GRANDESCUNT AUCTA LABORE
McGill
University
Libraries
Islamic Studies Library

Z̲akhīrat al-maʻād

Zayn al-ʻĀbidīn Māzandarānī

MD1
.M4754z

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی جعل الشرایع زینة للعباد و ذخیرة للمعاد و الصلوة و السلام
علی نبیه محمد المنذر و علی لکل قوم هاد و علی آله الاصفیاء الامجاد اما بعد

چون این کتاب مستطاب شریف سؤال
و جواب مسمی به ذخیرة المعاد که از تصنیفات
ودنا و مرحوم مغفور ارشد الشیعة و مقتدی الرعیة المشتهر فی جمیع الآفاق شیخ
الشیوخ علی الاطلاق ابو الفقهاء و المجتهدین و مربی العلماء و المحققین عماد الملة و الدین
حجة الاسلام و المسلمین شیخ الطایفه و هادی الامة و آیة الله الشیخ زین العابدین المازندرانی اعلی
الله مقامه و رفع فی الخلد اعلامه میباشد جامع مسائل شرعیه و حاوی غالب ابواب فقهیه مشتمل بر [illegible] است که مناط عمل و موضوع
تقلید عموم شیعیان بوده لهذا جمعی از مؤمنین اخیار خواهش و استدعا نمودند از سرکار شریعتمدار [illegible] و حامل
لواء [illegible] منشأ الفقه و مولاه و مصدر العلم و مورده سراج العلماء و تاج قمتهم و منهاج الفقهاء و تتمة ائمتهم
خاتم المجتهدین و زبدتهم و قدوة المحققین و عمدتهم صدر اهل العلم و اسوتهم و کعبة الطلاب و قبلتهم رکن الملة و الدین ضیاء الاسلام
و المسلمین ثالث الائمة حجة الاسلام الحاج شیخ محمد حسین دام ظله و علاه متع الله المسلمین بطول بقائه خلف ارشد
و نجل امجد سرکار شیخ نور الله الذکر طاب ثراه که بر مسائل این کتاب اثر علم بیند و هر جا که اختلاف در فتوی باشد در حاشیه
اشاره نمایند سرکار شریعتمدار ایشان مسئول مؤمنین را اجابت فرموده موارد اختلاف نظر را در حاشیه مرقوم نموده اند و در بعضی
فتاوای ایشان بموارد احتیاط نموده اند که مطبوع طبع خاص و عام و مرغوب قاطبه اهل اسلام گردیده و چون بسیاری از مؤمنین
طالب این کتاب بودند و با حواشی [illegible] نسخ آن در دست نمی شد لهذا در این ایام سعادت فرجام سرکار اجل اکرم
آثار عظمت آثار عمدة الاماجد و الاعیان سناد الاعاظم و الارکان جامع الفضائل و مجمعها و منبع الفواضل و
مرجعها جناب فضایل مآب شمس العلماء سید علی صاحب بلگرامی دام اجلاله العالی امر بطبع و تکثیر این کتاب مستطاب
نموده [illegible] آنجناب [illegible] خلف مرحوم محمد حسن خان کربلائی سعی بلیغ
و اهتمام زیاد در تصحیح این کتاب نموده و بعلاوه نسخه صحیحه که در کربلای معلی از نظر انور جناب
حجة الاسلام دام ظله گذشته و بخط و مهر شریف مزین و مختوم بود طبیده با
کمال صحت و خالی از غلط الا ما زاغ عنه البصر بزیور نقش

انطباع در آمده و صورت اختتام
پذیرفت مستدعی از مؤمنین و ناظرین که بانی و ساعی و کاتب را بدعای خیر و طلب مغفرت یاد و شاد فرمایند انه قریب
مجیب و کان ذلک تحریراً فی اوائل شهر رمضان المبارک سنه ۱۳۱۵ خمسة عشر و ثلاثمائة بعد الالف من الهجرة النبویة علی ید المذنب
الخاطی الجانی السید مصطفی الخراسانی عفی عنه

DUTTPRASAD PRESS BOMBAY.

این رسالهٔ شریفه سؤال و جواب مسمّی به ذخیرة المعاد است

صورت خط و خاتم شریف حضرت مستطاب حجة الاسلام الحاج شیخ محمد حسین دام ظله

بسم الله و له الحمد

عمل باین نسخهٔ شریفه با حواشی آن جائز و عامل بآن ان شاء الله معذور و ماجور است

و انا الاحقر الجانی محمد حسین ابن زین العابدین الحائری المازندرانی عفی عنه

محل مهر شریف

[illegible]

[illegible]

فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و الصلوة علی نبیه سید النبیین و علی اوصیائه و اله المنتجبین و اللعنة علی اعدائهم اجمعین و بعد انکه چون احقر عباد زین العابدین المازندرانی ولد مرحوم کربلائی مسلم بعد از فراغ از تحصیل در بارفروش مازندران خدمت مرحوم جنت مکان سعید العلماء عازم عتبات شدم در سنه یکهزار و دویست و پنجاه هجریه و مدتی خدمت سید استاد اقا سید ابراهیم قزوینی مشغول به تحصیل فقه و اصول بودم و بعد از محاصره عتبات و ابتلای ما و سائر سکنه بان بلیات بعد از چند ماه مهاجرت به نجف اشرف علی مشرفه الاف التحیة و التحف نمودم و د[ر] انجا نیز مدتی در خدمت با سعادت شیخ استاد شیخ محمد حسن اعلی الله مقامه صاحب جواهر الکلام تحصیل فقه نمو[دم] بعد از فوت ان مرحوم دوباره مجاور عتبات شدم و در این مدت اشتغال بعلم سوالات متعدده از ولایات متکثره از هند و غیره در احکام شرعیه شد و لکن مجتمع و مبوب نبوده لهذا در مقام جمع ان بر امدم بذکر هر سؤال در باب خود ش[ان] بطور فقها در کتب فقهیه با اضافه مقدمه و خاتمه و به ذخیرة المعاد مسمی کردم و امید وارم که بذکر پاره[ای] ادله و احادیث اهل البیت علیهم السلام هم در بعضی از مواقع طلاب علماء بهره مند شوند و هو المنعم مقدمه در اجتهاد و تقلید است و در ان دو امر است امر اول در اجتهاد است پس شناختن مجتهد بعدل واحد کفایت میکند یا انکه محتاج بعدلین است ج شناخته میشود مجتهد بچند چیز اول بشهادت[1] عدلین دوم بشهادت عدل واحد چنانچه بعضی تصریح نموده اند و لیکن اقوی عدم ثبوت است مگر در صورتیکه علم باجتهاد عسر و حرج داشته باشد[2] سوم باختبار و استعلام اگر شخص صالح استخبار و استعلام باشد و از اهل خبره ب[اشد]

[1] از رجال نه نساء و نیز منضماً واشتراط اجتهاد شهود لازم نیست و عدالت کافی است محمد حسین مدظله العالی

[2] با افاده مظنه محمد حسین مدظله

بجهت

چهارم باشتهار شخص باجتهاد در پیش اهل خبره پنجم بحکم حاکم مسلم الاجتهاد براجتهاد او ششم بمطلق ظنّه اکر تحصیل علم وجدانی یا شرعی موجب عسر و حرج باشد س آیا لازم است بر مجتهد که اعلام نماید مردم را باجتهاد خود یا نه ج لازم نیست مکر در سه صورت اوّل آنکه بداند که امور مردم معطل است و شخصی را که بایسته فتوی و حکم باشد ندارند دوم آنکه بداند که شخصی که محل اعتماد ایشان است شایسته نیست سوم آنکه بداند که شخصی که محل اعتماد ایشان است کافی در امور ایشان نیست که در این سه صورت لازم است اعلام **امر دوم** در تقلید است س معنی تقلید را بیان فرمایند ج معنی تقلید چنانچه مفصلاً در ابتدای زینة العباد ذکر نمودیم اخذ بقول غیر است بجهة عمل یا عمل بکند و چه نکند بلی در عرف عام یا متشرعه عمل بقول غیر میباشد ولکن آنچه لازم هو العلم بالمسائل و تطبیق العمل علی المعلوم سوجب العمل اولاً س تقلید غیر اعلم جائز است یا نه ج بلی جائز است س در صورت تساوی دو مجتهد در فقاهت اکر احدهما اعلم در غیر فقه یا اورع باشند تقلید اعلم از اینها لازم است یا تخییر است بین ایشان ج اظهر در نزد احقر آنست که تقلید اعلم و اورع هیچکدام لازم نیست هرچند با امکان تشخیص و عدم عسر و حرج در تشخیص افقه و اعلم و اورع ارجح است لذا ارجح تقلید ارجح از این دو مجتهد میباشد هرچند بغیر مرجحات مرقومه باشد بلکه با اوثقیت در فتوی اختیار اوثق در خصوص آن مسئله نماید اکر اهل تشخیص اوثق در فتوی در آن مسئله باشد و اکر جمع صفات ثلثه نشود بیکی اکتفا نماید و اکر یکی اعلم و دیگری اورع باشد اختیار اعلم نماید و اکر یکی اعلم باشد و دیگری اوثق در فتوی اختیار اوثق نماید س اکر شخصی دستش بمجتهد یا کتابش یا ناقل موثوق به نرسد و عمل باحتیاط را هم نداند یا آنکه موجب عسر و حرج باشد تکلیفش چه چیز است ج اکر قابلیت اجتهاد داشته باشد و اجتهاد ممکن باشد بدون عسر و حرج اجتهاد واجب است و الّا احتیاط کند و اکر هیچکدام ممکن باشد واجب است که از آن بلد هجرت نماید و به بلد دیکر برود اکر هجرت ممکن باشد و عسر و مشقت زیاد نداشته باشد لا اعتماد نماید بچیزیکه در نظر او قوت داشته باشد که او حکم الله است س در مسائل ضروریه تقلید لازم است یا نه ج لازم نیست بجهة آنکه لزوم تقلید مشروط بچند شرط است که از جمله آنها اینست که حکم مسئله برای مکلف مشتبه باشد و اکر علمی یا ضروری باشد تقلید بی معنی است س شخص غیر مجتهد عالم بموارد احتیاط براو تقلید لازم است یا نه ج تقلید لازم نیست بشرط آنکه علم بموارد احتیاط داشته باشد بجهة آنکه صحت عمل چنانچه حاصل میشود باجتهاد یا بتقلید همچنین حاصل میشود باحتیاط چنانچه سید مرحوم اعلی الله مقامه فرموده وليس بين المسلكين واسطة يسلكها السالك الّا الحائطة ولکن چون در بعضی از موارد ممکن نیست احتیاط مثل آنکه امر دائر شود میان واجب و حرام یا آنکه امر دائر بین دو حرام یا دو واجب شود که ترک هر دو و جمع هر دو ممکن نباشد و چون التزام بآن از برای غالب مردم عسر و حرج است لهذا اقتضا شد باجتهاد یا تقلید علاوه آنکه غالباً تا شخص فقیه کامل نشود تشخیص احتیاط را نمیتواند بکند پس تشخیص احتیاط نیز غالباً برای غیر فقیه عسر و حرج است و اخبار باحتیاط حجت است از مجتهد بالنسبت بمقلدش نه از مقلد بمقلد و نه از مجتهد بمجتهد و نه از مقلد بالنسبت بمجتهد چنانچه در سوال دیکر نیز

صح ثبوت اجتهاد بشهادت عدلین ثقتین از اهل خبره مسلم و در ما فی مثبتات جمع با احتیاط احوط و اولی است محمد حسین مدظله

صح مجرد عدم لیاقت در نظر او و ثبوت لیاقت ناس لیاقت او وجوب اعلام مشکل است بلکه با احتمال لیاقت هم بلی احوط اینست محمد حسین مدظله

صح بعضی تقلید را عمل دانسته اند الخالی از وجه نیست ولی اظهر عدم مدخلیت عمل است در صدق تقلید بلی در ترتیب آثار از حرمت رجوع و تبعیض در تقلید و بقاء بر تقلید میت بعنوان مدخلیت دارد محمد حسین مدظله

صح چنانچه صاحب مطالع الانوار اوثق را لازم دانسته نه اعلم و اولی با امکان تشخیص تقلید اعلم متعین است محمد حسین مدظله

صح با عدم امکان رجوع بکتب و رسائل و اخبار و تقلید میت بعنوان محمد حسین مدظله

صح حصول علم بصحت عمل بطبق احتیاط با اجتهاد است یا بتقلید پس در بودن احتیاط سقط

26257

میاید اشاره باین مطلب حتی اگر دو عادل شهادت دهند که این عمل بر طبق احتیاط است حجة بودن ان معلوم نیست مثلا اینکه دو عادل غیر مجتهد بگویند که این حکم حق است که عدم حجت بودن ان واضح است والله العالم س نیت تقلید شرط صحت عمل است یا نه ج مراد از نیت قصد و عزم است بلی شرط است چنانچه در شرط صحت تقلید در حصول ان بیان نمودیم که مقلد بعد الاطلاع بر رای مجتهد بنای عمل نیز باید داشته باشد و جازم باشد پس اگر علم حاصل نموده و هنوز جزم بر تقلید ننموده تقلید حاصل نشده بلکه اگر باین تردید در تقلید عمل نماید عمل با تقلید نخواهد بود و اگر مراد نیت قربت است لازم نیست هرگاه دو مجتهد باشند که ترجیح فیما بین ایشان داده نشده باشد در بعضی مسائل دیگر تقلید کند دیگری را جائز است یا نه ج جائز است و این را تبعیض گویند و در عصر ما غالب مردم تقلید درست نداوند و مجتهد یکه فتوی در عبادات و معاملات بالفعل داشته باشد کم است لهذا چاره در تبعیض تقلید بالنسبت بمجتهدین نیست خلاصه تبعیض درین اعلا اگر واجب یا راجح نباشد جائز است بشرطیکه مستلزم تناقض و مخالفت قطعیه نشود و در رساله زینة العباد بیان این دو شق مثال شرا ذکر کردیم س اگر مقلد از کتاب مجتهد خود یا از کلام او یا از عبارات ناقل از مجتهد حکم الله را طوری فهمیده و عمل نموده و بعد معلوم شد که خلاف واقع بوده آیا معذور است یا انکه قضا و اعاده لازم است ج معذور نیست و اعاده و قضا لازم است بلکه اگر فهم خلاف و انکشاف ان از جهة اخبار عدلین و امارات شرعیه باشد پس احوط نیز لزوم اعاده و قضا است هر چند عدم لزوم در اینصورت خالی از قوت نیست در غیر شرائط واقعیه و ارکان س شخصی تقلید نمود مجتهدی را بعد حکم مسئله را فراموش نموده و تقلید کرد دیگری را باعتقاد اینکه همان مجتهد خود شرا است و این تقلید خلاف حکم مجتهدش بوده است و مدتی باین عمل نموده آیا بعد از فهمیدن اعمال سابقه را اعاده و قضا نماید و عدول هم براو لازم است یا نه ج تقلید ثانی که مخالف با اول است تقلید نخواهد بود و حکم او حکم عبادت جاهل است و عدول باوّل احوط است س رجوع از تقلید جائز است یا نه و آیا فرقی در رجوع بعد از عمل و قبل از عمل هست یا نه ج رجوع از تقلید را جمعی از اجله جائز ندانسته اند و نقل اجماع بران نموده اند هر چند خالی از مناقشه نیست بلکه جواز رجوع در نهایت قوت میباشد چه قبل از عمل باشد و چه بعد از عمل و لکن احتیاط شدید در ترک رجوع است خصوص بعد از عمل س اگر مجتهد رجوع کند از قول سابق خود از عبادات و معاملات و همچنین از نجاسات و طهارات آیا رجوع او باعث بطلان تقلید سابق مقلدین میشود یا نه ج باعث بطلان نمیشود پس مقلد میتواند که باثار تقلید سابق خود باقی بماند مگر در صورتیکه قطع کند بخطای مجتهد که در اینوقت حکم او حکم مجتهد است در قطع بخطای خود که باید عدول نماید س اگر شخص تقلید نمود مجتهدی را در حالیکه جامع الشرائط باشد و بعد از تقلید ان مجتهد رجوع نموده یا فاسق یا کافر یا سنّی یا مجنون یا خرف یا عامی شده که ملکه اجتهاد از او زائل شده آیا رجوع لازم است یا خیر ج بلی تقلیدش باطل و رجوع لازم است علی الاحوط هر چند

صله اگر دو عادل خبر دهند که طریق احتیاط این است واو ننماید عمل نماید محمد حسین مد ظله

صلـ۲ ترک نکند محمد حسین مد ظله

صلـ۳ بلکه متعین است خصوصا بعد العمل محمد حسین مد ظله

صلـ۴ خصوصا از اعلم بغیر اعلم محمد حسین مد ظله

صلـ۵ احکامیکه اثارش فعلا باقی است چون عبادت و طهارت و صلوة پس اقوی عدم جواز بقا است و اما احکامیکه اثارش گذشته باشد چون معاملات و یا از احکامیکه مبنی بر دوام باشد پس عدول لازم نیست هر چند احوط است با امکان محمد حسین مد ظله

صلـ۶ بطلان تقلید نسبت بما سیاتی است نه بما سبق و احوط بقاء بر تقلید سابق در مسائل معمول بها و در مسائل جدیده رجوع نماید بافضل و یا مساوی و الا عمل باحتیاط نماید محمد حسین

بحسب قاعده اینها مثل موت مجتهد میباشد خصوص در جنون و اغماء مجتهد که حال افاقه بعد طاری شود ولکن در خصوص فسق و کفر و جنون اطباقی البته رجوع نماید باحتیاط شدید و همچنین در فرض رجوع مجتهد از رای سابق خود که در ین فرض احتیاط اشد است س بر رساله نقیه جامع الشرائطی که مقلد ظن بر صحت ان داشته باشد عمل میتواند نماید یا نه ج بلی کافیست ظن بصحت رساله و یقین به نبودن غلط شرط نیست که غالبا برای مؤلف کتاب نیز یقین بصحت ممکن نیست چه جای دیگران و در صورت ظهور خلاف مظنه بعد از عمل اعادهٔ ان لازم است س علم اجمالی بغلط رساله منافی ظن بصحت است یا نه ج منافی نیست س مکلف قاصر در تقلید که اصلا وجوب تقلید را ملتفت نشده یا مقصر در تقلید عملش صحیح است یا نه ج صحیح است در وقتیکه مطابق رای مجتهدی باشد که تقلید او را بنا گذارده که با موافقت رای نه قضا لازم است در خارج وقت و نه اعادهٔ در وقت و اگر با رائی او مخالف باشد و با رای مجتهدی که بنای تقلیدش را ندارد موافق باشد قضا لازم نیست چون وقت عمل گذشته و اعاده لازم است چون وقتش نگذشت مگر انکه بنائی تقلید این مجتهد موافق را بگذارد که در اینوقت هیچکدام لازم نیست یا انکه ان مجتهد که عمل مقلد مخالف برای او میباشد بگوید که قضا نیز لازم است و تقلید او در قضا نیز بکند و بعضی میگویند که مقصر نمیتواند قصد قربت نماید و این اشتباه است و جزم بامر در قصد قربت شرط نیست بلکه احتمال امر کافیست در قصد قربت پس در صحت عمل جاهل مطابق بودن با رائی یکی از مجتهدین هر چند که بنای تقلیدش نداشته باشد کافی میباشد در عبادات نسا بقهٔ و معاملات ماضیه و اما بالنسبة بعباداتیکه محل ابتلای او ست و همچنین معامله که میخواهد بکند شرط است که مستند بکند حکمش را با رای مجتهدی که بنای تقلیدش دارد اللهم الا ان یقال بلزوم التقلید و شرطیته مطلقا فی الماضیة و الاتیة و الحالیة و فی القضاء و الاعادة و الصحة و البطلان مطلقا و هذا الاطلاق محل اشکال س در اخذ فتاوی مجتهد که یک عادل بیان کند عمل بان میتوان کرد یا نه ج بلی میتواند اگر در رجوع بمجتهد یا عدلین عسر و حرج باشد بشرط انکه عادل بطور قطع اخبار کند هر چند ملا نباشد س تقلید در مسائلیکه بر سبیل ندرت اتفاق میافتد لازم است یا نه ج علم بمسائل نادرة البلوی لازم نیست لکن بعد از ابتلا بان علم بحکمش لازم است س لفظ خالی از رجحان نیست یا انکه بعید نیست یا انکه قوی است و نظیر این از الفاظ فتوی است یا نه ج هر لفظیکه دال بر ترجیح مجتهد باشد ان فتوی است خواه بلفظ دور نیست باشد یا بلفظ دیگر و الفاظ مزبوره ظاهر در ترجیح میباشد لکن اگر بگوید این قول خالی از وجه نیست ظهور در فتوی ندارد و اما اگر بگوید وجه قوی دارد و قوت در نظر دارد ظاهر در فتوی است و شیخ استاد عماد به بنده فرمودند که در جواهر الکلام و رساله نجاة العباد احوط تنها فتوی نیست در این دو کتاب بلی اگر گفتم احوط استان لم یکن اقوی او هو احوط ان لم یکن اظهر در اینوقت این احوط فتوی میباشد و این اصطلاحی است از شیخ استاد نظیر اصطلاحیکه اقای مرحوم اقا سید محمد در اصلاح العمل قرار

سله دو غیر محصوره
محمد حسین
مدظله

سـ۳ـه لا اشکال فی لزومه
محمد حسین
مدظله

دادکه اگر احوط مسبوق بفتوی شد آن احتیاط استحبابی میباشد و اگر لفظ احوط ابتداءً مذکور شد آن فتوی میباشد
وانچه داعی را اعتقاد است که احوط در کلام فقهاء فتوی نیست و بیان راه نجات است س احتیاطیکه در کتب فقهاء
نوشته است عمل بان جائز است یا نه و اگر در احتیاط هم اختلافی باشد یا معلوم نباشد عمل بان جائز است یا نه ج عمل بآن
احتیاط جائز است اگر ان کتاب جائز العمل باشد و با فرض اختلاف حکم اختلاف مجتهدین را دارد و اخبار باحتیاط در حق مقلد حجت
است در صورتیکه از مجتهد باشد و از غیر مجتهد حجت نیست هرچند عادل باشند و گذشت که فهم احتیاط و عمل باحتیاط
کما هو حقه برای غیر فقیه غالباً میسر نیست س احتیاطاتیکه در رسالهٔ مبارکه فرموده اید مخالفت انها چه صورت دارد ج
انچه بخاطر دارم این است که اغلب انها لازم نیست و العلم عند الله س احوط مطلق را وجوبی چرا میگویند ج گذشت که
علمائیکه اصطلاح بوجوب قرار داده اند وجوبی میگویند والا اصل احتیاط ظهور در وجوب ندارد س در احتیاط قصد
قربت در اصل احتیاط باید بکند یا در عمل احتیاطی و در مطلق احتیاط قصد قربت باید نمود یا نه ج در مطلق احتیاط قصد
قربت شرط نیست بجهة انکه احتیاط از مقدمه علم بحصول شیء میباشد و شرط نیست در او قصد قربت مثل معاملات و تطهیر
نجاسات و اجتناب از محرمات در شبهه محصوره و اما در عبادات پس در مثل اجزاء وضوء و غسل که من باب المقدمه قدری بالاتر
میشویند تا یقین حاصل شود قصد قربت لازم است والا احتیاط حاصل نمیشود و قربت بهمان ملاحظه امر باجزاء وضوء و غسل
است با مر تبعی مقدمی و در مثل نمازیکه در چهار جهة باید کرد قصد قربت لازم است من حیث اصل العمل لا من حیث الاحتیاط
صله
فتبصر س در اعمال مستحبه از نوافل رواتب یومیه و غیران چون نماز حضرت رسول و فاطمه و ائمه و صلوة جعفر و همچنین
دعوات ماثورات در لیالی و ایام و در رمضان و غیران تقلید لازم است یا خیر و بر فرض لزوم رجوع بکتب مولفهٔ علما
رضوان الله علیهم چون سفینة النجاة و زاد المعاد و سائر مصنفات مجلسی رحمه الله و مصباح کفعمی و جنة الامان میرداماد
و مفتاح الفلاح شیخ بهائی و غیرهم رضوان الله علیهم جائز میدانید یا نه ج در هر مسئله فرعیه که حکمش معلوم نباشد
لازم است تقلید چه واجب باشد چه مستحب و چه غیران و اینکه میگویند در مستحبات تقلید لازم نیست بی اصل است و
رجوع به کتب معتبره از اینها و غیر اینها و عمل بمطالبی که درج نموده اند جائز است ما دامیکه احتمال حرمت ذاتیه نرود و احتمال
حرمت بدعیة ضرر ندارد و نمیرود بجهة اینکه اتیان شیء لانه المامور به بدعت میباشد نه اتیان شیء لعله مامور به
فتبصر و ما دامیکه مشتمل بر هیئت منکره نباشد چون چار رکعت نافله بیک سلام و هشت رکعت بدو سلام و غیر اینها
و اشتراط شرط اول خوب است در تسامح ادله سنن و شرط ثانی را که عدم اشتمال بر هیئت منکره باشد شیخ استاد و بعضی از
مشایخش ذکر کرده اند و لکن محل مناقشه است بجهة اینکه بعد از تسامح میتوان تخصیص در عموم النافلة مثنی مثنی داد
بلی با این دو شرط رجوع بکتب در مستحبات و مکروهات ضرر ندارد س شخص اگر اعتماد بر فهم خود نداشته باشد در فهمیدن عبارات
رساله چه باید نماید ج بفهم عادلی رجوع نماید اگر عسر و حرج باشد والا بدو عادل س کتابی یا رساله را که اسناد هند

صله
چون قصد قربت اتیان
فعل است بداعی امر و در
احتیاط شرعی چون امر
موجود است قصد امتثال
او توان کرد و اما در احتیاط
عقلیه پس قصد تقرب جامع کل
مطلوبیت رجحان است نماید
محمد حسین مدظله
صله
شاید قلت مورد سبب
اضعیت باشد محمد حسین مدظله
صه
اعمال مستحبه که ضرورت
و بداهة قائم بر استحبابش
باشد چون ذکر و صلوات
و دعا و اذان و نماز و
تشییع و عیادت مرضی
و نحوان پس تقلید لزومی
ندارد و اما افعالیکه
بحد ضرورت نرسیده
باشد اگر اتیان کند
بقصد احتیاط نیز چنین
است و اگر اتیان کند
بقصد استحباب شرعی محتاج
بتقلید است در تسامح اگر
مثبت حکم استحباب شرعی
باشد مختص بمجتهد است
محمد حسین مدظله

مجتهدی که جائز العمل می باشد یا نه ج اخذ مسائل از کتب مشتمل بر احکام مشروط بچند شرط است اول آنکه خود بداند یا دو
شاهد عادل خبر دهند که این کتاب از فلان مجتهد است و بمجرد شهرت اعتماد نکند بجهة انکه بسا میشود که این شهرت مستند
باخبار شخص غیر معتبر یا بی اصل باشد مگر انکه اطمینان و وثوقی بان شهرت باشد یا انکه سبب علم عادی شود دوم اینکه کتاب
بجهة فتوی درست شده باشد نه بجهة غرض دیگر سوم انکه صاحب آن کتاب و مصنف ان رساله جامع الشرائط بوده باشد
پس اگر معلوم شود که ان مجتهد درحین تالیف کتاب یا رساله فاسق بوده یا دیوانه بوده یا از مرتبه اجتهاد افتاده و
لیاقت اجتهاد نداشته یا رجوع از مسائل انها نموده در این صور عمل بان کتاب نکنند واما اگر شک داشته باشد در عروض
امور مزبوره پس اخذ نماید ضرر ندارد که احتمال امور مزبوره نیز ضرر ندارد هرچند مظنون باشد بظن غیر معتبر
وانچه مضر است علم بامور مزبوره است و در شبهات عدل احد بامور مزبوره اولی اجتناب است که این راهم بمنزله علم
حساب نماید هرچند اقوی عدم ثبوت است خصوص درجائیکه مسبوق باجتماع شرائط بوده چهارم انکه آن مجتهد باقی باشد
بصفات مرقومه درحین اخذ مقلد بلی اگر تقلید نموده و بعد از ان عروض این عوارض شده پس حکمش گذشت که اینها بحسب
قاعده مثل عروض موت میباشد ولکن احوط درخصوص اینها ترک تقلید و ترک اعتماد بر رساله میباشد پنجم انکه خالی
از غلط باشد و غلطی که مضر بفتوی باشد نداشته باشد و گذشت در سوال قبل که مظنه بعدم غلط کافیست ششم
انکه خود مکلف از مجتهد خلاف آنرا نشنیده باشد یا دو عادل دیگر بخلاف ان خبر ندهند یا در رساله دیگر خلاف آن نباشد
که اگر معارضی از برای ان کتاب پیدا شود حتی اگر ان معارض عادل واحد باشد علی الاحوط اخذ نماید بانچه در اخر صادر
شده است و اگر تاریخ معلوم نباشد اخذ نماید بانچه اعتماد بان بیشتر است مثل اینکه قول خود مجتهد اقوی است از
کتاب او در بعضی از اوقات و کتاب بخط او اقوی است از کتاب بخط غیر او و از قول عادل و قول عادل فهیم اقوی است از قول
عادل غیر فهیم و اعدل اقوی است از عادل و دو عادل اقوی است از یک عادل و اگر تاریخ معلوم نباشد و اقوی نیز درمیان نباشد
اعتماد نماید بان تقلیدی که در سابق داشته و اگر تقلیدی نداشته بود باید توقف نماید س اگر کسی یقین کرده بود که در
مسئله خاصه یا مسائل معینه با تقلید بوده و مدتی هم برین منوال گذشته که صاحب یقین بوده در تقلید خود حال
شک کرده که ان یقین سابق مطابق واقع بوده یا نه یا انکه اعتماد نموده بزید باعتقاد اینکه مجتهد است یا عادلست
بعد شک کرده که این اعتقاد بجا بوده یا نه یا اینکه اخذ از کسی نموده باعتقاد اینکه این همان مجتهدی است که او را تعیین
نموده و بعد شک کرده که همان مجتهد بوده یا نه و یا اینکه اخذ از کتابی نموده باعتقاد اینکه کتاب فلان مجتهد است
بعد شک نموده و هکذا درین حال چه کند ج اقوی اینست که ان یقین سابق اگر بعد از فراغ از اعمال باشد این شک
اعتبار ندارد هرچند وقت باقی باشد و اگر بالنسبة باعمالی باشد که از ان فارغ نشده باشد پس اقوی اینست که آن یقین
سابق بعد از عروض این شک اعتبار ندارد بالمرة و حکم این شخص حکم کسی است که بی تقلید است باید که دوباره

---

(١) شرائط مرقومه شرائط جواز رجوع بمجتهد و استفتای از او است دخلی بحال تصنیف و تالیف ندارد محمد حسین مد ظله

(٢) باعلم باجتماع شرائط درحالت شک بقهم محمد حسین مد ظله

(٣) اخذ بموارد احتیاط نماید محمد حسین مد ظله

(٤) شمول قاعده شک بعد الفراغ در امثال اینگونه شکوک سابقه محل تامل است مگر انکه صورت یقین سابقه محفوظ باشد که بر طبق ان عمل نماید از اعاده و قضا و با عدم حفظ یقین اعاده لازم و قضا احوط محمد حسین مد ظله

تقلید کند از روی بصیرت چه راه یقین را متذکر باشد چه فراموش نموده باشد چه بعد از تذکر شک کند که این سبب صلاحیت دارد در اینکه سبب یقین باشد یا نه یا یقین کند که صلاحیت ندارد و حمل بر صحت در یقین و اسباب یقین چنانچه از بعضی فقهاء ما رضوان الله علیهم ظاهر میشود ضعیف است مثل اینکه مدتی یقین کرده بود که این قطره در جامه خون است بعد شک کرده که این خون بوده یا بقم یا آب انار مثلا لازم نیست که دوباره بعد از عروض شک اجتناب از آن نماید بلکه ظاهر است س در سابق مذکور شد که تقلید عبارت است از اخذ للعمل و عمل شرط نیست در حصول این معنی و فرموده اند در تقلید بحسب عرف متشرعه بلکه عرف عام نیز عمل معتبر است بنا بر این تقلید در اصول دین چه معنی دارد و تقلید در محرمات و مکروهات نیز چه معنی دارد ج مراد از عمل در هر مقام بحسب خودش میباشد در محرمات و مکروهات عمل حاصل میشود بترتیب آثار و التزام بترک پس در اصول دین باظهار اعتقاد بان و در معاملات بترتیب آثار صحت و فساد س اگر شک در موافقت و مخالفت رای مجتهد شود مقلد چه کند با فرض اینکه ممکن نشود که تحصیل علم بتطابق و تخالف نماید ج اگر شک در مخالفت و موافقت در معاملات سابقه است بنا را بر صحت گذارد و همچنین در عبادات موقته اگر در خارج وقت این شک کند قضا بر او لازم نیست بجهة اینکه مدار قضا بر صدق فوت میباشد و صدق فوت با شک در مطابقت و مخالفت معلوم نیست و اگر با بقاء وقت بعد از عمل شک کند بعضی توهم نموده اند که واجب نیست که اعاده نماید بجهة اینکه حکم این نظیر حکم شک در معاملات سابقه میباشد که استیناف ان لازم نیست بلکه محتمل است که حکم شک بعد از فراغ را در این جاری نمائیم بنا بر انکه تقلید را شرط صحت عمل بدانیم ولکن اقوی لزوم اعاده است در وقت بجهة تحصیل یقین بفراغ و شک بعد از فراغ در این جاری نیست بجهة انکه یقین دارد که تقلید نکرده و الان میخواهد بفهمد که عمل مطابق است تا صحیح باشد یا مخالف است تا باطل باشد چون تقلید را شرط صحت نمیدانیم بلکه مطابقت واقع را کافی میدانیم بلکه با یقین بتقلید با زربسا میشود که شک در مطابقت و مخالفت حاصل میشود و سید استاد اقا سید ابراهیم قزوینی اعلی الله مقامه اعاده و قضا هر دو را واجب دانسته اما اعاده نظر باینکه شغل ذمه یقینی براءة ذمه یقینی میخواهد و اما قضا بجهة اصالت عدم اتیان به مامور به و بجهة اصالت فساد و باین دو اصل تشخیص فوت نیز کرده اند و لیکن این قول در قضا ضعیف است بلی اگر کسی عملی را کرد و بعد از عمل شک کرد که ایا تقلید داشت یا بی تقلید بود و تقلید را شرط صحت بدانیم لازم نیست که عمل را اعاده نماید چون فرض این شک تقلید را شرط صحت عمل دانستیم بخلاف مفروض در سوال که منظور فهم مخالفت و موافقت است که حکم متفرع است بر نفس مخالفت و موافقت والله العالم س ایا مدار در موافقت و مخالفت بر رای مجتهد حین عمل است یا حین سوال و بعبارة اخری مدار بر رای اول است یا رای اخیر و مراد از حین سوال الخ حین سوال از صحت و فساد عمل گذشته میباشد نه سوال از مجرد رای مجتهد در مسئله ج مدار بر موافقت و مخالفت رای حین السؤال میباشد نه حین العمل پس اگر

سلمه در رساله فرموده که قاعده سور شک بعد الفراغ نیست بجهة انحصاص بشبهه موضوعیه نه حکمیه ولی ظاهر اطلاق ادله شمول شبهه حکمیه که ناشی از موضوع است هم دارد و میتوان گفت که ان آنه عظم در شک در اصل وقوع فعل است نه کیفیت ان هر چند ارجاع بان نیز توان نمود محمد حسین مدظله

سلمه تمام این فرمایش در جاهل قاصر خوب است و اما مقصر که ملتفت بلزوم اخذ از مجتهد است و باین سبب مفوت امر واقعی شده مکلف است باعاده در وقت و قضا در خارج آن و صدق فوت بحکم عرف ظاهر است محتاج باصل نیستیم تا گفته شود که مثبت است بانکه فوت امر عدمی است و اگر وجودی هم باشد واسطه خفی است محمد حسین مدظله

در حین العمل مقتضای رای مجتهد بطلان عمل مقلد بوده و اعاده لازم شد و بعد حین السؤال رجوع از ان قول نموده و حکم بصحت نمود اعاده ساقط است س اگر عادلی خبر دهد از رای مجتهد یا خود مجتهد خبر دهد که رای من اینست یا خود مکلف یقین کند بحسب فهم خود از کتاب و غیره که رائی مجتهد این است بعد از عمل خطا ظاهر شود باز هم لازم است اعاده یا نه ج اگر بفهم خود از کتاب و غیره چیزی بفهمد و مخالف واقع شود اعاده و قضا لازم است بجهة انکه معذور بوده نه مامور مثل اینکه فراموش کرده رأی مجتهد را و اعتقاد خطائی کرده و اگر عادل یا خود مجتهد خبر دهد اعاده و قضا لازم نیست بجهة اینکه مامور بامر شرعی بوده و امر شرعی ظاهری بحسب عرف و شرع منشاء سقوط اعاده و قضا میباشد مگر در اخلال برکن یا شرط واقعی س اگر مجتهد اجتهاد کرده و مقلد هم عمل کرده و بعد معلوم شود که مجتهد خطا در اجتهاد کرده نه در خبر دادن از او خود عمل مقلد در این حالت چه صورت دارد ج از جواب سؤال سابق معلوم شد که خبط مجتهد هم معفو است و باعث وجوب اعاده و قضا نیست چه خطا در اخذ نموده باشد یا در ماخذ یا در دلالت ماخذ در هر صورت قضا و اعاده ساقط است از مقلد انشاء الله مگر در جائیکه قطع بخطا ظاهر شود س اگر مقلد قاطع شود بخطاء مجتهد در حکم یا در دلیل حکم آیا جائز است که تقلید کند او را یا نه همچنین اگر مظنه کند بخطاء مجتهد در حکم یا در دلیل حکم تقلید او جائز است یا نه ج در صورت قطع مقلد باینکه مجتهد فلانی در فلان مسئله خطا کرده تقلید او در آن مسئله جائز نیست قطعاً و در صورت قطع بخطا در دلیل یا در استدلال با احتمال صحت اصل حکم جائز است تقلید او و اما در صورت مظنه بخطا چه در اصل حکم یا در دلیل حکم در هر دو صورت تقلید جائز است بجهة انکه قول مجتهد از برای مقلد حجت است مطلقا چه ظن مقلد در مسئله مطابق رای مجتهد باشد و چه مخالف باشد و چه ظن در احد طرفین حاصل نشود یا نه پس اقسام مسئله متعدد است اول اینست که مقلد قطع دارد بخطاء مجتهد در دلیل مسئله نه در حکم مسئله اینوقت جائز است تقلید او پس در صورت مظنه بخطاء مجتهد در دلیل مسئله نه خطاء او در حکم بطریق اولی جائز است تقلید او دوم آنست که مظنه دارد بحسب فهم خود بر خطاء مجتهد در اصل حکم در این قسم هم جائز است تقلید او پس در صورت قطع بعدم خطاء مجتهد در حکم یا ظن بعدم خطاء او یا شک در خطاء او بطریق اولی جائز است تقلید او سوم آنست که مقلد یقین داشته باشد بخطاء مجتهد در حکم مسئله مخصوصه مثلا اینوقت تقلید او در این مسئله جائز نیست چهارم آنست که مقلد یقین کند که مجتهد خطا کرده نه در مسئله مخصوصه معینه بلکه در میان ده مسئله مخصوصه پس اگر مقلد یقین کند که مجتهد خطا کرده در بعضی از این ده مسئله هر چند یکی باشد باز جائز نیست تقلید در آن ده مسئله و همچنین اگر در بیست مسئله یا سی مسئله یقین کند بخطاء مجتهد در بعض از ان باز جائز نیست تقلید او این قسم را شبهه محصوره گویند و در حکم این قسم است اگر مقلد یقین کند که این مجتهد در اکثر مسائل طهارت تا دیات خطا کرده باز جائز نیست تقلید یا انکه یقین کند که این مجتهد در کثیری از مسائل فقه خطا کرده من الطهارة الی الدیات باز جائز نیست تقلید خلاصه قطع بخطاء یا قلیل در قلیل است یا قلیل در کثیر است یا کثیر در کثیر است اول و سوم جائز نیست تقلید دوم جائز است چنانچه در پنجم میاید پنجم آنست که مقلد یقین کند بخطاء مجتهد در یکی از مجموع مسائل طهارت تا دیات

۱ توانگفت که مدار بر حکمی است که مسقط باشد و احتیاط واضح است. محمّد حسین مدّ ظله

۲ اقوی اعاده است در عدل واحد هر چند مجتهد باشد مگر مجتهدیکه رجوع بان نموده محمّد حسین مدّ ظله

۳ احوط اعاده و قضا است خصوصا در عبادت و با سعه وقت محمّد حسین مدّ ظله

۴ تامل است با انحصار مدرک آن محمّد حسین مدّ ظله

۵ تامل است محمّد حسین مدّ ظله

۶ ممنوع است محمّد حسین مدّ ظله

۷ اگر از باب تعبّد باشد نه از باب مصلحت چنانچه محقّق فاضل قمی (ره) اختیار فرموده است محمّد حسین مدّ ظله

۸ معلوم است که مجرد اصطلاح بر شبهه محصوره سبب منع نیست بلکه باید منع از لزوم خطاب تنجیزی فعلی بر اجتناب باشد و او موقوف بر تقلّد در همه این ...

یا بعضی از مجموع اینها هر چند در بیست مسئله باشد باز ضرر ندارد تقلید و این قسم را شبه غیر محصوره گویند ششم آنست که مقلد یقین نداشته باشد بخطاء مجتهد لکن دو نفر از اهل خبره شهادت قطعی بدهند که مجتهد خطا کرده بنحو قسم سوم و چهارم کاهی هم در ان دو قسم توهم میشود که جائز نیست تقلید خصوص در وقتیکه این دو نفر اهل خبره اعلم از ان مجتهد باشد بجهة اینکه فرض اینست که بینه عادله برای مقلد و مجتهد هر دو حجت است چنانچه رای مجتهد برای مقلد حجت است پس علم شرعی حاصل میشود بخطاء مجتهد در حکم و علم شرعی بخطا مثل علم اعتقادی است بخطاء لا اقل تعارض میکند در حق مقلد این دو دلیل پس اگر تقلید غیر این مجتهد در سابق داشته اعتماد بهمان کند و اگر ابتدای تقلید است اگر اعتماد برای مقلد در احد طرفین حاصل باشد اعتماد باعتماد خود نماید پس اگر مظنه داشته باشد که حق با مجتهد شر میباشد نه با کسی که تخطیه ان مجتهد میکنند یا عکس این در قسم اول تقلید و در قسم ثانی ترک تقلید کند چنانچه اگر اعتمادی باحد طرفین نداشته باشد بلکه متحیر شود و ترجیح احد طرفین ندهد ترک تقلید نماید و توقف نماید و تقلید دیکری کند ولکن حق اینست که احکام فرعیه[۱] مورد شهادت نیست الا باید جائز باشد برای عامی تقلید شاهدین عادلین در احکام فرعیه و قول عدلین در احکام فرعیه نیز باید حجت باشد و حال اینکه نه چنین است پس قول عادل از این حیثیت که عادل است در احکام فرعیه لغو میباشد باقی ماند جهة اجتهاد عادل معلوم است که تعارض دو مجتهد متساوی یا اعلم و غیر اعلم بر فرض جواز تقلید مجتهد غیر اعلم و تخطیه دو مجتهد یکدیکر را هر چند از روی قطع باشد باعث این نمیشود که قول دیکری از حجیت برای مقلد بیفتد پس حق اینست که در این قسم تقلید جائز است هر چند دو عادل خبر دهند به خطای مجتهد در اجتهاد شر بلی اگر دو مجتهد عادل خبر دهند بخطای راوی در روایتش از امام این وقت جائز نیست که مجتهد عمل بروایتش بکند بجهة اینکه سماع از امام و نخوان مورد شهادت میشود بخلاف اجتهاد پس دقت کن تا بفهمی بلی اگر دو عادل شهادت دهند که مجتهد خطا در نوشتن این حکم کرده یا در اظهار این حکم نموده مثل اینکه خواست بنویسد که نه چنین است خطا کرده و کلمه نه را ننوشته یا اینکه خواست بکوید که نه کفت بلی اینوقت تقلید جائز نیست ما دامیکه خود مجتهد دو باره اظهار همان فتوای سابق را که نوشته نه کند والله العالم س مراد از مجتهد جامع الشرائط و کسی را که تقلید او بتواند بکنند کدام است و چیست ج آن کسی است که در او این چند چیز موجود باشد اول بلوغ پس صحیح نیست تقلید صغیر از مجتهد هر چند مثل علامه باشد و هر چند دو دقیقه قبل از بلوغ بوده باشد دوم عقل پس تقلید مجنون جائز نیست ما دامیکه مجنون است چه جنون او همیشه باشد یا بعضی از اوقات بلی در حال افاقه که قطع بخوبی حاصل باشد تقلید او ضرر ندارد سوم انکه مسلم باشد پس صحیح نیست ابتداء تقلید کافر هر چند کفرش بسبب ارتداد باشد چهارم انکه اثنا عشری باشد پس صحیح نیست تقلید الف بجمیع اقسام ایشان هر چند واقفی که فرقه هستند از شیعه که تا موسی ابن جعفر ع قائلند باشد پنجم انکه معلوم العدالت باشد پس جائز نیست تقلید فاسق هر چند بدانیم که دروغ نمیکوید و تقصیر در مقدمات اجتهاد نمیکند

[۱] خطا مجتهد دخل باحکام فرعیه ندارد و چون علم بان غالبا متعسر است مورد شهادت نخواهد بود و اگر فرض شود مثل اینکه ضروری باشد البته تقلید جائز نیست و احتمال فرق بین خطاء راوی و مجتهد باینکه او حسی است و این حدسی با امکان ارجاع حدس بحس چون شهادت بر اجتهاد بعید است محمد حسین مدظله

داری

واکر باعتقاد عدالت تقلید نمود و بعد خلاف ان ظاهر شد رجوع نماید بمجتهد عادل در اعمال لاحقه و سابقه از جهة
بطلان تقلید و لزوم قضا و اعاده و اکر مجهول الحال را تقلید نموده و بعد معلوم شود که عادل بوده در زمان تقلید کافیست
ولکن مجتهد بر فرض فسق میتواند که عمل برای خود بکند اکر تقصیر در مقدمات اجتهاد و استنباط نکند بلکه واجب است
ششم انکه مرد باشد نه زن و نه کسی که خنثی مشکل باشد یعنی زن بودن و مرد بودن آن معلوم نباشد هفتم انکه
طاهر المولد باشد یعنی ولد الزّنا نباشد از طرفین بلکه از یکطرف ایضاً علی الاحوط هشتم انکه مجتهد باشد باین معنی
که ملکه ترجیح در استنباط مسائل داشته باشد چه مطلق باشد چه متجزّی هر چند احوط ترک تقلید متجزّی
میباشد س وجوب فتوی بر مجتهد جامع الشّرائط مشروط بشرطی هست یا نه پس هر که از مجتهد جامع الشّرائط سوالی کند
واجب است که جواب بکوید یا نه ج وجوب فتوی عیناً بر مجتهد در مسئله که سوال شود مشروط بچند شرط است اوّل آنست که
در ان مسئله بخصوصها رای و اعتقادی داشته باشد که اکر در مسئله جاهل بحکم ان مسئله باشد و حکم ان مسئله را نداند
حتی راه احتیاط ان مسئله را نداند یا بداند ولکن سوال از احتیاط نشود وجوب فتوی ثابت نیست و این واضح است بلی اکر علم
به مسئله بالفعل نداشته باشد ولکن قادر باشد بتحصیل مقدمات حصول علم بدون عسر و حرج اینوقت لازم است بر او
تحصیل علم بجمیع اسبابش و اکر خود محتاج شود در عمل نفس خود بمسئله و مقلد او نیز محتاج شود بحکم مسئله و وقت وسعت
علم بهر دو مسئله نداشته باشد مقدم بدارد علم بحکم مسئله متعلقه بعمل خود را دوم انکه دست سائل در ان مسئله
بخصوصها به مجتهد دیکر که لیاقت فتوی داشته باشد نرسد یا مجتهد دیکر نباشد که اکر مجتهد دیکر باشد که احتمال
لیاقت فتوی داشته باشد واجب نیست بخصوص ان مجتهد جواب فتوی بلی در اینوقت فتوی واجب کفائی است مثل
نماز میّت و کافی نیست در وجوب فتوی قول سائل که من اعتقاد باجتهاد کسی ندارم جز شما بلکه خود مجتهد عمل باعتقاد خود
کند اکر اعتقاد مجتهد خلاف اعتقاد سائل باشد لکن اولی و احسن اینست که مجتهد بعد از سوال جواب مسئله را بدهد
خصوص در جائیکه مجتهد جاهل باعتقاد سائل باشد و خود هم نداند که مجتهد دیکر هست و خصوص در جائیکه سائل بکوید
که دستم به مجتهد دیکر نمیرسد سوم آنست که مقصود سائل از سوال مجرد اطلاع بر مذهب یا اغراض دیکر نباشد بلکه
مقصودش عمل باشد ولیکن اکر مجتهد قصد سائل را نداند و سائل بکوید که مقصود از این مسئله عمل است نه اغراض دیکر
چون قصد از امور باطنی میباشد و معلوم نمیشود غالباً و راه اثباتی برایش نیست پس لازم است که مجتهد تصدیقش
بکند در اظهار ان قصد بخلاف شرط دوم که تصدیقش واجب نیست چنانچه تصدیق سائل در سائر شرائط لازم
نیست چنانچه مبیّنا چهارم آنست که در ان مسئله احتیاط ممکن نباشد یا عسر و حرج داشته باشد پنجم آنست که بر
سائل علم بحکم لازم باشد که اکر لازم نباشد مثل صغیر و مثل مسائل حج و حیض در غیر تعلیم و مثل مسائل مرافعه بنا بر
عدم جواز مرافعه مقلد و مثل اعمال مستحبّه و مکروهه و مباحه در نزد عدم احتیاج مثل اینکه میداند که واجب

سلمه ۱
و بعضی ذکر بعضی از شرائط مثل حریّت و حفظ و سمع و بصر و قرائت و ضبط و کتابت و عدم اعوجاج سلیقه و امثال ان نموده اند و استدلال بشهرت و اجماع کرده اند و مراعات انها اولی است محمد حسین مدظله

سلمه ۲
بلکه با ضیق وقت و عدم تمکن از احتیاط متعین است محمد حسین مدظله

نیست و حرام نیست ولیکن نمیداند که مستحب است یا نه مکروه است یا نه بلی اگر احتمال حرمت و وجوب بدهد واجب است که
تحصیل علم بکند پس فتوی بر مجتهد نیز لازم میشود ششم آنست که از برای مجتهد خوف مفسده در فتوی نباشد چه برای
خود و چه برای احدی از مؤمنین که اگر خوف ترتب مفسده باشد مثل حال التقیه لازم نیست بلکه حرام است بلی جائز است
در اینوقت فتوی بمذهب اهل خلاف چه برای اهل خلاف چه برای غیر اهل خلاف با امکان سکوت از فتوی در حال تقیه
واجب نیست فتوی بمذهب اهل خلاف هر چند اولی است[۱] هفتم که مجتهد بداند که تکلیف این سائل رجوع باین مجتهد میباشد
که اگر بداند تکلیفش نیست یا معلوم نباشد بر مجتهد فتوی لازم نیست و قول سائل در وجود این شرائط معتبر نیست الا در شرط
سوم و توهم اعتبار قول سائل در جمله از این شرائط نظر بقاعده حمل قول مسلم بر صحت ضعیف است نظر باینکه آن مثبت وجوب فتوی در
حق مجتهد نیست چنانچه اگر مسلمی از شخص ادعاء و طلب حقی بکند و آن شخص عالم بصدق و کذب او نباشد لازم نیست آن شخص را
که طلب او را بدهد هر چند مراعات آن اولی و احوط است هشتم آنست که فتوی معارض بواجب اهم نباشد مثل نجات دادن
سوخته یا غرق شده که در اینوقت اشتغال بفتوی واجب نیست و اکتفا بشرط سادس از شرط ثامن و عکس آن ممکن است و
لکن طور مسطور بهتر است و اگر دو سائل یا بیشتر سؤال کنند تدریجاً جواب از برای اول است و اگر دفعةً سؤال کنند و اهمی در میان
نباشد مجتهد مخیر است در سؤال و جواب هر چند این دو سائل نزاع کنند در تقدیم و تاخیر جواب خصوص در جائیکه زیادتی تاخیر
در جواب سؤال دیگری لازم نیاید بلی احسن اینست که مجتهد در صورت نزاع و زیادتی تاخیر رجوع بقرعه در تقدیم و تاخیر
نماید **س** آیا لازم است بر مقلد که بشناسد مذهب مجتهد خود را در معنی تقلید که اگر نشناسد و عمل برای او کند باطل
باشد **ج** در صحت عمل مقلد لازم نیست شناختن معنی تقلید را برای مجتهدش بلی لازم است در جاهای دیگر مثل مسئلهٔ فی با بودن بر تقلید
میت و مثل تقلید نمودن میت و مثل رجوع از تقلید مجتهد به مجتهد دیگر **س** تحصیل علم نکردن و عمل جاهل چه صورت دارد
ج طلب علم واجب است بر هر کسی پس هر که ملتفت باشد و قادر بر تحصیل علم از روی اجتهاد یا تقلید باشد و تحصیل نکند
و احتیاط نیز نکند قطعاً گناهکار است و اما اینکه گناه مسطور صغیره است یا کبیره یکی است یا بیشتر ذکر آن محل اهتمام نیست
بلی لازم نیست تمیز جزء از شرط و تمیز اینکه واجب اصلی است مثل قرائت حمد و سوره یا واجب تبعی است مثل خم شدن بجهة رکوع و سجود
چنانچه لازم نیست تمیز واجب از مندوب بلکه کافیست علم بمطلوبیت و محبوبیت آن چنانچه واجب نیست که بداند و تمیز دهد مانع
صحت را از مانع کمال بلکه همین قدر کافی است که بداند که نباید آورد بلکه واجب نیست که بداند رد سلام در نماز یا متابعت
امام واجب داخلی است یا خارجی بلی واجب است که هر کاری را که میکند مسائل او را یاد بگیرد بلکه واجب است یاد بگیرد مسائلی را
که در اثنای عمل گاه میشود که محتاج الیه میشود مثل مسائل شک و سهو اگر نادر الوقوع از برای غالب ناس نباشد چنانچه لازم
نیست تعلیم احکام حج و اعتکاف و مزارعه و نحو آن اگر آنها را بجا نیاورد اما عمل جاهل[۲] پس اگر مطابق و موافق رای مجتهدی است که
تقلید او جائز است و تکلیف این شخص جاهل رجوع باو میباشد صحیح میباشد چه از قبیل نماز و روزه و حج باشد یا از قبیل

[۱] سکوت اولی است محمد حسین مدظله

[۲] متمکن از قصد قربت در عبادات و انشاء در معاملات باشد محمد حسین مدظله

بيع وشراء اگر مخالف رأى ان مجتهد است باطل است واعادهٔ ان لازم است، چه در وقت وچه بعد از وقت واگر مطابقت و
مخالفت معلوم نباشد بايد سؤال كند تا معلوم نمايد واگر سؤال متعذر يا متعسر باشد احتياط لازم است كه در معاملات عمل
نمايد بنحو يقين ودر عبادات در وقت اعاده نمايد واما در خارج وقت لزوم قضا ثابت نيست بلى احوط است پس ياد گرفتن
مسائل شرط صحت عمل نيست بلكه مدار صحت وفساد عمل مطابقت عمل براى مجتهد است بلكه اگر يقين كرد كه ان عمل كه بجا مياورد
بجهة تقليد است وبجا آورد وبعد معلوم شد كه اشتباه كرده بود وتقليد نكرده ومطابق راى مجتهد نبوده گناه كار نيست
لكن عملش باطل است واگر غافل از تقليد يا فراموش كرده كه تقليد كند وعمل را بجا آورده ومطابق براى مجتهد شد عملش
صحيح است وگناه كار نيست واگر ملتفت بتقليد بوده ولكن تسامح نموده يا عمداً ترك تقليد نموده وعملش مطابق راى مجتهد
شد عملش نيز صحيح است وگناه كار در ان عمل نيست بلى گناه كار است در ترك تقليد پس وجوب تقليد وجوب شرطى
نيست والله العالم س هرگاه وكيل يا موكل يا وصى يا موصى مختلف باشد در اجتهاد يا تقليد آيا عمل براى كدام يك لازم
است ج اما وكالت پس شرط صحت ان اينست كه براى وكيل جائز باشد مباشرت ان عمل پس اگر حرام باشد بر وكيل مباشرت
آن جائز نيست وكالت در ان عمل ودر جائيكه جائز است مباشرت وكيل اگر قطع دارد كه موكلش عمل را صحيح نميداند كه مباشر
ان عمل شود واگر شك دارد يا قطع بموافقت دارد ان وقت ميتواند كه اعتماد به تقليد يا اجتهاد خود كند چنانچه اگر بداند كه
موكل تقليد يا اجتهاد ندارد ان وقت هم جائز است كه وكيل عمل براى خود كند ودر صورت شك لازم نيست كه تفحص از
موافقت ومخالفت نمايد واما وصى پس در چيزهائيكه ذمه ميت مشغول بانها نيست از قبيل كفن ودفن وساير چيزها عمل ميكند
براى راى خود واما در ان چيزهائى كه ذمه ميت مشغول است مثل نماز وروزه وحج ودين وحقوق الناس پس ظاهر اينست
كه حكم ان حكم وكيل ميباشد بنا بر اقوى پس اگر وصى سوره را لازم نميداند وموصى سوره را لازم ميدانست نميتواند وصى
كه استيجار صلوة بى سوره نمايد وهمچنين اگر صلوتى در سفر از موصى فوت شده وموصى اعتقادش اتمام ان صلوة
بوده ووصى اعتقادش قصر ان صلوة بوده نميتواند كه استيجار صلوة فائته قصر نمايد مگر در صورتيكه قطع داشته
باشد بخطاء موصى خود در موضوع يا در حكم كه ان وقت اقوى جواز آنست والله العالم واما وصى صغار بالنسبه بايشان
يا ولى بالنسبه بصغير ومجنون پس بى اشكال ملاحظه راى خود ميكند واما طفل بعد از بلوغ بايد ملاحظه راى خود كند در
غير افعال گذشته پس اگر وصى تقليد كسى نمود كه خمس فاضل مؤنه را واجب نميدانست لهذا فاضل مؤنه سال صبى را خمس نداد
صبى بعد از بلوغ اگر فاضل مؤنه باقى است بايد خمس را بدهد اگر تقليد كسى بكند كه خمس را او لازم ميداند پس حكم اختلاف
تقليد ولى وطفل مثل اختلاف تقليد شخص واحد است دو مجتهد را در دو زمان كه در راى مخالف اند يا مجتهد واحدى
كه رجوع از قول سابق خود نموده بجهة اينكه فعل ولى ووصى مثل فعل طفل وصغير ميباشد واما انكسيكه با مر شارع براى
ميت نماز قضا بايد بكند مثل پسر بزرگ اقوى اين است كه او مطلقاً عمل براى خود ميكند در صلوتيكه از پدر او فوت شده

سلمه لازم است
محمد حسين مدظله

سلمه شايد گفته شود كه وصى با ملاحظهٔ حال خود واجب است بحصول ان در خارج اسقاط ما على الميت خواهد شد وبر او لازم نيست اداى ما فى ذمة الميت على طبق ثبت والا وجب الاستعلام منه او من مجتهده والسيرة على خلافه فيجب عليه الوصى قضاء الكسوف وان لم يكن واجبا على الميت ولكن الاحوط مراعات اعلى الحالين
محمد حسين مدظله

وهمچنین کسیکه تبرعاً از برای میت نماز میکند و همچنین کسیکه استیجار صوم و صلوة میکند تبرعانه از روی وکالت یا وصایت آن هم ملاحظه رای خود نماید

س اگر دو نفر معامله نمایند و بعد از معامله بحسب تقلید یا اجتهاد مختلف شدند در حکم آن معامله یکی صحیح بداند و دیگری فاسد این معامله چه صورت دارد

ج بعضی از علمای ما اختیار کرده اند بطلان هیچ معامله را ولیکن اقوی در نظر این حقیر اینست که هر یك مکلفند که بتقلید خود یا اجتهاد خود عمل کنند نظیر اینکه مردی ادّعا کند که این زن زوجه من است وضعیفه انکار کند یا عکس آن بر مرد لازم است که در فرض اوّل بحسب اقرار خود همشیره و مادر آن زن را نکاح نکند و مهر او را بدهد و زن را حرام است که مهر را بگیرد و تمکین دهد او را از جماع و پهلو خوابی و نخوان [?] و همچنین اگر کسی در حال مرض ممات [?] هرچه داشت بغیر وارث خود مصالحه نموده بلاعوض چون صلح بلاعوض صحیح است یا بعوض بسیار کمی و وارث تقلید کسی کند که این صلح را در زیاده بر ثلث باطل بداند و غیر وارث تقلید کسی کند که این مصالحه را در زائد بر ثلث صحیح بداند هر یك بتکلیف خود عمل میکنند مگر اینکه مرافعه کنند در پیش حاکم شرع آن وقت هرچه حاکم شرع حکم کند همان متبع و مطاع است و رای کسیکه مخالف حکم حاکم است باطل میشود و از فاضل نراقی صاحب مستند و مناهج ظاهر میشود که تقلید در امثال این مقامات نافع نیست بلکه حکم حاکم باید باشد و این کلام در رفع نزاع متخاصمین خوب است و امّا بالنسبت به حلال و حرام متعلق بفعل خود پس میزان تقلید است یا اجتهاد پس حکم حاکم مبطل تقلید یا اجتهاد است و واضح است حکم حاکم درین فرض مبطل تقلید و اجتهاد است یوم وقوع المعامله لا فی خصوص یوم الحکم پس ضمان و نخوان [?] مترتب میشود هرچند باذن شرعی خورده باشد و ما دامیکه مبطل نیامده است عمل بتقلید یا اجتهاد بی عیب است والله العالم

س در سابق ذکر شد که تقلید اعلم و اورع هیچکدام لازم نیست لکن بیان نفرمودند که مراد از اعلمیّت چیست و اعلم کیست و همچنین اورع کیست و همچنین بیان نفرمودند که در ابتدائی تقلید میتوان تقلید غیر اعلم را نمود یا نه و همچنین بیان نفرمودند که تقلید اعلم بر فرض وجوب مشروط است بعلم بمخالفت یا مطلقا لازم است و همچنین مشروط بعلم است بوجود اعلم یا مطلقا لازم است پس لازم است که فحص نماید از اعلم در وقتیکه نمیدانند که اعلم در میان مجتهدین است یا نه یا لازم نیست که فحص کند و اگر فحص کند و مظنه کند باعلم بودن یکی از مجتهدین آیا این ظن معتبر است یا نه و بر فرض لزوم تقلید اورع اگر یکی اعلم باشد و دیگری اورع کدام را مقدم دارد و اگر مظنه باعلم بودن یکی و قطع باورع بودن دیگری یا بعکس تقدیم کدام یك نماید

ج مراد از اعلم در خصوص مقام افقه میباشد و مراد از افقه در نظر حقیر اینست که استادی او و دقت او در بیرون آوردن احکام شرعیه بیشتر باشد بشرط اینکه در غالب مسائل در انظار مستقیم اجتهادش مطابق واقع باشد پس اگر استادتر باشد ولکن کج سلیقه باشد او افقه نیست بخلاف اینکه در غالب مسائل اصابه او بواقع بیشتر باشد هرچند دقیق تر و استادتر نباشد که او

افقه میباشد پس مراد از افقه آنست که استادتر و دقیق‌تر باشد و اکثر اصابةً للواقع نیز باشد و استنباط او اقرب بواقع
باشد و مراد از اورع پرهیزکارتر میباشد و تفصیل ورع در کتب احادیث و علم اخلاق مبیّن است و اجمالاً واضح است بر هر
متدین بدینی که اورع در ان دین کیست چنانچه در میان اهل علم واضح است که اعلم کیست بجهة انکه بعد از انکه دو مجتهد را
در غالب مسائل برخوردند و یکی از انها را استادتر بفهمد بحسب جهات اتیه پس ان اعلم میباشد و لکن انصاف اینست که غالباً
تشخیص اعلم ممکن نیست بجهة اینکه شکی نیست که علوم بسیار است بعضی مربوط بفقه اند و بعضی نیستند ان بعضی که مربوط
نیست بسا میشود که باعث قوّة ملکهٔ ان مجتهد میگردد و ان بعضی که مربوط است نیز بسیار است و غالباً ندیدیم که دو نفر
در مقدمات اجتهاد مختلف نباشند مثلاً بعضی در رجال کامل و بعضی در قواعد استدلال که علم اصول است مجتهد است بلکه
معاصرین از مجتهدین نیز بعضی در اصول مهارت دارند نه فقه و بعضی در فقه مهارت دارند نه اصول علاوه انکه مختلف
میباشد مجتهدین در قلت حفظ و کثرت حفظ و در رسیدن بکنه مطالب قوم و نرسیدن بان و کثرت استنباط و قلت
استنباط و بسرعت انتقال و بطوء انتقال و مهارت در تکثیر استدلال و عدم ان و کثرت تتبّع و قلت ان که کمتر از حد
واجب باشد و تفاوت در قوت ملکه و ضعف ملکه بحسب کیف و تفاوت در مقدار ملکه بالنسبة بابواب فقهیّه از
پنجاه دو کتاب یا کمتر یا بیشتر بحسب کم و مهارت در کثرت تفریع و قلت ان و دقت نظر و عدم ان و زیادتی ذهن و ذکی
و کمی ان و در زیادتی درس خواندن در پیش استاد و عدم ان و استقامت سلیقه و اعوجاج ان و زیادتی اطلاع بر مسائل
و قلت ان و همچنین زیادتی اطلاع بر مواقع اجماع و قلت ان و زیادتی کتب فقهیه و سائر اسباب استنباط و قلت ان و اموات
از علماء با اینکه کتب ایشان در دست است و مؤلفات ایشان را میبینیم نمیتوانیم که تشخیص اعلم ایشان بکنیم که اگر فرضاً نذر کردیم
که از برای اعلم و افقه اموات فاتحه بخوانیم یا تصدق بکنیم نمیتوانیم که تشخیص کنیم که شیخ طوسی است یا علامه است یا محقق
اوّل است یا محقق ثانی است یا فاضل هندی است یا شهید اوّل اعلی الله مقامهم میباشد و اعلم احیا را که غالباً از علوم ایشان
کما هو حقه اطلاع نداریم چگونه میتوان تشخیص نمود و اشتهار بین عوام بکثرت زهد یا بکثرت سخا و بذل و حلم که منشأ
اشتهار است در پیش ایشان مناط اعتبار نیست و این واضح است علاوه انکه تا بحال ندیدیم که یک نفر صاحب فنون بطور کمال
باشد اگر ذی فن در اصول باشد. در فقه ناقص میباشد و هکذا خصوص با ملاحظه اختلاف حال مجتهد در حال فتوی با حال استنباط
که اعلم باشد در وقت استنباط نه در حال فتوی چنانچه ظاهر اینست که مدار بر اخیر است نه اول هر چند بعضی مدار بر اعلمیت
حال استنباط میدانند نه فتوی و در ابتداء تقلید لازم است که یا اجتهاد کند و تقلید غیر اعلم بکند بحسب اجتهاد یقینی خود
اگر قابل اجتهاد باشد و یقین هم بکند که تقلید اعلم لازم نیست و یا انکه تقلید اعلم بکند که تقلید اعلم لازم نیست و لیکن اگر
مجتهد که اعلم بودن او معلوم نباشد بمردم بگوید که رای من اینست که تقلید اعلم لازم نیست و مردم نیز تقلید او کنند در این
مسئله یا انکه خود مردم بنفسه بدون پرسیدن تقلید غیر اعلم بکنند یا تقلید کسی بکنند که معلوم نبوده باشد افقهیت و

اعلمیت ان توهم نشود که رجوع این مقلد بدین لازم است بالاتفاق نظر بانکه جمله از مسائل هست که در انها اعتماد بتقلید نباید کرد
بجهة انکه مستلزم دور میباشد مثل انکه در اصل لزوم تقلید اعتماد بتقلید کند یا انکه در جواز عمل بقول میت اعتماد بقول میت
نماید یا انکه در جواز اعتماد بقول مجتهد نه اخباری اعتماد بقول مجتهد کند یا انکه در اعتماد بقول غیر اعلم اعتماد بقول غیر اعلم نماید
پس در اعتماد بقول غیر اعلم باید اعلم بکوید که تقلید اعلم لازم نیست یا خود اجتهاد نماید که تقلید اعلم لازم نیست پس در
امثال این مسائل باید مقلد اجتهاد نماید یا اخذ بمتیقن و متفق علیه نماید و وجه بطلان این توهم انست که عمل این شخص هر
چند بغیر بصیرت میباشد بحسب ظاهر ولکن چون عمل او برای کسی که تقلید اعلم را لازم نمیداند مطابق واقع است رجوع لازم نیست
بلی رجوع لازم میباشد برای کسیکه عملش را باطل بداند و راه صحت هم برای تقلید غیر احتمال ندهد و تقلید اعلم مشروط بعلم بر
مخالفت نیست بجهة انکه عمده دلیل این قول اعلم عموم و یا اطلاق دلیل دال بر حجیت قول مطلق مجتهد است پس قول غیر اعلم
دلیل بودن ان محل شک میباشد بخلاف قول اعلم که دلیل و حجت بودن ان محل شک نیست و کافی است در عدم حجت بودن شک
در حجیت ان بلی با علم بموافقت غالباً ثمر ندارد بلی اگر دلیل لزوم تقلید اعلم مقبوله عمر بن حنظله باشد در این وقت دلالت حدیث
بر لزوم تقلید اعلم بر فرض تسلیم مشروط بعلم بوجود اعلم در فرض مخالفت میباشد پس باید تقلید اعلم در نزد قائلین بلزوم
تقلید مشروط بچند شرط باشد اوّل انکه احتمال وجود اعلم را بدهد که اگر قاطع باشد بعدم وجود اعلم تقلید اعلم ساقط
است دوّم انکه منحصر از وجود اعلم یا غیر اعلم یا خود تقلید اعلم تعذر یا عسر و حرج نباشد سوّم انکه احتمال وجود اعلم در
بلد خود یا در بلاد متعارفه باشد و الا تقلید اعلم لازم نیست پس فحص از اعلم در بلاد دنیا دور را لازم نیست صله چهارم انکه
علم بمخالفت داشته باشد پس با علم بموافقت یا شک صله در ان تقلید غیر اعلم جائز است و این شرط کذشت که مقتضای
بعضی از ادله ایشان است پنجم انکه اعلم صاحب رای باشد پس اگر صاحب رای نباشد و در مسئله متوقف صرف باشد که
فتوی باحد طرفین بالمره ندهد تقلید اعلم در این فرض معقول نیست ششم انکه رای اعلم و غیر اعلم هر دو مخالف بالاحتیاط
باشد که در این وقت تقلید اعلم لازم است و امّا اگر رای اعلم مخالف با احتیاط باشد و رای غیر اعلم موافق احتیاط باشد
لزوم تقلید اعلم در این فرض نیست هفتم انکه علم بوجود اعلم اجمالاً بنحو شبهه محصوره یا علم تفصیلی داشته باشد
چنانچه بمقتضای بعضی از ادله مثل مقبوله عمر بن حنظله معلوم بالتفصیل را دلالت دارد و علم اجمالی بنحو شبهه محصوره
چون حجت است این هم مثل علم تفصیلی میباشد هشتم انکه با امکان علم و عدم عسر و حرج در تحصیل علم اعلمیت
مقطوع مکلف باشد پس ظن باعلمیت کافی نیست مگر بتعذر یا تعسر علم باعلمیت و در رساله نیز بعضی از شرائط
ذکر شد و باید مقدم بدارد اعلم را بر اورع هر چند اعلم مظنون باشد اعلم بودن ان و اورع مقطوع باشد اورعیت ان
بعد از انکه ظن باعلم بودن از ظنون معتبره باشد هر چند بجهة عسر و حرج باشد پس از برای مقلد هرگاه حکم
است که تقلید مجتهد جامع الشرائط نماید پس در عدالت میشود بشهرت قناعت کرد اگرچه مفید ظن برای مکلف

صله
با امکان منع لزوم
نمیکنم محمد حسین
صله
با شک تامل است
محمد حسین
مدظله

نباشد یا خیر ج ظن نوعی حاصل از شهرت بعد از انکه شهرت در عوام محض نباشد کافی است ان شاء الله وظن شخصی مکلف شرط نیست علی الاقوی س تقلید مجتهد بلد جائز است یا خیر ج اگر مجتهد جامع الشرائط و عادل باشد تقلیدش جائز است بلکه از راهی بهتر است س بقا بر تقلید میت جائز است یا نه ج بلی جائز است س بقا بر تقلید میت نزد انقبله واجب است یا جائز است یا حرام ج جائز است حرام نیست و بقا نیز واجب نیست س مقلد در بقاء بر تقلید اجتهاد باید بکند یا تقلید اگر اجتهاد بکند قدرت بران ندارد و اگر تقلید بکند اگر تقلید مجتهدی که فوت شده نماید دور لازم می آید و اگر تقلید احیاء بکند تقلید کدام را اختیار کند با اختلاف ایشان بجهة اینکه فرض این است که بعضی میگویند بقا واجب است و بعضی میگویند بقاء حرام است و بعضی میگویند مخیر میباشد ج در بقاء و رجوع ج بقا بر تقلید حکمش حکم اصل تقلید است چنانچه در اصل تقلید اجتهاد کرده که بعد از انکه قدرت بر تحصیل مسائل فرعیه ندارم باید تقلید نمایم و در تقلید با اختلاف مجتهدین اعلم و اوثق را باید اختیار نمایم و با عدم اختلاف مخیر میباشیم حال نیز در خصوص بقاء اگر قدرت بر اجتهاد دارد اجتهاد نماید و هرچه اجتهادش اقتضاء کرد از حرمت بقاء یا وجوب بقاء یا تخییر همان حجة است و اگر قدرت ندارد در میان احیاء اگر اعلم و اوثق باشد انرا اختیار کند و اگر مساوی باشد مجتهدین مختار است در اختیار هر یک که بخواهد س زید مثلا مقلد مجتهدیست که بقاء بر تقلید میت را جائز میداند و اخذ مسائل را تقلید میداند نه عمل را درینصورت بعد از فوت این مجتهد زید میتواند که بدون تقلید مجتهد حی دیگر که او هم بقاء بر تقلید میت را جائز بداند و اخذ مسائل یا عمل را تقلید بداند بر تقلید مجتهد اول که حالا میت است باقی بماند یا خیر ج بقاء بر تقلید میت بقول خود میت دور است باید در وفات ان مجتهد تقلید مجتهد حی دیگر بکند اگر ان مجتهد حی بقاء بر تقلید میت را جائز بداند در این وقت جائز است باقی بودن و الا جائز نیست مگر انکه فرض شود که این مقلد خود مجتهد باشد در خصوص این مسئله بقا که درین وقت جائز است بقاء بقول خودش نه بقول مجتهد اول فتامل جیدا لکن این فرض را در مجتهد متجزی باید نمود و العلم عند الله س شخص مقلد مجتهدی باشد و عسر و حرج در فتاوی ان مجتهد بهیچ وجه نباشد حال ان مقلد میتواند رجوع بمجتهد دیگر نماید یا نه با فرض انکه مجتهد اول رجوع را جائز نمیداند و مقلد در این مسئله هم تقلید مجتهد اول را نماید یا در این فرض هم رجوع جائز است یا نه ج رجوع از مسئله جائز است هرچند تقلید مجتهدی کرده باشد که رجوع را جائز نداند س هرگاه دو مقلد باشند که مجتهد یکی از ان دو غساله را نجس میداند و دیگری طاهر میداند در اینصورت اجتناب مقلد بطهارت از مقلد بنجاست واجب است یا نه و این بر فرضیست که علم یا مظنه داشته باشد که مقلد قائل بنجاست عمل باحتیاط نمیکند ج مجرد اختلاف در تقلید یا اجتهاد باعث فساد عمل احدهما بالنسبت بدیگری نمیشود مگر وقتیکه رای یکی از این دو ادنی باشد و رای دیگری اعلی و بداند اعلی که صاحب رای ادنی و عامل بان در این عمل بخصوص احتیاط نکرده و برای

مسئله عدم جواز رجوع از اعلم بغیر اعلم در مسائل قوی است محمد حسین

اذن عمل نموده س بیان فرمایند که نزد انقبله اخذ مسائل بقصد تقلید تقلید است یا عمل بمسائل ج عمل شرط نیست بلکه حقیقت تقلید اخذ مسئله است بجهة عمل چه عمل بکند یا نکند و در رساله این مسئله را بتفصیل نوشته ام رجوع فرمایند س لو عمل المکلف جاهلا بالاحکام الشرعیة واتفق کون عمله مطابقا للواقع بان وقع علی وفق رای الشارع صحیح ام لا بل یجب علیه القضاء وایضا لو صح عمله اذا وقع علی وفق رای بعض المجتهدین دون بعض فهل له ان یقلد ذلک البعض و یصح عمله لو وقع علی وفق فتواه ام لا سواء کان ذلک البعض فاضلا او مفضولا او میتا او حیا وبطور آخر لو عمل المکلف عن غیر اجتهاد ولا تقلید واتفق مطابقة عمله لاراء المجتهدین کلهم او بعضهم فهل یصح عمله ام لا افتونا ج لو عمل المکلف عملا واتفق مطابقة عمله للواقع ولما اراد الشارع منه فان کان فی المعاملات و فیما لا یحتاج الی قصد التقرب فلا خلاف ولا اشکال فی صحة عمله انما الاشکال بل الخلاف فی العبادات والاقوی صحته لو اتفق مطابقة عمله لاعلم الاحیاء کذلک بل لو اتفق مطابقة عمله لمن یرید تقلیده وان کان غیر اعلم فیصح ایضا بناء علی المختار من عدم لزوم تقلید الاعلم بل لو فات وقت العمل وشک فی المطابقة وعدمها لا یجب القضاء علی الاقوی نعم فی کل الصور المرقومة یکون اثما ومستحقا للعقاب بترک التعلیم لان طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة

باب الطهارة در تخلی

س پوشانیدن عورتین در حال تخلی لازم است یا نه بینوا وتوجروا ج بلی لازم است پوشانیدن لون وبشره عورتین نه حجم از ناظر محترم که لیاقت تمیز داشته باشد هرچند دیوانه یا کم عقل باشد مگر زن نسبت بشوهرش وکنیز نسبت بمالکش که تماما ملک الشخص باشد وازاد نشده باشد وبشوهر نداده باشد وفرج اورا از برای کسی تحلیل نکرده باشد ودر عده کسی نباشد وهمچنین جائز است از برای کنیز نسبت بکسی که فرج او تحلیل شده بان والعلم عند الله س ستر عورت زنان بر زنان دیگر لازم است یا نه بینوا وتوجروا ج لازم است ستر عورت زن بالنسبت بزن حتی بی بی نسبت بکنیز خود وکنیز نسبت به بی بی س وجوب ستر با عدم علم به بودن ناظر محترم ثابت است یا نه ج لازم نیست ستر عورت در جائیکه ناظر محترم نباشد ویا اینکه تاریک باشد که ظلمت مانع و حاجب از دیدن بشود ویا اینکه حائل ومانع باشد ویا انکه نظر کننده باشد ولکن نگاه نکند و همچنین اگر احتمال بدهد که نظر کننده باشد ولکن نداند که نظر میکند یا نه پس واجب نیست پوشانیدن عورتین در صورت مظنه بوجود ناظر محترم واما اگر یقین بوجود ناظر داشته باشد ولکن نداند که محترم است یا نه اینجا نیز اقوی عدم لزوم ستر است لکن احتیاط شدید در ستر است تا انکه یقین نماید که ناظر محترم نیست نظیر اینکه مال مشتبه را نخورد تا یقین بداند که مال خودش است هرچند در این هم مناقشه میباشد بلی احتیاط همین است که ذکر شد و در اصل برائة اینها ونظائر اینها از تمتعات و نظر باجنبیات را عنوان نموده ایم وتفصیل استدلال در انجا است که هر جائیکه ترتب حکم موقوف بواسطه باشد باید که وجود واسطه معلوم باشد س اگر بداند وجود نظر کننده را ولکن نداند که نظر میکند از روی عمد یا نه ایا در اینصورت نیز ستر لازم است یا نه ج ستر لازم است مگر انکه

وقد مضی لزوم الاعادة والقضاء علی المقصر والقاصر یقتضی احتیاطا ایضا محمد حسین سلمه

مطلق

مطمئن باشد که نظر نمیکند وظاهر منظومه اشتراط وجوب ستر است بسه شرط اوّل وجود رویت کننده دوم
تلبس او بوصف رویت سوم محترم بودن ان حیث قال سه والستر للعورة فرض ملتزم ؛ فرارها عن كل راء
محترم ؛ وتفصیل احکام نظر در نکاح ذکر خواهد شد انشاء الله س استقبال واستدبار در حق بیمار یا سواره
وپهلو افتاده کدام است ج برجوع باهل عرف مشخص[سه ۱] میشود س تخلّی در مسلوس ومبطون بحسب استقبال
واستدبار چه طور است ج اگر تخلی بحسب طبع واختیار نماید حرام است استقبال واستدبار واگر بی
اختیار خارج شود ضرر ندارد س روی بقبله یا پشت بقبله در حال تخلی نشستن حرام است یا نه وفرقی
مابین بناء وصحرا میباشد یا نه ج بلی هر دو حرام است وفرق مابین بناء وصحرا نیست چنانچه سید سند در
منظومه فرموده است سه ومِل عن القبلة فی التخلی ؛ معظما لوجهة المصلی ؛ فلا تقابلها ولا تستدبر ؛ والنهی
للحظر هنا فی الاظهر ؛ ویستوی البناء والصحراء ؛ فلا یواری القبلة البناء ؛ س مراد از مقادیم بدن در
استقبال چه چیز است ج مراد از ان شکم وسینه وکمر وزانو وغیره میباشد س مراد از عورتین که ستر
ان واجب است در حال تخلی از مرد وزن کدام است ج عورت بالنسبت بزنان در حال تخلی دو چیز میباشد که ان قُبُل و
دُبُر میباشد وبالنسبت بمردان قُبُل ودُبُر وبیضتان است پس پوشانیدن انها در حال تخلی لازم وواجب است
واحوط پوشانیدن از ناف تا زانو است واحوط از ان پوشانیدن از ناف تا نصف ساق میباشد س ستر در حال
تخلی از ممیز لازم است یا نه ومراد از طفل غیر ممیز کدام است ج بلی ستر از ممیز لازم است وطفلی که فرق میان انگشت
وعورت نکند ممیز نیست اگرچه بسا میشود که فرق میان انگشت وعورت میکند ومع ذلک غیر ممیز است لکن احوط
انست که اکتفا باین قدر از تمیز نمایند س اگر شخصی ناچار شود باستقبال یا باستدبار کدام را مقدم بدارد ج
استدبار مقدم است بنا بر اقوی و سید علی الله مقامه در منظومه اختیار تخییر نموده است وگفته سه وفی
اضطرار جوّزا وخیّرا ؛ وقیل بل علیه ان یستدبرا ؛ س اگر شخص ناچار شود امرش میان ناظر محترم یا قبله کدام را
اختیار نماید ج استقبال قبله را مقدم دارد علی الاقوی چنانچه در منظومه است سه وان تعارض نظر فقدم ؛
سترا علیها اخذا بالالزم ؛ س در جائیکه قبله مشتبه شود در حال تخلی چه نماید ج اگر تحصیل علم ممکن باشد
پس تحصیل علم نماید در تمیز قبله هرچند بسؤال باشد والا اکتفا نمودن بمظنه خالی از قوة نیست هرچند خالی از
مناقشه نیست و اگر تحصیل علم یا مظنه ممکن نشود یا متعسر[سه ۲] باشد تکلیف باجتناب ساقط است پس بهر جهة که خواهد
توجه کند وبعد از اختیار تخلیه بیک جانب عدول بجانب مقابل ان جائز[سه ۳] است وهمچنین عدول بجانب دیگر هرچند
باستیفاء جمیع جوانب باشد چه در یک تخلیه یا اوقات متعدده وبعضی از افاضل عصر عدول بجانب مقابل را جائز ندانسته
اند نه بجانب دیگر بلی احوط عدم عدول است مطلقا چه در تخلیه واحده یا متعدده س اگر علم اجمالی بنحو شبهه

سه ۱ ملاحظه قبله نماز نماید محمد حسین

سه ۲ ولو برجوع باماراتیکه در قبله صلوتی میباشد محمد حسین

سه ۳ اگر استقبال واستدبار نسبت بجهة واحده لازم اید مشکل است محمد حسین

محصور ه ببعضی از جهات قبله داشته باشد چه نماید ج از همهٔ ان جهات مشتبه اجتناب نماید و بعضی از افاضل عصر فرموده اند که اگر اشتباه در متقابلین است بی شبهه از هر دو احتراز نماید و اگر اشتباه در هر دو جهة متصل بهم باشد چون جنوب و مغرب لازم است که با امکان علم بسؤال از غیر ان تمیز دهد و با عدم امکان علم اکتفا بمظنّه نماید و الا این تکلیف ساقط و در همه این مطالب مناقشه است چنانچه ببعضی اشاره شده س نشستن برای تخلّی در امکنهٔ محترمه مثل کعبه و مساجد و مشاهد مشرفه و قبور محترمه حرام است یا نه ج بلی حرام است حتی قبور انبیاء و علماء س تخلّی در ملک غیر بی اذن مالک جائز است یا نه و املاک موقوفه بوقف خاص نیز مثل ملک غیر میباشد یا نه ج بلی بی اذن مالک حرام است حتی کوچهائیکه اخرش بسته باشد و مفتوح العنوه نباشد و وقف خاص مثل ملک غیر میباشد س طریق استبراء بیان فرمایند ج نیکوترین طرق انست که بعد از بول صبر نماید تا انکه ریزش بول قطع شود پس مخرج غائط بشوید یا پاک نماید و بعد ازان از درون مخرج دبر من باب المقعده تا بیخ ذکر سه مرتبه بکشد بانگشت میانی دست چپ بعد ازان انگشت شهادت را بزیر ذکر گذارد و انگشت بزرگ را در بالا و بقوة بکشد و فشار دهد بنحو دوشیدن تا سه مرتبه و بعد ازان سه مرتبه سر ذکر را فشار دهد اگرچه شرط نبودن اینطور خالی از قوة نیست زیرا که مقصود از استبراء انست که نحوی نماید که بقیه رطوبت از مخرج پاک شود بهر طور دیگه باشد س اگر شخصی مجروح مثل استبراء کند او را از خودش ساقط است یا نه ج بلی ساقط است زیرا که مقصود از استبراء چنانچه سابقا گفتیم اخراج بقیه رطوبت از مخرج میباشد س شستن مخرج بول یکدفعه کفایت میکند یا نه ج بلی یکمرتبه کفایت میکند بشرط انکه تعدّی فاحش نکرده باشد و دو مرتبه احوط و سه مرتبه افضل است چنانچه در منظومه است شعر والقول بالمرة عندی امثل و ثنّ حزما والثلاث افضل س در استنجاء غائط تعدد لازم است یا نه ج اعتبار عدد نشده است در شرع بلکه معتبر پاک شدن است اگرچه احوط دو مرتبه است که غسلهٔ مزیله غیر از غسله مطهره شود س در استنجاء با حجار عدد شرط است یا نه ج احوط تکمیل بسه عدد است اگرچه نقاء باقل ازان حاصل شود و سید فرموده شعر والقول بالاکثر من ذلک و من ثلثة لا دونها قول قمن س استبراء در حق زنان میباشد یا نه ج استبراء در حق زنان نمیباشد و رطوبهٔ مشتبه از ایشان پاک است علی الاقوی س غساله اب استنجاء خواه از بول یا از غائط هر دو پاک است یا نه ج هر دو پاک است علی الاقوی بشرط انکه تعدّی فاحش نکند و بشرط انکه متغیر بنجاست نشود بطعم و بوی و رنگ و بشرط انکه مخلوط بنجاست خارجه نشود و بشرط انکه از موضع متعارف اصلی یا عارضی بیرون اید س در حال استنجاء اگر دست را از مخرج غائط جدا کند لازم است که دست را طاهر کند و بعده مشغول استنجاء شود یا نه ج لازم نیست هرچند میان جدا کردن و دوباره مشغول شدن مادامیکه اعراض نکرده است طول بکشد مگر انکه طول زیاد بکشد که در عرف اعراض حساب شود س از تعدّی فاحش در ازاله و نجاست مخرجین چه مراد است ج این است که

بلکه شاید منجر بکفر شود
محمد حسین

لکن دلیلی که چون هر مرتبه را علامت نقاء دانسته ملاحظه اوبجا است
محمد حسین

کفته

کفته شود عرفا که نجاست بول وغائط از جای دیکر شسته میشود واین غساله استنجا نیست واز
اسم استنجاء بیرون برود مثل اینکه نجاست بران او برسد س آب استنجاء در صورتیکه نجاست از مخرج بول وغائط
تعدی کرده باشد نجس است یا نه ج اکر تعدی فاحش نکرده باشد نجس نیست واکر تعدی فاحش کرده باشد
نجس است در نزد قائلین بنجاست غساله وهمچنین در شرائط سابقه که بنابر رای قائلین بنجاست مطلق غساله
میباشد س در استنجاء غائط سبق ید بمخرج باعث نجاست آب استنجاء میشود یا نه ج سبق ید باعث نجاست
آب استنجاء نیست اکر سبق ید بقصد استنجاء باشد و طول زیاد نکشیده باشد پس اکر دست رسانده باشد بقصد
استنجاء ولکن بعد پشیمان شده باشد از شستن و طول بکشد و بعد بهمان نجاست دست رسانده باشد ان آب استنجا
محکوم بنجاست خواهد بود وچون فاضل هندی عدم سبق ید را شرط دانسته مطلقا وفرمود که باید مقارن باشد دست رساندن
با آب ریختن یا آب ریختن مقدم باشد لهذا مراعات ان احوط است س در حال اشتغال باستنجاء غائط اکر شک کند یا
مظنه کند بتطهیر مخرج بول وعادت دارد که اول مخرج بول را میشوید چه حکم دارد ج باید مخرج بول را بشوید زیرا که عدم
اعتبار شک بعد از داخل شدن در شیء اخر در فعلیست که ترتیب آن مامور به باشد و در اینجا ترتیب نیست علاوه انکه اول
باید مخرج غائط را بشوید وبعد از ان مخرج بول را بشوید چون استبراء بول موقوف است که از حلقه دبر بلکه از سوراخ
دبر من باب المقدمه دست خود را بکشد تا زیر ذکر لهذا اول استنجاء از غائط بکند وعادتا و بر تقدم شستن مخرج بول
عادة بر مرجوح است پس محل مشکوک فیه باقی است و داخل در فعل بعد نشده لکن از علامه وغیر ان ظاهر میشود که عدم
اعتبار شک مذکور در نصوص بجهة ظاهر حال است بنابراین بعد از حصول عادت احتمال خلاف عادة موهوم است پس
اعتبار بشک مذکور نیست ومیاید که این خالی از وجه نیست س در استنجاء بول در صورت شک در خروج وذی
ومذی باید دست بمالد یا نه ج ضرور نیست ولکن احتیاط کند بدست مالیدن واصل عدم خروج مذی و ودی معتبر است
واستصحاب بقاء نجاست بول قابل معارضه نیست س ورود آب بر محل نجو قبل از ید شرط است در حکم بطهارت آب استنجاء
یا نه وهمچنین عدم رفع ید قبل از حصول طهارة شرط است در حکم بطهارة مذکوره یا نه ج ورود آب قبل از ید وعدم رفع
ید هیچکدام شرط نیست بلکه مدار در طهارة غساله استنجاء انست که صدق غساله استنجاء بکند س اجزاء ریز
ریز که در استنجاء باحجار باقی میماند وهمچنین رطوبت و بو و رنک آیا تطهیر با بقاء مذکورات حاصل میشود یا نه ج در
استنجاء بغیر آب ازاله اثر که اجزاء صغار باشد وهمچنین رطوبات لازم نیست وماندن رنک وبوی نیز ضرر ندارد
مطلقا چه استنجاء باب باشد یا بغیر آب چنانچه در منظومه کفته شعر والشرط فی الماء ذهاب الاثر × من بعد عین نجاست
الحجر × وکل جسم قالع مثل الحجر × ان اذهب العین وان ابقی الاثر × ولکن مهما امکن ازاله اجزاء صغار و رطوبات نماید وانهارا
پاک نماید س استنجاء بورقی که دعا یا قران یا اسماء ائمه واسماء محترمه نوشته باشد جائز است یا نه ج جائز نیست

سه ام چون طهارت مشروط
بعدم اصابه نجاسة
خارجه است و با سبق
ید نجاسة او مشکل
است مکر انکه بعد
از تطهیر ید استنجاء
نماید محمد حسین

سه هرچند بعضی معنی اثر
را چنین فرموده اند
ولی ظاهر انکه مراد
لزوجت وخوان باشد
والا اجزاء صغار داخل در
عین است و اثر چیزی
است که بعد از زوال
عین باقی باشد واکر
مقید کنند بما لا یزول
بالحس و یتعذر ازاله
بجا است چنانچه
بعضی قائل بعفو در
طهارة شده اند و
ضعیف است
محمد حسین

س استنجاء باشیائی که محترمه اند چون نان و آب نیسان که بران دعا خوانده باشد حرام است یا نه ج حرام است
در اوّل و احتیاط ترک است در ثانی و مثل آنست آب زمزم و فرات که زوّار بقصد تبرک برمیدارند و همچنین است
آبیکه قفل ضریح یکی از ائمّه را شسته باشد س اگر شخصی بعد از استبراء رطوبتی به بیند و نداند که بول است
یا چیز دیگر پاک است یا نه ج بلی پاک است س اگر شخصی ودی یا مذی از او خارج شود و نداند که با آن بول هم است
یا نه چه نماید ج پاک است و ناقض وضو هم نیست اگرچه استبراء هم نکرده باشد بجهة انکه استبراء در بلل
مشتبه بکار میاید و اینجا شک در اصل خروج دارد نه شک در خارج بلکه اگر مظنّه بخروج بول یا مذی بکند این ظن
نیز معتبر نیست[1] س اگر شخصی بعد از وضوء رطوبت مشتبه به بیند ناقض وضو هست یا نه ج اگر استبراء کرده
باشد ناقض نیست والا ناقض وضوء میباشد و نجس نیز میباشد س دستی که در ان انگشتر باشد که منقوش باشد
در ان اسماء الله و کلمات محترمه آیا استنجاء بان دست جائز است یا نه ج اگر خوف تلویث بنجاست باشد جائز نیست
س اگر استنجاء نماید باشیائی محترمه و چیزهائیکه نباید استعمال کرد آیا طهارت حاصل است یا نه ج اقوی حصول طهارت
و زوال نجاست است از مخرج در غیر سرکین و استخوان و آب مضاف علی الاحوط[2] س اگر کسی شک کند در طهارت حدثی یا
خبثی بعد از طول زمان چه حکم دارد ج باید تطهیر نماید چه از حدث و چه از خبث بنابر اقوی[3] س اگر شخصی بلل
مشتبه به بیند بعد از وضوء و غسل و شک دارد که استبراء بولی کرده است یا نه چه نماید ج اقوی آنست که
نجس است و ناقض وضوء و غسل میباشد بشرط انکه زیاده طول نکشد که علم باستبراء از بول بمجرد طول حاصل شود و بشرط
انکه کثیر الشک یا وسواسی نباشد و از بعضی ظاهر میشود که شرط دیگر دارد که اگر داخل در مشروط بطهارت مثل نماز
و نحو آن نشده باشد بلکه در رساله زینت العباد گفتیم که از محل عرفی که بیت الخلا باشد بیرون آمده باشد و شک
در شستن مخرج یا استبراء نماید عدم اعتبار شک خالی از وجه نیست عملاً بتقدیم الظاهر علی الاصل هنا و لکن اقوی
عدم اشتراط باین شرط است حتی اگر در نماز داخل شده باشد رطوبت مشتبه به بیند نماز را باطل بداند بجهة انکه
احراز مطهر بلل مشتبه نکرده است و تقدیم ظاهر بر اصل خلاف قاعده است باید ثابت شود بدلیل معتبر و در اینجا ثابت
نیست س اگر در استنجاء شک نماید خلط آب را بنجاست یا انکه شک نماید در تعدی زیاده از متعارف یا شک در
تغییر ان نماید در چنین صورت آب استنجاء پاک است یا نه ج اعتنا بشک او نیست و بنا را بر عدم خلط و عدم تعدی
فاحش و عدم تغییر گذارد بلی اگر شک در اصل استنجاء نماید و کثیر الشک نباشد باید بنا را بر نکردن بگذارد تا یقین
حاصل شود چنانچه اشاره بان شده است س اگر در آبی شک نماید که ان آبی است که بان استنجاء نموده است یا نه
چه نماید ج بنا را بر عدم استنجاء بان آب گذارد بلی هرگاه بداند که بان آب ازاله نجاست نموده و نداند که ازاله بول
و غائط از مخرج بوده که تا آب استنجاء حساب شود و پاک باشد یا نه اینجا بنا را برین بگذارد که آب استنجاء است هرچند

[1] احوط با عدم استبرا نقض و نجاسة است مط محمد حسین

[2] بلکه علی الاقوی مگر انکه سرکین ماکول اللحم و مذکی باشد و سبب ایجاد نجاسة بواسطه رطوبة نشود که اقوی حصول طهارة است محمد حسین

[3] مگر با فرض غلبه عادت که وضوء بگیرد بقصد قربت محمد حسین

بطهر

بهتر اجتناب از این آبست و بهتر آنست که احکام نجس را بر این آب جاری سازد و اگر نجس باشد خصوص در وقتیکه احتمال
شستن نجاست غیر بول و غائط نیز برود مثل منی و خون **س** در استنجاء با آب قلیل هرگاه محل را با آب برساند غساله آن
پاک است یا نه **ج** جمعی از فقها شرط کرده اند در طهارت آب استنجاء بلکه در مطلق شستن ورود آب بمحل نجس نه ورود
نجس و نه توارد آب و محل نجس که بهم رسیدن یکدیگر باشد چنانچه در شرط تطهیر که میاید انشاء الله مناقشه در آن خواهد
آمد که حقیر جائز میدانم ورود ثوب نجس بر آبیکه در مثل طشت و نحو آن باشد برای شستن ولیکن مراعات احتیاط
مهما امکن نیکو است پس آب را وارد بر محل استنجاء نمایند نه اینکه محل نجس را در آب قلیل بگذارد پس اگر در کنار آب قلیل یا
کثیر بخواهد از دست خود استنجاء نماید اول نیکد ست آب بگیرد و از دست چپ استنجاء نماید باید آب بعد از آنکه در کف
خود کرده از زیر بمحل استنجاء نرساند بلکه بریزد بمحل استنجاء از بالا **س** هرگاه انگشتری که در آن اسماء محترمه چون اسم
الله و اسم انبیاء و ائمه علیهم السلام نقش داشته باشد و همچنین مهر و تسبیح در بیت الخلاء بیفتد اخراج آن بر کسی که
انداخته باشد لازم است یا نه و نشستن در آن بیت الخلاء بجهة تخلی جائز است یا نه **ج** واجب است اخراج آن فوراً و تعجیل
اخراج هر چند احتیاج بصرف مال شود و حرام است نشستن در آن بیت الخلاء بجهة تخلی پیش از اخراج و واجب است اخراج
آن بر کسیکه انداخته باشد و اگر امتناع نماید لازم است بر حاکم شرع و عدول مؤمنین اجبار او و اگر محتاج بصرف مال شود و امتناع
نماید حاکم شرع از مال او بدهد و بدفعهٔ او استیجار نماید و اگر خصوص آن توبت و دعاء و نحو آن نتوانند بیرون آورند همهٔ آن بیت
الخلاء را واجب است که پاک کنند و بدریا یا نهر و مثل آن بریزند بلکه اگر اخراج توبت و نحو آن محتاج بخرج زیاد شود که ضرر
زیاد داشته باشد واجب است که مسلمین اعانت نمایند هرگاه یقین کنند بافتادن آن و بمجرد قول او لازم نیست عمل
نمایند هر چند عادل باشد مگر آنکه دو عادل خبر دهند و اگر این هم ممکن نشود یا آنکه مستهلک شود یا عسر و حرج باشد
در این وقت ساقط است ولکن بهتر آنست که آن بیت الخلاء را استعمال نه نمایند و سر آن را به بندند و همچنین است اگر شیئی
محترمه در چاه بیفتد بهتر آنست که آب آن چاه را در تطهیر نجاسات استعمال نکنند **س** چه میفرمایند در تخلی در زمین مشرفه
کربلای معلی و اینکه معروف است از مقدس اردبیلی اعلی الله مقامه کراهت تخلی در زمین کربلا حتی اینکه تخلی مینمود در
جائیکه از غیر خاک کربلا بوده و در خارج کربلا خالی مینمود این خبر صحت دارد یا نه **ج** صحت این خبر معلوم نیست اگر چه از
زهد و ورعی که ایشان داشتند امثال این کارها بعید نیست ولکن با تمکن و عدم عسر و حرج هرگاه تخلی در ارض کربلا ننمایند
بهتر است بلکه سائر نجاسات از خون و منی در کربلا نریزند بلکه سگ و کافر را در کربلا راه ندهند بلکه آب دهن و آب دماغ انداختن
در کربلا مناسب نیست خصوص در صحن مبارک حضرت که علاوه بر آنکه خانهٔ حضرت است محل قبور احیا است و نفاق انداختن در
آن مذموم است بلکه اگر انشاء الله خداوند قدرت عطا کند در همه کوچهای کربلا چراغ روشن میکنم و همچنین برادران
مؤمن روشن کنند در جمیع شبها که محل عبور و تردد زوار و مجاورین است که در سحرها بحرم مبارک میروند و اول شبها از

سله ۱
در صورتیکه موجب اهانت و ذلت و ضرر کثیری نباشد
محمد حسین

سله ۳
با احتمال بودن جزء از آن در آب مستعمل والا فلا
محمد حسین

حرم مبارک بر میکردند با ایشان بد نکنند بلکه خانه‌های کربلا بلکه اراضی کربلا را بیهود و نصاری و سایر مخالفین نفروشند زیرا که
ارض کربلا بمنزله کعبه بلکه بالاتر از کعبه میباشد چنانچه در حدیث است از امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق علیه السلام
که آن بزرگوار فرمودند که زمین مکه گفت که کیست مثل من و حال آنکه خداوند جل و علا بنا فرموده بیت الله را بر پشت
من و میایند مردم از راه دور و دراز بطواف من و خداوند مرا حرم خود نموده خطاب رسید که قرار گیر که نیست نسبت
فضیلت تو بالنسبت بفضیلتی که زمین کربلا را عطا کردم مگر بمنزله سوزنی که در دریا فرو برند و از آب دریا تر شود و
هر آئینه اگر تربت کربلا نبودی ترا فضیلت نمیدادم و هرگاه نبی نبود کسی که در کربلا مدفون است هر آئینه ترا خلق نمیکردم
و خانه را که تو بآن فخر نمودی پس قرار گیر و متواضع و ذلیل و خوار باش برای زمین کربلا و تکبر و عار نداشته باش برای زمین
کربلا و الا ترا مسخ میکنم و میاندازم در آتش جهنم و از حضرت سجاد علی ابن الحسین علیهما السلام مرویست که خداوند عالم
زمین کربلا را حرم خود گردانید پیش از آنکه مکه را حرم خود گرداند به بیست و چهار هزار سال و خداوند عالم پاک و پاکیزه
قرار داد زمین کربلا را و چنین بود پیش از خلقت بلکه در حدیث است که خلقت زمین کربلا نیز پیش از خلقت مکه
شد به بیست و چهار هزار سال و همیشه نیز چنین است و گردانید خداوند عالم زمین کربلا را بهترین زمینهای بهشت
و هر آئینه روشنی میدهد از برای اهل بهشت مثل ستارهٔ درخشان و ایضاً مرویست از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام که
خداوند عالم فضیلت داد بعضی از زمینها و آبها را بر بعضی دیگر پس بعضی از آنها فخر کردند و تکبر ورزیدند و هیچ زمینی
و آبی نبوده مگر اینکه معاقب شدند بجهة ترک تواضع برای خدا حتی آنکه خداوند عالم مسلط کرد بر کعبه مشرکین را و
داخل کرد در آب زمزم آب شور را پس مزه اش فاسد گردید و بدرستیکه زمین کربلا و آب فرات اول زمین و اول آبی
هستند که خداوند عالم مقدس و با برکت قرار داد و بآن اذن تکلم داد پس زمین کربلا گفته است که من زمین مقدس
و مبارک هستم و شفا را خداوند در تربت و آب من قرار داده و فخری نیست مرا بلکه ذلیلم و فروتنی دارم برای خداوندی
که این مرتبه را بمن داده و فخر نیز نمیکنم بر چیزیکه پست تر از من است و شکر نمود خداوند را پس اکرام کرد خدا او را باینکه
او را مدفن حضرت امام حسین علیه السلام و اصحابش قرار داد پس هر که تواضع کند برای خدا بلند میکند خدا او را و
هر که تکبر کند خدا او را ذلیل و خوار میکند پس بهتر آنست که تخلی در جبه و کوزه و نحو آن که از غیر خاک کربلا ساخته باشند
نمایند و همچنین استعمال ابریقی که در کربلا بسازند از خاک کربلا بجهة استنجاء و همچنین بخاک کربلا نیز استنجاء نمایند
هر چند حرام نیست بجهة آنکه حرمت استعمال مخصوص تربتی میباشد که بقصد احترام و تبرک و شفاء بردارند از
قبیل مهر و تسبیح و تربت شفا بلی بسا میشود که بدون قصد احترام محترم میشود با آنکه بقصد احترام برنداشته
اند مثل اینکه خاک کربلا را یا ابریق کربلا را نقل بعجم نمایند ما دامیکه در کربلا است محترم نیست همین که بعجم برده اند محترم
میشود پس استعمال در بیت الخلاء و استنجاء بآن مشکل است هر چند جواز استعمال در خصوص ابریق خالی از قوت نیست

سیوم آداب مستحبه و مکروهات تخلّی در بیت الخلاء را بیان فرمایند ج بدانکه آداب مطلوبه و مستحسنه آن بسیار است
اوّل تحصیل مکان خلوت از برای تخلّی که هیچکس او را نه بیند یا آنکه بنای آن بر شود یا داخل بیت الخلاء شود بجهت
آنکه پیغمبر صلّی الله علیه و آله هرگز دیده نشد در حال بول و غائط دوم آنکه موضع مناسبی اختیار نماید که در بول و
در غائط آنکه بول ترشح ننماید بسبب خفیّا مکان بلندی یا اختیار مکانیکه خاک نرم داشته باشد سوم آنکه در وقت
نشستن یا داخل شدن در بیت الخلاء پای چپ را مقدم بدارد و در وقت حرکت کردن و بیرون آمدن از بیت الخلاء پای
راست را مقدم بدارد عکس مسجد و این سنّت در بیت الخلاء که در خانها باشد معلوم است و اگر در صحرا و مثل آن
باشد چون بجای نشستن رسد پای چپ را پیشتر از پای راست بگذارد و چون برخیزد پای راست را پیشتر بردارد
چهارم بسم الله الرحمن الرحیم بگوید در وقت کشف عورت یا بسم الله فقط بگوید تا آنکه شیطان چشم بر هم نهد و نظر
بعورت او نکند پنجم تکیه نمودن بپای چپ و گشاد نمودن پای راست در وقت نشستن ششم آب را بسمت دست راست
گذاشتن هر چند استنجاء بدست چپ نماید هفتم پوشانیدن سر در وقت قضاء حاجت که سر برهنه نباشد هشتم عبا و مثل
آن را بر سر کشیدن مثل کسیکه شرم نماید و حیا کند نهم آنکه مستحب است در وقت داخل شدن در بیت الخلاء این دعا را
بخواند که بسم الله اللهمّ انّی اعوذ بک من الخبیث المخبث الرجس النجس الشیطان الرجیم و بعد بگوید الحمد لله الحافظ المؤدّی دهم آنکه مستحب
است که در وقت اخراج غائط بگوید الحمد لله الذی اطعمنیه طیّباً فی عافیة و اخرجه خبیثاً فی عافیة و در بعضی از نسخ چنین است
و اخرجه منّی یازدهم آنکه وقتیکه نظرش بغائط افتاد بگوید اللهمّ ارزقنی الحلال و جنّبنی الحرام دوازدهم آنکه در وقت دیدن آب استنجا
و توجه باو بگوید الحمد لله الذی جعل الماء طهوراً و لم یجعله نجساً سیزدهم آنکه مستحب است که در وقتیکه از محل استنجاء بر
خواست دست راست بر شکم بمالد چهاردهم آنکه در وقت مالیدن دست بگوید الحمد لله الذی اماط عنّی الاذی و هنّأنی
طعامی و عافانی من البلوی پانزدهم آنکه در وقت بیرون آمدن یا بعد از آن بگوید الحمد لله الذی عرّفنی لذّته و ابقی فی جسدی قوّته
و اخرج عنّی اذاه یا لها نعمة یا لها نعمة یا لها نعمة لا یقدر القادرون قدرها و خواندن این ادعیه نیز مناسب است در وقت بول
یا تغیر طعام بشراب یا فصد مجاز نماید پس در دعای دوم بجای اطعمنیه طیباً فی عافیة بگوید اشربنیه طیباً و در دعای پنجم بگوید
و هنّأنی شرابی شانزدهم استبراء نمودن بنحویکه گذشت هفدهم سه مرتبه تنحنح کردن در حال استبراء هیجدهم آنکه تنحنح و همهمه و
سرفه نماید یا آنکه علامتی قرار بدهد تا آنکه دیگری داخل بیت الخلاء نشود نوزدهم آنکه مخرج غائط را چنان بشوید که در وقت
دست کشیدن و دست مالیدن در محل استنجاء صوت و زبریت و درشتی ظاهر شود بیستم آنکه اگر در استنجاء بسنگ و نحو آن
محتاج شود باستعمال زیاده بر سه قطعه مستحب است که زائد را طاق قرار دهد نه جفت پس اگر بطاق پاک شد مستحب نیز بعمل
آمد و هرگاه در جفت پاک شد مثل چهار و یا شش به پنج یا هفت برساند بیست و یکم آنکه اقتصار نماید در استنجاء بغیر آب بزمین و
نباتات بجهة آنکه بعضی منع کرده اند از استعمال آجر و سفال مگر آنکه ملبس بگل و خاک باشد بیست و دوم آنکه سه قطعه باشد

سلمه الرحیم و از حضرت صادق ع مرویست که هر که سهو او در نماز زیاد باشد در وقت دخول در خلا بگوید بسم الله و بالله من الرجس النجس الخبیث المخبث الشیطان الرجیم الله هو السمیع العلیم محمد حسین مدظله

سلمه و در بعضی از روایات باین نحو است اللهمّ کما اطعمتنیه طیّباً فی عافیة فاخرجه منّی خبیثاً فی عافیة محمد حسین مدظله

سلمه ٣ از حضرت امیر المؤمنین ع خواندن این دعا در حال استنجا وارد است اللهمّ حصّن فرجی و اعفّه و استر عورتی و حرّمنی علی النار و هم چنین بعد از استنجا از فقره الوضوء اللهمّ اجعلنی من التوّابین و اجعلنی من المتطهّرین و الحمد لله ربّ العالمین محمد حسین مدظله

سلمه و منقولست که حضرت نوح ع وقت بیرون آمدن از خلا میگفت الحمد لله الذی اذاقنی طعمه و ابقی فی جسدی منفعته و اخرج عنّی اذاه و مشقته

نه اینکه یک قطعه سه کوشه دار باشد بستة سوم انکه بهتر است که سنک استنجا را بر موضع طاهر بکذارد و نه بر موضع نجاست
بجهة انکه باعث انتشار نجاست نشود و بهتر انست که دور دهد سنک را بر موضع نجاست تا اینکه هر جزئی از سنک جزئی
از نجاست را ببرد و مرور دهد انرا تا انکه باعث نقل نجاسة و تعدیة ان نشود بلکه بعضی کفته اند که سنک استنجا نیز
مدور باشد و بتدویر حرکت دهد تا اینکه جای دیکر را نجس ننماید بیست و چهارم انکه هر یک از سه قطعه را بتمام مخرج
استنجا برسانند نه انکه هر سنک را بیک طرف قسمت نماید و علامه علیه الرحمه ذکر کرده است که استنجاء بسنک را باینطور
کند که سنک اول را به پیش روی جانب راست مخرج بکذارد و مسح نماید از صفحهٔ جانب راست مخرج تا اخر صفحهٔ جانب چپ
مخرج تا اول جانب راست مخرج تا اینکه برساند بان موضعی که اول شروع نموده و سنک دوم بعکس سنک اول استعمال کند و بمالد
و سنک سوم را بمالد بهر دو صفحه و وسط هر دو صفحه بست و پنجم نظر تدبر و تفکر نمودن و ملاحظه قدرت پروردکار کردن در
کیفیت خروج و راحت نمودن خود تا انکه بشکر پروردکار قیام و اقدام نماید و ملاحظه نماید خباثت و تعفن انرا تا دیکر
تکبر نه نماید و حریص نشود در اکل و شرب و جمع دنیا که عاقبتش چنین باشد با ان لذت و طراوت و طعم و مزه چنانچه
در حدیث است از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام که علت مبتلا شدن فرزند ادم بغائط این است که تکبر نکند و
ذلت اختیار کند و ذلت بار غائط کشیدن خود را ملاحظه نماید چنانچه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است که
فرمود بندهٔ نیست مکر انکه فرشته موکل او ست که سر او را بزیر میاندازد در بیت الخلاء که نظر کند بغائط خود پس فرشته
میکوید که این عاقبت خورشهای تست که این همه سعی نمودی در جمع ان پس فکر کن که از کجا اخذ نمودی و عاقبت بکجا رسید
پس سزاوار است که بنده در ان حال بکوید اللهم ارزقنی الحلال و جنبنی الحرام بست و ششم انکه مخرج غائط را پیش از مخرج بول
بشوید بست و هفتم انکه استنجاء بدست چپ نماید بست و هشتم انکه مخرج بول را سه دفعه بشوید در غیر بول شیرخوار که
غذا خوار نشده باشد هر چند یکمرتبه کفایت میکند با عدم تعدی فاحش هر چند ختنه نکرده باشد بست و نهم انکه نشسته
بول کند مکر در حال نوره کشیدن بخواهد که بول کند در اینوقت ایستاده بول کند که نشسته بول کردن باعث ناخوشی فتق میشود
سی ام انکه کسیکه ختنه نشده است اکر ممکن شود در حال بول پوست حشفه را بالا ببرد که پوست حشفه نجس نشود و اکر
بالا نبرده بول کند بهتر انست که بعد از بول در وقت شستن سر حشفه و پوست بالای حشفه هر یک را دو مرتبه بلکه
سه مرتبه بشوید سی و یکم استعمال اب سرد نمودن از برای صاحب بواسیر که انشاء الله باعث قطع بواسیر شود سی و دوم
انکه چنان استنجا کند که بوی نجاست هم زائل شود سی و سوم انکه زنان استنجا باب کنند و مبالغه در تطهیر نمایند تا
اینکه اکر بولی در اطراف فرج مانده باشد او را تطهیر نمایند و بعلت بواسیر کرفتار نشوند سی و چهارم انکه بعضی از علماء کفته
اند که سنت است که مردان استنجا بطول کنند باینطریق که دست را از طرف پشت به پیش اورند و زنان استنجا را
بعرض کنند باینکه دست را از جانب راست بجانب چپ کشند و بعضی از علما اذن را ملحق بمرد کرده اند باین نحو که بکشد از دبر

تا حاشیهٔ فرج یا سوراخ فرج و جمع هر دو بهتر است سی و پنجم آب سنگ استنجاء را پیش از استنجا حاضر نمایند سی و ششم
در موضعیکه کفایت میکند استنجاء بسنگ و بخوان اختیار آب نمایند نه اختیار سنگ و بخوان که آب افضل است از ان هر چند
جمع میان آب سنگ اکمل و افضل است چه متعدی شود چه نشود سی و هفتم انکه از موضع استنجا حرکت نکند پیش از استنجا
بغیر آب تا انکه نجاست از مخرج تعدّی نکند سی و هشتم انکه استبراء بعد از استنجا بمخرج غائط نماید تا انکه دست او نجس نشود
چون من باب المقدمه لازم است که از داخل حلقه مخرج غائط استبراء نماید سی و نهم اخفات خواندن ادعیه وارده کار در حال
تخلی چهلم انکه در جمع نمودن مابین استنجا بسنگ و آب استنجا بسنگ را مقدم بدارد چهل و یکم انکه هرگاه بخواهد استنجاء
نماید بدست از ظرف سر کشاده مستحب است که بشوید دست را تا به بند دست برای استنجای بول یکمرتبه و برای استنجاء
غائط دو مرتبه پیش از داخل کردن دست را در میان ظرف سر کشاده چهل و دوم انکه احتیاط نماید بدست مالیدن
محل غائط در جائیکه ازاله عین موقوف بدست مالیدن باشد چهل و سوم انکه استعمال آبی نماید که اطمینان به
طهارت و پاکی او باشد بلکه استنجاء نکند با آبی که بو گرفته باشد بغیر نجاست و همچنین استعمال سنگی نماید که اطمینان
بطهارت او داشته باشد و اطمینان به بکارة سنگ نیز باشد و همچنین اطمینان به نبودن ان از محترمات نیز
داشته باشد چهل و چهارم انکه از برای بیت الخلاء لباس علیحده درست کند و بپوشد اگر عسر و حرج و مشقت نداشته
باشد چون توهم میرود که ان لباس نجس شود هر چند به نشستن مگس باشد بر لباس بعد از انکه نشسته باشد بر
بالای بول و غیر ان از نجاسات چهل و پنجم انکه استنجاء را مقدم بدارد بر تیمم و وضوء و بعضی واجب دانسته اند و قول بوجوب
تقدیم ضعیف است و تاخیر نیز جائز است هر چند تقدیم اولی میباشد چهل و ششم انکه در وقت قضای حاجت از
ملکین حافظین اعمال عهد و پیمان بگیرد که کاری میکنم و حرفی نمیزنم تا از بیت الخلاء بیرون بیایم چنانچه در حدیث
است از امام جعفر صادق علیه السلام که امیر المؤمنین علیه السلام هر وقت بقضای حاجت میرفتند و در بیت الخلاء می
ایستادند التفات میفرمودند بملکین یمین و یسار میفرمودند امیطا عنی فلکما الله علیّ ان لا احدث حدثا و لا احدث
بلسانی شیئاً حتی اخرج الیکما چهل و هفتم انکه بهتر انست که توجه به بیت المقدس نیز ننمایند در حال تخلی چون اول قبله
بوده احترامش مطلوب است بلکه توجه بمرقد حضرت رسول و پیغمبران و ائمه هدی صلوات الله علیهم و هر بقعه متبرکه
از علماء و امام زادهها ننماید و امّا مکروهات بیت الخلاء پس ان نیز بسیار است اول داشتن قران با خود تماماً یا بعضاً بلکه
هر چیزیکه اسم خداوند در ان نوشته باشد یا نقش باشد مثل انگشتر و بخوان بلکه داشتن هر محترمی از محترمات
ایمانیه چون تربت سید الشهداء یا اسلامیه مثل انگشتر عقیق و بخوان بلکه مکروه است دخول در بیت الخلاء با آنها
دوم داشتن درهم و دینار سفید که در کیسه نباشد بلکه هر مالیکه محفوظ نباشد نیز چنین است سوم تخلی در بالای
قبر مؤمن اثنا عشری بشرط انکه از قبور محترمه چون قبور انبیاء و ائمه هدی و علماء و صلحاء نباشد چنانچه گذشت و با

میشود که موجب کفر میشود چهارم خوردن و اشامیدن چنانچه مرویست که حسین بن علی روحی لهما الفداء
داخل بیت الخلاء شدند لقمهٔ نانی دیدند کرفتند دادند بغلام و فرمودند که بعد از خروج از بیت الخلاء مرا متذکر بسازی
باین لقمه پس حضرت بعد از خروج طلبیدند ان لقمه را غلام عرض کرد که ای سید و مولای من خوردم ان لقمه را حضرت
فرمود که ترا ازاد کردم بجهة خاطر رضای خدا مردی پرسید که چرا ازاد کردید فرمود شنیدم از جدم رسول الله ص
که هر کس لقمه به بیند پس او را از کرد و غبار پاک نماید یا بشوید از انپس بخورد قرار نمیگیرد در شکمش مکر انکه خدا
او را از اتش جهنم ازاد کند و خوش نداشتم که بنده که خدا ازادش نمود از اتش جهنم ان بنده را بقید بندکی نکاه داشته
باشم و بجهة همین خبر میتوان کفت که مکروه است که اهل فضل و صلاح را کسی خادم خود قرار دهد پنجم مسواک
کردن در حال تخلی که مورث تعفن دهن میشود ششم تخلی در مواضعیکه موجب لعن خود یا والدینش میشود مثل نشستن
در شارع عام و در کوچهای در در خانه ها و مثل کنار چشمه و چاه آب و نهر و محل تردد ناس و محل نزول قافله و در زیر سایه
درخت که محل نشستن مردم باشد و سر پلها و مکان جمع شدن مردم برای معامله یا برای استراحت هفتم نشستن در
زیر درخت میوه ده که با میوه باشد هر چند بهتر انست که اجتناب نماید از نشستن زیر درخت میوه ده هر چند خالی از
میوه باشد و هر چند از میوه دادن افتاده باشد و یا اینکه اول نهال باشد و یا اینکه میوهٔ ان خوردنی نباشد هشتم
بول کردن در آب جاری یا غیر جاری خصوص در شب الا در حالت اضطرار مثل انکه در کشتی باشد یا انکه ناخوشی داشته
باشد که نتواند بول کند مکر در آب کرم یا سرد نهم بول نمودن در سوراخ جانوران از حشرات و غیرها که خوف اذیت از
ان حیوان به بول کننده باشد یا اذیت جن میباشد یا خوف اذیت ان حیوان میباشد که به بول یا غائط متاذی شود
دهم بول کردن رو بقرص افتاب و ماه خواه منکسف و منخسف باشد یا نه که استقبال بعین نماید یا بعورت یا بهر دو و پشت
کردن را نیز بعضی مکروه دانسته اند و بعضی این کراهت را در حدث غائط نیز ذکر کرده اند و رعایت اینها نیز بد
نیست یازدهم مس ذکر نمودن بدست راست بعد از بول دوازدهم استنجا بدست راست مکر در حال ضرورت که
استنجا بدست چپ ممکن نباشد بجهة ناخوشی یا انکه انکشتری و چیز محترمی در دست چپ باشد که
بیرون اوردن ان ممکن نباشد سیزدهم استنجا بدست چپ که در ان انکشتری باشد که اسم خدا و انبیا و یا ائمهٔ هدی
و یا سایر محترمات چون کلمات قرانی در ان نقش شده باشد بشرط انکه خوف تلویث بنجاست نباشد و الا حرام خواهد بود
چنانچه کذشت و از جمله اشیاء محترمه انکشتری است که نکین ان از سنک چاه سرداب غیبة یا از سنک چاه زمزم
باشد بلکه در سنک چاه زمزم احتمال حرمت اخراج و نکاه داشتن و استعمال و میرود بجهة انکه از سنکریزهٔ
مسجد است که اخراج ان حرام است و واجب است که رد به همان مسجد یا مسجد دیکر نمایند مکر انکه متکون از
مسجد نباشد یا انکه از جمله خاک روبه مسجد حساب شود یا انکه متمکن نباشد از رد کردن او را بجاه یا مسجد دیکر در

هر تقدیر از احترام و محترمها بودن خارج نمیشود چهاردهم سخن گفتن در بیت الخلاء که در خبر است که اگر کسی در خلاء تکلم کند تا چهار روز حاجتش بر آورده نمیشود مگر آنکه واجب شود چون رد سلام یا آنکه بجهة ضرورت باشد و یا آنکه ذکر خدا باشد که حضرت موسی علی نبیّنا و علیه السّلام در مناجات عرض کرد بخداوند که حالات چند مرا دست میدهد که شرم میآید مرا که در آنحالت ترا ذکر کنم خداوند فرمود که ذکر من در همه احوال نیکو است و ضرر ندارد حمد خدا نمودن و صلوات بر پیغمبر و آل او فرستادن در نزد ذکر اسم آنحضرت و همچنین حمد بعد از عطسه خودش یا دیگری و دعا کردن بر عطسه کننده بگفتن یرحمك الله و همچنین قرأت آیة الکرسی و حکایت اذان و در حکایت اذان میتوان بدل نماید حیّ علی الصّلوة را بقول لا حول و لا قوة الا بالله و یا ذکر دیگر و میتواند که تبدیل نماید باعتبار آنکه داخل در اذان است پانزدهم بول کردن در حمام که باعث فقر و پریشانی است شانزدهم طول مکث در بیت الخلاء که باعث بواسیر میشود هفدهم آنکه بول بسمت هوا نکند و اگر از بلندی مثل پشت بام بول کند و از ناودان بخوان جاری شود ضرر ندارد هیجدهم بول کردن در زمین سخت و جائیکه ترشح نجاست برگردد هر چند چاه بیت الخلاء باشد بدانکه مکروه است حبس بول و غائط نمودن در وقت اقتضاء خروج و با خوف ضرر حرام است چنانچه گاهی حبس بول واجب میشود مثل آنکه وقت تنگ است و شخص با وضوء میباشد که اگر بول و غائط نماید و دو دفعه وضوء بسازد وقت صلوة میگذرد که در چنین وقت حبس واجب میباشد و گاهی حبس بول مستحب است بجهة فوت شدن مستحب دیگر که اهم از این است مثل نماز جماعت پس بالذات حبس بول و غائط مکروه میباشد و مستحب است که بول کند در هفت مواقع اوّل وقتیکه اراده نماز داشته باشد دوم زمانیکه اراده خواب داشته باشد سوم بعد از خروج منی چهارم پیش از جماع پنجم پیش از سوار شدن بر حیوان اگر پیاده شدن مشکل باشد ششم پیش از سوار شدن در کشتی اگر خروج مشکل باشد هفتم وقتیکه طبیعت اقتضاء اخراج حدث بول یا غائط نماید و سزاوار است درست نمودن بیت الخلاء در خانه چنانچه سزاوار است که بنای بیت الخلاء را در خانه در مکان خلوتی قرار دهد

در احکام خانه س

رجاء آنکه بعضی از احکام خانه را بیان فرمایند ج آنچه مستفاد میشود از اخبار اهل البیت علیهم السّلام بنحو اختصار آنست که سزاوار است ملاحظه چند چیز در خانه و داخل شدن در آن اوّل آنکه خانه وسعت داشته باشد حتی آنکه بشخصیکه خانه اش تنگ بود حضرت فرمود که این خانه را بفروش خانه وسیع بخر عرض کرد که این خانه پدرم میباشد و یادگار از او میباشد حضرت فرمود که پدرت احمق بود دوم آنکه با مشرف از هر چهار سمت محجر باشد بچهار ذرع یا بدو ذرع و یک وجب از چهار جانب که اگر کسی بخوابد بر بامی که محجر نباشد و با و چیزی برسد ملامت نکند مگر نفس خود را سوم آنکه بلندتر از هفت ذرع یا هشت ذرع نباشد که اگر زیاده باشد ملکی ندا کند که بکجا میروی ای فاسق ترین فاسقها و در بعضی از روایت وارد است که فرشته میگوید که بکجا میروی ای فاسق و هرچه زیاده از هشت ذرع بود شیاطین و جن مسکن میکنند و در ان زیادتی آیة الکرسی بنویسند تا رفع جن و شیاطین شود و در بعضی از روایات استحباب دور دادن آیة الکرسی ظاهر میشود که در گرداگرد دیوار خانه بنویسد و در سمت قبله شاید بهتر باشد و در حدیث است از حضرت امام محمد باقر روحی له الفداء که شخصی در خدمت آن بزرگوار

شکایت کرد از جن و کفت که مارا جن از منزلهای ما بیرون کرد پس حضرت فرمود که سقف خانها هفت ذراع قرار دهید و کبوتر را در اطراف خانه نکاه دارید بعد از این مکروهی از جن با یشان نرسید و از حضرت امام جعفر صادق روحی له الفداء روایت است که فرمود بنای خانه را تا هفت ذراع بکن که زیاده بر هفت مسکن شیطان است بدرستیکه در اسمان و زمین نیستند بلکه در هوا ساکن اند و از بعضی از علماء ظاهر میشود که بلند نمودن خانه اکر از ریا و سمعه باشد حرام والا مکروه است مکر انکه ضرورت داعی شود به بلند نمودن مثل مکهٔ معظمه و بلاد کرم سیر چون عراق عرب چهارم نوشتن آیة الکرسی در سر ذراع هشتم بطور دائره یا سمت قبله یا هر سمتی که خواهد پنجم نکشیدن تصویر صورت حیوان را در دیوارها و سقف خانه و در خانهٔ که سک یا صورت انسان یا حیوان یا ظرفی که در ان بول کنند باشد ملائکه داخل نشوند و کشیدن نقش صورت کل و لاله و میوه و درخت ضرر ندارد چنانچه ضرر ندارد نقش صورت حیوان بر فرش و بخوان که بر رویش راه روند و کراهتش از برای زنها کمتر است چنانچه اکر تام الخلقة نباشند که سر نداشته باشد مثلاً و یا انکه رویش را بپوشند کراهتش کمتر میشود بلی اکر صورت حیوان مجسمه باشد که خود صورت و نقش سایه دار باشد مثل انکه از کل یا موم یا کاغذ و نحوان بسازند نه انکه بر روی کاغذ نقش کنند و تام الخلقة باشد پس حرام است ششم ساختن خانه و کل کاری کردن ان بدون حاجت مکروه است و در حدیث است از حضرت رسول که هر کس زیاده بر کفاف بنائی کند برای مباهات و تفاخر بر همسایکان و مؤمنان خداوند عالم ان خانه را تا زمین هفتم اتش کند شعله دار و طوق کردنش کردانند پس در قعر دوزخش افکند مکر انکه توبه کند و هر کس زکوة مال ندهد یا مالی از حرام کسب کند خدایتعالی ان کل را مسلط کند تا بناهای فی یاد کذارد پس بمیرد و براو وبال شود و ایضاً از امام جعفر صادق روحی له الفداء منقول است که هر بنائی که زیاد از کفاف باشد وبال صاحب خودش میباشد در روز قیامت هفتم انکه سفید کاری کردن و نحوان بدون قصد ریا و سمعه مکروه است و بجهة ریا و سمعه را بعضی حرام دانسته اند هشتم کشتن کوسفند چاق در زمان بنا کردن خانه و اطعام نمودن کوشتش را بفقراء و کفتن اللهم ادحر عنی مردة الجن و الانس و الشیاطین و بارک لی فی بنائی در وقت بنا نمودن خانه که انشاء الله مرزوق کردد بمال که از رسول خدا مرویست که هر کس بناء مسکنی نماید پس کوسفندی چاق بکشد و کوشتش را بفقراء اطعام کند و دعای مزبور را بخواند عطا کرده شود انچه را که سؤال کرده و اما اداب دیکر پس ان نیز چند چیز است اول انکه در تاریکی بی شمع و چراغ داخل خانه نشود بلکه با روشنائی داخل شود دوم انکه تنها خوابش نماید در خانه زیرا که در حدیث است که سه کس ملعون است تنها خواب کننده و تنها خورنده و تنها سفر رونده و مرویست که اکر کسی تنها بخوابد شیطان براو دست یابد و با تنهائی یار باشد سوم انکه در وقت داخل شدن سلام کند اکرچه در خانه کسی نباشد و سلام را باین نحو بکوید که السلام علیکم من عند ربنا و رحمة الله و برکاته و در بعضی از روایات وارد است که اکر از برای او اهلی نباشد بکوید السلام علینا من ربنا چهارم انکه قل هو الله احد را بخواند زمان داخل شدن در خانه که فقر را برطرف میکند پنجم درها را ببندد ششم انکه وقتی

که میخواهد از خانه بخانه دیگر برود یا انکه از اطاق باطاق دیگر برود اگر زمستان است در روز جمعه یا شب جمعه قرار دهد و اگر تابستان است در روز پنجشنبه یا شب جمعه یا روز جمعه قرار دهد هفتم انکه در اطاق بی در رو پرده مسقف غیر محجر نخوابد هشتم انکه ظرفها را سرباز نگذارد زیرا که از حضرت صادق روحی له الفداء منقول است که سر ظرفهای اب و طعام را به بندید و درخانها را به بندید که شیطان در بسته و ظرف سربسته را نمیگشاید و از همین بزرگوار نیز منقول است که ظرفهای خود را بی سرپوش نگذارید که ظرفی را که سرش نپوشانید شیطان در او اب دهن میاندازد و از انچه در انست انچه میخواهد برمیدارد نهم انکه چراغ را در وقت خواب خاموش کنند زیرا که از حضرت صادق علیه السلام منقول است که موش اتش را در خانهٔ شما میاندازد دهم اتش را در وقت خواب دور نماید یازدهم انکه بدون حاجت فرشهای زیاد و پشتیهای زیاد نداشته باشد که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نظر کرد بفراشی که در خانهٔ مردی بوده فرمود که یک فراش برای صاحب خانه و یک فراش برای اهلخانه و یک فراش برای مهمان و یک فراش دیگر برای شیطان است دوازدهم انکه ظرفها را بشوید که رفع فقر مینماید و باعث زیادی رزق است سیزدهم انکه نزدیک بغروب چراغ روشن نماید که رفع فقر میکند چهاردهم تار عنکبوت را از خانه دور نماید که رفع میشود فقر و لیکن مناسب است که مرد دور نماید نه زن زیرا که امدن غنا و رفتن فقر از جانب مرد بهتر است و حضرت رسول ص فرموده که خانهٔ شیطان در خانهای شما جائی است که عنکبوت می تند و دستمال چرب نیز در خانه نگذارید که هر چه ماوای شیطان است بنابراین دستمالی است که متعارف است بعد از صرف طعام و دست شستن حاضر میکنند بشویند اگر چرب شود بلکه سفره طعام را نیز بشویند اگر چرب شود پانزدهم انکه زباله جمع شده را دور از خانه بیرون برد که ماندن ان در شب مکروه است و همچنین مکروه است ماندن زباله در در خانه و پشت در مستحب است اخراج زیرا که شیطان در انجا منزل میکند و ان خانهٔ شیاطین است بلکه در خبر است که از نزدیکی خانه خود هم منع کن و در قرب خانه خود نگذار شانزدهم انکه جاروب نماید خانه و در خانه را که رفع فقر مینماید هفدهم انکه از حضرت امام جعفر صادق روحی له الفداء منقول است که خروس سفید دوست من و دوست هر مؤمن است خروس سفید افرق یعنی انکه تاجش دو پاره باشد خانه صاحب خود و هفت خانه حوالی ان را حراست کند هیجدهم انکه از ان بزرگوار است که یک بال افشاندن کبوتر خانه بهتر است از هفت خروس سفید افرق و خانه که کبوتر در ان باشد از فرود امدن نا ایمن باشند و جن از ان خانه دفع شوند و اهل انخانه را از ایشان افت نرسد بلکه در حدیث است که پرزدن کبوتر میراند و دور میکند شیاطین را و مرویست که کبوتر یا پر در خانه نگاهدارید که قاتلان امام حسین ع را لعن کنند نوزدهم انکه در حدیث است که هر کس مرغی خواهد نگاهدارد در خانه مرغی نگاهدارد که ورد شان ذکر و تسبیح خدا بیشتر از همه چیز کنند و دوست دار اهلبیت علیهم السلام میباشند و بعضی کبوتر صحرائی

کویند بستم انکه فاخته درخانه نباید نکاهداشت که صاحب خانه را نفرین کند بست و یکم انکه طاوس درخانه نکاه ندارند
وشاید بسببش این باشد که طاوس سبب دخول شیطان به بهشت وخروج آدم از بهشت و خالی بودن بهشت از آدم کردید
بست و دوم انکه در وقت بیرون رفتن از خانه در سفر یا حضر بکوید بسم الله آمنت بالله وتوکلت علی الله ماشاء
الله ولا حول ولا قوة الا بالله که از حضرت امام رضا ع منقولست که ملائکه شیاطین را منع کنند و میکویند که راه
باین مرد ندارید وحال انکه نام خدا برد وایمان یاد آورد وتوکل باو نمود وماشاء الله تا اخر کفت یا انکه بکوید بسم الله
حسبی الله توکلت علی الله اللهم انی اسئلک خیر اموری کلها واعوذ بک من خزی الدنیا وعذاب الاخرة که اکر این کلمات را
بکوید کفایت کند خداوند امور دنیا واخرت او را یا انکه بکوید کلماتی را که حضرت امام جعفر صادق ع در وقت بیرون
رفتن از خانه میفرمود اللهم بک خرجت ولک اسلمت وبک آمنت وعلیک توکلت اللهم بارک لی فی یومی هذا وارزقنی فوزه و
فتحه ونصره وظهوره وهداه وبرکته واصرف عنی شره وشر ما فیه بسم الله وبالله والله اکبر والحمد لله رب العالمین اللهم
انی قد خرجت فبارک لی فی خروجی وانفعنی به واین کلمات نیز در وقت دخول خانه مستحب است پس بجای خرجت دخلت بکوید
وبجای بارک لی فی خروجی دخولی بکوید یا انکه وقت خروج بخواند دعائی را که موسی بن جعفر علیهما السلام میخواندند بسم الله
الرحمن الرحیم خرجت بحول الله وقوته لا بحول منی ولا قوتی بل بحول منک وقوتک یا رب متعرضا لرزقک فاتنی به فی عافیة یا
انکه بخواند کلماتی را که امام محمد باقر روحی له الفداء میخواندند بسم الله خرجت وعلی الله توکلت ولا حول ولا قوة الا بالله
واز رسول خدا مرویست که هر که در وقت بیرون رفتن از خانه بکوید بسم الله دو ملک کویند که هدایت یافتی واکر بکوید
لا حول ولا قوة الا بالله دو ملک بکویند نکاهداشته شدی واکر بکوید توکلت علی الله دو ملک بکویند کفایت کرده شدی
پس شیطان بکوید که چکونه راهی داشته باشم به بنده که هدایت ووقایت وکفایت داده شده باشد واز حضرت
امام محمد باقر ع منقولست که هر که در وقت بیرون آمدن از در خانه این دعا بخواند خداوند عالم کناهانش را بیامرزد
وتوبه اش قبول کند وکارهایش را بسازد واز بدیها وشرور نکاهدارد ودعا اینست اعوذ بما عاذت به ملائکة الله و
رسله من شر هذا الیوم الجدید الذی اذا غاب شمسه لم یعد ومن شر نفسی ومن شر غیری ومن شر الشیاطین ومن شر
من نصب لاولیاء الله ومن شر الجن والانس ومن شر السباع والهوام ومن شر رکوب المحارم کلها اجیر نفسی بالله من کل سوء
بست وسوم انکه در وقت بیرون رفتن ده مرتبه قل هو الله بخواند که در حفظ وحمایت خدا میباشد تا انکه بمنزل
خود بر کردد بست و چهارم انکه در وقت داخل شدن در خانه وحجره خود بسم الله بکوید که باعث طرد شیطان میشود وموجب
انس ملائکه ونزول برکت میشود وکذشت که حضرت امام جعفر صادق ع دعای سوم که مرقوم شد در وقت دخول خانه وخروج
خانه هر دو میخواندند بست و پنجم انکه مستحب است از برای کسیکه داخل خانه میشود انکه بنشیند در هر مکانیکه صاحب
خانه کوید بدرستیکه صاحب خانه اعرف میباشد بعورة بیت خود از غیر خود بست وششم انکه تحت الحنک بسته از خانه

أَشهدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ إِلَهًا وَاحِدًا أَحَدًا صَمَدًا فَرْدًا حَيًّا قَيُّومًا دَائِمًا أَبَدًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا

اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا

بیرون رود که در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که ضامنم برای کسیکه تحت الحنک بسته از خانه بیرون رود انکه بسلامت بخانه برگردد و عموم این حدیث شامل سفر و حضر هر دو میباشد و مجلسی اعلی الله مقامه نیز در اداب خروج از خانه ذکر کرده هرچند این اداب بلکه اداب بعد ظهور در سفر داده لیکن تسامح در سنن هر چند بحسب دلالت حدیث باشد باعث جواز حکم باستحباب میشود بستم هفتم انکه در شب اگر از خانه بیرون رود بعد از گذشتن یک خواب باشد چنانچه در بعضی از روایات است یا بعد از ثلث از لیل باشد بجهة انکه در حدیث است از حضرت رسول ص که اول شب از خانه بیرون مروید که خدا را خلقی چند است که در اینوقت پهن میشوند در زمین و انچه میفرماید میکنند و ایضاً از همین بزرگوار منقولست که چهارپایان و اطفال و یاران خود را محافظت نمائید بعد از افتاب فرو رفتن تا وقت خفتن که در این ما بین شیاطین بر ایشان مستولی میشوند بستم هشتم انکه اگر بیرون روید از خانه بجهة حاجت پس روز بیرون روید که در شب حاجت بر اورده نمیشود بستم نهم انکه خانه را سمت قبله قرار دهد و خیر المجالس ما استقبل القبلة هم فی الجمله شاهد است اگر مراد محل جلوس باشد نه خود جلوس اما اجعلوا بیوتکم قبلة که در سوره یونس میباشد نیز محتمل است که مراد این باشد که خانه را سمت قبله بسازند ولکن در تفسیر ندیدم و مخفی نماند که الی الان بحدیث معتبری برنخوردم که در خانه از سمت قبله بگذارد یا از سمت مشرق ولکن بحسب اعتبار عقلی در خانه اگر رو بقبله کند در دخول خوب است ولکن در خروج پشت بقبله میشود مگر اینکه برای خانه دو در قرار دهد که دخول بقبله و خروج نیز بسمت قبله شود اما ایه و اجعلوا بیوتکم قبلة دخلی بمطلب ما ندارد بجهة انکه کلام در باب بیت است نه خود بیت علاوه انکه بعضی تصریح کرده اند که مراد این است که نماز در خانه کنید فالمراد من القبلة المسجد قیل لما دخل موسی ع مصراً بعد ما اهلک الله فرعون امروا باتخاذ مساجد یذکر فیها اسم الله تعالی و ان یجعلوا مساجد بیوتهم نحو القبلة ای الکعبة وکانت قبلتهم الی الکعبة وقیل ان فرعون امر بتخریب مساجد بنی اسرائیل و منعهم من الصلوة فامروا ان یتخذوا مساجد فی بیوتهم یصلون فیها خوفا من فرعون و ذلک قوله و اجعلوا بیوتکم قبلة ای صلوا فی بیوتکم لتأمنوا من الخوف و قیل معناه اجعلوا بیوتکم یقابل بعضها بعضاً سی ام انکه مستحب است که در خانه خود مکانی را معین کند که در ان نماز کند و ان مکان مسجد او حساب شود که در وقت احتضار نقل بان مکان شود

در وضوء

س نیت وضو را چه وقت باید نمود ج مقارن شستن رو و در وقت شستن دست یا مضمضه و استنشاق نه در وقت مسواک و نخوان از مقدمات خارجه س قصد وجوب ندب در وضو لازم است یا انکه قصد قربت مطلقا کافی است ج قصد قربت مطلقا کافی است[1] س اگر در وضو قصد رفع یکی از احداث خاصه را نماید مثل اینکه بگوید وضو میسازم بجهة رفع حدث بولی یا نوم به تنهائی ایا وضویش صحیح است یا نه ج بلی صحیح است و رفع حدث نیز میشود بالمرة مادامیکه قصد تشریع و بدعت نداشته باشد س قصد رفع حدث و مباح بودن نماز لازم است یا نه ج لازم نیست بلکه قربت مطلقه در جمیع عبادات کافی است چنانچه در منظومه فرموده ــه والوجه والغایة عند بعضنا ؛ شرط ولیس ذان شرطاً عندنا ؛ س اگر در نیت وضو قصد

[1] مگر در صورتیکه تعیین و تمیز مامور به متوقف باشد بر قصد خصوصیت از وجوب و ندب و رفع حدث و نخوان
محمد حسین مدظله

سرد شدن یا گرم شدن را داشته باشد ضرر بوضوء دارد یا نه ج اگر قصد وضویش بالاصاله و قصد گرم شدن بنحو تابع باشد ضرر ندارد و اگر عکس اینصورت باشد که وضو تابع باشد صحیح نیست زیرا که قصد قربت باید بالاصالة باشد نه تابع س اگر شخصی وضوی تجدیدی ساخته و بعد معلوم شود که نداشته است آیا وضوی ثانی صحیح است و اکتفا بهمین وضوء میتواند نماید یا نه ج بلی وضویش صحیح است بنابر اقوی اگرچه قصد رفع حدث باین وضوء نداشته هرچند احوط آنست که اکتفا باین وضو نه نماید[1] س اگر زن وضو بسازد بقصد اینکه بنماید محل وضویش را بشخص نامحرم آیا وضویش صحیح است یا نه ج اگر این قصد را در افعال وضو داشته باشد وضویش باطل است و اگر در مقدمات ما خارجه آن داشته باشد چون بالا زدن آستین بجهة وضوء مثلا این زمان وضویش صحیح است س اگر زن وضوء بسازند در مکانیکه میدانند نامحرم محل وضویش را می بینند آیا وضویش در چنین مکانی صحیح است یا نه ج اقوی صحت است سیما در مرد چون بر مرد لازم نیست ستر بدن خود از نامحرم بخلاف زن که ستر برا و لازم است و احوط ترک است[2] س حد شستن رو را عرضا و طولا و همچنین شستن دستها را بیان فرمایند ج حد شستن رو بحسب طول از رستنگاه موی سر است تا آخر زنخ و بحسب عرض آنچه را که فرا گیرد انگشت مهین و میانین بالنسبه بمتعارف مردم از حیثیت صورت و دست و حد شستن هر دو دست از مرفق است تا سر انگشتان س شستن دو سفیدی که در دو طرف پیشانی میباشد که از انزعتان مینامند لازم است یا نه ج لازم نیست س شستن موی ابرو و ریش لازم است یا نه ج شستن موی ابرو و ریشیکه از حد صورت تجاوز نکرده باشد لازم است و اما آنچه از حد صورت تجاوز کرده باشد طولا و عرضا شستن آن لازم نیست س در رو و دست شستن از اعلا و همچنین ریختن آب از اعلا هم لازم است یا نه ج شستن از اعلا لازم است در دست و رو هر دو بطوریکه بگویند که از بالا به پائین شسته اگرچه بالای سمت دیگر را هنوز نشسته باشد و اما ریختن آب بر اعلایش مستحب است نه واجب س در اثنای شستن دست و رو و همچنین در مسح نمودن اگر آن عضو یا بعد آن نجس میشود چه طور وضو را تمام نماید و اگر ازاله نجاست مزیل موالات باشد وضو را باید از سر بگیرد یا نه ج پیش از شستن هر عضوی و هر جزئی از عضو باید آن عضو یا آن جزء پاک باشد و بیک شستن اکتفا نکند در رفع خبث و حدث و اگرچنانچه ازاله نجاست مزیل موالات بوده باشد اعادهٔ وضو لازم است و الا اعاده لازم نیست و هو العالم س اگر وضو گیرنده جوراب یا غیر آن در پا پوشیده باشد بعد از شستن وجه و یدین بجهة مسح که میخواهد آنرا از پا بیرون آورد و مسح پا نماید آیا موالات باقی میماند یا نه ج اگر مراد از موالات متابعت عرفیه باشد پس آن مختلف میشود باعتبار تنگی جوراب و غیر آن و اگر باعتبار بقاء رطوبت و خشک شدن آن باشد پس آن هم مختلف میشود و غالبا در فرض سوال بقاء موالات است بهر دو معنی و الله العالم س اگر در اثنای وضو آب تازه از دست وضو گیرنده دیگر بر دست این وضو گیرنده بریزد باعث بطلان وضوء این وضوء گیرنده میشود یا آن آب خارج وارد را لغو فرض کند و وضویش محکوم بصحت است ج اگر بعد از اتمام غسلست پس آن آب را با دست

[1] احتیاط ترک نشود خصوص در صورت قصد تجدید صورت وضوء باشد و قصد رفع حدث تقدیری یا احتمالش بدهد محمد حسین مدظله

[2] خصوص با علنیت و تسبیب چه بمقدمات و چه بنفس وضوء محمد حسین مدظله

بمالدیجهة تحصیل زیادتی یقین تا آب وضوء محسوب شود و اگر قبل از اتمام غسل است پس آن آب را آب وضو حساب کند و بان شستن را تمام
نماید و همچنین است حکم در آب باران ولیکن مهما امکن طوری کند که بعد از شستن دست چپ آب تازه بکف دستش نریزد فرارا
عن المسح بالمآء الجدید و اگر اتفاقا ریخت علاجش آن نست که احتیاطا دست خود را برهم بمالد تا آب تازه در شستن استعمال شود
و از آب وضو محسوب گردد تا مسح با آب تازه محسوب نباید والله العالم س آب غساله وضوء یا غسل رافع خبث و حدث است یا نه ج آب
مستعمل در وضوء که از غساله وضوء جمع شود بی اشکال رافع هر یک از خبث و حدث اکبر و اصغر میباشد و همچنین است
آب مجتمع از غسالة غسل نیز بنا بر اقوی لکن احتیاط در ترک رفع حدث است مطلقا با آب غسلی که رافع حدث باشد س در بین وضوء
کاری و شغلی کردن مزیل موالات است یا نه ج مزیل موالات بمعنی جفاف اعضاء مضر بوضوء است نه مطلق موالات علی الاقوی
بمعنی متابعت عرفیه س رسانیدن آب بزیر ابرو و سبیل و ریش که بسیار انبوه و کثیف نباشد که بعض جلد قلیلی نمایان باشد
لازم است یا نه ج اگر بدقت نمایان شود که بدون دقت نمیتوان دید لازم نیست و الا لازم است س کسیکه ذمه اش
مشغول باشد بقضاء نماز واجب و بنائی خواندن از انداشته باشد قبل از وقت بخواهد وضوء بگیرد برای نماز یومیه چه
نیت کند ج مخیر است در قصد وجوب و قربت محض و شرط نیست در نیت واجب غیری اراده غیر و ترتب غیر که باید
اولا قصد نماز داشته باشد و ثانیا نماز نیز بکند و در نیت قربت اگر یکی از غایات مستحبه را قصد نماید مثل قصد کون بر
طهارت و غیرها ضرر ندارد س وضوئیکه برای عبادات مندوبه بسازد یا بجهة بقاء بر طهارت و غیره که بقصد استحباب
ساخته برای نماز واجب کفایت میکند یا نه ج بلی کفایت میکند س اگر در زیر ناخن چرک باشد ازاله آن از برای وضوء گیرنده لازم
است یا نه ج اگر چرک در زیر ناخن مانع از رسیدن آب باشد یا مانع باشد ولیکن زیر ناخن از بواطن حسا شود ازاله لازم
نیست و الا لازم است بلی زیاد دقت ننماید که منجر بوسواس شود س شستن و مسح نمودن ناخن زائد که از حد
انگشتان دست و پا خارج شده باشد لازم است یا نه و حد خارج شدن درازی ناخن از قدر متعارف چیست ج ناخن
اگر از مقابل گوشت سر انگشت نگذشته باشد بی شک لازم است که بشوید و همچنین اگر گذشته ولیکن زیاد از حد
نگذشته باشد و اگر تجاوز نماید از حد بتجاوز فاحش ظاهرا باز لازم باشد چنانچه یکی از انگشتان تجاوز نماید بتجاوز فاحش
والعلم عندالله و اما ناخن پا پیش اگر از گوشت انگشت نگذشته باشد ضرر ندارد و اگر گذشته باشد بتجاوز فاحش لازم است
که ناخن را بگیرد تا مسح بخود پا بعمل آید نه مسح ناخن پا س اگر در ریختن آب بر اعضاء وضوء آب باعلی و باسفل برسد و
بوسط نرسد آبی که در موضع اسفل است استعمال آن برای خود آن مقام و بالاتر از آن و تحت آن به تنهائی یا باشتراک آب دیگر
جائز است یا نه ج بلی جائز است که آب وضوئیکه از اول عضو بالای سرازیر و متشعب میشود از آن بگیرد و صرف در بالاتر
از آن نماید و نگذارد که آن آب بریزد و محتاج باب دیگر شود لقوله علیه السلام ان لله ملکا یکتب سرف الماء فی الوضوء س
اگر چند کف آب بر عضوی از اعضای وضو بریزد بقصد شستن آن آب بدون امرار بدست جریان بیابد بموضع دیگر آیا

اطلاق محل تامل است خصوصا بجهة رعاف دقی و نحوان محمد حسین مد ظله

شسته شدن آن عضو بهمین جریان عمل آمده یا نه ج بلی شستن آنقدر از عضو بعمل آمده س وقت وضو گرفتن اگر
اعضای وضو از آب تر باشد اوّل آنرا خشک کردن لازم است یا نه ج در موضع غسل خشک کردن نمیخواهد و موضع مسح اگر
بنحوی تر باشد که رطوبت ماسح غالب بر رطوبت ممسوح باشد ضرر ندارد و الا خشکش بکنند والله العالم س جریان
آب وضوء بر اعضاء لازم است یا نه ج بلی لازم است هرچند باعانت دست یا جزء دیگر باشد بنحویکه بگویند عرفا
عضو را شسته نه اینکه بگویند مسح نموده س موالات در اجزائی وضوء و همچنین مسح لازم است یا نه و مراد از موالات
کدام است ج بلی موالات لازم است و مراد از موالات شستن پی در پی بنحویکه عضو سابق بر عضویکه آنرا میشوید جمیعاً
خشک نشود پس کافی است در موالات باینکه شروع نماید به غسل و مسح عضو لاحق در زمانیکه رطوبت در بعضی از عضو
سابق باقی مانده باشد س اگر در اثنای وضوء یا مسح چیزی در موضع غسل و مسح به بیند و نداند که مانع است یا نه نیست
چه نماید ج لازم است که ازاله نماید آنرا پس اگر موالات باقی است اعادهٔ آن جزء و ما بعد آن نماید و اگر موالات باقی
اعادهٔ اصل وضوء نماید س آیا لازم است که تجسس نماید در موضع غسل و مسح از وضوء باینکه آیا مانع از وصول آب است
یا نه ج اقوی عدم لزوم تجسس است بجهة تحصیل یقین یا مظنه بعدم مانع هرچند احوط تحصیل یقین است با امکان
و تحصیل مظنه است با عدم امکان آن س اگر بعد از وضوء مانعی در اعضای وضو به بیند و نداند که قبل از وضوء بوده
یا نه و یا اینکه بداند که قبل از وضوء بوده و لکن نداند که مانع بوده یا نه در این دو صورت چه نماید ج اقوی آنست که
در هر دو صورت اعتنا بآن ننماید و حکم بعدم مانعیت نماید مگر اینکه یقین داشته باشد که در پیش بوده و یقین
هم داشته باشد که مانع بوده اینوقت لازم است اعادهٔ وضوء س وضوء واجب فی نفسه است یا لغیره و بر فرض اخیر
بیان مواضعیکه وضوء از برای آن واجب است بفرمایند ج وضوء واجب فی نفسه نیست چنانچه در منظومه فرموده
ـــه لا یجب الوضوء الا ان یجب ٭ مشروطه فان یکن ندبا ندب ٭ و از برای سه چیز واجب است اوّل از برای نماز واجب
غیر نماز میت که وضوء در آن لازم نیست بلکه جنب و حائض هم میتوانند بعمل آورند دوم از برای طواف واجب در ضمن
حج و عمره باشد یا طوافی که به تنهائی بعمل آورند سوم از برای مس کتابت قرآن هرگاه لازم شود به نذر و نحو آن و همچنین
است گرفتن آن از دست کافر یا پاک نمودن آن از نجاست یا جمع نمودن متفرقات آن از زیر قدمها اگر محتاج شود این
مواضع بمس خط آن چنانچه در منظومه است ـــه و لا یجوز مس خط المصحف ٭ لمحدث بنص تنزیل وفی ٭ و در حکم
آنست اسماء الله و اسماء انبیا و ائمهٔ معصومین بنا بر احتیاط س وضوء چنانچه واجب میشود از برای نماز آیا از
برای نماز احتیاط و سجده سهو و همچنین اجزای فراموش شده در نماز هم واجب میشود یا نه ج نماز احتیاط و اجزاء فراموش
شده حکم اینها حکم نفس صلوة است در وجوب وضوء و همچنین سجدهٔ سهو هرچند در اخیر خلاف است س مقدار
واجب از مسح سر و پاها را بیان فرمایند ج در مسح سر مسح مقدم سر نماید برطوبت دست از آب وضوء بقدر مسمّی و در

در کفایتش با امکان امر احتیاط تأمل است هرچند معروف است محمد حسین مدظله

ترک نشود خصوصاً با ظن بوجود مانع محمد حسین مدظله

چون حصول یقین باصابه به بشره لازم است پس اعاده نماید در هر دو صورت هرچند تمسک باصالهٔ عدم مانع توان کرد بوجوهی که در محلش مسطور است محمد حسین مدظله

منظومه فرموده اند ـــه یجزی المسمی فیه مطلقا وان * دون اصبع کان علی رای زکن * واما مسح هر دو پا پس از
سر انکشتان است تا قبه قدمین واحوط مسح تا کردن پا است در طول واما در عرض پس مسمی کافی است در آن بنا بر اقوی
س مراد از مقدم سر کدام است حد آنرا طولاً و عرضا بیان فرمایند ج آنچه در اخبار وارد شده است موضع مسح مقدم
سر است و مقدم مقابل موخر است و دو جانب راس هم مقابل مقدم است پس متیقن از آن اینست که از قبه راس از سمت جبهه
تا رستنگاه مو موضع مسح میباشد که بقدر ربع سر میباشد چون در بعضی اخبار لفظ ناصیه وارد شده است و آن عبارت است
از مقداری که سفیدی دو جانب راس را احاطه کرده است پس موضع مسح را ناصیه قرار دهد بهتر است و در منظومه است
ـــه وخص مسح الراس بالمقدم * وان اخذت بالنواصی تسلم * س مراد از کعبین کدام است ج مراد از کعبین دو بلندی
پشت پا است علی الاقوی س در مسح اگر رطوبت کف دست بخشکد جائز است کرفتن آب از اعضاء وضوء و از فاضل ریش
و ابرو و مژکان و ترتیب در آنها هست یا نه ج بلی جائز است کرفتن آب از مذکورات و اقوی آنست که ترتیب نیست بلکه
تخییر بجهة آنکه مقصود مسح از نداوت و تری وضو میباشد و در مستحبات وضوء میآید که ذکر لحیه مقدم است بر ابرو و مژکان
بلکه در بعض از احادیث تصریح بترتیب شده که اگر لحیه ندارد از ابرو و مژه بگیر والله العالم س اگر موهای مقدم
سر دراز باشد مسح بران جائز است یا نه و بر فرض عدم جواز بچه طور مسح نماید و چه قدر از درازی مضر است ج اگر مسح
نماید بر موئی که روئیده نشده است در مقدم سر بلکه از جائی دیگر روئیده و جمع شده در مقدم سر مسح بران جائز نیست و اگر
روئیده شده در مقدم راس و از حد مقدم بیرون نرفت و از حد متعارف خود هم بیرون نرفت مسح بر او جائز است و اگر از
حد متعارف خود بیرون رفت و دراز شد و لکن از حد مقدم راس بیرون نرفت جائز است مسح بر قدر زائد از حد متعارف
چنانچه جائز است مسح بر اصل حد متعارف و مسح بر اصل مقدار متعارف بهتر است از مسح بر قدر زائد از مقدار خلاصه کلام آنست
که شعر مقدم راس که موضع مسح است عوض بشره مقدم راس میباشد که مکلف مخیر است که مسح بر بشره نماید یا بر شعر در
بشره مقدم راس بشرطیکه در مقدم راس روئیده شود نه اینکه جای دیگر روئیده شود و به حد مقدم راس برسد و بشرطیکه
بعد از روئیدن در حد مقدم راس تجاوز نکند از حد مقدم راس که اگر تجاوز کند مسح بر مقدار متجاوز از حد مقدم جائز نیست
حکم زن حکم مرد میباشد بنا بر اقوی بلی مستحب مؤکد است برای زنان در خصوص نماز صبح برداشتن خمار و مقنعه در مسح سر
و همچنین در نماز مغرب برداشتن چیزیکه سر خود را بان پوشند و تاکد استحباب در آن کمتر است بخلاف سایر نمازها که اگر زن
انکشت خود را در زیر مقنعه داخل کند و مسح نماید کافی است و حکمت آن شاید سهولت مسح باشد چنانچه میآید لکن حکمت
اختصاص به دو نماز معلوم نشد والله العالم س اگر رطوبت کف دست در وضو بخشکد مسح از پشت دست جائز است
یا نه ج اگر بجهة ناخوشی یا غیر آن از آن از باطن نتواند مسح نماید مسح نماید از پشت دست بلکه اگر دست بریده باشد
مسح نماید به باقیمانده از زند و ذراع و بازو و اگر رطوبت کف دست در وضوء بخشکد نقل نماید رطوبت پشت دست را

ملاحظه ترتیب اولی است
و از بقیه ندا و تصنتر است
اللحیه اولی نگرفتن است
محمد حسین مد ظله

بباطن دست یا اخذ نماید از مواضع وضوء و اگر نقل رطوبت یا اخذ رطوبت ممکن نباشد اعادهٔ وضو نماید پس مسح به پشت
دست جائز نیست در حال اختیار و اقوی جواز است در حال اضطرار و در منظومه فرموده شعر واحتط ببطن الکف فی التّبع
وقدّم الظّهر علی الذّراع * س اگر عضو از حرارت و باد بخشکد موالات زائل میشود یا نه ج اگر خشک شدن از باد زیاد و حرارت
باشد که خارج از متعارف باشد موالات زائل نمیشود س شستن گوشت زائد که در موضع وضو یا غسل روئیده باشد لازم
است یا نه ج بلی لازم است شستن آن در وضو و همچنین در غسل س از یکدست میتوان مسح سر و هر دو پا نمود یا نه
ج بلی جائز است ولکن احوط[۱] آنست که مسح سر و پای راست را بدست راست نماید و مسح پای چپ را بدست چپ نماید
س هر دو پا را یکدفعه میتوان مسح کرد یا نه ج بلی میتوان مسح کرد بنا بر قولی که خالی از قوت نیست ولکن ترتیب در پا را
نیز ملاحظه کردن احوط[۲] است س بهر یک از انگشتهای پا را میتوان مسح نمود یا آنکه مسح مختص بانگشت ابهام است
ج جائز است مسح بهر یک از انگشتهای پای اگر چه انگشت کوچک باشد بشرط آنکه از پشت پا خارج نشود س
خشک بودن مواضع مسح لازم است یا نه ج آنچه لازم است آنست که تری موضع مسح زاید بر تری دست نباشد بلکه
رطوبت ماسح باید غالب باشد که مسح بآن تری ماسح بعمل آید س مسح پا از کف دست و باطن انگشتان دست هر دو
یا یکی از هر دو جائز است یا نه ج جائز است اگر چه از یک انگشت هم باشد بقدر مسمّی هو العالم س هر گاه ممکن نشود
کفش یا دنخوان را از پا بیرون آورد بر روی آن میتوان مسح نمود یا نه ج در حال عدم تمکن جائز است علی الاقوی و همچنین
در حال تقیّه و همچنین در سفر در حال خوف از رفتن قافله یا در سردی زیاد که خوف ضرر باشد در جمیع این صور جائز است
مسح بر کفش و جوراب و چاروق و دنخوان س اگر بجهة معالجه مرض دوائی چون زفت و کتیرا و دنخوان بر سر چسبانند که چند روز
متصل باید باشد مسح بر روی آن میتوان نمود یا نه و اگر در مواضع مسح و غسل باشد چه نماید ج مسح بر روی آن بکشد
ضرر ندارد و همچنین در وضو و غسل ترتیبی مسح بر روی آن میکند و بعد از برطرف شدن عذر احوط اعادهٔ وضو و غسل
است از برای نمازهائی بعد و نمازهای گذشته اش صحیح است هو العالم س اباحت آب وضو و فضائیکه در آن وضوء
میسازد و دست را بجهة شستن و مسح نمودن حرکت میدهد شرط است یا نه ج بلی شرط است که آب وضو مباح باشد
در هر حال و همچنین فضائیکه در آن وضو میسازد و با انحصار مکان بآن وضو باطل است و همچنین با عدم انحصار بالنّسبة
بمسح وامّا بالنّسبة بشستن پس شرطیت آن معلوم نیست بلی احوط اشتراط اباحت فضا میباشد در مسح و غسل حتی غسل بضمّ
العین س اباحت مکان مثل زمین و فرش و همچنین کفش شرط است یا نه ج احوط شرطیت اباحت مکان است حتی در کفش
و اقوی عدم اشتراط است در غسل و مسح بلی در خصوص مسح اگر مسح پا بر روی کفش نماید اگر مسح مستلزم حرکت کفش شود
که تصرف تازه در کفش شود در چنین مقامی حکم ببطلان وضو قوی است و در منظومه فرموده است شعر وفی المکان کونه
مباحا * فان یکن غصبا فلا انساحا * س اگر ملبوس و محمول مثل کیسهٔ پول و چاقوی در جیب وضو گیرنده باشد که غصب باشد

[۱] ترک نکند محمد حسین مدظله

[۲] ترک نکند محمد حسین مدظله

ضرر بصحت وضو دارد یا نه ج احوط اشتراط اباحت ملبوس و محمول است پس اگر با لباس غصبی و محمول غصبی وضو بسازد ضرر ندارد علی الاقوی[۱] مگر آنکه حرکت وضوئی مستلزم حرکت در مغصوب شود که تصرف جدید در غصب باشد که در اینصورت بطلان قوی است س اگر خانه و طراده و خیمه و کشتی مغصوب باشد وضو در آن صحیح است یا نه ج احوط اشتراط اباحت تمام خیمه و خانه و کشتی و طراده و هر جائیکه در آن وضو میگیرد حتی آنکه اگر خشتی از خانه و خیطی از خیمه و میخی از کشتی و طراده و همچنین نعل اسپی که بر روی آن اسپ وضو میگیرد اگر غصبی باشد احوط اجتناب است و همچنین است حمام حتی مزبله و تون حمامی که در آن وضو میگیرد یا غسل مینماید که باید مباح باشد نه غصب علی الاحوط و همچنین اگر محل ریختن آب قطرات آن غصب باشد ضرر بوضوء دارد و همچنین ظرف آب اگر از آن ظرف آب بریزد بر محل وضو یا آنکه وضوی ارتماسی نماید در آن ظرف پس وضویش باطل است علی الاحوط و همچنین شرط است مباح بودن محل ریختن آب وضو و قطرات آن چنانچه سید فرموده ه والغصب فی المصب و الاوانی * کالغصب فی الطهور و المکان * اگرچه دلیل واضحی بر لزوم اشتراط در این صورت و جمیع صور سابقه نداریم مگر در صورتیکه غسل یا مسح متحد شود با حرام مثل غصبی بودن فضا یا خیمه یا آنکه بظرف غصبی وضو بگیرد یا در آن وضو بگیرد یا آنکه وضو و غسل مستلزم تصرف جدیدی شود در غصب مثل آنکه مسح نماید با انگشتر غصبی پس زمین غصبی به تنهائی نه با هوا و فرش غصبی و کفش غصبی مانع صحت وضو نیست خصوص اگر مسح در مکان مباح نماید س آب باران و سیل از کوه جاری میشود و در زمین مغصوبی جمع شده آیا جائز است که آن آب را از آن زمین مغصوب بردارند و استعمال در رفع حدث نمایند و اگر آن آب را از آن زمین مغصوب بطوری جاری نمایند که خودش بر زمین مباحی بیاید و از آنجا برداشته استعمال در رفع حدث نمایند چه حکم دارد ج اگر آن آب که در زمین غصبی جمع شده در حیازه شخصی آمده با قصد تملک[۲] که ملک آن شخص میشود و حیازه بظرف غصبی و آله غصبیه ضرر بحیازه ندارد و مانع از تملک آن شخص نمیشود و بی اذن او استعمالش حرام است و اگر حیازه حاصل نشده ملک نیست هر چند از لمعه و شرحش استفاده کردند که باعث اولویت تنها میشود چنانچه از شهید ثانی در شرح لمعه ظاهر میشود که اجراء در ملک غیر افاده ملک نمیکند و حق آنست که با صدق حیازه و استیلاء تملک حاصل میشود و اولویت در فرض شهید مانع صحت وضو نیست و وضوء در ارض مغصوب در رساله بتفصیل ذکر شد والله العالم س اگر داخل شود آب غصبی بر آب مباح و مخلوط شود بنحویکه امتیاز از میان برداشته شود و قابلیت قسمت و قیمت نداشته باشد بجهة کم بودن آب آیا وضو بچنین آبی جائز است یا نه ج بلی جائز است[۳] والله العالم س در حین خروج از غصب بجهة تخلص از آن اگر وضو بسازد یا غسل نماید صحیح است یا نه ج اگر وضو و غسل سبب تاخیر نشود قول بصحت خالی از قوة نیست هر چند بطلان نیز خالی از وجه نیست چون بقاء بر غصب نیز مبغوض است مثل حدوث آن[۴] س در ظرف طلا و نقره وضو صحیح است یا نه ج اگر از آن ظرف آب بریزد یا آنکه در آن ظرف وضوی ارتماسی نماید جائز نیست کما قال السید فی المنظومه ه وحکم ما فی فضة او فی ذهب * حکم مباح فی اناء مغتصب * س اگر مشتبه شود آب مباح و پاک با آب

سه ۱ بل الاقوی در اینفرض
محمد حسین مدظله

سه ۲ در صورت عدم قصد تملک و اما با قصد آن پس مالک میداند
محمد حسین مدظله

سه ۳ تامل است مگر بعد از صدق تلف
محمد حسین مدظله

سه ۴ و در صدق غصب با قصد خروج و تخلص بان تامل است مگر از دری قاعدة الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار
محمد حسین مدظله

مغصوب بنجس چه نماید در وضوء و غسل ج اگر تمیز مغصوب بنجس ممکن نباشد اجتناب از هر دو لازم است و متعین است
تیمم س اگر اب پاک مشتبه شود بمضاف یا باب استنجاء چه نماید ج بهر دو وضوء بگیرد و اگر احدهما تلف شود بدیگری
وضو بسازد و تیمم نیز بکند بنا بر اقوی س اگر شخص جاهل به غصبیت اب یا مکان یا ظرف وضو بسازد وضویش صحیح است
یا نه ج صحیح است اگر جاهل باصل غصب باشد و همچنین اگر عالم بغصبیت بوده ولکن هنگام وضو فراموش کرده باشد
وضویش صحیح است علی الاقوی[1] ولکن قیمت اب و اجرت ظرف و مکان اگر قیمت و اجرت داشته باشد بر ذمهٔ وضو گیرنده
تعلق میگیرد س اگر شخص بعد از تمامیت غسلات وضوء و قبل از مسح مطلع بغصبیت اب شود بتری ان میتواند مسح نماید یا نه
ج اقوی در اینصورت جواز مسح بهمان رطوبت باقیه است اگر چه مالک راضی نباشد و لکن احوط عدم اکتفاء باین وضوء میباشد
خصوص در صورتیکه فرض شود که مالک میتواند برطوبت باقیه از دست و محل وضوء منتفع شود و هو العالم[2] س شخص اگر
عالم بموضوع که غصبیت است باشد و جاهل باشد بحکم انکه حرمت است وضویش چه صورت دارد ج اگر در جهل بحکم معذور
بوده مثل فراموشی که معذور است ضرر ندارد و قوی است حکم بصحت وضوء[3] و اما اگر تقصیر کرده باشد در علم بحرام بودن
غصب پس معذور نیست و در اینوقت وضویش باطل است س اگر شخص دستش بسیار بزرگ باشد و رویش بسیار
کوچک یا بالعکس چه نماید ج باید رجوع کند بکسی که دست و مطابق رویش باشد در اصل تحدید نه در مقدار مغسول بجهة
انکه در مثل این فروض اگر رجوع بمتعارف ناس نماید در مقدار مغسول بسا میشود که کسی که رویش بسیار کوچک باشد باید
تمام سر و گردنش را بشوید چنانچه اگر رویش بسیار بزرگ باشد قدری از رویش را باید بشوید س باطن چشم و بینی و محل جفت
شدن دو لب شستن انها لازم است یا نه و همچنین زیر موی ابرو و ریش و نحو اینها لازم است یا نه ج واجب نیست شستن
باطن چشم و بینی و نحو ان مگر مقداری را که محتاج باشد حاصل شدن علم بشستن ظاهر باینکه بشوید قدری از باطن را
که در اینوقت شستن باطن نیز لازم است چنانچه واجب میشود شستن بالاتر از ابتدای روئیدن موی سر و زیر زنخ و
بیشتر از انچه دو انگشت میان و بزرگ فرا میگیرد تا انکه علم حاصل شود باینکه تمام روی را شسته است و یقین کند
که مقدار ذرهٔ از ان باقی نمانده که اگر یک ذره از روی شسته نشود وضو باطل است و پوست روئیکه در میان موی
نمایان باشد واجب است شستن انچه در ابرو و چه در غیر ان بلی شستن در زیر موی انبوه لازم نیست زیرا که
ظاهر موی انبوه بدل شده است از بشره بحیثیتی که بشره از بواطن محسوب است و حکم باطن را دارد و اگر پوشیدن
موی مثل پوشیدن شاذ باشد ظاهر لبا اعتباری بان نیست و همچنین اگر پوشیدن ان در جمیع احوال نباشد
بلکه در بعضی احوال باشد پس اعتبار بان نیز نیست پس مدار بر جمیع احوال یا غالب احوال است نه انکه مدار بر خصوص
حال وضوء باشد س اگر شک کند که موی روی احاطه کرده است بروی یا نه شستن زیر ان لازم است یا نه ج بلی
لازم است که اب را برساند بزیر موی مگر در صورتیکه سابق احاطه کرده بود که در اینصورت لازم نیست س اگر زن

[1] و احوط اعاده است محمد حسین مدظله

[2] انتفاع مالک دخل ندارد و تلف مناط است محمد حسین مدظله

[3] احوط اعاده است محمد حسین مدظله

ریش مرد را و رد حکم ان در وضوء چیست ج جماعتی از فقهای امامیه تصریح نموده اند که اگر زن ریش در اورد حکم ریش ان
حکم ریش مرد است که واجب است که بشوید انرا بطوریکه مرد میشوید و همچنین ریش کسیکه معلوم نیست که زن است یا مرد
ولیکن دلیل واضحی ندارد مگر عموم قوله علیه السلام کلما احاط به الشعر فلیس للعباد ان یطلبوه ولا یخ من مناقشة واحتیاط به شستن
شعر و بشره هر دو بهتر است س اگر باطن ظاهر گردد مثل کسیکه لبش را ببرند که باطن لب و دندان نمایان شود یا پوست و ریش
کنده شود یا انکه ریش را تراشیده و موی باقی گذاشته ایا واجب است این بواطن مذکوره را بشوید یا نه ج واجب است در این وقت
که بشوید انچه را که ظاهر شده است مدار در ظاهر و باطن بر حال وضوء است چنانچه هرگاه ظاهر باطن شود واجب نیست شستن
آن س اگر شک کند در عضوی از اعضاء وضو که ایا ظاهر است یا باطن چه نماید ج اگر میدانست که ظاهر بوده ولکن حال
شک کند که ظاهر است یا شده لازم است که بشوید چنانچه اگر میدانست که از باطن است و بعد شک کرد که ایا ظاهر شده
یا نه واجب نیست شستن ان و اگر بالمره نمیداند که ظاهر است یا از باطن باید انرا بشوید تا یقین بوضوء حاصل کند س
چیزهائیکه در بدن از بسیاری چاقی یا پیری بهم میرسد و همچنین جای گودی آبله از ظاهر است یا از باطن ج ظاهر است
که از ظاهر است که باید انرا بشوید و اگر چیزی در ان گودی باشد که نگذارد اب برسد باید اب را بزیر ان برساند یا بیرون بیاورد
و همچنین گودی زخم داغ نخورد و ترکیده دست و پا که دیده شود از ظاهر حساب میشود و واجب است شستن ان س خالی که متعارف
است میان زنان که در گوشه لب و زنخدان میکوبند باین نحو که ان موضع از بدن خود را بسوزن میکوبند و گود میکنند و بعد از ان
پر میکنند انرا بچیز سیاه از قبیل نیل و غیره ایا رسانیدن اب وضوء در زیر انها لازم است یا نه ج ظاهر اینست که مواضع
سوزن از باطن باشد پس واجب نیست رسانیدن آب بزیر نیل تا برسد بجائیکه از سوزن سوراخ شد و اما مجرد رنگ حنا و
نیل و نحو ان بعد از ازاله عین حنا و نیل پس قطعا مانع رسیدن اب نیست و اما مثل وسمه و خطاط که زنها بابرو میگذارند بجهة
سیاه شدن ابرو واجب است انرا بگیرند یا اینقدر اب بریزند تا یقین کنند که اب بزیر وسمه و خطاط رسیده بشرط انکه ابیکه
از برای وضوء بریزند ان اب مضاف نشود س آب هائی که در صحراها و چشمها و نهرها که غالبا در کنار انها محل بار انداختن قافله
و ورود است میباشد که غالبا صاحبان انها معلوم نیستند ایا وضوی از ان صحیح است یا نه و در بعضی از جایها صاحب ان معلوم است
بدون اذن از صاحب میشود وضوء ساخت یا نه ج ابهائیکه مذکور شد که مردم در کنار انها منزل میکنند حاجت باذن مالک
نیست بشرط انکه وضو گیرنده غاصب نباشد و مالک تصریح بمنع نکند بلکه اگر مالک در واقع دیوانه و سفیه و یا صغیر
باشد نیز ضرر ندارد س نواقض وضو را بیان فرمایند ج نواقض یعنی باعث وضوء ده چیز است اول و دوم خروج بول و غائط
بشرط انکه از موضع معتاد بوده باشد سوم خواب بشرط انکه فرا گیرد چشم و گوش و دل را بحیثیتی که معطل نماید حواس را
بمعنی انکه ذائقه مثلا تفرقه ما بین ترشی و شیرینی ننماید چهارم بیهوشی و مستی و هر چیزیکه غالب شود بر عقل چه از
خوف و وحشت باشد و یا از خوشحالی یاد پس هر مزیل عقلی مبطل وضوء است پنجم و ششم و هفتم مس میت و حیض و

نفاس که باعث وضوء و غسل هر دو میشود هشتم استحاضه قلیله و همچنین متوسطه در غیر نماز صبح و استحاضه کثیره برای عصر و عشاء زیراکه کثیره برای ظهر و مغرب و صبح و متوسطه برای صبح موجب وضوء و غسل هر دو خواهد بود نهم بلل مشتبه ببول در زمانیکه استبراء نکرده باشد دهم خروج ریح از محل معتاد چه با صدا و چه بی صدا لیکن باید از معده باشد نه جای دیگر س خروج غذا قبل از هضم از موضع معتاد که اسم و صفت غائط بران صدق نکند مبطل وضوء است یا نه ج اگرچه ملوث بغائط نباشد باعث میشود و نظیر آن قی نمودن و غذا از معده بیرون آوردن است که باعث وضوء نمیشود س خروج آب مائله و کرم معده و شیاف و نحو آن موجب وضوء میشود یا نه ج اگر خارج شود به حقنه که آلوده بغائط نباشد مبطل وضوء نخواهد بود س پینکی باعث وضوء میشود یا نه و آن چه حالت است که بعضی از جلاء میگویند که اگر شخص در آن خواب هم ببیند مبطل وضو نخواهد بود ج پینکی باعث وضوء نیست اگرچه شخص در آن خواب هم ببیند و آن حالت بین النوم و الیقظه میباشد و این حالتی است معروف چنانچه بیداری و خواب حالتی هستند معروف حاجت به بیان ندارند س در خروج غائط و بول و ریح از موضع معتاد که فرمودند آیا مناط معتاد خود مکلف است یا آنکه معتاد غالب ناس باید باشد ج مناط در معتاد معتاد خود مکلف است اگرچه متعارف غالب مردم نباشد س خروج ریح از فرج زن یا ذکر مرد باعث وضوء میشود یا نه ج خیر نمیشود مگر آنکه متعارف و معتاد شود علی الاحوط س خ نیکه از مخرج بول یا غائط خارج شود آیا ناقض و موجب وضوء است یا نه ج غیر بول و غائط هرچه از مخرجین بیرون آید ناقض و موجب وضوء نیست مگر اینکه مخلوط به بول یا غائط باشد والله العالم س آیا مظنه کافی است در نواقض یا آنکه علم شرط است ج مظنه بنواقض معتبر نیست اگرچه از خبر یک عادل حاصل شود و اما از قول دو عادل اگرچه مظنه حاصل نشود پس معتبر است زیراکه خبر دو عادل حجت است س مراد از مذی و وذی و ودی چیست و آیا خروج آنها موجب وضوء میشود یا نه ج مذی چیزی است که بعد از ملاعبت یا هیجان شهوت میاید و وذی بذال معجمه آن بللی است که خارج میشود بعد از خروج منی و اما ودی بدال مهمله پس آن چیزیست که خارج میشود بعد از بول و هیچکدام اینها ناقض وضوء و باعث آن نیستند علی الاقوی س اگر شخص در جزئی از اجزاء وضوء قصد ریاء نماید اعاده همان جزء کفایت میکند یا آنکه اعاده تمام وضوء نماید ج اگر در اول وضوء قصد ریاء داشته باشد اعاده تمام وضوء لازم است و اگر در اثنای مسح یا غسل این قصد را نماید یا در کیفیت افعال وضوء از شرائط لازمه مثل شستن از بالا و همچنین اگر قصد ریاء نماید در کیفیت افعال وضوء در غیر شرائط لازمه مثل اینکه در مسح پا یا ابتداء با علی نماید به قصد ریاء یا آنکه تمام پشت پا را مسح نماید بقصد ریاء و همچنین در تکرار غسل وضوء علی الاحوط بلکه اقوی نیز اعاده اصل وضوء است و اعاده آن جزء بکار نمیاید هرچند موالات باقی باشد چون تحقیق اینست که ریاء در عمل واجب مبطل آن عمل است و در اثنای وضوء سابق را باطل نموده مثل حدث در اثنای وضوء یا بول در اثنای وضوء و عموم قوله من اشرکنی فی عملی لا اقبله نیز شاهد مدعا است بلی بقصد ریاء در خارج از وضوء مثل مسواک و دعا خواندن و مضمضه و دخول وقت اعتبار نمیکنند صح

بل علی الاقوی محمد حسین

واستنشاق ضرر ندارد پس اگر قصد منافی وضوء نماید نه از جهت ریا اعادهٔ وضوء لازم است یا نه ج اگر موالات
باقی است اعادهٔ همان جزء نماید والّا اعاده نماید تمام وضوء را س کسیکه سلس البول باشد که متصل بولش میچکد آیا لازم
است براو که از برای هر نماز وضوء بسازد یا نه ج احوط آنست که از برای هر نماز وضوء بسازد هر چند نافله باشد و تعجیل
نماید در مشغول شدن بنماز و همچنین لازم است که حفظ نماید خود را بمثل کیسه و نخوان که بول بجا و زاران نماید و اما
تبدیل کیسه لازم نیست هر چند احوط است و در این وضوء قصد رفع حدث ننماید و اکتفا بنیت وضوء خالی از قوة نیست
بشرط آنکه باختیار بول نکند و نواقض دیگر بعمل نیاورد و از برای سایر غایات مثل مس کتابت قران بهمین وضوء اکتفا کند و هر وقت
که خون بشد از این ناخوشی وضوی دیگر بسازد بلکه اگر حالت تخفیفی حاصل شود که در آن وقت ریزش بول قطع شود در این حالت
وضوی دیگر بسازد و بهتر آنست که کیسه بقدر ساتر عورت نباشد و سلس الریح والبطون نیز همین حکم دارد س هر گاه برای
سلس بول فی الجمله انقطاعی حاصل شود در زمانی لازم است در آنوقت نماز کند یا نه ج بلی لازم است بجا آوردن نماز
در آنوقت پس اگر اقل واجب نماز ممکن شود در حال انقطاع یک نماز بکند بلکه احوط آنست که ترک مستحبات کند بلکه اکتفاء
کند بقصر در موضع تخییر بلکه اگر بتواند که خود را حفظ فرماید از ریزش بول بسبب نشستن در نماز یا خوابیدن یا بایماء و اشاره
برکوع وسجود اختیار آن نماید و بعد از آن احتیاطاً نماز دیگر بکند با رکوع وسجود و ابن ادریس اعلی الله مقامه فرموده که
اقتصار کند در نماز در دو رکعت اول بحمد تنها بدون سوره و در دو رکعت دیگر بیک دفعه سبحان الله والحمد لله و
لا اله الا الله والله اکبر و اگر باینقدر هم مهلت ندهد اکتفا کند به تسبیح مزبور در جمیع رکعات یکدفعه و اگر باینقدر هم
مهلت ندهد اقتصار کند به کمتر از عدد تسبیح مزبور بلکه گفته است که کافیست یک تسبیح در حال قیام و یک تسبیح در
رکوع و یک تسبیح در سجود و اقتصار کند در هر دو تشهد بخواندن ذکر شهادتین و صلوة بر محمد و آل محمد و از بعضی احادیث
ظاهر میشود که شخصیکه آزار شکم روی داشته باشد و در اثنای نماز چیزی از او خارج شود که وضویش باطل شود نمازش
باطل نمیشود بلکه وضوء بگیرد و نماز را تمام کند از همانجا که قطع نموده و بعضی ملحق نموده اند سلس البول را که هر جا که بول خارج
شود وضوء بسازد و از همانجا تمام کند و لکن احوط آنست که اگر زمان تخفیف و انقطاع بول وسعت داشته باشد نماز را نیز اعاده
نماید و در حکم سلس البول است مبطون و سلس الریح و تفصیل آنرا در رساله کبیره زینة العباد ذکر نموده ایم س هر گاه یکی از مواضع
وضوء نجس باشد و شخص وضوء بسازد و لکن نداند که تطهیر کرده و وضوء ساخته یا تطهیر نکرده و وضوء ساخته وضویش صحیح است یا نه
و قطرات آب وضوء که باطراف لباس وغیره چکیده نجس است یا نه ج اگر علم دارد که تطهیر شرعی عمل نیامده پس وضویش باطل
و هر جا که علم دارد که رطوبت موضع وضوء بآن رسیده لازم است که بشوید و اما اگر نمیداند و احتمال التطهیر بدهد و این شک نیز
بعد از وضوء عارض شود پس موضع نجس هر چه رطوبت موضع نجس بآن رسیده نیز او را بشوید عملاً بالاستصحاب و لکن وضویش صحیح
است چون شک بعد از فراغ است اعتبار ندارد والله العالم س اگر شخص یقین در وضوء و حدث هر دو داشته باشد و شک

سله احوط اعاده است
محمد حسین [illegible]

در تقدم و تاخر داشته باشد چه نماید ج این شک اگر قبل از نماز است پس محدث است باید وضوء بسازد چنانچه در منظومه فرموده ـــ فان یکن بعلم کلا منهما ❊ مشتبها علیه ما تقدما ❊ فهو علی الاظهر مثل المحدث ❊ الا اذا عین وقت الحدث ❊ و اگر در اثنای عمل باشد مثل اینکه در اثنای نماز ظهر مثلا این شک را نماید قطع نماز نموده وضوء ساخته عمل را از سر گیرد هر چند اتمام نماز و اعاده شاید بهتر باشد چنانچه در نظیر این مسئله میاید و قول سید اعلی الله مقامه که فرموده الا اذا عین وقت الحدث ❊ اشاره باین است که این حکم در مجهول التاریخ میباشد و در جائیکه تاریخ حدث معلوم باشد و تاریخ تطهیر از حدث معلوم نباشد باصالة تاخر حکم بطهارت مینماید و این محل مناقشه است که اجراء اصالت طهارت بان نمیتوان نمود و اطلاق خبر که در یقین بطهارت و حدث محدث میباشد یا اطلاق فتاوی شامل معلوم التاریخ نیز میشود و هر گاه اطلاق خبر نبود مرجع قاعده رجوع بضد حالت سابقه بود مثل توارد مطهر و نجس و اگر این شک بعد از نماز باشد عمل گذشته ان صحیح است و از برای نماز بعد وضوء بسازد و در منظومه اشاره فرموده ـــ والشک فی الطهر اذا کان فعل ❊ مشروطه غیر مخل بالعمل ❊ س اگر یقین بحدث داشته باشد و شک در وضوء و طهارت آیا محدث است یا متطهر ج بلی محدث است و سید فرموده ـــ و فی احتمال الطهر بعد مانع ❊ لا یسقط الغرض بلا مدافع ❊ پس لازم است طهارت اگر این شک قبل از شروع بعمل مشروط بطهارت باشد و اگر این شک در اثنای عمل باشد پس باید قطع عمل نماید و وضوء بسازد و عمل را از سر گیرد نظر بحدیثی که وارد شده لیکن چون دلالت حدیث محل تامل است احوط انست که این نماز را اتمام نماید و بعد اعاده ان نماید متطهرا هر چند اتمام عمل بدون حاجت باعاده قوی میباشد مثل شک بعد از فراغ بلی از برای عمل بعد وضوء بسازد والله العالم س اگر یقین بطهارت نماید و شک در حدث متطهر است یا نه ج متطهر است و سید نیز فرموده است ـــ و موقن طهارة قد شک فی ❊ مبطلها یمضی بلا توقف ❊ و اعتبار به شک مزبور نماید چه این شک قبل از عمل باشد یا در اثنای عمل یا بعد از فراغ چه بالنسبت باین عمل باشد که فراغت از ان حاصل شده یا نسبت بعمل غیر این عمل باشد بلکه بدون قصد احتیاط یا تجدید وضوی ثانی مشروع نیست س در اثنای نماز شک در استنجاء یا در تطهیر اعضاء یا شرائط دیگر نماید چه نماید ج اعاده نماید هر چند عدم اعتبار شک مزبور خالی از قوت نیست زیرا که میتوان این شک را شک بعد از تجاوز محل قرار دهیم بالنسبت باعمال سابقه لکن اتمام نماز و اعاده در شبهه لا میباشد س ظن نزدیک بعلم در وقوع ناقض و همچنین در نجاست که از قراین قویه حاصل شود معتبر است یا نه ج اعتبار ندارد بلی مضائقه از ترتب اثار ان نداریم اگر منجر بوسواس نشود و الا ترک بهتر است س هر گاه شخصی وضوء بگیرد و مسح را فراموش نموده داخل نماز شود و در بین نماز بیادش امده و هنوز در محل وضوء رطوبت باقی است اگر بان رطوبت مسح نماید چنین وضوئی صحیح و نمازش نیز صحیح است یا نه ج شکی در بطلان نماز نیست اما وضوء پس اگر موالات باقی است بهمان رطوبت باقیه مسح نماید و الا وضویش نیز باطل است س از ظرف ابر اب موضع وضوء ریختن جائز است یا نه ج بلی جائز است س اگر شخصی یقین بدخول وقت نموده وضوء بنا به نیت وجوب بعد معلوم شود که وقت داخل نشده بود آیا باین وضوء میتواند نماز بجا بیاورد یا نه ج بلی ضرر ندارد

در شمول قاعده شک بعد الفراغ نسبت باجزائیکه باقی است تامل است چنانچه کلام علامه ره که الشک فی الطهارة فی اثناء الطهارة بعید لانه شک قبل فراغ دلالت دارد و لیکن چون شرط عبادت از فعل است نه اثر حاصل از ان پس محل این افعال قبل از وضوء است و فراغ و تجاوز صدق میکند و هو الاظهر عند تعمق النظر

محمد حسین مد ظله

س اجیر خاص در وسعت وقت بدون اذن مستاجر میتواند وضوء بسازد یا نه و همچنین در محل تقیه اگر بخلاف تقیه وضوء بسازد وضویش صحیح است یا نه ج اگر منافی حق مستاجر باشد وضویش صحیح نیست و مثل اجیر خاص است کنیز و غلام که وضوء بسازند بدون اذن مالک و همچنین اگر در محل تقیه بنحوی وضو ساخت که منافی تقیه نباشد ضرر ندارد و الا ضرر دارد و همچنین وضوی اجیری که اجیر خاص نباشد چون شرط صحت وضوء آنست که منافی تقیه و حق غیر نباشد و اما اجیر خاص و کنیز و بنده پس اقوی اشتراط اذن است مگر آنکه اذن شاهد حال حاصل باشد که از افعال مولی و مستاجر قطع نماید براضی بودن ایشان در وضوء یا غسل یا تیمم یا خوان س اگر شخص در اثنای وضوء مرتد شود و در اثنای وضوء نیز مسلمان شود وضوی او صحیح است یا نه ج وضوی او صحیح است چونکه توبهٔ مرتد ملی بلکه فطری نیز قبول است نسبت بطهارت و نجاست و لکن صحت وضوی مشروط است به باقی بودن موالات و رطوبت باقیه در محل وضوء بعد از ارتداد هر چند نجس میشود و لیک بعد از آن که مسلمان شد دور نیست که رطوبت باقیه نیز به تبعیت مثل عرق و نخوان پاک شود پس جائز است بان مسح نماید هر چند احتیاط اولی است و اما اگر اعضاء سابقه بالمره خشک شود و بعد از خشک شدن مسلمان شود و وضوء را اتمام نماید وضویش صحیح نیست و همچنین وضویش باطل است اگر در اثنای وضوء مسلمان نشود تا آنکه وضوء را اتمام نماید س اگر کسی چیزی در وضوء یا غسل یا تیمم بر خود لازم نمود بنذر و نخوان مثل آنکه نذر کند که رو بقبله وضوء بسازد اگر عمداً ترک کند وضویش صحیح است یا نه ج وضویش صحیح است و لیکن گناه کار است و کفاره باید بدهد بلکه اگر وضوء را بکیفیت خاصه نذر نموده که برای عبادت معینه مشخصه مثل نماز ظهر یا عصر بجا آورد و عمداً خلاف آن نموده و بخلاف نذر وضوء ساخته و در آن عبادت داخل شده آن عبادت نیز صحیح است هر چند گناه کار است و باید توبه کند و کفاره نذر نیز بدهد و اگر سهواً خلاف نذر نموده یا آنکه اضطراراً مرتکب آن شده گناه ندارد و وضویش صحیح است و کفاره هم ندارد س عدول از وضوی ارتماسی بترتیبی یا بعکس در اثنای وضو جائز است یا نه ج عدول در هر دو صورت جائز است خواه قبل از شروع خواه بعد از شروع باشد و حاجت بتجدید نیت نیست س عدول از وضوی مستحبه بواجبه جائز است یا نه ج عدول از واجب بمندوب و عکس آن نیز جائز است پس عدول مطلقا جائز است چه هر دو واجب باشد و چه هر دو مستحب و چه مختلف س عدول از وضوی نذری بوضوی دیگر جائز است یا نه ج عدول از وضوئیکه بنذر لازم شده باشد بوضوی دیگر که بنذر و شبیه آن لازم شده باشد جائز نیست و در سؤالات نقل صورت عدول بوده نه عدول حقیقی چون مقصود قدر مشترک بوده مثل وضوء ارتماسی و ترتیبی اگر در صورت جائز نبودن عدول عدول نماید وضوء باطل است و از هیچکدام محسوب نیست س در اجزاء و شرائط وضوء مظنه کفایت میکند یا نه ج مظنه در اجزاء و شرائط وضوء حکم شک است و اعتبار بان نیست و آنچه معتبر است یقین است پس اگر در اثنای شستن دست یا مسح مظنه بشستن روی نماید اعتبار ندارد پس باید بر گردد و بشوید چنانچه اگر مظنه نماید بشستن روی یا شک داشته باشد بطریق اولی باید بر گردد و بشوید و بملاحظه ترتیب وضوء را اتمام نماید س اگر شخص نتواند

درسعه وقت نه در ضیق آن محمد حسین مدظله

نظر بعدم استدامه قربت اعاده بجا است محمد حسین مدظله

با عدم تعیین وجوب و ندب والا عدول جائز نیست محمد حسین مدظله

تمیز واجبات و مستحبات داخلیه و خارجیه بی‌ملاحظه در وضو و تیمم و غسل چنانچه در حق اغلب عوام چنین است بنیت راجحه اطهور
نماید ج نیت بقصد واقع نماید باین نحو که بگوید مثلا وضو میسازم قربة الی الله دیگر متعرض وضوی کامل که مشتمل بر واجبات و
مستحبات است نشود و اگر بقصد وضوی کامل نماید و در اثنای وضو پشیمان شود یا آنکه فراموش نماید و یا آنکه نتواند سنت
وضوی کامل بجای آورد و وضوی ناقص که بی مستحبات است بجای آورد ضرر ندارد س اگر وضو بگیرد بقصد تجدید و بعد معلوم شد
که وضو نداشته آیا باین وضو میتواند نماز بجا آورد یا نه ج بلی وضویش صحیح است و رافع حدث است بلکه اگر اعتقاد
داشت باینکه جنب است یا حائض و وضو گرفته بعد معلوم شد که جنب و حائض نیست اقوی اینست که بآن وضو میتواند
که نماز بجا آورد چنانچه اشاره بان شده است س هرگاه وقت تنگ باشد یا آنکه مثلا خوف از رفتن قافله داشته باشد
جائز است مسح بر چارق و یا چکمه و نخوان نماید که اگر چارق را باز نماید وقت میگذرد و یا آنکه از قافله باز میماند و بر
فرض جواز آیا تخفیف و کم نمودن چیزهائیکه بر روی چارق بسته لازم است یا نه ج در موارد سؤال اقوی جواز مسح بر چکمه
و چارق میباشد و تخفیف چیزهائیکه بر روی چارق بسته است لازم نیست نظیر جبیره چنانچه میاید و همچنین با این جهة
میتوان مسح بر جوراب و عمامه و یا کلاه که بر سر است نماید هر چند تیمم نمودن یا وضو ساختن با مسح بر عمامه و کلاه و سایر موارد
مرقومه با امکان بهتر است س در وضوی اضطراری مثل وضوی مذکور در سؤال سابق و وضوی جبیره و تقیه نیت رفع
حدث توان نمود یا نه ج اگر در وضوی اضطراری غیر مستحاضه و سلس و نخوان نیت رفع حدث میتوان نمود چرا که وضوی
اضطراری از جبیره و تقیه مثل تیمم نیست که بعد از رفع ضرورت باطل شود پس بعد از رفع تقیه و نخوان دوباره وضو ساختن
لازم نیست و اگر بخواهد احتیاط نماید پس وضو را بشکند و وضوی دیگر بیاورد س در وضوی رو و دستها اگر چند کف
آب بشوید باین نحو که بمواضعیکه آب نرسیده آب دیگر از کف دست بریزد جائز است یا نه و در وضوی ارتماسی ارتماس کل
اعضاء وضو یا بعض از مواضع عضوی جائز است یا نه ج جائز است که ده کف آب بعضو واحد بریزد و هر موضع از عضو را بکفی از آب
بشوید و جائز است که از برای همه عضو اقتصار بیک کف آب نماید اگر آب یک کف واحد کافی باشد بلی اسراف در آب وضو خوب نیست
و بقدریکه صدق کند که شسته است اقتصار کند و ارتماس در همه اعضا جائز است و در کشف الغطاء فرموده و لو غسل بالتمسن
قاصدا له بالادخال او الاخراج او المکث مع القول به او التلفیق من تلک الاحوال او بعضها لزمه قصد البدأة بالاعلی کما یؤذن به
وضوء المطر و ربما یقال بانه لا یعقل الترتیب بغیر النیة فیما عدی الاجزاء و الاخراج و یعتبر ذلک فی الغسلة الثانیة علی
الاقوی الی ان قال فلو غسل العضو دفعة من غیر نیة تقدیم الاعلی بطل انتهی و بعضی نیز فرق گذارده اند خصوص در جواز مسح
میان قصد وضو در حال دمسر و بعد از مسر و در حال اخراج در دو صورت اولی مسح جائز نیست و در صورت ثالثه جائز است و اشتراط
ترتیب الاعلی فالاعلی در وضوی ارتماسی و قصد بغیر قصد هر دو محل تامل است چنانچه در عدم جواز مسح بآن مطلقا یا مسح بآن در
حال قصد وضو بخروج ایضا تامل است خصوص اگر بقصد وضو مکث یا در خروج آب باشد پس اولی اینست که در وضوی ارتماسی بقصد

باقرض عدم احتمال رفع حدث تامل است محمد حسین مد ظله

ضم تیمم ترک نشود محمد حسین مد ظله

وضو ١

وضوء را بخروج یداز آب بجا ید الا انکه از مرفق تا زند قصدا دتماس کند واز زند تا اخر اصابع را بغیر او تماس بشوید تا انکه توهم مسح با آب
جدید نشود واکر تمام عضو را ارتماس نموده دوباره بجهة زیادتی یقین دو کف دست را بهم بمالد که ان قطرات بعد از تماس از آب
وضوء حساب شود و باین مسح نماید و توهم مسح باب جدید را باین دو دفعه دست مالیدن بجهة زیادتی یقین رفع نماید س
اکر در وضوء مراعاة الاعلی فالاعلی را نموده باین نحو که بعض دست و روی را باین نحو بشوید که بعض از مواضع روی و دست را از ستنکاه
موی و از مرفق تا وسط بشوید و تا اخر ان بعض بشوید پس بهمین طور باقی مواضع روی و دست را برعایت الاعلی فالاعلی بشوید و بعض
از مواضع را برعایت مذکوره تا وسط بشوید پس از ان سافل هر موضع عالی را با سافل ان بعض عالی را که نشسته بود تا اخر بشوید
جائز است یا نه ج بلی جائز است بجهة انکه ملاحظه اعلی در خطی میشد که مسامت و هم سمت خط اعلی باشد چه انکه دفعه
واحده بشوید تا اخر سمت سافل یا انکه قطعه قطعه بشوید با ملاحظة الاعلی فالاعلی س اکر کسی در وضوء بقاعدۀ متعارف
یقین در وضوء نکند و آب بریزد تا یقین حاصل شود آیا زیادتی آب از جهة مسح ضرر دارد یا نه ج ان آب زاید بر متعارف و زاید
از آب وضوء عضو نماید بمالیدن و تحصیل زیادتی یقین و بان مسح نماید ضرر ندارد س هرکاه محل وضوء نجس بوده و شخص میداند که
تطهیر کرده و لیکن نمیداند که پیش از وضوء تطهیر کرده تا وضویش صحیح باشد یا بعد از وضوء تطهیر کرده است چه حکم دارد ج
وضویش صحیح و بدنش نیز طاهر است س حقیقت وضوء و طریقه وضوء را بیان فرمایند ج وضوء دو شستن و دو مسح کردن
است که مراد از ان شستن رو و دستها و مسح سر و پاها میباشد و طریقه اش اینست که مقارن نیت اول رو را بشوید از
رستنکاه موی پیشانی تا اخر زنخ در طول و در عرض انچه فرا کیرد انکشت مهین و میانین بالنسبت بمتعارف از مردم بعد از ان
دست راست را بشوید از مرفق تا سر انکشتان بعد از ان دست چپ را بشوید بنحو مذکور و اکر مانع از وصول آب داشته باشد
مثل انکشتر و غیر ان انرا حرکت دهد و باید در شستن رو و دست ابتداء از اعلی نماید و مراعات الاعلی فالاعلی را از
دست ندهد بعد از ان مسح مقدم سر نماید بقدر مسمی برطوبت باطن دست از آب وضوء نه از خارج بباطن کف دست
یا باطن انکشتان در حال اختیار و بعد از ان مسح هر دو پا را نماید از سر انکشتان تا قبه قدمین و احوط مسح کردن تا کردن
پا در طول است و در عرض مسمی کافیست و اکر ابتداء بمسح از انکشت کوچک پا نماید باید بنحوی نماید که خط مسح از پشت پا
نکذرد و در مسح پا ترتیب نیست باین معنی که اول پای راست را مسح کند بعد از ان پای چپ را بلکه عکس این نیز جائز است
هر چند احوط ملاحظۀ ترتیب است در مسح پا نیز و همچنین لازم نیست مسح سر بدست راست و مسح پای راست بدست راست
و مسح پای چپ بدست چپ لکن احتیاط خوب است و اکر خواهد هر دو پا را بیکدفعه مسح نماید و زن در حکم مرد میباشد والله
العالم س الماء المأذون للوضوء او الغسل باذن الصریح او الفحوی او شاهد الحال مختص بواجبات الوضوء مثلا ام یشمل المستحبات
منه ایضا کالمضمضة والاستنشاق وغیرهما بل استعماله زیادة علی المعتاد فی غسله الوضوء مثلا جائز ام لا ج هو علی ما یقتضیه
الاذن اطلاقا وتعمیما وتقییدا ومع الاهمال ینصرف الاذن الی المتعارف والمتعارف دخول المستحبات المرقومة والله العالم س یجوز

التداخل فی الوضوء الواجب والمستحب ام لا ج الوضوء عمل واحد وتداخله من حیث اسبابه من البول والغائط جائز ومن حیث
غایاته الواجبة والمستحبة ایضا جائز س لو کان عضو من اعضاء الوضوء نجسا ومضی علیه ایام ثم شک فی تطهیره ما حکمه
وکیف حکم الاعمال السابقة ج اما اعمال السابقة فصحیحة ولکن ینبغی بل یجب تطهیر العضو عند التذکر والله العالم س وضوء
التهیؤ هل هو عبارة عما اتی به قبل الوقت بلا فاصلة بقصد الدخول فی الصلوة ویعمه وما اتی به قبل الوقت مع الفصل یسیرا او
کثیرا بهذا القصد ثم انه هل یجوز الدخول فی الصلوة بهذا الوضوء ام لا او یجوز فی الاول دون الثانی ثم لو توضوء قبل الوقت بزعم
انه لا یوجد الماء فی الوقت او ان الهواء بارد لا یقدر علی الوضوء او انه کان فی السفر و یرید ان یقیم الصلوة بمجرد النزول مع الرفقة
فهل هذه الاقسام داخلة فی التهیؤ ویجوز به الدخول فی الصلوة الواجبة ام لا ج المراد بوضوء التهیؤ الوضوء قبل الوقت بیسیر
علی الاقوی کما ان الاقوی مشروعیته لقوله علیه السلام ما وقر الصلوة من اخر الوضوء حتی یدخل الوقت فالمیزان فی التقدیم ما یحصل
به التوقیر والاولی فی الموارد المشکوکة فی الاندراج فی التوقیر ان یتوضاء بقصد الکون علی الطهارة ولا باس بالصلوة به وکل وضوء
مستحب کوضوء الحاجة والزیارة ونحوهما مما یرفع الحدث س وضوء مستحب را بیان فرمایند ج بدان که وضوء مستحب بسیار است اول
وضوء بجهة بودن بر طهارت که دائم الوضوء باشد که باعث طول عمر میشود بلکه منقولست از حضرت رسول که خداوند عالم فرموده که هر
که محدث شود و وضوء نکیرد بر خود جفا کرده است و هر که وضوء بکیرد و دو رکعت نماز نکند بر خود جفا کرده و هر که محدث شود و وضوء
بکیرد و دو رکعت نماز کند و بخواند مرا و اجابت او نکنم در چیزیکه سوال کرده از امر دین و دنیای خود پس بتحقیق که من که
پروردکار او هستم بر او جفا کرده ام و من هرکز خداوند جفا کار نیستم بلکه منقولست که اکر قادر باشد که در شب و روز همیشه
با طهارت باشید این عمل را بکنید بدرستیکه اکر با طهارت بمیرید کویا شهید مرده باشید دوم وضوء بجهة سجده تلاوت قران
سوم وضوء بجهة جمیع اعمال حج غیر طواف واجب و نماز آن که وضوء برای اینها واجب است چهارم وضوء بجهة اذانی که پیش از طلوع
فجر مستحب است کفتن آن پنجم وضوء بجهة سجده شکر ششم وضوء کرفتن پیش از وقت بجهة آنکه مهیا شود که نماز را در وقت
بخواند وتهیه برای خصوص اول وقت شرط نیست هفتم وضوء بجهة نماز میت هشتم وضوء بجهة کفن پوشیدن میت برای
کسیکه میت را غسل داده باشد و هنوز غسل نکرده باشد نهم وضوء بجهة داخل کردن میت را در قبر دهم وضوء بجهة
خواندن قران یازدهم وضوء بجهة حمل قران دوازدهم وضوء بجهة تعقیب نماز سیزدهم وضوء بجهة زیارات ائمه ع چهاردهم
وضوء بجهة دخول در روضات ائمه ع هر چند قصد زیارت نداشته باشد پانزدهم وضوء بجهة زیارت اهل قبور شانزدهم وضوء
بجهة دخول در مساجد هفتدهم وضوء مسافر بجهة دخول بخانه خود نزد عیال خود هیجدهم وضوء بجهة کتابت قران نوزدهم
وضوء بجهة خواستن حوائج که قبل از اینکه پی حاجت برود وضوء بسازد و بعد مشغول بحاجت خواستن بشود هر چند از خدا خواهد
باشد و در حدیث است که امیر المؤمنین روحی له الفداء فرمودند بابی ذر که هر وقت نازل شود بتو امر عظیم در دین یا دنیا
پس وضوء بساز و دو دست خود را بلند کن و بکو یا الله هفت مرتبه که حاجت تو بر آورده میشود بیستم وضوء بجهة مس نمودن

سلطان: وحیث ان بعض الاعاظم انکر الروایة وقال لم اعثر علیها واما الاعتبار فلا ادری الوضوء المتقدم الا ما یفعل للکون علی الطهارة ولا معنی للتاهب للفرض الا ذلک انتهی فلو علم بعدم امکان الصلوة فی اول وقتها لم یصدق علیه التهیئة مع ان فی جوازها ایضا اشکال فتامل
محمد حسین مد ظله

سك في مصافحه مجوسی بیست و یکم وضوء بجهة جاری شدن خون بسبب خلال کردن دندان بشرط اینکه باعث تنفر طبع شود بلکه اگر باعث تنفر طبع هم نشود باز مستحب است بیست و دوم وضوء بجهة فراموش کردن استنجاء پیش از وضوء که در اینوقت بلکه در هر وقت که وضو را مقدم بدارد بر استنجاء خواه عمداً خواه سهواً و خواه جهلاً مستحب است اعادهٔ وضوء نماید و بعضی اعادهٔ وضوء را بعد از استنجاء واجب دانسته اند و آن ضعیف است هر چند اعادهٔ وضوء احوط است بابین جهة حکم باستحباب شد بیست و سوم وضوء بجهة قی کردن خواه نفرتی در آن قی کردن باشد یا نه که اعادهٔ وضوء مستحب است بیست و چهارم وضوء بجهة خون دماغ خواه بی نفرت یا با نفرت باشد بیست و پنجم وضوء بجهة دروغ کفتن خصوص دروغ بر خدا و رسول و ائمه ع بیست و ششم وضوء بجهة ظلم کردن بیست و هفتم وضوء بسبب بوسیدن زن بشهوت بیست و هشتم وضوء بجهة دست نمودن بفرج زن بیست و نهم وضوء بجهة دست نمودن بباطن دبر خود سی ام وضوء بجهة خروج مذی که از روی شهوت باشد سی و یکم وضوء بجهة خواندن شعر باطل مثل هجو و نخوان بلکه بجهة خواندن زیاده بر چهار بیت از شعر باطل و شعر باطل مثل هجو و مذمت کسیکه مستحق مذمت نباشد و همچنین مدح نمودن کسیکه مستحق مدح نباشد و یا انکه دروغ باشد و قصد مبالغه نباشد و یا انکه مشتمل بر ترغیب و تحریص مردم بامر حرام باشد و یا انکه از لغو و هرزه باشد سی و دوم وضوء محتلم بجهة جماع پیش از غسل سی و سوم وضوء بجهة خواب که خوابیدن با وضوء برای او عبادت حساب میشود و کسیکه با وضوء بخوابد در شب کویا مثل این باشد که احیا کرده باشد ان شب را سی و چهارم وضوء بجهة خوردن و آشامیدن جنب و حائض پیش از غسل سی و پنجم وضوء بجهة جماع کردن از برای کسیکه غسل میت داده باشد سی و ششم وضوء بجهة ذکر کردن حائض در جای نماز خود بقدر زمان نماز چنانچه بیاید ان شاء الله سی و هفتم وضوء بجهة جماع زن حامله بجهة انکه فرزندیکه متولد شود بخیل و بی فهم نباشد سی و هشتم وضوء بجهة خندیدن در نمازیکه مشتمل باشد بر رکوع و سجود سی و نهم وضوء بجهة غیبت کردن برادر مؤمن چهلم وضوء بجهة اغسال مستحبه که مستحب است وضو بسازد خواه پیش از غسل باشد یا بعد از ان چهل و یکم وضو بجهة چیز خوردن پیش از اذان و بعد از اذان چهل و دوم وضو بجهة غضب کردن که مستحب است بعد از ان وضو بسازند چهل و سوم وضوء بجهة ترك اسم خدا در وضوی اول چهل و چهارم وضوء بجهة داخل شدن عروس بر داماد که برای هر دو مستحب است که با وضوء باشند چهل و پنجم وضوء بجهة عود بجماع بعد از جماع اول چهل و ششم وضوء بجهة دفع عذر از وضوی اضطراری مثل وضو بر جبیره و تقیه که بعد از رفع عذر اعادهٔ وضو مستحب است چهل و هفتم وضوء بجهة تجدید خواه قطع بر صحت وضوء اول داشته باشد یا نه و خواه بوضوء اول نماز کرده باشد یا نه و خواه فاصله بین وضوئین شده باشد یا نه چهل و هشتم وضوء احتیاطی هر گاه بعد از فراغ از وضوء شك نماید که در وضوی او خللی واقع شده یا نه چهل و نهم وضوی قاضی بجهة مجلس قضاء بلکه در مطلق مجالس خیر چون مجلس تدریس و علم و مجلس تعزیت پنجاهم وضوی جنب که بخواهد غسل دهد میت را که مستحب است شخص جنب اگر بخواهد غسل بدهد میت را وضوء بسازد و بعد میت را غسل دهد پنجاه و یکم وضوی شخصیکه بخواهد جماع کند بکنیزی بعد از انکه جماع کرده بود بکنیز

باعدم علم بوضوء اول سله
صدق تجدید مشکل
است و از بعضی کراهت
تجدید به صورت عدم
فصل بصلوة ظاهر است
فلا استدلال بانه یجوز
نفسا القوله طهر علی طهر
ونور علی نور لا یخ
من اجمال لاحتمال
کونه اسما لا وصفا
ولو کان فلا معنی
لتحصیله بعد ما حصل
الا باحتمال خلل او
نقص فی الاول فالاقتصار
فی التجدید بمرة للصلوة
واجبة او نافلة لا
لسایر الغایات مع الفصل
اولی ویشعر به ایاك
ان تحدث وضوء حتی
تستیقن انك قد
احدثت
محمد حسین عفی عنه

دیگر غسل نکرده بود که قبل از جماع دوم مستحب است که غسل نماید پنجاه و دوم وضوء بجهة دیدن بلل مشتبه در خروج بول بعد از
استبراء پنجاه و سوم وضوء بجهة هیکل کردن قران و اویختن ان بجو د پنجاه و چهارم وضوء بجهة مس کتابت قران در زمانیکه آیه
نشود مس کتابت والا واجب میشود س موارد دیکر در کتب علماء دیده میشود خصوص در زمانه که در ان موارد وضوء باید کرفت
چون تسامح در ادله سنن جائز است در این موارد ترک وضوء نمایم یا وضوء بکیریم پس موارد دیکه ترک وضوء بهتر است بیان فرمایند
ج موارد ان بسیار است مثل وضوء بجهة خوردن چیزیکه سوخته باشد و مثل خوردن کوشت شتر و مثل خوردن شیر و مثل
دست کردن مطلق کافر و بجهة تراشیدن مو یا کندن مو و همچنین بریدن ان و بجهة کرفتن ناخن و کرفتن شارب و بجهة
کشتن کیک و شپش و پشه و مکس و بجهة قی و قرشکم و بجهة دست کردن موی زن یا بدن ان و بجهة خارج شدن چرک و آب
دهن و آب بینی و بجهة خواندن شعر اکرچه بجو باشد یا انکه کمتر از چهار بیت باشد یا انکه زیاده باشد و بجهة اماله و هر
چیزیکه خارج شود از دبر و قبل و بجهة ودی و مذی و باز کردن سوراخ ذکر و مس نمودن باطن ان که در اکثر این موارد ترک وضوء
بهتر است س چنانچه وضوء مستحب را بیان فرمودند رجا انکه مستحبات متعلقه بوضوء را نیز بیان فرمایند ج مستحبات وضوء
بسیار است اول کذاشتن ظرفی که از ان وضوء میسازند بر جانب راست اکر ظرف سر کشاده باشد که از کف بتوان اب از ان برداشت
پس استحباب در ظرف سرتنک چون ابریق و نحوان ثابت نیست بلکه مستحب است که ظرف سرتنک را در جانب چپ بکذارند بخلاف
ظرف سر کشاده را هرکاه در پیش رو بکذارند و بدست راست از ان وضوء بکیرند بد نیست چنانچه در حدیث است و شرط
نیست درین مستحب که وضوء کیرنده معتاد بکار کردن از دست راست باشد و یا انکه دست راستش شل باشد دوم شستن
دو دست را تا بند ان پیش از انکه داخل نماید در ظرف سر کشاده سوم شستن دست برای بول و خواب یکمرتبه و برای غائط
دو مرتبه و هرکاه جمع شوند اینها جائز است تداخل باین معنی که کفایت مینماید شستن دو دفعه و بعضی کفته اند اکر ظرف
سرتنک و یا انکه از آب کر و چشمه و جاری و نحوان وضوء باز دشستن دست سنت نیست و نیز کفته اند که شستن دست
برای شکستن وضوء از غیر بول و غائط و نوم استحباب ندارد ولکن حق انست که شستن دست مستحب است مطلقا حتی در وضوی
تجدیدی و حتی در سایر نواقض مثل جنون و بادی که شکننده وضوء است حتی در صورتیکه بداند که دستش پاک است و الوده بنجاست
نیست و توهم نجاست در ان نمیرود بلکه جائز است که در این شستن قصد قربت نماید چهارم نشستن رو بقبله در حال وضوء
پنجم کفتن بسم الله که در حدیث است که اکر بسم الله بکوید همه بدن او پاک میشود و اکر نکوید همان موضع وضوء پاک میشود
و اکر در ابتداء وضو کفتن بسم الله را فراموش کند در اثنای ان بکوید و همچنین هرکاه عمداً ترک نماید در اثنای وضوء بکوید
ششم دعا خواند بعد از حاضر نمودن اب وضوء و ان دعا اینست الحمد لله الذی جعل الماء طهوراً و لم یجعله نجساً هفتم خواندن
بسم الله و بالله اللهم اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین را پیش از رسانیدن دست باب بلکه همین دعا کافی از
کفتن بسم الله نیز میباشد هشتم کرفتن اب بدست راست و مسح کردن بدست راست حتی انکه در شستن دست راست نیز

ابرا از دست راست بگیرد و بدست چپ بریزد و دست راست را بشوید بلی مسح کردن پای چپ بدست چپ بهتر است نهم ریختن
آب بموضع وضو نه فرو بردن آن در آب دهم مضمضه نمودن وان ریختن آبست در دهن و حرکت دادن که بجمیع اطراف دهن برسد
و ترک مبالغه در حرکت نماید در روز روزه یازدهم انکه مضمضه را سه دفعه نماید دوازدهم انکه سه مضمضه را از سه کف آب
نماید و اکر چنانچه هر سه را بیک کف آب نماید ضرر ندارد و مستحب عمل امنا است سیزدهم انکه انکشتان ابهام و شهادت را در دهن
بکرداند و بمالد چهاردهم انکه آب مضمضه را بریزد و نخورد پانزدهم استنشاق وان آب را از دماغ بالا کشیدن است و مبالغه نماید
تا انکه آب بجمیع خیشوم برسد در غیر روز روزه شانزدهم انکه سه مرتبه استنشاق نماید هفتدهم انکه به سه کف استنشاق نماید
نه بیک کف هر چند بیک کف نیز ضرر ندارد چنانچه در مضمضه کذشت هیجدهم داخل کردن انکشت در سوراخ بینی بجهة ازاله
چرک و کثافت درون بینی نوزدهم اخراج نمودن آب بینی را بنفس خود بعد از استنشاق که اکر آب خود خارج شود این مستحب
بعمل نیامده است بیستم انکه استنشاق بعد از تمامیت مضمضه باشد نه بنحو مداخلت که یکدفعه استنشاق نماید و مضمضه نماید
یکدفعه و بعد از ان استنشاق نماید بیست و یکم ابتداء بمضمضه نماید نه باستنشاق هر چند عکسش نیز جائز است بیست و دوم
اینکه هر یک از دست چپ و راست را دو دفعه بشوید که یکدفعه تماما را بقصد وجوب بشوید و بعد دفعه دیکر بقصد استحباب
و تا شستن اول تمام نشود شستن ثانی که مستحب است بعمل نیاید و قدر آبی که در اثنای شستن اول بموضع برسد از غسله اول
محسوب است هر چند او بقصد استحباب ریخته باشد و مسح برطوبت غسله ثانیه حتی در دست چپ از آب وضوء محسوب است و مسح باب
جدید نخواهد بود بلی اکر دفعه ثالث بشوید مسح باب تازه خواهد بود و این شستن نیز حرام و بدعت است اکر بقصد مطلوبیة
بجا آورد و دانستی که استحباب مذکور ثابت است حتی در دست چپ و مسح باب جدید نخواهد بود هر چند بعضی از علماء منکر
استحباب غسله ثانیه شده اند و بنا بر قول ایشان مسح باب جدید خواهد بود و اکر بخواهد احتیاط نماید دوباره دست بمالد از باب
تحصیل زیادتی یقین تا انکه آب وضوء محسوب شود نه انکه ترک این مستحب نماید و این استحباب در مسح ثابت نیست بلکه تکرار در
مسح با قصد مطلوبیة بدعت و حرام است و هر کاه بقصد احتیاط تکرار در مسح نماید بجهة حصول یقین پس ضرر ندارد مثل
تکرار شستن در وضو سه دفعه و چهار دفعه بیست و سوم مسح سر و پا را از بالا به پائین بکشد نه از پائین به بالا بیست و
چهارم انکه مسح سر کمتر از سه انکشت نباشد در عرض و طول در موضع مسح که ربع مقدم سر باشد بیست و پنجم انکه مسح هر دو
پا را بجمیع کف نماید بیست و ششم انکه شستن رو بدست راست تنها باشد نه بدست چپ نه بهر دو بیست و هفتم انکه نیت
وضو را بدل کند بدون ضم لسان بیست و هشتم انکه در جمیع افعال وضوء حضور قلب داشته باشد بنحویکه آثار خوف از او ظاهر
باشد چنانچه از حضرت سید سجاد ع منقولست که آن بزرکوار رنک مبارکش در وقت وضو تغییر مییافت بیست و نهم انکه در حال
وضوء مشغول بذکر خدا و صلوات بر رسول خدا و ائمه ع باشد چنانچه بعضی از علماء ذکر کرده اند سی ام انکه زن در شستن دست
ابتداء بشکم مرفق نماید و مرد ابتداء به پشت مرفق نماید و بعضی کفته اند که مرد در شستن اول ابتداء به پشت مرفق نماید

ودر شستن دوم ابتداء بشکم مرفق نماید وزن بعکس این ورعایت این بدنیست سی ویکم انکه ابرا در وقت شستن ازبالا
بریزد زیراکه انچه لازم است شستن ازبالا است نه ریختن اب ازبالا بلی ریختن اب ازبالا مستحب است سی ودوم انکه
چشم را در حال وضوء باز نماید سی وسوم انکه اب وضوء را در درون چشم برساند که تا اتش جهنم رانه بیند سی وچهارم انکه
اب وضوء رایك مد واب غسل رایك صاع قرار دهد نه زیاده ونه کم وصاع چهار مد میباشد ومد چنانچه مجلسی اول اعلی الله مقامه
در حدیقة المتقین ضبط نموده است عبارتست ازیك صد وپنجاه سه مثقال ونیم وربع مثقال صیرفی وبعضی اب
استنجاء رانیز از مد حساب کرده اند وان مشکلست خصوص در استنجای غائط بلی مضائقه از ادخال استنجاء بول نمیباشد
سی وپنجم خواندن سورهٔ انّا انزلناه که در حدیث است کسیکه بخواند سورهٔ انّا انزلناه را در وضوء خارج میشود از گناه مثل اینکه
تازه از مادر متولد شود وبعضی علماء فرمودند سورهٔ قدر راسه مرتبه در اول ووسط واخر بخوانند واز بعضی ظاهر میشود
سه مرتبه بعد از فارغ شدن مستحب است تا انکه او را از ذاکرین بنویسند سی وششم انکه از برای زن مستحب است که در حال
وضوء بی مقنعه باشد ومقنعه را بکیرد خصوص در وضوء نماز صبح ومغرب که بی معجر باشد تا مسح را بطور خوب بجا اورد وحاجت به
انکه دست در زیر مقنعه برد ومسح در زیر مقنعه نماید نباشد سی وهفتم دست مالیدن در جائیکه موقوف نباشد وصول
اب بمالیدن دست سی وهشتم رساندن اب را بزیر چیزیکه اب بزیر ان میرسد مثل انکشتر فراخ ونحوان بجهة زیادتی یقین سی ونهم انکه
اکر خواهد پای خود شورا بشوید بهتر انست که پیش از وضوء بشوید واکر فراموش کند اندك زمانی صبر کند که از مسح بکذرد تا انکه
شبیه بعامه نشود چهلم خواندن اية الکرسی بعد از فارغ شدن از وضوء تا انکه ثواب عبادت چهل ساله باو داده شود وچهل درجه
برای او بلند شود وچهل حوریه برای او تزویج شود چهل ویکم انکه بعد از اتمام وضوء بکوید سبحانك اللهم وبحمدك اشهد
ان لا اله الّا انت استغفرك واتوب الیك واشهد انّ محمدا صلی الله علیه وآله عبدك ورسولك واشهد انّ علیا ولیّك
وخلیفتك بعد نبیّك علی خلقك وانّ اولیائه اولیائك ودر نسخهٔ وانّ اولاده خلفائك واوصیائه اوصیائك ودر
حدیث است که رسول خدا فرمود که هرکه وضوء کرفت وشست روی خود را میریزد کناهان روی او وبعد از انکه شست دو دست
خود را تا بمرفق میریزد کناهان دو دست او ووقتیکه مسح کرد سر خود را میریزد کناهان سر او وهرکاه مسح نماید دو پای
خود را یا بشوید بجهة تقیّه ریخته میشود کناهان دو پای او واکر در اوّل وضوء بکوید بسم الله الرّحمن الرّحیم پاك
میشود همهٔ اعضای او از کناه وهرکاه بخواند در اخر وضوء یا غسل جنابت دعای مذکور را میریزد کناهانش چنانکه برك
از درخت میریزد وخلق میکند خداوند بعدد هر قطره از قطرات وضوء یا غسل ملکی را که تسبیح کند خدا را وتقدیس وتهلیل
او نماید وتکبیر او کند وصلواة بر محمد وال او فرستد وثواب ان برای ان وضوء کیرنده باشد پس خداوند متعال امر نماید بنوشتن
وضوء وغسل در ورقی پس مهر زده میشود بمهرهای پروردکار پس ازان بالا برده میشود ونهاده میشود در زیر عرش
در مکانی که نمیرسد باو دست دزدها وضررکرمها ونمیتوانند دست کنند ورادشمنان تا انکه باو رد شود چهل ودوم

هرگاه در حال مسح بخشکد رطوبت دست مقدم بدار اخذ رطوبت از ریش وابرو ومژه را بر اخذ رطوبت از جای دیگر ولکن انچه در حدیث وارد است این است فان لم یکن بقی فی یدک من نداوة وضوئک شیء فخذ ما بقی منه فی لحیتک وامسح به راسک ورجلیک وان لم یکن لک لحیة فخذ من حاجبیک واشفار عینیک وبعضی از فقهاء ما احتیاط فرمودند در لحیه که از لحیه یا ذقن بوده دار وا متجاوز از ذقن بر ندارد واگر انجا هم نماند از لحیه تا چهار انگشت بردارد واز زیاده بر ندارد واطلاق حدیث زیاده بر این را نیز شامل است چهل وسوم انکه اب را متفرق نسازد در وقت ریختن بر رو ودست که منتشر شود وبیجا نریزد چهل وچهارم انکه در وقتیکه در هوای سرد خواب آلوده باشد اب را بر روی بزند بقوت ولکن استحباب این عمل ثابت نیست بلکه کراهت ان اقوی است چهل وپنجم مسواک کردن قبل از وضوء ومستحب است مضمضه کردن بعد از مسواک وظاهر اکافی باشد مضمضه وضوء از برای مضمضه مسواک بلی اگر فراموش کرد مسواک کردن قبل از وضوء را مسواک کند بعد از وضوء وسه مرتبه بعد از مسواک مضمضه نماید چهل وششم شستن ریشی که خارج شده باشد از حد روی چهل وهفتم پاک نمودن محل وضوء را از چرک وکثافت پیش از وضوء چهل وهشتم انکه افعال وضوء را پی هم بجا بیاورد وفاصله نگذارد ما بین افعال وضوء چهل ونهم خواندن دعاء در نزد افعال وضوء باین نحو که در وقت مضمضه بگوید اللهم لقنی حجتی یوم القاک واطلق لسانی بذکرک وشکرک وهنگام استنشاق بگوید اللهم لا تحرم علی ریح الجنة واجعلنی ممن یشم ریحها وروحها وریحانها وطیبها ودر وقت شستن روی بگوید اللهم بیض وجهی یوم تسود فیه الوجوه ولا تسود وجهی یوم تبیض فیه الوجوه ودر وقت شستن دست راست بگوید اللهم اعطنی کتابی بیمینی والخلد فی الجنان بیساری وحاسبنی حسابا یسیرا ودر شستن دست چپ بگوید اللهم لا تعطنی کتابی بشمالی ولا تجعلها مغلولة الی عنقی واعوذ بک یا رب من مقطعات النیران ودر مسح سر بگوید اللهم غشنی برحمتک وبرکاتک وعفوک ودر مسح پا بگوید اللهم ثبت قدمی علی الصراط یوم تزل فیه الاقدام واجعل سعیی فیما یرضیک عنی یا ذا الجلال والاکرام واگر در وقت مسح هر دو پا این دعاء بخواند بهتر است وچون از دعاء فارغ شود بگوید الحمد لله رب العالمین وبهتر انستکه بگوید اشهد ان لا اله الا الله اللهم اجعلنی من المتطهرین والحمد لله رب العالمین اللهم انی اسئلک تمام الوضوء وتمام الصلوة وتمام رضوانک والجنة که در حدیث است که حضرت امیر المؤمنین ع وضوء ساختند واین دعاها را خواندند پس نظر کردند به محمد حنفیه ع هرکه وضوء سازد مثل وضوء من وبگوید مثل گفتن من حقتعالی بیافریند از هر قطره فرشتهائیکه تقدیس وتسبیح وتکبیر الهی کنند تا روز قیامت وثواب انرا بجهت ان بنده قرار دهند بس مکروهات وضوء را نیز بیان فرمایند

اما مکروهات وضوء

پس ان نیز بسیار است اول طلب یاری از غیر نمودن در وضوء گرفتن واما اب از چاه کشیدن ویا گرم نمودن ونحو ان ضرر ندارد هرچند ترک ان بهتر است دوم وضوء با آبی که بافتاب گرم شود بشرط انکه در ظرف باشد وبشرط انکه ان ظرف از ظروفی باشد که بچکش ونحو ان متاثر شود مثل مس وبرنج واهن که چکش کیر میباشد نه مثل ظرف سفالی ونحو ان وبشرط انکه گرمی ان باقی باشد نه انکه سرد شده باشد هرچند از مطلق گرم شده بافتاب چه در ظرف وچه در غیر ان از حوض ونحو ان بلکه از مطلق گرم شده بافتاب اگرچه بحرارت افتاب باشد نه بتابش ان اجتناب اولی است بلی اگر گرم شده بحرارت افتاب در بلاد عربستان اجتناب از ان غالبا

مشکل است سوم وضوء از آبیکه از غسالهٔ غسل واجب جمع شده باشد اما غساله از اغسال مستحبه پس کراهتش معلوم نیست چهارم
وضوء با آبیکه متعفن شده باشد بغیر نجاست پنجم وضوء از چاه پیش از نزح مقدر در جائیکه متغیر بنجاست نشده باشد ششم
وضوء از آب قلیلی که در آن مار و عقرب و چلپاسه افتاده باشد هفتم وضوء از آبیکه دست حائض متهمه بقلت احتراز از نجاست بآن
رسیده باشد بلکه مطلقا بلکه هر کسیکه کم احتراز از نجاست کند اگر دستش بآب برسد اولی نیست که از آن آب وضوء نسازد
هشتم وضوء از آبیکه دست مخالفین یا ولد الزنا بآن رسیده باشد نهم وضوء از آب نیم خورده گربه و موش و اسب و قاطر و حیوان
نجاست خوار و مرده خوار بلکه از سؤر حیوان حرام گوشت دهم وضوء کردن در مسجد از حدثیکه در خارج واقع شده باشد
بلی اگر از خواب و نحو آن باشد که در مسجد واقع شده باشد وضوء ساختن در مسجد ضرر ندارد بلکه بهتر است و این کراهت در
صحن مسجد حوضهائیکه در مسجد جاری و وضوء ساخته اند ثابت نیست بلی بعید نیست حکم بالحاق مشاهد مشرفه بلکه هر مکان
شریف با مسجد یازدهم خشک نمودن آب وضوء را بدامن و آستین و نحو آن بلکه مطلق خشک کردن چه باتش باشد یا بافتاب که
در حدیث است که هر که خشک کند باستعمال آب وضوء را یک حسنه برای او مینویسند و اگر باستعمال خشک نکند تا آنکه خود بخود خشک
شود سی حسنه برایش نوشته میشود اگرچه از این حدیث ظاهر میشود که خشک کردن موجب نقص ثوابست و کراهت معلوم نشد
و لکن چون داب مخالفین است ترکش بهتر است و حکم بکراهت اولی است دوازدهم وضوء در مکانیکه استنجاء در آن نموده بلکه
اجتناب از هر مکانی که مظنه نجاست است بهتر و اولی است سیزدهم وضوء از ظرفیکه نقره کوب یا طلا کوب باشد یا آنکه در او صورت حیوان نقش
کرده باشند چهاردهم تکاندن آب وضوء را بعد از وضوء پانزدهم وضوء ساختن بنحو ارتماس که وضوی ارتماسی ترکش اولی است شانزدهم
دقت زیاد کردن در افعال وضوء زیرا که مقدمه وسواس است و بعد از بلوغ بحد وسواس حرام است پس بهتر وضوء ساختن
بطور سهل و آسانی میباشد هفدهم تخلیل در ریش انبوه و غیر آن از جائیکه غسل بشره ساقط باشد هیجدهم اسراف در آب وضوء
نمودن زیرا که ملکی مینویسد آنرا چنانچه در حدیث است ان لله ملکا یکتب سرف الماء فی الوضوء **در احکام جبیره**
س اگر موضع جبیره یا موقوف روغن آلوده باشد ضرر دارد یا نه و مسح بر آن جائز است یا نه و اگر روغن و چربی خفیف بر موضع
وضوء یا غسل باشد مانع از وصول آب به بشره هست یا نه ج مدار ضرر در هر دو مسئله بر این است که روغن و چربی مانع از
تاثیر مسح در ممسوح شود و مانع از وصول آب باشد در مغسول و الا ضرری معلوم نیست والله العالم س مسح بر جبیره
نجس صحیح است یا نه ج کهنه پاکی بالای نجس بگذارد که نازک نباشد که خوف سرایت رطوبت بشود و مسح بر آن کهنه پاک نماید
و اگر کهنه پاک نباشد و نجاست جبیره سرایت بکند یا حائل شود تیمم جائز نیست بلکه حکم او حکم فاقد الطهورین میباشد و اگر
نجاست سرایت نکند و حائل نباشد مثل اینکه بی جرم باشد و قادر بر تطهیر نباشد وجوب تیمم اقوی است بلکه بر طبق احتیاط
است س اگر جراحتی یا دملی یا ورمی داشته باشد که رسانیدن آب بآن ضرر داشته باشد شستن اطراف آن در وضوء و غسل
کفایت میکند یا گذاشتن جبیره بر آن و مسح بر آن لازم است یا بلا جبیره بر آن مسح نماید ج شستن اطراف کفایت میکند هر چند

در بعض نصوص اکتفا بان شده بلکه اگر مسح خود زخم و دمل ضرر نداشته باشد بر خود دمل و زخم مسح نماید بنابر احتیاط و الّا
کهنه طاهری بالای زخم قرار دهد و مسح نماید و با وجود امکان مسح بر زخم لازم نیست مسح بران بلکه جائز است که مسح بر جبیره نماید
پس در محل غسل اگر جبیره باشد مسح بران لازم است یا غسل ج مسح کافی است پس اگر در وضو یا غسل ریختن آب ضرر داشته
باشد مسح با آب باید نماید یا تیمم متعین است خواه ضرر نسبت بیک عضو تمام باشد یا ببعض از اعضا ج تیمم متعین است و احتیاط
جمع است پس اگر عضو نجس باشد یا بران ضماد نجس باشد که ازاله آن مشقت و دشواری داشته باشد در وضو و غسل آیا باید
جبیره بران بست یا پارچه طاهری بران گذارند و طهارت بجا آورند یا باید تیمم بکنند ج تیمم لازم نیست بلکه مسح بر جبیره
طاهر بکند و احتیاط جمع است پس اگر جبیره مستوعب یک عضو تمام باشد تیمم لازم است یا نه ج استیعاب جبیره مانع
از مسح نیست در تمام اجزای از یک عضو و همچنین در تمام عضو از مغسول و ممسوح پس اگر تمام اعضاء وضو جبیره باشد همه
وضو بحسب ظاهر صحیح میباشد ولکن در اعضاء مغسول مسح بدل غسل میباشد و در اعضاء مسح بدل مسح بر بشره میباشد والله
العالم پس حکم جبیره مخصوص وضو و غسل است یا در تیمم نیز ثابت است ج جبیره در تیمم نیز ثابت است پس در وضو
و غسل جبیره قصد رفع حدث باید نماید یا نه ج کافیست قصد اباحت صلوة و قصد رفع حدث لازم نیست هر چند اقوی جواز قصد
رفع حدث میباشد بلی احوط آنست که در وضو و غسل جبیره و همچنین وضوی تقیه قصد رفع حدث ننماید پس در درد چشم جبیره
لازم است یا آنکه تیمم کافی است ج اقوی آنست که در درد چشم جبیره نمیباشد هر چند با امکان ضم وضوی جبیره به تیمم ضرر ندارد
بلکه احوط میباشد پس اگر شخصی بوضوء یا غسل جبیره یا بوضوء و غسل تقیه نماز را بجا آورده و از برای نماز دیگر رفع عذر جبیره
یا تقیه شده آیا لازم است اعاده وضو و غسل یا آنکه همان وضوء و غسل جبیره کفایت میکند ج لازم نیست اعاده وضوء
یا غسل هر چند احوط اعاده است پس اگر جبیره در موضع مسح باشد مسح تمام جبیره لازم است یا مسح بعض آن کفایت میکند
ج جائز است که اکتفاء نماید بمسح بهمان قدر از آن موضع که قبل از جبیره لازم بود بلی اگر جبیره در موضع غسل باشد مسح تمام آن
لازم است پس مسح میان خیوطی که بان جبیره می بندند که مسح بران غالباً تعسّر یا تعذّر دارد لازم است یا نه ج
خیر لازم نیست مسح موضعیکه تعسّر یا تعذّر داشته باشد پس در مسح جبیره لازم است که بکف دست باشد یا آنکه
به پشت دست نیز کفایت میکند ج اگر جبیره در موضع مسح باشد لازم است که مسح آن بکف دست باشد باطن آن باشد
و اگر جبیره در موضع شستن باشد لازم نیست که بکف دست باشد علی الاقوی پس در مسح بر جبیره رطوبت دست کافی است
یا آنکه باید بآب باشد ج اگر چنانچه جبیره در موضع مسح است پس کافیست تری دست و رطوبت آن و اگر چنانچه در موضع
غسل باشد پس لازم است که مسح آن بآب نماید و رطوبت دست کفایت نمی نماید پس اگر در جبیره موضع غسل مسح
بشره ممکن باشد لازم است مسح بر آن یا آنکه مسح بر جبیره کفایت میکند ج کافیست مسح بر جبیره از مسح به بشره هر چند
ممکن باشد مسح بر بشره چنانکه گذشت پس کهنه آلوده بدوا مینمایند بر روی زخم و دمل میگذارند و همچنین خود دوا و مرهم

با تمکن از اقل مسمای غسل لزوم شرط قوی است
محمد حسین مدظله

قصد فراغ ذمّه نماید
محمد حسین مدظله

شاید در حکم مشترک در هر سئوال دیگر منافی با اینجا بنظر بیاید
محمد حسین مدظله

حکم انما حکم جبیره است یا نه ج بلی حکم انما در جواز مسح بودی انما حکم جبیره میباشد لکن مختص است جواز مسح بهمان موضع
دوا و کهنه و نحو آن پس چیزی از موضع صحیح را مسح ننماید الا اینکه موقوف باشد تحقق جبیره و کهنه و دوا بضم موضع صحیح که
اینوقت جائز است مسح آن موضع صحیح س اگر دمل یا زخم مکشوف باشد و مسح بر آن ممکن باشد مسح آن لازم است یا انکه
تکلیفش عمل بجبیره است ج بر فرض عدم تعذر و تعسر مسح بر آن لازم است و اگر مسح بر آن تعذر یا تعسر داشته باشد یا
انکه کهنه نجس باشد کهنه پاکی بر آن گذاشته مسح بر آن کهنه نماید و اگر وضع کهنه و مسح بر آن متعذر و یا متعسر باشد
اکتفا نماید بشستن اطراف آن و اگر این هم ممکن نباشد پس تکلیفش تیمم است س اگر جبیره مستلزم شود استیعاب فرا گرفتن
عضو صحیح ما حول الجرح را مثلاً آیا در اینصورت غسل ما حول جرح کفایت میکند یا انکه جبیره با اینطور مقدم است ج غسل ما حول الجرح
کافی نیست بلکه لازم است جبیره و در سؤال سابق گذشت که اگر تحقق جبیره موقوف باشد بضم موضع صحیح پس جائز است من
باب المقدمه س اگر زخم را بخیاطه غصبی دوخته باشند بجهة ممکن نبودن خیاطه حلال و یا انکه نمیدانست که این خیاطه غصبی است
و یا انکه فراموش نمودند و یا انکه مجبور بودند بدوختن زخم بخیاطه غصبی و یا انکه علاج زخم منحصر شده بدوختن بخیاطه مغصوب
و یا انکه خیاطه که با زخم را دوخته اند قابل بیرون آوردن نباشد بجهة انکه از قابلیت مالیت افتاده باشد و یا انکه بیرون آوردن آن
باعث خوف هلاک صاحب زخم یا نقص عضو یا مرض شدید یا زشتی شود آیا جائز است که بر این جبیره مسح نماید و با این جبیره نماز کند
یا نه ج در جمیع اقسام هفتگانه واجب نیست اخراج خیاطه بلکه باید مثل یا قیمت یا تفاوت قیمت را بدهد اگر فرض شود که بعد
از بیرون آوردن قیمتی داشته و لکن ناقص شده باشد قیمتش که باید نقصان قیمت را بدهد و اگر بعد از در آوردن خیاطه از
برای آن اصلا قیمتی نباشد پس باید در مثلی مثلش را بدهد و در قیمتی قیمت را پس جائز است در اقسام مذکوره هفتگانه مسح
بر آن جبیره و نماز کردن با آن خیاطه هو العالم س هرگاه تخته غصبی را جبیره نماید و یا انکه انگشتر غصبی در دست داشته
باشد که ممکن نشود بیرون آوردن آن چه نماید ج مثل خیاطه مذکوره است در هنگام مزبوره تخته غصبی و انگشتر یکه ممکن
نباشد بیرون آوردن آن و لکن در جمیع صور مزبوره بهتر آنست که اگر در محل تیمم نباشد سه کار کند تیمم نماید و جبیره نیز کند
وضوء هم بسازد و اقتصار کند بشستن ما بقی از اعضاء در وضوء چنانچه میاید انشاء الله س در جبیره تخفیف دادن کهنه و نحو آن
لازم است یا نه ج لازم نیست تخفیف دادن چیزهائیکه بر روی جبیره بسته است س آیا فرقی هست میان مسح بر جبیره اعضائیکه
شستن آن لازم است و میان مسح بر جبیره در اعضائیکه مسح آن لازم است ج فرق است میان دو مسح از چند جهة اول انکه وجوب
مسح بر جبیره در مواضع شستن عوض شستن بشره محسوب میشود بخلاف مسح بر جبیره در مواضع مسح که عوض مسح بر بشره است
دوم انکه در مسح بر جبیره در مواضع مسح باید که بباطن کف یا انگشتان باشد نه ظاهر کف و پشت آن بخلاف مسح بر جبیره در موضع
شستن که لازم نیست بکف یا انگشتان بلکه کافیست هر چیزیکه مسح بآن حاصل شود سوم انکه در مسح بر جبیره در مواضع مسح کافی نیست
مسمی مثل خود مسح بر سر و پا چنانچه گذشت بخلاف مواضع شستن که استیعاب مسح لازم است و مسمی کافی نیست مگر در حال تعذر و تعسر

انتفاء مالیت با بقاء ملکیت موجب عدم وجوب رد نیست مگر انکه تلف شود محمد حسین مد ظله

و نماز را نیز اعاده نماید محمد حسین مد ظله

ولی احوط است محمد حسین مد ظله

س ازو سیتوان

ازاستیغا چنانچه اشاره شد چهارم انکه در مسح بر جبیره موضع مسح بهتر انست که اب جاری نشود که شبیه بشستن شود بخلاف
مسح بر جبیره اعضای شستن که بهتر انستکه بنحوی نماید که شبیه بشستن شود پنجم انکه در مسح بر جبیره در موضع مسح باید
که اب جدید نباشد بخلاف مواضع شستن ششم انکه رطوبت در جبیره مواضع مسح را باید خشک نماید که مخلوط برطوبت
دست نشود که اگر مخلوط شود مسح بان رطوبت جائز نیست چنانچه گذشت بخلاف رطوبت در جبیره مواضع شستن که وجود رطوبت
بلکه اب ضرر ندارد هفتم انکه ابتدای باعلا در مواضع مسح بر جبیره موضع شستن لازم است بخلاف مواضع مسح که ابتدای باعلا لازم
نیست س چنانچه فرقها بین مسح بر جبیره در مواضع شستن با مسح بر جبیره را در مواضع مسح بیان فرمودند حکم مشترک را نیز بیان
فرمایند ج شریک است این هر دو مسح در بسیاری از چیزها اول انکه اکتفا برطوبت دست میتوان نمود در مسح در موضع شستن
چنانچه اکتفا میتوان نمود در مسح بر جبیره در موضع مسح دوم اکتفا نمیتوان نمود در مسح سر و پا بشستن چنانچه اکتفا نمیتوان
نمود در مسح جبیره در موضع شستن بشستن ان هرچند بفرو بردن در اب باشد سوم انکه واجب است قصد مسح نمودن
در مسح بر جبیره در موضع شستن هرچند مسحی نماید که شبیه بغسل باشد چنانچه واجب است قصد مسح نمودن در مسح بر جبیره
در موضع مسح مثل مسح خود سر و پا چهارم انکه شرط است در مسح بر جبیره در موضع غسل اینکه ممسوح بحال خود باقی بماند و
ماسح مرور بر ان کند نه انکه هر دو باهم مرور کنند یا ممسوح مرور بر ماسح نماید چنانچه شرط است در مسح بر جبیره در موضع مسح مثل
خود مسح سر و پاها پنجم انکه شرط نیست در مسح بر جبیره چه در موضع غسل و چه در موضع مسح اینکه فرو گیرد مسح میان خیاطه ها و
ریسمانها و جاهائیکه غالبا ممکن نیست یا دشوار است مسح نمودن ان چنانچه فرو گرفتن مسح بر جبیره موضع شستن با تعذر و
تعسر نیز چنین است در اشاره بغالب این امور شده است والله العالم س هرگاه شخص را جبیرهای متعدده در عضو واحد باشد همه را میتواند
که یک جبیره قرار دهد یا نه ج اگر خوف ضرر در شستن ما بین جبیرها نباشد و ممکن باشد جبیره متعدده حرام است که همه را
یک جبیره قرار دهد بلکه واجب است تعدد جبیره تا انکه میان جبیرها شسته شود

در اغسال واجبه

س غسلهای واجب را بیان فرمایند ج اغسال واجبه شش است اول جنابت دوم حیض سوم استحاضه کثیره و متوسطه چهارم نفاس
پنجم مس میت ششم غسل میت چنانچه مذکور است ـه الغسل یفرض من جنابة ومن * مس لمیت فی خلاف قد وهن * ومن دم
الحائض او نفاس * وثاقب من استحاضة النسا * تغسیلک المیت فرض ملتزم * وان یکن سقطا اذا ما الخلق تم

در غسل جنابت

س جنابت بچند چیز حاصل میشود ج بدو چیز اول بیرون امدن منی چه مرد باشد چه زن خواه در خواب باشد یا بیداری دوم
جماع و ان متحقق میشود بدخول حشفه در فرج زن یا دبر مرد بلکه دخول در فرج حیوان و دبر حیوان نیز موجب غسل میشود
هرچند احوط در دبر مرد و حیوان انست که غسل را شکسته وضوئ بسازد و بان غسل نماز نکند س اگر از بسیاری جماع منی بصورت
خون بیاید غسل واجب است یا نه ج بلی غسل واجب است بعد از علم بمنی بودن ان س جنابت خنثی بچه چیز متحقق میشود
ج جنابت خنثی نیز بیکی از ان دو چیز مزبور است اگر معلوم باشد که خنثی انثی است یا خنثی ذکر و رنه خنثی مشکل س جنابت

در خنثی مشکل بچه طور است ج آمدن منی از مسلکین که آن سوراخ ذکر و فرج بوده باشد یا یکی از این دو سوراخ با اعتیاد اگر اعتیاد مخرج شرط بوده باشد و اگر شرط ندانیم خروج از یکی از این دو مسلک کافی است و همچنین بیرون آمدن منی از قبل خنثی به تنهائی یا از ذکر آن به تنهائی باعث جنابت نیست اگر اعتیاد شرط باشد و همچنین بیرون آمدن منی از سوراخ ممسوح نیز باعث جنابت نمیشود با عدم اعتیاد اگر اعتیاد را شرط بدانیم و الا کما هو الاقوی یکفی مطلق الخروج مع العلم بانه منی لکن اعتیاد بر فرض اعتبار شرط حکم بودن حدث جنابت است و اما نجس بودن آن پس مشروط بخروج از مخرج معتاد نیست بجهة آنکه میان حدثیه و خبثیه تلازم نیست والله العالم س زنان هم محتلم میشوند مثل مردان یا نه ج بلی زنان هم مثل مردانند در حکم باحتلام انها و در وجوب غسل بعد از انزال و لکن غالبا منی زن از فرج بیرون نمیاید مگر اینکه شهوتش زیاد و منی زیاد داشته باشد که بیرون بریزد در خواب و در خبر است که این مطلب را بزنها مگوئید و بانها یاد ندهید که بسا باشد که خود را بزنا و بخوان جنب میکنند و غسل میکنند اگر بایشان بگوید که چرا غسل میکنید میگویند که محتلم شده ایم و این مسئله را عذر خود قرار میدهند س اگر حشفه بریده باشد و بقدر حشفه داخل نماید موجب غسل است یا نه ج بلی ادخال بقدر حشفه موجب غسل است س اگر منی از غیر مخرج معتاد بیاید لازم است غسل یا نه ج موجب غسل است بنابر اقوی س با مظنه بظن قوی حکم باحتلام میشود یا نه ج محکوم باحتلام نیست لکن احوط حکم باحتلام است بلکه هر وقت که احتمال جنابت بدهد بهتر آنست که غسل نماید بقصد قربت و بعد از آن نقض نماید و وضوء بسازد و نماز کند و شکستن لازم نیست بلکه لازم آنستکه نماز را با وضوء عمل آورد و اقتصار باین غسل نکند و شکستن غسل بجهة احتیاط است از جهة آنکه وضوء ساختن با غسل جنابت بدعت است و شاید این غسل جنابت باشد س اگر شخص آلت خود را به پیچد بدستمال حریر و بخوان که مماست حاصل نشود در زمان جماع و همچنین مماست حاصل نشود بجهة گشادی فرج یا باریکی آلت آیا غسل واجب است یا نه ج لزوم غسل خالی از قوة نیست و از ابو حنیفه علیه نقل شده که جماع در فرج محارم بالفحوی جائز است س بمحض حرکت کردن منی بدون آنکه خارج شود از حشفه موجب غسل است یا نه ج موجب غسل نمیشود مگر بعد از خروج از حشفه س اگر بیرون آید منی مرد از زن بعد از غسل آیا موجب غسل است یا نه ج خیر موجب غسل نیست س هرگاه شخص رطوبتی در جامه خود به بیند و یقین کند که منی است چه نماید ج لازم است که غسل نماید س هرگاه شخص منی در جامه مختص بخودش به بیند و یقین نماید که این منی از خودش است تکلیفش نسبت بنمازهائی که کرده چیست ج غسل میکند و جوبا و اعاده مینماید هر نمازی را که یقین کرده است که در حالت مزبوره بجا آورده است و احتیاط آنست که هر نمازی را که احتمال دهد که با جنابت بعمل آورده است اعاده یا قضاء نماید س اگر کسی شک در خروج منی یا خواب به بیند که محتلم شده و بعد از بیدار شدن اثری نه بیند غسل بر او واجب است یا نه ج اقوی عدم لزوم غسل است هر چند اگر احتمال خروج منی بدهد هر چند بقدر ذره باشد احوط در اینوقت اتیان بغسل و نقض نمودن آن بحدث است و وضوء گرفتن از برای نماز س نیت غسل در چه وقت نماید ج در غسل ترتیبی مقارن نماید نیت را بشستن سر و کردن و در غسل ارتماسی نیت را مقارن فرو بردن همه اعضاء بآب نماید بلی اگر جمع نماید در نیت بمعنی اخطار ببال میان نیت در حال فرو بردن اول عضو را بآب و میان نیت در حال فرو کردن

و در کشف الغطاء نیز چنین فرموده و لی چون شرطیت اعتیاد از راه انصراف اطلاق غسل و غسل است پس اگر هست در هر دو است والا فلا و تفکیک محتاج بدلیل است محمد حسین مد ظله

اگر در ثوب مختص باشد و علم به بودن از خود نباشد در اینصورت بلکه در صورت ظن نیز غسل بکند و اولی نقض غسل و وضوء است محمد حسین مد ظله

قائل علیه معلوم باشد که ابو حنیفه امام اعظم سنت و جماعت است و این فتوای وی را نقل نموده اند و در علمای شیعه کسی مسمی باسم ابو حنیفه نیست و علمای شیعه ابدا اعتنا بمثل این فتاوی ندارند و جواز این قبیح بزرگ را در شرع جماعت است و از مختصات ایشان است چنانچه در کتاب جامع الرموز که از کتب معتبره اهل سنت است و لفظ الکشف عن ... و غیره لیجب الغسل و الایلاج و غیر ایضا نه کنا العصوم لو لف ذکره من خرقة مانعة الحرارة ... الی آخر کلامه

اب تمام عضو را باین معنی که در هر دو جانب نیت نماید بهتر است لیکن چون نیت چنانچه گذشت داعی میباشد و غسل نیز آنی الحصول میباشد حاجت بجمیع
مزبور نیست اگرچه احوط است س طریقه غسل جنابت را بیان فرمایند و آیا فرقی هست در طریقه غسل جنابت و سایر اغسال واجبه و اغسال
مستحبه یا نه و آیا فرقی هست در میان غسل مرد و غسل زن یا خیر ج غسل جنابت و سایر اغسال واجبه و اغسال مستحبه چه مرد باشد چه زن
بدو نحو است یکی ترتیبی و دیگر ارتماسی اما ترتیبی آن اینست که بعد از آنکه تمام عضو پاک باشد یا هر عضو را که میشوید قبل از غسل پاک باشد
اگرچه احوط آنستکه تمام عضو را اول پاک نماید مقارن نیت اول سر و گردن را بشوید و قدری از بدن را من باب المقدمه بعد از آن جانب راست را
بشوید و قدری از جانب چپ را من باب المقدمه بعد از آن جانب چپ را و قدری از جانب راست را من باب المقدمه و نصف ناف و نصف عورتین را
بلکه بیشتر از نصف من باب المقدمه بلکه در هر دو جانب تمام آنها را بشوید و اگر به نیت هر یک یعنی سر و گردن و جانب راست و جانب چپ زیر
آب فته باشد کفایت میکند همچنین اگر بر سر آب بریزد و جانب راست و جانب چپ را یا هر دو را یا بعض آنها را زیر آب فرو برد یا عکس این نماید
کفایت میکند اما ارتماسی آن بعد از پاک بودن تمام عضو به نیت غسل در زیر آب رفتن است بنحویکه آب جمیع بدن را فرو گیرد و حصول
غسل ارتماسی در همین وقت است و اگر تا سینه مثلا در زیر آب باشد با بدن پاک و به نیت غسل در زیر آب برود کفایت میکند بلکه
اگر مثل ماهی تمام بدن در زیر آب باشد و به نیت غسل خود را حرکت دهد کافیست س غسل ترتیبی و ارتماسی کدام افضل است ج ترتیبی
افضل است چنانچه سید مرحوم در منظومه فرموده: رتّبه ان شئت وان شئت ارتمس * والفضل فی الترتیب فالفضل التمس * پس افضل
ترتیبی است و الا ارتماس انّما شرع للتخفیف علی النّاس فثواب الترتیب اکثر بل الترتیب جعل اصلاً بالنّسبة الی الارتماس س حصول و تحقق غسل
ارتماسی در چه وقت است ج حصول غسل ارتماسی در وقتی است که آب جمیع بدن را فرو گیرد نه آنکه غسل بتدریج و کم کم حاصل میشود چنانچه
بعضی از افاضل فرموده اند س غسل ارتماسی تدریجی الحصول است باین معنی که اول آن اول رسیدن جزء از بدن است بآب و آخر آن رسیدن
آخر جزو از بدن است بآب یا آنکه آنی الحصول است باین معنی که تحقق آن برسیدن آخر جزء از بدن است بآب و آیا دانستن این معنی که غسل تدریجی
الحصول است یا آنی الحصول واجب است بر مکلف یا نه ج از سؤال سابق معلوم شد که غسل آنی الحصول است و حاجت باعاده نیست و دانستن
این معنی که تدریجی الحصول یا آنی الحصول است بر مکلف لازم نیست پس هر گاه نداند واجب بودن این را و غسل کند غسلش صحیح است
س در غسل ارتماسی بعد از فرو رفتن بآب اگر شک نماید در فرو گرفتن آب بجمیع بدن و یا آنکه بجهة کوری یا ظلمت یقین برسیدن آب
بجمیع بدن نکند بلکه مظنه نماید کافی است یا نه ج در صورت شک بفرو گرفتن بنا را بر عدم فرو گرفتن بگذارد و اعاده آن لازم
است و همچنین در صورت ظلمت و کوری اکتفاء بمظنه ننماید مگر آنکه عسر و حرج باشد و یا آنکه وقت تنگ باشد پس اکتفاء بمظنه نماید
س در غسل ترتیبی ناف و عورتین را ملحق بکدام جانب نماید و اگر جداگانه بشوید جائز است یا نه ج احوط در غسل ترتیبی آنستکه
قدری از بدن را در وقت شستن سر من باب المقدمه بشوید و همچنین قدری از جانب چپ را در زمان شستن جانب راست را
بشوید و همچنین قدری از جانب راست را در زمان شستن جانب چپ بشوید من باب المقدمه و ناف و عورتین که محل سؤال
است نصف آنرا بلکه زیاده را ملحق نماید بجانب راست که در زمان شستن آن بشوید آنرا و نصف دیگر بلکه زیاده را در زمان

---

۱ اگر سایر اغسال را بنحو ارتماس اتیان نکند اولی است بلکه در غسل میّت بعضی باطل دانسته اند بجهة اختصاص موردش بجنابت هر چند اقوی جواز است مط محمد حسین مد ظله

۲ افضلیت ترتیب را در حدائق نسبت بجمعی از اجلاء داده و وجّه بعض بکونها احمز و اتعب فیکون افضل ولا یخفی من نظر و نسب الی المفید دعوی القول بالکراهة ولا بأس باختیار الاستحباب تسامحا محمد حسین مد ظله

۳ که عقلا اطمینان بان بکنند محمد حسین مد ظله

شستن نخاع چپ بشوید واکر در هر دو جانب تمام اعضا را بشوید بهتر خواهد بود و دلیلی واضح در حکم شستن آن نداریم س موالات
در غسل ترتیبی میباشد یا نه ج موالات در غسل ترتیبی نیست کما قال السید اعلی الله مقامه ◠ ولیس فی الترتیب من توال
فبا اتصال جاز وانفصال * مکر در غسل استحاضه که منقطع نشده باشد لازم است موالات نه بجهة تعجیل بلکه بجهة آنکه خون بیرون نیاید
ومثل آنست سلس ومبطون بنا بر احوط س در غسل ترتیبی اکر بعضی از اجزای را بنحو ترتیب بشوید مثل اینکه سر وکردن را بشوید
وبعضی دیکر را چون جانب راست وچپ را در آب فرو برد وغمس نماید بقصد غسل ترتیبی جائز است یا نه ج بلی جائز است س
شستن از اعلی در غسل ترتیبی شرط است یا آنکه جائز است شستن اسفل قبل از اعلی ج ابتداء از اعلی شرط نیست بلکه
شستن از اسفل نیز جائز است کما قال السید المرحوم ◠ وجاز فیه الابتدا بالاسفل * فصاعدا مثل نزول من علی *
س جریان در غسل ترتیبی شرط است یا نه ج بلی جریان شرط است چنانچه در منظومه فرموده است ◠ والصب فی ذلک
غیر معتبر * وهکذا الامرار انجری ومر * س اکر کسی بقصد غسل ترتیبی سر وکردن را شست وبعد هر دو طرف را در آب فرو برد دفعة
واحدة بدون آنکه ترتیبی در عضوین قرار دهد آیا همچو غسلی صحیح است یا نه وبر فرض بطلان اکر در شب رمضان بچنین غسلی اکتفا
نماید موجب قضا وکفاره هست یا نه وفرقی بین عالم وجاهل میباشد یا نه ج شکی نیست در بطلان غسل مزبور وهمچنین لازم است بر
چنین شخص قضاء روزه وکفاره چون در حال صبح بجنابت بوده وفرقی بین عالم وجاهل در بطلان غسل وقضا نیست بلی در جهة
کفاره فرق میکند وتفصیل آن در کفارات صوم بیان میشود س در اعتبار ترتیب فرقی میان عالم وجاهل وناسی میباشد یا نه ج
خیر فرقی نیست س شستن موهای نازک در بدن لازم است یا نه ج لازم نیست س اکر جزئی مشکوک باشد که آیا ظاهر بدن
است یا باطن شستن آن در غسل وغسل لازم است یا نه ج عدم لزوم شستن آن در رفع خبث خالی از قوة نیست در جائیکه حالت
سابقه معلوم نیست لاصالة عدم تاثیر النجاسة فیه یا در جائیکه حالت سابقه معلوم بوده که از باطن است واما در جائیکه معلوم
بوده که از ظاهر است لازم است شستن آن واما در رفع حدث پس اکر حالت سابقه معلوم باشد بنا بر حالت سابقه بکذارد واکر حالت
سابقه معلوم نباشد شستن آن لازم است ولو من باب المقدمة لاصالة بقاء الحدث وعدم حصول الطهارة اکرچه شستن آن
مطلقا فی الغسل بفتح الغین وبضم الغین موافق احتیاط میباشد س اکر دو نفر یقین کنند که یکی از ایشان جنب است ولکن
اشتباه شد در میان ایشان چه نمایند ج هر یک عمل با صول نمایند در حق خود باین معنی که هر یک از ایشان حکم بطهارت
مینمایند ولازم نیست بر ایشان غسل بلکه احکام طهارت در حق یکدیکر نیز میتوانند جاری نمایند مکر اینکه حکم بطهارت دیکری
مستلزم بطلان عمل خود شود مثل آنکه احدهما اقتداء بدیکری نماید پس نماز اقتداء کننده باطل است نه امام ومثل اینکه
احدهما دیکری را بر دوش خود سوار کند وبمسجد برود که در اینوقت حرام است زیرا که یا خود جنب است ویا آنکه جنب را
داخل مسجد نموده است ومثل اینکه هر دو را اجیر نماید برای قراءت سورهٔ عزایم ویا آنکه منضما اجیر نماید برای جارو کردن
مسجد چون در اینجا ها یقین تفصیلی یا یقین اجمالی بالنسبت بمکلف به است ویقین اجمالی در حق دو مکلف معتبر نیست

وهمچنین در صورت خوف عروض حدث مطلقا یا خصوص اکبر یا علم بحدث وحدث ودر ضیق وقت وعهد ونذر وامر واجب الاطاعه که لزوم تعجیل قوی است محمد حسین مد ظله
اکر بطلان غسل از باب تلفیق از تماسی وترتیبی باشد که جائز میدانند وچون ارتماسی وترتیبی دو حقیقة مختلفه نیستند باشند بل کیفیتان للایتان فیجوز العدول من کیفیة الی اخری والتخییر بینهما ثابت شرعا فهو مستمر ولا یجب التعیین فی الغسل لذلک الا ان یوجه الجواب بانه لم یقصد العدول فاتی بما فعل لا عن قصد وفیه تامل ایضا ففی المسئلة اقوال العدول من احدهما الی الاخر والعدم والفرق بین ان یقصد احدهما فلیس له العدول ویقصد مجرد الغسل فیجوز العدول
منه محمد حسین

مکر

مکر انکه باعث یقین تفصیلی شود بخلاف یقین اجمالی بالنّسبة بد و مکلف به که معتبر است پس غسل واجب لنفسه میباشد یا واجب
لغیره ج غسل واجب لغیره میباشد و موارد دیکه غسل از برای ان واجب میشود در مبحث وضو کذشت و کاهی غسل واجب میشود بجهة نذر
و عهد و نحو ان پس اکر کسی شک در وقت غسل کند و یا شک کند که وقت بقدر غسل و ادائ نماز باشد یا نه و یا بخیال وقت بقصد
قربت غسل کند و بعد معلوم شود که وقت انقدر نداشت و یا بکمان عدم دخول وقت قربةً الی الله غسل کند و بعد معلوم شد که
وقت بود در جمیع صور غسل صحیح است یا نه و با این اغسال میتوان نماز خواند یا نه ج ۱ اقوی صحت غسل است در جمیع صور مسطوره
لکن در صورت خوف بقائ وقت هرچند بقدر یک رکعت باشد واجب است که ترک غسل نماید و تیمم کند و لکن احوط در جمیع صور مرقومه
اعاده غسل است خصوصا اکر غسل را بقصد همین نماز که در بقای وقت ان شاک میباشد نماید پس قبل از وقت فریضه نیت وجوب
در غسل و وضو چه صورت دارد و ایا فرق بین استقرار قضا بر ذمه و عدم ان و اراده ایتان قضا و عدم ان هست یا نه ج اکر نماز
قضاء از خود یا از غیر خود در ذمه بنحو وجوب دارد نیت وجوب در غسل و وضو قبل از وقت ضرر ندارد چه اراده کردن نماز قضاء
داشته باشد یا نداشته باشد ۲ پس هرگاه شخص هنکام جماع منی را بیرون بریزد چه با زن خود و چه با کنیز خود این عمل را بکند
حرام خواهد بود یا نه و غسلی که کرده غسل جنب از حرام است یا نه ج عزل منی از منقطعه و کنیز جائز است و در هر حال غسل جنب او
حرام نخواهد بود پس جنب از حرام با ب کرم میتواند غسل کند یا نه ج در میان اب کرم تمام بدن را فرو برد و قصد غسل کند بیرون بیاید
پس در موضع غسل یا وضو ابله باشد و یا پوست کهنه بودکی پوست باشد و یا مثل خار در بدن فرو رفته باشد که بعض ان
ظاهر باشد چه باید کرد ج انچه را که یقین دارد که از ظاهر است لازم است شستن ان و همچنین انچه را که مقطوع باشد
از بواطن است لازم نیست شستن ان و انچه مشکوک است در ظاهر یا باطن بودن ان پس حالت سابقه انرا ملاحظه نماید
که اکر ظاهر بوده و حال شک نموده پس باید بشوید چنانچه اکر سابقا باطن بوده و حال شک نموده نباید بشوید ۳ و اکر بالمرّه نداند
که از ظاهر است یا باطن باید انرا بشوید تا یقین بوصول اب بجمیع بدن نماید و امّا مواضع سوزن و خار ظاهر انست که از بواطن
باشد چنانچه زیر ابله و پوست کهنه ما دامیکه پوست نیفتاده باشد نیز از بواطن است و امّا جای ابله بعد از پوست انداختن
از ظواهر است که شستن ان لازم است و اکر چیزی در ان کودی باشد باید اب بزیر ان برساند خلاصه کلام انچه در ابله و نحو
ان متصور است چند صورت است یکی انکه زخم ابله هنوز باقی است و پوست ان نیفتاده است و این قسم پوست را حائل نداند
و زیر ان از بواطن است و بهمان شستن ظاهر اکتفاء نماید و یک قسم انستکه زیر ابله پوست جدید اورده و این پوست دوی
بالای دست بمنزله بدن و تعذر و تعسر رفع میشود این زمان ان پوست را حائل دانسته زمان وضو و غسل انرا رفع نماید
و یک قسم انستکه وسط ابله مثلا سوراخ شده بحیثیتی که میتوان اب را بزیر ان برساند و لکن رفع پوست موجب الم اطراف پوست
میشود و در این قسم نیز انقدر یکه ممکن است رسیدن اب لازم است رساندن اب در وضو و غسل را بانجا و امّا کنه هائیکه ببدن ادمی چسبید
پس اکر مراد از ان کنه های کوچک باشد که شبیه شپشه مرغ است که ببدن انسان میچسبد و غالبا متعسر است کندن ان

۱ اقوی بطلان است
محمد حسین مدظله

۲ مشکل است
محمد حسین مدظله

۳ اولی شستن است
واصالة بقاء حکم
ستر بظهور مؤید است
محمد حسین مدظله

پس موضع کزیده و دندان ان مثل موضع سوزن وخار است که بهمان شستن ظاهر اکتفا مینماید واما غیر موضع دندان
از مواضعیکه جسم ان ملصق است پس باید انقدر اب بریزد که قطع بوصول اب به بشره نماید بلی هرگاه فرض شود که جمیع بدن
انحیوان مثل موضع دندان انحیوان ملصق وچسپیده به بدن انسان میشود چنانچه مسموع شده پس بشستن ظاهر ان اکتفاء
نماید ولو بنحو جبیره باشد والله العالم س شخص میداند که متمکن از غسل جنابت نیست مع ذلک خود را جنب میکند آیا معصیت
کرده است یا نه واگر بداند که زوجه متمکن نیست از غسل چه صورت دارد ج جائز است که خود را جنب کند معصیت ندارد و
همچنین در حق زوجه و هر دو تیمم نمایند بلکه اگر خاک هم نداشته باشد جائز است واحوط ترک آنست خصوص در رمضان
س اگر حدث اصغر در بین غسل صادر شود چه حکم دارد و آیا فرقی هست میان غسل واجب و سنت یا نه ج اقوی عدم بطلان غسل است
خصوص در غسل مستحب و بهتر در این صورت عدول از غسل ترتیبی است بارتماسی و اگر عدول نکند بهتر انستکه تمام کند و دوباره
نیز غسل کند و وضو هم بگیرد و در رساله این حکم مفصلاً مذکور است س غسل سنت از وضو سنت مجزی است یا نه ج هیچ
غسلی مجزی از هیچ وضو نیست الا غسل جنابت که مجزی از وضو است س حائض و نفساء و مستحاضه و مس کننده میت وضو را
قبل از غسل باید بگیرد یا بعد از ان ج مخیر است و بهتر انستکه قبل از غسل وضو را بعمل آورد س اگر تا کمر یا سینه در آب باشد
غسل ارتماسی صحیح است یا نه و در صورت صحت حرکت دادن اعضا که قبل از نیت غسل در آب است بعد از فرو بردن سر در آب لازم
است برای اینکه آب تازه بان برسد یا نه ج حرکت دادن پا ضرور است در صورتیکه ایستاده باشد و خروج از آب شرط نیست در
صحت غسل و مثل ماهی در آب شنا و کنان غسل جائز و صحیح است و سید ره در منظومه فرموده ~ والارتماس و هو فی الماء یصح و لیس
للخروج وجه متضح ۞ فلو نواه بعد ان قد غمره ۞ صح اذا حرک کل البشره ۞ واشتراط حرکت از جهة احتیاط یا از جهة وصول آب بزیر
قدمین و تمام بشره میباشد والا لو مثل محل اشکالست س اگر محرم باحرام عمره یا حج یا صائم بصوم واجبیکه افطارش اختیاراً جائز نباشد
غسل ارتماسی بکند صحیح است غسل او یا نه ج در صورت عمد و علم و اختیار باطل است در صورتیکه در وقت فرو رفتن در آب قصد غسل
نماید و در صورت اضطرار یا نسیان صحیح است و همچنین در صورتیکه میخواهد سر از آب بیرون آورد هرگاه قصد غسل نماید ضرر ندارد
س در غسل ارتماسی تقدیم عضوی بر عضوی لازم است یا نه و بر فرض لزوم اگر ابتداء بغیر فرو رفتن در آب غسل نکند آیا جائز است یا نه
ج تقدیم عضوی بخصوصه در غسل ارتماسی لازم نیست بلکه لازم اینست که مجموع بدن او در یک زمان عرفی آب فرو گیرد س
در غسل ارتماسی تخلیل لحیه و انگشتر و مالیدن ناخن اگر چرک داشته باشد و غیر ان از هر چیزیکه حائل بشره بدن باشد بعد از
بیرون آوردن سر و بعض بدن جائز است یا نه ج تخلیل بنحو مسئول در غسل ترتیبی است اما در غسل ارتماسی لازم است که
در یک زمان عرفی آب بمجموع بدن برسد پس باید که بعد از تخلیل لحیه و ازاله چرک و نحو ان قصد غسل کند در حالتیکه بخواهد
غسل ارتماسی بکند خواه مجموع بدنش در زیر آب باشد یا خارج از آب س هرگاه شخص پیش از وجود سبب وجوب غسل غسل نموده
بقصد وجوب مثل اینکه پیش از وقت غسل کرده بقصد واجب یا بعد از دخول وقت اعاده غسل لازم است یا اینکه بهمان غسل

بعد از دخول وقت یا نبود ن خاک مشکل است محمد حسین مد ظله
مراد قطع غسل ترتیبی و ابتداء بغسل ارتماسی است نه تلفیق از هر دو محمد حسین مد ظله
چون صاحب کفایه و غنایم شرط خروج تمام بدن از آب فرموده اند یا بجهة ظهور اخبار یا بجهة مدخلیة خروج در صدق مس که مفسر بحرکت شده پس ملاحظه احتیاط را در خروج و یا حرکت بطرف اسفل نمایند علی اعلی نماید محمد حسین مد ظله
نظر بدقت عقلیه حکم بلزوم تو است بجهة عدم صدق فعل بر سکون و سکوت مستمر بلکه داخل در ترک فعل است نه ایجاد فعل خصوصاً اگر سکون مستمر را فعل حال بدانیم نه افعال متعدده ندانیم و در بقاء محتاج بموثر بدانیم و یا علة محدثه را مبقیه لکن چون مبنا مسائل بر صدق عرفی است نه اینگونه تدقیقات و صدق فعل بر سکون محرز است از این جهة

واحتیاط... الکفاء

اکتفاء نموده میتواند نماز بجا بیاورد ج اقوی آنستکه قصد واجب یا مندوب ضرر ندارد خواه عالم باشد یا جاهل بحکم باشد یا شاک
بوقت هر چند احوط اعاده غسل و نماز است اگر بجا آورده باشد نماز را والله العالم س جوهر و سمه در ابرو مضر غسل و وضو میباشد یا نه ج
هرگاه مانع از وصول آب نشود ضرر ندارد س هرگاه شخص بعد از غسل واجب متذکر شود که بدنش نجس بود قبل از غسل و ازاله نکرده
بطریقیکه یقین بزوال حاصل شود یا اینکه شک کند که زائل کرده یا نه یا ظن بعدم ازاله داشته باشد ولکن فراموش نموده غسل کرد
و یا اینکه یقین بعدم ازاله قبل از غسل نماید ولکن بعد از غسل در جسم نه بیند و یا اینکه نجاست را بعد از غسل مشاهده کند و نداند
که بعد از غسل عارض شده یا آنکه پیش یا در وسط غسل عارض شده یا ظن بلحوق نجاست در قبل و میان غسل داشته باشد چه حکم دارد
ج در صورت یقین بعدم ازالهٔ غسل باطل است و باقی صور غسل صحیح است ولکن شستن موضع نجس و چیزیکه بان ملاقات
کرده است برطوبت لازم است وظن بلحوق نجاست در میان غسل و میان وضو اعتبار ندارد س در غسل مطلقاً رسانیدن آب در
زیر ابرو و ریش لازم است یا نه ج بلی لازم است بی اشکال خواه در غسل ترتیبی و خواه ارتماسی و اشکال در وجوب شستن خود مو میباشد
و اقوی آنستکه غسل مو لازم نیست س شرائط غسل را بیان فرمایند ج غسل در شرائط و احکام غالباً مثل وضو میباشد پس حکم این از آن
معلوم شد بلی موالات در غیر از استحاضه و ابتداء با علی در غسل لازم نیست چنانچه در سؤال سابق گذشت س اباحت مکان
و اباحت آب و مطلق بودن آب در غسل نیز شرط است یا نه ج بلی شرط است چنانچه حکم آن و همچنین حکم مغصوب بودن در حال انحصار
حکم بودن آب در ظرف طلا و نقره در بطلان غسل در بحث وضو گذشت و حاجت باعادهٔ آن بنحو تفصیل نیست س اگر کسی در غسل ترتیبی
هنگام شستن جانب راست شک کند در شستن سر یا اینکه شک در شستن جانب راست کند در حین شستن جانب چپ چه
نماید ج اقوی عدم اعتناء بشک مزبور است هر چند احوط اعتنا بشک مزبور و ایتان بمشکوک فیه میباشد س شخص اگر بعد از
غسل جنابت رطوبت مشتبه به بیند چه نماید ج اگر استبراء بولی و بول هر دو کرده باشد آن رطوبت پاک است و ناقض هم نخواهد
بود و اعادهٔ غسل لازم نیست بلی اگر بعد از جنابت بول کرده و استبراء بولی نکرده رطوبت مشتبه به بیند لازم است وضو نه
اعادهٔ غسل س اگر استبراء کرده و بول نکرده غسل نمود و بعد از غسل رطوبت مشتبه به بیند یا در حین بول شک نماید که منی با
بول هست یا نه یا بعد از بول شک نماید آیا غسلش صحیح است یا نه ج غسل و اعمال سابقهٔ آن صحیح است و اعادهٔ آن غسل برای
اعمال آتیه لازم بلکه احوط آنستکه جنب اگر استبراء ببول نکرده و غسل کرده اعادهٔ غسل نماید بمجرد بول چه رطوبت مشتبه به بیند
چه نه بیند س نیت غسل جنابت با عدم التفات اشتغال ذمه بغیر آن از اغسال واجبه چون حیض و نفاس و استحاضه و مس
میت و نذر و شبه آن کفایت میکنند یا نه ج بلی کفایت میکند و حاجت بالتفات بغیر غسل جنابت نیست و کافیست از غسلهای
دیگر بلی اگر اول قصد غسل جنابت نکند اکتفاء بهمان غسل نکند باید غسل جنابت هم بکند هر چند اکتفاء بان غسل از غسل جنابت
خالی از قوت نیست س تداخل در اغسال واجبه یا مندوبه به یک غسل کفایت میکند از هر دو یا نه ج تداخل جائز است حتی
در واجب یا مندوب با تعیین غسل و بدون آن و بهتر آنستکه نیت همه اغسال را نماید بلی اگر نیت مستحب نماید کافی از واجب نخواهد بود

سلمه در غیر غسل میت محل تامل است بمجرد شرطیت طهارت بدن جمیعاً قبل از غسل و عدم حصول طهارات از هر دو بماء واحد
محمد حسین مدظله

سلمه در صورت عدم تمکن از بول یا استبراء بغیر آن اقوی عدم نقض و احوط اعاده است
محمد حسین مدظله

سلمه حاجت بقصد سایر اغسال هم دارد
محمد حسین مدظله

سلمه در غیر صوم رمضان قوتی ندارد و مسقط نیست مطلقا
محمد حسین مدظله

سلمه التفات تفصیلی باغسال لازم است
محمد حسین مدظله

پس نیت غسل واجب کفایت از واجب و مستحب هر دو میکند و اما در صورت عدم تعیین سبب غسل و انواع در صورت اجتماع پس اگر غایت مشترکه بین واجب و ندب را قصد نمود آن غسل صحیح است و با عدم تعرض تعیین به هیچ وجه صحت غسل خالی از قوت نیست پس تعیین سبب در اغسال لازم نیست و اگر غسل واجب باشد کفایت میکند نیت رفع حدث و مباح بودن نماز بلکه علامه اعلی الله مقامه در کتاب تذکره در بحث اغسال مستحبه فرموده که واجب است نیت سبب و تعیین آن در اغسال مستحبه و هرگاه بدون تعیین غسل نماید غسلش باطل است ولکن این کلام ضعیف است بلی اگر وجوب غسل بسبب نذر یا عهد باشد لازم است تعیین و نیت آن از جهة وفاء بنذر و بدون تعیین در اینصورت نیز غسلش صحیح است[1] س در صورت اجتماع اغسال مندوبه یا واجبه غسل مستحب را میتواند مقدم بدارد یا نه ج جائز است تقدیم غسل مستحب بر غسل واجب ولکن بهتر آنستکه اول غسل واجب بعمل آورد و غسل مستحب را مقدم ندارد چنانچه در اغسال واجبه که جمع شوند و در میان آنها غسل جنابت باشد غسل جنابت را مقدم بدارد بر سائر اغسال س نیت خلاف در غسل مثل آنکه در غسل جنابت قصد حیض نماید و یا در غسل زیارت قصد غسل جمعه نماید چه صورت دارد آیا غسلش باطل است یا نه ج اگر نیت خلاف در صورت مسئول از روی عمد باشد و قصد بدعت و تشریع نداشته باشد غسلش صحیح است و این نیت لغو است چنانچه ضرر ندارد اگر نیت خلاف از روی جهل و نادانی کرده باشد مثل اینکه گمان کرده که حیض و استحاضه یکی میباشد و همچنین اگر از جهة غلط باشد مثل اینکه خواست نیت غسل جنابت نماید نیت غسل حیض نمود یا آنکه خواست بگوید غسل زیارت میکنم غلطا گفت غسل جمعه میکنم ضرر ندارد و اما اگر قصد خلاف از جهة جهل بموضوع بود و مثل اشتباه در موضوع مثل اینکه خیال نمود که حائض است و یا آنکه گمان کرد که امروز جمعه است قصد غسل جمعه نمود و بعد معلوم شد که جمعه نبود پس اگر آن غسلیکه قصدش نمود مشروع و جائز نبوده است یا وقت مشروع بودن آن نرسیده باشد مثل اینکه چهارشنبه یا شنبه قصد غسل جمعه نمود یا مرد قصد غسل حیض نمود پس آن غسل باطل است و اگر آن غسلیرا که کرده بود جائز بود پس این غسل خود صحیح است بلکه کافی از غسل فراموش شده نیز میباشد بشرط آنکه آن غسل فراموش شده مندوب و این غسل را به نیت غسل واجب بعمل آورده باشد یا آنکه هر دو واجب یا هر دو مستحب باشد بلی اگر غسل منسی واجب و آن غسلیکه بعمل آورده مندوب باشد اکتفاء[2] باین غسل مشکل است چنانچه اشاره بآن شده است س در زیر ناودان و باران غسل میتوان نمود یا نه ج جائز است غسل در زیر باران و ناودان باین نحو که اول بایستد در باران یا ناودان و سر را بشوید با کردن به نیت غسل و بعد از آن طرف راست را بشوید و بعد از آن پهلوی چپ را و بعضی گفته اند که لازم نیست ترتیب همینکه آب بتمام بدن رسیده باشد صحیح است چنانکه در خبر است ولکن اقتصار باول اولی میباشد س شخصی اگر بحمام برود و مقصود شر دادن پول بحمامی نباشد و یا آنکه پول قلب یا حرام بدهد غسلش صحیح است یا نه ج غسلش باطل است مگر آنکه اعلام[3] کند حمامی را بقصد خود و اگر راضی شد غسلش صحیح است و الا فلا بلی اگر این قصدها بعد از غسل نماید ضرر ندارد س با لنگ غصبی غسل صحیح است یا نه ج غسل باطل است با لنگ غصبی چه ترتیبی باشد چه ارتماسی بلی اگر طوری نماید که تصرف در لنگ نشود مثل اینکه در غسل ارتماسی بعد از فرو رفتن در آب لنگ را از خود دور کند و قصد غسل نماید و در ترتیبی طوری نماید که در زمان شستن هر یک از عضو تصرف در مغصوب نشود اگر چه بریختن آب و حرکت دادن آن باشد مثل اینکه زمان

شستن

[1] اگر تداخل را از قبیل اسقاط بدانیم صحیح است و الا با فرض لزوم امتثال تعیین و قصد همه لازم است و در غیر غسل جنابت تداخل مستحب و واجب اختلاف احتیاط است محمد حسین مد ظله

[2] هر چند در صوم رمضان روایتی وارد است محمد حسین مد ظله

[3] شاید اعلام بعد ثمر نداشته باشد و باید قبل از غسل اعلام کرد محمد حسین مد ظله

شستن سر و گردن را ختم نماید و بشوید بطوریکه لنگ با آب غسل تر نشود و در شستن جانب راست لنگ را جانب چپ بیندازد و در زمان شستن جانب چپ لنگ را بجانب راست اندازد که آب بلنگ مغصوب نرسد پس صحیح است **س** هرگاه شخص به هیزم مغصوب آب مباح خود را گرم نماید غسل با آن آب چه صورت دارد **ج** اگر در حال گرمی غسل کرد و قیمت هیزم را بصاحبش داد یا آنکه از صاحبش اذن گرفت یا آنکه صاحبش را راضی کرد غسلش صحیح است و اگر قیمت را نداد و رضا هیزم هم اذن نداد بغسل کردن او بی صحت غسل است هر چند احوط ترک غسل است بجهة احتمال اینکه شریک شده باشد صاحب آب با صاحب هیزم هر چند این احتمال بسیار ضعیف است و اگر در حالت سرد شدن آن بعد از گرم شدن غسل نماید ضرر ندارد و لازم است قیمت هیزم را بدهد **س** اگر کسی غسل کرده و سبب جنابت هم از او حاصل شده و نداند که کدام مقدم است چه نماید **ج** لازم است که غسل نماید خصوص در صورتیکه زمان جنابت را بداند و زمان غسل را نداند **س** هرگاه شخص شک کند در اصل وطی یا دخول مقدار حشفه غسل لازم است یا نه **ج** واجب نیست غسل هر چند مظنه بدخول مقدار حشفه و یا ظن باصل وطی داشته باشد و لکن احوط غسل است اگرچه با آن غسل نماز نباید بکند بلکه آن غسل را بشکند و وضوء بگیرد و مثل مظنه است اخبار زن بدخول مگر آنکه یقین کند و اگر زن متدینه و با عدالت باشد پس احتیاط بغسل و نقض غسل و وضوء گرفتن اولی است و معتبر علم است نه ظن و نه اخبار عدل واحد والله العالم **س** دخول بر خنثی موجب غسل میشود یا نه **ج** اگر دخول در قبل خنثی نماید موجب غسل نیست بجهة آنکه احتمال دارد که آن سوراخیکه داخل نموده فرج زن نباشد بلی اگر در دبرش دخول نماید هر دو جنب میشوند **س** هرگاه شخص وطی نماید خنثی مشکل را و خنثی جمع شد با زن دیگر بر هر سه نفر غسل لازم است یا نه **ج** هرگاه وطی در قبل خنثی نماید و خنثی دخول نماید زن را غسل بر خنثی لازم است نه بر آن مرد و نه بر آن زن **س** هرگاه دو خنثی بیکدیگر دخول نمایند غسل لازم میشود یا نه **ج** بر هیچکدام غسل واجب نیست اگر دخول کند هر یک دیگری را در قبل به تنهائی یا در دبر تنهائی اما اگر دخول کند در قبل و دبر جمیعاً پس غسل واجب میشود **س** عدول از غسل ترتیبی بارتماسی و عکس آن جائز است یا نه و بر فرض جواز تجدید نیت نیز لازم است یا نه **ج** عدول از غسل ترتیبی بارتماسی و عکس آن چه بنحو ارتماسی دفعی باشد یا ارتماسی ترتیبی جائز است و حاجت بتجدید نیت نیست بجهة اینکه این عدول مصطلح نیست بلکه اعراض از سبب میباشد بجهة اتیان سبب دیگر **س** هرگاه دماغ یا گوش کسیرا بریده باشند و بعد بلا فاصله متصل سازند و بخیه زنند که جوش بخورد و بهم بپیوندد در غسل و وضوء چه نماید و آن جزء نجس است یا نه **ج** آنچه از شهید ثانی و غیره اعلی الله مقامهم بر میاید اینکه آن جزء نجس است و پاک نمیشود بنا بر این در غسل و وضویش اشکال است بلکه در نمازش نیز اشکال است بجهة آنکه با میته نجس نماز میکند و لکن حق آنست که آن جزء به تبعیت پاک میشود و یا آنکه تعلق روح از مطهرات است چنانچه جنین در رحم قبل از تعلق روح میته نجس است و بعد از تعلق روح پاک میشود و این اشکال بعد از جدا شدن و انفصال بتمامه میباشد و اگر قطع تمام نشود بلکه آویخته باشد و بعد متصل شود پس ضرر ندارد **س** غسل نمودن از آب حوض مسجد و مدرسه و صحن شریف جائز است یا نه **ج** جائز است بشرط آنکه از اهل وقف باشد و بشرط آنکه واقف حین الوقف شرط از منع غسل نکرده باشد و بشرط آنکه ضرر بوقف

سـ۱ـ بجهة وضوح صدق تلف محمد حسین مد ظله

سـ۲ـ معروف لو دخل الذکر بالخنثی و الخنثی بالانثی وجب الغسل علی الخنثی دون الذکر و الانثی ولی جای تامل است محمد حسین مد ظله

سـ۳ـ جمعی دعوی اجماع بر لزوم نزع نموده اند و در ذخیره و مدارک اشکال در بطلان نماز نموده اند و در جواهر حکم بصحة صلوة بعد از اکتساء لحم جدید نموده ولی تمسک بعسر و حرج بجا است و دلیل تبعیت و طهارت ضعیف است محمد حسین مد ظله

نداشته باشد و اگر در نهر و حوض مسجد باشد باید که نجاست بآلات و زمین مسجد نرسد و بشرط آنکه غسل باعث نفرت موقوف
علیهم نشود که اگر موجب نفرت شود جائز نیست و باید که در مسجد الحرام و مسجد النبی صلعم نباشد و در سائر مساجد موجب مکث
در مسجد نشود مثل اینکه غسل ارتماسی نماید پس غسل کردن یا وضو گرفتن از آبیکه از برای تشنگان سبیل میکنند مثل آب سقا
خانه ها که در شهر کوچها و راه ها از زوّاران و عابرین سبیل میباشد جائز است یا نه ج غسل و وضو صحیح است مادامیکه منافات بغرض
سبیل کننده نداشته باشد و یا منع صریح نباشد و ظهور اختصاص نیز نباشد و معارض باهم نیز نباشد مثل اینکه تشنه
نباشد که از آن بیاشامد و رفع تشنگی نماید زیرا که مقصود در امثله مرقومه مطلق انتفاع میباشد هر چند بوضو و غسل
و سیر آب شدن و طبخ نمودن و قلیان را آب تازه نمودن و نخوان باشد بلی عمدهٔ مقصود رفع تشنگی است و لیکن قید و شرط
نخواهد بود مثل اینکه عمده مقصود از وقف مسجد نماز است و کاریکه منافی بکردن نماز نباشد ضرر ندارد بلی اگر علم باختصاص
سبیل از برای تشنگان باشد یا آنکه امر دائر شود بین سیر آب شدن تشنه و انتفاع بوضو و غسل ظاهر این است که در این وقت
وضو و غسل صحیح نباشد پس آب غسل جنابت یا غسل حیض و نفاس زن با شوهر است و همچنین چیزهائیکه موقوف باشد غسل
بران مثل گرم کردن آب و ظرف واجب است و نخوان بر شوهر واجب است یا نه ج بعضی از علماء لازم دانسته و این احوط است هر چند عدم
وجوب خالی از قوّت نیست مثل وضو لکن مشروط است باینکه ناشزه نباشد و منقطعه نیز نباشد والله العالم پس چیزهائیکه
ارتکاب آن بر جنب حرام میباشد بیان فرمایند ج محرّمات بر جنب هشت چیز است اوّل بجا آوردن نماز چه واجب چه مستحب مگر نماز
میّت و همچنین چیزیکه در حکم نماز است چون تشهد فراموش شده و اجزای منسیه و سجدهٔ سهو بنا بر احتیاط دوم طواف چه واجب
و چه مندوب سوم داخل شدن در مسجد مدینه و مکه چهارم درنگ کردن در سایر مساجد و عبور و دخول بقصد عبور از دری
بدر دیگر هر چند بخط مستقیم نبود ضرر ندارد چه مسجد خراب شده باشد یا نه بجهة آنکه مسجد همیشه مسجد است هر چند
خراب شود مگر در ارض مفتوح العنوه و مساجد خانه نیز همین حکم دارد بلکه مساجد ملعونه که در کوفه بنا شد بجهة شادی
بقتل سیّد الشهداء روحی له الفداء نیز همین حکم دارد چنانچه بعضی از علماء ما تصریح کرده بحرمت مکث در آن مساجد و الحاق
مساجد ملعونه بسیار ضعیف است بنا بر اشتراط قربت در حصول مسجدیت پنجم مس کتابت قرآن بنحویکه در وضو گذشت
و مس اسماء الله و اسماء چهارده معصوم ع هر چند دلیل واضحی ندارد و امّا نوشتن قرآن پس حرام نیست هر چند شیخ بهاء علیه الرحمة
حرام دانسته و لکن خلاف مشهور و ضعیف است بلکه مکروه است ششم خواندن سوره عزایم چه تمام سوره باشد و چه بعض
حتی بسم الله گفتن و بعضی قائل شده اند که حرمت مختص است بزمانیکه شروع نماید بقصد تمام که اگر بدون قصد اتمام باشد
پس حرام نیست و این قول ضعیف است هفتم روزه گرفتن و تفصیل آن میاید در کتاب صوم انشاء الله تعالی هشتم چیزی در مسجد
گذاشتن اگر چه خود داخل نشود و حرام نیست داخل شدن در مسجد بجهة بیرون آوردن چیزی و یا برداشتن چیزی بشرط
آنکه در مسجدین نباشد و باعث مکث در سایر مساجد نشود و همچنین حرام نیست انداختن چیزی در مسجد و حرام نیست غلطانیدن

جنب

۱ از مثل دست شستن و آب قلیان تازه کردن و نخوان احتیاط اولی است محمد حسین مدظله

۲ خصوصا امر و غیر قاره بلکه مطلقا محمد حسین مدظله

۳ ترک نشود محمد حسین مدظله

۴ بجهة دخول حرام است محمد حسین مدظله

۵ در خلاف مستقیم عرفی تامل است محمد حسین مدظله

۶ در مشترکات محتاج بقصد و یا انضمام است محمد حسین مدظله

۷ در طرح تامل است محمد حسین مدظله

جنب چیزی را در مسجد و یا آویختن چیزی را در آن و تیر زدن کبوتر و بخوان را در هوای مسجد یا زمین بلکه انداختن آب بینی و دهن
نیز حرام نیست هر چند اجتناب از همه اینها اقوی و اولی است و امّا دالان مسجد و حوض و باغچه و صحن مسجد و حجرات و منار پس مسجد نیست
مگر آنکه علم حاصل شود به بودن آن از جزء مسجد و امّا مشاهد مشرفه پس بهتر اینستکه جنب داخل آنها نشود بلکه در رواق و صحن نیز
داخل نشود (س) شخص جنب و زن حائض دعائیکه مشتمل بر آیه از سوره عزائم باشد چون دعای کمیل که مشتمل است بر آیهٔ فمن کان
مؤمنا کمن کان فاسقا از سورهٔ حم سجده است و همچنین شعری که اقتباس از آیه از سورهٔ سجده نموده باشند چنانچه بحر العلوم
طاب ثراه در منظومه در فضیلت صلوة میفرماید سجدة بها الی الله العباد تقترب ؛ و ذاک قول الله فاسجد و اقترب ؛ آیا میتوانند
بخوانند یا نه (ج) امّا شعر منظومه چون فقره اسجد مذکور در قرآن با واو است نه با فا پس خواندن آن ضرر ندارد و امّا دعای
کمیل پس فقره مذکوره را نخواند و باقی فقرات را بخواند یا فقره مذکوره را نقل بمعنی کند یا آنکه در لفظش فی الجملة تغییری بدهد و الله
العالم (س) اگر صبی و مجنون وطی نمایند یا آنکه موطوئه واقع شوند حرام است بر اینها دخول در مساجد و واجب است منع آنها
از دخول یا نه و غسل آنها در حال صغر و جنون باعث رفع منع میشود یا نه (ج) وجوب غسل بر اینها بعد از بلوغ و عقل است و لکن
باید منع نمایند اینها را از دخول در مساجد و مس مصحف و سائر چیزهائیکه حرام است بر جنب و غسل در حال صغر و جنون باعث رفع منع و
نمیشود بلی اقوی آنستکه اگر صبی ممیز جنب شود و غسل نماید غسل او رافع حکم جنابت میشود هر چند بهتر آنستکه اعاده نماید (س)
مرید الجماع ثانیا هل یستحب له الغسل خاصة ام الوضوء کاف فی دفع الکراهة وما التکلیف لمریده بعد الاحتلام (ج) لما روی ان اعادة الجماع
للجنب من دون الغسل یوجب جنون الولد کما روی فی المحتلم ایضا فالمخلص لازالة الکراهة لیس الا الغسل و الوضوء یوجب خفة الکراهة
لا دفعها و الامر فی الکراهة سهل و الله العالم (س) الدسومة فی محل الوضوء و الغسل اصلیة کما فی الرأس او عارضیة هل هی مانعة من
الغسل ام لا (ج) لا تمنع من الغسل و الوضوء و لا من التطهیر علی الاقوی (س) الغاسل للجنابة او شیء من الاغسال الواجبة یقف علی ارض نجس
رطبة و یغتسل ترتیبا فاذا اراد غسل قدمیه فیطهرهما و یغسلهما یجوز غسله هکذا ام لا (ج) الاقوی الجواز کما ان الانغماس (س) فی
خصوص الغسل الارتماسی قال بعض انه لا یکفی فیه الدفعة العرفیة و یظهر من آخر المعتبر الدفعة الحقیقیة فما رایکم المنیف (ج) ان
هذا اشتباه من المستفتی به اذ الکل قائلون بکفایة الدفعة العرفیة فی الارتماس و لا یعقل اشتراط الدفعة الحقیقیة بل الا
ان مقصود الفقیه من التعبیر المزبور الاشارة الی ان الغسل لیس تدریجی الحصول حتی یکتفی فیه بالدفعة العرفیة بل هو آنی الحصول
فلا یحصل الا بعد حصول کمال الانغماس و لا یحصل الا فی ذلک الآن و لو کان الانغماس بالتدریج من الصبح الی الغروب فلا یحصل الا
بعد حصول تمام انغماس البدن فتامل جیدا فانه دقیق (س) مستحبات غسل را بیان فرمایند (ج) مستحبات غسل بسیار است اول استبراء
بشرط آنکه جنابت بانزال باشد نه جماع تنها و کیفیت استبراء در وضو گذشت اگر استبراء ببول ننماید دوم گفتن بسم الله نزد
غسل سوم شستن دستها سه مرتبه تا مرفق یا نصف ذراع یا بند دست پیش از دخول دست در ظرف چه سر گشاده
چه سر تنگ بلکه در آب کثیر چهارم مضمضه پنجم استنشاق بنحویکه در وضو گذشت ششم نیت هنگام شستن دستها

(۱) چون در مشترکات قصد قرائت شرط است و خواندن اینگونه عبائر غالبا بی قصد قرائت است چنانچه در نهایه فرموده و لو جری علی لسانه آیات من العزائم لا بقصد القرآن لم یکن محرما بلی با قصد قرائت حرام است و احتیاط معلوم است محمد حسین مدظله

(۲) لزوم منع احتیاط است بلکه جمعی تردد در جنابت صغیر نموده اند و ملاحظه احتیاط اولی است محمد حسین مدظله

(۳) و الاحوط تطهیر القدمین قبل الشروع فی الغسل محمد حسین مدظله

یا در زمان مضمضه یا استنشاق و اعادهٔ ان نزد شستن سر بهتر است هفتم کذراندن نیت در قلب بدون امداد
بلسان مکر انکه نتواند بدون اعانت بزبان نیت نماید هشتم مالیدن بدن بدست بجهة کمال اطمینان برسیدن اب بجمیع بدن
نهم تخلیل یعنی رسانیدن اب بر مواضعیکه محتاج بان نیست چون زیر پستان و انکشتر کشادن دهم تعجیل در تمام نمودن غسل
یازدهم بیکصاع بودن اب غسل و ان تخمینا یک من تبریزی یا علاوه میباشد و تا یکمن و نیم هم محتمل است و ششصد و چهارده
مثقال و ربع مثقال صیرفی کافی میباشد با ملاحظه مقدمات غسل دوازدهم حضور قلب در غسل که غسل نیز عبادت پروردگار است
سیزدهم خواندن این دعا نزد غسل اللهم طهر قلبی و زک عملی و تقبل منی سعیی و اجعل ما عندک خیرا لی اللهم اجعلنی من التوابین
واجعلنی من المتطهرین یا انکه بکوید اللهم طهر قلبی و اشرح لی صدری و اجر علی لسانی مدحتک والثناء علیک اللهم اجعله لی
طهورا و شفاء و نورا انک علی کل شئ قدیر و خواندن این دعا بعد از غسل نیز خوب است چهاردهم پوشاندن عورت اگرچه
در اب باشد و وجوب پوشاندن زمانی است که ناظر محترم باشد و اگر غسل نمود بدون ستر عورت هرچند بدست دیگران باشد
غسلش صحیح است اگرچه معصیت نموده پانزدهم شستن موی خفیف که از توابع بدن است شانزدهم باز نمودن کیسوی بافته هفدهم
شستن سر ابدست است هیجدهم شستن سر را سه مرتبه و سایر اعضا را دو مرتبه نوزدهم موالات کردن پیش از غسل و بعد از
غسل بستم اختیار کردن غسل ترتیبی بر ارتماسی بست و یکم اختیار اب مکان خالی از شبهه بست و دوم غسل در اب فرات
بلکه در شط فرات بهتر است از غسل با آب فرات به تنهائی بست و سوم ابتداء با علی نمودن در غسل هرچند واجب نیست چنانچه
کذشت بس مکروهات جنب نیز بیان شود ج مکروهات ان نیز بسیار است اول خواب پیش از غسل دوم خضاب ریش یا دست و پا یا
سر بحنا یا وسمه و نحوان و همچنین مکروه است از برای خضاب کرده جنب شدن مادامیکه خضاب تمام رنگ خود را نداده باشد یعنی
بعد از شستن کراهتی ندارد هرچند اثر رنگ باقی باشد سوم اکل و شرب زیرا که مورث فقر و برص است و بهتر انستکه وضو بسازد
یا انکه دست را بشوید و مضمضه و استنشاق نماید چهارم استعمال ابیکه در وضو بیان شد کراهت ان از برای وضو
از اب متعفن و نیم خورده و نحوان پنجم خواندن قران هرچند کم باشد و از هفت ایه تا هفتاد ایه هرچه بالا رود کراهت ان
نیز زیاد میشود بلکه کراهت قراءت بالنسبت بهر محترمی چون دعاء و زیارت و اسماء الله و اسماء انبیاء و ائمه همگی
نیز ثابت است ششم دخول جنب در امکنه محترمه از قبور انبیاء و علماء و شهداء و مجلس تعزیت و علم و نزد محتضر که محضر
ملائکه است و داخل شدن در قبر میت بجهة دفن هفتم رسانیدن دست باشیاء محترمه غیر مس قران که حرمت ان کذشت
بی دست نمودن بجلد و حاشیه و غلاف قران و برداشتن قران مکروه است هشتم نوشتن قران بلکه نام هر محترم بلکه
مکروه است از برای جنب هر کار محترم چون نماز میت و غسل دادن میت و سجدهٔ شکر و سجدهٔ تلاوت قران و اما حجامت و ذبح
کوسفند ضرری ندارد اگرچه ذبح کوسفند قربانی نکردن بهتر است نهم نوره کشیدن پیش از غسل دهم روغن مالیدن ببدن
یازدهم غسل ارتماسی نمودن در اب ایستاده چه کر باشد یا کمتر از ان چه چاه باشد یا غیر ان بلکه غیر غسل جنابت نیز

از سید مرتضی نقل حرمت شده محمد حسین مدظله

در آب ایستاده یا در تماس مکروه است و در آنها هم استعانت بغیر در غسل جنابت بلکه در مطلق غسل والله العالم قدس سره

غسل حیض و احکام حائض

س خون حیض بچه چیز شناخته میشود و علامات و صفات آن چیست ج در غالب اوقات تیرگی رنگ و غلظت و جهیدن و گرمی و سوزانیدن فرج هنگام بیرون آمدن و گاهی خلاف اینها هم میشود س عادت وقتیه و عددیه بچه قسم متحقق میشود ج متحقق میشود بدیدن خون دو دفعه در دو ماه پیهم که مساوی باشد از حیثیت عدد و زمان که در هر اول ماهی مثلا پنج روز خون به بیند که در اینزمان صاحب عادت عددیه و وقتیه خواهد بود پس اگر در اول ماهی پنج روز به بیند و در اول ماه دیگر هفت روز مثلا این زن صاحب عادت وقتیه خواهد بود نه عددیه و اگر در اول ماه مثلا پنج روز به بیند و در آخر ماه نیز پنج روز به بیند این زن صاحب عادت عددیه است نه وقتیه س هرگاه عادت زن قرار گرفته و بعد تغییر یافت که دو دفعه خون دید مثل هم کدام یک از این دو عادت معتبر است ج عادت دوم معتبر است چنانکه مصرح به بعضی از اجلاء علماء میباشد و همچنین اگر غیر عادت اولی و ثانیه دو ثالثه دو دفعه مثل هم خون به بیند عادت سومی معتبر است و هکذا هر چند ظاهر بعضی از نصوص بلکه ظاهر بعضی از علما این است که عادت اولی معتبر است س ابتدای بلوغ زن چه وقت است ج بعد از تمام شدن نه سال و یا روئیدن موی درشت در پشت زهارش س یاس در زنان و یائسه شدن ایشان بچه قدر از سن حاصل میشود ج در غیر قرشیه بتمام شدن پنجاه سال است و در قرشیه بتمام شدن شصت سال است بنابر مشهور س زن اگر شک در بلوغ داشته باشد و خون به بیند تکلیفش چیست ج همین علامت بلوغ است اگر ممکن باشد که خون حیض باشد و الا استحاضه است س اگر شک در یاس داشته باشد و خون به بیند چه نماید ج محکوم بحیض است خصوص اگر بصفت حیض باشد س اگر چیزی از زن خارج شود و شک نماید که خون است یا نه چه نماید ج تا علم بخون بودن آن بهم نرساند پاک است مثل بول و منی و نجاسات س هرگاه زن خونی در جامه خود به بیند و نداند که از رحم او آمده یا از جای دیگر چه نماید ج آن خون نجس است و لکن غسلی برای او نیست س اگر خون مشتبه شود بنفاس مثلا چیزی بیرون آید از فرج و شک کند که انسان است یا مبداء انسان یا غیر آن حکم بحیض میشود یا نه ج محکوم بحیض است خصوص اگر در ایام عادت حیض باشد س هرگاه خون خارج مشتبه شود بخون بکارت باین معنی که نداند خون بکارت است یا حیض چه نماید ج باید امتحان کند باین نحو که پنبه بردارد و لحظه صبر نماید پس پنبه را بیرون آورد اگر پنبه طوقه دار بیرون آمد خون بکارت باشد و الا خون حیض است و با امکان اختبار اگر ترک اختبار نماید و نماز کند نمازش باطل است احتیاطاً اگر بعد معلوم شود که خون حیض نبوده بلی اگر ترک اختبار از روی غفلت یا نسیان و نخوان باشد ضرر ندارد س اگر در خون مشتبه به بکارت متمکن از تشخیص و اختبار آن نشود بسبب نیافتن پنبه و نخوان یا تاریکی شب و نخوان یا بسبب زیادتی خون چه نماید ج رجوع نماید بحالت سابقه و بهمان عمل نماید چه حیض چه قروح و جروح و چه استحاضه و اگر حالت سابقه معلوم نباشد بهتر اینستکه عمل باحتیاط کند از تروک حائض و عمل باستحاضه س اقل ایام حیض و نفاس و استحاضه و اکثر ایام هر یک و اقل طهر بین الحیضتین

اگر تعلق و امارات خلقیه نباشد بلکه شرعیه باشد پس مختص بصورت علم با افتضاض و علم به حیض است و با شک در احدهما رجوع بسایر طرق باید نمود پس با قطع بعروض حیض و شک در افتضاض محکوم بحیض و با قطع با افتضاض و شک در عروض حیض محکوم بافتضاض است و اولی آنستکه به پشت بخوابد و پاها را بلند کند و پنبه را با آهستگی با انگشت داخل کند و قدری صبر کند با آهستگی بیرون بیاورد و این احوط است در صورت علم با افتضاض و شک در عروض حیض محمد حسین مدظله

چیست ج اقل ایام حیض سه روز است پس اگر کمتر از سه روز خون به بیند حیض نخواهد بود و اکثر ایام آن ده روز است واقل
طهر بین الحیضتین نیز ده روز است و اما نفاس پس در جانب قلت حدی ندارد و در جانب کثرت مثل حیض میباشد که ده روز
است و اما استحاضه پس حدی از برایش نیست نه از جانب قلت و نه از جانب کثرت س شب اول و شب چهارم در ایام حیض
محکوم بحیض است یا نه ج شب اول و شب چهارم و همچنین شب یازدهم خارج است س در حیض توالی شرط است یا نه ج دو توالی
شرط است در حیض اول توالی ایام که ایام حیض متصل بیکدیگر باشد پس سه روز در ضمن ده روز کافی نیست دوم توالی دم
که خون در بین سه روز در ایام حیض مستمر و متصل باشد باین معنی که هر وقت که پنبه بردارد پنبه خون آلوده بیرون آید
اگرچه بخودی خود خون بیرون نیاید و اگر پنبه بردارد و خون آلوده نشود پاک بیرون آید پس حیض نخواهد بود س در حیض چه
قدر تقدم و تاخر برای ذات العادت عیب ندارد ج تقدم و تاخر قلیل که مسامحه شود ضرر ندارد هرچند بر صفت حیض
نباشد و الا مدار بر صفت حیض است پس تقدم و تاخر مفرط محتاج است بوجود صفات حیض تا حکم بحیض شود هرچند قوی
در معتاده بعادت وقتیه حکم بحیض است هرچند دو روز یا بیشتر از زمان حیض خون به بیند س زنیکه استقرار در
ایام و عدد ندارد بعد از رویت خون تکلیفش چیست و زنیکه صاحب عادت وقتیه است و یا عددیه است بعد از دیدن
خون چه نماید ج تحیض یعنی حکم بحیض نمودن زن در جمیع اقسام مسطوره بمجرد رؤیت خون قوی است س هرگاه ضعیفه
ذات العادة المستقرة را خون قطع شود قبل از تمام شدن ایام عادت باید غسل کند یا آنکه منتظر گذاشتن ایام عادة خواهد بود
ج اگر خون قطع شود بالمرة بحیثیتی که بعد از استبراء بگذاشتن پنبه در فرج خود چیزی ظاهر نشود در پنبه پس واجب است که
غسل کند ولکن بعد از استبراء بطریقیکه ذکر شد کما قال فی المنظومه — و کلما لاح رجوع الطهر ✱ لحائض فانها تستبری
س هرگاه زنی خون دید سه روز مستمر بعد قطع شده و در روز دهم باز دید و قطع شد چه نماید ج تماماً حیض است با ایامیکه خون
قطع شده بود س هرگاه سه روز خون دید و قطع شد باز در روز دهم و یازدهم خون دید چه نماید ج ذات العادة بقدر عادتش را
حیض قرار دهد و باقی را استحاضه و غیر ذات العادة ده روز را حیض قرار دهد و باقی را استحاضه س هرگاه بین دو خون که محکوم
بحیض است ده روز فاصله شود چه نماید ج هر دو خون حیض است چه فاصله میان حیضتین باستحاضه باشد یا هیچ خونی نه بیند
س صاحب عادة وقتیه اگر خون به بیند که بصفت حیض نباشد حکم بحیض مینماید یا نه ج صاحب عادة وقتیه بمجرد دیدن خون در وقت
عادت ترک عبادت نماید اگرچه بصفت حیض نباشد و اگرچه یک روز یا دو روز پیش از عادة هم به بیند مگر آنکه یقین کند که حیض
نیست س هرگاه در ظهر مثلا خون دید تا ظهر روز چهارم در این ایام چه نماید ج کفایت میکند تلفیق مزبور در حائض بودن
عمل باحتیاط است در اینفرض در هر سه روزیکه بتلفیق حاصل شود بلی اگر در روز چهارم تا شب خون باقی باشد احتیاط مرقوم ساقط
است س صاحب عادة عددیه بمجرد دیدن خون خود را حائض بداند یا آنکه لازم است که جمع بین تروک حائض و عمل مستحاضه نماید
و اگر خونش بصفت حیض نباشد چه کند ج اقوی آنستکه صاحب عادة عددیه ترک عبادت نماید تا سه روز و اگر مستمر شد خونش تا سه روز

پس

پس معلوم میشود که حیض است والّا اقتضا میکند صوم وصلوة را ولازم نیست جمع نمودن بین افعال استحاضه وتروک
حائض بلکه شرعاً خود را حائض بداند هر چند خونش بصفت حیض نباشد علی الاقوی س ضعیفه هرگاه وقت و عدد عادت خود
هر دو را فراموش نماید وبعد رؤیت دم از ده روز بگذرد عمل حیض مینماید یا آنکه جمع خواهد کرد در تروک حائض و عمل
استحاضه ویا آنکه عمل بروایت میکند که هفت روز عمل حیض نموده غسل میکند و باقی را استحاضه قرار میدهد ج جمع
لازم نیست و اظهر و اقوی عمل بروایات است اگر تمیزی در خونش نباشد و اگر تمیزی در خونش باشد پس هر چه بصفت حیض
باشد آنرا حیض قرار دهد بشرط آنکه کمتر از سه روز و زیاده بر ده روز نباشد و آنچه بصفت استحاضه است عمل باستحاضه
میکند و اگر تمیز ممکن نباشد مثل اینکه همه یکرنگ باشند یا آنکه کمتر از سه روز و زیاده بر ده روز باشد این زمان عمل بروایات
نماید که در سؤال مسطور شد س ضعیفه مبتدئه و مضطربه که عادتش هنوز مستقر نشده باشد چه نماید بعد از رؤیت دم
ج اگر تمیز در خونش باشد که بصفت حیض باشد عمل بحیض نماید با شرائط آن چنانچه گذشت و اگر بصفت استحاضه باشد عمل
بآن نماید و اگر تمیز نباشد یا آنکه ممکن نباشد تمیز رجوع بعدد و وقت عادت خویشان خود یا بعدد عادت خویشان نماید و عمل
کند و اگر عادت خویشان مختلف باشد عمل بعادت غالب آنها نماید و اگر ممکن نباشد که خبر از ایشان بگیرد و اگر خون مستمر باشد تا یکماه مخیر
است در اینکه سه روز در یکماهی و ده روز در ماه دیگر یا در ماهی شش روز یا هفت روز را حیض قرار دهد و اگر خونش تجاوز از ده
نمود و مستمر نشد تا یکماه باز مخیر است ما بین سه و هفت روز نمیتواند ده روز را حیض قرار دهد مگر آنکه یقین کند که
حیضش بده روز میرسد پس در اینصورت هر قدر را که یقین بخلافش ندارد حیض قرار دهد و اگر اینرا هم نداند اگر هفت روز
قرار دهد احوط است چنانچه مبتدئه هم اگر هفت روز قرار دهد بهتر است و باقی را استحاضه س اگر وقت عادت با تمیز
معارضه نماید باین معنی که ضعیفه عادیه عددیه خونش تجاوز از عدد ایام عادتش نمود لکن در زمان عادت بصفت استحاضه
بود و در غیر ایام عادت خونش بصفت حیض بود چه نماید ج اگر ممکن نباشد حیض بودن جمیع اقوی تقدیم عادت وقت است بر تمیز
پس آنچه را که در وقت دیده حیض قرار دهد اگر چه بصفت حیض نباشد و اما در صورت امکان حیضیت جمیع مثل اینکه زیاده
از ده نباشد مثلاً پس همه را حیض قرار دهد س ضعیفه هرگاه سه روز خون دید غیر مستمر و قطع شد و بعد سه روز
دید مستمراً چه نماید ج خون دوم حیض است و اول استحاضه اگر چه خون اول در زمان حیضش هم باشد س صاحب
عادة وقتیه و عددیه هرگاه ده روز پیش از عادت خون دید و از ده گذشت چه میکند ج ایام عادتش را حیض
قرار دهد و باقی را استحاضه خصوصاً اگر در ایام عادت خون بصفت حیض باشد و اگر صفت مخالف باشد حکمش در
سابق گذشت س ضعیفه خونش از زمان عادتش گذشت و بده نرسید حکمش چیست ج بمجرد رؤیت خون هرگاه
خود را حائض بداند باکی ندارد هر چند احوط جمع نمودن بین تروک حائض و افعال استحاضه است پس باید صبر نماید تا ده
روز پس اگر خونش در ده ایستاد پس آن همه حیض است و اگر از ده گذشت پس از ما سبق معلوم شد که ایام عادتش حیض

و باقی استحاضه است س هر گاه ما بین دو خون که هر دو خون صفت حیض دارند ده روز فاصله شود بخونیکه صفت استحاضه
باشد چه نماید ج آن دو دم محکوم بحیض است و آن ده روز محکوم باستحاضه ست س هر گاه ضعیفه عدد را بداند و زمان را
فراموش نماید که در چه وقت از ماه بود تکلیفش چیست ج عدد را در اول ماه حیض قرار دهد بنا بر احوط و در باقی عمل استحاضه
نماید س هر گاه ضعیفه احتمال پاک شدن را بدهد واجب است غسل نماید یا آنکه صبر کند تا یقین بنقاء و پاکی حاصل شود ج
ضعیفه همینکه احتمال نقاء در خود بدهد واجب است که استبراء نماید و اختبار نماید تا خاطر جمع شود و استبراء باین کیفیت
است که پنبه داخل فرج نماید و قدری صبر و تأمل کند و پنبه را بیرون آورد پس اگر پنبه آلوده بخون باشد پاک نیست و اگر آلوده
بخون نباشد پاک است و واجب است که غسل کند مگر آنکه یقین داشته باشد که خون عود میکند س اگر در زمان پاکی شک در عود خون
داشته باشد چه کند ج واجب است که غسل کند و عبادت خود را بعمل آورد خصوص اگر ظن بعدم عود خون پیش از ده روز داشته باشد
که واجب است غسل کند و عبادت کند س اگر ظن بعود خون پیش از ده روز داشته باشد تکلیفش چیست ج احوط در صورت مفروضه اینست که
غسل کند و نماز کند بلی اگر عادت بعود دارد پیش از ده روز باکی نیست که صبر کند هر چند احوط و اولی در این قسم نیز اینست که غسل کند و عمل
خود بجا آورد و اگر بعد از این غسل خون ندید تا ده روزش گذشت بهمان غسل اول کفایت میکند و حاجت بغسل دیگر نیست س احکام حائض
بیان فرمایند ج حرام است بر حائض آن هشت چیزیکه بر جنب حرام بود و چونکه جنب و حائض شریکند در غالب احکام بلکه غالب مکروهات
جنب در حق حائض نیز جاری است مثل داخل شدن در هر عبادتیکه مشروط بطهارت است و اگر هم بجا آورد صحیح نیست و مثل غسل و نماز و روزه
و حرام است جماع در قبل حائض با علم بحیضش و آنکه وطی در حال آمدن خون باشد و با علم باینکه فرج است و آنکه وطی کننده عاقل و بالغ و
با دخال تمام حشفه بشود و آنکه واطی خنثی مشکل نباشد و همچنین موطوئه و آنکه جاهل بحرمت یا ناسی نباشد و آنکه مختار باشد نه مجبور
و مضطر و آنکه موطوئه زنده باشد نه مرده و آنکه زن حائض اجنبیه نباشد که با جتماع این شرائط واجب میشود کفاره علی الاحوط و در جواز
وطی در دبر اشکال است و احوط اجتناب است اگر چه قول بجوازش قوی است و این حکم زمانی است که از دبر حیض نه بیند و احوط در صورت حیض دیدن
از دبر اجتناب از وطی از قبل نیز میباشد و حرمت وطی حائض از برای مرد و زن هر دو ثابت است و فعل آن موجب فسق است بلکه حلال شمردن
آن موجب کفر است با علم بحرمت آن و موجب تعزیر میشود نزد حاکم شرع و وطی متحقق میشود بادخال حشفه بلکه بادخال بعض از آن
علی الاحوط س قول زن در پاک شدن از حیض و حائض بودن مسموع است یا نه ج بلی مسموع است هر چند در ماهی سه خون ادعا نماید
مادامیکه متهمه بتضییع حق شوهر نباشد س کفاره وطی حائض را بیان فرمایند ج در اول حیض مرد باید هیجده نخود طلای مسکوک بدهد
و در وسط آن نه نخود و در آخر آن چهار نخود و نیم باید بدهد در زمانیکه زن آزاد باشد و اگر ضعیفه کنیز باشد کفاره آن سه چارك
از گندم یا جو یا شلتوك میباشد و بعمر دادن ده چارك است بده مسکین س هر گاه بعد از وطی خلاف اعتقادش معلوم شود از حره و امه بودن زن
یا اول و وسط و آخر بودن حیض مدار بر اعتقاد سابق است یا نه ج مدار بر واقع است پس اعتبار نماید آنچه را که در واقع بوده پس اگر وطی نمود
باعتقاد امه و بعد معلوم شد که حره و آزاد بوده باید کفاره وطی آزاد را بدهد و همچنین است صورت عکس و اگر وطی نمود باعتقاد یکه آخر

تأمل است بلکه مظ
محمد حسین مد ظله

جاهل مقصر و ناسی
تأمل است
محمد حسین مد ظله

حیض است بعد معلوم شد که اول آن بوده یا عکس عمل نماید با آنچه در زمان وطی بوده است س شخص عاجز از کفاره چه نماید ج عاجز از
کفاره باید انتظار وسعت بکشد که در زمان وسعت بدهد و استغفار نیز نماید که در بعضی از اخبار است که استغفار بدل است از کفاره
هرچند استغفار و توبه مسقط کفاره نمیباشد علی الاحوط س اگر ضعیفه از حیض پاک شود و غسل نکرده باشد وطی آن جائز است یا نه ج
بلی جائز است با کراهت و اگر تغسیل فرج نماید باعث تقلیل در کراهت میشود س هرگاه ضعیفه جنب حائض شود غسل جنابت در حال حیض از او
صحیح است یا نه ج خیر صحیح نیست تا آنکه پاک شود و بعد از پاکی یک غسل به نیت هر دو مینماید چنانچه در سؤال از تداخل اغسال گذشت س وضوء
پیش از غسل حیض شرط صحت غسل حیض است یا آنکه میتواند بعد از غسل وضوء را بسازد ج شرط نیست در صحت غسل حیض و غیر آن از اغسال تقدیم
وضوء بلکه بی وضوء هم صحیح است بلی اتیان بصلوة نمیتواند نماید مگر بعد از غسل و وضوء جمیعاً لیکن پیش از غسل افضل است بلکه احوط است چنانچه
گذشت س هرگاه ضعیفه درک نماید اول وقت را متطهره و بعد حائض شود قضای نماز بر او واجب است یا نه ج اگر درک نماید ضعیفه از اول وقت
بقدر اداء اقل واجب از نماز را بحسب حال خود از کندی و تندی و بحسب قصر و اتمام با اجتماع شرائط از طهارت و غیر آن و بجا نیاورده باشد نماز را پس
واجب است بر او قضای آن و اما اگر درک کند از اول وقت بقدر کمتر از اقل واجب پس بر او قضای نماز واجب نیست هرچند در نماز چهار رکعتی سه
رکعت را درک کند و در سه رکعتی دو رکعت را و در دو رکعتی یک رکعت را درک کند س اگر ضعیفه حائض درک کند از آخر وقت بقدر یک رکعت
که اگر غسل نماید و وضوء بسازد بقدر یک رکعت میتواند اتیان بصلوة نماید و مع ذلک نماز را بجا نیاورد قضا بر او لازم است یا نه ج بلی لازم است
قضا و همچنین واجب است در صورت مسئوله که درک یک رکعت میتواند نماید ادای آن صلوة هرچند با تیمم باشد در صورتیکه تیمم بجهة عذر سوای
از اعذار باشد مثل عدم قدرت بر استعمال آب یا خوف ضرر و نحو آن نه بجهة ضیق وقت و اگر تیمم بجهة ضیق وقت باشد نه بجهة نبودن آب مثلاً اقوی
عدم لزوم اداء و قضا است هرچند احوط لزوم اداء و با عدم اداء احوط لزوم قضا میباشد والله العالم س هرگاه ضعیفه پیش از دخول
وقت طهارت گرفته و جمیع شرائط جمع بود که وقت داخل شده و بقدر گذشته که میتوانست نماز را بقدر اقل واجب بجا بیاورد و اهمال نموده بجا
نیاورد در چنین صورت قضا لازم است یا نه ج حکم بوجوب قضاء مشکل است اگرچه در این صورت نیز لزوم قضاء احوط میباشد س طلاق حائض
جائز است یا نه ج حرام است طلاق صحیح نیست بشرطهائیکه میآید انشاء الله تعالی س اعمال مستحبه حائض را اشاره فرمایند ج بدانکه
مستحب است که حائض وقت نماز کهنه بخود بردارد و وضوء بسازد بقصد ذکر خدا و در جای پاکی به نشیند و اگر مکان معینی برای نماز دارد در آنجا
رو بقبله بنشیند و بقدر نماز ذکر و تسبیح و حمد خداوند نماید و اگر تسبیحات اربعه بخواند بهتر است و استغفار نیز خوب است و قرائت
قرآن نیز ضرر ندارد در خصوص این حال و اگر نواقض وضوء صادر شود وضوء مستحب است و بهتر آنست که موالات قرائت و سائر شرائط
کمال نماز را در ذکر خود بجا آورد و منافیات نماز را از تکلم و خنده و نحو آن را ترک نماید و تیمم بدل از وضوء در وقت نبودن آب یا ممکن نبودن
استعمال آب نیز مشروع است و نشستن رو بقبله شرط کمال است و الا بهر سمت جائز است نشستن بقدر نماز و ذکر نمودن والله
العالم س ضعیفه در حال حیض میتواند که غسل جمعه یا توبه و نحو آن نماید یا نه ج بلی میتواند ضعیفه در حال حیض غسل جمعه یا
توبه یا غسل احرام و یا غسل شبهای رمضان و همچنین سائر اغسال مستحبه را بجای آورد چنانچه میتواند که وضوء بجهة ذکر در وقت نماز بو

سلمه اقوی لزوم است محمد حسین مد ظله العالی

سلمه قضاء واجب است محمد حسین مد ظله

بگیرد یا بجهة تلاوت قرآن و زیارت اهل قبور وضو بگیرد بلی اغسال واجبه را چون غسل جنابت و غسل مس میت را در این حالت نمیتواند بجا آورد

در غسل استحاضه و احکام آن

س حقیقت استحاضه و علامات آنرا بیان فرمایند ج خون استحاضه در غالب اوقات زرد رنگ و سرد و رقیق و صاف میباشد و بسستی و سنگینی خارج میشود بدون سوزش بر عکس خون حیض ولیکن با هست که بصفات خون حیض هم میشود چنانچه در حیض گذشت س آیا برای خون استحاضه در جانب قلت و کثرت حدی هست یا نه و همچنین معتبر است فصل اقل طهر ما بین دو خون استحاضه یا استحاضه و خون دیگر از حیض و نفاس یا نه و آیا سن را مدخلی هست در تحقق استحاضه یا نه ج از برای خون استحاضه در جانب قلت و کثرت حدی نیست چنانچه در مبحث حیض اشاره بآن شده و همچنین معتبر نیست فصل اقل ایام طهر بین افراد آن و خون دیگر پس در هر زمانکه خون خارج شود از زن که محکوم بحیض و نفاس نباشد و خون قرح و جروح نباشد محکوم باستحاضه است و همچنین از برای خون استحاضه سن مخصوصی معتبر نیست پس در کمتر از نه سال و بیشتر از پنجاه سال یا شصت سال ممکن است که خارج شود بلی اگر خارج شود قبل از بلوغ پس احکام آنرا بعد از بلوغ از برای مشروط بطهارت رعایت نماید مثل جنابت قبل از بلوغ ولکن در باره غیر خود شرعی چون عدم عفو کمتر از درهم بغلی از آن و کشیدن مقدار معینی از آب در ریختن آن در چاه پس فرقی ما بین پیش از بلوغ و بعد از بلوغ نیست س خون استحاضه مطلقا حدث و ناقض وضو میباشد یا نه و آیا مختلف میشود بکمی و زیادتی ایام و اختلاف اوصاف یا نه ج بلی خون استحاضه مطلقا حدث و ناقض طهارت میباشد هر چند بمقدار ذره باشد و استمرار خروج شرط نیست و همینکه خون از باطن خارج شود محکوم باستحاضه است و بسبب کمی و زیادتی و اختلاف اوصاف مختلف نمیشود حکم آن بلی حکم آن بسبب اختلاف در کمیت یعنی در مقدار خون بحسب قلت و کثرت و وسطیت مختلف میشود بمراتب ثلاثه که احکام آن مذکور میشود انشاء الله س هرگاه خون استحاضه از مجرای آن که داخل عرق مسمی بعاذل میباشد خارج شود و بفضای فرج بیاید و بماند که بیرون آوردن آن بانگشت یا بخوان ممکن باشد حکم بحدث استحاضه میشود یا نه ج بلی کافی است بعد از خروج ولو بمقدار ذره باشد وجود خون در باطن بنحویکه توان بیرون آورد و اگر بیرون نیاید بالمره هر چند در باطن موجود باشد پس هیچ اثری بر آن مترتب نمیشود س اقسام استحاضه را بیان فرمایند ج خون استحاضه بحسب عادتیکه زنان دارند که پنبه را بقدر متعارف برمیدارند بر روی خرقه میگذارند و مطابق فرج برمیدارند و برروی فرج میبندند پس اگر مانعی از نفوذ خون نداشته باشد و بقدر متعارف که نه بسیار طول دهند و نه زود بگیرد بر سه قسم است قلیله و کثیره و متوسطه س هر یک از اقسام ثلثه را بیان فرمایند ج قلیله آنستکه خون به پنبه برسد و پنبه را سوراخ نکند و فرو نرود و متوسطه آنستکه خون پنبه را سوراخ کند و فرو رود و کثیره آنستکه خون پنبه را سوراخ کند و از پنبه بگذرد و بکهنه برسد س هرگاه ضعیفه خون از رحمش خارج شود و نداند که کدام قسم از اقسام ثلثه مذکوره است چه نماید ج لازم است که اختبار کند پس اگر بعد از اختبار معلوم شد که چه قسم از خون است بهمان عمل نماید و اگر معلوم نشد و ممکن هم نباشد تحصیل علم پس اگر ابتدای دیدن خون باشد استحاضه قلیله حساب کند و اگر ابتدای دیدن خون نباشد عمل بحالت سابقه نماید س احکام هر یک از اقسام ثلثه را بیان فرمایند ج اما استحاضه قلیله پس در صورت رسیدن خون به پنبه و هنگام اتصال خون

عمل باعلی الاحتمالات نماید
محمد حسین مدظله العالی

خون واجب است اینکه پنبه را عوض نماید و ظاهر فرج را بلکه قدری از باطن آنرا هم که با تقطیر بشوید و ظاهر فرج آنستکه هنگام نشستن زن بر دو قدم ظاهر میشود و از برای هر نمازی از نمازهای واجب وضو بسازد و همچنین واجب است که در حال وضو و نماز فرج خود را محکم به بندد و بعد از وضو بلا فاصله نماز را بجا آورد و از برای هر یک از دو رکعت نافله هم یک وضو باید بسازد س از برای صلوة احتیاط و اجزای منسیه وضوء علیحده میخواهد یا نه ج نماز احتیاط در شکوک و اجزای منسیه مثل تشهد و سلام و سجده منسیه و سجدهٔ سهو حاجت بوضوی علیحده ندارد و اما متوسطه پس واجب است آنکه عمل نماید آنچه را که در قلیله ذکر شد و علاوه بر آن یک غسل برای نماز صبح بجا آورد و اگر پیش از نماز صبح متوسطه شود و اگر بعد از نماز صبح متوسطه شود یک غسل از برای نماز ظهر و عصر احتیاطاً نه وجوباً بجا آورد و اگر بعد از ظهر و عصر متوسطه بشود از برای نماز مغرب و عشاء یک غسل مینماید و اما کثیره پس بجا آورد آنچه را که در قلیله بیان شد و سه غسل باید هم بجا آورد یکی از برای نماز صبح و یکی برای نماز ظهر و عصر و یکی بجهة مغرب و عشاء و جایز نیست که مستحاضه کثیره دو نماز از دو نماز را بیک غسل بجا آورد اگر چه جایز است که از برای هر نمازی یک غسل بکند این در صورتیست که میان دو نماز فاصله عرفیه نشود و اگر فاصله عرفیه شود پس واجب است از برای هر نمازی یک غسل نماید س هرگاه حین استحاضه کثیره و متوسطه خونش بعد از نماز قطع شود چه نماید از برای نماز بعد ج از برای نماز بعد غسل پاکی مینماید س هرگاه در هنگام غسل یا وضو خون استحاضه نیامد باز هم حین تعجیل در صلوة لازم است یا نه ج در صورت مفروضه تاخیر نماز با غسل یا وضو ضرر ندارد س هرگاه ضعیفه قطع نماید یا دوام کرفتن خون استحاضه اش در زمانی یا انتظار آن زمان لازم است یا آنکه میتواند قبل از آن زمان غسل کند و نمازش را بجا آورد ج در صورت قطع بانقطاع و دوام کرفتن خون در زمانی که کنجایش طهارت و صلوة را دارد واجب است انتظار آن زمان با امکان در نزد بعضی و لکن اقوی عدم وجوب انتظار است س هرگاه ضعیفه بعد از طهارت و صلوة خونش سست شود و دوام بگیرد اعاده طهارت و صلوة در این زمان لازم است یا نه ج هرگاه زمان عدم خروج دم وسعت اعادهٔ طهارت و صلوة یا احدهما را داشته باشد اعاده نماید س هرگاه خون ضعیفه در اثنای نماز قطع شود قطع نماز نماید یا نه ج با علم بوسعت وقت قطع کند نماز را و اعادهٔ طهارت و نماز نماید هر چند احوط آنستکه تمام نماید نماز را و بعد اعاده طهارت و نماز نماید س هرگاه ضعیفه بعد از غسل و پیش از نماز خونش قطع شود به همان غسل میتواند نماز بکند یا نه ج بهمان غسل اکتفاء نکند بلکه غسل رفع استحاضه باید بکند و بعد نماز بکند س هرگاه خون قطع شود در زمانیکه وسعت اعاده نداشته باشد چه نماید ج هرگاه وقت وسعت تیمم را داشته باشد دو تیمم نماید یکی برای وضو و دیگری برای غسل و بغسل اول بدو تیمم مزبور اکتفاء ننماید احتیاطاً س هرگاه شک در وسعت وقت داشته باشد تکلیفش چیست ج در صورت شک اکتفاء بهمان غسل نماید اگر چه احتمال بدهد که در باطن رحم نیز خون قطع شده لیکن اگر بعد معلوم شد که در باطن رحم خون قطع شده بود اعادهٔ طهارت نماید بلکه احتیاطاً اعادهٔ نماز نیز نماید و الله العالم س هرگاه ضعیفه را استحاضهٔ متوسطه رو دهد در شب پیش از نماز مغرب و عشاء چه نماید ج در صورت مفروضه غسل از برای نماز صبح لازم است بلی هرگاه بعد از نماز صبح خون متوسطه به بیند و قطع شود از برای نماز ظهر غسل احوط است س هرگاه مستحاضه کثیره پیش از نماز خونش قطع شود و باز

سلمه وجوب انتظار قوی است محمد حسین مد ظله العالی

به بیند تکلیفش چیست ج در هر شبانه روزی پنج غسل بر او لازم میشود اگر زمان قطع وسعت عادهٔ غسل را داشته باشد
س اگر در بین غسل حدث اصغر صادر شود اعادهٔ غسل لازم است یا نه ج اقوی صحت غسل است خصوص اگر بغیر اختیار باشد پس میتواند اکتفا
بهمان غسل با اتمام آن نماید باید که وضو بسازد هر چند در سابق وضو گرفته باشد احوط اعادهٔ وضو و غسل هر دو میباشد س
هرگاه حدث اکبر در بین غسل استحاضه صادر شود چه نماید ج اگر همان حدث یا پستتر از آن باشد مثل اینکه متوسطه عارض شود در اثنای غسل
کثیره اعادهٔ آن لازم نیست اگر تقصیر در حفظ خود از خون نکرده باشد و همچنین تقصیر در تعجیل با تمام غسل و تقصیر در شروع بنماز نکرده
باشد و اگر غیر آن حدث عارض شود و بالاتر از آن باشد در حکم مثل آنکه در اثنای متوسطه کثیره شود یا آنکه مس میت نماید و یا جنابت اتفاق
افتد اکتفاء بان غسل ننماید و از برای آن حدث غسل دیگر نماید س هرگاه قلیله در بین نماز صبح متوسطه شود چه نماید ج باید غسل کند
و اعادهٔ نماز نماید س مقاربت و جماع با زن مستحاضه جائز است یا نه ج هرگاه مستحاضه غسل کند و وضوء بسازد و خون خود را بشوید جائز
است مقاربت با او س از برای قطع خون استحاضه باقسام ثلثهٔ آن غسل واجب است یا نه ج تفصیل را در رساله زینة العباد ذکر کرده ام
معلوم است که از برای قطع خون استحاضه قلیله غسل لازم نیست بلی وضوء انقطاع ضرور است و در دو قسم دیگر غسل انقطاع واجب است
س ضعیفه مستحاضه و همچنین حائض و نفساء و مس کننده میت وضوء را قبل از غسل باید بگیرد یا بعد از آن ج مخیر است و بهتر آنستکه
قبل از غسل وضوء را بعمل آورد س مستحاضه هرگاه قادر بر آب نشود چند تیمم باید بکند ج قلیله پنج تیمم مینماید و مستحاضه متوسطه
شش تیمم که یکی از آن بدل غسل صبح او باشد و کثیره هشت تیمم که سه تیمم بدل از غسل و پنج بدل از وضوء و هرگاه قادر بر یکی از غسل یا وضوء
باشد از برای دیگر تیمم نماید س وطی ضعیفه مستحاضه قبل از عمل استحاضه جائز است یا نه ج بدانکه جائز است بر شوهر زن واقع جماع
و کنیز مستحاضه هر چند عمل مستحاضه را بجا نیاورده باشد و لکن زن معصیت میکند در ترک عمل استحاضه و در جواز جماع مرد محتاج نیست
بغسل و وضوء و شستن فرج هر چند احوط است بلکه جائز است برای مستحاضه قرائت قرآن هر چند سورهٔ عزائم باشد و دخول در
مساجد و مکث در آن و دخول خانه کعبه و اما دست گذاشتن بر خط مصحف پس جائز نیست مطلقا هر چند قلیله باشد
مادامیکه وضوء و غسل را بعمل نیاورده باشد و اگر هر دو را بعمل آورده باشد پس جائز است س حدث استحاضه چون احداث دیگر
است و یا آنکه تفاوت دارد ج خون استحاضه چون بول و غائط و سائر احداث میباشد هر چند در وقت نماز نباشد بلکه قبل از نماز باشد و
بعضی خون استحاضه را مثل سائر احداث ندانسته اند بلکه گفته اند که زن مستحاضه وقت نماز ملاحظه خود نماید پس اگر در وقت
قلیله است غسل بر او لازم نیست اکتفاء بوضوء نماید و نماز کند هر چند پیش از آن کثیره باشد و این قول ضعیف است س ضعیفهٔ مستحاضه
میتواند اکتفا نماید بوضوئیکه از برای نماز واجب ساخته بود در نماز نافله یا نه و اگر از برای نافله شب وضوء بسازد بیک وضوء اکتفا میشود
یا آنکه از برای هر دو رکعت باید یک وضوء بسازد ج اقوی آنستکه جائز است بیک وضوء جمع کند میان نماز واجب و نافلهٔ آن و احوط آنستکه از برای
هر دو رکعت از نافله شب یا دو نیز وضوء بسازد بلکه برای شفع وضوء بسازد و برای وتر نیز وضوء بسازد اگر چه جائز است جمع نمودن میان نماز شب و نافله
صبح و نماز صبح بیک غسل چنانچه جائز است اکتفاء بیک غسل برای طواف و رکعتین طواف چه متوسطه باشد چه کثیره و غسل را پیش

از نماز صبح بجا بیاورد چنانچه انجا استکه نماز شب را با وضو تنها بجا بیاورد و غسل را تاخیر اندازد برای نماز صبح هرچند اکتفا نمودن در سائر نوافل بوضوی نماز واجب خالی از قوة نیست بجهة قوة احتمال اینکه مستحاضه بعد از اعمال لازمه بمنزلۀ طاهر میباشد پس میتواند اکتفا نماید بوضوی نماز واجب برای نماز احتیاط و اجزای فراموش شده و سجدۀ سهو و نحو آن

در غسل نفاس

س خون نفاس در چه وقت متحقق میشود ج متحقق میشود نفاس بدیدن خون بعد از وضع طفل یا سقط آن اگرچه علقه یا مضغه باشد و قطع شود خون بر ده روز یا کمتر از آن اگرچه بقدر لحظه باشد و هرگاه شک در ولادت داشته باشد پس نفاس نیست و فحص در تشخیص نیز لازم نیست س خون قبل از ولادت چه حکم دارد ج اگر خون قبل از تولد سه روز متوالی باشد و بین این خون و خون نفاس ده روز که اقل ایام طهر است فاصله باشد حیض است و با فقد یکی از این دو شرط حیض نخواهد بود س از برای دم نفاس حدی هست یا نه ج از برای نفاس در جانب قلت حدی نیست پس محکوم است بنفاس اگرچه یک لحظه باشد چنانچه گذشت و اما در جانب کثرت پس حد آن بنا بر اصح علی الاصح تا ده روز است اگرچه اولی رعایت احتیاط است تا هیجده روز بجمع کردن احکام استحاضه و نفاس در زاید از ده س هرگاه ضعیفه دو طفل بزاید یا آنکه اعضای طفل متفرقه بیرون آید زمان نفاس آن چه وقت است ج از برای هر طفل بلکه هر عضو طفل واحد نفاس علیحده میباشد هرچند تداخل نیز میشود که نفاس هر دو باشد اگر در بین عشره طفل اول یا خروج عضو اول طفل ثانی یا عضو ثانی خارج شود و اگر تولد طفل دوم یا عضو دوم بعد از ده روز طفل اول یا عضو اول باشد این ده روز مختص بثانی میباشد و هکذا پس ممکن است که زن سه طفل بزاید هرکدام بفاصلۀ ده روز نفاس او سی روز باشد زیرا که اقل طهر میان دو نفاس معتبر نیست س هرگاه تولد طفل طول بکشد و در اول خون با طفل خارج شود حکم بنفاس خون بعد از ولادت است یا آنکه آن خون نیز محکوم بنفاس است ج خونیکه با طفل خارج میشود محکوم بنفاس است علی الاقوی و لکن ابتداء نفاسش از اول است و عدد ایامش از تولد شدن تمام طفل است همچنین در طفل متعدد و اعضای متفرقه طفل واحد که ابتدای نفاسش از اول است و عدد ایامش تا تمام وضع حمل و خروج تمام اعضا میباشد هرچند تولد طفل طول انجامیده باشد س هرگاه ضعیفه در زمان تولد طفل خون دید و پاک شد دیگر ندید تا روز دهم و در روز دهم خون دید و پاک شد چه حکم دارد ج تمام ده روز نفاس است بلی هرگاه ضعیفه بعد از تولد خون ندید تا روز دهم و در روز دهم یک لحظه دید مثلا همان یک لحظه حکم نفاس است و از اینجا معلوم شد که هرگاه در زمان تولد خون ندید تا پنج روز و در روز پنجم خون دید تا روز دهم قطع شد همین پنج روز بعد نفاس است س هرگاه ضعیفه بعد از تولد خون دید و خونش از ده تجاوز نمود چه نماید ج ضعیفه بعد از تولد تمام طفل تا ده روز هر وقت خونش منقطع شود نفاسش همان است و اگر از ده تجاوز نماید خونش پس اگر عادت در حیض ندارد ده روز را نفاس قرار دهد و اگر عادة در حیض دارد عادت را نفاس گیرد و زاید بر عادتش را استحاضه و احوط آنستکه در زائد از عادت جمع کند بین تروک نفاس و اعمال مستحاضه و احوط از آن قضا کردن نماز بعد از عادتش است تا ده روز س هرگاه خون نفاس قبل از ده روز قطع شد ضعیفه غسل کرد و روزه گرفت و در بین ده روز خون دید چه نماید ج متعین است از برای او افطار نمودن روزه چه صاحب عادت باشد و قبل انقضای عادتش باشد یا غیر

ذات العادة بلى اگر ذات العادة بعد از عادتش باشد احوط اتمام صوم و قضاء آنست و همچنين است حكم نمازش س هركاه زنى ذات عادتش
در حيض هفت روز باشد مثلا بعد از تولد طفل خون نديد تا هشتم و روز هشتم خون ببيند و از ده روز بگذرد حكمش چيست ج
در صورت مفروضه از براى او نفاسى نخواهد بود على الاقوى اگرچه احوط آنستكه آنچه را كه نفساء بايد ترك كند او ترك نمايد و آنچه عمل
مستحاضه است عمل نمايد و اين سه روز را روزه بگيرد و بعد قضاء روزه اش را بگيرد احتياطا س هركاه ضعيفه ذات عادت كه
عادتش هفت روز بوده مثلا در روز اول خون ديد و قطع شد و از زمان عادتش كه هفت روز بود گذشت بعد در روز هشتم ديد
و از ده تجاوز نمود چه نمايد ج نفاسش همان روز اول است و باقى را استحاضه قرار دهد اگرچه احوط آنستكه اين سه روز را
عمل باحتياط نمايد كه جمع بين تروك نفساء و عمل مستحاضه نمايد س هركاه ضعيفه ذات عادت هفت روزه در روز هفتم خون ببيند
و از ده بگذرد يا آنكه سه روز اول را خون ديد و قطع شد باز روز هفتم خون ديد و از ده گذشت چه حكم دارد ج در صورت اول
همان روز هفتم نفاس است و در صورت ثانيه تا هفتم را نفاس قرار دهد و باقى را استحاضه و در جميع احوال مزبوره لازم است بر
نفساء استبراء با احتمال انقطاع بجهة حصول علم بقطع حيض از باطن رحم س اگر خون مشتبه بنفاس شود مثل اينكه چيزى خارج
شود از ضعيفه و شك كند كه انسان است يا مبدء انسان يا غير آن چه نمايد ج اگر بشهادت و غير آن معلوم نشود آن خون محكوم به
حيض ميشود با تحقق شرائط حيض خصوصا اگر در ايام عادتش باشد و الا حكم بحيض نيز نميشود س احكام نفساء را بيان فرمايند
ج احكام آن با احكام حائض يكى است در جميع آنچه ذكر شد در حق حائض پس لازم است بر او استظهار در وقت انقطاع صورى
تا معلوم شود كه در باطن رحم اثرى باقيست يا نه و همچنين واجب است غسل از براى انقطاع حقيقى و آنچه را كه وقتش باقيست
اداء بجا آورد و آنچه در ايام نفاس از روزه او فوت شده قضاء نمايد و حرام است مقاربت او و مس كتابت قرآن و همچنين اسماء
الله على الاحوط و غير آن از عبادات و قراءت سور عزائم و مكث در مساجد و دخول و عبور در مسجدين و صحيح نيست طلاق دادن
او و مكروه است وطى و بعد از انقطاع نفاس قبل از غسل و همچنين مكروه است تمتع بردن از بين ناف و زانوى آن و خضاب و تلاوت
قرآن و مستحب است كه در وقت نماز وضوء بسازد و مشغول ذكر شود مثل حائض چنانچه تفصيل هر يك از احكام واجبه و مندوبه
و محرمه و مكروهه و مباحه در حيض مذكور شد در اينجا همه آنها نيز جارى است

در غسل مس ميت

س وجوب غسل مس ميت در چه وقت است ج وجوب غسل مس ميت بعد از سرد شدن بدن ميت حاصل ميشود تا قبل از اتمام تمام
اغسال صحيحه در حال اختيار س آيا اختيار و اضطرار و قصد و عدم قصد مدخليت دارند در وجوب غسل مس ميت يا نه ج هيچ
كدام از اين مذكورات مدخليتى در وجوب غسل نمى باشد س آيا مس ميت بتولد طفل حاصل شود يا نه ج بلى حاصل ميشود
على الاحوط هرگاه بچه مرده از او جدا شود بسبب مس باطن رحم خصوص مس ظاهر فرج و بخوان و اما اگر بعد از تولد مس حاصل
شود هر چند بى اختيار و بى قصد باشد پس غسل لازم است على الاقوى س آيا مس بخون و منى و چرك ميته موجب غسل
ميشود يا نه ج مس بعرق و لباس و خون و منى و چركى كه مانع و حاجب مس بدن ميشود موجب غسل نميشود س طفل سقط

ترك نكند سلمه
محمد حسين مد ظله العالى

على الاقوى اگر با استخوان باشد و مس بظاهر بشره بشود
محمد حسين مد ظله العالى

شلع

سلمه خ
در اخیر تامل است
محمد حسین مد ظله العالی

شده مس آنهم موجب غسل میشود یا نه ج غسل بمس سقط قبل از تمام خلقت و قبل از چهار ماه لازم نیست هر چند احوط غسل
نمودن است س مس استخوان بی گوشت چه از مرده و چه از زنده و همچنین مس گوشتی که در آن استخوان نباشد غسل برای اینها
واجب است یا نه ج خیر لازم نیست در هر دو صورت ولکن بهتر آنستکه غسل کنند بواسطه مس استخوان مطلقا خصوص اگر استخوانی از میتی باشد
که نداده غسل داده اند خصوص اگر یک سال بر او نگذشته باشد چنانچه در جمله است و مراعات سال شاید بجهة قوت چسبیدن بگوشت باشد
قبل از یکسال والله العالم س مس دندان جدا شده با گوشت یا بی گوشت موجب غسل میشود یا نه ج مس دندان موجب غسل نیست
چه از خود یا از غیر چه از مرده و چه از زنده هر چند گوشت با دندان باشد س در مس قطعه مبانه که مشتمل بر گوشت و استخوان هر دو باشد
غسل لازم است یا نه ج بلی غسل بجهة مس آن قطعه لازم است مطلقا اگر چه جدا شده از زنده باشد هر چند آن قطعه هنوز سرد نشده
باشد علی الاحوط س هرگاه بعضی از اجزای میت سرد شده باشد و اجزای دیگر هنوز گرم باشد بمس این جزء سرد شده غسل لازم
میشود یا نه ج مناط لزوم غسل مس سرد شدن تمام بدن است پس بمس آن جزء غسل لازم نمیشود س هرگاه در عضویکه تمام شود اغسال
ثلثه آن عضو و یا آنکه میت را دو غسل داده باشند و یک غسل آن باقی باشد کسی مس آن نماید غسل واجب است یا نه ج بلی در هر دو صورت غسل
واجب میشود بسبب مس س هرگاه میت را غسل اضطراری دهند مثل اینکه سدر و کافور بهم نرسد و همه اغسال ثلثه را بقراح تنها دهند
مس چنین میت در این هنگام موجب غسل میشود یا نه ج اقوی عدم لزوم غسل مس است در اینصورت و صورت نبودن آب مگر بقدر
یکغسل یا دو غسل و همچنین سایر صور غسل اضطراری نیز هر چند احوط غسل نمودن است خصوص هرگاه غسل متعذر شده تیمم نیز داده شود
س هرگاه میت را عوض اغسال ثلثه تیمم دهند بجهة نبودن آب یا خوف استعمال آب مثل اینکه تمام آبله باشد یا آنکه سوخته باشد که
استعمال آب موجب تلاشی بدنش شود بعد از تیمم مس آنهم موجب غسل میشود یا نه ج اقوی وجوب غسل است بمس آن چنانچه نسبت بمشهور نیز داده
اند والله العالم س هرگاه غسل دهنده میت را کافر دهد در حال اضطرار چنانچه جواز ادر غسل میت بیان نمودند یا مسلم از اهل خلاف غسل
دهد میت را مس آن میت بعد از این غسل موجب غسل میشود یا نه ج در صورت غسل دادن کافر میت را مس آن موجب غسل میباشد و همچنین غسل
دادن اهل خلاف میت را علی الاقوی چه آن میت نیز از اهل خلاف باشد و غسل میت اهل خلاف را نیز لازم بدانیم یا آنکه از اهل خلاف نباشد
و چه آنکه غسل بطور اهل خلاف داده شود یا بطور حق س هرگاه مس نماید باطن شخص باطن میت و یا ظاهر شخص باطن میت مثل مس
ظاهر بظاهر است که موجب غسل است و یا آنکه غسل مس لازم نمیشود ج لازم میشود غسل مس و فرقی نیست در وجوب غسل مس باطن یا
بظاهر یا مختلف بلکه اقوی لزوم غسل مس است هرگاه مس نماید جزوی را که حیوة حلول نکرده باشد در آن هر چند بجزئی باشد که آن نیز صاحب
حیوة نباشد خصوص در مثل ناخن نه موی و بخوان س هرگاه شخص شک نماید در اصل مس یا کسی خبر دهد او را بوقوع مس و مظنه نماید
غسل لازم میشود یا نه ج لازم نیست غسل هر چند مظنه نماید. اگر چه خبر دهنده امین و یا عادل باشد بلی اگر عدلین خبر دهند بمس غسل
واجب میشود هر چند احوط لزوم غسل است در جمیع صور مزبوره س هرگاه مس نماید و شک نماید که این مس موجب غسل است یا نه بجهة
اشتباه در حال میت که شهید است یا غیر شهید و یا آنکه مرده است یا نه یا آنکه مس بدن میت شده است یا بثوب آن مثل غسل

سلمه م
خصوصا استخوان
سینه
محمد حسین
مد ظله العالی

نماید یانه ج در جمیع صور مسطوره غسل لازم نیست چنانچه لازم نیست غسل هرگاه مو یا سرکی در میان افراد محصوره و غیر محصوره
مشتبه شود یا انکه مس در حال سردی تمام بدن نباشد س هرگاه مس در حال صغر یا بیهوشی یا دیوانگی حاصل شود غسل لازم میشود
یانه ج بلی لازم است غسل بعد از کمال و عدم لزوم غسل بر صبی غیر ممیز خصوص هرگاه خارج شود از فرج مادر میت خالی از قوه نیست
هرچند احوط وجوب غسل مس میت است بر صغیر بعد از بلوغ والله العالم س هرگاه بعضی از اجزای انسان خشک شود و بمیرد بفلج و نحوان
مس ان عضو موجب غسل میشود نسبت بصاحب عضو و غیر صاحب عضو یانه ج مس ان عضو موجب غسل نمیشود بر دیگری و بر صاحب عضو
نیز نظیر حمل که گویا حمل و حامل در هر یک نسبت بدیگری قبل از انفصال حدث مس نشده بلکه بقای مس است از چیزیکه هنوز منفصل
نشده بلی هرگاه بریده شود و منفصل شود و مس بعد از انفصال حاصل شود غسل لازم است پس هرگاه بریده شود و منفصل نشود غسل
لازم نمیشود چه مس کننده همان عضو باشد یا غیر ان س طفل هرگاه ناف او را ببرند هنوز درست جدا نشده مستلزم غسل است یانه د
هرگاه بعد از مردن جدا شود لازم است غسل ان و دفن ان با طفل یانه ج احوط انستکه غسل نمایند بعد از مس ان ناف چنانچه احوط
انستکه دفن نمایند ان ناف بریده را ولکن غسل ان بریده جدا شده لازم نیست والله العالم س هرگاه شخص جماع نماید بزن مرده خود
غسل مس میت لازم میشود یانه و بر میت غسل جنابت واجب است یانه ج هرگاه جماع بعد از سرد شدن و قبل از غسل باشد واجب
است بر جماع کننده دو غسل یکی مس میت و دیگری جنابت چنانچه واجب بر میت نیز دو غسل است احتیاطاً ولکن با تداخل یکغسل کافی
است در هر دو و اگر قبل از سرد شدن باشد بر جماع کننده همان غسل جنابت واجب است و بر میت هم یکغسل بنابر تداخل غسل میت
و غسل جنابت که تداخلش در خصوص غسل میت مرویست والله العالم س اگر کسی دست بر محتضر گذاشته و هنوز دست برنداشته که
محتضر بمیرد غسل لازم است یانه ج بلی غسل لازم است س هرگاه دو نفر توام که بهم تا کمر چسپیده باشند و احدهما بمیرد بر دیگری غسل مس
میت لازم میشود یانه و همچنین هرگاه دیگری مس نماید او را غسل باید نماید یانه ج احتیاط در مسئله واضح است و لزوم غسل بر احدهما
یا بر دیگری محل اشکال است س در مس مقتول بحد و قصاص هرگاه پیش از اجرائی حد غسل نموده باشد غسل لازم
میشود یانه ج اقوی عدم لزوم غسل است هرچند احوط غسل نمودن است س مس میت در حال خشکی باعث شستن دست میشود
یانه ج اقوی انستکه در حال خشکی مس سبب وجوب شستن نشود هرچند شستن احوط است س مس میت ناقض وضوء میشود
یانه ج بلی ناقض است علی الاقوی س هرگاه در اثنای صلوة مس میت حاصل شود چه نماید ج اقوی وجوب غسل و بطلان صلوة
است س هرگاه تعدد مس حاصل شود یکغسل کافیست یانه ج کافیست یکغسل چه تعدد مس در یک میت فرض شود یا در
میت متعدد س هرگاه در اثنای غسل مس میت مس میت نماید غسلش باطل میشود یانه ج بلی این غسل باطل و لازم است اعاده غسل
و اعاده وضو نیز لازم است هرگاه قبل از غسل وضو گرفته باشد س محدث بحدث مس میت میتواند تلاوت عزائم نماید یانه ج بلی میتواند
قرائت سوره عزائم نماید و داخل در مسجد شود و روزه بدارد و حکم این حدث اکبر حدث اصغر میباشد الا اینکه در رفع این حدث اکتفاء بوضوء
نمیتوان کرد و باید غسل نماید و وجوب این غسل چون سائر اغسال الزام غیر است که صلوة و نحوان باشد و بنفسه واجب نمیباشد س در جه

هر محقق جنابة میت تامل است
محمد حسین مدظله العالی

بر جوبر

وجوب غسل میت و مسّ آن چه چیز است ج علم بحکمت واقعیه احکام نزد حضرات شریعت و امنای او میباشد ولکن در خصوص محل سؤال روایتی از حضرت امام رضا وارد است که فرمودند که وجه وجوب غسل میت و مسّ آن اینست که چون روح بیرون رود بیشتر از آفات در بدن او میماند پس غسل آن میدهند میت را بجهة آنکه نظیف و پاک شود و غسل مسّ مینمایند بجهة آنکه آنچه بمس کننده رسیده است از آفت زود رفع شود و گویا که مراد آن است که در بدن میت بجهة خروج روح سمیّتی و زهری حاصل میشود که غسل رافع آن میشود و نیز در علل الشرایع حدیثی از آن بزرگوار مرویست که فرمودند وجه عدم غسل مسّ اموات غیر انسان از طیور و بهائم و سباع آنست که اینها مستور بپرهای و کرک میباشند و اینها همه پاک میباشند چه از مرده و چه از زنده و این علت اگر مبنی بر غالب ندانیم باید که وجوب غسل را از اثر مدار نجاست بدانیم و این تمام نیست زیرا که جسد سایر حیوانات نیز نجس است و غسل واجب نیست و بدن معصوم طاهر است و مع ذلک غسل واجب است

در احکام مریض و میت

و فضیلت مریض شدن

س رجاء آنکه برخی از اخبار وارده در فضیلت ناخوش شدن و بعضی از آداب جان کندن و احتضار را بیان فرمایند ج جمله از اخبار را در رساله زینت العباد ذکر نمودیم و بعضی از آنها را بیان مینمایم بدانکه اخبار در فضیلت و ثواب ناخوشی و صبر بر آن بسیار است و منقولست از اهلبیت عصمت و طهارت ع که خداوند عالم هر گاه در مقام مهربانی به بنده باشد هدیه و تحفه میدهد باو یکی از سه چیز را یا درد سر یا تب و یا درد چشم و درد سر یکشب میریزد گناه صغیره و کبیره را بلکه در حدیث است که تا بنده مؤمن بیمار است ملک دست چپ گناهی برای او نمینویسد و ملک دست راست هر عملی از اعمال خیر که در حال صحت مینمود از برای او مینویسد در حال مرضش هر چند بجا نیاورد و منقولست که تب یکشب برابر است با عبادت هفتاد سال راوی عرض نمود که هر گاه عمرش به هفتاد نرسیده باشد این ثواب را برای چه میشود فرمود نوشته میشود بجهة پدر و مادرش راوی عرض کرد که هر گاه آنها هم نرسیده باشند فرمود که بجهة خویشان او نوشته میشود باز راوی عرض کرد که هر گاه آنها هم نرسیده باشند فرمود که بجهة همسایهها نوشته میشود و گویا این سؤال از راوی بجهة این باشد که ثواب عبادات البته کفاره گناهان است و بسا میشود که عمرش کم است پس سؤال کرد که گناه او که محو میشود فرمودند که پدر و مادرش و یا اینکه راوی از حدیث قبول عبادت هفتاد سال فهمید عرض کرد که بسا میشود که سنش کم است و الا این سؤال راه ندارد والله العالم و منقولست که بنده را در نزد خدا منزلتی است که نمیرسد بآن مگر بیکی از دو خصلت به تلف شدن مال یا به بلیه در بدن بلکه منقولست که کسیکه یکشب تب کند و آنرا قبول کند و راضی باشد و شکایت بکسی نکند عبادت شصت سال در نامه اعمال او مینویسند و شکایت نیست که بگوید بدردی مبتلا شدم که هیچکس بآن مبتلا نشده و اگر بگوید که دیشب بیداری کشیدم و یا تب داشتم و دارم این شکایت نیست بلکه در بعضی اخبار وارد است که شکوه کردن بسوی مؤمن شکوه بخدا است و شکوه بغیر مؤمن شکوه از خدا است پس شکوه بسوی مؤمن ضرر ندارد خصوص اگر مقصود از اظهار و شکایت التماس دعا باشد و منقولست که بیداری یکشب بجهة ناخوشی بهتر است از عبادت یکسال بلکه منقولست که ناله مؤمن تسبیح و فریاد او لا اله الا الله گفتن است و خواب او عبادت است و پهلو به پهلو شدن او جهاد است در راه خدا که میریزد گناهان او و مثل ریختن برگ از درخت و راوی میگوید که با حضرت امام جعفر صادق ع بعیادت بعضی از دوستانش رفتیم پس دیدیم که آن مرد آه بسیار میکشد من باو گفتم که ذکر خدا کن و از او یاری بطلب حضرت فرمود که آه اسمی است از اسماء خدا پس هر کسیکه آه

کفت بیماری را از خدا خواسته‌ای و نیز از آن بزرگوار منقولست که فرمود که خداوند عالم میفرماید که هر بنده که مبتلا نمایم او را به بلائی
و او بپوشاند آن بلا را از عیادت‌کنندگان تا سه روز پس بدل میکنم گوشت و پوست و خون او را بگوشت و پوست و خون بهتر از اول
پس اگر باقی گذارم او را باقی میماند در حالتیکه گناه نداشته باشد و اگر بمیرانم میمیرانم او را بسوی رحمت و رضوان خود و از همان بزرگوار
منقولست که ناخوشی طفل کفارهٔ گناهان پدر و مادر میباشد و در حدیث است که خداوند عالم وحی نمود بداود علی نبینا و آله و ع
که ای داود بنا میشود که ناخوش میکنم بنده خود را پس قبول میکنم نماز و روزه او را و هر آینه صدای ناخوش در وقتیکه بخواند مرا
در وقتیکه فریاد میکند محبوب‌تر است پیش من از نماز نمازگذاران و اما فضیلت و ثواب عیادت مریض و بر آوردن حاجت او و سعی نمودن در حاجت
او بسیار است از آنجمله آنکه در حدیث است که خداوند عالم ملامت میکند بنده را در روز قیامت و میفرماید که ای بنده چه شد ترا که
عیادت نکردی مرا وقتیکه ناخوش شدم و آب ندادی وقتیکه تشنه بودم و آب خواستم و طعام ندادی وقتیکه گرسنه بودم پس عرض میکند که
خداوندا تو منزهی از ناخوشی و تشنگی و گرسنگی خداوند مهربان میفرماید که برادر مؤمن تو ناخوش شد قسم بعزت و جلال خودم که اگر عیادت
او میکردی یا آب و طعام باو میدادی مرا نزد او میدیدی و خود کفیل حاجات تو میشدم و حاجات تو را بر میآوردم بجهة کرامت بنده مؤمن و
منم خداوند بخشنده رحیم و منقولست از حضرت رسول ص که هر که زیارت کند و عیادت نماید برادر مؤمن خود را در راه خدا ندا
میکند او را منادی از آسمان که پاکیزه شدی و پاکیزه است رفتن و محل رفتار تو بتحقیق که جا گرفتهٔ در بهشت و هر که عیادت کند
بیماری را برای او نوشته میشود بهر گامی تا اینکه بمنزلش برگردد هفتاد هزار هزار ملک که زیارت کنند او را در قبر او و استغفار
میکنند برای او تا روز قیامت و نیز از آنحضرت منقولست که هر که سعی کند در حاجت ناخوشی بیرون آید از گناه مانند روزیکه از مادر متولد
شده چه آن حاجت را بر آورد و چه بر نیاورد و مردی از انصار عرض کرد که پدر و مادرم فدای تو باد ای رسول خدا اگر آن ناخوش از عیال
و اهلبیت او باشد آیا ثوابش بزرگتر نیست در وقتیکه سعی نماید در حاجت اهلبیتش حضرت فرمود که بلی بلکه سزاوار است که خدمت
نماید ناخوش را در رفع شدت مرض که اگر چنین کند مبعوث شود با ابراهیم خلیل و میکند حق او را اسمعیل و آنچه سزاوار است از برای مریض بعض
آنستکه خبر کند برادران مؤمن خود را بناخوشی خود تا اینکه عیادت کنند او را و ایشان بثواب برسند بسبب عیادت و دعای ایشان نیز بثواب برسد
که سبب ثواب برای ایشان شده است و نیز سزاوار است ناخوش را که اذن بدهد مردم را بعیادت تا اینکه داخل شوند بر او بجهة اینکه هیچ
کس نیست مگر اینکه از برای او یک دعای مستجابی میباشد شاید ببرکت دعای ایشان شفا یابد بلکه سزاوار است که ایشان نیز از مریض
التماس دعا نمایند که دعای بیمار مثل دعای فرشتگان است و در روایت دیگر وارد است که دعای بیمار مستجاب است و در روایت است که
هر که عیادت کند بیماری را فرو میگیرد رحمت خدا او را تا برگردد و وقتیکه نشست تمام او را رحمت خدا فرو میگیرد و عیادت از برای
درد دندان و دمل و درد چشم تاکیدی ندارد و همچنین وقت طول کشیدن مرض تاکیدی ندارد بعد عیادت و همچنین عیادت نمودن در یک روز
بعد از عیادت و روز دیگر که چندان تاکیدی ندارد پس اینجاها عیادت مستحب است و لکن تاکید زیادی ندارد پس خلاصه آنچه از اخبار
مستفاد است چند چیز است اول صبر کردن و شکر نمودن بر ناخوشی چنانچه در حدیث است که خداوند عالم میفرماید که هر بنده

که مبتلا نمایم او را بمصیبتی در بدن او یا مال او یا بچه او و او صبر نماید حیا میکنم که نامهٔ اعمال او را باز کنم و اعمال او را بسنجم دوم شکایت نکردن
بنحویکه گذشت سوم پوشیده داشتن ناخوشی است که از حضرت صادق ع منقولست که هر که بپوشد دردی را که باو برسد از مردم تا سه روز
و شکر نماید واجب است بر خدا که عافیت ببخشد او را از آن درد چهارم تعجیل نه نمودن در رجوع باطبا مگر وقتیکه امید معالجه و دفع ناخوشی
بدون رجوع بطبیب نباشد بلکه وارد است در بعضی از اخبار که هر که صحیح المزاج و غالب باشد صحتش بر مرضش و مداوا نماید خود را
بچیزی پس بمیرد من از او بری میباشم و از اینجا استفاده میشود که اشخاص صحیح المزاج که تنقیه مینمایند در فصل بهار خالی از منقصت
نیست مگر اینکه مظنه نماید که هرگاه تنقیه ننماید ناخوش خواهد شد بلکه آبله کوبی که متعارف است آن نیز مشکل است بجهة اینکه
بالفعل طفل را به تب آبله گرفتار میکنند تا بعد بزیاده مبتلا نشود مگر اینکه حتما اختیار و ولی طفل اطمینان داشته باشد که باعث مرض
یا هلاک طفل نمیشود پنجم آنکه مریض بلکه غیر مریض پرهیز نماید از چیزیکه ظن بسلامت در آن نداشته باشد زیراکه در حدیث است که هیچ چیز
انفع نیست از پرهیز برای بدن و از این بابست جواز فرار از ناخوشی های مهلکه چون وبا و طاعون و فرار از شیر درنده و مار و عقرب و نحوان چنانچه
از حضرت موسی بن جعفر ع منقولست که دادی عرض کرد که طاعون در بلد ما میآمد و من از آن بلد میروم به بلد دیگر آیا بروم فرمودند بلی عرض
کرد که در ده ما میآید از آن ده بروم فرمودند بلی عرض کرد که در خانه ما میآید من از آن خانه بروم فرمودند بلی و دادی عرض کرد که بما رسیده است که نهی
فرموده حضرت رسول الله ص از فرار از وبا و طاعون حضرت فرمودند که نهی رسول مخصوص بود بطائفه که در سرحد مسلمانان در مقابل دشمن
دین بودند و فرار میکردند و فرار غیر اینها ضرر ندارد و نیز از حضرت سید سجاد ع سوال نمودند که آیا بپرهیزیم از قومی که مبتلا شده اند به
طاعون بجهة آنکه معذب شده اند حضرت فرمودند که هرگاه عاصی باشند از او بپرهیزید و مبتلا بطاعون باشند یا نه و اگر مطیع باشند
خداوند بجهة شانه و امر طاعون پاک میکند گناهان ایشان را بدرستیکه خداوند بطاعون عذاب میکند قومی را و رحم میکند بطاعون قومی
دیگر را خداوند تبارک و تعالی هیچ نسبت بهر چیزیکه بجزا میدهد آیا نمیبینید که خدا در عطا فرموده بآفتاب روشنی را به بندگان و باعث رسیدن
میوه ها و قوت مردم از گندم و جو قرار داده و عذاب میکند بآفتاب قومی را که مبتلا میکند ایشان را بجزای آن در قیامت بسبب گناه ایشان
در دنیا بسبب اعمال ایشان بدی و در روایت وارد است که اگر طاعون در اهل مسجدی بیفتد سزاوار نیست که فرار نمایند از آن مسجد و بعید نیست
شمول این حکم مر عتبات و مشاهد مشرفه را بلکه هر مکان شریفی را بعید نیست که فرار از اینها نیز سزاوار نباشد ششم آنکه مریض توبه
کند و وصیت نماید بواجبات از صوم و صلوة و خمس و زکوة و مظالم و حقوق مردم زیراکه در اخبار وارد است که وصیت حق است بر هر مسلم بلکه
وارد است که هیچ ناخوشی نیست مگر اینکه در وقت مردن گوش او را شنوا و چشم او را بینا مینماید و عطا مینماید عقل او را تا اینکه
وصیت نماید و این حالت را راحة الموت مینامند و دادن این حالت را از بابت اتمام حجت است که اطاعت نماید و وصیت کند و یا آنکه
مخالفت نماید و ترک وصیت کند و نیز مستحب است وصیت بخیرات از برای خویشان و فقراء از ایشان و غیر ایشان هفتم آنکه اعلام نماید
بعد از سه روز مؤمنین را بناخوشی خود تا در حقش دعا نمایند هشتم آنکه اذن دهد مؤمنین را بعیادتش چنانچه مذکور شد نهم آنکه
عیادت کننده بخشنده بر رفیق ناخوش و لکن طول ندهد در نشستن مگر میل مریض در نشستن در نزد مریض و احوال پرسیدن شرط

عیادت نیست بلکه رسیدن بخدمت ناخوش کافیست چه بنشیند وچه نه نشیند بلکه پرسیدن احوال نیز شرط نیست دهم انکه عیادت کننده دست خود را بگذارد بر ناخوش و یا بازوی او را بگیرد و دعا کند یازدهم انکه عیادت کننده ببوی خوش با خود ببوی خوش یا میوه و هر چیزیکه باعث انس و راحت ناخوش باشد دوازدهم انکه عیادت کننده چیزی در پیش بیمار نخورد که موجب حبط ثواب عیادتش میشود سیزدهم انکه دعا کند عیادت کننده بهر لفظیکه باشد و نیکو گفتن این لفظ است که اللهم اشفه بشفائك وداوه بدوائك وعافه من بلائك سزاوار است که عیادت کننده در شب نیز عیادت نماید و این مکروه نیست بلکه مستحب است مثل عیادت در صبح چنانچه از حدیث سابق ثواب ان معلوم شد چهاردهم انکه بخواند بیمار سورهٔ فاتحة الکتاب را هفتاد مرتبه یا چهل مرتبه یا هفت مرتبه و اقلا یکمرتبه زیرا که در حدیث است که فاتحه باعث شفای هر مرضی میباشد مگر اجل حتمی بلکه در روایت است که اگر هفتاد مرتبه خوانده شود فاتحه بر مرده و زنده شود عجب نیست وکسیکه حمد باعث شفائی او نشود هیچ چیز باعث شفای او نمیشود و سزاوار انست که بعد از خواندن فاتحه لباس او را تکان دهد **اما امور متعلقه بمحتضر** نیز چند چیز است اول انکه مریض باید حسن ظن بخداوند منان داشته باشد بلکه از بعضی اخبار وجوب حسن ظن استفاده میشود در خصوص حالت نزع و بعضی دیگر از ان قایلند در جمیع احوال و این احوط است هر چند استحباب اقوی است و در جمله از اخبار مدح بسیار در حسن ظن بپروردگار وارد است حتی انکه قیمت بهشت را حسن ظن شمرده اند دوم روی بقبله نمودن محتضر بنحویکه کف پاهای او بسمت قبله باشد بطوریکه اگر بنشیند روی بقبله شود و وجوب این خالی از قوت نیست بلکه احوط است هر چند اقوی انست که مستحب است و هرگاه رو بقبله نمودن ممکن نباشد به پهلوی راست بخوابانند و اگر این نیز ممکن نشود به پهلوی چپ بخوابانند و اگر در جای تنگ بوده باشد چون محمل و نحو ان روی بقبله بنشانند و اگر ممکن نباشد و یا انکه مشقت زیاد داشته باشد مثل اینکه بر حیوانی سوار باشد یا انکه در کشتی و نحو ان باشد پس ساقط است و فرق نیست در وجوب استقبال و یا استحباب ان میان انکه محتضر صغیر باشد یا کبیر مرد باشد یا زن و بشرط انکه محتضر مسلم باشد و یا در حکم اسلام باشد و باید این امر قبل از مردن باشد نه بعد از ان و باید که با اذن اولیاء میت باشد و یا خود اولیاء این امر را بجای اورند و هرگاه قبله مشتبه شود عمل بمظنه نمایند هر چند ضعیف باشد و اگر مظنه نباشد و همه جهة مساوی باشد ساقط میشود سوم تلقین نمودن محتضر است بشهادتین و اقرار بائمه اثنا عشر و سایر اعتقادات حقه مؤمنین بطوریکه بفهمد و همچنین تلقین کلمات فرج و دعا عدیله مناسب است زیرا که از حضرت صادق منقول است که هیچکس نیست مگر اینکه شیطان در وقت مردن جمعی از شیاطین را موکل میگرداند بر او که او را بشک اندازند در دین خود تا روحش مفارقت نماید و اگر مؤمن کامل باشد شیطان نمیتواند بر او دست یابد پس تلقین ایشان بکنید بکلمات فرج و اقرار بخدا و رسول و ائمه ریک تا از سخن گفتن باز ماند و نیکو است که تلقین کنند محتضر را بدعای یا من یقبل الیسیر و یعفو عن الکثیر اقبل منی الیسیر واعف عنی الکثیر یا بدعای اللهم ارحمنی فانك رحیم متذکر ساختند که بخوانند بیمار را خواندن قران نزد او خصوص یس و الصافات و ایة الکرسی تا هم فیها خالدون علی الاحوط و سورهٔ احزاب و ایه سخره که ان ربکم الذی خلق السموات و بعض ایه از اخر سورهٔ بقره

پنجم انکه هرگاه دشوار باشد جان کندن نقل نمایند او را بجائیکه همیشه در انجا نماز میکرد تا اسان شود براو جان کندن بشرطیکه نقل موجب اذیت محتضر نشود ششم انکه بعد از مفارقت روح چشم و دهانش را بهم اورند تا باز نماند و کریه المنظر نشود هفتم انکه دستهایش را به پهلویش بکشند تا اسان شود غسل دادن او هشتم انکه بپوشانند میت را بچادری و قطیفه و نحوان تا نظر مردم براو نیفتد و از بودن پیش او نفرت ننمایند نهم انکه اگر در شب مرده باشد چراغ در نزد او روشن کنند در مکانی که در ان مکان مرده است از جهة اکرام او دهم انکه خبر کنند مؤمنین را تا انکه حاضر شوند در تشییع جنازه اش یازدهم انکه چون یقین نمایند بمردنش تعجیل نمایند در دفنش که اگر در شب بمیرد منتظر روز نشوند و اگر در روز مرده باشد منتظر شب نشوند مگر انکه بجهة انتظار مکان یا زمان خوب یا انتظار مؤمنین در تشییع یا انکه هنوز یقین بمردنش ننموده باشند و یا انکه حامله است و بچه در شکمش زنده است که باید تاخیر در دفن شود تا انکه شکمش را از جانب چپ بشکافند و بچه را بیرون اورند و شکمش را بدوزند خلاصه اینکه تعجیل در دفن مطلوب است و از اکرام و اجلال او محسوب میشود دوازدهم انکه مشغول بذکر لا اله الا الله و دعا و صلوة و قران شود کسیکه نزد محتضر حاضر باشد خصوص سوره صافات و یس زیرا که از حضرت صادق منقولست که کسیکه بخواند سوره یس را در هر روز در ان روز بمیرد داخل میکند خداوند او را در بهشت و حاضر میشوند در غسلش سی هزار ملک که طلب امرزش کنند از برای او و مشایعت نمایند تا قبرش باستغفار برای او و وقتیکه میت را داخل لحد کردند در میان قبرش داخل میشوند و عبادت میکنند خدا را و ثواب عبادت ایشان برای میت میباشد و وسعت داده شود قبرش بقدر مد چشم کار کنند و از فشار قبر ایمن شود و حضرت رسول ص بحضرت امیر المؤمنین ع فرمودند که ای علی تلاوت کن سوره یس را که در ان ده برکت میباشد اگر گرسنه بخواند سیر شود و تشنه اگر بخواند سیراب شود و برهنه اگر بخواند پوشیده شود و عزب اگر بخواند متزوج شود و ترسناکی اگر بخواند ایمن شود و ناخوشی نمیخواند مگر اینکه شفا داده میشود و محبوس نمیخواند مگر اینکه از حبس خارج میشود و نمیخواند مسافری مگر اینکه اعانت کرده میشود در سفر و نمیخواند ان را کسیکه چیزی از او گم شده باشد مگر اینکه گم شده او را خدا باو برمیگرداند و نمیخواند این سوره را قرضداری مگر اینکه قرضش داده میشود و خوانده نمیشود در نزد مرده مگر اینکه تخفیف داده میشود در ان ساعت و منقولست از حضرت رسول ص که هر کس در سکرات مردن بخواند سوره یس را یا در نزدش خوانده شود میاید ملک رضوان خازن بهشت بیک شربتی از شراب بهشتی پر اب دهد او را در حالتیکه او در فراش خود خوابیده باشد پس میمیرد سیراب و مبعوث میشود سیراب و احتیاج ندارد بحوضی از حوضهای پیغمبران و ایضا منقولست که هرکه در وقت نزول ملک موت در نزد او خوانده شود سوره یس نازل میشود بعدد هر حرفی از حروفش ده ملک که صف میزنند همه ایشان در مقابلش و طلب رحمت کنند برای او و استغفار میکنند برای او و حاضر میشوند در غسل او و مشایعت میکنند جنازه او را و طلب رحمت میکنند برای او و در دفنش نیز حاضر میشوند و ایضا در حدیث است که قرائت سوره یس در مقابر باعث تخفیف عذاب ایشان میشود و از برای حق با جمیع اموات ان مقابر حسنات نوشته میشود سیزدهم مکروه است گذاشتن اهن بلکه غیر اهن نیز خصوص هرگاه سنگین باشد

بوشکم محتضر چهاردهم انکه مکروه است حاضر شدن جنب و حائض و نفسا نزد او پانزدهم مکروه است تنها گذاشتن میت را زیراکه باعث میشود که شیطان با او بازی مینماید و در بدن او داخل میشود چنانچه مسموع شد که دیدند گاهی از اوقات براه میرود و میدود شانزدهم مکروه است حرف زدن بسیار نزد محتضر هفتدهم مکروه است گریه کردن بسیار در نزد محتضر هیجدهم مکروه است دست بر بدن میت گذاشتن چنانچه از حضرت صادق ع منقولست که در حال احتضار دست بر بدن میت مگذارید و اگر دست و پا حرکت دهد مانع نشوید چنانچه جاهلان میکنند بلکه منقولست که فرزندی از حضرت صادق ع محتضر بود و حضرت باقر ع در کنار خانه نشسته بود هر که نزدیک او میرفت منع میکرد و میفرمود که دست بر او مگذارید که در این حال در نهایت ناتوانی است و هر که دست بر او بگذارد چنان است که او را کشته است نوزدهم انکه مکروه است واگذاشتن زنها را با بدن مرد در نزد محتضر بجهة خوف انکه صدا را بگریه و زاری بلند نمایند و یا انکه خود را بر بالای محتضر اندازند که باعث بدحالی میت میشود بیستم مکروه است حاضر شدن نامرده شور و عمله موتی و اشخاصیکه باعث خوف محتضر و یاس اهل و عیالش بشود

در بیان توبه س یکی از اداب محتضر فرمودند توبه است رجاء انکه حقیقت توبه را نیز بیان فرمایند که ایا توبه مرکب است از اظهار لفظ یعنی صیغه توبه و ندامت هر دو یا انکه مجرد ندامت است یا اظهار لفظ کاشف است یا نه ج حقیقت توبه ندامت است و از امور قلبیه است و لفظ را مدخلیتی در توبه واقعا نیست بلکه لفظ بی ندامت قلبیه توبه نیست و تفصیل توبه را فقها و اهل کلام بیان نموده اند و عن علی ع سمع قائلاً یقول استغفر الله تعالی شانه قال صلواة الله علیه ثکلتك امك اتدری ما الاستغفار وان الاستغفار درجة العلیین و هو اسم واقع علی ستة معان اولها الندم علی ما مضی الثانی العزم علی ترك العود الیه ابداً الثالث ان تؤدی الی المخلوقین حقوقهم حتی تلقی الله سبحانه جل شانه لیس علیك تبعة الرابع ان تعمد الی فریضة ضیعتها فتؤدی حقها الخامس ان تعمد الی اللحم الذی نبت علی السحت فتذیبه بالاحزان حتی یلصق الجلد بالعظام وینشاء بینهما لحم جدید السادس ان تذیق الجسم الم الطاعة کما اذقته حلاوة المعصیة انتهی و هو ایضا محمول علی التوبة الکاملة یعنی از حضرت علی ع مرویست که شنیدند ان حضرت از شخصی که میگفت استغفر الله تعالی شانه انحضرت فرمودند در عزایت بنشینند مادرت یا میدانی که استغفار چه چیز است بتحقیق که استغفار درجه علیین است و ان اسمی است مشتمل بر شش معانی که اول ان ندامت است بر گناهائیکه کرده دوم اراده ترک ان است ابداً سوم ادای حقوق مردم است قبل از موت بطوریکه حق الناس ادا کرده باشی بر تو گناهی نیست چهارم عزم داشتن بر ادای واجباتی که ضایع کرده یعنی بجا نیاورده پنجم اراده داشتن بر اینکه گداخته کنی در هم و غم گوشت خود را که از حرام پرورده تا انکه پوست با استخوان ملصق شود و گوشت دیگر از حلال پیدا شود ششم انکه بچشانی جسم خود را از غم والم طاعت چنانکه چشاندی او را از شیرینی معصیت انتهی اینست معنی توبه کامله پس اگر کسی در ایام جوانی زنا کرده باشد و بعد از ان امر قبیح متنبه شده توبه کند ایا توبه او مقبول است یا نه ج بلی اگر توبه کرده باشد و فی الواقع ندامت و پشیمانی داشته باشد و عزم جزم داشته باشد که دیگر الی الابد مرتکب این معصیت نشود توبه اش مقبول است انشاء الله تعالی

در غسل میت س ثواب غسل میت را بیان فرمایند ج ثواب غسل دادن میت بسیار و اجر غسل دهنده بیشمار است حتی انکه در خبر است که خداوند عالم میفرماید که هر کسیکه میت را غسل دهد میشویم انشخص را از گناه مثل روزیکه از مادر متولد شده باشد و در خبر دیگر است که بعدد

هر موئیکه در بدن میت است ثواب الفادنی بنده در نامهٔ عمل او نوشته میشود و بلند میشود از برای او صد درجه ولکن مشروط است
این ثوابها باینکه امانت بورزد و بپوشد عیبی را که در بدن میت می بیند و مستور نماید عیبش را که اگر خیانت نماید و اظهار کند عیبش را
پس اجرش باطل میشود و خداوند او را رسوا میکند در دنیا و آخرت س غسل میت در چه وقت لازم میشود ج بعد از سرد
شدن علی الاحوط و قبل از سرد شدن غسل ندهند هرچند اقوی جایز است که شرط نیست س وجوب غسل میت عموم دارد نسبت بهمه
میتی یا انکه اختصاص دارد بمیتی که مسلم اثنا عشری باشد و مسلم مخالف در حکم غیر مسلم است یا نه ج وجوب غسل مختص است بمؤمن
اثنا عشری پس کسیکه حکم بکفرش شده چون غالی و ناصبی و مرتد و خارجی غسلش لازم نیست و بچه مسلم در حکم مسلم است چنانچه بچه
اولاد کافر در حکم کافر است و امّا ولد الزنا پس در حکم اسلام است و طفل اسیر که بی پدر و مادر بلکه بی جدّ و جدّه اسیر شده باشد
نیز در حکم اسیر کننده است در اسلام هرگاه اسیر کننده مسلم باشد و همچنین است طفل گم شده که در دار الاسلام پیدا شود یا انکه
در دار الکفر پیدا شود بشرط انکه احتمال التولد از مسلم برود و کافر نیز ادّعا ننماید که این طفل از من است و همچنین است مرده هرگاه او را
در دار الاسلام ببینند و همچنین در دار الکفر نیز بشرط احتمال اینکه این مرده مسلم باشد خصوص هرگاه علامت اسلام مثل ختنه و
نشان در ان مرده باشد هرچند وجوب غسل و نماز و دفن خالی از اشکال نیست و علامت اسلام هم موجب یقین نمیشود بجهة انکه بعضی
از کفار نیز ختنه مینمایند و امّا مخالفین حکم اسلام را دارند ما دامیکه نمرده اند و همینکه مردند در حکم کفار اند مگر اینکه تقیه باشد که
غسل ایشان بهمان طریقی است که اموات خود شانرا غسل میدهند س قطعه جدا شده از حیّ و همچنین مُبان از میت غسلش لازم
است یا نه و اگر تمام استخوان میت یافت شود بی گوشت غسل ان لازم است یا نه ج قطعه مُبان اگر در ان گوشت و استخوان هر دو
باشد پس اگر از میت است غسل لازم است خصوص مثل سینه و امّا اگر از حیّ باشد غسل لازم نیست هرچند احوط است خصوص
در مثل سینه جدا شده از زنده و امّا مشتمل بر استخوان پس علم بلزوم غسل قوی است هرچند احوط غسل دادن است و امّا در ان
بی گوشت و یا با گوشت پس غسل ان لازم نیست چنانچه لازم نیست غسل دادن گوشت تنها و یا استخوان تنها هرچند جدا شده از
میت باشد و احوط در مُبان از میت غسل است و امّا تمام استخوان میت پس غسل ان واجب است س طفل سقط شده غسل او واجب است
یا نه ج اگر طفل سقط شده خلقتش تمام باشد که چهار ماهه باشد غسلش لازم است و در کمتر از چهار ماهه غسل لازم نیست
بلکه او را با خون در کهنه پیچانیده دفنش نمایند و طفل تام الخلقت چنانچه غسلش لازم بود کفن و حنوط و دفن نیز لازم است
س آیا شرط است که غسل دهنده میت مثل میت باشد در ذکوریت و انوثیت یا نه و بر فرض لزوم مماثلت آیا کافر ذمّی میتواند مسلم را
غسل دهد و همچنین ذمیه مسلمه را یا نه ج بلی شرط است مماثلت غسل دهنده پس اگر مماثل موجود نباشد و یا انکه دسترس
نباشد مثل انکه در صحرائی زنی یا مردی فوت شده و کسی نیست که مثل میت باشد و یا محرم میت باشد وجوب غسل ثابت نیست
بلکه غسل و تیمم نیز ساقط است بلی چند مواضع است که استثناء شده است که در انها مماثلت شرط نیست اوّل محارم مثل مادر و خواهر
و عمه و خاله و مثل پدر و پسر و عمو و برادر بشرط انکه از زنا نباشد هرچند محرمیت بسبب شیر خوردن و رضاع باشد مثل پدر رضاعی

و در مارضاعی مثل آن دوم زن و شوهر که میتواند هر یک دیگری را غسل دهند چه بعد جایم باشد یا منقطع چه آزاد باشد چه کنیز

هر چند بهتر آنست که یکدیگر را غسل ندهند در حال اختیار و در حال اضطرار اگر غسل دهند نظر بعورت نکنند بلکه در زیر جامه میتوانند

غسل بدهند و آن جامه پاک میشود بعد از غسل و حاجت نیست که آنجامه را بفشارند هر چند فشردن آن بهتر است و هر گاه زن مطلقه

باشد بطلاق رجعی و خارج از عدّه نشده باشد میتواند شوهر شرا غسل بدهد و همچنین است صورت عکس بلکه بعضی گفته اند

که زن اگر از عدّه وفات خارج شود میتواند شوهر سابق خود را غسل دهد فرضی که مرد در زیر برف مثلا مانده باشد هر چند ضعیف

شوهر دیگر کرده باشد سوم آقا و کنیز که آقا میتواند کنیز خود را غسل دهد و غسل دادن کنیز آقای خود را اختلافست و لکن جواز

آنست بشرطیکه مزوجه نباشد و در عدّه غیر نباشد و هیچ از او آزاد نشده باشد و از دین اسلام برنگشته باشد خود را از آقا

نخریده باشد که در اینوقت جایز است باذن وارث چهارم دختر سه ساله و پسر سه ساله که جائز است غسل دهد مرد بیگانه

دختر سه ساله را مکشوف العورت و همچنین زن بیگانه پسر سه ساله را و بعضی پنج سال و کمتر از نه سال را جائز دانسته اند و این قول خالی

از قوّت نیست هر چند احوط ترک است بلکه در سه سال و کمتر از آن در حال اختیار بهتر ترک است و امّا جواب از سؤال اخیر آنستکه روایت

وارد شده است و آن اینست که راوی عرض کرد خدمت حضرت ابی عبد الله عکه هر گاه بمیرد مرد مسلمان و با او نباشد مرد مسلمان و زن مسلمه

که محرم باشد بآن میّت و لکن با آن میّت باشند مردها و چند از نصاری و زنهای مسلمان که خویشاوندان میّت نیستند حضرت جواب فرمودند

که غسل میکنند نصاری و بعد از آن غسل میدهند میّت را بجهة اضطرار و ضرورت و همچنین سوال کردند از زن مسلمه که بمیرد و با او نباشد زن

مسلمان یا مرد محرمی که خویشاوندان زن باشد باز حضرت جواب فرمودند که غسل میکند نصرانیّه و بعد از آن غسل میدهد آن زن را و از

حضرت پیغمبر روایت شده که چند نفر آمدند خدمت ایشان و عرض نمودند که زنی مرده و با او محرمی نیست حضرت فرمودند که چه

کار کردید عرض کردند که آب نیافتیم برا و حضرت فرمودند که آیا نجستید زنی از اهل کتاب که آن زن را غسل دهد عرض کردند که نه فرمودند

که چرا تیمم نداده اید آن زن را و عمل باین مشهور است هر چند بعضی از علماء عمل باین حدیث نکرده اند و اگر عمل باین حدیث کنند ضرر

ندارد و لکن بهتر آنستکه نیّت غسل را مسلم کند اگر مسلم حاضر باشد و نگذارد که دست کافر بآب و بدن میّت در حال رطوبت برسد

و اگر بعد از آن ممکن شود غسل مسلمان غسل را اعاده کنند و اگر میّت اثنا عشری باشد و مخالف اهل حق مثل میّت موجود باشد در این

وقت آن مخالف میتواند که میّت اثنا عشری را غسل بدهد و حاجت بغسل کردن آن مخالف پیش از غسل آن میّت نیست پس کسیکه سوخته باشد

و یا آنکه آبله داشته باشد بنحویکه استعمال آب موجب تلاشی و باعث پاشیدن گوشت و یا پوست آن شود از برای غسل آن چه نماید ج سقوط

غسل بجا اشکال است بلکه سه تیمم دهند عوض سه غسل بلکه احتیاطا یک تیمم دیگر هم عوض هر سه غسل بدهند پس کسیکه لازم شد کشتن

شرعا بسبب حدّ یا قصاص غسل آن قبل از اجرای حدّ است یا بعد از آن ج کسیکه لازم شود کشتن او بسبب قصاص یا سنگسار نمودن بسبب حد

و نا مثل آن ساقط است غسل دادنش بعد از کشتن او بجهة آنکه واجب است که غسل میّت را مقدم بدارند بر کشتن او باین نحو که باذن امام

یا نائب خاص یا عام غسل کند و اوّل غسل بآب سدر نماید دوم غسل بآب کافور سوم بآب خالص غسل نماید و پیش از این اغسال وضو بدهد و حنوط

احوط ترک است در حال اختیار معظم محمد حسین مدظله العالی

نماید مثل حنوط میت که کافور بمالد به پیشانی و دو کف و دو زانو و دو انگشت بزرگ پا و بعد از آن کفن بپوشد مثل کفن میت بسه پارچه و بعد از آن
حد براو جاری کنند و اگر قصاص کنند لفافه را نپوشد بلکه بعد از قصاص و بعد از آنکه سر او را ببدنش ملحق کردند آنوقت لفافه را بپوشانند
و یا آنکه لفافه را بپوشانند و موضع قصاص را باقی بگذارند و چون این غسل میت مقدم شده است دیگر بعد از کشته شدن حاجت
بغسل میت نیست بلکه غسل میت بعد از این غسل بدعت و حرام است و بدن او بسبب موت نجس نمیشود بلکه غسل مس میت از کسیکه دست
ببدن این میت کرده است ساقط است و حدث اصغر مثل بول و نوم ضرر باین غسل ندارد و اعادهٔ غسل لازم نیست بلکه اگر غسل جنابت
و حیض و نحو آن براو لازم بود بهمین غسل اکتفاء مینماید علی الاقوی چنانچه اکتفاء بغسل میت از غسل جنابت و نحو آن میشود و لکن احوط
آنستکه آنغسل را پیش از این غسل یا بعد از این غسل بجا آورد و لکن احکام مذکوره مشروط بچند شرط است اول آنکه این غسل را بجا آورده
باشد پس اگر ترک نموده باشد چه عمداً چه سهواً یا جهلاً باید بعد از حد غسل داده شود دوم اینکه بعد از این غسل و قبل از اجرای
حد باجل حتمی و نحو آن نمرده باشد بلکه بسبب حد قصاص مزبور کشته شود سوم آنکه بهمان سببی که از برای آن غسل نموده کشته
شود نه مطلقاً پس هرگاه غسل کرد بسبب قصاص دو نفر و بعد از غسل یکی از دو نفر عفو کرد و دیگری عفو نکرد و قصاص کرد بآنغسل اکتفاء نمیشود
خصوص هرگاه دو سبب مختلف باشند مثل اینکه غسل کرد بجهة کشته شدن بقصاص و کشته نشده و بحد سنگسار کشته شده چهارم اینکه
این غسل را بامر دیگری بعمل آورده باشد نه اینکه خود بجا آورده باشد پنجم آنکه کشتن بسبب قصاص یا سنگسار باشد نه مطلق حد چون
حد لواط و نحو آن هرچند اقوی عدم اشتراط دو شرط اخیر میباشد س مراد از شهیدیکه غسل میت از او ساقط است چه کس است
و کسانیکه بناخوشی و نحو آن مرده باشند و یا در طلب علم مرده باشند و یا بجهة حفظ مال خود کشته شوند چنانچه روایت هم وارد
شده است که اینها شهید اند آیا حکم شامل اینها هم میشود یا نه و شرائط سقوط غسل از شهید را نیز بیان فرمایند ج مراد از شهید
آنست که در جهاد حق در راه خدا کشته شود بر چنین شهیدی غسل بلکه کفن لازم نیست و اما اخباریکه وارد شده است که کسیکه
بطاعون یا شکم درد بمیرد یا در طلب علم مرده باشد و یا آنکه غرق شده باشد و یا در وضع حمل مرده باشد و مثل اینها مرد او شهید مرده
است پس مراد این است که ثواب شهید را دارد نه آنکه حقیقةً حکم شهید را دارد حتی در سقوط غسل و کفن و نحو آن و اما شرائط
سقوط غسل از شهید چند چیز است اول آنکه از لشکر مسلمین حساب شود و از لشکر اسلام باشد پس اگر در معرکه حاضر شد بجهة تماشا یا کار
دیگری مثلاً در شمار نبود او را از لشکر اسلام حکم شهید براو جاری نمیشود هرچند در معرکه کشته شود دوم آنکه بسبب جهاد کشته شود
نه آنکه بناخوشی و مرگ خدائی بمیرد بلی اگر در حال جهاد بسبب جهاد در زیر پای اسبان پایمال شود یا آنکه از اسب بیفتد و بمیرد و یا آنکه
مسلمی او را خطاءً بکشد یا بنحو دیگر کشته شود چون بچاه افتادن و غیر آن پس حکم شهید را دارد سوم آنکه مسلم یا در حکم مسلم باشد چون
طفل و یا کسیکه جهاد براو لازم نشده باشد چون دیوانه و زن و مرد پیر و طفل که همراه باشند و کشته شوند حکم شهید را دارند
اما کافر که همراه باشد و کشته شود شهید نیست اگرچه معین مسلم باشد و همچنین مخالفین که در همراه مسلم باشند و کشته شوند
چهارم آنکه جهادش باذن امام یا نائب خاص امام باشد بلی اگر هجوم آورند کفار بر مسلمین بجهة کشتن و غارت نمودن بنحویکه خوف بر بیضه

اسلام باشد باین معنی که خوف این باشد که اسلام و اهل اسلام منقرض و یا ذلیل شوند در اینوقت حاجت باذن امام و نائب خاص او و شرط نیست حضور ایشان و اگر هجوم آور شوند مخالفین از مسلمین بر مؤمنین از شیعیان اثنا عشری بجهة تسلط بر بلاد ایشان یا بجهة ابطال دین ایشان پس حق آنست که کشتگان در معرکه از طائفه محقه در حکم شهید میباشند در سقوط غسل و کفن مثل هجوم آوردن مشرکین بر مسلمین بلکه اگر فرقه از مؤمنین ظلم و تعدی نمایند بر فرقه دیگر از مؤمنین و بر سر ایشان هجوم آورند فرقه مظلومین شهید شوند جاری نمودن حکم شهید بر ایشان خالی از قوت نیست پنجم آنکه شهادت او در جنگ گاه باشد و در جنگ گاه بمیرد نه آنکه از جنگ گاه نقل نمایند بلشکرگاه مسلمانان که اگر بعد از نقل بمیرد حکم شهید بر او جاری نیست ششم آنکه بعد از تقابل لشکرین و مهیا شدن برای جنگ شهادت او اتفاق افتد پس اگر پیش از مقابل شدن دو لشکر کشته شود حکم شهید بر او جاری نیست و همچنین است جاسوس و دیده بان مسلمین که هرگاه پیش از مهیا شدن جنگ کشته شود حکم شهید بر او جاری نیست و بعد از تقابل و مهیا شدن جنگ کشته شود حکم شهید را دارد هفتم آنکه شهادت هنگام برپا شدن جنگ باشد نه بعد از گذشتن جنگ بفاصله بسیار هرچند در جنگ گاه مرده باشد پس حکم شهید از سقوط غسل و کفن را ندارد هرچند ثواب شهید را دارد و در یافتن مسلمانان شهید را در حالتیکه رمقی از حیات داشته ضرری ندارد در حکم بشهید بودنش مگر آنکه نقل از معرکه نمایند و یا آنکه جنگ برطرف شود چنانکه گذشت و سقوط کفن نیز مشروط است بشروط گذشته و اینکه شهید را برهنه نکرده باشند پس اگر شهید را برهنه کرده باشند لازم است کفن او و ساقط نیست کفنش **س** با فرض سقوط وجوب غسل از شهید هرگاه بخواهند غسل دهند شهید را جائز است یا نه **ج** ظاهر اینست که غسل شهید حرام است بلکه اگر شهید جنب یا حائض یا نفسا باشد این اغسال نیز ساقط است **س** کفن نمودن شهید حرام است یا نه **ج** خیر حرام نیست کفن پوشانیدن شهید بالباس شهادت و آنچه حرام است کندن لباس و تبدیل بکفن است زیرا که چند چیز از شهید بیرون نمایند رخت بدنش حتی عمامه و کمربند و موزه و چکمه و کفش و نخوان و پوستین مگر آنکه برهنه شده باشد و همچنین هر پوستی که در بر دارد چون جلد قران و کمربند پوستی و نخوان و اسلحهٔ حرب چون شمشیر و آلهٔ حربی دیگر و انگشتر دست **س** کسیکه بدانیم که مقصودش از جنگ لله و فی الله نیست بلکه مقصودش مجرد مال دنیا است و یا آنکه باذن پدر بجنگ رفته و یا آنکه از جهة دیگر جهاد رفتنش حرمت داشته باشد حکم شهید بر اشخاص مزبوره میشود یا نه **ج** جریان حکم شهید بر اشخاص مذکوره خالی از قوت نیست **س** هرگاه بدن بنجاست دیگر غیر از خون چون بول و نخوان نجس شود ازالهٔ آن واجب است یا نه **ج** هرگاه ازالهٔ آن بدون ازالهٔ خون شهادت ممکن باشد ازاله نماید و اگر ازالهٔ نجاست موقوف باشد بازالهٔ خون شهادت آنوقت ازالهٔ نجاست را نکنند **س** هرگاه لباس بدن شهید عاریت باشد و یا رهن یا حریر باشد بهمان لباس جائز است دفنش یا نه **ج** در عاریت جائز نیست و در لباس حریر جائز است علی الاقوی اما لباسیکه حق رهن باو تعلق گرفته باشد نیز جائز است مثل اینکه کفن میت هرگاه رهن باشد ضرری ندارد کفن نمودن بان و حق رهن مانع نیست بلی هرگاه مال غیر باشد و در پیش او رهن باشد پس اینوقت مثل عاریت خواهد بود **س** چنانچه گویا کفن میت مستحب است که بان نمایند این استحباب در لباس شهید نیز میباشد یا نه **ج** بلی باز نمایند که رخت شهید را در وقت

چند چیز از شهید بیرون نمایند و ان

دفن مثل بازکردن کوره کفن میت پس هرگاه در میان کشتگان معرکه مرده به بینیم و ندانیم که شهید است یا نه چه حکم دارد ج اقوی جریان
حکم شهید است برا و هر چند اثر جراحت هم در او نباشد پس هرگاه مشتبه شود کافر بمسلم چه نمایند ج هرگاه ممکن شود تمیز واجب است
تمیز دادن هر چند بتفحص باشد و علاماتیکه موجب یقین نشود چون ختنه و نحو آن که از علامات اسلام است اکتفاء ننمایند و در
خصوص دفن روایت وارد شده که بکوچکی و بزرگی آلت امتیاز نمایند که هرکه آلت مردی او کوچک است مسلم است و هرکه کوچک نباشد
مسلم نیست چنانچه حضرت رسول در جنگ بدر چنین کرده و فرموده‌اند که کوچکی آلت نمیباشد مگر برای خوبان از مردمان و هرگاه اشتباه
مذکور در غیر جهاد باشد لازم است غسل دادن همه اموات از جهة احترام مسلم و همچنین به کفن و دفن در مقبره مسلمانان و نماز
کردن بلی در زمان نماز کردن بهمه مقصود باید مسلمانان باشند و مراعات تمیز با امکان تفحص از آن لازم است پس نظر نمودن بعورتین
میت حرام است یا نه و برفرض حرمت هرگاه ستر ننمایند و مکشوفا غسل دهند غسل صحیح است یا نه ج بلی نظر حرام و ستر لازم است لکن اگر
نظر نماید بعورتین در حال غسل و غیره ضرری بغسل ندارد و همچنین هرگاه ستر ننمایند و غسل دهند غسل صحیح است و حرمت نظر ثابت است مگر
در زن و شوهر و کنیز و مولی و طفل سه ساله یا پنجساله بلی بسا میشود که من باب المقدمه ستر عورتین بالنسبت بغسل دهنده یا ناظر دیگر واجب
میشود پس غسل دادن بنده بی اذن مولی و اجیر خاص بی اذن مستاجر صحیح است یا نه ج غسل دادن بی اذن جائز نیست و غسل باطل است
پس هرگاه میت را بی اذن اولیاء غسل دهند چه صورت دارد ج با امکان رخصت ولی هرگاه بی رخصت غسل دهند غسلش باطل است
پس هرگاه میت صغیر داشته باشد و اذن از حاکم شرع هم بجهة غسل ممکن نباشد چه باید کرد هم بجهة غسل و هم بجهة نماز تفصیل آنرا
بیان فرمایند ج از وصی میت که بر صغار وصی باشد استیذان کنند و اگر وصی نباشد یا غائب باشد حاکم شرع یا ماذون از حاکم شرع
و اگر این هر سه نباشد عدول مؤمنین و اگر این هم نباشد اگر تاخیر غسل و دفن تا استیذان موجب خوف بر میت باشد در این
هنگام اذن ساقط است والله العالم پس هرگاه مجنون و یا صبی غسل دهند میت را آن غسل صحیح است یا نه ج غسل مجنون باطل
است و شرط است که غسل دهنده عاقل باشد و اما صبی اگر غیر ممیز است غسلش باطل است بلکه جماعتی بلوغ را شرط دانسته
اند و این احوط است هر چند اقوی صحت غسل ممیز میباشد بلکه باعث سقوط از دیگران نیز میباشد خصوص در جائیکه
یقین حاصل شود که با نیت صحیح و طریق صحیح بجا آورده باشد بلکه اگر ندانیم حمل بر صحت مینمائیم بنا بر اقوی مثل مکلفین پس
کیفیت غسل میت را بیان فرمایند ج واجب است غسل دادن میت بسه غسل اول بآب سدر دوم بآب کافور سوم بآب قراح یعنی
خالص و واجب است ترتیب میان سه غسل بنحو مذکور چنانچه واجب است مراعات ترتیب بین اعضاء مثل غسل جنابت که هرگاه
اخلال بهر یک از این دو ترتیب نماید بدون تلافی غسل باطل است چه عمداً باشد یا سهواً و یا جهلاً و واجب است نیت قربت علی
الاقوی و واجب است مقارنت آن بشروع در شستن سر و همچنین واجب است جاری نمودن آب بنحویکه شستن بگویند نه مسح
و مضاف نبودن آب بسبب سدر یا غیر آن و پاک بودن آب و سدر و کافور و مکانیکه در آن غسل میدهند میت را و همچنین مباح بودن
تخته و ظرفیکه با آنها غسل میدهند میت را بنحویکه در وضو و غسل گذشت پس اگر هر یک از آنها غصبی باشد باطل است مگر

وقتیکه جاهل باشد بغصبی بودن آن که در اینوقت غسل صحیح است و قیمت آب و سدر و کافور و اجرت تخته و ظرف و مکان
غسال را باید داد س در هر یک از سه غسل نیت واجب است یا یک نیت در هر سه غسل کافیست ج اقوی کفایت یک نیت است
در هر سه غسل هر چند بهتر آنستکه متعرض جزئیه نشود بلکه بهتر آنستکه در هر سه غسل نیت علیحده نماید و لکن نیکوتر
آنستکه متعرض استقلال این اغسال بشود مثلا در غسل سدر چنین نیت کند که غسل میدهم این میت را از جهة واجب بودن
آن قربة الی الله و همچنین در غسل کافور و آب خالص و اگر بگوید غسل میدهم این میت را باب سدر و کافور و آب خالص قربة الی الله کافیست
س تعدد غسال بالنسبت بغسلات ثلاث میت باین معنی که هر غسلی را یکنفر مباشر شود جائز است یا نه و بر فرض جواز در عضو
واحد و غسل واحد نیز تعدد جائز است یا نه و در صورت تعدد نیت را کدام یک از اینها نماید ج بلی جائز است تعدد بالنسبت به
غسل و یک غسل بلکه یکعضو و لکن بهتر آنستکه غسل دهنده یکنفر باشد و در فرض تعدد در مباشر نیت مختص بکسی استکه غسل مستند
باو میشود پس اگر بهیئت اجتماعیه مستند شود همه نیت کنند و اگر بهر یک بوجه استقلال مستند شود در اینصورت جائز است اکتفاء به
نیت هر یک از اینها و در اینوقت اکتفا بیکی میتوان نمود هر چند در دیگری شرائط صحت غسل نباشد مثل اینکه عاقل نباشد بلی بهتر
آنستکه در صورت تعدد همه نیت کنند و احوط آنستکه کسیکه آب میریزد و کسیکه میت را میگرداند هر دو نیت کنند مگر اینکه معلوم
شود که غسل دهنده کدام است س هر گاه غسال نیت غسل را بجهة مزد گرفتن و بعنوان قرار دهد غسل باطل است یا نه ج بلی اگر نیت را
بجهة ریا و یا شنوانیدن مردم یا بجهة مزد گرفتن و بعنوان قرار دهد باطل است و اگر پول گرفتن متعارف باشد آنشخص غسل دهنده
پول را مقصود و منظور خود قرار ندهد و اگر قرار بدهد مزد را در چیزهای دیگر قرار دهد که مدخلیت و ربطی بغسل نداشته باشد
س آیا واجب است تطهیر بدن میت از نجاسات خارجه پیش از غسل یا نه ج بلی شرط است در صحت غسل تطهیر و ازالۀ نجاست از بدن
میت مثل بول و خون و سائر نجاسات پس هر گاه پیش از ازالۀ نجاست بدن میت را غسل دهد غسلش باطل است چه عمدا چه سهوا
یا جهلا چه در حال اختیار و چه در حال اضطرار و بهتر آنستکه نجاست را بالمرّه از تمام بدن میت زائل نمایند بعد شروع در غسل
نمایند هر چند اقوی آنستکه شرط نیست ازالۀ نجاست از جمیع اعضاء از برای شروع در غسل بلکه آنچه شرط است زوال نجاست هر
عضو بالنسبت بغسل آن عضو است و بهتر آنستکه خشک نمایند بدن میت را بعد از ازالۀ نجاست و پیش از غسل بجهة ازالۀ غساله
و قطرات باقیه هر چند اقوی اینست که لازم نیست خشک نمودن و ازاله نمودن قطرات و همچنین است هر گاه خارج شود از میت
نجاست چه در اثناء یا بعد از غسل بلی لازم نیست اعادۀ غسل هر چند در اثنای غسل خارج شود و هر چند موجب غسل یا
وضوء باشد مثل بول و حیض و منی و استحاضه بلی بهتر آنستکه غسل را اعاده نمایند خصوص اگر در اثنای غسل باشد و در اثنای
غسل با آب خالص بوده باشد و اعادۀ وضوء لازم نیست هر گاه میت را پیش از غسل وضوء داده باشند و هر گاه بدن میت بعد
از گذاشتن در قبر نجس شود باز واجب است ازالۀ آن مگر با عدم تمکن و یا مشقت بسیار که متحمل آن نتوان شد عادة و یا آنکه سبب
هتک حرمت و نبش قبر شود که ساقط است و مخفی نماند که اسباب غسل چون منی و جماع و حیض و استحاضه هر چند سبب وجوب غسل

درحق میت نمی‌شود ولکن غسل دادن برای اینها ضرر ندارد هرگاه بعد از غسل میت حاصل شود س جائز است میت را غسل ارتماسی
دادن یا نه وبا فرض جواز طریق غسلات ثلاث در کر و جاری چه طور میباشد ج جائز است غسل دادن میت را بغسل ارتماسی در کر و جاری
و چشمه اگرچه کر نباشد باین نحو که قدری سدر داخل نمایند و غسل سدر دهند و بعد سدر را بردارند و کافور داخلش نمایند و بعد خالی
نمایند و در آب خالص غسل دهند در جاری و دریا و نحو آن طور نمایند که در غسل سدر و کافور سدر و کافور بماند در غسل با آب خالص هیچ نماند
و ترتیب هم اعضا ساقط است لکن احوط ترک این نحو از غسل است هرچند جائز است س هرگاه آب بقدر کفایت یک غسل یا دو غسل داشته
باشد چه نماید ج ایشان بیکغسل نماید اگر زیاده بر این نباشد و ایشان بدو غسل نماید در صورت کفایت دو غسل و لکن واجب است ملاحظه ترتیب
پس آن آب را صرف نماید در غسل با آب سدر در فرض اول و با آب سدر و کافور در فرض ثانی و از برای غایت اگر یکی باشد یک تیمم دهند و اگر کفایت دو
غسل باشد دو تیمم دهند بلکه احتیاطا سه تیمم بدهند عوض هر سه چنانچه میاید هرچند بعضی گفته اند که یک تیمم کافیست و اگر
سدر ممکن نباشد و کافور ممکن باشد و آب غسل هم نباشد مگر بمقدار یکغسل صرف نمایند آن آب را در عوض غسل سدر بنابر اقوی و برای غسل کافور
و آب خالص دو تیمم دهند بلکه تیمم دیگر عوض هر سه غسل بدهند احتیاطا و اگر سدر و کافور هیچکدام نباشد و آب بقدر سه غسل باشد
غسل اول را عوض غسل سدر و غسل دوم را عوض غسل کافور و سوم را عوض قراح بجهة ملاحظه ترتیب و اگر آب بقدر دو غسل باشد صرف نمایند
آن را عوض سدر و کافور و برای قراح تیمم دهند و اگر آب غسل بقدری باشد که یکغسل را کفایت کند و بعض از غسل دیگر را نیز کفایت کند
نه تمام آن ظاهر این است که استعمال آن آب در بعض غسل واجب نیست بلکه تیمم نماید هرچند استعمال آب در بعض یکغسل یا تیمم عوض
آن نیز ضرر ندارد و هرگاه آب هیچ ممکن نباشد سه تیمم دهند نه یک تیمم عوض هر سه بلکه احتیاطا تیمم دیگر دهند عوض هر سه و اگر
آب غسل نباشد مگر بمقدار یکغسل و از سدر و کافور ممکن نشود مگر برای یک عضو صرف نمایند آن آب را در عوض غسل سدر بهمان سدر کم
و از برای غسل کافور و قراح تیمم بدهند س هرگاه آب یافت شود بعد از تیمم دادن و همچنین هرگاه سدر و کافور ممکن شود بعد از آنکه غسل
داده باشند با آب خالص عوض سدر و کافور آیا اعاده غسل لازم است یا نه ج اگر تمکن از آب و سدر و کافور قبل از دفن باشد اعاده غسل
احوط میباشد و اگر بعد از دفن باشد اقوی عدم لزوم اعاده است بلی هرگاه اتفاق افتاد که میت بعد از دفن ظاهر شد و بیرون آمد احوط
اعاده غسل میباشد هرچند اقوی عدم لزوم اعاده است و هرگاه بعد از تیمم نماز کردند پس بعد از اعاده غسل نماز را نیز اعاده کنند
س هرگاه غسل دهنده میت یکی از اغسال ثلثه را فراموش نماید و بعد از دفن کردن میت بخاطرش بیاید که غسل را فراموش نموده
آیا لازم است نبش و تکمیل غسل یا نه ج در فراموشی غسل بالمره تقویت کردیم جواز نبش را و همچنین در فراموشی یکغسل خصوص قراح را
جواز نبش با بقاء صورت میت و عدم مثله قوی میباشد والله العالم س کیفیت تیمم بدل از غسل میت را بیان فرمایند ج واجب است آنکه سه
تیمم دهند عوض سه غسل بهمان ترتیب سه غسل که در تیمم اول قصد عوض سدر نمایند و در دوم قصد کافور و در سوم قصد قراح
بلکه بهتر آنست که یک تیمم دیگر دهند عوض هر سه غسل چنانچه تفصیل آن در سؤال سابق مذکور شد و لازم است که تیمم دهنده دست
خود را بخاک زند نه دست میت و بعد از آن دست خود را به پیشانی میت بکشد و بعد از آن به پشت دست راست و بعد از آن

به پشت دست چپ و بهتر آنستکه تیمم بدو ضرب نماید یکی برای پیشانی و یکی برای دو دست و بهتر آنستکه خود در حال دفن دست میت
بقبله باشد چنانچه بهتر آنستکه در حال مسح کشیدن پیشانی و دو دست میت رو بقبله باشد مثل غسل و اگر محل تیمم تر باشد خشک
نمایند و مسح نمایند مسئله هرگاه سدر و کافور بسیار کم باشد و نگویند که غسل باب سدر و کافور داده آیا واجب است که در این حال داخل
آب نمایند یا نه ج احوط داخل نمودن در آب است اگرچه بسیار کم باشد مس آیا لازم است در غسل میت بسدر و کافور مخلوط نمودن هر یک
از سدر و کافور با آب بنحویکه آب باقی بماند بر اطلاق یا لازم است که خلط بنحوی باشد که آب از اسم اطلاق خارج شود بسوی اضافه ج اقوی
در خلط است بنحویکه صدق نماید بر آن آب سدر و کافور بدون آنکه اطلاق از آن سلب شود مس آیا شرط است در سدر تازگی و باقی بودن بویش
یا نه ج شرط نیست مس آیا تقدیری از برای سدر و کافور شده که در غسل چه قدر باشد یا نه ج اما در خصوص وزن و تحدید سدر
دلیل معتبری ندیدیم ولکن اگر بقدر یک رطل عراقی که شصت و هشت مثقال و ربع مثقال صیرفی باشد بلکه اگر یک رطل و نیم باشد چنانچه
بعضی تحدید کرده اند ضرر ندارد بشرط آنکه مضاف نشود ولکن اقوی عدم اعتبار وزن است بلکه کفایت میکند اندازه‌ئی که متحقق شود
بان مسمی غسل بماء سدر و همچنین است کافور خواه نیم مثقال باشد یا کمتر یا زیاده مس آداب مستحبه و مکروهه و محرمه غسل میت را بیان
فرمائید ج آداب مستحبه غسل میت چند چیز است اول آنکه در وقت کندن پیراهن میت را به پهلو نگردانند بلکه بهمان حالتیکه به پشت
خوابیده پیراهن او را از طرف پا بیرون آورند نه از طرف سر هر چند محتاج باشد به پاره نمودن ولکن در پاره نمودن احوط آنستکه اذن
از وارث عاقل بالغ بگیرند و همچنین از طلبکار هرگاه طلبکار داشته باشد یا از کسیکه وصیت کرده که باو بدهند و بهتر آنستکه
همین جامه را ساتر عورت میت قرار دهند در حال غسل دوم انگشتان و مفاصل او را بمالند و نرم نمایند سوم آنکه در وقت غسل
دادن میت را رو بقبله نمایند مثل حالت جان دادن و احتضار و بعضی واجب دانسته اند و آن ضعیف است چنانچه گذشت بلی بهتر
آنستکه در همه احوال میت را رو بقبله بگذارند چهارم آنکه میت را وضو دهند قبل از غسل یا بعد از غسل بدون مضمضه و استنشاق
با نیت رفع حدث یا مباح بودن کفن و دفن و نماز و یا کامل شدن اینها نماید هر چند لازم نیست که متعرض اینها شود و دو دست
میت را بشوید و سر و پای میت را مسح نماید و احوط ترک این مستحب است پنجم آنکه حین غسل دادن میت گودال علیحده بکنند که غساله
در آن گودال بریزد ششم آنکه حائلی بین میت و آسمان قرار دهند هنگام غسل چه از سقف و چه از خیمه و نحو آن باشد هفتم آنکه
غسل دهنده در پهلوی میت بایستد بلکه در جانب راست میت بایستد هشتم آنکه غسل دهنده میت پیش از غسل دو دست خود را تا مرفق
بشوید نهم آنکه غسل دهنده عورتین میت را پیش از غسل بدست چپ خود با اشنان و سدر بشوید یا کف سدر بشوید یا باشنان
به تنهائی بشوید سه مرتبه یا زیادتر بلکه سه مرتبه یا زیاده با آب کافور و آب خالص نیز بشوید و در هر مرتبه غسل دو دست میت را از سر
انگشتان تا نصف ذراع نیز بشوید بلکه بهتر آنستکه در غسل اول با آب سدر و در غسل دوم با آب کافور و در سوم با آب خالص بشوید و تخییر
است در ابتدا نمودن بدو دست یا بعورتین چنانچه بعضی ذکر نموده اند ولکن اقوی آنستکه ابتداء نماید بدو دست و بعد از آن
فرج را بشوید دهم آنکه آب سدر را بهم زنند تا کف کند و بکف آن و خطمی سر میت را بشوید پیش از غسل و مبالغه نمایند در شستن لکن بنحویکه

بسوراخ دماغ وگوشها اب نرود واگر سدر نباشد از خطمی ونحو ان بشویند یازدهم انکه در هر یک از اغسال ثلثه سه نوبت هر یک از سر و جانب راست و جانب چپ را بشوید دوازدهم انکه در غسل اول و دوم بنرمی و باهستگی دست بر شکم میت بکشد مگر انکه زن ابستن باشد و خوف سقط طفل باشد سیزدهم انکه میت را بر روی بلندی یا تخته در حال غسل بخوابانند که جای پایش پست باشد که غساله از او باسانی جدا شود و میت الوده بخاک و گل و نحو ان نشود و بهتر انستکه تخته از ساج باشد و بعضی گفته اند که ساج تخته ایست دراز و چهار گوشه که از درخت بزرگیست که در هندوستان روئیده میشود و بعضی گفته اند که شاید ابنوس اصلی باشد که از هندوستان میاورند چهاردهم انکه خشک کنند بدن میت را بعد از شستن غسل بثوب نظیف از قبیل قطیفه و نحو ان که کفنش تر و پوسیده نشود پانزدهم انکه دست خود را بکیسه بکشد یا بخرقه بپیچد در هنگام ازاله نجاست از بدن میت و ان خرقه و کیسه را در وقت غسل دادن بیندازد بلی اگر حاجت شود در رسانیدن اب غسل بهمه اعضای میت بپوشیدن دست و رسانیدن اب بعورت و جای ناشسته مستحب نیست اولا در این وقت لازم است پیچیدن خرقه بدست بجهة رسانیدن اب غسل بعورت بلکه بعضی گفته اند که مستحب است که در حال غسل دادن میت خرقه داشته باشد مثل حالت ازاله نجاست شانزدهم انکه غسل دهنده در حال غسل ذکر خدا نماید و طلب امرزش میت از خدا نماید بهر لفظیکه خواهد چه فارسی و چه ترکی و بهتر انستکه در وقت غسل دادن همیشه بگوید رب عفوک عفوک بضم واو و یا بفتح ان و هر دو خوب است یا بگوید اللهم هذا بدن عبدک المؤمن و قد اخرجت روحه من بدنه و فرقت بینهما فعفوک عفوک خصوص در وقت برگردانیدن میت بجهة شستن که در حدیث است که کسیکه این کلمات را در انوقت بگوید خداوند غفار بیامرزد همه گناهان غسل دهنده را یا گناه یکساله او را مگر گناهان کبیره را و احتمال دارد که معنی حدیث و مراد امام ع این باشد که خداوند بیامرزد همه گناهان میت را یا گناهان یکساله او را بواسطه این کلمات که غسل دهنده میگوید مگر گناهان کبیره هفدهم انکه وقتیکه بشستن کمر میت برسد اب را زیاد بریزد هیجدهم انکه قطع اب نکنند تا اینکه بیک اب تمام شود نوزدهم انکه یکی بشوید و یکی اب بریزد بستم انکه بنرمی و اهستگی بشوید میت را بست و یکم انکه در حال غسل دست ببدن میت بمالد تا اینکه اب بهمه اعضا میت برسد هرگاه خوفی نباشد از جدا شدن چیزی از میت بست و دوم انکه بپوشاند عورت میت را در حال غسل چه حرام باشد نظر بعورت میت از برای غسل دهنده و چه حرام نباشد بست و سوم انکه بشوید غسل دهنده سه مرتبه هر دو دست خود را تا بمرفق بعد از غسل سدر و کافور بلکه عقب هر غسل بلکه تا دوش سه مرتبه بشوید بست و چهارم انکه اب غسل بقدر شش مشک باشد چنانچه حضرت رسول ص وصیت نمود بحضرت امیر المؤمنین ع که به شش مشک غسل دهد او را بست و پنجم انکه بپوشاند هر عیبیکه در میت به بیند و بمردم خبر ندهد تا انکه خداوند کریم گناهان او را بیامرزد چنانچه از مادر متولد شده باشد بست و ششم انکه غسل میت را در حالتیکه میت برهنه باشد و عورتین او پوشیده باشد بدهد نه انکه میت را با جامه غسل دهد هر چند آن هم جائز است بست و هفتم انکه در هر سه غسل شروع از جانب راست سر میت نماید **واما** مکروهات ان نیز چند چیز است اول نشانیدن در حال غسل دوم فرا دادن میت را میان دو پای خود سوم تراشیدن سر میت و یا تراشیدن موی پشت نهار او چهارم کندن موی زیر بغل او پنجم گرفتن شارب میت و یا بریدن و تراشیدن موی میت از هر جا که باشد ششم گرفتن ناخن میت اگر چه بلند شده باشد و اگر ناخن و موی و مثل ان از میت جدا شود باید

در میان کفن بگذارند و با میت دفن نمایند چنانچه در بعضی اخبار وارد است بلکه در حدیثی است که دندانی از حضرت باقر علیه السلام کنده شد آن حضرت آن
دندان را در دست گرفت و فرمود الحمد لله و بحضرت صادق علیه السلام داد و فرمود که چون مرا دفن کنی این دندان را با من دفن نما هفتم شانه کردن
موی میت هشتم پاک کردن چرک زیر ناخنهای او را با خلال بلکه سزاوار آنست که ازاله چرک زیر ناخنها را با چوب نرم نمایند بلکه اگر
به پنبه چوب را بپیچند و کشی کنند و بعد از آن ازاله چرک نمایند بهتر است نهم غسل دادن از آبی که باتش گرم شده باشد مگر در حال ناچاری
سرما که بگرم کردن آب محتاج شوند بلکه مکروه است بآب گرم غسل دادن هر چند بغیر آتش گرم شده باشد که بدن میت بآب گرم سست میشود
و هر چه باعث سخت شدن بدن میت میشود بهتر است از سست شدن دهم کام زدن بر میت در حال غسل و در غیر غسل نیز یازدهم ریختن
آب غسل را در بیت الخلاء چه کهنه باشد و یا آنکه تازه کنده باشند بلکه بهتر آنستکه غسالۀ میت را جائی نسازند در بالوعه خانه که
معد از برای آب باران و نحوان باشد خصوص وقتیکه بالوعه نجس باشد دوازدهم دست بر شکم میت مالیدن در وقتیکه میت حامله باشد
هر چند بنرمی دست بکشد **و امّا** چیزهائیکه حرام است در وقت غسل و غیر آن پس آن نیز چند چیز است اوّل ختنه کردن میت اگر ختنه کرده
نباشند میت را دوم غسل بکافور دادن اگر میت محرم باشد با حرام حج یا عمره سوم حنوط کردن محرم بکافور **در حنوط میت**
س حنوط میت واجب است یا مستحب و بهر تقدیر جائز است قبل از غسل حنوط نمودن یا نه و کیفیت حنوط بچه نحو است **ج** حنوط کردن
میت واجب است بعد از غسل و کفایت نمیکند قبل از غسل و تأخیر شد تا وقتیکه کفن کرده شود منشاء سقوط نمیشود بلکه بعد از کفن حنوط کرده
میشود و بهتر آنستکه قبل از کفن حنوط کرده شود و حنوط عبارت است از کافور مالیدن بهفت موضعی که لازم است رسیدن آنها به زمین در سجود
و آن پیشانی و دو کف دست و دو زانوها و سر دو انگشت بزرگ پا و امّا سر بینی و زیر بغل و بیخ رانها پس آنها واجب نیست **س** شرائط صحت حنوط
را بیان فرمایند **ج** صحت حنوط مشروط است بچند شرط اوّل آنکه بعد از غسل باشد پس پیش از غسل صحیح نیست بلی اگر غسل یا تیمم بدل از غسل
ممکن نشود حنوط ترک نشود دوم آنکه بکافور باشد پس بغیر کافور حنوط نیست سوم آنکه غیر ولی از ولی اذن بگیرد در حنوط کردن اگر ممکن باشد
اذن و الّا ساقط است اذن گرفتن چهارم آنکه محرم نباشد پنجم آنکه کافور نجس نباشد بلی ضرر ندارد حنوط کردن بکافور پاک هر چند بسبب
محل حنوط نجس شود ششم آنکه غصبی نباشد پس اگر بهم نرسد مگر غصبی حنوط ساقط است هفتم آنکه بسیار کهنه نباشد که بی بوی
شده باشد هشتم آنکه کافور حنوط نرم و سائیده باشد پس اگر نرم نکرده حنوط نمایند باین نحو که حبّ کافور را بر مواضع سبعه بسایند
پس اگر نرم شود و چیزی بموضع بمالد ضرر ندارد و الّا کفایت نمیکند **س** شرائط وجوب حنوط را نیز بیان فرمایند **ج** شرط در وجوب حنوط
چند چیز است اوّل آنکه میت مؤمن اثنا عشری باشد یا ملحق بایشان از قبیل اطفال و مجانین بنحویکه در غسل گذشت دوم آنکه محل حنوط
باقی باشد سوم آنکه محرم نباشد پس اگر محرم باشد حنوط ساقط است چنانچه غسل بآب کافور نیز ساقط است پس محرم با محل فرقی ندارد
در مستحبات و واجبات و مکروهات و محرمات مگر در خصوص غسل بآب کافور و حنوط بکافور و مالیدن بوی خوش چهارم آنکه کافوریکه با آن غسل صحیح است
ممکن باشد و الّا وجوب حنوط ساقط است پنجم آنکه میت مالک کافور باشد یا مالک مالی باشد که قدر واجب از کافور حنوط را بتوان
از مال او بخرند یا آنکه کسی تبرعاً بدهد و الّا وجوب آن ساقط است **س** آیا حکم جواز حنوط در حق معتده بعده وفات و معتکف نیز بیست

واگر خام باشد بهتر است محمد حسین مدظله العالی

یانه ج اقوی عدم لحوق معتدّه بعدّه وفات و معتکف است پس غسل بکافور و حنوط نیز ساقط نیست و بوی خوش نیز جائز است
س در حنوط نیت قربت شرط است و شخصیکه حنوط مینماید بالغ باشد یا نه ج شرط نیست نیت قربت در حنوط چنانچه شرط نیست
در کسیکه مباشر حنوط میشود که بالغ باشد س قدر مجزی از کافور در حنوط چه قدر است و تحدیدی از برای آن وارد است
یانه و مستحبات آنرا اعلام فرمایند ج کافی است در آن مسمّی کافور و بهتر آنستکه کافور حنوط بدون کافور غسل سیزده درهم وثلث
درهم باشد موافق حنوط حضرت رسول صلعم که تخمیناً هفت مثقال صرافی میشود و مستحب است در حنوط چند امر اوّل آنکه کمتر از
مثقال شرعی نباشد و اکمل و افضل سیزده درهم است و ثلث که مذکور شد دوم آنکه در کف دست نرم سازند آنرا نه بهاون
و غیر آن سوّم آنکه بوبینی و سینه و کف دستها و سر و گردن و دوش و ریش و کف پاها و جمیع مفاصل و محل بند نعلین را نیز حنوط
نمایند و هر جائیکه بوئی بد از آن ظاهر شود و در بعضی از اخبار و مثل بعضی از کتب علماء حنوط فرج نیز مذکور است و لکن بهتر آنست
که کافور را بر فرج میّت بپاشند و اگر ممکن نشود بگذارند نه آنکه بمالند مگر زن بالنّسبت بشوهر و شوهر بالنّسبت به زن
چهارم آنکه در حنوط ابتداء به پیشانی کنند و بعد بسائر مواضع و اگر کافور حنوط کم باشد که وفا نکند مگر بغسل یا بحنوط و بهر دو
کفایت نکند مقدم بدارد غسل را و حنوط ساقط میشود و اگر حنوط کافور بهمه مواضع سبعه کفایت نکند اکتفاء کنند بقدر مقدور در
و اگر کفایت نکند مگر بیک موضع را مقدم بدارد جبهه را بر غیر آن و بعد از ابتداء نمودن بحنوط جبهه در سائر مواضع مخیّر است در
تقدیم و تاخیر که اگر بعد از جبهه کافور حنوط کفایت نکند مگر بیک موضع از مواضع باقیه اختیار نماید هر کدام از آن مواضع را که
خواهد و ترتیبی در مواضع باقیه نیست و اگر بعد از کفن حنوط نماید ضرر ندارد هر چند بهتر آنستکه مقدم بدارد حنوط را بر
تکفین پنجم آنکه مستحب است که مخلوط کنند بکافور حنوط قدری از تربت سیّد الشّهداء ع را و لکن در اینوقت که حنوط کنند
آن در مواضعیکه منافی احترام باشد مثل عورت و سر انگشتان پاها و غیر آن بآن حنوط نکنند و مکروه است گذاشتن کافور را
بر نعش چنانچه مکروه است مخلوط نمودن کافور حنوط بمشک و عنبر و غیر اینها از بوی خوش و مکروه است نیز نرم کردن کافور حنوط
بهاون و غیر آن از غیر دست س در وقت دفن میّت اگر قدری از تربت سیّد الشّهداء ع در دهن و گوش و چشم و بینی میّت
بگذارند چه حکم دارد ج عیبی ندارد والله العالم **در وضع جریدتین** س وضع جریدتین واجب است یا مستحب
و بو هر تقدیر جریدتین از چه چوب باید باشد و آیا باید تر باشد یا خشک و کیفیت وضع آنرا بیان فرمایند ج وضع جریدتین با
میّت از سنن مؤکّده مختصه بشیعه است و باید که رطب و تازه باشد که در حدیث است که ما دامیکه تر است حساب و عذاب از او
برداشته میشود بلکه در خبر است که گذشت رسول خدا ص بر قبریکه عذاب میکردند صاحب قبر را پس آن بزرگوار طلب فرمودند
جریده را و آنرا دو نصف کردند یکی را نزد سر او و یکی را نزد دو پای او قرار دادند و فرمودند که تخفیف داده میشود از او عذاب
ما دامیکه سبز و تر است و باید که از شاخه و سعف درخت خرما باشد اگر میسّر شود و الّا از چوب سدر و الّا از چوب بید و الّا
از سائر درختان سبز و مستحب است که در طول هر یک بقدر ذراع باشد از ذراع دست متعارف هر چند میّت مستوی الخلقت

باشد و اگر ممکن نشود هر قدر که ممکن شود و از جانب عرض هرچه کلفت تر باشد که تری آن بیشتر باشد بهتر است و کافی است
که یک چوب نخل را پاره کنند و دو جریده نمایند هرچند بهتر آنستکه پاره نکنند و امّا چوب خشک اگرچه از اماکن مشرفه باشد و یا
از ضرائح مقدسه باشد پس کافی نیست هرچند امید ثواب در آن بیشتر باشد و امّا کیفیت وضع آن پس مستحب است که یکی را بطرف راست
میان پیراهن و پوست بدن بگذارند و دیگری را بطرف چپ میان لفافه و پیراهن بگذارند و سر هر یک را در پیش چنبرهٔ گردن قرار دهند و اگر
ممکن نشود مگر یکی از آنها نیز در همان جانب راست بطریقیکه مذکور شد بگذارند و شرط نیست در استحباب جریده اینکه آنرا بکیفیت مزبوره بگذارند
بلکه بهر طریقیکه بگذارند کافیست در استحباب هرچند بطریق مذکور بهتر است و بعضی گفته اند که یکی را زیر بغل راست بگذارند و دیگری را
میان دو زانوی میّت بگذارند که نصفش بساق برسد و نصف آن بران بالا و بعضی گفته اند که هر دو را در پهلوی راست میّت بگذارند
بالای پیراهن و هرگاه فراموش شود و یا آنکه تقیّه باشد پس هر نوع که ممکن باشد بگذارند هرچند در میان قبر باشد یا در بالای قبر باشد
و سزاوار آنستکه جریده را به پنبه و نحو آن به پیچند که تازگی آن باقی بماند و استحباب گذاشتن جریده ثابت است در جمیع اموات چه کبیر باشد
و چه صغیر چه زن باشد چه مرد چه خوب باشد چه بد حتی کسیکه خوف عذاب قبر برای او نباشد و در حدیث است که جریده نفع می بخشد
مؤمن و کافر و نیکوکار و بدکار را و در حدیث است که چون حضرت آدم از بهشت فرود آمد بسوی زمین وحشت داشت از خداوند
مسئلت نمود که مانوس گرداند او را بدرختی از درختان بهشت خداوند منّان بجهة انس او نخله را مقرر فرمود و بود آن درخت
انیس او تا وقت وفات و بعد از وفات وصیت فرمود که بگذارند دو جریده با کفن او که بان انس بگیرد در آخرت و همه انبیاء این
عمل را میکردند تا آنکه در زمان جاهلیت ترک شده و پیغمبر ص زنده کرد آنرا و گردید سنّت جاریه و مستحب است بر جریده بنویسند
بتربت سیّد الشهداء ع مثل نوشتن بکفن اسم میّت و شهادت بر وحدانیت و رسالت و اقرار بائمه ع را تفصیلاً یا اجمالاً با اینکه اولیاء
الله و خلفاء رسول الله میباشند والله العالم **در تکفین میّت** س تکفین میّت بر همه مسلمانان واجبست یا اینکه
این وجوب منحصر باولیاء میّت است ج کفن نمودن میّت چون غسل میّت است که لازم و واجب است بر همه مسلمانان و لکن اگر یکی از
مسلمانان بجا آورد از دیگران ساقط است س آیا نیّت معتبر است در تکفین میّت و حنوط نیز یا نه ج اقوی عدم اعتبار است بلی ثواب حاصل
نمیشود مگر بقصد قربت چنانچه لازم نیست در کفن کننده بلوغ و عقل و اسلام و ایمان هرچند اشتراط ایمان اولی است س بدون اذن
اولیای میّت میتوان اقدام بتکفین و غیر آن نمود یا نه ج جائز نیست اقدام بفعل چیزی از غسل و کفن و دفن و نماز میّت مگر باذن
ولی میّت س در امور کفایت میّت اذن صریح از اولیاء لازم است یا شاهد حال و نحوی هم کفایت میکند ج هر دو کفایت میکند
س تکفین میّت را بیان فرمایند ج واجب است کفن نمودن میّت چه مرد باشد چه زن چه خنثی باشد چه ممسوح به
پارچه که آن لنگ و پیراهن و لفافه سرتاسری باشد س حد هر یک از سه پارچه مزبوره را بیان فرمایند ج امّا لنگ پس حد
آن از ناف است تا زانو و از همه طرف و بهتر آنست که سینه و هر دو ساق و هر دو پا را بپوشاند در قطعه واجب آن همان مقداریست
که بگویند که میّت را لنگ پوشانیده و زائد از آن از مندوبات است که باید از ثلث حساب نمایند و یا از ورثه اذن بگیرند و هم

چنین از طلبکاران هرگاه طلبکاری داشته باشد و امّا پیراهن پس قدر واجب آن مقداریست که صدق اسم پیراهن پوشیدن نماید و بهتر آنستکه حدّ آن از شانه تا نصف ساق قرار دهند از همه طرف و نیکوتر زیاد کردن آنست تا نصف قدم میّت و امّا ستر تا سری پس حدّ آن آنستکه همه بدن میّت را فرا گیرد از طول و عرض و احتیاط آنستکه از طول بطوری باشد که از سمت سر میّت و پای میّت گره بخورد و به بندند و از عرض بقدری زیاد باشد که بر روی هم بیفتد و جانب آن (س) در صورت عدم وصیّت نامزد قدر زائد از پیراهن و لفافه نیز اذن میخواهد یا نه (ج) بلی در قدر زائد مثل لنگ میباید در اذن از ورثه و طلبکاران (س) ترتیب در پوشانیدن کفن میباید یا نه (ج) بلی ترتیب آن بنحویست که مذکور شد پس لنگ مقدّم است بر پیراهن و پیراهن مقدّم بر لفافه بلی هرگاه یافت نشود مگر بقدر یکقطعه از این سه قطعه مزبوره پس مقدّم میدارند لفافه را بر سائر آن و بهتر آنستکه اوّل لفافه را پهن نمایند و ابتداء بر آن پیچ میّت نمایند و بعد از آن بلند و بعد از آن به پیراهن و بعد از آن لفافه را بهم آورند و مستحب است در برای مرد دو پارچه دیگر یکی عمامه که میانش را بگیرند و بر سر او به پیچند و برای او دو طرف تحت الحنک قرار دهند و طرفین را از زیر حنک بیرون آورند طرف راست را بجانب چپ و طرف چپ را به راست آورند و زیادتی را بر روی سینهٔ او افکنند و حدّی برای آن مقرر نشده بلکه کفایت میکند مقداریکه وفا بهیئت عمامه نماید و دیگری ران پیچ و بهتر آنستکه عرض آن یک وجب و نیم و طول آن سه ذرع و نیم باشد و از برای زن سه پارچه دیگر مستحب است یکی مقنعه که بجای عمامه میباشد و یکی دیگر ران پیچ و یکی دیگر پستان بند که کرباس پهنی میباشد که بر سینهٔ زن می بندند و مستحب دانسته اند از برای زن جامه دیگری که آنرا نمط میگویند و گفته اند که این جامه غلیظی است راه راه که برای زینت نگاه میدارند و چون معلوم نیست که نمط کدام است و دلیل معتبری هم ندارد ترکش ضرر ندارد و در کفن میّت اوّل پنبهٔ بسیار بر عورتین او بگذارند و سر ران پیچ را بشکافند بنحویکه دو جانب آن بر کمر میّت بطریقی کمربند به بندند پس سر دیگر از کرباس را از عقب از میان دو پای او بیرون آورند بنحویکه عورتین و پنبه را که بر آن گذاشته اند فرو گیرد و از زیر آنچه بر کمر او بسته شد بیرون کنند و محکم کنند و رانها را با آن سخت به پیچند و به بندند تا هر جا که تمام شود پس سرش را در آن پیچیده فرو برند و مستحب دیگر آن است که بالای لفافه جامه که از یمن میاورند بپوشانند (س) هرگاه یافت نشود مگر بقدر یکقطعه و آن کفایت لفافه را نکند و امر دائر شود میان پیراهن و لنگ کدام را مقدم بدارند (ج) پیراهن مقدّم است بر لنگ هر چند تقدیم لنگ خالی از قوت نیست (س) هرگاه مقدور نشود در کفن مگر بقدر ستر احد عورتین کدام را مقدّم بدارند (ج) قبل مقدّم است (س) شرائطی که موجب صحت کفن نمودن باین سه پارچه است بیان فرمایند (ج) شرط است در این سه پارچه چند چیز اوّل آنکه نازک نباشد که حاکی بدن باشد و اگر پارچه کلفت غیر حاکی یافت نشود پارچهای نازک را دو لا و سه لا نمایند تا آنکه ستر بآن حاصل شود هر چند اکتفا به ستر حاصل از مجموع خالی از قوت نیست هر چند پارچه کلفت غیر حاکی موجود باشد دوم غصبی نباشد هر چند در حال ضرورت باشد پس اگر یافت نشود مگر پارچه کفن غصبی در اینوقت میّت را عریان دفن نمایند سوم آنکه حریر محض نباشد هر چند در حال ضرورت باشد و هر چند میّت زن باشد بلی اگر خصوص سنجاف کفن از حریر باشد جائز است خصوص در وقتیکه کمتر از چهار انگشت باشد بحسب عرض چهارم آنکه طلا باف نباشد هر چند میّت زن باشد پنجم آنکه پاک باشد در حال اختیار و در حال

له
در حال ضرورت جائز نیست
چنانچه بعد ذکر می شود
محمد حسین

اضطرار اگر پاک نباشد ضرر ندارد ششم انکه در حال اختیار کفن از پوست و موی حیوان غیر ماکول اللحم نباشد بلکه بهتر اینست که از
پوست نباشد هر چند پوست گوسفند و نحو آن از حیوان ماکول اللحم باشد و تذکیه و ذبح نیز شده باشد هفتم انکه از قبیل نبات
نباشد مثل نیل و حصیر و نحو آن مگر در حال الضرورت هشتم انکه از بافته از موی و کرک غیر ماکول اللحم نباشد بلکه از ماکول اللحم نیز نباشد
بنابر احوط پس کفن نکنند میت را در حال اختیار بمثل ماهوت و شال ترمه و عباء و نحو آن هر چند قول بجواز در ماکول اللحم اقوی است والله
العالم **س** در حال تعذر جائز است تکفین میت به پوست حیوان یا نه **ج** در حال انحصار و ضرورت کفن نمودن میت را از پوست حیوان
ماکول اللحم جائز است بشرط انکه از پوست میته نباشد **س** هر گاه یافت نشود مگر پوست حیوان ماکول اللحم و لباس از موی غیر
ماکول اللحم تکفین بکدام از این دو مقدم است **ج** پوست حیوان ماکول اللحم مقدم است بر ثوب معمول از صوف غیر ماکول اللحم بلی در صورت
دوران امر بین جلد غیر ماکول اللحم و صوف آن صوف مقدم است **س** در صورت دوران امر بین حریر و طلاباف یا پوست ماکول اللحم
کدام مقدم است **ج** پوست ماکول اللحم در حال الضرورت مقدم است بر حریر و طلاباف چنانچه حریر و طلاباف مقدم است بر پوست غیر
ماکول اللحم **س** در حال الضرورت جائز است کفن بجامه متنجس یا نه و همچنین به حریر محض و در صورت دوران امر بین این دو کدام را مقدم بدارند
ج در کفن در صورت تعذر جائز است کفن نمودن بجامه متنجس خصوص اگر نجاست غیر مسریه بیدن میت باشد و همچنین جائز است
در چنین حال کفن نمودن بحریر محض خصوص در طفل و زن و در صورت دوران بین متنجس و حریر و طلاباف مقدم بدارند متنجس را بر حریر
و طلاباف **س** کفن میت از ثلث گرفته شود یا از اصل مال میت **ج** کفن واجب باید از اصل مال میت برداشته شود نه از ثلث بلکه
تنها نه بلکه مقدم است بر وصیت و دین و حق رهن و حق جنایت پس اگر میت مالک نباشد مگر یک کفن یا قیمت کفن را او نیز
رهن باشد مراعات نه نمایند رهن یا دین را و همچنین حق جنایت را که میت کسی را زخم زده باشد بلکه میت را بان کفن بپوشانند هر
چند حق رهن و حق دین اداء نشود بلی اعتبار رضای انها اولی و احوط است مثل وکذشت که رضای انها و وارث نیز شرط است در قدر زائد از واجب
کفن خصوص در رهن و دینی که از ترکه چیزی فرو گذار نکنند که باید همه ترکه صرف اداء دین شود **س** هر گاه ورثه راضی نشوند
پوشانیدن میت را بپارچه خوبی از کفن آیا واجب است پوشانیدن بکفن پست یا انکه جائز است کفن اعلا هر چند ورثه راضی نباشند
ج احتیاط انستکه اقتصار کنند بر پارچه پست بشرط انکه اختیار ان پارچه خواری و ذلت از برای میت نباشد هر چند ملاحظه شان
میت نمودن خالی از قوت نیست پس اگر میت لیاقت پارچه اعلا دارد بسبب غنا و نحو آن همان متعین است هر چند ورثه راضی نباشند
یا صغیر و غائب باشند مگر انکه وصیت به بالاتر از ان نماید و یا وصیت به زیاده از قدر واجب نماید که این وقت مقدار زیاده از ثلث حساب
شود و یا باذن ورثه کبیر رشید شود که حاضر باشند نه انکه غائب یا سفیه و یا صغیر باشند **س** قیمت سدر و کافور و دفن و زمین
و سائر ما یحتاج میت از اصل مال است یا انکه از ثلث **ج** اقوی انستکه از اصل مال میت میباشد پس اگر زمین وقفی و مباح نباشد و
محتاج باشد بخریدن زمین و یا اجاره نمودن ان واجب است که قیمت ان را از اصل محسوب دارند بلکه اگر ظالم جائری منع نماید از دفن یا کفن
یا غسل یا سدر و کافور را بغسل مگر بگرفتن مالی از درهم و دینار مثلاً و غیر ان ممکن نباشد اقوی انست که تمام ان مالی را که ظالم میگیرد

مکر در حال الضرورة
محمد حسین

غنا فی حلّه انه سبب لیاقت نیست
محمد حسین مدّ ظله العالی

تام است هر چند اظهر است
محمد حسین مدّ ظله

بنز

نیز از اصل ترکه محسوب دارند نه از ثلث و اگر غیر آن زمین ممکن باشد که حاجت بپول نباشد و منع ظالم نیز نباشد و بخواهند در آن مکانی که جائر منع مینماید دفن نمایند التفاوت قیمت را از اصل مال بر نمیدارند بلکه از ثلث میگیرند و اگر در زمین دیگری که ظالم منع مینماید نیز محتاج بپول باشد و لکن قیمت آن کمتر باشد از آن زمینی که جائر منع مینماید و بخواهند که در این زمینی که جائر پول میگیرد دفن نمایند پس این تفاوت قیمت ما به التفاوت آن زمین را از ثلث حساب کنند نه تمام را مگر آنکه آن مکان که محتاج بپول زیاد است مناسب حال میت باشد و آن مکانیکه پول کم میخواهد مناسب و لائق بحال میت نباشد بنحویکه اگر اختیار آن مکان نماید موجب ذلت و خواری میت میشد پس در اینوقت اختیار مکان مناسب از اصل مال است بلی اختیار مکان مناسب تر بحال میت لازم نیست و زیادتی آن از اصل ترکه محسوب نمیشود

س هرگاه شخص کفن نداشته باشد و مالی نیز نداشته باشد که بآن کفن نمایند کفن آن بر مسلمانان واجب است یا نه

ج بر احدی لازم نیست کفن نمودن آن بلکه بی کفن دفن میکنند او را بلی مستحب است که مسلمانان کفن نمایند این میت فقیر را چنانچه از حضرت باقر ع منقولست که هر که مؤمنی را کفن کند مثل کسی باشد که ضامن لباس میت شده باشد تا روز قیامت و شاید که این ثواب برای پوشانندهٔ کفن نیز باشد چنانچه برای دهندهٔ کفن میت میباشد و اگر از بیت المال و زکوة و سهم سبیل الله و سایر مالی که صرف در خیرات باید بشود کفن کنند ضرر ندارد و لکن واجب نیست و اگر از زکوة سهم فقراء باشد بوارث فقیر میت بدهند که کفن کنند نه آنکه بمیت حساب کنند تا آنکه عار برای ورثه کمتر باشد هر چند جائز است که باذن حاکم شرع یا عدول مؤمنین صرف برای میت بکنند

س زن اگر بمیرد کفن و کافور و سدر و سایر مایحتاج آن بشوهر است یا نه هرچند ضعیفه مطلقه یا ناشزه باشد

ج بلی جمیع مایحتاج آن با شوهر است هرچند زن صاحب مال باشد و هرچند شوهرش صغیر یا مجنون یا غائب یا سفیه باشد که در اینوقت هم لازم است که ولی از مال او صرف کفن و دفن و سایر مایحتاج آن زن نماید و فرقی نیست در وجوب کفن بر شوهر میان آنکه زن صغیره باشد یا کبیره دائمه باشد یا منقطعه مطیعه باشد یا ناشزه آزاد باشد یا کنیز دیوانه باشد یا عاقله بلکه اگر طلاق گرفته باشد بطلاقی که حق رجوع داشته باشد و بمیرد کفنش بر شوهرش میباشد

س وجوب کفن زن بر شوهر مشروط است باینکه شوهر ملی و صاحب مال باشد یا اینکه اگر فقیر باشد و یا دین مستوعب داشته باشد نیز لازم است بر او کفن زوجه اش

ج وجوب کفن زن بر شوهر مشروط است بچند شرط اول آنکه مسلمه باشد پس اگر کافره باشد بر شوهر لازم نیست کفنش و همچنین سایر مایحتاج او دوم آنکه شوهر مالی داشته باشد که زائد بر قوت خود و عیال واجب النفقه خود در یک شبانه روز باشد و زائد بر مستثنیات از قبیل خانه و خادم لائق بحال و سایر ضروریات داشته باشد پس اگر زیاده نداشته باشد هرچند بملاحظه ارثی باشد که از زن میبرد در اینوقت کفن بر شوهر لازم نیست بلکه از ترکه زن کفن کرده میشود بلی اگر تمام کفن را قدرت نداشته باشد و بعض آن را قادر باشد پس هر قدر که ممکنش هست واجب است و باقی را از ترکه زن بر میدارد سوم آنکه وسعت کفن کردن از برای شوهر پیش از کفن نمودن باشد پس اگر تمکن کفن از برای شوهر بعد از دفن یا بعد از تکفین حاصل شود ساقط است وجوب کفن بر شوهر هرچند بهتر آنست که اگر کفن را بتبرع نپوشانیده اند بلکه از کیسه زوجه کرده اند یا آنکه بر ذمه زوجه قرض کرده اند در اینوقت اگر وسعت نقد داشته باشد قیمت کفن را بدهد و اگر وسعت نقد

مگر محلله و بائنه که بر زوج نیست محمد حسین دام ظله

احتمال سقوط هم داده اند هرچند ضعیف است محمد حسین مد ظله العالی

نداشته باشد این کفن را دین خود حساب نماید که عند القدرة اداء نماید بلکه بهتر آنستکه در حال عدم قدرت زوج و غیر آن بالمرة ابرئین
کفن را دین خود حساب نماید و قیمت او را عند القدرة اداء نماید چهارم آنکه تعلق نگرفته باشد بر مال شوهرش حق رهن و یا حق جنایت و یا حق
دیان بنابر آنکه حاکم شرع شوهر مدیون را منع کرده باشد از تصرف در مالش و یا آنکه مالش را قسمت کند بقرض خواه بلی حق قرض بیش
از منع حاکم مانع نیست و همچنین حق نفقه بنده و پدر و مادر فقیر و زن واجب النفقه بیش از یک شبانه روز مانع از وجوب کفن بر
زوج نیست پنجم آنکه زن پیش از شوهر بمیرد پس اگر هر دو با هم بمیرند ساقط است وجوب کفن بر شوهر ششم آنکه زن وصیت بکفن
نکرده باشد و همچنین وصیت بکفن از موضع مخصوصی نکرده باشد که هرگاه وصیت کرده باشد و شوهرش نیز قبول کرده باشد واجب نیست
کفن زن بر شوهر و لکن کفن زن در اینوقت از ثلث مال وست نه از جمیع هفتم آنکه شوهر در حیات باشد بعد از مردن زن پس اگر شوهر بمیرد و
هنوز زن را کفن نکرده باشند تعلق نمیگیرد حق کفن زن بر مال شوهر بجهة آنکه معلوم نیست که وجوب کفن از بابت دین است (۱) پس اگر
در ترکه میت یک کفن بیشتر نباشد وارث مقدم (۲) میدارند شوهر را هر چند زن پیش از شوهر مرده باشد و اگر بیش از یک کفن باشد
وحق کفن تعلق بمال میت گرفته و لکن بعد از آن مال میت تلف شود و باقی نمانده مگر بقدر یک کفن و شوهر مرده باشد باز مرد مقدم است
بر زن س وجوب کفن بر شوهر همان یکدفعه است که اگر محتاج شود زن بتعدد کفن مثل اینکه یکدفعه کفن کرده است او کفن را دزد برده
است و یا آنکه سوخته است و یا آنکه غرق شده مثلا در مرتبه دوم و سوم بر شوهر لازم نیست یا آنکه در صورت مرقومه نیز تکفین لازم است
ج واجب است علی الاحوط بر زوج کفن زوجه دو باره یا سه باره تا هرچه محتاج شود و بر وارث بالنسبة به ترکه هرچند بعد از دفن
بوده باشد و همچنین هرگاه بعد از دفن برده باشند مگر اینکه کفن کردن موجب نبش قبر شود یا آنکه بعد از دفن صورت میت از هم
بپاشد و استخوان خالی مانده باشد نظر باینکه کفن میت مبنی بر استمرار است مثل دفن که اگر یکدفعه شد و بواسطه سیل و نحو
آن از قبر بیرون آید دوباره نیز دفن لازم است هر چند لزوم زائد بر یک مرتبه پوشاندن و یک کفن از ترکه دلیل واضحی ندارد و
فهم زائد بر مستثنی از کفن ممنوع است س هرگاه شخص کفن نمود زن خود را و بعد جسم میت غرق شده و یا آنکه درنده خورده کفن
ملک ضعیفه شده که بورثه اش منتقل شده یا آنکه ملک شوهر است ج کفن ملک شوهر میباشد و بر شوهر برمیگردد (۳) س هرگاه
مرد کفن نمود زن خود را در حالتیکه کفن نمودن زن بر او لازم نبوده است و بعد از آن شوهر نیز مرده و چیزی ندارد که او را کفن
نمایند آیا آن کفن را از زن انتزاع نمایند یا نه ج بلی واجب است که کفن را از زن بیرون آورند و بشوهر بپوشانند و همچنین اگر دفن شده
باشد و اتفاق افتاده باشد که بسیل و نحو آن جسد میت بیرون افتاده باشد که واجب است آن کفن را از او نزع نموده بشوهر بپوشانند
بلی هرگاه انتزاع کفن از زن بعد از دفن مستلزم نبش قبر شود پس در اینصورت جائز نیست بجهة حرمت نبش س هرگاه ورثه زن از
مال زن او را کفن نموده باشند بجهة عدم تمکن شوهرش و بعد از آن شوهر غنی شود میتوانند وارث زن مطالبه قیمت کفن را نمایند
از شوهر آن در حال غنای او یا نه ج جائز نیست از برای ورثه مطالبه قیمت کفن از شوهر هرچند غنی شده باشد و هرچند دفن
نشده باشد و از وارث شوهر نیز حساب ننمایند س هرگاه مقارن شود موت زوج و زوجه و نداشته باشند مگر یک کفن از مال

(۱) ظاهر اخبار بقرینه علی وجوب آن از باب دین است پس از واجبات مالیه است بر شوهر — محمد حسین مد ظله

(۲) بجهة تقدیم کفن بر تمام حقوق و احتمال تقدیم زن بجهة سبق حقش بعید است — محمد حسین مد ظله

(۳) بعدم رجوع بزوج بجهة اعراض و عدم قابلیت تملک مثل مباح الاصل خالی از وجه نیست — محمد حسین

زن

زن کدام یک را کفن نمایند ج اگر مراد تفاوت حقیقی است این کفن باقی است بر ملک زوجه و اگر تفاوت عرفیست و زوج فی الواقع
مؤخر از زوجه مرده است اقوی اینست که این کفن منتقل میشود بشوهر و وارثان و لکن واجب است که این کفن را بزن بپوشانند
نه بشوهر سه ۱ س آیا ملحق است بزوجه در وجوب کفن جمیع واجب النفقه و اقارب یا نه ج واجب نیست کفن اقارب هرچند واجب النفقه
باشند بلی کفن کنیز و بنده لازم است بر آقا و بی بی مادامیکه آزاد نشده باشند هرچند تحلیل بر غیر کرده باشند و هرگاه قدری از آن
آزاد شده باشد یا آنکه مشترک باشد بقدر ملک لازم است بشرط آنکه بقدر ستر عورت باشد و فائده بر آن بجهة ستر عورت مترتب شود
س هرگاه کفن میت نجس شود قبل از دفن و یا بعد از گذاشتن میت را در قبر چه نمایند ج واجب است ازاله آن چه از خود میت
باشد یا از خارج چه بشستن به آب باشد و یا مقراض نمودن و یا پاره کردن یا به بدل نمودن هر کدام که باشد بتفاوت احوال و اشخاص
و اوقات پس اگر شستن زیاد دشوار باشد و یا ممکن نباشد مقراض نمایند چنانچه بواسطه زیاد بریدن اگر کفن ضایع شود کفن دیگر
نیز ممکن نشود متعین است شستن و اگر تفاوتی نباشد پس ظاهر تخییر است سه ۲ و همچنین است اگر بعد از گذاشتن در قبر باشد و لکن غالب
آنستکه در قبر شستن و بدل کردن متعسر است بجهة مراعات غساله و ضیق مکان و هتک حرمت میت پس مقراض نمودن اولی
است اگر نجاست کم باشد که بمقراض کردن کفن ضایع نشود و اگر بیشتر از پارچهای کفن نجس شود و شستن ممکن نشود و بریدن
نیز ضائع شود یا اینکه او صدق کفن یا از ساتر بودن و نخوان از شرائط بیفتد در اینوقت بدل کنند اگر ممکن شود و الا بهمان قسم دفن نمایند
والله العالم س تکفین شخص محرم بچه طور است ج مثل کفن نمودن دیگران است حتی در پوشیدن سر و روی س مستحبات و مکروهات
کفن را اعلام فرمایند ج اول بدانکه مستحب است که هر کس کفنی از برای خود مهیا نماید و همچنین سدر و کافور و نخوان که در حدیث
است که هر کس کفنش در خانه باشد نمینویسند او را از غافلین و از برای او حسنه نوشته میشود هر زمانیکه نظر بآن کفن نماید
و اما مستحبات پس چند چیز است اول کفن خوب باشد چنانچه در حدیث است که اموات بکفن خوب در قیامت فخر مینمایند و بهمان
کفن خوب محشور میشوند و حضرت موسی ابن جعفر روحی لهما الفداء را کفن نمودند بکفنی که دو هزار و پانصد اشرفی تمام شد و جمیع قران
بر آن نوشته شده بود دوم آنکه بنویسند بر حاشیه جمیع پارچهای آن از واجب و مستحب حتی عمامه اسم میت را و پدرش را باین
نحو که فلان ابن فلان یشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا رسول الله ص و بعد از شهادت بوحدانیت و رسالت بنویسند
شهادت و ولایت ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین و نامهای مبارک ایشان را و نیز بنویسند ان البعث و الثواب و العقاب حق بلکه
مستحب است نوشتن جمیع قرآن یا بعض از آن در کشف الغمه روایت نموده اند از بعضی حکام و بزرگان شام که ایشان نوشتند حدیثی
که حضرت امام رضا ع فرمود برای اهل نیشاپور بسند متصل به پروردگار از آب طلا و وصیت نمودند که با او دفن نمایند و بعد از
فوت او را در خواب دیدند که خداوند منان او را آمرزید ببرکت تفضل بکلمه لا اله الا الله و تصدیق نمودن به محمد ص
بجهة نوشتن این حدیث از روی تعظیم و احترام پس مناسب است نوشتن این حدیث را با سند حدثنا محمد ابن موسی بن المتوکل ره
و قال حدثنا علی ابن ابراهیم عن ابیه یوسف ابن عقیل عن اسحق بن راهویه قال لما وافی ابو الحسن الرضا ع نیشابور و اراد ان یرتحل

سه ۱ با انتقال کفن بزوج رد تقدیم زوجه داده نشد و کفن بر جمیع حقوق مقدم است
محمد حسین مد ظله

سه ۲ ظاهر بعضی تقدیم قرض است نه تخییر چون ابلغ در ازاله است
محمد حسین مد ظله العالی

الی المامون فاجتمع الیه اصحاب الحدیث فقالوا یا بن رسول الله تدخل علینا ولا تحدثنا بحدیث فنستفیده منک وقد کان قعد
فی العماریه فاطلع رأسه فقال سمعت ابی موسی بن جعفر ع یقول سمعت ابی جعفر بن محمد ع یقول سمعت ابی محمد بن علی ع یقول سمعت
ابی علی بن الحسین ع یقول سمعت ابی الحسین بن علی ع یقول سمعت ابی امیر المؤمنین علی بن ابیطالب ع یقول سمعت رسول الله ص
یقول سمعت جبرئیل یقول سمعت الله عز وجل یقول لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی فلما مرت الراحلة نادی
اما بشروطها وانا من شروطها چون بسند دیگر وارد شده وشاید ذکر سند را هم مدخلیتی باشد انرا نیز نوشتم حدثنا احمد بن
الحسن القطان قال حدثنا عبد الکریم بن محمد الحسینی قال حدثنا محمد بن ابراهیم الرازی قال حدثنا عبد الله بن یحیی الاهوازی
قال حدثنی ابو الحسن علی بن عمرو قال حدثنا الحسن محمد بن جمهور قال حدثنی علی بن بلال عن علی بن موسی الرضا ع عن موسی بن
جعفر ع عن جعفر بن محمد عن محمد بن علی عن علی بن الحسین ع عن حسین بن علی ع عن علی بن ابیطالب ع عن رسول الله ص عن
جبرئیل عن میکائیل عن اسرافیل ع عن اللوح والقلم قال یقول الله عز وجل ولایت علی بن ابیطالب حصنی فمن دخل فی حصنی
امن من ناری ومستحب است نوشتن جوشن کبیر را بر کفن بلکه در ان خبر وارد است که هر که بنویسد این دعا را بر جامی بکافور
پس بشوید وان اب را بر کفن بپاشد نازل میکند خداوند هزار نور در قبر او هزار نور وایمن گرداند ورا از هول منکر ونکیر وعذاب
قبر را از او بر دارد وهر روز داخل میشود در قبر او هفتاد هزار ملک که بشارت میدهند ورا به بهشت ووسعت داده میشود
قبرش بقدر یک چشم کار کند ودر روایت دیگر بعد از برداشتن عذاب قبر باین طور مسطور است که خداوند منان بر میانگیزاند
در قبر او هفتاد هزار ملک که با هر ملکی طبقی است از نور که نثار میکنند بر او وبر میدارند ورا بسوی بهشت ومتکا میگذارند برای او
در بهشت وتکیه میکنند بر او وارام میگیرد در او مثل عروسی که در حجله خود قرار گیرد از جهة حرمت وبزرگواری این دعا ومیفرماید
خداوند مهربان که من حیا میکنم از بنده که این دعا بر کفن او باشد ورا عذاب کنم تا اینکه فرمود حضرت امام حسین ع که وصیت
کرد مرا پدرم امیر المؤمنین ع وصیت بزرگی که ای فرزند بنویس این دعا را بر کفن من وفرمود ان بزرگوار عمل ودم انچه پدر بزرگوارم فرموده
وهر چیزیکه امید رحمت از او حاصل شود مثل ست ~ وفدت علی الکریم بغیر زاد ÷ من الحسنات والقلب السلیم ÷ فحمل الزاد اقبح کل شیء ÷
اذا کان الوفود علی الکریم ÷ چنانچه در حدیث است که حضرت امیر المؤمنین ع این اشعار را بر کفن سلمان فارسی رضی الله عنه نوشتند
وهمچنین بعضی از دعوات جلیله را بنویسد سوم انکه ذریره بر کفنش بپاشند وحقیقت ان نیز معلوم نیست ومیگویند چیزیست از
هند میاورند وبعضی گفته اند که چیزیست که مرکب است از بوئیهای خوش وبعضی گفته اند طیبی است نرم کرده شده ومعلوم
نشد که کدام است چهارم انکه کفن از پنبه باشد نه از جنس چیز دیگر پنجم انکه سفید باشد نه رنگین بلی خصوص حبره اگر
سرخ باشد ضرر ندارد چنانچه در بعضی از اخبار هست که حضرت رسول ص را از حبره سرخ کفن کردند بلکه سرخ بودن ان
شاید بهتر باشد ششم انکه ریسمانی را که بان کفن را میدوزند از کفن بیرون اورند هفتم انکه پنبه بسیار بر عورتین
میت بگذارند خصوص برای فرج زن که بعضی گفته اند که پنبه فرجش بقدر رطل باشد که تقریبا بقدر شصت وهشت مثقال

صرّافی و ربع مثقال باشد بلکه بعضی یک رطل و نیم گفته اند هشتم انکه کفن پارچه کهنه و چرکین نیز نباشد نهم انکه کفن حلال و بی شبهه
باشد دهم انکه کفن از ثوب احرام باشد و یا جامهٔ که دران نماز کرده باشد و یا بندگی خدا دران نموده باشد یازدهم انکه تبرک داده
شده باشد بانداختن بضرائح مقدسه و امکنه متبرکه دوازدهم انکه بگذارند دران تربت مبارکه یا خاکهای دیگر که مبارک باشد
چون گرد ضرائح و یا چیز دیگر که تبرک بان حاصل شود سیزدهم انکه بشویند کفن را از ابهای مبارکه مثل اب زمزم و اب فرات چهاردهم انکه
بنویسند کفن را به تربت سید الشهداء ع و اگر ممکن نشود بتربت سایر ائمه ع و اگر ممکن نشود بچیزی بی رنگ و اگر ممکن نشود بهر رنگ که
ممکن شود بنویسند غیر سیاهی و اگر ممکن نشود بسیاهی بنویسند پانزدهم انکه بنحوی بنویسند که نوشته در کفن ظاهر شود و اگر ممکن
نشود اشاره کنند بانگشت و بانگشت بنویسند هرچند اثر نوشته ظاهر نشود شانزدهم انکه سهل انگاری نمایند در قیمت کفن و مداقه
و مضایقه ننمایند **و اما** مکروهات کفن پس ان نیز چند چیز است اول کفن را باهن یا فولاد بریدن دوم استین گذاشتن در پیراهن
که از برای میت درست میکنند بلی اگر میت را در پیراهن خودش کفن کنند استین داشتن پیراهن مکروه نیست بلی مکروه است
که تکمه داشته باشد پس اگر تکمه داشته باشد تکمه را بکنند و استین را بحال خود بگذارند سوم تر ساختن با دهن ریسمانی
که بان کفن را میدوزند چهارم بخور دادن کفن بعود یا غیر ان پنجم کفن کردن میت را بکتان یا ممزوج بچیز دیگر ششم بسیاهی نوشتن
در حال اختیار هفتم خوشبو کردن کفن را ببوی خوش بلکه بهتر انستکه خوشبو کنند بذریرهٔ که گذشت بلکه ترک ان نیز خوب است
هشتم چرک بودن و نظیف نبودن کفن نهم دوختن پارچهای کفن بلکه مستحب است که یکپارچه باشد دهم بحریر مخلوط بغیر حریر کفن نمودن
یازدهم زیاد نمودن عدد پارچهای کفن را از ان مقداری که مستحب است بلکه اگر بقصد مشروعیت و استحباب زیاده کنند بدعت و
فعل حرام است بلی اگر کفنی که در سابق پوشانیده اند بمیت از جهة بسیاری نجاسات و کثافات ضائع شود در اینوقت اگر کفن دیگر بپوشند
ضرر ندارد و مکروه نیست دوازدهم دقت نمودن در قیمت کفن و جد و جهد نمودن در ارزان تمام نمودن ان سیزدهم عمامه میت را
تحت الحنک نگذاشتن و بدون تحت الحنک بر سرش پیچیدن که صورت عمامه اعرابی و شیطان نمودن است بسبب ترک تحت الحنک

در تشییع جنازه س ثواب تشییع جنازه و اداب ان را نیز بیان فرمایند **ج** اخبار در ثواب ان بسیار است چنانچه از
حضرت باقر ع منقول است که حضرت موسی ع در مناجات بپروردگار عرض کرد که چه ثواب است برای کسیکه مشایعت جنازه نماید
خداوند فرمود که موکل میکنم بر مشایعت کننده گروه از ملائکه خود را که مشایعت کنند مشایعت کننده را از قبر ایشان تا روز
محشر و از حضرت پیغمبر ص منقول است که اول مژده و بشارتی که بمؤمن میدهند اینست که میگویند باو خوش امدی که بتحقیق که خدا
امرزید هر که ترا مشایعت کرد و مستجاب نمود دعای هر کسیکه برای تو طلب رحمت کرد و همچنین منقول است که اول تحفهٔ مؤمن
انستکه میامرزند او را و هر که او را مشایعت نماید و از حضرت صادق ع منقول است که هر که مشایعت کند جنازهٔ مؤمن را پس ثبت میشود
برای او بهر گامی تا اینکه برگردد صد هزار حسنه و محو میشود از او صد هزار سیئه و بلند میشود از برای او صد هزار درجه پس هرگاه
نماز کنند مشایعت کنندگان بر ان جنازه مقرر میفرمایند خداوند منان صد هزار ملک را که مشایعت کنند جنازه مشایعت کننده را

درحالتیکه همه ملائکه برای او استغفار کنند تا برکردد و اکر همین مشایعت کننده حاضر شود وقت دفن آنجنازه مقرر میفرماید
خداوند صد هزار ملک راکه استغفار کنند از برای او تا از قبر مبعوث شود و هرکه نماز کند بر میتی نماز کنند بر نماز کننده جبرئیل
و هفتاد هزار ملک و امرزیده شود جمیع کناهان کذشته او و هرکاه بماند مشایعت کننده تا اینکه دفن نمایند میت را خاک
بر قبرش بریزد بر میکردد از جنازه و از برای اوست بهر قدمی از ابتدای بیرون آمدن تا رجوع بمنزلش قیراطی از اجر و ثواب هر قیراطی
مثل کوه احد در ترازوی اعمال او سنجیده شود و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که هرکه مشایعت کند جنازه را نوشته میشود
از برای او چهار قیراط قیراطی برای مشایعت کننده و قیراطی برای نماز جنازه کننده و قیراط دیکر برای انتظار او تا دفن شود و قیراط
دیکر برای تعزیت تا در قبر شود دفن شود و اداب آن بسیار است اول انکه چون نظرش بجنازه افتد بکوید انا لله و انا الیه راجعون
الله اکبر هذا ما وعدنا الله و رسوله و صدق الله و رسوله اللهم زدنا ایمانا و تسلیما الحمد لله الذی تعزز بالقدرة و قهر العباد بالموت
که در حدیثست از رسول خدا صلعم که هرکه ببیند جنازه را و یا استقبال کند او را و بخواند این کلمات را باقی نمیماند در اسمان
ملکی مکر انکه کریه کند از دوری رحمت بر خواننده این دعا و حضرت امام محمد باقر ع هر وقت جنازه را میدید میفرمود الحمد لله
الذی لم یجعلنی من السواد المخترم دوم انکه بر داوند جنازه بکوید بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و اله اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات
سوم انکه مشایعت کننده جنازه را بر دارند نه انکه بالای حیوانی یا چیز دیکر بکذارند و ببرند مکر در صورت حاجت و ضرورت مثل
دوری مسافت یا مشقت چهارم انکه مشایعت کننده پیاده باشد و ترک سوار شدن نماید مکر در حال عذر یا وقت بر کشتن که مرویست
مردی از انصار در حضرت رسول ص در جنازه او راه میرفت بعضی عرض کردند که سوار شوید فرمودند کراهت دارم که سوار شوم در حالی
انکه ملائکه راه میروند و از علی ابن ابیطالب ع مرویست که مکروه است که سوار شود مرد در جنازه مکر انکه عذر داشته باشد یا خواسته
باشد بر کردد پنجم انکه مستحب است بدوش کشیدن جنازه و مرویست که کسی بقائمه جنازه بچسپد بیامرزد خداوند عالم بیست و پنج
کناه او را ششم انکه تربیع نماید از چهار کوشه جنازه را بکیرد که چهل کناه کبیره او امرزیده شود بلکه مثل روزی شود که از مادر متولد
شده است هفتم انکه مستحب است که تربیع را باین کیفیت بجا اورد که ابتدا کند بدست راست میت بعد از ان بپای راست میت
و بعد از ان بپای چپ میت و بعد از ان بدست چپ مثل دور زدن اسیا و اکر در موضع تقیه باشد ابتدا کند بدست راست
پس از ان بپای راست و لکن مرور نکند جنازه را از پشت سر جنازه بلکه رو بجنازه پس بکیرد دست چپ را و بعد از ان پای چپ را
و دور نکردد و در غیر موضع تقیه دور بکردد چنانچه اول ذکر کردیم هشتم انکه مستحب است که جنازه را چهار نفر بدوش بکیرند
و بردارند نه کمتر نهم انکه تعجیل نمایند در رفتن به تشییع بلکه مقدم بدارند رفتن به تشییع را بر رفتن بولیمه عروسی در
صورت دوران امر بین این دو دهم انکه مشایعت کننده با خشوع باشد و تدبر و تفکر نماید و خود را بمنزله ان میت فرض نماید
و کمان و خیال نماید که او را بدنیا بر کردانیده اند پس تدارک و تلافی نماید یازدهم انکه از پشت سر جنازه یا دو طرف جنازه راه
برود هر چند صاحب نعش باشد نه از پیش رو که ان مکروه است خصوص در مخالفین که از عمل مجوس است و ملائکه عذاب

ورا استقبال میکنند بانواع عذاب دوازدهم انکه بپوشانند جنازه میت را بثوبی که بسیار زینت کار و فاخر باشد سیزدهم انکه طواف و زیارت بدهند بقبور انبیاء و ائمه و قبور علماء و صلحاء چهاردهم انکه صاحب میت پا برهنه باشد ویا انکه بیرداء راه رود که بشناسند او را یا انکه تغییر لباس یا وضع خود نماید که شناخته شود پانزدهم انکه اختیار نماید راهی را که نزدیکتر باشد به قبرش مگر انکه باعثی داشته باشد که از راه نزدیکتر نبرند شانزدهم انکه تند نبرند میت را مگر بجهة خوف فساد میت و ادام راه ببرند میت را هفتدهم انکه مجمره ویا چراغ ویا اتش نبرند در همراه او مگر در ضرورت چون تاریکی شب که محتاج به روشنی باشند هیجدهم انکه حرف نزنند مگر ذکر و دعاء و صلوة و استغفار حتی انکه حدیث دارد که ترک نمایند سلام بر مشایعت کننده را نوزدهم انکه ننشینند مشایعت کنندگان در صورت مهیا بودن میت برای دفن مگر انکه میت را در لحد بگذارند بیستم انکه زن مشایعت نکند چه جوان باشد چه پیر چه میت زن باشد چه مرد بیست ویکم انکه ترک نمایند خنده و لهو و لعب را در حال مشایعت بیست و دوم انکه ترک نمایند گفتن ارفقوا به و ترحموا علیه و استغفروا له غفر الله لکم یعنی مدارا کنید شما با این میت و بارامی ببرید این میت را و رحم کنید شما بر او و طلب مغفرت نمائید برای او خدا بیامرزد شما را و همچنین ترک نمایند گفتن قفوا به را که اینها همه مکروه است از صاحب مصیبت و غیران بلکه در حدیث است که حضرت رسول ص فرمودند از راه تعجب که سه نفر اند که نمیدانم گناه کدام یک از ایشان بحسب گناه بزرگتر است یکی انکه در جنازه بدون رداء راه رود دوم کسیکه میگوید مدارا کنید به میت یا انکه میگوید نگاه بدارید میت را سوم کسیکه میگوید طلب مغفرت نمائید خدا برای این میت خداوند بیامرزد شما را و در توجیه این حدیث گفته اند که کراهت راه رفتن بدون رداء او از برای غیر صاحب مصیبت است و اما سبب کراهت ارفقوا به انکه اینکلام متضمن تحقیر میت است و اما کراهت قفوا به بجهة انکه منافی با تعجیل در دفن است ویا انکه اشاره است بکراهت انچه در امثال زمان ما متعارف است که میت را نگاه میدارند بجهة خواندن اشعار مناسب حال میت و اما کراهت استغفروا له بجهة انکه مشعر است بگناه میت و باید که ذکر میت بخیر و خوبی شود چنانچه در حدیث است که باید بخوبی ذکر نمایند در این توجیه خالی از مناقشه نیست چنانچه حضرت رسول ص تعجب نمودند ما نیز در این حدیث صادر از ان بزرگوار زیاد متعجب میباشیم بیست و سوم انکه در وقت مرور جنازه اگر نشسته باشد برنخیزد که مکروه است مگر در جنازه یهودی که از بالای سر نشسته عبور کند که در اینوقت راست شود که جنازه یهودی در بالای سر او عبور نکند بیست و چهارم انکه منع کنند کافر و منافق و فاسق را از مشایعت

در احکام نماز میت

س ثواب نماز میت را بیان فرمایند ج ثواب ان بسیار است از انجمله از پیغمبر ص مرویست که کسیکه بر میت نماز کند نماز کند برای او هفتاد هزار ملک و همه گناهان او امرزیده شود و هرگاه بعد از نماز بایستد تا انکه میت را بقبر بسپارند و پر کنند قبرشرا بهر قدمی که برمیدارد و میگذارد بنویسند از برای او ثواب مثل کوه احد بلکه از ان بزرگوار وارد است که نماز نمیکنند بر جنازه هیچ مؤمنی مگر انکه خداوند بهشت را برای او واجب کند مگر اینکه منافق باشد یا عاق والدین باشد

س میتی که نماز بران واجب است چه کس باشد ج واجب است بر هر شیعه اثنی عشری که قطع حاصل شود بر دن ان چه مرد باشد

سبب خصوص ترک ردا در اخبار وارد است محمد حسین مد ظله

بیست و پنجم انکه دست بر دست و بر زانو نزنند و کلمه حیف نگویند و معنی آیه مبارکه [illegible] او بجز تو لعلی اعمل صالحا فیما ترکت تامل نمایند محمد حسین مد ظله العالی

چه زن چه شهید باشد چه غیر شهید ختنه کرده باشد و یا انکه ختنه نکرده باشد چه فاسق شرابخوار باشد چه غیر ان مکلف بون
مجهول النسب باشد که حق مردم را نمیداده یا نه **س** کسانیکه در حکم اسلام مند نماز بر ایشان چون غسل و کفن بر ایشان لازم است یا نه **ج**
بلی طفل مسلم که شش سال عمر ان شده باشد و همچنین دیوانه که از مسلم متولد شده باشد یا طفلیکه در دار الاسلام پیدا کرده باشند
و یا در دار الکفر یافت بشود بشرط انکه امکان داشته باشد که این طفل از زن یا مرد مسلم بوده باشد که نشناسند او را و ولد الزنا
و اسیریکه تابع اسیر کننده مسلم باشد و یا انکه در بلاد اسلام مرده باشد که نشناسند او را پس اینها در حکم مسلم اند که نماز بر ایشان
مثل غسل و کفن واجب است **س** نماز بر یهودی و نصاری و مسلم مرتد چه صورت دارد **ج** واجب نیست نماز بر یهود و نصاری و مسلمی که کافر
شود بسبب ارتداد و توبه نکرده باشد و یا انکه منکر ضروری از ضروریات دین شده باشد مثل خوارج که بر امام زمان خروج نمایند
و یا انکه ناصبی باشند که عداوت اهلبیت را از دین خود شمرده باشد که واجب نیست نماز بر اینها **س** نماز بر مسلم غیر اثنا عشری
لازم است یا نه **ج** اقوی عدم وجوب نماز است بر غیر اثنا عشری مگر از جهة تقیه **س** بر طفل کمتر از شش سال نماز واجب است یا نه
ج بر میت طفل اگر کمتر از شش سال باشد نماز واجب نیست و قول بوجوب ان بر هر طفلیکه زنده متولد شود و بمیرد هر چند
شش ساله نباشد ضعیف است چنانچه قول بعدم وجوب نماز بر هر کسیکه بالغ نشده باشد و بمیرد ضعیف است بلی در کمتر از شش
سال نماز مستحب است بشرط انکه زنده متولد شود پس اگر زنده متولد نشود نماز بر ان مستحب نیست بلکه اگر بقصد مشروعیت مطلق بنیت
بخواند بدعت است **س** بر شخص مجهول الایمان و الاسلام نماز واجب است یا نه **ج** شرط است در وجوب نماز اینکه معلوم الاسلام
و الایمان باشد بحسب ظاهر شرع پس اگر میتی در بلاد کفر یافت شود و معلوم نباشد اسلام ان و یا اینکه در بلاد اسلام زنده
بوده و لکن اظهار شهادتین ننموده لازم نیست نماز بلی اگر اثنا عشری مشتبه بغیر اثنا عشری شود بد و نفر یا زیاده بهمه نماز کنند
چنانچه در غسل گذشت و واجب نیست در اینوقت که قصد جمیع من باب المقدمه نمایند **س** وجوب نماز میت پیش از دفن
است یا انکه بعد از دفن نیز جائز است نماز کردن بر میت **ج** وجوب نماز پیش از دفن است و اگر نماز نکرده دفن شود واجب
است نماز کردن بر قبر ما دامیکه خاک نشده باشد یا انکه بالمره متلاشی نشده باشد و تحدید بیک شب یا روز نسبت
است بلکه قطعا نیست مگر انکه میت استخوان شود هر چند بحر العلوم فرموده که وقت قبل دفنه فان دفن ففی الیوم و اللیلة
حتی قد نزکی **س** ایا وجوب نماز بعد از غسل دادن و حنوط نمودن است **ج** بلی باید که نماز بعد از غسل یا تیمم باشد مگر اینکه
متعذر یا متعسر یا اینکه شهید باشد و همچنین است حنوط مگر در صورت تعذر یا تعسر **س** وجوب نماز بعد از کفن است و یا اینکه
قبل از کفن نمودن نماز نیز جائز است **ج** باید بعد از کفن باشد و هرگاه ممکن نشود کفن پس بعد از غسل یا تیمم میت را در قبر بهشت
بخوابانند و عورتش را بخشت و یا بخاک بپوشانند و بعد از ان نماز کنند بلی هرگاه ممکن شود ستر قبل از گذاردن میت در قبر بنحو خرقه و
مثل ان پس ستر کنند و نماز کنند و بعد از ان در قبر بگذارند و همچنین باستر نماز میکنند هرگاه ممکن باز دفن نیز نشود **س** هرگاه
بعضی از بدن میت یافت شود که مشتمل بر گوشت و استخوان هر دو باشد نماز بر ان چون غسل ان لازم است یا نه **ج** نماز باید

تمام

تمام بدن یا بعضی که موجب غسل باشد چنانکه در غسل گذشت بلی در نماز بر بعض میت بقصد تمام میت ننمایند بلکه قصد همان عضو نمایند
که بر آن نماز میکنند پس اگر عضو دیگر بدست آید نماز از آن ساقط نیست **س** تعیین میت در نماز بر آن لازم است یا نه **ج** بلی لازم است
تعیین باسم یا اشاره بنحویکه رفع شرکت نماید هرچند اکتفاء نمودن بقصد کسیکه امام قصد او کرده جائز است بلی اگر نداند که مرد است
یا زن عیب ندارد **س** نماز مجنون بر میت باعث سقوط از دیگران میشود یا نه **ج** نماز مجنون صحیح نیست و باعث سقوط از دیگران
نیز نمیشود و عقل در نماز کننده شرط است **س** نماز طفل بر میت صحیح است و باعث سقوط از دیگران میشود یا نه **ج** اگر طفل غیر ممیز است
نمازش باطل است و باعث سقوط هم نیست و لکن در ممیز غیر بالغ حق آنستکه نمازش صحیح است و اگر بدانیم که بوجه صحیح کرده یا نه از دیگران
نیز ساقط میشود بلی مراعات احتیاط اولی است پس اکتفاء بنماز طفل ممیز ننمایند هرچند بدانند که بطور صحیح بعمل آورده باشد با
جمیع شرائط حتی در نیت که امر باطنی است **س** در صورتیکه اشخاص متعدده بر میت نماز کنند فرادی همه را قصد وجوب لازم است یا نه
ج تا وقتیکه یک کس از نماز فارغ نشود بر همه لازم است و واجب است پس هر کس نیت واجب میتواند بکند هو العالم **س** در نماز میت
نیز اذن از اولیاء شرط است چنانچه اشتراط اذن در سائر واجبات کفائیه فرموده اند و بر فرض اشتراط مراد از اولیاء میت چه کسانند
در این مقام بیان فرمایند **ج** بلی شرط است اذن اولیاء چنانچه سابقاً ذکر نمودیم که در تولی جمیع احکام اموات اذن اولیاء شرط است
و مراد از تقدیم بعضی از اولیاء بر بعضی بر این نهج استکه اولاً شوهر مقدم است بر زن خود از همه کس پس با وجود شوهر ولایت مختص باوست
و دیگری را ولایتی در این باب نیست هرچند پدر یا پسر باشد دوم آنکه پدر اولی است بعد از شوهر از همه کس حتی از پسر و پسر پسرش و قول
باینکه جد میت اولی است از پدر میت و پسرش ضعیف است سوم آنکه اولاد و اولاد اولاد مقدم اند بر برادران و عمو و جد میت و بر
فرض تعدد اولاد از همه اذن بگیرند مگر آنکه پسر بزرگتر باشد که او مقدم است بر پسر کوچکتر چنانچه ذکور از اولاد مقدم بر اناث
هستند هرچند احوط اشتراط اذن اناث است خصوص هرگاه میت زن باشد چهارم جد پدری مقدم است بر برادر پدری
و جده پدری نیز مقدم است بر جد مادری تنها پنجم کسیکه اولی بمیراث باشد یعنی که وارث مقدم است بر غیر وارث و کسیکه
ارثش زیادتر است مقدم است بر کسیکه ارثش کمتر است پس برادر پدری و مادری هر دو مقدم بر برادر پدری تنها و یا مادری
تنها است و ذکور در هر طبقه مقدم بر اناث آن طبقه هستند پس با وجود طبقه اولی که پدر و مادر و ولد باشند مقدم
اند بر طبقه ثانیه و طبقه ثانیه که جد و جده و برادر و خواهر باشند مقدم اند بر طبقه ثالثه و با نبودن ایشان اختیار
با آقا استکه او را آزاد کرده است و با نبودن آقا اختیار با ضامن جریره است و با نبودن او اختیار با حاکم شرع است و با فقد حاکم شرع
اذن از عدول مؤمنین اولی است و با فرض نبودن عدول مؤمنین ولایت ساقط و همه مسلمانان میتوانند که تولی در امور میت نمایند
س در ولی میت بلوغ و ذکوریت و اسلام و ایمان و عدالت شرط است یا نه **ج** بلوغ شرط است و ایمان نیز شرط است و
عدالت و ذکوریت شرط نیست و الله العالم **س** هرگاه طبقه اولی محروم از ارث شوند مثل اینکه پدر پسرش را بکشد یا عکس آن
ولایت اینها نیز ساقط است یا نه **ج** ولایت اینها ساقط است مثل اینکه هرگاه پسر میت بنده باشد نه آزاد یا خود میت آزاد نباشد

بلکه متعین است
محمد حسین
مدظله العالی

ساقط است اولویت او و پس اقای میت مقدم است بر همه طبقات بلکه مقدم است بر شوهر کنیز هر چند شوهرش ازاد باشد و لکن بهتر
انستکه اذن از آقا و شوهر هر دو بگیرند هرگاه ولی میت صغیر باشد و یا انکه غائب باشد و یا دیوانه باشد چه نماید
اختیار با ولی اینها است هر چند اگر اذن از طبقه ثانیه نیز بگیرند اولی است چنانچه هرگاه ولی خاص نباشد یا انکه غائب باشد
اختیار با حاکم شرع میباشد هرگاه میت وصیت نماید که نماز بر او شخص معینی بجا اورد بدون اذن ولی ان شخص میتواند نماز کند
یا نه اگر ولی میت قبول وصیت کرده لازم است که ان شخص نماز کند علی الاحوط و نمیتواند ولی خلاف وصیت نماید و اگر قبول وصیت
نکرده جائز است مخالفت ان و اختیار با اوست و مثل نماز است غسل و سائر احکام میت که اختیار با ولی است نه وصی هر چند مختار
خلاف وصیت باشد پس اگر خلاف اذن ولی نمایند باطل است چه نماز باشد چه غیر ان از احکام میت چه بجماعت بعمل اورند یا
بفرادی بلکه هرگاه ولی راضی باین فعل بوده بمجرد رضاء بدون اذن کفایت نمیکند علی الاحوط بلکه ولی بعد از عمل اگر اجازه کرده باز
هم کافی نیست علی الاحوط هر چند پیش از اجازه نهی نکرده باشد بلی بهتر انستکه وصی را مقدم بدارند بر دیگران چنانچه اولی انستکه
غیر ولی هرگاه ترجیح داشته باشد بر ولی از جهة علم و ورع یا سیادت او را مقدم بدارد ولی بر خود شخصوص اگر ولی نتواند نماز کند
یا قابل پیشنمازی نباشد باید اذن بدهد بدیگری که نماز کند بر میت چنانچه اگر امام عصر حاضر باشد مقدم است بر همه اگر
اولیاء متعدد باشند بعضی از انها اذن دهند کفایت میکند یا نه اذن از جمیع لازم است و اکتفاء باذن بعض ننمایند
هرگاه ولی از اذن سابق خود رجوع نماید چه نمایند هرگاه شروع بنماز نکرده اند شروع ننمایند و اگر شروع نموده قطع نماید و همچنین
هرگاه ولی مجدد شده که ولی اول قبل از نماز مرده و دیگری ولی شده و یا از ولایت ساقط شده و یا غائب بوده حاضر شد که باید اذن جدید
حاصل نمایند هرگاه کسی ادعای ولایت بوصیت یا ادعای اذن از ولی نماید تصدیق قولش مینمایند یا نه هرگاه معارض
و مکذب نداشته باشد تصدیقش جائز است و اگر معارض و مکذبی از برای او باشد رجوع به بینه میشود و الا اذن از هر دو
بگیرند بلکه از حاکم شرع نیز اذن حاصل کنند و الله العالم هرگاه ولی زن باشد خود میتواند نماز کند یا نه بلی خود میتواند نماز
کند و میتواند اذن بدهد بزن دیگر که نماز کند به مرد چنانچه جائز است از برای زن که امامت کند در نماز میت از برای زنان
نه از برای مردان و باید که در صف زنها بایستد نه انکه از انها پیش بایستد مثل نماز جماعت برهنگان از مردان بلکه پیش
ایستادن ان مکروه است چنانچه مستحب است که نماز میت بجماعت کرده شود و ظاهر انستکه شرائط جماعت از عقل و ایمان
و بلوغ و تعیین امام باسم یا اشاره و مرد بودن و یکی بودن و سائر شرائط در جماعت نیز در ان جاری باشد مثل اینکه امام ولد الزنا
نباشد و بنده نباشد و مکان امام بلندتر نباشد و امام نشسته نباشد در حالتی که ماموین ایستاده باشند هر
چند دلیل واضحی ندارد چنانچه عدالت نیز دلیل واضحی ندارد در جماعت میت ماموین چه نیت کنند مخیر است در نیت
وجوب و قصد قربت و الله العالم هرگاه امام و ماموین همه برهنه باشند چه قسم نماز کنند در صورتیکه همه برهنه باشند امام در
صف ماموم بایستد و جدا نشود از صف و اگر ستر عورت ممکن باشد از برای همه یا بعض بدست یا غیر دست ایستاده نماز کنند و اگر

جای تأملست و خلاف احتیاط است محمد حسین مدظله

اکتفاء بمجرد رضا قوی است محمد حسین مدظله

وجوب خالی از قوه نیست محمد حسین مدظله العالی

بعض نشسته باشند وبعضی ایستاده پس ایستاده اقتدا به نشسته ننماید واگر همه برهنه باشند وستر عورت ممکن نباشد
همه نشسته نماز کنند س در نماز میّت ماموم عدول از امام بامام دیگر میتواند نماید یا نه ج بلی جائز[١] است هرچند بدون عذر باشد
س امام در نماز میّت تحمّل میشود از ماموم یا نه ج امام چیزی را متحمّل نمیشود از ماموم س هرگاه شخص در اثنای نماز جماعت بر
میّت حاضر شود چه نماید ج اگر بخواهد اقتدا کند نیّت نماید و ملحق شود و تکبیر امام را هر کدام که باشد تکبیر اول خود قرار دهد و
در خواندن دعا بعد از تکبیر ملاحظه وظیفه خود نماید نه وظیفه امام را واگر امام فارغ شود از نماز ماموم ما بقی از تکبیرات را با
دعا را مخففاً بخواند هرگاه خوف اختلال شرائط نداشته باشد مثل بر داشتن جنازه و دور شدن زیاد از جنازه یا انحراف
ان ونخواند واگر خوف حصول منافی باشد تکبیرات را پی هم متوالیاً بگوید بدون دعا در همان مکانیکه ایستاده است و بعضی
گفته اند که اگر جنازه را بردارند پس از راه برود با جنازه و در حال راه رفتن بسمت قبله نماز را اتمام کند اگر بجهة راه رفتن از جنازه
زیاد دور شود بدوریکه عفو از آن نشده واگر نماز تمام نشود براه رفتن بعد از دفن بر قبرش نماز را اتمام کند س هرگاه ماموم پیش از امام
تکبیر بگوید نمازش صحیح است یا نه ج نماز را اتمام نماید بقصد انفراد[٢] چه عمداً باشد چه سهواً یا جهلاً بلی اگر غیر تکبیر اول را پیش از
امام بگوید سهواً یا جهلاً با اعتقاد اینکه امام تکبیر گفته در همان جا مکث کند تا امام باو برسد واگر مکث ننماید و نماز را اتمام
کند ضرر ندارد بلی ترک نکند ماموم متابعت امام را در تکبیرات و دعا باین معنی که مقدّم بر امام نشود و مقارن امام هم نگوید و
مؤخر از امام بگوید بلکه بعضی گفته اند که اگر عمداً ماموم یکی از تکبیرات را پیش از امام بگوید گناهکار است س هرگاه در حال جماعت
شک در تکبیرات کند چه نماید ج رجوع نماید بضابط چنانچه در حال غیر اقتداء هرگاه شک در عدد تکبیرات نماید بنا را بر اقل بگذارد
س دعا و تکبیرات در نماز میّت واجب است که عربی باشد یا آنکه بمرادف آن از لسانهای دیگر نیز کافیست ج اظهر اینست که باید دعا و
تکبیرات عربی باشد پس الفاظ دیگر کافی نیست س زیاد یا کم نمودن تکبیرات جائز است یا نه ج اگر کم نماید تکبیرات را باطلست واگر سهواً
زیاده نمود ضرر ندارد بلکه عمداً نیز ضرر ندارد هرچند معصیت کرده بلی هرگاه در اول نماز قصد نماز به تکبیر زائد نماید نمازش باطلست
س هرگاه نماز کند بر دو میّت یکی باذن ولی و دیگری بدون اذن ولی نماز صحیح است یا نه ج نماز در ماذون صحیح و نماز در غیر ماذون
باطلست س استقرار در نماز میّت شرط است یا نه ج بلی شرط است استقرار بآن نحویکه در نماز یومیه معتبر بود پس بر
بالای اسب نخوان نباشد با امکان و با عجز از آن حکم نماز یومیه را در آن جاری نماید س استقبال قبله نیز شرط است یا نه و بر
فرض اشتراط در صورت اشتباه قبله چه نماید ج استقبال قبله شرط است با امکان و هرگاه ممکن نشود استقبال برای مصلّی یا میّت
مثل اینکه بدارش بکشند و ممکن نشود فرود آوردن آن در اینوقت استقبال جنازه ساقط است چنانچه میآید واگر قبله مشتبه شود
اقرب[٣] سقوط قبله است و احوط قرعه است و احوط از آن تکرار نماز میّت بچهار جهة با امکان س هرگاه بنماز کردن بر چهار سمت
خوف بر بدن میّت باشد بمتلاشی شدن آن یا نحو دیگر چه نمایند ج اقتصار بقدر امکان نیکو است بلی هرگاه خوف فساد بر بدن
میّت باشد مثل سوختن و غرق شدن و نحو آن اقتصار باقل واجب نمایند و هرگاه بهمین قدر نیز خوف تلف جسد باشد نماز ساقط

[١] تامّل است محمد حسین مدظله العالی

[٢] با قصد انفراد محمد حسین مدظله العالی

[٣] با عدم ظن محمد حسین مدظله العالی

است بلکه با خوف فساد میت دفن مقدم است بر نماز میت و بر نماز یومیه نیز هرچند وقت یومیه تنگ باشد چنانچه تفصیل آن
می‌آید ان شاء الله تعالی پس آیا شرط است در نماز میت اباحت مکان مصلی و میت و اباحت لباس مصلی و طهارت آن یا نه ج شرط
است اباحت مکان میت و مصلی چنانچه شرط است اباحت لباس مصلی و اینکه لباسش حریر و طلا بافت نباشد بلکه پاک باشد لباس
و بدنش بلکه جمیع شرائط صحت نماز یومیه در لباس نیز موجود باشد چنانچه بهتر اینست که جمیع موانع صلوة یومیه را ترک نماید از خنده
و فعل کثیر و نحو آن بلکه اعتبار نماید جمیع شرائط نماز یومیه از وضوء و غسل و تیمم هرچند در این نماز شرط نیستند پس هرگاه میت دور
باشد و یا اینکه حاجب و مانع باشد نماز بر او صحیح است یا نه ج شرط است در صحت صلوة بر میت اینکه دور نباشد مگر باعتبار صف
و همچنین باید حاجب مانع نیز نباشد و باید بنحوی باشد که نماز بر میت صادق آید پس هرگاه نماز کنند بر میت در حال عدم تمکن
چون برهنگان یا نشستگان یا غیر اینها از صور عجز و عدم تمکن و پس از این عذر مرتفع شود و یا آنکه متمکنی پیدا شود واجب است
دو دفعه صلوة بر میت یا آنکه بهمان عاجزین اکتفاء نماید ج اقوی آنست که بعد از تمکن عاجز دو دفعه نماز کنند و اکتفا
ننمایند متمکنین بنماز عاجز هرچند که نماز عاجز مشروع است با بودن متمکن علی الاقوی پس هرگاه میت بر رو افتاده باشد و یا آنکه
مصلی پای او را در جانب راست خود قرار دهد نماز صحیح است یا نه ج شرط آنست که میت را بنحوی بگذارند که رو او بسمت آسمان
باشد و سر میت بجانب راست مصلی باشد نه آنکه پای او جانب راست مصلی باشد بلی این شرط در ماموین معتبر نیست پس هرگاه
معکوس شود فساد نماز بر میت بعد از دفن آن چه نماید ج حکم آن مثل حکم نماز نکردن است پس اگر دفن شد بر قبرش نماز کنند هرچند
فساد نماز بجهة عکس گذاشتن میت باشد بسمت قبله پس هرگاه بر میت نماز کنند مدفونا و اتفاقا جسد او بیرون افتد اعاده نماز
لازم است یا نه ج اقوی عدم لزوم اعاده است زیرا که امر شرعی مفید اجزاء شد مثل نظیر نماز با تیمم هرچند احوط اعاده نماز است خصوص
اگر بیرون آمدن میت دو یکشبانه روز باشد پس اوقاتی که مکروه است در آن بجا آوردن نوافل جائز است نماز کردن بر میت در این
اوقات یا نه و بر فرض جواز آیا خواندن صلوة میت متصف بوجوب یا استحباب میشود یا نه ج جائز است نماز میت در همه اوقات و
کراهتی ندارد حتی در اوقاتیکه نافله در آن مکروه است هرچند نماز میت مستحب باشد بلکه اقوی تقدیم نماز میت است در وقت
فضیلت نماز یومیه بر یومیه و بر نافله یومیه و همچنین مقدم است تعجیل نماز میت بر قضاء یومیه و قضاء نافله بلی این تقدیم در
میت در وقتی است که وقت نماز یومیه وسعت داشته باشد و خوف فساد بر میت نباشد پس اگر وقت فریضه مضیق باشد و خوف
فساد بر میت نباشد واجب است تقدیم فریضه و خلاف آن حرام است چنانچه اگر خوف فساد بر میت باشد و وقت فریضه موسع
باشد واجب است تقدیم نماز میت و خلاف آن نیز حرام است و اگر وقت فریضه مضیق باشد و خوف فساد بر میت هم
باشد در اینوقت یومیه را مقدم بدارد و میت را دفن کنند و نماز را بر قبر میت کنند و اگر با خوف فساد بر میت دفن نیز
ممکن نباشد الا بترک نماز یومیه در اینوقت نماز یومیه را ترک نمایند و دفن را مقدم بدارند و اگر ممکن شود در حال دفن نماز
بایماء و اشاره پس بایماء و اشاره نماز یومیه را بجا آورد و بعد قضاء نماید بهتر است پس در اثنای نماز یومیه و کسوفین

یعنی مثل تخته روان و دو پوشیده بلکه در غیر دو پوشیده احتیاط اولی است پس میت را از تخته روان بیرون میاورند و نماز میکنند ۱۲

ونخوان ادنمازهاى واجب جائز است نماز بر جنازه يا نه ج اقوى عدم جواز نماز بر ميت است در اثناى فرائض هر چند مخصوص نماز
واجب نشود س هرگاه در اثناى نماز ميت ميت ديگر را حاضر نمايند جائز است شريك نمودن ان ثانى با اول يا نه و بر فرض
جواز طريق تشريك را بيان فرمايند و هم چنين جائز است قطع اين نماز و نماز كردن بر هر دو يكمرتبه يا نه ج مخير است نماز
كننده بين سه چيز اول نماز بر ميت اول را تمام كند و از براى ميت ثانى نماز عليحده كند دوم انكه هر دو را شريك كند در تكبيرات
باقيه كه قصد نمايد كه اين تكبير مال هر دو باشد باين معنى كه اين تكبير مثلا تكبير سوم ميت اول باشد و تكبير اول ميت دوم و براى
ميت اول همان دعاى اللهم اغفر للمؤمنين را بخواند و از براى ميت ثانى دعاى شهادتين را بخواند و در خواندن دعا مخير است بين
اينكه اول دعاى ميت اول را بخواند يا دعاى ميت ثانى را و بعد از تمام شدن نماز اول مخير اند كه او را بردارند يا انكه بر ندارند تا نماز ميت
ثانى تمام شود سوم انكه قطع نمايد نماز اول را و بر هر دو يك نماز بجا آورد و لكن جواز قطع در صورتى است كه خوف بر هيچكدام از اين دو ميت
بطول مكث نباشد از جهة فساد ميت بتركيدن و نحو آن يا از جهة ممكن نشدن دفن و اما در صورت خوف بر ميت اول حرام است
قطع نماز قطعا و همچنين حرام است تشريك در صورت خوف فساد بر ميت از جهة زيادتى مكث هرگاه تشريك موجب زيادتى مكث شود
و الا جائز است چنانچه خوف فساد هرگاه مخصوص بميت ثانى باشد و تشريك نيز موجب طول مكث شود حرام است تشريك و واجب است
قطع و اگر خوف فساد بر هر دو ميت باشد اختيار نمايد در قطع نماز و تشريك هر كدام كه زمانش كمتر باشد بلى اگر قطع نماز نفعى نداشته باشد
از جهة نبودن كسى كه مباشر دفن شود مگر بعد از فراغ اينوقت مخير است ميان قطع و تشريك س هرگاه دو ميت مختلف باشند نماز ايشان
در وجوب و استحباب يا ميتين مختلف باشند جائز است تشريك ايشان يا نه ج اقوى جواز است هر چند از حيثيت وجوب و ندب مختلف
باشند احوط ترك تشريك است

در كيفيت نماز بر مصلوب

س كيفيت نماز بر مصلوب در حالتيكه بر درخت باشد
بيان فرمايند ج بدانكه مصلوب بر دو قسم است يكى انكه بحكم شرع او را بدار كشيده اند در اين قسم زياده بر سه روز نگاه نميدارند
او را در دار و بعد از سه روز او را فرود مياورند و بر او نماز ميكنند و در حالتيكه بر دار كشيده باشد بر او نماز نكنند مگر انكه پائين
از فرود آوردن حاصل شود بجهة تعذر يا تعسر در اينوقت در همان حال نماز كنند دوم انكه بحكم شرع او را بردار نكشيده باشند
بلكه بظلم و حكم غير حاكم شرع در اينوقت مطلقا بر او نماز نكنند مگر بعد از پائين يا بجهة تعذر يا تعسر و در روايتى در نماز بر مصلوب از حضرت
امام رضا منقول است كه فرمود كه اگر روى مصلوب بسمت قبله باشد پس نماز كننده بر دوش راست مصلوب مى ايستد و هرگاه پشت
بقبله باشد نماز كننده بر دوش چپ دار كشيده بايستد بدرستيكه ما بين مشرق و مغرب قبله ميباشد و هرگاه دوش چپ
مصلوب بسمت قبله باشد نماز كننده بر دوش راست دار كشيده بايستد و هرگاه دوش راست مصلوب بسمت قبله باشد
نماز كننده بر دوش چپ دار كشيده بايستد و ميت هر طور كه باشد پس بايد كه نماز كننده هميشه مقابل دوش باشد و بايد كه روى
نماز كننده ما بين مشرق و مغرب باشد و بايد كه روى بدار كشيده يا پشت بدار كشيده البته نايستد و اين حكم را مجلسى اعلى الله
مقامه بچهار توجيه نموده و لكن عمل بان مشكل است س اذان و اقامت و تشهد و سلام در نماز ميت جائز است يا نه ج اذان

واقامت وحمد وسوره وقنوت در رکوع وسجود وتشهد وسلام بلکه تکبیرات ستهٔ افتتاحیه ودعاء توجه بقصد مطلوبیت درین نماز بدعت وحرام است **س** با تمکن از آب جائز است تیمم از برای نماز میت یا نه **ج** جائز است تیمم برای نماز جنازه هرچند متمکن از آب باشد وهرچند که جنب باشد ولکن بهتر آنستکه با علم خوف فوت نماز میت و تمکن از استعمال آب تیمم ننمایند ولازم نیست در این تیمم قصد بدلیت از وضوء یا غسل **س** کسیکه نماز کرده باشد بر میت میتواند دو دفعه نماز کند یا نه **ج** مکروه استکه دوباره نماز کند چه بجماعت چه بفرادی مگر آنکه میت از اهل شرف و علم و تقوی و ورع باشد واما برای کسیکه نماز نکرده باشد کراهت ندارد نماز کردنش بر میتی که نماز براو کرده اند چه بجماعت باشد چه بفرادی **س** تکلم در نماز میت جائز است یا نه **ج** تکلم نکند البته هرچند دلیل واضحی بر حرمت تکلم نداریم بجهة اینکه مختار اینست که دعا است نه نماز حقیقة **س** قطع نماز میت جائز است یا نه **ج** جائز است در لو اختیارا چه در جماعت چه در فرادی **س** محل تکبیر در نماز جنازه بعد از تمام شدن دعاء است یا وقتش شروع کردن بهر دعا است **ج** بعد از تمام شدن است در غیر تکبیر افتتاح

در کیفیت نماز میت

س کیفیت صلوة میت را بفرمایند **ج** کیفیت آن اینستکه نیت کند که نماز میکنم برای میت حاضر بجهة وجوب آن قربةً الی الله و پنج تکبیر بگوید و در میان آنها چهار دعا بخواند اول شهادتین دوم صلوات بر پیغمبر و آل و سوم دعاء از برای مؤمنین چهارم دعاء از برای میت پس اگر بعد از تکبیر اول بگوید اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا رسول الله و بعد از تکبیر دوم بگوید اللهم صل علی محمد وآل محمد و بعد از تکبیر سوم بگوید اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات و بعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم اغفر لهذا المیت و بعد از آن تکبیر پنجم را بگوید کافیست و بهتر آنستکه بعد از تکبیر اول بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریك له الهاً واحداً احداً صمداً فرداً حیاً قیوماً دائماً ابداً لم یتخذ صاحبةً ولا ولداً واشهد ان محمداً عبده ورسوله ارسله بالهدی ودین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون و تکبیر دوم را بگوید و بگوید اللهم صل علی محمد وآل محمد کافضل ما صلیت و بارکت و ترحمت علی ابراهیم وآل ابراهیم انك حمید مجید وصل علی جمیع الانبیاء والمرسلین پس تکبیر سوم را بگوید و بگوید اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات والمسلمین والمسلمات الاحیاء منهم والاموات تابع اللهم بیننا وبینهم بالخیرات انك علی کل شیئ قدیر پس تکبیر چهارم بگوید و بگوید اللهم ان هذا المسجی قدامنا عبدك وابن عبدك وابن امتك نزل بك وانت خیر منزول به اللهم انك قبضت روحه الیك وقد احتاج الی رحمتك وانت غنی عن عذابه اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا وانت اعلم به منا اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه وان کان مسیئا فتجاوز عن سیئاته و تکبیر پنجم را بگوید و بعد بگوید ربنا آتنا فی الدنیا حسنة وفی الآخرة حسنة وقنا عذاب النار و از نماز فارغ شود و هرگاه مخالف باشد بهتر پنج تکبیر است ولکن بعد از تکبیر رابع نفرین براو کند بلکه لعن نیز بکند و بهتر آنستکه بگوید اللهم اخز عبدك وابن عبدك هذا اللهم اصله نارك واذقه الیم عقابك و شدید عقوبتك واورده نارا واملاء جوفه نارا وضیق علیه لحده فانه کان معادیا لاولیائك وموالیا لاعدائك اللهم لا تخفف عنه العذاب واصبب علیه العذاب صبا و در وقت برداشتن بگوید اللهم لا ترفعه ولا تزکه

تکرار نماز مطلقا خالی از رجحیت نیست محمد حسین مد ظله

در بیان فرمایشات بلکه

مثل واجب از دعاء

و بارك علی محمد وآل محمد و ترحم علی محمد وآل محمد

واکر مستضعف باشد باین معنی که تمیز و دستی ندارد که بتواند که حق را از باطل جدا نماید بعد از تکبیر چهارم بکوید بمثل این
عبارت اللهم اغفر للذین تابوا واتبعوا سبیلک وقهم عذاب الجحیم واکر میت حق همسایکی داشته باشد بعد از تکبیر چهارم بکوید
اللهم انک خلقت هذه النفوس انت تحییها وانت اعلم بسرائرها وعلانیتها ومستقرها اللهم وهذا عبدک ولا اعلم منه
شرا وانت اعلم به وقد جئناک شافعین له بعد موته فان کان مستوجبا فشفعنا فیه واکر مجهول الحال بوده که مذهبش
معلوم نباشد پنج تکبیر میکوید وبعد از تکبیر چهارم میکوید اللهم ان کان یحب الخیر واهله فاغفر له وارحمه وتجاوز عنه واکر طفل
باشد نیز پنج تکبیر بکوید واکر پدر و مادرش مؤمن باشند بعد از تکبیر چهارم بکوید اللهم اجعله لابویه ولنا سلفا وفرطا
واجرا واکر پدر و مادرش مؤمن نباشند ترک دعاء برای ایشان کند واکر میت زن باشد بجای عبدک امتک وبجای ابن
ابنة بکوید وبجای ابن یا ابنة ولد بکوید وبجای عبد یا امة رق بکوید وجمیع ضمائر راجع بمیت را مؤنث بیاورد وضمیر منوی
به دعا به میت ندارد پس اکر نداند که میت زن است یا مرد ضمائر را چه نحو بیاورد ج بهر نحو که بیاورد ضرر ندارد واکر در مؤنث
ضمیر را مذکر بیاورد بقصد شخص و نعش و در مذکر ضمیر را مؤنث بیاورد بقصد جثه و جنازه ضرر ندارد پس اکر دعاء و ضمائر را
سهوا یا جهلا غلط بخواند کافیست یا نه ج بلی کافیست و ضرر ندارد پس شخص بعد از اقدام دیکری بنماز میت میتواند بقصد
وجوب نماز نماید یا نه ج تا نماز میت تمام نشده هر که نماز کند یا اقتدا نماید بقصد وجوب ضرر ندارد پس در جائیکه نماز میت را واجب
است میتواند قصد مستحب نماید یا انکه در مستحب قصد وجوب کند یا نه ج بلی میتواند عمدا هر چند لغو است مکر در صورتی
که قصد بدعت داشته باشد که بجهة فقد قصد قربة باطل میشود و سهوا ضرر ندارد پس دعا نمودن در حق میت یا در حق خود
غیر از ادعیه مأثوره در صلوة میت جائز است یا نه ج بلی جائز است پس هر کاه بر میت نماز کند شخصیکه فاسق باشد لازم است
بر دیکران دو دفعه خواندن نماز میت یا نه ج لازم نیست و شرط نیست در نماز میت که نماز کننده براو عادل باشد و فعل فاسق
نیز محمول بر صحت میباشد مادامیکه علم بفساد فعلش نداشته باشد بلی با علم بفساد فعلش لازم است بر دیکران که نماز کنند براو
پس هر کاه شخص مظنه نماید باینکه غیر او اقدام مینماید در نماز میت یا واجبات کفائیه دیکر میت از غسل و نحو آن وجوب اقدام
براو ساقط است یا اینکه باید قطع حاصل نماید بمباشرت غیر ج اکر مظنه یا قطع داشته باشد بمباشرت غیر لازم نیست براو
اقدام بلکه اکر احتمال بدهد مباشرت غیر را نیز لازم نیست اقدام براو معینا بلکه اکر قطع داشته باشد بعدم مباشرت غیر
یا مظنه بعدم مباشرت غیر لازم است براو اقدام پس هر کاه کسی شروع بیکی از واجبات کفائیه میت نماید مجرد مباشرت این
شخص از دیکران ساقط است یا انکه باید علم باتمام شخص بهم برساند بروجه صحیح ج سقوط از غیر مشروط باتمام آن فعل میباشد
ومجرد شروع در آن فعل ساقط نمیشود از غیر بلی قطع بعدم اتمام مانع سقوط میباشد و همچنین ظن بعدم اتمام علی الاحوط
پس هر کاه شخص قادر متمکن شروع بنماز میت نمود ودر اثنای نماز عارضه رخ داد که نماز را بطریق عاجز غیر متمکن بعمل آورد
وتمام نمود آیا این فعل باعث سقوط از غیر میشود یا نه ج اقوی سقوط است و احوط عدم سقوط است پس هر کاه شخصی که مباشر

مشکل است
عبد حسین
مدظله العالی

واجبات میت می باشد از روی اشتباه مخالف واقع بعمل آورده مثل اینکه بآب مستصحب الطهارة غسل داده میت را یا اینکه دفن نموده در مکانی بگمان اینکه مباح است و دیگران بدانند غصبیت مکان و نجاست آب را لازم است بر ایشان تولی امورات میت دو مرتبه یا نه ج لازم است بر ایشان که متولی واجبات شوند دوباره از غسل و غیره و دفن در مکان مباح **س** آداب مستحبه نماز را نیز بیان فرمایند ج آداب مستحبه بنماز میت نیز چند چیز است اول آنکه نماز کننده با وضو یا با غسل یا با تیمم باشد دوم آنکه اگر میت مرد باشد هر چند بالغ نباشد مقابل کمر میت بایستد و اگر زن است هر چند بحد بلوغ نرسیده باشد محاذی سینه اش بایستد و اگر معلوم نباشد که زن است یا مرد مثل خنثی در اینوقت مخیر است و اگر برابر سینه اش بایستد شاید بهتر باشد و اگر مرد و زن جمع شوند و خواهند که یک نماز کنند سینه زن را در مقابل کمر مرد قرار دهند که فضیلت وقوف هر دو را ادراک کنند و اگر جنازه بسیار جمع شود و خواهند که یک نماز نمایند مرد را نزدیک امام مصلی گذارند و بعد از آن طفل شش ساله را و بعد از آن بنده را و بعد از آن خنثی را و بعد از آن زن را و بعد از آن پسر کمتر از شش ساله را و بعد از آن دختر کمتر از شش ساله را و این ترتیب مستحب است نه واجب و اگر چنانچه سر هر جنازه را محاذی ران دیگری بگذارد بنحویکه از قبله منحرف نشوند و یک صف بشوند و در وسط بایستد و نماز بکند بهمه جنازه ها بیک نماز مخیرند هر چند بهتر آنستکه جنازه ها را مقابل هم بگذارند نقدر که پر دور نشود مصلی از جنازه باین معنی که جنازه را زیاد نگذارند بلکه اقتصار کنند بدو جنازه یا سه جنازه و اگر سر جنازه ها را بر ران دیگری بگذارند نقدر زیاد نباشد جنازه ها که بعضی از جنازه ها در پشت سر امام واقع شود یا از قبله منحرف شود سوم آنکه کفش را از پا بکند بلکه اگر پا برهنه باشد بهتر باشد چهارم آنکه در تکبیر اول هر دو دست را بلند کند تا نزدیک گوش مثل فریضه و اما در تکبیرات باقیه پس اقوی نیز استحباب رفع یدین است هر چند بعضی مستحب ندانسته اند ولکن عدم استحباب رفع یدین ضعیف است پنجم آنکه بسیار نزدیک بایستد بجنازه که اگر باد بوزد دامن مصلی بجنازه برسد ششم آنکه این نماز را بجماعت بجا آورند هفتم آنکه پیش نماز بعد از نماز بلکه تمام مأمومین نیز از جای خود حرکت نکنند تا اینکه جنازه را بردارند و اگر کسی نباشد که جنازه را بلند کند انهائیکه نماز کرده اند بلند کنند و این استحباب در حق اینها ساقط است هشتم آنکه امام بلند بخواند ادعیه و تکبیرات را و اما ماموم پس کوچک بخواند مثل فریضه نهم آنکه ماموم هر چند یکنفر باشد در پشت سر امام بایستد بخلاف غیر این نماز که اگر یکنفر باشد مستحب است که در جانب امام بایستد دهم آنکه نماز میت را در [illegible] بگذارند اگر مانعی نباشد یازدهم آنکه بعد از فراغ از نماز مکث کند در جای خود بقدر میان دو تکبیر دوازدهم آنکه نماز میت را بجا آورند در مواضعیکه متعارف شده باشد غالباً خواندن نماز میت در آن موضع تا اینکه برای مردم اسباب باشد جمع شدن در آن مواضع و هر چه نماز گذارندگان بر میت بیشتر باشد سبب آمرزش او بیشتر میشود و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که هر گاه شخص بمیرد و چهل مؤمن بر جنازه او حاضر شوند و بگویند اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا وانت اعلم به منا یعنی خداوندا ما نمیدانیم از این بنده مگر خوبی و نیکی و تو داناتر میباشی باین بنده از ما حق سبحانه میفرماید

مراد از خیر ظاهر اسلام باشد و الا جواز شهادت مشکل است مگر اثبات عینیت مشروع کذب شود
محمد حسین مد ظله العالی

من قبول کردم گواهی شما را درباره او و او را بیامرز و از او را از چیزیکه میدانم و شما نمیدانید سیزدهم انکه در وقت دعا بر میت که
بعد از تکبیر چهارم میخوانند دستها را بدعا بردارد چنانچه در مطلق دعا دست برداشتن مستحبست چهاردهم انکه جد و
جهد کند در دعای میت و قصد شفاعت میت نماید در دعای بر او پانزدهم انکه منع کنند کافر و منافق و فاسق را از
حضور نماز جنازه شانزدهم انکه در مسجد نماز نکنند حتی در مسجد حرام مکه و بعضی گفته اند مسجد الحرام مکه معظمه کراهت
ندارد و دلیل واضحی ندارد هفدهم قبل از نماز جنازه سه مرتبه بگویند الصلوة **قوله در دفن میت** س فائده دفن و ثواب انرا
بیان فرمایند ج فائده ان بسیار است چنانچه در حدیث است از حضرت امام رضا که فائده ان اینست که مطلع نه
شوند مردم بر فساد جسد او و زشتی روی او و بدی بوی او و متاذی نشوند احیا از جهت بوی او و فساد بدن او و پوشیده باشد
از دشمن و دوست تا اینکه دشمن شماتت نکند و دوست محزون نشود و اما ثواب نیز بسیار است از انجمله از رسول خدا
روایت شده است که هرکه قبری برای مسلمی بکند او را ذخیره خود کند خدا حرام کند اتش جهنم را بر او و در بهشت
جای دهد او را و وارد میکند او را بحوضی که در او ابریقهای بسیار باشد بعدد ستاره های اسمان و بدانکه مستحبست
که هرکسی برای خود قبری اماده کند در هر حال چه حال صحت و سلامتی و چه در حال مرض خصوص مرض وفات که تاکیدش
بیشتر است چنانچه مستحبست که در قبر خود داخل شود و قراءت قران نماید س دفن میت چون نماز و کفن واجب کفائی
میباشد یا نه ج بلی واجبست دفن میت بوجوب کفائی مثل سائر واجبات میت از غسل و نحو ان س در دفن میت نیت لازم
است یا نه ج شرط نیست در دفن میت نیت بلکه اگر غیر بالغ و غیر عاقل قبر را بکند ضرر ندارد بلکه اگر مباشر دفن نیز بشود
ضرر ندارد بشرط انکه بالغ عاقل ناظر بر او باشد که دفن بسمت قبله شود و سائر شرائط دفن نیز بر وجه صحت بعمل اورده
شود س قدر واجب از دفن را بیان فرمایند ج واجبست دفن میت بنحویکه پنهان نمایند جسد میت را در زیر خاک
بطوریکه محفوظ بماند جثه او از ضرر درندگان و بوی بد او از انتشار در میان مردم پس اگر در مکان دفن و زیر زمین حیوانات
موذیه داشته باشد که بمجرد دفن میت را پاره میکنند باید میت را در جائی دیگر دفن نمایند و یا انکه بقیر و خشت و نحو ان قبر را
فرش کنند که بدن میت محفوظ بماند از ضرر و همچنین هرگاه مکان دفن طوری باشد که جسد میت بمجرد دفن فاسد شود باید دفن
در انجا ننمایند و اگر منحصر شود مکان بمثل چنین مکانی و یا انکه غیر از این مکان عسر و حرج شدید باشد پس بقیر و خشت و نحو ان
قبر را فرش نمایند و میت را دفن نمایند س هرگاه در روی زمین بنائی بنا کنند و میت را در ان بنا بگذارند بطوریکه محفوظ
از درندگان و نحو ان بماند دفن واجب بعمل میاید یا نه ج در حال اختیار گذاشتن جسد میت را در بنائی و نحو ان و در تابوت از
اهن یا سنگ کافی نیست و واجب از دفن حاصل نمیشود بلی در حال تعذر از دفن در زمین بجهة سخت بودن زمین و
نحو ان ممکن هم نباشد نقل بجای دیگر هر چند با جرت باشد که در اینوقت جائز است در روی زمین به بنای محکم جسد میت را
بپوشانند و محفوظ بدارند از ضرر و لکن بعد از تعذر دفن نمایند هرگاه جسدش باقی باشد و اگر استخوانش باقی باشد دفنش

احوط است پس واجب است اینکه دفن در زمین باشد و چیزیرا که زمین ننامند مثل برف و آرد و نحو آن کافی نیست دفن در آن بلکه ضرر ندارد دفن در زمین طلا و نقره و نمک هر چند تمام زمین مس یا طلا یا نقره یا سنگ مرمر و نحو آن باشد پس دفن در نحو مساجد و مدرسه و نحو آن از اراضی موقوفه غیر قبرستان جائز است یا نه ج در زمین وقفی غیر قبرستان مثل مسجد و نحو آن جائز نیست علی الاحوط چنانچه جائز نیست دفن در مکان مغصوب و دفن در قبری که دفن شده باشد میت دیگر بطریق شرع و هنوز پوسیده نشده باشد پس دندان یا موی یا ناخن زنده که از آفاق آورده بمشاهد دفن کنند چیزی ثواب دارد یا نه و این فعل منصوص هم هست یا نه و در صورتیکه فعل مذکور جائز باشد دفن آن در قبریکه برای میت دیگری کنده باشند جائز است یا علیحده برایش گودی بکنند و دفن کنند ج مستحب است که اجزای انسان را نگاه داشته با خود انسان دفن کنند و در حدیث است که دندان شریف امام محمد باقر ع افتاد و وصیت نمود دندان بزرگوار او با امام جعفر صادق ع که نگاه بدارد و دفن نماید با حضرت بلکه در حدیث است که دفن مو و دندان و ناخن و خون مستحب است و عن علی ع عن النبی ص قال امرنا بدفن اربع الشعر والسن والظفر والدم بلکه از عائشه مرویست عن النبی ص کان یامر بدفن سبعة اشیاء من الانسان الشعر والظفر والدم والحیض والمشیمة والسن والعلقة بنابراین اگر دندان مثلا دفن شود با غیر بدن یک استحباب عمل آمده و با بدن دو استحباب وانشاء الله تعالی دفن جزو در کربلا منشاء تخفیف عذاب یا رفع عذاب از سائر اجزاء نیز میشود والله العالم پس طریق دفن را نیز بیان فرمایند ج واجب است آنکه میت را در قبر بجانب راست رو بقبله بخوابانند بطریقی احتضار و وقت نماز کردن پس اگر قبله مشتبه باشد در دفن میت چه نمایند ج در صورت اشتباه قبله و عدم تمیز مشرق از مغرب بعید نیست مظنه ساقط است رو بقبله نمودن چنانچه ساقط است هرگاه منتظر تمیز قبله شوند خوف فساد بر جسد میت باشد و یا آنکه صبر و انتظار در تشخیص قبله موجب ضرر مباشرین باشد که در اینوقت بهر طریقیکه خواهند دفن نمایند و عمل بقرعه در تحصیل قبله بد نیست لشمول عموم قوله القرعة لکل امر مشکل پس هرگاه دو نفر بهم چسبیده باشند در دفن ایشان چه نمایند ج جائز نیست جدا کردن و رو بقبله دفن کردن بلکه از یکی رو بقبله ساقط است پس هرگاه سینه میت و یا سر میت به تنهائی یافت شود دفن آن باید رو بقبله شود یا نه ج بلی سر میت و یا سینه آن که به تنهائی دفن شود باید رو بقبله باشد چنانچه اجزای میت که پاره پاره و جدا شده باشد باید رو بقبله دفن شود مگر آنکه گوشت پارچه باشد بی استخوان هر چند احوط است پس هرگاه ضعیفه ذمیه حامله از مرد مسلم بمیرد دفن او چه نحو نمایند ج هرگاه طفل نیز مرده باشد و یا آنکه هنوز روح در او ندمیده باشد هر چند از زنا باشد پشت آن زن را بجانب قبله کنند تا روی طفل بقبله شود چون روی طفل در شکم بجانب پشت مادر است پس دفن میت در مقابر مخالفین جائز است ج دفن مؤمن در قبرستان غیر اهل ایمان جائز نیست مگر بجهة ضرورت و تقیه و جائز نیست دفن مؤمن در جائیکه هتک حرمت او باشد چون بیت الخلاء و بالوعه و نحو آن از جاهائیکه محل نجاست باشد هر چند بالوعه را تازه کنده باشند پس هرگاه شخصی در کشتی بمیرد در دفن آن چه نمایند ج بعد از غسل و

بلکه علی الاقوی و دعوی اجماع نیز شده هر چند سید ره در ریاض تامل کرده محمد حسین مدظله

تامل است محمد حسین مدظله العالی

کفن و حنوط هرگاه نقل بخشکی ممکن باشد نقل نمایند و نماز را در خشکی نمایند هرگاه اضطراب در دریا باشد و هرگاه اضطراب
در دریا نباشد و ایستادن و تمیز قبله ممکن باشد نماز در دریا حاضر بدارند و مجرد سیر و رفتن کشتی مانع از صحت صلوة نمی
باشد چنانچه میاید حکم آن انشاء الله تعالی در مبحث صلوة و اگر نقل بخشکی ممکن نباشد و یا آنکه دشوار باشد و یا انتظار
قبله باعث فساد بر جسد میت باشد و یا آنکه در خشکی محل خوف باشد بر میت از نبش و نحوان مخیر اند در اینوقت میان دو قسم یکی
اینکه در ظرف سنگین مثل خم و نحوان بگذارند و سر او را محکم ببندند و در دریا بیندازند و قسم دیگر اینکه پای او را
بچیز سنگین چون سنگ و آهن ببندند و سنگین نمایند و بیندازند بدریا و در این قسم لازم نیست پوشاندن آن در
تابوت یا خمره و نحوان چنانچه در قسم اول باید و مثل هم مستور باشد و آن خم نیز سنگین باشد که بآب فرو رود پس دفن میت در
دریا فرو بردن میت است در دریا نه مجرد انداختن آن در دریا مگر آنکه ممکن نشود فرو بردن که در اینوقت اکتفاء میشود
بمجرد انداختن چنانچه باید در زمان انداختن ملاحظه نمایند مکانی را که قطع به فرو بردن ماهی و حیوانات دیگر را نداشته
باشند بمجرد انداختن پس اگر مکانی باشد که بمجرد انداختن بلع مینمایند حیوانات دریائی جسد میت را باید در اینمکان
نیندازند و در جای دیگر بیندازند پس در قسمین مذکورین کدام قسم از آن مقدم است بر قسم دیگر ج با امکان قسم
اول را بجا آورند نه قسم دوم را و در سنگ و خمره ملاحظه احتیاط اولی است هر چند از مقدمات دفن است و ظاهر هم
اینست که از اصل مال است ولکن مهما امکن با وجود سنگ و خمره بی قیمت و کم قیمت و باعدم احتیاج بسنگ و خمره و
بعد ملاحظه خاصیت در آهن اختیار سنگ و خمره بی قیمت و کم قیمت را نمایند والله العالم پس در دفن میت نیز
اذن ولی شرط است بانهج بی که گذشت که اذن ولی شرط است پس اگر میت را دفن نمایند بدون اذن ولی دفن واجب بعمل نیامده
است پس آداب مستحبه دفن را بیان فرمایند ج مستحبات دفن چند چیز است اول آنکه در مقبره نزدیک دفن نمایند مگر
آنکه ترجیحی در مقبره دور باشد مثل اینکه بعضی از اکابر و بزرگان دین در آنجا مدفون باشند و یا آنکه زیارات اهل قبور
در آنجا بیشتر باشد دوم آنکه جنازه را در نزدیکی قبر بگذارند بقدر دو ذرع یا سه ذرع یا بیشتر و بعد از آن سه مرتبه نقل
دهند میت را بجهة گذاشتن در قبر باین طور که بقدر دو قدم مثلا بجانب قبر نقل نمایند و لمحه بگذارند باز نوبت دیگر نقل
نمایند و لمحه صبر نمایند و بعد از آن در دفعه سوم در قبر داخل کنند آهسته آهسته که از برای قبر هولهای بسیار است نباید
ناگهانی میت را داخل کنند و این سه مرتبه مستحب است هر چند میت زن باشد علی الاقوی هر چند شیخ بهائی علیه الرحمه این
مستحب را در حق مرد میداند نه زن سوم اگر میت مرد باشد سر او را در جانب پای قبر گذارند و از جانب پای داخل قبر کنند بجهة
آنکه هر چیزی را بابی است و باب قبر نزد پای میت باشد و اگر میت زن باشد در جانب قبله بگذارند و داخل قبر کنند چهارم اگر میت
زن باشد عرضا داخل در قبر نمایند بیک نحو و اگر مرد باشد سر او را داخل قبر نمایند و اگر معلوم نباشد که زن است یا مرد مخیر اند در
کیفیت دخول در قبر پنجم آنکه وقتیکه زن را داخل در قبر میکنند چادر یا پرده یا نحوان بر روی قبر بکشند ششم آنکه شخصیکه میت را

در قبر میگذارد باوضو باشد و کلاه و عمامه نداشته باشد بلکه باسر برهنه و پای برهنه باشد و بی ردا نیز باشد و تکمهای قبا ولباسرا
باز نماید هفتم انکه میت هرگاه زن باشد محارم او او را در قبر بخوابانند و در محارم شوهر اولی است از دیگران و اگر شوهر نباشد از
محارم هر که نزدیک تر باشد و هرگاه محارم نباشد بیگانه ضرر ندارد و لکن بهتر انستکه بیگانه از صلحاء و پیر مردان باشد و هرگاه
میت مرد باشد بهتر انستکه ان شخص بیگانه باشد نه خویشان هشتم دعا خواندن در وقت برداشتن میت از تابوت پس بگوید
بسم الله وبالله وعلی ملة رسول الله صلی الله علیه واله الی رحمتک لا الی عذابک اللهم افسح له فی قبره ولقنه فی حجته وثبته بالقول
الثابت وقنا وایاه عذاب القبر نهم خواندن دعا در وقت دیدن قبر پس بگوید اللهم اجعله روضة من ریاض الجنة ولا تجعله حفرة
من حفر النار دهم دعا خواندن در وقتیکه در لحد میگذارند پس بگوید اللهم عبدک وابن عبدک وابن امتک نزل بک وانت خیر
منزول به یازدهم بعد از گذاشتن در قبر بگوید اللهم جاف الارض عن جنبیه وصاعد عمله ولقه منک رضوانا دوازدهم انکه
عمق و گودی قبر تا چنبره گردن یا بقدر قامت متعارف باشد سیزدهم انکه در زمین سخت وصلب لحدی برای قبر قرار دهند بان
معنی که بعد از انکه بقدری که استحباب کنده شد از جانب پیش رو یا پشت سر بشکافند بقدریکه میت را در ان بگذارند و هرگاه زمین
نرم باشد که خوف فرو ریختن ان باشد میان قبر را بشکافند شبیه نهر و میت را در ان بگذارند چهاردهم انکه لحد را سمت قبله
قرار دهند و اگر در زمین نرم باشد عوض شکافتن وسط قبر نیز لحد قرار دهند شاید بلند باشد پانزدهم انکه لحد را بلند و
گشاده قرار دهند بنحویکه در او میتوان نشست شانزدهم انکه کسیکه مباشر دفن شد و میت را در قبر گذاشت گره کفن را بگشاید
از سر و پا و مخیر است در ابتداء باز کردن گره سر یا پا هفدهم انکه روی میت را باز کنند هیجدهم انکه روی میت را بر خاک بگذارند
نوزدهم انکه در زیر روی او یا مقابل روی او در کفن او خاک کربلا بگذارند بشرطی که خوف ملوث شدن نباشد و اگر خوف ملوث شدن
باشد تربت را دور بگذارند و اگر یک خشت از تربت طاهره کربلا در مقابل رویش بگذارند انهم بد نیست لکن خشت را در زیر میت
نگذارند و در روایتی وارد شده است که زنی زنا میداد و اولاد زنا را بعد از زائیدن میسوزانید از جهة خوف بر اهل خود و بر حالت
او کسی مطلع نشده بود مکتوما در رفش و چون مرد و دفنش کردند پس قبر او را بیرون انداخت و قبول نکرد پس نقل بجای دیگر کردند
و در ان مکان دفن کردند باز ان قبر نیز او را قبول نکرده بیرون انداخت پس اهلش امدند خدمت امام جعفر صادق ع حکایت را
نقل نمودند پس حضرت از مادرش پرسید که چه میکرد در حیوة خود مادرش قصه را نقل نموده حضرت فرمودند که زمین قبول
نمیکند این زن را زیراکه عذاب میکرد خلق را بعذاب خدا در قبر او از تربت حسین ع بگذارند پس گذاشتند پس خداوند ستر کرد
آن زن را بیستم انکه خاک زیر سر میت را بلند کنند بطریق بالش بیست و یکم انکه خشت یا کلوخی در پشت یا شانه میت بگذارند تا
اینکه بر پشت نیفتد بیست و دوم انکه چون روی او را بخاک گذاشتند پیش از پوشیدن لحد ولی میت یا ماذون از جانب ولی میت
دهان خود را به نزدیک گوش میت و دست راست خود را بر دوش راست و دست چپ خود را بر دوش چپ میت بگذارد و
او را بقوت حرکت دهد و تلقین کند باعتقادات حقه خصوصا ولایت ائمه معصومین ع را یکمرتبه یا دو مرتبه یا سه مرتبه بطریقیکه

در تلقین میّت

در روایات وارد شده است وجامع ترین کلمات اینست اِسْمَعْ اِفْهَمْ یا فلان ابن فلان تا سه مرتبه
و بجای فلان ابن فلان نام خود او و پدر او را بگوید و بگوید هَلْ اَنْتَ عَلَی الْعَهْدِ الَّذِی فَارَقْتَنَا عَلَیْهِ مِنْ شَهَادَةِ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ
لَا شَرِیْکَ لَهُ وَاَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ عَبْدُهُ وَرَسُوْلُهُ وَسَیِّدُ النَّبِیِّیْنَ وَخَاتَمُ الْمُرْسَلِیْنَ وَاَنَّ عَلِیًّا اَمِیْرُ الْمُؤْمِنِیْنَ وَسَیِّدُ الْوَصِیِّیْنَ
وَاِمَامٌ افْتَرَضَ اللّٰهُ طَاعَتَهُ عَلَی الْعَالَمِیْنَ وَاَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَیْنَ وَعَلِیَّ ابْنَ الْحُسَیْنِ وَمُحَمَّدَ ابْنَ عَلِیٍّ وَجَعْفَرَ ابْنَ مُحَمَّدٍ وَمُوْسَی ابْنَ جَعْفَرٍ
وَعَلِیَّ ابْنَ مُوْسٰی وَمُحَمَّدَ ابْنَ عَلِیٍّ وَعَلِیَّ ابْنَ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنَ ابْنَ عَلِیٍّ وَالْقَائِمَ الْحُجَّةَ الْمَهْدِیَّ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِمْ اَئِمَّةُ الْمُؤْمِنِیْنَ
وَحُجَجُ اللّٰهِ عَلَی الْخَلْقِ اَجْمَعِیْنَ وَاَئِمَّتُکَ اَئِمَّةُ هُدًی اَبْرَارٌ یَا فُلَانَ ابْنَ فُلَانٍ اِذَا اَتَاکَ الْمَلَکَانِ الْمُقَرَّبَانِ الرَّسُوْلَانِ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ تَبَارَکَ وَ
تَعَالٰی وَسَئَلَاکَ عَنْ رَبِّکَ وَعَنْ نَبِیِّکَ وَعَنْ دِیْنِکَ وَعَنْ کِتَابِکَ وَعَنْ قِبْلَتِکَ وَعَنْ اَئِمَّتِکَ فَلَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ وَقُلْ فِیْ جَوَابِهِمَا اللّٰهُ جَلَّ جَلَالُهُ
رَبِّیْ وَمُحَمَّدٌ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ نَبِیِّیْ وَالْاِسْلَامُ دِیْنِیْ وَالْقُرْاٰنُ کِتَابِیْ وَالْکَعْبَةُ قِبْلَتِیْ وَاَمِیْرُ الْمُؤْمِنِیْنَ عَلِیُّ ابْنُ اَبِیْطَالِبٍ اِمَامِیْ وَالْحَسَنُ ابْنُ
عَلِیٍّ الْمُجْتَبٰی اِمَامِیْ وَالْحُسَیْنُ الشَّهِیْدُ بِکَرْبَلَاءَ اِمَامِیْ وَعَلِیٌّ زَیْنُ الْعَابِدِیْنَ اِمَامِیْ وَمُحَمَّدٌ الْبَاقِرُ اِمَامِیْ وَجَعْفَرٌ الصَّادِقُ
اِمَامِیْ وَمُوْسَی الْکَاظِمُ اِمَامِیْ وَعَلِیٌّ الرِّضَا اِمَامِیْ وَمُحَمَّدٌ الْجَوَادُ اِمَامِیْ وَعَلِیٌّ الْهَادِیْ اِمَامِیْ وَالْحَسَنُ الْعَسْکَرِیُّ اِمَامِیْ وَ
الْحُجَّةُ الْمُنْتَظَرُ اِمَامِیْ هٰؤُلَاءِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِمْ اَجْمَعِیْنَ اَئِمَّتِیْ وَسَادَتِیْ وَقَادَتِیْ وَشُفَعَائِیْ بِهِمْ اَتَوَلّٰی وَمِنْ اَعْدَائِهِمْ اَتَبَرَّءُ فِی الدُّنْیَا
وَالْاٰخِرَةِ ثُمَّ اعْلَمْ یَا فُلَانَ ابْنَ فُلَانٍ اَنَّ اللّٰهَ تَبَارَکَ وَتَعَالٰی نِعْمَ الرَّبُّ وَاَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ نِعْمَ الرَّسُوْلُ وَاَنَّ عَلِیَّ ابْنَ اَبِیْطَالِبٍ وَ
اَوْلَادَهُ الْمَعْصُوْمِیْنَ الْاَئِمَّةَ الْاِثْنٰی عَشَرَ نِعْمَ الْاَئِمَّةُ وَاَنَّ مَا جَاءَ بِهٖ مُحَمَّدٌ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ حَقٌّ وَاَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَسُؤَالَ مُنْکَرٍ وَ
نَکِیْرٍ فِی الْقَبْرِ حَقٌّ وَالْبَعْثَ وَالنُّشُوْرَ حَقٌّ وَالصِّرَاطَ حَقٌّ وَالْمِیْزَانَ حَقٌّ وَتَطَایُرَ الْکُتُبِ حَقٌّ وَالْجَنَّةَ حَقٌّ وَالنَّارَ حَقٌّ وَاَنَّ السَّاعَةَ اٰتِیَةٌ
لَا رَیْبَ فِیْهَا وَاَنَّ اللّٰهَ یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُوْرِ پس بگوید اَفَهِمْتَ یَا فُلَانُ و در حدیث است که میّت میگوید بلی فهمیدم پس
بگوید ثَبَّتَکَ اللّٰهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ وَهَدَاکَ اللّٰهُ اِلٰی صِرَاطٍ مُسْتَقِیْمٍ عَرَّفَ اللّٰهُ بَیْنَکَ وَبَیْنَ اَوْلِیَائِکَ فِیْ مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهٖ پس بگوید
اَللّٰهُمَّ جَافِ الْاَرْضَ عَنْ جَنْبَیْهِ وَاصْعَدْ بِرُوْحِهٖ اِلَیْکَ وَلَقِّهٖ مِنْکَ بُرْهَانًا اَللّٰهُمَّ عَفْوَکَ عَفْوَکَ و بهتر انستکه بعد از تلقین بعربی بهر زبانی
که میّت داشت نیز تلقین نمایند که جمع کردن ما بین تلقین عربی و تلقین کردن بزبان خود میّت شاید اولی باشد سیم مستحبست سوم
انکه لحد بپوشاند بخشت و بخوان تا خاک به میّت نریزد مستحبست و چهارم انکه در پوشانیدن ابتداء بسر میّت نماید مستحبست پنجم
انکه در وقت لحد پوشانیدن تا اخر لحد پوشانیدن این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ صِلْ وَحْدَتَهُ وَاٰنِسْ وَحْشَتَهُ وَاٰمِنْ رَوْعَتَهُ وَ
اَسْکِنْ اِلَیْهِ مِنْ رَحْمَتِکَ رَحْمَةً تُغْنِیْهِ بِهَا عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاکَ فَاِنَّمَا رَحْمَتُکَ لِلظَّالِمِیْنَ و هرگاه میّت زن باشد ضمیر
هارا مؤنث بیاورد مستحبست و ششم انکه هرگاه داخل قبر شده از طرف پای قبر بیرون اید از جهة احترام و از جهة انکه
هر چیز را بابی میباشد و باب قبر طرف پای میّت است چنانچه گذشت مستحبست هفتم انکه بعد از بیرون امدن از
قبر بگوید اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَیْهِ رَاجِعُوْنَ اَللّٰهُمَّ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ فِیْ اَعْلٰی عِلِّیِّیْنَ وَاخْلُفْ عَلٰی اَهْلِهٖ فِی الْغَابِرِیْنَ وَعِنْدَکَ نَحْتَسِبُهُ
یَا رَبَّ الْعَالَمِیْنَ مستحبست و هشتم انکه حاضران غیر اقوام میّت خاک را به پشت دست در قبر بریزند مستحبست نهم انکه در وقت

خاک ریختن یا انکه وقت دست از خاک تکان دادن بگوید انا لله وانا الیه راجعون و در حدیث است از حضرت امام رضاء
که هر که از پشت دست سه مرتبه خاک بر قبر بریزد و بگوید اللهم ایمانا بک وتصدیقا بکتابک هذا ما وعدنا الله ورسوله
مینویسد خداوند بهر ذرة از خاک حسنه سیم انکه قبر را از زمین بلند کنند تا اینکه قبرش معلوم باشد و زیارت کنند
و نبش نکنند سی و یکم انکه بلند کنند قبر را بقدر چهار انگشت مفرجه یا مضمومه بلند نمایند سی و دوم انکه بر روی قبر ریگ
یا ریگ سرخ بریزند که ثواب ان بیشتر است چنانچه پیغمبر بر سر فرزند خود سنگریزه ریخته و بر قبر مبارک حضرت رسول
سنگریزه سرخ ریختند سی و سوم انکه نشانه بر سر قبر میت بگذارند سی و چهارم انکه اب بر روی قبر بریزند سی و پنجم
انکه ابرا از جانب سر میت بریزند و بجانب پا بیایند و از جانب پا بر گردند بجانب سر و اگر ابی بماند در وسط قبر بریزند سی و ششم
انکه ابرا متصل بهم بریزند و قطع نکنند تا اخر سی و هفتم انکه در وقت ریختن اب رو بقبله باشد و استحباب ریختن تا چهل روز
بلکه تا چهل ماه نیز بر میاید سی و هشتم انکه بعد از ریختن اب حاضران دست را بگذارند بر قبر که نشانه انگشتان در قبر بماند
یا کف دست بلکه تمام دست را بگذارند و این دست گذاشتن بطریقه مزبور بر قبر موکد است در بنی هاشم چنانچه موکد
است از برای کسیکه بر میت نماز نکرده باشد سی و نهم انکه در وقت دست گذاشتن رو بقبله باشند چهلم انکه در ان وقت هفت مرتبه
سورهٔ انا انزلناه بخوانند و بعد از ان بخوانند دعائی که در لحد پوشاندن میخواندند یا مثل ان از ادعیه چهل و یکم انکه ولی میت
یا شخصی از حاضران باذن ولی بعد از رفتن حاضران و پر کردن قبر باواز بلند تلقین نماید میت را بطریقی که در قبر بیان شد
زیرا که در خبر است که این تلقین باعث این میشود که نکیرین داخل قبر نمیشوند و از او سؤال نمیکنند و یکی از دو ملک بدیگری
میگوید که تلقین میت کفایت کرد ما را از سؤال او از بعضی ظاهر میشود که تلقین مستحب است در چهار حالت یکی در حالت احتضار
دوم در حالت بعد از کفن سوم در قبر پیش از پر کردن قبر چهارم بعد از درست کردن قبر و رفتن مردم و این قول ضرر ندارد
چهل و دوم انکه در حال تلقین رو بقبله باشد چهل و سوم انکه ولی میت پیش از تلقین در قبر سورهٔ مبارکه حمد و قل اعوذ برب
الفلق و قل اعوذ برب الناس و قل هو الله احد و ایة الکرسی را بخواند بلکه پیش از قراءت اینها اعوذ بالله من الشیطان
الرجیم بگوید و صلوات بر پیغمبر نیز بفرستد چهل و چهارم انکه قبر را چهار گوشه و پهن نمایند که باران رحمت حق ان قبر را
گیرد چهل و پنجم انکه انگشتر عقیق در دهن میت گذارند که در او نقش لا اله الا الله الله ربی و محمد نبیی و اسمای ائمه باشد چهل
و ششم انکه اسم میت را بالای قبر بنویسند و در سر قبر نصب کنند بعض از ادابی که مکروه هست دفن را نیز بیان فرمایند ج اذا مکروه
ان چند چیز است اول انکه دو میت را در حال اختیار بدون ضرورت در یک قبر دفن نمایند چنانچه مکروه است دو میت را
در یک جنازه گذاشتن بلکه از بعضی ظاهر میشود که مرد اجنبی و زن اجنبیه را باهم دفن نمودن حرام است و هرگاه بجهت ضرورت
دو جنازه را در یک قبر گذارند بهتر انست که فاصله گذارند میان انها و افضل را مقدم بدارند دوم انکه زمین قبر را با اجر و سنگ
و تخته و نخوان فرش نمایند مگر انکه زمین نمناک باشد و یا انکه اب در ان ظاهر شود سوم انکه اقوام میت خاک بر قبر بریزند

که باعث

که باعث دل سختی و قساوت قلب است چنانچه مکروه است از برای خویشان میت نزول در قبر هر چند مجلسی اعلی الله مقامه
منکر کراهت نزول در قبر از خویشان شده است مکر در ولد و خالی از وجه نیست چهارم انکه خاک غیر ان قبر که کنده اند در
ان قبر بریزند و یا کار کنند در وقت دفن یا مطلقا که در حدیث است که کران و سنگین است بر میت و از بعضی ظاهر میشود
توهم اختصاص کراهت بریختن در قبر و کل کاری نمودن چنانچه از بعضی نیز اختصاص کراهت در حال دفن ظاهر میشود نه
بعد از ان والله العالم پنجم انکه قبر را ماهی پشت قرار دهند ششم انکه قبر را بعد از شکستن تعمیر ننمایند که در حدیث است
خداوند میفرماید که من دوست میدارم قبر شکسته و مندرس و دل شکسته را حتی میفرماید که من در نزد دل شکسته
و قبر شکسته میباشم مکر قبور انبیاء و ائمه ع و صلحاء و علماء که تعمیر قبور ایشان مستحب مؤکد است بلکه بسا میشود که واجب
میشود هرگاه ترک ان موجب هتک حرمت بشود هفتم انکه بنا و عمارت بر بالای قبر درست نکنند بلکه خیمه و نحو ان نیز
نصب نکنند مکر در قبور ائمه ع و انبیاء و صلحاء بجهة حفظ زوار قبر ایشان از سرما و گرما و بجهة قراءت بالای قبر و نحو ان
از اغراض راجحه دیکر و در حدیث است که کسیکه تعمیر کند قبور ائمه را بمنزله کسی است که اعانت کند سلیمان بن داود ع را
در بنا و بیت المقدس هشتم قبر را کل کاری کردن هر چند بخاک همان قبر باشد و همچنین کچکاری نکنند چه ظاهر قبر را
و چه باطن ان را مکر قبور ائمه و انبیاء و شهداء و صلحاء مکر بجهة ضرورت مثل لحد بستن قبر و نحو ان نهم ماندن در سر
قبر و مکث نمودن در انجا مکر در قبور ائمه ع و مکر بجهة اغراض صحیحه مثل تلاوت قران دهم نشستن بر سر قبر که در حدیث
است که نشستن بالای اتش خوش ترم هست که جامه من بسوزد و بر بالای قبر نه نشینم یازدهم مسجد قرار دادن قبر
پس قبر را مسجد قرار ندهند باین معنی که نماز را بالای ان نکنند یا انکه او را محل سجود خود قرار ندهند و یا انکه در محل پا
یا در پهلوی قبر مسجد درست نکنند که نماز جماعت یا فرادی نمایند و اختصاص کراهت بنماز جماعت ضعیف است و باید
این کراهت در غیر قبور ائمه و انبیاء و شهداء و صلحاء و علماء باشد دوازدهم بول و غائط کردن در مقبره و قبرستان
سیزدهم خنده کردن در سر قبرستان چهاردهم نقل نمودن میت را از مکانیکه فوت شده بمکان دیکر مکر انکه نقل کنند به
مشاهد مشرفه و امکنه محترمه مثل انکه نقل کنند میت را بسوی نجف اشرف و کربلای معلی و کاظمین و مشهد الرضا و سرمن رای
و همچنین از عرفات بحرم که در حدیث وارد است که از این حدیث و غیر او استفاده میشود نقل از مشاهد مشرفه بسوی بعض از
مشاهد مشرفه دیکر بجهة بعضی از خواص و فضیلت انها هر چند خالی از رکاکت نیست بلکه منافی ادب میباشد خلاصه نقل
میت بسوی هر مکانی که مظنه رحمت و برکت در ان بیشتر است جائز است بلکه مستحب است هر چند بسوی قبر علماء و صلحاء باشد
و بعضی از ارکان علماء ما مثل صاحب مقامع قدس سره ذکر کرده اند که دفن در نجف اشرف بهتر است از دفن در کربلاء و لکن
کمان حقیر انست که دفن در کربلاء بهتر است از دفن در جمیع مشاهد مشرفه و مقابر ائمه و امکنه متبرکه حتی مکه و مدینه و
نجف اشرف والله العالم بالحقائق پانزدهم قبر را در خانه قرار دادن زیرا که قرار دادن قبر در خانه موجب وحشت اهل خانه می شود

و نزول رحمت در او کمتر از مقبرهٔ مسلمانان میباشد شما نزد هم آلوده نمودن قبر است بنجاست و کثافات بلکه باید اگر آلوده باشد دور نمایند که حرمت احترام است هفتم راه رفتن بر بالای قبر بدون غرض و داعی بلی اگر زیارت اهل قبور موقوف باشد بگام زدن پس ضرر ندارد و در حدیث است که در وقتیکه داخل قبرستان شدی گام بر قبرها بزن و بر بالای آنها راه برو که هرکه مؤمن است از راه رفتن راحت مییابد و هرکه منافق است درد ناک و غمگین میشود

در نماز وحشت

س نماز وحشت یعنی نماز شب دفن که معروف است بهدیهٔ میت و وقتش کدام است ج بهتر آنستکه ما بین مغرب و عشا بخوانند چون متعارف همین است و تطوع را وقت فریضه جائز میدانم س اگر نماز وحشت را ما بین مغرب و عشا نخوانند یا میتوانند که در شب دفن هر وقت از شب را که خواهد بخواند یا نه ج اگر ما بین مغرب و عشا نخواند تا نافله صبح آخر شب مرخص است که بجا آورد بجهة اینکه لیلة الدفن صادق است تا آخر شب س نماز وحشت را خود بخواند یا باجاره هم میتوان بجا آورد ج باجاره هم جائز است س آیا نماز وحشت واجب است یا مستحب ج برای اجیر واجب است س یک کس میتواند نماز وحشت متعدد بگیرد از برای میت واحد ج دهندهٔ نماز اگر پسر میت است یا وارث دیگر میت تنها است هر طوریکه خواهد باجیر بدهد و همچنین اگر وکیل مطلق باشد یا وصی مطلق و اما اگر وکالت بنحو متعارف باشد و وصایت باشد و وصایت نیز بنحو متعارف باشد و نماز وحشت بیک نفر نه میتوان داد س آیا دادن نماز وحشت باجیر اولی است یا اینکه صدقه برای میت بدهد ج بهتر آنستکه تا ممکن باشد صدقه بفقراء تقدیم صدقه کند بر نماز وحشت و بر چهل و یک نفر صدقه کند عوض نماز وحشت هر چند چهل و یک نفر یا چهل را هیچ بر نخورد هم و اگر ممکن نباشد فقیران وقت نماز وحشت بدهد س طریقه نماز وحشت را بیان فرمایند ج آنچه متعارف است دو رکعت است در رکعت اولی حمد و آیة الکرسی تا هم فیها خالدون احتیاطا و در رکعت دوم حمد و ده مرتبه انا انزلناه بخواند و بعد از نماز بگوید اللّهمّ بلّغ ثواب هذه الصّلوة الی روح فلان والله العالم

در نوحه و عزا و گریه کردن بر میت

س سیلی زدن برو و صورت را خراشیدن و بریدن گیسو حرام است در میت یا نه ج همهٔ این مذکورات شکی نیست در حرمت آن بلکه جماعتی دریدن گریبان و پاره کردن جامه را از برای غیر پدر و برادر نیز حرام دانسته اند[۱] س علی مذکور را از برای پدر و برادر چه صورت دارد ج از برای پدر جائز است بلکه در حق پدر بلکه بجهة برادر نیز بمقتضای بعضی از اخبار دور نیست که مستحب باشد[۲] س گریه و نوحه و فریاد بر میت چه حکم دارد ج فریاد خارج از متعارف و نوحه را که مشتمل بر دروغ و کلمه ویل و هلاک باشد بعضی حرام دانسته اند و اما نوحه بحق چه بشعر باشد چه بغیر شعر ضرر ندارد بلی نوحه در شب را مکروه دانسته اند و اما گریه مطلقا بی صدا و با صدا در هر وقت که باشد و اظهار غم و هم بهر نحوی که باشد جائز است و کراهت[۳] و حرمتی ندارد مگر آنکه مشتمل باشد بر جزع و بی صبری و عدم رضای بمقتضای الهی هر چند در این وقت هم اگر حرام باشد از جهة دیگر است س برای نوحه کننده مشروع است مزد گرفتن بر نوحه سرائی یا نه ج بلی جائز است مزد گرفتن و مزد دادن برای نوحه کردن چنانچه جائز است وقف برای نوحه کننده ها و وصیت برای ایشان س نشستن از برای تعزیه تا بکی جائز است ج نشستن از برای

بلکه دعوی اجماع نیز شده محمد حسین مدظله

[۱] بجهة تاسی و ابن ادریس هم حرام میداند محمد حسین مدظله

[۲] از بعضی کراهت ظاهر میشود محمد حسین مدظله العالی

تعزیه زیاده از یک روز زیاد و روز را بعضی مکروه دانسته اند بلکه از بعضی استفاده حرمت میشود و حرمت و کراهت هر دو
ضعیف است بلی مضایقه نیست از کراهت نشستن زیاده بر یک روز بجهة محض تعزیه که قصد دیگر در نشستن زیاده بر یک روز نداشته
باشد مثل قصد زیاد شدن قرائت قران و دعاء و فاتحه میت که دفع شدت و سختی میت میشود **مس** **کریم** و نوحه و فریاد کردن و جامه
دریدن و بر خود زدن در حق اولیاء الله چه صورت دارد **ج** حرمت و کراهت انچه از این مذکورات که ذکر نمودیم در حق غیر اولیاء الله
ثابت است و امّا در حق اولیاء الله از انبیاء و ائمه طاهرین و فاطمه زهراء حرمتش محل اشکال است و استحبابش نیز بالنسبة بخصوص
انچه حضرت سیّد الشهداء اهلبیت طاهره خود را از ان نهی فرمودند ثابت نیست مثل روخراشیدن و صدا بلند کردن بلکه
سیلی بر رو زدن بلکه مطلق طپانچه زدن چه بر رو و چه بر سر بلکه دست بر زانو زدن که در بعضی از احادیث هست که موجب
حبط اجر و ثواب است هر چند انچه داخل در تعزیه داری و تعظیم شعائر الله باشد و حرمت و مکروه نباشد ضرر ندارد انشاء الله
تعالی **س** **نبش** **قبر** **مس** نبش قبر مطلقا حرام است یا نه **ج** بدانکه نبش قبر انبیاء و ائمه اطهار و فاطمه زهراء مطلقا
جائز نیست و حرام است علاوه بر این شرط جوازش که خاک شدن جسد میت است در حق قبور انبیاء و ائمه معصومین بلکه
علماء کاملین محقق نیست و نخواهد شد زیرا که بدن ایشان نمی پوسد و زمین و هوا تصرف در ابدان ایشان نمیکند و عقل
و نقل نیز مؤید این معنی باشد چنانچه شهید اول اعلی الله درجته در ذکری نقل مینماید از طرق عامه و خاصه از پیغمبر که ان بزرگوار
فرمودند که زندگانی من خوب است برای شما و مردن من نیز خوب است برای شما عرض کردند که ای رسول خدا این چگونه
میشود فرمودند امّا حیوة من خیر است بجهة انکه خداوند عالم فرموده در قران مجید نیست خداوند متعال که عذاب کند
ایشان را و حال اینکه تو در میان ایشان باشی و امّا مفارقت من از شما پس بجهة اینکه اعمال شما عرض میشود بر من در هر روز پس
انچه خوب است از خداوند طلب زیادتی میکنم و انچه بد است از خدا طلب مغفرت میکنم عرض کردند که چگونه میشود و حال انکه
شما خاک شده اید حضرت فرمودند حاشا و کلّا بدرستیکه خداوند جل و علا حرام نموده است گوشتهای ما را بر زمین اینکه
بخورد از او چیزی را و جسد صدوق را در سرداب جماعتی دیدند بلکه معروف است که اگر کسی غسل جمعه را مداومت کند بدنش نمی پوسد
و همچنین حرام است نبش قبر مؤمن هر چند طفل و دیوانه باشد و بدانکه حرمت نبش مشروط است بچند شرط اوّل انکه بدن میت بتمامه
خاک نشده باشد پس اگر تمام ان خاک شده باشد حتی استخوان ان پس جائز است نبش ان دوم انکه بسبب نبش بدن میت ظاهر
شود پس اگر بدن میت در تابوت و یا صندوقی و نحو ان باشد که بسبب نبش قبر بدن ظاهر نشود پس حرام نیست سوم انکه نبش
در مثل سرداب و نحو ان نباشد زیرا که در نحو سرداب بمجرد باز کردن در سرداب صدق نبش و حرمت ان ثابت نیست بلکه
حرمت در زمانی است که بدن میت را بیرون اورند یا ظاهر کردانند پس باز کردن در سرداب بجهة دفن میت دیگر حرمت ندارد
چهارم انکه حرمت نبش در جائیست که میت را امانت و عاریت نگذاشته باشند پس اگر دفن شخص عاریة موقتة یا امانت باشد
نبش ان نیز حرام نیست پنجم انکه حرمت در جائیست که میت مدفون در مکان مغصوب نباشد چه تمام ان غصب باشد

سله: از اخبار الی سه روز ظاهر است و صریح در کراهت است و لا حذر از منها عملا بالعموم محمد حسین مدظله العالی

سله: شاید در سرداب مختصر صدق نبش آ... بکند محمد حسین مدظله

یا بعض آن پس اگر در مکان مغصوب دفن شده باشد ولو سهواً یا جهلاً پس جائز است نبش آن از زمین مغصوب ششم انکه در مقابر غیر مناسب دفن نشده باشد پس اگر مسلم در مقبرهٔ یهودان و غیره از ملت دیگر و یا در مزبله دفن شده باشد پس جائز است نبش آن و از این قبیل است هرگاه دفن شود با شخصی از غیر اهل ملت و یا زن اجنبیه و همچنین است هرگاه دفن شود در سر راه مسلمان که ضرر بعبور کنندگان داشته باشد و نحو آن پس در جمیع این صور جائز است نبش آن هفتم انکه حرمت نبش در جائی است که کفن غصبی یا حریر نپوشیده باشد که اگر با کفن مغصوب دفن شده باشد نبش آن جائز است علی الاقوی [1] هشتم انکه در قبر با شکم میت مال قیمتی نباشد چه از خود باشد یا غیر مگر در صورتیکه وصیت نماید بدفن مثل انگشتر و نحو آنرا با خودش که در اینصورت [2] جائز نیست نبش آن نهم انکه نبش بجهة نقل بسوی مشاهد مشرفه و جوار علماء و صلحاء و هر مکانیکه رجاء ثواب در او بیشتر و امن از عذاب در او زیادتر است نباشد و اگر برای یکی از اینها باشد جائز است نبش دهم انکه نبش بجهة اثبات حق نباشد پس اگر محتاج شود دیدن میت بجهة ارث دادن و عدهٔ نگاهداشتن زن و نحو آن جائز است نبش یازدهم انکه نبش بجهة ادخال بعضی از اجزاء آن میت نباشد پس اگر جزء میت بعد از دفن ملحق ببدن نمایند ضرر ندارد دوازدهم انکه حرمت در جائی است که دفن شرعی شده باشد پس اگر دفن شرعی نشود مثل اینکه بی غسل و کفن یا انکه بدون اذن ولی یا برخلاف قبله دفن شده باشد پس جائز است نبش آن سیزدهم انکه نبش اگر از روی اختیار باشد حرام است و اگر مجبور و یا مضطر در نبش باشد حرمت ندارد چهاردهم انکه حرمت در جائی است که احتمال عقلائی در زنده شدن میت نباشد پس هرگاه جائی باشد که احتمال عقلائی در زنده شدن باشد پس جائز است نبش پانزدهم انکه نبش بجهة تعمیر مشاهد مشرفه که میت در انجا دفن است نباشد پس اگر بجهة تعمیر باشد جائز است نبش [3]

مس در جواز نبش ظن بخاک شدن کافیست یا انکه مشروط است بعلم ج اقوی عدم کفایت ظن است هرچند این شخص از اهل خبره باشد پس در جواز نبش اقوی اعتبار [4] حصول علم و یقین بخاک شدن است نه مظنه والله العالم

مس در صورت خاک شدن میت که صورت و شکل استخوانش باقی باشد جائز است نبش یا نه ج اگر استخوانش چنان پوسیده و سست شده است که باندک صدمه متفرق و خاک میشود نبش جائز است و اگر سخت و صلب باشد خلاف است اقوی جواز است و احوط ترک نبش است

مس اگر باعتقاد خاک شدن میت نبش نمود بعد معلوم شد که استخوانش خاک نشده یا هنوز سخت است چه نماید ج احوط آنستکه دوباره پر کند قبر را

مس اثر قبری که در مقابر مسلمین است بعد از خاک شدن میت خراب کردن آن چه حکم دارد ج اگر قبر در زمینی است که وقف شده برای مسلمانان و از غیر اولاد ائمه و علماء و صلحاء باشد مضائقه از جوازش نیست و عیبی ندارد بلکه بعضی از علماء تصریح نموده اند که اگر دفن در زمین وقف بر قبور مسلمانان شده باشد و میت خاک شده باشد واجب است که قبر را خراب کنند تا انکه هر کسیکه خواهد میت خود را دفن نماید در انجا ولکن وجوب خراب کردن و صورت قبر را باقی نگذاشتن ضعیف است خصوص در وقتیکه حاجت بآن قبر معلوم نباشد و اگر قبر در زمین غیر وقف برای مقبره که اول بر جمیع مسلمانان مباح بوده و بعد مقبره شده باشد خراب کردن آن مطلقاً جائز نیست

مس

[1] مگر با رضا بقیمت — محمد حسین مدظله

[2] در زائد بر ثلث تامل است — محمد حسین مدظله

[3] خالی از اشکال نیست — محمد حسین مدظله

[4] کفایت ظن حاصل از اهل خبره قوی است — محمد حسین مدظله العالی

باز

به بازکردن سرسرداب جسد میت که دراو ظاهر شود چه حکم دارد ج بازکردن سرسرداب بنبش محرم نیست هرچند جسد میت

در ان ظاهر شود س میت را بقصد امانت و عاریت بطور دفن در زمین بگذارند یا انکه با تابوت و بخوان دفن نمایند ج

بهر نحویکه بگذارند جائز است و اگر بطور امانت و عاریت بگذارند که صدق دفن نکند بهتر است س هرگاه شخصی را در ملک غیر دفن

نمایند آیا واجب است بر صاحب زمین که اجرت باقی ماندن یا قیمت فروختن که با و بدهند قبول نماید یا نه ج واجب نیست بر صاحب زمین

قبول اجرت و یا قیمت هر چند وارث باشد بلی بهتر از برای وارث بلکه از برای رحم میت بلکه برای هر مؤمن قبول اجرت و قیمت است

س اگر صاحب زمین اذن در دفن داده و بعد از ان از اذن خود رجوع نموده یا انکه بدیگری منتقل شده با رث یا بخریدن در این

صورت نیز نبش جائز است یا نه ج اگر رجوع از اذن یا انتقال بدیگری چه با رث و چه بخریدن قبل از پر کردن قبر باشد چه میت را

در قبر گذاشته باشند یا نگذاشته باشند بدون اذن جدید قبر را پر نموده و دفن کرده اند نبش جائز است و اگر رجوع

از اذن یا انتقال بدیگری بعد از پر نمودن قبر باشد در اینوقت از برای هیچکس جائز نیست نبش و لازم است که میت در ان

مکان باقی باشد تا خاک شود س صاحب زمین اذن در دفن داده و قبل از پر کردن قبر بیهوش شده و بعد از پر نمودن قبر بهوش آمده

و رجوع از اذن خود نموده نبش جائز است یا نه ج جائز نیست نبش س هرگاه نقل مستلزم هتک حرمت میت شود نبش و

نقل جائز است یا نه ج بعضی گفته اند که جائز است نقل و نبش هر چند موجب هتک حرمت میت شود بلکه بعضی گفته

اند که هر چند مستلزم پاره پاره شدن میت شود و این حکم خالی از قوة نیست حتی در شهید هر چند در شهید بلکه مطلقا احوط

ترک است س هرگاه زن حامله بمیرد و دفن شود و بچه در شکمش زنده باشد نبش قبر او و اخراج بچه بهر نحو که باشد جائز است یا نه

ج زن حامله که بمیرد و بچه اش زنده باشد اخراج بچه از شکمش لازم است هر چند قطع بزند کانی بچه بعد از خروج نداشته باشد

بلکه اگر قطع داشته باشد که بعد از خروج نیز بچه خواهد مرد باز هم لازم است اخراج طفل بلکه کافی است در لزوم اخراج طفل اینکه

اگر در شکمش بماند زود تر خواهد مرد و اما طریق اخراج آن اگر ممکن باشد بیرون آوردن بچه بدون پاره کردن شکم همان متعین است

و با عدم امکان پهلوی چپ را بشکافند و بچه را بیرون آورند و بعد از ان بدوزند و اگر موت و حیوة طفل معلوم نباشد شکافتن جائز

نیست س اگر بچه در شکم زن حامله بمیرد چه نمایند ج اگر علم بمردن بچه در شکم زن حامله حاصل شود و خوف برای مادر در بودن

بچه در شکمش نباشد بودن ضرر ندارد و اگر خوفی باشد باید بچه را از شکمش بیرون بیاورند بهر نحو و بهر علاجی که ممکن باشد و مباشر شود

ولکن مقید باینکه بچه را که بحال حامله و طفل آسان تر باشد و ملائم تر است هر چند باینطور که دست را داخل کنند در فرج زن و طفل

را پاره پاره نمایند و بیرون آورند از جهة حفظ مادر شود و مباشر این اولا شوهر یا یک زنی شود با امکان و با عدم امکان مردانی که

محرم باشند از پدر و برادر و پسر و با عدم امکان مردان بیگانه س هرگاه حامله و بچه هر دو زنده باشند و خوف فوت در حق هر

دو باشد چه نمایند ج اینوقت منتظر تقدیر الهی شوند س اگر دفن شرعی نشده باشد باینکه دفن نموده باشد در قبر یکه نبش

آن بجهة خاک نشدن استخوان جسد میت در ان جائز نبوده حال بعد از خاک شدن جسد میت اول جائز است نبش بجهة دفن میت

سـ۱ـه در مختصر تأمل است محمد حسین مدظله العالی

سـ۲ـه بلکه اقوی چونکه هتک احترام میت با استحباب نقل باماکن شریفه معارضه نمیکند محمد حسین مدظله

سـ۳ـه حکم نبش حامله و بچه

سـ۴ـه جواز قوی است مگر با علم بموت محمد حسین مدظله العالی

ثالث مثلاً یا نه ج نبش مذکور با اینکه استخوان میت هم هنوز خاک نشده باشد جائز است علی الاقوی بلی احوط مراعات حال جسد میت
دوم نیز میباشد که تا خاک نشود نبش نکنند بجهة انکه هرچند دفن ابتداء مشروع نبوده لاکن بقائاً بر وجه حرام نیز نبوده و
شاید از این قبیل باشد دفن اموات متعدده در مشاهد مشرفه که غالباً مستلزم نبش است و علماء منعش نمیکنند بجهة احتمال
اینکه عدم مشروعیت دفن ابتداءً کافیست در جواز نبش یا از جهة احتمال وجود محمل صحیح دیگر از جهة اینکه علم به نبش در حین
دفن ندارند و تعیین مکان و ابکردن حفار میگذارند و صحن را مثلاً شبهۀ محصوره نمیدانند و بر فرضیکه بدانند معارضه با
قاعدۀ حمل فعل مسلم بر صحت نمیکنند یا بجهة اینکه علماء قادر بر منع نیستند س جزء میت را انجا است در جای دیگر یا در پهلوی میت
بنحویکه مستلزم ظهور جسد میت نباشد دفن نمایند یا نه ج بلی جائز است چنانچه در شرائط گذشت س اگر کسی نبش قبر نموده جسد
میت یا استخوان او را بیرون اورد لازم است دفن ان در همان قبر یا در جا دیگر نیز دفن ان جائز است و این دفن ثانی بر همان نبش
کننده واجب است یا بر همه مردم ج اما دفن جسد میت و استخوان که هنوز خاک نشده واجب کفائی است بر همه مردم چه محترم بوده
نبش ان و چه غیر محترم و اما مکان دفن جسد میت یا استخوان ان بعد از نبش باید در همان قبر که نبش کرده اند دفن شود مگر انکه
اولیاء یا دیگران با اذن اولیاء باشند که در اینوقت در جای دیگر نیز جائز است دفن نمایند و بعضی از بزرگواران فرموده اند که ممکن
است در حق کسی که عمداً میت را بر وجه غیر مشروع از قبر بیرون اورده بخصوص نه دیگران حکم بوجوب اعاده و دفن در همان قبر شود
و این در صورتیکه این شخص نداند اذن ولی را در غیر مکان اول خالی از وجه نیست الا لزوم اعاده در همان مکان اول مشکل است
س در دفن دوباره بعد از نبش اذن اولیاء شرط است یا نه ج در دفن جسد میت بعد از نبش در همان مکان اول یا در جائی دیگر که
اولیاء اذن داده باشند اذن اولیاء احوط است در حق جمیع ناس حتی اگر دفن استخوان میت باشد هرچند احتمال سقوط
اذن ولی در مثل میت استخوان شده یا متلاشی شده خالی از قوت نیست ولکن احتیاط اولی است

در اغسال مستحبه

س اغسال مستحبه را بیان فرمایند ج اغسال مستحبه و مشروعه بر چند قسم است اول غسل زمانی که ادراک
زمان خاص بجهة شرافت ان یا حکمت دیگر سبب استحباب و باعث مشروعیت ان شده است و اصناف این قسم بسیار است اول غسل
جمعه و ان علی الاقوی مستحب است نه واجب و استحبابش ثابت است در حق ناس از مرد و زن ازاد و بنده حاضر و مسافر چه کسی
که بجا اورد نماز جمعه را یا بجا نیاورد بلکه برای طفل ممیز نیز مستحب است علی الاقوی و تاکید در حق مردان بیشتر است و بنده
باید با اذن از مولی باشد در بجا اوردن این مستحب مثل سائر مستحبات که بدون اذن صحیح نیست س ترک غسل جمعه چه حکم
دارد ج بملاحظۀ بعضی از اخبار کراهت ترک غسل جمعه نیز معلوم میشود س بعضی از اخبار وارده در فضیلت این غسل را
بیان فرمایند که مشوق مغتسل باشد ج احادیث در فضیلت این غسل بسیار است از انجمله منقول است از حضرت امام جعفر صادق ع
که غسل جمعه پاک کننده از گناه و کفاره گناهانی است که واقع میشود از جمعه تا جمعه دیگر و حضرت امیر المؤمنین ع در
مقام ملامت به بعضی از اشخاص میفرمودند که تو عاجزتری از کسیکه ترک غسل جمعه کند بلکه در حدیث است که غسل جمعه

مسئله ناز اگر دفن در ملک مختص باول باشد بدون رضای مالک حدوثاً و بقاءً حرام و نبش واجب است و اگر در مباح یا وقف عام و نحو ان باشد و ازعاج اول کرده فعل حرام نموده ولی دفن جائز است و بقاء حرمت ندارد و اگر بدون ازعاج و در محل اولی است پس حدوثاً و بقاءً احترام ندارد پس ملاحظه مراتب را باید کرد محمد حسین مد ظله

مسئله مستحبات تیکه مانع از حق مولی نیست چون فکر و ذکر و قصد تقرب و نحو ان اشتراطش معلوم نیست بلی با منع مشکل است محمد حسین مد ظله العالی

بعید نیست منع بلکه اولی است محمد حسین

باعث پاکی غسل کننده است از جمعه تا جمعه دیگر بلکه در حدیث است که تارک غسل جمعه همیشه مهموم است تا جمعه دیگر بلکه از جهة مبالغه و زیادتی تأکید در ترک نکردن غسل جمعه عمداً نه نسیاناً وارد است که از خداوند طلب آمرزش از گناه نماید بلکه در حدیث است که با ترک غسل عمداً و با بقای وقت نماز غسل کند و نماز را اعاده کند س وقت این غسل چه زمان است ج از برای غسل جمعه اوقات ثلثه ثابت است اوّل وقت تقدیم دوّم وقت اداء سوم وقت قضاء امّا وقت تقدیم آن که از برای بعضی جائز است از اوّل روز پنجشنبه تا ابتدای صبح صادق از روز جمعه است اگرچه الحاق شب جمعه بروز پنجشنبه از بعضی علماء ظاهر میشود س جواز تقدیم از برای کیست ج جائز نیست تقدیم غسل جمعه در پنجشنبه مگر از برای خائف از نیافتن آب بقدر حصول خود غسل بدون مستحبات و مقدمات آن در وقت اداء س کسیکه متمکن از غسل در وقت اداء نیست الّا ببذل مالی یا قبول آن از غیر میتواند غسل را مقدم بدارد یا نه ج هرچند بعضی مطلق خوف تعذّر از استعمال آب یا دشواری از استعمال آنرا باعث جواز تقدیم دانسته اند هرچند بسبب بی پولی باشد بلکه بعضی مطلق خوف فوت غسل در جمعه را مجوّز تقدیم دانسته اند امّا بهتر آنستکه عدم تمکن از استعمال آبی که مندفع شود ببذل یا قبول مالی بنحویکه مضر بحالش نباشد عذر تقدیم غسل جمعه قرار ندهد بلی اگر مستلزم شود استعمال آب در جمعه ضرر یا منتی را که در قوت و لائق بحال مؤمن نباشد در ینوقت مضائقه از تقدیم غسل جمعه در پنجشنبه ندارد س تقدیم غسل جمعه از پنجشنبه یا از چهارشنبه نزد اعذار مذکوره میتوان نمود ج جواز تقدیم با خوف عدم تمکن از استعمال آب یا نبودن آن در یوم جمعه و پنجشنبه و با تمکن از آن در چهارشنبه و همچنین تا یوم شنبه نیز محتمل است س غیر متمکن از جمعه از تقدیم غسل و قضای آن کدام یک را اختیار نماید ج جماعتی تقدیم غسل جمعه را بهتر از قضا دانسته اند و تصریح بافضلیت تقدیم نموده اند بلکه بعضی تصریح کرده اند که در این حکم بافضلیت تقدیم بر قضا مخالفی ندیدیم و مضائقه از این نیست خصوص اگر خوف عدم تمکن از استعمال آب در وقت قضا نیز باشد س اگر باعتقاد نبودن آب مثلاً قصد داشت غسل جمعه را و در اثنای غسل معلوم شد بودن آب حال تمام نماید بقصد جمعه یا نه ج تمام کردن این غسل بقصد مذکور مشروع نیست[1] س آیا میتواند که بقصد یکی از اغسال مستحبه دیگر تمام کند یا نه ج اگر از اوّل قصد ایقاع هر دو بیک غسل داشته اتمام بقصد دیگری ضرر ندارد والّا جائز نیست س وقت ادای غسل جمعه را بفرمایند ج امّا وقت ادای غسل جمعه علی الاقوی از ابتداء طلوع صبح صادق از روز جمعه است تا ظهر آن که بعد از آن قضاء میشود هرچند احوط آنستکه تا زمانیکه وقت نماز جمعه باقیست بلکه تا غروب قصد اداء و یا قضاء ننمایند و بقصد مطلوبیت و قربت مطلقه بجا آورند س افضل وقت اداء چه وقت است ج آخر آنست س کسیکه تقدیم غسل جمعه نموده بجهة خوف از عدم تمکن غسل در جمعه پس در یوم جمعه در وقت اداء متمکن از غسل شد اعاده نماید یا نه ج بلی اعاده نماید آن غسل را در روز جمعه در وقت اداء هرچند بعضی اعاده را مشروع ندانسته اند س هرگاه با تقدیم غسل و تمکن از غسل در غیر وقت اداء از روز جمعه شد چه کنند و همچنین اگر در وقت اداء متمکن شد و نکرده آیا قضاء نماید در روز شنبه یا نه ج اگر متمکن از اداء بوده و نکرده و حال متمکن در غیر وقت اداء است اتیان آن بنحو قضاء یا قربت مطلقه بنمایند چنانچه

[1] تأمّل است نظر باحتمال کفایت خوف اعواز در ابتدای عمل محمّد حسین مدّ ظلّه

گذشت ضرر ندارد و اگر متمکن از اداء نشده پس اعاده بنحو قضاء مشروع نیست زیراکه شرط قضاء با تقدیم غسل تمکن از اداء میباشد
بلی مضائقه نیست در اعاده بنحو قربت مطلقه بجهة احتمال مطلوبیت در منظومه فرموده ﴿و ان تمکنت اداء فاعد ولو قضاء و قضاء لا تعد﴾ والله العالم **س** دعاء مأثور در وقت غسل جمعه را بفرمائید **ج** از حضرت امام جعفر صادق ؑ منقول است که هرکه غسل جمعه بکند و بگوید اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْنِی مِنَ التَّوَّابِینَ وَ اجْعَلْنِی مِنَ الْمُتَطَهِّرِینَ پس این غسل و دعاء پاک میکند او را تا جمعه دیگر **س** وقت قضاء غسل جمعه را هم بیان فرمائید **ج** وقت قضاء ممتد است از ظهر روز جمعه تا غروب روز شنبه بلکه امتداد وقت قضاء تا جمعه دیگر نیز خالی از قوّة نیست و بعضی اخبار هم بان ناطق است لکن چون خلاف مشهور است اقتصار شود در قضاء تا بروز شنبه بلکه بهتر انستکه در شب شنبه قضاء نکند که از بعضی ظاهر میشود که زمان قضاء خصوص روز شنبه است نه شب ان **س** اجزاء وقت قضاء کدام افضل است **ج** اوّل وقت قضاء هرچه نزدیکتر باداء باشد افضل است از اخر وقت قضاء **س** قضاء غسل جمعه در یوم شنبه برای کیست **ج** کسیکه غسل از او ترک شده عمداً یا سهواً یا جهلاً **س** در جواز قضاء شرط است تمکّن از اداء یا نه **ج** بعضی مشروعیت قضاء را مشروط بتمکن از اداء دانسته اند و لکن جواز قضاء حتی با عدم تمکن از اداء خالی از قوّة نیست **س** بنا بر غسل جمعه بافرض اینکه قضاء مشروط بتمکّن از اداء باشد با عدم این تمکن قضاء نماید یا نه **ج** باید احتیاطاً قضاءً نماید که جواز قضاء در اینصورت قوی است و با تمکن از اداء و ترک ان عمداً کفاره نیز باید بدهد [1] **س** با تقدیم غسل و عدم تمکن از اداء قضاء در یوم شنبه مشروع است یا نه **ج** گذشت در سابق که بجهة احتمال مطلوبیت مضائقه از این قضاء نیست والله العالم **س** هرگاه کسی باعتقاد روز جمعه غسل نمود بعد معلوم شد که پنجشنبه یا شنبه میباشد و متمکن از غسل در جمعه نیست یا نبوده و یا کسی باعتقاد پنجشنبه بقصد تقدیم یا شنبه بقصد قضاء غسل کرد و بعد معلوم شد که غیر جمعه از ایامی که غسل در انها مستحب است میباشد و یا باعتقاد یکی از زمانهائی که غسل در انها مستحب است غسل نموده بعد معلوم شد که جمعه بوده آیا غسل در زمان غیر مقصود مجزی از غسل آن زمان هست یا نه **ج** این غسل فاسد و غیر مجزی است و لکن صحت ان خالی از وجه نیست **س** حائض و نفساء یا جنب میتواند که غسل جمعه نماید یا نه **ج** حدث حیض و نفاس بلکه جنابت مانع از جواز غسل جمعه نیست **س** صحت غسل جمعه مشروط بوضوء میباشد یا نه **ج** وضوء مطلقا تقدیماً یا تعقیباً شرط صحت غسل جمعه نیست علی الاقوی **س** غسل جمعه بنواقض وضوء باطل میشود یا نه **ج** مبطلات وضوء از حدث و نوم و نحو ان بعد از غسل جمعه نیز ضرر ندارد **س** دوم از اغسال زمانیه در چه زمان است **ج** غسل در ماه مبارک رمضان است و ان سی و دو غسل است در شب اوّل و لیالی طاق و عشر اخر ان جمیعاً و خصوص شب بیست و سوم غسل دیگر هم مستحب است و در شبهای جفت ان بنا بر ذکر مجلسی قدس سره که فرموده ایشان کافی است در استحباب آنها **س** وقت انها را بیان فرمائید **ج** اوقات مخصوصه از برای جمیع بروایت صحیح ظاهر الدلالة معلوم نشده و مجلسی اعلی الله مقامه در جمیع لیالی در هر وقت از اوقات

[1] احتمال لزوم تقدیم قوی است محمد حسین مدظله العالی

مع امکان الاستفاده شرطیت حکم مبطلات از اقعا بنا بقاء بر محل است حکم

انها که باشد مستحب دانسته اند و فرمایش ایشان کافی است و باحتمال اینکه ادراک زمان این لیالی سبب استحباب غسل باشد
در اوّل اوقات آنها که مقارن وقت سقوط قرص شمس و حال غروب است اولی است که غسل نماید چنانچه در تهذیب است و شاید
که بهتر باشد و همچنین در غسل در روز اوّل ماه ولکن اغسال لیالی عشر آخر را در اوّل شب در وقت میان مغرب و عشاء بجا آورد
چنانچه در حدیث وارد است که حضرت رسول خدا صلعم در هر شب از دهه آخر رمضان میان مغرب و عشاء غسل میکردند و غسل
دیگر شب بیست و سوم را در آخر شب مقارن وقتی که نماز شب را در آن باید کرد بجا آورد س آداب مستحبه غسل ماه مبارک را بیان فرمایند
ج اما غسل شب نیمه و اوّل ماه را مستحب است که در نهر آب جاری نماید س لازم است که غسل در خود نهر و بخوان باشد یا نه
ج ظاهر در نهر جاری که عبارت حدیث است آنستکه غسل در نهر باشد چه بارتماس و چه بترتیب ولیکن بعضی از بزرگواران تصریح نموده اند
که مراد غسل آب جاری است که اگر غسل با آب جاری بیرون برده از نهر بجای دیگر چه نزدیک و چه دور نماید عمل بحدیث کرده و شرط نیست
بودن نهر و این هرچند محل مناقشه است ولکن مجرد فتوی ایشان کافی است و ایضاً مستحب است که قبل از این غسل یا بعد از آن
سی کف آب بسر بریزد که باعث رفع خارش بدن میشود س آیا این سی کف آب داخل در غسل است یا نه ج ظاهر این عمل مستقلی
است نه شرط غسل و نه جزء آنست س این عمل سی کف آب با اغسال دیگر استحبابی دارد یا نه ج ظاهر این استکه این عمل
با غسل هر اوّل سال است پس بنا بر بودن اوّل سال از محرم در شب اوّل از محرم نیز مستحب است بلکه بنا بر اینکه اوّل سال از روز اوّل
محرم یا ماه مبارک است در آنها نیز مستحب است غسل با این سی کف آب مخصوص شب آنها نیست س استحباب هر یک از دو غسل شب
بیست و سوم موقوف بحصول دیگری میباشد یا نه ج اقتصار بهر یک تنها جایز است و غیر متمکن از هر دو و بجا آوردن هر یک که خواهد در حصول
س تمام غسل در اوّل شب میتواند قبل از غسل در آخر شب غسل دیگر نماید یا نه ج جایز است که بملاحظه مطلق شب قدر یا
طاق یا شب رمضان در وسط شب غسل نماید و در آخر شب غسل را بجا آورد و مشروعیت هیچیک موقوف بعدم حصول دیگری نیست
هرچند بعضی از بزرگان فرموده اند که اگر نیمه شب غسل نموده ترک نماید غسل در آخر شب را و این سخن خالی از دقت نیست هرچند
خالی از مناقشه نیز نیست س آیا غسل در اوّل شب بملاحظه مطلق شب قدر یا طاق یا شب رمضان در وسط شب غسل نماید یا نه
ج با حصول غسل اوّل شب ترک غسل بعنوانین مذکوره نماید بجهة فوت آن احتمال تداخل قهری س سوم از اغسال زمانیه را بیان
فرمایند ج الغسل در شب فطر و عید قربان است س وقت آن کی باشد قبل از غروب است و یا در تمام شب میتوان غسل نمود
ج ظاهر این است که در هر وقت از اوقات این دو شب که باشد غسل مستحب است و مختص بزمانی از آنها نیست ولاکن در بعضی از
روایات هست که غسل این شبها بعد از غروب آفتاب نماید چنانچه بعضی از علماء نقل کرده که روایت شده که غسل شب عید را قبل
از غروب بجا آورد س چهارم از اغسال زمانیه چه وقت است ج غسل در روز عید فطر و عید قربان است و استحباب در اینها مؤکد
است بلکه بعضی آنها را واجب دانسته اند بلکه در بعضی از روایات هست که غسل عید قربان واجب است مکر در معنی عذر
وجوب در معنی محمول است بر عدم تأکد استحباب بجهة کمی آب یا ضیق وقت س وقت آن چه وقت است آیا بعد از ظهر میتوان بعمل

سلمه
توفیق ندارد
محمد حسین
مدّظلّه العالی

آورد یا نه ج از طلوع فجر تا ظهر باید بجا آورد و اگر تا ظهر بجا نیاورد این دو غسل را قضاء ندارد و ترک کند غسل بقصد روز عید را
ولکن اگر غسلی نماید نه بقصد قضاء و نه بقصد اداء ضرر ندارد س غسل را قبل از نماز عیدین نماید یا بعد از آن ج باید غسل
قبل از نماز عیدین باشد اگر نماز را بجا آورد چنانچه در حدیث است که اگر کسی غسل عیدین فراموش کند و در وقت متذکر شود
باشد و وقت باقی باشد غسل کند و نماز را اعاده کند س آداب مستحبه آنها چیست ج مستحب است که غسل روز عید فطر را
در نهر جاری نماید س اگر نهر یا تمکن از غسل در نهر نباشد چه نماید ج خود بنفسه از نهر یا چاه و مثل آن تحصیل آب نماید از روی خضوع
و خشوع و فروتنی و باید غسل را در زیر سقف یا دیوار نماید و مبالغه در تستر نماید و در وقت اراده غسل در روز عید فطر بگوید اللهم
ایمانا بک و تصدیقا بکتابک و اتباع سنة نبیک پس از آن بسم الله بگوید و غسل کند و بعد از غسل بگوید اللهم اجعله کفارة
لذنوبی و طهر دینی اللهم اذهب عنی الدنس س در غسل عید قربان نیز همین آداب و دعا است یا نه ج این آداب و دعا در غسل
عید فطر وارد است و اگر در روز عید اضحی نیز باین طریق عمل نماید شاید بد نباشد س باقی اغسال زمانیه را بیان فرمایید
ج پنجم از اغسال زمانیه غسل روز ترویه است که هشتم ذی حجه باشد ششم غسل روز عرفه است قبل از زوال یا هر وقت که
بخواهد هفتم غسل روز عید غدیر که هیجدهم ذیحجه باشد در نیم ساعت قبل از زوال یا هر وقت که خواهد بجا آورد ولکن بهتر است که
قبل از نماز عید بجا آورد هشتم غسل روز مباهله که بست و چهارم ذی حجه میباشد بنابر مشهور بلکه اگر غسل مباهله را در بست و یکم یا
بست و پنجم یا بست و هفتم بلکه در جمیع این ایام نیز نماید باحتمال اینکه روز مباهله باشد شاید بد نباشد و بعضی گفته اند که این غسل
مستحب بجهة روز نیست بلکه بجهة عمل مباهله با هر دشمن دین یا هر مبطل میباشد و مضائقه از این نیست هرگاه مباهله را با مطلق
خصم در این اعصار مشروع بدانیم چنانچه میاید انشاء الله تعالی نهم غسل شب نیمه رجب و شب نیمه شعبان است دهم غسل روز
مبعث که بست و هفتم شهر رجب است یازدهم غسل روز مولود که هفدهم ربیع الاول است و اگر در دوازدهم ربیع الاول نیز غسل نماید
باحتمال انکه این روز ولادت آن بزرگوار است شاید بد نباشد دوازدهم غسل در نهم ربیع الاول است سیزدهم غسل در روز
نوروز است و در تعیین آن اختلاف عظیم است ولکن اگر در روز اول از سال فرس که روز اول انتقال شمس به برج حمل باشد
غسل نماید بلکه هر روزی که احتمال برود که نوروز است نیز غسل نماید شاید بد نباشد چهاردهم غسل در شب جمعه پانزدهم غسل در
روز نیمه رجب چنانچه بعضی ذکر کرده اند بلکه از بعضی از روایات استفاده استحباب غسل در روز اول رجب و آخر آن نیز میشود شانزدهم
غسل روز دحو الارض که روز پهن شدن زمین است که بست و پنجم ماه ذیقعدة الحرام باشد س استحباب غسل سوای این سنه
مذکوره در چه زمان است ج از بعضی علماء ظاهر میشود که غسل مستحب است برای هر زمان شریف بلکه هر مکان شریف س
اغسال زمانیه را باختیار و بی خوف از فوت در زمان آنها جائز است که آنها را مقدم بدارند یا نه ج جائز نیست مگر غسل
لیالی قدر را بلکه غسل مطلق شبهای رمضان را بلکه غسل شب عید فطر را نیز چنانچه بعضی از علماء روایت کرده اند و احوط در
فرض علم تقدیم اغسال زمانیه است مطلقا س تاریک اغسال زمانیه میتواند که قضاء آنها بجا آورد بعد از زمان آنها یا نه

سلمه ظاهر بعضی استحباب غسل بجهة نماز عید است نه خود عید محمد حسین مد ظله العالی

ح

ج غیر غسل جمعه و شبهای قدر از اغسال زمانیه قضائی برای آنها نیست و وارد نشده لکن قضاء آنها جائز است خصوص اگر باحتمال مطلوبیّت باشد هر چند احوط ترک است این اغسال بنحو قضاء میباشد س کسیکه خوف دارد از عدم تمکن از غسل در زمان خاص دارد میتواند تقدیم غسل نماید یا نه ج بعضی جواز و مشروعیّت تقدیم را در خصوص غسل جمعه دانسته اند برای خائف از عدم تمکن از غسل در زمان اداء و محتملست که این حکم را جاری بدانیم در سائر اغسال زمانیه پس خوف از عدم تمکن از استعمال آب در زمان مخصوص را مجوّز تقدیم بدانیم و غسل را باحتمال مشروعیّت تقدیم در فرض مرقوم میشود که مشروع بدانیم س قسم دیگر از اغسال مستحبه را بیان فرمائید ج قسم دوم از اغسال مستحبه اغسال مکانی میباشد که در آن مکان بخاصه شرافت یا حکمت دیگر بسبب شروعیّت و استحباب آنها شده است س آنها را بیان فرمائید ج اغسال مکانیه هشت است اوّل غسل دخول حرم مکه دوم غسل دخول خود مکه سوم غسل دخول مسجد الحرام چهارم غسل دخول خانه کعبه پنجم غسل دخول حرم مدینه ششم غسل دخول خود مدینه هفتم غسل دخول مسجد النبی ص هشتم غسل دخول مشاهد مشرفه س آیا تداخل در اغسال ثلثه دخول حرم مکه و خود مکه و دخول مسجد الحرام جائز است و همچنین ثلثه دخول حرم مدینه و خود مدینه و دخول مسجد النبی جائز است یا نه ج بلی تداخل اینها نیز جائز است بلکه اگر غسل زیارت حضرت رسول ص را با اینها در یک غسل قصد نماید و تداخل اغسال او بعمل نماید نیز جائز است س مشاهد مشرفه مخصوص حرمهای ائمه ع است یا حرمهای اولاد ائمه ع مثل حرم حضرت عباس ع و نحو آن یا حرم هر شهید مثل حمزه ع یا حرم هر عالم شیعه مثل مفید وغیره و هر مقامیکه شرافت آن محتمل باشد نیز شامل است ج مراد از مشاهد مشرفه حرمهای ائمه ع است و لکن چون از بعضی علما ظاهر میشود که غسل را قطع نظر از اسباب و غایات فی نفسه طاعت آن عمر ندارد و از بعضی نیز استحباب غسل برای هر مکان شریف ظاهر میشود مضائقه از جواز غسل برای دخول جمیع اینها نیست باحتمال مطلوبیّت والله العالم س وقت این غسلها چه زمان است ج وقت مخصوص برای آنها ظاهر نیست و لکن بیشتر از مقدار زمان یکشب و روز مقدم ندارد س غسل از برای دخول مرتبه اولی است یا تکرار دخول تکرار غسل میخواهد ج خروج از مکانیکه بجهة دخول آن غسل نموده مبطل آن غسل نیست لکن اگر مکرر کند غسل را به تکرر دخول بهتر است خصوص اگر فاصله زیاد شده باشد مثل اینکه از زمان غسل تا زمان دخول مکرر زیاده از مقدار یکشب و روز گذشته باشد س غسل برای این مکانها را قبل از دخول آنها نماید یا بعد از دخول ج غسل مکانی باید قبل از دخول در آن مکان باشد هر چند جواز غسل بعد از دخول در آن مکان نیز خالی از قوت نیست س قسم سوم از اغسال مستحبه را بیان فرمائید ج قسم سوم از اغسال مستحبه فعلیه میباشد و این بر دو قسم است اوّل آنکه غایت غسل فعل یا امری است که بجا آورده است دوم آنکه غایت غسل فعل یا امری است که میخواهد بجا بیاورد و در قسم اوّل غسل را بعد از حصول آن عمل مینماید و در قسم دوم غسل را قبل از آن بجا میآورد و غسل در هر یک از این دو قسم باعث کمال است و رفع منقصت آن فعل یا امر است یا جبران مرجوحیّت آن فعل یا آن امر میباشد س افراد قسم اوّل را بفرمائید ج افراد این قسم بسیار است اوّل غسل بعد از کشتن وزغ که چلپاسه میباشد س این غسل باعث کمال یا جبران مرجوحیّت است ج باعث کمال زیادتی ثواب کشتن او و بجهة تفأل بخروج از گناهان و شکرانه این نعمت است بلکه در حدیث است که هر که او را بکشد مثل اینست که شیطانی را کشته است و بیک ضربت کشتن ثوابش بیشتر از دو ضربت

و حرم حضرت [illegible] که از حرم ائمه علیهم السلام [illegible]

کشتن است و همچنین که کشتن بیك ضربت دلیل بر کمال ایمان است دوم غسل کسیکه مس نماید میت غسل داده شده را س
غسل لاجل کمال رجحان یا جبران مرجوحیت است ج بجهة جبران مرجوحیت است سوم غسل مولود که مستحب است غسل طفل بعد
از ولادت و از بعضی تحدید وقت این غسل بیك روز یا دو روز شده است و امتداد ان تا روز هفتم نیز محتمل است و اولی عدم
تحدید مرقوم است بلی بعضی گفته اند که باید اینقدر طول نکشد که غسل مولود صادق نباشد و بعضی غسل او را تا سی روز
جائز دانسته اند س استحباب غسل مولود بجهة چیست ج غسل یا بجهة حصول امر معنوی است در طفل یا بجهة جبران مس شیاطین
و اجنه و نخوان میباشد چهارم غسل توبه از معاصی خصوص کبیره و خصوص توبه از کفر اصلی یا ارتدادی س غسل توبه قبل از توبه است
یا بعد از ان ج هرچند استغفار و دعاء توبه را بعد از غسل میخوانند لکن حقیقت توبه ندامت از کارهاست و ان اولا حاصل میشود
و بعد بشکرانه توفیق ان و تفال بخروج از گناهان غسل میکند پس غسل توبه لاجل کمال ثواب توبه است پنجم غسل برای کسیکه بعد از گذشتن
سه روز از زمان بردار کردن مسلمی که او را بحق بردار کشیده اند مرده باشد یا نمرده باشد رفته باشد و دیده باشد او را س
اگر در همه روز رفت و نظر کرد یا نظر را بعد از سه روز نمود غسل نماید یا نه ج بعضی شرط کرده اند که نظر و سعی باید هردو بعد از سه
روز باشد که اگر هر دو یا یکی از انها در سه روز باشد غسلی نیست س این غسل بجهة چیست ج چون زیاده بر سه روز باقی گذاشتن
مصلوب را بر دار حرام است پس رفتن برای دیدن و دیدن ان خوب نیست پس غسل مینماید از جهة عقوبت بلکه از بعضی علماء نقل
شده که حرام است بعد از سه روز رفتن بسوی مصلوب از مسلمین بقصد انکه نگاه کند و نگاه کردن بلکه غسل را واجب دانسته و
واجب دانسته توبه از او را بلکه غسل را شرط صحت توبه دانسته است و در حدیث است که هرکه برود بسوی کسیکه بردار کشیده
شده است پس نظر کند بسوی او پس واجب است غسل س اگر مصلوب باطل باشد غسل هست یا نه ج بلی غسل ثابت است بلکه بعضی گفته
اند که اگر مصلوب باطل باشد در روز اول نیز غسل نماید س سعی و نظر اتفاقی یا اجباری غسل میاورد یا نه ج بعضی غسل را مشروط به سعی
و نظر از روی قصد و اختیار دانسته اند پس غسل نمیخواهد هرچند مضائقه نیز از غسل باحتمال مطلوبیت نیست س اگر سعی
و رویت لازم شود چه نماید ج غسل نمیکند چنانکه بعضی نیز شرط کرده اند در غسل که سعی و نظر برای غرض صحیح مثل اداء شهادت یا تحمل
شهادت بر عین او نباشد ششم غسل کسیکه تفریط نموده است در بجا اوردن نماز کسوف و خسوف در وقتیکه تمام قرص گرفته باشد
و احتمال دارد که این غسل برای قضای این نماز باشد که بعد بجا میاورد هفتم کسیکه شك دارد در صادر شدن امری از او که
موجب غسل و باعث حدث اکبر است یا نه هشتم غسل برای کسیکه غسل ناقص بجا اورده از جهة عذر مثل جبیره و غسل دادن دیگری
را از جهة ضرورت و عجز و نخوان که مستحب است بعد از زوال عذر غسل را اعاده نماید نهم غسل برای کسیکه در ثوب مشترك منی
به بیند و معلوم نشود از کیست دهم غسل برای مجنونی که از دیوانگی خوب شده باشد یازدهم غسل میتی که قبل از موت جنب شده
یا انکه مطلق سبب اغسال رافعه حدث اکبر برای او حاصل شده پس غسل میدهند میت را قبل از غسل میت برای ان سبب غسل
میدهد س باحتمال الحصول این سبب از برای میت قبل از موت جائز است این غسل را بمیت دادن یا نه ج بلی جائز است

بعضی واجب و بعضی اولی غسل دانسته اند نه غسل محمدحسین مدظله

تامل است بلکه دعوی ضرورت برخلافش شده محمدحسین مدظله العالی

دمن

وضو نگذارد سیزدهم غسل زنیکه خود را خوشبو کند از برای غیر شوهر خود که در حدیث است که قبول نمیشود از او نماز مگر آنکه غسل کند از طیب خود مثل غسل کردن از جنابت و شاید که مراد غسل توبه باشد چنانچه احتمال داده که مراد شستن آن طیب باشد نه غسل کردن از آن چهاردهم غسل کردن از برای صبی که بالغ شده باشد پانزدهم غسل از برای کسیکه شراب خورده باشد و بخوابد در شب که حضرت پیغمبر ص فرمودند نیست کسیکه در شب مست بخوابد مگر آنکه عروس شیطان شود تا صبح پس چون صبح شود واجب میشود بر او که غسل جنابت کند باعتبار آنکه شیطان با او جماع کرده است پس اگر غسل نکند حقتعالی قبول نکند از او نه توبه را و نه کار خوبی که بعد از آن کند و غیر شراب از سائر مسکرات را نیز حدیث شامل است س وقت این اغسال فعلیه بعد از فعل تا کی است ج این اغسال مستحبه فوری نیست چنانچه بعضی تصریح نموده اند پس در هر زمان که متمکن از غسل شود باید فوراً بجا آورد و اگر بجا نیاورد در بعد از آن بجا بیاورد و همچنین تا آخر عمر پس وقت این اغسال ممتد است بامتداد عمر و وقت خاصی ندارد س قسم دوم از اغسال مستحبه فعلیه را بیان فرمائید ج قسم دوم آنست که غسل را برای فعل خاص قبل از آن بجا میآورد و آن نیز بسیار است اول و دوم از برای وقوف بعرفات و وقوف بمشعر سوم و چهارم از برای طواف زیارت و طواف نساء پنجم و ششم از جهة احرام حج و عمره هفتم از برای زیارت پیغمبر ص و ائمه هدی ع و فاطمه زهرا ع و استحباب این غسل چنانچه ثابت است در حال ممات ایشان همچنین ثابت است در حال حیوة ایشان بلکه زینت در آیه شریفه خذوا زینتکم عند کل مسجد تفسیر شده است بغسل در نزد ملاقات هر امام س غسل زیارت مختص بزیارت نزدیک است یا نه ج فرقی نیست در استحباب غسل میان زیارت دور و نزدیک هشتم از برای نماز حاجت س غسل برای طلب حاجت بدون نماز مستحب است یا نه ج بلی مستحب است نهم غسل برای طلب باران دهم از برای نماز طلب خیر باستخاره دعائیه و تفألیه س از برای استخاره بغیر نماز غسل نماید یا نه ج بلی غسل مستحب است از برای خود هر یک از استخاره دعائیه و تفألیه یازدهم برای عمل استفتاح که در نیمه رجب بجا میآورند و در زاد المعاد بتفصیل مرقوم است دوازدهم از برای کسیکه جنب شده باشد بجماع و اراده عود بجماع را داشته باشد و بعضی از رساله ذهبیه نقل نموده اند که حضرت رضا ع فرموده اند که اگر جماع بدون غسل باعث جنون ولد میشود سیزدهم و چهاردهم غسل از برای کسیکه اراده غسل دادن یا کفن کردن میت نماید پانزدهم غسل برای نماز شکر شانزدهم غسل برای اخذ تربت طاهره سید الشهداء ع بتفصیلی که در کتب مزار و تحفه و غیره مذکور است هفدهم غسل برای کسیکه اراده سفر دارد خصوص سفر زیارت حضرت سید الشهداء ع هیجدهم غسل از برای کسیکه بخواهد ائمه هدی ع را در خواب به بیند که در حدیث است که هر که را حاجتی باشد بخدا و اراده داشته باشد که ما ائمه را به بیند و بشناسد قدر و مقدار خود را نزد ما و محتمل است که مراد این باشد که بشناسد موضع حاجت را سه شب غسل نماید و در این سه شب مناجات بما نماید بدرستیکه خواهد دید ما را و آمرزیده خواهد شد بواسطه ما نوزدهم اعاده غسل احرام از برای کسیکه بخورد و یا بپوشد چیزی را که از آن جایز نیست از برای محرم بیستم اعادهٔ غسل احرام از برای نائم و محدث بیست و یکم اعاده غسل بلدین و حرمین و مسجدین و زیارت از برای محدث بعد از غسل بیست و دوم غسل برای نماز شب بیست و سوم غسل مظلومی که تظلم کند یعنی بخواهد در نزد خدا

تأمل است محمد حسین مد ظله

اظهر است محمد حسین مد ظله العالی

مُتعال شکایت نماید از ظالم س طریق غسل و آداب تظلم را بفرمایند ج اول غسل میکند و دو رکعت نماز مینماید در زیر آسمان و بعد از آن این دعاء را میخواند اللّهمّ انّ فلان ابن فلان ظلمنی و لیس لی احد اصول به علیه غیرک فاستوف لی ظلامتی الساعة الساعة بالاسم الّذی اذا سئلک به المضطر فکشفت ما به من ضرّ و مکّنت له فی الارض و جعلته خلیفتک علی خلقک فاسئلک ان تصلّی علی محمّد و آل محمّد و ان تستوفی ظلامتی الساعة الساعة و در جای فلان ابن فلان اسم ظالم و پدر او را ذکر کند و اگر بزبان خودش تظلم کند هم خوب است خصوص اگر بمضمون و ترجمه دعاء باشد بهتر است بیست و چهارم غسل کسیکه استعاذه یعنی پناه جوید بخدا از ظالمی که خوف از او دارد س آداب و طریق این را هم بفرمایند ج غسل میکند و دو رکعت نماز بجا میآورد و دو زانوی خود را برهنه مینماید و نزدیک مصلای خود قرار میدهد و دستها را بنحویکه باطن کف آنها بقبله باشد بر میدارد پس صد مرتبه میگوید یا حیّ یا قیّوم یا حیّ یا لا اله الّا انت برحمتک استغثت فصلّ علی محمّد و آل محمّد و ان تلطف لی و ان تغلب لی و ان تمکر لی و ان تخدع لی و ان تکید لی و ان تکفینی مؤنة فلان ابن فلان بلا مؤنة و در جای فلان ابن فلان اسم آن شخص را و پدر او را میبرد س اگر اسم او و پدرش را نداند چه کند ج بهر صفتیکه آن شخص مشخص نزد او است او را و پدرش را ذکر کند بیست و پنجم غسل از برای دفع یا رفع نازله از بلا باین نحو که سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم را روزه بدارد و در وقت زوال روز پانزدهم غسل نماید بیست و ششم اعاده غسل بقصد تجدید نمودن چنانچه از بعضی ظاهر میشود هر چند خالی از اشکال نیست بیست و هفتم غسل از برای هر فعلیکه شایسته تقرّب جستن بخدا بسبب او باشد بیست و هشتم از برای حجامت هر چند روایت وارده را بعضی بلفظ جمعه خوانده اند نه حجامت بیست و نهم و سی ام و سی و یکم و سی و دوم از برای ذبح و نحر و حلق و رمی جمار سی و سوم غسل از برای نماز طلب باران هر چند ظاهر بعضی استحباب غسل است از برای طلب باران نه نماز طلب باران س سوای اغسال مذکوره غسلی مستحب میباشد یا نه ج اغسال دیگر که سبب وجود آنها مثل دخول وقت یا داشتن نماز قضاء یا بخوان هنوز متحقق نشده باشد و سببش موجود شده باشد مستحب است بجا آوردن آنها باستحباب نفسی و شاید که مستحب لغیره نیز بشود برای غایات مستحبه مثل زیارت و دعاء و تلاوت قرآن و نحو آنها س این افعال را بعد از غسل بلا فاصله باید نماید یا نه ج فاصله جائز است و تعجیل و مقارنت شرط نیست س بعد از غسل تاخیر این افعال تا چه مقدار میتوان نمود ج عمر این قسم دوم از اغسال فعلیه که قبل از عمل غسل میکند مقدار بیست و چهار ساعت که یک شب و روز است میباشد پس در هر وقت از روز یا شب که غسل کند غسل او باقی است تا همان وقت از روز یا شب دیگر و بهتر آنست که بعد از غسل هر وقت که باشد زیاده از مقدار یکشب یا یکروز این افعال را تاخیر نماید س اغسال مستحب رفع حدث اصغر میکند یا نه ج اغسال مستحب مطلقا چه زمانیه و چه مکانیه هیچیک رافع حدث نیست و کفایت از وضوء در رفع حدث اصغر نمیکند س وضوء را قبل از غسل نماید یا بعد از آن ج مخیّر است که وضوء را قبل از غسل یا بعد از غسل یا در اثنای غسل بجا آورد و لیکن بهتر قبل از آنست ج نواقض وضوء حتی نوم مبطل اغسال مستحبه چه زمانیه و چه مکانیه و چه فعلیه جمیعاً نمیشود پس عمل غایت غسل با حصول نواقض وضوء بعد از غسل اگر بجا آورد صحیح است س با حصول نواقض وضوء بعد از اغسال مستحبه دو باره غسل نماید یا نه

باغسال مستحبه دارد یا نه س

[Margin notes:] ملاحظه فرموده عرفیه نماید محمد حسین مد ظله — احوط است محمد حسین مد ظله — در فعلیه چون غسل الزیاره انتقا... بعید نیست محمد حسین مد ظله العالی

۱۷ / ن م

ج بلی اعاده اغسال مستحب غیر از قسم اول از اغسال فعلیه در اینوقت مستحب است خصوص اگر ناقض وضوء خواب باشد وخصوص اگر حصول نواقض وضوء در اثنای غسل باشد س اگر کسی را اجتماع اغسال مستحبه شود غسل متعدد نماید یا یک غسل کفایت از همه میکند ج یک غسل کفایت از همه اغسال زمانیه ومکانیه وفعلیه میکند واگر همه را جدا جدا بجا آورد شاید بد نباشد خصوص اگر مختلف الاقسام باشد مثل مذکور س اگر یکغسل نماید باید همه اغسال مقصود باشد یا نه ج بهتر قصد جمیع است در یک غسل خصوص اگر مثل اتفاق غسل جمعه وعیدین در یک روز باشد هرچند مضائقه از عدم اشتراط وقوع تداخل بقصد انها جمیعا نیست س هرگاه با اغسال مستحبه غسل واجب نیز مجتمع شود که غسل واجب را بجا آورد از انها کافی است یا نه ج غسل واجب کافی است وحاجت باغسال مستحبه علیحده نیست س در غسل واجب اغسال مستحبه نیز باید مقصود باشد یا نه ج در کفایت غسل واجب از اغسال مستحبه قصد انها لازم نیست چه متذکر انها باشد وچه نباشد س اگر در غسل واجب قصد عدم وقوع اغسال مستحبه نماید غسل واجب در اینوقت کفایت از انها میکند یا نه ج کفایت غسل واجب از اغسال مستحبه با قصد عدم وقوع انها نیز خالی از قوت نیست بجهة قوت احتمال حصول غرض از غسل مستحب بغسل واجب بنحو اتم واکمل هرچند وقوع تداخل اغسال را مشروط بقصد انها جمیعا بدانیم پس اگر جنب غسل جنابت کند در یوم جمعه مثلا وقصد عدم وقوع غسل جمعه وزیارت وسایر اغسال مستحبه نماید حاجت باعاده غسل از برای انها ندارد هرچند تداخل اغسال در واجب ومستحب جایز ندانیم بلی اگر بملاحظه احتیاط واحتمال زیادتی کمال بعد از غسل واجب غسل مستحبی نیز نماید شاید بد نباشد والله العالم

در احکام تیمم

س موجبات تیمم را بیان فرمایند ج انچه باعث وجوب تیمم میشود چند چیز است اول یافت نشدن اب در وقت نماز دوم نرسیدن باب بجهة ترس جان وناموس یا خوف سباع ودزد واز جمله ناموس است خوف فساق در حق زن وغلام امرد سوم نرسیدن باب از جهة ناخوشی زمین گیری یا ناخوشی دیگر ونبودن کسیکه اب باو برساند چهارم میسر نبودن اب بجهة نداشتن دلو وریسمان وشال کمر وعمامه یا نداشتن جامه که ابرا جذب نماید که از ان وضوء بسازد واز این قبیل است هرگاه اب در دست کسی باشد که بکسی ندهد یا انفرد شده یا انکه بفروشد ولکن بقیمتی که میسر نباشد پنجم خوف ضرر در استعمال اب بجهة طول کشیدن یا حادث شدن مرض ششم خوف تشنگی بر خود یا غیر خود از انسان یا حیوان محترم واز حیوان محترم است سگ گله وباغ وسگ خانه وتشنگی باید بحیثیتی باشد که خوف تلف یا عروض مرض یا مشقت شدیده یا ضعف شود هفتم انکه در استعمال اب عروض ضرر درد شدیدی شود که عادة نتوان متحمل آن شد هشتم انکه تحصیل آب موجب ذلت وخواری شود که مناسب حال شخص نباشد اگرچه بقبول بذل وهبه وقرض ونحو ان باشد نهم انکه وقت گنجایش وضوء یا غسل را نداشته باشد هرچند بمقدار یک رکعت چه بجهة دور بودن اب باشد یا نه مثل اینکه از خواب بیدار شده در وقتیکه وسعت وضوء یا غسل را ندارد وضاق الوقت الفرض عن تحصیله او صرفه الا کان فی سبیله وهمچنین انکه شخص قاهر جابر وغیر اینها مانع از استعمال اب شوند دهم انکه در استعمال اب محتاج شود بشرب نجس یا خوف احتیاج بشرب نجس داشته باشد وتفصیل هر یک از مذکورات با شرائط هر یک از اینها در رساله زینة العباد ذکر نمودیم س اگر استعمال

تامل است بلکه مشکل است محمد حسین مد ظله

معلوم نیست و باید در تعبدیات امتثال معلوم باشد محمد حسین مدظله العالی

بجهة نبودن آن یا نبودن اجرت یا محرم نبودن یا ممکن نشود محرم نمودن آن بیکدست تیمم کند و پشت دست صحیح را بر زمین بمالد و اگر از هر دو دست عاجز باشد و از گرفتن معین نیز عاجز باشد بذراع تیمم نماید و اگر از آن هم عاجز باشد پیشانی را بر زمین گذارد و احوط آنستکه دو جبین را نیز با پیشانی بر زمین بکشد چنانچه احوط آنستکه جمع کند میان تیمم بذراع و کشیدن پیشانی را بر زمین والله العالم س یکی از انگشتش یا یک دستش مثلاً درد میکند یا ورم کرده و میداند که آب ضرر میرساند تیمم میکند عوض وضوء یا غسل و یا وضوء و غسل جبیره میکند ج تکلیف در این دو فرض تیمم است و وضوء و غسل ساقط است هر چند احوط جمع است ما بین تیمم و وضوء و غسل جبیره مثل درد چشم والله العالم س کسیکه یکدستش شل و بیکار محض باشد و بیک دست برای نماز یا روزه تیمم کرد و بعد از تیمم هنوز داخل در آن فعل نشده که دستش بقدرت الهی صحیح شد آیا اعادهٔ تیمم بهر دو دست لازم است یا بهمان تیمم اول اکتفاء میکند و اگر بعد از داخل شدن در فعل صحیح شد چه حکم دارد ج در این مسئله و امثال این مسئله مناط حکم اینستکه مناط صحت عمل اضطرار است اضطرار عند اداء الفعل میباشد یا اضطرار در تمام وقت است بنا بر اول اعاده لازم نیست و بنا بر ثانی اعاده لازم است اقوی اول احوط ثانی میباشد بلی گاهی از اوقات میشود که در صدق اضطرار تامل میشود که در واقع نمیدانیم که این شخص با این حالت مضطر میباشد و در عرف این را مضطر میگویند مثل اینکه هنوز شروع بمسح نکرده دستش خوب شد که این شخص یا علم عقلا باینکه عند الله تعالی متعقب الشفاء بزودی میشود آیا مندرج در مضطر التیمم بید واحد میباشد یا نه پس احتیاط اولی است والله العالم س کسیکه دو دستش از کتف بریده باشد یا در اصل خلقت بید ست باشد و معین هم نباشد وضوء و غسل ترتیبی او از آب قلیل و تیمم او چه صورت دارد و اگر وضوء ارتماسی بگیرد مسح چگونه بکند یا از همچو شخص در چنین صورت طهارت مشروطه در اعمال ساقط است و بعد اگر متمکن شد از معین اعاده و قضاء اعمال لازم است یا نه و همچو شخص اگر طواف نماید احتیاطاً نائب هم بگیرد یا نه در حالیکه خود بی طهارت باشد ج ظاهر سقوط وضوء و تیمم است و غسل ساقط نیست و با غسل جنابت همیشه اگر ممکن است نماز کند و الا ساقط است و اگر مستطیع شد بمعین در وضوء با فرض اینکه تیمم با فرض خاک ضرر ندارد و طواف خود بکند با معین و نائب هم بگیرد س در مکان غصبی تیمم میتوان نمود یا نه ج نمیتوان کرد بلکه شرط است اباحت مکان ضرب و مکانی که در آن خاک است و اباحت فضائی که در آن فضاء دست میزند یا مسح مینماید بلی اگر خصوص محل تیمم کننده و مقر آن غصبی باشد ضرر به تیمم اش ندارد علی الاقوی س محبوس در مکان غصبی میتواند که تیمم نماید در همان مکان یا نه ج اگر چنانچه خودش غاصب یا معین غاصب نباشد و کراهتی از مالک ظاهر نشود و ضرر نیز بمالک نداشته باشد تیمم نماید س اگر در خاک تیمم یا هر چیزیکه مغصوب بودن آن مفسد عمل باشد مثل آب وضوء و مکان مصلی شک یا مظنه داشته باشد در مغصوب بودن آن چه حکم دارد ج شک یا مظنه غصب مانع نیست اگر اماره شرعیه بر عدم غصب باشد مثل آنکه در تصرف مسلم باشد س جاهل بغصبیت تیممش صحیح است یا نه ج جاهل باصل غصبیت خاک معذور است و جاهل بحکم غصب به جهلی که معذور نباشد تیممش صحیح نیست س در حالت عذر تیمم بر خاک نجس و اعضای ممسوح که نجس باشد صحیح است یا نه ج تیمم بخاک نجس جائز نیست چه در حالت اختیار و چه در حالت اضطرار بلکه حکم او حکم فاقد طهورین میباشد که نماز بکند و قضا نیز بکند هر دو را بعنوان احتیاط

اگر هم مضطر بدانیم چون در ادخلاف است محمد حسین مدظله

احوط با عدم تمکن از معین و کون با غسل جنابت ابتلاء بقدر میسور است هر چند بفرو بردن صورت در آب بقصد وضوء ارتماسی یا مالیدن پیشانی و جبینین بر خاک بقصد تیمم باشد محمد حسین مدظله

اگر تصرف زایدی نباشد محمد حسین مدظله العالی

داما

واما موضع تیمم پس در حال اضطرار تیمم صحیح است ونجاستش ضرر ندارد بلکه بعضی(١) در حال اختیار نجاست موضع تیمم را مانع صحت تیمم نمیدانند والله العالم س تیمم بخاک مشتبه بمحصور صحیح است یا نه ج صحیح نیست س هرگاه تیمم نمود بجهة غایتی بزعم وجوب آن وبعد خلاف آن معلوم شد چه نماید ج هرگاه ذمه اش مشغول بود بعبادت دیگر که تیمم برای او جائز بود عدم اعادهٔ تیمم قوی است واحوط اعادهٔ تیمم است س تیمم از برای مس کتابت قرآن واجب است اگر مس واجب شود یا نه ج واجب است بشرط وجوب مس وهمچنین از برای هر مشروط بطهارت که واجب شود س در تیمم جبیره میباشد چنانکه در وضوء وغسل میباشد یا نه ج در تیمم نیز جبیره ثابت است مانند وضوء وغسل س اگر شخص بداند که بعد از دخول وقت وانقضاء مقدار چهار رکعت مبتلا میشود بعذری که مسقط تکلیف میباشد آیا تیمم را جائز است که قبل از دخول وقت نماید یا نه ج ضرر ندارد هر چند بهتر در فرض مزبور آنستکه تیمم برای چیز دیگر نماید وبان تیمم نماز نماید در اول وقت س تیمم در سعت وقت برای نماز صحیح است یا نه ج در وسعت وقت تیمم نکند الا بجهة چیزی دیگر غیر از نماز از قراءت قرآن یا چیز دیگر که وقتش مضیق است مثل نافله که وقتش مضیق شود س شرائط تیمم را بیان فرمایند ج از شرائط وضوء وغسل شرائط تیمم نیز معلوم میشود که غالباً شرائط اینها مثل هم میباشد حتی در زیادتی دست وانگشت وتحدید جبهه وپشت دست در رجوع بمتعارف وغیر آن س بر چند چیز تیمم میتوان نمود ج به شش چیز خاک وزمین وریگ وسنگ وغبار وگل وخاک مقدم است بر اینها وآخر همه گل است بشرط آنکه قدرت بر خشکانیدن آن بدون خشت وآلوده نمودن دست وبهم مالیدن تا آنکه خشک شود نداشته باشد که اگر قدرت بر اینها داشته باشد تیمم بر گل جائز نیست س خاک ونحو آن در تیمم چون آب در وضوء باید که مطلق باشد یا نه ج بلی هر چیزیکه بر او جائز است تیمم باید مطلق باشد پس از مثل غبار آرد وخاک طلا وخاک اشنان ونحو آن نمیتوان تیمم نمود س با وجود خاک تیمم بر مثل نمد وفرشی که غبار کمی داشته باشد صحیح است یا نه ج صحیح نیست س اگر در کیسه خاک پر کند وتیمم بر کیسه کند صحیح است یا نه ج صحیح نیست س زمین وغبار برای تیمم هر دو مساوی است یا نه ج مساوی نیست چنانچه گذشت س تیمم بر دیواری که از خشت خام معمول از محض گل ساخته باشند یا بر دیوار آجر پخته که بر آن گل خالص مالیده باشند صحیح است یا نه ج صحیح است س تیمم مختص بغبار ثوب است یا آنکه بر هر ذی غباری تیمم جائز است ج مختص بغبار ثوب نیست تیمم بر هر چه خاک در آن باشد جائز است لکن اگر غبار در آمدی تواند جمع کند جمع نماید وتیمم کند والا بر همان چیز تیمم کند س تیمم بر گچ پخته وآهک پخته وخاکستر جائز است یا نه ج بسم الله وله الحمد در حال اضطرار ضرر ندارد واما در حال اختیار جواز نیز خالی از قوت نیست ولکن مهما امکن استعمال در تیمم ننماید واگر استعمال نموده نماز را قضا نماید(٢) س تیمم بر گچ وآجر پخته وکوزه ونوره وچوب اگر خاک پاک نباشد جائز است یا نه وهمچنین سجده بر گچ وآجر ودانه تسبیح که باتش پخته شده است ورنگ وروغن هم دارد جائز است یا نه ج در صورت نبودن خاک وسنگ ضرر ندارد تیمم کردن بر گچ وآجر پخته ونوره نه چوب نیز خالی از قوت نیست وگذشت که قضا نمودن احوط است س تیمم بر برف جائز است یا خیر ج اگر ممکن است گرم کردن وآب تحصیل نمودن از آن بقدریکه مسمی غسل ونام شستن صادق شود پس همان مقدم است والا پس نماز را بموضع

(١) وازمستند جواز باسرایت نجاست ظاهر است محمد حسین مدظله العالی

(٢) البته اختیاراً واضطراراً محمد حسین مدظله العالی

وضوء وثانیاً بمواضع تیمم وثالثاً مثل خاک براو دست زنند شاید بهتر باشد هر چند هر یک از این اقسام ثلثه بی معنی است خصوص
اخیر که تیمم بر برف و یخ مثل تیمم بر گیاه و چوب و نخوان میباشد پس اعتماد بانها نکند و بعد از آن نماز را قضاء کند و سید فرموده
(ـه ١) ولا اری تیمما بالثلج ؛ والنص فی ذلک غیر ملیح ؛ س استعمال آب ضرر میرساند و آلات تیمم هم هیچ نیست آیا در حکم فاقد الطهورین
است که نماز از او ساقط است یا بی طهارت نماز میکند و بعد اعاده یا قضاء مینماید ج فاقد الطهورین میباشد و قضا بکند و اداء لازم
نیست هر چند احوط است والله العالم س اگر شخص جنب مواضع وضوء یا غسلش را لفظ جلاله یا سایر اسماء الله تعالی
یا کلمات قرآنی نقش کرده باشد که در استعمال آب بجهة وضوء یا غسلش محتاج باشد بمس آن کلمات و نقش آیا متعین است
وضوء و غسل یا آنکه تیمم نماید و هر گاه آن نقش در مواضع تیمم باشد چه نماید ج اگر استعمال آب میتواند طوری نماید که محتاج بمس
آن نقش نشود بنحو وضوء ارتماسی و غسل ارتماسی پس وضوء و غسل متعین است و همچنین هر گاه ممکن باشد محو نمودن آن نقش و یا
معاون گرفتن در اجرای آب بنقش بغیر دست لازم است محو آن نقش نمودن یا باستعانت معین غسل یا وضوء ساختن و اگر هیچ
یک از اینها ممکن نباشد و یا آنکه نقش در موضع مسح وضوء باشد بنحو استیعاب پس متعین است تیمم و اگر این نقش در مواضع
تیمم باشد تیمم نیز ساقط است و حکم آن حکم فاقد الطهورین میباشد و لکن احوط آنستکه با تیمم وضوء یا غسل نماید باستعانت
متطهر در اجرای و ایصال آب بنقش و مع ذلک وضوء یا غسل یا تیمم جبیره (ـه ٢) نیز نماید و اگر جبیره ممکن نشود اقتصار نماید ببستن غیر از
مواضع نقش و تیمم غیر از آن موضع نقش و اگر مع ذلک نیز وضوء بسازد یا غسل نماید و یا تیمم کند با مس آن عضو منقوش که این اضطرار
را مجوز مس بدانیم (ـه ٣) شاید بد نباشد چنانچه از شهید علی الله مقامه و غیر آن ظاهر میشود در صورت دوران امر بین طهارت
مائیه و ترابیه بنجس س طریقه تیمم را بیان فرمایند ج بدانکه واجب است تیمم کننده بنفسه در حال اختیار مقارن نیت
هر دو کف دست خود را بر خاک یا بر چیزهائیکه تیمم بر آن میتوان نمود بیک دفعه بزند بشدت بنحویکه اسم زدن صادق
آید نه اینکه آهسته بگذارد که اسم زدن صادق نباشد بعد از آن مسح تمام جبهه نماید از رستنگاه موی پیشانی بلکه
قدری زیادتر از چهار سمت من باب المقدمه بباطن هر دو دست بیکدفعه تا بالای بینی از سمت سر بلکه تمام ابروها را
من باب الاحتیاط و ابتداء باعلی نماید با مراعات الاعلی فالاعلی بالنسبت بجمیع اجزای پیشانی نه بالنسبت اعلی در سمت
خودش که مراعات الاعلی فالاعلی در یک سمت کفایت میکند چنانچه در وضو گذشت و کشیدن تا آخر بینی و سر بینی هم راست
و احوط داخل کردن تمام جبینین است در مسح بعد از آن مسح (ـه ٤) تمام پشت دست راست نماید از بند دست بلکه قدری از
بالا من باب المقدمه تا سر انگشتان بباطن دست چپ بعد از آن مسح تمام پشت دست چپ نماید از بند دست تا سر
انگشتان بنحو مزبور بباطن دست راست و مسح ما بین انگشتان و اطراف ناخن لازم نیست اگر چه استیعاب حقیقی در
ممسوح حاصل نشود یعنی اگر بسیار کمی باقی بماند و ممسوح نشود و شرط است در مسح اینکه بطوری نماید مسح که ماسح ممسوح
نشود و نه بنحو تماسح والله العالم س آیا ترتیب و موالات مثل وضوء در تیمم شرط است یا نه ج بلی شرط است ترتیب و موالات

(ـه ١) هر چند جمعی قایل بوجوب میباشند و روایت هم وارد است محمد حسین مد ظله

(ـه ٢) خالی از قوت نیست محمد حسین مد ظله

(ـه ٣) بلکه در صدق مس نیز تامل است محمد حسین مد ظله

(ـه ٤) واشتراط مسح بتمام باطن دست نه ببعض آن احوط است محمد حسین مد ظله العالی

بنز

نیز و لکن موالات بمعنی اینکه افعال را پی در پی بجا آرد که فصل عرفی حاصل نشود و فاصله ضرر ندارد س اگر در مسح عمداً یا جهلاً یا سهواً یا اضطراراً خلاف ترتیب شود چه کند ج عود بمقدمی نماید بشرطیکه اخلال بموالات نشود و الا اعاده تیمم نماید س چسبیدن خاک بر دست ضرور است یا نه ج ضرور نیست بلی س طریقهٔ مسح جبهه در تیمم چگونه است ج دو دست خود را بعد از زدن جفت نماید و قدری بالاتر از رستنگاه مو از بالا بکشد تا زیر دو ابرو و احتیاطاً جبینین را نیز مسح نماید س شخص هرگاه موی سرش بلند باشد که بر پیشانی او رسیده باشد در تیمم مسح بر مو کفایت میکند یا مسح زیر مو لازم است ج کفایت میکند و مسح زیر موها لازم نیست هر چند تیمم بدل غسل باشد بلی در تیمم بدل غسل اگر مسح زیر موها نماید شاید بد نباشد و هو العالم س مسح جبینین و ابروها در تیمم لازم است یا نه ج از جهة تحصیل یقین و احتیاط مسح نماید و لازم نیست فرو کوفتن در مسح تمام جبینین و بعض آن کافی است و لکن تمام حاجب را مسح میکند س در مسح استیعاب ممسوح بتمام کف دست لازم است یا نه ج استیعاب ممسوح لازم است و لکن استیعاب در ماسح همینکه در عرف صادق آید که بدو کف دست مسح نمود ممسوح را کافی است هر چند بملاحظهٔ قسمت مجموع بمجموع باشد و الباطن المضروب و الممسوح به فی کلیهما الکل عرفا فانتبه؛ و اما در ضرب پس لازم است استیعاب ضارب باین معنی که مجموع کف دست بر ما یصح علیه التیمم برسد بحسب عرف نه بحسب دقت عقلیه س در تیمم مسح بین انگشتان و اطراف ناخن و زیر ناخنها لازم است یا نه ج استیعاب حقیقی در ممسوح اگر حاصل نشود باین معنی که مقدار بسیار کمی بماند که ممسوح نشود ضرر ندارد و زیاد دقت نمودن لازم نیست س هرگاه در دست شخص انگشتر باشد و یا انکه نخی بسته باشند بجهة یاد داشتن امری آیا رفع اینها در تیمم لازم است یا نه ج بلی هر چیزیکه مانع باشد در موضع تیمم رفع آن لازم است علی الاقوی بلکه اگر فرض شود حائلی غیر از جبیره بین ماسح و ممسوح که رفع آن ممکن نباشد احوط در چنین فرض تیمم با حائل است با قضا نمودن نماز س لازم است که جای ضرب دست در تیمم مسطح و برابر باشد یا نه ج لازم نیست بعد از فرض حصول استیعاب ماسح بر مضروب س اگر در ضرب بعض اجزاء کف دست بر زمین نرسد چه حکم دارد و هم هرگاه خرقه یا غیر آن حائل شود بین الضارب و المضروب و الماسح و الممسوح یا زمین برابر نباشد یا خاک را بر پارچه یا چوبی ریخته بر آن تیمم کند که بعضی اجزای کف بر خاک برسد و بعض دیگر بر چیز دیگر چه حکم دارد ج گذشت حکم آن س یک تیمم بدل از غسل جنابت کافی است یا آنکه لازم است که دو تیمم بکند یکی بدل از غسل و یکی بدل از وضوء ج یک تیمم بدل از غسل کافی است س در تیمم بدل از غسل یک ضرب برای مسح جبهه و هر دو پشت دستها کافی است یا نه ج کافی است س هرگاه شخصی بداند که یک تیمم در ذمه دارد و نداند که بدل غسل است یا وضوء چه نماید ج یک تیمم بقصد واقع نماید مجزی است و اگر احتمال تعدد تیمم بدهد از جهة انکه غسل مبدل منه غیر جنابت است که در ذمه بوده است اینوقت دو تیمم نماید س اگر شخص تیمم نمود از برای اغسال متعدده یا وضوهای متعدده و بعد معلوم شود که بعضی از آنها نبود آیا چنین تیمم صحیح است یا نه ج بلی صحیح است س هرگاه کسی تیمم بدل غسل جنابت نمود و بعد معلوم شد که جنب نبوده بلکه غسل مس میت یا غیر آن در ذمه داشت اعاده تیمم لازم است یا خیر ج بلی احوط اعاده است و گذشت که عدم اعاده قوی است س اگر جنب تیمم نماید بدل غسل جنابت آیا مجزی از وضوء هست یا نه

ولی اولی است
محمد حسین مد ظله

استیعاب تمام جبهه لازم است بلکه بعضی شرط کرده اند که بهر یک از کفین استیعاب مجموع جبهه نماید
محمد حسین مد ظله

اقوی تعدد است خصوصاً غسل جنابت
محمد حسین مد ظله

ترک نکند
محمد حسین مد ظله العالی

وبو فرض مجزی بودن اگر محدث شود بحدث اصغر و از برای نماز تیمم دیگر نماید آیا تیمم ثانی هم مجزی است یا نه ج بلی تیمم بدل غسل کفایت از وضوء نیز میکند بلکه اگر آب هم داشته برای وضوء حاجت بوضوء نیست هرچند در تیمم ثانی ضمّ وضوء به تیمم بدل از غسل با امکان آب و تیمم دیگر بدل از وضو با عدم تمکّن آن موافق احتیاط میباشد س هرگاه شخص تیمم بدل از وضوء داشته باشد و تیمم بدل غسل نموده یا عکس آن آیا اعادهٔ تیمم لازم است یا نه ج اعاده تیمم بدل وضوء و اعادهٔ تیمم بدل غسل احوط است هر چند عدم اعاده خالی از قوت نیست س اگر بعد از تیمم و نماز آب یافته شود و عذر مرتفع شود اعاده نماز در وقت لازم است یا نه ج مستحب است و دو مرتبه ماجور میشود س اگر جمعی با تیمم بودند و آب بقدر وضوی یکنفر غیر معین از ایشان یافته شود آیا تیمم همه باطل است یا نه ج در وسعت وقت تیمم همه باطل و با عدم وسعت وقت تیمم ایشان صحیح است س نواقض تیمم را بیان فرمایند ج از نواقض وضوء و غسل نواقض تیمم نیز معلوم میشود علاوه از آنها تمکّن از استعمال آب نیز تیمم را میشکند نه مجرد وجود آب بلکه گذشتن آنقدر از زمانی که بتواند استعمال آب نماید و ننماید تیممش باطل است و در منظومه اشاره نموده سه وناقض للاصل ینقض البدل ٭ کذا اذا تمکّن الاصل حصل ٭ س مواضعی که تیمم جائز است با وجود بودن آب بیان فرمایند ج دو تیمم است که مشروط بفقدان آب نیست اوّل تیمم بجهة نماز جنازه چه جنب باشد یا نه و چه خوف فوت داشته باشد یا نه دوم تیمم بجهة خواب چه خواب در شب باشد یا روز چه عازم خواب باشد یا نه و چه آب نزدیک رخت خواب باشد یا نه و در منظومه سید است سه وجاز للنوم وللجنائز ٭ تیمم لقادر کالعاجز ٭ لاکن باین دو تیمم سایر غایات مباح نمیشود و از بعضی اخبار افضلیت این دو تیمم از وضوء ظاهر میشود والله العالم

در اقسام آبها

س اقسام آب و کیفیت آنها را بیان فرمایند ج آب چند قسم است اوّل آب مطلق و آن پاک و پاک کننده غالب اشیا میباشد حتی خودش را و آن چار قسم است آب جاری و آب باران و آب ایستاده و آب چاه اما آب جاری پس آن آبی است که از زمین بجوشد و روان شود اگرچه در زیر زمین باشد مثل قنات که بملاقات نجاست نجس نمیشود هرچند کمتر از کر باشد بنا بر اقوی ولکن نجس میشود بتغییر اوصاف ثلثه یعنی رنگ یا بو یا مزه بشرطیکه آن تغییر بسبب نجاست باشد و بعد از زوال تغییر پاک میشود و در حکم جاری است آب باران در حال باریدن و همچنین حوضهائی کوچک حمام که متصل بخزینه باشد و حوضهای کوچک که آب حمام از ساقیه در او ریخته شود و همچنین چشمه ایستاده اگرچه جاری نشود و کمتر از کر باشد که بملاقات نجاست نجس نمیشود بلکه اگر نجس شود بسبب تغیّر بزوال تغیّر خود پاک میشود و حاجت به کر کردن آب مثل چاه و جوش خوردن آب تازه و امتزاج آب تازه باب سابق نیست هرچند احوط است بلکه احوط ملاحظه اشتراط کرّیت است و اما آب ایستاده پس آن اگر بقدر کر است نجس نمیشود بملاقات نجاست مگر بتغییر بشرط آنکه تغییر بعین نجاست باشد نه بمتنجّس و بعد از زوال تغیّر پاک نمیشود مگر بمطهّر دیگر از قبیل باران یا آب جاری یا کر دیگر بمجرد ملاقات یا رسیدن یا متصل شدن و ممزوج نمودن شرط نیست بلی احوط امتزاج است حتی در باران ولکن شرط است که مطهّر متغیّر نشود و اما آب چاه آن نجس نمیشود بمجرد ملاقات نجاست مگر بتغیّر بنجاست و بعد از زوال تغیّر خود پاک میشود بدون مطهّر دیگر هرچند احوط کشیدن آب است آنقدر که اگر تغیّر میبود زائل میشد و دوم

ـه ١ ترک نکند محمد حسین مدظله

ـه ٢ تأمل است نسبت بغیر متوضی محمد حسین مدظله

ـه ٣ اشتراط کریت در خزینه احوط است محمد حسین مدظله

ـه ٤ بجا است محمد حسین مدظله

ـه ٥ در جاری از رشح نه نبع محمد حسین مدظله

آب مضاف مثل آب غوره و لیمو که بدون اضافت اطلاق آب برآن صحیح نباشد و قلیل و کثیر آن اگرچه یک دریا باشد بمجرد ملاقات نجاست نجس میشود تمام آن آب در همان آن هر چند آن نجاست بقدر ذره باشد بلی نجاست تاثیر از پائین ببالا نمیکند مثل گلاب که بر دست یهودی میریزند یا نفط که در ظرف نجس میریزند همان جزء ملاقی نجس است و اجزای فوق که متصل است به جزء متصل به نجس نجس نمیشود بلی اگر آب مضاف ایستاده باشد نجاست تاثیر از پائین به بالا میکند سوم آب استنجاء که حکم آن گذشت در بحث تخلی چهارم آب غساله و در ازاله نجاست باب قلیل که اگر غساله غسله مزیله است که طهارت با و حاصل نشده نجس است و اگر غساله غسل مطهره است که طهارت بآن حاصل شده پاک است بشرطیکه عین نجاست در او نباشد و متغیر نشده باشد و بشرط ورود آب بر نجس نه ورود نجس بر آب نه بنحو توارد بر یکدیگر اگرچه در تطهیر مثل ثوب و جامه در طشت و نحو آن اقوی عدم اشتراط ورود آب بر نجس میباشد چنانچه احوط اشتراط ورود آبست مطلقاً پنجم آبیکه از قطرات وضو یا غسل جمع شده باشد و نیز پاک است و پاک کننده پس اگر کسی وضو یا غسل کند و دیگری یا خود شو قطرات وضو یا غسل را جمع کرده وضو یا غسل بآن کند ضرر ندارد ولکن در خصوص قطرات غسل احتیاط کند که نه بآن وضو بگیرد و نه غسل کند ششم آب نیم خورده که آن پاکست از جمیع حیوانات الا از نجس العین مثل سگ و خوک و کافر هفتم آب مشتبه بغصب یا به نجس یا بمضاف که جائز نیست استعمال آب مشتبه بغصب ولکن اگر ازاله نجاست که بآن کرده شود پاک میشود مگر آنکه باید در اینوقت قیمتش را بدهد اگر قیمت داشته باشد و اگر وضو و غسل بآن نموده عمداً و علماً باطل است و اما آب مشتبه به نجس پس اجتناب از هر دو آن لازم و اگر قطره از آن بلباس و بدن بچکد و عینش باقی باشد بآن قطره نماز نکند و نه آن قطره را بیاشامد ولکن بعد از خشک شدن نماز کردن بآن لباس و بدن ضرر ندارد و ملاقی بهر دو نجس است بخلاف ملاقی بیکی از آنها و وضو و غسل بآن جائز نیست لکن ازاله نجاست جائز است بشرطیکه بهر دو باشد نه بیکی پس اگر نجس را بهر دو بشویند پاک میشود و اگر پاک را بهر دو بشویند نجس میشود و اما آب مشتبه بمضاف پس ضرر ندارد استعمال آن ولکن در وضو و غسل و ازاله نجاست مشروط است باینکه از هر دو باشد نه از یکی که استعمال در وضو و غسل و ازاله نجاست کافی نیست

س آیا عرق آب مطلق است که میشود بجمیع از آن تطهیر از حدث و خبث نمود یا نه ج بلی عرق آب نیز آبست و تطهیر از جمیع انواع حدث و خبث میتوان نمود

س آب جاری که کمتر از کر که نبع داشته باشد بمجرد ملاقات نجاست نجس میشود یا نه مثل چشمهای کوچک که در ولایت عجم متداول است و اگر نبع نداشته باشد چه طور است ج همینکه ماده داشته باشد بملاقات نجاست نجس نمیشود هر چند کمتر از کر باشد و هر چند ماده بنحو عرق باشد

س آب جاری که کمتر از کر بی ماده بملاقات نجاست نجس میشود یا نه ج نجس میشود هر چند یکمثقال کم باشد

س آب جاری که از منبع منقطع شد در بقیه آن تساوی سطوح شرط است در اتحاد کریت آن یا نه پس اگر از خانه بخانه دیگر جاری بوده که بنای احدهما فوق دیگر بوده و حال همه یک آب است و از محل انقطاع تا آخر میاه بقدر کر باشد حکم کر دارد یا نه ج بسم الله وله الحمد ظاهر در نزد احقر کفایت مجرد اتصال است هیئت اجتماعیه در کر شرط نیست

س آبیکه از زمین بیرون نیاید و بر روی زمین جاری نشود و نه مانند آن از چاه و کمتر از کر باشد در حکم آب کثیر است

سله ۱: تامّل است بلکه اشتراط قوی است محمد حسین مدظله

سله ۲: در حال عمد محمد حسین مدظله

سله ۳: چون ملاقی ضرر ندارد محمد حسین مدظله

سله ۴: چنانچه سیّد فرموده ولو تعاقبا علی رفع الحدث لم یرتفع ولیس هکذا الخبث هر چند جای تامّل است محمد حسین مدظله

سله ۵: احوط اشتراط کریت است در مثل نهر نیز محمد حسین مدظله العالی

یا قلیل ج اگر صاحب ماده باشد در حکم اب قلیل نیست والا اگر صاحب ماده نباشد اگر کمتر از کر باشد قلیل است س چشمهای کوچك که اب انها ایستاده باشد جاری نشود و کمتر از کر باشد بملاقات نجس نجس میشود یا نه ج در حکم جاری است در عدم انفعال بلکه اگر بسبب تغیر نجس شود پاك میشود بزوال التغیر و حاجت به کم کردن مثل اب چاه و جوش خوردن اب تازه و امتزاج اب تازه با سابق نیست هر چند احوط است س اگر تغیر اب چاه و چشمه و حوض از نجس و متنجس شود ایا نجس و متنجس یك حکم دارند یا حکم متنجس دیگر میباشد مثل اینکه یك قرابه رنگ نجس شد بواسطه انکه فضله موش دران افتاده و ان رنگ را مثلا در حوضی بریزند که بسبب ان تمام اب حوض رنگین شد ایا اب حوض پاك است یا نجس بینوا توجروا ج تحقیق انستکه شرط تغیر بنجاست انست که از عین نجاست نجس شود و اما اگر متنجس باعث تغیر شود ان بر دو قسم است یکی انستکه متنجس وصف نجاست در اب ظاهر میکند دوم انستکه وصف غیر نجاسترا در اب ظاهر میکند در اول نجس است و در ثانی پاك است و پاك کننده است اگر باقی باطلاق باشد و مضاف نشود س اگر اب چاه کمتر از کر باشد در حکم جاری است یا نه ج بلی در حکم جاری است باین معنی که نجس نمیشود بملاقات س در نزح اب چاه هرگاه زوال التغیر بشود ایا دست ابکش و هر جائیکه ان اب نجس رسیده است مثل دلو و ریسمان و دیوار چاه و غیره بتبعیت پاك میشود یا نه بینوا توجروا ج بسم الله وله الحمد بلی تمام این مذکورات به تبعیت چاه پاك میشود س حقیقت چاه را بیان فرمایند که چاه عبارت از چه چیز میباشد ج اولا چاه امر عرفی میباشد در تشخیص او باید رجوع بعرف عرب نمود لفظ بیر و عرف فارسیان در لفظ چاه شود و ثانیا انکه داعی بعد از تشخیص فقهاء و اهل خبره بمساعدت عرف عام تشخیص کردم این است که چاه عبارت از گودی میباشد که حفر بکنی یا خود بخود حفر بشود و از ان اب ظاهر شود چه از عرق یعنی رگ زمین و چه از عرق بشرط انکه از ان جاری نشود که اگر جاری شود مثل چاه نجف قناة میگویند نه چاه و همچنین اگر از خود ماده نداشته باشد بلکه جمع از اب باران یا غیر ان شود چاه نیست و حکم ان حکم اب راکد است که اگر کمتر از کر است نجس میشود والا پاك است س آب چاه خواه بقدر کر باشد خواه کمتر از کر خواه بطریق فواره از زمین جوشیده در چاه جمع شده باشد خواه بطریق ترشح هرگاه متغیر شود بنجاست چه طور پاك می شود و اگر انرا همین طور بگذارند که تغیر خود بخود زائل شود پاك میشود یا ضرورت نزح و القاء کر هست در پاك شدن و در القاء کر ریختن کر اب تمام دفعة واحدة شرط است در تطهیر یا انکه اتصال هر دو اب کافی است و دیوار و اطراف چاه به تبعیت پاك میشود یا نه بینوا توجروا ج بعد از تغیر چاه از نجاست نجس میشود و لکن طریق تطهیر ان چند نحو است اول انکه اب جاری یا کر در او ریخته شود یا باو متصل شود بحدیکه زوال التغیر باتصال جاری یا کر یا باران شود دوم انستکه انقدر نزح نمایند که زوال التغیر بشود سوم انستکه خود بخود زوال تغیر شود که در اینوقت اقوی حکم بطهارت است و احوط انستکه در اینوقت نیز انقدر بکشند که اگر تغیر میشد زائل میشد یا انکه بمطهر دیگر تطهیر کنند و در نزح موجب زوال تغیر نیز به تبعیت دلو و ریسمان و چوب بیده و چرخ چاه و دیوار چاه پاك میشود س آب چاه خواه بطریق فواره از زمین جوشیده در چاه جمع شود خواه بطریق ترشح خواه کر باشد خواه کمتر از کر بملاقات نجاست اگر تغیر بهم نرساند نجس میشود یا نه و در شق ثانی چه طور پاك میشود بینوا اجرکم الله بالخیر و السعادة ج بسم الله وله الحمد اب چاه

اگر نبع باشد و در رشحی اقوی الحاق و احوط اشتراط کریت است در اجرای احکام کر مرات محمد حسین مد ظله

بسمه آنچه معلوم است صدق بئر بر او پس حکمش واضح است و در موارد مشکوکه چون قناة نجف که چاه است یا جاری یکی است یا متعدد رجوع باحتیاط کند محمد حسین مد ظله العالی

بمجرد ملاقات نجاست نجس نمیشود و نزح مقدر برای اشیاء مخصوصه واجب نیست و مضائقه از مستحب بودن آن ندارم
و اگر متغیر شود نجس میشود و طریق تطهیر آن گذشت س نجاساتی که وارد بچاه میشود و از برای هر یک قدر معینی در شرع وارد شده
که باید نزح نمود آیا چاه بورود نجاست نجس میشود و نزح مقدر شرعی واجب است یا نه ج چاه بملاقات هیچ نجاستی
نجس نمیشود و نزح مقدرات مستحب است بلی بتغییر نجس میشود و مطهر او و مطهر حواشی و این است که نزح کنند بمقداری
که زوال التغیر شود و اگر تغیر بنجسی حاصل شود که از برای او مقدری باشد که زوال تغیر قبل از حصول مقدر باشد در اینوقت
بهتر آنستکه بعد از زوال تغیر نزح نمایند تا بمقدر س نجس العین مثلاً هرگاه در چاهی که کمتر از کر آب داشته باشد یا زائد از کر بیفتد آیا
چاه نجس میشود یا نه بینوا توجروا ج نجس نمیشود مگر بتغییر احد اوصاف ثلثه س آیا نزح دلاء مقدره از برای اشیاء مذکوره در کتب
و غیره باید بعد از اخراج آن اشیاء شود یا اگر در اثنای نزح هم خارج شود موجب استیناف نیست ما بقی را بکشند ج حکم نزح
مقدر وجوباً و استحباباً بعد از خروج و اخراج موجب آن میباشد پس باید اول شیء نجس را بیرون آورد و بعد از بیرون آوردن نزح نماید
و تا مادامیکه سبب نزح و موجب آن در چاه موجود باشد نزح مقدر فائده ندارد س چیز متنجس را غوطه کردن در چاه طاهر
میشود یا نه و چاه هم طاهر میماند یا خیر ج بلی طاهر میشود و چاه هم طاهر میماند و الله العالم س اگر باران اینقدر ببارد که
بر روی زمین صلب جاری شود آیا در حکم جاری است یا نه ج جریان در آب باران شرط نیست لعموم ما اصابه المطر فقد طهر س
اگر آب باران بر روی زمین جاری نشود در حکم آب جاری هست یا نه ج جریان در آب باران شرط نیست بلکه مدار بر صدق
باران است هر چند یک قطره باشد س در باران برای تطهیر جریان شرط است یا نه و اگر شرط نیست پس رخت نجس یا شیء
دیگر نجس اگر در زیر آسمان باشد و باران بطور ترشح ببارد که آب جاری نشود و قطرات باران ببعض آن رخت و اشیاء نجس
برسد و ببعض نرسد پس آن بعض که قطرات باران بر آن رسیده طاهر میشود یا نه ج بلی طاهر میشود باندازه که باران
باو رسیده است و از برای تطهیر جریان شرط نیست بلکه بهمان طور ترشح کفایت میکند س در باران هرگاه برای تطهیر
نزد اهل قبله جریان شرط نیست پس اگر چاه نجس باشد یا حوض و خم از آب نجس باشد و سر گشاده زیر آسمان باشد یا زیر آسمان
نباشد و باران کم بطریق ترشح بارد بنحویکه بر زمین سخت هم جاری نشود بلکه بهمه جا قطرات باران نرسد و کم کم قطرات
باران از ترشح در چاه و حوض و خم برسد آیا آب چاه و حوض و خم پاک میشوند یا نه بینوا توجروا ج اگر همه سطح ظاهرش یا معظم
و اکثر سطح را باران بگیرد هر چند آن باران بواسطه عدم طول زمان یا ضعف آن در زمین جاری نشود در چنین
وقتی آن چاه و حوض و خم پاک است و اگر هم آئینه مثل یک قطره یا دو قطره یا بیشتر که اکثر سطح ظاهر نباشد احتیاط نمایند
هر چند حکم بطهارت خالی از قوت نیست و خم و حوض نیز هر دو به تبعیت آب چاه آنها پاک میشوند س هنگام باریدن باران بر آب قلیل
هرگاه بنجاستی ملاقات کند نجس میشود یا نه ج خیر نجس نمیشود بلکه آن آب قلیل در حکم باران است بلکه اگر باران بر زمین
نجس خورده بر رخت یا چیز دیگر برسد پاک است بلکه اگر با عیان نجسه بخورد و بر رخت یا چیز دیگر برگردد عیناً نه ترشحاً

(حاشیه) سلمه اگر نبع باشد و اگر رشحی باشد احتیاط اولی است چنانچه گذشت محمد حسین رحمه الله

(حاشیه) سلمه در ترشح باران پاک جریان بالتماس احتیاط نماید محمد حسین مد ظله العالی

نیز پاک است بشرط عدم تغیّر آن **س** آب باران که مطهّر است هر گاه بر زمین پاک بباریده و ترشّح آن بر زمین نجس برسد پاک میکند یا
نه **ج** اگر بر ترشّح باران صدق باران شود مطهّر میباشد والّا محلّ اشکال است پس آنرا مطهّر ندانند علی الاحوط **س** هر گاه باد و دمه آب
باران را داخل در اطاق نجس نمایند آن اطاق پاک میشود یا نه **ج** بلی پاک میشود علی الاقوی چنانچه بسائر جلی باران را بمحلّ نجس برسانند
س سقف خانه بگل نجس اندوده میشود و بعد باران بر آن میبارد در حال باریدن یا بعد از آن آب از سقف بقطرات میریزد و
داخل خانه میشود آیا آن قطرات پاک است یا نه **ج** پاک است **س** حوض آب کمتر از کر هر گاه در ته آن سنگ ریزه و سفال و غیره
در حال نجاست بوده باشد همه پاک میشوند از باران یا نه و مطهّر بودن آب باران چه قدر است **ج** بلی سنگ ریزه و آجر و سفال
نیز پاک میشوند بشرط وصول آب طاهر بموضع نجس در حال باران که حائل نباشد و آب باران مطهّریت آن دائر مدار عرفی جریان از
آسمان است خواه جاری شود در روی زمین یا نه علی الاصحّ **س** حوضی است با آب و آبی که در میان آنست نجس شده و از سوراخ بام باران
بآن وارد میشود آیا آب حوض پاک میشود یا نه و بر فرضیکه پاک نشود چه قدر باران مطهّر است و عرض دیگر آنکه در باب مسئله معروف
از بعضی علماء سؤال شد فرمودند پاک میشود هر گاه حین باریدن مزج حاصل شود در این مسئله شبهه شده است که باران
وارد حوض میشود چه طور میشود که ممازجت حاصل نشود **ج** اظهر اینستکه در تطهیر آب نجس با آب باران یا کر و جاری مثلاً ممازجت شرط نیست
و مجرّد اتصال کافی است و اگر بخواهند ممازجت حاصل شود باید در زیر باران بایستد و به پا و دست در حین باریدن باران آب را زیر
و زبر کند و موج دهد و مدار در باران بر صدق عرفی است و اشتراط جریان از میزاب احوط است **س** هر گاه آب حوض نجس باشد
و از سوراخ پشت بام و از حواشی آن باران میآید آیا در اینصورت حوض و آب حوض پاک میشود یا نه **ج** با ممازجت قطعاً پاک میشود و اقوی پاک
شدن بباران است بی اشتراط ممازجت **س** در محلّ ریختن آب چاه بجهة حوض هر گاه قطرات باران بر آن ریخته شود و با اعانت آب چاه
آن قطرات باران را بحوض نجس رسانند آن حوض پاک میشود یا نه **ج** حوض پاک نمیشود بجهة آنکه آب باران بحوض نرسیده و احتیاط باو نکو
تا آنکه تطهیرش کند بلکه باب ممرّ حوض رسیده بلی اگر باران منقطع نشود در حین جریان آب از ممرّ در اینوقت میشود گفت که آب
چون متصل به باران است در حکم کر و جاری است که اگر نجاستی در آن باشد و کمتر از کر باشد نجس نمیشود و آب نجس را هم تطهیر میکند
چنانچه اگر در ممرّ آب ناودان باران بریزد و آن ناودان بحوض برسد آب حوض پاک میشود و احوط ممازجت است و اقوی کفایت مجرّد اتصال
است در تطهیر **س** برف و یخ بجدّی زیاده باشد که اگر آب شود تقدیراً بقدر صد کر آب داشته باشد و تدریجاً جریان پیدا کند و بقدر کر
هم نمیشود حکم آب قلیل دارد یا نه **ج** حکم آب قلیل دارد **س** در وقتیکه برف و یخ نجس شود با اینکه بقدر کر یا زیاده تر است تقدیراً و تدریجاً
از آن آب جاری شود نجس است یا نه **ج** نجس است اگر از موضع نجس آب شود یا آنکه فرض شود که یخ آبکی باشد که همه در روی یخ نجس شده باشد
و الّا پاک است **س** آب مضاف و سائر اشیائیکه روان میباشند از غیر آب و غیر مضاف مثل عرق و شیره و بول حیوان ماکول اللحم و نحو آن که باک
باشد رفع خبث و حدث میکند یا نه و اگر نجس شود پاک میشود یا خیر **ج** این همه مذکورات رافع خبث و حدث نیست و اگر نجس شود پاک
نمیشود مگر اینکه از اضافت از آن اسم خارج شود و جامد قابل تطهیر شود یا منقلب باب شود که در اینوقت قابل تطهیر باب میباشد **س**

احتیاط نمایند چنانچه گذشت محمّد حسین مدّظلّه العالی

آیا آب مضاف طاهر است یا نجس ج آب مضاف بالذات طاهر است مگر اینکه اصلش نجس باشد که آن نیز نجس است س آب مضاف که اصلش نجس باشد اگر بطور عرق بگیرند طاهر و مطهر خبث و حدث است یا نه ج بلی طاهر است لکن جمیع اقسامش رافع خبث و حدث نیست س اگر شک کند در مطلق و مضاف بودن آب چه کند ج رجوع بحالت سابقه نماید که اگر سابق مطلق بود مطلق بداند و اگر مضاف بود مضاف بداند س اگر حالت سابقه معلوم نباشد چه کند ج در قلیل بی ماده حکم مضاف را بر او جاری سازد و آنرا رافع خبث و حدث نداند و اگر کر یا قلیل با ماده است آنرا بملاقات نجاست نجس نداند لکن مع ذلک آنرا نیز رافع حدث و خبث نداند س آب نجس بغیر آب پاک میشود یا نه ج خیر پاک نمیشود آب نجس بغیر آب و نه بآب قلیل بلکه منحصر است تطهیر آن بآبی که به محض ملاقات نجاسات نجس نشود چون آب جاری و باران و کر و چشمه و چاه س در تطهیر آب نجس به کر و نحو آن حصول ممازجت و اتحاد شرط است یا نه ج اقوی عدم اشتراط ممازجت میباشد هرچند احوط شرطیت ممازجت است حتی در آب باران که نحوی نمایند که آب باران و نحو آن با آب نجس ممزوج شود اگرچه بمحض باریدن باران و اتصال بکر و نحو آن کافیست چنانچه در اقسام آبها گذشت س آب نجس را هرگاه در شربه و یا کوزه لبالب پر کرده سرش را از کرده بآب کثیر غوطه کنند که هر دو آب متصل شود پاک میشود یا نه بیّنوا توجروا ج بلی به مجرد اتصال بآب کثیر پاک میشود و احوط اشتراط ممازجت میباشد پس باید آب شربه یا کوزه را مثلاً نصفه کرد تا آنکه نصف آخر ممزوج شود آنگاه پاک میشود

در مقدار کر

س مقدار کر را بیان فرمایند ج مقدار کر بحسب مساحت سه وجب و نیم است در طول و عرض و عمق که مجموع آن چهل و سه وجب الا ثمن وجب میباشد بوجب متعارف و بحسب وزن بسنگ من تبریزی که ششصد و چهل مثقال صیرفی باشد صد و بیست و هشت من الا بیست مثقال صیرفی میباشد س اگر شک کند در کریت آب یعنی اینکه این آب بقدر کر هست یا نه چه کند ج رجوع بحالت سابقه آب نماید که اگر در سابق آب بمقدار کر بود کر بداند و اگر کمتر از کر بود کمتر بداند و اگر حالت سابقه معلوم نباشد حکم قلیل را بر او جاری سازد علی الاحوط س اگر یقین بملاقات و کریت هر دو داشته باشد و زمان هر دو نیز معلوم باشد حکمش چیست ج حکم مسئله واضح است که اگر زمان کریت مقدم است و زمان ملاقات نجاست مؤخر پاک است و در عکس این نیز حکمش واضح که نجس است س اگر زمان کریت معلوم باشد و زمان ملاقات نجاست معلوم نباشد یا زمان کریت معلوم نباشد و زمان ملاقات نجاست معلوم باشد آن آب پاک است یا نجس ج در اول پاک است و در ثانی نجس س اگر یقین بکریت و ملاقات نجاست هر دو داشته باشد لکن نمیداند که کدام مقدم است و کدام مؤخر چه کند ج اقوی طهارت آن آب است و احوط اجتناب است از آن آب س اگر یقین در تقارن کریت و ملاقات نجاست داشته باشد باین معنی که کریت و ملاقات نجاست هر دو باشتراک زمان حاصل شده یا شک در تقارن داشته باشد حکمش چیست ج حکمش گذشت که اقوی طهارت و احوط اجتناب است س آب نجس که کمتر از کر باشد بواسطه ریختن آب طاهر آنرا بحد کر نمایند نجس است یا پاک ج نجس است س آب طاهر کمتر از کر را بواسطه ریختن آب نجس یا بول بقدر کر نمایند چه حکم دارد ج نجس است و کر نمیشود هرچند بول مستحیل بآب شود بلکه اگر تغیر هم رساند بعد از زوال تغیر

پاک نمیشود مگر اینکه بمطهر دیگر از قبیل باران یا جاری یا کر دیگر انرا پاک کنند بشرطیکه مطهر متغیر نشود چنانکه گذشت س اب نجس
اگر جمع شود کم کم و بقدر کر برسد پاک است یا نه ج پاک نمیشود هرچند بقدر کر یا بقدر دریا شود والله العالم

در مطهرات

س مطهرات را بیان فرمایند چند است ج مطهرات بیست چیز میباشد اول اب و ان پاک کننده است حتی خودش را دوم افتاب
و ان پاک میکند زمین و خاک زمین و دیوار و عمارات و در و پنجره و غیرها از منصوبات را سوم زمین و ان پاک مینماید ته قدم
و ته نعلین و ته کفش را چهارم و پنجم و ششم استحاله و انقلاب و انتقال است و مرجع همه فی الحقیقة انستکه حقیقت نجس العین مبدل شود
بحقیقت طاهر العین هفتم اسلام و ان پاک میکند کافر اصلی را از نجاست کفری و همچنین کفر حاصل بارتداد هرچند فطری باشد علی
الاقوی هشتم نقص و ان کم شدن دو ثلث از اب انگور است بعد از جوشیدن و قوام گرفتن که بکم شدن[له] دو ثلث ان طهارت باقی حاصل میشود
نهم الات استنجاء از پنبه و سنگ و امثال ان که مطهر مخرج غائط اند بنحویکه ذکر شد در تخلی دهم برطرف شدن عین نجاست و جفاف
رطوبت ان از بدن حیوان یازدهم تبعیت است باقسام ان که در رساله زینة العباد ذکر شده دوازدهم غائب شدن مسلم و ان مطهر بدن
مسلم و طفل ممیز میباشد با علم او بنجاست و انقضای زمانی که احتمال تطهیر از ان ممکن باشد سیزدهم زائل شدن تغیر نجاست از ابیکه
با ماده باشد چون اب جاری و چاه و حوضهای کوچک حمام که متصل است بخزینه یا بحوض بزرگ و ساقیه و غیر ان اگرچه امتزاج بماده بعد
از زوال التغیر در غیر جاری احوط میباشد[له] چهاردهم استبراء حیوانی که نجاست خوار باشد از حبس ان و خوراندن علف طاهر پانزدهم
استبراء بعد از بول که مطهر بلل مشتبه میباشد شانزدهم غسل میت که مطهر بدن مرده غیر نبی و امام میباشد هفدهم نزح
چاه اگر چاه ابملاقات نجاست نجس بدانیم هیجدهم جدا شدن غساله که پاک میشود بسبب ان رطوبت باقیه در مغسول و ابیکه در مغسول بماند بعد
فشردن ان بنحو متعارف نوزدهم بیرون امدن خون از محل ذبح یا محل نحر که بسبب ان پاک میشود خون متخلف در مذبوح و منحور بشرط خروج دم
متعارف از مذبح حیوان بیستم اب باران بعد از صدق اسم عرفا و نزول ان از اسمان و همچنین از ناودان و برگ درخت و بخوان بشرط
عدم انقطاع کم پاک میکند نجس را بدون عصر و بدون حاجت بتعدد س عرق جنب بحرام و عرق حیوان جلال پاک است یا نه ج
دلیل بنجاست عرق جنب بحرام واضح نیست بلکه قول بطهارت قوی است و همچنین عرق حیوان جلال قبل از استبراء ولکن اجتناب
نماید از هر دو بسیار خوب است خصوصا از عرق جنب بحرام که احتیاط در ان شدید تر است[له] س ایا حیوان جلال غیر شتر در حکم نیست
یا انکه حکم مزبور مخصوص بشتر جلال است ج حکم مزبور مختص بشتر جلال میباشد اختصارا علی مورد النص لو قلنا والله العالم س
قول عدل واحد در طهارت و نجاست کفایت میکند یا نه ج با علم بنجاست با بقاء اعتبار قولش در نجاست و عدم اعتبارش در
تطهیر اقوی میباشد و بدون علم بنجاست اکتفاء بقول او میتوان نمود بلکه حاجت بقول کسی نیست و قاعدهٔ طهارت در اشیاء
کافیست[عه] س قول ذو الید در طهارت و نجاست کافیست ج بلی قول ذو الید معتبر است هرچند زن باشد و هرچند سارق باشد
س اگر ذو الید ظالم و غاصب باشد نسبت بانی یدش یا انکه تصرفش در ان بعنوان عاریت یا اجاره و بخوان باشد قولش مسموع است
در اخبار بطهارت یا نه و هم کسیکه مباشر تربیت طفل است ایا قول ان در تطهیر کافی است یا نه ج بلی قول ذو الید کافیست هرچند غاصب

[له] اشتراط کم شدن باتش و دون افتاب احوطست محمد حسین مدظله

[له] ملاحظه تحدید شرعی احوطست محمد حسین مدظله

[له] خصوصا در نماز محمد حسین مدظله العالی

[عه] چنانچه استصحاب علم بنجاست سابقه کافی بود محمد حسین روحی فداه

باشد بنابر اقوی و در حق اطفال و مریض نیز قول ایشان در حق اطفال و مریض مسموع است بلکه قول کافر نیز نسبت بچیزیکه در تصرف اوست معتبر است[۱] س معنی ذو الید چیست ج ذو الید کسی است که مستولی بر چیزی باشد اگر چه مالک نباشد و اگر چه در دست او نباشد س بستن حنای نجس بر دست و سر و ریش چه صورت دارد ج بعد از تطهیر جای بستن حنا رنگ ان پاک است مگر انکه از عین حنا چیزی باقی بماند که ان نجس است س لباس نجس بعد از تطهیر شد هرگاه خورده اشنان و نخوان در ان باقی مانده باشد پاک است یا نه بینوا توجروا ج بسم الله و له الحمد بلی پاک است مگر انکه نجاست بجوفش نفوذ کرده باشد که در اینوقت ظاهر ان پاک و جوفش نجس است س هرگاه لباس متنجس را تطهیر نموده و بعد از خشکانیدن عین نجاست در ان دیده که باقی است پاک است یا نجس بینوا ارشدکم الله ج انموضع و هر جا که علم دارد که غساله این موضع نجس بان رسیده است نجس است و باقی پاک است س اگر چیزی طاهر مرطوب ببعض چیزی که اکثر و اغلب نجس باشد ملاقی باشد نجس خواهد شد یا نه ج نه خیر مگر انکه قطع حاصل شود بملاقات موضع نجس تفصیلا یا اجمالا و قطع حاصل شود نیز بتاثیر و تاثر از طرفین و الا پاک است س چیز نجس شده و موضع نجس مشتبه شده و چیز طاهری با رطوبت با او ملاقات مینماید ایا ملاقی طاهر است یا نه ج ملاقی شبهه محصوره پاک است س ملاقی احد اطراف شبهه محصوره نجس است یا نه ج نجس نیست علی الاقوی[۲] هر چند احتیاط اولی است س ملاقات نمودن بدن نجس و ثوب نجس با وصف نجاست بسطح حوض و زمین نهر یا بکل نهر یا به وزغه و کرمهای ریز در حوض باعث نجاست انها میشود یا نه ج بالاستیلاء اب کثیر هیچ از اشیاء مذکوره نجس نمیشوند چنانچه هرگاه بدن و لباس در زیر اب به شئ متنجس بر خورد نجس نمیشود علی الاقوی س کیفیت نجس شدن ملاقی نجس را بیان فرمایند ج شئ پاک بمجرد ملاقات نجس نجس نمیشود مگر بعد از علم بتاثیر و تاثر بنجاست س علم محصوره چه قدر است ج بعضی گفته اند که اعتبار بعرف است و انصاف این است که ضابطه که دلیل معتبری داشته باشد ندارد و اخذ باحتیاط اولی است و الله العالم س صابون انگریزی که بران مهر انگریزی بو هر دانه اش ثبت شده بلکه یک شخصیکه عارف بلسان انگریزی بود بر مهر یک قالب ان صابون خوانده بود که از چربی خوک در هیچ صورت صابون انگریزی را استعمال کردن چه حکم دارد و صابون انگریزی نجس است یا پاک ج صابون اگر از روغن است پاک است مگر اینکه علم بنجاست حاصل شود و اگر از پیه باشد از دست کافر نمیتوان گرفتن و محکوم بنجاست است الا از دست مسلمان گرفته شود یا انکه بدانی که کافر از دست مسلمان پیه گرفته انزمان پاک است س چرکی که از محل قروح میاید پاک است یا نه ج بلی پاک است س چرک و ریم که از زخم ظاهر میشود پاک است یا نه ج بلی پاک است هر چند اصلش خون باشد الا اینکه مخلوط بخون باشد که نجس است س اب مائل بحمره که از قروح نشر مینماید پاک است یا نه ج اگر اب خون باشد نجس است و الا پاک است س پوستهای ریزه از دست و پا و از لب و از موضع دیگر که جدا میشود پاک است یا نه ج پاک است و نجاست در قطعه مبان از حی و میت است نه مثل مفروض در سؤال س از بیل که نجس باشد زمین مرطوب خاور امیکنند انخاک مرطوب دار که از بیل نجس شده بود پاک است یا نه ج با نجاست و رطوبت ناقله موثره نجس میشود و بمجرد رطوبت و عدم نقل و عدم تاثر و تاثیر حکم بنجاست ان نمیتوان

[۱] تامل است در نجاست بلی و طهارت خوبست محمد حسین مدظله العالی

[۲] در اب قلیل اشکال است محمد حسین مدظله العالی

نمود س نشادرکه از دوده تون حمام درست میکنند با اینکه در تون حمام زباله نجس میسوزانند آیا نشادر پاک است یا نه و سرمه
که از پیه و دنبه درست میکنند پاک میباشد یا خیر و صابون که در حلب و جای دیگر درست میکنند که ما از ید مسلمان میخریم پاک است یا نه
و هم در تنور زباله نجس و خود نجس میسوزانند و آن تنور سیاه میشود آیا سیاهیش پاک است یا نه ج همه پاک است و حکم بنجاست در همه
این سؤالات از جمله وسواس میباشد س وسواسی که شرعاً مذموم و لازم الاجتناب است حدش چیست در امور شرعیه و در چه وقت
شخص وسواسی میشود و بعد تحقق آن تکلیف آن چیست ج همینکه از متعارف خارج شد بحسب یقین و احتیاط این وسواس است
و علاجش رجوع بمتعارف و غالب مردم از متدینین است و یقین زیاده از متعارف ناس در حق او شرط نیست س شخصیکه تارک
الصلوة بالمره باشد چه در رمضان صائم باشد یا نباشد آیا محکوم بکفر است که جائز نیست مؤمن را با او طعام خوردن و سلام
کردن یا نه ج همین که ترک صلوة را حلال نداند ضرر ندارد[۱] س تارک الصلوة عبارت از چه کسی است و تارک الصلوة آیا کافر است
یا نه و کسیکه تمام عمر خود هیچ نماز نکرده آیا نماز میت او بکنند یا نه ج تارک الصلوة عبارت است از کسیکه بالمره نماز نکند و اگر نماز کند
هرچند معلوم الصحة نباشد تارک الصلوة نیست بلی بناء علی القول بالوضع للصحیح تکون مشکوک الصحة والفساد بحکم الترک کمعلوم الفساد
و تارک الصلوة کافر نیست و ترک نماز بالمره فسق است نه کفر و نماز میت از او ساقط نیست س نخله پوست پاک است یا نه ج بسم الله
و له الحمد پاک است س آب دهن نجس است یا از خبائث است و بر فرض اخیر مکیدن مرد زبان و لب زنان را جائز است یا نه خصوص
چهارده ساله ایشان که گویا اجماع اهل سلیقه از علماء رضوان الله علیهم بر جواز است ج چون مفروض سؤال اجماع اهل سلیقه است
حکم بر خلاف خلاف سلیقه است س رطوبت فرج زن پاک است یا نجس است ج پاک است س شخصی تطهیر نجسی را فراموش کرده و در
چند ولایت ظروف و فروش اهل آنجاها را بان نجاست استعمال نموده مدتی در نظرش نبوده تا زمانی بخاطرش آمد آیا لازم است
که اعلام نماید یا نه ج لازم نیست[۲] که اعلام نماید و بر فرض اعلام لازم نیست بر مردم که تصدیق بقول او کنند مگر آنکه علم برایشان حاصل
شود س هرگاه چیزی را شخص عاریت گرفت و نجس کرد در زمان رد اعلام آن لازم است یا نه ج اگر چیزی است که عادة با رطوبت
استعمال میشود چون ظروف مثلا پس باید اعلام نماید و الا در مثل فرش و نخوان واجب نیست اعلام اگرچه احوط اعلام است مطلقا س
هرگاه لباس یا فرش و نخوان از شخص نجس باشد با رطوبت مسریه و شخص دیگر بر او وارد شود و بر روی آنها بنشیند مثلا اعلام بنجاست
بصاحبخانه لازم است یا نه ج لازم نیست اعلام اگرچه احوط است س حمل صحت بر فعل مسلم آیا در فعل خود هم هست یا مختص در
افعال غیر بتنوا ج در افعال خود هم هست[۳] در افعال ماضیه س اگر دو بیّنه بر خلاف هم خبر دهند در طهارت و نجاست یا بیّنه با ذو الید
مختلف باشند تکلیف چیست ج اگر ترجیح نباشد و حالت سابقه نیز معلوم نباشد بنا را بر طهارت آن شئ بگذارند و اگر حالت سابقه
معلوم باشد پس اگر نجاست بوده بنا را بر نجاست بگذارند[۴] والله العالم

در نجاسات

س عدد نجاسات را بیان فرمایند ج
نجاسات ده چیز است اول و دوم بول و غائط حیوان حرام گوشت که صاحب خون جهنده باشد که آن خون از رگ بیرون
آید چه از حیوان پرنده باشد و چه از غیر پرنده و چه حرام گوشت بالذات باشد چه بالعرض مثل حیوان موطوئه انسان یا جلاله یعنی

[۱] در اخبار منع سلام و کلام با او وارد است محمد حسین مدظله

[۲] احتیاط در اعلام است محمد حسین مدظله

[۳] تامل است بلکه بعضی اختصاص بفعل غیر را تصریح نموده اند محمد حسین مدظله العالی

[۴] اقوی در صورت تعارض بیّنه با ذو الید بیّنه مقدم است و بعد از این خواهند فرمود محمد حسین ...

نجاست خوار سوم منی حیوانی که خون جهنده داشته باشد چهارم خون حیوانیکه صاحب خون جهنده باشد چه حلال گوشت
باشد چه حرام گوشت پنجم وششم سگ وخوک صحرائی هفتم میّت حیوانی که صاحب خون جهنده باشد مگر نبی و امام ع
وشهید ومعصوم غیر امام درحکم امام است هشتم کافر چه حربی باشد چه نباشد نهم شراب وهر مسکری که بالاصالة مایع
وروان باشد دهم فقاع وان چیزی است که ازجو بعمل میآورند س متعارف اهل زراعت است که در تحت اشجار کدو وبادنجان
وکاهو واسفناج وامثال ان نجاست میریزند وبعد اب بران میبندند وبعد ان سبزیها وکاهو را مثلا باریشه یا بی ریشه
می چینند ومی بینیم که انها گل الوده اند از گل همان زمین مذکور ایا اشیاء مسطوره پاک اند یا نجس ج همه انها پاکند
مادامیکه علم باختلاط باجزاء نجسه نباشد لقوله کل شئ طاهر حتی تعلم انه قذر س خریدن فضله گاو وبز وشتر بجهة سوزاندن
در طبخ طعام جائز است یانه ج بلی جائز است س آب اماله که به تنهائی بو میکرد نجس است یانه ج اگر با نجاست باشد نجس است
والا پاک است زیرا که علم بملاقات نجاست حاصل نیست وبر فرض ملاقات ملاقات در باطن منجس نیست پس باعث نجاست ان
نمیشود بلی اگر از خارج چیزی ملاقات بنجاست نماید در باطن حرکت مثل باطن دهن وباطن چشم وبینی پس از او احتیاط نمایند هرچند بعد از
بیرون اوردن عین نجاست دراو نباشد س ایا جائز است انتفاع باعیان نجسه ومتنجسه که قابل تطهیر نباشند یانه ج انتفاع باعیان
نجسه مطلقا جائز نیست مگر در تسمید خضرویات بقذرات وبعضی از موارد دیگر چون گرم نمودن حمّام را بسوزاندن ان ونحو ان
وهمچنین است انتفاع به متنجس مگر روغن نجس بسوزاندن ان در زیر اسمان علی الاحوط بلکه مطلقا علی الاقوی دیگر اب نیل صباغین
که نجس شده باشد جائز است انتفاع بان وهمچنین سائر چیزهائیکه سیرت مستمره بر جواز انتفاع بان باشد س خون وفضلات
ائمه طاهرین ع پاک است یا خیر بینوا توجروا ج نجس مصطلح که بمعنی خبث باشد نیست بلکه باید تبرک بانها نمود مثل ابدان
مبارک ایشان صلوات الله علیهم بعد از وفات وقبل از غسل که عنوان میّت آدمی صادق است ومع ذلک قبل از غسل پاک است و
لکن بدانکه غسل ابدان ایشان واجب است تعبداً وخون وفضلات ایشان نیز شستن لازم است بجهة پیروی وامتثال بفرمائش
خودشان چنانچه بدن مبارک ایشان راکه اطهر ابدانند باید غسل داد بعد از فوت ایشان بجهة امتثال امرشان چنانچه وارد شده است
که بعد از فوت حضرت رسول صلوات الله علیه وآله ندائی شنیدند که از منادی ظاهر شد که گفت بدن پیغمبر را غسل ندهید که بدن
نبی اطهر ابدان است که حاجت بغسل ندارد حضرت امیر ع نشسته بود بعد از این ندای فرمود دور شو ای شیطان که ان حضرت خود
وصیت فرمود که او را غسل دهم وان بدن مطهر را غسل داد پس لازم است شستن بجهة اینکه خودان بزرگوار امر بشستن می
نمودند خود ایشان می شستند وهرگز اظهار نفرمودند که حاجت بشستن نیست چنانچه از ابو بصیر که بی چشم بود منقول است
که روزی داخل شدم بر مولای خود امام محمد باقر ع وانحضرت مشغول بنماز بود پس عصاکش من بمن گفت که در جامه حضرت
خون میباشد پس چون انحضرت از نماز فارغ شد گفتم که عصاکش من بمن گفت که جامه شما خون الوده است حضرت در جواب
فرمود که خون ما اهلبیت پاک است وحاجت بشستن ندارد با اینکه مانع بحسب ظاهر نبوده بلکه عذر گفته که من دنبل

الا وقد احله عند الضرورة **س** مار و عقرب و برنجه و وزغ و سوسمار و چلپاسه و سنك پشت یا میتهٔ انها نجس است یا پاك
بیّنوا توجروا **ج** خیر میتهٔ این مذکورات نجس نیست زیراکه اینها صاحب نفس سائله نیستند و از خون اینها نیز اجتناب لازم
نیست والله العالم **س** حیوان بحری و همچنین مار خون و میتهٔ انها نجس است یا پاك بیّنوا توجروا **ج** اقوی طهارت حیوانات
بحریه میباشد حتی سك و خوك و میتهٔ انها مثل سائر حیوانات بحریه میباشد که وجود نفس سائله در اینها محل اشکال است بلی از خصوص مار
و نهنك اجتناب اولی است چون در مار بعضی از اجلاء و سادات از مجتهدین دعوی وجود نفس سائله کرده اند و در نهنك از شهید
اول اعلی الله مقامه ظاهر میشود که همه حیوانات بحریه نفس سائله ندارند مکر تمساح یعنی نهنك پس احوط اجتناب از خون مار
و نهنك و میتهٔ این دو میباشد **س** کوشت پارچهائیکه با بچه خارج میشود و همچنین بچه دان که معروف است که با بچه
بیرون میاید و مضغه که کوشت پارچه است نجس میباشد یا نه **ج** نجس هستند و لازم است اجتناب از این همه **س** اجزای مبانه از میتهٔ حیوان
ذی النفس و همچنین اجزای مبانه از حی حیوان که ماتحله الحیوة باشد نجس است یا نه **ج** بریده و قطع شده از زنده چه انسان باشد
چه حیوان که روح در ان جزء حلول کرده نجس است بشرط انفصال حقیقی نه انکه از بدن اویزان بپوست باشد یا اتصال ضعیفی داشته باشد و بشرط انکه
بقطع و انفصال مرده شود نه مرده و خشك شده در حال اتصال که نجاست ان خالی از اشکال نیست بلکه طهارت ان خالی از وجه نیست
بلی موکنده و پرکنده از حیوان مرده هرگاه بی اجزاء میتهٔ و بی رطوبت باشد پاك است والا نجس **س** اجزای صغاری که جدا میشود از
بدن انسان زنده مثل پوستها که منفصل میشود از لب و زخمها و جرب کندمه و دست و پای انسان حتی امثال اینها که ماتحله
الحیوة میباشند و یا غیر ماتحله الحیوة باشند مثل ناخن و مو که زنها باعانت مقاش و خیاط از زیر ابرو و صورت بیرون میاورند و قلع
مینمایند و نخوان پاك است یا نجس **ج** در صورت اول اظهر طهارت است اکرچه متاذی شود بکندن ان و در امثال ناخن و مو
حکم بطهارت متعین است مکر انکه اجزای از بدن با او باشد که نفس ان جزء نجس است **س** ایا نجاست مرده چه انسان چه غیر ان سرایت میکند
از مس کردن یا نه **ج** خیر سرایت نمیکند مکر برطوبت والله العالم **س** هرکاه استخوانی در صحرا یافت شود که معلوم نباشد که این استخوان طاهر
است یا نجس ایا خودش محکوم بطهارت و ملاقی ان نیز پاك است یا نه **ج** خود ان استخوان محکوم بطهارت و ملاقی ان نیز طاهر است
س کمربند و جلد ساعت و کفش و پوستین و نخوان را میشود که از کفار کرفت یا انکه نجس است **ج** چیزهائیکه محتاج بتذکیه
میباشد چون کوشت و جلود کرفتن انها از کفار جائز نیست **س** شمع را میشود از کفار کرفت یا نه **ج** مادامیکه عالم نشود که از
پیه است ضرر ندارد والا کرفتنش جائز نیست مکر اینکه بداند که این کافر از ید مسلم کرفته **س** استعمال فرش و ظروف و لباس کفار
جائز است یا نه **ج** بلی جائز است مکر انکه علم بملاقات در حال رطوبت حاصل شود که در اینوقت نجس است و جائز نیست استعمال
انها در مشروط بطهارت مکر بعد از پاك کردن والله العالم **س** اولاد کفار پیش از بلوغ تابع پدرانند در نجاست یا نه و اکر مادر شان
مسلمان باشد تابع مسلم اند یا نه **ج** بلی اولاد کفار قبل البلوغ در نجاست در حکم والدین خود میباشند و اکر احد ابوین مسلم باشد
تابع است بمسلم بجهة شرافت اسلام **س** تعریف مرتد ملی و مرتد فطری را بیان فرمایند **ج** مرتد ملی انستکه انعقاد نطفهٔ او در

(حاشیه ۱) مکر اجزای صغار نباشد زیراکه اقوی در اجزای صغار خاصه از انسان طهارت است چنانچه بعد میفرمایند محمد حسین روحی فداه

(حاشیه ۲) مکر اجزای صغار چنانچه کذشت محمد حسین مد ظله العالی

حال کفر والدین او باشد و مرتد فطری آنستکه انعقاد نطفه او در حال اسلام والدین او باشد و اگر یکی کافر باشد و دیگری مسلم چون
ولد تابع اشرف ابوین میباشد و اشرف ابوین در حکم اسلام و کفر مسلم میباشد ولد نیز محکوم باسلام میباشد پس ارتداد او ارتداد فطری میباشد
س آیا توبهٔ مرتد ملّی و مرتد فطری قبول است در این عالم و بعد توبه میتوان با او برطوبت ملاقات کرد یا نه ج توبه مرتد ملّی
قبول است و بدنش پاک میشود باسلام و امّا مرتد فطری پس اقوی آنستکه توبه اش نیز قبول است و بدنش پاک میشود و لکن
چهار حکم از او ساقط نمیشود وجوب کشتن و قسمت اموال و بینونت زوجه و عدّه وفات زوجه والله العالم س آیا در توبه مرتد
ملّی و مرتد فطری مرد و زن یک حکم دارند یا فرقی هست ج زن توبه او مقبول است چه فطری و چه ملّی و این فرق در مرد میباشد نه زن
س مسلمان یا مسلمان زاده که ظاهر الاسلام باشد اگر قائل باشد بوحدت وجود و یا قائل باشد باینکه ائمه ع را علم بما کان و ما یکون
هر وقت حاصل بود یا قائل باینکه جناب امیر ع رزاق است یا قائل بمعراج جسمانی و معاد جسمانی نباشد هیچکس اگر توبه کند توبه اش
قبول است یا نه و ملاقات با او برطوبت چه حکم دارد ج درجهة طهارت بدن و نحو آن اسلامش قبول است امّا در احکام چهار
گانه متقدمه پس محل اشکال است چون کفر در این اعتقادات به بعضی از معانی بانکار ضروری میرسد و بعضی از توجیهات بانکار
ضروری و تکذیب نبی ص منجر نمیشود س تعریف کافر ذمّی و حربی را بیان فرمایند و در کدام صورت از ذمّیت خارج میشود و بودن ذمّی حکم
حربی جاری میشود و اخذ ربا از چه نوع از کافر جائز میدانند ج مراد از کافر ذمّی بر سبیل اجمال آنستکه از یهود و نصاری و مجوس باشد
و بعبارت اُخری آنستکه اهل کتاب باشد و غیر این حربی است پس مثل بت پرست و آفتاب پرست و آتش پرست و نحو آن حربی میباشند
و کافر ذمّی مادامیکه بر شرائط عقد ذمه باقی باشد ذمّی و الّا حربی میشود و شرائط عقد ذمه بسیار است اوّل از آن جمله عقد جزیه
بلفظ عربی یا بهر لفظیکه دلالت کند بر قبول کفار اعطاء مقداری از مال را بجهة حفظ خود و ممنوع شدن از ضرر اهل اسلام دوم
دادن جزیه سوم التزام باحکام مسلمین چهارم ترک قتال مسلمین پنجم عدم اظهار محرّمات شرعیه اسلام مثل خوردن شراب و گوشت
خنزیر در آشکار نه در خفیه یا اظهار سبّ نبی ص و ائمه ع و در گرفتن ربا فرقی نیست بین آنکه کافر در پناه مسلم باشد یا نه بلی شرط
است که کافر حربی باشد س عوام الناس از اهل اسلام فقط اقرار باسلامیت خود ها میکنند و عقد و نکاح و تجهیز بطریق
اسلام مینمایند بعضی از اینها کلمهٔ شهادتین را هم نمیدانند چه جای نماز و روزه و دیگر تکالیف شرعیه آیا اینها نجس اند مثل کفار
یا نه ج کافر نیست در اسلام اقرار بزبان و دانستن کلمه شهادتین و نماز و روزه و حج و نحو آن از تکالیف شرعیه شرط حکم باسلام نیست
س بعضی از عوام الناس هستند و بعضی از اوقات تکلّم مینمایند به پاره از کلماتی که حسب الظاهر کفر است از قبیل آنکه میگویند
خدا از این عمل خبر ندارد یا خبر نداشت یا آنکه میگویند فلان شخص ظالم را خدا ظلم نماید و یا اینکه میگویند فلان شخص عاجز نمود
خدا با او جبر نماید و یا آنکه میگویند خدا غصّه بخورد و یا آنکه میگویند خدا در این اوقات سهو نموده است و از قبیل آنکه میگویند
خدا بالای سر شاهد است یا این جور اشخاص که عرض شد ملاقات با رطوبت کردن چه حکم دارد ج هیچکدام از اینها کفر
نیست و قصد کفر با او نیست اگرچه بظاهر کفر است مثل اینکه خدا علم بشریک برای خود ندارد و جبّار جبر کنندگان است و ظالم

ظلم کنند کان وظلم ظالم عدل است در ظلم او و بقدر ظلم او و خدا بالاتر سر کنایه از رفعت و احاطه میباشد و خدا سهو نمود ظاهر کفر
است ولکن قصد معنیش را واقعا ندارد بلکه شوخی بیمزه است یا نظیر است نظیر نسوا الله فنسیهم میباشد لکن مهما امکن احتراز از
امثال این کلمات نمایند س در اهالی بلوکات خلقی هستند از شیعه که معرفت در مسائل دینیه از فروع و اصول ندارند و به
هیچ وجه تقوی ندارند کمال بی طهارتی دارند و از نجاسات مجتنب نیستند و شخصی میان ایشان بعلم الیقین مطلع است که ایشان
اجتناب از نجاسات بنحویکه در شرع وارد شده ندارند ولکن علی الظاهر برای العین ندیده که استعمال نجاست کنند یا معاشرت با چنین
خلائق چه صورت دارد ج معاشرت با عدم علم بنجاست ضرر ندارد و حمل بر صحیح نمایند و فحص هم نکنند س چه میفرمایند در این
مسئله که اگر دو نفر عادل یا غیر عادل نزد غیر حاکم شرع بیان کنند که زید حالا کافر شده و انکار بعضی از ضروریات دین میکند و زید
پیشتر هم اظهار و ادعای اسلام و ایمان داشت حالا هم اظهار و ادعاء اسلام و ایمان دارد در این صورت قول زید در ایمان
و اسلام خود معتبر است یا قول آن دو نفر عادل یا غیر عادل در کفر زید معتبر و اجتناب از زید با رطوبت لازم است یا نه ج
دو نفر عادل نزد حاکم شرع بیّنه میباشند بعد از ادای شهادت و رفع شبهه حاکم شرع حکم بکفر میکند و حکم را جاری
میکند و دو نفر غیر عادل معتبر نیستند والله العالم س مؤمنی که شیعهٔ اثنا عشری باشد و ادعای ایمان و تشیع نماید و
عقائد خود را صحیح بیان میکرده باشد و لکن مشتبه باشد به شیخی و صوفی یا فلسفی از او مؤمن و مسلم میتوان دانست و در
حال رطوبت با او مباشرت میتوان کرد یا نه ج مجرد نسبت بشیخی و صوفی منشاء حکم بکفر یا کفر نمیشود خصوص در صورتیکه ادعاء
ایمان و اعتقاد با ئمه ع دوازده گانه داشته باشد مؤمن و مسلم میباشد و با رطوبت ملاقات ایشان ضرر ندارد س شخصی
شیعه و مؤمن است و ادعاء علم و اجتهاد هم میکند مکرر در جائیکه شرعا هیچ محل خوف و تقیه نیست هرگاه نام دشمنان آل محمد
نزد او ذکر میشود ایشانرا باحترام یاد میکند و رضی الله عنهم میگوید و بعضی ازواج پیغمبر ص را بر حضرت فاطمه ع ترجیح میدهد آیا همچو
شخص مؤمن است یا کافر و تقلید و اقتداء به همچو کس صحیح است یا باطل ج تقلید همچو کس نکند و اقتداء نیز نکند و مؤمن نیز نیست
س چه میفرمایند در این مسئله که شخصی مؤمن و شیعهٔ اثنا عشری که سیّد هم هست و بواسطه خواندن درس انگریزی با
نصاری صحبت و اختلاط بغایت مرتبه بهم رسانیده و هیچ خبر از احکام دین و مذهب و آئین خود ندارد یا اگر خبر دارد توجه و اعتنا
نمیکند بران و نماز و روزه و غیر آن هم بعمل نمیآرد بلکه کسی را که مشغول بنماز و غیره می بیند بر او استهزاء میکند و میگوید که این
متکار است و پابند طهارت و نجاست هم نیست سگها را پرورده و با خود سر سفره طعام میخوراند و بر زانوی خود می نشاند و
فرزند وار او را نوازش میکند و ریش میبوسد و شراب هم میخورد آیا با چنین کس اکل و شرب نمودن و با او مخالطت کردن و
او را مسلم دانستن و از رطوبت و اجتناب ننمودن جائز است یا نه ج بسم الله وله الحمد اگر حلال میداند همه مذکورات را نجس
است و واجب است اجتناب کردن از او با حال رطوبت و اگر حلال نمیداند عاصی فاسق میباشد و همخور با او شدن و استعمال
رخت و بدن او نمودن نیز ضرر ندارد تا ما دامیکه علم بنجاست و نداشته باشد والله العالم س در جائیکه یهودی و ارمنی و

نصاری و مجوسی و دیگر کفار به پادشاه اسلام خواه شیعه باشد خواه سنی خواه ظالم باشد خواه عادل جزیه بدهند آیا در حکم کافر
حربی میباشند یا ذمی و ربا گرفتن ازینها جائز است یا نه ج به پادشاه اسلام همینکه جزیه بدهند حربی نمیشوند[۱]
واقوی اینست که پادشاه اسلام مثل پادشاه ایمان میباشد وجزیه بسلطان اسلام نیز ممضی میباشد پس ربا با ایشان جائز نیست
س اگر کسی را برای تفریح طبع یا از شوخی و مزاح برادر جبرائیل یا امیرالمؤمنین یا مشکل کشا یا سید الشهداء یا باسماء ملائکه
وائمه معصومین خطاب کند و بهمین اسماء همیشه او را ملقب نماید و مخاطب هم ازین کلام قائل خوشدل شود آیا درین صورت
قائل و مخاطب هردو عاصی هستند یا نه و اجتناب از چنین کلمات لازم است یا خیر و از گفتن این کلمات از ایمان خارج میشود یا
نه ج تخاطب باین اسماء از روی مزاح و شوخی و حصول فرح ضرر ندارد ولکن خصوص امیرالمؤمنین چون از خواص امیرالمؤمنین
علی ابن ابیطالب ع است البته ترک نماید که باعث ابنه است چنانچه شاعر گفته ــ امیرالمؤمنین بر هر که شد اطلاق غیر از
او ؛ بحکم تجربه مابون و این کشف از مکتبا شد والله العالم س هرگاه شخص بخواهد معاشرت نماید با نجاسات یا کفار عسر و حرج
لازم میآید یا عسر و حرج محلل محرمات و مطهر میشود یا نه ج عسر و حرج اگر در شبهه غیر محصوره باشد همان مشتبه غیر محصوره بودن
کافی است در عدم لزوم اجتناب خصوص با ملاحظه عسر و حرج و همچنین در مشتبه محصوره اگر فرض شود باعث رفع حکم تکلیفی که عبارت
از لزوم اجتناب است میباشد و اما نجاست پس با علم بملاقات چه در مشتبه محصوره یا غیر محصوره دفع نمیشود و همچنین ضمان در حرام
بعد از مشخص شدن دفع نمیشود س شیعه اثنا عشری اگر سنی شود مسلمان و پاک است یا کافر و نجس ج اقوی طهارت و احوط اجتناب است[۲]
س کسانیکه قائل شش امام هستند یا کسانیکه قائل دوازده امام نیستند مسلمان و پاک میباشند یا نه ج بلی پاک میباشند[۳]
س ضروریات دین چند و کدام کدام است و ضروریات مذهب چند و کدام کدام اند و منکر بعضی از ضروریات دین که یقینی کافر است آیا
منکر بعضی از ضروریات مذهب هم کافر است یا نه و در شق ثانی شیعه است یا سنی بیان فرمایند ج تعداد و حصر برای ضروریات دین
نیست و حقیقتش اینست که در دین اسلام عوام و خواص و رجال و نساء و صغیر و کبیر در معرفت آن یکسان باشند مثل وجوب صلوة
و زکوة و حج و جهاد و خمس فی الجمله و طهارت آب و خاک و نحو آن و منکران از غیر جدید الاسلام و نحو آن کافر است و ضروری مذهب
نیز تعداد ندارد و حقیقتش اینست که در نزد اهل مذهب معلوم باشد مثل احترام تربت سید الشهداء ع و احترام آب فرات
و حلیت متعه و جواز سجده بر تربت سید الشهداء ع و نحو آن و منکران کافر نیست بلکه باعث خروج از آن مذهب میشود س نجاست
بچه چیز ثابت میشود ج بدانکه ثابت میشود نجاست اشیا بچند چیز اول بشهادت دو عادل که خبر دهند که این شیء نجس شده
است بملاقات و ضرور نیست که دو عادل خبر دهند بسبب نجاست پس همینکه بگویند که نجس شده است کافی است و ذکر سبب
نجاست لازم نیست مگر اینکه بدانی که سبب شهادت بنجاست چیزیست که نجس کننده نیست پیش تو بتقلید یا اجتهاد که
در اینوقت شهادت بنجاست معتبر نیست و اگر یک عادل خبر دهد بنجس شدن ثابت نمیشود نجاست ولکن احوط اجتناب است دوم
خبر دادن کسی بنجاست بدن خود یا رخت خود یا چیزیکه در تصرف او باشد چه مالک باشد چه نباشد هر چند غاصب باشد یا فاسق

[۱] با علم بعدم التزام بتمام احکام مشکل است و دادن جزیه بجهة استحکام امور شخصیه خود نه از روی ذل و صغار ثمر ندارد محمد حسین مدظله

[۲] با فرض انکار قوی است محمد حسین مدظله العالی

[۳] اگر سب ننمایند محمد حسین مدظله العالی

یا دو دیده باشد پس اگر خدمتکار بدون اذن آقا رخت نجس را بشوید و بعد خبر دهد بپاکی او قولش معتبر است بلکه اقوی اینست که اگر کسی تربیت طفل یا مجنون یا مریضی میکند چه زن باشد چه مرد خبر دهد بطهارت طفل یا مجنون یا ناخوش قولش معتبر است بلکه اگر کافر خبر دهد بنجاست آنچه در تصرف او میباشد و همچنین اگر آقا یا بی بی خبر دهند بنجاست کنیز یا بنده قولش معتبر و همچنین اگر اسیر کننده خبر دهد بنجاست اسیر خود قولش معتبر است خصوص اگر طفل باشد و خصوص اگر بی تمیز باشد و اگر زن در توی خانه خبر دهد بنجاست ظرف یا رخت یا طبخ یا خورش قولش معتبر است و بعضی شرط کرده اند که قول متصرف در نجاست معتبر است مادامیکه در تصرف او میباشد که اگر از تصرف او بیرون رفته و خبر دهد بنجاست قولش معتبر نیست و اقوی اینست که این شرط نیست همینکه شخص ذی الید و متصرف زمانی الید خبر دهد که در زمانیکه در ید او بوده این نجس شده یا نجس بوده قولش معتبر است و اگر دو نفر شریک باشند در چیزی قول هر یک معتبر است در آن و اگر یکی از شرکاء خبر دهد بنجاست چیزی و دیگری خبر دهد بطهارت همان چیز قول هر دو از اعتبار ساقط میشود و همچنین اگر یکی از دو شریک خبر دهد بنجاست ظرفی و طهارت ظرف دیگر و شریک دیگر خبر دهد بعکس آن باز قول هر دو از اعتبار ساقط است پس اگر آن شئ در سابق نجس بوده بنجاست خود باقیست و اگر در سابق پاک بوده یا حالت سابقه معلوم نبوده باشد در اینوقت پاک میباشد و همچنین اگر دو عادل خبر دهند بطهارت چیزی و دو عادل دیگر خبر دهند بنجاست همان چیز یا آنکه دو عادل خبر دهند بطهارت ظرفی و نجاست ظرف دیگر و دو عادل دیگر بعکس این دو عادل خبر دهند قول هر چهار عادل از اعتبار ساقط است و اگر ذو الید و متصرف و مالک مثلا خبر دهند بنجاست یا بطهارت و دو عادل خبر دهند بخلاف قول او قول دو عادل مقدم است **س** شرط تاثیر نجاست را بیان فرمایند **ج** شرط نجس شدن آنستکه اولا علم بملاقات در ظاهر حاصل شود و همچنین شرط است علم بتاثیر نجاست در ملاقی پس با شك در ملاقات ضرر ندارد چنانچه ملاقات خشك نجس بخشك طاهر باعث نجاست نمیشود هر چند رطوبت فی الجمله داشته باشد مادامیکه علم بتاثیر نشود **س** هرگاه لباس و غیر آن نجس شود بخاك خشك نجس و یا گرد و غبار نجس بلباس و نخوان بنشیند به تکاندن لباس پاك میشود یا نه و هرگاه احتمال بقاء آن بعد از تکاندن بدهد هم پاك است یا نه **ج** بتکاندن و افراغ خاك و غبار نجس لباس و نخوان پاك میشود و احتمال مزبور را اعتبار ننماید بلی هرگاه مظنون باشد بقاء آن احوط اجتناب است **س** هرگاه مرغ و گربه و نخوان در زمین نجس راه روند و پای آنها آلوده بخاك شود و بلافاصله بر فرش و نخوان راه روند ولکن در فرش اثری از آن خاك دیده نشود پاك است یا نه **ج** بلی پاك است **س** سوزانیدن اشیاء متنجسه و استخوان حیوان نجس در طبخ طعام جائز است یا نه **ج** بلی جائز است و منع احراق نجس العین فی الحقیقت ثابت نیست فضلا عن المتنجس پس در متنجس قطعا جائز است **س** شخص قادر بر ازاله نجاست از مسجد و سائر محرمات اگر ترك ازاله نماید و مشغول بنماز و سائر عبادات شود صحیح است عبادتش یا نه **ج** صحیح است علی الاقوی و مثل اینست ترك هر واجب فوری مثل امر بمعروف و نهی از منکر و تعلیم جاهل و ادای دین با قدرت بر اداء و مطالبه

له هر کدام باعتقاد خود عمل کنند محمد حسین مدظله العالی

له در صورت تعارض دو بینه و همچنین دو ذو الید با علم بحالت سابقه مرجع استصحاب است و با عدم علم بحالت سابقه مرجع قاعده طهارت است محمد حسین مدظله العالی

صاحب دین وادای خمس و زکوة و مظالم علی الاحوط هر چند احوط در جمیع مذکورات ترک عبادات است مگر در ضیق وقت خصوص
در ترک ادای دین س تلویث و تنجیس مساجد بنجاست و وضع نجاست در ان چه صورت دارد ج حرام است و در حرمت وضع
فرق نیست میان اینکه نجاست متعدیه باشد یا نه هر چند در غیر مسریه اقوی جواز است اگر منجر به هتک حرمت نشود س محرمات
اسلامیه چون اسماء الله و قران تلویث انها بنجاست چه صورت دارد ج حرام است قطعاً چنانچه در مسجد گفته شد و مثل انست
کعبه و روضهٔ نبی ص بلکه محترمات ایمانیه نیز همین حکم را دارد چون مشاهد مشرفه و صحیفهٔ سجادیه و تربت مقدسه حسینیه [۱]
س ایا طین طریق و صحن حمام و غساله حمام نجس است یا نه ج نجس نیست هر چند مظنه داشته باشد زیرا که ظن بنجاست کافی
نیست در تحقق نجاست س کود زمین نجس نجس است یا نه ج نجس است لکن چون خشک است اثر ندارد س زمین بازار و کوچه
و غیران نجس است ایا پاک بینوا توجروا ج بسم الله وله الحمد با عدم علم بنجاست مذکورات پاک است و در صورت ظن متاخم بعلم
احوط اجتناب است اگر منجر بوسواس نشود س مس نجس و شبه انرا هر گاه گداخته و اب کنند پاک میشود یا نه ج بگداختن
پاک نمیشود مگر ظاهر ان بعد از شستن س دود روغن نجس و شعلهٔ اتش نجس نجس است یا نه ج شعلهٔ نجس نیست و
همچنین دود نجس یا متنجس بشرط انکه علم بخلط اجزای عرضیه مسریه با دود نباشد

در نجاست عفو در نماز

س نجاساتی که عفو شده در نماز چند چیز است ج شش چیز است اول خون جروح و قروح مادامیکه چاق نشده باشد دوم
خون کمتر از درهم بغلی بشرطیکه از نجس العین که سگ و خوک و کافر است نباشد و بشرطیکه از مرده نباشد بنا بر احوط مگر خون
از مرده انسان بعد از غسل و بشرطیکه از دماء ثلثه یعنی خون حیض و نفاس و استحاضه نباشد سوم نجاستی که در ازالهٔ ان مشقت
شدید و عسر و حرج داشته باشد و از این قبیل است لباس نجسی که کندن ان باعث اذیت از سرما و نحو ان شود چهارم بول در لباس
مربیه طفل [۲] چه پسر باشد و چه دختر و اقتصار باول اولی است مشروط باینکه لباس دیگر نداشته باشد و این لباس نجس را
شبانه روزی یکمرتبه طاهر نماید پنجم حمل نجس یا متنجس هر چند ساتر عورت باشد بنا بر اقوی ولکن احوط اجتناب است از حمل
نجس خصوص میته و همچنین از حمل متنجس خصوص ما یتم به الصلوة از ان ششم نجاست هر لباسی که ساتر عورتین نباشد
هر چند در غیر محلش باشد مثل جوراب و عرقچین و دستمال کوچک و نحو ان س خون قروح و جروح اگر مشقت در ازاله ان نباشد
از بدن و لباس باز هم عفو ثابت است یا نه ج عفو از خون جروح و قروح دائر مدار مشقت در ازاله نیست بلکه عفو ثابت
است هر چند مشقت در ازاله نباشد بلی عفو مشروط است بعدم برء و خوب شدن پس بعد از برء و خوب شدن عفو ثابت
نیست س عفو از خون جروح و قروح ایا مخصوص است بصاحب خون جروح یا انکه عفو ثابت است نیز بدیگری ج عفو
مخصوص است بصاحب جرح و نسبت بغیر معفو نیست علی الاقوی س آیا حکم عفو مخصوص است بخون در محل قروح یا نه ج عفو
ثابت است در صورت تعدی هم اگر چه تعدی [۳] نماید بجائیکه متعارف نباشد وصول نجاست بان مکان س عرق صاحب قروح و جروح
که متنجس بان خون شود چنانچه انسان را اکثر میسر شود که خالی از ان باشد مثل خود ان خون معفو است یا انکه عفو مختص

[۱] بلکه در طواف و مسجد با امن از سرایت محمد حسین مدظله

[۲] یا مربی زیرا که در تربیت طفل فرقی بین مرد و زن نیست محمد حسین مدظله

[۳] تعدی بغیر متعارف اگر خود سبب شود مشکل است محمد حسین مدظله العالی

است بخود خون ج عرق متنجس از ان بلکه مطلق متنجس از ان نیز معفو است[1] س خون بواسیر از قروح است یا نه ج
بلی بنا بر اظهر زیرا که خون بواسیر هرچند از بواطن محسوب باشد اختصاص عفو از قروح و جروح بظواهر بدن اولی میباشد
لکن اقوی تعمیم است س حکم عفو از خون جروح و قروح مخصوص است باستمرار نشر و خروج یا انکه ثابت است حکم در
صورت عدم جریان ایضا ج مادامیکه چاق نشده و خون بالمره قطع نشده معفو است خواه دایما جاری باشد یا در بعضی اوقات
س حکم عفو مخصوص بکمتر از درهم است یا انکه اگر بقدر درهم باشد نیز عفو است ج در کمتر از درهم بی اشکال است و
اما در خود درهم خالی از اشکال نیست و احتیاط اولی است س مقدار درهم بغلی و وجه تسمیه انرا بیان فرمایند ج
تحدیدات مختلفه از علماء ظاهر میشود در درهم یکی بگودی کف دست و یکی به بند بالای انگشت شهادت و یکی به بند بالای
انگشت ابهام و یکی بقدر اشرفی و اول اقوی است و اما وجه تسمیه پس انهم مختلف است بعضی بفتح باء و غین معجمه و تشدید لام
خوانده اند که منسوب است به بغله که قریه ایست در خود جامعین و بعضی بفتح با و سکون غین معجمه و تخفیف لام خوانده اند به
جهة نسبت و تسمیه اولی ببغل یا بجهة نسبت به بغل که قریه ایست در بابل متصل است بجامعین یا بجهة نسبت بضراب این
درهم و فائده در وجه تسمیه و معنی ان لفظ نیست چه در حدیث عفو از دم دون درهم لفظ بغلی نیست س خون کمتر از درهم
که متفرق باشد معفو است یا نه و ایا فرقی هست هرگاه هر یکی کمتر از درهم باشد یا مجموع یا نه ج اگر بعد از فرض اجتماع کمتر از درهم
نباشد اشکال است و احتیاط اولی است س ثوب و بدن مصلی که ملاقی شود بخون کمتر از درهم در حال رطوبت نیز عفو ثابت است
یا نه ج چنانچه کمتر از درهم از خون معفو است متنجس بخون که کمتر از درهم باشد نیز معفو است[2] علی الاقوی س ایا حکم عفو ثابت
است در خون انسان بالنسبت بخودش یا غیر از انسان و در غیر خودش نیز عفو است ج عفو ثابت است چه از انسان
و چه از غیر و چه از ماکول اللحم و چه از غیر ماکول اللحم هرچند در غیر ماکول اللحم غیر انسان احتیاط اولی است و چه از انسان بالنسبت
بغیر خودش علی الاقوی س خونیکه با دهن یا چیز دیگر ممزوج شود عفو است یا نه ج از سابق معلوم شد که اگر دون درهم
است عفو است و الا فلا س مانع بودن نجاست در چه حال است در نماز ج مختص است بحال اختیار و علم پس غیر قادر بر ازاله و
جاهل بموضوع نجاست در اصل ان معذور است اگر جهل مستمر باشد از اول نماز تا اخر ان س جاهل بحکم نجاست و وجوب ازاله ان
و همچنین ناسی معذور است یا نه ج خیر معذور نیست چه متذکر شود در اثنای نماز یا بعد از نماز

در اوانی طلا و نقره

س استعمال اوانی طلا و نقره و همچنین استعمال ظروف مخصوص در اکل و شرب جائز است و بیع و شرای اینها درست است
یا نه ج جائز نیست استعمال و نه بیع و شرای اینها جائز است س استعمال قلیان طلا و نقره جائز است یا نه ج اگر سرش
تماما از نقره باشد بحیثیتی که جای اتش و تنباکو همه نقره باشد که تمام سر را همه طلا یا نقره قرار داده باشند اجتناب کنند و هم
چنین مجاری اب اگر تماما نقره خالص یا طلاء خالص باشد اجتناب نمایند و اگر بادگیره میانه و نی قلیان از طلا و نقره باشد
ضرر ندارد و اگر ممزوج باشد قلیان بطلا و نقره بغیر خودش هرچند در نظر اهل خبره باشد پس ضرر ندارد مثل حریر

[1] تامل است خصوصا متنجس محمد حسین مد ظله

محل تردد است

[2] بلکه اگر دم زاید بر درهم و متنجس کمتر از ان باشد اقوی عفو و احوط اجتناب است محمد حسین مدظله العالی

ممن ج واگر مسلمی قلیان نقره آورده در مجلس ردّ ننمایند وحمل بر صحت نمایند الّا اینکه یقین کنند که از نقره خالص است و
هر سفیدی را نقره خالص ندانند س استعمال مجمره طلا ونقره وهمچنین پیه سوز وسماور وقندان وقوری وقاشق چای خوری
اگر طلا ونقره خالص باشد استعمال اینها نیز حرام است یا نه وبر فرض حرمت اگر مالک حاضر نماید یکی از اینها را در مجلس اهل مجلس
چه نمایند ومیزان استعمال ظرف طلا ونقره از جهة اکل وشرب ووضو گرفتن وغسل کردن ونحو آن را بیان فرمایند واستعمال ظروف
الماس وفیروزه که بسا میشود از طلا بمراتب بهتر است جائز است یا نه وماکول ومشروب در ظرف طلا ونقره هم حرام است یا نه ج
استعمال اشیاء مزبوره با فرض یقین بطلا ونقره خالص بودن حرام است قطعاً واهل مجلس با امکان باید اجتناب نمایند بجهة
انکه مجلس مجلس معصیت است ویا انکه در حق اینها نیز استعمال حساب میشود زیرا که استعمال هر شئی بحسب حال آن شئ است ودر
منظومه بحر العلوم اعلی الله مقامه فرموده ــ ماکان من آنیة من ذهب * او فضة محرّم فی المذهب * وفی بعض النسخ
ــ ماکان منها فضة او ذهبا * فلیس غیر الحظر فیها مذهبا * عمّ النساء ذاک والرجالا * فیما یعدّ عرفا استعمالا * من اکل او شرب
ومن تطهیر * واخذ او وضع بلا نکیر * والاقتناء والحبس للتزیین * فهی متاع عادم الیقین * ویتبع التحریم صدق الآنیة * بما
النّع ظروف الغالیة * والکحل والعنبر والمعجون * والبن والتنباک والافیون * وهکذ المشکات والمجامر * والغلف والخوان والمخامر
فانها آنیة ماللصغر * وغیره فی سلب الاسم من اثر * وجاز فی الفضة ماکان دعا * لمثل تعوید وحرز ودعا * وقد اتی فیه صحیح من خبر *
عاضده حرز الجواد المعتبر * کذا القنادیل شعار المشهد * ونحوه من فضة او عسجد * ولیس من بابه الاوانی الخاتم * وشبهه من ملصق
یلازم * والوجه فی المرأة من ذاک بدا * اذ الجمیع باللصوق اتحدا * والحکم مقصور علی العینین * فلیس من حجر بغیر زین * وان
غلا فلیس بالمقیس * ان القیاس کان من ابلیس * وما حوی محرّم فلا یحلّ * الّا بنقل فیحل ان نقل * والنقل عنه غیر الاستعمال له *
فلیس من باس علی من نقله * ووضعه فی الید نقل ان شرب * ولا کذا الاکل فمن اکل حسب * ومثل ذاک الاغتراف بالید * لقاصد
التطهیر فی التعبّد * فلیس نقلا لیصحّ العمل * والنهی باق وبذاک یبطل * وقصد نقل فیه لا یحلّ * فلو احلّ القصد حلّ الکل * انتهی وایضاً ف
رق بین اکل وشرب مشکل است ورجوع بعرف واختلاف آن در اوانی ضیّقة الراس نیز مشکل است وعموم حرمت استعمال از اخبار نیز
ظاهر نشده س لوله نقره معروف بحرز جواد یا انکه لوله که میسازند بجهة قاب قران یا دعا چه صورت دارد ج جواز آن خالی از قوت نیست
چنانچه از بعضی از اعاظم ظاهر میشود ودر منظومه است ــ وجاز فی الفضة ماکان دعا * لمثل تعوید وحرز ودعا * فقد اتی فیه صحیح من
خبر * عاضده حرز الجواد المعتبر * ودر بعضی از نسخ فرموده * وجائز حرز الجواد المشتهر * فقد اتی فیه صحیح من خبر * وبجهة انکه صدق
ظرف بر اینها مشکل است هرچند بدقت باشد س سرشطب وقاب ساعت وکشکول وسرپوش وچلوصافی وشمعدان ونحو آن داخل
در ظروف اند واستعمال اینها در حالیکه از طلا ونقره باشد حرام است یا نه ج بلی ظروفند واستعمال اینها نیز حرام است مگر
قاب ساعت که بالتصاق اشد حرام نیست بلی در قاب منفصل احتیاط لازم است س ظروف مفضض ومطلا همچنین نقره کوب وطلا کوب
چه صورت دارد ج عیب ندارد استعمال اینها الّا اینکه احتیاط نمایند از رساندن لب را بموضع نقره وطلا وسیّد فرموده اند

ـه وتكره الانية المفضّضة ✽ بحلقة او ضبة معترضة ✽ واعزل فما عن فضّة المفضّض ✽ ندباً وحزماً ليس بالمفترض ✽ س هرگاه ظرف را ملبس نمايند بطلا و نقره بحيثيكه تماماً يك ظرف محسوب شود جائز است يا نه ج ضرر ندارد على الاقوى هرچند احتياط بجهة خلاف بعضى از اعاظم اولى ميباشد خصوص اگر منفصل سازند ظرف مستقل حساب شود و در منظومه بعد از آنكه فرموده ـه وتكره الآنية المفضّضة فرموده ـه والمزج بالفضّة والصّباغة ✽ وكسوة للبعض بالصّياغة ✽ فان كساها كلّها فلا تحل ✽ فانّما الكاسي اناء مستقل ✽ سيّان كاسي باطن وما ظهر ✽ ولو كسي الجل ففي الحل نظر ✽ ومثل ذات فضّة ذات ذهب ✽ في كلّ ما الذات فضّة ذهب ✽ س زنجير ساعت از طلا و كمربند طلا و تكمه طلا چه صورت دارد ج زنجير ساعت ضرر ندارد و در كمربند و تكمه و نعل طلا احتياط نمايند س هرگاه ظرفى مشتبه شود بطلا و نقره يا غير اينها اجتناب لازم است يا نه ج لازم نيست مگر آنكه مالك يا اهل خبره عادل يا عدل واحد و عدلين خبر دهند كه در اينوقت احتياط لازم است س و بست تفنگ و غلاف شمشير و حلقها از طلا و نقره و همچنين فرش طلا چه صورت دارد ج ضرر ندارد استعمال مذكورات س تزيين لجام اسب و نحو آن بطلا و نقره چه صورت دارد ج چون نهى از ركوب آن وارد شده است پس احتياط از استعمال آن بغايت مرغوب است س تزيين مسجد بطلا و مشاهد مشرفه و قنديل طلا و نقره و انگشتر نقره جائز است يا نه ج بلى جائز است و ضرر ندارد تزيين مشاهد مشرفه بطلا و اما خصوص در مسجد مكروه است بلكه بعضى حرام دانسته اند پس احتياط در ترك است و سيّد مرحوم اعلى الله مقامه بعد از ذكر جواز فرمودند ـه كذا قناديل شعار المشهد ✽ ونحوه من فضّة او عسجد ✽ وليس من باب الاواني الخاتم ✽ وشبهه من ملصق يلازم ✽ والوجه في المرآت من ذاك بدا ✽ اذ الجميع باللّصوق اتحدا س اتخاذ اوانى طلا و نقره بجهة تزيين نگاه داشتن جائز است يا نه ج در جواب سابقه حكم مسئله معلوم شد كه بحر العلوم جائز نميدانند پس اگر اخذ آن نمايد بقصد استعمال پس حرام است نگاه داشتن و ساختن و مزد دادن و مزد گرفتن آن هرچند بسا باشد كه اينها جائز ميشود بجهة ضرورت يا معالجه و نحو آن پس شكستن آن بى اذن مالك در بعضى از صور مشكل است و احتياط اولى است س آيا حرمت استعمال ظروف طلا و نقره مختص برجال است يا آنكه بر زنان نيز حرام است ج بر زنان نيز حرام است س استعلام ميرود از جهة فتوائى كه از آنجناب در اينولا حكايت شده است و قبول نميكرديم تا آنكه استفتاء ممهور آوردند كه سؤال از استعمال ظرف طلا و نقره كه بار از جنس ديگر داشته باشد و خالص نباشد نوشته بوديد اينكه خالص نباشد جائز است اگرچه غش عشرى بلكه نيم عشر باشد في الحقيقت اين جواب خيلى مايهٔ اضطراب شد كه قياس طلا و نقره بر لباس حرير كه بى وجه و مع الفارق ميباشد چون در اخبار حرير در همه منع از آن تقييد دارد بخلوص و محض و معلوم است بفقد عنوان منع كه مقيد از موصوف بدو صف است و هو الحرير الخالص والحرير المحض بمحض وجود خليط اصالة عموم و اطلاق ادله جواز محكم و بلا مانع است و اما در باب ظرف طلا و نقره هيچ قيودى و وصفى در خلوص و تخلص بنظر نرسيده لهذا بايد دائرمدار صدق عرفى موضوع طلا و نقره بود و معلوم است بمحض وجود بار جزئى موضوع منتفى نيست بدون شبهه با وجود غش جزئى بخصوص عشر و نيم عشر بار طلا و نقره صادق است كيف با اينكه مغشوش اكثر وجود دارد

است که باعث صدق شمول اطلاقات است والّا بایست همه کلمات واخبار حمل بر افراد نادرة الوجود شود معلوم است که
از مفاهیم عرفی عموم خلق خارج است خوب در اینصورت شما در جمیع معاملات دراهم ودنانیر باید تجویز معامله کم وزیاد را بفرمائید
چه مسئله ربا اختصاص بجنس واحد در طرفین معامله دارد چون مسلم ویقین است که دراهم ودنانیر مسکوکه جمیع
مغشوش ومخلوط هر چند بجزئی باشد هستند ربا میشود که لازم شما افتاده باشد بلی در زکوة اگر دراهم مسکوکه ودنانیر
سالها بر ملک مکلف بماند چون این مسکوک طلا ونقره نیست بکمان سرکار ومورد ادلّه فی الذهب والفضّة الزکوة نخواهد
بود چون ذهب وفضه باسکه نیستند نهایت ذهب وفضه در اینها هست انشاء الله تجدید نظری فرمایند زیاد زحمت نمیدهد
والسّلام انتهی واین سؤال نقل شده از مکاتبه که بعضی از افاضل عصر دام ظله در طهران بحقیر نوشتند در ضمن بعضی از
مطالب ج اولاً باید تشخیص محل کلام شود وان جائیست که خلیط بدرجه استهلاک نرسد که اگر خلیط بدرجه استهلاک
برسد چنانچه داب صرّافها اینست که بجهة خوبی قبول سکه در صد مثقال از نقره وطلا دو مثقال یا چیزی بالا مس داخل
میکنند که خوب سکه بگیرد واین ضرر بصدق طلا ونقره واقعاً ندارد بجهة استهلاک وچون اعتقاد حقیر در مثل طلا ونقره این
بود که بعشر ونصف عشر استهلاک حاصل نمیشود کما هو المقرّر عند الصرّاف والصّایغ که قیمتش را تنزل میدهند وهمه را بقیمت
طلا ونقره نمیخرند بلکه بمقابل عشر ونصف عشر از مس را بیرون میکنند این بود که تشخیص کردم والّا محل کلام در خلیط غیر مستهلک
میباشد وبعد از اینکه محل کلام معلوم شد سرّ اختیار احقر واضح میشود بجهة آنکه معلوم است که چنانچه تسامح در الفاظ موازین ومقادیر
خلاف تحقیق است همچنین در مقدّر وموزون تسامح خلاف تحقیق است پس مدار بر صورت وظاهر نیست بلکه بر سیرت و
واقع است والّا بایست طلا ونقره که بالذّات مسکوک الوصف باشد مثل طلای سفید ونقره زرد یا سیاه ضرر نداشته باشد
چنانچه اگر ممزوج نمائیم قلیلی از طلا ونقره را بغیر جنس ولکن متحد الوصف باشد که عرفاً صادق باشد ولکن در واقع طلا و
نقره اش کم باشد در اینصورت باید عیب داشته باشد مثل نقره ورشو که از حاجی ترخان میاورند که در واقع مس سفید
است مثل نقره وبقال در تمیز ودو مراد بعرف اهل خبره این مقام است که صراف وضرابی وزرکر وسائر اهل عرف که خبیر وبصیر
باشند جوهرشناس باشند نه اینکه تمیز نداشته باشند وشئ را بصورت تمیز دهند واز حقیقت شئ بالمرّة خبر نداشته
باشند مثل سائر معادن از فیروزه والماس وعقیق پس بمطلق صدق مطلق عرف نباید مغرور شد البته اهل عرف سرخ را که
ببینند میگویند خون است وکسی که مطلع است که بقم هم سرخ است سرخی را مناط حکم بخون نمیگیرد بلکه باثار واقعیه حکم
میکند چنانچه حضرت امیر ع در تمیز گوسفند وسگ فرموده که اگر گوشت خورد سگ است واگر علف خورد گوسفند است
واگر ابرابد هن خورد گوسفند است واگر بزبان خورد سگ است واگر در عقب گله راه رود سگ است واگر در میان یا پیش رو
آنها رود گوسفند است واگر بسینه نشیند گوسفند است واگر بمقعد نشیند سگ است وبعد از ذبح اگر شکنبه دارد
گوسفند است واگر امعا دارد سگ است واعتبار بشباهت در بعضی اعضا نیست خلاصه طلا بخلاص ظاهر میشود ونقره

بقال واعتبار بصورت وشباهت نیست واین قاعده در همه الفاظ و همه مصادیق باید جاری باشد اما مدیم بعنوان لبس حریر که
عنوانی است با عنوان الصلوة فی الحریر که عنوان دیگری است واصل در هوا در مشکو که این دو عنوان مختلف است علی التحقیق
اما اخبار در عنوان اول چند خبر مطلق وارد شده وبیشتر اخبار مقید شده به محض ولکن صدق لبس حریر بمحض وغیر محض مساوی
است فتبصر سلمنا ولکن صار الاخبار المقیدة کاشفة عن اختصاص المنهی عنه ولذا فی لباس الذهب لا یقولون باشتراط المحضیة
لصدق عنوان لبس الذهب کالحریر المشار الیهما بقوله علیه السلام هذان محرمان علی ذکور امتی کما ورد فی خصوص الحریر بانه لا
تلبس الحریر فیحرق الله جلدك بالنار وعنوان ثانی صدقش در فی الجملة حریر اوضح است که صلوة در حریر صادق است بمحض و غیر
محض مثل صلوة در جزء حیوان غیر ماکول اللحم لقرینة فی شعره ووبره وبوله وروثه پس حاجت داریم باشتراط محضیت واما در آنیة
ذهب وفضة بعد البناء علی عدم التسامح وبعد البناء علی فرض الاختلاط بما لیس مستهلکا حاجت بحمد الله باین اشتراط
نداریم که این اشتراط در عنوان خوابیده ومقدمه مطویه مبینا شد واما اینکه مرقوم فرموده اید که دراهم ودنانیر مغشوشه
اکثر وجوداً مبینا شده وتنزیل اطلاقات بر افراد نادرة الوجود بی معنی است جوابش این است وقت نزول خطابات اغتشاش
درهم ودینار محل کلام مبینا شد سلمنا ولکن بنا بر این قیاس ما نحن فیه بدراهم ودنانیر درست نیست بجهة آنکه دراهم ودنانیر از صدر
اول مغشوش بوده نه ما نحن فیه سلمنا چه کنم که علماء حکم را معلق بصافی از درهم ودینار کرده اند قال العلامة فی کفارة
الحیض من القواعد وهی دینار وقال فی کشف اللثام ای مثقال من ذهب خالص مضروب وقال فی جامع المقاصد ویعتبر فی الدینار
کونه خالصاً من الغش مضروبا لانه المتبادر من الاطلاق فلا یجوز التبر ولا القیمة انتهی بلکه از فاضل قمی اعلی الله مقامه
در جهة قبض مجلس اشتراط صافی برمیاید که اگر مخلوط باشد ومستهلك نباشد ومقصود به بیع باشد در اینوقت قبض در
مجلس شرط است وفرموده که از این جهة است که گفته اند که هرگاه مس یا سرب را بفروشد ودر آنها قلیلی از طلا ونقره باشد
میتوان بطلا ونقره فروخت هر چند معلوم نباشد زیادتی آن طلا که بقیمت میدهند بر آن مقدار قلیلی که در آنها
هست چون حکم تابع اسم است وآن قلیلی که از طلا ونقره که در آنها هست مستهلك است ومقصود بالذات نیست و
ظاهر اخلافی نیست واخبار معتبره هم دلالت دارد واز این باب است فروختن خانه که در سقف یا دیوار آن طلا ونقره
مالیده باشند که اگر اینها را بکنی چیزی عائد نمیشود که در اینجا نمیگویند طلا فروخت وایضاً سؤال شده از این بزرگوار
فروختن کلابتون طلا ونقره وپارچهای زری واسلحه که طلاکوب یا نقره کوب باشد معامله آنها نقداً ونسیةً هر دو جائز
است یا نه جواب داده اند که چون در معامله طلا ونقره قبض در مجلس شرط است علی الاشهر الاظهر وبدون آن باطل است و
فرقی ما بین مسکوك وخالص ومغشوش بضمیمه نیست پس هرگاه کسی معامله کند امثال این امور را بغیر جنس یعنی مثلاً از
طلاکوب یا نقره کوب را یا پارچه زری وامثال آنرا بگندم وجو وحیوان وامثال آن بفروشد پس در جواز آن اشکال نیست خواه
نقد باشد خواه نسیه وهرگاه بجنس طلا ونقره بفروشد پس در آن قبض مجلس شرط است وبه نسیه نمیتوان داد ودر اینجا

تفاوت ندارد که طلا در قیمت نقره کوب یا طلا کوب بدهد یا نقره در قیمت انها بدهد بلی هرگاه بقدر ان طلا و نقره که در ان جامه یا در ان اسلحه هست نقد بدهد و تتمه نسیه بماند باکی نیست و هرگاه داند که این قیمتی که میدهد زیادتر بر ان قدری است که در ان اسلحه یا جامه است کافی است هر چند علم بمقدار ان نداشته باشد بتفصیل بخصوص بدانکه در این معامله قطع نظر از تعرض مجلس باید ملاحظه ربا را هم بکند پس هرگاه علم دارد بمقدار طلا یا نقره که در ان جامه یا اسلحه هست باید ان قیمتی که میدهد از طلا و نقره بیشتر باشد از انچه در انها هست تا انکه انچه مساوی انست در برابر ان باشد و زیادتی در برابر اصل پارچه و اهن و امثال ان باشد تا ربا نشود و هرگاه مقدار ان مجهول است جائز نیست بیع بهمان جنس مگر بعلم بزیادتی انکه قیمت میدهد از انچه در انها است از طلا و نقره و در اینجا مجانست طلا و نقره را ملاحظه باید کرد چون طلا و نقره در مسئله ربا دو جنس محسوب میشود و زیادتی هر یك بر دیگری مضر نیست پس هرگاه جامه نقره باف ان طلائیکه میدهد در قیمت بوزن کمتر از ان باشد ضرر ندارد انتهی کلامه و مسئله ربا نیز حکمش واضح است که اگر طرفین مغشوش باشند یصرف کل الی مقابله وان کان الغش فی طرف واحد فان کان فی المغشوش ما یتمول حتی یصح ان تقع بازاء الزیادة فلا اشکال ایضا وان کان الضمیمة خالیة من التمول فلا بد من المساواة والا لزم الربا آمدیم بزکوة دراهم و دنانیر و هم نیز تصریح شده که باید مقدار صافی از طلا و نقره بنصاب برسد و الا زکوة نیست قال فی البیان ولو ضرب من احدهما وغیرهما اشترط بلوغ الخالص نصابا و فی الذهب و سوی المغشوش یشترط بلوغ خالصة نصابا فان شك فیه فلا شئ پس خلوص در هر عنوان چه دینار و چه آنیة و چه کند هر عنوان بر طبق قاعده است پس اشتراط بمحض در جائی بکار میاید که در خود عنوان نص ملحوظ نشده مثل صلوة فی الحریر بلکه بملاحظه خلوص میتوان گفت که انیة مرکب از طلا و نقره که باهم اکنند یا انکه یك ظرف از طلا و یکظرف از نقره باشد ضرر ندارد تا فی کشف الغطاء واذا امتزج احد الجوهرین بالاخر او رکب منهما بوصل قطعتین او قطع جری الحکم ولو امتزج او تلبس بشئ غیره ولم یخرج عن الاسم فکذلك وان خرج عن الاسم خرج عن الحکم محل نظر واضح اذ المدار لیس علی الاسم من باب التسامح بل علی الاسم الواقعی والاسم عند اهل الصنعة لا مطلق الاسم ولذا فی نذر الصدقة لانیة الذهب و نحوه لا یکتفی بالمرکب و لا بالمغشوش الا ان یکون مستهلکا وهو الهادی

در کیفیت تطهیر

پس شرائط تطهیر باب قلیل را بیان فرمایند ج تطهیر باب مشروط است بچند شرط اوّل نفوذ و وصول آب بموضع نجس دوم زوال عین نجاست سوم انفصال اب غساله از نجس در غالب موارد مثل ظرف و غیره پس اگر غساله جدا نشود از متنجس بنحو متعارف چه بفشار یا بنفسه پاك نیست مگر انکه غساله قلیل را پاك بدانیم و انفصال غساله را شرط صدق غسل ندانیم که در اینوقت دیگر حاجت بانفصال غساله نیست و بر ریختن اب بسیار بنحوی که اب اوّل را ببرد اکتفا نمایند زیرا که هر قدر که از اب قلیل که بر او میریزند همه بصورت اب موجود در ان چیز خواهد بود چهارم ورود اب بر نجس نه عکس ان و نه بنحو توارد هر چند در مثل ثوب و نحو ان که در طشت بخواهند تطهیر نمایند اقوی عدم شرطیت ورود آب است بر نجس اگر چه احوط اشتراط ورود است مطلقا والله العالم مسئله طریق تطهیر ظروف از منصوبه و غیر ان را بفرمایند ج بچند نحو میشود یکی انکه ان ظرف نجس را اب پر کنند و بریزند تا سه دفعه

مسئله هر چند بعضی استثناء کرده خصوص ظرف را و نسبت به شهرت در شرح مفاتیح و قواعد نیز داده و حدیث مرکبن هم دلالت دارد ولی احتیاط اولی است. محمد حسین مدظله العالی

واقوی کفایت مره واحده است هرچند احتیاط شدید در سه مرتبه است و سید فرموده ـ ولا تدع ثالثة فی الانیة خروجا ولا
فیما سواها الثانیة والنص بالتثلیث فی الاوانی ماول بالفضل والرجحان و دیگر انکه آب کمی در ته ظرف نجس بریزند و بدست و نخوان
حرکت دهند و دور دهند ان آبرا که بهمه جای ان ظرف برسد و ان آبرا بریزند تا سه دفعه یا یک دفعه انظرف پاک میشود سوم
انکه ان آبرا اطراف ان ظرف بریزند و آب غساله مجتمع در ته ظرف را به پنبه و کهنه و نخوان بردارند بهمین طریق عمل نمایند تا سه
مرتبه یا انکه ته ظرف را سوراخ کنند تا غساله ان بیرون رود لکن در صورتیکه غساله را از پنبه و نخوان بردارند تغییر یا تطهیر
پنبه نمایند در هر یک از غسلات ثلثه اگرچه احوط انستکه هر وقتیکه پنبه را بیرون میآورد تطهیر نماید و عود ندهد
همان پنبه و خرقه را و بهر یک از اقسام ثلثه تطهیر ظروف منصوبه چون خم و غیران و همچنین غیر منصوبه حاصل میشود والله
العالم س هرگاه ظرفیکه گودی ندارد مثل سینی و بشقاب و نخوان یا پشت ظروف نجس شود بدو مرتبه شستن کفایت میکند یا
نه ج بلی دو مرتبه کافیست و سه مرتبه احوط است س ظروف بجریان باران پاک میشود یا نه ج بلی پاک میشود و همچنین هرگاه
کر یا جاری بان ممزوج شود و حاجت بتعدد هم نیست و همچنین است هرگاه آب نجس در ظرفی مثل ابریق و افتابه باشد که در کر و جاری
فرو برند که ممازجت حاصل شود پس محتاج بریختن و افراغ ان آب نجس نیست که بسبب ممازجت پاک میشود س هرگاه ظرف نجس شود
و نجاست بباطن ان نفوذ کرده باشد چه نحو تطهیر نمایند ج ظاهر ان بشستن پاک میشود و نجاست باطن بظاهر سرایت نمیکند و هرگاه
بخواهند که باطن انرا پاک نمایند پس انظرف را خشک نمایند و در آب کر و جاری بگذارند بطوریکه آب بعمق ان نفوذ نماید پاک میشود پس
حب نجس اگرچه در ان گل کمی داشته باشد و انرا در کر و جاری فرو برند که آب در ان نفوذ نماید و ان آب مضاف نشود پاک میشود والله
العالم س در تطهیر ظروف از ولوغ سگ و خوک باب کثیر نیز تعدد و مالیدن خاک لازم است یا نه ج اقوی عدم ثبوت تعدد و عدم لزوم
خاک مالیدن است در جائیکه تطهیر ظرف باب کر و جاری شود هرچند احوط است بلکه لزوم مالیدن خاک هم محل اشکال است در قلیل
بجهة کفایت امرار خاک بدون مالیدن س هرگاه ظرف متنجس بولوغ کلب ظرفی باشد که خاک مالی نتوان نمود چه نمایند ج اقوی کفایت
مجرد رسانیدن خاک است خصوصا اگر خاک ممزوج باب باشد که رسانیدن خاک ممزوج باب با تکان دادن ان شاء الله کافی است
س هرگاه سگ در ظرفی آب بیاشامد و یا ظرف را بلیسد چه نحو تطهیر نمایند ج اول انظرف را خاک خشک پاک بمالند و بعد از ان بخاک
ممزوج باب بهتر است و بعد از ان دو دفعه بشویند تطهیر حاصل است و سید فرموده ـ ومثله الولوغ فالتقدیر ثنتان من
قبلهما التعفیر هرچند اقوی در ظرف نجس شده بغیر ولوغ حتی بلیسیدن سگ و بعضو سگ و نیم خورده ان در ظرف دیگر اکتفاء
بشستن سه مرتبه است بدون خاک بلکه لزوم مالیدن خاک هم محل اشکال است در ولوغ باب قلیل بجهة قوت کفایت امرار خاک بدون مالیدن
واما تطهیر ان در کثیر و جاری پس به فرو بردن یکمرتبه کافیست هرچند احوط عدم ترک خاک مالی میباشد چنانچه گذشت س موش
دشتی اگر در ظرف مرده باشد چه نماید ج در مرده موش دشتی بزرگ خصوص موش در ظرف هفت مرتبه یا سه مرتبه شستن بهتر
است چنانچه احوط در نجاست بخوک و شراب بلکه هر مست کننده مائع بالاصل شستن هفت مرتبه است چنانچه در ولوغ کلب نیز هفت مرتبه

سله: باتعجیل در ریختن — محمد حسین مدظله

سکه: افراغ خالی از وجه نیست اگر پر باشد — محمد حسین مدظله

سه: اگر نازک باشد مثل شربه بغدادی مشکل است بجهة انتقال از ظاهر بباطن بلی اگر ثخن و کلفت باشد ضرر ندارد — محمد حسین مدظله العالی

احوط میباشد واقوی اکتفاء بسه مرتبه است چنانچه در منظومه است ـه کذلک السبع علی الندب نفذ فی الخمر والکلب ومیتة الجرذ
ودر خنزیر هفت مرتبه واتقویت فرموده در منظومه چنانچه فرموده است ـه ویقرب الوجوب فی الخنزیر وان یخالف ظاهر المشهور
س آیا خُم شراب که بروغن وپیه توتیه شده باشند قابل تطهیر است یا نه ج بلی قابل تطهیر است ما دامیکه چربی مانع نفوذ اب طاهر نشود
هرگاه ته دیک وته روغن داغ کن وساج مثلا که سیاهی باو ملصق است نجس شود باب قلیل پاک میشود یا انکه محتاج است بفرو بردن در
اب جاری وکر وفرقی بین انکه سیاهی بعد از نجس شدن حادث شود ویا سیاهی نجس شود هست یا نه وفرقی بین کمی وزیادتی سیاهی هست یا
نه ج مدار در وصول اب مطهر است به نجس بحیثیتی که اب مضاف نشود ومدار بر قابلیت مطهر بوصول اب میباشد نه او س هرگاه ظرف
نجس چوب باشد تطهیر ان چه نحو است ج اگر چوبی غلیظی که مانع باشد از وصول اب بظرف داشته باشد لازم است اوّل بر طرف نمودن
چنین چربی پس از ان تطهیر ظرف خواه در روی نجاست چوب شده باشد یا در روی چربی نجس شده باشد واگر چربی کمی داشته باشد پس
ضرر ندارد در تطهیر ظرف بان چربی هر چند احتیاط در ازاله مطلق چربی مطلوب است س اگر محل نجس چوب شود چه ظرف باشد چه
غیر ان یا انکه جسم چوب نجس شود پاک میشود یا نه ج بلی پاک میشود چون دست نجس که چربی گوشت ودنبه که نجس شود الّا اینکه چربی
زیاد باشد که مانع از رسیدن اب شود که ازاله ان چربی اوّلا لازم است وگذشت که احتیاط در مطلق چربی ازاله ان میباشد س
ظرف نجس هرگاه چرکین باشد بسبب ماندن اب یا استعمال زیاد ازاله چرک قبل از تطهیر لازم است یا نه ج هرگاه چرک مانع نباشد
لازم نیست س پنیر را در میان کوزه وظرف دیگر باب گذاشته اند وموش فضله انداخته در ان به چه نحو تطهیر نمایند وبا
میشود که انظرف چوبی میباشد که در ولایت ما انرا لاک مینامند که گاه میشود که اب در انظرف نفوذ میکند تطهیر انظرف باب قلیل
بچه نحو است وبه اب جاری وکثیر بچه طور واگر شک در نفوذ اب نجس بظرف داشته باشد عمل باصل طهارت مینماید یا نه ج اگر اب
نجس بمغز پنیر رسیده تطهیرش منحصر است بکر وجاری وچشمه وباران که بمغز پنیر برسد پاک میشود وبشرط انکه پنیر را خشک
کنند وباب قلیل پاک نمیشود وچوب وخشت وسفال ونحو ان نجاست در ان نفوذ نمیکند مگر انکه فرض شود که در میان اب نجس
زیاد بماند که خیسیده باب نجس شود ودر اینوقت باید خشک شود در تطهیر باطن تا اینکه خیسیده باب کر وجاری شود س خیک
ماستی که مملو از ماست باشد ودر میان ظرفی بگذارند که اب ونشر به بیرون نماید تا ماست او سفت شود هرگاه سگ از ان
ظرف که ماست در انست اب بخورد یا انکه بنجاستی دیگر نجس شود سرایت بماست نیز مینماید یا نه وبعضی از خیکها اب زیادی
از او نشر مینماید فرقی در زیاد وکمی نشر هست یا نه وبر فرض عدم سرایت نجاست بماست طریق تطهیر خیک باب قلیل یا کثیر را بیان
فرمایند ج سرایت رطوبت را قائل نیستم پس ماست درون خیک نجس نمیشود وهمچنین اگر کوزه که اب از او نشر میکند ویا انکه سوراخ
باریکی داشته باشد که ملاقات نجاست باو صادق نباشد اگر در موضع نجس بگذارند اب درون ظرف بسرایت نجس نمیشود وکیفیت
تطهیر خیک باب کثیر انداختن انست در اب کثیر ویا ریختن اب قلیل است بر او با انفصال غساله هرگاه نجاست بولی باشد س ظرف
سفال مثل ابریق وکاسه که کافر ذمّی میسازد قابل تطهیر است یا نه وبر فرض قابلیت طریقه تطهیر چه نوع است ج پاک میشود بگر

وجاری وچشمه وچاه وباران بشرطیکه آبرا بخورد واب بمغزان ابریق وکاسه برسد در اینوقت ظاهر وباطن هردو پاك میشود واگر
بمغز نرسد ظاهرش پاك میشود وظاهر بقلیل وغیر قلیل هردو پاك میشود وباطن بقلیل پاك نمیشود س تطهیر کوزه وحب
سفالی بچه نحو است ج اگر نفوذ نجاست به اعماق ان نشده بفرو بردن باب کر وبخوان پاك میشود واگر بعمقش نفوذ نموده پس
ظاهر ان بشستن پاك میشود ونجاست باطن بظاهر نفوذ نمیکند واگر بخواهد که باطن ان نیز پاك شود پس ان ظرف را خشك کرده
در اب کر وجاری بگذارند تا اب بعمق ان نیز نفوذ نماید پاك میشود س کیفیت تطهیر لباس را در طشت وسائر ظروف بفرمائید ج
بدو نحو متصور است اوّل انکه جامه نجس را در ظرف بگذارند واب براو بریزند وبشویند وفشار دهند یکمرتبه در غیر بول
علی الاقوی هرچند احوط دو مرتبه است ودو مرتبه در بول ولکن دست خود را قبلا دو مرتبه بجا نحو یکو نرسانند دوم انکه اول
آبرا بریزند در ظرف وبعد از ان رخت نجس را در ان بگذارند وفشار دهند وغساله او را بریزند ودر بول دو مرتبه ودر غیر بول
یکمرتبه علی الاقوی وظرف نیز به تبعیت انچه در ظرف است پاك میشود بیکدفعه ودو دفعه هرچند در ظرف شستن سه مرتبه را
لازم بدانیم واجتناب از شستن باین قسم ثانی اولی است چنانچه در اشتراط ورود اب بر متنجس گذشت که بعد از تحقق شرائط
مذکوره پاك است س اگر جامه وبخوان ببول طفل شیرخوار نجس شود طریق تطهیرش چه نحو است ج پاك میشود بمحض ریختن
آب بران وفرا گرفتن اب محل نجس را چنانچه در درّه سیّد مسطور است ســه والصبّ فی بول رضیع بلبن ؛ فی الثوب یکفی مثل ما
یکفی البدن ؛ وحاجت بشستن وفشار ندارد پس بمجرد احاطه واستیلاء اب ان محل پاك میشود بلکه ملاقی ان اب نیز پاك
است پس غساله طفل شیرخوار پاك است علی الاقوی بشرط انکه ان طفل پسر باشد نه دختر ونه خنثی مشکل وبشرط انکه غذا خور
نباشد وبشرط انکه کمتر از دو سال باشد وبشرط انکه ان طفل محکوم باسلام باشد علی الاحوط وبشرط انکه غساله در ان محل
باقی باشد نه انکه از محل منفصل شده باشد علی الاحوط ودر بول طفل غیر مذکور از اطفال دیگر شستن ان دو مرتبه لازم
است در اب قلیل با فشار ودر غیر بول یکمرتبه کافیست با فشردن ان چنانچه یکمرتبه بی فشردن کافیست در اب جاری وکر
وباران چه بول باشد وچه غیر آن س در تطهیر لباس لازم است که دست طهارت دهنده قبل از شروع به تطهیر پاك
باشد یا نه ج نه ولاکن اگر نجس بنجاست غیر ان لباس باشد واعلی از ان نیز باشد ملاحظه اعلی نماید الاحتیاط هرچند
احتمال تبعیّت دست نیز قوی است س در تطهیر لباس باب جاری وکر فشار لازم است یا نه ج لزوم فشار در کر وجاری
ثابت نیست بلکه اقوی عدم لزوم است س اگر جامه وکرباس باعیان نجسه رنگ کرده باشند ویا انکه رنگ داشته باشد
ونجس شود بچه نحو تطهیر نمایند ج در کر وجاری بفرو بردن ان در اب پاك میشود ودر اب قلیل پس اگر غساله با تغییر بیرون
نیاید واب نیز مضاف نشود پاك میشود واگر بعد از انفصال اب مضاف شود ضرر ندارد بلی اگر غساله در حال تغییر بیرون رود
ولکن اب بمجرد ورود یا در حال استیلاء یا در حال فشار مضاف نشود احوط اجتناب است خصوص اگر متغیر بعین نجس باشد
نه متنجس ولکن اقوی انستکه مضاف نشدن واطلاق اب کافیست در تطهیر وخروج غساله متغیره ضرر ندارد وجامه

در انچه نجاست رسوب میکند فشار دهد محمد حسین

تعمیم خالی از وجه نیست محمد حسین مدظله

وشیر از کلب کافر دختر بی نخورده باشد محمد حسین مدظله

چون مصبوغ بدم مثلاً محمد حسین مدظله

بار سوب اب نجس بملاحظه استصحاب وشبهه مدخلیت عصر در صدق غسل لزوم فشار احوط است محمد حسین مدظله

مشکل است نسبت بجزء متصل محمد حسین مدظله العالی

وبا نجاست خارجی باشد محمد حسین تا مدام است محمد حسین مدظله العالی

پاك ميشود بلى اگر اب بعض ورود يا در حال فرو كرفتن و يا فشردن متغير شود بنجاست اقوى اجتناب است بلكه اگر بسبب فشردن
متغير شود ضرر ندارد س شخص لباس متنجس را با دست فرو ميبرد در اب كر و جارى و دست را از انموضع برنميدارد و ان شئ را
از اب بيرون مياورد آيا كافى است در طهارت ان يا انكه بايد دست را از انموضع جدا سازد ج هركاه حائل و مانع از وصول اب نباشد
كافى است همان غمس اول و الا بايد تحريك نمايد تا وصول مطهر به متنجس حاصل شود س ثوب نجس هركاه در ان شپش و رشك و كيك
و نخوان باشد در تطهير باب قليل پاك ميشود يا انكه واجب است اول ازاله رشك و نخوان ج واجب نيست اخذ اينها در حال تطهير و
لباس نيز پاك ميشود س در تطهير لباس نجس دست به تبعيت لباس پاك ميشود يا نه ج بلى پاك ميشود س هركاه شخصى كسى را
وكيل نمايد در تطهير لباس نجس و ان وكيل لباس را برده كه بشويد و بعد اخبار نمايد بتطهير ان اكتفاء بقول ان ميتوان نمود اگرچه زن
باشد يا نه ج اگر اطمينان حاصل شود بخبر او پاك است هرچند با عدم اطمينان اقوى نيز طهارت است س كازر مسلم كه شيعه
نباشد اگر پارچه نجس داده شود و امر بطهارت كرده شود و مظنه داشته باشد كه تطهير شرعى را نميداند وقت كرفتن از او اگر
عين نجاست در او يافت نشود طاهر است يا نه ج بلى طاهر است على الاقوى س رختهاى نجس را اگر بكازر مسلم خواه مؤمن و
خواه غير مؤمن بدهند و او را اعلام كنند كه اين رخت نجس است پاك و طاهر كرده بيار و اجرت كه مقرر كرده ام بواسطه پاك
و طاهر كردن است و كازر اقرار كند كه چنان خواهم كرد كفايت ميكند يا نه و بعد از انكه او يا پيش خدمت او شسته اورد ديكر
احتياج پرسيدن هست يا نه كه پاك كرده يا نه و همچنين اگر بكازر مذكور مرتبه اول بكويد كه من هر رخت كه براى شستن
ميدهم تو انرا نجس بدان و هميشه طاهر كرده بياور و او اقرار كند كه بسيار خوب كافيست يا نه و بازكه شسته اورد احتياج استفسار
از او هست يا نه و همچنين اگر رختهاى نجس را با علام بدست كازر مسلم خواه مؤمن يا غير مؤمن بيك قرى مثلا بفروشد و بعد كه شسته اورد
انرا بقيمت اجرت شستن خريد كنند صحيح و ان رخت پاك است يا باز احتياج استفسار از او هست و همچنين رختهاى نجس را اگر
خود طاهر كرده خشك بكازر كافر بدهد و شسته خشك از او بكيرد چه حكم دارد در جميع اين صور آيا ان رختها پاك و جائز الصلوة
هست يا نه ج در جميع اين صور ان رختها پاك و طاهر و جائز الصلوة ميباشد و باستفسار حاجت نيست و اگر جامه خشك بكافر داده
و خشك كرده كرفته است پاك است هرچند بداند كه شسته شده باشد الا انكه يقين بداند كه شسته خود كافر است در اينوقت
نجس است هرچند خشك باشد و اگر رخت را فروخت ديكر اجرت غسالى ساقط است بايد دوباره او را بخرد برضايت مشترى اول
كه بائع بالفعل است س هركاه ليقه قلمدان و نخوان نجس شود كه بمجرد ريختن اب بران يا فرو كرفتن اب يا در حال فشردن اب ان مضاف
شود پاك است يا نه ج با فرض در سؤال نجس است و پاك نميشود مكر بطريق مسطور در سؤال جامه رنكين س دوات با مركب و ليقه
نجس شد انرا چه طور پاك توان كرد ج باب كر و جارى داخل كند كه انموضع را مضاف نكند و اب مطلق در جوف مركب و ليقه فرو رود و الله
العالم س موى ريش يا موى ساير اعضا اگر بلند شده باشد در حال تطهير محتاج به عصر است يا انكه تكان دادن تا غساله از او بيرون رود
كافيست بعد انفصال غساله چه قدر است ج اگر در كر و جارى و چشمه و باران و چاه است پس غساله ندارد على الاقوى و اما قليل

سه در غير جارى و كر مشكل است محمد حسين مد ظله

سه مكر انكه مانع باشد محمد حسين مد ظله

سه با قطع بازاله و الا مشكل است محمد حسين مد ظله

٤ مجرد فعل بلكه اخبار غير عادل بلكه تامل است و مجرد ديد كافى نيست خصوصا كافر و غاصب و ظالم مكر دعوى سيره شود و احتياط نمايد محمد حسين مد ظله العالى

پس علی الاحوط غساله دارد وحد غساله همین قدر است که ابی که خود بریزش برود ودر یک تکان نیز زائل شود اخراج نمایند و
زیاد تر لازم نیست چنانچه در رساله زینة العباد ذکر شده س هرگاه چوبی تمام نجس باشد بضعف انواد در اب کر فرو برند یا ان نصف
بعد از خروج از اب طاهر است یا نه ج دست تمام رفق اگر نجس باشد وچوب ونحوان اگر تماما نجس باشد بعض ان از اب قلیل وکر پاک
میشود چنانچه در رساله ذکر شده س هرگاه زمین نجس شود تطهیر ان بچه نحو میتوان نمود ج در اب جاری وباران وکر بمحض استیلا
ان بر زمین نجس پاک میشود ان زمین واما اگر اب قلیل باشد وزمین رخوه باشد یعنی سست باشد که خاک یا ریگ بسیار نرم داشته
باشد ویا انکه ابخور داشته باشد بقسمی که غساله از او جدا نشود پس طهارت چنین زمین باب قلیل اشکال است زیرا که در صدق
شستن وغسل در چنین صورت نزد احقر محل تامل است هرچند از اقا اعلی الله مقامه دو مقام سؤال کردند از خانه که در او
افتاب نیفتد که باب قلیل تطهیر میتوان کرد ایشان جواب فرمودند که بعد از زوال عین نجاست هرگاه اب بریزند که مستولی
شود بر موضع نجس وخشک شود پاک میشود علی الاقوی بلکه نراقی علیه الرحمة وجمعی دیگر گفته اند که هرگاه زمینی نجس شود پاک میشود
ظاهر ان بجاری ساختن اب قلیل تا ازاله عین نجاست بشود وغساله ان نیز پاک است اینست خلاصه کلام ایشان لکن احوط
عدم حصول طهارت است در مفروض مسئله بجهة عدم صدق غسل یا شک در صدق غسل لکن ظاهر وصریح بعضی از اخبار این
است که مطهر خصوص غسل نیست بلکه بمجرد مس ماء ونحوان کافی است وحمل مطلق بر مقید در مقام نیست بجهة انکه شرط حمل
در مثبتین تنافی است وتنافی مفقود است س هرگاه زمین صلب وسخت نجس شود تطهیر ان باب قلیل چه نحو است ج اگر
زمین سخت ویا سنگ فرشی واجری ونحوان نجس شود بدو دفعه شستن در بول ویکدفعه در غیر بول بنحوی که صدق
شستن نماید که ابخور نداشته باشد که اب غساله را بخورد واب غساله در جائی دیگر که از لوازم عادیه غسل ان مکان باشد
جمع شود وان اب غساله مجتمعه را به پنبه وظرف ونحوان بردارند از زمین وموضع غساله هردو پاک میشود نظیر حوض و
ظروف منصوبه بلکه اقوی انستکه اگر زمین سخت گود باشد که غساله ان بجائی نرود انغساله را زائل نماید هرچند بسوراخ
کردن ان زمین باشد که اب غساله فرو برود ویا انکه بکهنه ونحوان غساله را بردارند ان زمین نیز پاک میشود نظیر شیشه
وظروف که گود ان نجس باشد س هرگاه گوشت ونحوان را در ظرف تطهیر نماید بشستن یکمرتبه کفایت میکند یا نه ج اقوی کفایت
یکمرتبه است هرچند احوط سه مرتبه میباشد س هرگاه بر جراحت تار عنکبوت ونحوان بگذارند بجهة قطع خون وازاله ان در وقت
تطهیر موضع جرح وخون امدن دوباره از بدن شود یا ریختن اب بر بالای ان کفایت میکند یا نه ج اگر چسبیده بزخم
باشد که مانع وصول اب بمحل نجس باشد یا انکه محل شک باشد که اب بمحل نجس میرسد یا نه در اینوقت تطهیر محل نکنند ونجاست
محل ضرر ندارد واگر اب بمحل زخم ممکن است که برسد بدون ازاله هرچند بفرو بردن در کر یا بتکرار اب ریختن باشد
در اینوقت پاک میشود وحاجت بازاله ان ندارد وحکم تطهیر تار عنکبوت ونحوان از جواب مرقوم نیز ظاهر میشود که
در فرض اول ودوم باطن تار عنکبوت پاک نمیشود بلکه همان ظاهرش پاک میشود ودر فرض سوم ظاهر تار عنکبوت وباطن

ان

سلمه
وبر طبق این روایت
هم وارد است ولی
با اشتراط انفصال
غساله شرط به مشکل
است و انچه منفصل
میشود قدر زائد
بر مقدار غسل است
نه غساله وانفصال
ان معلوم نیست پس
احوط اقتصار بافتاب
وکر وجاری وباران
است
محمد حسین
مدظله العالی

ان محل زخم هرسه پاك میشود واكر چنانچه منجمد شود در بالای زخم كه پیله زخم حنا شود در وضوء و غسل حكم جبیره را بران تا
عنكبوت یا دواد نخوان جاری نماید س اجزای طاهره كه ملصق به متنجس است و نجس میشود بمرور غساله بران آیا باخراج غساله ان
اجزاء نیز پاك میشود یا نه ج بلی پاك میشود و همچنین اجزای طاهره مغسول كه نجس شده بمرور آب غساله صعوداً و نزولاً كه
لازم عادی غسل است خصوص در آب قلیل بجدا شدن غساله ان اكرچه یكمرتبه باشد واكرچه ان نجاست نجاست بولی و ولوغ
باشد كه محتاج بتعدد باشد مجملاً انكه انفصال غساله از جزء و طاهر ملاقی بغساله در حین تطهیر نهابو نجاست غساله مطهر اجزء طاهر
ملاقات كرده بغساله نیز میباشد اكر ان جزء از اجزای عادیه یا عقلیه یا جعلیه یا واقعیه مغسول بوده باشد حتی انكه اجزای متعدده
مختلفه مثل انكشتان و غیرها را یك مغسول قرار دهد كه غساله نجس بهمه انها مرور نماید هنكام شستن پس انفصال غساله از مجموع
باعث طهارت مجموع میشود بشرط انكه همه را یك مغسول قرار دهد باین نحو كه ضم نماید انكشت نجس را بانكشت طاهر و سر اكر نجس شود
وخم نماید در زمان شستن كه بانفصال غساله از سر با مرور ران بسینه و كمر مثلاً محتاج بغسل ثانی نیست مثل انفصال غساله از
انكشت نجس با مرور ان بانكشت طاهر در حال شستن اصابع منضمه زیرا كه یك شستن حساب میشود بخلاف انكه اكر سر را خم
نماید یا انكه انكشت را مفرجا و منفصلاً بشوید كه در این هنكام اكر غساله این بجای دیكر بخورد باید انموضع را جداكانه
بشوید س صابون اكر بواسطه شستن رخت نجس یا غیران بالعرض نجس شود باب قلیل و یا باب كثیر چكونه پاك توان كردن
بیّنوا توجروا ج صابون بالعرض اكر نجس شود قابل تطهیر باب قلیل و اب كثیر هر دو میباشد و حكم سایر جمادات را دارد در نجس
شدن و پاك شدن مثل كوشت و دنبه و خربزه و هندوانه و اكر از اشیاء نجس صابون ساخته اند پس ان قابل تطهیر نیست
س چه میفرمایند القبله انام در این مسئله كه پنیر پر نمك را در میان ظرفی میكذارند و اب بروی ان پنیر میریزند بعد
بنجاستی در میان ان محل یابند آیا ان پنیر باین وصف را در میان اب جاری و كر تطهیر نمایند پاك میشود یا نه بیّنوا توجروا ج اكر
مقصود این است كه پنیر در حال تری اكر نجس شود قابل تطهیر هست یا نه جوابش آنست كه قابل تطهیر هست باب قلیل و جاری
و كر اكر اب نجس را نخورده باشد و اكر اب نجس را خورده و خشك شده در آب قلیل پاك نمیشود باید در كر و جاری و چشمه و باران كذاشت
تا بخیسد و بعد از خیسیدن پاك میشود ظاهر و باطنش و اكر اب نجس را خورد و خشك نشد باب قلیل نیز پاك میشود بفشار
دادن و آب ریختن بحدیكه بجمیع اجزایش برسد و اب نجس را بیرون كنند س روغن متنجس را كه سفت باشد یا اكره
متنجس یا پیه متنجس را اب كرده در آب كثیر بریزند كه بعد از ریختن در اب سفت شود پاك میشود یا نه بیّنوا توجروا ج فاضل
هندی اعلی الله مقامه تصریح بقبول تطهیر نموده ولكن داعی نمی فهمم و پاك نمیدانم عسی الله ان یهدینا او یرزقنا فهمه والله العالم
س روغن روان هركاه نجس شود انرا سفت كرده در آب كر و جاری بكذارند پاك میشود یا نه ج خیر روغن پاك نمیشود
س خمیر بسیار تر و روان اكر نجس شود همچنین شیر اكر نجس شود تطهیر ان چكونه است ج خمیر را خشك كرده یا از ان نان
پخته و شیر را پنیر نموده و قدری خشك كرده در اب كر یا جاری بكذارند تا اب باو نفوذ كند پاك میشود و اكر اب نفوذ نیابد پاك

در آب قلیل بار سوم تامل است بلكه در كثیر بدون تجفیف
محمد حسین
مدظله العالی

نمیشود والله العالم س اگر برنج یا ماش را مثلا بعد از انکه در اب بریزد فضله موش پیدا شود بچه قسم تطهیر کند ج در دستمال
و نحوان نموده در اب کر و جاری فرو برند پاک میشود و ان دستمال به تبعیت پاک است س اگر غذای نجس در بیخ دندانها باشد دهن
انرا پاک میکند یا نه و هرگاه غذای طاهر باقیمانده در بیخ دندانها نجس شود چه حکم دارد و اگر دهن از بول نجس شود بعد از
استهلاک و زوال العین بول دو مرتبه مضمضه نمودن دهن لازم است یا نه ج غذای نجس العین مانند خون بسته نجس پاک
نمیشود و زوال عین نجس از باطن دندان اگر در چیزهائی باشد که بعد از خلال هم نرود و باقی بماند مثل ریزهٔ نان و طعام که بخلال
نرود و مثل چرک دندان مطهر انست و حاجت بمضمضه نیست بعد از زوال عین بول و دو مرتبه مضمضه بهتر است لکن لازم
نیست والله العالم س زیور از طلا و نقره که ساختهٔ دست کفار مهیا شده مثل جوشن و گوشوار و زنجیر و نحوان خواه ساده خواه جواهر
بران نصب کرده باشند بعد ساختن بفرو بردن در اب کر طاهر میشود یا نه ج اگر باطن زیور نجس شده باشد بشستن ظاهر پاک نمیشود
ولکن نجاست باطن زیور بلکه ظاهر هم مادامیکه تعدی بلباس و بدن نکند ضرر ندارد و ظاهرش بشستن پاک میشود والله العالم س سرو
نقره و طلا آب شده اگر نجس شود بعد از جمود انرا در اب کر و جاری بگذارند پاک میشود یا نه ج بلی ظاهرش پاک میشود هم از اب قلیل و هم از
کثیر س کشک را بر سنگ ریخته اند بجهة خشک شدن و هنوز خشک نشده و یا نیم خشک است که سگ میرود و بروی ان قرار میگیرد
و چند دانه از ان کشک را میخورد و در زمان قرار چند دانه کشک خورد و ریز شده در میان کشک ها فرو میرود و چند عدد زده میشود
آیا بعد از وضع شکسته ها و خورده ها تطهیر باقی کشکها لازم است یا نه زیرا که معلوم نشد که ان خورده بچه قدر از ان کشکها ملاقات
نمود و بر فرض لزوم تطهیر هم چو کشک خورد شده بچه طور است ج اما مجرد قرار گرفتن سگ پس باعث نجاست نمیشود مگر اینکه رطوبت
مسریه در کشک باشد و بواسطه ملاقات متاثر شود و اما خوردن پس نیم خور که با رطوبت باشد نجس است پس ان اگر معلوم
بتفصیل باشد از او احتراز نماید و اگر معلوم بالاجمال باشد از جمیع ان احتراز نماید و اگر مشتبه المقدار باشد که نداند که ده دانه است
یا بیشتر بنا را بر اقل بگذارند و اگر معلوم نباشد خوردن و مجرد احتمال باشد هر چند مظنون باشد پاک است و ظن بخوردن باعث
نجاست نمیشود و اگر بخواهند که کشک را تطهیر نمایند اگر جامد است و نجاست بعمق کشک نرسیده تطهیر ان نمایند و اگر بعمق ان رسیده
در اینوقت اگر باب کر بگذارند که خیسیده شود پاک میشود س هرگاه اب نجس سرایت نماید در میان جمعی که ازاله برای انها عسر و
حرج داشته باشد شخص دیگر که باعث شده یا انکه عالم شده بانها ملاقات مینماید تطهیر ملاقی لازم است بر او یا نه ج در صورت
یقین بملاقات به متنجس و امکان تطهیر تطهیر ان لازم است و الا فلا س در ازالهٔ نجاست زوال عین کافیست یا انکه زوال طعم و بو
و رنگ نیز لازم است ج زوال عین عرفا کافیست در حصول طهارت و در حکم عین است لزوجت و غلظت و اما بو و رنگ و طعم پس ضرر
ندارد در حصول طهارت هر چند بمجاورت در جای دیگر اثر کند علی الاقوی و سائر اثار نجس مثل چربی و نحوان لازم نیست ازاله ان بشرطیکه
ذات ان نجس نباشد چون روغن و پیه و سگ و خوک و میته س مالیدن دست وقت تطهیر در مطلق نجاسات لازم است یا نه ج خیر
لازم نیست مگر انکه نجاست عینیه باشد که زائل نشود مگر بدست مالیدن پس در متنجس خشک و غالب افراد بول که بدون مدی باشد

حاجت بمالیدن دست نیست س شستن موضع نجس یکدفعه یا دو دفعه بعد از ازاله عین نجاست باید حساب شود یا قبل از ان و اگر
بنا بر دوم بگذاریم پس باید در نجاستیکه یکمرتبه شستن کافی است بهمان غسله اکتفاء کنیم و در نجاستیکه دو مرتبه میخواهد یک
مرتبه دیگر بشوئیم بیّنوا توجروا ج اگر انقدر اب بموضع نجس میرسد که ازاله و طهارت هر دو حاصل شود کفایت میکند بشرطیکه آب
باطلاق خود باقی بماند و بشرط انکه متغیّر نشود قبل از خروج پس اگر اصلا متغیّر نشود ان غسله حساب میشود و انغسله را غسله
مزیله و مطهّره هر دو میدانیم والله العالم س در اب کثیر و قلیل تکرار غسل و عصر چیزهائیکه متحمّل غساله میشوند چه نجاست بولی
باشد یا غیر ان لازم است یا نه ج تکرار و فشار در اب کثیر لازم نیست هر چند احوط است و اگر فشار دهد در میان اب کافی است
والّا از غساله احتیاط نماید اگرچه این احتیاط لازم نیست و در تطهیر از اب قلیل تکرار غساله در بول لازم است و در غیر بول یک
مرتبه غسل و فشار کفایت مینماید س توالی در دو غسل بول شرط است یا نه ج شرط نیست بلا اشکال س اگر شخص بعد از
تطهیر شک در ازاله نماید چه کند ج لازم است که زائل سازد تا یقین بزوال حاصل شود مگر وسواسی که یقین در حق او شرط نیست
بعد از اینکه بنحو متعارف ناس تطهیر نماید س آیا غساله از بول باب قلیل پاک است یا نه ج غساله کر و جاری و چشمه و چاه و باران پاک است
و غساله قلیل را احتیاط اولی است س غساله بول پاک است یا نه ج غساله بول از مخرج بول بی تعدّی فاحش پاک است س در غساله اولی
غساله از محل نجس تجاوز نماید و همچنین در ثانیه آیا لازم است که هر جا غساله برسد انجا شسته شود یا نه ج عود غساله و تجاوز غساله
از محل مغسول ضرر ندارد و انفصال ان از محل مغسول باعث طهارت ان میشود هر چند محتاج بتعدّد غسل باشد س غساله
مزیله پاک است یا نه ج غساله که تطهیر بان حاصل نشود نجس است مثل اینکه ازاله عین نجاست بان شود ولیک طهارت حاصل نشود
بجهة کم بودن اب یا بجهة فقدان شرط تطهیر از وارد شدن نجاست بر اب اگر شرط بدانیم چنانچه میاید انشاء الله تعالی والله العالم
س غساله غسله مطهّره طاهر است یا نه خصوص اگر در بدن و نخوان از غساله باقی مانده باشد ج اگر در اب کر یا جاری یا باران باشد
پاک است بلکه چون حق اینست که در اینها دو مرتبه شستن ضرور نیست پس اینها غساله ندارد و امّا اگر از اب قلیل باشد اگر متغیّر
نباشد و عین نجاست هم در او نباشد حکم بنجاست نمیکنم بلکه قول بطهارت قوی است خصوص در چیزهائیکه بو فرض نجاست غساله تطهیر ان ممکن
نباشد مگر باب جاری یا کر یا افتاب مثل زمین و طاق و پنجره و آجر که فرش کرده اند و غالبا عسر و حرج است لیکن احتیاط شدید در اجتناب
از غساله است خصوص در مثل جامه و دست و نخوان از چیزهائیکه غالب الابتلا در استعمال مردم میباشد و اگر تطهیر حاصل شود و لکن متغیّر
شده باشد و یا عین نجاست در او باشد و در زمین قرار گرفته باشد نجس است س غساله اب کثیر پاک است یا نه ج بلی غساله آب کثیر
پاک است س عود اب غساله بجزء مغسول هنگام غسل باعث نجاست ان میشود که پس از اخراج باز باید شست یا نه ج پاک میشود
اجزای مغسول بعد از عود اب غساله بان جزء مغسول و انفصال ان از ان جزء بجزء دیگر هر چند غساله از تمام مغسول جدا نشود س از
غساله غسل میّت اجتناب لازم است یا نه ج بلی احتیاط لازم است خصوص در غساله در غسل اوّل و همچنین غساله نجاستیکه در بدن میّت
باشد که پیش از غسل ازاله مینمایند س در تطهیر باب قلیل غساله دوم نجس است یا نه ج احوط اجتناب است خصوص در بول س

اکر رطوبت باقیه از غساله احیانا منفصل شود بواسطه انکه باقوت در مرتبه سوم نیز عصر شد یا انکه بواسطه امر دیکر مثل چیز بسیار سنکین
بر بالای ان کذاشته یا انکه مدتی کذشته در رطوبات مختلفه جمع شده و ریخته اجتناب از ان لازم است یا نه ج اقوی عدم اجتناب
از انست واحوط اجتناب از انست س در کر و اب جاری چیز نجس را تطهیر نماید غساله ان نجس است یا پاک و چیزیکه قابل عصر باشد آیا
عصر ان هم لازم است یا نه ج غساله کر و جاری و باران بعد از زوال عین پاک است و عصر نیز لازم نیست در اینها بلی احوط است س
عصر دست وعضو دیکر بجهة رفع اب غساله لازم است یا نه ج لازم نیست س ملاقی غساله را پاک میدانند یا نه ج ملاقی غساله
تابع غساله باشند اکر غساله مزیله است ملاقی نجس است واکر مطهره است پاک است س دو نفر مقلد یکی تقلید مجتهدی میکند که اب
غساله را پاک میداند و دیکری تقلید مجتهدی میکند که اب غساله را نجس میداند وانها با هم رفاقت میکنند ایا اجتناب از شخص اول بر
شخص ثانی لازم است یا نه ج در هر چیزیکه علم دارد بتلویث بغساله نجس اجتناب نماید وبا عدم علم بتلویث معاشرت بان شخص ضرر
ندارد س شرط تطهیر بافتاب چه چیز است ج سه چیز است اول انکه جفاف مستند بتابش وشعاع افتاب باشد نه انکه بکرمی هوا
وبه وزیدن باد باشد دوم انکه در محل رطوبتی باشد که صدق خشک وجفاف بافتاب حاصل شود سوم انکه عین وجرم نجاست
زائل شده باشد س هرکاه دیواری را کاه فرو ساخته باشد بتابش افتاب بیکطرف ان همه ان دیوار پاک میشود یا نه ج طرفیکه
افتاب بران تابیده است با باطن دیوار پاک میشود وطرف دیکر پاک نمیشود س اکر باطن دیوار مستقلا نجس شود باشراق افتاب
بظاهر وخشک شدن باطن بسبب اشراق بظاهر باطن پاک میشود یا نه ج خیر پاک نمیشود مثل دیوار ذو وجهین که هر دو
طرف ان نجس شود به نجاست مستقله که سرایت بطرف دیکر نکند وبهم متصل نیز نباشد پاک شدن طرفی با پاک شدن طرف دیکر نمیشود
س مسجدی بنا میشود از خشت وکل نجس مادامیکه سقف نشده افتاب ببعض جای ان میتابد وبعض دیکر را نمیکیرد یا تمام را
میکیرد ایا دیوارها بتابیدن افتاب پیش از خشک شدن پاک میشود یا نه واکر پاک نشود در صورت نرسیدن افتاب بتمام
دیواران مسجد ایا نماز در ان مسجد صحیح است یا نه ج دیوار مسجد نجس که افتاب بتابد وخشک نماید پاک میشود وهمچنین مکانی
که تر بوده یا انکه تر کرده اند وبعد از ان افتاب بر او تابیده است وخشک کرده است پاک میشود همان مکانیکه افتاب خورده
است ومکان دیکر بنجاست باقی است ونماز در ان مسجد صحیح است چون قدرت بر ازاله حاصل نیست واکر فرض شود که مسجد را
همان صحن قرار داده اند نه دیوار و نه سقف را با قدرت بر ازاله نیز ضرر ندارد س هرکاه محل نجس یعنی زمین ونخوان خشک
شود از باد وباز تر نمایند که در افتاب خشک شود جائز است یا نه ج بلی جائز است وطهارت حاصل میشود هر چند تر نمودن ببول
یا باب نجس باشد ودر حال اختیار باشد در غیر مسجد ونخوان س هرکاه باطن ارض نیز نجس شود بجفاف ظاهر باطن هم پاک میشود
یا نه ج شرط طهارت باطن وصول جفاف بباطن است مثلا پس اکر جفاف بباطن نرسد باطن بنجاست خود باقی است بلکه جفاف ظاهر وباطن
باید باشراق واحد باشد پس اکر جفاف باطن باشراق دیکر یا بغیر اشراق شود پاک نمیشود علی الاحوط اکر چه اقوی کفایت وصول
جفاف است بباطن مطلقا چنانچه احوط در مثل میوه وحصیر و دیوار ذی وجهین اشتراط اشراق بهر دو رو است مثلا اکر شئی واحد

علی الاقوی

محسوب شود س خاک و سنکریزه و ظرف را افتاب پاک میکند یا نه ج اگر از زمین محسوب شود پاک میشود و الا پاک نمیشود مثل اینکه
دری بکشند در زمین و روی ان نجس شده باشد که بتابش افتاب بران پاک شدنش مشکل است والله العالم س اگر باد و افتاب
هر دو زمین نجس تر را خشک کنند طهارت حاصل میشود یا نه ج همینکه اسناد دهند که افتاب خشک کرده کافیست هر چند
باعانت هوا باشد س خرمن کندم و جو و عدس و غیر ذلک هرگاه نجس شود بشعاع و تابش افتاب پاک میشود یا نه ج خرمن بزرگ چون
اقوی الحاقان بغیر منقول است پس حکم بطهارت ان با فتاب خالی از قوت نیست و اما در خرمنهای کوچک پس احتیاط اولی میباشد بجهة
شک در غیر منقول بودن ان س حصیر و بوریا که از منقولات میباشد هرگاه با فتاب بخشکانند پاک میشود یا نه ج پاک نمیکند افتاب از
منقولات را مگر این منقول را که حصیر و بوریا که در فرق و تشخیص انها فی الجملة اشکال دارد و بوریا که بدون نخ از نی میباشد پاک
میشود قطعا هر چند منقول باشد س اگر بوریای منقوله نجس شود باید در اب کر یا جاری بیرد یا اب قلیل بر او بریزد که غساله از ان
منفک شود تا طاهر شود یا بپاشیدن اب و افتاب نیز کفایت میکند ج بلکه با فتاب نیز پاک میشود س هرگاه شئ منقول نجس شود
پس انرا غیر منقول سازند با نجاست مثل اینکه تخته نجس را در ساخته یا طراده و کشتی ساخته یا انکه جزء دیوار نمایند و یا مثل کاه نجس را
با کل مخلوط نموده اندود دیوار نمایند بتابش و شعاع افتاب پاک میشود یا نه ج جمیع مذکورات و نحوان که غیر منقول شوند
بتابش افتاب پاک میشود حتی کاغذ و چیت و ماهوت که بدیوار و پنجره می چسبانند بتابش افتاب پاک میشود علی الاظهر
س شرائط مطهریه زمین را بیان فرمایند ج شرائط ان شش چیز است اول انکه زمین خشک باشد نه تری که مسریه باشد
پس اگر رطوبت متعدیه نداشته باشد ضرر ندارد دوم انکه پاک باشد نه نجس علی الاحوط سوم انکه موضع نجس را بخاک بمالند
نه انکه خاک را بموضع نجس بمالند علی الاحوط چهارم انکه زمان مالیدن ته کف و نعلین و مانند ان رطوبت داشته باشد علی
الاحوط پنجم انکه رسیدن موضع نجس بزمین بنحو راه رفتن و مالیدن باشد نه مجرد گذاشتن چنانچه گذشت ششم انکه زوال
عین نجاست بسبب ان ارض شود س زمین اجر فرشی و ساروجی و زمین سنک حکم خود زمین را دارد یا نه ج طاهر است
که در حکم زمین میباشد بلی احوط انستکه اقتصار کنند در زمین بزمینی که صدق زمین بدون احتیاج قید بر او شود نظیر اب مطلق پس
مثل زمین نقره و کبریت و نمک و عقیق و مرجان و فیروزه و نحوان که بجهة فائده از اسم زمین بیرون رفته باشد مطهر نیست
س سقف مکان هم مثل زمین قدم و ته عصا و غیر انرا طاهر میکند و اطلاق زمین بر او هست یا نه ج سقف مکان اگر فرشش
با اجر و کل و گچ و نحوان باشد داخل در زمین است و اگر تخته و قیر و نحوان باشد داخل در زمین نیست و در رساله
بتفصیل نوشته ام رجوع بفرمایند والله العالم س هرگاه زمین شوارع و غیر ان نجس شود براه رفتن انسان و حیوان
به بسیاری یا بکمی در ان زمین نجس ان زمین پاک میشود هرگاه عین نجاست بکثرت سیر راه رفتن زائل شود یا نه ج پاک نمیشود
مگر انکه فرض شود انتقال اجزای متنجسه یا انقلاب ان بسبب مشی و نحوان پس ان باقیمانده بطهارت اصلیه باقیست س
هرگاه زمین رطوبت زیاد داشته باشد چون در روز بارانی مثلا آیا بجفاف تقدیری اکتفا میتوان نمود یا نه ج بعضی از

١ در اشتراط این شرط تامل است محمد حسین مد ظله

٢ در اثر علی الاقوی عدم کفایت است بخلاف عین و احتیاط ترک نشود محمد حسین مد ظله العالی

علماء اکتفا بجفاف تقدیری نموده اند باین معنی که هرگاه ته کفش نجس شود ببول مثلا در زمین تر باید انقدر راه برود که
اگر زمین خشک میبود بانقدر از راه رفتن ته کفش خشک میشد و این حکم خالی از اشکال نیست پس بهتر انستکه در زمین با رطوبت
بمقدار پانزده ذراع راه برود هرچند نجاست بکمتر از ان زائل شود س ته قدم و کفش و نعلین هرگاه نجس شود بمالیدن بزمین
پاک میشود یا انکه پاک نمیشود مگر براه رفتن ج حصول طهارت مشروط بزوال نجاست میباشد چه براه رفتن باشد یا مالیدن
بلی اشکال در اکتفا بمس تنها است که احوط عدم اکتفاء بمس تنها است بلکه باید موضع نجس بنحو مسح یا راه رفتن
بزمین برسد هرچند اقوی اکتفاء بمماسة نیز میباشد س هرگاه ته قدم و ته کفش نجس شود بخاک نجس خشک ایا براه رفتن
پاک میشود زیراکه بعد از راه رفتن خاکی در ان دیده میشود و نمیدانیم که همان خاک نجس است یا نه ج بلی پاک میشود
چنانچه در سؤال دیگر معلوم شد حکم ان س در طهارت قدم و نخوان بزمین ایا اطراف و حواشی قریب بان در حکم انست
یا نه ج اطراف نزدیک بباطن در حکم باطن است و اما مابین انگشتان و جاهائیکه بزمین نمیرسد طهارت ان بزمین
حاصل نمیشود بلکه باید باب شست س نعل کفش و نخ موزه که در ته موزه است تابع ته موزه و کفش است یا نه ج
بلی در حکم ان است و تابع ته کفش و موزه میباشد در حصول طهارت س طبقات ته کفش هرگاه نجاست ته کفش سرایت بان
طبقه نماید بپاک شدن ظاهر ته کفش ان نیز پاک میشود یا نه ج بلی تابع ظاهر است در حصول طهارت مگر انکه ظاهر
خشک شود و باطن برطوبت باقی بماند پس اینوقت همان ظاهر تنها پاک است نه باطن س جوراب خواه از نخ باشد خواه
ابریشم و یا چرم و یا پارچه در پا پیچیده باشد و ته ان نجس شود از راه رفتن بزمین مثل ته کفش و ته عصا و غیره پاک میشود یا نه
ج اگر بان راه رود و وقایه پا حساب شود مثل نعلین پاک میشود س هرگاه شخص پا پیچ به پا پیچیده در زمان راه رفتن
نجس شد براه رفتن در زمین مثل ته کفش و ته قدم پاک میشود یا نه ج چیزهائیکه متعارف نیست پاک کردن در راه رفتن
مثل جوراب و نخوان پاک شدن ان بزمین مشکل است و احتیاط اولی میباشد س ته عصا و عراده و زانوی مفلوج و کعب ران
چیزیکه بو زمین برود پاک میشود از رفتن بزمین یا نه و رطوبت فی الجمله در زمین مضر است یا نه ج پاک میشود و تری
زمین فی الجمله ضرر ندارد فلا یشترط الجفاف و لا یضر النداوة نعم لو کانت الارض ندیة بالنداوة التی تتأثر بملاقات النجاسة فالطهارة
بها مشکل س هرگاه بر روی علف و گیاه و خرمن کاه راه رود و زوال عین نجاست از ته قدم و کفش بشود پاک میشود یا نه ج
حصول طهارت منحصر است بزمین پس انچه از توابع زمین است از مذکورات در سؤال و یا مثل انکه زمین را فرش نمایند بگچ
و تخته پس طهارت بان حاصل نخواهد شد س در غسل از نجاست بولی در اشیا در اب تکرار لازم یا احوط میدانستید
در تطهیر بزمین نیز همین حکم است یا نه ج تعدد لازم نیست و تکرار در مالیدن محتاج نیست بعد از زوال عین و
حصول جفاف س شرط حصول طهارت بانقلاب و استحاله را بیان فرمایند ج شرط حصول طهارت باستحاله و انقلاب انست
که نجاست دیگر عارض نشود مگر انکه متنجس بان نجس شود و بعد منقلب بطاهر شود مثل انکه انگور نجس شود بشراب شدن

۱- گذشت که در رطوبت مسریه نباشد محمد حسین مدظله

۲- در عین نه در اثر محمد حسین مدظله

۳- اگر بعمق ان نرفته باشد و ظاهرش طاهر میشود محمد حسین مدظله

۴- بجهة عدم تعارف مشکل است مگر انکه عوض کفش استعمال شود محمد حسین مدظله

قبل از ذهاب ثلثین شراب شود و بعد از ان سرکه شود اینوقت پاک است وان نجاست انگور که بسبب شراب شدن بود ضرر ندارد مثل نجاست عرضیه محل نجس که از همان نجس باشد مانع طهارت باستحاله نیست بلی انگور نجس بشراب ابتداءً اگر سرکه شود یا انکه نجس شود بخون و بول و بعد شراب شود و بعد از ان سرکه شود پاک نمیشود و همچنین است هرگاه ذهاب ثلثین هم شود که پاک نمیشود س در استحاله فرقی بین نجس و متنجس میباشد یا نه ج فرقی نیست بعد از تحقق استحاله مگر اینکه استحاله در متنجس غالباً متیقن نمیشود پس هرگاه گل نجس را آجر یا سفال نمایند یا چیز نجس را بپزند استحاله نخواهد بود و نجاست خود باقی میباشد س نجاست هرگاه کرم شود یا خاک شود پاک است یا نه وسگ اگر در نمکزار افتد و نمک شود پاک است یا نه ج در هر دو مقام پاک است س بول نجس را هرگاه حیوان ماکول اللحم بخورد که بول ان حیوان شود یا چیز نجس را بخورد که شیر و سرگین شود استحاله میشود و پاک است یا نه ج بلی شکی نیست در تحقق استحاله و پاک است س اب نجس یا متنجس یا دیگر اشیاء نجسه یا متنجسه را اگر عرق بکشند ان عرق پاک است یا نجس ج پاک است والله العالم س اشیاء نجسه را هرگاه عرق بکشند فرمودید پاک است ایا حلال هم هست که میتوان خورد انرا یا نه بینوا توجروا ج حلال است و مخفی نماند که عرق شراب هم حرام است و هم نجس بجهة انکه هر مسکر مائع بالاصالة نجس و حرام است پس نجاست و حرمت او نه از جهة عرق بودن او میباشد بلکه از جهة دخول در عنوان حرام و نجس والله العالم س زغالیکه از چوب نجس و ظرفیکه از گل نجس باشد پاک میشود باتش یا نه ج نجس است و وجود استحاله در زغال محل شک است و همچنین در ظرف گل ساخته باتش بلی اگر چوب نجس خاکستر شود پاک میشود س بخاریکه از چیز نجس یا متنجس برخیزد پاک است یا نجس ج بخار از اشیاء نجسه و متنجسه طاهر است س تنور هرگاه نجس شود بتابش اتش پاک میشود یا نه ج تنور نجس به اتش پاک نمیشود و همچنین باب قلیل پاک نمیشود نه ظاهر ان نه باطن ان اگر آبخور باشد و اگر پخته شده باشد باب قلیل ظاهر ان پاک میشود س شیء نجس هرگاه ماست شود یا گندم نجس را ارد نمایند و خمیر نجس را نان استحاله حاصل است یا نه ج در اشیاء مزبوره استحاله نیست و نجاست خود باقی میباشد س شراب اگر نجاست عارضی نداشته باشد هرگاه در ظرف پاک بریزند و بعد سرکه شود پاک و حلال است یا نه و هرگاه نجاست عارضی داشته باشد از محل و غیره و سرکه شود چه حکم دارد ج در صورت اولی پاک است و حلال و در صورت ثانیه نجس است بسبب نجاست عارضی والله العالم س در شراب اگر دوائی بریزند که بمجرد ریختن ان محض سکر شراب زائل گردد الا رنگ و بوی و طعم همه بحال خود باقی باشد پاک و حلال است یا نجس و حرام و در صورت اولی ایا ظرف هم که شراب در ان بود به تبعیت پاک شد یا نه و اگر پاک نشد لازم میاید که باز ان شراب بواسطه نجاست ظرف نجس و حرام باشد در این مسئله انچه حکم شرع باشد قلمی فرمایند اجرکم الله ج بسم الله وله الحمد هر چند توهم میشود از بعضی از اخبار و همچنین از بعضی از استدلالات علماء در اصول و توهم از کشف الغطاء نیز میشود که مسئله خلافیست که زوال وصف مسکر نیز مثل انقلاب خمر به خل میباشد ففی الصحیح وغیره ان الله لم یحرم الخمر لاسمها ولکن حرمها لعاقبتها فما کان عاقبته عاقبة الخمر فهو خمر واستدلال علماء بمنصوص العلة و مثال ایشان بان الخمر حرام لاسکارها و مقتضی العلیة زوال المعلول بزوالها و فی کشف الغطاء فی بحث نجاست المسکرات والمدار فی النجاسة ابتداءً علی

بشرط انفصال غساله
محمد حسین
مدظله العالی

حصول الصّفة اذ بها تحقیق الاسم والشّك فیها شك فیه وانتهاء علی بقاء الاسم وان زالت الصّفة علی الاقوی انتهی فقوله علی الاقوی
مشعر بالخلاف والاشعار غیر الدلالة وصریح اخبار دیگر این است که حرمت بزوال سکر زائل نمیشود بلکه ندیدیم کسی را که از مطهرات و
محلّلات خمر زوال وصف شمرده باشد ففی الصّحیح وغیره ما اسکر کثیره فقلیله حرامٌ وفی اخر قلت فقلیل الحرام یحلّه کثیر الماء فردّ علیه
بکفه مرّتین لا لا وفی الخبر ما تقول فی قدح من المسکر یغلب علیه الماء حتّی تذهب عادیته ویذهب سکره فقال لا والله ولا قطرة تقطر
فی حبّ الّا اهریق والمراد من العادیة الشّر اذ یقول العرب دفع الله عنك عادیة القوم ای ظلمهم وشرّهم وفی بعض الاخبار ایضاً
کما رواه البجلی ان ما اسکر کثیره فقلیله حرام فقال له الرّجل لاکسره بالماء فقال ابو عبد الله لا وما للماء یحلّ الحرام اتق الله ولا
تشربه پس حق انستکه بزوال سکر بنفسه یا بعلاج پاك نخواهد شد بلکه با ستحاله یا بانقلاب پاك میشود پس ظرف بنجاست
باقیست بلی اگر پاك شود ظرف نیز به تبعیت پاك میشود والله العالم خلاصه اگر شراب نجس باشد مطهّر میخواهد و زوال
وصف مسکر از جمله مطهرات نیست بلکه استحاله وانقلاب بسرکه ونحوان میباشد و اگر حرام وطاهر باشد پس محلّل میخواهد و
بعد از حرمت وحدوث ان باید موضوع دیگری باشد که باصالة اباحه حلیّت ان معلوم شود نه همان موضوع که محرّم بوده و
رفتن سکر مثل رفتن رنك ونحوان میباشد والله العالم س اب نجس شده را بزراعت و درخت میدهند وبعد از ان بثمر میاید
ایا ان ثمر پاك است یا نجس ج پاك است و این از باب انتقال است چنانچه اشاره بان فی الجمله شده باشد س پشه ونحوان
که خون از بدن میخورند هرگاه در صورت انتصال ببدن او را بکشند ان خون پاك است یا نه ج اگر خون شرعاً جزء او حساب شود پاك
است و الّا احتیاط اولی است و احوط از ان اجتناب است در اوّل مکیدن س اسلام که کافر را خواه کفرش اصلی باشد خواه ارتدادی
پاك میکند ایا در حق مرتد فطری که کفرش بارتداد باشد همه احکام اسلام جاری میشود یا چیزی باقی میماند ج چه احکام در حق مرتد
فطری باقی میماند مثل لزوم قتل او وبینونت زوجه او وعدّه وفات گرفتن زوجه وقسمت اموال بر ورثه س ایا ساقط میشود حد
از مرتد فطری بعد از قبول اسلام ومال وزوجه او با و بر میگردد یا نه ج خیر حد از او ساقط نمیشود ومال او باو بر نمیگردد مگر
بتملّك جدید وهمچنین زوجه او بر نمیگردد باو مگر بعد از عدّه وعقد جدید هر چند جائز است که زن مسلمه دیگر بگیرد س
ذهاب ثلثین در عصیر عنب ونحوان که مطهّر است مختص باتش است یا انکه باقتاب ونحوان اگر ذهاب ثلثین شود بعد از غلیان پاك میشود
ج ذهاب ثلثین باقتاب ونحوان نیز مطهّر است علی الاقوی س در ذهاب ثلثین باید ملاحظه کیل و وزن هر دو شود یا
نه ج احوط ملاحظه ذهاب و قسمت بحسب کیل و وزن هر دو میباشد واقوی اکتفاء بیکی از انها میباشد[1] س اگر قطره از عصیر پیش
از ذهاب ثلثین بجائی بچکد بذهاب ثلثین عصیر ان چکیده نیز پاك میشود یا نه ج اگر ان چکّه بعد از ریختن بمحلی خشك شود قبل از
ذهاب ثلثین اصل عصیر پاك است و همچنین هرگاه ذهاب ثلثین از خود ان قطره شود پاك میشود هر چند در لباس غیر مباشر باشد
و هر چند هنوز ذهاب ثلثین از ان عصیر که در دیك است نشده باشد بلی اگر ان قطره خشك نشده باشد و ذهاب ثلثین
از ان نشده باشد پس اگر در لباس مباشر طبخ باشد و ذهاب ثلثین اصل بشود ان قطره نیز پاك است به تبعیت واگر در لباس غیر

[1] اقتصار بوزن اولی است محمد حسین مدظله العالی

مباد

مباشر دیا انکه در لباس مباشر باشد و هنوز ذهاب ثلثین از اصل نشده باشد پس ان قطره بنجاست خود باقی خواهد بود س غلیان
عصیر باید از اتش باشد یا نه ج در حرمت و نجاست عصیر عنبی شرط نیست که از اتش باشد علی الاحوط هر چند اقوی اختصاص حرمت
و نجاست باتش است چنانچه احوط انست که کم شدن دو ثلثان نیز باتش باشد س اگر اب انکور در باد یا افتاب بجوشد و دو ثلث آن
زائل شود پاک میشود یا نه ج پاک میشود س اگر شک در غلیان نماید چه نماید ج باقیست بر طهارت و حلیت خود تا قطع بغلیان حاصل
شود چنانچه بعد از غلیان اگر شک در ذهاب ثلثین نماید باقیست بر حرمت و نجاست س اگر شک نماید در عصیر یکه ایا این از انکور
است یا غوره یا از غیر ان محکوم بطهارت است یا نه ج بلی محکوم بطهارت و حلیت است مطلقا بلکه محض مظنه هم کافیست و فحص هم
لازم نیست بلی اگر مباشر اخبار کند که این عصیر عنب است مثلا یا اینکه ذهاب ثلثین شده است یا انکه بجوش آمده است قولش
متبع و اخبارش حجت است بلکه اکل او و مباشرت او در مشروط بطهارت نیز دلیل بر حلیت و طهارت میباشد س عصیر زبیبی و
عصیر خرما ملحق به عصیر عنبی میباشد یا نه ج اقوی عدم الحاق است هر چند احوط الحاق است س انکور و مویز که بجهة سرکه شدن
در خمره ریخته بعد کف نموده بالا میاید بعد از سرکه شدن اطراف خمره که کف برخورده است پاک است یا نه و هرگاه پیش
از سرکه شدن اجسام طاهره از قبیل گندم و جو و عجین و گردو در میان آن ریخته باشند بعد از سرکه شدن چه صورت دارد ج همه
پاک است چنانچه در رساله زینة العباد ذکر شد س بعد از غلیان عصیر عنبی و مویز پیش از ثلثان پاره اواجسام طاهره از
قبیل به و سیب و کدو و غیره در میان انها میریزند که مربا شود ایا بعد از ثلثان شیره انها هم پاک میشود یا نه ج بلی پاک میشوند
به تبعیت س اگر شراب را بدوا سرکه کنند و چیزی از عین دوا در ان باقی بماند ان سرکه طاهر است یا نجس و همچنین هرگاه
سنکریزه مثلا در ان پیش از سرکه شدن افتاده باشد پاک است یا نه ج پاک است و سنکریزه هم به تبعیت پاک میشود بلکه
غیر سنکریزه هم از چیزهائیکه اختیارا در میان ان بریزند نیز پاک میشود س بعد از غسل ثلثه میت لنگ و تخته و سنگ که
میت را غسل داده اند پاک است یا نه و همچنین دستهای غسال هم با آله پاک است یا نه و چاهی که نجاست بان وارد شده بعد از
نزح مقدر شرعی ایا دلو و ریسمان و دست مباشر هم پاک است یا نه ج جواب انهر دو سوال انست که انها نیز به تبعیت پاک
میباشند والله العالم س عرق نجس یا اشیاء نجسه یا متنجسه را غیر از شراب که دستخط فرموده اند اگر عرق بکشند حلال و پاک
میشود یا ظروف و آلاتیکه عرق نجس یا متنجس از ان میکشند نیز به تبعیت پاک میشود یا نه و ان ظرفیکه اول در ان عرق نجس یا شئی
نجس بوده به تبعیت پاک است یا نه و انچه از عرق یا شئی نجس و متنجس در دیک بعد از کشیدن عرق باقی میماند نیز پاک است یا
خیر بینوا ج مجرد عرق پاک است و اما محل نجس و ظرفیکه نجس در ان قرار گرفته و نیز بقدریکه بنجس ملاقات کرده همه نجس میباشد
و قاعده تبعیت در اینجا بیمعنی است والله العالم س طفل صغیر کافر که اسیر مسلم شود بی پدر و مادر و بی جد و جده ایا در
حکم مسلم است یا در حکم کافر ج در حکم مسلم است س طفل صغیر متولد شده باشد از دو کافر و هنوز بالغ نشده باشد
یا اینکه بالغ شده باشد در حال جنون معلوم است که تابع پدر یا مادر یا جد یا جده میباشد آیا هرگاه یکی از پدر و مادر یا جد و

جدّ او مسلمان شود حکم اُن طفل چیست ج همینکه یکی از ایشان مسلمان شد اولاد صغیر ایشان نیز محکوم باسلام اند
و پاک میشوند قهراً به تبعیت هر چند با تمیز باشند خواه اظهار اسلام بکنند خواه اظهار کفر[1] نمایند والله العالم س کسیکه
مرتد شد و نجس شد اطفال او چه حکم دارند ج اطفال مرتد بطهارت خود باقی میباشند هر چند پدر ایشان نجس شود بارتداد
س طفل گم شده در دار الاسلام یا در دار الکفر محکوم بکفر است یا اسلام ج محکوم باسلام است بشرطیکه قطع به بودن مسلم
در دار الاسلام یا در دار الکفر باشد و بشرطیکه احتمال تولد آن طفل از آن مسلم باشد و بشرطیکه کافر ادعا نکند که این طفل
گم شده از من است س آیا کافریکه مسلمان شود بسبب مسلمان شدنش کدام کدام چیز از آن کافر به تبعیت پاک میشود ج عرق و آب
دهن و آب بینی و سائر رطوبات حتی از غیر[2] که حین اسلام در بدن کافر موجود باشد پاک میشود به تبعیت بلکه مثل نجاسات
دیگر که در بدن کافر موجود باشد از فضلات او و یا از سائر نجاسات بشرط زوال عین قبل از اسلام از قبیل محل استنجاء و نحو آن
نیز پاک میشود س اگر کافری مثلاً آب در دست گرفته باشد برای شستن رو یا در دهن برای مضمضه و مانند آن یا لباسیکه
در بدن پوشیده باشد و مسلمان شود آیا آن آب و لباس از اسلام او پاک میشود یا نه ج بلی طهارت همه این مذکورات که
در حین اسلام در بدن کافر موجود باشد و متنجس بنجاست کفر شده باشد خالی از قوت[3] نیست س اگر کافر جنب از حرام شده
باشد و عرق کرده باشد در حین جنابت یا بعد از آن و مسلمان شود در حال عرق آن عرق پاک است یا نجس ج اگر عرق جنب
از حرام را نجس بدانیم آن عرق مشکل است که به تبعیت اسلام پاک شود س ظرفی که شراب در آن سرکه شود و آلاتیکه استعمال
در شیرهٔ انگور شود که بامداد آن آلات ذهاب ثلثین شود و لباس کسیکه متوجه این عمل است و استعمال میکند آن را در
حال عمل و همچنین چیزهائیکه در میان شراب و آب انگور بریزند چون به و پوست هندوانه و غیر آن آیا بعد از انقلاب یا ذهاب
ثلثین اینها نیز پاک میشوند به تبعیت یا نه ج بلی همه پاک میشوند به تبعیت بلکه چیزهائیکه در میان آب انگور بریزند
خواه از قسمی باشد که عصیر داخل آن چیزها شود قبل از ذهاب ثلثین مثل کدو و بادام خواه از قسمی باشد که عصیر داخل
آن نشود بلکه در عصیر خیسیده شود و بجذب رطوبت بزرگ شود مثل نخود و گندم و غیر آن و از بعضی ظاهر میشود که در
قسم اول شرط است در طهارت اینکه باید علم حاصل شود که دو ثلث عصیری که داخل آن شده نیز کم شده و کم شدن دو
ثلث عصیریکه در دیگ است کفایت در حلیت و طهارت آن نمیکند بخلاف قسم ثانی و قسمی که ندانی که جذب رطوبت
کرده یا عصیر داخل آن شده اکتفاء میشود در طهارت آن بذهاب ثلثین از عصیریکه در دیگ است هر چند این فرق
ضعیف است ولکن احتیاط اولی خصوصاً در قسم اول والله العالم س بر طرف شدن نجاست از بدن حیوان بدون آب مطهر
است یا نه ج حاجت بآب نیست بلکه در عرف شرع مستنکر است که تطهیر حیوانات را باب بکنند بلکه زوال عین کافی نیست
بلکه بعضی در نجس شدن بدن حیوان اشکال نموده اند و گفته اند که بدن حیوان نجس نمیشود بلی مادامیکه عین نجاست
در بدن حیوان موجود باشد احتراز از عین نجاست لازم است س بدن حیوان و دهن گربه و منقار مرغ بازاله عین

[1] در صورت تمیز و اظهار کفر مشکل است محمد حسین مد ظله

[2] در همه رطوبات از غیر تامل است محمد حسین مد ظله

[3] تامل است محمد حسین مد ظله العالی

پاک است یا نه ج بسم الله وله الحمد بلی پاک میشود بزوال عین از جمیع حیوانات وحاجت تطهیر باب نیست والله العالم س کاو ساله و بره و نخوان که هنگام ولادت الوده بخون ولادت میباشد بلیسیدن مادر که ازاله عین نجاست از ان شود پاک میشود یا نه ج بلی بلیسیدن مادر که ازاله عین نجاست بان شود پاک میشود هرچند نجاست از خارج باشد و غیر از خون ولادت باشد س بعد از لیسیدن مادر چون بدن بچه را و یا مکیدن بچه پستان مادر را هرگاه رطوبتی در محل نجس باقی باشد پاک است یا انکه ان رطوبت باید خشک شود ج هرگاه رطوبت باقیه از عین نجس یا متنجس باشد جفاف ان شرط حصول طهارت است و هرگاه رطوبت از باطن دهن بمحل رسیده باشد پس حاجت بخشک شدن نیست زیرا که نجس نمیشود تا اینکه متنجس محل شود س پستان حیوان که الوده بخون یا بنجاست دیگر باشد بمکیدن بچه ان پاک میشود یا نه ج بلی از سؤال سابق معلوم شد که پاک میشود بازاله عین نجاست بهر نحو که باشد والله العالم س هرگاه منقار مرغ نجس شود واحتمال تطهیر باب نرود و بعد از زوال العین باب قلیل برند منقار ها ران اب پاک است یا نه ج بعد از زوال عین نجاست اقوی طهارت است وحاجت باحتمال تطهیر باب نیست بلکه در مثل کوسفند و نخوان که متولد شود از مادر مطهر بدن او نیست مگر لیسیدن مادر یا خشک کردن ان و بسا میشود که بجهة سردی هوا و نخوان این همه کوسفند و نخوان رنگ آبرانه بینند و از خوابگاه خود نمی توانند بیرون بیایند بلی بجهة مخالفت علامه احوط اجتناب از ان اب قلیل است هرچند ترک احتیاط در این موارد بهتر است س غائب شدن مسلم که جسم و لباس و فرش و سائر توابع او نجس باشد و علم بنجاست هم داشته باشد کافیست در طهارت یا احتمال تطهیر کردن هم لازم است و طفل ممیز در مفروض مسئله مثل مکلف مسلم است یا نه ج غیبت مسلم کافیست و در حکم بطهارت معلوم است که احتمال تطهیر باید بدهد و منقضی شود هم انقدر زمانیکه گنجایش تطهیر را داشته باشد هرچند احتمال تطهیر از غیر او باشد و احوط انستکه علم حاصل شود باینکه ان مسلم ان چیز متنجس را استعمال نموده در چیزیکه مشروط بطهارت است و احوط از ان حصول علم است باینکه استعمال او از روی التفات و اختیار بوده نه سهو و غفلت و جبر اگرچه غیبت فی الحقیقة مطهر نیست بلکه مقصود انست که باین قیود متقدمه اعتنا بنجاست نشاید و ترتیب اثار ان ننماید و اما طفل ممیز اگر اهلیت ازاله را داشته باشد پس مثل مسلم میباشد س تعریف و طریقه استبراء حیوان جلال یعنی نجاست خوار که بول و سرگین او نجس و گوشت او حرام میباشد بیان فرمایند چه طور است تا بول و سرگین او پاک و گوشت ان حلال شود ج استبراء عبارت است از اینکه انحیوان نجاست خوار را علف طاهر بدهند تا از ان اسم واز انحالت خارج شود و طریقه اش اینستکه شتر را چهل روز حبس کنند از نجاست خواری وگاو را بیست روز وکوسفند را ده روز و مرغ آبی و اردک را پنج روز و مرغ خانگی را سه روز و ماهی را یکشبه روز والله العالم

باب الصلوة و اقسام صلوة واجبه

س اقسام صلوة واجبه را بیان فرمایند ج نماز واجب شش قسم است بدین بیان که اول یومیه که ان هفده رکعت است در حضر که چهار رکعت است هریک از ظهر و عصر و عشا و سه رکعت است مغرب

ودو رکعت است صبح وساقط میشود از چهار رکعتی دو رکعت در سفر وحالت خوف ونماز جمعه از یومیه محسوب است دوم نماز عیدین
سوم نماز ایات چهارم نماز طواف پنجم نمازی که واجب شود بامر خارج مثل نماز احتیاط که بسبب شک واجب میشود ونماز استیجار
ومثل نماز نذر وعهد ویمین ششم نماز میّت **س** وجه تسمیه صلوة پنجگانه بیومیه با انکه بعضی در شب واقع میشود وبعضی در روز
چه چیز است **ج** وجه ان ممکن است که یکی از چند چیز باشد یکی انکه از باب تغلیب باشد چنانچه شهید ثانی اشاره فرموده ویکی انکه
اطلاق یوم بر لیل نیز متداول الاستعمال است چنانچه از جمله از اطلاقات روایات نیز مستفاد میشود مثل یوم در یوم ولیل اقامه
مسافر ویکی انکه مراد از یوم وقت باشد ومعنی الصّلوة الیومیّة الصّلوة المفروضة الموقّتة باوقاتها الخاصّة بها چنانچه در معنی
لفظ یوم در مجمع البحرین ذکر شده ویکی انکه از باب تسمیه شی باشد باسم اکثر اجزاء زیرا که انچه در روز واقع میشود بیشتر است
از انچه در شب واقع میشود ویکی انکه باعتبار تسمیه مظروف باسم اشرف ظرفین باشد والله العالم **در اوقات**
صلوة س وقتهای مضروبه هریک از نماز یومیه را بفرمایید **ج** بدانکه هریک از نماز یومیه را وقتی است مختص ووقتی
است مشترک اما وقت مختص نماز ظهر پس از اول زوال شمس است یعنی تجاوز نمودن افتاب است از دائره نصف النهار بسمت
مغرب باینکه نصف قرص افتاب از سمت مغرب بیشتر از نصف ان بسمت مشرق باشد وعلامت ان زیاد شدن ظل شاخص
است بعد از انتهای نقصان در غالب بلدان وحادث شدن ظل شاخص است بعد انعدام ان در بعضی بلدان واین در
حالتی است که افتاب در سمت راس بلد در اید وعبور کند چون مکّه در بعضی اوقات واز جمله علامات ان میل نمودن افتاب
است بجانب ابروی راست از برای کسیکه رو به جانب نقطه جنوب بایستد پس بعد از تحقق زوال مقدار چهار رکعت در حق حاضر
ودو رکعت در حق مسافر وخائف مختص بنماز ظهر است وبعد از انقضای این مقدار از اول زوال داخل میشود وقت نماز عصر و
وقت نماز ظهر وعصر هردو ممتد است تا وقتیکه باقی بماند بغروب افتاب مقدار چهار رکعت در حق حاضر ودو رکعت در حق
مسافر که این مقدار مختص بنماز عصر است چنانچه مقابل ان در اول زوال مختص بظهر بوده است وبین الحدین مشترک بین الصلوتین
میباشد چون وقت مشترک بین نماز ظهر وعصر نیز معلوم شد پس هرگاه باقی نمانده باشد از اخر وقت مگر مقدار چهار رکعت پس
نماز عصر را بجا میاورد ونماز ظهر را قضا میکند بلی هرگاه باقی بماند از اخر وقت مقدار پنج رکعت در حق حاضر وسه رکعت در حق
مسافر پس هردو نماز را اداء خواهد نمود واگر باعتقاد پنج رکعت هردو نماز را بجا اورد وبعد معلوم شد که وقت گنجایش هردو نماز
را نداشت بلکه مختص بنماز اخری بوده هردو نماز را قضا کند علی الاحوط وهرگاه اعتقاد نمود باختصاص وقت او برای نماز دوم شروع
نمود بنماز دوم ودر اثنای نماز معلوم شد که وقت مختص نیست عدول کند بنماز سابق واگر بعد از نماز معلوم شود که وقت مختص
نبوده وهنوز وقت است نماز اول را در وقت مختص بجا میاورد ومتعرض اداء وقضاء نمیشود اگرچه اداء بودن ان خالی از
قوّت نیست ثالث اوّل وقت نماز مغرب پس بعد از غروب واقعی افتاب است وعلامت ان غیبوبت حمرة مشرقیه است از حد مشرق
ومبدّل شدن حمرة ان سمت است بسواد زیرا که قرص شمس که از افق در جانب پائین رفت سرخی که در جانب مشرق است میل

سلمه قضاء اقوی است محمد حسین مد ظله العالی

بارتفاع میکند فی الجمله پس بعد از انعدام ان سرخی تبدیل ان بسیاهی از حد سمت مشرق تا حد بالای سر پس اینوقت وقت دخول مغرب است بی اشکال و هرگاه قبل ازاین تحدید مذکور علم بغروب حاصل شود نیز کافی است زیراکه مدار بر یقین است و منحصر بعلامت مذکوره نیست واما قول بمجرد استتار شمس معمول به عامه است و علماء ما رضوان الله علیهم اعراض ازان نموده اند و قول باختصاص بانتقال حمرة از مشرق چنانچه از شیخ طوسی و شیخ مفید طیب الله رمسهما بر میاید ضعیف است هرچند ارجاع ان بقول مختار نیز ممکن است پس بعد از تحقق غروب واقعی وقت مختص بنماز مغرب است بمقدار اداء ان تا انکه باقی بماند بنصف شب بمقدار چهار رکعت از برای حاضر و دو رکعت از برای مسافر و خائف که اینوقت مختص بنماز عشا است و اول وقت ان بعد از ادای نماز مغرب است و وقت ان و وقت مغرب ممتد است تا نصف شب و بین الحدین وقت مشترک ایندو نماز خواهد بود پس بعد از نصف شب نماز عشا قضا خواهد بود علی الاقوی چه از برای مضطر بخواب یا فراموشی یا عذر دیگر و چه از برای مختار و لکن اتیان بنماز عشاء بعد از نصف شب بدون تعرض اداء و قضاء بهتر است واما وقت نماز صبح پس از وقت ظاهر شدن سفیدی است مثل نهر در افق اسمان در جانب مشرق که متصل است بافق و منبسط میشود در عرض افق و این اول فجر است که مسمی بصبح صادق نیز میباشد و این تسمیه بجهة تقابل بصبح کاذب است که ان عبارت از سفیدیست که در فوق افق بطور استطالت میباشد و این سفیدی متصل بافق نمیباشد بلکه بین او و بین افق فصل ظلمتی میباشد و تعبیر بصبح کاذب بجهة دروغ بودن این سفیدی میباشد در علامت و میتوان که بجهة صفت متعلق بحال موصوف باشد بمعنی انه کاذب عن اخبر بسببه بالصبح یعنی این علامتی است که کسیکه بواسطه او خبر دهد بصبح کاذب است و فجر اول نیز میگویند بجهة اینکه سفیدی قبل از سفیدیکه متصل بافق و منبسط در عرض میباشد بهم میرسد و باین قیاس معلوم شد معنی و سبب تسمیه صبح صادق و فجر ثانی پس وقت نماز صبح از اول فجر ثانی میباشد تا وقت طلوع افتاب و بودن فجر ثانی اول وقت نماز صبح ظاهراً اجماعی باشد چنانچه اخر ان اول طلوع افتاب بودن مشهور است زیراکه از شیخ طوسی اعلی الله مقامه در اخر ان تفصیل بین مختار و مضطر بر میاید که ایشان فرمودند در حق مختار منتهی میشود بظهور حمرة در جانب مشرق و در حق مضطر ممتد است تا طلوع افتاب **مس** در هریک از اوقات مختصه بعصر و عشا مراد که بقدر ادای مقدار چهار رکعت میباشد و این مختلف میشود باختلاف اشخاص در قراءت از حیثیت بطوء و سرعت و همچنین مختلف میشود در رکعت باعتبار اشتمال ان بر طول سوره و قصران و همچنین باشتمال ان بر واجبات و مستحبات ایا مدار بر قراءت اغلب ناس است یا انکه مدار خود مصلی و قاری میباشد **ج** اقوی اعتبار بحال خود مصلی میباشد هرچند اعتبار حالت اغلب ناس خالی از قوت نمیباشد **مس** ثمرهٔ نوعیه اینکه مدار بر حال خود مصلی میباشد یا اغلب ناس چه چیز است **ج** فروعات ان چند چیز است اول انکه هرگاه دو نفر در اول وقت از زوال شروع بنماز کردند احدهما بجهة بطوء قراءت یک رکعت یا دو رکعت بجا اورده در حالتیکه موافق بود با غالب ناس و دیگری بجهة سرعت در قراءت و اقتصار بر واجبات صلوة از نماز ظهر فارغ شده میتواند این شخص که شروع بنماز عصر نماید بلکه میتواند این شخص که اقتداء نماید در صلوة عصر خود بان شخص بطیء القراءت که هنوز بنماز ظهر مشغول است بجهة انکه وقت نماز عصر بحسب حال این شخص داخل شده اگرچه امام هنوز در رکعت اول از نماز ظهر باشد

وهرکاه مدار بر غالب بدانیم این شخص شروع بنماز عصر نمیتواند نمود وهمچنین اقتداء نیز نمیتواند نماید دوم انکه هرکاه فرض
شود در اخر وقت مقدار چهار رکعت بالنسبت ببطئ القراءت وبهمین مقدار وسعت هشت رکعت را داشته باشد
بالنسبت بغالب ناس پس در حق این شخص جائز نیست اشتغال بظهر بلکه باید عصر را مقدّم بدارد امّا هرکاه مدار بر غالب
بدانیم جائز نباید باشد در حق او اشتغال بعصر بلکه باید ظهر را مقدّم بدارد وحال انکه کسانیکه مدار بر غالب میدانند نیز جائز نمی
دانند اشتغال بظهر را مطلقا پس احتمال دارد تقدیم ظهر چون دو رکعت اوّل مختص بظهر است واحتمال دارد ترجیح عصر
بجهة انکه دو رکعت اخیر مختص بعصر است واحتمال دارد تخییر بجهة عدم ترجیح ولکن حق تقدیم عصر است در فرض مسئله
سوم انکه هرکاه فرض شود شخص بطئ القراءت بعد از انقضاء یک رکعت بحسب حال خود از اوّل زوال شروع بنماز عصر نمود باعتقاد
اینکه نماز ظهر را بعمل اورده وبعد از تمام شدن نماز عصر دانست که نماز ظهر را بجا نیاورده بود پس بنا بر انکه مدار بر حال او باشد
وشروع در وقت مختص را مطلقا باطل بدانیم چه تمام در وقت مختص شود یا وقت مشترک پس نماز عصر او باطل است زیرا که در
وقت مختص بظهر بحسب حال او واقع شده واکر مدار بر حال غالب باشد نمازش صحیح است چون در وقت مشترک واقع شده چهارم
انکه هرکاه بکذرد از اوّل وقت مقدار چهار رکعت یا کمتر بحسب حال ضعیفه در قراءت که حائض شود وهمین وقت وسعت هشت
رکعت یا پنج رکعت را داشته باشد بحسب غالب پس ضعیفه همان نماز ظهر را قضا مینماید هرکاه مدار بر حال مصلّی باشد وظهر و
عصر را باید قضا کند هرکاه مدار بر حال غالب باشد پس هر یک از مواقیت یومیه را وقت فضیلتی وقت اجزاء میباشد رجاء انکه مراد
هر یک از این دو وقت زمان را بیان فرمایند ج مراد از وقت فضیلت انست که ایقاع صلوة در انوقت مشتمل است بر رجحان
وزیادتی ثواب بالنسبت باوقات دیکر پس نماز در انوقت افضل است از ایتان بنماز در وقت دیکر و وقت اجزاء در ان دو لحاظ است یکی
انست که مراد مجرّد کفایت وحصول امتثال است واین شامل تمام وقت صلوة است دوم انست که در مقابل وقت فضیلت اعتبار
میشود پس مراد از اجزاء ان وقتی است که مرجوح باشد در ان نسبت بنماز در وقت فضیلت پس مراد از اجزاء انوقت مرجوح
است که مسقط تکلیف باشد وامّا وقت فضیلت هر یک از نماز ظهر وعصر پس وقت فضیلت نماز ظهر از اوّل زوال است تا انکه
سایهٔ شاخص بمقدار خود شاخص برسد پس وقت اجزاء ان بعد از انقضاء وقت فضیلت است تا انکه باقی بماند از غروب
شمس بمقدار ادای نماز عصر و وقت فضیلت نماز عصر بعد از ادای نماز ظهر است تا اینکه سایه بدو مقدار شاخص برسد و
وقت اجزای ان بعد از انقضای وقت فضیلت است تا غروب شمس و وقت فضیلت نماز مغرب از غروب شمس است تا غیبوبت
شفق یعنی زوال الحمرهٔ مغربیه و وقت اجزاء ان بعد از اینوقت است تا انکه باقی بماند از نصف شب بقدر نماز عشا و وقت فضیلت
عشا از غروب حمرهٔ مغربیه است تا ثلث شب و وقت اجزاء ان بعد از فراغ از نماز مغرب است تا زوال الحمرة مغربیه و وقت فضیلت
نماز صبح از اوّل فجر ثانی است تا ظهور حمرهٔ مشرقیه و وقت اجزاء ان باقیست تا طلوع شمس و بدانکه از تحدید وقت فضیلت و
وقت اجزاء عصر وعشا معلوم شد که وقت فضیلت عصر وعشا محفوف بدو وقت اجزاء میباشد وامّا عشاء پس وقت فضیلت ان

یعنی بعد از ثلث شب است تا نصف

محوز

محفوف بدو اجزاء استکه یکی بعد از مغرب تا زوال الحمرة مغربیّه و دوّم بعد از انقضاء ثلث شب است تا نصف شب و امّا در عصر
پس وقت فضیلت ان متوسط است بین دو وقت اجزاء اوّل بعد از فراغ از نماز ظهر است تا انکه ظلّ حادث مثل ذی ظلّ شود که بعد از
ان فضیلت عصر حادث شود دوّم بعد از رسیدن ظل بد و مثل شاخص که این نیز وقت اجزاء عصر میباشد نه فضیلت هر چند قول بحصول
فضیلت عصر بعد از انقضاء مقدار ادای نماز ظهر تا رسیدن سایه بد و مثل شاخص یا انکه برسد سایه بمقدار چهار قسمت از هفت قسمت
که هر قسمت از اقدام نامند خالی از وجه نیست **س** ثواب وقت فضیلت چه چیز است **ج** اهتمام در مواظبت و محافظت صلوة در
اوقات ان در اخبار و اثار ائمّة اطهار بیشمار است از انجمله از حضرت امام جعفر صادق ؑ منقولست که فضیلت وقت اوّل بر وقت اخر مثل فضیلت
اخرت است بر دنیا و در حدیث معتبر دیگر فرموده که رجحان اوّل وقت از برای مکلّف بهتر است از اولاد و اموال و اخبار بدین منوال
بسیار است این ورقه گنجائش انها ندارد هر که خواهد رجوع بکتب اخبار نماید که در مظانّ ان خواهد یافت پس راجح و افضل در هر نماز
انستکه بعد از دخول وقت ان تعجیل در ادای ان شود والله الموفق **س** فائده وقت مختص کدام است **ج** فائده ان انستکه هر گاه مکلّف غیر
ان را بجا اورد عمداً گناه کار است بلکه ان عمل باطل است مثل انست که در خارج وقت بعمل اورده باشد مثل انکه اخر روز که مختص بنماز
عصر است اگر عمداً صلوة ظهر ان روز را بجا اورد باطلست ولکن حکم ببطلان در حق شریکه انست که ظهر همان روز باشد بشرط انکه عصر
بر وجه صحیح بجا اورده نشود پس اگر کسی باعتقاد اینکه نماز ظهر را کرده شروع بنماز عصر نموده و عصر را تمام کرده بعد از نماز عصر یقین کرده
که ظهر را نکرده و از وقت هم باقی نمانده مگر بقدر چهار رکعت در اینوقت نماز ظهر صحیح است با اینکه در وقت مختص بعمل اورده و
همچنین چهار رکعت از اوّل وقت مختص بظهر است که کسی اگر سهواً یا عمداً نماز عصر را در انوقت بعمل اورد باطلست لکن بشرطیکه نماز ظهر را
صحیحاً بعمل نیاورده باشد مثل اینکه باعتقاد دخول وقت نماز ظهر را کرده ولکن معلوم شده که سهو کرده و قبل از ظهر شروع بنماز ظهر کرده ولکن
قدری از نماز او هر چند سلام باشد بوقت مصادف شده که در اینوقت نماز ظهر صحیح است و نماز عصر را در وقت مختص بظهر میتواند بعمل
بیاورد و هر گاه قضاء ظهر غیر ان روز باشد یا قضاء سائر نمازهای دیگر باشد مضائقه نداریم حکم بصحت انرا و همچنین حال اخر وقت مختص
بعشا **س** موارد یکه تاخیر صلوة از اوّل وقت اولی میباشد از تعجیل ان بیان فرمایند **ج** تاخیر صلوة از اوّل وقت در چند موضع ثابت
است اوّل بجهة ارباب معاذیر مسوّغه تیمم بعذریکه مرجوّ الزوال باشد پس در حق کسانیکه تکلیف اینها تیمم باشد بجهة عذر اولی انست
که نماز را از اوّل وقت تاخیر بیندازند تا زمان زوال عذر بلکه احوط در این مقام تاخیر است دوّم بجهة فاقدین بعضی از شرائط بجهة
عدم تمکن از انها در اوّل وقت با رجاء تمکن بتاخیر صلوة مثل نماز باکشف عورت در اوّل وقت در صورت عدم تمکن از ساتر در اوّل وقت و رجاء
تمکن بساتر در تاخیر و همچنین نماز نشسته در اوّل وقت با رجاء تمکن از نماز ایستاده در اخر وقت و همچنین نماز با نجاست در اوّل وقت بجهة
عدم تمکن از زوال ان و رجاء تمکن از ازاله ان بتاخیر صلوة در اوّل وقت و همچنین سائر شرائط سوّم تاخیر صلوة بجهة تحصیل علم به
دخول وقت چهارم تاخیر نماز ظهر و عصر در حق مربّیه در صورتیکه ثوب متعدّد نداشته باشد که صبر مینماید تا اخر وقت بعد از شستن
همان ثوب و جمع بین صلوتین ظهرین و عشائین نماید پنجم تاخیر انداختن مستحاضه با استحاضه کثیره نماز ظهر و مغرب را ششم تاخیر نماز ظهر و

حکم بصحت اقوی است
محمّد حسین
مدّ ظلّه العالی

وعصر از برای نافله کذارکه در حق او انست که بقدر ادای نافله تاخیر نماید وهمچنین است نماز صبح که افضل انست که بقدر دو رکعت نافله تاخیر نماید که ایشان بنافله نماید هفتم تاخیر نماز عشا است تا زوال حمرهٔ مغربیه هشتم تاخیر نماز مغرب و عشا در حق کسانیکه وقوف عرفات نموده باشند وبعد از مغرب کوچ نموده بسوی مشعر الحرام که افضل در حق ایشان تاخیر نماز است تا برسند بمشعر الحرام نهم تاخیر صلوة مغرب است تا آخر وقت فضیلت از برای مسلوس و مبطون تا جمع کند بین مغرب و عشا در وقت فضیلت هر دو بعد از ازالهٔ نجاست زمانیکه در تعدد ازاله مشقتی باشد یا انکه احتمال خفت مرض را بدهد دهم تاخیر نماز ظهر و عصر در صورتیکه ایشان بیاید رکعت از نافله انها نموده باشد در وقت نافله یازدهم تاخیر نماز صبح است در صورتیکه چهار رکعت نماز شب را کرده که فجر طالع شد که در اینصورت اولی تاخیر نماز صبح است بقدریکه ایشان بتمام نماز شب و دو رکعت نافله فجر را نماید دوازدهم تاخیر فریضه از برای کسیکه ارادهٔ احرام دارد از نافله احرام سیزدهم تاخیر صلوة بجهة دفع بول و غائط چهاردهم تاخیر صلوة بجهة انتظار رفقه در صوم رمضان ویا بجهة انکه نفس منازعت مینماید که مقدم میدارد افطار را بر نماز پانزدهم تاخیر نماز بجهة اشتغال بقضاء حاجت برادر مؤمن شانزدهم تاخیر صلوة در حق کسیکه ذمهٔ او مشغول بفوائت باشد و ارادهٔ ایشان فائته را داشته باشد در اول وقت هفدهم بجهة انتظار نماز جماعت هیجدهم تاخیر انداختن بجهة کسیکه قلبش توجه و اقبال بسوی عمل نداشته باشد و انتظار زمان اقبال آن حالت را بکشد نوزدهم تاخیر در حق کسیکه بیم از گرمی هوا دارد تاخیر میاندازد تا اینکه سایه مثل شاخص شود مسئله معتبر در حق غیر ذوی الاعذار علم بدخول وقت است در شروع بنماز یا مظنه هم کفایت میکند ج معتبر علم بدخول وقت است وظن بدخول وقت کفایت نمیکند مسئله در جائیکه ممکن باشد تحصیل علم بدخول وقت شروع در عمل بقول عدل واحد و عدلین و اذان مؤذن اعتماد میتوان نمود یا نه ج جائز است لکن اعتماد بر اذان معتمد ثقه باید بنحوی باشد که بداند که بقصد اعلام بدخول وقت گفته است پس اگر معلوم نباشد مثل اذان صبح که قبل از صبح هم جائز است اعتماد نکند و بهتر اینست که اعتماد نکند در خصوص وقت الا بیقین نه بعادل و نه بعدلین و نه باذان معتمد ثقه خصوص اخیر که اعتماد بان نهایت احتیاط دارد مسئله صاحبان اعذار چون محبوس در روز ابر و شب مهتاب عمل بظن بدخول وقت بنمایند یا نه ج بلی مطلق مظنه کافی است در حق ذوی الاعذار خصوص اگر بشهادت عدل و اذان معتمد باشد و حق انست که بحر العلوم اعلی الله مقامه فرموده والظن کاف لذوی الاعذار * کیوم غیم غیمه یواری * والافضل التاخیر حتی یعلما * وبالوجوب قال بعض العلماء * چنانچه در سابق اشاره بافضلیت تاخیر شده است در این موارد مسئله هرگاه شخص باعتقاد بدخول وقت شروع بنماز نمود بعد منکشف شد که هنگام شروع بنماز وقت داخل نشده بود چه نماید ج هرگاه زمان تذکر در اثنای عمل باشد و وقت هنوز داخل نشده باشد آن نماز باطلست ولکن زمان ظهور خلاف هرگاه در حین عمل باشد ولکن وقت داخل شده باشد آن نماز صحیح است و هرگاه بعد از فراغ از نماز باشد پس اگر بعضی از اجزای عمل مصادف بوقت نماید آن نماز صحیح است اگرچه پیش از سلام واجب باشد پس همینکه جزئی از اجزای نماز مذکور واقع در وقت شود آن نماز محکوم بصحت است و اگر هیچ مصادف ننماید باطلست قطعا مسئله بجهة نماز صبح نیت اداء کرده بعد از تکبیرة الاحرام یا در حال قراءت دید آفتاب بر آمده است یا بعد از رفع راس از سجدهٔ ثانیه آفتاب را دید نماز او چه صورت دارد ج نماز او صحیح است و حاجت بتجدید نیت نیست

اگر مرد حکم به [illegible] کرد

ولیکن گر زن [illegible]

مسلم نجس بودن آیا کافر اگرچه جز این یهود یا ذمی یا

مرتد خواه خواه ملی خواه فطری و مثل عقد دوام

کی یا عقد انقطاع بعد مسائل معقود شد آیا عقد صحیح ملی

یا این عقد صحیح است اگرچه قول اکثر بالعکس است اما بلکه [illegible]

و یکی [illegible] ذکر رسیده شرط [illegible] اگر [illegible]

و مثل [illegible] اینکه [illegible] عقد نکاح صحیح [illegible]

شرط [illegible] یا [illegible] صحیح [illegible]

اگر [illegible] شرط [illegible] نکاح [illegible]

س هرگاه شخص یک رکعت از نماز را در وقت میتواند واقع سازد و باقی آن در خارج وقت واقع شود چنین نماز را بقصد اداء بجا آورد
یا نه ج همینکه شخص درک یک رکعت از نماز را در وقت مینماید شروع بنماز همان وقت بنماید اداءً و تمام آن نماز اداء خواهد بود هرچند
بقیهٔ عمل در خارج وقت شود چنانچه در منظومه است ؎ وهی اداء لا اداء وقضا ؛ ولا قضا کما ارتضاه المرتضی س هرگاه شخص
اقتصار باقل واجب از نماز نماید تمام نماز واقع در وقت خواهد شد و اگر اتیان باذکار مستحبه نماید بعضی از عمل در خارج وقت خواهد شد
در این حال هرگاه شخص اتیان باذکار مستحبه نماید نماز او صحیح است یا نه ج صحیح است ولکن اقتصار[۱] بواجب تا اینکه تمام نماز واقع در وقت
شود بی شبهه استبجهة آنکه بعضی تفویت وقت اختیاری را حرام میدانند س در تنگی وقت اقتصار باقل ذکر واجب مخصوص بیک
رکعت است که در وقت واقع شود یا برای تمام نماز است ج مخصوص نیست بهمان جهتی که در سؤال سابق ذکر شد س هرگاه کسی مشغول
بنماز عصر و عشا شده باعتقاد اینکه نماز ظهر و مغرب را بعمل آورده و بعد معلوم شد که بعمل نیاورده بود چه نماید ج بعضی از صور مسئله
در سابق ذکر شده ولکن حال میگوئیم که این تذکر و ظهور فساد اعتقاد یا در اثنای نماز عصر و عشا است یا آنکه بعد از فراغ از عمل است پس
هرگاه این تذکر در اثنای عمل باشد این بر چند قسم متصور میشود اول آنکه شروع بنماز متاخر در وقت مختص بنماز سابق بوده و تذکر
نیز در زمان مختص بنماز سابق در این صورت اقوی بطلان است مگر آنکه بعضی از اجزاء این نماز در وقت مشترک تمام شود در اینوقت
عدول از نماز لاحق بنماز سابق نماید باینمعنی که قرار دهد که این نماز سابق است که نکرده است چه هر دو نماز ادائی باشد چنانچه
مفروض در سؤال است و چه قضائی و چه مختلف که احدهما قضا و دیگری ادا[۲] چه مساوی در عدد رکعات باشند یا نه بشرط آنکه
در صورت مختلف از محل عدول تجاوز نکنند مثل آنکه در رکعت چهارم از عشا بعد از دخول در رکوع متذکر به نخواندن نماز مغرب
شده که در اینوقت محل عدول بنماز مغرب گذشته است دوم آنکه شروع بنماز لاحق در وقت مشترک بوده و تذکر و ظهور خلاف نیز
در وقت مشترک بوده باشد در این قسم نیز لازم است عدول از لاحق بسابق بنحو مذکور سوم آنکه زمان شروع بنماز لاحق در
وقت مشترک بوده و اما زمان تذکر بحقیقت حال در وقت مختص بصلوة اخیری است در این صورت جائز نیست عدول بلکه همین
نماز را اتمام نماید و نماز سابق را قضا کند بلی هرگاه وقت گنجائش نماز سابق و یک رکعت از لاحق را داشته باشد در اینصورت عدول بسابق
مینماید و نماز را اتمام مینماید و شروع به لاحق مینماید چهارم آنکه زمان شروع و زمان تذکر هر دو در وقت مختص باخیری بوده باشد
پس جائز نیست که عدول نماید بلکه این نماز را اتمام نموده نماز سابق را قضا نماید و هرگاه تذکر و ظهور خلاف بعد از فراغ از نماز باشد
این نیز چند قسم متصور است اول آنکه زمان شروع بنماز لاحق وقت مختص بسابق بوده و فراغ نیز در زمان مختص بسابق شده
این نماز باطل و اعادهٔ آن بعد از تمام سابق لازم است دوم زمان شروع به لاحق وقت مختص بسابق بوده و زمان فراغ زمان مشترک
بین نمازین بوده در اینصورت ظاهر اینست که نماز صحیح است چون دخول وقت باعث صحت نماز میشود بلی احتیاط اینست که اعاده
نماید سوم آنکه زمان شروع و زمان فراغ هر دو در وقت مشترک بوده باشد اقوی در اینصورت صحت صلوة است پس اتیان
بصلوة سابق مینماید به تنهائی چهارم آنکه زمان شروع و زمان فراغ هر دو در وقت مختص بنماز اخیری باشد اینصورت چون صورت

[۱] اقتصار بواجب از آنکه تمام نماز در وقت واقع شود ترک نکند لکن اگر در بعضی از نماز که خارج وقت واقع میشود اتیان بمستحبات نماید ضرر ندارد محمد حسین روحی فداه

[۲] عدول از قضا به ادا محل منع است محمد حسین مدظله العالی

سابقه محکوم بصحت است پنجم انکه شروع در زمان مشترک باشد ولکن فراغ در زمان مختص بنماز اخیری باشد در اینصورت نیز ان نماز
صحیح است و محتاج باعاده نیست علی الاقوی س عدول از حاضره بسوی فائته مثل اینکه در اثنای ظهر بخاطرش بیاید که نماز صبح از او فوت
شده و هنوز برکوع رکعت سوم نرسیده باشد و وقت هم ممتد باشد چه صورت دارد ایا واجب است عدول یا نه ج در فرض مزبور
لازم نیست عدول هر چند احوط است س هرگاه شخص جاهل بحکم وقت مراعات وقت ننموده عمل از او واقع شود بدون تزلزل قربة
الی الله و بعد معلوم شود که عمل ان واقع شده بود در وقت ایا عملش صحیح است یا نه ج عملش صحیح است انشاء الله هر چند اعاده ان
مراعات احتیاط است س هرگاه شخص غفلت از مراعات علم بدخول وقت نموده شروع بعمل نموده و اگاه نشد تا اخر عمل و بعد ظاهر شد
که تمام عمل در وقت واقع شده است ایا اعاده ان لازم است یا نه و هرگاه در اثنای عمل اگاه شود که مراعات وقت ننموده چه نماید ج
در فرض اول نمازش صحیح است بنابر اقوی و اما در صورت ثانیه پس اگر بداند که وقت داخل شده یا نه عمل را بر هم زند و اعاده ان در وقت
نماید س اگر کسی نماز قضا یا واجبات دیگر چون زکوة و خمس و حج در ذمه داشته باشد میتواند یومیه حاضره را در سعت وقت بجا اورد یا
نه ج بلی میتواند علی الاقوی س بعد داخل شدن وقت فریضه نماز مستحب صحیح است یا نه ج صحیح است مادامیکه وقت فریضه
تنگ نشود س در اول وقت نماز حاضر قضای فائت بهتر است یا بجهة مراعات اول وقت حاضره اولی است از فائت ج تقدیم فائت
بر حاضره اولی است س مدیونیکه متمکن از اداء باشد و ادا نمیکند میتواند در اول وقت نماز خود را بجا اورد یا نه و همچنین مدیون
مزبور میتواند قضای فائته را بعمل اورد یا نه و خواندن قران و تعقیبات و خواندن زیارت عاشورا و غیر اینها از برای او جائز
است یا نه ج انچه جمعی از علماء ما رضوان الله علیهم بیان فرموده اند انستکه مدیون هرگاه با تمکن از ادای دین و مطالبه صاحب دین
و عدم رضای او بتاخیر ادای دین نماز را در سعت وقت عمل اورد باطلست ولکن اقوی عدم بطلان است هر چند قول ببطلان موافق
احتیاط است و همچنین است قضای نمازهای سابقه و اتیان به مستحبات که جواز و صحت ان خالی از قوت نیست س هرگاه شخص در
زمان اراده اشتغال بعمل مردد باشد باین معنی که وقت بر او مشتبه باشد و تمیز هم ممکن نباشد در نیت قضاء و اداء چه نماید ج
اگر مراد اینست که در اخر وقت شک در خروج وقت نماید در اینزمان اتیان بقصد اداء جائز میباشد و اولی اینست که قصد قربت
مطلقه نماید و متعرض اداء و قضاء نشود و اگر مراد اینست که در اول وقت شک در دخول وقت داشته باشد در این وقت نمیتواند
اتیان بعمل مرقوم نماید مگر در صورت علم شرعی یا علم وجدانی بدخول وقت س هرگاه شخص شروع بنماز عصر نمود باعتقاد اینکه باقی
نمانده از وقت مگر مقدار چهار رکعت پس نماز عصر را مقدم داشت و بعد از تمام نمودن نماز عصر معلوم شد که وقت باقیست بقدر
چهار رکعت و زیاده بر چهار رکعت نیز وقت ندارد چه نماید ج ظاهر انستکه نماز عصر او صحیح باشد و اتیان بظهر مینماید به نیت قضاء[۱]
هر چند احوط انستکه عصر را دوباره بکند بقصد قربت مطلقه و بعد از ان ظهر را قضاء نماید س هرگاه از ذهن شخص در اثنای نماز خون
بیاید و قطع نشود چه نماید خواه وقت موسع باشد یا مضیق ج مشغول بنماز باشد چون خون قروح و جروح معفو است و بهتر انست
که اب دهن را در دستمال و نحوان اندازد بطوریکه بلب الوده نشود و یا انکه بزمین اندازد و اگر این طور ممکن نشود مثل اینکه دستمال

[۱] به نیت واقع و متعرض اداء و قضا نشود محمد حسین مد ظله

دخوان

ونخوان نداشته باشد و زمین نیز زمین مسجد باشد ابدن را بلباس خود اندازد ونماز را تمام کند و در وسعت وقت اعادهٔ نماز کند و در ضیق وقت بهمان نماز اکتفاء کند واظهر انستکه نجاست لباس در اینصورت مضر نیست چنانچه اگر لباس نداشته باشد به بدن خود اندازد و بلعیدن آب دهن مخلوط بخون جائز نیست **س** هرگاه طاری شود شخص مکلف را عذر مسقط تکلیف مثل حیض و نفاس وغیرها در اول وقت آیا قضای نماز مختص در انوقت لازم است یانه **ج** هرگاه بگذرد از اول وقت مقداریکه بتواند اتیان بصلوة باشرائطان نماید و اتیان ننموده عذر طاری شود شکی نیست در وجوب قضای چنین نماز پس هرگاه بگذرد از اول ظهر مقدار چهار رکعت بدون زیاده پس لازم است قضاء نماز ظهر به تنهائی واگر بگذرد از اول ظهر مقدار پنج رکعت مثلاً وحائض شود لازم است قضاء نماز ظهر وعصر هردو وچنانچه هرگاه ضعیفه پاک شود وباقی بماند از وقت بمقدار پنج رکعت که بتواند تطهیر از حدث وخبث نماید لازم است که تطهیر نموده هردو نماز را بعمل آورد پس اگر اتیان بان ننماید آثم وقضای آن لازم است بلکه ظاهر انست که وسعت زمان بجهة رفع خبث معتبر نبوده باشد پس اگر وقت وسعت رفع خبث را نداشته باشد لازم است نماز با همان خبث بلکه اگر وسعت وکفایت غسل ودیگر کمت نماز را نداشته باشد ولکن کفایت تیمم ویک رکعت را داشته باشد نماز با تیمم در اینصورت لازم خواهد بود وهرگاه بعد از دخول وقت وعروض این اسباب نگذرد انقدر از زمانیکه درک صلوة باشرائط مفقوده بتواند نماید حکم بعدم لزوم قضا متجه است بلی هرگاه متطهراً ادراک نماید انقدر از زمان را و اتیان بنماز ننموده که عذر طاری شود در اینوقت حکم بلزوم قضاء متجه است **س** هرگاه صبی یا صبیه بالغ شود در اثنای وقت اعادهٔ وضوء یا غسل جنابت یا غسل استحاضه یا مس میت یا تیمم لازم است یانه **ج** احوط اعادهٔ است خصوصاً اگر در اثنای طهارت بالغ شود واقوی عدم لزوم است زیرا که عبادت صبی شرعی میباشد نه تمرینی علی الاقوی **س** هرگاه صبی بعد از نماز بالغ شود اعادهٔ ان نماز لازم است **ج** بلی لازم است وهمچنین است هرگاه در اثنای صلوة بالغ شود علی الاقوی المشهور زیرا که نفل مجزی از فرض نیست **س** اوقاتیکه مکروه است اتیان نافله دران اوقات بیان فرمایند **ج** بدانکه نافله اولاً منقسم است بیومیه وغیر یومیه وثانی نیز منقسم است بذات الاسباب وغیر ذات الاسباب اول نوافلی است که بخصوصه در شریعت بجهة زمان یا مکان یا چیز دیگر امر بان شده باشد چون صلوة در لیالی رجب و شعبان و رمضان و غدیر وجمعه وسائر ایام وچون صلوة مسجد ونماز زیارت وصلوة استخاره ونخوان دوم را نافلهٔ مبتدئه خوانند وان نافله را می نامند که بخصوص ان امر وارد نشده باشد و شخص اتیان بان نماید تبرعاً از بابت عمومات وارده در شرع باتیان بان مثل الصلوة قربان کل تقی والصلوة خیر موضوع من شاء استقل ومن شاء استکثر ونخوان که این صنف نافله را مبتدئه مینامند ومکروه است اتیان باین مبتدئه در پنج وقت اول بعد از نماز صبح تا طلوع شمس دوم بعد از نماز عصر تا غروب شمس سوم وقت طلوع شمس تا انکه افتاب پهن شود ومستولی شود شعاع ان همه جارا چهارم وقت قیام افتاب است که آن عبارت است از نزدیک ورسیدن افتاب به دائره نصف النهار تا زمان تحقق زوال که زمان تجاوز افتاب است از دائره نصف النهار پنجم نزدیک بغروب شمس است یعنی وقتیکه افتاب میل بزردی نماید تا زمان تحقق غروب

معرفت قبله واستقبال

ان **س** ماهیت قبله وکیفیت استقبال بقبله را بیان فرمایند **ج** قبله در اصطلاح

اهل شرع امکانی است که خانه کعبه مشرّفه دران واقع است و محاذی ان از فوق تا اسمان و از تحت تا تحت الثری و واجب است بر
مصلّی توجّه و استقبال بخانه کعبه و فضائیکه دران خانه کعبه است از برای کسانیکه می بینند انرا و کسانیکه نمی بینند خانه کعبه را
قبله انها جهة کعبه است پس کسانیکه مشاهده خانه کعبه نمیکنند بسبب دوری ایا در نماز کعبه را قبله خود قرار دهند یا سمت
وجهة انرا یعنی قصد کنم که بطرف کعبه نماز کنم یا بطرف سمت کعبه ج طرف کعبه و سمت کعبه بمختار ما یکی است و مختار انست که سمت
کعبه ان سمتی است که اگر مصلّی در انسمت نماز کند خطی که از مکان مصلّی اخراج شود به جزئی از اجزای خانه کعبه برسد بلی سمت
عرفی اوسع از مختار ما است زیرا که صادق است که سمت جنوب مثلاً در بعضی از بلاد قبله است چنانچه میگویند که اصفهان مثلاً
در این سمت واقع است پس انحراف به یمین و یسار عمداً باین معنی از جهة و سمت کعبه با خود کعبه تفاوت میکند و امّا بمعنی
که مذکور شد تفاوت از این جهة ندارد پس تحصیل مظنه باعدم امکان یقین در این معنی لازم است که اگر از مکان مصلّی
خطی بکشند بکعبه برسد بحسب مظنه یا نه ج بلی لازم است پس علائم و اماراتی که میتوان در شرع بان تشخیص قبله نمود بیان
فرمایند ج علاماتیکه بان تشخیص جهة قبله میشود چند چیز است علامت اول محرابی که معصوم دران نماز کرده باشد که این
علامت قبله است عیناً وجهةً اگر معلوم شود که معصوم دران محراب تیامن و تیاسر نکرده و الّا علامت قبله است فی الجمله
و همچنین قبر معصومیکه معصوم دیگر ظاهرش را درست کرده باشد و همچنین است قبریکه معصوم ع دران کسی را دفن کرده
باشد بشرط انکه بدانیم که ظاهرش را مطابق وضع جسد مبارک قرار داده پس اگر ظاهر قبر را غیر معصوم بنا کند یا انکه معلوم نشد
که ظاهر قبر مطابق وضع جسد شریف میباشد اینوقت علامت عیناً وجهةً نخواهد بود علامت دوّم ستاره جدی که بخلف منکب
ایمن واقع شود تا بمحاذی کوش راست برای اهل عراق عرب مثل کوفه و نجوان و اهل سمت شرقی عراق چون بصره و کسانیکه مناسب
اویند در جهة چون اهل خراسان و اکثر بلاد عجم جدی را در کوش راست قرار دهند و اهل شام جدی را در پشت شانه چپ قرار
دهند و اهل یمن و صنعا بر کوش راست قرار دهند و اهل عدن در میان دو چشم قرار دهند و اهل حبشه و نوبه بر کونهٔ
چپ قرار دهند و اهل بلاد مغرب بر کوش چپ قرار دهند علامت سوم ستاره سهیل است و این ستاره در علامت بودن
عکس ستاره جدی میباشد در جمیع مذکورات پس اهل اواسط عراق انرا در سینه که مقابل پشت منکب است قرار دهند و
اهل شام انرا بین العینین قرار دهند و اهل یمن بین الکتفین و بر همین قیاس بود حال دیگران در این علامت علامت چهارم
مغرب و مشرق اعتدالیین است از برای اهل عراقی که جدی را بین الکتفین قرار دهند چون اهل موصل و امثال اینها پس مشرق
را بر دست چپ و مغرب را بر دست راست قرار دهند علامت پنجم افتاب است بجهة اهل عراق پس وقتیکه افتاب از نصف
النهار بکذرد بقسمیکه هرگاه شخصی در نقطهٔ جنوب بایستد افتاب از طرف بینی او بکذرد محاذی قبله خواهد بود پس اگر افتاب
اندکی میل نماید بجانب راست انوقت مطابق با جدی خواهد شد علامت ششم ثریّا و عیّوق است از برای اهل مغرب زمان
طلوع انکه ثریّا را بر جانب راست و عیّوق را بر جانب چپ قرار دهند و علامات دیگر نیز ذکر شده است که بقیاس این علامات

احوط ملاحظه غایت ارتفاع وانخفاض ان است
محمد حسین مد ظله

مشخص میشود س در جهة خصوص کعبه یقین معتبر است یا انکه مظنه نیز کفایت میکند و بر فرض اکتفاء بمظنه مطلق
مظنه کفایت میکند یا ظنون خاصه شرط است و بر فرض فقدان یقین سعی و جد و جهد لازم است یا نه ج بر فرض فقدان یقین جد
و جهد لازم است و با امکان یقین پس معتبر است یقین یا ظنون خاصه مثل جدی که منصوص است برای اهل عراق و با عدم
امکان یقین و ظنون خاصه مطلق مظنه کفایت میکند هرچند از فاسق و مجهول الحال و کافر باشد و عادل واحد نیز از باب مطلق مظنه
کافیست بلی قول عدلین بر فرض مظنه ظن خاص و علم شرعی است بلکه بدون حصول مظنه نیز حجت است بلکه اگر تعارض کند قول
عدلین با مظنه مصلی اعتماد بقول عدلین نماید مثل تعارض جدی در عراق با مظنه که جدی مقدم است و احوط جمع است بلی نماز و اگر
قول عدل واحد با ظن اجتهادی تعارض نماید اعتماد باجتهاد خود نماید هرچند احوط نیز در اینجا جمع است بد و نماز س در شناختن
قبله بر قواعد علم هیئت اعتماد میتوان کرد یا نه ج بلی اعتماد میتوان نمود[1] س در جهة کعبه اعتماد بر مقابر مسلمانان میتوان کرد
یا نه ج جائز است[2] اعتماد بان س اگر در بلاد کفار که اهل انجا همه کافر باشند یا در جائیکه خراب است مسجدی باشد یا در جائیکه
محل ذبح مسلمانان باشد اعتماد میشود یا نه و نماز برعایت جهة ان صحیح است یا نه ج جائز است اعتماد بان با عدم تمکن از علم بقبله
حتی از مسجد کفار بسا میشود که تشخیص مشرق و مغرب داده میشود بعد از ان تشخیص بین المشرق و المغرب که قبله است میشود
بلی مراد فقهاء از مساجد و مقابر و مذابح خصوص مسلمین است ولکن بعضی از اعاظم فرموده اند که اعتبار بمذابح عامه نیست
زیرا که ایشان استقبال را در ذبح شرط نمیدانند ولکن شرط ندانستن منافی حصول مظنه نیست خصوص اگر موضع خاص در
جهة خاصه را قرار دهند برای ذبح چنانچه مذابح مشعر باین معنی است بخصوص ذبح اتفاقی در وقتی از شخصی از عامه خلاصه با وصف
حصول مظنه اعتماد جائز است و الا فلا س قول صاحب خانه در قبله یا در تیامن و تیاسر ان حجت است یا نه ج هرگاه ممکن باشد
تحصیل علم یا ظن خاص بدون عسر و حرج و بدون تاخیر نماز از اول وقت مثل اینکه جدی طالع است و او نیز عارف باین علامت است حوط
عدم اکتفاء بقول صاحب خانه است بلکه لازم است ملاحظه جدی و نجوم و اگر علم و یا ظن خاص ممکن نباشد قول صاحب خانه در اصل
قبله و تیامن و تیاسر ان حجت است علی الاقوی بلکه اکتفاء بقول صاحب خانه در اصل قبله و تیامن و تیاسر با امکان تحصیل علم نیز خالی
از قوت نیست و الله العالم[3] س در رجوع بمظنه فرقی بین اعمی و بینا میباشد یا نه ج فرقی نیست بین کور و بینا در رجوع بمظنه
بعد از فقدان علم س هرگاه شخص عاجز از اجتهاد از جهة قبله باشد چون اعمی و بینای عامی و یا در روز ابر و نجوم میتوانند
تقلید غیر نماید یا نه ج در صورت عدم تمکن از اجتهاد میتواند تقلید نماید کسی را که عارف بقبله باشد خواه زن باشد یا مرد آزاد
باشد یا بنده هرچند اقوی در صورت تمکن عدلین تعیین رجوع بان میباشد س شخص عارف بعلامات قبله هرگاه بجهة ضیق
وقت متمکن از اجتهاد نمودن در قبله نباشد چه نماید ج هرگاه متمکن از تقلید و رجوع بشخص عارف باشد رجوع باو و تقلید
نماید و الا[4] هر جهتی را که خواهد قبله قرار دهد و مفروض سؤال در ضیق وقت است س هرگاه شخص اجتهاد نمود
و مظنه نمود در قبله بودن جهتی را و یا انکه بجهة ضیق وقت اختیار نمود جهتی را و یا انکه نسیان از قبله نمود و یا انکه بجاهل بحکم بود

[1] اگر باعث حصول علم یا مظنه شود محمد حسین ...
[2] با عدم تمکن از علم محمد حسین مد ظله العالی
[3] مشکل است محمد حسین ...
[4] و بعد از این خواهند فرمود که در وسعت وقت بچهار طرف نماز کند محمد حسین مد ظله العالی

یعنی بمید انست که نماز باید رو بقبله شود و عمل را بدون تزلزل با قصد قربت بجا اورد پس بعد از نماز منکشف شد که برخلاف قبله بود چه نماید ج در هریك از صور مسطوره هرگاه ظاهر شود که پشت بقبله بوده است اعادهٔ ان در وقت لازم است و قضاء ان در خارج وقت احوط است و هرگاه انحراف از قبله به یمین و یسار نمود نیز اعاده لازم است و قضا ندارد و اکر انحراف به بین یمین و قبله و یا بین یسار و قبله واقع شود بر او چیزی نیست نه قضا و نه اعاده س هرگاه بعد از فراغ از نماز متنبه شد که نماز او برخلاف قبله واقع شده و از وقت بقدر یکرکعت بیشتر باقی نمانده چه نماید ج اقوی در این صورت لزوم اعاده میباشد س ایا واجب است در استقبال قبله اینکه جمیع مقادیم بدن روی بقبله باشد یا همینکه عرفا بکویند که مصلی مستقبل القبله است کفایت میکند ج اقوی کافی بودن انقدری است که عرفا بکویند که رو بقبله شده هر چند احوط مراعات جمیع مقادیم بدن است حتی انکشتهای پاها س استقبال کردن و بیمار چه نحو است ج مریضی که بر پهلو خوابیده باشد قبله او بطوریست که شخص را در قبر میخوابانند و کسیکه افتاده به پشت باشد قبله او چون قبله محتضر است س مریضی که خوابیده نماز بکند بچه صورت بکند ج اکر پهلوی راست خوابیده نماز میکند باید روی او جانب قبله باشد نه پایش بنحویکه میت را در قبر میخوابانند و اکر به پشت خوابیده نماز بکند پایش جانب قبله باشد مثل حالت احتضار والله العالم س هرگاه کسی در بعض احوال نماز قادر بر استقبال قبله باشد و در بعض احوال دیکر نتواند که مستقبل القبله باشد چه نماید ج کسیکه تمکن نداشته باشد از استقبال در جمیع احوال اقتصار نماید هر قدریکه ممکن باشد از استقبال س هرگاه شخص اجتهاد در قبله نمود و طرفی را مظنه نمود با نظر مظنون اتیان بصلوة نمود ایا در نماز ثانی تجدید در اجتهاد لازم است یا انکه یك اجتهاد کفایت میکند از برای صلوة متعدده ج کافیست همان اجتهاد اول از برای نمازهای متعدده با بقای صفت مظنه و در طریان و عروض تردید لازم است اجتهاد جدید س هرگاه شخص بسبب اجتهاد اتیان بنماز ظهر یا مغرب مثلا نمود بطرفی پس در نماز ثانی چون عصر و عشا مثلا تجدید در اجتهاد نمود و خلاف اجتهاد اول را مظنه نمود ایا اعادهٔ نماز اول لازم است یا انکه همان نماز ثانی را با اجتهاد ثانی اتیان نماید ج اقوی عدم لزوم اعادهٔ نماز اول است مطلقا هر چند احوط انست که اکر نماز اول پشت بقبله بوده اعاده نماید س هرگاه شخص با اجتهاد شرعی بطرفی شروع بنماز نمود و در وسط نماز برخلاف اجتهاد اول اجتهاد و مظنه نمود چه نماید بهمان اجتهاد اول عمل نماید و یا انکه باید عمل با اجتهاد ثانی نماید ج لازم است عمل با اجتهاد ثانی پس اکر بطوریکه میتواند بدون ابطال نماز رجوع بان جهة نماید مثل انکه بین یمین و یسار است و یا انکه انحراف قلیل است پس بدون ابطال صلوة رجوع باین جهة نماید و الا استیناف نماز اقوی است س هرگاه دو نفر در اخر وقت در جائی باشند که قبله برایشان مشتبه باشد واحدهما بسبب اجتهاد خود مظنه نمود طرفی را و دیکری هنوز اجتهاد ننموده و مفروض در ضیق وقت است که مجال بر اجتهاد نیست میتواند این شخص متحیر اقتدا بان شخص نماید و تقلید او نماید یا نه ج بلی میتواند[1] که تقلید نماید با و در قبله و اقتداء نیز نماید و کذشت که شخص متحیر در ضیق وقت مخیر است هر جهة را که خواهد قبله قرار دهد پس میتواند که اختیار نماید آن جهتی را که این شخص اجتهاد و مظنه نمود بقبله بودن ان جهة س هرگاه دو نفر اجتهاد نمودند در تشخیص قبله برخلاف

[1] مفروض این است که از اجتهاد رفیقش مظنه حاصل ننموده و با فرض حصول مظنه لازم است که بهمان جهة نماز کند محمد حسین روحی فداه

بلکه

یکدیکر که ظن هریک خلاف ظن دیکری شده ایا میتوانند احدهما اقتدا بدیکری نماید یا نه ج اقوی عدم جواز اقتداء است در صورت عزم بوده اکر ماموم بداند که امام مامور باعاده میباشد و قول بجواز ضعیف است پس هرکاه قبله بر شخص مشتبه شود بطوریکه نتواند اجتهاد نماید ویا انکه بعد از اجتهاد جمیع جهات در نظر او مساوی باشد وکسیکه عارف بقبله باشد نیز نباشد که رجوع باو و تقلید نماید تکلیفش چیست ج واجبست که بچهار جهة نماز نماید در وسعت وقت و در ضیق وقت اتیان بیک نماز مینماید بهر طرفیکه خواهد چون کذشت که در ضیق وقت مخیر است پس هرکاه دو نماز مرتب داشته باشد چون مغرب و عشا و ظهر و عصر ایا لازم است که نماز اول را در چهار سمت بجا ارد وبعد شروع در نماز ثانی نماید ویا انکه جائز است که هر دو نماز را بطرفی بجا اورد وبعد هر دو را بطرف دیکر وهکذا ج اولی انستکه نماز اول را در چهار سمت بجا اورد وبعد شروع در نماز دوم نماید هرچند جائز است در هر سمت بجا اوردن هر دو نماز را باهم بلی هرکاه نماز اول را در سمتی بجا اورد جائز نیست بجا اوردن نماز ثانی را در سمت دیکر که هنوز نماز اول را در ان سمت بجا نیاورده است پس هرکاه نماز اول را در چهار سمت بجا اورد لازم است که نماز ثانی را به ترتیب نماز اول در انسمت بجا اورد ویا انکه جائز است بجا اوردن ثانی برخلاف ترتیب اول ج واجب نیست ترتیب از حیثیت جهات باین معنی که بعد از فراغ از نماز اول ابتدا کند بنماز ثانی بهمان سمتی که در نماز اول ابتدا بان نمود بلکه مخیر است که نماز ثانی را بهر یک از چهار سمت که خواهد ابتدا نماید پس هرکاه مظنه کند که قبله در دو طرف است و دو طرف دیکر مظنون العدم باشد تکلیفش در نماز بچهار سمت است یا بهمین دو سمت که مظنون است ج اقوی اقتصار بنماز در دو سمت است که مظنون است اکرچه احوط اتیان بنماز در چهار سمت میباشد پس هرکاه متحیر بعد از اتیان یک نماز در سمتی دفع تحیر او شود و معلوم شود که همین سمت قبله بوده اعادهٔ ان نماز لازم است یا نه واکر ان جهة خلاف قبله بوده نیز اعاده لازم است یا نه ج در صورت مصادفت بسمت قبله اقوی اجزاء بان نماز میباشد و اولی اعاده است بلکه بعضی واجب میدانند اعاده را زیراکه حکم بحصول امتثال مشکل است چونکه وجوب اتیان بان نماز در این جهة در زمان تحیر من باب المقدمه بوده است وتحقق امتثال در صورتی است که قبل از اخذ بصلوة معتقد بان باشد چون در حق متحیر این اعتقاد ممکن نبود لهذا نماز در چهار سمت براو لازم شده پس تحقق امتثال در حق او زمانی است که چهار نماز را باوصف تحیر در چهار سمت بجا اورد و مفروض مسئله چنین نیست پس امتثال امر مقدمی که بجهة حصول علم باشد باول حاصل نشده و امتثال امر اصلی با تحیر ممکن نبوده نظیر عبادت جاهل پس احوط اعاده نماز است در سمت قبله ثانیا واما در صورت عدم مصادفت بقبله پس اکر بابین مشرق و مغرب باشد اعاده لازم نیست علی الاقوی والا پس شکی در لزوم اعاده نیست پس اتیان بچهار نماز در چهار سمت از برای شخص متحیر منحصر در نماز یومیه است یا انکه در جمیع نمازهای واجبی چون نماز ایات و نماز میت وغیرها باید اتیان نماید بچهار نماز در چهار سمت ج اقوی اشتراک جمیع فرائض است در حکم مرقوم مکر در نماز میت که اقوی اکتفاء بیک نماز است واحوط رجوع بقرعه میباشد واحوط از ان الحاق بسائر فرائض است در لزوم تکرار و بعضی از سادات عصر اعلی الله مقامه فرمودند که ممکن است تفصیل در مقام باین نحو که در نماز ایاتی که موقت بوقت نباشد چون نماز زلزله اقوی تاخیر آنست تا

تامل است ملاحظه ترتیب نماید
محمد حسین
مد ظله العالی

دمان رفع تحیّر وایشان بیک نماز بسمت قبله واین اگر متیجه باشد تمام است بنابر قول بعدم فوریّت والّا محل مناقشه است وبان
فرموده اند واما کسوفین پس اگر وقت وسعت با تیان بچهار سمت دارد اقوی نیز اتیان بآنست در چهار سمت الّا اقتصار نماید
بانچه را که وقت گنجائش بان دارد واما نماز میّت پس ظاهر اکتفاء بیک نماز است بهر سمتی که خواهد وقول بقرعه در صلوة
خالی از وجه نیست بجهة عدم انصراف مقتضی تکرار در نحو مقام ونظر بعموم وشمول ادلّه قرعه مثل مقام را س خواندن
نمازهای واجب را سواره وبالای محمل وکجاوه ونحوان که استقبال قبله در جمیع احوال صلوة حاصل نشود جائز است یا نه ج
در حال اختیار وتمکن شکی نیست در عدم جواز وبطلان صلوة واما در حال اضطرار مثل اینکه مریضی باشد که قدرت بر پیاده
شدن نداشته باشد ویا انکه مکان خوفناک باشد بجهة دزد ونحوان پس اقوی جواز است در این صورت ولکن بشرط
مراعات استقبال در احوال بقدر امکان خصوص در تکبیرة الاحرام ومثل سواره است پیاده غیر متمکن از استقرار بجهة خوف دزد و
باران شدید ونحوان از اعذار با مراعات شرط مذکور س هرگاه شخص سواره مرکوب رو بقبله باشد واو در حال صلوة مرکوب را
منحرف از قبله سازد نمازش باطلست یا نه ج اگر چنانچه حاجت در خلاف قبله باشد ویا انکه مرکوب سرکشی نماید وخلاف قبله شود نمازش
صحیح است واگر متمکن نباشد از استقبال قبله وانحراف زیاد طول نکشد بلکه با فرض عدم تمکن نمازش صحیح است هر چند زیاد طول بکشد
واگر بدون ضرورت وبدون حاجت وبدون سرکشی حیوان انحراف از قبله نماید نماز باطل است والله العالم س کسیکه رویش جانب پشت
باشد یا جانب راست یا چپ خلقی باشد یا عارضی قبله او وسجدهٔ او در نماز وسایر جاها چه طور است ج ظاهر انستکه قفا وپشت سرش
محل سجده باشد ومواضع ستّه دیگر با مقادیم بدن باید بقبله شود ودر کشف الغطاء این فرع را در صلوة ندیدم ولکن در تخلّی بعد از
انکه مناط را در استقبال واستدبار باین گرفته شود بایستی استقبال عرفاً حال خروج الاذی فرموده والظاهر تحققه بالصدر
والبطن فقط فلا یرتفع بصرف الوجه او الیدین او الرجلین او العورة او المرکب منهما ولا یثبت بها کذلک وکذا استدبارها انما یثبت بالظهر
دون الاستدبار بها مط ولو کان ممسوحا او کان مقلوب الوجه لم یتغیر الصفة والله العالم س در نمازهای مستحبی استقبال قبله
شرط است یا نه ج اقوی عدم شرطیت استقبال است در نوافل هر چند احوط در حال استقرار ترک ننمودن استقبال
است س هرگاه نماز مستحبی واجب شود بنذر وشبه ان استقبال در این هنگام شرط است یا نه ج بلی شرط است چون سائر صلوة
واجبه س خواندن نماز در کشتی وطیّاره ونحوان جائز است یا نه ج اقوی عدم جواز است[۱] در حال اختیار واما در حال اضطرار
پس جائز است با مراعات استقبال بقدر امکان س چیزهائیکه استقبال قبله در ان لازم است بیان فرمایند ج استقبال در
هشت موضع لازم است اوّل نماز فریضه چنانچه ذکر شد دوم نافله در حال استقرار علی الاحوط چنانچه گذشت سوم سجده سهو علی
الاحوط[۲] چهارم احتضار علی الاحوط پنجم صلوة جنازه ششم دفن میّت هفتم ذبح حیوان یعنی لازم است در حال ذبح ونحر اینکه
حیوان را سمت قبله ذبح ونحر نماید واما استقبال ذابح پس اقوی عدم اشتراط ان است هشتم قضای اجزای فراموش شده
س اتیان نماز در جوف کعبه چه صورت دارد ج اما نماز نافله پس اشکال در جواز ان نیست بهر رکنی که خواهد متوجه میشود زیرا

مقاطع البدن

[۱] اقوی جواز است محمد حسین مدظله العالی

[۲] این احتیاط ... احتیاط بعداً ... ترک ننماید محمد حسین ...

که وارد شده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مقابل هر کنج دو رکعت نماز بجای آورده‌اند و امّا فریضه پس در حال اضطرار چون کسیکه قادر بر بیرون نباشد و یا انکه وقت وسعت انرا نداشته باشد نیز اشکالی در جواز ان نیست و امّا در حال اختیار پس محل خلافست لکن اقوی جواز است و حکم بکراهت خالی از قوّت نیست **س** در سطح کعبه ایتان بنماز بچه نحو نماید **ج** این مسئله نیز محل خلافست بعضی از علماء ما فرموده‌اند که مستلقیا رو به بیت المعمور نماز کند و بعضی گفته‌اند که به پهلو خوابیده ایتان نماز نماید و مختار انستکه نماز را ایستاده بجا اورد یا رکوع و سجود و هر سمتیکه خواهد متوجه شود ولکن قدری از فضاء خانه کعبه را در پیش روی خود قرار دهد بحیثیتیکه در جمیع احوال حتی در سجود چیزی از فضای خانه پیش روی او باقی بماند

در مکان مصلّی

س مراد از فقها از مکان مصلّی که از برای او شرائطی مقرر فرموده‌اند کدام است **ج** مراد از مکان ان فضائی است که پر میکند انرا بدن مصلّی و احاطه بان دارد در حال نماز چه در حال جلوس باشد چه سجود چه در حال قیام باشد و یا رکوع و غیر ان پس انقدر از مکان و هوائی است که مصلّی مکتنف و شاغل باشد و یا در غیر حالتی از احوال نماز حتی انقدر از مکان و هوائیکه لباس مصلّی از عبا و عمامه و نحو ان شاغل ان باشد نیز داخل در مراد است **س** اباحت مکان بمجرد مالکیت عین حاصل میشود یا انکه باید مصلّی مالک عین و منفعت هر دو باشد **ج** حاصل میشود اباحت ملک بمالک انمکان عینا هرگاه منفعت مملوک دیگری نباشد پس هنگامیکه منفعت مملوک دیگری باشد بمثل اجاره دادن عین یا انکه حق غیر متعلق باو باشد مثل رهن گذاشتن انرا نزد غیر و نحو ان پس مالکیت عین به تنهائی کفایت نمیکند و در اباحت صلوة در ان محتاج است باذن صاحب حق چون مرتهن و مستاجر و نحو ان و همچنین حاصل میشود اباحت مکان بمالک بودن منفعت انرا از جهة اجاره و یا مالک بودن انتفاع او را از جهة عاریت و یا انکه باذن مالک و یا صاحب حق باشد اگرچه باذن فحوی یا شاهد حال باشد **س** اقسام اذن را بیان فرمایند **ج** اذن یا صریح است یا فحوی یا شاهد حال امّا صریح یا در خصوص نماز است مثل اینکه بگوید ماذونی در این مکان نماز بجا بیاوری یا مطلق است مثل اینکه بگوید ماذونی در تصرف در این مکان یا عام است مثل اینکه بگوید هر تصرفی که در این لباس و مکان نمائی ماذونی پس شامل ایتان بنماز نیز میشود و امّا اذن فحوی پس ان استفاده رضای مالک است در تصرف ادنی باعتبار صدور اذن در تصرف اعلی مثل اینکه بگوید من راضیم باین لباس من بنمائی یا اینکه بسوزانی یا تلف نمائی پس استفاده میشود که نماز کردن را بطریق اولی اذن داده و واضحست و امّا اذن شاهد حال پس ان استفاده اذن است از امارات و علامات مثل دخول در حمام در زمانیکه در ان باز باشد و چراغ در ان روشن باشد و مثل دخول در کاروان سرا و مثل مهمان در خانه میزبان که جائز است نماز کردن باذن شاهد حال مثل اذن شاهد حال در دخول پس محتاج باذن صریح در امثال مقامات نیست والله العالم **س** در اذن صریح مجرد اذن کافی است یا انکه علم برضای مالک نیز شرط است **ج** اقوی انستکه ظن برضای مالک کافی نیست و علم بعدم رضا مانع باشد پس در صورتیکه علم بعدم رضایت نداشته باشد یا شک در رضایت داشته باشد مجرد اذن کافی است هرچند احوط اشتراط حصول علم برضایت است **س** هرگاه اقسام اذن تعارض نماید مثل اینکه قول دال برضا باشد و حال دال بعدم رضا باشد مثل اینکه شخص که اذن صریح بنماز کردن

در لباس و مکان داده ولکن معلوم باشد که این اذن او از ترس و ماندگی یا خوف است عمل باذن نمایند یا بشاهد حال ج عمل به
مقتضای حال در این احوال لازم است چنانچه در عکس اینصورت مثل اینکه شخص بگوید که راضی نیستم و معلوم شود که این قول را
از روی خوف دیگران گفته و از حال او معلوم است که راضی است نیز عمل بمقتضای حال نماید نه مجرد قول س بجا آوردن نماز
در صحراهای وسیعه و جائیکه بار انداز قافله باشد که صاحب آن معلوم نباشد که صغیر است یا کبیر و یا آنکه رضایت و عدم
رضایت آن معلوم نباشد جائز است یا نه ج اقوی جواز صلوة در صحراهای وسیعه میباشد هرچند مالک معلوم باشد که
صغیر یا مجنون است چنانچه در منظومه فرموده س وکلما لم تجر فیه عادة * بالمنع لم تفسد به العبادة * بلکه اقوی جواز
صلوة است از برای مترددین و قافله در صحراهای متسعه هرچند مالک راضی نباشد در صورتیکه احتراز از آن موجب عسر و
حرج باشد س اگر مسجد نجس باشد قبل از ازاله جائز و صحیح است نماز گذاردن در آن یا نه و آیا فرقی هست میان سعت وقت
و ضیق وقت در بطلان نماز و آیا وجوب ازاله مقید است به امکان یا نه و اگر حصیر مسجد هم نجس باشد آن نیز در حکم مسجد
است در وجوب ازاله یا خیر ج بسم الله وله الحمد با عدم تمکن از ازاله هرگاه ترک ازاله کند و نماز کند صحیح است چه در سعت
چه در ضیق و معلوم است که ازاله نجاست بلکه هر تکلیفی مقید است بامکان و در جمله از کتب تصریح شده باینکه فرش و
حصیر مسجد در حکم مسجد است بلی با تمکن و سعت وقت حکم ببطلان صلوة خالی از وجه نیست و الله العالم س نماز در زمین
کافر بدون اذن جائز است یا نه ج در زمین کافر حربی جائز است[1] و اذن گرفتن ضرور نیست و الله العالم س هرگاه مکانیکه
مابین محل سجود و محل قیام مصلی است که در زمان سجده مقابل سینه و شکم مصلی میباشد مغصوب باشد و خود محل سجود و قیام
و مواضعیکه اعضای سبعه بر آن قرار میگیرد مباح باشد نماز صحیح است یا نه ج از تعریف مکان معلوم شد که هرچه را بدن مصلی
پر نماید اجزاء در سجده و غیر آن هرگاه مغصوب باشد نماز باطل است پس مکانیکه مقابل سینه و شکم مصلی است هرگاه مغصوب
باشد صدق اباحت مکان مصلی منتفی است همچنین هرگاه فرض شود که آستین و یا عمامه و عبای مصلی در زمان سجود واقع
میشود بر مکان مغصوب نیز اباحت مکان که شرط صحت نماز است منتفی است و فرقی نیست در حصول غصبیت بین آنکه
مصلی در حال نماز تصرف در آن نماید بلا واسطه یا بواسطه اگرچه واسطه بعیده و متعدده[2] باشد مثل اینکه صد فرش
مباح روی هم بر زمین غصبی فرش نموده و در بالای آن صد فرش اتیان بنماز نماید یا آنکه زمین مباح باشد و یکی از آن
فروش متعدده غصب باشد باز اباحت مکان منتفی است و همچنین است هرگاه جمیع این مذکورات مباح باشد و فضائی
که بدن مصلی شاغل آن است در حال قیام یا رکوع یا سجود و غیر آن مغصوب باشد نیز نماز باطل است چنانچه از تعریف
مکان این فرعیات و غیر آن نیز معلوم میشود و الله العالم س نماز در تحت خیمه مغصوبه و در خانه که سقف و جدار
مغصوب باشد جائز است یا نه ج اقوی بطلان نماز است در تحت خیمه مغصوبه یا خانه که سقف و جدارش مغصوب
باشد حتی آنکه خانه که یک خشت از دیوار او مغصوب[3] باشد و یا سفینه که یک لوح آن غصبی باشد نیز باطل است بلی لو

[1] بقصد استیلاء
محمد حسین مدظله العالی

[2] چون ملاک تصرف بحسب عرف است نه عقل پس تابع صدق عرفی است و حال سؤالات لاحقه واضح خواهد شد
محمد حسین مدظله العالی

[3] محل تأمل است مگر آنکه صدق تصرف شود
محمد حسین مدظله العالی

ببطلان نماز در بلدی که یک خشت از دیوار سوران مغصوب باشد خالی از تامل نیست هرچند خالی از دقت هم نیست و بعضی ذکر کرده اند که قول ببطلان نماز در بلدی که یک خشت از قلعه ان مغصوب باشد ضعیف است بجهة لزوم حرج شدید س هرگاه زخم حیوان را بخیاطه غصبی دوخته باشند جائز است سوار شدن بران اسب و نماز خواندن بران یا نه ج جائز نیست سوار شدن بران حیوان و نماز کردن بران مگر انکه صاحبش راضی باشد و یا انکه وقت نماز تنگ باشد و یا انکه فراموش کرده باشد که در این هنگام جائز است و لکن با اجرت متعارفه بالیاقت اجرت س فرقی در بطلان صلوة در مکان مغصوب بین نماز واجبی و نافله میباشد و یا انکه در نافله جائز است که در مکان مغصوب بجا اورده شود ج اقوی انستکه فرقی نیست در این باب بین نافله و فریضه بلی اتیان بنافله ماشیا در مکان مغصوب هرچند در سعت وقت باشد مضائقه نداریم در حکم بصحت آن در هنگامیکه ایما نماید بجهة رکوع و سجود چنانچه فاضل هندی اعلی الله مقامه فرمودند و لکن احوط ترک انست زیرا که بعید نیست که این تصرفات مزبوره حتی قراءت در نافله نیز منهی عنه باشد هرچند اتیان نافله در ضمن خروج مامور به شده باشد س چه میفرمایند انقبله در اینکه هرگاه در خانه کسی بدیوار یا در صحن انمکان اجر غصبی و ناجائز با اجر های غیر غصبی و جائز مخلوط شده بکار رفته باشد و اجرهای ناجائز را نمیتواند تمیز دهد از جائز تا که دور نماید ایا نماز در انمکان و همچنین وضوء و غسل و تیمم در انمکان صحیح است یا نه ج بسم الله و له الحمد نماز جائز نیست و لکن وضوء و غسل و تیمم ضرر ندارد والله العالم س هرگاه مواد غصبی در خانه ملکی خود بکار رفته باشد و صاحبش را نمیشناسد و یا دسترس بصاحب یا وارث او ندارد تا استحلال از ایشان نماید و قدرت بر خراب کردن خانه و از نو ساختن را هم ندارد پس تکلیف از برای نماز خود و اهل خود بچه نوع نماید و اگر در حال صحت در خارج خانه نماز کند در حال مرض چه نماید ج در جمیع این موارد رجوع بحاکم شرع نماید تا او حلال نماید س در ملک یا خانه مجهول المالک نماز کردن و غسل کردن و میت دفن نمودن چه صورت دارد ج در مجهول المالک رجوع بمجتهد نمایند والله العالم س خاک را به یا یک مشت خاک که حرام و مغصوب باشد و اشیائیکه قیمت ندارد هرگاه در وقت نماز بدن مصلی بران قرار گیرد نماز صحیح است یا باطل ج اگر خود این شخص غاصب باشد که خاک روبه غصبی زمین غصب کرده شده بر بدن یا رخت مصلی قرار گیرد نمازش باطلست و اگر دیگری غصب کرده و فرض شود که ان شخص جاروب میکند و خاک روبه غصبی بر بدن یا رخت مصلی غیر غاصب می نشیند اینوقت ضرر ندارد و همچنین است اشیائیکه قیمت ندارد والله العالم س هرگاه شخص داخل در ملک غیر شود اثما و عصیانا و یا انکه جاهل به غصبیت بوده داخل شده و بعد از دخول نادم و یا مطلع بر حقیقت غصبیت شده و این اطلاع یا ندامت در اخر وقت باشد چه نماید ج اگر ممکن باشد که درک یک رکعت را نماید بعد از خروج از مکان مغصوب پس لازم است که تاخیر در نماز نموده تعجیل در خروج نماید تا اینکه درک یک رکعت را در وقت در مکان مباح نماید و اما اگر ضیق وقت بحدی باشد که متمکن بیک رکعت بعد از خروج نشود باین معنی که اگر از تمام زمین مغصوب بخواهد بیرون رفته اتیان بنماز نماید تمام وقت خارج میشود

اگر ممکن الرد باشد و تلف نشده باشد والا جایز است و صاحبش مستحق عوض است
محمد حسین مدظله العالی

پس در ضیق وقت اظهر انست که اتیان بنماز در حال خروج از مکان مغصوب لازم باشد بطوریکه منافات با بیرون رفتن از مغصوب نداشته باشد که در حال راه رفتن اتیان بنماز نماید و بجهة رکوع و سجود ایماء و اشاره نماید که ایماء در سجود اخفض از ایماء در رکوع باشد هر چند از بعضی از افاضل ظاهر میشود که اگر خروج از مغصوب امتداد زیادی داشته باشد که بحالت و نماز داشته باشد که احدهما با رکوع و سجود متعارف و دیگر با رکوع و سجود با ایماء و اشاره اتیان بهر دو طور نماید و این بسیار بعید است **س** آیا فرقی هست بین غصب ابتدائی باین معنی که شخص داخل در ملک غیر شده ابتداء بدون اذن و بین غصب طاری باین معنی که اول دخول او باذن مالک بوده و بعد از دخول مالک بگوید حال راضی نیستم خارج شو از ملک من و یا انکه فرقی بین این دو غصب نیست چه در سعت وقت باشد یا در ضیق وقت **ج** اما در سعت وقت پس فرقی بین غصبین مذکورین نمیباشد و اتیان بصلوة در سعت وقت در هر دو فرض باطل و همچنین است در ضیق وقت بمعنائیکه در سؤال سابق مذکور شد بلی فرقی که هست در حدوث غصب بعد از اشتغال بصلوة است مثل اینکه باذن مالک مشتغل بنماز شده و در حین نماز مالک بگوید که راضی نیستم بیرون برو پس میگوئیم در اینصورت خالی از چند قسم نیست یا اینکه میداند که مراد مالک انست که بعد از اتمام عمل بیرون برود پس در اینصورت شکی نیست در وجوب اتمام و حرمت ابطال نماز و همچنین هرگاه مشخص نشود که مراد مالک الزام بخروج بعد از اتمام بعمل است یا نه و اگر معلوم شود که مراد او قطع نماز و خروج است پس ظاهر انستکه قطع نماز نیز جائز نباشد بلکه نماز را مستقراً تمام نموده بعد از نماز فوراً بیرون رود ولکن احتیاط انستکه در این هنگام اقتصار نماید بواجبات نماز و امورات مستحبه را ترک نماید **س** هرگاه شخص مضطر باشد در مکان مغصوب نماز او چه صورت دارد **ج** اگر مجبور باتیان بنماز در انمکان بوده باشد بنحویکه قدرت بر تخلف نداشته باشد پس اشکالی در صحت ان نیست و اگر مجبور بنماز در مکان مغصوب نباشد بلکه مجبور در کون ان مکان باشد مثل کسیکه محبوس است در مکان مغصوب پس شکی در لزوم اتیان بنماز در ان نیست اگر در وضوء و غسل یا تیمم یا استنجاء یا غسل خبث محتاج بغصبی نباشد و اشکالی که هست در دو چیز است یکی انکه اگر محتاج بزیادتی تصرف در ارض مغصوبه شود بجهة وضوء یا غسل یا غسل خبث یا تیمم ایا فاقد الطهورین میباشد یا نه ظاهر ثانی است پس محبوس وضوء میگیرد و استنجاء میکند دوم انست که نماز را برکوع و سجود متعارف بعمل اورد یا بنحو ایماء و اشاره و ظاهر اینست که نیز اشکالی نباشد در اتیان برکوع و سجود بنحو متعارف از برای محبوس هر چند احتیاط مقتضی انست که گفته شود که بجهة رکوع و سجود ایماء نماید تا تصرفات زائده لازم نیاید چنانچه بعضی از افاضل معاصرین اختیار نموده اند **س** مالک عین مغصوبه هرگاه اذن مطلق دهد در خصوص نماز باینکه بگوید که راضی هستم که هر که نماز کند در ان شخص غاصب نیز میتواند که نماز کند یا نه **ج** انصراف اذن بغاصب مشکل است مگر انکه از خارج معلوم شود بنحو صراحت که بگوید راضی هستم حتی بغاصب یا بشاهد حال و نحوان پس جائز است نماز کردن غاصب در این مکان و الا بمطلق اذن اشکال است و احوط بلکه اقوی اجتناب است **س** جاهل بغصب معذور است یا نه **ج** جاهل بغصبیت یا جاهل بموضوع غصب مستثنی میباشد یعنی نمیدانست که این مکان یا لباس مغصوب بوده و نماز

قطع نماز با قطع بعکس رضاء در سعه وقت اولی است
محمد حسین مدظله العالی

خواند پس این نحو از جاهل معذور است مطلقاً و یا جاهل بحکم باینمعنی که اصل غصبیت را میدانست ولکن حکم آن که بطلان نماز باشد نمیدانست این نحو از جاهل معذور نیست مطلقاً چه عالم بحکم شود در وقت وچه در خارج وقت پس در وقت اعاده و در خارج وقت قضا لازم است و همچنین اگر جاهل باشد بحکم آنکه حرمت است اگر قاصر نباشد نیز معذور نیست **س** ناسی از غصب بعد از اتیان بصلوة اعاده وقضاء آن لازم است یا نه **ج** ناسی نیز بر دو قسم است یا ناسی از اصل غصب است پس حکم آن حکم جاهل باصل غصب است که معذور است واعاده وقضا هیچکدام لازم نیست ویا آنکه ناسی حکم غصب است و آن نیز مثل جاهل بحکم غصب است که معذور نیست مگر اینکه جهل ونسیان حکم از روی تقصیر نباشد بلکه قاصر باشد و قاصر نیز معذور است پس در اینوقت چون جاهل باصل غصب خواهد بود **س** طهارت در مکان مصلّی شرط است در صحت صلوة یا نه **ج** شکی نیست در اشتراط طهارت مکان مصلّی از نجاست متعدّیه به بدن ولباس مگر از نجاستی که عفو از آن شده باشد پس هرگاه در مکان مصلّی غیر از محل سجده نجس باشد بنجاستی که سرایت نکند ببدن ولباس ضرر ندارد چنانچه هرگاه بنجاستی باشد که عفو از آن شده باشد نیز ضرر ندارد هرچند این نجاست معفوه متعدّیه ببدن ولباس باشد واما محل سجده پس اگر بعض از آن نجس وبعضی از آن طاهر باشد که مسمّی سجده بر محل طاهر واقع شود ضرر ندارد سجده نمودن بر آن محل چه محل مسمّی طاهر متفرق باشد وچه مجتمع ولکن بشرطیکه تعدّی بجبهه ننماید هرچند در مسمّای طاهر متفرق احتیاط اولی است پس معلوم شد که محل سجده هرگاه نجس باشد بنجاست غیر معفوه نماز جائز نیست هرچند سرایت کننده نباشد چنانچه هرگاه نجاست معفوه داشته باشد که سرایت کننده باشد بحیثیتیکه قدر مسمّی سجود باقی نماند نیز ضرر دارد ونماز جائز نیست واما اگر نجس بنجاست معفوه باشد که سرایت کننده نباشد که تمام محل سجده را فراگیرد وبقدر مسمّی سجده محل طاهر باقی بماند پس ضرر ندارد در این هنگام سجده نمودن بر آن محل **س** آیا استقرار لازم است در مکان مصلّی که هرگاه نماز کند در جائیکه متحرک باشد که بالعرض وبتبعیّت آن مصلّی متحرک شود چون کشتی وطرّاده وکرجی وواپور وعرّاده ونحوان نماز باطلست یا نه **ج** در بحث قبله گذشت که هرگاه مصلّی مضطر باشد در اتیان بنماز در کشتی ونحوان بجهة عدم امکان خروج اگرچه بسبب تنگی وقت باشد مطلقاً چه کشتی ونحوان مضطرب باشد یا نه وچه رونده باشد یا ایستاده واما مراعات استقبال پس در بحث قبله گذشت واما در حال اختیار وامکان خروج پس اگر طوری فرض شود که کشتی وواپور وامثال آن اضطراب ویا حرکات فاحشه نداشته باشند که باعث حرکت مصلّی مستقلاً شوند بنحویکه استیفاء جمیع شرائط وافعال نماز را میتواند نمود پس اقوی جواز است وحرکت بتبعیّت در این فرض ضرر ندارد هرچند احوط ترک است بلکه اقوی است جواز نماز مطلقاً حتی در صورتیکه حرکات فاحشه داشته باشد ولکن مراعات شرائط نماز از استقبال وطمانینه ونحوان بامکان لازم است پس هرگاه در اثنای نماز حرکات متفاحشه حاصل شود در اینصورت صبر نماید تا مستقر شود هرگاه صبر موجب محو صورة صلوة نشود واگر صبر باعث محو صورت صلوة شود بهمان طور نماز کند بلکه اگر نتواند در وسط صلوة بایستد بنشیند ونماز را اتمام نماید وهرچند احوط در جمیع صور ترک نماز در کشتی وتخت

لازم است محمد حسین مدظله

کذشته که جا است مطلقاً وسته ده منظومه فرموده والاختلاف الاضافی لتعقلنه ا سائرة فاقدة التسکینة ان امکن الخروج عنها للمجدد هو القبحة الاشهر والقول الاسد محمد حسین مدظله

روان و واپور و نحوان میباشد و در حکم نماز در کشتی است[ناظر] بر تختی که ادم ادرا بر داشته باشند و چیزیکه میان دو دیوار یا دو درخت بسته باشند که با اطمینان بو قوف و عدم حرکت ان جائز است نماز و در صورت اضطراب و حرکت جائز نیست و الله العالم س تقدم زن بر مرد و یا محاذات ایشان در نماز بدون حصول فاصله معهوده جائز است یا نه و بر فرض جواز کراهت دارد یا نه ج اقوی انستکه نماز مرد و زن در هر دو صورت جائز است هر چند مکروه است در حال اختیار و لکن احتیاط شدید در ترک انست حتی در محارم بلکه احوط اجتناب از محاذات است مطلقا حتی در اثنای نماز پس هرگاه محاذات در اثنای نماز حاصل شود هر دو اعاده نمایند پس اولی انستکه زن مؤخر باشد از مرد در حال نماز بنحویکه موضع قیام مرد باشد س این کراهیت و احتیاط مخصوص بکسی است که مؤخر است یا نه ج اقوی انستکه کراهت و احتیاط مخصوص بمقارن یا مؤخر است و اما مقدم پس نماز او صحیح است مطلقا چه مرد باشد چه زن و اما مقارن که هر دو یکدفعه شروع بنماز نمایند هر که تکبیرة الاحرام او زودتر تمام شده نماز او صحیح است و کراهت و احتیاط در نماز مؤخر است س ثبوت کراهت در حال اشتغال مرد و زن بنماز است یا مطلق است که هرگاه زن مقدم بر مرد باشد و مشتغل بنماز نباشد نیز کراهت دارد ج ثبوت کراهت مختص است بحال اشتغال هر دو بنماز پس اگر مرد نماز کند و زن نماز نکند یا بعکس پس تقدم و محاذات هیچکدام ضرر ندارد و کراهتی هم ندارد س هرگاه شخص متاخر بداند فساد نماز شخص متقدم را بجهة اخلال ان به بعض امور واجبه در اینصورت نیز مکروه است یا نه ج در صورتیکه معلوم باشد فساد نماز متقدم بجهة نداشتن وضوء یا صحیح نبودن قراءت و نحوان که نمازش مستجمع شرائط معتبره در صحت نماز نبوده باشد اقوی عدم کراهت از شخص متاخر است بلکه کراهت در حق کسیکه نماز او صحیح است منتفی است هر چند با هم مشغول نماز شوند س رفع کراهت و احتیاط در صورت اجتماع مرد و زن در مکان بچه چیز میشود ج رفع میشود مرجوحیت و احتیاط بحائل مثل پرده و در و دیوار پس در صورت حائل[سله] اگر احدهما در یکطرف حائل بایستد و دیگری در طرف دیگر چه مقدم و چه محاذات مرجوحیت منتفی است و ببعد و دوری بین ایشان بده ذراع که در صورت محاذات ملاحظه این از محل قدم زن است تا محل قدم مرد و در صورت تقدم نیز اقوی چون صورت محاذات اعتبار فاصله از محل قدم زن تا محل قدم[سله] مرد می باشد و همچنین حاصل میشود باختلاف زن و مرد در بلندی و پستی که زن مثلا در پشت بام نماز کند و مرد در زمین یا عکس هر چند فاصله بکمتر از ده ذراع باشد و همچنین است در رفع مرجوحیت تقدم مرد و تاخر زن از مرد بطوریکه موضع قدم زن بمقدار یك وجب مؤخر باشد از موضع قدم مرد و اولی از ان انست که موضع سجود زن محاذی سینه مرد باشد و بهتر از این در رفع کراهت انست که موضع سجود زن مقابل قدم مرد باشد و احسن از جمیع صور انست که موضع سجود زن متأخر از موضع قدم مرد باشد س حکم بکراهت و احتیاط در صورت تقدم زن و محاذات مختص بصورتیست که مرد و زن هر دو بالغ باشند یا انکه اگر احدهما غیر بالغ باشد نیز حکم ثابت است ج اما در حق زن پس حکم مذکور ثابت است مطلقا چه مرد بالغ باشد چه غیر بالغ و اما در حق مرد پس ظاهر این است که حکم مختص باشد بصورتیکه زن بالغه باشد پس اگر مرد نماز کند در حالتیکه دختر غیر بالغه در پیش روی او یا محاذات او

موضع سجود زن موخر از ...

[سله] شاید چادر نیز داخل در حایل باشد چنانچه علامه عمض بصره عمی را کافی دانسته است محمد حسین مدظله العالی

[سله] اولی ملاحظه تا محل سجود مرد است محمد حسین مدظله

مشغول

مشغول بنماز باشد ضرر ندارد بنا براقوی پس هرگاه مرد و زن واقع شوند در مکانیکه در وی مسافت بمقدار معهود ممکن نبوده
باشد و همچنین نصب حائل و تقدم مرد نیز ممکن نباشد چه نماید ج مفروض مسئله اگر در وسعت وقت باشد پس مستحب است که
اول مرد اتیان بنماز نماید و بعد از آن زن هرچند تاخیر باعث خروج وقت فضیلت نماز زن شود بلکه در چنین صورت هرگاه مکان
مملوک زن باشد اولی آنست که اذن دهد مرد را که اول اتیان بنماز نماید و بعد از آن زن و اگر وقت مضیق باشد که بسبب
تاخیر نماز زن فوت شود اگرچه بعضی از اجزای آن باشد پس در این صورت تاخیر جائز نیست بلکه هر دو باهم اتیان بنماز نمایند
و احتیاط و کراهت در اینصورت منتفی است بجهة مراعات وقت پس در روضات مطهره محاذات قبر شریف و یا مقدم بر آن
نماز صحیح است یا نه ج اقوی عدم بطلان و عدم حرمت است بلی بملاحظه اخبار آداب سزاوار آنست که عقب از قبر شریف
بایستد و در بعض از صور کمال بی ادبی میشود چون حال تقدم بر قبر و ضریح مقدس که پشت بقبر و ضریح مبارک نماید و نماز
کند پس مواضعیکه نماز در آن خواه باعتبار نفس مکان و یا باعتبار امور خارجه مکروه است بیان فرمایند ج مواضعیکه
مکروه است نماز در آن بسیار است اول حمام است و مشهور بین فقهاء آنستکه نماز در حمام مکروه است و بعضی از قدمای اصحاب
ما رضوان الله علیهم قائل بحرمت نماز در حمام شده اند چون ابو الصلاح اعلی الله مقامه و این ضعیف است و حکم مذکور ثابت
است در داخل حمام و اما مسلخ یعنی مکانیکه رخت میکنند و همچنین در سطح حمام پس کراهت ثابت نیست هرچند علامه اعلی
الله مقامه حکم بکراهت در مسلخ نیز فرموده اند دوم مزابل است یعنی مکانیکه معد و مهیا شده است از برای بول و غائط و ابو الصلاح
در این مقام نیز برخلاف مشهور رفته و حکم بحرمت فرموده و این حکم اضعف از سابق است و مثل مزابل است نماز در مکانیکه
پیش روی شخص مصلی غائط بوده باشد چنانچه شهید در ذکری بیان فرموده سوم مبارک ابل است یعنی مکانیکه شتر قرار و
آرام میگیرد از برای خوردن آب در دفعهٔ دوم بعد از اینکه در دفعهٔ اول آب خورده باشد چهارم مرابط خیل است یعنی
جائیکه اسب و قاطر را می بندند از برای علف خوردن و آرام گرفتن و مثل مرابط خیل است مرابط بقر و مرابض غنم یعنی جائیکه گاو
را می بندند و جائیکه خوابگاه گوسفندانست و حکم بکراهت در مرابض غنم مشهور نیست و الا از حدیث صحیح عدم کراهت
مستفاد میشود پنجم مساکن مورچه است ششم مواضعیکه مهیا شده باشد از برای جریان آب چون نهرهای خشک
هفتم زمین شوره زار هشتم زمین برف دار یعنی نماز کردن بر روی برف مکروه است مگر آنکه برف یخ بسته باشد بحیثیتی
که منافات باستقرار مصلی نداشته باشد نهم مواضع نیران و آن مکانیست که مهیا شده بجهة افروختن آتش چه معبد
اهل ضلال باشد یا نباشد و از جمله از اخبار کراهت نماز بسوی آتش برافروخته مستفاد میشود بلکه استفاده اطلاق
میشود هرچند برافروخته نباشد پس نماز در جائیکه در پیش روی آتش باشد در مثل منقل و بخوان مکروه است هرچند
برافروخته و شعله دار نباشد و همچنین است هرگاه در مقابل او چراغ یا قندیل باشد که در آن فتیله روشن کرده باشند
دهم خانه ایست که در آن شراب یا مطلق مسکر باشد چه خانه معد از برای طبخ شراب باشد یا نه یازدهم خانه مجوس است که گبران

سلمه فرق ما بین صورتین صحیحه هرچند خالی از قوت نیست ولی احتیاط اولی است
محمد حسین
مدظله العالی

سلمه پس ترک اولی است
محمد حسین
مدظله العالی

بوده باشند و تعدی حکم بکراهت به بیوت یهود و نصاری خالی از قوت نیست و امّا بیع و کنایس که معبد انها است پس مشهور حکم بعدم کراهت است ولکن جمعی از قدمای اصحاب رضوان الله علیهم قائل بکراهت شده اند و رفع کراهت را به رش یعنی آب پاشیدن دانسته اند و عمل بروایت رش تعبدی است والّا بسبب رش نجس تر میشود چون مکان نجس تر میشود کاهست که در بعضی از صور تعدی بلباس مصلی میکند و باعث بطلان نماز میشود دوازدهم جواد طرق یعنی راه های وسیع بلکه مطلق راه ها چه حال عبور باشد یا نه بلکه در حال مرور هرگاه مزاحم شود حکم ببطلان دور نیست که متجه باشد سیزدهم مذبح حیوان چهاردهم مکانی است که دران تصویر باشد و این حکم مختص بصورتی است که تصویر مقابل روی مصلی باشد چه در دیوار کشیده باشد و یا انکه در روی پشتی و متکا باشد پس اگر در یمین و یسار و پشت سر واقع شود حکم بعدم کراهت متجه است پانزدهم مکانی است که هرگاه مصلی بایستد مواجه شود بدیواری که دران رطوبت از بالوعه و یا بیت الخلاء نشر نماید شانزدهم خانه ایست که دران سگ بوده باشد مگر انکه سگ معلم یعنی سگ شکاری باشد هفدهم مکانی است که پیش روی ان اهنی باشد خواه اسلحه باشد چون شمشیر و تفنگ و نحوان یا خود اهن باشد هیجدهم مکانی است که در جهة قبله ان در مفتوح باشد نوزدهم نماز کردن در جائیکه پیش روی مصلی انسان چه مرد و چه زن چه خوابیده چه ایستاده باشد بیستم نماز کردن بسوی مصحف کشاده و امّا مصحف بسته شده پس کراهت ندارد بیست و یکم نماز کردن در اندرون خانه کعبه و پشت بام ان بیست و دوم میان قبور است در حالتیکه قبر پیش رو واقع شود و هرگاه قبر پیش رو نباشد حکم بعدم کراهت متجه است چنانچه رفع کراهت بحائل و بدوری ده ذراع نیز میشود بیست و سوم مواضع بیدا و ذات الصلاصل و ضجنان است که این سه موضع میان مدینه و مکه و همچنین هر وادی منخسف چون بابل و ذات الجیش و نحوان بیست و چهارم هر مکانیکه موجب اغتشاش حواس مصلی شود چون زمین بسیار گرم و بسیار سرد و خانه پر دود و نحوان بیست و پنجم خانه که دران جنب باشد بیست و ششم جائیکه مقابل مصلی گل و خرمن گندم و جو باشد **در لباس مصلی** **مس** لباس مصلی از چه جنس باید باشد که نماز دران صحیح باشد **ج** لباس مصلی باید از جنس نباتات باشد چون پنبه و کتان و همچنین حشیش و گیاه و یا انکه از پوست و مو و کرک حیوان ماکول اللحم باشد **مس** طهارت در لباس مصلی شرط است یا نه **ج** شکی در اشتراط طهارت نیست مگر از نجاسات معفوة که هرگاه در لباس مصلی باشد ضرر ندارد و نجاساتیکه عفو از ان شده در باب طهارت بیان نمودیم **مس** لباسیکه بقدر ساتر عورتین نباشد و نجس باشد نماز بان چه صورت دارد **ج** نجاست لباس غیر ساتر ضرر ندارد هرچند در موضعش نباشد مثل دستمال کوچک و جوراب و نعلین و نحوان و امّا مثل عامه نجس که بعد از پیچیدن بملاحظه این هیئت و شکل ساتر نیست پس احوط عدم جواز صلوة دران است مگر انکه قبل از پیچیدن بنفسه بقدر ساتر عورت نباشد که در اینوقت نماز دران صحیح است و همچنین شال کمر که اگر قبل از این هیئت بقدر ساتر باشد نماز دران باطل است علی الاحوط **مس** نماز در جلود و اجزای غیر ماکول اللحم چه صورت دارد **ج** جائز نیست نماز در اجزای غیر ماکول اللحم چه جلد

سله بشرط انکه میته و خرقه مستحاضه نباشد محمدحسین مدظله العالی

سله ملاحظه احتیاط در عامه و شال کر اولی است محمدحسین مدظله

باشد

باشد وچه غیر آن چه حیوة در آن حلول کرده باشد وچه حیوة در آن حلول نکرده باشد خواه از حیوان نجس العین باشد چون
کلب وخنزیر ویا طاهر العین چون روباه وگربه وغیرها وخواه آن جزء طاهر العین نجس باشد چون بول یا نجس نباشد چون موی چه
آن جزء غیر ماکول اللحم بقدر ساتر عورتین باشد یا کمتر از ساتر وچه آنکه همین اجزای را ساتر قرار دهند ویا آنکه ساتر
غیر این جزء باشد واین جزء ملاصق با او باشد ویا آنکه بالای ساتر پوشیده باشد وفرقی نیست در حیوان غیر
ماکول اللحم بین اینکه تذکیه بذبح شرعی شده باشد یا تذکیه بذبح شرعی نشده باشد وهمچنین فرقی نیست در جلد
آن که دباغی نموده باشند یا نه مجملاً همین قدر که صادق شد که نماز در اجزای غیر ماکول اللحم نموده نماز باطل میشود ولکن
ظاهر آنستکه تا بلباس یا بدن نچسبد نماز در آن جزء صادق نیست[له] س استعمال جلد حیوان غیر حلال گوشت که طاهر
باشد چون پلنگ وگرگ ونخوان که تذکیه نموده باشند در غیر حال نماز جائز است یا نه وبرفرض جواز محتاج بدباغی میباشد
یا نه ج در غیر نجس العین از غیر ماکول اللحم بعد از حصول تذکیه شرعیه اقوی جواز استعمال آنست در غیر حال صلوة ومحتاج
بدباغی نمیباشد هرچند احوط دباغی نمودن آنست بجهة خروج از شبهه خلاف س شخص جهلاً نماز کند در اجزای غیر
ماکول اللحم نماز او صحیح است یا نه ج شخص جاهل یا جاهل بموضوع تنها است وعالم بحکم یعنی میداند که نماز در اجزای غیر ماکول
اللحم فاسد است یا جاهل بحکم است دون موضوع یا جاهل بهر دو اما جاهل بموضوع تنها پس متصور میشود بچند صورت
اول آنکه نمیدانست که اجزای غیر ماکول اللحم با او است ونماز خواند ظاهر اینست که نماز او در اینصورت صحیح نباشد دوم
آنکه میداند که جزء حیوان با او هست ولکن نمیداند که این جزء حیوان غیر ماکول اللحم است بلکه مشتبه الحال است و
وحکم مشتبه الحال در سابق گذشت که اگر از ملبوس باشد نمازش باطل است که اگر کرک وموی نخوان باشد که بلباس و
بدن چسبیده باشد نه جزء لباس باشد نمازش صحیح است سوم آنکه جزء حیوان غیر ماکول اللحم با او باشد واو اعتقاد نموده که جزء
حیوان ماکول است در اینصورت نیز نمازش مثل صورت اول باطل است واما در صورت جهل بحکم تنها وجهل بحکم وموضوع پس
اقوی در این دو صورت نیز بطلان نماز واعاده آنست س هرگاه جلدی گرفته شود از دست مسلمی که جلد میته را بدباغی
پاک میداند ومشکوک شود که این جلد از میته است که دباغی نموده یا غیر آن نماز در آن جلد صحیح است یا نه ج اقوی صحت
نماز است بجهة کفایت ید مسلم هرچند احوط اجتناب است در مفروض مسئله س هرگاه شخص نسیاناً نماز در اجزای غیر
ماکول اللحم بجا آورد نمازش صحیح است یا نه ج ناسی چه نسیان موضوع نماید وچه نسیان حکم اقوی بطلان صلوة او است
والله العالم بالحقائق س در استعمال جلود علم بتذکیه شرط است ویا همینکه علم بمیته بودن حاصل نشود کافی است
ج اقوی شرطیت علم است باینمعنی که تا علم وجدانی یا شرعی بتذکیه حاصل نشود جائز نیست استعمال ودر صورت عدم علم در
حکم علم بمیته بودن است در عدم جواز استعمال پس اگر جلدی مردد شود بین اینکه مذکی باشد یا از میته جائز نیست
استعمال آن مطلقاً چه در نماز وچه در غیر نماز س تذکیه بچند چیز ثابت میشود ج پنج چیز اول بمشاهده صدور آن از مذکی

[له] و در محمول غیر ماکول اقوی جواز واحوط منع است محمد حسین مدظله العالی

دوم باخبار عدلین بلکه عدل واحد بقولی که خالی از قوت نیست سوم بودن جلود در اسواق مسلمین هر چند ذو الید مجهول الحال باشد در اسلام و کفر بلی ذو الید معلوم الکفر دلیل بر طهارت نیست مگر انکه تذکیه در ان جلد بنحو سابق معلوم شود چهارم اثر استعمال مسلم مثل جلد قران و نخوان پنجم اثر استعمال مطلق هر چند ندانیم که از مسلم است یا کافر مثل اینکه سفره در صحرا به بینیم که گوشت پخته یا نان و پنیر در اوست که نمیدانیم که سفره مجوسی است مثلا یا سفره مسلم س هر گاه پوستی از گوسفند و نخوان در بلدی یافت شود و شخص نداند که از مذکی است یا میته ما استعمال همچو جلد مطروحی جائز است یا نه ج اگر اثار تصرف در ان باشد مثل اینکه قطعه از کفش و چکمه و جلد کتاب که بهیئت نخوان باشد اقوی جواز استعمال چنین جلد مطروحی است چه در نماز باشد یا غیر ان و اگر اثار تصرف بنحو مذکور در او نباشد جائز نیست استعمال هر چند ظن به تذکیه حاصل شود و فرقی نیست در حکم مذکور بتفصیل مزبور بین انکه جلد مطروح در سوق مسلمین باشد یا در غیر سوق پس عمده در جواز استعمال بعد از فقدان علم وجدانی علم شرعی میباشد نه ظن به تذکیه س هر گاه لباس از موی انسان درست کنند نماز در ان چه صورت دارد ج اقوی جواز صحت نماز است و احوط اجتناب است از ان خصوص در صورتیکه ساتر عورت باشد س نماز در مو و کرک خرگوش و نخوان چنانچه از بعضی از اخبار مستفاد میشود صحیح است یا نه ج اقوی و اشهر منع است مطلقا چه از خود این مو و کرک لباس ترتیب دهند و یا انکه جزء لباس قرار دهند س استعمال اجزای میته ماکول اللحم در نماز چه صورت دارد ج بدانکه اجزای میته ماکول اللحم که صاحب نفس سائله باشد اگر جزئی است که حیوة در او حلول کرده چون جلد و لحم و نخوان پس نماز در ان صحیح نیست اگر چه مالا یتم به الصلوة باشد بلکه استعمال ان در خارج نماز و انتفاع با و مطلقا جائز نیست و اگر ان جزء جزئیست که حیوة در ان حلول نکرده باشد چون مو و کرک و استخوان پس استعمال ان جائز و نماز در انها نیز صحیح خواه ان مو را چیده باشند یا کنده باشند بلی در صورت اخیر موضعیکه ماخرج شده از جلد میته باید شسته شود بسبب ملاقات رطوبت باطن و اگر میته صاحب نفس سائله نباشد چون پوست ماهی و نخوان پس اقوی جواز استعمال ان در غیر نماز و جواز نماز در ان نیز میباشد هر چند احوط اجتناب است از ان در نماز والله العالم س نماز در پوست خز و سنجاب و حواصل خوارزمیه جائز است یا نه ج اقوی جواز صلوة در پوست و مو و کرک مذکورات است اگر چه از حیوان غیر ماکول اللحم است و اما در غیر پوست و مو چون استخوان و نخوان پس اگر ملصق با مصلی باشد جائز نیست نماز در ان س نماز در لباسیکه از قاقم و سمور خواه کل لباس باشد و خواه سجاف یا استر جائز است یا نه ج صلوة در قاقم و سمور جائز نیست در جمیع اقسام مرقومه س چه میفرمایند در لباس پشم مجهول الحال که نمیدانند از پشم جانور ماکول اللحم است یا از غیر ماکول اللحم و از مسلمان خرید کند نماز در ان جائز است یا نه و پوشیدن ان جائز است یا خیر و در بانات که عبارت از ماهوت است و شال که در هندوستان میسازند و از پشم میباشد نماز در ان جائز خواهد بود یا نه اگر از مسلم خرید کند فتوی خود که قطعی باشد قلمی فرمایند ج بلک و ماهوت و عبا و شال ترمه و نخوان از پشم که متعارف از ماکول اللحم است بی اشکال است و اینها تقلیدی نیست بلکه تجار بهیه این امور را بهتر از مجتهد میدانند و تشکیک در اینها مستلزم

سلمه باکشف از استعمال مسلم چنانکه حدیث سفره هم اشعار دارد محمد حسین مدظله العالی

مشکوک

تشکیك در هر پشم میباشد وفرق میان ماهوت وشال ترمه وعبا که از دستی میخرند وبرکی که از لوها میخرند نیست واین واضح است **س** پارچه پشم مجهول الحال اگر از دست مسلم گرفته شود نماز با ان صحیح است یا نه **ج** همینکه از اثنا عشری باشد وخود شش دران نماز کند یا اینکه بگوید که در این لباس نماز بکن یا در این پشم ترتیب اثار ماکول اللحم بکند پس حق جواز اعتماد بر انست و زیاده بران فحص لازم نیست واین در وقتی است که در پشم شك شود از جهة ماکول اللحم بودن ونبودن واما از جهة طهارت وغصبیت پس بی اشکال اصل طهارت ویدمسلم کافی است **س** در ماهوت ونخوان که میگویند که احتمال دارد که از حیوان غیر ماکول اللحم باشد نماز در او چه صورت دارد **ج** در ماهوت ونخوان که محل استعمال مسلمانان است که میپوشند ودران نماز میکنند نماز با او صحیح است واحتمال مذکور از وسواس است بلی احوط در هر چیزی که احتمال بطلان نماز دران میرود اجتناب است هر گاه منجر بوسواس نشود **س** ماهوت ودیگر پارچهای صوف وپشم که در هندوستان از ملك نصاری میاید وکافر ومسلم انرا در هند میفروشند انرا از دست کافر یا مسلم خریدن وپوشیدن ودران نماز کذاردن جائز است یا نه **ج** همه اینها ضرر ندارد چه از مسلم وچه از کافر وپشم وصوف دخلی به لحم وجلود ندارد **س** هل تبطل الصلوة مع الشك فی کون الشئ من اجزاء غیر ماکول اللحم لا وعلی الاول فما تقول فی الماهوت هل هو من المشکوکات فتبطل الصلوة فیه ام لا **ج** اما حکم المسئلة الاولی فهو انه ان کان الشئ المشکوك من اللباس او جزء من اللباس فمع الشك تبطل الصلوة فیه وان کان غیر اللباس وغیر جزء اللباس فلا بأس به سواء کان محمولا او ملصقا باللباس فیشترط فی کل لباس تلبسه حال الصلوة احراز علم کونه من مالا یؤکل لحمه نعم لو احرزت ذلك ولکن تشك ان ما مع اللباس ملصقا به مما لا یؤکل لحمه ام لا او تشك ان ما مع المصلی مما حمله المصلی کقبضة السکین مما لا یؤکل لحمه ام لا فلا بأس عملا فی الاول بقاعدة ان الشك فی شرط الصلوة یوجب الشك فی المشروط وفی الثانیین الی استصحاب جواز الدخول فی الصلوة قبل اللصوق وقبل الحمل فتامل جیدا واما الماهوت فهو اولا بعد الفحص التام من المتدینین المعتمدین المقیمین المتوطنین فی تلك البلدان مدة مدیدة لیس مشکوکا کما کتب الینا جمع من التجار واخبرنا جماعة من الاخیار بل عن بعضهم ان الماهوت لا یحصل الا من شعر الغنم بل ولا من شعر مطلق الغنم بل خصوص الاصفر بل فی زمان الشیخ المرحوم مرتضی الانصاری اعلی الله مقامه ایضا اخبر اعلی الله مقامه جماعة بان هذا الاحتمال فی الماهوت وسوسة محضة لانه اعلی الله مقامه کان اولا مستشکلا فی ذلك حتی اطال البحث فیه الی اسبوع ثم اطمأن بذلك ولبسه فی الصلوة ولم یمنع الناس و ثانیا لو بنینا علی ذلك لکان اللازم علینا عدم لبس کل ما هو من الشعر مثل البرك والعباء من التامرة وغیرها لان هذه کلها تخرج من بلد العامة ومذهبهم جواز اکل کل ما دب ودرج فی الارض فکیف لا تشك فی عباء التامرة وبرك الاکوار وتشك فی الماهوت مع ان شغل الکفار فی امثال ذلك اضبط حذرا من ان لا یرغب الیه الناس فی البیع والشراء کما اخبرنا بذلك ایضا جمع من التجار المتدینین مع ان من قدیم الازمان کانوا یستعملون الماهوت وهم کانوا ازهد واورع منا بمراتب شتی وثالثا ان التحقیق ان ید المسلم علم شرعی کاف فی تشخیص ما لا یؤکل لحمه وما توهمه بعض القاصرین فی الفقه بان حجیة الید

انما هو فی خصوص النجاسات والطهارات لا مطلقا غلط جزما اذ کما ان السیرة دلت علی حجیة قول ذی الید فی الطهارة
والنجاسة دلت فی غیرهما ایضا الا تری انه لو اخبر البایع بان هذا الحجر هو ربع المثقال او مثقال او منّ او منّان یجوز للمشتری
الاعتماد بقوله مع انه یشترط العلم بالثمن والمثمن الا تری انه لو صرت ضیفا المسلم فجاء بلحم تشک انه من ماکول اللحم او لا لکنت
تاکل کما لو شککت انه من المذکی او لا لکنت تاکل فکما ان الید دلیل فی کونه من المذکی مع القطع بانه مما یوکل لحمه کذلک دلیل
فی کونه مما یوکل لحمه مع القطع بانه قد ذکی وکما ان حمل قول المسلم وفعله علی الصحة وقوله تعالی قولوا للناس حسنا دلیل فی الاول
کذلک دلیل فی الثانی فتامل جیدا س اگر چیزی مشتبه شود که از حیوان ماکول اللحم است یا غیر ماکول اللحم نماز با ان صحیح است
یا نه ج هرگاه جلد ملبوس باشد و یا از شعر و مو مشتبه لباس درست کنند دران جلد و لباس نماز صحیح نیست و
اما اگر مثل مو و کرک و استخوان باشد که ببدن و لباس مصلی چسبیده باشد ضرر ندارد بلکه هرگاه احتمال جزء نجس
العین نیز برود ضرر ندارد س چه میفرمایند در استعمال لباس حریر از برای مردان ج جائز نیست از برای مردان
پوشیدن لباسی که از حریر محض باشد در حال اختیار بلی جائز است پوشیدن ان در حال ضرورت مثل برودت هوا که
در ترک پوشیدن ان خوف هلاک یا حدوث مرض باشد و همچنین بجهة دفع شپش و در حال حرب پس در غیر موارد ضرورة
پوشیدن حریر خالص حرام و نماز دران نیز باطل است س هرگاه لباس حریر بقدری که لا یتم به الصلوة باشد چون عرقچین
و نخوان استعمال ان جائز است در حال الصلوة و غیر صلوة یا نه ج اقوی جواز استعمال مثل عرقچین و کمربند و بند زیر جامه
و شال کمر و نخوانکه تمام حریر باشد چه در نماز و چه در حال غیر نماز و لکن احوط و اولی ترک استعمال ان میباشد خصوص در حالت
صلوة س استعمال حریر مخلوط غیر خالص جائز است یا نه ج هرگاه مخلوط شود بچیزی که نماز دران جائز باشد چون پنبه و
مو و نخوان پس جائز است بشرطیکه مخلوط قدری باشد که مستهلک در حریر نشود و هرگاه خلیط نمایند حریر را بچیزی که نماز دراو جائز
نباشد چون مفتول طلا یا موی حیوان غیر ماکول اللحم پس نماز دران باطل و پوشیدن ان نیز جائز نیست س هرگاه لباسی درست
نمایند که بعض ان از پنبه و بعض ان از حریر محض چون استین پیراهن و دامن قبا نماز دران صحیح است یا نه ج احوط
بلکه اقوی ترک ان و بطلان نماز در چنین ثوب میباشد اگر به خیاطه وصل نمایند بخلاف انکه جامه را ببافند از حریر محض
و غیر حریر محض که پهلوی هم بافته شود و لکن تار و پود هر یک از جنس خود باشد در اینصورت اقوی جواز و احوط ترک است از
جهة خلاف فاضل هندی اعلی الله مقامه س استر قبا را حریر قرار دهند جائز است یا نه ج لباسیکه استر ان حریر خالص
باشد حرام است استعمال ان و نماز دران نیز باطل است چنانچه جائز نیست قرار دادن لباس حریر را بین استر و ابره
بلی هرگاه بین استر و ابره بجای پنبه پیله کج بگذارند ظاهرا عیب ندارد س هرگاه لباس حریر مخلوط بنخ از کثرت استعمال
نخهای ان برود و ابریشم و کج ان باقی بماند نماز دران چه صورت دارد ج هرگاه نخ از جمیع لباس رفته باشد اجتناب از ان
لازم است و هرگاه از بعض ان برود چون استین و دامن مثلا پس اقوی جواز استعمال و صحت نماز دران است و احوط

اجتناب است س هرگاه شخص لباسش منحصر باشد بحریر و لباس دیگر نداشته باشد بهمین لباس حریر نماز کند یا عاری
اتیان بنماز نماید ج در صورت دوران اقوی اختیار نماز است عاریاً مگر آنکه در کندن آن خوف هلاکت نفس باشد
بجهة سرما یا گرما و یا باعث طول مرض شود که در اینصورت با همان لباس حریر نماز کند چنانچه هرگاه امر دائر شود بین نماز
در لباس نجس و یا در حریر لازم است اختیار نماید نماز در لباس نجس را و چنانچه اقوی اجتناب است از لباس مشتبه
بحریر س خنثی میتواند با لباس حریر نماز بکند یا نه ج خنثی مشکل مشکل است بلکه حکم خنثی مشکل حکم مردان است در
عدم جواز لبس حریر و نماز در آن علی الاحوط و اما علی الاقوی پس جائز است و نماز در آن نیز صحیح است س هرگاه شخص جهلاً
یا از روی نسیان نماز در لباس حریر نماید و بپوشد و یا آنکه مجبور باشد و نماز کند نماز او صحیح است یا نه ج هرگاه جاهل
باشد بحکم حریر که حرمت لبس باشد پس معذور نیست مگر جاهل قاصر و اما جاهل بموضوع که حریر بودن لباس باشد و
ناسی حریر بودن و یا مثل حکم حریر که نسیانش از روی تسامح نباشد و همچنین مجبور پس معذور اند علی الاقوی هر چند احوط
اعاده است خصوصاً هرگاه لباسش منحصر بحریر باشد و ساتری غیر آن نپوشیده باشد س چه میفرمایند نماز در لباسی
که سنجاف آن از حریر خالص باشد ج اقوی جواز استعمال چنین لباس و عدم منع از سنجاف نمودن بحریر است مطلقا بشرطی
که از صدق سنجاف بیرون نرود و لیکن احوط آنستکه زیاده از چهار انگشت مضمومه بلکه مفرجه نباشد والله العالم س
لباسیکه بر آن از ابریشم یا کلابتون کاری کرده باشند استعمال آن در صلوة جائز است یا نه ج ضرر ندارد والله العالم س
هرگاه شک شود در لباس حریر که آیا خلط آن بما یصح الصلوة است یا غیر آن نماز در او چه صورت دارد ج اقوی اجتناب
از آنست بجهة علم بتحصیل شرطیت س استعمال لباس کجینه چه صورت دارد ج کج در حکم ابریشم است بلکه در لسان
شرع کج و ابریشم متحد است س نشستن بر فرش حریر جائز است یا نه ج حرام نیست افتراش بحریر و نشستن و تکیه نمودن بر او و
چنین پیچیدن حریر را بخود بطوریکه صدق لبس ننماید پس آنچه عنوان حرمت است پوشیدن است نه سائر استعمالات
س استعمال فرش زربفت و نشستن بر روی زین که رد کش آن طلا باشد جائز است یا نه ج اقوی جواز افتراش بطلا و جلوس
بر فرش طلا است هر چند احوط اجتناب است از استعمال طلا مطلقا مگر در صورت محمول که مذکور شد س پوشیدن
لباس طلا در نماز و غیره جائز است یا نه و فرقی در طلای خالص و ممزوج میباشد یا نه ج استعمال لباس طلا مطلقا حرام
است و نماز در آن جائز نیست چه خالص باشد باین نحو که لباسی درست کنند که تار و پودش جمیعاً طلا باشد و چه
ممتزج باشد بچیزیکه نماز در آن جائز باشد و یا مرکب نمایند بچیزیکه نماز در آن مجزی نباشد مثل اینکه لباس درست نمایند
از مفتول طلا و مفتول نقره و یا آنکه لباس بافته شود از مفتول بطلا و ابریشم که در جمیع صور مسطوره نماز در آن باطل است
چه آنکه بقدر ساتر باشد یا کمتر از آن و چه آنکه عورت مستور بلباس طلا باشد یا آنکه عورت مستور باشد به لباسیکه
نماز در آن مجزی باشد و لباس طلا یا ممزوج بطلا را فوق آن پوشیده باشند س هرگاه لباس را رد کش بطلا کرده باشند

سلمه اقوی با انحصار اتیان نماز بهم و است و با عدم انحصار جواز است محمد حسین مدظله العالی

استعمال ان جائز است و نماز در ان صحیح است یا نه ج اگر قصد نماید که تزیین بطلا نموده و نماز در ان نموده حرام
است و نماز در ان باطل است و اگر نحوی باشد که جزء لباس نباشد بلکه داخل در محمول باشد چنانچه در بعضی از لباس
مشاهده شده پس ضرر ندارد س بر سر نهادن کلاه مطلا که در هند به تارهای مطلا بر پارچه ریسمانی میسازند
جائز است یا نه ج جائز است اگر آب طلا باشد و اگر بمفتول عین طلا یا بورق عین طلا بافته شده یا ساخته شده باشد
حرام است و الله العالم س پهنک طلاء و زنجیره و پولک طلا در لباس باشد جائز است استعمال ان و نماز بان صحیح است
یا نه ج اقوی عدم جواز استعمال و بطلان نماز است در لباسیکه پهنک از مفتول طلا باشد و همچنین در زنجیره و پولک
و نحوان حتی بند زیر جامه که در سر ان کلابتون طلا بکار برده باشند نه مطلا اقوی اجتناب است س شمشیری که
دسته ان طلا باشد یا مطلا باشد در نماز ضرر دارد یا نه ج ضرر ندارد داشتن شمشیر و اسلحه دیگر که دسته ان
طلا و یا مطلا باشد در نماز بلکه ضرر ندارد داشتن ساعتی که زنجیر و قاب ان طلا باشد بشرطیکه قاب ساعت متصل
بساعت باشد نه منفصل که ساعت در ان گذاشته شود و صدق ظرف نماید و نحوی نباشد که زینت مرد بطلا باشد
بلکه زینت ساعت بان باشد س سریراق اسب که معروف است و ان عبارت از لجام و زین اسب است هرگاه از
طلا یا نقره درست نمایند جائز است یا نه ج اقوی جواز است چه از طلا باشد و چه از نقره هرچند حضرات مشایخ
اعلی الله مقامه در طلا جائز ندانسته اند بسبب جمود بر روایت و در نقره نیز منع نموده اند و لکن اقوی جائز
است در هر دو صورت خصوص در نقره بسبب اولویت قطعیه س نماز در انگشتر طلا در حق مردان چه صورت
دارد ج اقوی در انگشتر طلا و نحوان حرمت و بطلان نماز است س انگشتر مطلا و نحوان از برای مردان چه
صورت دارد ج اقوی جواز و احوط اجتناب از ان است س انگشتر آهنی یا برنجی یا از سرب و مس پوشیدن و در ان
نماز کردن جائز است یا حرام یا مکروه ج مکروه است نه حرام س پوشیدن لباسیکه رواج ان در میان کفار شده باشد
مثل کلاهی که نصاری میپوشند جائز است یا نه ج جائز است و لکن تشبیه بکفار خوب نیست لان من تشبه
بقوم فهو منهم س هرگاه شخص لباس طاهرش مشتبه شود بدو جامه یا سه جامه نجس مثلا چگونه نماز کند ج در
هر انها نماز بخواند و اگر عکس آن باشد که یک جامه نجس مشتبه شود بدو جامه یا سه جامه پاک پس در اینصورت
دو نماز در دو جامه کافیست و اما هرگاه دو جامه دارد که یکی نجس و دیگری طاهر و مشتبه شوند پس باید
در هر یک نماز علیحده بخواند پس در نماز صبح مثلا دو نماز بجای آورد در دو جامه و در مثل نماز ظهر و عصر مثلا
جائز است که در هر یک از دو جامه نماز ظهر و عصر را باهم بکند و بعد در جامه دیگر نماز ظهر و عصر را بجای
آورد و لکن اولی انستکه در هر یک از دو جامه نماز ظهر را بجای آورد و بعد از ان شروع بنماز عصر در هر یک از دو
جامه دیگر بکند یعنی اتیان بنماز ظهر در جامه و عصر را در جامه دیگر ترک نماید[1] س آب دهن شیر گربه در لباس

[1] اگر عصر را بعد نماز بخواند بجا است محمد حسین متظله العالی

مصلّی مانع از صلوة هست یا نه ج باقاء رطوبت مانع است چون جزء حیوان غیر ماکول اللحم است واما در صورت
جفاف وخشکی بنحویکه عینش نماند اگر اثرش بماند پس اقوی صحت صلوة با او ست س بر شخص لازم است خریدن لباس
بجهة ستر در نماز یا نه ج حکم تحصیل لباس از جهة خریدن وقبول صلح وعاریه وهبه کردن مثل تحصیل آب و خاک است
که بحسب اختلاف احوال واشخاص مختلف میشود که بسا میشود که بر شخصی واجب میشود خریدن لباس بهزار تومان
وبر شخصی لازم نیست خریدن آن بیک قران مثلاً چنانچه در بحث تیمّم گذشت بلی هرگاه امر دائر شود میان خریدن آب
بجهة وضوء وغسل یا بودن خاک وخریدن لباس بجهة ستر پس تحصیل ساتر مقدّم است واما هرگاه خاک نباشد
بجهة تیمّم وامر دائر شود بین خریدن خاک وخریدن لباس خاک مقدّم است س لباس ومکان یا هر چیزی که مظنه
غصب وحرمت در آن باشد نه یقین استعمال کردن آن ونماز کردن در آن جائز است یا نه وبعد اگر یقین بغصب یا
حرمت حاصل شد اعادهٔ اعمال در وقت وقضا در خارج وقت لازم است یا نه ج مظنه بغصب حجّت ومعتبر نیست
اگر در ید مسلم باشد وتا دو شاهد عادل شهادت ندهند بر غصب مظنّه حجة نیست واگر بعد یقین شود بغصب و
حرمت ضرر ندارد واعاده وقضا نمیخواهد س لباسی که اجرت دوختن آن نداده باشند بوجه نقل وحرکت از ملکی
بملکی دیگر وغیر آن پوشیدن ونماز کردن در آن جائز است یا نه ج اگر عینی از خیّاط در لباس نباشد ومجرّد اجرت خیاطه
باشد ضرر ندارد نماز در آن لباس وهمچنین اگر اجرت بنا وکاتب وساعت ساز وپر کردن حوض از آب مالک یا غیر ندهد
که در اینصور همه باعث غصب نمیشود س در جوراب ساق کوتاه نماز خواندن چه صورت دارد وساق کدام است
ج مکروه است ومبطل نیست ومحل نزاع جائیست که هیچ چیز از ساق را نپوشاند پس اگر قدری از ساق را بپوشد
هر چند بسیار کم باشد چنانچه اغلب جورابها چنین است کراهت نیز منتفی است بلی محل کراهت مثل پاپوش قدیم زنها است
وساق منتهی میشود بقوزک پا س جوراب نجس پای شخص است نماز میکند نماز او چه صورت دارد ج ضرر ندارد س کمر
بندی که درست مینمایند از پوست کرک در کمر مصلی باشد نمازش صحیح است یا نه ج اقوی بطلان است وهمچنین است
هرگاه کمربندی از مو وکرک روباه وکرک وبخوان درست نمایند که نماز با او باطل است س اگر قبای نجس را ته کرده در
جیب بگذارند یا کتاب نجس را یا هر چیز نجس را اگر حامل باشد نماز بان صحیح است یا نه ج حمل نجس ضرر ندارد وهمچنین
متنجّس اگر چه ما یتم فیه الصّلوة باشد س محمول نجس در نماز مضر است یا نه ج اقوی آنستکه محمول نجس ضرر ندارد
هر چند بقدر ساتر باشد لکن احوط در حمل خود نجس ومتنجسیکه بقدر ما یتم به الصّلوة باشد اجتناب است
س عین نجاست اگر محمول باشد در صلوة چه حکم دارد در حالیکه تعدّی در لباس وبدن مصلّی ننماید ج ضرر ندارد
بشرط عدم تعدّی یا علی الاحوط عدم عفو س حمل اجزای حرام گوشت در نماز چه صورت دارد ج اگر آن جزء محمول ملاصق بلباس
وبدن مصلّی باشد چون موی گربه مثلاً نماز در آن باطل است و اگر ملاصق نباشد مثل اینکه در کیسه وجوف قلمدان و

علی الاحوط
محمد حسین مد ظله

ونخوان باشد که در جیب مصلی باشد مثلا ضرر ندارد س اگر حیوان غیر ماکول اللحم حنا نفس سائله نباشد نماز
خواندن در جزء آن چه صورت دارد ج هرگاه این حیوانیکه نفس سائله ندارد حنا گوشت باشد چون بعضی از اقسام
ماهی حرام گوشت و مار بنابر اقوی که معلوم نیست که مار صاحب نفس سائله میباشد پس اقوی جواز نماز است در آن و
احوط اجتناب است از اجزای آن در حال نماز واما اگر صاحب گوشت نباشد چون پشه و شپش و زنبور و مگس عسل
ونخوان پس ضرر ندارد و بنابراین بودن شمع و موم عسل و خود عسل با مصلی ضرر ندارد س هرگاه اجزای حیوان جلال
حیوانیکه موطوئه انسان واقع شود با نمازگذار باشد نمازش صحیح است یا نه ج در وجوب اجتناب در نماز از اجزای حیوان
غیر ماکول اللحم فرقی نیست بین آنکه حرمت اکل لحم ذاتی و بالاصالة باشد و یا آنکه عرضی باشد چون موطوئه انسان و جلال
پس نماز با اجزای آن نیز باطل است س اجزای میته ماکول اللحم که محکوم بطهارت است شرعا غیر از مو و کرک چون شیر پستان
میته و انفحه که پنیرمایه باشد که از بره مرده بردارند هرگاه با مصلی باشد نمازش صحیح است یا نه ج اقوی آنستکه میته
تمام آن یا بعض آن که ما تحله الحیوة باشد و مستثناة نباشد و ملصق بلباس یا بدن باشد در اینوقت با شرائط متقدمه
ثلاثه نماز باطلست و الا نماز صحیح است بلی بعضی از سادات مجتهدین حکم ببطلان نماز کرده اند در اجزای میته مگر شعر و
عظم و فرموده‌اند اقوی بطلان نماز است زیرا که تلازمی بین طهارت و عدم صحت صلوة در آن نیست و مانعیت آن از جهة
جزء میته است و آنچه بسبب روایات خارج شده مثل شعر و عظم است و باقی داخل در اطلاق نفی میباشند س اجزای
انسان هرگاه با مصلی باشد نمازش صحیح است یا نه ج اجزای انسان یکمرتبه ملاحظه میشود نسبت بخود شخص پس شکی نیست
در صحت نماز با اجزای طاهره آن چون مو و ناخن و عرق و آب دهن و ودی و مذی ونخوان و دندان خود هر چند با او
گوشت نیز باشد پس هرگاه انگشت کسی بریده شده باشد و با خود او باشد ضرر ندارد چنانچه شکی نیست در بطلان
نماز در اجزائیکه نجس باشد چون بول و منی و خون و غائط بشرط سرایت نجاست بلباس یا بدن و مرة ملاحظه میشود
نسبت بغیر خود شخص و این نیز در مثل مو و عرق و ناخن و آب دهن ونخوان ضرر ندارد هر چند مثل شیر زن باشد اگر چه
شیر دختر باشد پس گیسوی عاریه که زنها وصل بموی خود مینمایند نماز با آن ضرر ندارد و پوشاندن آن موی عاریه نیز لازم
نیست و اما مثل دندان و انگشت ونخوان اقوی صحت نماز است هر چند احوط اجتناب است س دندان شکسته یا
استخوان بی گوشت و یا با گوشت و یا گوشت بی استخوان یا ریزه های ناخن یا موی تراشیده از خود مصلی یا دیگر انسان یا از
حیوان غیر ماکول اللحم خواه نفس سائله داشته باشد یا نداشته باشد اگر با مصلی باشد نماز صحیح است یا نه ج اما انسان
ضرر ندارد اجزای او که غیر نجس باشد و غیر ماکول اللحم که نفس سائله نداشته باشد نیز ضرر ندارد و اگر داشته باشد ضرر دارد
س چاقو که دسته آن صدف باشد و لؤلؤ هرگاه با مصلی باشد چه صورت دارد ج نماز با اینها صحیح است و قول ببطلان
ضعیف است و دعوی سیره قطعیه بر جواز صدف و مروارید شده است بلکه آیه شریفه و تستخرجوا منها حلیة
تلبسونها

هرچند احوط است
محمد حسین
مدظله العالی

سابق مرقوم فرمودند که احوط اجتناب از صاحب گوشت از آن است
محمد حسین
مدظله العالی

نیز شاهد گفته اند س اگر بوتام صدف در قبا دوخته باشد نماز دران صحیح است یا خیر ج تکمه و بوتام صدف در نماز
وغیران ضرر ندارد س محمول طلا در نماز چه صورت دارد ج جائز است حمل طلا چه در نماز باشد وچه در غیران خواه
مسکوک باشد یا غیر مسکوک بلکه هرگاه پارچه بافته از مفتول طلا زائد از ساتر عورت نیز با مصلّی باشد نمازش صحیح است
وانچه ممنوع است انستکه لباس یا جزء لباس یا مثل جزء باشد یا تزیّن مرد بطلا صادق باشد س دعائیکه کافر
وار مینوشته باشد و با شخص باشد نماز با او صحیح است یا نه ج دعائیکه کافر بنویسد ومسلمان با خود داشته
باشد ضرر ندارد س سکهٔ انگریزی وغیران که بران تصویر انسان نقش است اگر با نماز گذار باشد در حال صلوٰة
نماز بان صحیح است یا نه ج ضرر ندارد که تصویر ناقص است س مراد از عورتین که ستران لازم است در نماز
کدام است ج در بهشت تخلی بیان شد که عورت مردان همان قبل و دبر است که مراد از قبل نفس ذکر و بیضتین و دبر
نفس مخرج یعنی محلّ خروج غائط است پس عجان که مابین ذکر و مخرج است وهمچنین الیتان که دو برامدگی طرفین
مقعد است وعانه که محلّ روئیدن مو است که ظهار هینا مند داخل در عورت نیست بنا بر مشهور ودو قول دیگر در
تحدید عورت مستفاد میشود از علماء یکی انکه عورت عبارت از ناف است تا زانو دیگر انکه عورت از ناف است تا نصف ساق
همان قول مشهور میباشد هر چند عمل بمقتضای دو قول موافق احتیاط است خصوص قول ثانی واما عورت زنان در
حال صلوٰة پس جمیع بدن او میباشد چه ظاهر ان وچه باطن ان مگر صورت وکفّین تا زندین وقدمین تا ساقین و مراد
از صورت که کشفان بر زن مضر بصحت نماز نیست در حال نماز انمقداری است که شستن ان در وضوء واجب است پس
زائد برین مقدار لازم است ستر نمودن بلکه بعضی از مواضعیکه لازم است شستن ان در وضوء واجب است ستر ان
بروی من باب المقدمه پس معلوم شد که لازم است بر زن پوشانیدن گوش و موی سر و مراد از کفّین درینمقام از سر
انگشتان تا زند است که ان محلّ اجتماع استخوان ذراع و کف است و مراد از قدمین نیز از سر انگشتان تا محل
اجتماع استخوان ساق و قدم است پس اینمقدار از کف و قدم مکشوف بودن ان مضر نیست در نماز هر چند احوط ستر
باطن قدمین است چنانچه احوط از ان ستر جمیع بدن است غیر مواضع سجود س پوشیدن حجم نیز واجب است چون
پوشاندن بشره یا نه ج احوط پوشانیدن حجم است چنانچه شکی در وجوب پوشاندن بشره نیست بقسمیکه رنگ
ان تمیز داده بشود و چنانچه احوط پوشانیدن ساقها ایست که از تحت زیر جامه نمودار میشود س در وجوب ستر
عورت فرقی بین وجود ناظر محترم وعدم ان میباشد یا نه ج فرقی نیست بین وجود ناظر محترم وعدم ان پس هرگاه در
ظلمت تاریکی باشد و یا انکه در موضعی باشد که قاطع باشد که ناظر محترم نباشد باز لازم است که ستر نماید ان مقداری را
که ذکر نمودیم در مرد و زن س پوشاندن بواطن وانچه که زینت زنان محسوب شود لازم است یا نه ج پوشاندن بواطن
چون دندان و زبان وهمچنین چیزی که از زینت دو دست و پا و ابرو و سر حساب شود چون خطاط و وسمه ونحو

ان لازم نیست حتی موی عاریه که وصل بموی خود نماید هر چند ناظر محترم[1] موجود باشد س ستر عورت بچه نحو متحقق
میشود ج تحقق ستر عورت باین نحو است که هرگاه در انجا ناظر محترمی باشد و موانع رؤیت منتفی باشد و نظر نماید
بطریق متعارف رؤیت متحقق نشود بلکه اقوی اکتفاء بقدر یست که عرفاً بگویند تستر نموده س ستر عورت از جانب
تحت نیز لازم است یا نه ج لازم نیست[2] زیرا که تستر عرفی بپوشیدن جانب پیش و عقب حاصل میشود پس هرگاه کسی
عبائی یا پیراهن عربی بپوشد و نماز نماید ستر حاصل است هر چند ستر از جانب تحت نشده باشد بلکه پوشیدن شلوار
و تستر عورت به نحوان معهود نبوده در خصوص اعراب بلی هرگاه فرض شود که کسی اتیان بنماز نماید در بالای سقف و از آن
سوراخی باشد بسمت تحت و این شخص نیز بطوری بایستد که عورت آن مقابل آن سوراخ باشد و در پائین نیز ناظر
محترم باشد که نظر نماید در اینصورت اقوی لزوم ستر است از جانب تحت نیز س دختر نابالغه و کنیز در لزوم ستر
در حکم زن میباشد یا نه ج کنیز هرگاه بعضی از آن آزاد باشد در جمیع احکام ستر مثل زنان است و اما دختر غیر بالغه
و کنیزی که هیچ آزاد نشده باشد پس لازم نیست ستر راس به تنهائی که غیر از سر لازم است پوشاندن آن و هرگاه
فرض شود بلوغ دختر در اثنای نماز و یا آزاد شدن کنیز تمام و یا بعض آن در اثنای نماز پس واجبست ستر آن فوراً
س شرطیت وجوب ستر مختص بیومیه است یا آنکه در جمیع صلوٰة ثابت است ج مختص بنماز یومیه نیست بلکه
در جمیع نمازهای واجب چه یومیه باشد و چه غیر آن حتی در قضای اجزای منسیه و صلوٰة احتیاط و نخوان و چه نافله
حتی در نماز میت علی الاحوط بلی در خصوص سجده سهو مضائقه نیست حکم بعدم لزوم و همچنین سجدهٔ تلاوت پس سجدهٔ
سهو با عدم مستوریت صحیح خواهد بود س هرگاه ضعیفه شوهر خود را داخل در جامه خود نماید که هر دو مستور
باشند از ناظر نمازش صحیح است یا نه ج اقوی فساد نماز و بطلان آنست زیرا که ستر بالنسبت بخود شوهر متحقق
نشده و گذشت که در ناظر فرقی بین محترم و غیر آن نیست بلکه لزوم ستر واجب تعبدی است س لزوم ستر در
نماز از خود مصلی لازم است که هرگاه در بعض حالات نماز رؤیت عورت نسبت بخود مصلی حاصل شود نمازش باطل
است یا نه ج آنچه از کشف الغطاء ظاهر میشود این است که در نماز باید عورت منکشف نشود حتی نسبت بخود مصلی
ولکن دلیل معتبری ندارد پس رؤیت عورت نسبت بخود مصلی مضر و موجب بطلان صلوٰة نیست و وجوب ستر
نسبت بغیر مصلی است علی الاقوی چنانچه در تحفة الابرار سید مرحوم تصریح نموده که اگر مصلی نماز در پیراهن
تنها بعمل آورد در اینصورت در حال میل برکوع گاه است رؤیت نسبت بخود مصلی متحقق میشود ظاهر اینست مثل
این مضر بصحت صلوٰة نبوده باشد انتهی کلامه الشریف خلاصه مقصود این است که در ستر در صلوٰة کیفیت
خاصه معتبره از شرع وارد نشده و مدار بر صدق تستر از جوانب اربعه یا با تحت پس اگر فرض شود که عدم ستر از
خود مصلی منشاء عدم ستر از غیر او نیز میشود نماز باطل است و اگر ستر عرفی حاصل است که اگر فرض شود ناظری در

[1] احوط پوشاندن است موا از ناظر محترم چنانچه گذشت بلکه احوط نیز پوشاندن زینت است محمد حسین مدظله

[2] ولی احوط است مؤکدا محمد حسین مدظله العالی

ان

ان مکان و نظر نماید رؤیت محقق نمیشود بالنسبت باو هرچند رؤیت متحقق بشود بالنسبت بخود مصلی اینوقت
ضرر ندارد ولکن این فرض نیز خالی از مناقشه نیست بجهة اینکه با فرض ناظر دیگر که محاذی مصلی فرض شود مثل محاذات
مصلی بالنسبت بعورت او در اینوقت ستر از او نمیشود والله العالم س ستر عورت ببرگ درختان و گیاه و علف
صحرا و نخوان جائز است یا نه ج اقوی جواز تستر بمذکورات است مطلقا هرچند جمعی در صورت تمکن از ثوب تستر
ببرگ و علف و نخوان را جائز ندانسته اند و فرموده که در صورت امکان از لباس جائز نیست تستر بگیاه و نخوان و
در صورت تمکن از ستر بگیاه و گل جائز نیست عدول از ان و صلوٰة عاریا ولکن احوط با تمکن از ثوب و لباس عدم اکتفاء
به تستر از برگ درخت و نخوان میباشد س رعایت ترتیب در ساتر در صورت فقدان لباس لازم است یا نه ج اقوی لزوم
رعایت است پس لازم است تقدیم گیاه بر گل پس مادامیکه ممکن باشد ستر بگیاه هرگاه ستر بگل نماید و نماز کند نمازش باطل
است هرچند حکم بعدم بطلان خالی از قوت نیست س در صورت فقدان لباس و گیاه و نخوان نماز در توی آب و زمین گود دال
لازم است یا صلوٰة عاریا با وجود زمین گود دال و آب جائز است ج اقوی جواز صلوٰة است عاریا در صورت مفروضه هرچند از
منظومه وجوب رفتن در گود دال و آب بر میاید زیرا که فرموده اند ؎ ان امکن الستر بشئ قد خرج * عنه و الا فی حفیرة
و لج * للنص و الوحل بها قد الحقا * کذلک الماء اذا ما طبقا * س هرگاه شخص متمکن از ستر یکی از عورتین باشد کدام یک را
مقدم بدارد ج اظهر اینست که ستر دبر مقدم باشد زیرا که بسبب ستران متمکن از رکوع و سجود میشود و حدیث صحیح
وارد در بدل نمودن عاری ایماء را از برای رکوع و سجود معلل است ببدو و ظهور دبر پس هرگاه دبر مستور شود انعلت
منتفی میشود و بانتفای ان معلول که بدلیت ایماء باشد از برای رکوع و سجود نیز منتفی میشود پس لازم است که ستر دبر
نماید و نماز را برکوع و سجود بجای اورد هرچند قول بتخییر خالی از قوت نیست و قول بتقدیم قبل در مرد از منظومه بر
میاید که فرموده اند ؎ و عند فقد ساتر الکل الرجال * قدم من سترها ستر القبل * و در نسوان اختیار و تخییر
بین ستر قبل و دبر نموده اند و فرموده اند ؎ و المرأة الفرجین ثم القبلا * و للخیار فیه وجه قبلا * س شخص برهنه
غیر قادر بر تحصیل ساتر نماز را بچه نحو اتیان نماید ج هرگاه ناظر محترم موجود نباشد ایستاده نماز بخواند و بجهة رکوع
و سجود ایماء و اشاره نماید که ایماء از برای سجود بیشتر و اخفض از ایماء و اشاره بجهة رکوع باشد و همچنین هرگاه
ناظر موجود باشد ولکن محترم نباشد چون زوجه شخص و کنیزش و طفل غیر ممیز پس ایستاده نماز کند چنانچه هرگاه ناظر
محترم بطوری باشد که مصلی ایمن از نظر او باشد در قبل مصلی مثل اینکه در پشت سر او واقع شود و مطمئن باشد که
او تا اخر نماز از مکان خود حرکت نمیکند که متمکن از نظر در قبل مصلی شود یا انکه ان شخص کور باشد در همه این صور
پس اقوی اتیان بنماز است ایستاده و امّا اگر ناظر محترم موجود باشد پس نماز را نشسته بخواند با ایماء بجهة رکوع و
سجود و از بعضی از اجلّه ظاهر میشود وجوب بلند نمودن محل سجود و گذاشتن جبهه را بر او و از بعضی وجوب

له ستر قبل مقدّم است در مرد و زن با دوران
محمد حسین مدظله العالی

گذاشتن مواضع سبعه بر زمین ظاهر میشود و وجوب هیچیک ثابت نشده **س** شخص عاری که واجب بود بر او ایماء اگر در رکوع و سجود ایماء ننماید در رکوع و سجود بنحو متعارف بعمل آورد نمازش صحیح است یا نه و فرقی بین عمد باتیان برکوع و سجود در این حالت و جهل بحکم و سهوان میباشد یا نه **ج** معلوم شد که شخص عاری با وجود ناظر محترم واجب بوده بر او اتیان برکوع و سجود با ایماء پس اگر اتیان بخود رکوع و سجود نماید و ترک ایماء نماید عمداً نماز او باطلست زیراکه اتیان بمامور به ننموده و همچنین در صورت جهل بحکم چنانچه در امثال مقام معلوم شد که جاهل بحکم معذور نیست و اما در صورت نسیان پس اقوی نیز بطلان است بجهة فوت رکن مامور به هرچند در حاشیه مدارک قولی نقل فرموده از بعضی که ایشان میفرمایند که در صورت نسیان صحیح است بجهة عدم نهی و بعضی دیگر نیز گفته اند صحیح است زیراکه ایماء بدل بوده و نسیان از بدل با اتیان باصل مضر نیست مع عموم لا تعاد الصلوة الا من خمسة و این ضعیف است زیراکه در حال نسیان مکلف به واقعاً بدل بوده و اتیان برکن بجهة نسیان نموده و معلوم شد که در خصوص مقام رکن ایماء برکوع بوده است نه خود رکوع پس با اخلال بان نماز باطلست و بعضی گفته اند که اگر ناسی متذکر شود بعد از رکوع و ایماء برکوع را بعمل آورد نمازش صحیح است ولکن اقوی بطلان نماز است بجهة زیادتی رکن

خالی از قوت نیست محمد حسین مدظله العالی

س هرگاه شخص عاری ترک ایماء نماید و خود رکوع و سجود را بعمل آورد و بعد از رکوع قادر بر ستر عورت بدون فعل منافی شود آیا لازم است که دو دفعه رکوع نماید یا نه **ج** اقوی در این هنگام بطلان صلوة است زیراکه نمیتواند اکتفا برکوع اول نماید چونکه مامور به نبوده و حال نمیتواند ایماء نماید بجهة انکه امر بان در حال عریانی بود و حال که عاری نیست و دو دفعه نیز نمیتواند زیراکه زیادتی رکن میشود پس اتیان دو دفعه نیز ثمر ندارد **س** واجب است شخص عاری نهادن دست خود بر عورت یا نه **ج** اظهر عدم وجوب وضع ید است در حال نماز بر عورت باین معنی که هرگاه شخص عاری دست خود بر عورت نگذارد و نماز بخواند نماز او صحیح است لکن هرگاه ناظر محترم باشد وجوب ستر عورت بید بجهة حفظ از ناظر میباشد ولکن اگر معصیت کرده و ستر نکرده نمازش صحیح است چنانچه هرگاه جاهائیکه کشف انها در نماز جائز است مثل وجه و کفین هرگاه با وجود ناظر محترم که ستر واجب است ستر نکرده نمازش صحیح است فتامل فانه دقیق

تامل است محمد حسین مدظله العالی

س هرگاه جماعتی برهنه باشند و میتوانند هر کدام بطرفی از صحراء رفته نماز ایستاده بجا آورند مع ذلك میتوانند در یك جا جمع شوند و بیکی از خودشان اقتداء نمایند نشسته **ج** اقوی جواز اتیان بصلوة جماعت است در حق عراة هرچند مستلزم باشد که نشسته نماز نمایند بجهة وجود نص پس احتمال انکار نماز جماعت ایشان بخیال انکه قیام واجب در جماعت فوت میشود ضعیف است بجهة انکه شارع فضیلت جماعت را مقدم داشته بر ترك واجب قیام و اکتفاء ببدل ان نموده است و بجهة فضیلت جماعت نیز جائز دانستیم که هرگاه ماموم نتواند حمد را تمام کند و برکوع امام برسد قطع حمد نماید بلی جائز است که حمد را تمام کند و در سجود با امام ملحق شود بلی همه مامومین

۲/۷

در اینصورت دریک صف می نشینند ونماز را نشسته بعمل میاورند وصف را متعدد نکنند وامام در وسط
ماموميين قرار میگیرد ولکن باید قدری زانوی امام پیشتر از زانوی ماموميين باشد وانچه مذکور شد از نماز
نشسته درحالت وجود ناظر فرق نیست که ناظر محترم باشد یا غیر محترم مثل کنیز و زوجه که در اینصورت نیز نماز [با]
نماید چنانچه فرق نیست میان اینکه ناظر نظر کند یا انکه قطع بعدم نظر داشته باشد چنانچه فرق نیست که ناظر
در پیش روی مصلی باشد یا جانب چپ یا جانب راست یا پشت سر یا در فوق باشد **س** هرگاه شخص متمکن نبوده
باشد مگر از لباس نجس وامر دائر شود بین انکه نماز کند با لباس نجس یا عاریاً با یماء بجهة رکوع وسجود کدام را مقدم بدارد
ج بعضی ترجیح نماز در جامه نجس را داده وبعضی قائل بتخییر شده اند وجمله حکم نمودند به اتیان نماز عاریاً وحق قول
اخیر است بلی هرگاه مضطر در لبس لباس نجس باشد بجهة برودت هوا ونحوان پس با همان لباس نجس نماز نماید **س**
شخص هرگاه نسیان از ستر نموده اتیان بنماز نماید وبعد از نماز مطلع شده که بعضی از عورت یا تمام ان منکشف بوده
نماز او چه صورت دارد **ج** احوط بطلان نماز ووجوب اعاده انست چه ناسی موضوع باشد مثل اینکه میدانست که
عورت او مکشوف است ولکن در حال نماز فراموش نمود که ستر عورتین نماید چه ناسی حکم مثل اینکه فراموش نمود که
ستر عورتین در حال نماز واجب است در هر دو صورت نماز و باطل است **س** جاهل بستر معذور است یا نه **ج** در
صورت جهل بموضوع مثل اینکه ضعیفه نمیدانست که کوش او مستور نیست وبعد از نماز مطلع شده ظاهر بلکه
اقوی صحت نماز است هر چند اطلاع در بقای وقت باشد واما در صورت جهل بحکم مثل اینکه نمیدانست که ستر
عورت در حال نماز واجب است با کشف عورت نماز خواند پس نمازش باطل است **س** شخص ناسی از تستر در اثنای
نماز متذکر شد وجاهل بموضوع ستر نیز در حال نماز مطلع شد که بعضی از عورت او مثلاً منکشف است چه نماید
ج بعد از علم واطلاع بحقیقت حال هرگاه قادر بر ستر باشد بدون فعل منافی پس لازم است که فوراً ستر نماید
ونماز او صحیح است وتخلل فصل کمی بقدری که ستر نماید در اینصورت مضر نیست وقول باینکه ناسی را لازم است قطع نماز
وستر حتی در اینصورت ضعیف است بلکه با تمکن ستر وعدم فعل منافی ادله حرمت قطع واصالت صحت خالی از قوت
نیست بلی هرگاه بعد از اطلاع وقبل از ستر مباشر بعضی از افعال واجبه نماز شود ونماز بجا اورد در این هنگام باطل
است زیرا که بعد از اطلاع لازم بود فوراً ستر نماید بجهة اقوال وافعال نماز واو اخلال بستر نموده پس نمازش باطل است
واما هرگاه بعد از اطلاع وعلم بحقیقت حال متمکن از تحصیل ساتر بعد فعل منافی نباشد پس در اینصورت یا در ضیق
وقت است باین معنی که هرگاه نماز را قطع نماید وتحصیل ساتر نماید متمکن از درک یکرکعت از نماز با ستر در وقت
نخواهد شد در این هنگام لازم است که نماز را اتمام نماید بهمان حالت چنانچه هرگاه در وسعت وقت باشد و
بداند که با قطع نماز متمکن از ستر نمیشود لازم است که اتمام صلوة نماید عاریاً ولکن بنحویکه در نماز عاری گذشت و

له
احوط جمع است
محمد حسین
مد ظله العالی

واما هرگاه در سعت وقت باشد و بداند که با قطع نماز متمکن میشود به تحصیل ساتر پس لازم است که قطع نمایند
و بعد از قطع ستر نماید و استیناف نماید نماز را مستحبات لباس مصلی را بیان فرمایند مستحبات لباس چند
چیز است اوّل پوشیدن لباس نظیف و نیکو در نماز چنانچه آیه شریفه خذوا زینتکم عند کل مسجد تفسیر شده به پوشیدن
لباس نظیف در حال نماز و همچنین روایات در این خصوص نیز وارد شده است از انجمله از حضرت رسالت پناه
مرویست که فرمودند ان الله جمیل یحب ان یتجمل یعنی خداوند تعالی اعلی جمیل است و دوست دارد اینکه شخص
زینت نماید خود را برای او و تزیین لباس نیکو در غیر حالت نماز نیز مرغوب و مطلوب است زیرا که از صادق آل محمد
روایت شده که فرمودند اذا انعم الله علی عبد احب ان یراها علیه لانه جمیل یحب الجمال یعنی هرگاه خداوند
منان عطا فرماید نعمتی را بعبد خود دوست میدارد که از آن بنده اظهار نعمت پرودکارش بشود نسبت باو زیرا
که خود جمیل است و دوست میدارد جمال و نیکوئی را دوّم آنکه مستحب است پوشیدن لباس سفید زیرا که از همان
حضرت روایت شده که فرمودند البسوا البیاض فانه اطیب و اطهر و کفنوا فیه موتاکم پس پوشیدن لباس سفید و کفن
نمودن باو نیز از مستحبات است سوّم آنکه مستحب است استعمال عطریات نمودن حتی آنکه روایت شده که نماز با طیب
و عطریات مقابل است با هفتاد نماز یکه بدون عطریات کرده شود و مبالغه در طیب نیز محبوب است حتی آنکه
شناخته میشد موضع سجود حضرت صادق ع بخوشبوئی آن و احتمال دارد که مراد از موضع سجود موضع نماز باشد
که شناخته میشد موضعیکه آن بزرگوار در آن نماز میکردند ببوی خوش آن چهارم مستحب است نماز در نعل
عربی پنجم مستحب است نماز با رداء خصوص از برای امام و کیفیت رداء آنست که جامه بر دوش خود بیندازد و
طرفین آنرا جمع کند و بر دوش راست بیندازد بلکه اطراف آن اگر آویخته باشد نیز خوب است پس بنابراین
عبا و جبّه و پوستین و نحو آن کفایت از رداء مینماید بلکه قرار دادن بند زیر جامه و نحو آن نیز کافی دانسته
اند ششم آنکه مستحب است از برای زن پوشیدن قدمین خود را در حال نماز هفتم آنکه مستحب است از
برای کنیز و دختر غیر بالغه پوشیدن سر خود را در حین نماز هشتم آنکه کسیکه لباس دارد عاریت بدهد
لباس را بکسی از عراة که فاقد و عاری است و لیاقت امامت دارد که او بپوشد و امامت عراة نماید تا آنکه
نماز جمیع عراة با جماعت شود نهم آنکه مستحب است نماز کردن با عمامه چنانچه روایت شده که نماز با عمامه معادل
است با چهار نماز بی عمامه چنانچه مستحب است که عمامه با تحت الحنک باشد زیرا که حضرت صادق ع میفرماید که
کسیکه عمامه بگذارد و تحت الحنک را ترک نماید پس اگر باو بلائی برسد ملامت نکند مگر خودش را و بملاحظه
همین روایت صدوق علیه الرحمه حکم بوجوب فرموده و استحباب تحت الحنک اختصاص بنماز ندارد بلکه ثابت
است در غیر نماز نیز خصوص از برای مسافر زیرا که حضرت صادق ع میفرماید من ضامنم از برای کسیکه سفر نماید با

له ١ از بعضی ظاهر میشود عدم استحباب در روایت هم وارد است عن الخادم یقنع راسها فی الصلوة فقال اضربوها حتی تعرف الحرة من المملوکة و روایات دیگر هم وارد است ولی قول باستحباب اولی است لما فیه من الستر و الحیاء محمد حسین مدظله

له ٥ و از بعضی ظاهر میشود اولویة ترک تحت الحنک در این زمان بجهة آنکه داخل در لباس شهرت است هر چند ضعیف است مثل حکم بوجوب محمد حسین مدظله العالی

عمامه

عمامه که تحت الحنک داشته باشد که بسلامت مراجعت نماید و همچنین کسیکه در طلب حاجتی برود که حضرت فرمودند
که عجب دارم از کسیکه با وضو در پی حاجتش برود چکونه حاجتش بر آورده نمیشود و عجب دارم از کسیکه پی حاجت برود
با عمامه که با تحت الحنک باشد چکونه حاجتش روا نمیکردد و لکن در کیفیت ان اختلافی در اقوال العلماء بحسب اختلاف فهم
از اخبار میباشد زیراکه از بعضی ظاهر میشود که مستحب است که کوشه و طرفی از برای عمامه قرار دهند و انطرف را
از زیر دقن بیرون نمایند و بطرف دیکر عمامه داخل نمایند و یا انکه بر دوش مقابل بیندازند و اینطور چنانکه انطرف جانب چپ
جانب راست میشود در عکس ان نیز میشود و بهر کدام عمل شود تادی بسنت خواهد شد و از بعضی ظاهر میشود که
انطرف عمامه را که بیرون اورده اند در زیر چانه بر روی سینه بیاویزند و از بعضی مستفاد میشود که از برای عمامه
دو طرف قرار دهند یکی کوتاه تر که انرا در پشت سر بیاویزند و یکی دیکر بلند تر که انرا در روی سینه بیاویزند و ظاهر
آنستکه عمل بهر یک از مذکورات شود عمل باصل مستحب خواهد بود دهم مستحب است پوشیدن ما بین ناف تا زانو بلکه
تمام بدن را یازدهم نماز کردن با زیر جامه است که در روایت است که نماز با زیر جامه مقابل است با چهار نماز بی زیر جامه
چنانچه شهید در ذکری و صدوق طاب ثراهما متعرض شده اند (مکروهات متعلقه بلباس مصلی) را بیان فرمایند ج
مکروهات لباس مصلی بسیار است اول نماز کردن در لباس سیاه در حق مردان و همچنین لباس سرخ و لباسیکه رنگ
شده باشد بزعفران و عصفر که کل کافشه باشد بلکه در هر جامهٔ که رنگ شده باشد برنگ سیر و لکن استثناء شده
از مکروه از لباس سیاه سه چیز که عمامه و چکمه و کسا باشد و هر جامه پشمینه را کسا مینامند پس عبای سیاه از جمله
کسا میباشد که نماز در ان کراهت ندارد و معلوم باشد که مراد از استثناء رفع کراهت است نه ثبوت استحباب در
انها بلکه رجحان در طرف مقابل است که نماز کردن در عمامه سفید و عبای سفید باشد بلی در خصوص چکمه استحباب
نماز در سیاه از امضا نقه نداریم بجهة خصوصیت روایت در ان دوم نماز کردن مردان در جامهٔ واحد نازک که ساتر
بدن باشد دون حجم عورت چنانکه مکروه است در حق زنان نماز کردن در جامهٔ واحد چه نازک باشد و چه کلفت
سوم نماز کردن در جامهٔ که در ان نقش صورت حیوان باشد پس نماز کردن در لباس چیت و قلمکار که نقش صورت
غیر ذی روح در او باشد محکوم بکراهت نخواهد بود چهارم نماز کردن در جامه پوستیکه اخذ شود از مسلمانیکه
پوست مردار را بدباغت پاک بدانند پنجم نماز کردن در جامهٔ که ملاصق شده باشد بو براز انبار روباه که با انها پوشیده
باشد چه بالای انها چه زیر انها که در اینوقت نماز در همچو لباس مکروه است بجهة احتمال الصوق موی آنها باین لباس
ششم نماز کردن در سنجاب است بجهة خروج از شبهه خلاف کسیکه منع از نماز در او نموده و همچنین است نماز در خز
بجهة خروج از شبهه خلاف کسیکه حرام میدانند هفتم نماز کردن در نعل عربی که از پوست حمار درست نمایند و
همچنین هر کاه ظرفی که از پوست حمار باشد با مصلی باشد نیز مکروه است هشتم نماز کردن در حالتیکه لنکی بالای

پیراهن بسته باشد نهم نماز در حالت توشیح و آن اینست که لنکی را بطریق قطیفه در بالای پیراهن بدوش بیندازد
و یکطرف انرا در زیر بغل بیرون نماید و بدوش دیکر اندازد و دو طرف انرا در پشت سر کره بزنند که این نحو از لباس
اهل جاهلیت بوده است و معنی دیکر از شهید ثانی علیه الرحمه در شرح نفلیه بر میاید و آن پوشیدن یک کتف
است بثوب و بدن دیکری و فرموده‌اند که در روایت است که این از لباس متجبرین است دهم اشتمال صماست
و آنچه در تفسیر آن از اخبار مستفاد میشود آنستکه شخص ثوبی را بپوشد و اطراف انرا جمع نماید و این متحقق می
شود بدوش انداختن مثل عبا و نخوان و جمع نمودن دامن انرا و بیرون نمودن دامن را از زیر بغل راست
و انداختن بدوش چپ و یا عکس آن بلکه هر طرف از چپ و راست بر همان طرف از دوش انداختن نیز اشتمال صماست
یازدهم نماز کردن در لباس کسیکه متهم باشد به بی باکی از احتراز از نجاسات دوازدهم نماز کردن در جامهٔ که بسیار تنک باشد
که ملصق ببدن شده باشد سیزدهم نماز در لباسیکه عفو از نجاست آن شده باشد از برای مصلی چون تکه و کلاه ما لا یتم
به الصلوة چهاردهم نماز در حالتی که با او آهنی باشد که بارز و ظاهر باشد خواه انکشتر باشد و یا غیر آن بلی در انکشتر کراهت
ان بیشتر است و همچنین است نماز در انکشتری که در آن نقش صورت حیوان ذی روح باشد چه آن انکشتر از حدید باشد
و چه از غیر آن پس در حالتیکه نپوشیده باشد کراهت ندارد پس مثل چاقو که در قلمدان باشد و در جیب مصلی باشد
ضرر ندارد و همچنین مثل کارد و خنجر که در غلاف باشد و در کمر بسته باشد ضرر ندارد پانزدهم نماز کردن در پولیکه در
ان نقش صورت باشد چه صورت بت و چه غیر آن شانزدهم نماز کردن با خضاب است یعنی در حالتیکه خود نفس خضاب
با او باشد پس هرگاه خضاب شسته باشد و رنگ آن باقی باشد مکروه نیست بلکه از مستحبات و اعمال راجحه است
هفدهم داخل کردن دستها است در زیر لباس در حال نماز چه در زیر پیراهن باشد و چه در زیر قبا یا ارخالق و این در
صورتی است که دست ملصق بخود بدن باشد چون داخل نمودن دست در زیر قبا یا پیراهن در حالتیکه زیر جامه
نداشته باشد پس اگر زیر جامه پوشیده باشد و دست را داخل در تحت لباس نماید ظاهر آنست که مکروه نباشد نظر
بتفصیلی که از روایت عمار مستفاد میشود هیجدهم نماز کردن زنان است با خلخالیکه صدادار باشد نوزدهم نماز کردن
زنان است در حالتیکه نی کردن بند باشند بیستم نماز کردن زنان است با نقاب در حالتیکه مانع از قراءت نباشد و اکر مانع
از قراءت باشد پس حرام است بیست و یکم نماز کردن مردان در حالتیکه با لثام باشند یعنی با دهان بسته و این نیز در
صورتیست که مانع از قراءت و اذکار واجبه نشود و هرگاه طوری بشود که مانع از قراءت شود نیز حرام است بیست و دوم
نماز کردن در چیزیکه روی پا و ساق را نداشته باشد چون کفش و کیوه و امثال آن چنانچه در سابق فی الجمله اشاره بان شد

در مقارنات نماز از واجبات و مبطلات و غیر آن از چیزهائیکه مقارن باحوال صلوة

است از افعال و کیفیات و غیرها بیان فرمایند بدانکه نماز مشتملست بر افعال بعضی از اقوال و کیفیات و تروک را

منضم

منقسم است بواجب و مندوب و همچنین کیفیات نیز منقسم است بواجب و مندوب و تروک هم مشتمل است بر محرم و مکروه
و محرم نیز بر دو صنف است قسمی ازان باعث بر قطع صلوة میشود فی کل حال و قسمی ازان باعث بر قطع صلوة است
در حالت تذکر و اختیار دون نسیان و اضطرار چنانچه میاید و اما افعال بد و ضرب است رکن است و غیر رکن و اما رکن
پنج چیز است قیام در حالت تکبیرة الاحرام و تکبیرة الاحرام و قیام متصل برکوع و رکوع و سجود و اما افعال غیر رکن پس
یازده چیز است اول قراءت حمد است با سوره دوم ذکر رکوع سوم رفع راس از رکوع چهارم هوی بسوی سجود پنجم
ذکر سجود ششم رفع راس از سجود هفتم عود بسوی سجدهٔ ثانیه هشتم ذکر سجدهٔ ثانیه نهم رفع راس از سجدهٔ ثانیه
دهم تشهد یازدهم سلام و اما کیفیت واجبه پس یازده چیز است اول مقارنت نیت است با تکبیرة الاحرام دوم
استدامهٔ حکم نیت است تا اخر نماز سوم تلفظ به الله اکبر است چهارم گفتن بسم الله در اول حمد و سوره پنجم وضع حروف
است در مواضع ان با امکان در زمان بقدریکه تمیز صحیح از غلط بشود چنانچه میاید تفصیل ان در بحث قراءت انشاء
الله ششم جهر بقراءت در جائیکه باید جهر خواند چون نماز صبح و دو رکعت مغرب و عشا هفتم اخفات در جائیکه باید اخفات
خواند چون ظهرین و اخیرتین عشا و رکعت اخیره مغرب هشتم ابتدای بحمد قبل از سوره نهم ترتیب در افعال و اقوال صلوة
دهم طمأنینت در حال قراءت و در رکوع و بعد از سر برداشتن از رکوع و در سجود و بعد از سر برداشتن از سجود و در سجدهٔ
ثانیه و در تشهد و سلام یازدهم سجود بر هفت اعضا که جبهه و دو دست و دو زانو و دو سر انگشت پا باشد و اما
محرماتیکه باعث قطع نماز میشود در هر حال چه در حال تذکر و اختیار و چه در حال نسیان و اضطرار پس شش چیز است
اول بول دوم غائط سوم ریح چهارم نوم پنجم مس میت ششم سکوت طویلکه منافی صورت نماز باشد و اما محرماتیکه
موجب قطع نماز میشود در حال تذکر و اختیار پس چند چیز است اول فعل کثیر که منافی نماز باشد دوم تکتف در غیر
حالت تقیه و ان دست بسته نماز کردن است سوم آمین گفتن بقصد انکه از آداب نماز است و در غیر حال
تقیه بعد از حمد بلکه مطلقاً علی الاحوط چنانچه در سوال دیگر مفصلاً ذکر شده است چهارم التفات بسوی پشت
سر که مستلزم انحراف از قبله شود پنجم خندهٔ با قهقهه ششم گریه از برای مرده مگر برای سید الشهدا و اهلبیت
و شوق جنت و خوف نار عز و ندارد هفتم انین بر دو حرف که آه کشیدن باشد بحیثیتی که ظاهر شود لفظ آه علی الاحوط
هشتم پف نمودن بطوریکه دو حرف از او ظاهر شود علی الاحوط نهم تکلم بکلام انسانی که از نماز نباشد که
جمیع اینها هرگاه از روی سهو یا نسیان یا تقیه واقع شوند موجب قطع صلوة نمیشود و اما مندوبات پس ان نیز
بر دو قسم است فعل است و کیفیت اما فعل پس چند چیز است اول اقبال بصلوة دوم خشوع در نماز سوم
اخلاص چهارم خواندن دعاهای ماثوره بعد از اقامت پنجم توجه بهفت تکبیر که یکی ازان تکبیرة الاحرام
میباشد چنانچه میاید ششم خواندن دعوات ثلثه بین تکبیرات سبعه هفتم استعاذه قبل از شروع بحمد

هشتم ترتیل در قراءت که ان اداء حروف از مخارج با حفظ وقوف میباشد نهم فصل بین حمد و سوره بسکته خفیفه دهم سکته خفیفه بین سوره و رکوع یازدهم گفتن زائد بر تسبیحه واحده کبری در رکوع دوازدهم گفتن سمع الله بعد از رفع راس و دعای بعد از او سیزدهم گفتن زائد بر تسبیحه واحده کبری در سجدهٔ اولی چهاردهم گفتن زائد بر تسبیحه واحده کبری در سجدهٔ ثانیه پانزدهم ارغام بانف که گذاشتن بینی بر خاک باشد در سجدتین شانزدهم دعا و استغفار بین سجدتین هفدهم خواندن دعاء ماثور قبل از تشهد هیجدهم خواندن دعا در تشهد زائد بر قدر واجب چنانچه میاید نوزدهم خواندن دو سلام زائد بر سلام واجب بیستم نظر نمودن در حال قیام بسوی موضع سجود بیست و یکم نظر نمودن در حال رکوع بما بین رجلین بیست و دوم نظر نمودن در حال سجود بطرف بینی بیست و سوم نظر نمودن در حال جلوس باطراف دامن خود بیست و چهارم گذاشتن دستها در حال قیام بر رانها در مقابل زانوها از برای مردان و مستحب است از برای زنان گذاشتن دستها را بر پستان در حال قیام بیست و پنجم گذاشتن دستها در حال رکوع بر زانوها است و ششم گذاشتن دستها برابر گوشها در سجود بیست و هفتم گذاشتن دستها است بر زمین قبل از اعضای دیگر هنگام هوی بسوی سجود بیست و هشتم خواندن دعا بحول الله هنگام برخواستن بجهة قراءت و اما کیفیت مندوبه پس ان نیز بسیار است اول بلند کردن دستها است تا برابر نرمه گوش در زمان گفتن هر تکبیری چه تکبیرات افتتاحیه و چه غیران دوم نزدیک گذاشتن قدمین را بهم در حال قیام بحدیکه کمتر از چهار انگشت گشاده و زائد بر یک وجب نشود از برای مردان و اما از برای زنان پس مستحب است که پاها را بهم جفت نمایند در حال قیام سوم گذاشتن کفین است در حال رکوع بر عین رکبه در حالتیکه مفرجة الاصابع باشد یعنی انگشتان از هم گشاده باشد چهارم مساوی نمودن پشت است در حال رکوع بحدیکه هرگاه اب ریخته شود بران اجاری نگردد و نریزد پنجم رد نمودن زانو است بسوی پشت در حال رکوع ششم کشیدن کردن در حال رکوع بهیئت شخصی که بطوع و رغبت مد عنق خود نماید بجهة وارد شدن شمشیر بر او پس در رکوع بطوری مد عنق نماید و اماده کردد که هرگاه شمشیری در راه حق بکردن او بخورد از او حالت امتناعی یافت نشود هفتم تانی در قراءت و تسبیح اربعه و اذکار دیگر هشتم نیکو ملاحظه نمودن اعراب است نهم جهر به بسم الله است در نماز اخفاتیه دهم پهن نمودن کفین است در حال سجود یازدهم جناح وان بلند نمودن مرفقین در حال سجود از برای مردان دوازدهم برهنه نمودن کفین است در حال سجود سیزدهم نشستن متورکا است در حال جلوس چه در حال تشهد وچه در حال سلام و چه در جلسه بین سجدتین باشد وان نشستن بر ران چپ است و نهادن پشت قدم راست بر باطن قدم چپ و اما زنان پس مستحب است که در حال سجود اعضای خود را بر یکدیگر بگذارند و بلند نماید الیه خود را و در حال تشهد منضم نماید رانهای خود را و بلند نماید زانوهای خود را از زمین و در حال رکوع مستحب

است که دستها را برابر زانوها برابر انها بگذارد و اما مکروهات در نماز پس پانزده چیز است اوّل تدلیه راس است در رکوع و ان سر زیر انداختن است دوّم قرار دادن پشت است مثل ابرنج سوّم قرار دادن دستها است در تحت ثوب چنانچه در لباس مصلّی بیان شد چهارم چسباندن شکم است بران خود در حال سجود از برای مردان پنجم التفات به یمین و یسار خود ششم بازی نمودن بدستان یا انگشتان پاهای خود هفتم آب دهن انداختن هشتم آب بینی انداختن نهم آه کشیدن بحیثیتیکه دو حرف متولد نشود دهم دهن دره کشیدن یازدهم خمیازه کشیدن دوازدهم شکستن انگشتان است که فرقعة الاصابع مینامند سیزدهم اقعای بین سجدتین است و همچنین در تشهد و ان نشستن بر الیتین است و نصب نمودن رکبه است چنانچه گذشت چهاردهم مدافعه اخبثین است که با وجود اقتضای طبیعت بدفع بول و غائط مکروه است اتیان بصلوة پانزدهم نفخ نمودن موضع سجود است چنانچه معدودات و مکروهات را بیان فرمودند حال انکه مواضعیکه قطع صلوة جائز است و همچنین چیزهائیکه منافی نیست اتیان انها در نماز بیان فرمایند ج بدانکه چیزهائیکه قطع صلوة از برای او جائز است سه چیز است اوّل دفع ضرر از نفس خود دوّم دفع ضرر از نفس غیر که نفس محترمه باشد که در معرض هلاکت است که واجب است قطع صلوة از برای نجات ان شخص سوّم قطع صلوة از برای دفع ضرر مالی در وقتیکه ممکن نباشد مگر بقطع صلوة در مقامات ثلثه و اما چیزهائیکه مباح است اتیان ان پس هشت چیز است اوّل عمل قلیل مثل ایماء و اشاره دوّم قتل موذیات چون عقرب و ثعبان سوّم دست بدست زدن یا دست بدیوار زدن بجهة تنبیه و اعلام بر حاجتی چهارم فرو بردن چیزیکه غالباً ممکن نباشد تحرز از ان چون باقیماندهٔ غذا در بیخ دندانها پنجم کشتن شپش و کیک و بخوان ششم شستن جامه از خون رعاف مادامیکه منجر بانحراف و فعل کثیر نشود[۵] هفتم حمد خداوند در هنگامیکه عطسه کرده باشد هشتم جواب تسمیت عاطس و ان جواب دادن کسی است که بعاطس بگوید یرحمک الله پس جائز است بگوید در جواب غفرک الله بدانکه اگر کسی در اثنای نماز بر مصلّی سلام کند واجب است بر مصلّی جواب گفتن در نماز مثل سلام او بدون زیادتی حتّی بواو عطف یا بغیر جمع اگر سلام کننده سلام را بلفظ مفرد گفته باشد اگر سلام کننده بزیادتی و رحمة الله تنها یا به زیادتی و رحمة الله و برکاته سلام بگوید او در ن زیادتی در جواب لازم نیست چه در نماز چه در خارج ان بلکه در نماز احوط اسقاط زیادتی در جواب میباشد و در جواب سلام زن باید وقف نماید[۵] یا جواب دهد بصیغهٔ که بر جواب میدهد س مراد از رکن نماز چیست ج رکن انستکه از ترک ان خواه عمداً باشد خواه سهواً نماز باطل است و در غیر رکن ترکش عمداً مبطل صلوة است و سهواً اضرر ندارد و الله العالم

در اذان و اقامت

س ایا اذان و اقامت در نماز واجب است یا مستحب ج واجب نیست مستحب مؤکد است و در اقامت تاکید بیشتر است س ایا اذان و اقامت مختص برای نماز یومیه است یا برای دیگر نماز هم است ج مختص برای نماز یومیه

[۵] واخلال بموالات محمد حسین مدظله

[۵] اقتصار بوقف نماید محمد حسین مدظله العالی

میباشد مطلقا علی الاقوی چه ادا چه قضا چه جماعت چه فرادی چه مرد چه زن چه سفر چه حضر چه نماز جهریه چه اخفاتیه و برای نماز جمعه نیز و برای غیر یومیه چه واجب باشد چه مستحب اذان و اقامت مشروع نیست واگر بگوید حرام و باطلست بلی مستحب است در سائر نمازهائیکه بجماعت خوانده شود بلکه فرادی هم وخصوص نماز عیدین و آیات وطلب باران و نماز میّت اینکه سه مرتبه قبل از شروع بنماز الصلوة بگوید برفع هر سه یا بنصب هر سه یا وقف هر سه بلکه مختلف نیز باسقاط همزه وصل در حال وصل و وقف بهتر است مس ما سوای نماز یومیه جاهای دیگرهم اذان و اقامت گفتن مشروع است یا نه ج بلی اذان در پشت سر مسافر و یا بر گوش کسیکه چهل روز گوشت نخورده یا در گوش کسیکه سوء خلق پیدا کرده یا کسیکه در بیابان هولناک راه گم کرده یا اذان در گوش راست و اقامت در گوش چپ مولود تازه مشروع میباشد مس اذان برای نماز یومیه بر چند قسم است ج بر دو قسم است یکی اذان اعلامی که مقصود از آن اعلام بدخول وقت است نه ادراک فضیلت دوم اذان برای نماز یومیه مس آیا اذان اعلامی قبل از دخول وقت جائز است یا نه ج جائز نیست مگر در خصوص ماه رمضان یا مطلق بجهة بیدار شدن خفتگان و مهیّا نماز شدن ولکن بعد از دخول وقت مستحب است دوباره اذان گفتن مؤذن دیگر را یا همان مؤذن اول مس غلط در اذان و اقامت عمداً یا سهواً یا جهلاً چه حکم دارد در جماعت و غیر آن ج اوّلاً باید دانست که از علماء اقوال عدیده در جماعت و غیر آن ظاهر میشود یکی تفصیل ما بین اذان اعلامی و غیر اذان اعلامی که لحن در اذان اعلامی ضرر ندارد و این ظاهر میشود از منظومه سیّد و دیگری از شهید ثانی اعلی الله مقامه در شرح لمعه که دو وجه در بطلان و عدم ذکر فرموده اند و ترجیح داده اند قول بتفصیل ما بین لحن مغیّر معنی و غیر مغیّر معنی را و فرموده اند یتجه البطلان لو غیّر المعنی کنصب رسول الله صلی الله علیه و آله لعدم تمامیة الجملة به لفوات المشهود به لغة وان قصده اذ لا یکفی قصد العبادة اللفظیة عن لفظها انتهی و حقیر تامّل دارم اوّلاً در تقسیم لحن بمغیّر و غیر مغیّر و شیخ علی ره در حاشیه تمهید القواعد و شیخ جعفر مرحوم در حاشیه شرح لمعه میزانی ذکر فرموده اند باین طریق که هر لحنی که غیر از آن معنی معنی دیگر برای او تصوّر شود لحن مغیّر است و الا غیر مغیّر و وجه تامّل حقیر اوّلاً این است که دلالت تابع وضع است و وضع قائم است بموضوع و تغیّر موضوع که لفظ باشد بحسب قاعده آن لفظ از وضع افرادی و وضع ترکیبی از وضع ترکیبی مزجی مثلاً یا سنادی و توصیفی و اضافی موجب تغیّر معنی و سلب معنی خواهد بود و در تغیّر شرط نشده استکه مثل عدول باشد که معدول الیه داشته باشد و منظور از تغیّر زوال و سلب اسمی است و در جامع المقاصد نیز اشکال در این تقسیم نموده و ثانیاً آنکه صحّت و غلط بودن تابع لسان قوم است و قصد مدخلیّت ندارد بلکه علم و جهل لافظ نیز مدخلیّت ندارد مثلاً مبتداء محذوف فالخبر از لسان قوم است

افاده غیر ان محقق تغیّر است چون فرض در مستعمل است نه در مهمل و شرط بجا است محمد حسین مدظله العالی

پس اگر عالم بگوید سلام سلام صحیح کرده است و همچنین جاهل پس فرق میان جاهل و عالم که از عالم سلام صحیح است
و جواب دارد بخلاف جاهل که سلام غلط است و جواب ندارد خلاف تحقیق است هر چند بعضی از سادات اجلا
این تفصیل را اختیار کرده الله شیخ استاد در جواهر سلام غلط را هم موجب و سبب لزوم جواب دانسته لصدق
التحیة به عرفا و هو قوی فالاقوی ان اللحن فی الاذان و الاقامة لایبطل ان اکتفینا بالصدق العرفی لولا ظهور
الاجماع علی خلافه اذ لم نجد من القدماء من صرح بالاکتفاء بالغلط المطلق حتی المغیر فتفحص من القدماء نعم فی
متاخری المتاخرین و من ادرکنا عصره التصریح بان الغلط فیه بل فی مستحبات الصلوة لایضر اذا لم یکن الغلط علی
نحو یخرجه الی کلام الناس و الفاضل القمی صرح فی جواب سؤاله بانه لو قال بحول الله و قوته اقوم و اقعد بوصل الهمزة
بطلت صلوته و انت خبیر بان بطلان الوصل فی موضع القطع او القطع فی موضع الوصل ایضا محل اشکال کما فی بعض
رسائل الفقه فلا معنی للجزم بالبطلان فی غلط المستحبات مطلقا و ثالثا ان التعلیل بقوله اذ قصد العبادة
اللفظیة محل نظر اذ الکلام لیس فی کفایة مجرد القصد بل فی کفایة القصد المقترن باللفظ الغلط و کیفما کان
فعدم البطلان قوی و الله العالم مسئلہ مواضع سقوط اذان و اقامت را بیان فرمایند ج ساقط میشود اذان
و اقامت یا اذان تنها یا اقامت تنها در چند موضع اول آنکه از کسی شنیده باشد اذان یا اقامت یا هر دو را
تماما یا حکایت کرده باشد چه اذان[۱] اعلامی باشد چه از برای نماز چه از امام شنیده باشد چه از مأموم
یا منفرد چه از یکنفر چه متعدد و چه بنحو سماع باشد چه[۲] استماع بشرطیکه اذان و اقامت برای نماز باشد
نه مثل اذان در عقب مسافر و غیر آن و صحیح گفته باشند اذان و اقامت را نه غلط و فصل عرفی واقع نشود
ما بین سماع اذان و اقامت و نماز مستمع و بنا بر احوط شرط است اینکه سامع اذان و اقامت عازم نماز
از اول باشد نه آنکه تازه قصد نماز کرده باشد بلکه بهمان قصدیکه از اول بود باقی بوده باشد و عدول
نکند از آن قصد مگر اینکه عدول کند از قویتر یا ضعیف که از جماعت عدول کند بفرادی نه عکس آن و ایضا
سامع اذان با مؤذن متحد القصد باشد نه اینکه اذان نماز ظهر را بشود مثلا و اکتفاء کند بآن در نماز عصر بلکه
سماع اذان برای نماز قضا هم نبوده باشد اما سماع اذان زن یا حکایت آن پس اگر محرم است نیز باعث
سقوط میشود و اگر نامحرم باشد احتمال سقوط نیز خالی از قوت[۳] نیست خصوص نیکه در صوتش لذتی نباشد
و هر گاه صوتش باعث لذت شود سماع و استماع و حکایت آن باعث سقوط نمیشود چنانکه سماع و استماع
و حکایت اذان و اقامت حرام نیز باعث سقوط نمیشود دوم اذان عصر[۴] در یوم جمعه هر چند نماز جمعه را
نکرده باشد و نماز ظهر را کرده باشد سوم اذان عصر در یوم عرفه از برای حاج یا مطلق چهارم اذان عشا از
برای حاج در مزدلفه پنجم اذان برای نماز ثانی هر که جمع کند با استحباب جمع در یوم عرفه و مزدلفه و جمعه

[۱] در اذان اعلامی مشکل است محمد حسین مدظله

[۲] سماع بلکه استماع بعضی مسقط تمام نیست محمد حسین مدظله

[۳] ولکن احوط عدم اکتفاء باذان و اقامه زنست مطلقا در حق غیر زن چنانچه بعد از این می فرمایند محمد حسین مدظله

[۴] سقوط در صورت جمع با عصر قوی است محمد حسین مدظله العالی

مثل مستحاضه و مسلوس یا با عدم استحباب جمع خواه جمع کند در وقت فضیلت نماز اول یا نه ششم از برای نماز قضا بالنسبت بکسیکه اراده نمودن نماز های قضا خود داشته باشد در مجلس واحد که در اینوقت برای نماز اول اذان و اقامت هر دو را میکوید و برای نماز بعد تنها اقامت میکوید در صورتیکه قضا از خود ش باشد نه از غیر هفتم و هشتم از مسافر و مستعجلیکه بکفتن اذان و اقامت خوف فوت ان امر را داشته باشد و لکن در این دو فرض باین نحو است که یا اذان و اقامت هر دو را بکوید بیک فصل یک فصل یا تنها اقامت را بکوید بطریق متعارف و یا تنها اذان را بکوید بنحو متعارف و لکن کفتن اقامت تنها بهتر است نهم از مواضع سقوط اذان و اقامت اقتدا کردن بامامی است که مشغول بجماعت میباشد دهم سقوط از کسیکه وارد مکانی شده که نماز جماعت در ان برپا شده چه مسجد چه غیر مسجد و همچنین از کسیکه در انمکان حاضر بوده و لکن اقتدا نکرده که در انجا اذان و اقامت هر دو از هر دو ساقط است چه بجماعت نماز کند یا بفرادی بشرطیکه ان جماعت و ان نماز معلوم الفساد نباشد در جماعت ولی معلوم نباشد که ترک اذان و اقامت شده و دو مکان نباشد عرفا اکرچه صدای مؤذن بانمکان برسد و بشرطیکه در انمکان امام جماعت متعدد یکی بعد دیکری جماعت برپا نمیکرده باشند و بشرطیکه ان جماعت از نماز واجب شده باشد نه جماعت در مثل صلوة معادة و بشرطیکه معلوم باشد انجماعت نماز یومیه بوده نه جماعت غیر یومیه مثل کسوف و خسوف نه مجهول الحال باشد که نداند یومیه بوده یا نه و بشرطیکه متحد باشند در ادا بودن که در قضا نسبت باد ایا ادا نسبت بقضاء خصوص اکر قضا برای غیر باشد حکم سقوط محل تامل است بلکه بجهة قوت اشتراط اتحاد در اداء در جماعت ظهر سقوط اذان و اقامت عصر و در جماعت عصر سقوط اذان و اقامت ظهر محل تامل است و بشرطیکه ان اذان و اقامت بنده و نخوان لازم نشده باشد و بشرطیکه اهل انجماعت متفرق یا در حکم متفرق نشده باشند که نشسته باشند و مشغول بکار دیکر بوده باشند نه بتعقیب بلکه اکر یکنفر هم در صف باقی باشد و مشغول بتعقیب باشد کافی است در سقوط اذان و اقامت و تفرق از مکان نماز کافی است و شرط نیست تفرق از مسجد و بشرطیکه اهل صف باقی باشند بنحو متعارف نه اینکه اهل انجماعت یا بعض ان بنشینند در مکان صلوة زائد بر متعارف هر چند مشغول بتعقیب باشند و بشرطیکه شروع بنماز جماعت کرده باشند هر چند فارغ نشده باشند بلی احوط آنست که بعد از تمام شدن اذان و اقامت هر چند شروع بجماعت نکرده باشند اذان و اقامت نکوید بلکه اکر از اذان تنها فارغ شده باشند همان اذان را نکوید علی الاحوط و بشرطیکه امام جماعت مرد باشد نه زن که اکر امام جماعت زن باشد اذان و اقامت از مردان ساقط نمیشود هر چند بفرادی نماز کنند بلکه اکر امام جماعت مرد باشد و مامومین همه زنان یا بعض مرد بعض زن سقوط محل تامل است و بشرطیکه معلوم نباشد فساد اذان و اقامت جماعت اولی یا انکه فصل عرفی حاصل نشده باشد که

سقوط محل تامل است و شاید احوط اتیان باذان باشد بعنوان مطلق ذکر در غیر مسجد محمد حسین مدظله العالی

کفایت معلوم نیست بلکه باید بیشتر اهل صف باقی باشند چنانچه بعد اشاره میفرمایند محمد حسین مدظله

سقوط بعید نیست بلکه قوی است محمد حسین مدظله العالی

بین اذان واقامت وجماعت بقسمیکه عرفاً بکویند که جماعت اولی بدون اذان واقامت واقع شده ودر رساله جمله این شروط بتفصیل ذکر شده والله العالم س سقوط اذان و اقامت در مواضعیکه بیان فرمودند از چه نحو میباشد ج در حق کسیکه وارد جماعت شود بشروط ان سقوط بنحو عزیمت میباشد که مشروع نیست دوباره اذان و اقامت کفتن بلکه قول بحرمت قوی میباشد وسقوط در حق منفرد ومستعجل بطریق رخصت است که اکر بکوید حرام نیست ودر سایر موارد حرمتش معلوم نیست لکن احوط ترک است[1] والله العالم س در جائیکه اذان واقامت ساقط است اکر کسی بکوید آثم خواهد بود یا نه ج در مسجد آثم است ودر غیر آن معلوم[2] نیست س کسیکه وارد شود برای نماز در مکان جماعت سقوط اذان واقامت مخصوص بمسجد است یا هر جائیکه باشد ساقط است ج در غیر مسجد معلوم نشد سقوط از نصوص سقوط س در مجلسیکه بنای نماز جماعت دارند وکسی وارد شود میخواهد نمازی بکند اذان واقامت ساقط است یا نه وهرکاه مشغول جماعت نشده باشد چه صورت دارد ج در مسجد ساقط ودر غیر مسجد نیز اقوی[3] سقوط است هرکاه بعد از کفتن اذان واقامت جماعت باشد ومحض بنای جماعت کافی است س از وقتیکه جماعت منعقد میشود تا وقتیکه یکنفر از اهل جماعت در انمکان باقی باشد اذان و اقامت ساقط است یا نه ج اکر بیشتر از اهل صف متفرق شدند عدم سقوط قوی است ولکن اکر یکی از اهل صف بجهة تعقیب نشسته باشد نه کار دیکر بعضی فرموده اند که کافیست در سقوط اذان واقامت هو العالم س در جائیکه نماز جمعه میکنند که از اهل صف جماعت باقی هستند یا اذان واقامت ساقط است جهة نماز یومیه غیر جمعه چه اداء وچه قضاء برای دیکری که بعد وارد میشود یا نه ج چون قول باشتراط اتحاد در صلوة وارد واهل جماعت از جهة ذات صلوة واداء وقضاء قوی است پس سقوط اذان واقامت در مفروض سؤال محل اشکال است بلکه عدم سقوط قوی است هو العالم س اذانی که در حال جمع میکویند از برای نماز اول است یا برای نماز بعد ج ظاهر اینستکه از برای نماز اول است چه جمع در وقت نماز اول باشد یا نه هرچند از بعضی ظاهر میشود که اکر در وقت نماز اول است برای نماز اول میباشد واکر در وقت نماز ثانی برای نماز ثانی است وبهتر اینستکه در اذان قصد واقع نماید س آیا تعقیب ونماز نافله بین صلوتین مانع جمع است در نماز در سقوط اذان یا نه ج ظاهر اینستکه تعقیب قصیر مثل تسبیح حضرت فاطمة منافی صدق جمع نیست بخلاف نافله حتی دو رکعت که منافی صدق جمع است از قراریکه بعضی تصریح کرده اند هرچند خالی از تامل نیست س آیا اذان واقامت زن باعث سقوط اذان واقامت میشود از مرد یا نه ج خیر نمیشود مکر اینکه ان مرد از محارم باشد بلکه احوط عدم اکتفا باذان واقامت زن است مطلقا در حق غیر زن س آیا اذان زن برای زن صحیح است یا نه ج بلی صحیح است بشرطیکه نامحرم صدایش را نشنود بلکه اکر بشنود هم ضرر ندارد علی الاقوی خصوصا اکر زن علم ببودن اجنبی نداشته باشد وخصوصا اکر زن پیر باشد که از سماع صوتش لذت حاصل نشود بلکه اکر لذت هم حاصل شود یا انکه بقصد شنواندن

[1] شاید اتیان بقصد مطلق ذکر احوط باشد محمد حسین مد ظله

[2] در اذان بجهة عصر جمعه قول بحرمة قوی است محمد حسین مد ظله العالی

[3] کذشت که در غیر مسجد محل تامل است محمد حسین مد ظله العالی

باجنبی هم بگوید ضرر ندارد بلی اگر بقصد شنواندن والتذاذ اجنبی بگوید در اینوقت اذان صحیح نیست بلکه حرام است
س آیا اذان نابالغ صحیح است یا نه ج بلوغ شرط نیست در صحت اذان بلکه تمیز شرط است پس اذان ممیز صحیح
است حتی برای جماعت س آیا اسلام و ایمان در مؤذن شرط است یا نه ج بلی شرط است اسلام و ایمان حتی در
اذان اعلامی س اخذ اجرت در اذان نماز جائز است یا نه ج اخذ اجرت در اذان جائز نیست حتی با اذان اعلامی
علی الاحوط بلکه قصد اخذ اجرت در اذان برای نماز و مسجد و جماعت و نحو آن باعث بطلان اذان است و همچنین در
اذان اعلامی علی الاحوط س قصد ریا و سمعه در اذان و اقامت از اول یا در اثنای گفتن اذان چه حکم دارد ج
باعث بطلان بلکه موجب اعاده میشود س فصول اذان و اقامت را بفرمایند ج فصول اذان هیجده است
باین نحو که چهار مرتبه اَللّٰهُ اَکْبَر بگوید بعد از آن دو مرتبه اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ بعد از آن دو مرتبه اَشْهَدُ
اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰه و بعد دو مرتبه حَیَّ عَلَی الصَّلوٰة بعد دو مرتبه حَیَّ عَلَی الْفَلَاح و بعد دو مرتبه حَیَّ عَلٰی خَیْرِ
الْعَمَل بعد دو مرتبه اَللّٰهُ اَکْبَر و بعد از آن دو مرتبه لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰه و اقامت مثل اذان است و لکن اول آن دو تکبیر
است و آخر آن یک تهلیل و زیاده میشود بعد از حیّ علی خیر العمل دو قد قامت الصلوة پس فصول اقامت هفده
میباشد س آیا اشهد انّ امیر المؤمنین که شهادت بر ولایت علی ابن ابیطالب ع میباشد در اذان و اقامت است
و نباید گفت آنرا ج باید گفت و لکن نه بقصد جزئیت بلکه بقصد استحباب بنفسه بگوید خصوص بعد از ذکر
حضرت رسول صلعم س آیا گفتن الصلوة خیر من النوم در نماز صبح ضرر دارد یا خیر ج نگفتن بهتر است بلکه بقصد جزئیت
بدعة و حرام است س آیا ترسل در اذان و اقامت صحیح است باین معنی که بعض فقرات آنرا یکی بگوید و بعض را
دیگری ج حرام است علی الاحوط س وقت گفتن اذان دو انگشت در گوش گذاشتن واجب است یا مستحب
ج مستحب است س آیا اذان و اقامت را به تأنّی بگوید یا بتعجیل ج مستحب است که اذان را بتأنّی و
آرام بگوید و اقامت را بتعجیل بگوید س کیفیت حکایت اذان را بفرمایند ج حکایت اذان حتی حکایت اقامت
مستحب است و مخیر است آنرا آهسته یا بلند بگوید اگرچه در بیت الخلاء باشد و لکن در بیت الخلاء به تبدیل حیعلات
به لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و اگر در نماز باشد احوط ترک حکایت است خصوص در نماز واجب و خصوص
در اثنای قراءت و استحباب حکایت مشروط است باینکه اذان بروجه مشروع باشد نه حرام و فاصله زیاد ما بین
حکایت کننده و اذان مؤذن یا اقامت نباشد و بهتر آنست که حکایت کند بعد از تمام کردن مؤذن فقرات را او
با او حکایت نکند هرچند ظاهر جواز هر دو میباشد والله العالم در قیام س قیام واجب در صلوة را
بیان فرمایند ج بدانکه قیام واجب است در جمیع نمازهای واجبه اجماعاً و رکن نیز میباشد فی الجمله در بعضی
از مواضع زیرا که قیام بالنسبت بنماز بر انحاء چندی است یکی از آن قیام بسوی نیت است که اندکی قبل از نیت باید حاصل

تامل است محمد حسین مدظله العالی

زیرا که جزء مکمل است محمد حسین مدظله العالی

اولی است ع

شود چونکه واجب است که نیت را واقع سازد در حال قیام پس واجب است تقدم قیام قبل از نیت من باب المقدمه
باید تا یقین حاصل شود باینکه نیت در حال قیام واقع شده و این قیام شرط است بجهة انکه مقدم است بر نیت نماز
و معتبر است در او و یکی دیگر قیام در حال نیت است و این قیام حال او چون حال نیت است در نزد بعضی از علماء در رکنیت
یا شرطیت و اقوی انستکه قیام قبل از نیت و در حال نیت هر دو واجب نیست بلکه مستحب است بلی خصوص نیت
اقوی انستکه شرط رکنی است نه جزء و یکی قیام در حال تکبیرة الاحرام است و ان رکن است چون خود تکبیرة الاحرام
و یکی قیام در حال قراءت است و آنهم واجب است مثل وجوب قراءت که غیر رکنی میباشد پس اگر کسی فراموش نماید نمازش
او صحیح است و یکی قیام متصل برکوع است و ان نیز رکن است و ان قیامی است که مصلی منتقل میشود از او بسوی
رکوع شرعی که معتبر است برکوع عن قیام پس هر قیام بعد از قراءت رکن نمیباشد و همچنین مطلق قیامی که از
او منحنی شود نیست بلکه ان قیامی است که از ان منتقل میشود برکوع شرعی و ثمرهٔ این قیام در چند مقام ظاهر میشود
اوّل انکه شخص فراموش از رکوع نموده منحنی شده بسوی سجود هنوز بسجده نرسیده متذکر شده که رکوع را
فراموش نموده پس باید برگردد و راست بایستد و انوقت خم شود بجهة رکوع و هر گاه راست نشود بلکه
متقوسا برگردد تا بهیئت راکع و رکوع را بعمل اورد نمازش باطلست بجهة اخلال بقیام متصل برکوع دوم
شخص منحنی شده بجهة رکوع هنوز برکوع شرعی نرسیده یادش امد که رکوع را بعمل اورده پس بنشیند
بقصد سجود و نمازش صحیح است و این زیادتی مضر بصحت صلوة نیست پس هر گاه قیام متصل برکوع مطلق
قیامی بود که از ان منحنی میشود بقصد رکوع پس باید اینجا صلوتش باطل باشد بجهة زیادتی رکن سوم هر گاه
شخص نسیان از قراءت حمد یا سوره نماید و خم شود بقصد رکوع هنوز بحد رکوع شرعی نرسیده بخاطرش امد لازم
استکه برگردد و منسی را بعمل اورد پس هر گاه مطلق قیام متصل برکوع رکن میبود باید حکم ببطلان نماز شود
در اینصورت و اجماعی است که باید عود بسوی منسی نماید و نمازش صحیح است پس حق در قیام متصل برکوع ان
چیزی است که باو رکوع حاصل شود نه مجموع قیامات چنانچه شهید ثانی اعلی الله مقامه بیان فرمودند که
رکن در قیام مجموع قیام متصل برکوع نیست بلکه ان امر کلیست هر چند در تعبیر امر کلی مسامحه واضحه فرمودند
زیراکه قیام خاص مخصوص که اقتران و اتصال برکوع دارد رکن است و این امر کلی نیست بلکه شخصی است و
معلوم شد که قیام رکن است در سه مقام یکی در حال نیت و دیگری در حال تکبیرة الاحرام و سوم قیام متصل
برکوع س حد قیام شرعی کدام است ج قیام ان راست ایستادن است بنحو انتصاب و این امر عرفی است که
همینکه عرفا بگویند که راست ایستاده است کافی است و این حاصل میشود بقیام معظم از اعضای انسان
پس کجی و میل بعضی از اعضاء چون کردن مثلا یا زیر انداختن سر ضرر ندارد زیراکه بسبب مثل کردن انتفاء

قیام عرفی نمیشود بلکه کج نمودن کردن بکمی واندکی با میشود که از سنّت شمرده میشود چنانچه مشاهده شده از اتقیاء و صلحاء در مقام خضوع و خشوع بلی هرگاه میل و کجی بنحوی باشد که بسبب آن انتفاء قیام عرفی حاصل است و نماز بسبب انتفاء آن در حال الاختیار باطل است پس استقلال در قیام شرطست یا نه و مراد باستقلال را بیان فرمایند ج شکی نیست در شرطیّت استقلال در قیام و مطلوبیّت آن در نماز و مراد از استقلال آن ایستادن بنفسه میباشد که تکیه ننماید بچیزی پس هرگاه در حال الاختیار استناد و اعتماد نماید بچیزیکه اگر آن چیز را بردارند هر آئینه این شخص مصلی بیفتد پس استقلال در قیام بعمل نیامده است و بسبب آن نمازش باطل است و بدانکه هرگاه بدن مصلی ملاصق باشد بچیزی چه از دیوار چه از غیر آن که القای ثقل بدن بان نشده باشد و یا انکه فی الجمله اعتماد نموده باشد لکن بنحوی باشد که اگر آن شئ ملاصق را بردارند شخص نیفتد و بقیام خود باقی باشد پس ضرر ندارد س طمانینت و استقرار در قیام شرط است یا نه ج بلی استقرار شرط است که در حال قراءت تمام نرود و همچنین طمانینت که معظم اجزای بدن حرکت نکند در حال قیام س اعتماد بر هر دو پا بر نهج واحد لازم است یا اعتماد باحدهما کافی است ج بدانکه ایستادن بر هر دو پا لازم است و امّا اعتماد بر هر دو پا بنهج واحد لازم نیست هر چند احوط است خصوص در نمازهای طولانی پس همینکه حامل ثقل بدن هر دو پا باشد کفایت میکند چه انکه اعتماد بهر دو پا بالتسویه نماید و یا انکه اعتماد به احدهما بیشتر نماید از دیگری بلی هرگاه بایستد بر سر یک پا و پای دیگر را بلند نماید و یا بسر انگشت بایستد بنحویکه پاشنهٔ پا بر زمین نرسد و یا بپاشنهٔ پا بایستد که سر انگشت بزمین نرسد نمازش باطل است زیرا که قیام متعارف و معهود از شرع بعمل نیامده است چنانچه دور گذاشتن قدمها را از همدیگر بنسبتیکه عرفاً از حد قیام بیرون برود و همچنین دو تا نمودن زانوها و پائین انداختن کفل باعث خروج از صورت قیام شرعی و موجب بطلان صلوة است پس ایستادنیکه از حد قیام متعارف بیرون باشد باعث بطلان صلوة است س کسیکه نمیتواند ایستاده باستقلال نماز بخواند جائز است که نماز را نشسته بخواند و اگر نتواند نشسته بخواند خوابیده بخواند و خوابیده نماز را بچه طور بخواند بینوا توجروا ج بدانکه شخص غیر قادر بر نحو استقلال اوّلاً باید مقدّم بدارد قیام بنحو تکیه و اعتماد بر چیزی چون دیوار و نحو آن بر نشستن بلکه هرگاه متمکّن از متکا نشود مگر بعوض از اجاره نمودن و خریدن واجب است بذل عوض چون خریدن آب وضو و خاک تیمم مگر انکه موجب ضرر کثیری شود که عادت نتوان متحمّل آن بشوند که در این وقت وجوب بذل عوض ساقط است و اگر عاجز از اینطور از قیام نیز باشد میایستد منحنیاً اگر بحد رکوع باشد و در این هنگام از برای رکوع بیشتر منحنی میشود بجهة فرق میان قیام و رکوع و اگر عاجز از قیام باشد

در بعض احوال صلوٰة پس میایستد انقدریکه ممکن است و اعتماد مینماید انقدریکه ممکن است قیام باعتماد پس
میایستد بطور انحنا انقدریکه مقدور است انحنا چه این شقوق ثلثه در رکعت واحده باشد یا در رکعات
متعدده حتی انکه هرگاه شخص بجهة مرض اتیان بنماز نماید نشسته ولکن قادر باشد بقیام قبل از رکوع واجب است
اتیان باین قیام پس عدول از قیام جائز نیست مگر انکه شخص عاجز باشد از قیام منتصباً و معتمداً و منحنیاً که در اینوقت
عدول از قیام مینماید بقعود که نماز را نشسته بعمل میاورد و هرگاه از مطلق نشستن نیز عاجز باشد پس میخوابد
به پهلوی راست و با عجز ازاین پهلو به پهلوی چپ و با عجز از پهلوها میخوابد به پشت سر چون شخص محتضر که کف پاهای او
بقبله باشد و اتیان بنماز مینماید و بدانکه حکم استقلال و استناد وغیره که در قیام ذکر شده در جلوس نیز جاری
است پس با امکان جلوس بنحو استقلال و با امکان اعتماد جائز نیست انحناء و چنانچه قیام رکن بود در همه مقام
جلوس بدل از قیام نیز در مقامات ثلثه رکن میباشد و همچنین است امر در خوابیدن بپهلوها و حالت اضطجاع که
شخص در حال خوابیدن به پهلوی راست کجی و میل بسمت دیگر را ترک نماید و باید استقرار در این حالت داشته باشد
و مراعات وجوب طمأنینت و استقرار در هر حالت نسبت بخودان لازم است بلی هرگاه شخص مستلقی که باید چون
محتضر کف پاهای او بقبله باشد هرگاه یکی از پاها را دراز ننماید و یا انکه هر دو پا را بسمت خود بکشد و بسمت قبله دراز
ننماید مضائقه نداریم در صحت صلوٰة او هرچند احوط انست که پاها را در اینحالت ممتد نماید پس بدانکه شخص عاجز
از قیام در حال جلوس و غیران هرگاه عاجز از رکوع و سجود بنحو متعارف باشد باید ایماء و اشاره نماید از برای رکوع و
سجود بسر که ایماء از برای رکوع کمتر و از برای سجود بیشتر باشد و اگر ممکن باشد رفع و بلند نمودن موضع سجود را
بمتکا و نصب نمودن چوبی را بر زمین و بنحوان که جبهه گذارده شود در حال سجود بما یصح التسجود علیه پس لازم
است رفع ان و اگر این هم ممکن نباشد پس بلند مینماید مهر و بنحو انرا وضع مینماید بر جبهه علی الاحوط و جاری می
سازد افعال صلوٰة را بقلب و اذکار را بلسان و اگر عاجز از جریان ذکر بر زبان شود پس همه انرا بقلب میگذراند
والله العالم مس حد عجز از قیام که باعث جواز قعود است کدام و چه قدر است ج موکول بعرف است بلکه فهم این
امر عرفی راجع بوجدان خود شخص است که خود از حالت خود مقدار طاقت خود از قیام را میفهمد که بسا
باشد که دیگران نمیتوانند که درک ان نمایند و تحدید بمقدار راه رفتن بقدر صلوٰة و بنحوان ضعیف است
مس شخص مستلقی هرگاه قادر بر جلوس و جالس قادر بر قیام شود چه نماید ج شخص عاجز در هر مرتبه که باشد
همینکه قادر بر حالت فوق ان شود واجب است اتیان بانحالت چون شخص مستلقی که قادر بر خوابیدن به
پهلوها شود لازم است انتقال از حال استلقای بخوابیدن بپهلوها و همچنین خوابیده بپهلوها هرگاه
قادر بر نشستن شود واجب است منتقل شدن بحالت جلوس چنانچه شخص نشسته هرگاه قادر بر

سه تقدیم بر استلقا هرچند مشهور است ولی با امکان احوط جمع است محمد حسین مدظله

سه مشکل با امکان ترک است محمد حسین مدظله

سه علی الاقوی محمد حسین مدظله العالی

قیام شود لازم است براو قیام پس شخص متمکّن از رجوع از حالات ثلثه مذکوره واجب است رجوع از اینحالت
بحسب ترتیب مسطور و با تمکن از انتقال از حالت ادنی بحالت فوق اگر ترک انتقال نماید و بهمان حالت نماز کند نماز
باطلست ولکن در حالت ادنی بحالت اعلی هرگاه در اثنای قراءت باشد ساکت میشود و قطع قراءت نماید تا زمان
حصول حالت اخری پس اقوی آنستکه از همان محلّ قطع بنا میگذارد و واجب نیستکه قراءت را از سر بگیرد پس شخص اگر بعد
از اتمام حمد و سوره قادر بر قیام شد لازم است که بایستد و رکوع نماید و واجب نیست دو دفعه خواندن قراءت
مگر آنکه حالت انتقال موجب سکوت طویلی شود که مخلّ بموالات عرفیّه قراءت شود که در این هنگام لازم است که قراءت
را از سر گیرد هرچند بعضی از اعاظم فرمودند که شخص قائم هرگاه در اثناء قراءت عاجز از قیام شود قطع قراءت نموده
می نشیند یعنی در هنگام هوی بسوی جلوس حمد و سوره را تمام مینماید و یا با اشتغال بقراءت حمد یا سوره می
نشیند و باقیمانده را تمام میکند بجهة آنکه هوی بسوی قعود اکمل از قعود است و این ضعیف است زیراکه استقرار
در قراءت قائماً و قاعداً و معتمداً و غیر معتمد شرط است پس در حین هوی استقرار منتفی است هرچند این
انتقال شخص عاجز از حالتی بحالت دیگر را فعل کثیر نمی نامند زیراکه مامور به و از احوال الصلوة است پس هرگاه
شخص امرش دائر شود بین قیام بارکوع و سجود با ایماء و اشاره و بین جلوس با رکوع و سجود بنحو متعارف
کدام را مقدّم بدارد ج اقوی تقدیم قیام است هرچند بسبب آن فوت رکوع و سجود بنحو متعارف شود زیراکه
واجب است اتیان بقیام قبل از رسیدن برکوع و سجود پس اتیان بوظیفهٔ قیام در محلّ خود باید نمود و توهم
با همیّت رکوع و سجود بجهة رکنیّت مندفع است به مشتمل بودن قیام بر رکن و غیر آن پس انتقال از قیام
باین وصف بقعود باعث بطلان صلوة است س هرگاه امر دائر شود بین قیام با عدم استقرار و جلوس
با استقرار کدام مقدّم است ج اظهر بلکه اقوی در این مقام تقدیم نماز نشسته است س هرگاه شخص در قیام
امرش دائر شود بین اینکه قیام متصل بارکان را بعمل آورد چون قیام در حال نیّت و قیام متّصل برکوع و
بین قیام واجب غیر رکنی که اگر اتیان باحدهما نمود از دیگری عاجز میماند چه نماید ج از سابق معلوم شد
که آنچه وظیفه سابقه است مقدّم است بر لاحقه چه رکن باشد و چه غیر آن پس با امکان قیام در قراءت
مثلا ترک آن ننماید بجهة آنکه غیر رکن است و قیام متصل برکوع که وظیفه آن بعد است چون رکن است باید
عمل نمود هرچند از بعضی از افاضل بر میآید تقدیم واجب رکنی بر غیر آن و این قول خالی از قوّت نیست و لکن
اقوی آنستکه وظیفه سابق را بجهة لاحق ترک ننماید س هرگاه شخص در سفینه و طراده نماز را ایستاده
بجا آورد سرش دور میزند و میگردد که بسا میشود که قی عارضش میگردد در حال نماز چه نماید ج جائز
است از برای همچو شخص که اتیان بنماز نماید جالساً بلکه در نشسته اگر چنین حالتی دست دهد میتواند که

حین انتقال ... ۲۸

تامّل است احوط جمع است محمد حسین مدظله

چون در نشستن انتفاء اصل قیام و هم حرکت انتفاء صفت قیام است و در دوران معلوم است ملاحظهٔ اصل لازم است و احوط جمع است محمد حسین مدظله

بلکه قوی است و ترتّب در فعل دلیل ترتّب اصل خطاب نیست محمد حسین مدظله العالی

خوابیده نماز را بجا آورد **س** شخص عاجز از قیام هرگاه امرش دائر شود بین راه رفتن و یا سوار شدن و یا دویدن کدام را مقدم بدارد **ج** مشی با راه مقدم است بر دویدن و سوار شدن **س** شخص قادر بر قیام هرگاه درد چشمی داشته باشد و طبیب بگوید که نماز خواندن مستلقیا موجب تخفیف مرض میشود چنانچه در درد چشمهای آکه میبرند چنین حکم مینماید آیا جائز است عمل بان یا نه **ج** با حصول مظنه بقول او جائز است[۱] عمل بمقتضای طبابت او **س** اگر در قیام رکن سهوا تکیه کند بدیوار مثلا نمازش صحیح است یا نه **ج** شرائط رکن و اجزای رکن نیز رکن است در ثانی قطعا و در اول ظاهرا پس استقلال در قیام و طمأنینت در ان نیز رکن است بنا بر احتیاط[۲] **س** بعد از ختم و قرائت سوره اگر کسی احتیاطا بجهة انکه قیام رکنی متصل برکوع صادق اید اندکی ایستاده برکوع رود جائز است یا نه **ج** جائز است[۳] ولکن این مکث بجهة طمأنینت بعد از رفع رأس از رکوع خوب است نه بجهة قیام متصل برکوع فافهم **س** اگر قیام بعد از رکوع یا درنگ کردن در ان فراموش کرده و قبل از سجده متذکر شده چه نماید **ج** باید راست شود و درنگ نماید و تذکر بعد از رسیدن بسجده ضرر ندارد اگر سهوا باشد و هو العالم **س** اگر شک کند در قیام بعد از رکوع قبل از رسیدن بسجده یا شک در درنگ کردن در این قیام چه نماید **ج** اعتبار ندارد اگر چه خم شده علی الاقوی هر چند احوط عود بقیام و یا طمأنینت در قیام است **س** اگر شک کند در قیام تکبیرة الاحرام بعد از دخول در قرائت چه حکم دارد **ج** اعتبار ندارد **س** اگر شک کند در قیام قرائت سوره قبل از رسیدن بحد رکوع حکمش چه چیز است **ج** اگر خم شد اعتبار ندارد و الا لازم است خواندن سوره **س** مستحبات قیام را بیان فرمایند **ج** بر خی از مستحبات قیام در عداد مطلق مندوبات صلوة ذکر شد و بعضی از انکه بیان نشد ذکر میشود از ان جمله انکه مستحب است هنگامیکه ایستاده است بجهة نماز اینکه بخواند دعائی را که در فقیه از حضرت امام جعفر صادق نقل نموده و ان اینست اللّهم انی اقدم الیک محمدا بین یدی حاجتی و اتوجه به الیک فاجعلنی به وجیها فی الدنیا و الاخرة و من المقربین واجعل صلوتی به مقبولة و ذنبی به مغفورا و دعائی به مستجابا انک انت الغفور الرحیم و اینکه خاضع و خاشع باشد در حال نماز که التفات بیمین و یسا ننماید و بازی بدستان و سر انگشتان و دماغ و شارب ننماید چنانچه روایت شده است که حضرت رسول گذشت بر مردی که مشغول بود بنماز و با ریش خود بازی مینمود حضرت رسالت پناهی فرمودند که هرگاه قلب و خاشع بود و مشغول بنماز می بود هر ائینه جوارح او نیز خاشع میشد از این روایت مستفاد میشود که لابد است از برای مصلی اینکه قلب و نیز اشتغال بامور دنیا و افکار او نداشته باشد و همچنین ترک نماید دهن دره و خمیازه را که دلیل بر کسالت است و نیز مستحب است که در حال قیام راست نماید مهره پشت خود را و گردن را چنانچه آیه فصل لربک و انحر در کتاب حریز تفسیر شده است باعتدال در قیام که راست نمودن پشت و گردن باشد و همچنین مستحب است که عجلت در اتمام نماز ننماید

[۱] بلکه لازم است محمد حسین مدظله العالی

[۲] اقوی صحت نماز است محمد حسین مدظله

[۳] بلکه مستحب است محمد حسین مدظله العالی

بجهة انکه روایت شده است که بنده همین که تعجیل نماید در نماز خداوند جلّت عظمته بملائکه می فرماید نظر نمائید بسوی این بندهٔ من که کویا رزق در دست غیر من یافته که چنین تعجیل مینماید واینکه نظر نماید در حال قیام بسوی محلّ سجود خود وترك نماید نظر بسوی آسمانرا زیراکه روایت شده که حضرت ختمی مآب در نماز نظر بسوی اسمان مینمود تا اینکه ایهٔ شریفه اَلَّذِيْنَ هُمْ فِيْ صَلٰوتِهِمْ خَاشِعُوْنَ نازل شده ان بزرکوار هیشه نظر ایشان بسوی زمین بوده بسمت سجده کاه ایشان پس نظر بسوی سجده کاه از مستحبّات است و باید که نظر تیز وتند نباشد بلکه نظر خاضع وخاشع باشد واز جمله مستحبّات اینکه دستهارا بسوی بالای رانها مقابل زانوها بلند نماید حالکونیکه مضمومة الاصابع باشد که انکشتهارا ازهم باز ننماید واینکه دوش خود را بلند ننماید بلکه بیندازد واینکه اعتماد بر یك پا در حال قیام ننماید واینکه پاهارا ازهم جدا نماید از سه انکشت تا یکوجب که کمتر از سه انکشت وزیاده از یك وجب خارج از اتیان باستحباب است واینکه سر انکشت ابهام پاها بلکه جمیع سر انکشتان بسمت قبله باشد واینکه التفات بغیر قبله از یمین و یسار ننماید زیراکه حضرت رسالت پناه صلعم فرمودند آما یخاف الذی یحوّل وجهه فی الصّلوة ان یحوّل الله وجهه وجه حمار که حاصل معنای ان انست که کسیکه روی خود را بر میکرداند از قبله نمی ترسد که خداوند صورت اورا صورت حمار بکرداند ومیشود که معنی حدیث این باشد که کسیکه التزام بتوجه بسمت قبله ندارد والتفات بسمت یمین ویسار دارد غافل و غیر ملتفت است از مطالعهٔ اثار کبریائی وخداوندی وکسیکه حالش چنین باشد دور نیست اینکه چنین غفلت استدامت بهمرساند در وجود او پس میکردد وجه قلب و مثل وجه قلب حمار در عدم تعقّل وبامور عالیه علوّیه وعدم لیاقت او بتقرّب بساحت حضرت باری والله العالم س بیان فرمایند که هر نماز مستحبّی را حتّی نماز لیلة الدّفن و وتیره ووتر وطلب باران وامثال ذلك را میتوان نشسته ودر حال مشی بعمل اورد یا نه ودر یکرکعت می تواند که بعض انرا ایستاده وبعض انرا نشسته یا در حال مشی خواه ابتداءً ایستاده یا نشسته باشد وثانیاً یا ثالثاً ماشیاً باشد یا بعکس بعمل اورد یا نه ج بسم الله ولله الحمد در هر نماز مستحبّی همه اقسام مزبوره جائز است مکر در خصوص لیلة الدّفن اکر واجب شود والّا جائز است والله العالم س اکر کسیکه قنوت را بلاعذر نشسته بخواند ادای وظیفهٔ قنوت را بعمل اورده یانه وبر تقدیر اخیر نمازش صحیح است یا نه ج در ان تامّل است واز کلام حاجی کرباسی علی الله مقامه بر میاید که شرط است در قنوت قیام وبدون قیام قنوت صحیح نیست پس اکر قنوت دیکو بخواند بقصد قربت در حال قیام لازم میاید زیاده در صلوة مکتوبه واکر مطلق زیاده در نماز را مبطل بدانیم نمازش باطل میشود بلکه اکر نخواند هم میتوانیم که بخواندن قنوت در حال نشسته زیادتی در نماز حاصل شده بجلوس و قنوت جالساً واز کلام بعضی ظاهر میشود که قیام

در قنوت

در قنوت مستحب است و شرط صحتش نیست و قضاء قنوت بعد از نماز جالساً نیز مؤید است ولکن ظاهر از آیهٔ
شریفه قوموا لله قانتین دلیل اشتراط قیام است چون بناء حقیر اینست که مهما امکن قیود در مستحبات را
منزل بشرط کمال میکنیم وانرا مستحب در مستحب میدانیم بلکه رفع یدین را نیز در قنوت میتوان گفت که شرط
صحت نیست وحال المجال فحص زیاد ندارم پس اولی ترک جلوس در قنوت میباشد بلکه اولی انستکه اعادهٔ
نماز نماید اگر قنوت را نشسته بعمل آورده باشد والله العالم **در نیّت** س نیت عبارت از چه چیز است
آیا بدل گذرانیدن است انفعل را که میکند یا بزبان آوردن یا محض داعی بفعل است بیّنوا توجروا ج نیت
عبارت است از داعی بفعل که وا میدارد انسان را بکردن انفعل و بدل گذرانیدن و بزبان آوردن لازم
نیست س آیا تعیین فعل در نیت ضرور است یا نه ج بلی ضرور است اگر فعل مشترک باشد س آیا قصد قربت کفایت
میکند در مقام نیت یا نه ج بلی کافی است قصد قربت در نیت و قصد وجوب در واجب و قصد استحباب
در مستحب و ادا در وقت و قضا در خارج وقت و غیر اینها از چیزهائیکه تعیین فعل موقوف بان نباشد لازم
نیست هر چند احوط است س آیا قصد قصر در نماز قصر و قصد تمام در تمام ضرور است یا نه ج ضرور نیست
هر چند در جائی باشد که مخیّر است میان قصر و اتمام بلکه تعیین نماز ظهر یا عصر یا عشا کافی است س عدول از قصد قصر
بتمام یا عکس آن میتواند بکند ج بلی میتواند بلکه اگر قصد قصر کرده و سهواً اتمام نموده یا بالعکس ضرر ندارد و همچنا
ضرر ندارد در دو رکعت اخر که مخیّر است ما بین تسبیحات اربعه و حمد هرگاه قصد قرائت حمد داشته و سهواً تسبیحات
اربعه را خواند یا بعکس س آیا نیّت در نماز شرط خارج است یا جزء داخل ج شرط خارج است س شخصی
خواست نماز را قصر بخواند و سهواً بقصد تمام شروع کرد یا عکس آن چه کند ج همینکه بتشهد اول رسید
سلام بگوید و در عکس بعد از تشهد دو رکعت دیگر اضافه نماید س در جائیکه حکم است که احتیاطاً نماز را
اعاده کند پس در نیّت آن اگر ظهر باشد مثلاً قصد ظهر خواهد کرد یا قصد قربت یا محض قصد قربت چهار رکعت نماز
بدون قید نماز ظهر ج قصد قربت پس از تعیین عمل میباشد پس بعد از تعیین مثل اصل نماز بقصد وجوب
احتیاطاً اعاده کند والله العالم س مثلاً وقت نماز صبح برای مکلف دو رکعت نماز واجب است و دو رکعت
مستحب اگر دو رکعت محض بقصد قربت کند از واجب کفایت میکند یا نه ج بسم الله وله الحمد اگر قصد نماز صبح بکند
با قصد قربت کفایت میکند و محض قصد قربت کافی نیست در عبادات غیر معیّنه والله العالم س بیان فرمایند که
عباداتیکه وجوب آن معلوم است در نیّت آن محض قصد قربت کفایت میکند یا نه ج بسم الله وله الحمد کفایت
میکند اگر عبادات متعین بشود و اگر متعین نباشد مثلاً در وقت صبح در ذمّهٔ او دو رکعت نماز نذر هم باشد
در اینصورت هر نمازیکه بخواند تعیین اول لازم است س چه میفرمایند که کسی که ذمّهٔ او مشغول بنماز واجب قضا

سلمه
متعین است اگر
بقصد وظیفهٔ
شرعیه بعمل آورده
و صحیح است اگر به
قصد دعا باشد
محمد حسین
مدظله العالی

باشد در وقت نماز حاضر قصد اداء نماید یا نه ج اخطار بقلب لازم نیست همین که قصد اداء دارد کافیست س
بیان فرمایند که در جائیکه بسبب اشتباه در قبله چهار سمت باید نماز کند بقصد وجوب در هر سمتی باید نماز
کند یا غیر آن بینوا اجرکم الله بالخیر والسعادة ج بسم الله وله الحمد بقصد قربت و وجوب هر دو جائز است والله العالم

در تکبیرة الأحرام

س آیا تکبیرة الأحرام در نماز واجب است یا نه ج بلی واجب است و رکن است
که از ترکش عمداً و سهواً و جهلاً نماز باطل است مثل سائر ارکان س تکبیر عبارت از چه چیز است ج عبارت است
از لفظ الله اکبر و اگر در این معنی لفظ دیگر بجای الله اکبر مثلاً الله العظیم در تکبیرة الاحرام بگوید صحیح نیست
س شرائط تکبیرة الأحرام را بیان فرمایند ج هشت امر در آن واجب است اول بلفظ عربی گفتن دوم مقارن
نیت گفتن سوم لفظ الله اکبر را بترتیب با موالات گفتن چهارم همزهٔ اکبر را وصل نکردن و همچنین همزهٔ الله را
احتیاطاً[1] پنجم شنواندن اگرچه خود بشنود و همچنین نگوید که خود نیز نشنود که از تکلم خارج شود ششم
حروفش را از مخارج ادا کردن هفتم خصوص الله اکبر گفتن و عوض او الله اعظم مثلاً نگفتن هشتم صحیح
خواندن بنحویکه در قراءت حمد میاید س تکلم بعد از نیت و تکبیرات مستحبه افتتاحیه قبل از تکبیرة الأحرام
جائز است یا نه ج جائز است

در قراءت

س آیا قراءت در نماز واجب است ج بلی واجب است س
کیفیت قراءت را بیان فرمایند ج بدانکه واجب است خواندن حمد و یک سوره تمام با بسم الله در نماز صبح و در
دو رکعت اول نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء و در یک رکعت آخر مغرب و دو رکعت آخر نماز چهار رکعتی مخیر میباشد
در خواندن حمد تنها بدون سوره و خواندن تسبیحات اربعه لکن تسبیحات افضل است مطلقاً و تسبیحات
یک مرتبه واجب است و دو مرتبه دیگر مستحب است و احوط عدم ترک دو مرتبه دیگر است لکن بقصد قربت
مطلقه بخواند نه بقصد وجوب[2] و تسبیحات اربعه اینست که سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاللهُ اَكْبَرُ
س آیا حمد و سوره را واجب است که حفظ بخواند یا از روی قرآن و غیر آن نیز میتوان خواند ج بهتر است که[3]
حفظ بخواند س آیا جائز است هر سوره را که خواهد در نماز بخواند ج بلی جائز است مگر سوره طولانی
که بسبب خواندن آن وقت فوت شود یا آنکه سوره عزائم باشد که سجده در آن واجب است یا آنکه سورهٔ والضحی
یا الم نشرح یا الم تر کیف یا لایلاف باشد که هر یک از اینها جزء سوره و بعض سوره هستند و اگر بخواهد اینها را
بخواند پس باید سوره والضحی و الم نشرح هر دو را بخواند با بسم الله وسط همچنین سوره الم تر کیف و لایلاف را
بخواند با بسم الله وسط علی الاحوط[4] س آیا جائز است که در نماز واجب دو سوره تمام یا یک سورهٔ تمام و
بعض سوره دیگر بخواند ج احوط اجتناب است اگر بقصد جزئیت بخواند نه بقصد عدول س خواندن
سوره در نماز واجب است یا نه ج علی الاقوی واجب است س شخص جاهل باین مسئله بود که

[1] ترک نکند محمد حسین مدظله العالی
[2] انضمام استغفار احوط است محمد حسین مدظله
[3] با امکان لازم است محمد حسین مدظله
[4] علی الاقوی بل احوط در نماز واجبی ترک است محمد حسین مدظله العالی

مصلی بعد از حمد باید اوّل تعیین سوره نماید و بعد بسم الله را بقصد جزئیّت ان سوره که معیّن نموده
بکوید و تا زمان دراز بسم الله را بلا تعیین سوره خوانده ایا اعاده تمام ان نمازها بر او واجب است یا نه
واین مسئله ایست که اکثر اشخاص بان یقیناً جاهلند پس نماز کسی صحیح نمیشود ج تعیین سوره در جائی واجب
است که شخص مردّد شود در اینکه کدام سوره بخواند و اکر عادت داشته باشد تعیین لازم نیست همان عادت
معیّن بسم الله نیز میشود الّا انکه بعد از عادت نیز مردّد شود که تعیین لازم است و اعاده در وقت و قضا در
خارج وقت لازم است و اغلب مردم عادت دارند والله العالم س اکر اراده خواندن سورهٔ معیّنه داشت و قبل
از کفتن بسم الله غافل شده بسمله و سورهٔ دیکر شروع کرد آیا عدول لازم است یا جائز و بعد از رسیدن
بنصف هم میتواند عدول کند یا نه ج عدول لازم نیست بلکه شروع باین سوره صحیح است و حکم این سوره
مثل حکم سائر سورهها است و جوابش کذشت س شروع بسورهٔ توحید در صلوة نسیاناً و سهواً که قصد
مصلی قراءت غیر ان بوده ایا صحیح است و لازم است تمام نمودن سوره توحید یا اینکه انقدر که خوانده
بلا نیّت صادر شده باید عدول نماید از ان بدیکری و قراءت ثانیاً مع النّیّة نماید اکرچه در رساله فرموده اید
که لازم است تمام کردن و عدول جائز نیست لکن معلوم نیست که در صورت نسیان است و یا در عمد خاصّة
بلکه کویا ظاهر در اخیر است ج هر جائیکه شروع در سوره توحید بنحو صحیح بوده عدول از ان حرام است در
غیر جمعه و اکر بسم الله را بقصد غیر سوره توحید کفته و بعد سهواً شروع بایات توحید کرده این عدول
حرام نیست بلکه لازم است که غیر توحید را بخواند و اکر بخواهد سورهٔ توحید را بخواند باید با بسم الله از
سر بخواند بلی اکر در اثنای قراءت یا در اول نماز قصد غیر توحید نمود و بعد فراموش کرده قصد توحید نمود یا
انکه چون عادت داشت بسوره توحید بسم الله را بقصد سوره توحید خوانده در اینوقت عدول نکند والله
العالم س اکر سهواً شروع بسوره نموده که اتمام ان باعث فوت وقت میشود چه کند ج قطع نماید آنسوره را
و سوره کوچکی بخواند هرکاه وقت وسعت سوره کوچکی را داشته باشد و اکر وقت وسعت نداشته باشد
ترک سوره طویله نموده نماز را اتمام کند س عدول از سوره بسورهٔ دیکر قبل از رسیدن بنصف عمداً بدون
ضرورت یا در نصف هم جائز است یا نه ج عدول جائز است از غیر سوره جحد که قل یا ایّها الکافرون باشد و باشد ع ۱۲
توحید که قل هو الله احد اکر بنصف نرسیده و همینکه بنصف رسیده عدول جائز نیست و امّا اینده و سوره جحد
و توحید پس بمجرّد شروع در هر یك واجب است که همانرا اتمام کند و حرام است عدول حتّی از هر یك از این
دو بدیکری مکر در روز جمعه بجهة خواندن سورهٔ جمعه و منافقین و لکن حرمت عدول در فریضه ثابت
است نه در نافله س ایا ترك سوره در نماز جائز است یا نه ج ترك سوره در نماز نافله مطلقاً جائز است

حتّی در نوافل یومیّه از نماز شب وغیره بلی در بعض از نوافل که سوره خاصه وارد است ترک سوره نباید نمود
واما در فریضه پس ترک سوره در چند موضع جائز است اوّل در حال خوف خروج وقت دوّم از برای بعض مریض
سوّم در حال تعجیل بجهة امر مهمّی هر چند بحبس بول وغائط باشد چهارم انکه مکلف میترسد که اگر قراءت
سوره نماید حاجت او یا حاجت برادر مؤمن او فوت شود چه این خوف در نماز عارض شود یا قبل از شروع
بنماز پنجم انکه مأموم بترسد که اگر سوره بخواند یا قراءت تمام سوره نماید امام سر از رکوع بر میدارد که در اینوقت
ترک سوره وقطع سوره هر دو جائز است ششم انکه مکلف کنگ ولال باشد که در حق او ترک سوره[۱] جائز
است مسئله آیا در صلوة ملتفت بمعانی حمد وسوره شدن حتّی در مثل ایاک نعبد خطاب و انشا نمودن
جائز است یا نه بلکه باید بقصد قرآن ومنزل بخواند که چنین وارد است وعدم جواز این را از شیخ مرتضی
طیّب الله مضجعه نقل نموده بعضی از مؤثقین معللا باینکه استعمال مشترک در اکثر از معنی واحد میشود و
این جائز نیست وعلی عدم الجواز آیا واجب است اعادهٔ صلوة که چنین خوانده است یا نه ج بسم الله وله
الحمد بلی ان مرحوم وغیر او از فقهاء نیز عنوان نموده اند ولکن نه بنحویکه مرقوم شد که التفات بمعانی ضرر
دارد چرا که التفات بمعانی از عالم بوضع از امور قهریّه میباشد بلکه منظور اینست که قصد در حمد و
سوره اداء صلوة باشد نه آنکه بقصد قرآن بخواند یا انکه قصد مجرد حرف زدن نماید پس مقصود اینست
که بقصد جزئیّت[۲] صلوة حمد وسوره بخواند نه بقصد دیگر واحضار معانی ضرر ندارد مسئله در حال التقیه قراءت
حمد از مأموم شیعه ساقط است یا نه ج اگر ممکن شود باخفات بخواند والّا ساقط است مسئله واجبات
قراءت را بیان فرمایند ج واجبات قراءت چند چیز است اوّل عربی خواندن دوّم ادای حروف بنحویکه تمیز در
عرف عرب حاصل شود سوّم صحت الفاظ واعراب که غلط نخواند بحسب لغة ونحو وصرف نه بحسب قراءات قراء سبعه که
مراعات قواعد ایشان بالمرّة لازم نیست ولکن اگر بخواند بقواعد ایشان جائز است چهارم ترتیب ما بین حمد وسوره
باینمعنی که اوّل حمد بخواند بعد سوره بخواند وهمچنین ترتیب ما بین آیات وکلمات ان پنجم موالات عرفیّه در الفاظ
وآیات باینمعنی که فاصله زیاد در میان حروف وکلمات وآیات واقع نسازد که رشته ونظم قراءت بهم خورد
ششم تعیین سوره قبل از شروع به بسم الله هر گاه عادت بخواندن سوره خاصّه نداشته باشد که عادت بمنزله
تعیین میباشد هفتم جهر در نماز صبح ودر دو رکعت اوّل نماز مغرب وعشا ودر ما سوای این اخفات است
مگر جهر نماز جمعه ودو رکعت اوّل نماز ظهر در یوم جمعه که جهر در او ضرر ندارد بلکه مستحب است هر چند
احوط[۳] اخفات است مسئله آیا محلّ جهر واخفات حمد وسوره است یا در باقی اقوال هم جهر واخفات لازم است
ج در غیر از حمد وسوره جهر واخفات لازم نیست ولکن در خصوص بسم الله جهر مستحب است هر چند

در نماز

[۱] خلجان دادن معنی سوره را در دل مثل حمد وغیره احوط است محمد حسین مدظله

[۲] قصد جزئیت لازم نیست بلی قصد منافی چون فاتحه خوانی ونخوان مضر است محمد حسین مدظله

[۳] چون اوثق احتمالین جهر است پس احوط است محمد حسین مدظله العالی

نماز اخفاتی باشد س وجوب جهر و اخفات مخصوص حمد و سوره و تسبیحات است یا نه ج بلی مخصوص حمد و
سوره و تسبیحات است و بسم الله خارج است و همچنین غیر اینها و بسم الله واجب الجهر و واجب الاخفا نمیباشد
س آیا بسم الله در رکعت سوم مغرب و رکعت سوم و چهارم عشا وقتیکه عوض تسبیحات حمد بخواند جهر است
یا اخفات ج احوط اخفات است س آیا جائز است جهر به بسم الله در دو رکعت اخیرتین عشا و ثالثه
مغرب هرگاه خواهد تسبیحات را بدل بحمد نماید یا نه ج بحسب ظاهر بسه قول محقق است استحباب جهر و این محکی
از اکثر است و عدم جواز جهر و این را بابن ادریس اسناد داده اند و وجوب جهر و این را بابی الصلاح
اسناد داده اند و تفصیل ما بین امام و ماموم نیز محتمل است یا مقول است و احوط اختیار تسبیح است
تا از آن نزاع خلاص شویم و احوط بعد از آن اختیار ترک جهر است لانّ اصل الحرمة فی مقام الاحتیاط مقدم
علی احتمال الوجوب والاقوی عموم الاستحباب لعموم ما دلّ علی الجهر بالبسملة و عدم عموم ما دلّ علی وجوب الاخفات
فی جمیع اجزاء الحمد فی الثالثة والرابعة و فی الثالثة فقط و لیس هنا نصّ خاصّ او صریح فی خصوص الاخیرة
او الاخیرتین و اطلاق ما دلّ علی انّ من علامة الایمان الجهر بالبسملة قد اشرنا الیه فالاخباری هنا ایضا
مجتهد فتبصر والله العالم س در نماز اخفاتیه جهر به بسم الله مستحب است یا نه ج بلی جهر به بسم الله مستحب است
حتی در نماز اخفاتی حتی در دو رکعت اخیره اگر حمد بخواند هرچند احوط در دو رکعت اخیره اخفات است والله العالم
س برای زن جهر در نماز و در رکعتهای اخفاتیه اگر نامحرم نشنود جائز است یا نه ج جائز است و در دو رکعت
اخفاتیه غیر جهریّه جائز نیست س در نماز واجب غیر یومیه مثل کسوف و خسوف و غیر آن جهر و اخفات دارد یا نه ج
خیر لازم نیست جهر و اخفات در غیر یومیه اگرچه حمد و سوره باشد س اگر در قراءت جهریه یک حرفی از کلمه را
بی اختیار نه سهواً اخفات نماید و یا عکس کند و یا شک کند که ظاهر شد یا نه ضرر دارد یا خیر ج ضرر ندارد
بجهة آنکه تعمد خلاف در جهر و اخفات ضرر دارد نه غیر آن و مراد از تعمد با علم و قصد و اختیار است و عجب است
از فاضل قمی اعلی الله مقامه که با تعمد مخالفت در جهر و اخفات در خصوص یک حرف فرموده حکم ببطلان نمیکنم
و لعلّ نظره الی صدق الجهر والاخفات بمعظم حروف الکلمة و هو کما تری ممنوعة و مسامحة فی الصدق بعد ثبوت
وجوب الجهر والاخفات فی جمیع حروف الکلمة کما یظهر من خبر زرارة حیث سئل عن رجل جهر فیما لا ینبغی
الجهر فیه او اخفت فیما لا ینبغی الاخفات فیه س موضوع جهر و اخفات در صلوة را موافق مختار خود قلمی
فرمایند ج تشخیص آن بعرف است و عرف باین نحو است که اگر جوهر صوت و اکسیکه در پهلوی او است بشنود جهر
است و اگر نشنود اخفات است س هرگاه مکلف کنگ و لال باشد بحدیکه نتواند قراءت نماید تکلیفش چیست
و بجهة قراءت چه باید کند ج بسم الله و له الحمد در حق چنین شخص جائز است سقوط قراءت س در نماز در

سلمه ولو استدل بالظهور لکان اولی محمد حسین مدظله العالی

سلمه گذشت که خلجان در دل احوط است محمد حسین مدظله العالی

قراءت و در غیر ان از اذکار واجبه و مستحبه تکرار الفاظ چند بار جائز است بجهة اصلاح که زیاده بر ان
موجب خلل در نماز میشود اگر یک لفظ را مثلاً بجهة اصلاح ده بار بگوید جائز است یا نه ج مادامیکه منجر به
وسواس نشود بجهة حضور قلب و خشوع بدن و جوارح تکرار ضرر ندارد س در نماز بعض اذکار مستحب را
خواندن و بعض دیگر را ترک کردن مثل انکه دو مرتبه تسبیحات اربعه و دو تسبیحهٔ کبری در رکوع و سجود
بخواند جائز است یا نه ج جائز است و مانعی ندارد اگر قصد استحباب در خصوص ان کیفیت نکند س عمداً
خواندن درود و دعا و آیات قران در اثنای قراءت و غیر ان از رکوع و سجود و غیره در نماز جائز است
اگر بقصد عدم جزئیت نماز باشد یا نه ج جائز است مادامیکه محو صورت نماز یا محو صورت قراءت یا مخل بموالات قراءت
نشود س پارهٔ از ادعیه ماثوره است در موارد مخصوصه همان ادعیه را در غیر مورد مخصوص بقصد مطلق دعا
میتوان خواند یا نه ج ضرر ندارد چه تکلم با خدا در حال نماز و قصد خصوصیت نکند س بعد از ذکر رکوع و
سجود صلوة بر محمد و آل محمد مستحب و ماثور است یا از باب مطلق دعا است ج بعد هر رکوع و سجود بالخصوص صلوات
بر محمد و آل طاهرینش مستحب است س در قنوت نصف دعا خواندن مثلاً جائز است یا نه و هر دعائیکه در
قنوت بخواند چه از آیات قران باشد و چه از غیر ان جائز است یا نه ج جائز است بلکه در منظومه ادعیه
قرانی را افضل دانسته قال ره و فوقه ادعیة القران ولیس فی ذلک من قران س دعاء متعدد در قنوت
بقصد جزئیت نماز خواندن جائز است یا نه ج دعاء در قنوت بقصد قنوت است و قنوت جزء مصداق
صلوة است نه مفهوم صلوة و اگر اذکار و اجزاء مستحبه را جزء بدانیم جزء کامل از صلوة است نه جزء مفهوم
صلوة س در قراءت نماز ادای حروف بنحویکه امتیاز از هم داشته باشند ولو از مخارج معینه نباشد
کافی است یا باید حرف را از مخرجش ادا کند بتصریح قلمی فرمایند یعنی اینکه مشهور است که در نماز در قراءت
واجب است اداء حروف از مخارج ان آیا در حقیقت اداء آن از مخارج ان واجب است یا همینکه تمیز از
یکدیگر در عرف عرب حاصل شود خواه از مخرج خود ادا شود خواه نشود ج ادای حروف از مخارج مقرره را
هر چند جمعی بظاهر کلام ایشان لازم میدانند ولکن دلیل مساعدت ندارد مگر بلزوم تمیز حروف در صدق
قراءت و غالباً تمیز باداء حروف از مخارج حاصل میشود ولکن شرط نیست والله العالم س قراءت در
نماز بچه نوع باید آیا ادای حروف از مخارج ان واجب است چنانچه در کتاب زینة العباد ان قبله نوشته اند
یا همینکه تمیز حروف در عرف عرب حاصل شود کافی است خواه از مخرج خود ادا شود خواه نشود ج میزان
در صحت قراءت حصول تمیز میباشد از یکدیگر در عرف عرب و غالباً در کسیکه دندانش سالم باشد تمیز حاصل نمیشود
مگر باداء ان حروف از مخارج مقرره لهذا میگویند که واجب است اداء حروف از مخارج و غیر از این که گفتیم

اگر مراد باشد دلیلی ندارد والله العالم س ترتیل واداء حروف از مخارج که بان از عهدهٔ تکلیف بیرون توان امد
چه مقدار است ج انچه لازم است اداء حروف بنحویکه تمیز حاصل شود در عرف عرب که عرف عرب بگویند نطق
بضاد نمود نه بسین مثلا س کسی قراءت میکند و قرائتش بحسب اداء حروف از مخارج و حرکات و اعراب
و بنا صحیح نباشد لکن خودش اعتقاد دارد که صحیح قراءت کرده ایا نمازش صحیح است یا باطل ج هر کسی مامور
است باعتقاد خودش من غیر فرق بین الاقوال والافعال مثل اینکه شخصیکه پهلوی مصلی نشسته است
میگوید تشهد نخواندی و مصلی اعتقادش این است که خوانده یا میگوید تکبیرة الاحرام نگفتی و مصلی اعتقادش این
که تکبیرة الاحرام را گفت در این موارد اعتنا بقول کسی نمیکند هرچند دو عادل باشند والله العالم س ادغام با غنه
و بی غنه در وقت رسیدن تنوین یا نون ساکنه بحروف یمون و یرملون و ملاحظه نمودن دیگر قواعد قراء واجب است
یا خیر ج ادغام با غنه و بی غنه در وقت رسیدن تنوین یا نون ساکنه بحروف یمون و یرملون هیچکدام لازم
نیست و همچنین قلب و نخوان از قواعد قراء و اقسام اربعه وقف همه جائز است و صحیح است حتی وقف قبیح پیش
ایشان علی الاقوی پس در مثل اللهم صل علی محمد و آل محمد چهار وجه جائز است اظهار تنوین و ادغام با غنه و بی
غنه و وقف والله العالم س آیا وقف بحرکت و وصل بسکون جائز است نزد انقبله یا نه ج جائز است هرچند احتیاطا
وقف بحرکت اولی میباشد چنانچه در زینة العباد بتفصیل ذکر شده س قران که اوراق او از شیرازه پاشیده
شده باشد و بعض از ان افتاده و احیاء ان مشقت دارد در اینولا چنین متداول است که در مساجد حبس
و ضبط مینمایند و میشود که بی احترامی واقع شود و میشود که بی احترامی واقع نشود جهة دفع بی احترامی
راهی دیگر که بحسب شرع صحیح باشد از دفن و ریختن برودخانه و غیرهما بیان فرمایند ج بسم الله وله الحمد اولا
مجری نمایند در مجالس فاتحه جزء و نیم جزء و حزب و بکثرت و بیشتر استعمال نمایند و اگر اینهم نشود اگر ملک باشد مثل
دعا مجری کنند و همراه خود نگاه دارند مثل سائر ادعیه که حرز میکنند و باید باوراق قرانی بی احترامی نشود و
کاهی میباشد که انداختن در اب منافی با احترام میباشد س در باب تلاوت در قران که مظنه غلطی در ان باشد
انقبله بحقیر فرموده اند که مشکل است تلاوت در هیچ قران و بکسی دیگر فرموده اند که در هیچ قران جائز است مستحب است
تلاوت این چه معنی دارد بیان فرمایند ج اگر شخصی مشغول الذمه باشد بقران خواندن بنذر یا اجاره و نحو ان
باید علم بصحت یا مظنه ان شود و قراءت شود که با ظن بغلط یا شک در غلط اکتفاء با جاره و نذر نمیتوان
نمود و اگر قراءت مستحبه باشد در اینوقت باز احوط انست که غلط نخواند نه بحسب جوهر لفظ و نه بحسب
اعراب و نه بحسب قراءت الا اینکه چون در بعض اخبار وارد است که قران را بعجمیت خود عجم تلاوت میکنند
و ملائکه بالا میبرند قران را بعربیت ضرر ندارد قرائتش انشاء الله تعالی س قرانیکه چند اوراق ان غصبی است

در اخبار دو عادل
البته اعتنا نمایند
محمد حسین مدظله

دکاهی عین احترام
است
محمد حسین
مدظله العالی

و معلل در اخبار است
بقوله تعالی الیه
یصعد الکلم
الطیب
محمد حسین
مدظله العالی

در نصف اول آن و زید آن قران را خرید آیا زید میتواند که قراءت واجبه در نصف دیگر آن قران نماید یا
خیر ج اگر خودش غاصب و متمکن از رد بصاحبش میباشد در اینوقت اگر اوراق منفصله باشد مثل شصت
پاره ضرر ندارد و اگر متصل باشد چون تصرف در مال خود مستلزم تصرف در مال غصبی میباشد حرام است ان
تصرف استیلائی و اما تصرف بمجرد نظر و تلاوت ضرر ندارد یعنی قران در دست نگیرد که تصرف در ان باشد
و اگر متمکن از رد بصاحبش نباشد از حاکم شرع یا عدول مؤمنین اجازه کند و قراءت نماید و یا انکه اگر مأیوس
از صاحبش باشد بخرد از حاکم شرع والله العالم س قاری در حال قراءت قران در دست دارد شخص وارد بر
او میشود در مواضع چه نماید ج در بعض اخبار نهی از ان دیدیم و لکن معارض است بعموم تعظیم مؤمن علاوه
انکه بعض اوقات اگر بجهة بعضی تعظیم و تکریم نکنند مورث فتنه و بغضاء میشود علاوه انکه در بعض اخبار است
که حضرت سید الشهداء مشغول بتلاوت قران بودند زینب خواهر مکرمه اش وارد شد حضرت برخاست و
حقیر حیله میکنم و قصد قطع قراءت میکنم والله العالم س در بمبئی در چاپخانها از اکثر کسان شنیده شد
که عمال همه بت پرست و کفار اند که قران و دیگر کتب ادعیه و غیره خود کفار از دست خود برطوبت چاپ
میکنند آیا قرانی که چاپ بمبئی باشد خواندن و با رطوبت دست بورق ان زدن جائز است یا نه ج جائز است
مگر بدانیکه خصوص ان قرانی که خریدی برطوبت دست کافر چاپ شده در اینوقت باید ان قران را در آب کر یا
جاری یا چشمه یا چاه بگذارد که آب بهمه اجزای ان برسد که بعد از وصول آب بهمه اجزاء پاک میشود و عصر نیز
نمیخواهد و خشک بکند بلا فاصله تا ضایع نشود والله العالم س تصحیح قران غلط لازم است یا نه و وضوء
برای مس کتابت قران از جهة تصحیح بقصد وجوب باید بگیرد یا نه ج تصحیح قران فی کل حال احوط است و
لازم نیست مگر انکه قران منحصر شود بیکی و اکتفاء در بقای اعجاز یا استدلال بایات احکام بحفظ تنها
نشود بلکه کتابتش لازم شود و غلطهم فاحش باشد که از اعتبار بیندازد یا انکه منافی احترام باشد و اگر مس
واجب شود وضوء نیز واجب میشود و الا فلا و لکن قصد وجوب در این وضوء احوط است و لازم نیست
س قاعدهٔ سنیان است که هرگاه برای اموات خود قران یا فاتحه میخوانند بعد از خواندن ثواب انرا برای
شان هدیه میکنند ما اگر برای اموات خود قران بخوانیم چه طور هدیه کنیم قبل یا بعد ج بعد از خواندن اهدا
نمایند والله العالم س در بسم الله مجریها و مرسیها که در سورهٔ هود واقع است چند قراءت میباشد
و چند قراءت صحیح است ج اما بحسب قواعد بفتح میم در هر دو و بضم میم در هر دو واضح است که بفتح
میم مصدر ثلاثی مجرد جری و رسی میشوند لکن در اینوقت هرچند محتمل است که بکسر راء و بکسر سین
که اسم زمان و مکان و مصدر میمی مجری و مرسی بکسر راء و سین شود لکن انچه قاعده نقل کرده اند که

اسم زمان ومکان در صحیح الفاء واللام در یَفعِلُ بکسر عین بر وزن مفعِل کمجلِس میباشد واز یَفعَلُ بفتح عین وضم عین مَفعَل مفتوح العین کالمذهَب والمقتَل میاید اما غیر صحیح از معتل الفا اسم زمان مکسور العین است همیشه کالموهِب والموعِد ومن المعتل اللام مفتوح عینه ابدا کالماوی والمرمی پس بحسب این قاعده مجری ومرسی در ثلاثی مجرد بفتح راء وسین خواهد بود وبضم میم وفتح راء مصدر ثلاثی مزید میشوند من اجریت وارسیت مصدر میمی وزمانی هر دو محتمل است واگر بضم میم بخوانیم باکسر راء وسین در اینوقت اسم فاعل میشوند یعنی بسم الله جاری کننده سفینه ووا دارنده سفینه بوده ودر تفسیر جلالین هر چهار را ذکر نموده اند ودر مجمع البیان همین قدر فرموده اند قرء اهل الکوفة غیر ابی بکر مجریها بفتح المیم والباقون مجریها بضم المیم واتفقوا علی ضم المیم فی مرسیها الا ما یروی فی الشواذ عن ابن محیصن انه فتح المیم فیهما والله العالم **س** چه میفرمایند انقبله در دعای شب عرفه که در زاد المعاد است وباهیا وشراهیا بچه طور باید خوانده شود **ج** بسم الله ولله الحمد در قاموس در ماده شره میفرماید واهیا بکسر الهمزة اشراهیا بفتح الهمزة والشین یونانیة ای الازلی الذی لم یزل ولیس هذا موضعه ولکن الناس یغلطون ویقولون اهیا وهو خطاء علی ما زعم احبار الیهود انتهی ودر ترجمه قاموس از ازهری نقل میکنند که ابوحاتم میگوید که باهیا اصل او بسریانیه یا شراهیا یعنی رو آر بمن ودر هیچکدام تمام کیفیت کلمه را بحسب ضم وفتح وکسر وتشدید وتنوین هنوز معلوم داعی نشده والله العالم **س** در مساجد ومشاهد مشرفه یا در مجالس سید الشهداء بعد از روضه یا الله را بلند گفتن وصلوات را نیز بلند گفتن بهتر است یا بین الجهر والاخفات **ج** ظاهر اینست که اخفات وبین الجهر والاخفات وجهر بترتیب خوب باشند ولکن در جهر بشدت در بعضی اخبار مذمت وارد شده که مگر شما خداوند کور را میخوانید **س** کسیکه صلوات بر محمد وآل محمد را اهسته بفرستد وبلند نگوید آیا این کس از منافقین است یا خیر **ج** از منافقین نیست بلکه از مخلصین است که ریا در عملش نمیباشد بلی در حدیث است که بلند گفتن صلوات نفاق را از دل میبرد واین حدیث یا محمول بزمان حضرت است که گویا منافقین بلند صلوات نمیفرستادند ویا انکه بالخاصیت نفاق را از دلش در هر جهة زائل میکند واین تعبدی است ومراد از جهر واخفات نه این بلند گفتن است که محل بحث بلکه مثل جهر واخفات در نماز است **س** هرگاه نام محمد وسائر انبیاء وائمه ذکر شود وصلوات وسلام را اگر مثل حکایت نفس بدل بگوید وبزبان نیاورد جائز است یا نه **ج** جائز است لکن ثوابش کم میباشد **س** بیان فرمایند که طریقه صلوات فرستادن بر حضرت ابی عبدالله الحسین ع در وقت آب آشامیدن بچه نحو است **ج** بگوید سَلامُ اللهِ عَلَی الحُسَینِ وَاَهلِبَیتِهِ وَاَصحابِهِ وَلَعنَةُ اللهِ عَلی قاتِلِ الحُسَینِ وَاَعدائِهِ یا انکه بگوید صَلَّی اللهُ عَلَیکَ یا اَبا عَبدِاللهِ وَعَلی اَهلِبَیتِکَ وَلَعَنَ اللهُ قاتِلیکَ وَمانِعیکَ شُربَ الماءِ یا انکه بگوید صَلَواتُ اللهِ وَ

جهر در صلوات شاید اولی است محمد حسین مدظله

سَلامُهُ عَلَی الْحُسَیْنِ وَاَهْلِبَیْتِهِ وَاَصْحابِهِ وَلَعْنَةُ اللهِ عَلی قاتِلِ الْحُسَیْنِ وَاَعْدائِهِمْ یا انکه بهر نحو و هر لفظ
که دلالت کند بر تذکر حضرت سید الشهداء و اهلبیتش و لعن بر قاتل و حاصل شود خوب است هرچند بزبان
هندی یا عجمی یا ترکی یا غیر اینها باشد والله العالم س بیان فرمایند که اجر و ثواب صلوات فرستادن نزد
آشامیدن آب چه چیز است ج در حدیث مروی از حضرت ابی عبدالله ؑ اینست که هیچ بندهٔ مؤمن نیست
که آب بیاشامد و بعد آب متذکر امام حسین ؑ و اهلبیتش شود و لعن بر قاتل حضرت نماید مگر اینکه ثبت میشود
برای او صد هزار حسنه و محو میشود از او صد هزار سیئه و بلند میشود از برای او صد هزار درجه و مثل
اینست که آزاد کرده باشد صد هزار بنده را و در روز قیامت محشور میشود در حالتیکه دلش مطمئن
س تلفظ بسلام و صلوة شرط است یا انکه همان تذکر کفایت میکند ج آنچه از حدیث داده میشود ظاهر
اینست که ثواب مشروط بقول مخصوص در سلام نیست بلکه ثواب مخصوص بذکر حضرت و اهلبیت آنحضرت
لکن در مقام لعن اظهار قول لعن باید بکند بهر لفظ که باشد نسبت بقاتل حضرت و لعن بر اعدا حاجت نیست
بلکه بجهة تسامح در ادله سنن میشود گفت که استحباب مرقوم مخصوص نیست باینکه بعد از خوردن باشد بلکه
در نزد خوردن آب کافی است و همچنین در اثنای آب خوردن کفایت میکند بلکه در لعن هم میشود گفت
که نفرین قلبی کافی است هرچند خلاف ظاهر شاید باشد و لهذا لعن بر مؤمن مبطل نماز است لکن بلفظ نه بدل
در مستحبات بجهة تسامح مضایقه ندارد و همچنین تقدیم سلام بر لعن نیز شرط نیست هرچند خلاف ظاهر حدیث
است س کیفیت خواندن زیارت عاشورا را بجمیع انحاء بیان فرمایند ج در زیارت عاشورا تقلید
مرحوم حاجی سید محمد باقر اعلی الله مقامه نمائید داعی نیز بهمان تقلید او باقی ام و در مستحبات دقت زیاد
بر حد ضرور نیست اعتماد و وثوق بقول مجتهد میت یا بقول مجتهد حی هیچکدام ضرر ندارد والله العالم
س انقبله در کیفیت خواندن زیارت عاشورا مرقوم فرمودند که بطریقی که حاجی سید محمد باقر اعلی الله
مقامه نوشته است بخوانید که من نیز بهمان طریق میخوانم بنده کتاب سید مرحوم مرقوم را ندیده ام آن
قبله خود قلمی فرمایند که بچه کیفیت و چه وقت بخوانیم ج وقت زیارت عاشورا هر وقت است که ترا
بجا حاصل شود و بهتر اوقات روز است وقت بلند شدن آفتاب بقدر یک نی چون این ساعت
متعلق بان بزرگوار است و در شب خواندن هم خوب است و خصوص زیارت ششم جناب امیر ؑ خواندن
قبل از زیارت عاشورا لازم نیست و لکن بهتر است بجهة اینکه بعضی را گمان این است که زیارت عاشورا
و زیارت ششم یکزیارت بودند و علماء مزار تفریق کرده اند و اگر زیارت پنجم یا زیارت ماثوره دیگر یا خود
انشاء زیارت بکند ضرر ندارد و صد سلام و صد لعن و صد سلام اگر تواند در مجلس واحد بگوید و الا در مجالس عدیده

47

حضرت امیر المومنین علیہ السّلام

بتاریخ بستم (۲۰) ماہ حال روز جمعہ مجلس عزائے بخانہ

کمترین حسب عادتِ قدیم مقرر ہے۔ امید کہ ٹھیک دو (۲) بجے

دن کے تشریف فرما ہو کر خود مثاب و کمترین کو ممنون منّت فرمادیں۔

الداعی

میرزا غلام سجّاد

بیرون یاقوت پُورہ

واتصال فقرات لعن واتصال فقرات سلام که تعبیر بجلو یا حد میکنند ضرور نیست بلکه شرط کمال است و
دعاء علقمه شرط قبول آنست ونماز زیارت را بعد از دعاء سجده ترک نکنند وکفایت میکند دو رکعت و
اگر زیارت عاشورا را از دور بخواند صد مرتبه قبل از شروع در زیارت تکبیر بگوید واگر در نزدیک هم بخواند ضرر
ندارد واگر بکمتر از صد مرتبه بخواند تکبیر را هم ضرر نخواهد داشت وشش رکعت نماز زیارت ششم را ترک
نکند چه دور وچه نزدیک ونماز زیارت را بقصد واقع بخواند چون بعضی را گمان اینست که هر شش رکعت
مخصوص حضرت است وبعضی را گمان اینست که دو رکعت مخصوص حضرت است ودو رکعت مال آدم است
ودو رکعت مال نوح است واگر بان قصدی که حضرت گفت یا کرد بکند اولی است **س** در زیارت عاشورا اگر
یکمرتبه سلام ویکمرتبه لعن بخواند وسجده بکند وبعد نماز زیارت بکند وبعد دعاء علقمه وبعد صد مرتبه لعن و
سلام بخواند اینطور خواندن درست است یا خیر وثواب زیارت عاشورا دارد یا خیر **ج** بسم الله وله
الحمد در حال ضرورت بقدر ضرورت عدد لعن وسلام بخواند وبان اکتفاء کند که زیارت عاشورا در
حال اضطرار بهمین اکتفاء میشود واگر دو باره صد لعن وصد سلام یا نود ونه لعن ونود ونه سلام
بعد نماز کند ودعاء عاشورا بخواند اکمل واحسن واجمل خواهد بود وفیه احتیاط کما لا یخفی **س** در
اَللّٰهُمَّ الْعَنْ اَوَّلَ ظالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَآخِرَ تابِعٍ لَهُ آیا لفظ آخر بکسر خاء معجمه است یا بفتح **ج** بکسر خاء معجمه
باشد والله العالم **س** آیا وَتابَعَتْ بباء موحده است یا آنکه وَتایَعَتْ بیاء دو نقطه همچنانکه از میرداماد
علیه الرحمه منقول است **ج** هر دو خوب است واول احسن است چون غالب بلکه در تمام نسخ موجوده در
عصر ما که بنظر رسیده چنین است **س** مراد از علی بن الحسین که در سلام است کیست آیا حضرت سجاد است یا
علی اکبر یا علی اصغر **ج** مراد از علی بن الحسین بحسب ظاهر از سلام علی اکبر است که شهید شده در جنب قبر
منور آنحضرت مدفون است

در رکوع

س حقیقت رکوع وواجبات آنرا بیان فرمایند **ج**
بدانکه رکوع عبارت است از خم شدن بحد رکوع وواجبات آن چند چیز است اول خم شدن بان مقدار که ممکن
باشد رسیدن جزوی از باطن انگشتان بزانو در حق مردان بلکه احوط رسیدن کف دست است بزانو و
در حق زن رسیدن سر انگشتان است بزانو ودست گذاشتن بزانو واجب نیست مطلقا چه زن باشد
چه مرد دوم ذکر رکوع وآن گفتن سُبْحانَ رَبِّیَ الْعَظِیمِ است یکمرتبه واحوط زیاد نمودن وَبِحَمْدِهِ است یا
گفتن سُبْحانَ اللّٰهِ سه مرتبه در حال اختیار ویکمرتبه در حال اضطرار واحوط اقتصار بسه سُبْحانَ اللّٰهِ می
باشد سوم صحیح گفتن ذکر رکوع را از روی حرکات واعراب واداء حروف چهارم درنگ نمودن و
آرام گرفتن از وقت شروع بذکر تا اتمام ذکر واجب پنجم سر برداشتن از رکوع ششم راست ایستادن بعد

۱ه اگر بجهة عوائج یا نذر است ترک نکنند محمد حسین مد ظله

۲ه در نزدیک ودور تکبیرها ولو سی مرتبه ترک نکند محمد حسین مد ظله

۳ه چون شیخ والد ره از شیخ استاد ره نقل فرموده که نماز در زیارت ششم جزء است نه شرط کمال واگر زیارت از بعید باشد دو رکعت نماز مقدم بدارد واحتمال آنکه صد سلام بنحو استقلال باشد پس صد رکعت نماز دارد بعید است محمد حسین مد ظله

۵ه شاید رتبه امامت مقتضی اختصاص باشد محمد حسین مد ظله العالی

سر بر داشتن هفتم در یک کردن و آرام گرفتن بعد از راست شدن س اگر کسی دستهایش بسیار دراز باشد یا
بسیار کوتاه در خم شدن از برای رکوع حکمش چیست ج رجوع مینماید بمستوی الخلقه س اگر کسی نتواند که خم
شود بحد رکوع چه کند ج خم شود بهر مقداری که ممکن باشد و اگر هیچ نتواند که خم شود پس ایماء نماید بسر از برای
رکوع که بدل از رکوع میباشد س اگر ایماء بسر ممکن نباشد چه کند ج ایماء نماید بچشم س هرگاه کسی بحسب خلقت
یا بجهة مرض یا بجهة پیری منحنی و خم شده باشد از برای رکوع چه کند ج اگر انحناء او کمتر از حد رکوع شرعی است
باید خم شود برای رکوع بحد رکوع شرعی و اگر انحناء بحد رکوع شرعی باشد و قادر باشد بر اینکه خارج شود
از حد رکوع شرعی از کم کردن انحناء پس انحناء را کم کند بنحویکه از حد رکوع شرعی خارج شود و میل بقیام نماید
یا انکه از حد رکوع شرعی خارج نشده میل بقیام نماید که در اینوقت همین قدر تقلیل انحناء لازم است
و اگر قدرت بر این نداشته باشد و قادر باشد بر انحناء زیاد پس لازم است که بجهة رکوع انحناء زیاد
تر نماید و آنرا رکوع قرار دهد س اگر قدرت ندارد نه بر تقلیل انحناء و نه بر تکثیر چه نماید بجهة رکوع ج اقوی
آنستکه در اینوقت اکتفاء کند در تمیز قیام و رکوع بقصد و احوط برای همچو شخص خواندن نماز دیگر است
با ایماء بجهة رکوع س رکوع که رکن نماز است یا بدل رکوع در حال تعذر از ایماء و غیر آن نیز رکن است
در فساد نماز یا نه هرگاه ترک نماید ایماء و غیر آنرا در مقام رکوع سهواً یا عمداً و در حال سهو بعد از اینکه داخل
شد در سجود میتواند منسی را بجا آورد یا خیر ج ظاهر آنستکه بدل رکن نیز در حکم رکن است و در ترک آن چه
عمداً باشد چه سهواً نماز باطل است و در ترک آن از سهو بعد از دخول در سجود عود بمنسی نمیتواند نمود س رکوع
و سجود در نماز بعد از ذکر داخل رکن است یا همین که بحد رکوع رسید و سر بسجدهٔ دوم گذاشت رکن است
بیان فرمایند ج ذکر داخل رکن نیست و مسمای رکوع و سجود رکن است س در رکوع اگر انقدر خم بشود که
بعض باطن انگشتان دست بزانو برسد کفایت میکند یا نه و باطن انگشتانرا کف دست میگویند یا نه ج کافی
است و آن مقدار اقل رکوع است و باطن انگشتان غیر کف دست میباشد س اگر طمأنینهٔ رکوع و ذکر رکوع
را فراموش کرد و بعد از خروج از حد رکوع تا پیش از رسیدن بسجده بخاطرش آمد چه کند ج بسم الله
و له الحمد ساقط است تدارک آن بجهة اینکه محلش گذشته است و دیگر عود بان مستلزم زیادتی رکن است
س در صورت شک در رکوع قبل از سجده آیا احتیاط در تدارک رکوع هست یا اعاده نماز و بر فرض
ثبوت پس رکوع را بقصد وجوب جزئیت نماز بکند یا بقصد قربت و عدم جزئیت و همچنین اعاده نماز را
بقصد وجوب خواهد کرد یا قربت و همچنین در هر فعلی و قولی که در محلش احتیاطاً حکم بتدارک آنست
بچه قصد بکند ج مختار عدم اعتنا بشک مزبور میباشد بعد از خم شدن و حاجت باعاده نیست و اگر اعاده

بخواهد بود ح

کند

کند بقصد قربت و واقع اعاده کند **مس** اگر کسی شک کند در ذکر رکوع و سجود و یا در نگ کردن بعد از سر برداشتن چه حکم است **ج** بسم الله وله الحمد این شک بعد از محل است و اعتبار ندارد **مس** اگر کسی فراموش کند رکوع را و قبل از سجده متذکر شد چه کند **ج** راست بایستد و بعد از استقرار در قیام برکوع رود **مس** اگر قیام متصل برکوع و خود رکوع را فراموش کرد یعنی برای سجده یا چیز دیگر خم شد و بحد رکوع نرسیده متذکر شد یا فراموش نمود اینها را و قبل از سجده متذکر شد چه کند **ج** راست شود و رکوع کند والله العالم **مس** اگر فراموش کند ذکر رکوع یا سجود را یا درنگ کردن در او و بعد از سر برداشتن بخاطرش آید چه حکم دارد **ج** ساقط است چنانچه پیش گذشت **مس** چه میفرمایند انقبلهٔ انام که کسی میخواهد سه تسبیح کبری در رکوع یا سجود بخواند آیا تعیین فرد واجب لازم است یا نه و بر فرض لزوم تعیین اول لازم است یا نه **ج** لازم نیست **مس** محل تکبیر رکوع و کلمه سَمِعَ اللهُ لِمَن حَمِدَهُ و تکبیر ما بعد در حال ایستادن است یا نه و اگر کسی در وقت خم شدن برکوع و سجود عمداً انها بگوید نمازش صحیح است یا نه و همچنین محل تکبیر بعد از سجده اولی و تکبیر قبل از سجده ثانیه و بعد از آن در حال نشستن است یا وقت برداشتن سر و حال خم شدن برای سجده میتوان گفت **ج** بسم الله وله الحمد میتوان گفت در خصوص سمع الله لمن حمده چون در حدیث است که سید الساجدین ع وقت خم شدن سمع الله لمن حمده گفت و در سایر اذکار بقصد مطلق ذکر نه بقصد توظیف از شارع مقدس است هر چند محتمل است باحتمال قوی در جمیع اذکار وارده در حالت خاصه که بقصد توظیف نیز جا باشد در غیر ان حالت بنا بر عدم شرطیت ان حال الا انکه مستحب در مستحب است

و سجود

مس کیفیت سجود را بیان فرمایند **ج** بدانکه واجب است در هر رکعت دو سجده و هر دو باهم رکن است نه یکی تنها و واجب است در سجده چند چیز اول هفت اعضا را بر زمین گذاردن که ان پیشانی و دو زانو و دو کف دست و دو سر انگشت بزرگ پا است بقدر مسمی و کفایت میکند مسمی در پیشانی نیز بنا بر اقوی و احوط و افضل بقدر درهم است و هر طرف از دو انگشت که بر زمین گذارد کافی است هر چند گذاشتن سر انگشت ابهام احوط است دوم سنگینی جسم را بر همه اعضا انداختن هر چند به تفاوت باشد سوم خم شدن برای سجده انقدر که مساوی شود موضع سجود با موضع ایستادن و اگر موضع سجود بلند یا پست باشد از موضع ایستادن پس باید که زیاده بر چهار انگشت مضموم در مکان بلند یا سراشیب نباشد علی الاحوط و پستی و بلندی مواضع پنجگانه دیگر ضرر ندارد و احوط ملاحظه این شرط است از اول نماز و احوط ملاحظه این شرط است نسبت بهر دو پا نه بیک پا چهارم ذکر کردن در سجده بیک سُبحانَ رَبِّیَ الاَعلی بازیادتی وَبِحَمدِهِ علی الاحوط یا سه مرتبه سُبحانَ اللهِ فقط در حال اختیار و یکمرتبه در حال اضطرار بنحوی که در رکوع ذکر شد پنجم آرام گرفتن از وقت شروع بذکر تا تمام کردن ان ششم گذاشتن پیشانی بر ما یصح السجود

مسئله اعاده نماز نیز بکند محمد حسین مدظله

مسئله بلکه در حال انخفاض مثل حال ارتفاع محمد حسین مدظله العالی

[illegible]

علیه هفتم سر برداشتن و راست نشستن . درنگ کردن در نشستن میان دو سجده هشتم صحیح گفتن ذکر سجده را از روی حرکات و اعراب و ادای حروف بمثل رکوع س ما یصح السجود علیه یعنی چیزهائیکه سجده بران جائز است بیان فرمایند ج چیزهائیکه سجده بران میتوان کرد خاک است یا چیزیکه از خاک روئیده باشد و مستحیل بمعدن نشده باشد و خوردنی و پوشیدنی نباشد چنانچه تفصیلش در رساله ذکر شده س سجده بر غبار صحیح است یا نه ج صحیح نیست در وقتیکه ذو الغبار ما یصح السجود علیه نباشد الا انکه بعد از جمع شدن قابل باشد زیرا که غبار خاک است نه غبار س بر چوب صندل و عود و پوست بالای بادام و همچنین پوست بالای پسته و جوز و هسته خرما و شفتالو که از ماکولات عادیه نیست مگر دواء میخورند و سائر چیزهائیکه از ماکولات و ملبوسات نیست مگر در بعضی بلاد از ماکولات و ملبوسات عادیه سجده جائز است یا نه و یا در بلدیکه از ماکولات و ملبوسات است جائز نیست و در بلدیکه ماکول و ملبوس نیست جائز است و بعضی از این مذکورات مثل پوست بادام و پسته و تخم کدو و غیرهم در بعضی اوقات که تر و تازه هستند ماکول اند و بعد از سخت شدن غیر ماکول میشوند سجده بر انها بعد از سخت شدن چه حکم دارد ج بدانکه چیزیکه در بلدی یا وقتی دواء من باب علاج مرض خورده شود سجده بر او جائز است پس مثل عود و صندل و بخوان سجده بر او جائز است چنانچه اگر در بلدی چیزی ماکول عادی میباشد و در بلدی دیگر ماکول عادی نباشد سجده بران جائز نیست حتی برای اشخاص که معتاد باکل نیستند و بدانکه اگر از فواکه چیزی ماکول نباشد ابتداء و انتهاء سجده بران جائز است و اگر ابتداء ماکول باشد و انتهاء غیر ماکول یا عکس در انوقتان وقتیکه ماکول است جائز نیست و انوقتیکه ماکول نیست جائز است [1] والله العالم س سجده بر گچ و آجر و دانه تسبیح که باتش پخته شده است و رنگ و روغن هم دارد جائز است یا نه ج سجده بر گچ پیش از سوختن جائز است و بعد از سوختن نیز خالی از قوت نیست [2] چنانچه خالی از قوت نیست سجده بر تسبیح و آجر پخته والله العالم س بر قوطی سربسته از چوب و قبیل انفیه دان یا تریاک دان و سائر چیزها که درون خالی است و بیرونش صاف و مسطح است سجده صحیح است یا نه ج اگر از چوب ما یصح السجود علیه باشد و مانعی از جهة دیگر نداشته باشد از این جهة صحیح است س سجده نمودن بر کاغذیکه از چیزهای خوردنی و پوشیدنی ساخته شده صحیح است یا نه ج صحیح است بشرطیکه نوشته نباشد بنحویکه سجده بران صحیح نباشد والا لازم است ایصال جبهه بموضع خالی از مانع س اگر سجده کرد بر چیز نجس یا سائر ما لا یصح السجود علیه بدون علم بان یا بفراموشی یا بغفلت و بعد از نماز مطلع شد اعاده در وقت و قضا در خارج وقت لازم است یا نه ج اما سجده بر نجس از روی جهل بحکم پس معذور نیست و از روی جهل بموضوع یا نسیان پس حکم ان حکم نجاست در بدن است که با جهل و غفلت قوی است نفی اعاده و قضا بشرط انکه سجده بر عین نجس مثل غائط خشک

[1] در هر دو صورت ترک احوط است محمد حسین مد ظله العالی

[2] احوط ترک است و همچنین در تسبیح و آجر پخته محمد حسین مد ظله العالی

نشده باشد و یا نسیان اعاده یا قضا لازم است و اما سجده بر شیء ما لا یصح السجود علیه پس جهل بموضوع عذر نیست س مهر نماز از آب یا از عرق جبهه بسیا تر شود خصوصاً مهری که از تربت باشد سجده بر ان چه صورت دارد ج ضرر ندارد س مهر نماز که اسماء الهی و اسماء ائمه و دعا بر ان نقش باشد سجده در نماز واجب بر ان چه حکم دارد ج ضرر ندارد شرعاً و بدلیلی از نصوص بر کراهت ان بر نخورده‌ام ولکن چون توهم سجده برای اسماء متبرکه میرود و شاید در غیرت خداوند تعالی این معنی نگنجد لهذا عقلاً ترکش بهتر است چون سجده مخصوص خداوند است و کراهت پیش رو بودن آتش برای نماز کذا روئیده است و بنظر میاید که در بعض از توقیعات وارد است که از جمله علت جریان مشیت الهی بقتل سید الشهداء ع و به نیزه بلند بودن سران بزرگوار این است که مردم توهم الوهیت و ربوبیت در ان بزرگوار نکنند س مهر نماز یک جانبش چرک است و یک جانبش چرک نیست و بر ان مهر سجده کرده و در اثنای سجده متذکر شد که آیا سجده بر چرک واقع شده یا بجانب دیگران که چرک نیست و نمیتواند در اثنای سجده سر برداشته تشخیص کند در اینصورت سجده او چه حکم دارد ج بسم الله وله الحمد چرک مانع از سجده نیست مگر انکه چرک جسم دار باشد که مانع باشد و این در مهر تا حال دیده نشده و اگر بکند بسمت بی چرک جبهه را ضرر ندارد و اگر فرض شود که چرک مانع در هر دو طرف باشد در اینوقت اگر در سعت وقت است نماز باطل است و اگر در ضیق وقت است نماز صحیح است س مهر نماز را در قیام و قعود بلا سبب یا بسبب بدست گرفتن و در حال سجود بر زمین گذاشتن جائز است یا نه ج ضرر ندارد بلکه گاه بعض اوقات بجهة بعضی از عوارض مثل تقیه و نحوان راجح میباشد و همچنین در جائیکه گم کنند یا بلکد و نحو آن خوف گم شدن باشد س در سجده واجب است که وسط جبهه بر ما یصح السجود علیه واقع شود یا هر جزء از جبهه که بقدر مسمی باشد واقع شود کفایت میکند ج بسم الله وله الحمد ایقاع وسط جبهه بر موضع سجود ضرور نیست س در سجده نماز اگر بطن انگشت پا یا طرف ان یا گوشه ان بر زمین واقع شود صحیح است یا نه ج همه اقسام صحیح است با صدق سر انگشت پا علی الاحوط س اکمال سجدتین برفع راس است از سجده ثانیه یا بفراغ از ذکر ان ج اکمال سجده برفع راس است هر چند بقدر کمی باشد نه بمجرد فراغ از ذکر س در صورتیکه شخصی از سجده کردن عاجز باشد بجهة مرضی یا درد سری یا غیر ذلک آیا بر چنین شخص لازم است که در وقت سجده و اشاره کردن سجده گاه خود را بردارد یا نه و بر فرض لزوم اگر خودش نتواند بردارد آیا لازم است که دیگری بردارد یا نه و اگر هیچکدام ممکن نشود چه کند ج بسم الله وله الحمد لازم است بلند کردن سجده گاه را تا وضع جبهه بر ان نماید چه خود و چه دیگری هر چند با استیجار باشد توضیح انست که در جا تعذر سجود بنحو متعارف و حکم ان بچند صورت است اول انست که متمکن از انحناء بقدر مقدور رو

فی الجمله هست هرچند تمام انحناء متعذر یا متعسر باشد و همچنین متمکن از وضع جبهه بر مایصح السجود علیه باشد هرچند به بلند نمودن مایصح السجود علیه باشد که بعد از انحناء بقدر مقدور وضع جبهه بر آن یا آنرا برساند بجبهه در اینصورت انحناء بقدر مقدور و ایصال جبهه بما یصح السجود علیه لازم و ایماء بسر یا چشم بدل سجود در اینجا نیست ولکن وضع اعضاء باقیه بر ارض مثل یدین و رکبتین و ابهامین لازم است دوم آنستکه متمکن از وضع جبهه بر مایصح السجود علیه نباشد نه بوضع جبهه بر موضع مرتفع و نه رفع نمودن مایصح السجود علیه ولکن متمکن از انحناء بقدر مقدور باشد در اینصورت توهم می شود بلزوم انحناء بقدر مقدور و لزوم وضع اعضای ستّه باقیه و بعضی بدلیّت ایماء براس و لکن ظاهر سقوط انحناء و ثبوت بدلیّت ایماء بسر و عدم ثبوت وضع اعضای باقیهٔ ستّ لتعذّر المبدل فیسقط مقدّماته ایضا و تنوب الاشارة بالرّاس مقام السّجود سوّم آنست که متمکّن از هیچکدام نیست یعنی متمکّن از انحناء نیست و متمکّن از وضع جبهه نیز نیست ولکن متمکّن از ایماء بسر هم نیست ایماء بسر نماید و اگر متمکّن از ایماء بسر نباشد ایماء بچشم نماید و الّذی یظهر من المنظومة هکذا قال فیها سه و عاجز عن السّجود ینحنی ٭ مستوفیا للانحناء الممکن ٭ و یرفع المسجد حتّی یضعا ٭ جبهته علی الّذی قد رفعا ٭ و رفعه المسجد ان تعذّرا ٭ علی انحناء فی السّجود اقتصرا ٭ والفرض فی تعذّر الامرین ٭ ایماءه بالرّاس ثمّ العین ٭ و ان تأتّی الرّفع دون الانحناء ٭ فالحزم الایماء مع الرّفع هنا ٭ والقول بالتّخییر و التّرجیح ٭ للرّفع فیه ظاهر الصّحیح ٭ انتهی کلامه اعلی الله مقامه لکن بعضی از سادات مجتهدین ذکر کرده اند که اگر امر دائر شود ما بین اینکه وضع جبهه بما یصح السجود علیه نماید یا اینکه رفع ید از وضع یدین یا ید واحده نماید از جهة اینکه نمیتواند که وضع جبهه نماید مگر آنکه از دست خود مایصح السجود علیه را بلند نماید تا جبهه بر آن برسد در اینوقت ترجیح رفع ید بر وضع ید داده اند و ایصال مایصح السجود علیه را بجبهه لازم دانسته اند ولکنّ الظّاهر عند الاحقر انّه لا یلزم رفع ما یصح السّجود علیه و ایصاله الی الجبهة الّا بما یصدق علیه انّه وضع الجبهة لا بمثل رفع ما یصح السّجود علیه و ایصاله الی الجبهة و حینئذ فالتّکلیف هو الایماء و یسقط هذا الرّفع و حینئذ فاللّازم الانحناء و وضع الجبهة علی مکان مرتفع لا رفع ما یصح السّجود علیه الی الجبهة فتامّل جیّدا سه اگر سهو کند یک سجده را و قبل از رفتن برکوع بخاطرش آید سجده کردن لازم است یا نه و بر فرض لزوم سجده قرائت را اگر خوانده باشد کلّاً یا بعضاً از سر باید بگیرد یا نه ج سجده لازم است و مراعات ترتیب در اقوال و افعال نیز لازم شده با سه اگر شک کند در هر دو سجده یا یک سجده در حال تشهّد یا در حال برخاستن و قبل از راست ایستادن چه حکم دارد بیان فرمایند ج بسم الله و له الحمد اگر مشغول به تشهّد شده است شک بعد از محل است اعتنا ندارد و امّا اگر بعد از شروع بر استه شدن شک در سجود کند یا آنکه بعد

ازنشستن برای تشهد وقبل ازشروع به تشهد شك درسجود کند باید برگردد و دخول درمقدمات مانع ازعود میباشد لکن درخصوص اینجا مانع عود نیست س دعای سجده که هرروزجناب میخوانند قلمی فرمایند ج دعای سجدهٔ شکر درکتب علماء مذکوراست داعی همانرا میخوانم درسجدهٔ شکر ودرزیارت حضرت امیر المؤمنین نیزمذکوراست واما درسجدهٔ اخرنماز چند دعاء باختلاف اوقات واحوال میخوانم اول اللّهمّ انّا نسئلك الرّاحة عند الموت والمغفرة بعد الموت والعفو عند الحساب دوّم بجهة وسعت رزق یا خیر المسئولین واوسع المعطین ارزقنا وارزق عیالنا واخواننا من فضلك الواسع انّك ذو الفضل العظیم والجواد الکریم ودرسجدهٔ اخراختصاص نیست بلکه درهرسجده هرنمازمیتوان خواند سوّم اللّهمّ انّا نسئلك بحبیبك ونبیّك نبیّ الرّحمة محمّد صلّی الله علیه واله الّا بدّلت سیّئاتنا حسنات وحاسبتنا حسابا یسیرا وکفیتنا مؤنة الدّنیا وکلّ هولٍ دون الجنّة چهارم یا ولیّ العافیة نسئلك العافیة عافیة الدّنیا والاخرة و قصد خصوصیّت درالفاظ این دعا وکیفیّت ورود نکند که بی اشکال باشد س ذکرسجده تلاوت واجب است یانه ووضع اعضاء سته که غیرازجبهه باشد دران لازم است یانه ج ذکرواجب نیست ووضع اعضاء سته نیزلازم نیست ولکن احوط است س در سجده قران گذاشتن اعضاء سبعه وجبهه بخصوصها برما یصحّ السّجود علیه واستقبال قبله شرط است یا نه ج امّا اعضاء پس وجوبش ثابت نیست هرچند جماعتی شرط دانسته اند واما وضع جبهه برما یصحّ السّجود علیه پس دران تفصیل است ازجهة بلندی وپستی که ضررندارد بعدازصدق سجود عرفا واما ازجهة نجاست و طهارت پس نجاست معفوه بی عیب است واما برنجس غیرمعفوه انهم جائزاست اگرازنجس العین نباشد و اما برنجس العین پس جائزنیست واما ازقبیل معادن وغیره بودن پس جائزاست واما ازقبیل ماکولات وملبوسات پس بعضی جائزندانسته اند نظربحدیث هشام عنه انّه قال لانّ السّجود خضوع لله عزّوجلّ فلاینبغی ان یکون علی ما یؤکل ویلبس لانّ ابناء الدّنیا عبید ما یاکلون ویلبسون والسّاجد فی السّجود فی عبادة الله تعالی فلاینبغی ان یضع جبهته فی سجوده علی معبود اهل الدّنیا الّذین اغترّوا بغرورها ولکن دلالتش برمدّعا ضعیف است واما استقبال قبله وسترعورت وسائرشرائط سجدهٔ نماز پس شرط نیست ایضا علی الاقوی بلی اباحت مکان سجده شرط است علی الاقوی س سجدهٔ واجب قران ازمحدث بحدث اکبر صحیح است یانه ج صحیح است ازمحدث وازحائض وغیرهما علی الاقوی س اگرکسی دربیت الخلاء درقضاء حاجت باشد ویا درشط وچشمهٔ ناودان اب باشد دوراز کناره وکسی با واز بلند ایهٔ سجده رابخواند واین شخص استماع نماید دراین حالت چگونه فورا سجده بکند ویا بعدازفراغ سجده بکند وبعدازفراغ اگر

اقوی عدم اختصاص سجده واحوط قضاء سجده واعاده است محمد حسین مدظله العالی

سجده بکند ایا به نیّت اداء یا قضاء یا قربت سجده کند یا در این سجده اداء وقضاء وقربت در نیّت نیست ج
سجده را بعد از خروج بکند وتاخیرش ضرر ندارد چراکه معذور است وبقصد قربت واداء بکند وقضاء
نیست واگر ایماء کند دران حال وبعد قضا کند شاید بهتر باشد والله العالم

در تشهّد س

کیفیّت تشهّد را بیان فرمایند ج تشهّد واجب است در هر نماز چه دو رکعتی چه سه رکعتی وچهار رکعتی و
واجب است که در رکعت دوّم هر نماز ورکعت سوّم مغرب ورکعت چهارم از عشا وظهر وعصر بعد از سجدهٔ ثانیه
تشهّد بخواند ودران چند چیز ضرور است اوّل خواندن شهادتین وصلوات فرستادن بر محمّد وال او
وبهتر است که باین نحو بگوید اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِيْكَ لَهٗ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَ
رَسُوْلُهٗ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّاٰلِ مُحَمَّدٍ دوّم خواندن تشهّد در حال نشستن سوّم طمأنینت وارامی بدن
در حال تشهّد خواندن چهارم صحیح خواندن واداء حروف از مخارج نمودن پنجم وششم بموالات وبترتیب
خواندن س اگر کسی شک کند در تشهّد یا صلوات بر محمّد وال محمّد در حالت برخاستن وقبل از راست ایستادن
یا در اثنای سلام اوّل مستحب یا سلام واجب چه حکم دارد ج بعد از دخول در سلام واجب یا مستحب بی اشکال
شک مزبور را اعتبار ندارد واشکال در حکم شک در حال برخاستن است وگذشت در بحث قیام که الحاق مقدمات
بخود افعال قوی است وملاحظه احتیاط بهتر است چراکه احتیاط هرچند باعاده اصل نماز باشد در امثال
این مسائل راه نجات است بلکه در خصوص شک در سجده بالخصوص برای قیام بر عود حدیث وارد است
لهذا احتیاط خصوص در شک در تشهّد وسجده در صورتیکه شروع ببرخواستن نموده وهنوز راست
نشده باشد گذشت که اولی است س اگر تشهّد یا صلوات را فراموش نموده وبعد از سلام واجب متذکّر
شد وحدثی هم از او صادر نشد چه نماید ج قضاء کند بلافاصله مثل اجزاء ادائیّه صلوة اگر حدثی صادر
نشده است واگر حدث صادر شده احتیاطًا قضا کند بعد از طهارت واعاده اصل نماز را نیز ترک نکند
س تشهّد خفیف در اصل نماز ودر سجده سهو یا اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ فقط در سجدهٔ سهو یا اَلسَّلَامُ عَلَيْنَا
فقط در اصل نماز کفایت میکند یا نه ج امّا تشهّد در سجدهٔ سهو پس ان خفیفًا پیش حقیر واجب است
وخفیف مذکور در روایت به معنی عاری از مستحبّات نیست بلکه عاری از وَحْدَهٗ لَا شَرِيْكَ لَهٗ وعاری از
عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ میباشد وتقیید بخفیف از باب رخصت نیست بلکه از باب عزیمت ووجوب است
حتّی انکه در سجدهٔ سهو اگر بخواهد احتیاط کند دو تشهّد بخواند یکی در سجدهٔ سهو اوّل ودیگری در
سجدهٔ سهو دیگر یکی مثل تشهّد نمازی باشد ویکی تشهّد خفیف وامّا تشهّد نماز پس اقوی انستکه انهم
مثل سجدهٔ سهو میباشد ولکن احتیاطًا اقتصار به تشهّد خفیف نکند بخلاف التشهّد فی سجدة السهو

مسئله اولی قضاء تشهّد واعادهٔ نماز است محمّد حسین مدظله

مسئله اگر زیادی را بقصد احتیاط بخواند بجا است ومحتاج بتعدد نیست محمّد حسین مدظله العالی

فانه

فان الاکتفاء بمسمّی التّشهد فیه قوی و امّا الاکتفاء به السَّلام علیکم یا السَّلام علینا فقط انهم در حکم تشهد است
که اکتفاء بان قوی است مثل اکتفاء بعموم سلام هرچند لازم عموم اکتفاء به تشهد موهم جواز اضمار و تنکیر و نحوان
از تغییرات میباشد و ان خلاف احتیاط است هرچند جوازش قوی است نظراً الی العمومات فی التّشهد و التّسلیم و
ان الاخبار الخاصّة المشتملة علی الزّیادة محمولة علی المثال لا الخصوصیّة و احوط در خصوص نماز ترک است نظراً الی
ظواهر الاخبار الخاصّة بل یظهر من بعض عدم عثوره علی مخالف فی وجوب و علی عباد الله الصّالحین و عدم الاکتفاء
بسلام علیکم منکّراً مع انّه ایضاً داخل فی التّسلیم ایضاً شاهد علی عدم الاکتفاء بعموم السّلام الّا ان یمنع عدم
الاکتفاء بل الاکتفاء به قوی ایضاً **در سلام** پس آیا سلام هم در نماز مثل تشهد واجب است یا نه ج
بلی واجب است بلکه جزء نماز است نه خارج از ان هرچند سبب خروج از نماز است پس کیفیّت سلام را بیان
فرمایند ج بدانکه حاصل میشود سلام بگفتن اَلسَّلامُ عَلَیْنا وَ عَلیٰ عِبادِ اللهِ الصّالِحِینَ یا اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ
وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ و هر کدام را که مقدّم دارد از نماز خارج میشود پس آیا وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ جزء سلام
است ج بنابر احتیاط است مثل وَ عَلیٰ عِبادِ اللهِ الصّالِحِینَ پس آیا گفتن اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ الله
وَ بَرَکاتُهُ که بعد از تشهد و صلوات میگویند چه حکم دارد و از گفتن ان هرگاه قصد خروج کند از نماز خارج می
شود یا نه ج گفتن ان در حال تشهد اوّل و دوّم و غیر ان از حالات نماز بلا دغدغه جائز است و لکن از گفتن
ان از نماز خارج نمیشود پس هرگاه هر سه سلام را بخواند قصد واجب بسلام دوّم لازم است یا نه ج قصد
وجوب واجب لازم نیست و احتیاطاً قصد وجوب و قصد خروج بهر دو سلام اخیر بکند و سلام مخرج را
خصوص دوّم یا سوّم قرار ندهد و اولی را مدخلیّتی نیست پس در اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ چه
قدر ان واجب و چه قدر ان مستحب است ج وجوب اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ فقط قوی است چون در جمله از نصوص
سلام متعارف معهود است از ترک ان بجهة اتّباع نصوص و مراعات ظاهر بعضی از اقوال البتّه احتراز بکنند
و مراعات احتیاط بکنند بگفتن تمام چنانچه گذشت پس اگر شک کند که اَلسَّلامُ عَلَیْنا وَ عَلیٰ عِبادِ اللهِ الصّالِحِینَ
بر وجه صحیح گفته شد یا نه پس اگر عود بان نموده اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ را بقصد قربت بگوید مجزی
خواهد بود یا نه ج بلی کافی است پس ماموم مستحب است که اشاره کند در سلام بجانب راست و چپ پس در
هر اشاره بهر دو صفحهٔ رو بکند یا اشاره جانب راست را بصفحهٔ روی راست و اشاره جانب چپ را بصفحهٔ
روی چپ بکند و وقت اشاره بعد از سلام است یا در حال گفتن سلام ج امر این مستحبات سهل است بهر طوری
که بعمل بیاید که احتمال استحباب یا قول باستحباب در ان باشد کافی است و لکن انچه مستفاد از نصوص میشود اینست
فعن ابی بصیر لیث المرادی قال قال ابو عبد الله اذا کنت فی الصّف فسلّم تسلیمة عن یمینک و تسلیمة عن یسارک

لانّ عن يسارك من يسلّم عليك واذا كنت اماماً فسلّم تسليمة وانت مستقبل القبلة وعن علىّ بن جعفر قال رأيت اخوتى موسى واسحٰق ومحمّد بن جعفر يسلّمون فى الصّلوٰة عن اليمين وعن الشّمال السّلام عليكم ورحمة الله والسّلام عليكم ورحمة الله وبركاته السّلام عليكم ورحمة الله وعن ابى بصير عن ابى عبد الله قال اذا كنت اماماً فانّ التّسليم ان تسلّم على النّبىّ السّلام وتقول السّلام علينا وعلى عباد الله الصّالحين فاذا قلت ذلك فقد انقطعت الصّلوٰة ثمّ تؤذن القوم فتقول وانت مستقبل القبلة السّلام عليكم وكذلك اذا كنت وحدك تقول السّلام علينا وعلى عباد الله الصّالحين مثل ما سلّمت وانت امام فاذا كنت فى جماعة فقل مثل ما قلت وسلّم على من على يمينك وشمالك فان لم يكن على شمالك احد فسلّم على الّذين على يمينك ولا تدع التّسليم على يمينك ان لم يكن على شمالك احد وفى العلل عن المفضل بن عمر وقال سألت اباعبد الله لاىّ علّة يسلّم على اليمين ولا يسلّم على اليسار قال لانّ الملك الموكّل يكتب الحسنات على اليمين والّذى يكتب السّيّئات على اليسار والصّلوٰة حسنات ليس فيها سيّئات فلهٰذا يسلّم على اليمين دون اليسار قلت فلم لا يقال السّلام عليك والملك على اليمين واحد ولكن يقال السّلام عليكم قال ليكون قد سلّم عليه وعلى من على اليسار وفضل صاحب اليمين عليه بالايماء اليه قلت فلم لا يكون الايماء بالتّسليم بالوجه كلّه ولكن يكون بالانف لمن صلّى وحده وبالعين لمن يصلّى بقوم قال لانّ مقعد الملكين من ابن آدم الشّدقين وصاحب الحسنات على الشّدق الايمن ويسلّم المصلّى عليه ليثبت له صلوٰته فى صحيفته قلت فلم يسلّم المأموم ثلثا قال يكون الواحدة ردّا على الامام ويكون عليه وعلى ملكيه ويكون الثّانية على من على يمينه والملكين الموكّلين به ويكون الثّالثة على من على يساره والملٰئكة المؤكّلين به ومن لم يكن على يساره احد لم يسلّم على يساره الّا ان يكون يمينه على الحائط ويساره الى من صلّى معه خلف الامام فيسلّم على يساره قلت فتسليم الامام على من يقع قال على ملكيه والمأمومين يقول لملكيه اكتبا سلامة صلوٰتى ممّا يفسدها ويقول لمن خلفه سلمتم وامنتم من عذاب الله تعالى عزّ وجلّ قلت فلم صار تحليل الصّلوٰة التّسليم قال لانّه تحيّة الملكين وفى اقامة الصّلوٰة بحدودها وركوعها وسجودها وتسليمها سلامة العبد من النّار وفى قبول صلوٰة العبد فى القيٰمة قبول سائر اعماله فاذا سلمت له صلوٰته سلمت له جميع اعماله وان لم تسلم له صلوٰته وردّت عليه ردّ ما سواها من الاعمال الصّالحة وعن فضل بن شاذان عن الرّضا عليه السّلام قال انّما جعل التّسليم تحليل الصّلوٰة ولم يجعل بدلها تكبيراً او تسبيحاً او ضرباً آخر لانّه لمّا كان الدّخول فى الصّلوٰة تحريم الكلام للمخلوقين والتوجّه الى الخالق كان تحليلها كلام المخلوقين والانتقال عنها وابتداء كلام المخلوقين فى الكلام اوّلاً بالتّسليم وعن معانى الاخبار عن عبد الله الفضل الهاشمى قال سألت اباعبد الله عن معنى التّسليم فى الصّلوٰة فقال التّسليم علامة الامن وتحليل الصّلوٰة قلت وكيف ذلك جعلت فداك قال كان النّاس فيما مضى اذا سلّم عليهم وارد امنوا من شرّه وكانوا اذا ردّوه عليه امن من شرّهم واذا

کمیته [illegible]

سرکار [illegible] رفیق [illegible] ۲ جزوه

[illegible] ماه

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کمیته [illegible]

[illegible] رفیق [illegible] جزوه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

لم يسلّم عليهم لم يامنوه واذا لم يردّوه عليه لم يا منهم وذلك خلق في العرب فجعلت التّسليم علامة للخروج من الصّلوة وتحليلا للكلام وامنا من ان يدخل عليه في الصّلوة ما يفسدها والسّلام اسم من اسماء الله تعالى جلّ شانه وهو واقع من المصلّي على ملكي الله الموكّلين بدانكه مستحبّات سلام بسيار است اوّل كفتن اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ وقول بوجوب اين سلام يا انكه مستحب است ومخرج از نماز است هر دو ضعيف است دوّم جمع ما بين اَلسَّلَامُ عَلَيْنَا وَاَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ چون اين دو صيغه واجب تخييري ميباشد هركدام مقدّم شد مقصود حاصل ميشود سوّم زياد كردن ورحمة الله وبركاته در السّلام عليكم چهارم اشاره برو تماما يا كوشه چشم يا انف در حال سلام بهر يك كه باشد استحباب حاصل است و تقييد در نصوص منزّل است به اكمليّت و اولويّت بلكه مجرّد فتواى علماء ما را كافى است بلكه احتمال نيز كافى است پنجم قصد ملكين وغير ان از انبياء وائمّه وحاضرين از ملائكه بجهة اذان واقامت مصلّي وغير ان بنحويكه در نصوص است يا انكه مفتى به ميباشد يا انكه محتمل باشد مطلوبيّت ان ششم تكرار صيغه اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ در حق ماموم يا مطلقا هفتم قصد ملكين يا امام يا ماموم يا من على اليمين در اين صيغه نه صيغه سلام واجب بجهة انكه اشكال قصد جزئيّت وقصد ردّ سلام رفع ميشود هرچند انصاف عدم منافات است بجهة انكه معانى مستعمله را خداوند جزء نماز قرار داده پس قصد معانى حمد وسلام وبخوان منافات با قصد جزئيّت ندارد بلى در كشف الغطاء فرموده ولو جمع في النّيّة بين الصّلوتيّة والابتداء او الجواب للتّحيّة العرفيّة قوى البطلان واكر مراد مجرّد اخطار باشد نه استعمال بى اشكال ميشود وقال في شرح النّفليه وانّما كان ردّها مستحبّا لانّ سلام الامام ليس تحيّة محضة هشتم قصد خروج از نماز در هر يك از صيغتين كه باشد نهم اختيار اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ در حال اقتصار بسلام واحد بر اَلسَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلٰى عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِيْنَ دهم تورّك نمودن در حال سلام مثل تورّك در حال تشهّد يازدهم دستها را بر ران كذاشتن دوازدهم انكشتان را بهم چسبانيدن سيزدهم انكه ماموم آهسته سلام بكويد چهاردهم اينكه پيشنماز بلند بكويد سلام را بلى منفرد مخيّر است ولكن بعضى از سادات مجتهدين تفصيل داده اند ما بين نمازى كه جهر باشد فرموده اند كه منفرد جهر نمايد در تسليم واخفاتى كه منفرد اخفات نمايد در نماز اخفاتى واز نفليه شهيد دو مستحب ديكر در سلام ظاهر ميشود يكى استحباب اسم الله عند قوله اَلسَّلَامُ لانّه اسم من اسمائه وديكرى استحباب سلامت از آفات و بهتر انستكه قصد عدم خروج در نماز بصيغه اولى نكنند واكر بكنند نماز باطل نيست هرچند از شهيد در ذكرى ظاهر ميشود بطلان واشاره بجانب يمين ويسار را حقير جوشرد ارم كه بعد از فراغ از سلام واجب باشد يا انكه اكر در سلام واجب باشد اشاره في الجمله باشد كه منافى قبله نباشد

س در هريك از سه سلام مخاطب كيست ج

لانّ عن يسارك من يسلّم عليك واذا كنت اماما فسلّم تسليمة وانت مستقبل القبلة وعن علىّ بن جعفر قال رايت اخوتى موسى واسحق ومحمّد بن جعفر يسلّمون فى الصّلوة عن اليمين وعن الشّمال السّلام عليكم ورحمة الله وبركاته السّلام عليكم ورحمة الله وعن ابى بصير عن ابى عبدالله قال اذا كنت اماما فانّ التّسليم ان تسلّم على النّبىّ السّلام وتقول السّلام علينا وعلى عباد الله الصّالحين فاذا قلت ذلك فقد انقطعت الصّلوة ثمّ تؤذن القوم فتقول وانت مستقبل القبلة السّلام عليكم وكذلك اذا كنت وحدك تقول السّلام علينا وعلى عباد الله الصّالحين مثل ما سلّمت وانت امام فاذا كنت فى جماعة فقل مثل ما قلت وسلّم على من على يمينك وشمالك فان لم يكن على شمالك احد فسلّم على الّذين على يمينك ولا تدع التّسليم على يمينك ان لم يكن على شمالك احد وفى العلل عن المفضل بن عمر وقال سألت اباعبدالله لاىّ علّة يسلّم على اليمين ولا يسلّم على اليسار قال لانّ الملك الموكّل يكتب الحسنات على اليمين والّذى يكتب السّيّئات على اليسار والصّلوة حسنات ليس فيها سيّئات فلهذا يسلّم على اليمين دون اليسار قلت فلم لا يقال السّلام عليك والملك على اليمين واحد ولكن يقال السّلام عليكم قال ليكون قد سلّم عليه وعلى من على اليسار وفضل صاحب اليمين عليه بالايماء اليه قلت فلم لا يكون الايماء بالتّسليم بالوجه كلّه ولكن يكون بالانف لمن صلّى وحده وبالعين لمن يصلّى بقوم قال لانّ مقعد الملكين من ابن آدم الشّدقين وصاحب الحسنات على الشّدق الايمن ويسلّم المصلّى عليه ليثبت له صلوته فى صحيفته قلت فلم يسلّم ثلثا قال يكون الواحدة ردّا على الامام ويكون عليه وعلى ملكيه ويكون الثّانية على من على يمينه والملكين الموكّلين به ويكون الثّالثة على من على يساره والملئكة الموكّلين به ومن لم يكن على يساره احد لم يسلّم على يساره الّا ان يكون يمينه على الحائط ويساره الى من صلّى معه خلف الامام فيسلّم على يساره قلت فتسليم الامام على من يقع قال على ملكيه والمأمومين يقول لملكيه اكتبا سلامة صلواتى ممّا يفسدها ويقول لمن خلفه سلمتم وامنتم من عذاب الله تعالى عزّ وجلّ قلت فلم صار تحليل الصّلوة التّسليم قال لانّه تحيّة الملكين وفى اقامة الصّلوة بحدودها وركوعها وسجودها وتسليمها سلامة العبد من النّار وفى قبول صلوة العبد فى القيمة قبول سائر اعماله فاذا سلمت له صلوته سلمت له جميع اعماله وان لم تسلم له صلوته وردّت عليه ردّ ما سواها من الاعمال الصّالحة وعن فضل بن شاذان عن الرّضا عليه السّلام قال انّما جعل التّسليم تحليل الصّلوة ولم يجعل بدلها تكبيرا او تسبيحا او ضربا آخر لانّه لمّا كان الدّخول فى الصّلوة تحريم الكلام للمخلوقين والتوجّه الى الخالق كان تحليلها كلام المخلوقين والانتقال عنها وابتداء كلام المخلوقين فى الكلام اوّلا بالتّسليم وعن معانى الاخبار عن عبدالله الفضل الهاشمى قال سألت اباعبدالله عن معنى التّسليم فى الصّلوة فقال التّسليم علامة الامن وتحليل الصّلوة قلت وكيف ذلك جعلت فداك قال كان النّاس فيما مضى اذا سلّم عليهم وارد امنوا من شرّه وكانوا اذا ردّوه عليه امن من شرّهم واذا

لم یسلّم علیهم لم یأمنوه واذا لم یردّوه علیه لم یأمنهم وذلك خلق فی العرب فجعلت التّسلیم علامة للخروج
من الصّلوٰة وتحلیلا للکلام وامنا من ان یدخل علیه فی الصّلوٰة ما یفسدها والسّلام اسم من اسمآ الله تعالی
جلّ شانه وهو واقع من المصلّی علی ملکی الله الموکّلین بدانکه مستحبّات سلام بسیار است اوّل کفتن اَلسَّلَامُ
عَلَیْكَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَکَاتُهُ وقول بوجوب این سلام یا انکه مستحب است ومخرج از نماز است هر
دو ضعیف است دوّم جمع ما بین اَلسَّلَامُ عَلَیْنَا واَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ چون این دو صیغه واجب تخییری میباشد
هر کدام مقدّم شد مقصود حاصل میشود سوّم زیاد کردن ورحمة الله وبرکاته در السّلام علیکم چهارم
اشاره بروی تماماً یا کوشه چشم یا انف در حال سلام بهر نحو که باشد استحباب حاصل است و تقیید در نصوص
منزّل است به اکملیّت واولویّت بلکه مجرّد فتوای علماء ما را کافی است بلکه احتمال نیز کافی است پنجم قصد
ملکین وغیر ان از انبیاء وائمّه وحاضرین از ملائکه بجهة اذان واقامت مصلّی وغیر ان بنحویکه در نصوص
است یا انکه مفتی به میباشد یا انکه محتمل باشد مطلوبیّت ان ششم تکرار صیغه اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ در حق ماموم
یا مطلقاً هفتم قصد ملکین یا امام یا ماموم یا من علی الیمین در این صیغه نه صیغهٔ سلام واجب بجهة انکه
اشکال قصد جزئیّت وقصد ردّ سلام رفع میشود هر چند انصاف عدم منافات است بجهة انکه معانی
مستعمله را خداوند جزء نماز قرار داده پس قصد معانی حمد وسلام وغیر ان منافات با قصد جزئیّت ندارد
بلی در کشف الغطاء فرموده ولو جمع فی النّیة بین الصّلوتیّة والابتداء او الجواب للتحیّة العرفیّة قوی
البطلان واکر مراد مجرّد اخطار باشد نه استعمال بی اشکال میشود وقال فی شرح النّفلیه وانّما کان
ردّها مستحبّاً لانّ سلام الامام لیس تحیّة محضة هشتم قصد خروج از نماز در هر یك از صیغتین که باشد
نهم اختیار اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ در حال اقتصار بسلام واحد بر اَلسَّلَامُ عَلَیْنَا وَعَلٰی عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِیْنَ دهم تورك
نمودن در حال سلام مثل تورك در حال تشهّد یازدهم دستها را بر ران کذاشتن دوازدهم انکشتان را
بهم چسبانیدن سیزدهم انکه ماموم آهسته سلام بکوید چهاردهم اینکه پیشنماز بلند بکوید سلام را ولی منفرد
مخیّر است ولکن بعضی از سادات مجتهدین تفصیل داده اند ما بین نمازی که جهر باشد فرموده که منفرد جهر نماید
در تسلیم واخفاتی که منفرد اخفات نماید در نماز اخفاتی واز نفلیه شهید دو مستحب دیکر در سلام ظاهر میشود
یکی استحباب اسم الله عند قوله اَلسَّلَامُ لانّه اسم من اسمائه ودیکری استحباب سلامت از آفات وبهتر انستکه
قصد عدم خروج در نماز بصیغه اولی نکند واکر بکند نماز باطل نیست هر چند از شهید در ذکری ظاهر میشود
بطلان واشاره بجانب یمین ویسار را حقیر جزء دارم که بعد از فراغ از سلام واجب باشد یا انکه اکر در سلام
واجب باشد اشاره فی الجملة باشد که منافی قبله نباشد بس دو هر یك از سه سلام مخاطب کیست ج

۱۲ یا مطلقاً کما نسب حتی [illegible]

با امام داده و امام نماز را قطع نموده ماموم منفرداً نماز را تمام کند و اگر ماموم بداند که امام جاهل بنجاست نبوده
بلکه ناسی نجاست میباشد در اینوقت چون نماز امام باطل است و اعاده بر امام لازم است نه ماموم و ماموم بعد از
اطلاع ابتداءً اقتداء نکند و اگر در اثناء عالم شد قصد انفراد نموده نمازش را تمام نماید احوط اعاده است **س** اگر
ماموم قبل از نماز عالم بود که امام قبل از نماز عالم بوده بنجاست و فراموش کرده و ماموم هم فراموش کرده این مطلب را
و اقتداء نمود با این حال نماز ماموم چه صورت دارد **ج** گذشت نماز ماموم جاهل بحال امام و در اینجا چون
ماموم نسیاناً کرده و الحاق نسیاناً بجهل محل کلام است پس احتیاط اینست که بعد از فراغ اعاده نماید و در اثناء
نمازش صحیح است و قصد انفراد نموده نمازش را تمام نماید و اعاده نماید **س** اگر امام و ماموم هر دو عالم باشند
قبل از نماز بنجاست اما و فراموش نمودند نماز ماموم که اقتداء با امام نموده چه صورت دارد **ج** صحیح است اگر الحاق
کنیم صورت نسیاناً ماموم را بجهل ماموم و گذشت که این الحاق خالی از اشکال نیست و گویا که ماموم نیز ناسی بنجاست
لباس خود میباشد چون نماز امام نماز او میباشد **س** در جماعت اهل سنت در غیر ضرورت نماز کردن مستحب است یا
نه **ج** بلی مستحب مؤکد است **س** اگر در میان امام و ماموم حائلی باشد که در حال قیام و رکوع ماموم امام را نمی‌بیند
نماز ماموم صحیح است یا نه **ج** صحیح است و امکان مشاهده یا مشاهده فعلیه در جمیع نماز بالنسبت بجمیع احوال
شرط نیست بلکه در بعضی از احوال کافی است والله العالم **س** دوری ماموم از امام یا صف از صف دیگر زیاده از یک
قدم جائز است یا نه **ج** جائز است بشرطیکه بعد مفرط نباشد **س** شخصی نماز جماعت میکند و در اثنای نماز بعد
مفرط حاصل شد ما بین او و امام بجهة اینکه ماموین دیگر از جماعت خارج شدند خواه در حال قراءت باشد
یا غیر آن از رکوع و سجود و تشهد و غیر آن حالا این شخص آیا قهراً منفرد میشود یا نه و بر تقدیر اول تکلیف این شخص
چیست و اگر به نیت جماعت باقی باشد ضرر بنمازش دارد یا نه **ج** اگر در جائیست که امام متحمل و ضامن ماموم است
در قراءت مثل رکعتین اولیین در اینوقت بعد مفرط منشاء بطلان قدوه است بمجرد حصول آن قهراً انفراد حاصل
میشود بقیهٔ قراءت را خود بخواند و اگر در رکوع و سجود و تشهد است یا در رکعتین اخیرتین است هر چند قوت
دارد بطلان اقتداء لکن چون امام ضامن و متحمل از ماموم نیست قصد واقع نماید نه قصد انفراد والله العالم
س اگر در جماعت صف دوم طولانی تر باشد از صف اول و یا صف سوم کوتاه تر باشد از صف اول ولکن صف سوم
طولانی تر باشد از صف دوم و برابر باشد با صف اول بنوعیکه بین صف سوم و صف اول در جای کوتاهی صف دوم
فصل عرفی زیاده از متعارف باشد صحیح است یا نه و بر فرض عدم جواز در صف رجال صف نساء که در پشت دیوار
و حائل است اگر طولانی تر از صف مردان باشد جائز است یا نه **ج** جائز است که صف اول اقصر از صف ثانی باشد
و صف ثانی اطول باشد از صف اول و همکذا ایضاً جائز است که صف اول مثلاً ده نفر باشند و صف ثانی هزار نفر و

توک نکنند
محمد حسین
مدظله العالی

بلکه مشکل است
محمد حسین
مدظله العالی

احوط نکردن نماز
واجب است مگر
در حال تقیه
محمد حسین مدظله

اولی ملاحظه یک
قدم است که یک
گام باشد
محمد حسین
مدظله العالی

صف سوم ده نفر مثلاً و صف چهارم دو هزار و اتصال از یمین و یسار کافیست و پیش روی خالی باشد ضرر ندارد
و مصحح اقتداء آنستکه ماموم با امام یا بمتصل به امام متصل باشد از احد جوانب ثلثه پیش روی یا یمین یا یسار بنحوی
که بُعد مفرط فاصله نباشد که صدق جماعت نکند والله العالم س ترتیب نیت در صفوف جماعت واجب است
یا نه باینمعنی که بعد از نیت امام ماموم پشت سر امام که محاذی ایستاده است نیت کند و بعد از آن مامومین
صف اوّل دست راست نیت کنند به ترتیب و بعد مامومین دست چپ یکی بعد دیگری یا اینکه یک در میان
یا دو در میان یا سه در میان بطرفه نیت نمایند و همچنین صف دوم و سوم و چهارم و هکذا و یا ملاحظه
ترتیب سابق ضرور نیست و ترتیب نیت واجب است یا مستحب و در صورت عدم ترتیب نیت نماز صحیح است
یا باطل بیّنوا توجروا ج همینکه یک در میان یا دو در میان مهیا شده اند کافی است و ترتیب در نیت شرط
نیست س در نماز جماعت اگر ماموم سهواً قبل از امام تکبیرة الاحرام بگوید بخیال اینکه امام نیت کرده و تکبیرة الاحرام
گفته بعد از دو سه دقیقه معلوم شد که امام هنوز تکبیر نگفته چه کند ج این اقتدا نشده است اینجا بعد از آنکه
فهمید که امام تکبیر نگفته است اگر خواهد به نیت انفراد نماز بخواند و قراءت کند یا آنکه عدول کند بنافله و قطع
کند و اقتدا کند و اگر بخواهد اقتدا کند پس منافی نماز از انحراف قبله و غیره بعمل آورده بعد از تکبیر امام نیت اقتدا
کند و تکبیر بگوید ولکن احوط ترک است س در نماز جماعت ماموم تکبیرة الاحرام را جهر بگوید یا باخفات
بیّنوا توجروا ج اخفات اولی است و جهر هم جائز است بلکه گاهی بهتر است بجهة اعلام امام که برکوع نرسیده س
ماموم تکبیرة الاحرام امام را درک نکرده و در وقت قراءت رسیده حالا چه کند آیا در وقت رکوع نیت کند یا
هر وقت که خواهد نیت کند ج هر وقت که خواهد نیت کند اگر در دو رکعت اولی باشد حمد نخواند و اگر در دو رکعت
ثانیه باشد در وسط اگر اقتدا کرده باید بقدر سوره حمد بخواند و اگر بعد از فراغ از قراءت در رکوع اقتدا
کند حاجت بخواندن نیست مگر در رکعت بعد اگر اقتدا باقی باشد والله العالم س ماسوای تکبیرة الاحرام و
تسلیم واجب در دیگر اقوال متابعت امام بر ماموم لازم است یا نه ج لازم نیست بلکه در سلام هم لازم نیست
بلی در خصوص تکبیرة الاحرام لازم است و بدون آن اقتداء نیست س در نماز جهریه صدای قراءت امام و
همهمهٔ او بگوش ماموم نخورد چه کند ج بسم الله و الحمد سکوت نماید یا آنکه آهسته حمد و سوره بخواند و ذکر کند
حمد و سوره را بقصد احتیاط بخواند نه بقصد وجوب والله العالم س اگر ماموم در دو رکعت اخر امام
اقتدا کند قراءت لازم است یا نه و اگر حمد را اتمام نکرده است که امام برکوع رفت پس اگر ماموم حمد را ترک
کرده بخوف فوت متابعت و برکوع رفت اعاده نماز خواهد کرد یا نه ج قطع حمد بجهة درک فضیلت متابعت
امام جائز است و اعاده ندارد علی الاقوی س در نماز جماعت در نماز صبح و در رکعت اوّل و دوم از

۱ بجهة تکبیر گفتن محمد حسین مدظله العالی

۲ که در اینصورت مستحب است جهر محمد حسین مدظله

۳ احوط آنستکه حمد را اتمام بخواند بلکه سوره را نیز محمد حسین مدظله

۴ تکرار سبحان الله اولی است محمد حسین مدظله العالی

۵ گذشت که احوط اتمام حمد است محمد حسین مدظله

ظهرین و مغربین که امام جهراً یا اخفاتاً قراءت حمد میکند مأمومین چه کنند آیا قراءت امام را استماع کنند
یا چیزی بخوانند یا ساکت باشند و اگر بخوانند چه خوانند مفصّلاً و مشروحاً زیب قلم فرمایند تا مکلّف بالتّمام
از این دغدغه نجات یابد اجرکم الله ج وظیفه در صلوة جهریه اولی در حق مأموم سماع میباشد با امکان
آن و اگر سماع ممکن نیست سکوت اولی است نه ذکر و اگر قراءت حمد کند قصد واقع کند نه قصد وظیفه باین
معنی که اگر مدیون قراءت بوده که خوانده است فی الاقران خوانده است و در صلوة اخفاتیه سکوت خوب
نیست و صلوات و دعاء و تسبیحات اربعه بخواند که مستحب است والله العالم س امام جماعت مشغول بنماز
است و دیگری در گوشه نماز فرادی میکند بقسمیکه صوت او را امام جماعت میشنود آیا این جهر خواندن
از برای شخص مصلّی منفرد چه صورت دارد ج ضرر ندارد و بهتر ترک است که شاید مندرج شود در غیبت
فعلی و شاید باعث اغتشاش حواس امام شود س در نماز جماعت بعد از تمام شدن حمد از امام مأمومین
که الحمد لله ربّ العالمین میگویند بچه نیّت بگویند آیا به نیّت دعا یا ذکر باید گفت ج بجهة ادای شکر این
نعمت که متلبّس بنماز باشد یا بجهة آنکه خارج از دو صنف است که یکی مغضوب علیهم و یکی ضالّین باشد
والله العالم س شخصی وارد شد در جماعت و امام را در رکوع یافت بی تفحّص از اینکه رکعت چند امام
است برکوع رفت و متابعت امام نمود تا برداشتن سر از سجدتین باز هم ملتفت نشده با امام راست شد
باعتقاد اینکه رکعت چهارم امام است و رکعت دوّم خود است قراءت خوانده مشغول قنوت شد در
حال قنوت بود که امام هم مشغول بقنوت شد در اینوقت فهمید که رکعت دوّم امام است و نباید
قراءت بخواند در این حال چه باید کرد ج بسیار خوب کرده است بلی اوّل قبل از اقتدا یا در حال اقتدا باید بایماء
و اشارهٔ انگشتان تحقیق رکعت نماید تا تکلیف خود را بفهمد و اگر تعیین نکرده احتیاط اینست که قراءت
بخواند تا براو منکشف شود خلاف آن والله العالم س امام در رکوع است مأموم اعلام میکند امام را و
میرود برکوع همین که بحدّ رکوع رسید هنوز ذکر نخوانده که امام راست میشود و مأموم درک ذکر امام در
رکوع نمیکند آیا ادراک جماعت نموده و اقتداء حاصل شده یا نه ج درک رکوع کافیست و اقتدا با آن حاصل
است س اگر مأموم قبل از امام برکوع برود یا سر از رکوع بردارد اعاده نماز لازم است یا نه و در متابعت که
فعل مکرّر بعمل میاید قصد جزئیّت خواهد کرد یا نه ج اگر سهواً پیش از امام برکوع رفت باید برگردد و بعد از
امام رکوع کند و زیادتی رکن مغتفر است و همچنین در سجود و اگر عمداً رفته است بهمان حالت باشد تا
امام برسد و احتیاطاً نماز را اعاده کند و اگر پیش از امام از فعلی خارج شد مثل اینکه سر برداشت از رکوع
یا سجود اگر عمداً باشد معصیت کرده و لکن برنگردد و اگر باعتقاد رفع رأس امام مأموم رفع رأس نموده باید

اقتصار بتکرار سبحان الله اولی است محمد حسین مدظله العالی

برگردد

برگردد اگر بامام برسد والّا لازم نیست پس اگر میداند که بامام نمیرسد یا شک دارد لزوم مراجعت دلیل
واضحی ندارد و هر جائیکه عود نماید قصد متابعت نماید و قصد واقع بهتر است و قصد جزئیت لازم نیست
بلکه مشکل است بجهة احتمال آنکه متابعت واجب مستقلی باشد س اگر ماموم عمدًا سر از رکوع و سجود برداشت پیش
از امام نمازش باطل است یا نه ج بطلان نماز معلوم نیست اعاده احوط است س اگر برنگردد ماموم در رکوع
و سجود برای متابعت در صورتیکه سهوًا یا خطاءً سر برداشته است جائز است و حاجت باعادهٔ نماز
هست یا نه ج بطلان صلوة معلوم نیست و اعاده احوط است بجهة اینکه متابعت ظاهرًا واجب دیگری
میباشد س اگر قبل از رسیدن ماموم برکوع یا سجده امام سر بردارد چه حکم دارد ج اگر در اوّل اقتدا باشد
و بامام نرسیده است در رکوع اقتداء حاصل نشده و امّا نرسیدن بسجده با رسیدن برکوع پس ضرر ندارد و خود
سجود کند و بعد ملحق بشود و اگر بعد از اقتداء باشد مثل آنکه در اثناء قراءت امام اقتداء کرد پس به نرسیدن
برکوع و سجود هیچ ضرر ندارد س اگر ماموم قبل از امام سر از رکوع یا سجود بردارد از روی سهو و غفلت و خطا
و خواسته باشد نیّت انفراد کند نمازش صحیح است یا نه ج صحیح است س قصد انفراد در هر حال جائز است
یا نه و برفرض جواز هرگاه ماموم در حال قنوت قصد انفراد نماید حمد و سوره را بخواند یا آنکه بخواندن امام
از ماموم ساقط است دیگر آنکه هرگاه ماموم نماز ظهر را با امام در نماز عصر اقتداء کرد در رکعت سوّم منفرد شود
که نماز عصر را نیز برکوع چهارم اقتداء نماید بهتر است یا آنکه ظهر را بجماعت تمام کند و بعد عصر را منفردًا بخواند
ج قصد انفراد در هر حال جائز است و قصد انفراد قبل از رکوع باعث اعاده قراءت نمیشود بلکه اگر امام بسمله
را گفت ماموم قصد انفراد نموده باقی را بخواند و بسمله را نگوید و در اقتداء ظهر و عصر ملفقا و مستقلاً هر دو
جائز است و دور نیست که ملفق اقرب بقبول باشد س هرگاه ماموم قصد فرادی کند آیا دو دفعه میتواند
قصد جماعت نماید یا نه ج اقوی جواز است ولکن احوط ترک است س چه میفرمایند در این مسئله که
شخص میتواند که در یک نماز اقتداء نماید باز منفرد شود باز اقتداء نماید باز منفرد شود در چند مرتبه در
هر حال خواه در حال قراءت یا رکوع یا سجود یا تشهّد و غیر اینها یا نه ج بسم الله وله الحمد بهتر اینست که تا
ضرورت نشود قصد انفراد نکند هر چند اقوی آنستکه در هر حال قصد انفراد جائز است ثمّ قصد اقتداء و هکذا اما
لم ینمح من کثرة التخلّف و الانفراد صورة القدوة والله العالم س بعد از سلام گفتن امام ماموم میباید سلام را
بقصد اقتداء بگوید یا بقصد انفراد ج بسم الله وله الحمد بقصد اقتداء بگوید ضرر ندارد چون معنی اقتداء
حاصل میشود به بعد از امام گفتن س شخص در نماز جماعت رسید برای نماز دیگر نمیداند که رکعت چندم
امام است و جماعت هم طولانی است چه کند ج اوّلاً مهما امکن استعلام از ماموین بکند هر چند باشاره و عقد

تأمّل است هر چند دعوی اجماع نیز شده و احوط
محمد حسین مدّظله العالی

انکشتها باشد یا انکه صبر کند تا امام برکوع برود وبعد از رکوع اقتدا کند واگر در رکعت بعد حاجت شود یا انکه
استعلام ممکن نشود در اینوقت احتیاطاً بقصد واقع حمد وسوره بخواند واگر متعین شد که رکعت اولی و
دوم بوده خواندن او ضرر ندارد واگر سوم یا چهارم بود خواندن او بجا خواهد بود. والله العالم **س** هرگاه
زید اقتداء نمود بعمرو باعتقاد اینکه صلوة فریضه میکند بعد از فراغ از صلوة فهمید که صلوة امام نافله بود صلوة زید
صحیح است یا نه **ج** در چنین صورت اگر بجهة نشنیدن صوت امام ونخوان از اعذار قراءت حمد وسوره نموده
صلوة او صحیح واعاده لازم نیست والا اعاده وجیهه است لعموم لا صلوة الا بفاتحة الکتاب هرچند مقائسه ظهور
خلاف در مقتدی به یا ظهور خلاف در مقتدی واینکه ظهور خلاف در امام بکفر و فسق ضرر ندارد مقتضی صحت
نماز میباشد مطلقا ولکن مناط منقح نطقی مشکل است **س** پشت سر یک امام نماز فریضه را مکرر خواندن
به نیت استحباب میتواند یا نه وپشت سر امام دیگر چه صورت دارد **ج** جائز است مطلقا چون اعاده نماز
برجاء قبول جائز است چه پشت سر امام اول یا امام دیگر والله العالم **س** پشت سر امام یا امام دیگر نماز
فریضه را مکرر خواندن به نیت استحباب برجاء قبول چند مرتبه جائز است وبرای امام در تکرار چه حکم
است **ج** تکرار تا دو بار هرچند خلاف احتیاط است لکن اقوی جواز است برای امام ومأموم برجاء قبول
مادامیکه منجر بوسواس نشود

در نماز خوف ومسافر

س در وقت خوف اگر نماز کامل
بدون قصر خواندن ممکن باشد آیا لازم است که تمام بخواند یا قصر **ج** قصر علی الاقوی چون سفر وخوف هر دو موجب
قصر میشوند **س** شخصی مکان مسکن قدیم خود بیک شهر دارد وبسبب تجارت یا نوکری در بلد دیگر قیام
پذیرفته وبعد از مدت درازی برای قیام چند روز بمسکن قدیم خود بیاید ونیت اقامت نکند درین صورت
نماز را قصر بخواند یا تمام بیتواند جواب **ج** مسکن قدیم اگر وطن او باشد یا در ان وطن ملکی داشته باشد که
شش ماه نماز کرده باشد در این ملک در اینصورت نماز را تمام میکند والا مجرد مسکن قدیم بودن باعث اتمام
نماز نمیشود مگر انکه وطن حقیقی باشد که از ان اعراض نکرده باشد یا انکه بمنزله وطن باشد که شش ماه
در ان نماز تمام کرده باشد که این وطن بمنزله وطن اصلی میباشد **س** چند قریه واقع است در جنب
رودخانه زاینده رود که مثل شط فرات ودجله بغداد است اهل ان قری بشهر که میروند قصر میکنند
نماز را واز شهر معاودت بده که مینمایند میآیند تا لب رودخانه چون انطرف اب قریه که مسکن دارند
نمایان است در این لب اب نماز را اتمام میکنند شخصی از شهر برگشت آمد که از آب رودخانه عبور کند و
بخانه اش برود آب زیاد شده بود خوف نمود ودید نمیتواند برود برگشت که از راه دیگر برود راه او دو
فرسخ یا سه فرسخ دور شد نماز را اتمام باید بکند یا شکسته چه میفرمایند **ج** بسم الله وله الحمد ظاهر سؤال

سلمه باتساوی مشکل است وبا رجحان بجا است محمد حسین مد ظله العالی

این

این است که بوطن خود رسیده یا بحدّ ترخّص رسیده سفرش باطل شده و تا انشاء سفر جدید نکرده باید
نماز را تمام نماید مثلاً دو فرسخ یا سه فرسخ رفتن بجهة طغیان آب ممکن نمیشود والله العالم س هرگاه کسی
رجوع از قصد اقامت نموده ولکن نمیداند که قبل از رجوع نماز کرده است یا نه چه نماید ج اگر وقت باقی
است بنا را بر نکردن بگذارد و قصر نماید و اگر بعد از خروج از وقت است بنا را بگذارد بر عدم اعتنا
بشک مرقوم نه اینکه نماز را اتمام نموده پس در اینصورت نیز قصر نماید بجهة اینکه شرط التزام باتمام نماز تمام است بیان
احراز نشده والله العالم س هرگاه کسی رجوع از قصد اقامت نموده و میداند که نمازی خوانده ولکن
نمیداند قبل از رجوع تمام خوانده یا بعد از رجوع قصراً چه نماید ج قصر نماید بجهة آنکه موجب اتمام بعد از
رجوع از قصد اقامت تمام یک نماز است قبل از رجوع و در حال شک در آن قصر متجه است مثل فرض سابق
س کسی متردّد بود در جائی و سی روز نماز را قصر کرد و باز هم متردّد است و روز سی و یکم از حدّ ترخّص بیرون
رفت نمازش بعد از این قصر است یا تمام با نبودن قصد اقامت در هر صورت بیان فرمایند و اگر مثل
کربلای معلّی باشد و عمداً نماز را قصر کند من باب اهمال آیا عقابی هست یا نه ج با تردید تا روز سی ام باید
قصر نماید و بعد از بیرون رفتن از حدّ ترخّص نیز باید قصر نماید اگر منظور سفر باشد که از حدّ ترخّص
خارج شد و اگر منظور فرار از تمام باشد چون قاطع سفر که گذشتن سی روز باشد موجود شد میخواهد
برود بحدّ ترخّص تا آنکه نماز را تمام نکند این فائده در قصر نماز ندارد باید تمام نماید نه قصر و قصر نمودن
نماز در کربلای معلّی موجب عقاب نمیشود س اگر کسی کمتر از هشت فرسخ و زیاده از چهار فرسخ یا چهار فرسخ در
یک روز برود و روز دیگر یا قبل از ده روز برگردد نماز را تمام خواهد کرد یا قصر ج اگر سیر او بی قصد مسافت نبوده
چون طالب آبق و نحو آن قصر اقوی است و بعد از این میآید که احوط جمع است س اگر کسی در شب برود
چهار فرسخ و در روز برگردد یا بالعکس یا هر دو در شب واحد یا روز واحد باشد چه حکم است ج شب و روز در حکم
متصل میباشند پس اگر شب سفر کند و در روز برگردد یا روز سفر کند و شب برگردد قصر کند چون تلفیق
که مسافت هشت فرسخ مرکّب از رفتن و برگشتن نیز حاصل میشود خصوص با اتصال سیر بلی احتیاط جمع است
چنانچه اگر قصد عشره در سیر کمتر از هشت فرسخ نماید یا آنکه مرور بوطن نماید یا آنکه در سیر چهار فرسخ یا بیشتر
و لکن باشد بی اشکال تمام مینماید بلی اگر روز سفر کند بکمتر از هشت فرسخ بقدر چهار فرسخ یا زیاده و
قصد داشته باشد برگشتن قبل از عشره را مثل اینکه قصد برگشتن در فردا یا پس فردا داشته باشد
با این اشکال است اقوی نیز قصر است و احوط جمع بین قصر و اتمام است و روزه را بگیرد و بعد هم قضا کند
س اگر کسی مسافر شود تا هشت فرسخ و زیادتر برود و قصد برگشتن داشته باشد لکن چند روزی

در انجا توقّف کند چه قدر توقّف نمودن انجا باعث تمام نماز است ج قصد اقامت عشره و ماندن تا سی روز س اگر کسی عزم رفتن چهار فرسخ نمود و چون دو فرسخ راه طی کرد از سفر برگشت نماز را تمام خواهد کرد یا قصر ج نماز تمام است نه قصر بجهة اینکه استمرار قصد سفر شرط است س اگر کسی در اوّل سفر چهار فرسخ قصد عود نداشت یا انکه قصد اقامت داشت و مع ذلك چون بمنزلی که چهار فرسخ است رفت و بانجا رسیده بلا فاصله یا مع الفاصله از انجا روانه گشت و از عدم قصد عود یا قصد اقامت نادم شد بلکه قصد عود نموده و عود نیز نموده نماز را تمام خواهد کرد یا قصر ج قصر نما بود بنابر انکه شرط نیست در قصر که در اوّل سفر تا چهار فرسخ قصد عود به یومه داشته باشد بلکه اتّصال سفر و سیر کافیست هر چند در اوّل قصد نداشته باشد بلکه عود قبل از عشره کافی است در قصر هر چند قصد عود نداشته بلکه اسناد بابی عقیل و غیره داده اند باکتفاء بقصد ایاب هر چند بعد از سالها باشد مادامیکه سفر او منقطع نشود بیکی از قواطع شرعیّه پس مادامیکه در سر چهار فرسخ قصد اقامت نکند و اقامت حاصل نشود هر چند بیك نماز تمام باشد و یا بوطن نرسیده باشد یا سی روز نگذرد قصر نما است علی وجه قوی و احوط جمع است خصوص در چهار فرسخ خالی از قصد عود که ادراج ان در مسافت ملفّقه مشکل است هر چند عود حاصل شود و از قصد اقامت برگردد بلکه اگر ابتداء در هشت فرسخ قصد تمام هشت فرسخ نداشته باشد قصد مسافت حاصل نیست و صدق سفر شرعی بر او مشکل است مگر انکه میزان قصر را قصد مسافت هشت فرسخ ذهابًا یا ایابًا یا مرکبًا ندانی بلکه قصد چهار فرسخ کافی باشد بعد از انکه چهار فرسخ دیگر با وضم شود و قاطع بعمل نیامده در اینوقت قصر جائز است س اگر هشت فرسخ را قصد کرد و بچند روز طی کرد تمام خواهد کرد یا قصر ج اگر انقدر طول دارد که از اسم سفر بیرون رفته مثل دو ماه و سه ماه هر روزی بقدر صد قدم یا دویست قدم راه برود برای تفرّج و نخوان باید تمام کند س شخصی از خانه خود بقریه که مسافت سه فرسخ و نیم دارد رفت و قصد معاودت هم همان روز داشت مگر انکه معاودت ننمود چندی در انجا قیام کرد و در این مدّت نماز را قصر میخوانده یا معصیت نموده و نماز را قضا نماید یا نه ج در سه فرسخ و نیم بلکه در چهار فرسخ الّا یکوجب تمام باید کرد نه قصر و در ترك تعلّم آثم است و اگر جاهلیست که مسئله را نمیدانند قصر و تمام هر دو را بجا آرد نه انکه یکی را بجا بیاورد مگر انکه تقلید کند در بجا آوردن یکی و هر چه را که در سؤال مرقوم قصر نموده قضا نماید بتمام و الله العالم س اگر کسی در اطراف وطن خود بچند مواضع و دیهات برود که هیچکدام از وطن هشت فرسخ نیست مگر انکه مجموع رفتن او هشت فرسخ است یا زیاده و هر جا چند روز و کم از ده روز را قیام نمود نماز را تمام خواهد کرد یا قصر ج اگر از اوّل و در حین خروج قصد همه دهات داشت که مجموع هشت فرسخ است در اینوقت موجب قصر بعمل امده و اگر در اوّل قصد یك ده کرده و بعد از ان قصد دیگر در اینوقت قصر نمیکند مگر انکه در

رجوع ازده آخر مسافت حاصل باشد پس رفتن بدیهها مناط حکم نیست نه ازحاضر ونه ازمسافر بلکه بسا میشود که
رفتن بدیهاکه هریکی دو فرسخ یا یک فرسخ باشند با قصد باینکه چند روزی درانجا توقف نماید از اسم سفر
بیرون میکند و راقّ از فی الذّکری ولو قارب المسافر بلدة فتعمّد ترک الدّخول الیها للتّرخص و لبث فی قری
متقاربة یخرج بها عن اسم المسافر فظاهر النظر یقتضی عدم التّرخص و لعلّه مع عدم قواطع السّفر لاجل فقد
المقتضی للقصر لا وجود المانع عن التقصیر فتبصّر چنانچه رفتن متوطّن وحاضر بقرای متعدّده متقاربه باعث
قصر نمیباشد مثل بعضی از اشخاص که جنس میبرند و در دیهات میفروشند و مثل کسیکه طالب عبد آبق
میباشد بلی با قصد یکی از دو مسافت مزبوره سفر حاصل میشود **س** جائیکه حکم نماز قصر است صوم راترک
خواهد کرد یا تفاوت دارد بیّنوا توجروا **ج** هر جائیکه نماز قصر است روزه هم ساقط است و هر جائیکه
روزه ساقط است نماز قصر است وتلازم ما بین قصر و افطار ثابت است مکر در بعضی مواضع مثل مسجدین
و مسجد کوفه و حائر حسین ع که مسافر مخیّر است در نماز در قصر و اتمام ولکن روزه را باید بخورد مکر انکه اقامت
کند **س** اکر کسی قصد هشت فرسخ نموده سفر کرد و بعد از رسیدن بچهار فرسخ متردّد شد در رفتن
پس اکر در انجا بماند متردّداً یا برود متردّداً یا برکردد و در همه حال تردّد داشته باشد چه حکم است
در باب قصر و اتمام نماز و ایضاً اکر بقصد هشت فرسخ سفر نمود و بعد رسیدن بچهار فرسخ قصد بر کشتن
نمود در انمقام و در حال بر کشتن نماز را تمام خواهد کرد یا قصر و ایضاً بعد رسیدن بچهار فرسخ اکر
مثلا منتظر رفقا شود و رفتن او موقوف بر فتن رفقا باشد در انجا و در حال بر کشتن نماز را اتمام خواهد
نمود یا قصر **ج** از هر سه سؤال شخصی که بقصد شرعی از منزل خود بیرون رفت و در اثنای راه از قصد
و عزم سفر بر کشت اکر بعد از طیّ هشت فرسخ باشد یقیناً قصر کند در نماز و روزه را افطار کند و روزه
نکیرد مکر اینکه سفرش منقطع شود بمرور بر وطن یا قصد معصیت یا قصد اقامت یا بتردّد تا سی روز
و اکر یکی از این چهار چیز نباشد قصر لازم است و روزه کرفتن حرام است و اکر قبل از رسیدن بچهار فرسخ
رای او منحرف شده واجب است که نماز را تمام کند و اکر قصر کرده پیش از انحراف رای اعاده لازم نیست
ولکن بعد از رجوع از قصد باید تمام کند و روزه را بکیرد و اکر بعد از رسیدن بچهار فرسخ بوده باشد اقوی
لزوم قصر است لما یدلّ علیه ما رواه اسحاق ابن عمّار قال سئلت ابا الحسن عن قوم خرجوا فی سفر فلمّا
انتهوا الی الموضع الّذی یجب علیهم فیه التّقصیر قصّروا من الصّلوة فلمّا بلغوا علی فرسخین او علی ثلثة
فراسخ او علی اربعة تخلّف عنهم رجل لا یستقیم لهم السّفر الّا بمجیئه الیهم فاقاموا علی ذلک ایّاماً لا یدرون
هل یمضون فی سفرهم او ینصرفون هل ینبغی لهم ان یتمّوا الصّلوة او یقیموا علی تقصیرهم قال علیه السّلام

یمضون فی سفرهم الّا به فاقاموا ینتظرون مجیئه الیهم لا یستقیم لهم

انکانوا بلغوا مسیرة اربع فراسخ فلیقیموا علی تقصیرهم اقاموا ام انصرفوا و ان کانوا ساروا اقلّ من اربع فراسخ فلیتمّوا الصّلوة اقاموا او انصرفوا فاذا مضوا فلیقصّروا **س** آیا مراد از وطن جائیست که در عرف بگویند این وطن است یا شش ماه مسکن در انجا کرده باشد بقصد توطّن و ملک هم داشته باشد **ج** کافی است در حاصل شدن وطن که شخص قصد کند که در ان بلد مثلا بماند و اتخاذ کند بلد را دار اقامت خود و ملک ضرور نیست و ماندن شش ماه هم شرط نیست بلی شیخ استاد اعلی الله مقامه بقاء ایام محرا شرط کرده اند و این هم ضعیف است **س** اقامت ده روز اقلّ اقامت است یا نه **ج** ده روز اقلّ اقامت است و کمتر از ده روز اقامت نیست **س** اگر کسی بذریعه کار حرام جائی متوطّن شود صدق وطن میشود یا نه **ج** صدق وطن مشروط بذریعه مباحه بلکه نیست پس با قصد حرام توطّن حاصل است و همچنین در اقامت و تردّد تا سی روز **س** در حدّ ترخّص خفاء جدران و اذان هر دو شرط است یا یکی از ان کفایت میکند و فرقی هست در قصر نماز در میان رفتن و برگشتن در این شرط یا نه **ج** یکی از دو کفایت میکند چه در رفتن و چه در برگشتن **س** اگر مسافر در جائی قصد اقامت عشره کرد و بعد از ان که یک نماز چهار رکعتی کرد در همان روز قصد رفتن از موضع اقامت نمود پس تا وقتیکه در انجا هست نماز را اتمام خواهد کرد یا نه **ج** همینکه با قصد اقامت یک نماز را اتمام نمود مادامیکه در ان مکان هست در حکم مقیم میباشد و روزه را میگیرد و نماز را اتمام میکند چه عازم سفر شود چه متردّد شود مادامیکه از ان بلد بقصد سفر بیرون نرود **س** چه میفرمایند در اینکه هر گاه مسافر در جائیکه وارد شود و بقصد اقامت یک نماز صبح یا مغرب را بجا آورده در حکم مقیم میباشد یا نه همچنین بلا قصد اقامت یک نماز چهار رکعتی را اتمام بخواند حکم مقیم میشود یا خیر و اگر با قصد اقامت یک نماز چهار رکعتی را سهواً یا از روی جهل بمسئله قصر خواند حکمش چیست بیّنوا توجروا **ج** بسم الله و له الحمد در همه صور اقامت لازمه حاصل نمیشود میتواند که از قصد اقامت برگردد و الله العالم **س** اگر کسی بیرون رود از محلّ اقامت و خارج شود از حدّ ترخّص بکمتر از مسافت قصد داشته باشد و بعد برگشتن قصد اقامت دیگر نداشته باشد و بجائیکه میرود قصد اقامت کند یا قصد اقامت نکند آیا در رفتن و برگشتن بمحلّ اقامت ولی و بجائیکه میرود که ان از محلّ اقامت کمتر از مسافت است نماز را اتمام خواهد کرد یا قصر و اگر متردّد باشد در سفر نمودن و ماندن در محلّ اقامت بعد برگشتن یا غافل باشد از حال سفر و کمتر از مسافت بودو برگردد چه حکم است و اگر قصد اقامت ثانی را فسخ کند نماز را چه طور خواهد کرد **ج** بسم الله و له الحمد کسیکه خارج میشود از بلد اقامت اگر مقصد شخص مقیم کمتر از مسافت باشد و از توابع مکان اقامت در عرف حسا شود ضرر باقامت ندارد و مسافر نمیشود هر چند در اوّل اقامت قصد خروج بتوابع ان بلد داشته است مثل خروج بباغات و مزارع ان بلد پس تکلیف اتمام نماز است در ذهاب و ایاب و مقصد و اگر از توابع نیست بلکه دو بلد

ـــــه ۱ اگر وطن منجر باشد مثه معلق مشروط محمد حسین مدّ ظلّه العالی

ـــــه ۲ ملاحظه هر دو اولی است محمد حسین مدّ ظلّه

مسئله اگر کمتر از چهار فرسخ باشد
محمد حسین مد ظله العالی

حنا شود پس در صورتیکه در عود بمحلّ اقامت قصد عشرهٔ دیگر داشته باشد در اینوقت در محلّ اقامت
اتمام متعین است بی اشکال و همچنین در ذهاب و ایاب و مقصد و همچنین اگر در مقصد جدید قصد اقامت
نماید که در این فرض نیز در مقصد لا محاله نماز اتمام مینماید و همچنین در ذهاب و ایاب و عود بمحلّ اقامت اولی
و امّا اگر قصد اقامت عشره دیگر نداشته باشد محلّ اشکال عظیم است احتیاط در جمع است ولیکن در نظر
حقیر قوّت دارد قول بتمام هرچند بگوئیم که این خلاف مشهور است والله العالم **س** چه میفرمایند در این
مسئله که اگر مسافر قصد هشت فرسخ نموده بمنزل مقصود رسید و در انجا و در دیگر مواضع که هیچیک با
دیگری بعد مسافت ندارد یک مدّتی زیاده از ده روز زیاده روز بماند و هیچ جا قصد اقامت نکند نماز را تمام با
کند یا قصر بیّنوا توجروا **ج** بسم الله وله الحمد معلوم است که بعد از حصول سفر قاطع سفر مجرد ماندن ده روز
نیست بلکه علم با قامت یا قصد اقامت ده روز است پس با وجود یکی از این دو فرض تمام میکند نماز را و الّا قصر
خواهد نمود و گذشت که شرط اقامت وحدت بلد است عرفاً و لهذا صحیح نیست قصد اقامت در اقلیم او یا دو
یا تمام خراسان یا هند یا عراق بلکه اگر کسی در اوّل قصد اقامت در بلدی قصد داشته باشد که در اثنای اقامت
در ان بلد یا در آخر اقامت یا بعد از ان قامت برود بغیر محلّ اقامت که از توابع ان حنا نشود هرچند بسیار نزدیک باشد
بمحلّ اقامت مثل بلده کاظمین روحی لهما الفداء بالنّسبت به بغداد در انوقت اقامت محقّق نخواهد شد در این بلاد مثل قم
یا طهران بالنّسبت بشاه عبد العظیم یا نجف بالنّسبت بکوفه یا کربلاء بالنّسبت بهندیّه نه حرّ چون حرّ از توابع حنا
میشود بلکه از جمیع ظاهر میشود که شرط قصد اقامت که قاطع سفر است اینست که علاوه از عدم قصد خروج
خارج نیز نشود که اگر اتفاقاً خارج شود قصر نماید و حکم اقامت بهم میخورد و حکم سفرش عود میکند چنانچه
بسیاری از علماء رضوان الله علیهم فتوی داده اند بقصر و بعضی احتیاط بجمع بین قصر و اتمام کرده اند لیک
در نظر حقیر مجرّد خروج اتّفاقی ضرر با قامت ندارد خصوص اگر زمان خروج کم باشد پس انقطاع حکم
سفر مستصحب است خلاصه در نظر احقر بسیار قوّت دارد قول بتمام پس همینکه قصد اقامت کرد و یک
نماز تمام کرد تکلیف او اتمام کردن نماز است و روزه گرفتن است تا اینکه مسافر شود و قصد مسافت کند
نه کمتر از مسافت و گذشت سابقاً که این خلاف در جائی میباشد که قاصد اقامت جدیده بعد از عود
نباشد که اگر قاصد عود و اقامت باشد بعد از عود هرچند ان اقامت جدیده بعد از مدّتی باشد ضرر
با قامت اولی ندارد و این هرچند دلیل واضحی ندارد بلکه بسیار عجیب است که اقامت بعد از هزار عود
مثلاً مؤثّر باشد لکن ضرر بمختار ما ندارد والله العالم **س** چه میفرمایند علماء اعلام کثّر الله امثالهم
در این مسئله که اگر بعد تمام شدن اقامت بلا قصد اقامت ثانیه بقصد کمتر از مسافت برود و نماز را در

بسم الله ج بینوا اجرکم علی الله بالخیر والسعادة تمام باید کرد یا قصر رفتن و برکشتن و محلّ اقامت و محلّ مقصود
ولله الحمد معلوم شد که بعضی قصر کفته اند و بعضی تمام و بعضی جمع ما بین قصر و تمام و اقوی در نزد حقیر اینست
که تا قصد مسافت نکند تمام باید بکند والله العالم س چه میفرمایند انقبله دهر این مسئله شرعیه که هرکاه
مسافر از خانه خود بقصد سفر روانه شد و از حدّ ترخّص کذشته سوار راپور دخانی شد و راپور باز بمحاذی
خانه مسافر که از حدّ ترخّص خارج است برسد آیا در انجا سفر بهم میخورد که باید نماز را تمام کند یا مسافر است
که باید قصر نماید یا اطلاق سفر بعد از کذشتن از انجا بحدّ ترخّص میشود ج همینکه مسافر از جهة برکشتن باد یا
اسباب دیکر بحدّ ترخّص بلد رسید و ان بلد بلد توطّن باشد قطع سفر میشود و باید نماز را تمام بخواند تا اینکه
باز از حدّ ترخّص بکذرد س مسافر در حالت مجبوری در راپور راضی در حالیکه راه میرود و استقبال قبله هم
نداشته باشد نشسته میتواند نماز را بجا بیاورد یا نه و اکر نمیتواند پس چاره و تکلیف این شخص چیست در
همچو صورت از برای نماز ج نماز در هیچ حال ساقط نمیشود اکر ممکن است ایستاده با استقبال و الّا ایستاده یا تکیه
و اکر نمیتواند نشسته بخواند هر قدریکه ممکن است رو بقبله شود و الّا قبله ساقط است والله العالم س مسافر
اکر در ماه رمضان قصد مکانی دارد که چهار فرسخ یا پنج فرسخ باشد و اراده رجوع قبل از ده روز دارد نماز و روزه او
چه صورت دارد ج جمع بین قصر و اتمام نماید در نماز و قضاء روزه را بکیرد و افطار هم نکند علی الاحوط و اقوی قصر و
افطار است

در نماز آیات

س کیفیت نماز آیات را بیان فرمایند ج کیفیت ان بچند طریق است
اوّل انکه قصد کند دو رکعت نماز خسوف و یا کسوف یا زلزله یا آیات بجا میاورم بجهة فرمانبرداری خداوند متعال
و تکبیرة الاحرام بکوید و حمد بخواند و سوره تمام بخواند و برکوع رود و ذکر رکوع را با طمأنینت بجا اورد و سر از
رکوع بردارد و حمد و سوره تمام بخواند و رکوع کند و تا پنج مرتبه در خواندن حمد و سوره و رکوع کردن
باین قسم عمل نماید و بعد بسجده رود و ذکر سجده کند و سر راست کند و طمأنینت بجا اورد و سجدهٔ دیکر کند و
سر راست کند و همچنین در رکعت ثانیه پنج رکوع نماید به پنج حمد و پنج سوره تمام و بعد از ان دو سجده نماید
بنحو مرقوم و تشهّد بخواند و سلام دهد و احوط انست که در هیچیک از قیامات قبل از رکوعات ده کانه دو سوره
تمام بلکه زیاده از یک سوره نخواند هر چند نا تمام باشد طریق دوّم آنستکه در هر رکعت ولی یک حمد بخواند
و یک سوره را قسمت کند بر پنج رکوع که یک آیه تمام از سوره یا دو آیه یا بعض آیه را بخواند و برکوع رود تا انکه
در رکعت اوّلی در پنج رکوع یک سوره تمام شود و همچنین در رکعت دوّم و لکن در این قسم دوّم دو حمد بیشتر
نخواند چنانچه در این قسم دوّم باید در رکعت اولی یک سوره تمام باشد و همچنین در رکعت ثانیه چه
همان سوره باشد و چه سورهٔ دیکر پس در این قسم باید یک سوره را قسمت کند به پنج رکوع و قبل ان

پنجرکوع سوره را تمام نکند که اکر تمام کند قبل از پنجرکوع قسم سوّم خواهد شد که میاید انشاءالله و اولی
انستکه اکتفاء به بعض آیه در یك رکوع نه نماید بلکه تمام آیه را بخواند پس سوره که کمتر از پنج آیه باشد اکتفا
بان در پنجرکوع ننماید و بسم الله را یك آیه حساب کند و طریق سوّم مرکّب از اوّل و دوّم است و تفصیل احکام
ان از رجوع به رساله زینة العباد ظاهر میشود و امّا قنوت پس لازم نیست لکن مستحب است پنج قنوت بخواند
در هر رکوع قبل از رکوع ثانی و اکر قبل از رکوع دهم یك قنوت بخواند و برکوع رود کافی است والله العالم
س در نماز آیات کسی که ده سوره یاد نداشته باشد میتواند که سوره را مکرّر در رکوعات بخواند و
سؤال از این نیست که یك سوره را پنج قسمت بکند که ان حکمش معلوم است ج بلی میتواند که مکرّر بخواند
باین نحو که مثلا اوّل حمد و سوره بخواند و برکوع رود و باز حمد و همان سوره را خواند چنانچه
در سؤال سابق کذشت والله العالم س اکر در نماز آیات بنا خواندن ده سوره دارد جائز است که
همه را به نیّت واجب بخواند یا نه ج جائز است که به نیّت واجب بخواند هر چند که کمتر واجب است و
اکر بخواهد قسمت بکند س اکر زمان کسوفین بقدر تمام نماز یا یك رکعت خفیفه نباشد نماز ساقط است
یا نه ج اقوی سقوط وجوب میباشد ولکن این فرض و علم بان نادر است و در فرض شك لازم است
اقدام بصلوة و اکر احتیاط کنند بنماز کردن بمجرّد کرفتن هر چند بداند که بقدر دقیقه نمیکشد اولی میباشد
بجهة احتمال یا قول باینکه کسوفین از ذات السبب میباشد نه ذات الوقت و قصر وقت ضرر بوجوب آنها
ندارد

در نماز قضا

س کیفیّت ادای نمازهای قضا را بفرمایند ج واجب است بر مکلّف که انچه
نمازهای واجبی غیر جمعه و عیدین در وقت فوت شده چه عمداً چه سهواً ادا نماید با ملاحظه ترتیب با امکان
باین معنی که انچه نماز اوّل فوت شده است مقدّم دارد او را بر نماز بعد فوت شده و در نماز واجب غیر یومیه
ترتیب شرط نیست هر که را خواهد مقدّم بدارد س اکر کیفیّت فوت نمازهای فریضه فائته را نداند که کدام
مقدّم است و کدام مؤخّر چکند ج اقوی سقوط ترتیب است در صورت عدم علم بکیفیّت فوت تفصیلا
ولکن احوط تحصیل علم بترتیب است از تکرار نماز و نخوان س تحصیل علم بترتیب نمازهای قضاء را از تکرار و
نخوان در هر یك بتفصیل بیان فرمایند ج باید دانست که جماعتی از فقهاء ذکر کرده اند مثل مجلسی اعلی الله
مقامه در حدیقه که فرموده اکر ترتیب را نداند احوط انستکه بعنوانی بکند که ترتیب حاصل شود مثل اینکه
هر کاه نماز ظهری و عصری فوت شده و نداند که اوّل عصر فوت شده از روزی و ظهر فوت شده از روز
دیکر یا بر عکس عصری میکند و ظهری میکند و باز عصری (فا ۱) میکند و همچنین اکر با انها شامی یعنی مغرب فوت
شده این سه نماز را یکبار میکند و شام را میکند و باز مرتبهٔ دیکر آن سه (فا ۲) نماز را میکند و اکر با اینها

سلم ترتیب لازم نیست محمد حسین مدظله العالی

فائده ۱ این عدد شربه سه میرسد

فا ۲ این عدد شربه هفت میرسد

خفتنی یعنی عشا فوت شده این هفت نماز را میکند و خفتن را میکند و باز مرتبه دیگر این هفت نماز را[۱۳]
میکند و اگر صبحی با اینها فوت شده این پانزده نماز میکند و صبح را در میان میکند و باز مرتبه دیگر پانزده[۱۴]
نماز میکند و اگر بواسطهٔ هر نماز دیگر و در قضا کند کافیست بلکه اگر بواسطهٔ هر نمازی سه نماز بکند و تردید[۱۵][۱۶]
کند در نماز چهار رکعتی میانه سه نماز پیشین و پسین و خفتن ظاهرا کافی باشد و اگر پنج نماز ازاو فوت شده
باشد ابتدا کند از صبح و چهار روز نماز کند و ختم بصبح کند صحیح است و همچنین اگر ده نماز فوت شده باشد نه روز
نماز بکند و ختم کند بانچه اول ابتدا کرده است و این بهترین شقوق است **س** قضای نماز فائته غیر مرتبه
را چگونه ادا باید کرد **ج** هر طور که میخواهد بکند مثلاً قضای خسوف و کسوف اگر جمع شود هر کدام از خسوف و کسوف را
مقدم بدارد بر دیگر ضرر ندارد بلکه اگر جمع شود با قضای فائتهٔ یومیه ابتدا بخسوف یا کسوف یا صبح یا ظهر یا عصر یا
مغرب یا عشا ضرر ندارد **س** در ادا کردن نمازهای قضای پنجگانه که بسیار باشد و باوقات مختلفه قضا شده
باشد ترتیب شرط است یا خیر و کسیکه در ذمهٔ او بسیار نمازهای قضا باشد و مثلاً امروز صبح یا ظهر ازاو فوت
شده میتواند که نماز امروز را همین امروز یا فردا قضا کند یا باید قضای این نماز بعد از نمازهای قضای
سابق باشد **ج** اگر ترتیب فوت نمازهای قضا شده را بداند بترتیب قضا کند و اگر علم بکیفیت فوت تفصیلاً
نداشته باشد هر طور که قضا کند صحیح است و ترتیب ساقط است **س** کسیکه ذمهٔ او نمازهای بسیار قضا
بوده باشد میتواند که نمازهای نافله فریضه و نماز شب و نماز زیارت و دیگر نمازهای مستحبی یا تعقیبات
طولانی بعد از نماز بخواند یا نه **ج** بلی میتواند **س** اگر در ذمهٔ کسی نمازهای فریضه قضا باشد سفراً یا حضراً مثلاً
نماز شش سال دو سال سفری و چهار سال حضری باشد و ترتیب یاد ندارد آیا میتواند که دو سال نماز سفری را
متوالی بخواند و چهار سال حضری را هم متوالی بخواند یا نه **ج** همینکه علم بترتیب ندارد ترتیب ساقط است **س** آیا در
نماز قضا و نماز ادا ترتیب هست یا نه **ج** خیر در اداء و قضاء ترتیب نیست و جائز است که اداء را مقدم دارد بر
قضا هر چند نماز یکی باشد یا از همان روز باشد ولکن احوط انستکه اول قضا بجا آورد[۱۷] بلکه اگر در اثنای نماز ادا متذکر شود
و عدول ممکن باشد عدول نماید از اداء بقضاء سابق والله العالم **س** شخصی نماز قضاء در ذمهٔ او هست دو رکعت
نماز صبح مثلاً به نیت قضا کرد و نماز ظهر قضا کرد و بعد نماز عصر را هم قضاء کرد بعد از آن خیال آمد که نماز ظهر به
نیت قضاء مثل صبح کرده ام پس اعاده نماز ظهر بکند یا نماز عصر را هم بکند یا نماز عصر صحیح است **ج** اگر فصل طولی شد که
شروع بنماز عصر کرد که نماز ظهر بجهة فاصله زیاد باطل شده در اینوقت نماز عصر صحیح است و ترتیب در اینجا ساقط
است هر چند اعاده عصر احوط است[۱۸] سقوط ترتیب در نسیان میشد بانه در اعتقاد صحت و لکن خیال آمد که موجب اعاده
نیست مگر در صورت قطع و اگر قطع ندارد اگر چه مظنه داشته باشد ظن بعد از فراغ از عمل حجت نیست مثل شک پس

[۱۳] این عددش به پانزده میرسد
[۱۴] این عددش به سی و یک میرسد
[۱۵] این عددش به بیست و پنج میرسد
[۱۶] یعنی یک نماز صبح و یک نماز مغرب بخواند و یک نماز چهار رکعتی بخواند به نیة واقع و ما فی الذمه کران ظهر باشد یا عصر باشد یا عشاء لکاتبه عفی عنه
[۱۷] خصوصا در فائته یومیه با سعه وقت محمد حسین مدظله العالی
[۱۸] از جهت احتمال الیشیم

ترتیب در نماز قضا در جائیکه لازم است شرط است عند التذکّر و در صورت نسیان اتیان مقدّم با اعتقاد صحّه اتیان بان و کشف خلاف نماز بعد صحیح است چه انکه ترتیب در مثل ظهر و عصر یا مغرب و عشاء باشد که با صل شرع این ترتیب در ادا ثابت بود یا انکه ترتیب در قضا ثابت بود از جهة سبق فوت و اگر مقصود سائل این است که نماز ظهر قضائی را دو رکعتی سلام داد و بلا فاصله مشغول بنماز عصر قضائی شد در بین نماز سابق در اینوقت هر دو را اعاده نماید احتیاطاً که ترجیح در این مسئله بغایت مشکل است و عمل به احتیاط طریق نجات است والله العالم س آیا ادای نماز قضا واجب فوری است ج واجب فوری نیست بلکه واجب موسّع است علی الاقوی والله العالم س با وجود نمازهای قضا جائز است اتیان بنافله یا نه ج بلی جائز است[1] بلکه جائز است در وقت فریضه نافله غیر یومیّه نمودن هر چند احوط ترك نماز نافله است با وجود قضای فریضه خصوص هرگاه نافله را بخواند و فریضه قضا شده را هیچ نخواند بلی جمع نمودن میان قضا و نافله بهتر است از اقتصار بنافله س آیا نماز نافله یومیّه هم قضا دارد یا نه و در شقّ اوّل در این هم ترتیب شرط است یا خیر ج نافله یومیّه نیز قضا دارد بلکه در اخبار تأکید زیاد از برای نافله نمودن و قضای ان وارد است و ترتیب در این شرط نیست مثل قضای غیر یومیّه که عکس ترتیب هم جائز است والله العالم س اگر نمازهای قضا زیاد در ذمّه داشته باشد چه کند ج انقدر نماز بخواند که یقین حاصل شود که بیش از این نبوده هر چند اقوی اقتصار با نمقدار است که یقین باشتغال ذمّه با نمقدار حاصل است والله العالم س اگر یك نماز از پنج وقت فوت شده و نداند که کدام است چه کند ج اگر حاضر است سه نماز کند یك دو رکعتی و یك سه رکعتی و یك چهار رکعتی بقصد ما فی الذمّه بلکه اگر با ملاحظه جهر و اخفات و عدم اکتفاء بما فی الذمّه پنج نماز کند بهتر است و اگر مسافر است دو نماز یك مغرب و یك دو رکعتی بما فی الذمّه نماید و اگر نداند که این نماز در سفر یا حضر فوت شده سه نماز گذارد دو رکعتی و چهار رکعتی و سه رکعتی و در جهر و اخفات دو رکعتی و چهار رکعتی مخیّر است والله العالم س شخص نماز قضای خود یا غیر یا اجیر نماز قضای غیر را هرگاه هیچ شرط با اجیر نشده باشد غیر از اداء نماز اگر بدون اذان و اقامت بخواند و در رکعت سوم و چهارم یك تسبیح کبری و در ذکر سجود و رکوع یکمرتبه سبحان الله و تشهّد خفیف و سلام اخر بخواند نماز صحیح است و بری الذمّه میشود یا نه ج اقوی اینست که نماز صحیح است ولکن نقص اجرت از اجیر[2] میشود هر چند شرط نکرده باشد چون از متعارف خارج است والله العالم س نمازیکه در سفر فوت شده چگونه ادا کند ج ادا کند بطریق نماز سفری یعنی قصر بخواند هر چند در حضر باشد چنانچه نمازیکه در حضر فوت شده ادا کند بطور نماز حضری هر چند در سفر بخواند س اگر زن حائض شود در اخر روز و نماز ظهرین را نکرده باشد قضا واجب است یا

---

[1] در نوافل مبتدئه تأمّل است بلی در رواتب و ذوات الاسباب اقوی جواز است محمّد حسین مدّ ظلّه

[2] تأمّل است با فرض اجرت بر عمل صحیح مبرء الذمّه ولی احوط است بلی در حال الاختیار در رکعات اخیره یك تسبیحات اربع و در رکوع و سجود یك سبحان الله گفتن صحّت نماز اجیر مشکل است محمّد حسین مدّ ظلّه

نه ج قضا واجب است قطعاً اکر شرائط تکلیف بعبادت باشد قبل از اخر رفتن بقدر نماز ظهر و عصر هردو یا عصر
تنها بتفصیلی که در محلش ذکر شده س اکر زن حائض شود در اوّل وقت قضاء نماز ان وقت لازم است یا نه
ج در اوّل وقت تمکن از طهارت و صلوٰة اختیاری شرط است در وجوب ادا پس قضا لازم نیست هرچند بقدر
یک رکعت یا دو رکعت یا سه رکعت متمکن شود که بکند و نکرد پس در اوّل وقت باید همه
چهار رکعت را مثلا با طهارت درک کند که در اینوقت اکر حیض طاری شد قضا لازم است س شخص یک دختر
بزرک و یک پسر کوچک صغیر کذاشته فوت شد و هریک مختلف البطن میباشند پس نماز قضای پدر بر پسر
واجب است یا نه ج در مثل این مسائل علم بحکم مسئله پر صلاح نیست پس هردو بکنند و اداء این دین والد
خود نمایند و صله رحم در ممات ولی از حیات است مجملا یا خود بکنند یا استیجار کنند شخصی را و اکر مضائقه نمایند
و نخواهند که رحم را از خود خوشحال کنند و واجب محض خواهند اقوی انستکه بر هیچکدام نماز لازم نیست
س سرکار فرموده اند که انچه نماز والد فوت شده بر پسر بزرک لازم است بجا اوردن ان آیا نماز مرض موت
و نمازیکه سهواً فوت شده یا انکه نمازیکه عمداً یا اختیاراً از والد فوت شده هم همان صورت را دارد و اکر
پسر بزرک در ادای ان تکاهل نماید و بجا نیاورد مواخذ است یا نه ج انچه مختار است اینست که لازم
است بر پسر بزرک هرچند بنده باشد بنا بر احوط قضاء نمازیکه از والد جمیع صرحه آزاد چه بنده نه والد
در مرض موت فوت شده بجا ارد چه بمباشرت خود و چه باستیجار و لکن مناسب صله رحم که در ممات
اکد است انست که ولد اکر نمازیکه والدین بلکه سائر اقربا مشغول الذمه بان نماز باشند ادا کند چه
بمباشرت خود هرچند بر وزی یک نماز باشد یا باستیجار دیکری والله العالم س چه میفرمایند در
این مسئله که نماز پدر که فوت شده و بر پسر بزرک واجب است اکر پسر بزرک در حیات پدر بمیرد و بعد از پدر پسر
اوسط و کوچک مانده باشد آیا نماز پدر بر پسر اوسط واجب است یا بر هردو و اکر پسر بزرک و اوسط هردو در
در حیات پدر مرده باشند و کوچک مانده باشد نماز پدر بر کوچک واجب است یا نه و آیا همه نماز پدر که قضا
شده است بر پسر بزرک واجب است یا نمازیکه در مرض موت قضا شده و آیا پسر خود واجب است که ان نماز
را بخواند یا میتواند از اجیر هم بجا بیاورد و همچنین روزهٔ قضا شدهٔ پدر بر پسر بزرک واجب است یا نه ج بر پسر
اوسط لازم است نه کوچک و بر پسر کوچک لازم است بعد از بلوغ احتیاطاً ان نمازیکه در مرض موت قضا
شده و لکن چون جمعی لازم میدانند بجا اوردن قضای مطلق نمازیکه بر ذمهٔ پدر هست لهذا احوط اینست که
پسر بزرک جمیع نمازها که بر ذمهٔ پدر بوده قضا کند و باجاره هم میتوان خواند و مباشرت پسر لازم نیست و
روزه هم در حکم نماز است س اکر کسی دو پسر یا سه پسر بزرک داشته باشد بایمعنی که همه در زمان واحد توام

سله بعد از کبر لازم است محمد حسین مد ظله

سکه بعنوان تبرع محمد حسین مد ظله

سے باتمکن از قضاء روزه محمد حسین مد ظله العالی

۱۲۱ / ۳۴

پیدا شدند از یک زن یا از دو سه زن در زمان واحد یا نماز پدر بر همه اینها واجب است یا بر یکی از اینها یا واجب کفائی است که تا یکی بجا نیاورده بر همه اینها واجب است و اگر بفاصله یک دو دقیقه پیدا شده اند چه حکم دارد ج بسم الله وله الحمد انچه از یک زن است انکه اول بدنیا امده بزرگتر میباشد و اگر از دو زن فرض شود و مقارن شوند هر دو پسر بزرگ میباشند و مناصفه باید بشود سلمه س بیان فرمایند که آیا چنانکه نماز یا روزه قضا شده پدر بر پسر بزرگ واجب است نماز یا روزه قضا شده مادر هم بر پسر بزرگ واجب است یا نه افتونا اجرکم الله بالخیر والسعادة

ج بسم الله وله الحمد مادر ملحق به پدر نیست علی الاقوی ولکن احوط الحاق مادر است به پدر بلکه احوط الحاق هر کسی است که این کس وارث او میباشد پس هر وارثی باید اداء نماز مورث خود بکند علی الاحوط والله العالم د ر

نماز استیجار س با اجیر اگر شرط شود که نماز یا روزه یا حج یا زیارت را همین امسال بجا آرد و اجیر بجا نیاورد یا بعض را بجا آورد و بعض بجا نیاورد بسبب عذر شرعی باشد یا بدون عذر شرعی دیگر اجیر میتواند آن عمل را بجا آورد یا نه و در شق ثانی اجیر مشغول الذمه عمل میباشد یا مشغول الذمه پول که گرفته است و صیغه خوانده شده بود ج اما در حج اگر مقید بسال اول بوده و بجا نیاورده اجاره منقضی میشود بانقضاء سال و بعد نمیتواند که بجا بیاورد مگر با اذن جدید واما در نماز و روزه و نحوان که بعضی از ان را بعمل آورده مستحق اجرت مسمی میشود بقدر ان عمل و در باقی بانقضاء وقت اجاره منفسخ میشود یعنی باطل میشود و تقسیط باید در اجرت مسمی بشود و پول باقی عمل باید برگردد پس مستاجر مستحق پول میباشد نه مستحق عمل س انقبله دستخط فرمودند که عبادات اجیر اگر موقت بوقت خاص باشد و اجیر ان عمل را در وقت مقرره بجا نیاورده اذن جدید از مستاجر در کار است برای بجا آوردن ان عمل که اجاره منفسخ میشود پس هرگاه کسی اجیر شود از برای نماز و روزه یا دیگر عبادات مثل زیارت وغیره در مدت خاص و صیغه هم خوانده شده و قبض و اقباض هم شد و اجیر ان عمل را در وقت مقرره بجا نیاورده بلکه بدون اذن جدید از مستاجر در خارج وقت مقرره بجا آورده بقصد اجاره یا بقصد تبرع و بعد مستاجر امضاء و اجازه ان عمل را نموده آیا اجیر و منوب عنه هر دو بریء الذمه میشوند یا نه و هرگاه مستاجر اجازه و امضاء انعمل را که در خارج وقت مقرره کرده ننموده برای اجیر و منوب عنه در براءت ذمه چه حکم است و آیا از برای مستاجر جائز است شرعا اجازه و امضاء ان عمل که در خارج وقت مقرره بجا آورده شده یا نه و در صورت عدم براءت اجیر مشغول الذمه پول میماند که پول که گرفته است بمستاجر رد کند یا مشغول الذمه عمل ج بعد از اجازه از مستاجر هر دو بریء الذمه میشوند ولکن امضاء او موقوف است باینکه ولایت در امضاء داشته باشد مثل اینکه وارث است و از کیسه خود امضاء مینماید یا انکه وصی مطلق است یا اینکه ثلث واسع و فراوان دارد از ثلث امضاء مینماید و هرگاه امضاء ننموده منوب عنه بریء الذمه میشود و نائب بریء الذمه نمیشود باید پول را رد کند بمستاجر

سلمه
هر کدام بکند کو داز دیگری ساقط است
محمد حسین مد ظله العالی

س با اجیر اگر شرط کرده شود که نماز را با اذان واقامت و جمله مستحبات و یا بجماعت بجا آرد این شرط آیا اعتبار
دارد و اجیر را باید که ضرور با شرائط مذکوره بجا آورد یا نه ج البته باید بجا آورد حتی بدون شرط اذان
واقامت نیز لازم است چون از مستحبات متعارفه میباشد ولکن سؤال اینست که اگر عمداً ترک کرده نماز صحیح است یا
نه وبعد از فرض صحت از اجرت کم میشود یا نه جواب از سؤال اول اینست که نماز صحیح است خصوص اگر سهواً
باشد وجواب از سؤال ثانی اینست که اگر شرط مثل اذان واقامت و نخوان باشد قدری از اجرت کم میشود باین
معنی که یک نماز با اذان مثلاً یک قرانی و بی اذان واقامت قدری از ان یا یک ربع ان کم میشود س اگر با اجیر شرط
شود که هر روز بعد از بجا آوردن نماز یک جزو یا نصف جزو قرآن برای منوب عنه بخواند شرط لازم میشود یا نه ج
بلی این شرط لازم است والا نقص اجرت میشود و نماز صحیح است س در نماز استیجاری قضا اگر شرط شود که با سوره
های طویله بخواند مثل یس و تبارک و جمعه و غیر ذلک و اجیر هم قبول کند این شرط لازم میشود یا نه ج بلی این شرط
لازم میشود و اجیر باید خلاف نکند و الا نقص اجرت میشود و نماز صحیح است س اگر مستأجر شرط کند که
نمازها با ترتیب بجا آرد اجیر مقلد مجتهدی است که ترتیب را شرط نمیداند در اینصورت اجیر موافق خود بجا آورد
یا موافق شرط ج باید موافق شرط بجا آرد نه موافق رای مجتهد خود س نماز استیجاری میشود با تیمم خواند
یا نه ج فاضل نراقی اعلی الله مقامه تصریح فرموده اند که نمیتواند بخواند ولکن جواز[1] خواندن خصوص با
ضیق وقت خالی از قوت نیست و الله العالم س نماز اجاره قضا را اجیر میتواند در حالت تعذر با تیمم بجا آرد
یا نه ج اگر وقت مضیق[2] است و شرط نشده باشد میتواند بجا آورد خصوص اگر ولی میت باشد س آیا جائز است
که زن برای نماز مرد اجیر شود ج بلی جائز است چنانچه عکس جائز است خواه باجاره باشد خواه تبرعاً بخواند س زن
برای نماز مرد و مرد برای نماز زن در جهر و اخفات چه کنند ج هر یک از مرد و زن ملاحظه احوال خود نماید
والله العالم س اجیر نماز وحشت را در شب دفن آیا مابین مغربین بخواند یا هر وقت از شب را که بخواهد
اگرچه بعد از نماز عشاء باشد و بیک نفر میتواند نماز وحشت متعدد از برای میت واحد بدهد یا خیر ج
بهتر اینست که مابین مغرب و عشاء بخواند چون متعارف اینست و تطوع را در وقت فریضه جائز میدانیم و
حال اینکه این واجب است اگر باجاره باشد و اگر در بین مغرب و عشاء نکرد تا نافله صبح آخر شب مرخص است که
بجا آورد بجهة اینکه لیلة الدفن صادق است و دهنده نماز وحشت اگر پسر میت است یا وارث دیگر میت جائز
است هر طور که بخواهد بدهد و همچنین اگر وکیل مطلق باشد یا وصی مطلق و اما اگر وکالت بنحو متعارف و
وصایت باشد و وصایت نیز بنحو متعارف باشد و نماز وحشت بیک نفر نمیتوان داد

در احکام شک و سجدهٔ سهو و خلل در نماز

س شکیات نماز را بیان فرمایند ج بدانکه شکیات

[1] محل تأمل است خصوص اگر عقد اجاره در حال عدم عذر واقع شده و قرینه داله بر اراده نماز با تیمم حین العقد نباشد محمد حسین روحی فداه

[2] در بعضی صور ضیق محل تأمل است محمد حسین مدظله العالی

بیست و یک صورت دارد پنج صورت آن اعتنا ندارد یعنی اعتنا بان نباید کرد و هشت صورت آن باطل است در
آن نماز و هشت صورت دیگر باطل نیست نماز در آن پس تصحیح همه شکیات را بیان فرمایند ج اما پنج صورت که اعتنا
ندارد پس شک بعد از سلام و شک بعد از وقت و شک بعد از محل و شک کثیر الشک و شک امام و ماموم با حفظ دیگری
و با عدم شک دیگری اما هشت صورت که نماز در آن باطل است اگر در عدد رکعات باشد و شک مستقر شده باشد
بنحویکه زود زائل نشود هرچند بدون تروی یعنی بدون فکر باشد علی الاقوی شک در رکعت نماز دو رکعتی واجبی
است مثل نماز صبح و جمعه و ظهر و عصر و عشا در سفر در غیر مکان تخییر و در غیر نماز احتیاط و شک در نماز سه رکعتی
مغرب و شک در نماز چهار رکعتی که پای یک در میان باشد و شک در چهار رکعتی که پای دو در میان باشد قبل از اکمال
سجدتین و شک دو و پنج و شک سه و شش و شک چهار و شش و شک در رکعت که بالمره نداند رکعت چند است و
لکن در این هشت صورت احوط آنست که تروی کند بقدر که سکوت طویل و منافی صلوة بعمل نیاید که اگر پیش از
منافی بخاطرش آمد عمل کند هرچند بطور مظنه باشد و اگر تروی نمود و مایوس از ترجیح یکی از دو طرف شک شد
پس بمنافیات دیگر مثل سکوت طویل و نخوان نماز را باطل سازد بنا بر احوط و اما آن هشت صورت که باطل نیست نماز
در آن و باید مصلی اندک فکر کند بنا بر احوط که اگر علم یا مظنه از فکر حاصل نشده پس عمل بشک میکند اول شک
در دو و سه است در نماز چهار رکعتی بعد از اکمال سجدتین بعد از فکر بنا را بر سه میگذارد و یک رکعت دیگر میخواند
و نماز را اتمام میکند و بعد یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا میآرد دوم شک در دو و سه و
چهار بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار میگذارد و نماز را اتمام میکند و بعد دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو
رکعت نشسته بجا میآرد و دو رکعت ایستاده را مقدم بدارد بر دو رکعت نشسته سوم شک در دو و چهار
بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار میگذارد و نماز را اتمام میکند و بعد دو رکعت نماز ایستاده بجا میآرد چهارم
شک در سه و چهار هرجا که باشد بنا را بر چهار میگذارد و نماز را اتمام میکند و یک رکعت ایستاده یا دو رکعت
نشسته بجا میآرد و دو رکعت نشسته افضل است پنجم شک در چهار و پنج بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار میگذارد
و نماز را اتمام میکند و بعد از آن دو سجدهٔ سهو واجب بجا میآرد و اگر این شک در حال قیام باشد می نشیند و
بنا را بر چهار گذاشته نماز را اتمام میکند و یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا میآرد ششم شک در سه
و پنج در حال قیام می نشیند و بنا را بر چهار گذاشته نماز را اتمام میکند و بعد دو رکعت ایستاده بجا میآرد
و احتیاطاً دو سجدهٔ سهو مینماید هفتم شک در سه و چهار و پنج در حال قیام می نشیند و بنا را بر چهار گذاشته
نماز را اتمام میکند و بعد دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته بجا میآرد و دو سجدهٔ سهو احتیاطاً مینماید
هشتم شک در پنج و شش در حال قیام می نشیند و بنا را بر چهار گذاشته نماز را اتمام میکند و بعد از آن دو

سجدهٔ سهو واجب بجا میاآرد وشك در غیر این مواضع باطل است امّا دو سجدهٔ سهو دیکو در این شك و
شکّهائیکه در حال قیام بود ونشست واز برای بحول الله بیجا واز برای قعود وقیام بیجا وتسبیحات اربعه
بیجا وتکبیر بیجا اگر کفته باشد که از برای هر یك دو سجدهٔ سهو علیحده احتیاطاً بجا آورد واعادهٔ اصل نماز
بعد از بجا آوردن عمل بشك غیر از شك دو وچهار ودو وسه وچهار بلکه در جمیع شکوك ضرر ندارد س طریقه
نماز احتیاط را چه نشسته وچه ایستاده بیان فرمایند ج طریقه اش این است که قبل از آنکه چیزی از مبطلات
نماز بعمل آید بی اذان واقامت فوراً نیّت کند وتکبیر بگوید وحمد تنها بخواند وسوره ساقط است ومخیّر
ما بین حمد وتسبیحات اربعه واحتیاطاً با خفات بخواند حمد را وقنوت ندارد وباقی دیگر را مثل نماز تمام بجا
ومعتبر است در نماز احتیاط شرائطیکه در نماز واجب معتبر است س در بسمله حمد نماز احتیاط جهر مستحب
است یا نه ج جهر مستحب است بنا بر اقوی س شك در نماز احتیاط چه حکم دارد ج بنا را بر اکثر میکذارد مکر
اینکه اکثر باعث فساد صلوة شود که بنا را بر اقل میکذارد س اگر قبل از نماز احتیاط از منافیات نماز بعمل آید یا
تاخیر شود در بجا آوردن نماز احتیاط انقدر که عرفاً فوریّت صادق نیاید چه کند ج در اینصورت احوط آنست
که نماز احتیاط را هم بجا آرد واعاده اصل نماز هم نماید س اگر نماز احتیاط را عمداً یا سهواً ترك نماید بعد از طول زمان
اعاده یا قضا لازم است یا بجا آوردن نماز احتیاط کافی است ج بعد از حصول طول زمان که ماحی صورت نماز و موالات
باشد بطلان نماز قوی میباشد بجهة مراعات جزئیّت در نماز احتیاط ولکن احتیاط اتیان بنماز احتیاط است
با اعادهٔ نماز س بعد از نماز احتیاط یا در اثنای ان اگر متذکّر شود که اصل نماز کم بوده است اعاده نماز واجب
است یا نه ج اعاده واجب نیست اگر مطابق باشد مقدار نقص با مقدار نماز احتیاط کمّاً وهمچنین در صورت
تخالف قوی است کفایت نماز احتیاط وصور مسئله در صورت تخالف بسیار است س اگر جمع شود سجده
سهو واجزای فراموش شده نماز ونماز احتیاط کدام را مقدّم دارد ج نماز احتیاط مقدم است بر اجزای
فراموش شده واجزای فراموش شده مقدّم است بر سجدهٔ سهو س کسیکه تکلیفش نشسته نماز کردن
است اگر شك کند ما بین سه وچهار بعد اکمال سجدتین نماز احتیاط را یك رکعت نشسته بجا آرد یا دو رکعت
نشسته ج یك رکعت بخواند والله العالم س شك در نماز مستحبی چه صورت دارد ج مخیّر است ما بین
اقل واکثر مکر اینکه اکثر موجب فساد نماز شود پس بنا را بر اقل کذارد س در نماز فریضه هر کاه کسی شك کند
در رکعات که قابل تدارك باشد وبعد از سلام ملتفت بتدارك ان نشده بدون منافیات بعمل آوردن
مثل انحراف از قبله وغیر ان نماز را از سر کیرد واعاده کند چه حکم دارد وهمچنین در سهویات بزیادت ونقصان
سجدهٔ سهو نکند ونماز را از سر کیرد چه حکم دارد بیان فرمایند ج امّا اعاده نماز بجهة رفع وجوب سجدهٔ

بلکه اولی است محمد حسین مد ظله

بدون تلفظ محمد حسین مد ظله

واحوط اعاده نماز است بعد از نماز احتیاط محمد حسین مد ظله العالی

اولی اقتصار بر دو رکعت نشسته است محمد حسین مد ظله العالی

سهو

سهو بیجا است و سجده سهو را باید بکند و امّا اعاده ان بجهة رفع حکم شکّ انهم بیجا است اگر نماز احتیاط را جزء
ندانیم بجهة انکه مامور به جبر و تلافی است نه اعاده و اگر جزء بدانیم و مانع سهوی و عمدی مثل استدبار قبله
و حدث واقع سازد در بین نماز اصل و نماز احتیاط در اینوقت اعاده خوب ست ولکن چون احتمال دارد صلوة
احتیاط صلوة مستقلّه باشد پس در اینوقت اعاده نماز به تنهائی مصرف ندارد الّا با نماز احتیاط والله العالم
س شك در افعال نماز دو رکعتی و در دو رکعت اوّل نماز سه رکعتی و چهار رکعتی مبطل نماز است یا نه ج مبطل
نیست بلکه بطلان مختص بشكّ در رکعات است نه افعال والله العالم س اگر شك کند در دو و سه مثلا قبل از
برداشتن سر از سجدهٔ دوّم و بعد از فراغ از ذکر واجب نماز باطل و استینافِ ان لازم است یا نه ج نماز باطل است
و احتیاط در اتمام ان و اتیان بنماز احتیاط و اعاده اصل نماز است والله العالم س چه میفرمایند کسیکه
در نماز ابداً شكّ نمیکند در رکعات و غیره و هم سهویات از او بعمل نمی آید و جزم دارد براینکه کاهی شك و سهو
نمیکند آیا برای همچو کس هم شکّیات و سهویّات را دانستن و یاد کردن ضرور و واجب ست یا نه و نماز او بر فرض
اینکه تعلیم نکیرد صحیح است یا خیر ج بسم الله و له الحمد تعلّم مسائل بچند جهة واجب میشود اوّل جهة تعلیم جاهل
دوّم بجهة عمل خود و بجهة اهل و عیال و امر بمعروف و نهی از منکر لازم است هرچند بعنوان واجب مشروط باشد
در بعض موارد و هرچند بعنوان وجوب کفائی باشد علاوه انکه دانستن او بجا میباشد لکن اگر یقین داشته
باشد که شكّ و سهو نمیکند وجوب تعلّم محلّ اشکال است والله العالم س شكّ کثیر الشّك در دو رکعت اوّل
چه در افعال و چه در رکعات مبطل نماز است یا نه ج شكّ کثیر الشّك مبطل نیست هرچند در رکعات باشد
س اگر کثیر الشّك در قراءت و ذکر تکرار کند بقصد قربت جائز است یا نه و بر فرض جواز در بین کلمه
کلمه مشکوك فیها را اتمام نماید یا قطع نماید و تکرار تا چند مرتبه جائز است ج قصد واقع نماید در تکرار
و تمام نمودن کلمه نیز لازم نیست چنانچه قطع ان لازم نیست و نماز صحیح است ولکن تکرار زاید بر دو
مرتبه و سه مرتبه را اولی آنست که ترك نماید بلی اگر بحدّ وسواس برسد یا انکه تکرار مستلزم وسواس
شود حرام است تکرار هرچند دو مرتبه باشد بلکه در این فرض صحّت نماز محلّ اشکال است س کثیر الشّك را
بیان فرمایند ج همینکه عرفا بکویند که فلان کس بسیار شكّ مینماید یا در یك نماز سه شك یا در سه نماز متوالی
شك نماید کثیر الشّك است و از کثیر الشّك بودن بیرون نمیرود مکر انکه نمازهائی بکند که در او شكّ نکند
و اگر شك کند که کثیر الشّك شد یا نه بنا را بر نبودن کذارد چنانچه اگر شك کند که از کثیر الشّك بودن خارج
شده یا نه بنا را بر عدم خروج بکذارد و اگر کثرت شكّ بجهة عروض امر غیر اختیاری باشد که خوف و بحران
باعث شود که کثیر الشّك شود و همچنین اگر غم مفرطی یا خوشحالی عظمی یا وحاصل شده باشد ظاهر انستکه حکم

کثیر الشک نیز بر او جاری است و اگر کثیر الشک در اقوال نماز صبح مثلا باشد تعدّی بافعال همان نماز یا بعکس بلکه در مطلق نماز نماید خالی از قوّت نیست هر چند اقتصار بهمان موردیکه کثیر الشک میباشد اولی است پس تعدّی در هیچ حال از عبادات بمعاملات نمی نماید و از صلوة بصوم و از نماز بوضوء نیز تعدّی نماید و مظنّه کثیر الشک معتبر میباشد در نماز چنانچه کثیر الشک در جائیکه شک در انمکان اعتبار ندارد مثل بعد از فراغ تعدّی بشکوکی که اثر دارد نکند والله العالم **س** سهویات نماز و حکم انرا بیان فرمایند **ج** بدانکه اگر چیزی از نماز کم شود و بعد بخاطرش آید پس اگر رکن باشد و داخل در رکن دیگر نشده باشد بر گردد و انرا بجا آرد با ما بعدش و اگر داخل در رکن دیگر شد نماز باطل است و اگر غیر رکن باشد و محلش باقی باشد که بخاطر آمد بر گردد و بجا آرد آنرا با ما بعدش و اگر محلش گذشته نماز صحیح است و اگر زیاده شود چیزی سهوا پس اگر رکن است مثل رکوع و سجدتین نمازش باطل است در غیر جماعت و اگر رکن نیست ضرر ندارد چنانچه زیادتی مستحب مثل قنوت در رکعت سوّم سهوا و نخواندن ضرر ندارد ولکن احوط سجدهٔ سهو است از برای هر چیزی که سهوا کم یا زیاده شده باشد در نماز و در نقص مستحبّات سهوا سجده سهو ندارد چون نقص حقیقةً صادق نیست بخلاف زیادتی سهوا در مستحبّات مثل قنوت در رکعت سوّم که سجدهٔ سهو برای آن خوبست بجهة انکه زیادتی صادق است والله العالم **س** اموریکه بسبب او سجدهٔ سهو واجب میشود بیان فرمایند **ج** بسبب پنج چیز سجدهٔ سهو واجب میشود اوّل فراموش کردن یک سجده دوّم فراموش کردن تشهّد و اجزای ان حتّی صلوات بر نبی و آل طاهرین او صلوات الله علیهم اجمعین سوّم شک میان چهار و پنج بعد از اکمال سجدتین چهارم گفتن سلام در غیر محلّ خودش پنجم کلام بیجا اگر کلام ادمی باشد نه ذکر و دعا و قران و در غیر این موضع مثل ایستادن در موضعیکه باید بنشیند و نشستن در موضعیکه باید ایستاد و برای هر زیادتی و کمی که سهوا واقع شود مستحب است **س** مواضع وجوب سجدهٔ سهو را بیان فرمایند که در چند موضع واجب است **ج** وجوب ان در مواضع خمسه ثابت و مشهور است و در سایر مواضع وجوبش ثابت نشده است هر چند در هر زیاده و نقیصه بلکه در شک در زیاده و نقیصه و غیر ان جمله از نصوص شاهد است ولکن مع ذلک دلالت بر وجوب و اطمینان بوجوب ان حاصل نشده است **س** در غیر موارد خمسه که سجدهٔ سهو مستحب است چه نیّت باید نمود **ج** بهتر بجا آوردن سجدهٔ سهو است در غیر موارد خمسه بقصد قربت مطلقه نه وجوب و نه ندب **س** هرگاه مثلا تشهّد را فراموش کرد یا سجده را فراموش کرد چه نماید **ج** اوّل ان چیز فراموش شده را بجا آورد و بعد از ان سجدهٔ سهو را بجا آورد **س** در نماز از برای تشهّد فراموش شده یا سلام فراموش شده یا یک سجدهٔ فراموش شده که سجدهٔ سهو میکند اوّل

مشکل است حصول من
اگر عوارض غیر اختیاری
اموری باشد که
بزودی زائل شود
یا مرجوّ الزوال
باشد
محمد حسین مدّظلّه

ترک نکند سلّمه
محمّد حسین
روحی فداه

منسبه

منسیه راهم بجا اوردن باید یا نه پس هرگاه دیگر از کار واجبه را فراموش کند مثل تسبیحات اربعه در
رکعت سوم یا چهارم یا ذکر رکوع وسجود ومحل ان گذشته باشد وسجدهٔ سهو که احتیاطاً برای ان میکنند
آیا اینجا این منسیه راهم بجا اوردن باید یا نه واکر بجا اوردن باید بچه نوع بجا اورد ودر سهویات اذکار
مستحبه هم در زیادت ونقصان سجدهٔ سهو وبجا اوردن منسیه باید یا نه ج بسم الله وله الحمد اجزاء
نماز همه اش تلافی ندارد بلکه تدارک ان خلاف شرع میباشد مثل ذکر رکوع وسجود وتسبیحات اربعه بلی
سجده و خصوص تشهد وسلام واجزاء ان تدارک دارد با سجده در قسم اول سجده سهو فقط میباشد ودر قسم
ثانی اول قضای منسی وبعد از ان سجدهٔ سهو س اکر اسباب سجدهٔ سهو در یک نماز مثلاً متعدد باشد آیا
ملاحظه ترتیب در سجدهٔ سهو باید کرد یا خیر ج اکر اسباب سجدهٔ سهو متعدد باشد اولی ترتیب است در
سجدهٔ سهو ان بملاحظهٔ ترتیب اسباب وواجب نیست پس اکر اول کلام بیجا صادر شده وبعد سجده را فراموش
کرده وبعد تشهد را وبعد سلام بیجا کفته وبعد شک در میان چهار وپنج نموده بهمین ترتیب سجدهٔ سهو را
بجا اورد بهتر است هرچند جائز است که از آخر سر کیرد س در صورت فراموشی سجده یا تشهد یا صلوات
وتذکر بعد از محل اکر بعد از سلام حدثی صادر شود سجدهٔ سهو واعادهٔ نماز لازم است یا نه ج احتیاط در
اتیان بان قبل از طهارت وبعد از طهارت واعاده نماز حاصل میشود هرچند ظاهر بطلان است مراعاة للجزئیة
کما یدل علی مراعاة الجزئیة الفوریة والقبلة والطهارة ونحوها فکان الحدث وقع فی الصلوٰة ودعوی ان
السلام قد اخرجه عن الصلوٰة محل مناقشة فتبصر س اکر حدثی بعد از سلام صادر شود آیا وضو از برای
سجدهٔ سهو لازم است یا نه وهمچنین سایر شرائط نماز در ان معتبر است یا نه ج مراعات شرائط صلوٰة در
سجدهٔ سهو راه نجات است س در قضاء سجدهٔ منسیه وتشهد وصلوات بر محمد وآل محمد که فراموش
شده باشد طهارت وجمیع شرائط معتبره در نماز معتبر است یا نه ج معتبر است والله العالم س در
میان دو سجدهٔ سهو نشستن ودرنگ کردن واجب است یا نه ج واجب است بفتوای جماعتی
لکن بقصد قربت بجا اوردن بهتر است س اکر کسی عمداً تاخیر کند سجدهٔ سهو را ساقط میشود سجدهٔ
سهو یا نه ج سجدهٔ سهو ساقط نمیشود س طریقهٔ سجدهٔ سهو وشرائط انرا بفرمایند ج بعد از سلام
نماز باید تشخیص نماید انچه را که برای او سجدهٔ سهو میخواهد بکند پس اکر سجدهٔ سهو برای سجده یا تشهد
فراموش شده باشد اول قضا نماید انرا بعد از ان نیت سجدهٔ سهو نماید واحتیاطاً تکبیر بکوید وبسجده
رود وبکوید بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَصَلَّی اللهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ یا بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ
مُحَمَّدٍ یا بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ اَلسَّلَامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکَاتُهُ وسر بردارد وبآرام بنشیند

سلام تنها تدارک ندارد
محمد حسین مدظله العالی

وتشهد خفیف بخواند باین نحو که اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ
اٰلِ مُحَمَّدٍ پس یکی از دو سلام واجب را بگوید و معتبر است در این دو سجده استقبال وطهارت وسائر
چیزهائیکه در نماز معتبر است واحتیاطا لازم است که فوراً بجا آرد واگر فراموش کرد هر وقت بخاطرش آید
بجا آرد س لا سهو فی سهو را بیان فرمایند ج این اوراق گنجائش حدیث لا سهو فی سهو را ندارد وفائده
نیز ندارد بجهة اینکه معنی حدیث بکار مقلد نمیاید اگر میخواهی تفصیل را مطلع شوی اوّلا بفقه استدلالی
ما که در خلل شرائع نوشتیم رجوع کن وثانیاً بجواهر الکلام شیخ استاد ثالثاً باربعین مجلسی که اربعین خوبی نوشت
از جمله این حدیث است وتقدیم فقه استدلالی ما بر جواهر بجهة اوضحیت انست چنانچه تقدیم جواهر به
اربعین مجلسی بجهة این نکته بمتانت میباشد والا مجلسی اقدم واشرف میباشد س در اثنای نماز اگر حدث اکبر
یا اصغر صادر شود یا سکوت طویل بنحویکه ماحی صورت صلوة باشد واقع شود عمداً یا سهواً اختیاراً یا اضطراراً
ودر همان حال نماز را اتمام کند نماز چه صورت دارد ج در همه این صور نماز باطل است چنانچه در مقارنات
ذکر شد س در نماز اگر فعل کثیر منافی نماز از مصلّی صادر شود یا دست بسته نماز کند در غیر حال تقیّه یا بدون
تقیه بعد از حمد آمین بگوید یا منحرف شود از قبله یا خنده کند یا قهقهه یا گریه نماید از برای میت یا بجهة
فوت امور دنیوی یا آه وناله نماید چه بعمد چه در حال سهو نماز صحیح است یا باطل
ج اعادهٔ نماز در جمیع اینها راه نجات است هرچند حکم بتفصیل محتاج به تطویل
است س تعریف نمودن در نماز وآه وناله که مولّد حرف باشد در نماز حرام ومبطل نماز است
یا نه ج مبطل نماز نیست بجهة انکه شبیه بحرف است نه حرف ولکن اعاده احوط است
س بکاء با صدا از خوف خدا یا بر حال جناب سیّد الشهداء در نماز جائز است یا نه ج بلی جائز است س بکاء
بی صدا در نماز اگر برای امور دنیا باشد جائز است یا نه ج جائز نیست س اگر کسی در نماز باشد ووالدین
یا نبی یا یکی از ائمه صلوات الله علیهم اجمعین او را صدا بزنند آیا جواب واجب است یا حرام وبر فرض وجوب
نماز صحیح است یا باطل ج بسم الله وله الحمد در شرح اردبیلی علیه الرحمه در مسئله تکلّم بحرفین نقل نموده
است از منتهی اجماع بر بطلان را هرچند واجب باشد بجهة حفظ نفس محترمه از آب وآتش وچاه و
اجابت نبی و فی الموجز ایضا صرّح بالبطلان وان وجب اجابته وفی بعض حواشیه انه لو ناداه النبی
صلی الله علیه وآله وجب ان یقول لبّیک یا رسول الله صلی الله علیه واله ویبطل صلوته وفی قواعد الشهید
فی مسئلة حقوق الوالدین نقل فرعاً عن بعض العلماء انّ النافلة یجوز قطعها لما صحّ عن النبی صلی الله
علیه واله انّ جریجا کان فی صومعة فنادته امّه فقال جریج اللّهمّ امّی وصلوتی فنادته امّه فقال

سلمه: اقوی اعادهٔ نماز است زیرا که در اغلب آنها نماز باطل است بلی در گریه وخنده که بی صدا باشند اقوی صحت واحوط اعادهٔ نماز است وتبسم ضرر ندارد وحکم آه وناله را بعد میفرمایند که اگر مولّد حرف باشد اقوی صحت واحوط اعاده است واگر مولّد حرف نباشد ضرر ندارد محمد حسین روحی فداه

سلمه: علی الاحوط چنانچه گذشت محمد حسین مدّ ظلّه العالی

سلمه: جواب ندهد مگر بلفظ قران ودعا محمد حسین مدّ ظلّه العالی

اللهمّ امّی وصلوتی فقالت لا تموت حتّی تری وجه المومسات کما فی نسختنا او وجه المومسات من المومس والمومسة ای
الفاجرة فالمومسات ای الفاجرات وعلی الاوّل معناه ان لا تموت حتّی تشیب تدخل فی جملة غیر اولی الاربة من
الرجال وکیفما کان فقد روی فی بعض الاخبار انّ النبی صلّی الله علیه وآله قال لو کان جریح فقیها لعلم ان طاعة
الام افضل من الصلوة وانت خبیر بانّ الاشکال فی هذا الخبر من جهة عدم معلومیّة مشروعیّة کلامه فی الصلوة
بقوله اللهمّ امّی وصلوتی اللهمّ الّا انّ یدّعی خروج التکلّم مع الله من کلام الادمی ولذا قال اللهمّ امّی وصلوتی ومن
جهة انّ خصوص النافلة لا دلیل علی ظهورها من الروایة ومن جهة انّ التعلیل جار فی حقّ الاب والمولی و
نحوهما من واجب الاطاعة وقد اشکل الاردبیلی علیه الرحمة فی وجوب اجابة نداء النبی صلّی الله علیه وآله
بما یبطل مع امکان افهام الجواب بما لا یبطل وعدم معلومیّة علم النبی صلّی الله علیه وآله بانّ المنادی فی الصلوة
فقال الاردبیلی فی وجوب جوابه صلّی الله علیه وآله تامّل اذ دلالة قوله تعالی استجیبوا لله وللرسول اذا
دعاکم علی وجوب جوابه صلّی الله علیه وآله بما یبطلها بحیث یشتمل کون المدعو فی الصلوة خصوصا مع عدم
علمه صلّی الله علیه وآله بذلک غیر ظاهر بعد ثبوت تحریم قطع الصلوة والتزام البطلان به بعد ندائه مطلقا
وفی الوسائل فی باب حکم لبّیک فی نواقض الصلوة نقل روایة فارقة بین الاب والامّ بانّه فی نداء الامّ یقول لبّیک
وفی نداء الاب یسبّح وحمله مرّة علی النافلة او علی الدعاء والکلّ کما تری لا یوجب الفرق بین الام والاب مع انّه لم
یثبت وجوب الاجابة فی النداء لانّه من حقوق الاخوّة الظاهرة فی الاستحباب **س** در نماز بعض اذکار مستحب را
خواندن وبعض را ترک کردن مثلا دو مرتبه تسبیحات اربعه خواندن و دو مرتبه تسبیح کبری در رکوع وسجود
خواندن جائز است یا نه **ج** جائز است ومانعی ندارد اگر قصد استحباب در خصوص آن کیفیّت نکند والله العالم

در نماز شب وغیر آن **س** وقت نماز شب چه وقت میباشد **ج** وقت نماز شب از نصف
شب تا طلوع صبح صادق میباشد **س** وقت فضیلت نماز شب کدام است **ج** وقتهائی که از برای نماز شب
از نصف شب تا طلوع صبح فرض میشود هر وقتیکه بصبح نزدیکتر است افضل است از وقتیکه بصبح دورتر
است **س** نماز شب چند رکعت است وبچه طور باید بجا آورد **ج** نماز شب هشت رکعت است وبعد از آن دو
رکعت شفع وبعد از شفع یکرکعت وتر است وبعد از وتر دو رکعت فجر است پس مجموع سیزده رکعت میشود و
حضرت امام زین العابدین ع قبل از نماز شب دو رکعت نماز بجا میاوردند در هر رکعت اولی بعد از حمد سوره
قل هو الله احد ودر رکعت دوّم بعد از حمد سوره قل یا ایّها الکافرون میخواندند وبعد شروع بنماز شب می
فرمودند پس مناسب اینست که این دو رکعت را نیز قبل از شروع بنماز شب بجا آورد واما کیفیّت نماز شب
پس اوّل آن باین طریق است که هشت رکعت را بچهار دو رکعتی که هر دو رکعت بیک سلام مثل نماز صبح بجا آورد

بی سوره و بی قنوت و بعد از ان دو رکعت نماز شفع قصد کند بیك سلام ایضاً بی قنوت و یك رکعت نماز وتر
ایضاً بی قنوت و بی سوره و این اقلّ درجه نماز شب است و اگر بهتر از همه بخواهد در هر یك از دو رکعت اوّل بعد از حمد
سی مرتبه قل هو الله احد بخواند و چهار رکعت انرا بطور نماز جعفر بخواند و دو رکعت انرا در رکعت اوّل سوره
تبارك بخواند و در رکعت دوّم هل اتی و در هر یك از شفع و وتر قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق و
قل اعوذ برب النّاس و قنوت در شفع خلاف است و اقوی ثبوت است [1] و احوط سقوط است و در وتر سه
وظیفه در قنوت دارد یکی استغفار بهفتاد مرتبه بهر لفظ که خواهد بگوید بعد از ان هفت مرتبه بگوید
هٰذا مَقامُ العائِذِ بِكَ مِنَ النّارِ و بعد از ان سی صد مرتبه العَفو [2] و بعد از ان دعاء چهل مؤمن و بعضی از علما
مقدّم داشته اند دعاء چهل مؤمن را بر ان دو وظیفه و لکن چون ان دو وظیفه منصوص است اولی تقدیم
میباشد و تقدیم و تاخیر و توسّط همه خوب است و شرط نیست که یك دست را که دست چپ باشد بدعا بلند
کند بلکه اگر هیچ دست را بلند نکند یا دست راست را یا هر دو دست را و بتواند که ضبط عدد بکند ضرر ندارد و زیاد
بر عدد استغفار و العفو و دعاء چهل مؤمن ضرر ندارد و اگر حدّ وسط از نماز شب بخواهد بخواند در رکعت اوّل بعد از
حمد قل یا ایّها الکافرون بخواند و در رکعت دوّم قل هو الله احد و در هر شش رکعت باقی بعد از حمد هر سوره
که میخواهد بخواند و مستحب است در وقتیکه وسعت وقت داشته باشد خواندن سورهای دراز چون انعام
و کهف و مستحب است بجهر خواندن قراءت و اگر شك کند مخیّر است در بنای با قلّ یا اکثر و بنای اقلّ افضل است
این در وقتی است که شكّ در خود رکعات باشد و امّا اگر شك کند که نماز شب کرده یا نکرده و وقت باقی باشد
بنا را بر نکردن بگذارد و اگر شك بکند که دو رکعت کرده یا چهار رکعت یا شش رکعت یا هشت رکعت یا با شفع
یا وتر یا نه بنا را بر اقلّ بگذارد و شفع و وتر را مقدّم بر نماز شب نکند و وتر را نیز مقدّم بر شفع نکند و کسیکه نماز
قضا از خود یا غیر با جاره یا غیر ان داشته باشد جائز است که نماز شب [3] و سائر نوافل را بکند و جائز است که نماز شب
و سائر نوافل را نشسته بخواند هر چند عذر نداشته باشد و اگر سوره بخواند آخر آیه از سوره را یا قدری از سوره
را در حال قیام بخواند و بعد از ان رکوع کند قائماً که خداوند منّان ثواب نماز ایستاده را باو کرامت میکند و اگر
سوره نخواند رکوع را قائماً بعمل اورد بجهة تحصیل این ثواب و اگر همه را نشسته بخواند بهتر انست که شانزده
رکعت بخواند عوض هشت رکعت از نماز شب که هر دو رکعت را بجای یك رکعت ایستاده قرار دهد و برای شفع چهار
رکعت بجا اورد و برای وتر دو رکعت نماز نشسته بعمل اورد که مجموع نماز شب بیست و دو رکعت میشود
مسئله بیان نمایند که مسافر نماز شب را میتواند که بجا اورد یا نه و در فرض اوّل هرگاه مسافر بداند که بعد از نصف
شب کوچ خواهد کرد یا بسبب خستگی و تعب سفر بیدار نخواهد شد میشود که نماز شب را قبل از نصف شب بخواند و

[1] و اولی خواندن دعا است نه بقصد وظیفه محمّد حسین مدّ ظلّه

[2] به فتح العفو که مراد اطلب منك العفو یا اسئلك العفو باشد یا بضمّ العفو که مراد العفو مطلوبی باشد هر چند خواندن بفتح اولی است محمّد حسین روحی فداه

[3] در خصوص نماز شب روایت وارد است محمّد حسین مدّ ظلّه العالی

هم چنین در حضر هر گاه بداند که بعد از نصف شب بیدار نخواهد شد یا عسر و حرج است قبل از نصف شب میتواند بخواند یا نه ج بدانکه نماز شب سه حکم دارد تقدیم و اداء و قضا امّا اوّل در حقّ جوان و پیر مرد و شاذ وی الاعذار که جائز است که پیش از نصف شب بخوانند و امّا دوّم پس اتیان انست بعد از نصف شب که از اوّل مغرب حسا شود و بین طلوعین خارج باشد تا طلوع صبح صادق که هر وقت که خواهد و تقسیم هم جائز که چهار رکعت را در اوّل نصف شب بجا آورد و چهار رکعت آن در اواسط و شفع و وتر را وقت صبح کاذب و ثالث قضا است و این افضل از تقدیم است س ترک سوره در نماز مستحبی اختیاراً جائز است و همچنین نشسته نماز کردن یا نه ج بلی جائز است س در نوافل خواندن سوره عزائم جائز است یا نه ج بلی جائز است و در جائیکه سجده در آ است باید سجده نماید و از سجده برخاسته باید پس اگر از حمد و سوره چیزی باقیست بخواند باقی مانده را و همچنین اگر در نماز نافله باشد و استماع سوره عزائم بکند واجب است که سجده نماید و اگر آخر سوره باشد مستحب است اعاده حمد تا اینکه از قراءت برکوع رود س در نوافل سوره کوچک خواندن بهتر است یا سوره بزرگ ج اگر مراد از نوافل مطلق نماز مستحبی است پس آن یا نوافل یومیه است یا غیر آن امّا نوافل یومیه پس در نهاریه از آن مستحب است خواندن سوره‌های کوچک چون قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون و اقتصار باوّل افضل است مگر آنکه مستحب است چنانچه بعضی فرموده اند در هفت موضع خواندن قل یا ایها الکافرون و توحید اوّل در دو رکعت اوّل از هشت رکعت نماز شب دوّم در دو رکعت نافله صبح پیش از صبح سوّم در فریضه صبح اذا اصبحت بها و تفسیر شده این عبارت باینکه ظلمت شب زائل شود و صبح زیاد روشن شود چهارم در دو رکعت نماز نافله زوال پنجم در دو رکعت نافله مغرب ششم و هفتم در دو رکعت طواف و احرام و اختلاف است در تقدیم سوره توحید یا سوره جحد بحسب روایات و فتاوی و عمل بهمه خوب است و در لیلیه از نوافل یومیه مستحب است خواندن سوره‌های دراز چون انعام و کهف و انبیا و حم و مانند آن ها در وقتیکه زمان وسعت خواندن آنها را داشته باشد و اگر صبح نزدیک باشد باید که اختیار سوره نماید که بخواند آن از وقت خارج نشود و امّا نوافل غیر یومیه پس اگر موظفی دارد بهمان باید عمل شود و اگر موظف ندارد مثل نافله مبتدئه که شخص دو رکعت نماز میکند بقصد اینکه نماز مستحب است پس مخیر است مابین سوره کوچک و سوره دراز هر چند اختیار خواندن سوره انا انزلناه و قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون و اذا جاء و قل اعوذ اگرچه سوره ها کوچک اند خالی از رجحان نیست س تکرار و تعدد سوره در نوافل خوب است یا نه ج اگر بقصد خصوصیت ورود از شرع بخواند بلکه بقصد آنکه قرآن است و خواندن قرآن در نماز مستحب است بخواند در هر نافله که باشد خوب است و عیبی ندارد و اگر بقصد خصوصیت ورود مکرر و متعدد بخواند جائز نیست مگر در

در مستحباتی که کیفیت خاصه و سوره مخصوصه چون نماز جعفر نداشته باشد
محمد حسین مدظله العالی

جائیکه مکرر و متعدد وارد شده باشد چون برکعت اوّل و دوّم از هشت رکعت نماز شب که مستحب است خوانند
سی مرتبه سورهٔ قل هو الله احد س نماز مستحبی را جهر بخواند یا باخفات یا اینکه در شب نماز مستحبی را
جهر بخواند و در روز باخفات ج جهر و اخفات در غیر یومیه نیست ولکن مستحب است هر نمازیکه در روز
میخواند باخفات بخواند و هر نمازیکه در شب میخواند بجهر بخواند والله العالم س بیان فرمایند که در نماز
مستحب استقبال و استقرار و طمانینه و طهارت از حدث و خبث و پاك بودن ما یصح السجود علیه و غصبی
نبودن لباس و مکان مصلی مثل نماز واجب ضرور است یا نه ج بسم الله وله الحمد همه مذکورات شرط است
الا طمانینه[۱] و استقرار و قبله س چه میفرمایند در اینکه کسیکه نماز قضا در ذمه دارد جائز است که نافله بخواند
یا نه ج بسم الله وله الحمد با وجود بودن نماز قضا جائز است نافله[۲] گذاردن و احوط تاخیر نافله از قضاء واجب است
در صورتیکه قضاء زیاد در ذمه داشته باشد جمع کردن ما بین قضاء و نافله باینکه مقداری از نماز قضا اوّلا بجا
آورد بهتر است از اقتصار بنافله س در حال خوف که نماز قصر است نافله مقصوره ساقط است یا نه ج بسم الله وله
الحمد بلی ساقط است و در شرح لمعه نیز تصریح به سقوط نافله مقصوره کرده چه قصر بسفر باشد یا خوف و اگر هر دو
باشد بطریق اولی ساقط است **در نماز عیدین** س نماز عیدین در زمان غیبت امام ؑ
مستحب است یا نه و بدون خطبهٔ نماز عیدین را بجماعت میتواند کرد یا خیر ج بلی مستحب است و بدون خطبه
نیز جائز است س در کتاب زینة العباد انقبله در باب نماز عیدین قلمی فرموده اند که واجب است و باز بر استفتاء
دستخط فرمودند که مستحب است این منافی فتوی میباشد آیا از رای سابق عدول فرمودند ج شریك در این تعبیر
بسیار دارم و توجیهش آنست که عیدین با اجتماع شرائط واجب است و بی اجتماع مستحب است یا انکه در اعصار نبی ؐ
و ائمه ؑ واجب و در عصر ما مستحب است والله العالم س نماز عیدین در این زمان با جماعت واجب است یا
مستحب اگر مستحب است پس چرا در رساله زینة العباد انقبله واجب نوشتند ج عذرش را نوشتم که دو چیز است
یکی انکه وجوب در عصر نبی ؐ و استحباب در عصر ما میباشد یا انکه با اجتماع شرائط واجب است و با عدم اجتماع مستحب
است و این عبارت در غالب کلمات علماء است این ایراد اختصاص بما ندارد و جواب واضح است که مراد واجب
بالاصل بوده نه واجب دائمی **در نماز جمعه** س نماز جمعه واجب عینی است یا نه ج واجب تخییری میباشد
که مکلف مخیر است بین نماز ظهر و نماز جمعه علی الاقوی هر چند واجب عینی بودن خالی از قوت نمیباشد والله
العالم س آیا در امام جماعت نماز جمعه اجتهاد شرط است یا انکه عدالت کافی است ج عدالت کافی است علی
الاقوی والله العالم س آیا شرط است در نماز جمعه که خطیب خود قدرت بر انشاء خطبه داشته باشد یا انکه حفظ
خطبات از کتب و قراءت کافی میباشد ج حفظ از کتب و قراءت کافی است والله العالم س آیا در نماز جمعه جماعت شرط

[۱] در طمانینه عدم اشتراط معلوم نیست محمد حسین مدظله

[۲] نافله مبتدئه تامل است محمد حسین مدظله العالی

است

است یا نه ج شرط است بخلاف نماز عیدین که جماعت شرط صحتش نیست والله العالم س در نماز جمعه اقامت
باید گفت یا نه ج اقامت باید گفت والله العالم س در بین یک فرسخ اگر دو امام نماز جمعه را بجماعت بجا آورند
یکی بعد دیگری یا هر دو بیک وقت با وجود علم نزد آنجناب هر دو نماز صحیح است یا یکی صحیح و دیگری باطل و هر دو
امام را با وجود این عمل عادل میتوان دانست یا خیر بیّنوا توجروا ج نماز اوّل صحیح و ثانی باطل و اگر هر دو بیک
وقت و بیک دفعه شروع بنماز نمایند نه بخطبه باین نحو که تکبیرة الاحرام هر دو بیکدفعه واقع شود هر دو باطل
والّا هر کدام که تکبیرة الاحرام او اوّل باشد نماز آن صحیح است و عدالت هیچیک نمیرود بجهة آنکه هر یک از این دو
امام میخواهند زودتر نماز را بجا آرند و اگر بر تقدیر علم بوقوع جماعت اولی جماعت ثانیه نمود باز هم عدالت این
نمیرود که شاید امام ثانی امام اوّل را عادل ندانسته باشد و فاضل قمی اعلی الله مقامه در مثل این سؤال
مطالب خوبی فرموده اوّل آنکه بسیار دور است که چنین دو نفر عادل باشند بجهة اینکه هر دو مأمور
اند باینکه جدا جدا نکنند و اینکه هر دو یکی شوند و هم بیکی اقتدا کنند یا دور شوند بقدر یک فرسخ و
دوّم آنکه هر چند اگر یکی قبل از دیگری شروع کرده نماز او صحیح است و دوّم باطل لکن این سخن وقتی خوب است
که مصلّی بداند که دیگری پیش کرده و امّا هر گاه بداند که دیگری در این شهر میکند و آنهم بکند و از باب اتّفاق
نمازش پیش واقع شود معلوم نیست که کافی باشد بلکه در صورت دانستن اینکه در شهر دیگری نماز میکند با وجود
علم به تسبقه هم اشکال دارد چون هر دو مأمورند که یکی شوند یا آنکه از هم دور شوند پس توان گفت که نماز
اوّلی هم منهی عنه است و امّا هر گاه دو نماز جمعه شود و معلوم باشد که سبقتی واقع شده و معلوم نباشد
که از کدام است باز نماز هم باطل است انتهی ملخصاً فان اراد مجرّد الاشکال و اظهار الخیال فنعم ما قال وان اراد
حقیقة الحال فالجواب عنه انّ النّهی اوّلاً غیر مسلّم و ثانیاً انّه غیر مفسد و کون العلم بالسبق شرطاً اوّل الکلام س
ماموم نماز جمعه میخواند یا شنیدن خطبتین جمعه هم بر ایشان واجب است که بی استماع خطبتین نماز
جمعه ناقص میماند یا نه ج هر چند استماع خطبتین واجب است ولکن با عدم حضور و عدم استماع
خطبتین نماز جمعه از او ساقط نیست و اگر بکند بوجوب تخییری یا عینی ضرر ندارد والله العالم س ماموم
در نماز جمعه حاضر شد و شریک شد در رکعت ثانیه با امام برای رکعت دوّم چه کند آیا خود بخواند با
سوره منافقین یا سوره قل هو الله و قطع نظر از اینکه در رکعت ثانیه قهراً فرادی میشود پس میتواند که
یک رکعت آخر نماز جمعه را فرادی بخواند ج فرادی بخواند و رسیدن به یک رکعت کافیست در جماعت نماز جمعه
و سوره منافقین و جمعه لازم نیست در نماز جمعه س نماز جمعه نزد آن قبله هر گاه واجب تخییری است پس هر گاه
شرائط جماعت متحقّق شود افضل اختیار نماز جمعه میباشد یا نه ج افضل اختیار نماز جمعه میباشد و احوط جمع

است یا ظهر س جائیکه نماز جمعه بر پا شده باشد بعضی از اهل انجا با وجود علم بعدالت امام بلحاظ اینکه نماز جمعه واجب تخییری است در نماز جمعه حاضر نشده باشند و در خانه خود نماز ظهر فرادی کرده باشند جائز است یا نه و یا عاصی میشوند بیّنوا توجروا ج جائز است و عاصی نمیباشند س مسافر اگر در شهری وارد شود که نماز جمعه در ان میشود و قصد اقامت ننماید آیا جائز است او را که نماز جمعه در مسافرت بخواند یا نه ج سفر بمکانیکه نماز جمعه میشود ضرر ندارد و بعد از قول بوجوب تخییری نماز جمعه ضرر ندارد از مسافر س هرگاه که نماز جمعه واجب تخییری است پس اگر بعد از نماز جمعه نماز ظهر را فرادی نخواند مشغول الذمه میباشد یا نه بیّنوا توجروا ج مشغول الذمه نیست هر چند احتیاط در بجا اوردن نماز ظهر میباشد بفرادی یا جماعت والله العالم س آیا نماز جمعه مع خطبتین بمنزله چهار رکعت عوض ظهر میباشد یا نه و در صورت اولی اگر پیشنمازی مسافر اهنه وارد بلدی شود و نیت اقامت در ان بلد ننماید و مردم ان بلد او را تکلیف اقامت نماز جمعه بکنند آیا میتواند پیشنماز مذکور نماز جمعه را بخواند و خطبتین هم بخواند یا بدون خطبتین و بعد از نماز جمعه ضرور است او را که نماز ظهر هم فرادی قصر را بجا اورد یا نه بیّنوا اجرکم علی الله ج ضرر ندارد از مسافر که با خطبتین بخواند و توهم سقوط خطبتین از جهة انکه خطبتین متقدمین بمنزله رکعتین است و ان از مسافر ساقط است بیجا است س بیان فرمایند که در جماعت نماز جمعه یا عیدین اقل اعداد ماموم چه قدر باید که جماعت متحقق شود ج جمعه مشروط است به پنج یا هفت نفر و در جماعت دیگر از نمازها هیچ عدد شرط نیست والله العالم س وقت مختص نماز جمعه کدام است که بعد از ان نماز جمعه نباید خواند و نماز جمعه مختص به پشت سر مجتهد جامع الشرائط است یا پشت سر هر امام عادل میتوان خواند ج انچه از غالب اخبار دیدم وقت نماز جمعه ساعتی از زوال است و اگر سایه شاخص مثل شاخص شده بعد از ان نماز جمعه نکنند و خبر ساعة من الزوال الضا فی مجمل است و کسیکه جمع کند ما بین نماز ظهر و جمعه امرش سهل است و اجتهاد شرط نیست در نماز جمعه بلکه عدالت و قدرت بر خطبه خواندن بعربیه هر چند بدون فصاحت و بلاغت باشد کافی است والله العالم

باب الصوم در ثبوت هلال

س رؤیت هلال چه طور ثابت میشود ج ثابت میشود بچند چیز اوّل بدیدن خود هلال را با یقین بهلال دوّم بشیاع برؤیت ماه بحسب قول و عمل یا یکی از این دو هر چند کفار باشند و یا صغار باشند یا زن باشند سوّم شهادت عدلین برؤیت خود چهارم بگذشتن سی روز از اوّل هر ماه پنجم بحکم حاکم شرع بشرط عدم قطع بخطاء او چنانچه تفصیل همه این در رساله ذکر شد س علامات ثبوت رؤیت هلال را که بیان فرمودند آیا از این علامات هلال در حق هر شخص ثابت میشود یا در حق شخص خاص ج از علامات ولی که دیدن بچشم خود باشد هلال را با یقین بهلال ثابت میشود در حق خود

اولی انست که تاخیر اندازد نماز ظهر را تا وقت نماز جمعه بگذرد محمد حسین مدظله

احوط انستکه نماز ظهر را با مامی که نماز جمعه را خوانده و نماز ظهر را احتیاطا بجا می ورد اقتدا نکنند محمد حسین روحی فداه

و نماز ظهر را نیز بجا اورد احتیاطا محمد حسین مدظله

اگر متهم نباشند مثل انکه در هوای صاف بی ابر جمع کثیری در مقام تفحص و تجسس برایند و دو شاهد عادل هم با انها در تفحص باشند با اتحاد زمان و اتحاد مکان و اتحاد قوه بصر در این حال ان دو شاهد عادل دعوای رؤیت کنند و ان جمع کثیر نه بینند و مفروض اینست که مانعی در افق هم نبوده پس در اینصورت قبول شهادت انها مشکل است محمد حسین مدظله العالی

بیننده و بغیر ان در حق همه ثابت میشود س رویت هلال شرعاً چه طور ثابت میشود که اوّل ماه رمضان روزه
بکیرد یا اول شوال افطار کند بتصریح قلمی فرمایند و اکر در جائی با وجود تفحّص و تجسّس بسیار بیست و نهم هیچکس
هلال را نه بیند خواه ابر باشد خواه ابر نباشد و بعد دو سه کس از غیر عادل اکرچه از جمله معتبرین و صادقین هم
باشند بکویند که ما ماه را دیدیم باین صفت آیا یقین و ثبوت شرعی میشود که روزه بکیرد یا افطار کند
ج در رساله بتفصیل ذکر شده و بغیر عادل ثابت نمیشود مکر آنکه از قراین قطع بقول مخبرین حاصل شود که در این
وقت برای قاطع بخصوص جائز است افطار نه برای غیر قاطع والله العالم س اکر عدلین شهادت دهند بعلمیت هلال
نه برؤیت هلال عند الشرع معتبر است یا نه ج خبر شهادت بعلمیت معتبر نیست در هلال علی الاشکال بلکه شهادت
برؤیت معتبر است والله العالم س آیا ثابت میشود هلال بشهادت چهار زن عادله بجای دو مرد عادل یا نه ج خیر
ثابت نمیشود بشهادت چهار زن عادله بلکه بشهادت یکمرد عادل و دو زن عادله نیز ثابت نمیشود والله العالم
س آیا ثابت میشود هلال بشهادت عدل واحد در حق احدی یا نه ج ثابت نمیشود بشهادت عدل واحد علی الاقوی
مکر در وقتیکه علم بالمرّه ممکن نباشد مثل محبوس والله العالم س هرکاه کسی در زندان یا اسیر کفّار باشد و هلال
رمضان بر او مشتبه باشد چه نماید ج هرکاه کسی در زندان و نحو آن محبوس باشد یا اسیر کفّار باشد و هلال
رمضان بر او مشتبه باشد اجتهاد و تفحّص کند و بمظنّه از هرچه حاصل شود عمل کند علی الاحوط با عدم امکان تحصیل
علم هرچند لزوم عمل بمظنّه و عدم سقوط امر بصیام بر وجه اداء خالی از قوّت نیست و آن ماهی را که مظنّه نمود باینکه
ماه مبارک رمضان است روزه بکیرد و جمیع احکام رمضان را از نماز عید و زکوة فطره و کفّاره و نحو آن را برای او
جاری سازد بحسب ظاهر تا اینکه واقع منکشف شود و اگر مظنّه او برکشت بمظنون دوم[سله] عمل نماید و اگر اشتباه او رفع
نشد و مظنّه نیز حاصل نشد مخیّر[سیه] است در اختیار هر ماهی که بخواهد ولکن سال دیکر را نیز مطابق سال اوّل نماید
که در میانه شهر رمضان از سال اوّل و شهر رمضان از سال دوّم یازده ماه فاصله باشد تا اینکه یقین حاصل شود
باینکه یکی از این دو ماه رمضان نمیباشد و جائز است اینکه بعد از اختیار ماهی عدول از آن ماه کند و تمام نکند
روزه آن ماه را ولکن لازم است ماه دیکر را روزه بدارد از اوّل تا آخر اکر عدول نکند و الّا ماه سوّم و هکذا
و اکر بداند که شهر رمضان نکذشت بلکه همین ماه است یا بعد میاید در اینوقت نیّت نماید باحتمال اینکه این
شهر رمضان است و همچنین اکر بالمرّه نداند که شهر رمضان کذشت یا که میآید یا همین ماه است و امّا اکر
بداند شهر رمضان مؤخّر نیست یا کذشت یا همین وقت است به نیّت ما فی الذّمّه روزه بکیرد نه قصد ادا نماید
و نه قصد قضا پس تکلیف بقضاء بطور یقین نیست بجهة آنکه شاید که ماه حاضر همین شهر رمضان باشد و
قضا در او واقع نمیباشد و تکلیف باداء بطور یقین نیز نمیباشد بجهة آنکه شاید ماه رمضان کذشته باشد بلی

سله — اکر بمظنون اوّل عمل نکرده
محمد حسین مد ظله

سیه — اقوی سقوط امر بصیام بر وجه ادا است
محمد حسین روحی فداه

تکلیف بما فی الذمه فی الجمله قطعی میباشد بجهة اینکه مفروض اینست که میداند که ماه رمضان همین ماه است یا انکه کذشت واکر ماه مبارک رمضان مشتبه شود میان سه ماه یا چهار ماه لازم نیست که همه ماه ها را روزه بکیرد مثل اینکه هرکاه مشتبه شود ماه رمضان در تمام دوازده ماه لازم نیست که همه دوازده ماه را روزه بکیرد بلکه عمل بمظنه کند با عدم امکان علم و با عدم مظنه احتیاط در ماهی که بخواهد نماید بلکه ظاهر اینست که این حکم جاری باشد در هر واجبی از صیام معین که مشتبه شود در میان ماه ها بلی اکر روز معین مشتبه شود در میان هفته یا در میان کمتر از هفته مثل اینکه میداند که نذر کرده است یکروز معین یا دو روز معین ان هفته را روزه بکیرد ولکن نمیداند که یکشنبه است یا دوشنبه وهکذا در اینوقت در این فرض دور نیست حکم بوجوب روزه کرفتن همه افراد شبهه محصوره را (سله) والله العالم س به ثبوت هلال از شیاع مفید ظن اکتفاء میتوان نمود یا لابد است از حصول علم ج ثابت میشود هلال بشیاع وان حاصل میشود بانکه عدد غیر محصور مدعی شوند که اول ماه است وغالباً مفید قطع است مثل تواتر ولکن بر فرض حصول ظن اکتفاء بان مشکل است س شب بیست ونهم رمضان عده بعضی مدعی رؤیت شده اند و در نزد بعضی از علماء نیز ثابت شده وشخصی تقلید مجتهدی را نموده که نزد او ثابت نشده لهذا افطار ننموده وپیش از غروب این شخص ماه را خود دید وباعتقاد اینکه بدیدن ماه افطار جائز است افطار نمود حال بفرمایند که بدیدن ماه هرچند مغرب نشده افطار جائز است یا نه ودر صورت عدم جواز تکلیف این شخص چیست ج اکر ان مجتهد عادل بوده وحکم نموده اقوی انست که ثابت میشود هلال بحکم ان پس در فرض مزبور نه کفاره ثابت است ونه قضا بلی ضائقه از احتیاط نداریم ومجرد دیدن ماه قبل از مغرب باعث افطار آنروز نمی شود واکر جاهل مسئله بود واعتقاد نمود که جائز است قضاء نماید والله العالم س آیا حکم حاکم شرع در رؤیت هلال نافذ است که باید بحکم او روزه بکیرد یا افطار کند یا اینکه اخبار حاکم برؤیت یا شهادت حاکم برؤیت نیز نافذ است ج ظاهر انست که حکم حاکم نافذ است علی الاقوی واخبار و شهادت حاکم برؤیت پس حکم ان مثل حکم شهود دیکر میباشد س هرکاه حاکم شرع بکوید که امروز عید است یا اول ماه است کفایت میکند یا نه ج بلی (سه) کافیست س هرکاه از بلدی به بلدی تلغراف نمایند وخبر دهند باینکه در این بلد رؤیت هلال شده است وقرائن بر صدق هم باشد آیا محل اعتماد هست یا نه ومیتوان باین خبر افطار نمود یا خیر وآیا فرق هست باینکه تلغرافچی مسلم ومؤمن باشد یا از هر صنفی که باشد وآیا فرقی هست که آن بلدیکه از ان تلغراف میکنند با این بلد از حیثیت عرض وطول وحیثیت اقلیم مساوی باشد یا فرقی نیست ج تلغراف هیچ حجیت ندارد مثل ساعت که قول فرنکی میباشد وتشخیص وقت صلوة بساعت کردن بیجا است بلکه تلغراف نامعتبرتر از ساعت است که کاهی تند وکاهی کند وکاهی معطل که کار نمیکند بلی اکر تلغراف مقترن بقرائن صدق باشد وکاشف از عدلین یا شیاع قطعی برؤیت یا حکم حاکم شرع باشد

سله اندراجش در شبهه محصوره محل تامل است هر چند احوط است محمد حسین مد ظله

سه با قصد انشاء نه اخبار محمد حسین مد ظله العالی

در اینوقت حجّت است بنحویکه رؤیت حجّت است بالنّسبت به اقالیم که دور نباشند **در روزهٔ یوم الشّك**
س اگر کسی در یوم الشّك روزه بگیرد بقصد رمضان یا بقصد اینکه اگر رمضان است از رمضان محسوب شود والّا بروزهٔ مستحبّ آخر شعبان محسوب گردد صحیح است یا نه **ج** باین قصد باطل است نه از شعبان محسوب میشود و نه از رمضان بلی اگر بقصد روزه مستحبّ شعبان یا بقصد روزه واجب مثل قضای رمضان وغیر آن روزه بگیرد و بعد از غروب معلوم شود که اوّل رمضان بودن آن روزه محسوب بماه رمضان میشود والله العالم **س** اگر کسی بقصد قربت مطلقه در یوم الشّك روزه بگیرد صحیح است روزه اش و محسوب میشود بماه رمضان یا خیر **ج** بلی صحیح است و کافی است از رمضان والله العالم **س** آیا ضرور است که مکلّف در یوم الشّك روزه بگیرد بقصد شعبان یا قضای رمضان وغیر آن یا قصد قربت مطلقه یا نه **ج** ضرور نیست بلکه جائز است که آن روز را روزه نگیرد و جائز است که اگر گرفت افطار نماید هر چند نزدیک بغروب باشد و قضایش نیز لازم نیست مادامیکه ثابت نشود از شهر رمضان بود **س** در یوم الشّك اگر روزه نگرفت و هنوز مفطری بعمل نیاورده که معلوم شد اوّل رمضان است چه کند **ج** اگر علم باوّل رمضان پیش از زوال حاصل شده باشد باید نیّت روزه رمضان کند که کافی است از رمضان و اگر علم بعد از زوال باشد پس واجب است امساك در بقیّه آن روز بدون نیّت روزه ولکن بعد از رمضان قضای آن واجب است و احوط آنستکه در این امساك قصد قربت نماید و اگر ترك امساك و ترك نیّت کند عمداً احوط کفّاره هم هست بر او هر چند اقوی عدم لزوم کفّاره میباشد والله العالم **در اقسام و کیفیّت روزه**
س اقسام روزه را بیان فرمایند **ج** روزه بر چهار قسم است اوّل روزهٔ واجب دوّم حرام سوّم مندوب چهارم مکروه امّا روزه واجب آن چند قسم است اوّل روزهٔ ماه مبارك رمضان دوّم روزهٔ کفّاره سوّم روزهٔ قضا چهارم روزهٔ بدل قربانی حج پنجم روزه نذر و عهد و یمین ششم روزهٔ اجاره و روزهٔ قضای پدر بر پسر بزرگ و نحو آن هفتم روزهٔ سوّم اعتکاف **س** حقیقت روزه را بیان فرمایند **ج** بدانکه روزه عبارت است از باز داشتن مکلّف خود را در زمان مخصوص از اشیاء مخصوصه که ذکر آن میاید ان شاء الله **س** وقت روزه کدام است **ج** وقت روزه از ابتدای طلوع صبح صادق است تا غروب شرعی که زوال حمرهٔ مشرقیّه میباشد **در نیّت روزه**
س نیّت روزه را در چه وقت نماید و آیا شرط است در نیّت اخطار ببال یعنی بدل گذرانیدن یا بزبان آوردن آن یا نه **ج** بدانکه وقت نیّت روزه ماه رمضان و نذر معیّن از اوّل شب است تا طلوع صبح صادق در حال اختیار و امّا در حال اضطرار و سهو و نسیان و نحو آن مثل حاضر شدن مسافر و یا صحّت یافتن مریض پس وقتش تا پیش از زوال شمس میباشد بشرط آنکه بمجرّد رفع اضطرار فوراً نیّت کند والّا لزوم قضا خالی از قوّت نیست و وقت نیّت روزه واجب غیر معیّن مثل قضای رمضان و نذر مطلق از اوّل شب تا قبل از زوال است

سلمه
نوی است
محمّد حسین
روحی فداه

اختیار او شرط نیست در نیت بدل گذرانیدن و یا بر زبان آوردن بلکه همان داعی بصوم کفایت میکند باین
معنی که فردا روزه باید گرفت و باین قصد سحر خورده کافی است س وقت نیت روزه مستحب را بیان فرمایند ج
جائز است در روزه مستحب تاخیر نیت تا غروب آفتاب هرگاه مفطری بعمل نیاورده باشد بشرطیکه قدری از
روز باقی بماند هر چند بسیار کم باشد س مضطر اگر بجهت رفع اضطرار نیت روزه ننموده یا بعد از اخلال بفوریت
تجدید نیت نمود چه حکم دارد ج گذشت حکمش در مسئله سابقه که قضا خالی از قوت نیست[1] س یک
نیت در روزه رمضان کافیست یا نه ج بدانکه مکلف مخیر است که یک نیت در روزه شهر رمضان در شب اول شهر
رمضان نماید یا آنکه در هر شب نیت علیحده نماید و اگر جمع کند بهتر است که در شب اول رمضان نیت کند که
تمام این ماه را روزه میگیرم واجب قربة الی الله و بعد هر شبی از شبهای رمضان نیت کند که روزه میگیرم
این روز از رمضان را واجب قربة الی الله س آیا در مقام نیت لازم است که جمیع مفطرات را بخاطر حاضر سازد یا نه
ج لازم نیست حاضر کردن جمیع مفطرات را در ذهن بلکه همینکه یک دفعه جمیع مفطرات را فهمیده و شمرده و
بعد از آن بقصد اجمالی بالنسبت بجمیع مفطرات نیت کرده کافیست بلکه اگر چنین نیت کند که روزه میگیرم یعنی
امساک میکنم از جمیع آن چیزهائیکه برای مجتهد من امساک از آن لازم است و یا آنچه در واقع امساک از آن باید کفایت
میکند والله العالم س در ماه مبارک رمضان در هر وقت از شب شخص مرید صوم و مکلف بآن میتواند نیت وجوب
نماید یا نه ج بلی میتواند علی الاقوی ولکن بهتر آنستکه قصد وجوب نکند مگر وقتیکه قریب بصبح باشد **در مفطرات**
صوم موجب قضا و کفاره س مفطرات صوم را بفرمایند ج بدانکه مفطرات روزه ده
چیز است اول و دوم خوردن و آشامیدن چه عادی باشد مثل نان و آب چه غیر عادی مثل خاک و سنگریزه و
شیره درخت که موجب قضا و کفاره است سوم خود را جنب نمودن چه بمساحقه که دو زن فرج خود را بهم
بمالند تا انزال شود چه بجماع هر چند انزال نشود و چه باستمنا و مراد از جماع داخل نمودن حشفه است یا مقدار حشفه
از مقطوع الحشفه در قبل یا در دبر مفعول چه زنده باشد چه مرده باشد چه مرد باشد چه زن صغیر باشد یا کبیر
انسان باشد یا حیوان علی الاحوط و مراد از استمنا بیرون آوردن منی باشد از خود بغیر جماع بهر طوری که باشد از
ملامسه و ملاعبه و بران مالیدن و نحو آن چهارم کذب بر خدا و رسول و ائمه و سائر انبیا و اوصیا علیهم السلام و
همچنین بر حضرت فاطمه علی الاحوط در امر دین و یا دنیا خواه بلغت عرب باشد یا بغیر آن صریح باشد یا کنایه بکتابت
باشد یا باشاره[2] که موجب قضا و کفاره است علی الاحوط پنجم ارتماس علی الاحوط[3] یعنی تمام سر را در زیر آب فرو بردن
هر چند بقیه بدن بیرون آب باشد چه آب مطلق باشد چه مضاف بنا بر احوط بلکه بسائر مائعات نیز علی الاحوط که
موجب قضا و کفاره میباشد ششم رسانیدن غبار بحلق هر چند بنحوی باشد که خود بحلق برسد مثل گذاشتن دهن

[1] قوی است محمد حسین مدظله

[2] در کتابت و اشاره چون صغری کذب معلوم نیست پس احوط است محمد حسین رحمه الله

[3] علی الاقوی محمد حسین رحمه الله

در محل غبار یا ایستادن در مکان غبار بجهة انکه غبار بحلق او برسد یا ایستادن در مکانیکه قطع دارد که در ان
مکان لامحاله غبار بحلقش میرسد یا خود جاروب کند بنحویکه غبار از راه دهن بحلقش برسد چه غبار حلال باشد
مثل آرد چه حرام مثل خاک اگر خوردن خاک را مثل کل حرام بدانیم وچه غلیظ باشد غبار چه رقیق که موجب قضا
وکفاره است همچنین کشیدن قلیان یا شطب بنحویکه دود آن بحلق برسد هرچند از غیر تنباکو وتتن باشد که
آن نیز مفسد روزه وموجب قضا وکفاره است علی الاحوط هفتم حقنه کردن به مائعات علی الاحوط[1] هرچند
برای علاج مرض باشد باعث قضا وکفاره است امّا حقنه بجامدات در دبر وقبل مثل شیاف ضرر ندارد اگر
چه احوط اجتناب است هشتم قی کردن از روی عمد واختیار که موجب قضا وکفاره است ومسمای عرفی قی
معتبر است نهم بقاء بر جنابت عمداً تا طلوع صبح همچنین بقاء بر حیض ونفاس واستحاضه بعد از پاک شدن تا صبح
که موجب قضا وکفاره وباعث بطلان روزه رمضان وهر روزه واجب معیّن میباشد علی الاحوط بلکه
موجب بطلان قضای رمضان است نیز اگرچه بعمد نباشد بلکه بنا بر احوط الحاق روزه واجب غیر معیّن وصوم
مندوب است بقضای رمضان هرچند حکم بعدم بطلان صوم مندوب شاید اقوی باشد دهم خوابیدن جنب بعد از
اطلاع بجنابت با قصد ترک غسل که موجب قضا وکفاره است واین خواب حرام است واگر بقصد غسل ویا
احتمال بیدار شدن[2] بخوابد تا صبح ظاهر آنست که این خواب جائز است ونه باعث قضا است ونه کفاره س اگر
جنب بعد از اطلاع بجنابت با قصد غسل واحتمال بیدار شدن یا بی قصد محض که نه اراده غسل کردن داشته
باشد ونه قصد غسل نکردن بخوابد وتا صبح بیدار نشود بجهة روزه حکمش چیست ج گذشت حکمش که روزه
اش صحیح است وخواب جائز است وقضا وکفاره هیچ براو لازم نیست ولکن احوط در صورت بی قصد محض خوابیدن
قضا بلکه کفاره است س اگر دفعه دوّم جنب بعد از بیدار شدن از خواب اوّل بخوابد با قصد عدم ترک غسل یا
امکان بیدار شدن وتا صبح بیدار نشود حکمش چیست ج در اینوقت این خواب جائز است ولکن موجب قضا بلکه
احوط کفاره میباشد واحوط ترک خواب دوّم است س اگر دفعه سوّم جنب بعد از بیدار شدن از خواب دوّم
بخوابد با قصد غسل واحتمال بیدار شدن وتا صبح بیدار نشود چه حکم دارد ج مفسد روزه وموجب قضا
واحوط کفاره است واحتیاط شدید در ترک این خواب است هرچند اقوی اینست که متّحد است خواب سوّم
در حکم بخواب دوّم در صورت جواز ومنع والله العالم س آیا حکم خواب سوّم مخصوص برای جنب است یا حائض و
نفساء هم ملحق اند باین حکم ج اقوی عدم الحاق واحوط[3] الحاق حائض ونفسا میباشد والله العالم س آیا حکم
خواب سوّم مخصوص برای روزه واجب است یا مطلقاً ج مخصوص است بصوم واجب[4] نه مستحب والله العالم
س کسیکه مس میّت کند بماه صیام در شب آیا ترک غسل مس پیش از طلوع صبح ضرر دارد بصوم یا نه ج ترک غسل

[1] ترک نکنند — محمد حسین مدظله

[2] راجح نه مرجوح ونه مساوی — محمد حسین مدظله

[3] ترک نکنند خصوصاً حائض — محمد حسین مدظله العالی

[4] مراد واجب معیّن است — محمد حسین روحی فداه

مسّ میّت هیچ ضرر بصوم ندارد بلکه جائز است که روزه دار در روز میّت را غسل دهد **س** در ماه رمضان
اگر کسی غسل جنابت یا غسل حیض و نفاس را فراموش کند و روزه ها بگذرد چه کند **ج** باید همه روزه ها را
قضا کند علی الاحوط[۱] و نمازهائی را که بی غسل بجا آورده قضا نماید **س** شخص با تفحّص از حال وقت باعتقاد
وسعت وقت خود را جنب سازد و بعد خلاف ان ظاهر شود حکمش چیست و بدون تفحّص چه حکم دارد **ج** با تفحّص
وقت روزه اش صحیح است و بدون تفحّص قضا[۲] لازم است والله العالم **س** کسیکه عمداً تاخیر انداخته در غسل
تا وقت وسعت غسل را نداشته باشد حکمش چیست آیا تیمّم نماید برای روزه یا نه **ج** بعضی حکم ببطلان روزه
کرده اند و گفته اند تیمّم برای او فائده ندارد و لکن اقوی صحّت روزه است با تیمّم والله العالم **س** شخص در وقتیکه
وسعت غسل و تیمّم هیچکدام را نداشته باشد و خود را جنب کند حکمش را بیان فرمایند **ج** در حکم بقاء بر جنابت است
عمداً که روزه اش باطل و قضا و کفّاره لازم میشود هرچند در لزوم کفّاره اشکالی است **س** خود را جنب کردن با
وجود ضیق وقت برای غسل در رمضان و غیر ان جائز است یا نه **ج** اقوی جواز است و احوط ترک است خصوص نسبت بصوم
شهر رمضان[۳] والله العالم **س** اگر وقت وسعت غسل نداشته باشد و لکن وسعت تیمّم را داشته باشد و خود را جنب
کند حکمش چیست **ج** روزه اش صحیح است با تیمّم اگرچه احوط اجتناب است بلکه احوط قضای آنست و بعضی آثم دانسته
اند و لکن اقوی انستکه آثم نیست **س** کسیکه ترک تیمّم نماید عمداً روزه اش صحیح است یا نه **ج** خیر صحیح نیست و در حکم
کسی است که ترک غسل را کرده است **س** جائیکه اب و خاک و غیر ان از آلات تیمّم بجهة غسل یا تیمّم ممکن و میسّر نیست آیا
در حکم فاقد الطّهورین است برای روزه مثل نماز یا نه **ج** در فرض مرقوم تکلیف طهارت از چنین شخص ساقط است
و روزه اش صحیح است **س** آیا جائیکه حکم تیمّم است لازم است که بعد از تیمّم تا صبح بیدار باشد مر بصوم یا نه **ج** بلی
لازم است با امکان و اختیار و اگر بی اختیار بخوابد ضرر ندارد **س** با تنگی وقت حائض و نفساء را بدل غسل تیمّم لازم است
مثل جنابت یا نه **ج** بلی لازم است بلکه در ضیق وقت هرگاه غسل یا تیمّم هیچیک ممکن نباشد و صبح شود روزه اش را باید قضا
نماید علی الاحوط **س** مستحاضه لازم است که غسل نماز صبح را برای صحّت صوم مقدّم بر طلوع فجر بدارد یا نه **ج**
لزوم تقدیم ثابت نیست و لکن مهما امکن تقدیم اولی است **س** مستحاضه اگر عمداً ترک کند اغسال را در روزه رمضان
قضا و کفّاره واجب است یا نه و حائض و نفساء چنین است یا نه **ج** بقاء بر حدث حیض و نفاس عمداً مثل بقاء بر جنابت
است و امّا حدث مستحاضه دران تامّل دارم بلی ثبوت قضاء محل تامّل نیست در بقاء بر حدث حیض و نفاس و امّا ثبوت
کفّاره محلّ تامّل است چنانچه ثبوت قضا و کفّاره در ترک اغسال مستحاضه محلّ تامّل است و ملاحظه احتیاط[۴] اولی است
س اگر مستحاضه غیر قلیله در ماه رمضان نماز مغربین را نکرده است و وقت نماز باقی نباشد و بنای خواندن قضا
نداشته باشد برای صحّت روزه غسل را بچه نوع نیّت بکند آیا باینطریق نیّت کند که غسل استحاضه برای روزه

[۱] ترک نکند خصوصاً ناسی غسل جنابت محمد حسین مدظله

[۲] اگر وقت وسعت تیمّم را نیز نداشته باشد محمد حسین روحی فداه

[۳] و تمنای مضیق ان محمد حسین مدظله العالی

[۴] خصوصاً نسبت بر قضاء محمد حسین مدظله

واجب میکنم یا انکه برای روزه واجب نیست و برای نماز واجب است چنانچه بعضی نوشته اند یا بطریق دیگر ج
برای صحّت روزه هم جماعتی از علماء غسل مستحاضه را شرط و واجب دانسته اند لکن شرط نیست که در نیّت غسل
قصد صحّت روزه یا قصد صحّت صلوة نماید س در ماه مبارک رمضان در هر وقت از شب شخص جنب مرید صوم
میتواند در غسل نیّت وجوب نماید یا نه ج بلی میتواند علی الاقوی ولکن اولی این است که غسل را به نیّت کون بر طهارت
نماید و متعرّض وجوب و ندب نشود والله العالم س کسیکه بیدار شود بعد از صبح بر حالت احتلام حکمش را بیان بفرمایند
ج مثل کسی است که صبح نماید بجنابت ندانسته اگر معلوم شود که جنابتش در شب بوده والّا مثل کسی است که در
روز محتلم شود بدون اختیار که روزه اش صحیح است ولکن احتیاط در تعجیل غسل میباشد در اثناء روز س آیا
تاخیر غسل برای محتلم در روز بروزه ضرر دارد یا نه ج ضرر ندارد هر چند اولی تعجیل غسل میباشد س هرگاه
کسی بداند که در روزه رمضان اگر بخوابد محتلم خواهد شد حکمش چیست ج ترک نماید خوابیدن را علی الاحوط
س آیا در روز روزه از محتلم شدن بخواب روزه باطل میشود یا نه ج خیر باطل نمیشود س آیا جماع از روی نسیان
یا از روی قهر و اجبار ضرر دارد بروزه یا خیر ج ضرر ندارد ولکن بعد از تنبیه و بعد از رفع قهر و اجبار فوراً ذکر خود را
بیرون اورد که اگر تاخیر انداخت روزه فاسد است س آیا از داخل کردن ذکر در غیر قبل و دبر روزه باطل میشود
یا نه ج بشرط انزال نشدن منی باطل نمیشود س اگر داخل کرد حشفه را با اعتقاد اینکه غیر فرج است و بعد معلوم
شد که فرج است چه حکم دارد ج ضرر ندارد بشرط انزال نشدن و باید فوراً بیرون آرد س آیا در شک در
اصل جماع یا در غیبوبت حشفه یا شک در خروج منی روزه صحیح است یا باطل ج صحیح است س آیا با داخل
کردن انگشت یا غیر ان سوای ذکر در قبل و دبر زن یا در دبر مرد روزه باطل میشود یا نه ج خیر باطل نمیشود[۲] س اگر
مردی در صوم رمضان وطی کند خنثی را در دبر یا در قبل روزه مرد و خنثی چه صورت دارد ج روزه خنثی فاسد میشود
در خصوص وطی دبر او واما روزه مرد پس اگر وطی در دبرش کرده فاسد است واگر در قبلش وطی کرده فاسد نمیشود
وهمچنین روزه خنثی نیز باطل نمیشود مگر انکه دبر او هم وطی شود به تنهائی یا با قبل س خنثی اگر وطی کند زن را روزه
زن و خنثی چه صورت دارد ج روزه خنثی فاسد نمیشود وهمچنین روزه زن فاسد نمیشود س اگر فاعل و مفعول
هر دو خنثی باشند هر چند هر دو فاعل و مفعول یکدیگر شوند آیا روزه شان باطل میشود یا نه ج باطل نمیشود
در فرض مرقوم بشرط انکه در قبل باشد نه دبر و انزال نشود س اگر کسی در صوم رمضان بزنی یا پسری یا حیوانی
بچسبد و قصد انزال منی نداشته باشد و عادت انزال منی نیز در این فعل نداشته باشد و از اتّفاقات منی
بیرون بیاید بکیفیّت انزال روزه اش چه صورت دارد ج در این فرض احوط حکم ببطلان روزه است و قضا و کفّاره
میباشد بلکه احوط اجرای این حکم است وقت اخراج منی با رتکاب هر فعل غیر عادی[۳] مثل نظر بچادر زن وامثال ان س

[۲] بلکه مطلقا با عدم انزال
محمد حسین
مدّ ظله العالی

[۳] احوط ملاحظه
اضطرار است
محمد حسین
روحی فداه

استبراء منی در صوم رمضان و غیر آن جائز است یا نه ج بلی جائز است س آیا در استبراء نمودن محتلم در روز
روزه خواه محتلم در شب شده باشد خواه در روز خواه استبراء ببول باشد یا نه روزه فاسد میشود یا نه ج
فاسد نمیشود هر چند علم داشته باشد بخروج منی س اگر غسل نماید قبل از استبراء و بعد از آن استبراء نماید
و بداند که با استبراء بقیهٔ منی خارج میشود و دوباره جنب میشود در روز رمضان چه نماید ج ترک نماید
استبراء را علی الاحوط هر چند بعضی این قسم را نیز جائز دانسته اند س صائم اگر عمداً و اختیاراً در روز رمضان
غسل ارتماسی نماید غسل و روزه اش چه صورت دارد ج اگر در وقت فرو رفتن در آب قاصد غسل باشد یا اینکه
در زیر آب یا در حال استقرار قصد غسل نماید غسل و روزه اش هر دو باطل است و اگر در بیرون آمدن از آب قاصد
غسل باشد روزه اش باطل علی الاحوط و غسلش صحیح است فی وجه لا یخلو من قوة س اگر روزه دار سهواً در رمضان
غسل ارتماسی کند غسل و روزه اش چه صورت دارد ج غسل و روزه اش هر دو صحیح است س اگر روزه دار بسبب فراموشی
از روزه بماه صیام در آب غصبی غسل ارتماسی نماید غسل و روزه او چه صورت دارد ج غسلش باطل با التفات بغصب و
روزه اش صحیح است س آیا در روزه ارتماس از روی فراموشی و افتادن بی اختیار در آب ضرر دارد بروزه یا
نه ج خیر ضرر ندارد والله العالم س اگر روزه دار سهواً یا اضطراراً ارتماس نمود یعنی تمام سر را یکدفعه یا بتدریج کم کم
در زیر آب فرو برد و عمداً و اختیاراً قدری در زیر آب مکث نمود روزه اش چه صورت دارد ج این در حکم ارتماس
است بلی اگر فوراً سر خود را از آب بیرون آرد ضرر ندارد س بعضی از سر را در زیر آب فرو بردن آیا در حکم ارتماس
است که ضرر دارد بروزه یا نه ج ضرر ندارد هر چند آن بعضی را که فرو برده تمام سوراخها داشته باشد و
آن بعضی را که فرو نبرده بقدر عرقچین یا بقدر مُهر بیرون آب مانده باشد س اگر تمام سر را در آب فرو برد و لکن
موی سر از آب بیرون باشد آیا صدق ارتماس میکند یا نه ج بلی منافات با صدق ارتماس ندارد چنانچه بستن
سوراخهای سر نیز مثل گوش و دماغ و دهن و همچنین حائل و مانع از رسیدن آب بسر که متصل باشد و چسبیده
باشد بسر مثل کلاه و نحو آن منافات بصدق ارتماس ندارد س اگر کسی حائلی بر سر خود قرار دهد که مانع باشد
از رسیدن آب بسر و روآن حائل جدا باشد از سر و رو یعنی متصل و چسبیده نباشد چون شیشهٔ غواص یا در زیر دیگ
یا خمره نشسته و سرش بسته مثلاً در آب فرو رود صدق ارتماس میکند و ضرر دارد یا نه ج ضرر ندارد هر چند احوط
اجتناب است س اگر کسی سر را در زیر آب باران یا ناودان نگاه بدارد حکمش چیست ج ضرر ندارد مگر آنکه به
طوری باشد که صدق ارتماس نماید آن وقت ضرر دارد والله العالم س اگر کسی دو سر داشته باشد یکی اصلی و یکی
زائد و تمیز هر دو ممکن باشد و بسر زائد ارتماس نماید آیا روزه اش باطل میشود یا نه ج با ارتماس بسر زائد روزه
باطل نمیشود و لکن احوط اجتناب است س اگر کسی دو سر داشته باشد و ممیز نباشد از اصلی و زائد بارتماس

یکی

سؤال ۱: با علم بخروج عین منی و علم باستهلاک او مشکل است هر چند میتوان گفت که استبراء طلب برائة و نقاء مخرج است از منی نه استمناء است محمد حسین مدظله

سؤال ۲: ولو بجنس بول باشد مگر آنکه موجب ضرر شود که در این صورت بول کند و قضا را ترک ننماید محمد حسین مدظله

سؤال ۳: در صوم غیر رمضان و در رمضان احتیاط نماید محمد حسین روحی فداه

یکی از آن یا هر دو چه حکم دارد ج در این فرض من باب المقاصة بهیچ یک ارتماس ننماید و اگر بیکی ارتماس نماید ضرر نرساند بروزه اش باطل نیست س آیا در حال ضرورت مثل زیادتی حرارت و زیادتی برودت اگر در آب سرد و گرم در روز ارتماس نماید روزه چه صورت دارد ج ضرر ندارد و گناهکار نیست و لکن قضا نماید علی الاحوط
س عرض میشود ارتماس که از مفطرات صوم است آیا ارتماس که در حال عمد و اختیار باشد روزه باطل میشود و قضا و کفاره لازم میآید یا اینکه محض حرمت ارتماس است برای صائم ج بدانکه آنچه فی الجمله اطمینان از برای احقر حاصل شده حرمت ارتماس است بر صائم مثل حرمت ارتماس بر محرم اما فساد صوم و قضا و کفاره معلوم نیست بلی احوط قضا و کفاره است س آیا حکم ارتماس مختص در صوم واجب است یا در صوم مستحب نیز میباشد ج احوط ترک ارتماس است در صوم چه واجب و چه مستحب والله العالم س کذب بر خدا و رسول و ائمه و حضرت فاطمه و سائر انبیاء و اوصیاء مبطل روزه است یا نه و بر فرض ابطال قضا و کفاره لازم است یا نه ج در ابطال روزه بکذب مفروض در سؤال تأمل دارم بلکه قول بعدم ابطال با قطع نظر از شهرت در نظر قاصر قوت دارد پس قضا و کفاره احوط است س کذب بر خدا و رسول و ائمه که مبطل روزه است نزد انقبله علی الاحوط پس اگر کسی سؤال کند از روزه دار که آیا جناب پیغمبر چنین فرموده است و صائم از زبان چیزی در جواب نگوید بلکه بسر اشاره کند که بلی و حال آنکه چنین نباشد آیا مبطل روزه است که قضا و کفاره لازم میشود یا نه ج بلی مبطل است علی الاحوط والله العالم س اگر روزه دار باعتقاد اینکه این کذب است بگوید بر خدا و رسول یا ائمه و در حقیقت راست باشد یا عکس آن حکمش چیست ج ضرر ندارد و مبطل روزه نیست مگر اینکه قصد مفطر را مفطر بدانیم که در اینوقت در قسم اول ضرر دارد والله العالم س در صورت فراموشی از روزه اگر کسی دروغ بگوید بر خدا یا رسول یا ائمه روزه اش چه صورت دارد ج صحیح است روزه اش و ضرر ندارد س آیا نقل دروغ بر خدا و رسول هم ضرر دارد بروزه مثل اینکه صائم نقل کند که فلان مثلاً میگفت که حضرت رسول چنین فرموده یا نه ج نقل دروغ که بمقام اخبار نباشد ضرر ندارد والله العالم س شخص معتاد بتریاک بود بحدیکه یکروز اگر از او فوت میشد احوالاتش منقلب میشد و مشرف بموت میشد در اینصورت در ایام صوم نسیاناً یکروز تریاک از او فوت شده و احوال او منقلب شده تکلیف چنین شخص چیست ج بسم الله وله الحمد از برای این شخص جائز است استعمال تریاک در آنروز در زمان قریب بانقلاب احوال لکن بقدر ضرورت و باید امساک نمود از مفطرات دیگر و بعد روزه آنروز را قضا نماید س در صوم اگر بسبب استنشاق یا مضمضه آب بحلقش رسید و بعد از حلق اخراج کرد مبطل صوم میباشد یا نه و همچنین سعوط یا اکتحال و غیر ذلک ج اگر از مخرج خاء معجمه نگذشت ضرر ندارد و اگر از مخرج خاء گذشت و بمجرد تبرید این کار کند نه بجهة اغراض عقلائیه و امر شرعی مثل وضوء و غسل دهن

علی الاقوی محمد حسین مدظله

علی الاقوی محمد حسین روحی فداه

علی الاقوی محمد حسین مدظله العالی

در اندراج موضوع تأمل است و الحاق حکمی احوط است محمد حسین روحی فداه

از نجاسات در اینوقت احتیاط قضا نمودن است هرچند اقوی[۱] عدم وجوب است س صائم اگر آب دهنش بسیار جمع
شده باشد در دهنش وانرا فرو برد جائز است یا نه ج بلی جائز است س هرگاه صائم عمداً بلغم از سینه و دماغ
خود بکشد تا بفضاء دهن واز انجا باز عمداً فرو برد باعث بطلان روزه او میشود یا نه ج اقوی اینست که باعث
بطلان روزه نیست هرچند احوط[۲] ترک است واحوط کفاره بلکه کفاره جمع است س آیا فاسد میشود
روزه بمکیدن انگشتر وجویدن طعام بجهة گذاشتن در دهن اطفال یا حیوان یا چشیدن شوربا و نخوان که
بحلق نرسد یا نه ج خیر فاسد نمیشود ولکن مکروه است واگر بدون قصد یا از فراموشی روزه بحلق هم
برسد ضرر ندارد س اگر روزه دار ریسمان نخوان در دهن گذاشته بیرون آرد که بآب دهن الوده باشد
و باز بدهن بگذارد آیا مفسد روزه است یا نه ج اگر رطوبت ریسمان مستهلک شده است بالنسبت بآب
دهن ضرر ندارد والا فرو بردن آب دهن مذکور جائز نیست و مفسد صوم میباشد س آیا مضمضه کردن در
روزه چه حکم دارد ج مستحب است ولکن باید مبالغه در مضمضه نکند بنحویکه خوف وصول آب بمخرج خا یا خوف
تجاوز از ان باشد و بهتر آنست که بعد از مضمضه سه دفعه آب دهن را بریزد س رطوبت باقیمانده در دهن
بعد از مضمضه یا بعد از چشیدن طعام وغیره اگر روزه دار بحلق فرو برد آیا مفسد روزه است یا نه ج بلی
مفسد صوم است اگر با آب دهن مستهلک نشده است س آیا جویدن مصطکی در حالیکه طعمش در دهن
بماند در روزه مفسد است یا نه ج ضرر ندارد س در روزه از آروغ زدن بی اختیار اگر طعام بیرون
آید از حلق در دهن و باز بی اختیار از فضای دهن بحلق برگردد آیا ضرر بروزه دارد یا نه ج ضرر ندارد
بلکه حکم آروغ عمدی نیز چنین است بشرطیکه با او چیزی بیرون نیاید س با آروغ عمدی اگر غذا یا زرد آب و نخوان
بیرون آید و بی اختیار بحلق برگردد یا باختیار فرو برد حکمش چیست ج اگر بی اختیار برگردد احوط قضا
است واگر باختیار فرو برد قضا و کفاره لازم بلکه احوط کفاره جمع است اگر از خبائث محسوب شود شرعاً س
غذائیکه در بن دندان باقی میماند یا آب دهن که مخلوط بخون شود اگر روزه دار بحلق فرو برد چه حکم دارد
برای روزه ج اگر عمداً فرو برد قضا و کفاره لازم است بلکه احوط کفاره جمع است در صورتیکه ان غذا متعفن
شده باشد و از خبائث محسوب شود واگر سهواً فرو برد چیزی بر او نیست و روزه اش صحیح است س اگر روزه دار
بی اختیار قی کند آیا روزه باطل میشود یا نه ج خیر باطل نمیشود از بی اختیار قی کردن س هرگاه شخص در شب فرو
برد چیزی را بحلق که بیرون آوردن آن واجب باشد و بیرون نیاید مگر به قی کردن در روز روزه اش چه صورت
دارد ج فاسد است روزه اش هرچند قی ننماید بخلاف انکه بنحو دیگر ممکن باشد س شخص اگر شب بخورد
چیزی را که میداند خوردن ان مستلزم قی بی اختیار میباشد در روز آیا ضرر دارد بروزه یا نه ج ضرر ندارد

[۱] در غیر زمان واجب با عدم امن از تحفظ کمال احتیاط را نماید محمد حسین روحی فداه

[۲] این احتیاط ترک نشود محمد حسین مدظله العالی

خوردن آن در شب هر چند احوط ترک است س شخص روزه دار هرگاه اثر قی نمودن در خود فهمید و با امکان حبس بدون عسر و حرج و ضرر حبس ننمود بلکه رها کرد و قی نمود آیا روزه اش صحیح است یا باطل ج باطل است علی الاحوط س آیا واجب است بر روزه دار که هر وقت اثر قی نمودن در خود بفهمد با امکان بدون عسر و حرج و ضرر حبس کند ج بلی واجب است و الا هرگاه رها کرد که قی نماید روزه اش باطل میشود بلکه همینکه بفضای دهن رسید روزه باطل میشود بلکه همینکه از مخرج حاء یا خاء خارج شد روزه باطل است چه خارج شود از دهن چه نشود چه از بینی خارج شود مگر آنکه بگوییم همین قدر در مقدمه غیر اختیاری کافیست در بی اختیار بودن س شخص روزه دار اگر قی بفضای دهن او برسد بی اختیار ولکن با اختیار فرو برد روزه اش چه صورت دارد ج باطل است و قضا و کفاره لازم میشود بلکه احوط کفاره جمع است مثلا س شخص بی اختیار قی بفضای دهنش رسید و بی اختیار برگشت روزه اش چه صورت دارد ج ضرر ندارد و روزه اش صحیح است س هرگاه بجهة ضرورت و مرض قی کردن لازم شود و عمدا قی کند در روزه روزه اش چه حکم دارد ج گناه نیست ولکن قضا باید اگر از برای آن صوم قضائی باشد س شخص از روی فراموشی در روزه قی کرد و هنوز از قی کردن فارغ نشده که متذکر شد چه نماید ج قطع نماید قی کردن را با امکان و بی امکان ضرر ندارد س آیا بیرون آوردن هسته خرما یا ریگ یا مگس یا خیاط در وقت در حالت صوم از حلق خود داخل در قی هست یا نه ج خیر داخل در قی نیست س روزه دار اگر چیزی رساند بباطن جسم غیر از حلق و غیر از دبر مثل سوراخ گوش و چشم و بینی و دملها و سائر جراحات چه حکم دارد ج ضرر ندارد و مفسد روزه نیست س اگر رسانیدن غذا از منفذ چشم یا گوش یا بینی بباطن شخص عادی شود در رسانیدن غذا از منافذ مذکوره بروزه دار چه حکم دارد ج موجب بطلان صوم میباشد س هرگاه در احتراز از وصول غبار بحلق عسر و حرج باشد از برای شخص روزه دار مثل آسیابان و کارکن خرمن و غربال کن آرد گندم که غالبا امساک از آن ممکن و میسر نیست مگر اینکه این کار را نکند در روز رمضان پس اگر نمیکند این کار را در امر معیشت خلل میافتد چه کند ج با عسر و حرج احتراز لازم نیست و با شک در وصول غبار بحلق بر او قضا نیست و با قطع بوصول قضا کند این روزه را س هرگاه از روی غفلت یا فراموشی غبار یا دود شخص روزه دار بحلق برساند آیا ضرر دارد بروزه یا نه ج ضرر ندارد س اگر غبار یا دود قهرا داخل حلق شود یا آنکه گمان عدم وصول غبار یا دود بحلق بود و بعد معلوم شد که بحلق رسید حکمش چیست ج ضرر ندارد س آیا رائحه غلیظه و بخار طبخ و دود طبخ و بخوان چه آن دود طبخ از تنباکو و تتن باشد یا غیر آن اگر بحلق روزه دار برسد حکمش چیست ج ضرر ندارد ولکن احوط اجتناب است از بخار غلیظ و رائحه غلیظه مثل رائحه مشک که بعضی ملحق ساخته اند بغبار غلیظ رائحه غلیظه و بخار غلیظ و دود غلیظ را س مفطرات صوم را که بیان فرمودید که ارتکاب آن مبطل روزه است و قضا و کفاره لازم میشود بعضی بنا بر فتوی و بعضی بنا بر احوط آیا در حال عمد و اختیار است این حکم یا در سهو و اضطرار هم روزه باطل میشود و قضا و کفاره لازم میآید ج غیر از بقاء بر جنابت که حکمش بتفصیل ذکر شد باقی جمیع مفطرات

باطل میکند روزه را اگر عمداً و اختیاراً بعمل آورد و با سهو و نسیان و بدون قصد ضرر ندارد س قصد مفطر مفطر
است یا نه ج قصد مفطر مفطر نیست[1] علی الاقوی والله العالم س اگر کسی سهواً و نسیاناً در روزه بخورد یا بیاشامد
و باعتقاد اینکه روزه اش باطل شد عمداً افطار نماید حکمش را بیان فرمایند ج این افطار عمدی میباشد روزه اش
باطل است س هرگاه کسی روزه واجبی بگیرد و فراموش کند از واجب و اعتقاد کند که روزه مستحبی است و باین اعتقاد
افطار نماید و بعد معلوم شود که روزه اش واجب بود چه حکم دارد ج روزه اش صحیح نیست س اگر کسی را اکراه
و جبر نمایند بافطار بنحویکه قصد و اختیار از او سلب شود و جبراً بریزند در حلق او چیزی را روزه اش چه صورت دارد
ج صحیح است روزه اش و ضرر ندارد بخلاف اینکه بسبب تخویف و اکراه خود مباشر افطار شود بقصد و اختیار
خود که در اینوقت روزه اش فاسد میشود و لازم است قضای آن س افطار با عامه از روی تقیه قبل از وقت چه
صورت دارد ج فاسد است روزه باید قضای آن نماید بلکه لازم است اقتصار در اکل و شرب بقدر ضرورت در تقیه و بعد
از رفع تقیه و همچنین بعد از رفع اکراه باقی باشد بر امساک تا غروب شرعی هر چند یک دقیقه بغروب مانده باشد س روزه
دار در حلقش مگسی یا چیزی دیگر خود بخود داخل شد و بدون قصد و اختیار در حلقش فرو رفت روزه اش صحیح است
یا باطل ج صحیح است س اگر روزه دار را تشنگی و گرسنگی در حالت روزه غالب شود بحدیکه اگر نخورد خوف هلاک داشته
باشد و یا کسیکه معتاد بتریاک و بخوان باشد و تریاک خوردن را در سحر فراموش کرده باشد و میترسد که اگر نخورد
خیلی بدحال میشود آیا جائز است همچو شخص را که بخورد در روزه تریاک و طعام و آب را یا نه و روزه اش چه صورت دارد
ج در اینوقت جائز است که بخورد ولکن بقدر ضرورت و سد رمق و زمان خوردن را نیز بقدر ضرورت قرار دهد بعد
از آن امساک نماید تا غروب شرعی و بعد از آن روزه را نیز قضا نماید س صائم اگر بخیال حفظ نفس کسی از غرق مثلاً بنا بر ضرورت
در روزه عمداً ارتماس بعمل آرد آیا روزه اش فاسد میشود یا نه ج بلی فاسد میشود و قضا دارد علی الاحوط[2] نه کفاره اگر در
ارتماس اقتصار بقدر ضرورت نماید س اگر کسی کذب بگوید بر خدا و رسول یا ائمه عمداً بجهة ضرورت یا تقیه [illegible] روزه اش
چه حکم دارد ج احوط آنستکه قضا نماید آن روزه را هر چند واجب نبودن قضا و سقوط آن قوی میباشد **در مفطرات**
موجب قضا تنها س مفطراتی که موجب قضا تنها است بدون کفاره بیان فرمایند ج آن چند چیز است اول بعمل
آوردن مفطرات را پیش از آنکه مراعات کند که صبح طالع شد یا نه با قدرت بر مراعات و بعد معلوم شود که صبح بوده در اینوقت
قضا لازم است دوم بعمل آوردن مفطرات با وجود قدرت و امکان اطلاع خودش بصبح بقول غیر که خبر دهد صبح نشده
و حال آنکه صبح بوده موجب قضا است هر چند خبر دهنده عادل باشد بلکه احوط قضا است هر چند خبر دهنده دو
عادل باشند سوم اتیان بمفطرات در صورتیکه کسی خبر دهد صبح شده و او گمان کند که شوخی میکند یا علم بصبح ندارد و
در واقع صبح بوده و فحص نیز نکرده پس قضا لازم است چهارم افطار کردن بقول غیر که بگوید مغرب شده و حال آنکه مغرب

نباشد

[1] یعنی قصد نماید که بعد از ساعتی فلان مثلاً یا بعد از ساعتی افطار کند که در این صورت اقوی صحت صوم و احوط قضا بلکه کفاره است و اگر قصد قطع کند باین معنی که اعراض از صوم نموده و انشاء رفع ید از صوم نماید حکم بفساد صوم قوی است بلی احوط کفاره است و اگر قصد قطع و قاطع در ابتدای نیت صوم بوده بطلان صوم متعین است و قضا و کفاره لازم است محمد حسین روحی فداه

[2] علی الاقوی محمد حسین مد ظله

نباشد موجب قضا است اگر اعتماد بقولش در حق این شرعاً جائز باشد مثل اینکه این شخص کور باشد یا در حبس باشد یا مخبر عادل باشد و اگر اعتماد بقولش جائز نباشد و افطار کند اقوی وجوب قضا و کفاره است پنجم افطار کردن بسبب تاریکی که بواسطه ابر قطع کرده بمغرب قضا لازم است اگر خلاف قطع ظاهر شود و با شک در دخول وقت یا مظنه بان کفاره نیز واجب میشود بلی اگر تاریکی بسبب[۱] ابر که گمان مغرب کرده افطار کند نه قضا دارد نه کفاره هرچند احوط[۲] قضا میباشد و فرق نیست که روزه رمضان باشد یا غیر آن ششم داخل نمودن آب در دهن بجهة خنکی دهن یا بدون غرض صحیح پس اگر آب بی اختیار در حلق فرو رفت قضا واجب است س کسیکه با قدرت بر مراعات و شناختن فجر خود مراعات فجر را نموده چیزی بخورد و بیاشامد بعد معلوم شود که صبح بوده حکمش چیست ج روزه اش صحیح است و نه قضا دارد نه کفاره س هرگاه بعد از مراعات شک کند یا مظنه نماید بطلوع و مفطر را بعمل آرد و بعد ظاهر شود که صبح بوده چه حکم دارد ج احوط در اینوقت قضا است س آیا لازم است مرید صوم را که در وقت سحر خوردن اول فحص نماید از طلوع صبح و بعد بخورد ج لازم نیست بلکه فحص ناکرده اگر بخورد یا بیاشامد یا جماع نماید مثلاً ضرر ندارد س هرگاه بعد از فحص یا قبل از آن شک نماید در صبح بودن و چیزی بخورد حکمش را بیان فرمایند ج بخورد گناهکار نیست س هرگاه مظنه نماید بصبح بعد از فحص یا قبل از فحص و بخورد چه حکم دارد ج این مظنه اعتبار ندارد مگر اینکه این مظنه در وقتی باشد که ظن بوقت حجت باشد مثل اینکه افق را ابر[۳] غلیظ گرفته باشد س آیا حکم بصحت صوم و عدم قضا با تیان مفطر با اینکه خود مراعات صبح را نموده مخصوص است بصوم شهر رمضان یا در هر صوم است ج مخصوص است بصوم شهر رمضان و در صوم مضیق و صوم معین احوط آنستکه تمام کند روزه را و بعد از آن قضا نماید اگر برای او قضائی باشد س هرگاه دو عادل خبر دهند که صبح شده در حالیکه صبح شناس باشند و کور نباشند و مظنه شوخی هم در خبر ایشان نباشد و با این حال بخورد حکمش چیست ج قضا و کفاره هر دو لازم میشود چه معلوم شود که صبح بوده و چه معلوم نشود بلی اگر معلوم شود که صبح نبوده پس در اینوقت نه قضا لازم است نه کفاره هرچند در هر سه فرض معصیت کرده در خوردن س اگر یک عادل خبر دهد بصبح و صبح شناس هم باشد و مظنه شوخی در آن نباشد و بخورد چه حکم دارد ج در اینصورت احوط قضا است بلکه احوط کفاره نیز هست س هرگاه با شک در طلوع صبح بخورد چیزی را و حالش معلوم نشد و یا مظنه حاصل نشد بصبح چه حکم دارد ج روزه اش صحیح و چیزی براو نیست س اگر کسی نان یا مثل آنرا بجهة غرض صحیح در دهن گذارد و بی اختیار در حلق فرو رود یا در استنشاق آب در حلق فرو رود در روزه اش چه صورت دارد ج صحیح است روزه اش و قضا واجب نمیشود هرچند احوط قضا میباشد س اگر در مضمضه وضو یا غسل چه برای نماز باشد یا برای سائر[۴] غایات آب در دهن کند و بی اختیار بحلق فرو رود همچنین در مضمضه برای تطهیر دهن یا علاج آب بی اختیار در حلق فرو رود حکمش چیست ج در فرض اول قضا واجب نمیشود و در فرض ثانی احوط قضا است والله العالم

در مکروهات صوم س چه

[۱] بلکه مطلق حوادث که سبب حصول ظن باشد محمد حسین مد ظله

[۲] ترک نکند محمد حسین مد ظله

[۳] بلکه مطلق موانع محمد حسین مد ظله

[۴] بجهة سائر غایات با عدم تحفظ ترک احتیاط نکند محمد حسین مد ظله العالی

میفرمایند که آیا در روزه مباشرت با زنان بلمس و بوسه یا بازی کردن با ایشان هرگاه خوف یا مظنّه یا عادت بخروج منی باین افعال نداشته باشد و سرمه کشیدن و چیزی در چشم و گوش و بینی ریختن یا داخل کردن خصوص استعمال انفیه نمودن بنحویکه اجزای آن بحلق نرسد و بوئیدن ریحان و هر گیاه خوشبو خصوصاً نرگس و مکیدن هسته خرما و جاویدن مصطکی و نخوان همچنین چشیدن طعام بجهة دریافت نمک یا شیرینی که اجزایش بحلق نمیرسد و خواندن شعر در مدح ائمّه و معصومین ع یا مطلقا و قسم خوردن و جدال کردن و حقنه نمودن بجامد مثل شیاف و جامه ترکرده بربدن گذاشتن یا جامه بدن را تر کردن و اخراج خونیکه باعث ضعف شود مثل فصد و حجامت یا هر عملی که موجب ضعف شود از قبیل کندن دندان و رفتن بحمام بسیار گرم چه حکم دارد ج همه این مذکورات ضرر ندارد و اکثر این اینها مکروه است والله العالم س نشستن زن در آب در حال صوم که سر بیرون باشد از آب حرام است یا مکروه ج مکروه است والله العالم کسیکه عادت داشته باشد بر اینکه هرگاه مباشرت مینماید بزنان بلمس و بوسه و چسبیدن و بازی کردن با ایشان انزالش میشود بدون جماع و بدون قصد انزال بلکه با قصد حبس منی نیز انزالش میشود یا انکه مظنّه خروج منی هم باین افعال دارد یا انکه قاصد انزال هم باین افعال بوده باشد برای همچو شخص مباشرت با زنان مذکور در روزه چه حکم دارد ج حرام است والله العالم س اخراج خون در روزه از فصد و حجامت و غیران هرگاه باعث غش و بیهوشی روزه دار شود چه حکم دارد ج در روزه واجب معیّن یا مضیّق حرام است هر عملیکه موثر غش شود و در مقام ضرورت ضرر ندارد س شخص روزه دار اگر بتقطیر چیزی در گوش و بینی داخل نماید و از ان راه عمداً بحلق برساند چه حکم است ج حرام است و اگر روزه معیّن باشد قضا بلکه کفّاره لازم میشود س استعمال طیب مثل گلاب و عطر و غیران آیا در روزه ضرر دارد ج ضرر ندارد ولکن اولی اجتناب است از استعمال مشک بلکه از استعمال هر بوی تند غلیظی است که بحلق میرسد والله العالم س اکتحال بچیزیکه در او مشک باشد یا چیزی باشد که طعم او بحلق رسد در روزه چه حکم دارد ج مکروه است و اگر عمداً عین کحل را بحلق برساند حرام خواهد بود والله العالم س خواندن اشعار در مصائب و فضائل ائمّه و اهلبیت ع همچنین اشعار رجز و رزم و توصیف اسب و شمشیر امام در صوم جائز است یا نه ج شعر در مدح ائمّه و مصائب ایشان در صوم ضرر ندارد هر چند از بعضی اخبار نهی از شعر در یوم جمعه وارد شده اگرچه در مدح ائمّه باشد ولکن بجهة معارضه با اخبار دیگر ضرری نیست س خواندن اشعار در روزه چه حکم دارد ج شعر خواندن در روز رمضان بلکه در شب رمضان و حتّی آن شعریکه بجهة اخرت باشد مکروه است علی الاحوط هر چند اختصاص کراهت بشعر باطل اولی میباشد و در یوم جمعه و شب مطلقا نیز شعر خواندن مکروه است والله العالم س روزه دار اگر مصطکی را از دهن بیرون آورده باز داخل دهن کند حکمش چیست ج اگر رطوبت او خشک شده باشد یا انکه رطوبت مستهلک شده باشد ضرر ندارد و الّا دوباره داخل دهن نکند یا آبش را فرو نبرد س آیا

مسواك كردن در روزه مكروه است ج مكروه نيست بلكه مستحب است اگرچه از چوب تر باشد س آيا خلال كردن مريد صوم را واجب است ج واجب نيست بلكه احتياط است والله العالم

در روزهٔ مسافر و مريض و غير آن

س شرائط صحت روزه را بيان فرمايند ج شرائط آن چند چيز است اوّل بلوغ دوّم عقل سوّم ايمان چهارم خالى بودن از حيض و نفاس پنجم خالى بودن از سفر شرعى كه موجب قصر است در نماز ششم سلامت از مرض پس كسيكه بداند روزه از براى او مضر است هرچند بيمار نباشد و آن ضرر معتدبه باشد نه مطلق ضرر بلكه اگر خوف عروض مرض يا طول مرض در روزه گرفتن داشته باشد بطوريكه خوف عقلائى باشد نه مطلق خوف از قبيل وسواس هم اينوقت روزه واجب نيست هفتم سلامت از خوف تلف نفس محترمه يا تلف نفس خود مكلف بجهة گرسنگى و تشنگى زياد يا خوف تلف مال كه مضر باشد بحال خود مكلف يا او را از مايه و اعتبار بيندازد يا آنكه باعث هتك عرض مكلف يا نفس محترمه ديگر شود يا آنكه معارضه نمايد روزه گرفتن با واجب ديگر كه اهم از آن باشد كه آن روزه حرام است پس اگر بجهة تقيه يا عطش زياد مثلا بخورد و سبب خوردن و باطل كردن روزه مستمر نباشد همان قدر از رمان را بخورد و باقى را امساك نمايد و قضا نمايد س آيا روزهٔ نابالغ صحيح نيست ج نه مگر بجهة عادت دادن طفل بروزه بشرطيكه طاقت روزه گرفتن داشته باشد س روزهٔ غير مؤمن چه صورت دارد ج فاسد است روزه غير مؤمن چه كافر باشد و چه مخالف و بعد از آنكه عارف بحق اهلبيت شد قضا ساقط است س روزهٔ مجنون خواه جنونش ادوارى باشد خواه اطباقى همچنين روزهٔ مست و بيهوش چه صورت دارد ج فاسد است و اگر خود باعث جنون يا اغما يا سكر شده در اثناى روزه احتياطا قضا و كفاره هردو را بعمل آورد س آيا خواب در روزه چه حكم دارد ج ضرر ندارد و اگرچه تمام روز بخوابد بشرطيكه نيت روزه باشد خصوصا اگر نيت روزه شب اوّل رمضان را كه از براى تمام رمضان كرده است كافى بدانيم س آيا خون حيض و نفاس روزه را فاسد ميكند ج بلى فاسد ميكند هرچند روزه مستحب باشد على الاقوى اگرچه يك لحظه بعد از فجر يا قبل از غروب باشد س حائض و نفسا اگر بدانند كه از حيض و نفاس پاك شده ولكن نميدانند كه قبل از صبح پاك شده يا بعد از آن چه كنند ج اگر تاريخ پاك شدن معلوم باشد و تاريخ صبح شدن معلوم نباشد بنا را بگذارد بر اينكه صبح شده بعد از پاك شدن و در عكس حكم بعكس جارى است و در جائيكه مجهول التاريخ باشد بنا را بگذارد بر عدم وجوب صوم والله العالم س اگر زن خود باعث عروض خون حيض شود روزه اش چه حكم دارد ج فاسد است روزه اش و لكن گناه و قضا و كفاره ندارد هرچند احوط اجتناب است بلكه احوط اتيان بقضا و كفاره نيز ميباشد س از مسافر در سفر شرعى كدام كدام روزه صحيح است ج اوّل روزهٔ مستحبى هرچند ترك آن بهتر است مگر سه روز روزه كه از براى طلب حاجت در مدينهٔ طيبه وارد شده است دوّم روزه كه نذر كرده باشد در سفر و حضر بگيرد سوّم روزهٔ كفارهٔ سه روز بدل هدى و هيجده روز بدنه از براى

در چوب تر اظهر كراهت است محمد حسين روحى فداه

٥٢ صحت اشهر است محمد حسين مد ظله العالى

کسیکه از عرفات پیش از غروب آفتاب خارج شده عمداً **س** روزهٔ مستحبّی در سفر میتوان گرفت اگرچه ذمّهٔ شخص
مشغول بصوم واجب از قبیل قضا یا استیجار یا نذر مقیّد بسفر یا مطلق بوده باشد یا نه **ج** اقوی آنستکه سفر مانع
از صحّت روزهٔ مستحب نیست چنانچه اقوی آنستکه اشتغال ذمّه بصوم واجب خصوص استیجار مانع صحّت روزهٔ مستحب
نیز نیست ولکن احتیاط مؤکّد در ترک روزهٔ مستحب است در فرض اشتغال ذمّه بصوم واجب والله العالم **س** مسافر اگر
سفر کند از وطن یا از محلّ اقامت قبل از ظهر حکمش را بیان فرمایند **ج** واجب است که بحدّ ترخّص رسیده افطار کند چه نیّت
روزه را در شب کرده باشد یا نکرده باشد **س** اگر بعد از ظهر سفر کند حکمش چیست **ج** واجب است روزه را تمام کند
که صحیح است روزه اش **س** مسافر هرگاه از وطن یا محلّ اقامه خارج شده و هنوز بحدّ ترخّص نرسیده که افطار نمود چه
حکم دارد **ج** قضا و کفّاره هر دو لازم است[۱] چون شرط افطار صوم رسیدن بحدّ ترخّص است چنانچه گذشت **س** اگر
مسافر در شهر رمضان پیش از ظهر بوطن یا بمحلّ اقامه رسید تکلیفش چیست **ج** اگر پیش از رسیدن بحدّ ترخّص افطار
نموده واجب نیست که آن روز روزه بگیرد و صحیح نیست[۲] و اگر افطار نکرده پس واجب است که نیّت روزه کند و تمام
کند آن روزه را که صحیح است والله العالم **س** آیا جاهل مسئله در قصر و اتمام در نماز چنانکه معذور است آیا در روزه هم
معذور است یا نه **ج** بلی در روزه نیز معذور است و روزه اش صحیح است **س** آیا جاهل بخصوصیات مسائل قصر و
اتمام نیز در روزه معذور است **ج** معذور است و لکن احوط[۳] در حق جاهل بخصوصیات قضا میباشد **س** ناسی
یا جاهل مسئله هرگاه در اثنای روزه دانست که روزه در سفر صحیح نیست چه کند **ج** باید افطار نماید و قضا کند
س مسافر بمحلّ اقامه رسیده پیش از یک نماز تمام عدول از اقامه نموده حکمش چیست **ج** بعد از زوال هر چند نمازش
برای او قصر است روزه[۴] را تمام کند **س** آیا سفر در ماه مبارک رمضان چه در دههٔ اوّل باشد چه در دههٔ اوسط
یا آخر چه حکم دارد **ج** مکروه است سفر در ماه رمضان حتّی بعد از لیالی قدر مگر بجهة امر اخروی مثل زیارت و بعضی امور
دنیوی را که اهتمام باو باشد نیز ملحق کرده اند و قبل از لیالی قدر کراهتش بیشتر است والله العالم **س** مشهور است که
جماع در ماه مبارک رمضان از برای مسافر مکروه است سرّ این کار در این چیست **ج** بلی مکروه است علی الاقوی **س** اگر مکلّف خواه
مریض باشد خواه مریض نباشد با خوف ضرر روزه بگیرد حکمش چیست **ج** باید اعاده نماید هر چند ظاهر شود برا وکه
ضرر ندارد و ضرر نیز نداشت بلکه اگر پیش از زوال برا و ظاهر شود که ضرر ندارد تجدید نیّت نیز نمیتوان نمود[۵] **س**
اگر طبیب بگوید که روزه ضرر ندارد و مکلّف بحسب تجربه خود میداند که ضرر دارد چه کند **ج** مکلّف باید عمل بظنّ خود
کند چه مظنّه از تجربه حاصل کرده باشد چه از حدس خود **س** اگر طبیب اصرار نماید که روزه ضرر دارد و مکلّف میداند
که ضرر ندارد چه نماید **ج** باید روزه بگیرد **س** شکّ در ضرر برای مکلّف چه حکم دارد **ج** شکّ در ضرر نیز باعث جواز افطار
است **س** اگر مریض شکّ داشته باشد در ضرر داشتن روزه آیا روزه گرفتن برا و لازم است یا نه **ج** اگر شکّ

[۱] در حال عمد و علم و با جهل اگر قاصر است معذور است و در مقصّر قضا و کفّاره احوط است محمّد حسین مدظلّه

[۲] و لکن چون بعضی امساك را واجب دانسته اند پس امساك احوط است محمّد حسین مدظلّه

[۳] بخصوص مقصّر محمّد حسین مدظلّه العالی

[۴] با قضاء آن محمّد حسین روحی فداه

[۵] امساك نماید با قضای آن محمّد حسن مدظلّه العالی

عقلائی داشته باشد روزه لازم نیست **س** مرد پیر و زن پیر و صاحب مرض عطش که هر وقت آب میخورد و نمیتواند ترک آب خوردن نماید اگر از روزه گرفتن عاجز باشد و یا اینکه روزه گرفتن برایشان دشوار باشد چه نمایند **ج** در فرض اول افطار مینمایند و کفاره نیز نمیدهند و اگر توانا شدند قضا مینمایند و در فرض ثانی نیز افطار میکنند و لکن واجب است برایشان که بدل هر روزی یک مد از گندم صدقه دهند بفقیر اگر ممکن باشد و الا کفاره ساقط است و بعد از زوال مشقت و حصول صحت واجب است قضا نمودن والله العالم **س** زن حامله که وضع حملش نزدیک باشد و زن شیرده که شیرش کم باشد و بترسند از روزه گرفتن بر نفس خود یا بر طفل از تشنگی و گرسنگی مضر یا از ناخوشی و ترس شان خواه بنحو شک باشد خواه بنحو مظنه یا یقین چه نمایند **ج** حکم شان حکم مسئله سابقه است که افطار میکنند و عوض هر روز یک مد از گندم بفقیر صدقه میدهند اگر ممکن باشد و بعد از زوال عذر قضا مینمایند و صدقه از مال زن است نه از مال شوهر **س** جائی که شش ماه روز است و شش ماه شب یا سه ماه روز است و نه ماه شب و هکذا کمی و زیادتی لیل و نهار فرض کنیم که ما انجا برسیم یا انجا باشیم نماز و روزه در همچو جاها چه صورت دارد **ج** این مسئله را بعضی عنوان کرده اند و تحقیق درست نکرده اند بلکه بعضی از فروض نظرم میاید که در چه قسمی مذکور است که عجب از آنست و آن اینست که اگر شخصی را با آفتاب مثلا بسته باشند که بمدار آفتاب دائر شود آیا این شخص تکلیف او در نماز و روزه چه چیز است و وجوه محتمله بسیار است در فرض سوال و بخاطر اول سقوط تکلیف بصوم و صلوة دوم رجوع به بلاد متعارفه در شهرها یعنی ماه ها بشب و روز در صوم و صلوة سوم رجوع باقلیم متوسط از اقالیم پس اگر بلاد اقالیم مختلف باشند مخیر است در رجوع باقل یا اوسط یا اکثر و همچنین در اقلیم و رجوع باقلیم متوسط و بلد متوسط شاید بهتر باشد و انشاء الله اگر مجال باشد و زمان فکر و فحص باشد عرض خواهم نمود والله العالم

در قضا و کفاره **س** اگر شخصی در ماه مبارک رمضان ناخوش شود و تا رمضان دیگر مریض باشد آیا قضای صوم رمضان ساقط است یا نه **ج** وقت قضای رمضان بین رمضانین میباشد اگر بشهر رمضان مریض بوده و بعد از رمضان تا رمضان آینده نیز مریض بوده ادا و قضا هر دو ساقط است و اگر مسافر بوده در بین رمضانین یا انکه عذر دیگر داشته قضاء باید بکند هر چند در سال دوم باشد والله العالم **س** هرگاه در ماه مبارک رمضان کسی مریض شود و در ماه شوال فوت شود نماز و روزهٔ او که در بین ناخوشی از او فوت شده چه صورت دارد **ج** هرگاه مرضش طول بکشد تا شوال و در شوال فوت شود قضاء روزه لازم نیست بلی اگر در شوال ایام صحتی بگذرد که بتواند روزه بگیرد و نگرفت قضا لازم است و نماز در هر حال لازم است اداء یا قضا که خود بجا آورد یا ولی **س** هرگاه کسی از خانه بیرون رفت بقصد سفر و بحد ترخص نرسیده افطار کند یا جهل بعدم جواز آیا کفاره هم بر او واجب است یا نه و کفاره او چه چیز است و چه قدر میباشد **ج** در جاهل قاصر وجوب کفاره معلوم نیست مثل اینکه تازه مسلمان شده و اگر جاهل مقصر باشد احوط وجوب کفاره

و باید کفاره بدهد و قضا مجزی از کفاره نیست بلی احوط اتیان بقضاء و کفاره است و مقدار کفاره عوض هر روزی یک مد از طعام است و افضل دو مد است محمد حسین روحی فداه

است و کفّاره در صوم آنستکه مخیّر است ما بین بنده آزاد کردن و دو ماه متوالی روزه گرفتن و اطعام شصت مسکین نمودن
س کسیکه ذمّه او مشغول بقضای روزه ماه مبارک رمضان یا روزه نذر واجب غیر معیّن باشد و قضای روزه پدر هم در ذمّه او
باشد یا قضای روزه خود را مقدم میدارد یا قضای پدر را ج در صوم ترتیب لازم نیست هر کدام را که بخواهد مقدّم دارد میتواند
الّا اینکه احدهما مضیّق شود یا آنکه فوری باشد چنانچه قضای پدر اگر زیاد تاخیر شود که منجر بتهاون شود در عرف و همچنین قضای
نذر واجب غیر معیّن بلکه چنین است جمیع واجبات غیر موقتّه و نماز قضای که مقیّد است توسعه آنها بعدم تهاون عرفی و بعد از تهاون
آثم و گناه کار است در تاخیر و الله العالم س کسیکه ذمّه او مشغول بقضای روزه رمضان باشد نذر کردن روزه از او صحیح است
یا نه ج صحیح است س هر کاه نماز عشا را سهواً نخواند و صبح آن روز روزه کفّاره عمداً یا سهواً یا جهلاً نگرفت دیگر قضای این
روزه لازم است یا نه و اگر نیست این شخص گناه کار میباشد یا خیر و اگر گناه کار است چاره عفو گناه چیست ج روزه کفّاره در سهو
نیست و قضای روزه لازم نیست و با سهو گناهی نکرده و استغفار چاره عفو گناه میباشد بلکه حقیر در نوم از صلوة عشا بر تنهائی
بلکه نوم از مغرب و عشا را نیز روزه کفّاره را لازم نمیدانم ولکن چون روایت مرسلی وارد است که مَن نَامَ عَن صَلوةِ العِشاءِ اَصبَحَ
صائماً مضائقه از استحباب ندارم و الله العالم س کسیکه قضای ماه رمضان را عمداً نگرفت تا چند سال آیا یک کفّاره باید بدهد
یا متعدّد ج یک کفّاره بدهد س کسیکه در رمضان یک روزه بلا عذر شرعی نگرفت و در بین سال آن کفّاره شصت مسکین
داد نه روزه قضا گرفت و نه روزه شصت روز بلا عذر گرفت تا سال دیگر برای همچو شخص کفّاره دیگر از بابت ترک شصت روزه
کفّاره هم هست یا همان کفّاره یکروزه قضا خواهد بود ج یک کفّاره بدهد و الله العالم س اگر در یوم واحد موجب کفّاره
مکرّر بعمل آورد کفّاره متعدّد میشود یا نه ج اقوی وحدت کفّاره است هر چند موجب کفّاره متعدّد باشد و هر چند وطی
باشد و الله العالم س هر کاه کسی اوّل غروب افطار با ستمنا کند روزه او چه صورت دارد ج بعد از غروب آثم است در فعل خود
و روزه او صحیح است و الله العالم س هر کاه شخص روزه دار بمال الحرام افطار کند کفّاره جمع لازم است یا کفّاره واحد ج
اگر در زمان غروب شرعی که زمان افطار نمودن روزه است این شخص افطار نماید بمال الحرام و شیء محرم قضا و کفّاره
هیچکدام لازم نیست و اگر قبل از غروب افطار بحرام نموده کفّاره جمع احوط و کفّاره واحد قوی میباشد س کسیکه در روزه
رمضان جماع کرد و قضا و کفّاره بدون عذر نداد تا چند سال بفرمائید حکم آن چیست و کفّاره آن چه قدر است ج یک کفّاره
و آن عتق رقبه یا اطعام شصت فقیر یا دو ماه متوالی روزه گرفتن است س کفّاره صوم و ظهار و غیره را بکدام اشخاص باید
داد و کفّاره صوم بهر یک چه قدر باید داد و از چه جنس باید داد و اگر بهر یک قیمت بدهد کفایت میکند یا نه ج بفقیر را
مقام گنجایش ندارد و لکن اگر محل حاجت است باید بفقیر شرعی داد که خرج سالیانه را ندارد فعلاً و کسیکه وفا بمعیشت
بکند نیز ندارد و دادن بفقیر بدو نحو است یکی بتسلیم است و آن احوط دو مد است و اقوی کفایت یک مد میباشد
از جو یا گندم یا خرما یا برنج یا نان و یا با طعام است و آن بقدریست که سیر بشود و اکتفا بقیمت نتوان نمود و الله

سـ تعدد کفاره در جماع و در هر جائیکه سبب کفاره مختلف باشد خصوص اگر کفاره اولی را قبل از ثانیان بموجب تاثیر داده باشد خالی از قوت نیست محمد حسین مد ظله العالی

العالم س کفّارهٔ شهر رمضان را بیان فرمایند ج مخیّر است ما بین سه چیز آزاد کردن بنده و روزه گرفتن شصت روز که سی و یک روز پیش
متوالی باشد و اطعام شصت مسکین امّا رعایت ترتیب احوط است که با عدم قدرت بر اوّل دویّمی را اختیار کند و با عجز از آن سوّمی را
بجا آرد س آیا فرقی هست در مواضع وجوب کفّاره ما بین عالم و جاهل مقصّر از سؤال یا نه ج خیر فرقی نیست س آیا جاهل
غیر ملتفت و غیر مقصّر در سؤال در وجوب کفّاره حکمش چیست ج اقوی اینست که کفّاره بر او نیست هرچند احوط کفّاره است
س بعد از تعلّق گرفتن کفّاره اگر بی اختیار جنون یا حیض عارض شود در اثنای روزه آیا کفّاره ساقط میشود یا نه ج ساقط نمیشود
علی الاحوط هرچند اقوی سقوط کفّاره است حتّی در سفر اضطراری نه اختیاری س مرد روزه دار اگر زوجه روزه دار خود را اکراه نماید
بجماع حکم آنرا بیان فرمایند ج دو کفّاره بر مرد لازم است و پنجاه تازیانه زده میشود مرد اگر زن از اوّل جماع تا آخر آن راضی نشده باشد
و اگر در اثنای جماع راضی شده پس بر هر یک یک کفّاره و بیست و پنج تازیانه قرار میگیرد و همچنین هرگاه خود زن بی اکراه قبول نماید
بر هر یک کفّاره و بیست و پنج تازیانه است س اگر زوجه روزه دار زوج خود را که روزه دار باشد اکراه نماید بجماع و یا اینکه دیگری
مرد را اکراه نماید و یا اینکه زوج زوجه خود را اکراه نماید در غیر جماع یا اینکه زوج زوجهٔ خود را در خواب وطی کند یا آنکه
مولی کنیز خود را اکراه بر جماع نماید حکم چیست ج در اینصور تحمّل کفّاره ثابت نیست س اگر اکراه نماید اجنبیّه را بر جماع حکم چیست
ج در اینصورت اقوی عدم تحمّل دو کفّاره است و احوط تحمّل دو کفّاره است خصوصاً اگر معتقد باشد که زوجه خودش است س آیا افطار هر قسم روزه باعث
قضا و کفّاره است یا مخصوص است ج مخصوص است به چهار قسم از اقسام روزه مثل افطار روزهٔ شهر رمضان یا قضای آن بعد از زوال و همچنین روزهٔ نذر معیّن و اعتکاف هرگاه واجب
باشد و در سائر اقسام روزه‌ها کفّاره نیست چون روزه نذر مطلق و روزه کفّاره و روزه‌های مستحبّی زیرا که در افطار اینها بعد از
زوال نیز گناهی نیست بنابر اصحّ والله العالم س قبل از ثبوت یوم عید اگر افطار نماید و بعد ثابت شود که روز عید است کفّاره لازم
است یا نه ج خیر لازم نیست اگرچه احوط اتیان بکفّاره است س اگر شخص عاجز باشد از روزه کفّارهٔ دو ماه متوالی شرعاً چه نماید ج باید
بدل آن هیجده روز روزه بگیرد و همچنین است اگر عاجز شود از روزه دو ماه متوالی که بنذر و نحو آن بر خود لازم کرده باشد س اگر از روزه
گرفتن بالکلّیه عاجز باشد چه کند ج باید بدل هر روز یک مدّ گندم تصدّق کند و احوط در بدل رعایت شصت روز است نه
هیجده روز س اگر ممکن نباشد تصدّق شصت روز یا هیجده روز چه نماید ج هر قدر که ممکن است تصدّق کند س اگر از
تصدّق هم بالکلّیه عاجز باشد چه نماید ج در اینوقت استغفار کند به نیّت بدل از کفّاره و بعد از این اگر متمکّن شد اتیان بکفّاره
احوط است والله العالم س آیا جائز است دادن کفّاره از طرف اموات تبرّعاً همچنین از طرف زنده یا نه ج از جانب اموات جائز
است و از جانب زنده جائز نیست والله العالم س آیا بتعدّد سال تعدّد کفّاره میشود یا نه و مقدار کفّاره چه قدر است ج
مقدار کفّاره یک مدّ است و متعدّد نمیشود کفّاره بتعدّد سالها والله العالم س کسیکه در رمضان حلال بداند افطار را مرتکب
شده یا نه و اگر حلال نداند افطار را و افطار کند دانسته حکمش چیست ج اگر حلال میداند افطار را مرتدّ است و اگر حلال
نداند و خود را گنهکار بداند و عمداً افطار روزه دانسته افطار کند فاسق است باید حاکم شرع او را تعزیر کند بمقداری که صلاح

کفّاره در اعتکاف [illegible] اعتکاف است [illegible] اگر در شب واقع شود [illegible] و صوم اعتکاف [illegible] رمضان و قضاء آن بعد از زوال و نذر معیّن [illegible] کفّاره ندارد ولکن غالب فقها مثل صاحب [illegible] و شرایع [illegible] تذکره و مختصر نافع و غیرهم در باب صوم کفّاره را [illegible] باب اعتکاف [illegible] میفرمایند که صوم اعتکاف [illegible] کفّاره ندارد [illegible] و کتاب الصوم [illegible] الّا فی صوم رمضان و قضائه بعد الزوال والنذر المعیّن وفی صوم الاعتکاف اذا وجب [illegible] و قال فی کتاب الاعتکاف [illegible] ویجب الکفّارة [illegible] رمضان [illegible] محمّد حسین [illegible]

در غیر صوم از طرف زنده نیز جائز است محمّد حسین مدّظلّه العالی

کذا شد که دو مدّ افضل است محمّد حسین مدّظلّه

بدانند تعزیر او تا بیست و پنج تازیانه است و اگر دوباره مرتکب شود بیست و پنج دیگر است و در دفعه سوم کشته میشو
بعد از مراجعه بحاکم شرع بلکه احتیاطاً تخییر کشتن او است تا دفعه چهارم **س** روزه های حرام **س** روزه های حر
را بیان فرمایند **ج** بدانکه روزه هائیکه حرام است اول و دوم روزه عید فطر و عید اضحی است سوم و چهارم و پنجم روزه رو
یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه از برای کسیکه در منی باشد ششم روزه آخر شعبان به نیت رمضان هفتم روزه وفا
نذر در معاصی هشتم روزه صمت که عبارت است از روزه که تکلم کردن را مفطر بدانند و امساک از آن نماید فقط نهم روزه وصال و
روزه روز و شب دیگر را سحری با دو روز نیت یا شب است تا تاخیر افطار تا سحر و یا شب دوم پس ظاهر آنست که ضرر ندارد بشرط آ
نیت روزه آن نکرده باشد و احوط اجتناب است مطلقاً دهم روزه که معارض شود بواجب بگو که اهم از آن باشد **س** روزه
های مندوبه **س** روزه های مستحبه را بیان فرمایند **ج** روزه های مندوبه که نصوص خاصه در تاکید آنها وارد شد
است بسیار است اول روزه سه روز از هر ماه و کیفیت آن بچند قسم در کتب ذکر شده لکن بهتر آنستکه اول پنجشنبه از ماه و آخر پنجشنبه
ماه و اول چهارشنبه از دهه دوم ماه را روزه بگیرد دوم روزه سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم از هر ماه سوم روزه روز عید غدیر
چهارم روزه روز مولود در هفدهم ربیع الاول یا دوازدهم پیش بعضی از علماء پنجم روزه روز مبعث در بیست و هفتم رجب ششم
روزه روز دحو الارض که بیست و پنجم ذیقعده هفتم روزه روز عرفه در حق کسیکه او را از خواندن دعاهای عرفه سست نکند
هشتم روزه روز مباهله در بیست و چهارم ذی الحجه نهم روزه هر پنجشنبه و جمعه اول ماه و دهه ذی الحجه بلکه تمام نه روز اول آن دهم روزه
ماه رجب و شعبان تمام آن ماه یا بعض آن اگرچه از هر یک یک روز باشد یازدهم روزه تصدق خاتم در بیست و پنجم ذی الحجه دوا
روزه اول و سوم و هفتم ماه محرم سیزدهم روزه روز بیست و نهم ذیقعده چهاردهم روزه شش روز بعد از عید الفطر پانز
روزه نیمه ماه جمادی الاولی **س** آیا کسیکه در ذمه او روزه قضای رمضان یا هر روزه واجبی باشد میتواند روزه مستحب بگیرد
احوط[1] آنستکه ترک کند روزه مستحبی را با وجود روزه قضای رمضان بلکه مطلق روزه واجب علی الاحوط **س** آیا در صوم مستحب اذن
مولی برای عبد و اذن شوهر برای زوجه شرط است یا نه **ج** بلی شرط صحت صوم مستحب اذن مولی است مطلقاً در حق کنیز و غلام و
همچنین اذن شوهر در حق زوجه حتی منقطعه علی الاحوط هر چند جواز آن خالی از قوت نیست در جائیکه نهی نکنند مولی
شوهر و منافی حق و باعث اذیت ایشان نباشد **س** آیا روزه مستحبی در حق ولد مشروط است بعدم منع والدین یا نه
بلی[2] شرط است در حق ولد عدم منع والدین بلکه اگر والدین یا مولی یا شوهر رجوع نمایند از اذن در اثنای روز روزه مستحب
میشود علی الاحوط بلکه احتیاط شدید در حق ولد آنستکه با نهی جد و جده نیز روزه مستحب نگیرد **س** آیا در روزه مستحب
برای پسر اذن پدر و مادر شرط است یا نه **ج** اشتراط اذن مادر بلکه پدر ثابت نیست مگر در صورتیکه ارتکاب غیر ماذون فیه
مستلزم اذیت پدر یا مادر شود و بهتر مراعات اذن پدر بلکه مادر شدیداً والله العالم **س** آیا مستحب است افطار کردن روزه
مستحب وقتیکه برادران ایمانی او را تکلیف افطار کنند **ج** بلی مستحب است در روزه مستحب یا واجب موسع افطار کردن بلکه اقو

[1] بااشتغال ذمه بر قضای رمضان اقوی ترک روزه مستحبی است
محمد حسین مد ظله العالی

[2] بلکه احوط
محمد حسین زید عمره العالی

کراهت روزه است در اینوقت هرچند بخصوص او طعامی آماده نکرده باشند و هرچند بعد از ظهر باشد با آنکه خوردن روزه مستحب
بعد از ظهر مکروه است و لکن برای اجابت مؤمن در این حال روزه داشتن مکروه است با آنکه دور نیست حکم بکراهت روزه و قلت
ثواب روزه حتی در وقتیکه طعام مهیا نکرده باشد بلکه آب گرم و شربت و خرما و نحو آن مهیا کرده باشد یا آنکه تعارف کرده باشد بجهة
آنکه ظاهر اینست که حکمت آن ادخال سرور بر مؤمن و اجابت مؤمن میباشد که رد قول او نشود هرچند بغیر طعام باشد و بهتر اینست که اظهار
روزه نکند و افطار نماید و در اخبار ثواب افطار در منزل برادر مسلم هفتاد یا نود مقابل ثواب روزه داشتن شمرده شده در روزهای

مکروه مسئله روزهای مکروه را بیان فرمایند **جواب** روزهای مکروه نیز چند است اول روزه روز عرفه در حق کسیکه اگر از خواندن
دعای عرفه سست کند یا باشتباه اول ماه که احتمال روز عید اضحی برود دوم روزه گرفتن مهمان بدون اذن میزبان و با منع احتیاط
ترک روزه است سوم روزه فرزند بدون اذن پدر بلکه با منع او نیز قوت دارد حکم بکراهت مگر اینکه بحد اذیت او برسد که الحاق
بالمحرم نیز احوط است بلکه احوط نیز مراعات اذن مادر است مثل پدر والله العالم

در اعتکاف مسئله اعتکاف و فضیلت
آنرا بیان فرمایند **جواب** بدانکه اعتکاف در اصل لغت حبس و اقامت و درنگ طویل است و در شرع ان مکث و درنگ مخصوص در مساجد
است بجهة عبادت بشرائط مخصوصه که میاید تفصیل آن چه آنکه منضم نمایند با و قصد عبادت دیگر را یا نه زیرا که خود عبادت مستقل
است و حاجت بانضمام عبادت دیگر ندارد و اما فضیلت ان بسیار است بمقتضای اخبار و احادیث بسیار خصوص در دهه آخر ماه رمضان المبارک
چنانچه مرویست که حضرت سید المرسلین ص همیشه در دهه آخر رمضان اعتکاف مینمودند مگر در سالیکه جنگ بدر واقع شد و
در سال دیگر بعد از آن بیست روز اعتکاف نمودند ده روز بجهة قضا سال گذشته و ده روز ادا و از آن حضرت منقولست که
اعتکاف دهه آخر رمضان برابر است با دو حج و دو عمره و از این روایت فضلیت اعتکاف در دهه آخر رمضان معلوم میشود نه اختصاص
آن در دهه آخر زیرا که در روایات دیگر مسطور است که حضرت رسول ص اعتکاف نمودند در سال اول در دهه اول و در سال
دوم در دهه ثانی و در سال سوم در دهه آخر پس ممکن است بجا آوردن آن در هر وقت چه رمضان باشد یا غیر آن

مسئله آیا شرط است
در صحت اعتکاف عقل و اسلام و بلوغ چون سایر عبادات آیا نه **جواب** بدانکه شرط است در صحت اعتکاف از اول تا آخر آن عقل و اسلام پس
صحیح نیست اعتکاف از مجنون چه مطبق باشد چه ادواری مگر آنکه حالت افاقه در جنون ادواری بقدر سه روز یا زیاده باشد
در اینوقت صحیح است بلکه صحیح نیست از هر مستی و بیهوشی در حالت بیهوشی و مستی و همچنین صحیح نیست از کافر چه اصلی
بوده مرتد و مرتد چه فطری باشد چه ملی بلکه اگر در اول اعتکاف مسلم باشد و در اثناء مرتد شود باطل میشود اعتکاف و اشتراط
ایمان علاوه بر اسلام بحسب اجر و ثواب مضائقه نیست و بحسب احکام ظاهریه دنیویه معلوم نیست بلی اشتراط ایمان احوط
است اما بلوغ پس احوط اشتراط آنست و لکن اقوی آنست که عبادت صبی ممیز صحیح میباشد پس اگر صبی ممیز باشد اعتکاف او
صحیح خواهد بود

مسئله در اعتکاف لابد است از نیت یا نه و بر فرض اشتراط قصد قربت مطلقه کافیست یا نه **جواب** بدانکه شرط است
در صحت اعتکاف نیت و کافیست در آن قربت مطلقه بدون تعرض وجوب و ندب چنانچه در سایر عبادات مذکور شد چه اعتکاف مندوب

با منع مشکل است بلکه احوط تحصیل اذن پدر است چنانچه گذشت محمد حسین روحی فداه

باشد یا واجب بنذر و عهد و قسم و اجاره و نحو آن پس اگر در اوّل اعتکاف مندوب قصد قربت مطلقه نماید یا این نحو که اعتکاف بجا
میآورم قربةً الی الله تعالی دیگر حاجت بتجدید نیّت در روز ثالث ندارد چنانچه جمعی از علماء متعرض شده اند هرچند تجدید
موافق احتیاط است و جائز نیست تعلیق در نیّت اعتکاف بامور خارجه مثل اینکه بگوید اگر زید بیاید بلی اگر تعلیق شرائط شرعیه اعتکاف
باشد مثل اینکه بگوید اگر راجح باشد یا اگر مسجد باشد یا اینکه اگر مسجد جامع باشد هرچند در این هم اشکال است چون جزم به
نیّت نیست مگر اینکه منظور تاکید و بیان واقع باشد و وقت نیّت اوّل طلوع فجر از روز اوّل میباشد لکن احوط آنستکه وقت
غروب آفتاب از شبی که روز آینده اش معتکف میشود نیّت نماید و در صبح روز اوّل قبل از صبح نیز نیّت نماید مس لازم است در
اعتکاف صوم یا نه ج بلی از شرائط اعتکاف صوم است پس صحیح نیست اعتکاف بدون روزه پس باید شخص معتکف با روزه باشد چه روزه واجبی باشد
یا مستحبی و چه آنکه آن روزه برای همین اعتکاف باشد یا غیر آن پس کسیکه نمیتواند روزه بگیرد بجهة موانع شرعیه چون حائض و نفساء و
نحو آن پس اعتکاف آنها صحیح نیست و صحیح نیست اعتکاف شخص مسافر بنا بر اقوی اگرچه جائز است از برای مسافر صوم مندوب چنانچه در
بحث صوم ذکر شده مس عدد معتبر در اعتکاف را بیان فرمایند ج از شرائط صحت اعتکاف اتمام عدد است و اقل عدد معتبر در اعتکاف
سه روز است که کمتر از آن اعتکاف بعمل نمیآید اما در جانب زیاده پس جائز است هر قدر که معتکف بخواهد پس هرگاه شخص نذر
مطلق اعتکاف نماید باید سه روز اعتکاف نماید و اعتکاف واجب اگر فوت شود هرچند بجهة شرعی بسبب دخول روز سوم باشد واجب است
قضای آن فوراً علی الاحوط پس هرگاه شخص معتکف دو روز اعتکاف نماید و در روز سوم اعتکاف او بهم بخورد بجهة موانعیکه از خود شخص ناشی نباشد
پس باید سه روز قضا نماید نه یک روز بخلاف آنکه قبل از روز سوم اعتکاف بهم بخورد قضا ندارد بلکه بعضی گفته اند که قضا
نیست و هرگاه شخص در اثنای اعتکاف واجب بنذر یا شبه آن بمیرد لازم است بر ولی او من باب الاحتیاط قضای آن و احوط آنستکه
هرگاه بر ذمّه شخص اعتکاف واجب باشد و متمکن بود و اهمال نماید در آن ولی او قضا نماید احتیاطاً لا وجوباً بلی هرگاه نذر کرده باشد
صوم را معتکفاً یعنی صوم در ضمن اعتکاف و در حال الاعتکاف لازم است بر ولی قضاء صوم معتکفاً در ضمن اعتکاف و هرگاه کسی نذر دو
روز اعتکاف نماید بدون زیاده صحیح نیست چنانچه اگر نذر سه روز بدون شب نماید نیز صحیح نیست و جمعی شرط کرده اند که روز
اعتکاف باید تمام باشد که تلفیق از روز شروع در وقت ظهر مثلاً بظهر روز چهارم مشروع نیست و این هرچند متبادر از اخبار و عرف
میباشد لکن ملاحظه نظائر این مسئله از ایام خیار و ایام حیض و ایام اقامه و نحو آن ظاهر میشود کفایت تلفیق و دخول شب در
اعتکاف در این سه روز نیز ظاهر است بملاحظه عرف پس شب اوّل خارج است و شب دوّم و سوّم داخل است هرچند احتیاط
دخول هر سه شب میباشد مس مکان اعتکاف را بیان فرمایند ج بدانکه مکان اعتکاف باید مسجد باشد پس صحیح نیست اعتکاف در
مگر در مسجد بلکه احوط آنستکه در یکی از مساجد باشد که مسجد الحرام و مسجد نبی و مسجد کوفه است و مسجد بصره و مسجد مداین
مکانش معلوم نیست بلی اقوی جواز اعتکاف در آنست و در زیادات حادثه در مسجد الحرام و مسجد نبی احتراز احوط است بلی
اقوی جواز اعتکاف در هر مسجد جامع است و آن مسجد بزرگی است در هر شهر که مردم هر شهر در آن بجماعت یا جمعه حاضر شوند نه مسجد

غیر جامع که مخصوص محلّه بوده باشد بلکه اکتفاء بمطلق مسجدیکه جماعت شود دران هرچند مسجد محلّه باشد قوی است
بلکه اکتفاء بمطلق مسجدیکه از عمّات نقل شده قوی است خصوص در اعتکاف مندوب بلی احوط در اعتکاف واجب بلکه مطلق اعتکاف
اقتصار به متیقّن از مسجد است که ذکر شد و افضل آنست که مسجدی باشد که یکی از ائمّه اثنا عشر دران نماز کرده باشد چه جمعه باشد
چه جماعت و در مسجد مداین میگویند که امام حسن جماعت بجا آورده نه جمعه پس هرگاه در بلدی دو مسجد جامع باشد مخیّر است
در اعتکاف بهرکدام که خواسته باشد بلی یک اعتکاف را در دو مسجد بالمناصفه یا به تبعیض نمیتواند بعمل آورد چون شرط است در اعتکاف
وحدت عرفیه مسجد که دو مسجد نگویند بلکه اگر متعذّر شود مکث در مسجدیکه اعتکاف دران کرده بجهة خوف یا ابکرفتن آن
مسجد باطل میشود اعتکاف و کافی نیست ماندن در مسجد دیگر علی الاحوط بلی اگر واجب بود استیناف در مسجد دیگر نماید و صحن
مسجد کوفه و حجرات و پشت بام آن داخل در مسجد است امّا در غیر مسجد کوفه پس صحن مسجد و پشت بام و سرداب و منابر و مناره
ان داخل در مسجد نیست مگر آنکه بداند که واقف جزء مسجد قرار داده انها را پس اعتکاف در آنها جائز است و همچنین جائز است در
اینصورت خروج معتکف بسوی مناره و پشت بام و نحو آن و هرگاه نداند دخول اینها را در وقف پس جائز نیست اعتکاف در آن
و خروج بسوی انها مگر در حالت ضرورت و هرگاه معتکف قصد نماید اعتکاف نمودن را در سرداب مسجد مثلا و بعد بخواهد در
صحن آن اعتکاف نماید صحیح است بنا بر اقوی و مشاهد مشرّفه هرچند افضل است از مساجد جامعه و غیر آن مع ذلک جائز نیست اعتکاف
دران و همچنین است رواق و بعضی از امکنه رواق که مهیّا شده باشد بجهة عبادت و همچنین جائز نیست در مکّه و بیوت مکّه و عموم حکم
مسجد به بیوت معلوم نیست هرچند نماز معتکف در مسجد الحرام در مکّه و بیوت مکّه جائز است چنانچه میاید ان شاء الله و حکم زن در
اعتکاف حکم مرد است پس جائز نیست از برای او که اعتکاف نماید در مکانی از خانه خود که مهیّا نموده بود از برای نماز بس بنده
و مولی و زن بی اذن شوهر میتوانند اعتکاف بجا آورد یا نه ج از جمله شرائط صحت اعتکاف اذن است یعنی اذن گرفتن از
کسیکه قادر بر منع از اعتکاف او باشد شرعا چون آقا نسبت به بنده و شوهر نسبت بزوجه پس اعتکاف مملوک چه کنیز باشد
چه غلام بدون اذن مالک صحیح نیست مادامیکه ازاد نشده باشد اذا و چیزی و اگر ازاد شده باشد در قیمتی واقع شود
که منافی اعتکاف نباشد صحیح است و همچنین اعتکاف زوجه بدون اذن زوج صحیح نیست بلکه بعضی اعتکاف مستحبّه فرزند را
بدون اذن والدین و اعتکاف مهمان را بدون رخصت میزبان و عکس آنرا اشکال نموده اند و قول ایشان موافق با احتیاط است
بس خروج معتکف از محل اعتکاف جائز است یا نه ج از جمله شرائط صحت اعتکاف دوام در مکث است پس شخص معتکف باید
استدامت بدارد مکث خود را در مسجد چه بنحو قیام باشد یا بنحو جلوس چه خوابیده باشد به پشت سر یا نحو آن چه سوار بر
بالای چیزی باشد یا نه پس هرگاه خارج شود از مسجد بدون عذر شرعی و بدون اکراه باطل میشود اعتکاف او چه آنکه این خروج
در روز باشد یا در شب و هرگاه خارج شود بعض از اعضای او از مسجد چون سر یا پا یا دست اقوی بطلان اعتکاف است مگر آنکه
عرفا صدق خروج ننماید و هرگاه جابر او را باکراه از مسجد بیرون نماید اقوی صحت اعتکاف است هرچند احوط بطلان و اعاده اعتکاف است

احوط اقتصار بمسجد جامع است
محمّد حسین مدظلّه العالی

مگر آنکه خروج باعث مکث طویل شود که اقوی در صورت خروج با مکث قایل صحت اعتکاف است و همچنین است ناسی که خروج
او نیز باعث بطلان اعتکاف او نمیشود و اما جاهل بحکم پس معذور نیست و بدانکه جایز نیست خروج معتکف از محل اعتکافش
مگر از برای امور ضروریه که چاره نباشد بجا آوردن آنرا در مسجد و همچنین از برای اموریکه داخل در طاعت و بندگی باشد بشرط
آنکه زمان خروج طول زیادی نداشته باشد که عرفاً منافی اعتکاف باشد و اسبابیکه باعث جواز خروج معتکف است از محل
اعتکافش بسیار است از آنجمله آنکه جایز است از برای معتکف خروج از مسجد بجهة غسل نمودن چه از جنابت و چه از استحاضه و چه
از غسلهای مندوبه مثل غسل جمعه و بخوان علی الاقوی و همچنین بجهة قضاء حاجت ضروریه خود چون خریدن آب و نان هرگاه کسی نباشد که
برای او تحصیل نموده باو برساند و چون رفتن به بیت الخلاء بجهة قضاء حاجت و همچنین جایز است بیرون رفتن از جهة شهادت
دادن و گواه شدن و بخوان و لیکن جایز نیست از برای او وقتیکه بیرون آمد از مسجد نشستن در سایه بلکه راه رفتن در سایه بلکه احوط
آنست که شخص معتکف در خارج ننشیند چه در سایه باشد چه در آفتاب و بهتر آنستکه از راههای نزدیکتر بمطلب برود و هرگاه راه
نزدیک سایه باشد و راه دورتر از این غیر سایه باشد اختیار نماید راه دورتر را و همچنین جایز نیست از برای معتکف بجا آوردن نماز خود
را در غیر مسجدیکه محل اعتکاف او بوده مگر در مکه معظمه که میتواند در خانهها و در هر جا که باشد نماز کند بلی هرگاه وقت تنگ
شود میتواند نماز را در جای دیگر بجا آورد و مسئول رجاء آنکه احکام اعتکاف را بیان فرمایند ج جمله از احکام آن در ضمن بیان شرائط آن
معلوم شد و برخی از آن بیان میشود در ضمن چند مسئله اول اینکه اعتکاف دو قسم است واجب و مندوب و واجب نیست اعتکاف باصل شرع
بلکه وجوب آن بنذر و عهد و یمین و اجاره و بخوان است و مندوب سوای مذکورات است چه برای خود باشد یا به نیابت غیر و اعتکاف
واجب بنذر تابع نذر است پس اگر نذر معین باشد بوقت خاص واجب میشود قبل از شروع و اگر نذر مطلق نماید باید سه روز
اعتکاف نماید ولکن اقوی عدم وجوب آنست بمجرد شروع بلکه آن حکم مندوب است بلی احتیاط وجوب آنست بمجرد شروع چه
در نذر مطلق و چه در مندوب و اگر بگذرد دو روز در اعتکاف مندوب واجب میشود روز سوم و بعضی لزوم اعتکاف
را در هر سوم قائل شدند مثل ششم و نهم و دوازدهم و این احوط است بلکه اقوی میباشد در ششم چون منصوص است
و در نهم و غیر آن چون منصوص نیست و برخلاف اصل است احوط است چنانچه گذشت و هرگاه نذر چهار روز اعتکاف نماید
و اخلال به یک روز نماید باید سه روز قضا نماید و هرگاه نذر یکماه معین اعتکاف نماید و اتیان به روز نماید و اخلال بباقی
نماید صحیح است آنچه را که عمل آورده و قضا نماید باقی را بلی هرگاه در نذر شرط تتابع و توالی نماید لازم است توالی اعتکاف
در آنماه و اگر اعتکاف یکماه معینی را نذر نمود و فراموش نمود اعتکاف در آنماه را و یا آنکه محبوس بود و بخوان پس باید قضا نماید آنرا و هرگاه
نذر نماید زمان مخصوصی را از برای اعتکاف چون آخر رمضان یا عشر ذی الحجه مثلا لازم است بجا آوردن اعتکاف در همان زمان و
صحیح نیست تقدم اعتکاف و تاخر آن از آن زمان و همچنین هرگاه نذر اعتکاف در مسجد معینی نماید جایز نیست اعتکاف در غیر محل منذور
و هرگاه نذر نماید که روز ورود پدرم یا فلان دوستم از سفر معتکف شوم پس نذر منعقد نمیشود زیرا که از شرائط اعتکاف

صوابست و ممکن است که پدرش یا دوستش در وسط روز وارد شوند و او صائم نباشد دوم آنکه مستحب است که معتکف در
ابتدای اعتکاف خود شرط کند با پروردگار خود که اگر او را مانعی عارض شود بیرون برود از اعتکاف و خارج شود از آن و بعضی تقیید این
شرط را بمانع و عارض ننموده اند و گفته اند که جائز است که شرط نماید که هر زمان که خواهد از اعتکاف خارج شود و این قول اقوی
میباشد و شیخ استاد اعلی الله مقامه در رساله فرمودند که صحیح نیست که شرط کند در اعتکاف خود که فسخ کند او را با اعتکاف عبد خود
و ولد خود یا با اعتکاف دیگر و این محل مناقشه میباشد چون مرجع این اشتراط با اشتراط رجوع است بنحو خاص بلی فسخ و انفساخ که این
بی معنی است مگر من باب المجاز چنانچه در حدیث نیز لفظ فسخ وارد است بلی جائز نیست شرطیکه منافی اعتکاف باشد چون جماع و نحو آن و فائده
این شرط در عقد نذر آنست که بباطل کردن اعتکاف قضا و اعاده و کفاره نیست و باعث جواز رجوع است اگرچه در نذر معین
باشد یا آنکه معین نباشد بلکه مطلق باشد خواه تتابع مثل شش روز متصل نذر کرده باشد یا نه و اگر شرط را بنحو عموم کرده مثل اینکه
هر وقت که بخواهد دست بردارد جائز میشود رجوع هر چند روز سوم باشد و واجب هم نیست بر او قضا و اگر در عقد نذر این شرط
را نکند و نذرش مطلق باشد و لکن در نیت اعتکاف این شرط را بکند این شرط در اعتکاف ثمر دارد و اگر نذرش معین با یام خاص بوده
شرط مرقوم در نیت اعتکاف ثمر ندارد و واجب است تمام اعتکاف و محل این شرط در اعتکاف سنت نزد نیت اعتکاف است و در اعتکاف
واجب نیز همان گفتن صیغه نذر است بدانکه جائز است از برای کسیکه شرط کند در نیت اعتکاف بلکه در عقد نذر اینکه اسقاط کند
حکم شرط خود را پس حکم او حکم کسی است که بی شرط اعتکاف کرده باشد و بدانکه تقارن در این شرط معتبر است پس شرط مقدم بر نیت اعتکاف
اثر ندارد و همچنین مؤخر از نیت اعتکاف هر چند بیوم ثالث نرسیده باشد و بدانکه هرگاه شرط تتابع در اعتکاف و نذر و اجاره ان نکرده پس
وجوب تتابع در سه روز که اقل مرتبه آنست ظاهر لازم است چنانچه هرگاه نذر در ده روز آخر ماه رمضان یا غیره نموده توالی و
تتابع لازم است و اما اگر نذر اعتکاف شش روز نموده اقوی کفایت دو اعتکاف است در سه روز هر چند این دو اعتکاف متوالی
نباشد و بدانکه نذر اعتکاف اولاً منقسم میشود بدو قسم نذر مطلق و نذر معین و هر یک از این دو قسم نیز با شرط رجوع
یا بی شرط رجوع است و هر یک از این اقسام با شرط تتابع میشود و بی شرط تتابع پس مجموع اقسام هشت قسم میشود و
حکم اقسام از ما سبق معلوم شده و بدانکه عدول در اعتکاف نیست پس عدول از اعتکاف اصالة به نیابت یا بعکس و نحو آن خلاف
قاعده است محتاج بدلیل میباشد سوم آنکه هرگاه غصب نماید مکانی را در مسجد با اینکه کسیکه سابق بر او بود در آنمکان
او را مجبور و بی رضایت او از آنمکان بیرون نماید اقوی عدم بطلان اعتکاف است و همچنین هرگاه حامل مغصوب باشد بلکه هرگاه
لباس او مغصوب باشد باعث بطلان اعتکاف او نمیشود بلی هرگاه بنشیند بر فرش مغصوب باطل میشود اعتکافش و هرگاه
فرش نماید مسجد را بفرش مغصوب که احتراز معتکف از آن ممکن نباشد باین معنی که او قادر بر رفع آن نباشد مضایقه ندارم
از حکم بصحت اعتکافش و همچنین هرگاه جاهل بغصب باشد یا ناسی غصب باشد یا مجبور بغصب باشد صحیح است اعتکافش
و بدانکه هرگاه واجب شود بر معتکف بیرون رفتن از محل اعتکاف بواسطه امر خارج چون نماز بر میت و غسل و دفن او در صورت

انحصار او بیرون نرود در صحت اعتکاف او در این صورت اشکال است بلکه اقوی عدم صحت است و همچنین است هرگاه شخص محتلم شود یا
ضعیفه حائض شود عمداً و معصیةً از مسجد بیرون نرود بجهة غسل صحیح نیست اعتکاف ایشان و همچنین است هرگاه مریض شود
بمرضیکه موجب تلویث مسجد شود چون سلس البول و از اسهال زحیر و نحو آن و همچنین اگر طلاق داده زن معتکفه بطلاق رجعی که باید
بیرون رود بمنزل خود در روز عده را تمام کند هرچند اعتکافش معین باشد بنا بر او در این ایام اگر نرود اعتکافش باطل و واجب است قضا کند
بعد از عده پس محرمات اعتکاف را بیان فرمایند حج بدانکه حرام است بر معتکف جماع کردن چه در قبل و چه در دبر چه در روز باشد
چه در شب و همچنین استمنا کردن بلکه حرام است لمس زنان بشهوت و بوسیدن ایشان بشهوت و احوط ترک نظر بشهوت میباشد و احوط ترک
بوسیدن و لمس نمودن است مطلقا هرچند بشهوت نباشد و همچنین است طلب منی نمودن اگرچه بصحبت و گفتگو باشد هرگاه عادتش
آن باشد که از او منی آید بسبب آن بلکه احوط آنستکه بعبث دست باز بذکر خود ننماید و اقوی بطلان اعتکاف است بسبب جماع مطلقا هم
چند انزال نشود اگرچه بحیوانات باشد بلکه جماع سهواً نیز شیخ استادی اعلی الله مقامه فرموده که منشأ بطلان است بخلاف نظر به
شهوت و غیر آن و این احوط است و اما بطلان اعتکاف بسبب لمس و تقبیل بشهوت و امثال آن پس محل نظر است[۱] و اقوی عدم بطلان است و حرام است
بوئیدن بوی خوش و همچنین ریحان با حصول شم و حصول تلذذ نه کسیکه شامه ندارد و احوط ترک بوئیدن مطلق گل میباشد و حرام است نیز مجادله و مباحثه
نمودن در امر دنیوی و امر دینی هرگاه مقصودش غلبه بر خصم باشد و هرگاه مباحثه علمیه بجهة اظهار حق و فهمیدن و فهمانیدن حق باشد پس ضرر ندارد
بلکه اینگونه مباحثه داخل در طاعات و افضل قربات است بل فی التحریر انه یستحب للمعتکف دراسة العلم والمناظرة فیه و تعلیمه و تعلمه بل هو
افضل من الصلوة المندوبة و نیز حرام است بیع و شراء مگر بقدر ضرورت و حاجت از برای خود و عیال خود بلکه احوط ترک معامله است مطلقا
حتی عقد نکاح و احوط از آن ترک اشتغال بکسب است چون خیاطی و ساعت سازی و نحو آن و احوط اجتناب معتکف است از هر چیزیکه محرم
از او اجتناب میکند هرچند اقوی خلاف آنست بجهة جواز لبس مخیط و ازاله مو از بدن و خوردن گوشت صید و عقد نکاح و سائر امور
مباحه و حرام است بر معتکف بجا آوردن چیزهائیکه مبطل صوم است پس هر چیزیکه باطل میکند صوم را باطل میکند اعتکاف را زیرا که شرط
است در صحت اعتکاف صوم چنانچه گذشت بدانکه فرقی نیست در حرمت اشیاء مذکوره بر معتکف آنکه واقع سازد اینها را در روز یا در
شب غیر از اکل و شرب که در روز حرام است بر معتکف و در شب جائز است پس سبب کفاره معتکف و خود کفاره را بیان فرمایند حج بدانکه
واجب میشود کفاره بسبب جماع پس هرگاه معتکف در روز رمضان[۲] جماع کند لازم میشود بر او دو کفاره یکی بجهة صوم و دیگری بجهة اعتکاف
و هرگاه شخص معتکف در شب[۳] رمضان جماع کند باید یک کفاره بدهد بجهة ابطال اعتکاف بدانکه لازم میشود کفاره در اعتکاف منذور در
روز سوم و همچنین ششم و نهم و دوازدهم یعنی آنکه هر صوم از اعتکاف که فاسد نماید آن را معتکف بسبب جماع لازم میشود بر او کفاره افطار رمضان که
مخیر است بین آزاد نمودن بنده و گرفتن دو ماه روزه و اطعام نمودن شصت مسکین نه کفاره ظهار که ترتیب باشد که اول بنده آزاد کند و اگر عاجز
باشد دو ماه روزه گرفتن و اگر عاجز باشد شصت مسکین را طعام دادن هرچند بعضی کفاره اعتکاف را کفاره ظهار دانسته اند و آن احوط است هرچند
حق آنستکه کفاره معتکف چون کفاره افطار صوم رمضان است بدانکه سایر مبطلات اعتکاف موجب کفاره نمیشود هرچند موجب ابطال اعتکاف

[۱] محل تأمل است — محمد حسین مدظله

[۲] و همچنین در قضاء رمضان بعد از زوال و در روزه نذر معین — محمد حسین زید عمره العالی

[۳] و همچنین در روز اگر رمضان و قضاء آن بعد از زوال و نذر معین نباشد — محمد حسین روحی فداه

وقضاء

۹ م

وقضاءان شوند وهرگاه شخص روزه دار در ماه رمضان اکراه نماید زن معتکفهٔ خود را در جماع پس چهار کفاره بدهد دو کفاره از برای خود چنانچه گذشت و دو کفاره از برای زن خود که معتکفه بوده و او با کراه با او جماع نموده و باعث کفارهٔ او شده بلی هرگاه ضعیفه اطاعت نماید و بمیل خود این عمل واقع سازد باید کفارهٔ خود را بدهد ولزوم این دو کفاره هر چند محل مناقشه است وقیاس اعتکاف بصوم در کفاره بسببی ولکن احوط است والله العالم

باب الخمس والزکوة در خمس

س خمس در چند چیز تعلق میگیرد و واجب است ج در هفت چیز اوّل مالیکه از کفار حربی مسلم بدست آرد بهر طوریکه باشد حتی بدزدی دوّم معادن حتی نمک و کوگرد سوّم گنج در زمین که بجهة ذخیره در زیر زمین کرده باشند بجهت محافظت خواه نقد باشد یا نقد نباشد چهارم چیزهائیکه از دریا بغوص بیرون آورند مثل مرجان و مروارید و یا عنبر که از روی دریا بگیرند پنجم آنچه زیاده بماند از مؤنت خود و عیال خود از صناعت و زراعت و منافع تجارت بلکه سایر کسبها ششم زمینی که منتقل شده باشد از مسلم بکافر ذمی خواه ببیع باشد خواه بغیر آن هفتم مال حلال که مخلوط شود بمال حرام بشرطیکه مقدار و مالک آن مال حرام مجهول باشد و تفصیل و شرایط هر یکی بمقام خودش خواهد آمد انشاء الله تعالی س عرض میشود هرگاه شخصی در باب مؤنت عیال خود و عیال خود تنگ بگیرد بطوریکه موافق شأن خود میبایست خرج بکند نکرده و بر خود تنگ گرفت و در این ... از مداخل و مرابح او زیاد آمد آیا باین زیادی خمس تعلق میگیرد یا نه و همچنین اگر اسراف کند و بالاتر از شأن خود حرکت کند در آن قدر زاید که اسراف کرده خمس لازم است یا نه ج جمعی مثل شهید ثانی علیه الرحمه میفرمایند باین عبارت فان اسرف حسب علیه ما زاد و ان قتر حسب له ما نقص و مراد ایشان اینست که در فرض اسراف خمس لازم است و در فرض تقتیر و تنگ گرفتن خمس لازم نیست و در توسعه بر عیال که بحد اسراف برسد شیخ استاد اعلی الله مقامه احتیاط وجوبی خمس را لازم دانسته ولکن اقوی در اسراف لزوم خمس و در تقتیر و توسعه عدم لزوم خمس میباشد در این دو فرض واحوط خمس است حتی در فرض اخیر والله العالم س عرض میشود شخصی است از مداخل و مرابح سالیانه اش بعد از اسقاط مؤنت خود و عیال خود زیاد آمده است لکن آن شخص مقروض بوده که هرگاه از مداخل سالیانه خود میفروخت و قرض خود را ادا مینمود او را ممکن بود ولکن نفروخت و قرض خود را نداد آیا مداخل و مرابح که الآن در دست دارد در چنین صورتیکه عرض شد خمس با او تعلق میگیرد یا نه ج خمس بعد از مؤنت است و از جملهٔ مؤنت دین سابق بر سنه و دین در خود سنه میباشد بلی دین بعد از سنه مانع از خمس و مال امام علیه السلام نیست ولکن دادن شرط وجوب خمس نیست نهج را باید بعد از عزل مقدار خرج سالیانه و اداء دین حتی مهریهٔ عیال ملاحظه نماید آنوقت پنجیک را بدهد س شخصی مبلغی از تنخواه قرض کرده و آنرا داده پارهٔ اجناس از قبیل گندم و جو و غیرها را خرید که شاید منفعتی بوده باشد و آن گندم و جو و غیرها که خریده بود ماند تا اینکه مدت یکسال یا بیشتر گذشت و بفروش نرفت و فرض اینست که مؤنت خود و عیال خود را هم از مداخل دیگر خود کند اینها آیا در اینصورت

و دین سابق یا لاحق با امکان ادا و عدم اداء مانع از تخمیس است احوط
محمد حسین نائینی
دین مؤجل بعد السنه هم اظهر عدم استثنا بر او است در مؤنه
محمد حسین مدظله

باين جو وكندم وغيرها كه مانده مدت يكسال ويا زياده از او كذشته خمس تعلق ميكيرد يا نه ج اكر ان پول كندم خمس بآن
تعلق نكرفته بود از راه ديكر يا آنكه خمس ادا داده و در ان كندم نيز ربح ظاهر نشده بحسب قيمت خمس تعلق نميكيرد و زكوة
هم تعلق نميكيرد بجهة آنكه شرط زكوة تملك بزراعت است نه بتجارت وخمس بعد از ظهور ربح ميباشد وفرض عدم ربح ميباشد
واين واضح است س شخصی زكوة غلات اربعه را ادا نمود بعد از اداء انها ماندند تا يكسال كذشت ايا داخل ارباح
مكاسبست كه خمس بر انها تعلق ميكيرد يا نه ج اكر از ارباح تجارت بوده يا آنكه براى تجارت زراعت نموده و قيمتش ترقى
كرده خمس تعلق ميكيرد واكر براى مؤنت ساليانه زراعت نموده و از مؤنت ساليانه زياد امده خمس احوط است[1] واقوى
عدم لزوم خمس است س ربح غلات اجناس از جو وكندم وغيرها كه خمس بانها تعلق ميكيرد ابتداى سنه از اول زرع است
يا بعد از حصاد و تصفيه يعنى مثلا زيد در فصل زمستان جو وكندمى بجهة زراعت خريد يا خودش مالك بوده و زراعت
نمود بعد از پنج يا ششماه حصاد ميكند و تصفيه ميشود پس ابتداى سنه حصول ربح را از چه زمان حساب بكند ج
ابتداى سنه در خمس بعضى شروع بكسب را ميدانند و بعضى ظهور ربح را ميدانند و ثانى اقوى است از اول پس مدار من
حيث الخمس بر ظهور ربح است در هر تجارتى بالنسبة بان تجارت و حصاد و زراعت و تصفيه در زكوة است نه خمس س
در كنوز بايد خمس داده شود يا نه و على التقديرين اكر كرفته شود مال يابنده ميباشد يا نه اكرچه در ملك غير باشد و
براى او شرائط است يا نه ج در كنوز بايد خمس داده شود چه از كنوز زمان قبل الاسلام باشد چه بعد از ان چه در ارض
اسلام پيدا كنند چه غير ان ما داميكه ندانند مالك ان كيست كه اكر دانسته شود كه مالك آن مسلمانى بوده و شناخته
نشود حكم مجهول المالك برآن جارى نمايند واكر در ملك غير بيابند بايد تعريف بصاحب ملك نمايند اكر شناخت
يا نشانى داد مال او ميباشد والا مال خود انكس است كه يافته است با اخراج خمس والله العالم س مالى از منقول وغير
منقول هركاه كسى صلح نمايد بديكرى چه بخواهش آن ديكرى باشد و يا خود اقدام نمايد خمس انمال را بايد بدهد مثل ساير
مال مخمس يا نه و ديكر انكه هركاه آنمال چيزى باشد كه مخمس است و انكس كه منتقل نموده خمس آنرا نداده ايا خمس انرا او
بايد بدهد يا انكس كه منتقل باو شده ج خمس متعلق نميشود بصلح مجانى كه عبارت اخرى از هبه ميباشد[2] بلكه بصلح
معاوضه كه اكر در صلح معاوضه ربحى ظاهر شود خمس تعلق ميكيرد واكر ماليكه خمس بان تعلق كرفته بديكرى رسيده
چه بارث چه هبه چه بمعاوضه خمس بقدر انمال بايد داده شود يعنى خمس انمقدار از مال نه تمام خمس از خصوص ان مال
بلكه در معاوضه محتاج باذن حاكم شرع ميباشد چون فضول ميباشد بجهة آنكه تحقيق اينست كه خمس متعلق بعين ميباشد
س در خصوص پول اسكناس كه كاغذ وغير موزونست ايا در حكم نقدين است در زكوة يا نه و بر تقدير يكه او
از قبيل نقدين است بايد نصاب او بچه نحو بوده باشد و استطاعت حاصل ميشود يا خير خلاصه كلام حكم پول اسكناس را
تفصيلا بيان فرمائيد ج زكوة در پول اسكناس نيست اما خمس تعلق ميكيرد و استطاعت باو حاصل ميشود چون شرط زكوة

[1] ترك نكند محمد حسين زيد عمره العالى

[2] بلكه احوط است چنانچه بعد از اين ميفرمايند محمد حسين مد ظله العالى

ذهب

ذهب وفضه مسکوکه میباشد بخلاف خمس که متعلق بربح تجارتست وبکاغذ اسکناس ربح تجارت حاصل میشود ومناط
وجوب حج باستطاعت رفتن بحج وامدن میباشد وباسکناس استطاعت حاصل است ومعاوضه بعین اسکناس ربا نیز
ظرفتش مشکلست بجهة انکه موزون نیست ودر بلاد مکیل وموزون نیست واکر کسی تلف کرد اسکناس را ظاهراً مشغول
الذمه بمثل است بجهة انکه مثلی است نه قیمتی ودر بیع اسکناس قبض در مجلس شرط نیست چون نقدین نیست وبرفرض انکه
مندرج در بیع نقدین نمائیم قبض اسکناس کافی نیست از قبض نقدین والله العالم **س** شخصی مالک کوسفند وغیره میباشد
وازپشم وموی انها کلیم وجوال بجهت ضرورت واحتیاج خود میسازد وآنها چند سال در خانه میماند واستعمال میشود
خمس بانها تعلق میکیرد یانه **ج** خمس تعلق نمیکیرد وانها داخل در فاضل مؤنت نیست والله العالم **س** چه میفرمایند
که زید تجارت شوره وهم تجارت پوست حیوان ذبیحه ومیته از مال حلال خود میکرد وپول ماحصل هردو تجارت نزد بکر که کافر
است وتجارت ومعامله ربوی میکند ومال مردم نزد خود جمع میکرد کذاشت بعد چند سال زید تجارت پوست حیوان
ذبیحه وغیر ذبیحه که میکرد ترک کرد وانچه پول که از تجارت پوست مذکور حاصل شده بود در تجارت شوره مذکور که میکرد داخل نمود
هر پول مخلوط را در همان تجارت شوره صرف کرد وبعد مخلوط شدن هردو پول انچه که حالا از تجارت شوره پول حاصل میشد زید
نزد بکر مذکور جمع میکرد حالا زید تجارت شوره را هم ترک کرده ومیخواهد که انچه پول از تجارت شوره که از مال مخلوط میکرد حاصل
شده بمصرف آرد بعض مردم که غیر فقیه هستند میکویند که چونکه در تجارت شوره پولی که از تجارت پوست حیوان ذبیحه و
میته مخلوط کردیده تا وقتیکه خمس داده نشود صرف پول ماحصل تجارت شوره حرام است وبعض مردم که آنهم غیر فقیه هستند
میکویند که آنمال را اکر زید نزد بکر جمع میکرد وبکر کاروبار روپیه دادن وکرفتن بر نفع وربا میکند پس ظن غالب است که
بکر روپیه جمع نموده زید را بمصرف تجارت مذکوره خود صرف مینمود در انصورت عین مال باقی نمانده پس خمس نمیخواهد
چونکه خمس در عین مالست ودر اینصورت عینیت باقی نمانده وخمس دادن لازم نیست پس در اینصورت انچه ارشاد کردد وفتوای
جناب باشد ارقام فرمایند که بعمل اید **ج** باید دانست اولاً انکه تجارت میته صاحب نفس سائله حرام است ومتیقن از حرمت این
قسم است اما میته از حیوان بحری ونحوان که نفس سائله ندارند حرمتش ثابت نیست وثانیاً انکه پول حلال که مخلوط
بحرام باشد اخراج خمس محلل او خواهد بود بشرط انکه مقدارش ومالکش معلوم نباشد که اکر مقدارش یا مالکش معلوم
باشد اخراج خمس فایده ندارد وثالثاً انکه لازم است در نزد جمعی بر کسی که اخذ ربا کرده است که ان ربا را رد کند چه تلف
شود چه عینش باقی باشد ولکن در حق جاهل بحرمت لزوم رد معلوم نیست قال فی الدروس ویجب علی اخذ الربوا
رده بقیة العین او تلفت عالماً بالتحریم او جاهلا عند المتاخرین وقال الصدوق والشیخ یکفی الجاهل الانتهاء للایة
والروایة عن الباقر علیه السلام وهو المعتمد ورابعاً انکه کافر اکر عامل مضاربت مسلمان شود وتجارت کند
بمذهب خود از خمر یا خنزیر یا چیزیکه بمذهب او جایز است ضرر ندارد برای مسلم اخذ مال از او وخامساً

احتمال اینکه مال ربا باشد بلکه مثل الشتاء وفیالیکه اموال مال است نه عقود مال ضعیف است محمد حسین

آنکه اگر تجارت شوره بعین مالکه خمس باو تعلق گرفته شود آن شوره متعلق خمس میشود و اگر بعین فروخته نشود بلکه بذمه خریده شود خمس تعلق بثمن شوره هر گاه شوره فروخته شود نمیشود و بعین شوره نیز نمیشود بلکه بثمن که شوره را خریدند تعلق میگیرد و خمس او محلل ثمن شوره میشود س پول ثمن اشیاء حرام که بدست کافر حربی و یا ذمی فروخته است اگر در پول حلال مخلوط شود چهار صورت دارد یکی اینکه مقدار پول حرام و مالکش معلوم است دوم آنکه مقدار معلوم است و مالکش معلوم نیست سوم آنکه مالکش معلوم و مقدارش معلوم نیست چهارم اینکه مقدار و مالکش هیچیک معلوم نیست در همه صور این مسئله چه حکم دارد و چگونه پول حلال را جدا کند که جائز التصرف باشد و در همین صور اگر بدست مسلم فروخته است اشیاء حرام را حکم چیست و اگر بدست مسلم و کافر حربی و ذمی فروخته است و مخلوط شده است پول حلال و حرام چه حکم دارد ج اگر مقدار و مالک معلوم باشد رد بمالک نماید و اگر هر دو مجهول باشد خمس بدهد و اگر مقدار مجهول و مالک معلوم احتیاط در مقدار اخذ بزائد است و اصل برائت مقتضی حکم باقل میباشد و اگر مقدار معلوم و مالک مجهول تسلیم مجتهد کند یا باذن مجتهد صدقه نماید والله العالم س پول حلال و حرام که مخلوط شده اگر مقدار پول حرام معلوم است و مالکش معلوم نیست خواه مالکش کافر حربی و ذمی باشد خواه مسلم و جدا بکند پول حرام را چه کند و بکه بدهد یا نزد مجتهد بفرستد و هرگاه نزد مجتهد نتواند بفرستد چه کند و اگر مقدار و مالکش معلوم نیست باید خمس جدا کند پس این خمس را بکه بدهد آیا بسادات یا غیر سادات از فقراء بهمه یا بمحض بفقراء غیر سادات و در این خمس سهم امام علیه السلام هم هست یا نه ج اگر مقدار حرام معلوم و مالکش معلوم نیست تسلیم بمجتهد کند یا باذن مجتهد بر فرض امکان تصدق کند و اگر هر دو مجهول باشد خمس محلل میباشد و این خمس بظاهر خبر از سادات میباشد و سهم امام علیه السلام نیز در او هست س در احکام خمس در غیبت امام علیه السلام مناکح و مساکن و متاجر بر شیعیان جائز است معنی این هر سه لغت را ارشاد فرمائید ج اما مناکح پس تفسیر جامع معتبرش اینست که آن عبارتست از کنیزیکه سبی یعنی اسیر کرده اند او را در جنگ در حال حضور یا غیبت امام روحی له الفداء و همچنین اگر مالی که خمس از آن نداده اند کنیزی بخرند و همچنین مهری که برای زوجه قرار میدهند بزوجه میدهد و لکن این دو تفسیر اخیر با جمع باستثناء مؤنت از ارباح است پس شرط است که زیاده روی نکنند اما کنیز و جه استثناء آن آنکه چون آن کنیزیکه در جنگ میگیرند مجموع آن از حضرت صلوات الله و سلامه علیه است یا خمس آن لهذا شیعه او را وطی میتواند کرد نه سنی و همچنین اگر مالی بهم رسانیده باشد و خمس از آن نداده باشد اگر مهر زن کنند یا کنیزی از آن مال خریده باشند حلال است و اما مساکن پس خانهائی است که بی رخصت جنگ کرده اند و گرفته اند و مثل رؤس جبال در انفال میباشند و همچنین زر یکه خمس از آن نداده اند و بقیمت خانه داده اند بجهت آنکه مسکن که حاجت بآن هست از مؤنت میباشد که از ارباح وضع میشود و اما متاجر پس آن عبارتست از اینکه بخرد مالی را از کفار چه حربی چه ذمی از کفار که همان مال مال امام باشد یا در آن مال حق

صحیح بعینه عاملة در مقدار ایکه مقابل خمس است مشکل است مگر با مضای حاکم شرع
محمد حسین زید عزه

خمس تعلق کرفته باشد که تمام مال مباح است ولکن اکر از این تجارت ربح کند باید خمس او بدهد و بعضی کفته اند که عبارتست
از کسیکه متعلق شود بزمین و درخت و چیزیکه مختص بامام علیه السلام و از انفال است و بعضی کفته اند که عبارتست
از خریدن از کسیکه اعتقاد خمس ندارد و خمس در آن مال تعلق کرفته باشد مثل مخالفین که شیعیان اکر از مخالفین چیزی
بخرند و بخورند یا بپوشند حلالست خلاصه مقصود اظهار معانی است و ترجیح فی الجمله نه بیان تفصیل والله العالم س
خمس امام یا زوار یا نذری امام حسین علیه السلام بسادات غنی محتاط و بغیر سادات مؤمن محتاط بدهد یا نه ج خمس و مال
امام علیه السلام بسید غنی نمیتوان داد هر چند محتاط و متدین باشد و همچنین بغیر سادات نمیتوان داد مکر بجهة ضرورت
و ملجئ و بسید فقیر و محتاج میتوان داد هر چند غیر محتاط باشد و مرتکب معصیت باشد بشرط آنکه اعانت بر اثم نشود و نذر
جایز است بغیر سادات بدهد اکر برای خصوص سادات نباشد و ظاهر از نذر اکر فقراء باشد باغنیا ندهد چه سادات و چه غیر
سادات والا بدهد س خمس سهم سادات را بسید غیر عادل و همچنین بسیدیکه قرائتش صحیح نباشد میتواند داد یا نه ج بلی
میتوان داد و در هنکام دادن خمس امر بمعروف نماید که دخیل در تاثیر است والله العالم س خمس سهم امام را اکر فرستادن در نزد
حاکم شرع یا نائب حاکم شرع متعذر باشد در چه مصرف در آورد ج استیذان از حاکم شرع یا از ماذون از حاکم شرع نماید و اکر اینهم
متعذر باشد بکذارد که تا استیذان ممکن شود یا ایصال ممکن شود س سهم امام را چکنیم با وجودیکه آن وقت مجتهد و بودن
سادات فقیر ج شما ماذون میباشید که در قدر قلیل از مال امام عجل الله فرجه صرف در مصرف سادات نمائید بلکه تا بقدر رفع ضرورت
و حاجت سادات اکر حاجت بشود و ضرورت باشد نیز ماذون میباشید والا ببرات ایصال نمائید س اکر کسی مثلا دو روپیه بملائی
بدهد و بکوید که این دو روپیه مال خمس است و نکوید که در این مال امام علیه السلام هم هست یا آن دو روپیه همه حق سادات است یا نصف
از آن مال امام است ج هر چه باشد نه بدافع ضرر دارد نه بمدفوع الیه س زید پدرش غیر سید و مادرش سید آیا زید
میتواند خود را سید بکوید و مستحق خمس میباشد یا نه و دهنده خمس از دادن بچنین سید بری الذمه است یا نه ج خمس نکیرد
بلکه احتیاط این است که زکوة هم نکیرد و سید نیست و سید بایمعنی نیست و بمعنی دیکر ضرر ندارد والله العالم س مال
مجهول المالک یا لقطه یا امانت هر کاه از صاحبش مایوس شود و نزد حاکم شرع بفرستد یا کنوز بیابد و خمس از آن بدهد و باز
صاحبانش پیدا شوند و طلب نمایند و خمس که در کنوز داده است از او هم طلب نمایند چه کنند ج اما آنچه را که پیش حاکم شرع فرستاده
است بری الذمه است و بر او چیزی نیست اما آنچه را که خود داده است ضامن میباشد علی الاحوط س شخصی که مدعی فقر است
زکوة و خمس باو میتواند داد یا نه ج مدعی فقر را زکوة بده و مدعی سیادت تا ثابت نکند سیادت را خمس نده بلکه قرض بدهد
تا آنکه ثابت کند و بعد از آن حساب خمس بکند س سید فقیر و عامی خمس یا مظالم را اخذ کند و بعد صلح کند بوجه قلیلی
جائز است یا نه ج بعد از اخذ اکر بطیب نفس بکسی هبه کند ضرری ندارد چه جای آنکه مصالحه کنند بوجه قلیل والله العالم س
سهم امام علیه السلام و خمس و زکوة بالنسبت باهلش اصنافا و اشخاصا بسط لازم است یا نه ج بسط لازم نیست س

[۱] اکر فقرای زوار نباشند
محمد حسین دام عمره العالی

[۲] شاید باذن عدول مؤمنین بمستحقین برساند اولی باشد
محمد حسین مد ظله العالی

[۳] اکر مجتهد باشد والا حساب کردن از بابت سهم امام علیه السلام مشکل است
محمد حسین روحی فداه

[۴] اکر مسبوق بغنا نباشد
محمد حسین مد ظله

زکوة مال وخمس یا فطره وسهم امام علیه السلام ورد مظالم را بدون اذن از مجتهد میتوان بمستحق داد وخود مستحق میتواند بنوعی
استحقاق خود را اظهار کند تا بدانند مردم واو را دستگیری کنند یا نه ج خصوص مال امام علیه السلام وروحی له الفداء
بدون اذن مجتهد جائز نیست ودر بقیه نیز استیذان[1] احوطست وجایز است اظهار استحقاق ولکن بهتر آنستکه طوری کند
که منجر بسؤال نشود س خود شخص میتواند خمس را بسادات وزکوة را بفقراء یا صلهٔ ارحام خود برساند یا آنکه باید
باذن مجتهد داد که بمستحق برساند ج خمس را دو نصف نماید نصفی را خود میتواند که بفقراء از سادات وبه یتیمان از سادات
برساند که بولی یتیم بدهد که خرج یتیم نماید یا آنکه بسادات وامانده از وطن بدهد که بوطن برسد ونصف دیگر را لابد است
که بدست مجتهد برساند یا بطور برات برات نماید هرچند احوط آنست که نصف اولرا نیز بدست مجتهد بدهد که او
اهلش را بهتر میشناسد وهمچنین زکوة را احوط آنستکه بدست مجتهد بدهد هرچند خود میتواند بدهد وارحام را
مقدم بدارد وتاخیر در ادای حقوق ننماید که هر ساعتی که تاخیر از حقوق نماید گناه کبیره برای او مینویسند س در حقوق
مالیه مثل زکوة وخمس در صورتیکه مستحق علم داشته باشد که آنشخص نمیدهد آیا جایز است تقاص یا نه وآیا اذن مجتهد
در تقاص شرطست یا نه ج غیر مجتهد نمیتواند در حقوق عامه تقاص نماید بلی مأذون از جانب مجتهد میتواند که تقاص
نماید س شخص فقیر مستحق خمس یا زکوة که منفعت سرمایه او باخراجات سنه او نمیرسد آیا صحیح است چنین شخصی استقراض
نموده مسجد بسازد یا آنکه عمل مندوبی بجا آورد مثل زیارت ائمه علیهم السلام وبر فرض صحت از خمس یا زکوة میتواند اداء دین
نماید یا نه ج بلی میتواند که اداء دین از اخذ خمس وزکوة نماید س خمس یا زکوة یا رد مظالم[2] یا صدقه اگر ذمه کسی تعلق گرفته باشد
وادا نکرده باشد وبازکه آنکس فقیر ومحتاج ومستحق شود میتواند که بجای خود حساب کند در اخذ آن وبری الذمه میشود یا نه
ج نمیتواند چو اگر واضح است که دافع خمس وزکوة بغیر نفس خود باید باشد وشغل ذمه سادات وفقراء میباشد نه شغل ذمه
خود وظاهراً اختلاف هم نباشد واین واضح است وبعد از آنکه قادر بر اداء نباشد منتظر قدرت باشد واگر مرده وترکه ندارد
خداوند در آخرت درست میکند س مال خمس وزکوة وفطره ورد مظالم ونذر امام ضامن علیه السلام ودیگر ائمه معصومین
علیهم السلام ومال صدقه خود مکلف بمعرفت شخص عادل واقف بمسئله غیر مجتهد در مصارف طلاب علوم دینیه ودیگر
امور شرعیه میتوان اورد یا نه ج غیر مال امام علیه السلام را جایز است که خود مباشر باشد در دادن آن بشرط علم بمسئله
وشناختن مصرف واهل مصرف س آیا ملبس وآلات واسباب حرب ومرکب سواری وقیمت باغ وخانه وفرش ولحاف
وظروف ونحو اینها خمس وزکوة دارد یا نه ج اگر زیاده[3] از مایحتاج لائق بحال ومتعارف باشد ومورد خمس وزکوة باشد یا بمعنی
که در خمس از ارباح تجارت بود در زکوة از اشیائی باشد که زکوة تعلق باو میگیرد مثل نقدین بشرائطش در آنوقت خمس وزکوة
لازم است والا فلا س شخص در ولایت کفر توقف نموده واز امانت کاری حق السعی عاید او شده حال بر او لازم است که خرج
سال آینده وخرج عیش خود وخرج رفتن بمکه معظمه خارج کند وآنچه باقی بماند خمس وزکوة از آن بدهد یا آنکه از حق السعی که

[1] خصوصاً رد مظالم که استیذان از مجتهد خالی از قوة نیست
محمد حسین زید عمره العالی

[2] ورد مظالم چنانچه گذشت
محمد حسین روحی فداه

[3] ما انطبق زائد از مایحتاج در خمس ... نیز زکوة
محمد حسین مد ظله العالی

عاید نشده بدون اخراج اینها خمس و زکوة بدهد و شخص مذکور پدر او در حیاتست و خرج عیش از او خواهد نمود ج خرج سال
آینده داخل در مؤنت نیست اما خرج همین سال که در آن تجارت نموده و ربح ظاهر شده باید موضوع شود از مؤنت همین سال
مثلا ربح صد تومان یا هزار تومان در ماه شعبان شده تا شعبان دیگر خرج و مؤنت باید وضع شود و خرج عروسی بنحو
لائق بحال که اسراف و زیاد تنگ گرفتن در آن نباشد نیز باید وضع شود آنوقت هر چه بماند پنج یک شود که هر پنجشاهی
یکشاهی خمس موضوع بشود و خرج عیش را اگر پدر داده موضوع نکند و وعده دادن دادن نیست تا مادامیکه نداده خرج
عیش را میتواند موضوع بکند س شخصی در طفولیت پدر با او سرمایه داده است و معامله آن سرمایه هم بدست خود
پدر بوده مگر وقتیکه طفل بزرگ شد و بدست خودش میاید آیا بعد از آنکه بدست طفل آمد بروی خمس و زکوة لازم است
یا نه ج بدانکه سرمایه دادن بر دو قسم است اول آنکه سرمایه را تملیک پسر میکند و مالک ولد میشود دوم آنکه همین نام است
که هر وقت صلاح بداند ملک ولد نماید یا صرف او نماید در قسم دوم اگر شرائط موجود است واجبست بر پدر و بر پسر هیچ
لازم نیست و در قسم اول مادامیکه پسر بحد بلوغ نرسد زکوة ندارد و اما در تعلق خمس بر ربح مال صغیر خلاف است احوط
اخراج خمس است لکن در حین صغر ولی صغیر باید اخراج خمس نماید و بعد از بلوغ خود ولد باید بدهد و اگر ولی در حال صغر
طفل نداده در آنوقت بعد از بلوغ نیز خود بدهد س آیا شرط زکوة یا خمس جائز است یا نه ج شرط خصوص خمس را
عنوان در اغلب کتب ندیدم بخلاف شرط زکوة که معنون میباشد و بحسب قاعده حکم شرط زکوة یا خمس متحد میباشد
پس میگوئیم شرط زکوة یا خمس بر چند قسم است اول آنکه شرط زکوة یا خمس بر کسی باشد که مشغول الذمه بخمس و زکوة میباشد
و این شرط نیز از کسی بشود که بریء الذمه از خمس و زکوة میباشد یعنی آنکه شخص بریء الذمه بر شخص مشغول الذمه شرط
میکند در ضمن عقد لازم مثل بیع یا قرض بنا بر قول بلزوم عقد قرض که تو زکوة یا خمس مال خود ترا بدهی مطلقا
و بدون تعیین شخص یا بشخص معین هر چند در صحت این شرط اشکالست بجهت اینکه در این شرط نفعی بحال شارط نیست
مثل اینکه شرط بکند نماز واجب یا نافله را بکنی لاکن اقوی صحت این شرط است و اغراض عقلائیه در شرط بسیار است لکن
بهتر اینستکه تعیین مقدار خمس و زکوة و همچنین تعیین شخص نماید یا آنکه تعیین مال مخمس و مزکی نماید هر چند مقدار
زکوة و خمس و همچنین شخص زکوة گیرنده و خمس گیرنده و زمان دادن و مکان دادن را معلوم بکند تا جهل رفع شود یا
بمقداری بماند که معتنی به نباشد در عرف و عادت دوم آنکه شارط مشغول الذمه بمقداری از زکوة و خمس میباشد و
مشروط علیه بریء الذمه شرط میکند در ضمن بیع مثلا این کتاب را مثلا میفروشم بفلان مبلغ و التزام کردم بتو که این قدر
زکوة و خمس را بدهی مثل آنکه بگوید بشرط آنکه فلان دین مرا بدهی اگر داده بریء الذمه میشود و الا باید خود شارط بدهد
این شرط صحیح است و توهم بطلان از جهت لزوم مباشرت مندفع است که این در معنی توکیل لازمی است در اداء دین خاص
سوم اینستکه شارط و مشروط علیه حین شرط بریء الذمه از زکوة و خمس مثلا میباشد و لکن چون مال از جمله اموالیست

کہ خمس یا زکوة در سنوات آتیہ باو تعلق میگیرد شرط میکند احد متعاقدین زکوة یا خمس مال دیگری را مثلاً مالی قرض
بر ضعیف الحالی میدهد و شرط میکند مقرض کہ زکوة قرض در سنوات آتیہ معلومہ با مقرض باشد چنانچہ در شامات
متعارفست یا آنکہ باغی مشتمل بر نخل و انگور و سائر اشیاء زکوی میباشد میفروشند بشخص ضعیف الحالی
و شرط میکند کہ زکوة این باغ تا چند سال بر بایع باشد در این قسم دو روایت وارد شده کہ حضرت امام محمد باقر روحی لہ الفداء
ملکی را مثلاً بہزار دینار یا بیشتر فروخت در یک روایت بسلیمان بن عبد الملک و در روایت دیگر بہشام بن عبد الملک
و شرط کرد بر مشتری کہ زکوة مال المبایعہ را دہ سال یا کمتر بدهد و در روایت معلل است بجهت آنکہ چون سلیمان والی بوده
حضرت این کار کرده و در فقہ رضوی هم جواز این شرط مذکور است و سید در ریاض و بعضی دیگر فرموده اند کہ اگر منظور از شرط
این باشد کہ شرط ناقل زکوة باشد این منافی سنت است و اگر مجرد اداء مقصود باشد ضرر ندارد و این محاکمہ خلاف ظاهر از
روایتست و این دو روایت محل اطمینان نیست اولاً آنکہ بعید است کہ هزار دینار در چند سال خدمت حضرت ع بماند
بی تصرف و تبدیل نشود و ثانیاً قبول تصرفات ولات جور از راه تقیہ از مثل حضرت بعید است کہ زکوة واجب خود را بکودن همچو
فاجری بیند از دیں معلوم است کہ این چیزی بود در نزد عامہ مشروع منظور آنحضرت بود کہ در سنوات راه بخیزی بر امام نداشتہ
باشد و ثالثاً آنکہ زکوة فرع ملکیت میباشد مشروط علیہ مالک ثمن نیست تا بر او شرط شود زکوة و شرط از ملزمات است نہ از
مشرعات زکوة کہ زکوة دو سبب داشتہ باشد یکی تملک نصاب و دیگری شرط و بعضی مسئلہ را مبتنی کردند بر اینکہ تبرع در اداء
زکوة اگر مشروعست پس شرط نیز مشروعست لانہ کلما جاز فی الشرع جاز اشتراطہ و چون تبرع جائز است بلا خلاف پس شرط جائز است
و جواز تبرع اول کلام است و زکوة هر چند جهت دینیہ دارد و لکن جواز دادن دین از غیر بر خلاف قاعده ثابت باجماع است
بلی اگر در واجب توصلی بعد از اداء محلی باقی نماند باشد مثل ازالہ نجاست بآب غصبی یا بی اختیار یا دفن یا کفن یا بعنوان سقوط از
راه فقدان موضوع است و الا واجب من حیث هو واجب باید امتثال باو شود و امتثال بدون امور خمسہ کہ ذکر میشود حاصل
نیست پس هر واجبی در امتثال قصد میخواهد و قربت میخواهد و مباشرت میخواهد و بنحو اباحت باید آورده شود کہ در ضمن فرد
حرام نباشد و اگر مباشرت را شارع بمشروعیت توکیل برداشتہ باشد لازم نیست کہ تبرع مشروع باشد و در جواز تبرع تمسک بروایت
منصور کرده اند فی الجملہ دلالتی دارد لکن محل اطمینان نیست و بعضی در تبرع شرط کرده اند اذن من علیہ الزکوة را چنانچہ از شهید
اعلی اللہ مقامہ منقولست و این عجب است زیرا کہ اگر مدرک روایتست روایت مطلق است علاوه آنکہ اذن فایده ندارد اگر فایده
اذن توکیل یا رجوع است نہ مثل ضمان تبرع این در جائیست کہ قصد تبرع نداشتہ باشد و از مال کسیکہ زکوة بمال او تعلق
گرفتہ باشد نہ از مال اجنبی متبرع و ظاهر محقق در نافع کہ فرموده زکوة قرض بر مقترض است مثلاً و استثنا تبرع و شرط نکرده عدم عمل بروایتست
و از مشهور نیز نقل شده عدم عمل بروایت پس در زکوة فطره سقط توکیلست نہ تبرع واللہ العالم س ۱ اداء زکوة و خمس واجب و
ایتان بصوم در مکان غصبی جائز است یا نہ ج اما زکوة و خمس پس جملہ از اعیان علماء ما رضی اللہ تعالی عنهم حکم ببطلان

فرمودند

فرمودند ولکن حق جواز است خصوص در صورتیکه مال زکوة مثلاً در ملک غصبی باشد و شخص مزکّی بمالک زمین بگوید که این زکوة مال من است بتو دادم و مالک قبول کند و همچنین هرگاه از مال خمس و زکوة باذن مالک داخل در ملک غصبی شود و مخمّس و مزکّی اخراج زکوة یا خمس نموده بمستحقین بدهد و ایشان باز قبول نمایند و امثال این صور شاید انها ئیکه منع فرمودند منزّل باشد بر صورتیکه مزکّی و مستحق هر دو بی اذن داخل در ملک شوند و در اینصورت نیز اقوی جواز اداء زکوة و خمس و دین و کفّاره و نحو ان میباشد زیرا که انچه واجبست رسیدن زکوة این اموالست بمستحق و دفع و اعطاء آن مقدّمات وصولست پس ضرورتی باداء اصل واجب ندارد و امّا صوم پس جواز آن خالی از اشکال نیست زیرا که مستلزم تصرّف در مغصوب میباشد والله العالم **س** شخصی دویست تومان مثلاً در خانه گذاشته بسفر رفته که بعد مراجعت صرف معیشت خود نماید و ان دویست تومان تا یکسال در خانه اش مانده خمس و زکوة دارد یا نه و اگر از ان دویست تومان معامله ربوی از کافر حربی شده باشد و نفع ظاهر شده باشد در نفع خمس و زکوة هست یا خیر و مالیکه یکسال زکوة او داده است و بعد یکسال که براو بگذرد دیگر زکوة تعلّق میگیرد هم چنین خمس یا نه **ج** در فرض مزبور خمس تعلّق میگیرد بعد از عزل مؤنت سنه و همچنین زکوة اگر یکسال بماند و هم چنین اگر در سنوات متعدده بماند و هر قدر که از او در سالها بسبب زکوة کم شده اگر نصاب باقی است باز زکوة متعلق بان میشود والله العالم **س** شخصی که حقوق واجبه مانند خمس و زکوة و مظالم در ذمّه داشته باشد میتواند وجوهات را در امورات مستحبّه صرف نماید یا نه **ج** میتواند که صرف نماید لکن تاخیر دادن خمس و زکوة و مظالم با امکان حرام است پس اگر صرف مزبور موجب اخلال باداء یا بفوریّت ان شود صرف دراه امور مستحبّه مشکل است و اگر موجب اخلال باداء و فوریّت نشود ضرری ندارد **س** هر مالیکه یکدفعه خمس و زکوة داده شده بعد از ان منافع عائد شده اضافه شود از سابق و مبلغ سابق باقی است باید خمس و زکوة داد یا خیر یا انکه از منافع چیزیکه از مبلغ سابق اضافه و عائد شده باید داد **ج** هر مالیکه خمس و زکوة ان داده شده اگر دوباره تجارت شد و ربح ظاهر شد در ربح متجدّد خمس لازم است و اگر تجارت نشد یا انکه تجارت شد و ربح ظاهر نشد خمس لازم نیست و امّا زکوة پس اگر پول در تجارت باشد که بیع و شری در ان مال نماید زکوة لازم نیست بجهت انکه وجوب زکوة نقدین موقوف بچند شرط است اوّل انکه تا یکسال در نزد مالک بهمان حال بماند پس اگر در میان سال بکسی قرض دهد یا تجارت نماید و بجنس دیگر عوض کند ساقط است دوّم انکه مسکوک باشد نه مثل گوشواره و شمش و نحو آن سوّم انکه بقدر نصاب باشد و در اشرفی دو نصابست اوّل بیست اشرفی و زکوة نیم دینار در یکسال میباشد که بقدر پنجهزار چیزی بالا بشود دوّم بیست و چهار اشرفی و هکذا چهار چهار بالا باید برود پس در کمتر از بیست اشرفی زکوة نیست چنانچه در بیست و یك تا بچهار نرسیده زکوة نیست چنانچه در بیست و پنج تا به بیست و هشت نرسیده زکوة نیست و زکوة چهار اشرفی تقریباً یك قران میباشد و نصاب اوّل نقره دویست درهم است و زکوة ربع عشرش پنج درهم است و نصاب دوّم چهل درهم است و زکوتش یك درهم است و قیمت نصاب اوّل بحساب قران عجمی هشت تومان و چهار قران

مگر انکه اجتماع امر داشته باشند مقدمات بر رضایت بدانند هر چند ضعیف است محمد حسین بن محمد علی العاملی

۲ نه بقصد فرار علی الاحوط محمد حسین زید عمره العالی

۳ بیست و دو درهم چون دویست و پنج مثقال معادل یکصد و پنج مثقال صیرفی است و قران عجمی که بیست و چهار نخود یک ربع این زمان است پس مثقال صیرفی است اوّل صد تا قران نصاب اوّل و نصاب دوم بیست و پنج قران و یکربع قران عجمی است محمد حسین رومی ...

ربع نصاب طلا و نقره

وقیمت نصاب دوّم شانزده قران وشانزده شاهی قیمت نقره درهم که نیم مثقال وچیزی بالا میشود در کربلا بهمین منوال
است س زید ملکی وبذری دارد وباجاره میدهد بمبلغ پانصد قومان نقد مبلغ دویست تومان از بابت مال
دیوان وخرج تنقیه قنات موضوع میشود ومبلغ سیصد تومان بجهة مالك باقی ماند وان سیصد تومان کفایت
خرج سالیانه او را نمینماید ومبلغ سیصد وپنجاه تومان هم قرض دارد آیا با وجود این خمس وزکوة بان مال الاجاره
تعلق میگیرد یا نه وبر فرض انکه تعلق بگیرد چه قدر باید اخراج کنند ج تعلق زکوة از جهة ملك زراعت قطعاً منتفی شد
چون بوجه نقد اجاره میدهد وخمس هم متعلق باین مال نمیشود وچون خمس بعد از مؤنت سالیانه میباشد ومفروض
اینست که کفایت خرج سالیانه را نمیکند وزکوة از جهة نقدین اگر تا یکسال نماند باز قطعاً زکوة متعلق بنقدین
نمیشود واگر بماند تا یکسال انوقت زکوة واجب میشود وقرض مانع وجوب زکوة نمیشود ولکن شرط وجوب زکوة در نقدین
سه چیز است اوّل انکه بنصاب برسد ونصاب اوّل در طلا بیست اشرفی است وزکوتش چهل یك حساب میشود که نیم
اشرفی است ونصاب دوّم بیست وچهار اشرفی است وهکذا بیست وهشت اشرفی وهکذا بشرط انکه چهار چهار بالا رود
نه کمتر که در کمتر زکوة نیست وهر چه بالا رود چهل یك نیز حساب کند ونصاب اوّل نقره تقریباً صد وپنج مثقال صیرافی
میباشد وتقریباً بپول حال نه تومان میشود ونصاب دوّم تقریباً بیست ویکمثقال صیرافی میباشد وهمچنین اگر بیست ویك
مثقال بالا رود که مجموع دو نصاب صد وبیست وشش مثقال میباشد وزکوة هر دو را چهل یك حساب کند واخراج
کند دوّم انکه سکه دار باشد بسکه قدیم یا جدید سوّم انکه یکسال بگذرد وبهتر انست که بعد از یازده ماه اخراج کند
والله العالم س ما تقولون فی رجل ملکه الله تعالی من فضله الف قران ویرید ان یخلصه من حقوق الله جل ذکره نلتمس
ان تعرفنا الفرض الواجب علیه من مقدار الخمس والزکوة تکتب لنا جوابها وصاحب المسئلة فی الحلة ویرید جوابکم ج ان
کان تملك الف قران المذکوره فی السؤال من باب الهبة والارث فالاقوی عدم وجوب الخمس نعم الاحتیاط اخراج الخمس
فی مثل الهبة والارث ولکن لا یجب الاحتیاط المذکور وان کان من باب ارباح التجاره بمعنی انه حصل تملك الالف
من تجاره واکتساب کما اذا تجر واشتری مالا مثلا ثم باع ذلك المال وحصل من ربح تلك المبایعة او المبایعة الاخری
او معهما الف قران فحینئذٍ یجب اخراج الخمس ولکن بشرط اخراج مؤنة السنة اولاً فان بقی بعد اخراج مؤنة السنة بحسب
حاله وبحسب ملاحظة ما یلیق بامثاله من المؤنة شیئ فیجب ان یخرج من کل خمسة واحد فمن خمسة توامین یجب ان
یخرج تومان ومن کل خمسة فلوس یجب اخراج فلس وهکذا واما الزکوة فتجب قطعاً فیه ولکن بشرطین احدهما ان یکون
قد مضی عن ابتداء تملك الالف احد عشر شهراً قد بقی فی ملکه ولم یتصرف فیه بمبادلة واقراض مؤمن ونحوه فان لم یمض
احد عشر شهراً او اقرض مثلا فیما بین هذه المدة الاخر سقط وجوب الزکوة وثانیهما ان یکون الف قران من فضة خالصة
او یکون فیه الفضة الخالصة المخلوطة الموجودة قد بلغت النصاب ففی الفضة نصابان اولهما ما تا درهم یکون عبارة

تحقیقاً ۱
محمد حسین مد ظله العالی

۲ گذشت که بپول این زمان ده تومان ونیم میشود
محمد حسین روحی فداه

۳ ولکن الاولی مراعاته
محمد حسین زید عمره العالی

عن مائة وخمسة مثاقيل صيرفية ومائة واربعين مثقالا شرعيا وثانيهما اربعون درهما يكون عبارة عن ثمانية وعشرين
مثقالا شرعيا واحد وعشرين مثقالا صيرفيا ولا يتعلق الزكوة بما نقص من المائتين درهما كما لا يتعلق بما فوق المائتين
درهما زكوة حتى تبلغ الاربعين ثم لا يتعلق بما فوقهما زكوة حتى تبلغ الاربعين ثانيا وثالثا وهكذا والمدار في هذين النصابين ربع
العشر فلو اخرج من كل اربعين واحدا كفى ففي النصاب الاول من الفضة اعني المائتين درهما خمس دراهم لان عشر المائتين
عشرون وربع العشرين خمسة وفي النصاب الثاني اعني الاربعين يجب اخراج درهم لان عشر الاربعين اربعة وربعها
واحد والظاهر انه بحساب القران العجمي بحسب النصاب الاول اقل من مأة قران فلا يجب في القران زكوة الا ان يبلغ مقدار
ثمانية توامين واربع قرانات وهذا الحساب غاية الاحتياط والزكوة في هذا المقدار قرانان ونصف والنصاب بعد ذلك
في القران بحساب القران ستة عشر قرانا وستة عشر شاهيا وزكوة هذا المقدار بحسب الاحتياط ليس ازيد من نصف قران
وهكذا يجب بالغا ما بلغ بعد النصاب الاول وسر هذا الحساب ليس الا تخمين قيمة النصاب الاول بحساب التنكير بمائة وخمس تناكير
لان الدرهم بحسب حسابه تقريبا ليس الا معادل نصف المثقال الصيرفي مع شيء زائد تقريبا كل درهم يصير معادل ثلثة عشر
حمصة وربع الحمصة وحسبت هذا المقدار وقومته كل مثقال بحسب النقرة المتعارفة بمعدل التنكير ثم انه يجب اخراج
الزكوة واخراج المؤنة وبعد اخراجهما يتعلق الخمس بالباقي من كل خمس واحد ولا يخفى ان النصاب الاول في الفضة ذلك المذكور و
اما في الذهب فالنصاب الاول اكثر اذ نصاب اوله عشرون دينارا شرعيا يكون بحسب وزن الصراف خمسة عشر مثاقيل
صيرفية وقد اشتهر ان الحجر وهو الذهب الصنمي مثقال شرعي ولم ينقص منه شيء وزكوته نصف المثقال الشرعي ثم بعد هذا
النصاب في الذهب يكون النصاب اربعة دنانير فوقها فكل اربعة دنانير بعد النصاب الاول يكون نصابا **س** معطي
الخمس والزكوة والمظالم اذا ادى الى ارباب الاستحقاق منها بالتدريج كالقبض والاقباض باليد المعبر عنه بالفارسية
دستگردان هل تبرء ذمته بهذا الامر الحاصل دستگردان في كل المعاملات والعبادات والصدقات الواجبة والمستحبة
هل يوجب البراءة ام لا **ج** ان كان الذي ياخذ الصدقة مثلا متصفا بالفقر وكان سخيا بحيث لو كان غنيا او كان عنده
مال الخلص فهو له واعطاه اياه واطمأن بذلك وكان الارجاع اليه لاجل عروض فقره او كثرة دينه من غير الزكوة والخمس ولم
يكن عنده مال يفرغ ذمته ولم يكن هناك حيلة فحينئذ يوجب البراءة والا فلا والله العالم **س** زكوة بچه چيز تعلق
ميگيرد وبر كه واجب ميشود **ج** اما زكوة پس واجبست بر شخص بر پنج شرط بلوغ وعقل وآزاد بودن ومالك نصاب بودن
ومتمكن بودن از تصرف در آن مال وتعلق ميگيرد زكوة به نه چيز از جمادات بطلا ونقره واز نباتات بجو وگندم وخرما و
مويز واز حيوانات بشتر وگاو وگوسفند وبز وگاوميش داخل در گاو است چنانچه بز داخل در گوسفند است وخصوص
طلا ونقره سه شرط ديگر دارد يكي آنكه مسكوك باشد بسكه كه بآن معامله شود ومثل شمش نباشد دوم آنكه يكسال بر آن
بگذرد سوم آنكه طلا ونقره خالص باشد وطلا دو نصاب دارد اول بيست دينار كه هر دينار يكمثقال شرعيست كه هيجده

والظاهر ان المثقال العجمي عبارة عن اربعة وعشرين حمصة المتوسطة والدرهم عبارة عن نصف على التحقيق عبارة عن عشر المثقال الصيرفي وربع عشر المثقال والقران العجمي في هذا الزمان معادل المثقال الصيرفي فيصير النصاب الاول بحسب القران العجمي مائة وخمس في هذا الزمان قرانات عشرين شاهيا فالزكوة في هذا المقدار قرانان واثنا عشر شاهيا ونصف والنصاب الثاني احد وعشرين قرانا وزكوته عشر شاهيات ونصف لا يخفى ان ... فيصير ازيد ... منه ... محمد حسين دام ظله العالي

نحو متوسط میباشد و زکوة این نصف دینار است و قرار چهل یک دوم چهار دینار که بعد از بیست دینار باشد و مقدار
زکوة این نصاب عشر دینار است که ده یک مثقال شرعی میباشد تا هرچه بالا رود که کمتر از چهار دینار نباشد تا آنکه بچهل
دینار برسد که درین وقت نیز زکوة تعلق میگیرد و زکوة ان نیز از چهل یک است س اخراج مؤنت از جنس زکوی بچند
قسم است از اول سال تا باخر سال هرچه باو خرج شده است از عمله وگاو و الاغ و تخم و شخم و آبیاری و اجرت نوکر و اجرت
خود و متعلق خود شخص از اولاد و غیره که دران کار کرده است باید اخراج بشود و همچنان مخارج متعارفی سلطان و
غیره و غیر متعارفی که بظلم گرفته اند یا بعد از گندم شدن که اسم گندم براو صدق کند و آیا اخراج مؤنت پیش از اعتبار
نصابست یا بعد ج مؤنت زرع از اول عام زراعتست تا تمام تصفیه دانه بلکه پاره از چیزها مؤنت زرع حساب میشود
که قبل از عام زراعت باید مهیا شود بلی اگر زرع را با وهبه کرده باشند لوقت مؤنت زرع از زمان هبه تا تمام تصفیه حساب
میشود چنانچه اگر زرع انجره قبل از تعلق زکوة انوقت ثمن اشتراء نیز از مؤنت حساب میشود اما اجرت عمل مالک و اولاد مالک
پس اگر عمل مجرد حساب نگاه داشتن و حساب کردن و بذل اجرت عمل باشد یا آنکه خدمت زرع و مثل عمل سایر فلاحین باشد
ولکن قصد اجرت نباشد و یا آنکه باشد و شأن انها اخذ اجرت نباشد درینوقت از مؤنت حساب نمیشود و الا مضایقه
نیست و اقوی اعتبار اخراج مؤنت است قبل از اعتبار نصاب پس نصاب معتبر است بعد از اخراج انچه از مؤنت حساب بشود
هرچند احوط این است که نصاب قبل از اخراج مؤنت اعتبار شود و اخراج مؤنت نماید انچه بماند زکوة او را بدهد هرچند
کمتر از نصاب باشد و وجوب زکوة چنانچه بعد از اخراج مؤنت است همچنین بعد از اخراج حصه سلطانی میباشد
که متعارف باشد و اما اگر زیادتر از متعارف بگیرد ظلما ان زائد حساب نمیشود از حصه سلطان مگر آنکه سلطان قهراً
بگیرد که ضمان فقراء بر قاهر است نه بر مالک زرع والله العالم س وضع مخارج از مال زکوی چه چیزها باید بشود ج
این مخارج مختلف میشود باختلاف زکوی از غلات اربعه و میزان در زراعت آنست که انچه از مؤنت زرع حساب میشود
وضع شود و بتفصیل در سؤال عربی میاید انشاء الله تعالی س زید مبلغ سی و هفت تومان وجه مسکوک
از نقره ذخیره کرده بمدت هیجده سال بر سبیل علم و از هیجده تا بیست و چهار بر سبیل شک یا در مدت معلوم مردد
مشکوک هر یک باید که اخراج زکوة بکند یا نه و بر فرض وجوب از هر یک از این دو مدت چه قدر باید اخراج نماید
ج زکوة هیجده سال معلوم از سیصد و هفتاد قران مزبور یکصد و بیست و نه قران است و زکوة شش سال مشکوک
فیه واجب نیست و اگر بخواهد احتیاط کند و بدهد باید که یکصد و شصت قران بدهد والله العالم س
نصاب زکوة التمر کم هو و اذا کان مساقاته فی تمام السنة بالسیح او کل السنة بالدوالی او نصفها بالسیح و نصفها بالدوالی
او ربعها بالسیح و ثلثة ارباعها بالدوالی او ثلثها بالسیح و ثلثاها بالدوالی و کذا العکس ما قدر الاخراج و هل یکون اکل
العیال و الضیف و تعمیر الحائط و الثور لاجل السقی و الفلاح للخدمة و المستحفظ للحفظ و اللقاح و الاقلام و غیرها مما

یتعلق

چون قران این زمان
چنانچه کذشت
عبارت از یکمثقال
صیرفی است پس زکوة
هیجده سال ظاهراً
یکصد و سی و یکقران
و پنجشاهی و زکوة
بیست و چهار سال
یکصد و سی و ...
قران و شانزده شاهی
میشود
محمد حسین مدظله العالی

شصت و سه قران
صح

يتعلّق بالنخيل والارض من المصارف كخراج السّلطان ام لا وفى مساقات بعض الفواكه والاشجار مع النخل هل يحسب من المصارف
او يحسب على الكل بحسب التوزيع واذا استاجر البستان قبل الاحمرار والاصفرار يخرج فلوس الاجارة والمصارف ام لا وهل يجب
الفواكه والسّعف والكرب من وجه الاجارة ام لا بدّ ان يخرج وجه الاجارة من التمر وهل على الصغير زكوة ام لا وكذا على الشركاء على ملك
الموقوف عامًّا او خاصًّا يجب الزكوة ام لا واذا كان ثمرة البستان ممّا يكفى بمؤنة السنة ايضًا يجب عليه الزكوة ام لا وهل يجوز ان
يعطى زاهدًا بدلًا عن الخستاوى وغيرها ام لا وهل يجوز دفع القيمة ام لا واذا كان فى البستان فاكهة والزرع ما تقدير المصرف على
الثمرة والزرع بيّنوا توجروا ان شاء الله ج النّصاب بالمن التبريزى الّذى هو عبارة عن ستمائة متقال بزيادة اربعين متقالا
هو مأتان وثمانية وثمانون منًّا الّا خمسة واربعين متقالا والقدر المخرج هو العشر فيما سقى بالسّيح فى تمام السنة ونصف
العشر فيما سقى بالدوالى ومع اجتماعهما وتساويهما فثلثة ارباع العشر ومع اجتماعهما وعدم تساويهما يقدم الاغلب فما كان الحاصل
ان ماسقى بالة فالقدر المخرج نصف العشر وماسقى لا بالة فالقدر المخرج هو العشر وان سقى بهما مع تساويهما يجمع بينهما بالعشر ونصف العشر
وان كان هناك اغلب زمانا فالمدار فى القدر المخرج على الاغلب لا على النادر من حيث الزمان وماذكر من تعمير الحائط وسائر ما يحتاج اليه
من المؤنة كخراج السلطان الّا ان يزيد خراج السّلطان عن المتعارف فالزائد عن المعتاد خارج الّا ان يأخذ ظلمًا وقهرًا بحيث لا يمكن
من منعه سرًّا واكل العيال والضيف والمتردّدين من البستان وغير ذلك ممّا جرت به السيرة وممّا صار من حقوق البستان والزرع
محسوب من المؤن وان كان الاحوط خرصها عند تعلّق الزكوة بخرص ارباب الخبرة وتعيين المقدار والالتزام بمقدار الزكوة حتى يكون اكل
الاكلين واكل نفسه وعياله خاليًا عن الشبهة وفى مساقات الزكوى مع غيره يوزع المؤنة والمصرف عليهما ما لم يكن زرع غير الزكوى
خارجًا عن المعتاد فلا يحتسب الزائد كما اذا كان المقصود بالذات غير الزكوى فلا يحسب من مؤنة الزكوى فى اشتراء الزرع وثمرة
البستان يحتسب ثمنه عما يغرمه بعد ذلك من المؤن ولو كان ما يحتاج اليه النخل مثلًا ممّا له مدخلية فى ثمرة السنين الاتية فالاحوط
التوزيع على السنين وان كان الاقوى جواز اخذ الجميع من السنة الاولى واذا كان الفواكه والسعف والكرب داخلًا فى بيع التمر فلا بدّ
ان يخرج ثمن المبايعة من الجميع لا من خصوص التمر وان كان عقد بيع التمر عقدًا على حدة فلا بدّ ان يخرج فلوسه من خصوص التمر وليس على الصغير
زكوة مطلقا فى النقدين بل فى غيرهما ايضًا على الاقوى ويجب الزكوة على الشركاء اذا بلغ نصيب كل منهم الى النصاب وليس على اصل
الوقف عامًّا او خاصًّا زكوة واما فى نماء الوقف الخاص ففيه الزكوة اذا بلغ النصاب وفى نماء الوقف العام لا زكوة الّا بعد
القبض لنمائه وبلوغ النصاب ولا يشترط فى وجوب الزكوة فى ثمرة البستان بعد بلوغ النصاب ان يكون ازيد من مؤنة سنة
فيجب الزكوة بعد بلوغ النصاب واستثناء مؤنة الثمرة وان كان قاصرة عن مؤنة السنة واعلم انه يجوز اخراج القيمة من الزكوة بدلا
عن الزكوة المتعلقة بالعين ويجوز اخراج الزاهدى والردى عن الخستاوى والجيد واما اذا تعلق الزكوة بالجيد والردى
فالاحوط تقسط الزكوة على الجيد والردى كما تعلق خطاب الزكوة بهما معًا واحوط منه تخصيص اخراج الزكوة من الجيد والاعلى
لا الردى والادنى لا لان الاقوى كفاية ما يصدق عليه انه تمر صحيح غير معيب س زكوة غلّه بر فرض تعلّق ش بر ذمّه

ان اخذه السلطان من العين فهو
والّا فالاحوط عدم الاخراج
منه بمقدار السلطان

میّت آیا وصی میتواند اکر مستحق باشد خود برداردیا نه ج اقوی جواز انست والحوط ترك است بالمرّه واکر بخواهد بکیرد بهتر انست که رجوع بحاکم شرع نماید واخذ از او نماید س شخص زکوة مال خودش را میتواند بمستحقین زکوة ندهد قران وملك وکتب علمیّه بخرد ووقف عام نماید که از جمله فی سبیل الله است یا نه و بر فرض جواز میتواند تولیت انرا بخودش واکذارد و بعد باولادش و خود ایشان منتفع شوند و بدیکران ندهند یا نه و بر فرض جواز آیا بریٔ الذمه میشود یا نه و علی فرض الجواز عدمه فی الکل او فی البعض آیا حال زکوة فطره مثل حال زکوة مال است یا نه و علی فرض عدم الجواز فی الکل و عدم برائة الذمه هرکاه چنین عملی واقع شود آیا وقف صحیح است یا نه ج بلی جایز است بجهة انکه ربط باصناف لازم نیست علی الاقوی وظاهر صحت وقف عام و وقف خاص هر دو میباشد بشرط انکه طبقه اولی وقف خاص فقیر باشند بل مطلقا علی الاقوی و در وقف عام جعل تولیت برای خود و اولاد خود نیز مانع نیست ولکن باین نحو که اولادش منتفع شوند و بدیکران ندهند بمعنی است و زکوة فطره نیز مثل زکوة مالیه است که اختصاص بفقراء و مساکین ندارد علی الاقوی ولکن چون در خصوص زکوة فطره نقل خلاف از بعض قدماء شده بلکه بعض از متاخرین مثل نراقی اعلی الله مقامه مایل بلکه قایل باختصاص زکوة فطره بفقراء و مساکین شده بهتر انستکه در زکوة فطره این کار نشود واکر بشود ضرر ندارد و وقفش صحیح است و بر فرض عدم جواز اکر نفس وقف را خرید بعین زکوة بجهة اینکه وقف کند واین جایز نبوده پس وقفش صحیح نیست واکر بذمه خریده و وقف کرده واحتساب از زکوة نموده وقفش صحیح است علی احتمال واحتساب زکوة باطل میباشد فتامّل فی فرض عدم الجواز فان فی الوقف وصحته اشکالا مطلقا س احتساب زکوة بامدیون مستحق جایز است اکر دین قبل از وجوب زکوة باشد یا نه ج بلی جایز است س هرکاه زید مدیون عمرو باشد عمرو دیان میتواند بعد از وفات مدیون یا در حال حیاتش بدون طلب حق و جبر دین مذکور را بابت زکوة احتساب دارد یا نه ج احتساب زکوة در حال حیوة بی اشکال است واما بعد از وفات هر چند سید در ریاض وغیره هم جایز دانسته اند ولکن بهتر انست که بوارث فقیر آن زکوة بدهند و وارث زید را بعد از قبول زکوة بریٔ الذمه از دین نماید س شخص میتواند از وجه زکوة کرفته صرف مصارف زیارت ائمه علیهم السلام نماید یا نه ج بلی زیارت برود و صرف زیارات وطاعات اولی میباشد س کمتر از نصاب جایز است بیك فقیر دادن از بابت زکوة مال یا نه ج جایز است ولکن احوط ترك است خصوص اکر انقص از واجب نصاب ثانی زکوة نقدین باشد واین سؤال وجواب تفصیلی دارد وبعد از این مذکور خواهد شد س زکوة بشخصی که محتاج محض نباشد بلکه انچه حاصل میکند کافی بقوت او نمیشود دادن جایز است یا نه ج بلی جایز است والله العالم س زکوة کیرنده باید بداند که زکوة است تا قبول نماید یا خیر ج لازم نیست دانستن اخذ بلی دهنده زکوة باید قاصد باشد در هنکام دفع س زکوة دهنده هرکاه قاصد نباشد و کیرنده خود را مستحق بداند میتواند مظالم و زکوة را بکیرد یا نه ج مراد از سؤال درست معلوم نشد

اکر مراد

---

[1] لا یخلوا من قوة محمد حسین مدّ ظلّه

[2] خصوصا ونحاصمل لشبهة الملك بزید عمرو محمد حسین

[3] تجدید قبض احوط است ولو بلحاکم شرع محمد حسین مد ظله

اگر مراد انستکه شخص اگر ممتنع از دادن زکوة نیست ولکن قاصد نیست دادن باین فقیر بخصوص پس میتواند بقیمت فقیر
میتواند از مال او بگیرد و زکوة حساب نماید مقاصّةً و اگر مراد انستکه از کسی ممتنع است بالمرّه از دادن زکوة باز هم فقیر
میتواند از مال او بردارد بلی گرفتن از ممتنع وظیفه حاکم مبسوط الید میباشد و اگر مقصود انستکه دهنده هدیه و پیشکش
میدهد و گیرنده میخواهد زکوة حساب نماید در این قسم هم نیز زکوة محسوب نمیشود زیرا که دهنده باید قصد نماید تا برائت
ذمّه او حاصل شود **س** شخص قبل از این زید را غنی میدانست حالا نمیداند که غنی است یا فقیر و حال زید ادّعای فقر
مینماید قول او مسموع است و مستحق زکوة است یا نه **ج** بلی قول او مسموع است و استصحاب غنی را در مقابل قول
مسلم مدّعی فقر اعتبار نکنند و باو زکوة بدهد والله العالم **س** شخص آخذ زکوة میتواند در نفقه و کسوت عیال
خود وسعت دهد یا امساک لازم است **ج** امساک لازم نیست **س** مقدار دادن زکوة در اصناف سبعه را بیان
فرمائید که چه قدر باید داد همچنین در زکوة فطره بیان نمائید که یک کس را کمتر از یکصاع جایز است بدهند یا نه
ج امّا در صنف فقراء و مساکین پس مختار آنستکه حدّ معیّنی ندارد نه در جانب زیاده نه در جانب نقیصه مادامیکه
سایر شرائط مختل نشود پس هر قدر در جانب نقیصه بدهد کافی است بشرطیکه قیمتی داشته باشد نه آنکه از غایت نقص
از قیمت بیفتد و در جانب زیاده اگر دفعةً باشد هر چند غنی شود و اگر بتدریج باشد حدّش انستکه بحدّ غنی نرسد
بجهه آنکه فقر شرط است و زیاده بر خرج سالیانه نباید داد و لکن مستحبست در جانب کمی که هر فقیر را از قدر نصاب زکوة
کمتر ندهند پس از نقره پنج درهم کمتر ندهند و از طلا کمتر از نیم دینار و از گوسفند از یک گوسفند کمتر و در گندم و جو
و مویز از بیست و نه من کمتر ندهند و در صنف عامل صدقات بقدر اجرت عمل و در صنف ابن السّبیل بقدریکه
بوطن برسد یا آنکه ببلد دیگر برسد و هکذا و قرضداران بقدر قرض و بندکان بقدریکه آزاد شوند و در صنف
مؤلّفه بقدریکه تالیف قلب ایشان حاصل شود و در زکوة فطره از یکصاع کمتر ندهند و اگر فقرا زیاد باشند و مقدار
زکوة کم باشد این اشتراط یا استحباب ان ساقط است والله العالم **س** آیا زکوة در خصوص نصیب فقراء و مساکین
حدّ دارد یا نه و هم چنین حدّی در زکوة فطره نسبت بفقیر دادن مقرّر است یا خیر **ج** احوط در خصوص زکوة فطره
انستکه حدّی دارد و حدّ آن انستکه از یکصاع کمتر ندهند بیک فقیر و امّا در سایر زکوة هر چند احوط در آنها انست
که از اقل نصاب درهم و دینار و گندم و جو کمتر ندهند و لکن اقوی عدم اشتراط است خصوص با کثرت فقراء و قلّت
زکوة والله العالم **س** در دادن زکوة بمستحقین چه زکوة مال باشد چه زکوة فطره عدالت هم شرط است یا تحقیق
صلاح و ابرار را باید داد اگر چه عادل نباشند و جائیکه مستحقین عادل یا غیر عادل بهم نرسند و نزد مجتهد فرستادن
متعذر باشد چه نمایند **ج** عدالت شرط نیست و لکن بفاسقی ندهند که زکوة را معین فسق خود قرار دهد مثل
اینکه بواسطه گرفتن زکوة جری شود در معصیت یا آنکه شراب بخورد و قمار بزند یا پیشکش بدهد بظلام و

تأمل است و تحصیل علم یا مظنه بفقر اولی و احوط است
محمد حسین مد ظله العالی

زکوة مال و فطره

ترک نکند
محمد حسین زید عمره العالی

کند خدایا حاکم شود والله العالم **س** آیا نقل زکوة از بلد ببلد دیکر با وجود فقراء در بلد جائز است یا نه و بر فرض جواز اکر
نقل کند و در بین راه تلف شود آیا ضامن است یا نه **ج** بسم الله وله الحمد اقوی جواز نقل است با وجود فقرا در بلد خود
یا بلد مال هر چند افضل صرف همه مال زکوة در بلد مال میباشد چنانچه افضل در خصوص زکوة فطره اداء در
بلدی است که تعلق وجوب زکوة فطره باو در ان بلد شد هر چند بلد استیطان او نباشد و با وجود مستحق در بلد
ضامن نیز میباشد بلکه کناه را نیز بعضی قایل شده اند هر چند ضعیف میباشد و اکر نقل کند مقدار حق
زکوة را بنیّت زکوة یا انکه بوکیل مستحق زکوة در آن بلد بدهد و بعد نقل شود بهتر است و اشکالش کمتر است
و زکوة فطره بعد از عزل و تعیین نیز حکمش هم همین است که مذکور شد **س** شخص در ملک کفر بوده و زکوة
فطره ماه مبارک رمضان را نتوانست بدهد بواسطهٔ انکه در ملک کفر مستحق ان نبوده از مسلمانان که بدهد و
زکوة فطرهٔ چند سال بر ذمه دارد بعد که مراجعت بملک اسلام مینماید چه قسم باید بدهد و اکر هم شخص مذکور
بخواهد از ملک کفر حواله بملک اسلام نماید که از جانب او فطره بدهند میتوان داد یا نه **ج** شخصی که نمیتواند
زکوة فطره را از غروب شب عید تا نماز عید بمستحق برساند بجهة نبودن فقیر یا عذر دیکر از مال خود فطره را جدا
نماید و هر وقت که متمکن شود بمستحق برساند والا برات بمجتهد نماید که او بمستحق برساند و جمعی از علماء ما قائل
شده اند که اکر شخص زکوة فطره را قبل از نماز تا زوال روز عید نداد دیکر بعد از ان ساقط است ولکن شما احتیاطا
بفرمائید بقصد واقع برات نمائید که اکر مشغول الذمه زکوة باشید زکوة حساب شود والا صدقه **س** سادات
فاطمیه فطره سادات هاشمیه را میتوانند کرفت یا نه و هم چنین در عکس چه حکم دارد **ج** بلی سادات فاطمیه فطره سادات
هاشمیه را میتوانند کرفت و در عکس هم همچنین است والله العالم **س** عیال سید که غیر سید میباشند داخل
سید هستند در فطره یا نه یا بمعنی که سید میتواند که زکوة فطره از او بکیرد و در عکس این چه حکم دارد **ج** در
کرفتن زکوة فطره اعتبار بمخرج زکوة میباشد نه مخرج عنه پس اکر عیال سید غیر سید باشد و خود سید از طرف
عیال خود فطره میدهد سید میتوان کرفت و همچنین در عکس هر کاه کسیکه فطره از طرف عیال خود میدهد خود
سید نیست مکر عیالش سید هستند سید نمیتواند بکیرد **س** زکوة فطره اجیر یعنی نوکر پیشخدمت که
مواجب میکیرد اعم از اینکه شام و نهار خانه آقا میخورد یا خانه خود هم بر آقا واجبست یا نه **ج** فطره عیال واجبست
همینکه نوکر از اجرت خود بخورد عیال نیست و زکوة او با خود او است و بر آقا لازم نیست **س** کسی مثلا چند سر
عیال دارد یکی از انها صغیر است و میخواهد یک سهم زکوة فطره را دست بدست کرداند استحبابا و احتیاطا
بدهد پس از طرف صغیر چکونه باید داد **ج** اخر هم بصغیر بدهد ولی صغیر از طرف صغیر بمستحق بدهد و اکر
ولی نباشد بحاکم شرع بدهد یا باذن حاکم شرع بمستحق بدهد والله العالم (باب الحج) **س** معنی

مع ۱ و احوط محمد حسین مدظله

چون ۲ خلاف مت ملاحظه احتیاط نماید محمد حسین زید عمره العالی

استطاعت
٤٦١

استطاعت مکه معظمه را بیان فرمایند مثلا شخصی از انعام و اغنام و اراضی و نخیل دارد که قیمت تمام آن یکصد تومان بوده
و از نماء آنها اخراجات سنه خودش و عیال واجب النفقه او میشود بلا زیاده یا فی الجمله کمتر و اخراجات مکه آن شخص از ذهاب و ایاب
چهل تومان مثلا میباشد چنین شخص مستطیع است یا نه ج در فرض مرقوم مستطیع نیست بجهة آنکه شرط استطاعت
علی الاقوی اینست که استطاعت رفتن و آمدن زاد داشته باشد و اینکه مدد معاش برای او باقی بماند که فقیر نشود بنحویکه مؤنت
سالیانه را بعسر و حرج تحصیل نماید و در فرض مرقوم شرط ثانی مفقود میباشد س شخص در هند وطن اوست و آمد بکربلای
معلی برای زیارت یا در بلاد دیگر برای تجارت و میخواهد برای خود حج بکند پس ضرور است که در هند در بلدیکه وطن اوست
آمده روانه شود برای حج یا نه ج از هر جا که برود مجزی خواهد بود و این خلاف در ممات وجیه است نه در حیات والله العالم
س زید نقد پول دارد که نفقه اهل و عیال خود داده بحج برود و از برای خود حج بکند ولکن مدیون مهر زوجه خود یا دیگری هست
و بلا ادای دین و بدون اطلاع و اجازت زوجه خود یا دیگری بحج رفت در اینصورت حجش صحیح است یا نه ج حج مرقوم صحیح است و
لکن حجة الاسلام بودنش موقوف است که قدرت بر نفقه اهل و عیال در سال استطاعت داشته باشد که بحج برود و برگردد و بقدر
دین چه از مهر زوجه و چه از غیر او نیز جدا نماید در اینوقت مستطیع میباشد اگر بعد از معاودت مدد معاش از برای او باقی بماند
و خصوص ادای دین شرط نیست از برای وجوب حج بلکه استطاعتی که شرط وجوب حج میباشد اینستکه ملاحظه شود وضع وجه آنمود
آن مقداریکه ادای دین شود و خصوص ادا شرط وجوب حج نمیباشد هر چند در ترک ادای با وجود مطالبه و رفتن بحج عاصی میشود
س زوجه زید بعد از روانگی شوهر بمکه معظمه جهة حجة الاسلام مهر معاف کرد در اینصورت حجة الاسلام صحیح خواهد شد
یا نه ج اگر قبل مستطیع نبوده و بمعاف حاصل شدن مهر مستطیع میشود پس اگر قبل از وصول با حد مواقیت که عبور
میکند معاف نماید حاصل شد حج اسلام خواهد بود والا فلا و اگر بمعاف شدن هم مستطیع نبوده معاف مذکور نفعی ندارد س
هرگاه کسی زحمت بر خود قرار دهد و اندک نقصی را هم از آبروی خود مضایقه نکند میتواند بحج برود از تنخواه خود و اگر
با آبرو بخواهد برود تنخواه او وفا نکند که نوکر همراه بردارد یا مستطیع هست یا نه ج ملاحظه آبرو شرط استطاعت نیست
و مدار در استطاعت بقوت و قدرت است و ملاحظه شرف و آبرو در میان نیست خصوص در وجوب حج بسبب بذل که
منصوص است وجوب حج ببذل هر چند بسواری خر دم بریده باشد و بسبب استطاعت نیز مادامیکه منافی آبرو بطوری
نباشد که منشأ ضیق و عسر و حرج باشد بر مکلف چنانچه نظائر این در سؤالات بعد میآید بملاحظه حد وسط والله العالم
س کسیکه مستطیع شده باشد آیا میتواند مال خود را با ولاد خود هبه نماید بحدیکه از استطاعت بیفتد یا نه ج
استطاعت حج از ذمه آنش ساقط نمیشود هر چند اموالش را مصالحه کند و مصالحه صحیح است و جواز چنین صلحی خالی از
قوت نیست ولکن فایده ندارد برای او و منشأ سقوط او نمیشود س چه میفرمائید در این مسئله که زید مثلا
ملک و املاک هیچ ندارد و معیشت او محض بر نوکری و کاسبی و مزدوری است و زید مبلغ دویست تومان مثلا در خانه

با آنکه موجب اذیت و اهانت نشود

گذاشته برای زیارت بکربلا آمد که بعد از مراجعت بوطن تا نوکری کاسبی و مزدوری بهم رسد صرف معیشت خود نماید و همین
زید مثلاً صد تومان را مشغول ذمهٔ مردم هم هست که الآن دیان و طلبکاران در وطن بعضی هستند و بعضی نیستند و نیز
صد تومان زید هم از مردم طلب دارد که هنوز وصول نیست در اینصورت آیا زید واجب الحج است که از کربلا پول از خانه طلبیده یا
از مردم قرض گرفته روانهٔ حج شود یا نه و اوضاع زید این است که یکنفر نوکر خدمتکار پیش او میباشد باین اوضاع اگر برود بمکه
و بوطن برگردد زیاده از صد تومان صرف میشود و برای معیشت تا نوکری و مزدوری بهم رسد کم باقی میماند در همچو صورت در باب
استطاعت چه حکم دارد ج بسم الله و له الحمد ظاهر اینست که استطاعت حاصل نیست از جهة فقدان دارالزاد بحال لا عیناً و لا قیمةً
علاوه آنکه رجوع علی کفایت شرط است بلی اگر بازوی او کافی باشد در تحصیل معاش اینوقت شرط نیست والله العالم س زید
وقتی واجب الحج شد و نرفت از برای حج خود بلا عذر شرعی بلکه از کسی حج نیابتی را گرفت یا اینکه وقتیکه مفلس شد و استطاعت
باقی نماند حج نیابتی را گرفت و نیابة حج کرد این حج نیابت او صحیح است یا نه و در صورت صحیح نبودن زید بالنسبت بحج خود مشغول
ذمه است یا بالنسبت بغیر هم مشغول الذمه و اگر بالنسبت بغیر هم مشغول الذمه است چاره چیست که از شغل ذمه خود و غیر
هر دو بری شود و حالا زید که استطاعت ندارد اگر بهر طوریکه باشد برای حج خود برود و حج خود بکند از ذمه خود و ذمه غیر
هر دو بری میشود یا نه و زید که حالا حج خود بکند بچه نیت بکند بنیت ادا یا قضا یا قربت بیان فرمایید ج کسیکه مشغول
الذمه بحج واجب شد نمیتواند که اجیر دیگری شود و مهما امکن تا خوف تلف نفس برای او نباشد باید هر طور که هست بمکه برود
هرچند بگدائی باشد و حج غیر صحیح نیست و برای خودش نیز محسوب نشده پول غیر را باید رد کند یا اذن بگیرد که بعد از فراغ ذمه
از حج خود حج برای منوب عنه نماید والله العالم س زید وقتی واجب الحج شد و حج نکرد و حال استطاعت ندارد که حج خود بکند
در اینصورت جائز است که زید نیابت حج دیگری را بگیرد یا نه ج واجبست که حج کند هرچند بگدائی کردن و به پیاده رفتن باشد
مگر آنکه خوف تلف نفس باشد و نمیتواند که اجیر شود مادامیکه متمکن از ادای حج خود باشد و اگر متمکن نباشد شیخ استاد تصریح بصحت
استیجار کرده بلکه فرموده که اگر قبل از ادای حج استیجاری مستطیع شود اجاره منفسخ نمیشود و تنقیح مسئله بحسب دلالة نصوص وارده
مشکل است س ما قولکم مد ظلکم العالی فی هذه المسئلة که زید مثلاً پیشه اش کشتکاری است که سالی یکمرتبه هر گاه کشت بکند
پولی بدستش میرسد که از آن تمام سال معیشت میکند و غیر از این ظاهراً دیگر محاصل ندارد مگر بندرت و اتفاق وقتی زید این قدر
پول بدستش رسید که اگر میخواست بحج میرفت و برمیگشت بهمان اوضاعیکه داشت و چیزی از پول برای خرج خود بعد از معاودت هم
تا ایام کشت برسد در خانه نگاه میداشت و هیچ مانعی شرعی برای حج نبوده بجز اینکه زید چیزی از حق الناس از قسم دین و رد مظالم
در ذمه داشت و ادا نکرده و نه از مال خود جدا نمود بواسطه آنکه اگر ادا میکرد یا جدا مینمود برای خرج بعد از معاودت تا ایام حصول
زرع باقی نمیماند لهذا زید بحج نرفت بلکه قصد زیارت کربلا کرد بلکه بوقت رفتن بزیارت از کسی حج نیابتی گرفت و نیابة حج کرد
آیا زید خود واجب الحج بوده یا نه و این حج نیابتی او صحیح است یا خیر ج بسم الله و له الحمد خود مستطیع نبوده و حج نیابتی او غیر صحیح است

ممکن است که با قصد حجة الاسلام از خود بکند و مشغول الذمه باشد
محمد حسین مد ظله

اگر مطلق باشند و الا منفسخ میشود اگر مقید بآن سنه باشند
محمد حسین ز عمه

والله العالم

والله العالم س مستثنیات در استطاعت قدر لائق است یا قدر ضرورت ج نه قدر لایق است و نه قدر ضرورت بلکه بقدر قوت و طاقت است نه بشرف و نحو آن بلی باید بعسر و حرج نکشد و در استطاعت بذل تصریح شد که واجبست رفتن بحج و لو علی حمار ابتر پس در این استطاعت بذل هیچ یک از خطرشان نمیشود و جواب تحقیقی بیان مستثنیات بتفصیل میباشد از خانه عیناً یا قیمةً و از فرش و جامه و خادم و کتب علمیه و نحو آن و میزان عسر و حرج احوط است والله العالم س چه میفرمائید در این مسئله که اهل هند بجهة رفتن مکه و مدینه و کربلا از راه خشک هم دارند مگر بسیار دور و دراز میباشد که زحمت و مشقت و عسر و حرج و زیادتی خرج و خوف تلف نفس و مال و عزت و آبرو دارد و در ان راه برای شیعه تقیه هم هست و اهل هند چونکه عادت تقیه کمتر دارند و قتی از اوقات اگر تقیه عمل نکنند مظنه ضرر از جان و مال و عزت و آبروی قوی است لهذا اهل هند برای حج و زیارت خواه اصالة باشد خواه نیابة از دریا میروند و دریا دو مرکب دارد یکی مرکب بادی یکی آتشی و مرکب بادی اگر چه طهارت در آن حاصل و ممکن است مگر بسیار دیر میرسد و خیلی عسر و حرج برای راکب دارد از این جهة اهل هند اکثر بمرکب آتشی برای حج و زیارت میروند و لکن بر مرکب آتشی غالباً هیچ وجه طهارت ممکن و حاصل نیست بلکه میتوانم بگویم که آدمی هر وقت از سر تا پا نجس میباشد مگر نجاست عینیه نیست و از برای وضوء و غسل طهارت اعضاء هم ممکن نیست در اینصورت آیا برای نماز با اعضای نجس وضوء و غسل میکنند یا تیمم میکنند و حال آنکه اعضاء تیمم هم نجس است و طهارت ناممکن و یا در اینصورت حکم فاقد الطهورین است که نماز از او ساقط است و بی طهارت نماز میکند و بعد اعاده یا قضا هم میکند یا نه و نماز در صورت مذکوره چه او چه اعاده و قضا قصر است یا تمام و نیز در اینصورت اگر مستطیع و واجب الحج است و برود بحج و یا نایب باشد که بنیابة بحج و زیارت برود مجزی و براءت ذمه هست یا معصیت است و حرام و غیر مجزی و عدم براءت ذمه جواب تفصیلاً قلمی فرمائید ج اما نماز در این سفر ساقط است و قضا لازم است و قضا تمام است نه قصر چون سفر معصیت است مگر آنکه از اول مرتد است که کشتی طهارت در او ممکن نیست و نتوانست که از کشتی بجای دیگر رود در اینصورت قضا قصر است و استطاعت بطریق خشکه و طریق دو دیگر دریا حاصل نیست بلکه به بادی حاصل است بلی اگر بادی هم مشقت محض نباشد که لازم سفر است نحو دریا بلکه عسر و حرجی باشد که لایتحمل عادةً در اینوقت استطاعت بالمره حاصل نیست لکن اگر مستطیع در سابق بوده و بسوء اختیار الیه ابا این سفر معصیت نموده نمازش تمام است لا کن حجش صحیح است و نایب در حکم منوب عنه میباشد در قضاء قصر و تمام و کفایت حج کردن خصوص این راه حرام اجاره واقع نشده باشد والله العالم س شخص از شدت صفراء و سوء مزاج نمیتواند که در کشتی بادی که طهارت در آن میسر است سفر نماید بجهة آنکه بحدی بی احوال میشود که نماز از او فوت میشود و در کشتی آتشی بغرض ابتلای نجاست که در آن است بحدیکه با نجاست بدن باید نماز کند احوالش باین حد نمیرسد که نماز از او فوت شود سفر در کشتی آتشی برای همچو شخص چه حکم دارد و آیا استطاعت حج بهمچو سفری حاصلست یا نه و نایب اگر بهمچو سفری بحج رود از عهده نیابت بر میاید یا نه ج استطاعت بهیچ سفر کشتی چه بادی چه آتشی در فرض مرقوم نیست اگر استطاعت راه دیگر داشت یا دارد باید از آن راه برود و الا فلا و اگر نیابت جایز است آنوقت نایب اگر سفرش بدریا جایز است میتواند برود و الا فلا بلکه اگر معصیت کند و برود ضرر ندارد اگر

محلّ اجاره ونیابت نفس اعمال باشد چنانچه اگر منوب عنه نیز بعد از استقرار حج براه دیگر معصیة از راه دریا برود ضرر بحجش ندارد هرچند سفرش معصیت است ونمازش تمام است **س** هل یجوز لزید ان یرکب سفینة الکافر المشرک فی البحر ویرید به ان یحج بیت الله الحرام واکله وشربه من الکافر بان یقاطعه بمبلغ معلوم ولا شک ان مائه وطعامه نجس بملاقات الرطوبة فیهما ولا یقدر زید فی اوقات الفرائض ان یطهر ثیابه وبدنه عن النجاسة ولا یمکن التطهیر من جمیع الجهات لیصلی فرائضه وهل یکون الفرق بین ان لا یکون زید مستطیعاً الا بطریق البحر لقلة الزاد والراحلة وبین کونه مستطیعاً بطریق البر ایضا فتحقیق المسئلة بیّنا **ج** ان کان علی طریق البحر والسفینة قادراً علی تحصیل الطهارة الشرعیة باشتراء ظرف کالجلک او نحوه یسع الکرّ من الماء او ازید لیطهّر بدنه عند الصلوة ویحفظ ثوباً طاهراً یلبسه اوقات الصلوة ولا یاکل ولا یشرب من النجس فیحفظ غذاء طاهراً وماء طاهراً او ماء یطهره بالاتصال بالکرّ ففی هذه الصورة بهذه الشرائط یجب الحج وتاخیره کبیرة موبقة واذا مات مع هذا التمکن وجب اخراج حجة میقاتیة من ترکته یکون کالدین مقدّماً علی الارث والّا فلا استطاعة بل یکون هذا السفر حراماً وسفر معصیة یجب علیه الصیام والاتمام فی الصلوة نعم لو کان مستطیعاً فی سفر البر واختار لسوء اختیاره سفر البحر مع علمه بانه سفر المعصیة من ترک الصلوة واکل النجس وحینئذ فالاقوی انه وان کان عاصیاً وآثماً لکنه یصح حجه وبرءت ذمته انشاء الله تعالی **س** آدم زنده مستطیع که از کبر سن وضعف قابل رفتن تا مکه نباشد فرزندش بنیابت او حج بکند جائز است یا نه **ج** بسم الله وله الحمد با یأس از خوب شدن نایب گرفتن ضرر ندارد وفرزندش اگر بتواند که اعمال حج را بجا بیاورد بهتر است والله العالم **س** اگر کسی مستطیع باشد وعمرش زیاد باشد وبنیهٔ او ضعیف باشد در حیات خود میتواند نایب بگیرد وبمکهٔ معظمه بفرستد یا نه **ج** بلی اگر پیر مرد وناتوان باشد جائز است که نایب بگیرد خصوص اگر مأیوس از قوّت باشد بلکه بعضی تصریح کرده اند که اگر اتفاقاً بعد از نایب گرفتن بنیه اش قوی شد وقادر برفتن مکه شد واجب نیست که برود وهمان حج بنیابت کفایت میکند واین قول حقّ است هرچند احوط قول بلزوم حج میباشد که استطاعت دو سبب دارد یکی استطاعت مالی ودیگری بدنی وانچه بجا آورده عوض استطاعت مالی بوده وبدنی باقی میباشد وآن ضعیف است **س** چه میفرمائید در این مسئله که نایب حج اگر از میقات احرام عمره تمتع بسته داخل مکه معظمه شود وبدون بجا آوردن افعال عمره بمیرد آیا نایب ومنوب عنه هر دو بری الذمه میشوند یا نه واگر با نایب مذکور با حج شرط زیارت مدینه هم کرده شده است در صورت مذکوره نایب ومنوب عنه از زیارت مدینه هم بری الذمه میشوند یا نه وهمچنین نایب زیارت ائمهٔ معصومین علیهم السلام در سرزمین مدفن امام ع رسیده پیش از بجا آوردن زیارت بمیرد آیا نایب ومنوب عنه بری الذمه میشوند یا نه وهمچنین کسیکه برای خود بحج وزیارت میرود وبعد از بستن احرام عمره تمتع در مکه معظمه رسیده پیش از بجا آوردن اعمال عمره یا بعد از بجا آوردن بعض اعمال عمره یا حج بمیرد وحج ناتمام بماند آیا از برای خود از حج وزیارت مدینه بری الذمه میشود یا خیر وهمچنین اگر از برای خود بزیارت ائمه معصومین میرود ودر سرزمین مدفن ائمه رسیده قبل از بجا آوردن زیارت بمیرد از زیارت خود بری الذمه میشود یا نه **ج** بسم الله وله الحمد بلی موت بعد از احرام ودخول حرم موجب برائت نایب ومنوب عنه هر دو میباشد

ولی چون موافق احتیاط است ترک نکنند
محمد حسین مد ظله العالی

نیابت حج وغیره

وهمچنین اگر از خود حج نماید ولکن چون حکم مخصوص بحج است تعدّی از آن بزیارت مدینه نباید نمود و در نائب باشتراط زیارت مدینه نقص
اجرت باید شود و در سائر زیارات ائمه صلوات الله علیهم نیز این حکم جاری است باید اعاده بشود اگر زیارت ائمه واجب بوده والله العالم
س کسیکه اجیر شود برای حج و زیارت مدینه آیا میشود که هم از دیگری نیابت زیارت مدینه بگیرد و بعد از بجا آوردن زیارت اولی
زیارت دیگر را بجا آورد هم چنین در زیارت کربلا و سائر زیارات اجیر میتواند که دو زیارت یا متعدّد زیارت نیابتی بگیرد ج
اجیر حج نمیتواند که در آنسال اجیر حج دیگری شود امّا در زیارت مدینه و سائر زیارات ائمه با عدم منافات تعدّد جائز است س
اگر کسی اجیر شود برای حج تمتّع مطلقا یعنی مستأجر بگوید برو و برای فلانکس حج تمتّع بکن و ذکر زیارت مدینه بمیان نیامد پس اگر
اجیر همین تنها حج تمتّع بکند و زیارت مدینهٔ منوّره ننماید بریٔ الذّمه میشود یا نه ج اگر متعارف دخول زیارت مدینه در ضمن
حج باشد باید زیارت مدینه نیز نماید به نیابت و اگر نکرد در اینصورت بقدر اجرت مثل زیارت مدینه نقص اجرت زیارت مدینه
بشود و اگر متعارف دخول زیارت مدینه نباشد اینوقت نقص اجرت زیارت مدینه نیست و حج صحیح است در هر دو صورت و لکن
ظاهر اینست که زیارت مدینه دخلی باستیجار حج نداشته باشد س کسیکه برای حج و زیارت مدینهٔ منوّره اجیر شود برای
زیارت حمزه و بمسجد قبا و مسجد ذو قبلتین و غیره نرود بریٔ الذّمه هست یا نه ج حکم این مثل سؤال سابق میباشد که اگر متعارف است
برود و اگر نرفت نقص اجرت المثل این اعمال فائته میشود و در هر دو صورت در نقص زیارت مدینه نیست و بریٔ الذّمه هست و ظاهر
خروج زیارت حمزه بلکه ائمه بقیع در استیجار زیارت مدینه است مگر اینکه قرینه بر دخول باشد س کسیکه در ذمّه خودش نماز
و روزه و حج قضا باشد آیا میشود که اجیر شود از برای حج و نماز و روزه دیگری یا نه ج بنماز و روزه میتواند اجیر شود اگر منافی نماز
و روزهٔ قضائی سابق نباشد و هم چنین حج اگر حجة الاسلام یا مقیّد بسنهٔ خاصّه نباشد و اگر حجة الاسلام باشد یا در خصوص
یکسال باشد که دو حج بجا آورد باطلست س چه میفرمائید در این مسئله اگر دو حج بلدی نیابتی از بابت دو کس از یك بلد یا
دو بلد در یکسال بگیرد باین شرط که فلان حج را امسال بجا خواهم آورد و بعد تمام سال در مکّه یا مدینه خواهم ماند و سال دیگر حج دیگر را
بجا خواهم آورد و باراده هر دو حج در یکسال از بلد میّت روانه شود جائز است یا نه ج بسم الله وله الحمد این استیجار با ترتیب مرقوم
صحیح است و لکن اگر رفتن داخل در اجاره نباشد بی اشکالست و اگر حج بلدی باشد در این استیجار این نحو از بلدی که تا فلان مکان
با این فاصله از ثانی نیز محسوب بشود یا آنکه از بلد مقام که میماند تا آنکه سال دیگر از انجا برود و اگر محلّ انصراف اطلاق حج بلدی شود
از هر دو مجزی است و الّا بقصد حج سال اوّل که طیّ مسافت نمود مجزی است برای اولی و اگر تداخل نموده حج بلدی از هر دو محلّ اشکال است
س در نیابت حج بلدی ضرور است که نائب از بلد منوب عنه از برای حج روانه شود یا از هر بلدی که خواهد روانه شود. میتواند مثلا
بلد نائب و اجیر تا بلد منوب عنه ده روز یا بیست روز فاصله دارد آیا ضرور است که نائب و اجیر در بلد منوب عنه آمده
روانه شود یا نه و اگر نائب در اینصورت از بلد خود روانه مکّه شد آیا این حج بلدی شده یا میقاتی ج حجّ بلدی مقابل حج
میقاتی میباشد و میزان حج بلدی مختلف میشود بعبارهٔ مستأجر و بظهور وصیّت و بظهور ادلّه حج برای کسیکه اگر خود میبود

از کجا بلدی میکرده و هر بلد میزان نمیشود پس نمیتواند از هر بلدی که خواهد بروند بلکه اقتصار کند بخصوص آن بلد که موصی مستأجر قرار دهد و بلد استطاعت یا بلد موت غالباً میزان نیست و شیخ استاد بلد استیطان را میزان کرفته و با تعدد اقرب الاوطان او واستیجار از ابعد با رفتن بوطن بی اشکال کافی دانسته اند و بی رفتن با اشکال مع المیل الی الصحة والله العالم س زید وفات کرده و حجة الاسلام در ذمه اش هست حج میقاتی کفایت میکند یا محتاج بحج بلدی است ج اقوی کفایت حج میقاتی و احوط حج بلدی است لکن زاید بر میقاتی باید از ورثه استرضا حاصل شود یا از ثلث اگر وصیت نماید والله العالم س زن میتواند بجهة استیجاره برود یا نه ج بلی میتواند س نیابت حج و همچنین صوم و صلوة شیعه مؤمن را بشخصی که از کلماتش توهم تصوف و شیخی بودن میشود میتوان داد یا نه ج اگر عدالت را شرط بدانیم در اجیر در عبادات چون وثوق و اعتماد مستأجر از این شخص منتفی است اجیر نکنند او را از برای حج و صوم و صلوة و اگر شرط نباشد بلکه وثوق و اطمینان بوقوع فعل بر وجه صحیح را کافی بدانیم که اقوی همین است با وجود این اطمینان ضرری ندارد والله العالم و جواب دیگر از این سؤال که دفعه دیگر نوشته شده این است که شرط نایب این است که اطمینان بدیانت و وثاقت او باشد و بعضی عدالت را شرط میدانند اگر مرد صوفی و شیخی متدین و مرد خدا و با تقلید یا اجتهاد باشد چه ضرر دارد و اگر نباشد جایز نیست هر چند شیخی و صوفی نباشد والله العالم س شخصی در ظاهر مؤمن و اعتقاد خود را صحیح و حق بیان میکرد و لکن در بعض کلمات و اقوال متهم به بصوفی و شیخی بود نیابت حج و نماز و روزه او را گرفتن جایز است یا نه ج جایز است بلکه راجح است که مؤمن را بری الذمه نماید س مسئله اجیر شدن از برای حج و نماز و روزه شخص صوفی و شیخی را چند بار دستخط فرمودند که اجیر شدن جایز است بلکه راجح است که مؤمن را بری الذمه کنند و در جای دیگر دستخط فرمودند که نیابت گرفتن جایز است بلکه تفریغ ذمه موالی اهل بیت مستحب است در این صورت اولاً تفضلاً بیان فرمائید که آیا شخص صوفی و شیخی یا مشتبه بصوفی و شیخی اگر ادعای مؤمنیت و شیعه اثنا عشری بودن بکند و عقاید خود را صحیح بیان میکرده باشد مؤمن و مسلم میتوان دانست او را یا نه و در حال رطوبت با او میتوان مباشرت کرد یا نه بعد از آن بیان فرمایید که در هر دو صورت نیابت حج و نماز و روزه از بابت آن شخص میتوان گرفت یا خیر ج مجرد نسبت بشیخی و تصوف منشاء حکم بکفر و یا فسق نمیشود خصوص در صورتیکه ادعای ایمان و اعتقاد بائمه دوازده کانه داشته باشد مؤمن و مسلم میباشد و با رطوبت ملاقات ایشان ضرر ندارد و نیابت و استنابت او نیز ضرر ندارد در ظاهر شرع والله العالم س اگر کسی وصیت کند که پنجاه تومان از برای من حجه بخرید و آدم امینی باین وجه راضی نمیشود و وارث هم بزیاده بر این راضی نمیشوند تکلیف وصی چه میباشد در صورتیکه آدم امینی هم نباشد که بمعامله دهند ج باید ادای دین از جهة استطاعت یا غیر آن از ترکه میت بشود هر چند ورثه راضی نشوند و رضایت ورثه شرط نیست هر چند بصرف جمیع ترکه باشد اگر حج موصی به واجب باشد از جهة حجة الاسلام یا وجوب نذر و اجاره در موقت و ارث بعد از این میباشد و اگر حج موصی به واجب نباشد و محض وصیت باشد در این وقت عمل بوصیت چون ممکن نیست در آن سال ساقط است و اگر رجاء عمل بوصیت باشد باید منتظر شوند و اگر بالمره مأیوس باشند در این وقت حکم تعذر عمل بوصیت در او جاری میباشد که باید صرف در وجوه بر شود و در باب وصیت ان شاء الله تحقیق

چنانچه احوط است
محمد حسین دام ظله

اگر در اجاره شرط مباشرت بنفسه شده باشد والا بموت منفسخ می شود
محمد حسین زید عمره العالی

این مسئله

این مسئله از رجوع بوارث یا صرف در وجوه بر خواهد آمد و اگر ورثه فقیر باشند از بابت وجوه بر دادن بایشان اولی میباشد و اگر فقیری
پیدا شود که با نعقاد حج کند هر چند امین نباشد شاید اختیارش اولی باشد بقاعده اقربیت و عدم سقوط میسور بمعسور س
شخصی مومن شیعه بنیابت کسی حج و زیارت ائمه طاهرین و چهارده معصومین بجا آورد چه قدر ثواب خداوند عالم به منوب عنه
میدهد و چه قدر بنایب ج در خصوص حج روایت وارد است که برای نایب نه[۱] حسنه نوشته میشود و برای منوب عنه یکی اگر مجال کردم
تتبع زیاد تر میکنم تا انکه باحادیث دیگر اگر وارد شده باشد مطلع شوم و همین بس است س زید در دریا رسید بمحاذات
یکی از مواقیت و محرم نشده و داخل جده شد بدون احرام آیا فعل حرام کرده یا نه و آیا به یلملم که میرود محرم شود احرام او صحیح است و یا باید
در دریا از محاذات احرام ببندد ج لازم نیست[۲] که بمحاذات احرام ببندد مگر آنکه بداند که بمیقاتی دیگر نخواهد گذشت پس اگر بمیقات
دیگر مرور کند بهمان اکتفا کند و اگر جمع کند بهتر است والله العالم س در دریا فرنگی ناخدای جهاز خبر میدهد که مرکب محاذی
میقات رسید آیا از قول فرنگی که کافر است اگر یقین یا مظنه حاصل شود میتواند بمظنه اکتفا کند و احرام ببندد یا نه ج اقوی اکتفا
بمظنه است از قول اعراب و کفار در میقات و محاذات میقات خصوص اگر تحصیل یقین متعذر یا متعسر باشد والله العالم س
نماز احرام که مستحب است و تلبیه واجب است آیا اینها را خواه روز باشد و خواه شب جهراً قراءت نماید یا اخفاتاً ج نماز احرام و
تلبیه واجب الجهر و واجب الاخفات نیستند بلکه مکلف مخیر است در جهر و اخفات بلی خصوص[۳] تلبیه جهراً در حق رجال مستحب است
والله العالم س کسیکه احرام بست و لبیک گفتن را شامل نیت احرام کرد مگر اینکه لبیک گفتن را تا خیر انداخت آیا میتواند تا لبیک را
بعض محرمات احرام را بعمل آورد یا نه ج لبیک موجب عقد احرام است مثل تکبیر قبل از تمام شدن لبیک جایز است ارتکاب محرمات احرام
نه محرمات حرم س آیا شخص حاجی میتواند از این نمدهائیکه آستین ندارد که در ولایت ما هم نمد مینامند شبها در حال احرام بروی احرام
بیندازد بجهة دفع اذیت از سرما یا نه ج بسم الله وله الحمد چون محیط و شبیه محیط هر دو حرام است و آستین کوتاه شبیه محیط میباشد
البته نپوشد و لکن بجهة سرمای جامه احرام را زیاد کند و نمد یا پتو یا چیزی که محیط و شبیه محیط نباشد بر بدن و کتف خود بیندازد س
زنان فوق جامه محیط احرام ببندند یا باید ثوب احرام ملاصق ببدن تحت ثیاب باشد ج دو جامه احرام برای مردان است و زنان احرام بهمان
لباس خود می بندند[۴] س حاجی در حال احرام اذیت بسر او میرسد و تقصیر میکند بپوشاندن و قصد ذبح گوسفند میکند حال اگر
سهواً یا در خواب سرش باز شد یا بجهة معاذیر دیگر سر را باز نمود یا آنکه سر باز شد و آن چیزیکه بآن سر را پوشانیده از سرش افتاد
و در هر یک از این صور باز پوشانید سرش را حال باید یک گوسفند دیگر ذبح نماید و لو کان متعدداً که از برای هر پوشیدن
سر قصد ذبح یک گوسفند نماید یا آنکه همان دفعه اولی که تقصیر کرده و قصد ذبح گوسفند نمود کفایت میکند ج سهو و نسیان
در محرمات احرام باعث کفاره نمیشود مگر در صید و اگر برداشتن کلاه و گذاشتن کلاه مثلاً هر دو بی اختیار باشد یا هر دو سهواً باشد
ضرر ندارد و کفاره نیز ندارد و اگر برداشتن سهواً و یا بی اختیار شده باشد و گذاشتن باختیار و عمد باشد کفاره دیگر تعلق
میگیرد بجهة اینکه این تکرر ستر است نه ستر واحد والله العالم س از زبان بعضی از ثقات اهل علم بگوش رسید که حدیث

[۱] چنانچه حضرت صادق ع به نایب فرزندش حضرت اسمعیل فرمودند که ان لاسمعیل حجة و لك تسع بما اتعبت من بدنك
محمد حسین مد ظله العالی

[۲] تا تأمل است و محرم شود
محمد حسین دام عمره العالی

[۳] در بعضی از مواقع جهر و در بعضی اخفات و در اول انعقاد احرام اخفات مستحب است و بعد از آن جهر
محمد حسین مد ظله

[۴] در مناسک حج بعد از این میفرمایند که احوط برای زن پوشیدن دو جامه احرام نیز هست که بپوشد در زیر لباسها
محمد حسین دام عمره العالی

در کشتن مار و کژدم و زاغ در حالت احرام وارد است آیا این حدیث بنظر شما رسیده یا خیر ج فقهاء گفته اند که حرام است بر محرم کشتن حیوانات از وحوش و طیور و حشرات الارض الا شتر و گوسفند و مرغ خانگی و زنبور و عقرب و مورچه و افعی و موش و هر مار و کلاغ ابقع که سیاه و سفید است و جمیع حیوانات موذیه چنانچه در نصوص وارد است س حاجی بعد از فراغ از اعمال عمره آیا زن بر او حلال میشود یا باید طواف نساء را بجا آورد ج بعد از فراغ از عمرهٔ تمتع جمیع محرمات احرام بر او حلال میشود مگر صید و حرمت آنهم از جهت حرم میباشد نه احرام س در عمره تمتع تقصیر محلل نساء هم هست یا نه ج بتقصیر محرم محل میشود از جمیع محرمات حتی الجماع س هرگاه ضعیفه در بین افعال حج و عمره یا قبل از آن حایض شد چه نماید ج بدانکه اگر زن حایض شود یا مستحاضه شود یا جنب شود یا وضع حمل شود پیش از احرام جایز است که با این حال احرام ببندد و احرام از او ساقط نمیشود بلکه غسل احرام در حال حیض نیز مستحب است و نیز مستحب است که پنبه بسیار بخود بردارد و کهنه بالای پنبه بگذارد و بکمر بسته محکم ببندد و اگر از مسجد شجره احرام ببندد یکی بیکفر سخی مدینه است و میقات کسی است که از راه مدینه برود و باید احرام او در اصل مسجد شجره بسته شود نه در بیرون آن پس حایض و جنب و نفساء مکث نکنند و در حال راه رفتن نیت احرام کنند و اگر حایض شود یا نفاس عارض او شود پیش از طواف عمره پس اگر بداند که پاک میشود و میتواند طواف و سعی را بجا آورد و میرسد بعرفات در وقت آنکه اول ظهر است و وقوف بجا بیاورد پس باید صبر کند تا پاک شود پس طواف و اعمال را بعمل آورد و بعد از آن احرام حج ببندد و اگر بداند که بتاخیر انداختن و صبر کردن وقوف عرفات فوت میشود و بعرفات نمیرسد عدول کند از عمرهٔ تمتع بحج باین معنی که در دل قرار دهد که این احرام سابق را احرام حج قرار دادم و برود بعرفات و مشعر و منی و جمیع اعمال آنجاها را بعمل آورد و عود بمکه مینماید اگر از حیض پاک شده در روز عید غسل میکند و طواف حج و صلوة طواف و سعی و طواف نساء را بعمل میآورد و اگر از حیض پاک نشده طواف حج و صلوة طواف را بعمل نیاورد تا پاک شود و بعد از پاک شدن بعمل آورد و بعد از فراغ از همهٔ اعمال حج و تقصیر برود با دنی الحل که نزدیکترین مقام و موضع است بحرم و احرام عمرهٔ مفرده و اعمال آنرا بجا آورد و اگر پیش از احرام بستن بجهة عمره زن حایض یا نفسا بداند که اگر احرام عمره ببندد و اعمال آنرا بجا آورد در این وقت ابتداء احرام حج ببندد و نیت حج افراد کند پس برود بعرفات و جمیع اعمال عرفات و مشعر و منی بجا بیاورد و بعد از پاک شدن طواف و باقی اعمال حج را بنیت افراد بجا آورد و بعد از آن عمرهٔ مفرده بکند و اگر حیض بعد از طواف و نماز عارض شود سعی صفا و مروه را بجا آورد والله العالم س ضعیفه که حایض و جنب باشد داخل کعبه معظمه و حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله و جناب سید الشهدا علیه السلام و یا حرم یکی از ائمهٔ اطهار سلام الله علیهم میتواند بشود یا نه ج داخل کعبه و حرمین نمیشود و احوط عدم جواز دخول در روضات میباشد چنانچه تفصیل آن در رساله بیان شد والله العالم س چه میفرمائید در این مسئله که طواف نساء در عمرهٔ مفرده و در حج تمتع از ارکانست یا محض برای حلال شدن زن است و کسیکه در حج و عمرهٔ مفرده طواف نساء را بجا نیاورد آیا حج و عمرهٔ او صحیح و کامل است یا ناقص یا باطل و کسیکه طواف نساء را بجا نیاورده باشد در حج و عمرهٔ مفرده و بوطن که از بلاد بعیده است برگشت و عود هم ممکن نیست و زمان

[1] کشتن مورچه از برای محرم محل تامل است هرچند از برای محل جایز است و در زنبور و غالب حیوانات موذیه احوط ملاحظهٔ قصد اذیت است و کشتن مطلق کلاغ نیز محل تامل است محمد حسین مد ظله العالی

[2] [illegible]

طواف عمره

[2] یعنی با مکث ولی مجرد عبور و مرور جایز است محمد حسین روحی فداه

قلیل یا کثیر هم گذشته باشد چه کند ج در عمرۀ تمتع طواف نساء نیست و واجب نیست علی الاصح واما در عمرۀ مفرده و در حج تمتع
پس واجب است ولکن رکن نیست علی الاشهر و اگر فراموش کرده یا آنکه جهلاً ترک کرده حرام است برای او زن چنانچه اگر زن باشد حرام است
برای او مرد تا آنکه خود بعمل آورد یا از برای او نایب بگیرد بلکه اگر بمیرد قضا باید کرد والله العالم س هرگاه کسی طواف نساء را فراموش
کند و بعد از چندی بخاطرش بیاید چه کند و زن بر او حرام است یا نه ج جوابش گذشت س آیا بر تارک طواف نساء
خصوص وطی زن حرام است یا سایر تمتعات نیز حرام است ج نظر بشهوت و تقبیل و لمس بشهوت نیز حرام است بلکه
فاضل هندی تقویت کرده حرمت عقد بر نساء را نیز هرچند جواز خالی از قوت نیست والله العالم س ارکان واجب حج بیت الله
الحرام چند است بیان فرمائید ج آنچه بعضی فقهاء تصریح کرده اند ارکان عمره سه است احرام و طواف عمره و سعی و نیت احرام
را جهت بد گویند که داخل ارکان است بجهت آنکه در هرجای نیت تابع آن واجبست در رکن و غیر رکن بودن و ارکان حج پنج است
احرام از خانه کعبه و وقوف بموقفین عرفات و مشعر و طواف حج نه طواف نساء و سعی و تفصیل ارکان از حج و عمره در بیان احکام هریک
مفصلاً مذکور است س طواف خانه کعبه واجب است یا مسنون و داخل ارکان است یا خیر ج از واجبات و ارکان است و نقل
اتفاق و اجماع نیز شده است و امر بآن در کتاب الله شده است ولیطوفوا بالبیت العتیق س زید بحج رفته و جملۀ ارکان حج بجا
آورده و از جهت طواف کعبه با عدم مانع نایب گرفته و خود بجا نیاورده آیا نیابت مسقط طواف خودش هست یا نه ج مسقط نیست
س زید غیر مختون بود و ارکان حج و طواف کعبه کرد آیا این حج صحیح است یا نه ج شرط صحت طواف این است که مختون باشد و این
اشتراط در حق مرد ثابت است بلکه بعضی در صغیر نیز گفته اند و احوط آنستکه جاهل معذور نیست بلکه اعاده نماید بعد از ختنه و
نایب مختون برای طواف نیز بگیرد س زید چهل سالست که ختنه نکرده و از ختنه کردن میترسد آیا در این حالت حج میتوان کرد
یا نه ج اگر رجاء زوال خوف باشد در آنوقت حج کند و اگر رجاء زوال نباشد خود طواف کند و نایب هم بگیرد و شیخ استاد اعلی الله مقامه
فرموده که با تعذر ختنه احوط آنست که خود حج کند و نایب هم بگیرد و سالی که ممکن از ختنه باشد نیز حج کند بعد از ختنه س زید
غیر مختون هرگاه مستطیع شود بهمین حالت حج میتوان کرد یا نه ج نمیتواند طواف کند س چه میفرمائید در هدی تمتع گوشت
از قسمت اثلاثی نشود اضطراراً یا سهواً یا عمداً یا جهلاً محض ذبح کافی است یا نه ج سه قسمت کردن واجب نیست بلکه
مستحب است بلکه محض ذبح کافی است والله العالم س احکام حج را تماماً بتفصیل بیان فرمائید بنحویکه حاجی مقلد را دیگر احتیاج
استفسار نباشد ج در مناسک و رسالۀ کوچکی نوشته ام باو رجوع نمایند بلکه همان رساله را در جواب این سؤال نقل کنند رساله
بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و بعد
این چند کلمه بر سبیل اختصار در مسائل حج و عمره بحسب التماس جمعی از احقر عباد زین العابدین المازندرانی قلمی میشود در ضمن
دو باب و چند فصل و یک خاتمه انشاء الله تعالی **باب اول در عمره است** و افعال آن پنج است احرام و طواف
و نماز طواف و سعی صفا و مروه و تقصیر **فصل اول** در احرام میباشد پس در حال بستن احرام قصد کند که احرام

---

[1] در غیر عمد و اما در عمد بالامکان خودش بر گردد محمد حسین ادام الله بقاه

[2] محل تأمل است و احوط عدم جواز است محمد حسین مد ظله العالی

[3] ولی شرعی ختنه کردن را اقدام نکند محمد حسین ادام الله ظله

رسالۀ مناسک حج

در عمرۀ تمتع

در احرام عمره

می بندم یعنی متصف میشوم بحالتیکه باعث میشود حرام شدن چیزهائیکه پیش از آن حلال بود یا آنکه قصد کند که قرار دادم بر خود ترک
امور مخصوصه که میاید یا داخل میشوم در عملی که باعث میشود بر حرام شدن چیزهائیکه پیش از این حلال بوده یا اینکه قصد
کند که اشیای مخصوصه که حرامند بر خود حرام کرده ام ولبیک میگویم و دو جامهٔ احرام میپوشم و میتواند که لبیک و دو جامهٔ احرام را در
نیّت احرام ملاحظه نماید خلاصه بهر طور که تعبیر کند کافی است بلکه لازم نیست که معنی احرام را لغةً و اصطلاحاً بفهمد یا آنکه در وقت
نیّت احرام محرّمات احرام را بخاطر بیاورد مثل روزه که اگر همین قدر نیّت کند که روزه میگیرم یعنی امساک میکنم از اموریکه خداوند
قرار داده که امساک از آن کنم کافیست و حاجت بتفصیل نیست و چون بهتر آن است که یک نیّت اجمالی در احرامگاه بالنسبت بعمرهٔ
تمتّع نماید و بعد از آن در هر یک از افعال عمره نیّت علیحده نماید پس اوّلاً نیّت کند در احرامگاه که عمرهٔ تمتّع و عمرهٔ اسلام بجا میاورم
برای خود یا به نیابت از فلان قربةً الی الله و بعد از آن نیّت کند که احرام عمرهٔ اسلام بجا میاورم قربةً الی الله تعالی و مراد از عمرهٔ اسلام
آنستکه ابتداءً بر مکلّف لازم میشود نه بسبب نذر و عهد و نیّت در همه جا مجرّد قصد است و جای آن دل است و لکن خصوص نیّت
حج و عمره را بزبان آوردن مستحب است و چون از بعضی ظاهر میشود که کندن رخت دوخته نیز از واجبات احرام است پس بهتر آنستکه همچنین
نیّت کند که جامههای دوخته را میکنم از برای عمرهٔ تمتّع حجّة الاسلام قربةً الی الله و در وقت پوشیدن دو جامهٔ احرام نیز نیّت کند که دو
جامهٔ احرام را میپوشم در عمرهٔ تمتّع قربةً الی الله و واجبات احرام چند چیز است اوّل نیّت که مشتمل باشد بر تعیین و قصد قربت
و مقارنت و همچنین وجوب و ندب و اصالت و تحمّل و اداء و قضاء هرگاه تعیین موقوف بملاحظهٔ اینها باشد یا از جهت ملاحظهٔ احتیاط
باین نحو مثلاً که قصد احرام عمرهٔ تمتّع برای خود یا غیر کند قربةً الی الله تعالی دوّم پوشیدن دو جامهٔ احرام پیش از احرام و نیّت احرام
علی الاحوط سوّم گفتن کلمهٔ لبیک چهارگانه که میاید مقارن نیّت احرام علی الاحوط چهارم بستن احرام عمرهٔ تمتّع است در زمان احرام
که ماه شوال و ذی القعده و اوائل ذی الحجّه باشد بخلاف عمرهٔ مفرده که زمان او مجموع سال است پنجم بستن احرام در مکان احرام که مواقیت
شش گانه است در احرام عمره اوّل وادی عقیق است که میقات اهل عراق و نجد و کسانیکه در نزدیکی ایشان میباشند و میقات هر
کسی است که از آن راه عبور کند و اوّل آن مسلخ است و وسط آن غمره است و آخر آن ذات عرق است و احرام در مسلخ و غمره صحیح بلکه افضل
است علی الاقوی و در خود ذات العرق خلاف احتیاط است مگر از برای مضطر و احرام بعد از گذشتن از ذات العرق حکم بعدم صحت
او شده است دوّم مسجد شجره است که ذو الحلیفه عین آن یا جزء آن است و آن میقات اهل مدینه است و هر که از آن راه عبور میکند و هرگاه
محرم حائض و نفساء یا جنب باشد که طهارت در حق او ممکن نباشد در حال مرور از مسجد محرم شوند و مکث نکنند و اگر احرام بستن
ممکن نباشد الا بمکث از خارج مسجد محرم شود یا آنکه تاخیر اندازد و در جحفه محرم شود و هم چنین است حال کسیکه احرام در مسجد
شجره از برای او مستلزم مشقت شدیده شود پس از خارج مسجد محرم میشود یا منتظر جحفه میشود و احتیاط آنستکه در خارج مسجد احرام
ببندد و در جحفه نیز تجدید احرام نماید سوّم جحفه است که آن احرامگاه اهل مغرب و مصر و شام است و هر کسیکه از آن راه بمکه میرود
چهارم یلملم است که احرامگاه اهل یمن و کسانیستکه از آن راه بمکه میروند پنجم قرن المنازل که آن احرامگاه اهل طایف است ششم

خانه

مواقیت

[۱] و یا اجاره و فساد حج
محمد حسین مدظله العالی

[۲] و او افضل از غمره و بعضی گفته‌اند که افضل جگر نیست مسلخ است زیرا که بعد از غمره و عطرفی را است وراه نجد واقع است
محمد حسین نیز پیموده

[۳] اقوی صحت است ولو با عدم اضطرار
محمد حسین مدظله

[۴] ولو با انتظار زمان طهر
محمد حسین دام ظله

[۵] با تیمم
محمد حسین دام ظله العالی

[۶] ترک نکند
محمد حسین مدظله

خانه کسی که خانه اش و منزلش نزدیکتر بمکه باشد از مواقیت مذکوره که میقات او خانه اوست و بعضے گفته اند که کسیکه خانه او بعرفات نزدیکتر
باشد از مواقیت مذکوره احرام از آن خانه می بندد و اول اقوی میباشد و بعضے فخ را که چاهی است در یکفرسخی مکه میقات اطفال
قرار داده اند ولکن محل کلام است و احوط[1] بلکه اقوی آنستکه احرام صبیان را نیز از مواقیت ستهٔ مرقومه قرار دهند بلی رخصت
در تاخیر برهنه نمودن صبیان از المحیط تا بفخ در وقتیکه بطریق مدینه حج کنند که صبیان را برهنه در فخ نمایند نه از مواضع احرام و در
غیر طریق مدینه صبیان را[2] مثل دیگران قرار دهند که از مواضع احرام برهنه نمایند نه از فخ و معرفت این مواقیت بعلم است یا بشهادت
عدلین یا بشیاع و کسیکه طریق او از این مواقیت مذکوره نباشد اکتفا بمحاذی میقات نماید و اگر محاذات میقات اتفاق نیفتد
میقات او در آن طریق از مساوی اقرب مواقیت بمکه میباشد و اما میقات احرام حج پس آن نفس مکه معظمه است و اما دو جامهٔ احرام
پس باید بنحوی باشد که یکی از این دو جامهٔ احرام را لنگ کند و دیگر را بر دوش خود بگیرد چه بطریق توشح که یک دوش خود را بپوشاند[3]
یا بطریق ارتداء که هر دو دوش خود را بپوشاند و احوط آنستکه بیک جامه طویل و عریض اکتفا نکند که بعضے از آن را لنگ قرار دهد
و بعضے از آن را رداء قرار دهد و اقل واجب از لنگ آنستکه عورتین و ناف تا زانو را بپوشاند و بهتر تا ساق است و اقل واجب از رداء است
که دو کتف را بپوشاند یا آنچه در میان دو کتف است هر چند قدری کمی از میان دو کتف باشد و باید که این دو جامه احرام بدن نما نباشد بلکه
بدن نما در آن جائز نیست نیز نباشد از غصبی و نجس غیر معفو که عفو از آن در نماز نیست بلکه معفو هم علی الاحوط و همچنین حریر[4] نباشد
حتی در احرام زنان علی الاحوط و همچنین از مو و پوست حیوان که حلال گوشت نباشد[5] نیست و این دو جامهٔ احرام چه لنگ و چه رداء باید
مخیط نباشد شبیه بمخیط نیز نباشد مثل باشلق و پیراهن و نحو آن و اگر شک کند که مخیط است یا نه احوط اجتناب است و اقوی جواز[6] و هر یک از این دو جامه احرام
را باید گره نزند بلکه بعضے تصریح نموده اند بعدم جواز گره زدن ثوب احرام اگر چه بر دوش یا میان باشد هر چند اقوی جواز آن خصوص در لنگ که جایز است گره زدن آن و اگر متصل کند دو طرف آن را بهم و یا
و میان را بطریق بیچ ضرر ندارد هر چند احوط ترک بستن است مطلقا حتی بسوزن و نحو آن و تکمه نیز نزند از دو تکمه دار درست نکند و اگر
جهت سرما یا گرما یا غرض دیگر بخواهد این دو جامه را بدل کند یا زیاد کند عدد آن را بهر قدر که بخواهد جایز است بهمان شرائط که در
دو جامهٔ احرام ذکر شد و غیر از شرائط مذکوره شرط ندارد بحسب جنس ثوب و رنگ ثوب پس هر جنس و هر رنگ ضرر ندارد[7] چنانچه
از بریشم پنبه و سفید بودن نیز ضرر ندارد بلکه مستحب است چنانچه مکروه است که چرک باشد یا آنکه سیاه باشد و اگر کسی دو جامهٔ احرام
را نداشته باشد بیکی اکتفا کند و اگر هیچیک را نداشته باشد و ساتر دیگر نیز نداشته باشد مگر غصبی و نحو آن برهنه احرام ببندد
و اگر لنگ نداشته باشد بزیر جامه اکتفا نماید و اگر رداء نداشته باشد و قبا یا پیراهنی داشته باشد قبا را یا پیراهن را پشت و رو
کند و بالا را پائین کند و بر کتف اندازد و دست را در آستین داخل نکند و تکمها را نیز نبندد از دو بلکه بکند و این دو جامه شرط
صحت احرام نیست هر چند واجبست پس اگر عمداً در اول احرام دو جامهٔ احرام را نپوشید گناه کار است ولکن احرام او صحیح است چنانچه
واجب نیست که همیشه این دو جامهٔ احرام را بپوشد بلکه جایز است که از خود دور کند چنانچه واجب نیست پوشیدن این دو جامهٔ
احرام برای زن بلکه جایز است که زن بهمان جامه که پوشیده است احرام ببندد بلکه جایز است برای زن بلکه خنثی که حریر در وقت

[1] واحوط جمع است محمد حسین

[2] بلکه در طریق مدینه با المحیط بان محمد حسین مدظله العالی

[3] احوط نیت است در وقت پوشیدن محمد حسین زید عمره

[4] چه خالص و چه خلیط و هم چنین ذهب محمد حسین مدظله

[5] بلکه مطلق پوست محمد حسین دام عمره

[6] اولی اتیان طواف است بهمان دو جامه محمد حسین مدظله العالی

[7] با صدق ثوب پس در مثل لیف و علف و البسه غیر متعارفه ترک اولی است محمد حسین زید عمره

[8] ولی میان او را باز کند محمد حسین روحی فداه

احرام بپوشد هر چند اظهر جواز برای هر دو و ترك احوط است بجهت چنانچه در حق زن اشاره شد چنانچه احوط برای زن پوشیدن دو جامهٔ احرام نیز هست که بپوشد در زیر لباسها و امّا لبّیك پس بعد از نیّت بلا فاصله لبّیك کوید هر چند اقوی جواز لبّیك است با فاصله و مقارنت شرط نیست و بهتر انستکه موضع احرام با موضع تلبیه عرفا متحد باشد و در لبّیك کفتن نیز نیّت کند علی الاحوط و بکوید که لبّیك میکویم در عمرهٔ تمتع از جهة عقد احرام قربة الی الله و تلبیه واجب یکدفعه است و بهتر انستکه دو مرتبه لبّیك بکوید یکمرتبه در حال ایستادن و مرتبهٔ دیکر در حال راه افتادن و بهتر از ان آنستکه تکرار کند ان را چه سواره و چه پیاده تا زمان مشاهدهٔ خانهای مکّه پس در انوقت تلبیه را قطع کند و مستحبّست بلند کفتن از برای مرد نه زن در صعود و نزول و از بعضی ظاهر میشود که در اوّل انعقاد احرام جهر بلبّیك مستحب نیست بلکه اخفات ان مستحبّست و بعد از ان جهر نماید و امر آن سهل است و صورت ان اینست که بکوید لَبَّیْكَ اَللّٰهُمَّ لَبَّیْكَ لَبَّیْكَ لَا شَرِیْكَ لَكَ لَبَّیْكَ و همین قدر واجبست و احوط اینست که این فقرات را نیز بخواند اِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِیْكَ لَكَ و فقرات مرقومه را باید غلط نخواند و درست بخواند و همزهٔ اِنَّ را بکسر و فتح هر دو بخواند و اکر جمع نکند بکسر همزه بخواند وَالْمُلْكَ را بفتح کاف بخواند و اکر بعد از ملك کلمهٔ لك را زیاد کند احتیاطا باکی نیست و ضرر ندارد و حیض و جنابت مانع از احرام نیست بلکه مانع هیچ چیز از افعال حج و عمره نیست مکر طواف و نماز طواف بدانکه شرط انعقاد احرام و صحت ان کفتن چهار لبّیك مرقوم میباشد که قبل از کفتن لبّیك چیزی بر محرم حرام نمیشود هر چند دو جامهٔ احرام پوشیده باشد و اکر عاجز باشد از کفتن مثل لال و کنك پس اشاره بانکشت میکند و بهتر انستکه بدل بکذراند الفاظ لبّیك را و زبان را نیز حرکت دهد و اکر نایب بکیرد در تلبیه نیز بهتر میباشد و اکر قادر بر عربیّت نباشد بقدر مقدور بکوید و اکر هیچ قدرت نداشته باشد بر عربیّت ترجمه اش را بکوید و نایب نیز بکیرد و بعد از کفتن لبّیك حرام میشود بر او چند چیز اوّل صید کردن و کرفتن حیوان وحشی صحرائی حتی ملخ چه حلال باشد چون آهو و چه حرام باشد چون شیر و جایز است صید حیوان بحری و اکر نداند که برّی است یا بحری اجتناب نماید علی الاحوط و مراد از برّی آنستکه تخم کردن و جوجه کردن نشو در برّ باشد هر چند تعیّش آن در بحر باشد و صید بحری انستکه تخم کردن و جوجه کردن نشو در بحر باشد هر چند تعیّش ان در برّ باشد دوّم کشتن صید حیوان صحرائی هر چند بسبب حبس ان باشد پس اکر محرم حیوانی را ذبح کند حرام است خوردن ان و خوردن بچه شکم ان که آن بچه اش هر دو در حکم مردار است سوّم خوردن صید صحرائی و همچنین تخم صید صحرائی یا جوجهٔ ان و همچنین تلف کردن آن چهارم راه نمائی کردن صیّاد را بر صید بسبب اشاره کردن و نشان دادن بان هر چند آن صیّاد محرم نباشد و هرکاه صیّاد محتاج بنشاندادن نباشد بجهت دلالت حرام نیست و هر حیوانی که قصد شخص کند و خوف از او حاصل باشد مثل درنده و کرنده پس قتل ان جایز است و قتل مار جایز است اکر چه قصد او نکند پنجم لذّت بردن از زنان بجماع یا بوسیدن یا نظر کردن بشهوت حتی نظر بقامت زن کردن بشهوت هر چند در زن حلال خود باشد و لمس آنها بشهوت یا معانقه آنها و نحو ان از تلذذات ششم طلب خروج منی نمودن از خود ببازی یا بخیال یا بدست و نحو آن هفتم عقد کردن زن از برای خود یا غیر خود چه بدوام و چه بانقطاع و همچنین اجازهٔ عقد

تلبیه

۱ بعضی قابل بوجوب قطع شده اند محمد حسین زید عمره

۲ و بعد از هر نماز و وقت بیداری از خواب و حین رکوب و نزول و حین چریدن شتر در حال رکوب و وقت امدن سواری بطرف او و در اسحار محمد حسین دام عمره العالی

محرمات

۳ ...

۴ از برای محلّ و محرم محمد حسین مدظله

۵ و یا محتاج باشد ولی شخص قصد دلالت بصید نداشته باشد محمد حسین مدظله العالی

۶ تامّلست محمد حسین مدظله

نیز حرام است واحوط آنستکه از صیغهٔ تحلیل نیز اجتناب نماید بلکه احوط ترك خواستکاری نمودن زن است برای محرم بلکه طلاق دادن زوجهٔ خود یا غیر در حالت احرام بلکه رجوع بمطلقهٔ رجعیه ضرر ندارد هشتم حاضر شدن در مجلس عقد هرچند برای شاهد شدن بر عقد نباشد بلکه احوط اینست که شهادت بر عقد نیز ندهد هرچند تحمل شهادت نموده باشد در حالیکه محرم نبوده بلکه اگر اقامهٔ شهادت واجب شود آنوقت جائز است شهادت دادن نهم پوشیدن لباس دوخته یا شبیه بدوخته مثل باشلق و پاپنجی و نیز برای مردان و اما از زنان پس جائز است برای آنها پوشیدن دوخته در حال احرام بلکه زن محرمه ترك نماید دستکش بدست نمودن را که برای محافظت از سرما درست میکنند بلکه ترك نمایند قسمی از زیوری را که زنها برای دست و پا درست میکنند و بستن شال بکمر و کمربند و همیان دوخته بکمر ضرر ندارد و همچنین چیز دوخته که برای بادفتق می بندند چنانچه نشستن بر فرش دوخته نیز ضرر ندارد و لحاف مخیط و پوشاندن خود را بدوخته در وقت خواب که سر را نپوشاند و نحو آن از چیزی که لبس مخیط صادق نیست نیز ضرر ندارد هرچند احوط اجتنابست بلکه شال را اگر بسینه ببندد نه بکمر ضرر ندارد دهم استعمال مشك و عنبر و زعفران و ورس بلکه احوط اجتناب از جمیع انواع طیب است ببوئیدن یا بخور کردن یا خوردن یا بچشم کشیدن سرمهٔ خوشبو یا پوشیدن چیزیکه در آن بوی خوش باشد چون مشك و عنبر حتی مالیدن بخوشبو یا داخل کردن خوشبو در چیزی برای خوردن و نحو آن مادامیکه مستهلك نباشد بلی بو کردن میوه های خوشبو مثل سیب و به و هم چنین شنیدن بوی در وقت مرور در بازار عطاران میان صفا و مروه و هم چنین ریاحین خلوق کعبه که کعبه را بآن خوشبو میکنند ضرر ندارد بلی اجتناب از همهٔ اینها احوط است و هرگاه جامهٔ محرم یا بدنش بطیبی برخورد جائز است که خود بشوید آنرا ولکن احوط آنستکه بدست خود نشوید بلکه بآلت دیگر بشوید یا آنکه بمحلی بدهد که بشوید یا جامه را عوض کند یازدهم گرفتن دماغ است از جهت بوی بد بلی حبس نفس از آن یا بتعجیل رفتن از جهت فرار از بوی بد ضرر ندارد هرچند خلاف احتیاطست دوازدهم سرمهٔ سیاه بقصد زینت بچشم کشیدن بلکه احوط اجتناب از مطلق سرمه است سیزدهم مالیدن روغن ببدن بلی خوردن آن ضرر ندارد چهاردهم جدال است باین نحو که بگوید لا والله و بلی والله در مقام خصومت یا در غیر طاعة خدا بلکه اجتناب نماید از مطلق قسم در غیر طاعة و قسم دروغ بخورد هرچند یکدفعه باشد بلکه سه دفعه پی هم قسم راست بخورد و قسم راست بجهت ضرورت مثل ترافع و احقاق حق یا جلب در طاعت خدا و صلهٔ رحم و اکرام برادر مؤمن ضرر ندارد و قسم حاصل میشود بگفتن لا والله و بلی والله بلکه احوط ترك مطلق قسم است چه راست و چه دروغ هرچند بلفظ عربی نباشد و هرچند بغیر لفظ جلاله باشد پانزدهم فسوق است و آن دشنام دادن بمؤمن است و هم چنین دروغ گفتن و اذیت کردن بزبان و نحو آن شانزدهم ناخن گرفتن اگرچه ناخن یك انگشت باشد هفتدهم نگاه کردن بآئینه علی الاحوط هرچند بقصد زینت نباشد و عینك و دوربین ضرر ندارد و هم چنین ضرر ندارد نگاه کردن در آب صاف و نحو آن از چیزهائیکه عکس در آن نمایان است هیجدهم زائل کردن مو از سر و ریش و سائر بدن در حال اختیار نوزدهم بیرون آوردن خون از بدن بسبب فصد یا حجامت یا مسواك در حال اختیار علی الاحوط بیستم کندن دندانست علی الاحوط در حال اختیار هرچند خون نیاید بیست و یکم پوشیدن مردان سر را یا بعضی از سر را حتی گوش بهر ساتری که باشد حتی مثل گل و حنا و چیزی

بر سر و گذاشتن آن بر سر بلکه بهتر آنستکه سر خود را بدست نیز نپوشاند بلکه اولی آنستکه سر خود را بجامه و نحو آن نخشکاند اگر محتاج شود بخشکان کردن بدست خشك کردن بهتر است بلی انداختن بند خیك آب بر سر و بستن سر بجهة صداع بر پیشانی و بند زیر جامه و دستمال و نحو آن ضرر ندارد و جایز است که مرد سر خود را بروی بالش و نحو آن یا بر روی زمین بگذارد و هرگاه سهواً سر خود را بپوشاند هر وقتیکه متذکر شد بیندازد ساتر را و مستحب است که بعد از انداختن تلبیه بگوید بنحویکه در احرام گذشت و مراد از سر در مقام احرام محل روئیدن مو میباشد با گوش و غیر آن داخل در سر نیست حتی گردن و رو هر چند احوط نپوشاندن رو میباشد بلی گوش داخل است چنانچه ذکر شد و اما زنان پس پوشانیدن سر برای آنها جایز است بلی احرام زنها در روی ایشان میباشد که باید روی خود را نپوشانند بنقاب و غیر آن حتی در خواب مگر برای نامحرم که در اینصورت نیز بیاویزد مقنعه یا پیچه را و بند دو لکن نحوی نماید که نقاب و پیچه و مقنعه بر روی او نخورد علی الاحوط و احوط در حق زن آنستکه ترك کند زیور را و اگر عادت او بر پوشیدن مثل آن زیور نبوده است بلکه بعضی حرام دانسته اند بلی پوشیدن زیوری که غالباً در خانه میپوشید ضرر ندارد و باید ترك نماید اظهار زینت را برای شوهر و غیره و خنثی که معلوم نیست که زن است یا مرد باید که جمع کند میان احرام زن و مرد که رو و سر هر دو را نپوشاند و بعضی گفته اند که خنثی مخیر است در سر نپوشاندن یا رو و نپوشاندن و کفاره بر او واجب نیست مگر در وقتیکه جمع کند ما بین پوشاندن رو و سر هر دو و بیست و دوم انگشتر بدست کردن برای زینت علی الاحوط[1] و برای سنت ضرر ندارد بیست و سوم استعمال حنا برای زینت بلکه خضاب بحنا نمودن علی الاحوط مطلق و بعضی استعمال حنا را برای سنت جایز دانسته اند بیست و چهارم پوشیدن موزه و مثل آن بلکه نپوشد هر چیزی را که تمام پشت پا را بپوشاند مثل جوراب و کفش در حال اختیار و در حال اضطرار پوشیدن آن جایز است ولکن بهتر آنستکه پاره کند تا که تمام پشت پا را نپوشاند و اما ستر پشت پا بغیر پوشیدن مثل نشستن بر آن و زیر لحاف یا زیر آب بردن و بدست پوشاندن ضرر ندارد بیست و پنجم ازاله مو از بدن خود یا غیر خود بچیدن یا کندن یا تراشیدن یا بنوره یا غیر آن پس محرم را حرام است که سر محرم را بتراشد بلکه سر غیر محرم را نیز اجتناب نماید علی الاحوط[2] بلی بجهة خود بخود زایل شود ضرر ندارد و مبالغه در تخلیل در وضوء و غسل ننماید که مبادا مو ساقط شود بیست و ششم سر را بآب فرو بردن نه ریختن آب بر سر بیست و هفتم در سایه چیزی بودن از بالای سر و همچنین از پهلو علی الاحوط چه روز و چه شب و چه روز ابر و چه آفتاب ولکن مخصوص است حرام بودن آن بوقت راه رفتن در حال سواری از برای مرد نه زن و نه طفل و چوبهای کجاوه که خالی از سر پوش باشد ضرر ندارد اما وقت منزل کردن یا جای ساکن شدن یا پیاده رفتن در زیر سایه بودن ضرر ندارد چنانچه از جهة آفتاب یا سرما یا باران اگر متضرر شود ضرر ندارد چنانچه ضرر ندارد سایه بدست خود بر خود نمودن بیست و هشتم سلاح پوشیدن علی الاحوط مگر در صورت خوف از دشمن بیست و نهم کشتن شپش جامه یا بدن اما کشتن غیر شپش از جانوران بدن مثل کیك و پشه ضرر ندارد هر چند احوط اجتناب است چنانچه ضرر ندارد انداختن شپش و نقل آن بمکان دیگر هر چند مظنه افتادن آن باشد بلی احوط[3] ترك آنست که جمعی انداختن شپش را نیز حرام دانسته اند و نقل آن بموضع دیگر که معرض سقوط باشد نیز

[1] احوط ترك است خصوصاً اگر قصد از زینت حاصل شود
محمد حسین بد عمره

[2] ترك نكند
محمد حسین مد ظله العالی

[3] این احتیاط ترك نشود
محمد حسین روحی فداه

و ادرا دانسته‌اند سی‌ام بریدن درخت و کندن علف مکه غیر چیزهائیکه استثناء شده از اذخر و غیر آن و فی الحقیقة این از تروك
احرام نیست و مخصوص بمحرم نیست بلکه از خواص حرم است **فصل دوّم** در طواف است بدانکه محرم بعد از آنکه داخل مکه
معظمه و مسجد الحرام شد واجبست که طواف خانه کعبه نماید و شرائط طواف پنج چیز است اوّل پاک بودن از حدث اکبر و اصغر که اگر
محتاج بغسل است غسل نماید و اگر محتاج بوضو است وضو بسازد و اگر عاجز از وضو و غسل است تیمم نماید دوّم پاک بودن بدن و
و جامهٔ احرام از نجاسات حتّی از نجاسات معفوّه در نماز علی الاحوط سوّم پوشیدن عورتین اگر با عورتین خلق شده باشد مثل نماز
چهارم ختنه کرده باشد در حق غیر زن حتّی صبی و خنثی علی الاحوط پنجم نیّت قربت و دوام نیّت و مقارنه نیّت که قصد نماید که
از برای خود یا از برای فلان اگر نایب باشد طواف عمره تمتّع بجا میاورم که هفت مرتبه دور خانه کعبه میگردم واجب قربة الی الله
تعالی و واجبات طواف هشت چیز است اوّل قرار دادن خانه کعبه را در جانب چپ طواف کننده در جمیع احوال دوّم ابتدا کردن
بحجر الاسود و همینکه عرفاً ابتداء حرکت از حجر الاسود باشد و همین قدر کافی است و هرگاه بخواهد که احتیاط کند در ابتداء قدری قلیلی
از حجر عقبتر بایستد و شروع در طواف کند و قصدش این باشد که این زیادتی من باب المقدمه میباشد نه جزء طواف و همچنین
در شوط هفتم قدری زیاد کند بنحویکه یقین کند که اوّل جزء از بدن مقابل حجر شد و ختم باو نیز ضرر ندارد پس اگر بخواهد که دقت
نماید که تعیین اوّل جزء از بدن خود در اکثر شکم یا بینی یا ابهام رجلین است برابر اوّل جزء از حجر الاسود نماید ضرور نیست سوّم
منتهی نمودن حرکت است بحجر الاسود بنحو مرقوم چهارم آنکه طواف را میانه خانه کعبه و مقام ابراهیم واقع سازد پنجم آنکه همه بدن از
خانه کعبه خارج باشد و بر روی شاذروان که بمقدار یک ذراع متصل بخانه کعبه است راه نرود ششم آنکه حجر اسمعیل را داخل
در طواف خود نماید که دور حجر نیز بگردد هرچند از اجزاء خانه ندانیم هفتم آنکه هفت مرتبه دور خانه کعبه بگردد بی کم و زیاد هشتم
آنکه چهار شوط از این هفت شوط پی هم بجا آورد بی فاصله و در این حال بر شاذروان کعبه که اساس و بنیان قدیم کعبه است
راه نرود بلکه مس دیوار کعبه بدست و بدن خود نکند و هرگاه شک کند در عدد اشواط بعد از فراغ و دخول در کار دیگر
شکش اعتبار ندارد و اگر قبل از فراغ شک کند و شک در زیادتی باشد مثل اینکه نداند هفت شوط کرده یا هشت شوط بنا را
بر اقل بگذارد و هرگاه شک کند در نقیصه مثل آنکه نداند که چهار شوط است یا پنج یا شک در نقیصه و زیاده هر دو کند
مثل اینکه نداند که شش شوط است یا هشت شوط باطل میشود طواف و طواف را از سر میگیرد و ظن مثل شک است و در طواف مستحب
در همه این صور جایز است بنای بر اقل و واجب است که بعد از اتمام هفت شوط طواف مشغول نماز شود **فصل سوّم** در نماز
طواف است و احوط آنستکه نماز طواف واجب را در عقب مقام ابراهیم که عرفاً قریب باو باشد بجا آورد و طواف مستحب نمازش
در همه مسجد جایز است که بجا آورد و واجب نیست که در خلف مقام ابراهیم بجا آورد و کیفیت نماز طواف باین نحو است که
نیت نماید بدون اذان و اقامت که دو رکعت نماز طواف عمره تمتّع برای خود یا برای فلان بجا میاورم واجب قربة الی الله تعالی
و اگر بصحت قراءت خود مطمئن است اقتداء ننماید در این نماز و الّا اقتداء نماید و فرادی نیز بعمل آورد و مخیر است میان جهر

بجهة هر دو یا عمره نایب هم احوط است محمد حسین زید عمره

و لی ضرر ندارد محمد حسین

ولحفات چنانچه مخیّر است که هر سوره که بخواهد بخواند مگر آنکه بهتر آنستکه در رکعت ولی بعد از حمد قل هو الله احد بخواند و در
رکعت ثانیه بعد از حمد قل یا ایها الکافرون بخواند و هر گاه نسیاناً نماز را ترک کرده باشد یا باطل شده باشد بعمل آورد بمقام ابراهیم
و هر گاه عود بآن مشقت داشته باشد هر جائیکه خواهد بکند ولکن احوط آنستکه در اشهر حج بکند. و اعمال متاخره از صلوة طواف
باطل نمیشود و بعد از نماز واجبست که سعی مابین صفا و مروه نماید **فصل چهارم** در سعی مابین صفا و مروه است یعنی راه رفتن
درمیان این دو مقام باین قصد که نیت کند که راه میروم درمیان کوه صفا و مروه در عمرهٔ تمتع برای خود یا برای فلان قربة الی الله
و واجبست که ابتدا از صفا کند و پشت بصفا کند و رو بمروه و بطریق متعارف راه برود و چون بمناره اوّل برسد اگر مرد باشد
احتیاطاً هروله نماید یعنی تند برود مانند دویدن شتر تا بمنارهٔ دوّم و بر مروه ختم کند و از مروه شروع کند و بصفا ختم کند و این
را شوط دوّم حساب کند پس واجبات آن شش است اوّل نیّت دوّم شروع از صفا سوّم ختم بمروه چهارم هفت شوط بعمل آوردن
که رفتن از صفا بمروه یك شوط است و برگشتن از مروه بصفا شوط دیگر است پس شوط هفتم ختم بمروه میشود پنجم رفتن از صفا بمروه
و از مروه بصفا بنحو متعارف ششم آنکه روی خود را در وقت سعی بسمت مطلوب نماید که مروه باشد در وقت رفتن بسوی او و صفا
باشد در وقت رفتن بسوی او و چون باید تمام مسافت مابین صفا و مروه شوط شود باید که پاشنهٔ پای خود را بچسباند بصفا در وقت
رفتن بمروه و سر انگشتان پا را بچسباند بمروه در وقت رسیدن بمروه و در وقت مراجعت از مروه بصفا پاشنه پا را بچسباند بمروه و در
وقت رسیدن بصفا انگشت پا را بچسباند بصفا و اگر بالای مروه و صفا برود و سعی کند و از آنجا حرکت کند حاجت باین چسبانیدن
ندارد و هر گاه سواره سعی کند من باب المقدمه بالای صفا و مروه برود جایز است که سواره سعی کند هر چند مضطر نباشد و واجب
نیست موالات در سعی پس جایز است که قطع کند و عود کند و اینکه در اثنا بنشیند و بخوابد و جایز نیست تاخیر سعی از یوم طواف
بلی جایز است که تاخیر اندازد سعی را تا آخر یوم طواف بلکه در شب آن روز هم جایز است که بعمل آورد و اگر اشواط را زیاده بر هفت
نماید عمداً سعی او باطل میشود و سهواً ضرر ندارد و احوط این است که بعد از تمام شدن سعی یك طواف نساء بجا آورد و نماز طواف
نساء را نیز بجا آورد **فصل پنجم** در تقصیر است و مراد از آن این است که از موی سر یا ریش یا شارب یا ابرو یا زیر بغل یا
موی بدن یا ناخن بچیند و بگیرد بچاقو یا مقراض یا دندان یا بخوان و احوط آنستکه تمام سر را نتراشد بلکه احوط ترك سر تراشیدن است
حتی بعد از تقصیر و نیّت کند که تقصیر از جهة محل شدن از عمرهٔ تمتع بجا میآورم قربة الی الله و بتقصیر از احرام عمره خارج میشود
و قبول است انشاء الله تعالی **باب دوّم** در بیان حج تمتع است بدانکه واجب است بر مکلف بعد از تقصیر و محل شدن
از عمرهٔ تمتع اینکه اعمال حج را بجا آورد که آن اعمال بر سبیل اجمال این است که احرام حج در مکه ببندد و وقوف در عرفات و در مشعر الحرام نماید
و رمی جمرهٔ عقبه در منی نماید و قربانی در منی نماید و سر را نیز در منی تراشد و طواف حج در مکه کند و نماز آن و سعی ما بین صفا و مروه و طواف نساء و نماز آنرا
نیز بعمل آورد و بعد از آن عود کند بمنی از برای شب ماندن در آنجا و انداختن جمره و بیان این چند چیز در ضمن چند فصل است **فصل اوّل** در احرام حج است
و احرام حج بطریق احرام عمره است که گذشت مگر در نیّت و مکان احرام که محل احرام حج در مکه است در مقام ابراهیم یا زیر ناودان

در سعی ما بین صفا و مروه

[1] بامید خدا قرب بمقام ابراهیم مسجد و بلد و احوط قضا و استینا بر است
محمد حسین مد ظله العالی

[2] ولی احوط است
محمد حسین

[3] تعجیل احوط است
محمد حسین مد ظله

در تقصیر

[4] [illegible] است محمد حسین [illegible]

در حج تمتع

در احرام حج

حلالا یا سایر مواضع مسجد الحرام وحائض و نفساء احرام می بندند در بیرون مسجد الحرام و وقت احرام حج تمتع موسع است پس
جائز است که احرام در روز ششم یا هفتم یا هشتم بلکه نهم نماید در وقتیکه ادراک موقفین ممکن باشد چنانچه جائز است احرام
در شب هفتم و هشتم و نهم و بهتر اینستکه در روز هشتم ذی الحجه بعد از نماز ظهر یا عصر باشد و هرگاه وقت نماز ظهرین نباشد
بعد از دو رکعت نافله احرام واقع سازد و نیت چنین کند که احرام حج می بندم بحج اسلام و حج تمتع از برای خود یا بنیابت از فلان قربة
الی الله تعالی و دو جامهٔ احرام را نیز بپوشد و اگر مخیط پوشیده است از خود دور نماید و تلبیات چهارگانه مذکوره را یکمرتبه بر
سبیل وجوب و زیاده بران بر سبیل استحباب مکرر بگوید تا ظهر روز عرفه **فصل دوم** در وقوف بعرفاتست بدانکه
واجب است بر حاج که بعد از احرام حج بنحو مرقوم بقصد وقوف بعرفات از مکهٔ معظمه زادها الله شرفا وعظمة بیرون رود و شب
در منی و مسجد خیف بقصد استحباب بماند و بعد از طلوع آفتاب روانه عرفات شود و از اول ظهر تا غروب آفتاب در آنجا بماند
باین نیت که در اینجا توقف میکنم از حال تا غروب آفتاب برای حج تمتع و حجة الاسلام از برای خود یا به نیابت فلان قربة الی الله
و من باب الاحتیاط قدری پیش از ظهر داخل عرفات شود چیزی براو در این حال واجب نیست مگر همان وقوف در عرفات بلی مستحب است
که از ظهر تا غروب آفتاب مشغول ذکر و دعا برای خود و برادران و خواهران ایمانی شود و دعای عرفه حضرت سید الشهداء روحی له
الفداء و دعاء صحیفهٔ کامله نیز بخواند و چون آفتاب غروب کند روانه مشعر الحرام شود و شب را در مشعر بروز آورد باین نیت که در
مشعر الحرام میمانم از حال تا طلوع آفتاب برای حجة الاسلام و حج تمتع قربة الی الله و مستحب است که جمع میان مغرب و عشا نماید بیک اذان
و دو اقامه و نوافل مغرب را بعد از عشا بجا آورد و اگر بعد از طلوع فجر نیز نیت دیگر کند که وقوف میکنم و میمانم در مشعر الحرام از حال
تا طلوع آفتاب برای حج تمتع و حج اسلام قربة الی الله نیز ضرر ندارد و در مشعر هفتاد سنگ ریزه بلکه بیشتر احتیاطا جمع نماید و
جائز است که سنگ جمره را از غیر مشعر بردارد و لکن از حرم برچیند نه از مسجد و باید بسیار بزرگ و بسیار کوچک نباشد که از اسم
سنگ خارج باشد و باید که سنگ بکر باشد که قبل از آن بان سنگ رمی بعمل نیامده باشد و احوط اینستکه طاهر باشد و چون
آفتاب طالع شود در روز دهم ماه روانه منی شود و خود را در آن روز بمنی رساند و چون داخل منی شود و منزل بگیرد اولا رمی جمرهٔ
عقبه که از همه نزدیکتر است بمکهٔ معظمه بجا آورد که هفت سنگریزه بزند با نیت و مقارنهٔ نیت و دوام نیت تا آخر عمل باین طریق
که نیت نماید که این جمره را هفت سنگریزه میزنم در حج تمتع برای خود یا به نیابت فلان واجب قربة الی الله تعالی و هر یک از سنگریزه
را جدا جدا بیندازد بنحویکه بخورد و اگر نخورد یا شک کند در خوردن سنگ دیگر بیندازد و اگر بزمین خورد و جستن کرده
و بر خورد نیز کافی است و در وقت انداختن سنگریزه با وضو بودن و دعاهای وارده را خواندن و ده ذراع یا پانزده ذراع دور
ایستادن و سنگریزه را بدست چپ گرفتن و بدست راست انداختن و پشت بقبله در رمی جمرهٔ عقبه خصوصا مستحب است
و پیاده بودن و سنگریزه را بر شکم انگشت بزرگ گذاردن و بناخن انگشت شهادت یا وسطی انداختن نیز مستحب است **فصل سوم**
در نحر است واجب است بر حاج که چون از رمی جمرهٔ عقبه فارغ شود در همان روز عید قربانی نماید بنحر شتر یا کشتن گاو یا گوسفند با

بعد از غسل بماء زمزم
محمد حسین زید عمره

ولو بقضاء نماز واجب
محمد حسین دام ظله

در بیان وقوف بعرفات

و ملاحظه کند که از وادی محسر رد نشود مگر بعد از طلوع آفتاب
محمد حسین

وقوف در مشعر الحرام

در زمین و سنگین نباشد
محمد حسین رفع قدره

بلکه احوط است
محمد حسین زید عمره العالی

در رمی جمرهٔ عقبه در منی

قول بوجوب دارد
محمد حسین دام ظله العالی

در ذبح یا نحر در منی

قصد کند نیت کند که ذبح میکنم این هدی را یا نحر میکنم در حج تمتع از برای خود یا به نیابت فلان واجب قربةً الی الله تعالی و باید ذبح در منی باشد و با عذر تاخیر قربانی تا آخر ذی الحجه را جایز دانسته اند و شتر باید پنج سال را تمام کرده باشد و داخل در سال ششم شده باشد و گاو و بز در سال دوم باید داخل شده باشد و گوسفند در ماه هشتم علی الاحوط و مستحب است که شتر و گاو ماده باشند گوسفند نر باشد ولکن باید ناقص معیوب و بریده عضو و لاغر و کور از هر دو چشم یا یک چشم و لنگ و بیمار و بسیار پیر و باطن شاخش شکسته نباشد و شکستن ظاهر شاخ عیب ندارد و شکاف گوش و سوراخ بودن آن ضرر ندارد مثل پیچیدن خصیه و کوبیدن آن که ضرر ندارد هر چند بهتر آنستکه از این دو عیب نیز خالی باشد و اولی اینست که گوشت قربانی را سه قسمت کند یکی را برای خود نگاهدارد و قدری از آنرا بخورد به نیت قربت و یک حصه دیگر را بفقرا صدقه بدهد و یک حصه دیگر را هدیه بفرستد برای مؤمن و احوط آنست که گوشت و سایر اجزای هدی و قربانی را از منی اخراج نکند چنانچه احتیاط آنستکه چیزی از اجزای آنرا به جزار و قصاب ندهد بنا بر آن بابت اجرت و نه از بابت دیگر **فصل چهارم** در حلق و تقصیر است بدانکه چون از قربانی فارغ شود واجبست سر تراشیدن اگر مرد و نو حاجی باشد علی الاحوط و همچنین کسیکه موی سر خود را جمع نموده بر سرش پیچیده باشد و همچنین کسیکه برای شپش و چرک موی خود را بمثل موم و صمغ و نحو آن مالیده باشد که در حق این سه نفر احوط اختیار سر تراشیدن است چنانچه اگر زن باشد سر نتراشد بلکه حرام است که سر بتراشد بلکه ناخن یا یک مو یا دو مو یا سه مو از خود کم کند هر چند بغیر آهن باشد مثل دندان و ناخن و بقدر بند انگشت اگر تقصیر کند بهتر است و اگر مرد باشد و نو حاجی نیز نباشد مخیر است میان سر تراشیدن و ناخن گرفتن یا مو از بدن جدا کردن و لازم نیست که مرد تمام سر را بتراشد بلکه مسمی کافی است بلی تمام سر را تراشیدن بهتر است چنانچه در غیر محرم نیز چنین است و نیت نماید که سر میتراشم یا تقصیر میکنم از جهة محل شدن از احرام حج تمتع واجب قربةً الی الله و رو بقبله تراشیدن و ابتدا بجانب راست پیش سر نمودن و موی سر را در منی دفن کردن مستحب است چنانچه مستحب است که بگوید اَللّٰهُمَّ اَعْطِنِی بِکُلِّ شَعْرَةٍ نُوراً یَوْمَ الْقِیٰمَةِ و کسیکه سرش مو ندارد احوط آنستکه تیغ را بر سر خود بکشد و مرد زن بده که صورت سر تراشیدن بعمل آید و با امکان در اینوقت اختیار تقصیر نماید و حلق و تقصیر در منی باید باشد و اگر عمداً یا جهلاً یا نسیاناً از منی بیرون رود عود نماید بمنی با امکان بجهة حلق و تقصیر و اگر ممکن نشود عود ساقط است ولکن موی خود را بفرستد بمنی علی الاحوط چنانچه احوط آنستکه حلق یا تقصیر در یوم عید باشد و بعد از رمی و ذبح باشد بلکه احوط آنستکه حلق و تقصیر بعد از قسمت گوشت قربانی باشد و بهتر آنستکه دلاک نیز نیت کند پس از فراغ از اعمال ثلثه منی روانه مکه شود از برای اعمال پنجگانه که طواف حج و رکعتین آن و سعی و طواف نساء و رکعتین آن باشد پس طواف نماید باین نیت که طواف حج تمتع حجة الاسلام بجا میاورم قربةً الی الله و بعد از طواف دو رکعت نماز طواف را نیز بجا آورد در عقب مقام ابراهیم باین نیت که دو رکعت نماز طواف حج تمتع بجا میاورم واجب قربةً الی الله و بعد از نماز متوجه صفا و مروه شود از برای سعی کردن بنحویکه ذکر شده در عمره تمتع باین نیت که هفت مرتبه سعی بجا میاورم در میان صفا و مروه در حج تمتع حجة الاسلام قربةً الی الله تعالی و بعد از سعی متوجه خانه کعبه میشود

احوط آنکه از دو خارج و در سیم داخل شده باشد محمد حسین مدظله العالی

احوط آنکه داخل در سال دوم باشد محمد حسین زید عمره

فصل در حلق و تقصیر

در بودن انجا که اسلام انها معلوم نیست محمد حسین زید عمره

چون قول بوجوب خالی از قوة نیست ترک نکنند محمد حسین مدظله العالی

در محلی که متذکر کرده محمد حسین مدظله

و بعد از حلق اعاده اعمال نماید محمد حسین دام عمره العالی

در طواف حج و نماز طواف

در سعی و طواف نساء و نماز طواف

از برای طواف نساء باین نیت که هفت مرتبه دور خانه کعبه میکردم از برای طواف نساء در حج تمتع قربة الی الله پس نماز طواف را بجا
آورد و احوط برای کسیکه حج تمتع میکند اینست که روز عید خود را بمکه رساند و اعمال مذکوره را بجا آورد و هر چند تاخیر تا شب یازدهم
و روز یازدهم نیز جائز است چنانچه در دو قسم دیگر از حج تا آخر ذی الحجه نیز جائز است و طواف نساء بر همه واجبست حتی بر صغیر و صغیره
در جمیع اقسام حج و در عمرهٔ تمتع واجب نیست هر چند بجا آوردنش بهتر است چنانچه اشاره شد پس از اعمال مکه عود بمنی نماید و
روانه منی شود و بیتوتت در منی بعمل آورد در شب یازدهم و دوازدهم و سیزدهم و کافی است در شب ماندن از اول غروب تا نصف
شب و بعد از نصف جائز است خروج چنانچه جائز است عود بمکه معظمه و اگر در بیتوتت منی خوف بر نفس یا مال یا عرض یا عروض
مرض باشد بیتوتت ساقط میشود و در اول شب نیت نماید که در این شب میمانم در منی برای حج تمتع قربة الی الله و واجبست
که در ایام تشریق که روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم است رمی جمره بترتیب نماید که شروع از جمره سمت مشعر کند و بر جمره عقبه
ختم کند باین نیت که سنکریزه میزنم در جمرهٔ اول یا دوم یا سوم در حج تمتع قربة الی الله و وقت رمی عید و تشریق در روز است
که ما بین طلوع شمس و غروبست مگر مریض و معذور که رمی هر روز را در شب آن روز میتواند بجا آورد بلکه بعضی برای زن در حال
صحت و اختیار نیز جائز دانسته اند تاخیر را و کسیکه قادر بر رمی نباشد مثل مریض و پیر و مغمی علیه و همچنین صبی غیر ممیز دیگری از
برای او رمی نماید و اگر باشعور و عقل باشد احوط آنستکه اذن در رمی نیز بدهد و مستحب است که روزهای تشریق در منی باشد
چنانچه جائز است که خارج شود و از برای بیتوتت شب عود کند و بعد از فراغ از اعمال منی مستحبست عود بمکه معظمه بجهة طواف
وداع و دخول خانه کعبه شرفها الله و جائز است که در روز سیزدهم کوچ کند در هر وقت که خواهد پیش از ظهر یا بعد از ظهر پس
بعد از عود بمکه مشغول شود بعبادت و تلاوت قران و ذکر و دعا در مسجد الحرام و دخول خانه کعبه اللهم ارزقنا بمحمد و آله و تقبل
منا آمین یا رب العالمین

خاتمه در بیان کفارات احرام است

اما کفارهٔ جماع عمدًا و عالمًا بالحرمه
قبل از وقوف بمشعر در قُبُل و دُبُر در حال احرام حج قربانی شتر پنجساله است با اعادهٔ حج در سال آینده و همچنین است صید
شترمرغ ولکن احوط آنستکه شتر مذکور ماده باشد و در اینجا اگر ممکن نشود قیمت از آبدهد و گندم بخرد و بشصت مسکین
اطعام کند بهر مسکین بقدر نصف صاع بدهد و اما در صید گاو وحشی و الاغ وحشی یک گاو قربانی کند و با عدم امکان قیمت
او را گندم بخرد و بر سی نفر مسکین اطعام کند و اما کفارهٔ آهو و روباه و خرگوش یک گوسفند است با امکان قیمت او را گندم بخرد
و بده نفر مسکین اطعام کند و اما شکستن تخم شترمرغ که جوجه شده باشد در میان تخم این است که یک شتر بچه که صلاحیت حامله
شدن داشته باشد قربانی کند و اگر جوجه اش حرکت نکرده باشد باید یک شتر نر را در میان شترهای ماده رها کند و نتایج آنرا
بکعبه بفرستند که قربانی کنند و با عجز یک گوسفند قربانی کند و با عجز از این ده مسکین را اطعام کند و با عجز از آن سه روز روزه بگیرد و کفاره شکستن تخم
دراج و قطا و کبک گوسفند کوچک است اگر بچه حرکت کند در آن باشد و اگر حرکت نکند باید گوسفند نر را در میان
گوسفندهای ماده رها کند و نتایج آنرا قربانی کند و با عجز اطعام کند و با عجز روزه بگیرد و کفارهٔ کبوتر که طوق داشته باشد

[illegible]
اولی بقا است
محمد حسین
۴ افضل عند الزوال
محمد حسین زید عمره
۵ [illegible] اعادهٔ حج [illegible]
محمد حسین [illegible]

۶ هر مسکین دو مد و اگر کم و زیاد آید بر او جبران نیست
محمد حسین
۷ هر یک دو مد
محمد حسین مدظله
۸ بده مسکین
محمد حسین
۹ سه روز
محمد حسین زید عمره

وآب را بیاشامد بدون مکیدن و در غیر حرم صید کرده شود یک گوسفند است و اگر در حرم صید شود یک درهم علاوه نماید و کفّاره در نجح وقطا و کبک برّه از شیر جدا شده باشد و کفّاره سوسمار و خارپشت بزغاله است و کفّاره کنجشک و قبره یک مدّ از طعام است و کفّاره ملخ یکخرما است یا یک کف از گندم و کفّاره ملخ بسیار یک گوسفند است و کفّاره شپش یک کف گندم است و کفّاره فراردادن کبوتران حرم که برگردند یک گوسفند است و اگر برنگردند از برای هر یک یک گوسفند است و شکستن دو شاخ آهو نصف قیمت او است و از برای کور کردن هر دو چشم یا شکستن دو پای او بقدر قیمت او است و کفّاره جماع با زنان بعد از وقوف بمشعر الحرام و قبل از چهار شوط یا پنج شوط از طواف نساء یک شتر پنجساله است و اگر قبل از طواف حج باشد و عاجز از شتر باشد یک گاو یا گوسفند باید قربانی کند و کفّاره دست رسانیدن بزنان بشهوت یک گوسفند و کفّاره بوسیدن ایشان بشهوت یک جزور است و بغیر شهوت یک گوسفند است و کفّاره عقد کردن در حال احرام با دخول یکشتر پنجساله است و کفّاره استمنا نیز شتر پنجساله است و کفّاره استعمال طیب یک گوسفند است و همچنین پوشیدن مخیط حتی چکمه و نحو آن و تراشیدن موی نیز کفّاره آن یک گوسفند است و کفّاره ناخن گرفتن هر چند بعضی از یک ناخن باشد هر چند از جهت اذیت باشد که بعضی از آن افتاده باشد و باقی مانده او را اذیت کند یکمدّ از طعام است و کفّاره تمام آن نیز همین است بلی اگر مجموع ناخن دست و پا را در مجلس واحد بگیرد دو گوسفند لازم است و در مجالس مختلفه از برای هر ناخن یک یک مدّ از طعام است و کفّاره کندن دندان نیز یک گوسفند است و همچنین کندن موی زیر هر دو بغل بخلاف کندن موی زیر یک بغل که کفّاره اش اطعام سه مسکین است و استعمال روغن خوشبو کفّاره آن نیز یک گوسفند است و همچنین سه قسم راست خوردن در حال مجادله یا یک قسم خوردن دروغ و اگر دو قسم دروغ بخورد در حال جدل باید یک گاو قربانی کند و اگر سه قسم دروغ بخورد باید یکشتر پنجساله قربانی کند و در کندن درخت حرم اگر بزرگ باشد یک گاو است و اگر کوچک باشد یک گوسفند است و اگر بعض از درخت باشد قیمت او را بمسکین بدهد و در گیاه کفّاره اش استغفار است و امّا کفّاره سر تراشیدن از جهت اذیت یا غیر آن مخیّر است ما بین قربانی کردن گوسفند و اطعام ده مسکین و روزه گرفتن سه روز و کفّاره ساقط کردن موی بدن در غیر وضو بلکه وضو علی الاحوط در هر موی یک کف گندم است و همچنین در کشتن هر شپشی یا انداختن از بدن و ثوب و نحو آن کفی است اگر کند علی الاحوط

بابُ النّذر و العهد

س در نذر تقلید واجب است و شرط صحت است مثل سایر عبادات یا نه ج وجوب تقلید در نذر واضح است و حال او مثل حال سایر عبادات است که اگر مطابق واقع شده صحیح است و الّا فلا و مقارنت تقلید بعمل بنذر شرط صحت نذر نیست بلی از برای اعلی الله مقامه در سؤال و جوابش خلاف مختار ظاهر میشود که فرموده هر گاه در خلافیات آن تقلید نکرده و بنا را برای مجتهد معیّنی نگذارده ایتان بآن کند منعقد نمیشود و باید در حال نذر کردن یا عهد یا قسم بنای تقلید داشته باشد و اگر در آنوقت بنا نداشته و صیغه را جاری سازد و بعد بنا تقلید بگذارد فایده ندارد س در نذر و عهد لفظ عربی شرط است یا نه و بر فرض عدم اشتراط آیا بالفاظ دیگر از فارسی و ترکی و نحو آن نیز منعقد میشود یا نه ج بدانکه اقوال علماء در اشتراط لفظ و عربیت در نذر و عدم اشتراط آن مختلف است اما در خصوص اشتراط لفظ در نذر دو قول است مشهور و حق اشتراط لفظ است و قول ثانی عدم اشتراط است و این قول ظاهر میشود از شیخ طوسی و غیره و امّا در اشتراط

شتر یا همه یا هفت ماهه محمد حسین زید عمره

۲ انطو انضمام شاة است در مطلق طیور محمد حسین مدظله العالی

۳ در صورت عدم امکان احتراز محمد حسین دام ظله العالی

۴ یا عجز از گاو محمد حسین مدظله العالی

یک گوسفند است و اگر ناخن دستها را در مجلسی و پاها را در مجلس دیگر بگیرد صح

عربیّت و عدم آن سه قول است اوّل شرطیّت عربیت و نذر بغیر عربی منعقد نمیشود و این ظاهر جمله از متون است و نسبت بمشهور نیز داده اند و قول دوم عدم اشتراط عربیّت است چنانچه مصرّح به صاحب ریاض و جواهر و فاضل قمی و غیره میباشد و حق نیز همین قول است و سوم قول بتفصیل است بین قادر بر عربیت و غیر قادر پس در قادر شرط است و در غیر قادر شرط نیست و جمله از علما چون صاحب کفایه و غیر ایشان توقف فرموده اند و اقوی عدم اشتراط است مطلقا پس منعقد میشود نذر بهر لفظی که بوده باشد و فاضل قمی فرموده که اگر عربیّت شرط باشد پس کسیکه قادر بر عربی نیست باید نذر در حق او محقق نشود و وکالت نذر هم مشروعیت آن معلوم نشده و انصافا خوب فرموده پس نذر منعقد میشود بهر لفظیکه بوده باشد زیرا که بنذر بالفاظ غیر عربی صدق عهد و نذر متحقق است [۱] و انکار آن مکابره است و عمومات که مدرک در مسئله است کتابی چون یوفون بالنّذر و اوفوا بعهدی اوف بعهدکم و نحو آن شامل نذر عربی نیز میباشد و هم چنین عمومات اخباری چون فلله بنذرک و نحو آن نیز صادق بر عهد و نذر غیر عربی میباشد و امّا اخبار دالّه در مقام که مدرک و محطّ نظر مشترطین است چون قوله علیه السّلام لیس النّذر الّا ان یقول لله علیّ کذا و امثال آن وارد است در مقام بیان اشتراط انعقاد نذر بلفظ که هرگاه شخص عقد قلبی در نذر نماید بدون تلفّظ بلفظی پس آن نذر نیست و منعقد نمیشود نذر مگر بلفظ و میشود که وارد باشد در مقام بیان آنکه در لفظ نذر لابدّ است از اینکه برای خدا باشد و قصد تقرّب در انعقاد آن باید ملحوظ شود و الّا نذر منعقد نمیشود و خصوصیّت لفظ لله علیّ از بابت مثال و تحصیل مورد است چون سائل و مسئول عنه هر دو عرب بوده اند تادیه باین لفظ شده نه اینکه این لفظ خاص سبب تحصیل صیغه باشد چنانچه مقتضی قاعده نیز اکتفا بهر لفظ است در هر عقد و ایقاع الّا ما خرج بالمخصّص چنانچه شیخ استاد اعلی الله مقامه در همین باب بیان این قاعده را نموده است [۲] بنابراین نذر بهر لفظیکه بران صدق نذر بکند حاصل است لکن فاضل قمی اعلی الله مقامه فرموده که از امثال این اخبار معلوم میشود که صیغه خاصّه نذر این لفظ است در عربی و ترجمه آن است بمثل خداوند و یزدان و ایزد در فارسی و تاری در ترکی و نحو آن پس شخص فارسی باید در مقام نذر بگوید که از برای خدا است بر من چنین بنابراین اگر بگوید که نذرت لله هکذا یا آنکه بگوید لازم کردم از برای خدا بر خودم که چنین و چنان بجا آورم اشکال است و همچنین [۳] اشکال است در نذر بعربی بغیر لفظ جلاله مثلا لفظ الرحمن و الرّحیم و نحو آن از اسمای صفات و ترجمه آنها بغیر عربی مثل بخشاینده مهربان و رحم کننده بر بندگان در دنیا و آخرت بلکه در بعضی از آنها که متعرّض شده تصریح بعدم وقوع نذر نموده با اینکه مقتضی صدق نذر وقوع نذر است بهمه اینها

س چه میفرمایند در عهد که مثل نذر است در اشتراط و عدم اشتراط یا نه هر چند از سؤال سابق فی الجمله معلوم شده

ج بلی عهد مثل نذر است در عدم اشتراط عربیّت بلکه بعضی از مشترطین عربیت در نذر در عهد عربیت را شرط ندانسته اند چون فاضل هندی که فرموده اند که دائره عهد اوسع از نذر است

س شخصی نذر کرد که مثلا دیگر اگر این کار را بکنم صد گوسفند از دست خود در منی ذبح نمایم و حال آنکه در هیچ وقت قدرت صد گوسفند و استطاعت رفتن مکّه نداشت و باز مرتکب آن کار شد در حالیکه قدرت ندارد آیا باید اداء نذر بکند یا نه و اگر بکند چه طور بکند و این قسم نذر منعقد میشود یا نه و صیغه هم در نذر در عربی و غیر آن شرط

[۲] بلکه بلفظ خاص
محمد حسین دام عمره

[۳] ملخص آنکه هر چند وجود دراد لم مقتضی عدم اشتراط است ولی چون دعوی تواتر اخبار و اجماعات در مسئله موجب اشکال است مراعات احتیاط نماید
محمد حسین زید عمره العالی

است یا نه ج در نذر لفظ شرط است نه عربیت علی الاقوی والاحوط وفا بنذر است مطلقا حتی بمجرد نیت وقرار با خدا چه اگر منشا
نیست که بنده با خدا قراری بدهد وتخلف نماید وهم چنین در نذر قدرت شرط است همین که متعلق نذر مقدور نیست منعقد
نمیشود واگر قدرت در اول بود بعد از ان عجز طاری شد نذر منحل میشود قال فی التحریر لو نذر صوم یوم معین فعجز عنه یسقط النذر و
استحب له الصدقة عنه بمد نعم قال فی الحج و نذره لو نذر ان یحج ماشیا فعجز لم یسقط عنه الحج و وجب ان یحج راکبا والله العالم س
کسیکه نذر کرده وصیغه هم خوانده که مادام الحیات نان خشک بخورد وبعد چند روز دید که این راجح نیست بلکه ضعیف ولاغر میشوم و
نمیتوانم که با مشقت کار بکنم و با مشقت تحصیل علم نمایم نذر را شکست وغیر نان خشک میخورد آیا بر همچو کس کفارهٔ نذر هست یا نه
ویا اینکه همچو نذر که راجح نیست منعقد نمیشود ج نذر بحسب ظاهر منعقد نمیشود لظهور ان المراد هو الانحصار ولا رجحان
الا فی الفرض النادر والله العالم س شخصی ناخوش بوده و دیگری باو میگوید که نذر کردم که اگر خدا ترا شفا بدهد فلان روز
بزیارت فلان امامزاده برویم بعد از خوب شدن ناذر میگوید که نذری کرده ام بیا برویم آنشخص اهمال میکند ونمی آید و وقت نذر که
قرار داده میگذرد آیا بعد از گذشتن زمان نذر بر شخص نذر کننده واجبست که خودش برود یا نه ج عبارت نذری که جزما لازم
العمل باشد این عبارت نیست و نذر در حق دیگری نیز بیمعنی است علی س زید نذر نمود که مبلغ معینی باهل مصر بدهد آیا مبلغ را
میتواند باهل مصر بدهد وحال آنکه در شام بوده باشند ویا باهل شام بدهد که در مصر باشند و آیا چه قدر در مصر ماندن سبب
شدن از اهل آن میشود و آیا تشخیص اهل مصر بودن بصدق عرفی است یا میزان شرعی دارد ج اگر مقصود دادن مبلغ باهل مصر
خصوص ساکنین در مصر باشد که حاصل نذر دادن مبلغ بکسی میباشد که در مصر ساکن باشد پس اگر در شام اهل مصر بوده باشند
نمیتواند که بدهد واگر مقصود متوطنین اهل مصر باشد پس اگر اینها که در شام میباشند مجاورت و توطن در شام نکرده اند بلکه چند ماهی
مثلا در شام میباشند وبعد از آن بمصر میروند در اینوقت دادن باهل مصر که در شام باشند ضرر ندارد واگر اهل شام در مصر سکنا
نمایند بقصد توطن یا طول زیاد در مکث آنها بکشد آنها نیز از اهل مصر میشوند مثل اینکه اهل کربلا غالبا از غیر باهستند
که در کربلا سکنا و مجاورت اختیار نموده اند واگر سکنا نمایند نه بقصد مجاورت ونه بقصد توطن ونه بقصد تجارت یا مکث طویل
بلکه بقصد مرور یا مکث قلیل در اینوقت از اهل مصر محسوب نمیشوند ونمیتوان که مبلغ را بایشان داد مگر آنکه مقصود مجرد بودن در مصر
باشد خلاصه تشخیص اهل مصر بصدق عرفی است که در نزد اهل عرف عام صادق باشد که این شخص از اهل این بلد میباشد واین اضافت
زیادتی اختصاص میخواهد وآن بحسب ظاهر نمیشود مگر بیکی از چند چیز اول اینکه در آنجا متولد شود و در آنجا باشد دوم آنکه در آنجا توطن
کند سوم آنکه مکث طویل نماید بقصد تجارت یا تحصیل علم مثلا والله العالم س با وجود فقیر و یتیم در بلد مثلا شخصی نذر کرد
یک تومان از جهت امامزادهٔ معین که مدفون است در محل مشخص آیا وجه منذور را چه کند بفقراء و سادات قسمت کند یا آنکه
بمصرف دیگر صرف نماید بینوا اجرکم علی الله ج اگر نذر شرعی بعمل آید که صیغه خوانده باشد لازم است که صرف تعمیر آن امامزاده یا سوخت
آن یا فرش آن یا زوار و فقراء آن نماید واگر هیچیک از آنها نباشد بمطلق فقراء دادن هم خوب است واگر نذر شرعی هم نکرده باشد مستحب است

حاشیه:

۱ وچون شهید ثانی در دروس اختیار عود نذر بعد از عود قدرت نموده ملاحظهٔ احتیاط کنند محمد حسین مدظله العالی

۲ مع سوق بدنه احتیاطا محمد حسین مدظله

۳ فیه منع اذ الرجحان بالنسبة الی النذر کاف ولا یحتاج الی الرجحان بجمیع الافراد مع انه لو منع الرجحان کما فی ... فیه منع بالنسبة الی الشیء المنذور فالاقوی لزوم العمل لا عدم الانعقاد محمد حسین مدظله العالی

۴ ولی اگر ناذر صیغه نذر را صحیح جاری ساخته نذرش صحیح ولازم العمل است مگر آنکه مشروط بهمراهی ومصاحبت مریض نموده باشد محمد حسین مدظله العالی

که بهمین سیاق عمل نماید هر چند لازم نیست والله العالم س اعمال و عبادات نذری مثل صوم و صلوة و حج و زیارت و قرائت قرآن و ادعیه
و تصدقات و موقوفات و غیر ذلک که موقّت بوقت خاص باشد و سهواً یا عمداً یا جهلاً با نوقت بجا نیاورد بعد قضا میتواند بجا آورد یا نه
و در فرض ثانی گنهکار میباشد یا خیر و اگر گناهکار است چارهٔ عفو گناه چیست ج البته قضا را میتواند که بجا آورد و در قضا کردن
گناهی ندارد بلکه در مثل حج و صوم بعضی تصریح بوجوب قضا نموده اند هر چند حکم بلزوم قضا در جمیع موارد دلیل واضحی ندارد پس حق
اینستکه با فوت وقت قضا لازم نیست مگر در بعضی موارد و اگر قضا کند ضرری ندارد و در فرض عمد و علم گناهکار است و کفاره خلف
نذر باید بدهد اگر نذر بلفظ باشد و همچنین اگر جاهل مقصر باشد و اگر سهواً ترک کرده و جاهل قاصر بوده یا آنکه جاهل بموضوع
بوده قضا لازم نیست و گناهکار نیست والله العالم س شخصی نذر کرد که در اول ماه دو رکعت نماز کند بعد شک کرد
که اول ماه را نذر کرده یا دوم ماه را امتثالاً للتکلیف چه کند ج هر دو روز را بقصد نذر قربت نماز بکند س شخصی نذر کرد
که هر ماهی یک روز روزه بگیرد و وقت نذر خیال سفر نداشت و بعد از نذر سفر کرد و جهالةً روزه را ترک کرد دو کرّت او چه چیز است
ج قضا لازم است و در صورتیکه جاهل مسئله که قاصر باشد کفاره نیست چه کفارهٔ صوم نذر باشد چه کفارهٔ صوم رمضان س
نذر زن بی اذن شوهر و نذر فرزند بدون اذن پدر یا مادر و بنده بی اذن مالک حکمش را بیان فرمائید ج نسبت بمشهور متأخرین داده اند
که نذر زن بی اذن شوهر چه در مال و چه در غیر مال مثل روزه سنت و نحو آن محتاج باذن شوهر است و ان احوط است حتی در منقطعه
ولکن دلیل واضحی ندارد و همچنین احوط اینستکه نذر ولد بدون اذن و اجازه والد ممضی نباشد بجهت آنکه هم اشکالست که رضای
والد شرط صحت یا شرط لزوم که والد میتواند حل نماید و تعدّی بوالده نمیکنند این حکم و تعدّی بالنسبت بجدّ پدری خالی از وجه نیست
و فاضل قمی اعلی الله مقامه اذن والد و والده را شرط نمیدانند بلکه فرموده است اگر توقف اذن والد قول ندارد دلیل اذن مولی شرط صحت است
در نذر عبد و امه و لکن از شیخ استاد و بعضی ظاهر میشود که لحوق اذن و رضای مولی نیز کافی میباشد بل قال المحقق و ان اجاز المالک ففی
تردّد اشبهه اللزوم انتهی فالاقوی اشتراط رضاء المولی سابقاً او لاحقاً پس رضا شرط صحت است لکن بشرطیکه هیچ آزاد نشده باشد
و اگر آزاد شده باشد منعی نیست بحسب ظاهر خصوص اگر نذر در حال قیمت خودش باشد پس مادامیکه آزاد نشده اذن مولی شرط است حتی
در مدبّر و امّ ولد و مکاتب پس اینهم در حکم عبد خالص میباشد بجهت آنکه مکاتب قبل از اداء مال در حکم عبد است و محجور است مگر در خصوص
تصرفاتی که منشاء اکتساب مال باشد و در آن مال مکتسب نیز محجور است س نذر کافر صحیح است بلکه غیر مؤمن صحیح است یا نه
ج آنچه شیخ استاد تصریح فرموده این است که شرط است بجهت آنکه در صحت عبادت ایمان شرط است و صریح محقق این است که نذر کافر
صحیح نیست بلی فرموده که اگر نذر در حال کفر کرده بعد از اسلام مستحب است که وفا کند و در دلیل محقق اعلی الله مقامه مناقشه است قال
المحقق فی باب النذر انه لا یصح من الکافر لتعذر نیة القربة فی حقه قال فی الجواهر باعتبار شرطیة الایمان فی صحة عباداته و
الفرض عدمه فلا یتصور فیه نیة القربة منه اذ لیس المراد منها افعل کذا قربة الی الله تعالی و ان لم یکن الفعل مقرباً له و من هنا لم
اجد خلافاً فی عدم صحته منه بین اساطین الاصحاب کما اعترف به فی الریاض نعم تأمل فیه سید المدارک و تبعه فی الکفایة فانهما

---

۱ بلکه اولی و احوط محمد حسین مد ظله العالی

۲ مشروط برضا است محمد حسین مد ظله العالی

۳ ولو از مال خودش و لو منافی حق شوهر نباشد محمد حسین زید عمره

۴ بلکه از برای زوج حل نذر نه عدم انعقاد محمد حسین مد ظله العالی

۵ بلکه والده بجهت تبدل موضوع محمد حسین دام عمره العالی

۶ و اما در غیر آن چون نظر و ذکر و فکر پس حکم بانعقاد و عدم لزوم قوی است محمد حسین مد ظله العالی

بعد ان اعترفا بالشهرة وذكر الدليل المز بور قال ولا يخفى منع واضح فان ارادة التقرب ممكنة من الكافر المقر بالله وفي الرياض لا يخلو من قوة ان لم يكن الاجماع على خلافه كما هو الظاهر اذ لم نجد مخالفا سوا هما من الاصحاب الاحتياط لا يخفى **س** نذر مطلق كفاره دارد يا نه **ج** از شرح لمعه ظاهر ميشود در نذر مطلق حجة الاسلام كه مقيد بر سنه مخصوص نباشد كه كفاره دارد هر گاه تاخير انداخت تا آنكه مرد واگر ملاحظه فوريت حجة الاسلام اين حكم را شهيد كرده است پس بايد در هر سنه كفاره بدهد اگر تاخير انداخت هر چند نميرد ومحقق در شرايع در بحث يمين كفاره بترك در حال ظن بوفات قرار داده واين هم محل تامل است بلى با علم بوفات وعدم تمكن از منذور متجه است كفاره واگر ظن را قائم مقام علم بدانيم واجب است كفاره در صورت اصابه ظن نه خطاء آن والله العالم

باب الصيد والذباحة در صيد

س اگر ماهي را تقطيع كند باين معنى كه قطعه قطعه شبكه از آب بيرون آورد حلال است يا نه وهم چنين شرط است كه در خارج آب بميرد يا نه وهم چنين زنده در خارج اب خوردنش حرام است يا نه **ج** تذكيه ماهي باثبات يد مسلم است ماهي را در خارج آب بشرطيكه در اب نميرد وموت او در خارج آب شرط نيست على الاقوى در جواز خوردن بلكه اگر زنده از آب بيرون آورد وزنده بخورد حلال است وقطعه كه از شبكه يا نحوان جدا كند اگر بعد از اثبات يد واخراج او تماما از آب باشد حلال است هر چند جزء ديگر در خارج از اب دوباره باب رود ودر آب بميرد اما آن جزء كه بعد از بيرون آوردن از آب دوباره رفت باب ودر اب مرده پس آن جزء حرام است بجهة آنكه در اب مرده است ودر حديث وارد است كه حرام است چون در حيات خود مرده است واما آن جزء ديگر كه در خارج مانده حلال است چون از مذكى جدا شده واگر قبل از اخراج جدا شود حرام است چون دليل نداريم بر اينكه بآن جزء تذكيه حاصل شده بلكه اطلاق ما ابين من الحي فهو ميتة شامل است پس حرام است والله العالم **س** اگر در زير آب يا روى اب كسى ماهي را بشمشير مثلا دو حصه نموده وبعد از قطع وقبل از خروج روح هر دو را بيرون آورده يا آنكه يكي را بيرون آورده حلال است يا حرام **ج** ظاهر اينست كه حرمت اقوى باشد هر چند كه هر دو قطعه را بيرون آورده دفعة يا بتعاقب خصوص اگر يك قطعه را بيرون آورده وباقيمانده در اب بماند بجهة آنكه ما ابين من الحي فهو ميتة شامل است وعموم اينكه تذكيه سمك اخراج او از آب است حيا شامل منفصل نيست بلى استصحاب حليت واستصحاب قبول تذكيه في وجه مقتضى كفايت اخراج بعض وحيا نيز ميباشد ولكن عموم ما ابين من الحي فهو ميتة وارد است بر استصحاب حليت ونحوها والله العالم **س** هر گاه ماهي كه در آب زنده است نصف يا بعض او را با تيغ وخنجر بريده از آب بيرون آورند وآن باقي ماهي كه در آب است حيات دارد اين بعض ماهي كه از آب خارج نموده اند حلال است يا حرام **ج** اگر همه او را بيرون آورده ونصف او را قطع نموده يا پارچه از او قطع نموده بعد از بيرون آوردن حلال است هر چند ما بقى دوباره باب رود كه در آنجا بميرد يا صيد نشود واگر همه را بيرون نياورده قطع پاره از آن بكار نميخورد وحرام است **س** قسمي است از ماهي كه در دريای هندوستان بشكل مار ميباشد وخار واستخوان هم دارد لكن فلس بظاهر هيچ معلوم نميشود البته هر گاه بالاي سنگ بقوت ميسايند فلسهاى نازك بقدر دانهای عدس از او جدا ميگردد آيا اين ماهي حلال است يا حرام بينوا توجروا **ج** همينكه فلس دارد حلال است هر چند كه در بعض اوقات ظاهر شود واگر

واز بعض دعواى اتفاق بر تضييق موسعات بظن وفات نموده اند بلكه بعضى در بعض تصريح بر علم بر وجوب هم نموده است لكن محل تامل است بلكه ظاهر حكم بر تضييق است بظن مطلقا اگر چه خلافش ظاهر شود محمد حسين مد ظله

تامل است محمد حسين زيد عمره

تامل است ولى احوط است محمد حسين مد ظله العالى

سؤال از خصوص مار ماهی باشد که آن بی فلس است بالمرة ولکن خصوص مار ماهی بجهة اختلاف اخبار محل خلاف شده با ملاحظه اکثر علماء و اشهر روایات نخوردن و حرام بودن اقرب باحتیاط است والله العالم س قسمی است از ماهی که آنرا بمبئی سیکو میکویند و هندی جهینگا میکویند و بشکل کرم میباشد و پاها هم دارد و خار و استخوان ندارد و کوچک و بزرگ هم میشود و تا آنکه تازه است فلس بر آن معلوم نمیشود مکر وقتیکه خشک میشود فلس معلوم میشود آیا این ماهی حلال است یا حرام بینوا توجروا ج همینکه فلس دارد حلال است چه از غایت ریزی بعد از خشک شدن ظاهر شود یا آنکه در هر حال ظاهر باشد والله العالم

(در ذبح و نحر) س شکار که صید میشود از کلوله یا تیر و نیزه بسا میشود که خون در او منجمد میشود آن خونی که قبل از ذبح در جلد یا لحم میماند نجس است یا نه ج خونیکه در جلد و کوشت بواسطه ضرب و نحو آن میماند تا مستحیل نشود نجس است[۲] بلی مادامیکه در باطن است ضرر ندارد ولکن بعد از ذبح لابد است از اخراج آن خون متخلف و تطهیر آن موضع بلی خون متخلف بعد از ذبح و خروج متعارف از دم پاکست و اندراج خون مانده در دم متخلف چون اصل حکم در متخلف بر خلاف قاعده است و اقتصار بر متیقن باید نمود خالی از اشکال نیست و حال مجال تفصیل نیست

س ذات الاشاجع در حیوان حلال کوشت مثل کاو و کوسفند وغیره که خوردن آن حرام است کدام چیز است ج اشاجع را تفسیر نموده اند باصول اصابع که متصل بعصب ظاهر کف میباشد و از جواهر نقل شده پس کفتند که بنا بر این ذات الاشاجع مجمع اصول اصابع کف میباشد و از مجمع الفائدة نقل نموده اند که اشاجع و ذات الاشاجع یکی میباشد و در بهائم محلله نیست مکر آنکه تفسیر شود باصول اصابع و ظلف و نحو آن پس در کوسفند و کاو و شتر موجود میباشد و اینجز خود دیدم که در اصول اصابع چیزی است مانند روده دراز دور و دراز دور میانش موی بسیار میباشد و در طیور هیچ ندیدم والمعنی الاول یمکن وجوده فی الطیر فهو غیر متمیز الموضوع والاحتیاط اولی والله العالم س آیا حیات مستقرة شرط است در ذبیحه یا نه ج حیات مستقرة بتفسیری که کرده اند که یوم و نصف یوم بماند شرط نیست بلی همین قدر شرط است که ذبح مؤثر در خروج روح و معجل در ازهاق روح باشد والله العالم س استقرار حیات که شرط نیست ولکن تاثیر ذبح در موت شرط است یا نه که اکر بلای مقارن شد ذبح بموت ذبیحه حلال است ج حلال نیست س حرکت بعد از ذبح شرط است یا حرکت قبل از ذبح کافی است ج حرکت بعد از ذبح علامت است نه حرکت قبل از ذبح س خروج دم و حرکت هر دو شرط است یا یکی کافیست در ذبیحه و مراد از حرکت کدام حرکت است ج اقوی عدم اشتراط اجتماع هر دو میباشد بلکه یکی کافی است ولکن مراد از حرکت حرکت احیا میباشد نه حرکت تقلص که بعد از ممات نیز میشود و این حرکت معتبره در مواضع اربعه که عین و اذن و رجل و ذنب است باشد و اجتماع هم شرط نیست بلکه یکی کافی است بلکه در سائر اعضاء نیز کافی است انشاء الله و همچنین مراد از دم دم معتدل میباشد نه متثاقل که قطره قطره بیاید یا بچکد و این علامت بعد از ذبح باید باشد نه قبل از ذبح[۳] چون بعضی شرط دانسته اند که حیات مذبوح بعد از ذبح فی الجملة هر چند بسیار کم باشد باقی باشد که معلوم شود بحرکت بعد از ذبح پس اکر بدانیم که مقارن بود خروج روح با ذبح ذبیحه ثمر ندارد و این حق است و مورد این علامت در مشکوک الحیاة والممات میباشد پس در معلوم الممات خروج دم معتدل یا حرکت ثمر ندارد و همچنین در معلوم الحیوة وجود هیچیک از این دو علامت شرط نیست و مورد نصوص نیز ظاهر است

ذبح و نحر

[۱] بلکه من تتبع الخبر ابین محمد حسین دام عمره

[۲] بلکه اکر از آن کوشت نیز احتیاط کند بجا است محمد حسین مدظله العالی

[۳] بلکه مقارن بودن کافی است محمد حسین عفی عنه

اذنی خبرابان شککت فی حیوة شاة ورأیتها تطرف عینها او تحرّک اذنیها او تمصع بذنبها فاذبحها فانّها لك حلال والمصع الحرکة
والضرب س موالات یعنے تتابع در اعضای ذبیحه شرط است یا نه ج اینچیزی که معتبر است صدق ذبح و تذکیه است و تتابع را دلیل
نداریم بر اعتبارش وفصل کم وقطعاً مضرّ نیست س هرگاه سر ذبیحه مقارن ذبح بجهة تیزی کارد یا قوّت دست ذابح جدا شود مضرّ
خواهد بود یا نه ج عیب ندارد وحلالست اگر بالقصد وعمداً نباشد بلکه اگر عمداً سر ذبیحه را جدا کند بر تیزی کارد فعل حرام کرده[1]
ولکن ذبیحه حرام نمیشود س چه میفرمائید در ذبح حیوان خواه گردنش کوتاه باشد خواه دراز اعتبار از جانب متصل بسر است
یا از جانب متصل ببدن ج دونر چانر ذبح کنند س مرغ و دیگر طیور را چگونه ذبح باید کرد مشهور است که وقت ذبح زبانش
بگیرند که پس نکشد والّا حرام میشود بواسطه اینکه بجای حلقوم زبانش بریده میشود ج وجوب آن بر ما معلوم نشد و اگر زبانش
را بگیرند بهتر است[2] والله العالم س از زیرك بریدن کافی است یا نه ج کافی است س اگر شتر را مثلاً یا گوسفند را بخلاف
قبله یا با انحراف از قبله نحر یا ذبح نمایند حلالست یا حرام ج اگر عمداً بخلاف قبله یا با انحراف از قبله نحر یا ذبح نماید حرام است و اگر از
روی نسیان یا جهل بحکم یا جهل بموضوع یا اضطرار یا تقیّه ذبح یا نحر نماید حلال میباشد س از قفا بریدن جائز است یا نه ج
این هم جائز است هرچند سید استاد احتیاط نموده[3] والله العالم س در ذبح حیوان لازم است که حیوان و ذبح کننده تا از ذبح
فارغ نشود استقبال قبله داشته باشد واستقبال بتمام بدن از برای هردو شرط است یا نه ج اقوی وجوب دوام استقبال است
تا از ذبح فارغ شود چنانچه اقوی اکتفا باستقبال ذبیحه است بدون ذابح بنحویکه در عرف بگویند استقبال ذبیحه شد چه بمذبح تنها
یا مقادیم بدن مذبوح واحوط استقبال ذبیحه ومنحور وذابح وناحر بمقادیم بدن است واقوی عدم اشتراط استقبال ذابح وناحر
میباشد بلکه اگر نحر آویزان کند بدست چپ یا راست بسمت قبله وذبح کند صادق است که بقبله ذبح شده ذبیحه و
از استحباب استقبال ذابح وناحر مضایقه نیست[4] س آیا واجب است در استقبال ذبیحه که سر ذبیحه بجانب مشرق و پای ذبیحه بجانب
مغرب باشد یا عکس نیز جائز است چنانچه جائز است بدست راست یا چپ کشتن ج تصریحی از قدما در این شرط ندیدم ومقتضای
اطلاق جواز هردو است بلی چون متعارف ذبح بیمین میباشد لهذا سر ذبیحه را سمت مشرق میکند ودر این تعارف خصوصیّت واشتراطی
معلوم نیست هرچند محتمل است که مثل استقبال میت باشد در وقتی که امام نماز میخواند که باید سر او بجانب راست امام باشد نه مأموم وهمچنین
در دفن که سرش باید بسمت مغرب باشد قال فی البحار والظّاهر انّه یکفی الاستقبال بای وجه کان سواء اضجعها علی الیمین او
علی الیسار کما هو الشّایع او لم یضجعها واستقبل بمقادیمها الیها کالطّیر لاطلاق الاستقبال الشّامل لجمیع الصّور وکون الاستقبال
الملحوظ بالاضجاع علی الیمین لا یستلزم کونه فی جمیع الموارد کذلك مع انّ الذّبح علی هذا الوجه فی غایة العسر غالباً الّا للاعسر الّذی
یعمل بالید الیسری وهو نادر بین النّاس بل یمکن ان یقال انّ الاطلاق ینصرف الی الفرد الشّایع الغالب وهو الاضجاع علی الیسار
فیشکل الحکم بانّ الاحتیاط یقتضی الاضجاع علی الیمین فتأمّل انتهی والله العالم س دو شخص مختلف در قبله بسبب اجتهاد
هرگاه ذبح نمایند هرکدام حیوانی را بسمت قبله خود دیگری که مخالف است با او در اجتهاد در جهة قبله میتواند که آن ذبیحه را تناول

نماید

---

[1] تا ملتفت باشد متعمّد بلی حکم بکراهت ضرر ندارد — محمد حسین مدظلّه العالی

[2] تا که قطع بقطع اوداج اربعه حاصل شود — محمد حسین مدظلّه العالی

[3] واز غنیه دعوی اجماع بر حرمت ذبیحه ظاهر است پس احتیاط کنند — محمد حسین زید عمره العالی

[4] ترك نکنند — محمد حسین مدظلّه العالی

نماید یا نه ج بلی هر کدام میتواند ذبیحهٔ دیگری را تناول نمایند زیرا که ذبح حلقوم شد در قبله مامور به و قول بعدم تناول ضعیف
است والله العالم س کسی در صحرا است و یک گوسفند با خود دارد و گرسنگی زیاد و چیزی خوراکی بهم نمیرسد میخواهد که
گوسفند را بکشد و بخورد ولکن قبله مشتبه است و علم و مظنه بقبله هم بهم رسانیدن ممکن نیست آیا چه طور ذبح کند گوسفند را
بیّنوا و توجروا ج در اینوقت توجّه بقبله ساقط است والله العالم س ذبح بغیر آهن در حال اختیار جایز است یا خیر و از
ناخن و دندان ذبح کردن چه حکم دارد ج در حال ضرورت و اضطرار جایز است والّا فلا س آیا از داس و بخوان ذبح جایز است
اختیارًا یا اضطرارًا ج اضطرارًا بی اشکال است و اختیارًا هم جایز است و چون باعث زجر مذبوح میشود حکم بکراهت
ضرر ندارد چون مستحب است که آلت ذبح تیز باشد هر چند ترک مستحب مکروه نیست س آیا در ذابح ذکوریّت و بلوغ شرط
است یا اینکه غیر ذکور و غیر بالغ ممیّز با دانستن شرائط ذبح ذبح بکند حلال است و مباح ج ذکوریت و بلوغ شرط نیست زن و
طفل ممیّز غیر بالغ اگر با شرائط ذبح کند حلال است س اتّحاد ذابح شرط است یا نه ج تشریک در ذبح ضرر ندارد و امّا اگر
هر یک رگی را ببرند صریح دلائل اینست که ضرر دارد و اقوی اینست که شرط نیست مثل تشریک در صید س اگر جنب و حائض
بسم الله بگوید در حال ذبح یا نحر یا صید مثلًا ولکن بقصد سورهٔ عزائم کافی میباشد یا نه ج فی القواعد قد اشکل فیه و فی
الجواهر ولعلّه من الدّخول فی العموم و من النّهی المنافی للوجوب ولکن لا یخفی علیک انّ الاقوی الاوّل ولا منافاة بین الوجوب الشّرطی
المعاملی والحرمة وفی الدّلائل ایضا رجّح ما رجّح فی الجواهر و فیه اوّلًا انّ الذّبح قد یکون واجبًا کما فی الهدی و نحوه فیجتمع الوجوب و النّهی والنّهی مقدّم
وثانیا انّه صرّح فی الجواهر قبل ذلک باسطر انّ الظّاهر اعتبار ذکر التّسمیة بعنوان کونها علی الذّبیحة فلا یجزی التّسمیة الاتّفاقیة التی
لم تکن بالعنوان المزبور ولا اقلّ من الشّک فی حصول التّسمیة المعتبرة بدون ذلک والاصل عدم التّذکیة و کذلک الظّاهر اعتبار المقارنة
العرفیّة فیها علی وجه یصدق التّسمیة علیها فلا یجزی ذکرها عند مقدّمات الذّبح کربط المذبوح و نحوه وقال الصّادق علیه السّلام
فی صحیح الحلبی من لم یسمّ اذا ذبح فلا تاکله انتهی وانت خبیر بانّ اللّازم حینئذٍ ان یکون التّسمیة بقصد الذّبح حتّی یعلم تحقّق عنوان
ذکر اسم الله علیه فعلی هذا فالبسملة المزبورة بقصد القرآنیّة و بعنوان کونها علی الذّبیحة بمنزلة استعمال اللّفظ فی معنیین فتامّل
جیّدًا وقال فی حاشیة الموجز فی احکام الحائض فایدة لو ذبح الجنب بالبسملة ما قصد العزیمة فهل تحلّ الذّبیحة ام لا وهل یکون
فرق بین الذّبیحة الواجبة کالکفّارات والنّذر ام لا الظّاهر انّ الذّبیحة تحلّ لانّهم شرطوا فی حلّ الذّبیحة ان یذکر علیها اسم الله
ولم یشترطوا ان یکون الذّابح طاهرًا من الحیض والنّفاس والجنابة وانّما شرطوا کونه مسلمًا لا غیر مع احتمال عدم الحلّ للنّهی عن ذکر
الله علی هذا الوجه ولا فرق بین کون الذّبیحة فی واجب او غیره والمختار الفرق وهو انّه ان کانت واجبة حرمت والّا حرم فعله انتهی و
التّعلیل الاوّل واضح الفساد لانّ هذا الشّرط راجع الی التّسمیة لا الی حال الذّابح فرجع الکلام الی انّه هل یشترط ان یکون التّسمیة
علی وجه الحلّ او لا کان یکون عبدًا او اجیرًا خاصًّا بجمیع منافعه حتّی اللّسان وقد صرّح السّیّد الاستاد فی الدّلائل بانّ مسّ کتابة
القرآن ان وقع علی وجه الحرمة فان کان وجوب المسّ توصّلیًّا کان یکون من الاستنقاذ من ید الکافر او الغاصب او لاصلاح

ولکن توجّه بقبله را هر یک باید مراعات نمایند و تسمیه را هر یک علیحده بگویند محمّد حسین روحی فداه

العلط او للتطهير او للرفع عن المقذر ونحو ذلك فلا يجب و ان كان على وجه النذر ونحوه فيجب الاعادة ومن المعلوم ان النهي وان كان
لا يوجب بطال ماله اثر ولا يفهم منه ولكن لا بد من استفادة العموم من ذلك المنهي عنه بانه في حال النهي ايضاً له اثر كالذبح بآلة الغصب
وفي المسجد ومكان الغير و الغسل بالماء المغصوب فالعمدة اثبات هذا والظاهر عند الاحقر عموم تأثير التسمية بالله سبحانه وان
صدر على وجه الحرمة لان الحرمة معلقة بذكر غير اسم الله ولا يصدق في المفروض ومع التشريك لغير الله كان يقول بسم الله ومحمدٍ
بالجر ولا يصدق بالفرض مع ظهور عموم التعليل في قوله عليه السلام فيمن صاد بكلب اليهود المعلم قال لا بأس لانه مكلب ذكر اسم الله عليه
فظهور العموم من قوله لا تأكل ذبيحة الناصب و اليهود حتى تسمعه يذكر الله اما سمعت قول الله تعالى ولا تأكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه مضافا
الى ما في السرائر عن ابي جعفر من سمعته يسمي فكل ذبيحته مضافا الى ان الحرمة معلقة في الاية بما لم يذكر اسم الله عليه و هو في المنهي عنه غير صادق و مقصود
الخصم من الحكم ليس الا لاجل عدم العلم باحراز شرط التسمية عند كونها محرمة و بعد ما جعلنا مدار الحرمة على عدم ذكر التسمية يكون الحكم
بالحرمة في الفرض مقدميا ومع احراز الواقع تسقط المقدمة فتامل جيدا وعن العيون و العلل في باب علل تحريم المحرمات عن محمد بن سنان ان
ابا الحسن الرضا عليه السلام كتب اليه فيما كتب حرم ما اهل به لغير الله للذي وجب على خلقه من الاقرار به و ذكر اسمه على الذبائح المحللة بين ما تقرب
به اليه وبين ما جعل عبادة الشياطين والاوثان لان في تسمية الله عز و جل الاقرار بربوبيته و توحيده و ما في الاهلال لغير الله من الشرك به و
التقرب الى غيره ليكون ذكر الله و تسميته على الذبيحة فرقا بين ما احل وبين ما حرم انتهى و في توضيح البحار كان قوله حرم ما اهل به الى قوله المحللة تعليل لوجوب
ذكر الله سبحانه على الذبائح والمعنى انه لما كان اعظم اصول الدين الاقرار به تعالى وكان تكرير ذلك سبب الرسوخ الاعتقاد واعلان الامر الذي به يتحقق
اسلام العباد وكان الذبح مما يحتاج اليه الناس بتكرر وقوعه فلذا اوجب على العباد الاقرار بذلك عنده و بقية الكلام تعليل لتحريم ذكر اسم غيره
عند الذبائح لانه يتضمن خلاف هذا المقصود و علامة الشرك والاقرار به فحرم الذبيحة عند ذلك لينزجروا فقوله ليكون ذكر الله كالنتيجة لما
تقدم والله يعلم انتهى واز اين تعليل نيز استفاده ميشود مختار ما والله العالم س اگر ذابح بر ذبيحه ذكر اسم خدا يتعالى و محمد صلى الله عليه و آله
و يا ائمه عليهم السلام بكند حلال است يا نه ج بسم الله وله الحمد صرح بعض في الفقه بحرمته و في الدروس فصل بين ما لو قال بسم
الله و محمدٍ بالجر و الرفع فحرم الاول واحل الثاني وهو محل تامل لان الاعراب المذكور وان كان بحسب القواعد يبطل التشريك الذي هو
مانع واوجب انفراد اسم الله تعالى على الذبيحة الذي هو شرط لكن يمكن ان يقال انه في العرف يصدق عدم الانفراد فتامل س خصوص اسم الله
شرطست يا ساير اسماء كافي است ج احوط عدم تعدي است و اقوى كفايت همه اسماء الله ميباشد و اضافت بيانيه نيز محتمل است ولكن خلاف
ظاهر است بنا بر اين عربيت نيز احوطست و اقوى عدم اشتراط عربيت ميباشد والله العالم س مجرد اسم خدا كافي ست يا
انكه بايد منضم شود باسم يا بصفات يا به تنزيه يا تكبير يا تحميد و نحو ان ج از شيخ استاد و فاضل مقداد در شرح ايات الاحكام
وجوب انضمام ظاهر ميشود چنانچه تصريح باشتراط اتحاد ذابح و مسمي را نيز ذكر كرده است وان احوط است س در ذكر اسم
خدا بر ذبيحه قصد قربت شرط است يا نه و قصد ريا مانع است يا نه ج تصريح نديدم ولكن ظاهر عدم اشتراط و عدم مانعيت ريا
ميباشد واز حديث علل الشرايع كه مذكور شد توهم اشتراط تقرب ميشود ولكن آن در اصل ذبح ميباشد نه در ذكر اسم خدا و حديث

ولئلا يساوي مع

ولي احوط است
محمد معين عفي عنه

بعد مذکور میشود انشاء الله تعالی **س** بسم الله را فراموش نمود بعد از انفصال و بریدن رگها باید اعاده نماید یا نه **ج** لازم نیست ولکن ضرر ندارد **س** تسمیه اخرس باشاره کافیست یا نه **ج** صریح مستند عدم اکتفا است وصحیح خبر وعموم البدلیة والاستقراء فی اقوال الاخرس کفایت آن است چنانچه حدیث است که سؤال شد از ذبح اخرس جواب فرمودند که اگر بفهمد تسمیه را ضرر ندارد والله العالم **س** مکروهات ذبح را بیان فرمائید **ج** اول آن است که چاقو را مثلاً از زیر رگها ببرد واز زیر ببرد ببالا ودر بحار از شیخ در خلاف نقل حرمت این فعل را نموده است وفرموده ضعیف است دوم ذبح حیوان در حالتیکه حیوان دیگر نگاه کند واز شیخ نیز نقل حرمت وتضعیف آن نموده سوم در شب کشتن چهارم در روز جمعه قبل از زوال بلکه بعد از زوال هم بلی کراهت در هر دو رفع میشود بضرورت وخوف فوت مراد شدن والله العالم

باب الاطعمة والاشربة

س چه میفرمائید در اینکه اشیاء خشک وتر از قسم خوردنی سوای گوشت ودنبه را که در بلاد هند کفار حربی وذمی میفروشند مثل روغن وشیر وماست وپنیر وحلویات ولوزات ونقل وحبوب وغیره اگر قرینهٔ دال باشد بر نجاست بدین معنی که کفار بحسب رسم وعادت خود اشیاء مذکوره را از دست خود تیار میکنند وظروف را هم خود میشویند وشیر را هم میدوشند وما این را از چشم خود می بینیم در اینصورت اشیاء مذکوره را اگر تر باشد خود از ظروف کفار بگیریم یا از قاشق وغیره خود کافر از ظرف خود در آورده بدهد که دستش با اشیاء مذکوره مس نشود واشیاء خشک را خود از دست کافر بگیریم در حالتیکه دست آن کافر خشک باشد آیا جائز است واشیاء مذکوره پاک است یا نجس وخوردن واستعمال آن در حال صلوة وغیره چه حکم دارد وایضاً اشیاء مظنون النجاسه را بدون طاهر کردن خوردن وباستعمال آوردن در حال صلوة وغیر صلوة جائز است واشیاء مذکوره حلال است وپاک یا نه بینوا توجروا **ج** قرینه وسایر اشیاء مقارن عمل کفار اگر موجب قطع بملاقات کافر در حال رطوبت مؤثره باشد یقیناً نجس است واگر باعث ظهور ومظنه شود محکوم بطهارت میباشد وظن بنجاست حتی از قول عدل واحد نیز محل اشکال است واقوی عدم اعتبار ظن بنجاست میباشد و جواب سؤال دویم نیز از این سؤال ظاهر شد والله العالم **س** گرفتن روغن وشیر وماست ونحو آن از کافر جائز است یا نه **ج** مادامیکه علم بمباشرت در حال رطوبت ناقله حاصل نشود جائز است والا فلا **س** در اکثر شهرهای هند وسنا بجز لحم اکثر اشیاء خوردنی را کفار میفروشند مثل شیر گاو وسر شیر وماست وروغن خوردنی وروغن چراغ ودیگر اقسام شیرینیها وغیرها واکثر زنان ومردان کفار بخانه مسلمانان میآورند ومیفروشند در ظروف کلی خود وجمیع علماء ظروف کفار را طاهر میدانند اگر بیش رس مسلمانان احمل روغن وغیره را مس نکنند ومسلم از دست خود از ظروف کفار وزن کرده بگیرد جائز است خوردن آن یا نه بینوا توجروا **ج** بسم الله وله الحمد بلی جائز است مادامیکه برطوبت مؤثره مس نکند وچیزیکه محکوم بنجاست بشود اگر از دست کافر بگیری مثل جلود ولحوم که محتاج بتذکیه وسر بریدن باشد که تا علم بتذکیه نباشد محکوم بنجاست خواهد بود واما مثل شیر وماست وروغن وشیرینیها وحبوب وغیره ضرر ندارد بشرط عدم علم بنجاست والله العالم **س** جائیکه ماکولات ومشروبات کفار میفروشند ومسلم نمیفروشند ومحض بمجبوری مؤمن میخورد پس خوردن وآشامیدن آن چه دستور است آیا جائز است یا نه بینوا توجروا **ج** بسم الله وله الحمد ماکول ومشروب اگر علم بملاقات کافر وبنجس شدن آن نباشد ضرر ندارد مگر آنکه محتاج بذبح وتذکیه

اگر بخاطرش بیاید

مکروهات ذبح

در اطعمه واشربه

مستحب است که بگوید بلکه روایت دارد که حین التذکیه بگوید بسم الله علی اوله وعلی آخره
محمد حسین مدظله العالی

باشد چون گوشت و پیه و اگر مثل روغن و حبوبات و طعام و نحو آن باشد ضرر ندارد و اگر از روی اضطرار و مجبوریت خورد ظاهر دهن را آب
بکشد کفایت میکند والله العالم س نانهای انگریزی خشك از قسم کماچ و غیره که بر اکثر آنها مهر انگریزی هم ثبت میباشد و همچنین شربت
و مربا و شیرینی از حبوب و نقل و غیره و دواهای خشك از قبیل جوهریات و دواهای تر از قبیل عرقیات که در قوطی و شیشه بند سر بمهر انگریزی
از ولایت انگریز در ملك هند و ستان برای فروش میاورند آیا این اشیاء در قوطی و شیشه سر بمهر از کافر و مسلم خریدن و خوردن و باستعمال آوردن
جائز است یا نه و اشیاء مذکوره پاك وطاهر است یا نجس ج همه اینها پاك است و حلال مگر اینکه علم بنجاست حاصل شود س طعام
پخته یهود و نصاری خواه جزیه بدهند یا ندهند هرگاه تر باشد و ایشان با رطوبت از اصل کرده باشند پاك است یا نجس ج نجس است
یقیناً خواه جزیه بدهند یا ندهند والله العالم س جمعی طعام میخورند باهم یکی از آنها فضله موشی در آنها دیده لازم است که دیگران
را اعلام نماید یا خیر ج خیر اعلام لازم نیست ولکن خود نباید بخورد و در صورت معاشرت با آنها باید خود را حفظ نماید و هرگاه اعلام نماید بعد
از غذا بگویند هرچه را که متنجس است ضرر ندارد س هرگاه جماعتی طعام خورند در حالیکه نجس بود و میزبان مطلع بود و ممکن نیست تطهیر
اوضاع و اسباب ایشان اعلام لازم است در چنین صورت یا نه ج از سابق معلوم شد عدم لزوم اعلام ولکن هرگاه مطلع شوند تطهیر
نمایند هر جائیکه یقین بسرایت نجاست دارند با امکان آن و هم چنین است نسبت باوضاع خودش س هرگاه طفل دستش نجس باشد
و ولیش علم بآن نجاست دارد و با آن طفل و لیش در یکظرف غذا میخورد با رطوبت مسریه چه حکم دارد ج با احتمال تطهیر محکوم بطهارت
است در حق غیر س چه میفرمایند علمای امامیه کثر الله امثالهم در این مسئله که در سوق و بازار مسلمین شخصی مجهول الحال است در
اسلام و کفر و گوشت میفروشد بدون فحص از حال او خریدن و خوردن آن گوشت جائز است یا نه ج بسم الله وله الحمد سوق مسلم مثبت
حلیت و طهارت است هرچند ذو الید مجهول الحال باشد در اسلام و کفر بلی اگر ذو الید کفرش معلوم باشد خریدن گوشت و نحو آن از
او و خوردن آن جائز نیست مگر اینکه علم داشته باشد که از ماکول اللحم مذکی است یا اینکه عدلین شهادت بر آن دهند و مظنه بان بلکه
شهادت عدل واحد نیز کفایت میکند و هم چنین است حکم گوشت و نحو آن که پیدا شود و ید بر آن نباشد و اثر تصرف نیز در آن نباشد
مثل اینکه جلد کتاب و گوشت سفره در صحرا پیدا شده که بعد از فقدان علم وجدانی و شرعی ظن باینکه از ماکول اللحم مذکی است کفایت
میکند س گوشت حیوانی که حلیت آن بسبب جهل معلوم نباشد میته و نجس است یا پاك و حلال ج میته و نجس میباشد در
ظاهر شرع تا معلوم شود بتقلید یا باجتهاد که حلال بوده س بعضی از طیوری که حال او مشتبه است که از حلال گوشت است
یا حرام گوشت فضله او پاك است یا نجس و گوشت او حلال است یا حرام ج اگر اشتباه در حکم است باین معنی که نمیدانند گوشتش
را جائز است خوردن یا نه در اینوقت رجوع بیکی از چهار چیز کنند که علامت حلال بودن طیور است که خار پس پا داشته باشد مثل خروس
و مرغ و سنگدان یا چینه دان داشته باشد یا اینکه در وقت پر گرفتن تکان پرش بیشتر از تکان دادنش باشد که تعبیر از این میکنند
که دف او اکثر از صف و باشد پس با وجود یکی از این چهار چیز حلال گوشت میباشد و فضله اش پاك است و الا حرام گوشت و فضله اش
نجس است و اگر در موضوع است باین معنی که میدانند ماکول اللحم کدام است و غیر ماکول اللحم کدام است ولکن نمیدانند که فضله از کدام است

پاک است ولکن گوشت او را نخورند تا آنکه موضوع را معین کند س حیوان حلال گوشت هرگاه موطوء انسان شود یا آنکه متغذی بنجاست
انسان شود که غالب غذای او غائط انسان باشد بول و غائط آن حیوان که نجس است آیا گوشت آن نیز حرام میشود یا نه ج بلی بول و غائط
آن که نجس است گوشت آن نیز حرام است مگر اینکه استبراء شود در جلال س اگر در ذبیحهٔ ماکول اللحم خون در عضوی باشد که خوردن آن عضو
حرام است مثل سپرز یا حلال است مثل جگر آیا آن خون پاک و خوردن آن حلال است یا نه ج خون باقی مانده در ذبیحه پاک است بشرطیکه خون
متعارف از حیوان مذبوح برود و بشرطیکه خون در حالت متعارف از ذبیحه برود نه آنکه سرش و اسرا زیر یا بدنش سرازیر باشد و خون باقیمانده
هرچند پاک است ولکن اولی اجتناب از آن میباشد هرچند حرمتش معلوم نشد بلکه حلال بودن آن اقوی است س اگر مؤمنی بدست
پیشخدمت خود که کافر باشد طعام پخته بفرستد که در آن گوشت باشد آیا آن طعام را از آن کافر گرفته خوردن جائز است یا نه ج
بسم الله وله الحمد نمیتوان خورد الا آنکه علم داشته باشد که این طعام را مسلم پخته است در این وقت از کافر گرفتن ضرر ندارد و خوردنش
نیز ضرر ندارد و همچنین ضرر ندارد اگر کافر مجرد آلت و واسطه ایصال باشد و ذو الیدان فی الحقیقه مؤمن باشد و یا آنکه بدانی که ید کافر
مسبوق بید مسلم میباشد که مفروض در سؤال است و میآید در سؤال بعد س اگر طعامیکه در آن گوشت نباشد چون چلو و نحو آن
یا خود گوشت را مسلمی بدست کافر بدهد و برای مسلم دیگر بفرستد و علم بملاقات کافر بآن حاصل نشود خوردن آن بدون تفحص و تجسس
از ملاقات جائز است یا نه و مظنه بعدم ملاقات از جهت قرائن خارجیه کافی است یا نه ج طعام بی گوشت را از کافر بی علم بملاقات
گرفتن ضرر ندارد و اما گوشت حیوان چون محتاج بتذکیه است از دست کافر خوردن جائز نیست الا اینکه علم حاصل شود که مسبوق
بید مسلم بوده چون مفروض مسئله این است که آورنده کافر است و دهندهٔ طعام و گوشت مسلم بوده ضرر ندارد س خورانیدن غذای
نجس باطفال و کفار و مسلمانیکه قائل بنجاست آن نباشد جائز است ج خورانیدن نجس العین جائز نیست قطعاً و اما متنجس مثل
غذای متنجس پس اقوی عدم جواز است س از دو ظرف مائع که یکی از آن مثلا شیره و یکی سرکه هرگاه از قاشق یکی را برداشته بدیگری
مخلوط نموده و بعد از مزج و خلط آنها فضلهٔ موش در آن دیده و نمیدانند که از کدام یک از آن دو ظرف است چه نماید ج اگر احتمال بدهد که در
آن اله برداشتن چون قاشق و نحو آن فضله بوده یا احتمال بدهد که تازه در این ظرف مخلوط افتاده از آن اله بخصوص و آن ممزوج اجتناب نماید
و آن دو ظرف پاک است و اگر یقین کند که در اله نبوده بلکه در یکی از آن دو ظرف بوده از هر دو اجتناب نماید س شخص در برنج و گندم
و سائر حبوبات فضلهٔ موش دیده برداشته است و احتمال بودن فضله در آن میدهد بلکه مظنه بودن فضله در آن دارد ولکن علم بآن
ندارد آیا با این حالت جائز است از برای او که فحص تام ننموده آن گندم را آرد نماید و آن برنج را طبخ نماید و بخورد یا نه ج بلی جائز است ولکن
احوط در اینصورت تفحص تام است س اگر یک چیز نجس یا حرام مثلا در هزار چیز طاهر و حلال مشتبه شود شبههٔ محصوره است که حرام
است ــــ خوردن همه آنها یا شبههٔ غیر محصوره است که جائز است خوردن و استعمال آنها و حد محصوره چه قدر است ج بعضی
گفته اند که اعتبار بعرف است در محصوره بودن و غیر محصوره بودن و انصاف این است که ضابطه که دلیل معتبری داشته باشد ندارد
اخذ باحتیاط اولی است مگر آنکه ضرورت باشد س قول ذی الید در طهارت و نجاست و حلیت خوردنیها معتبر است یا نه

ج بلی معتبر است هرچند زن باشد و هرچند سارق باشد و در لحوم و نحو آن معتبر است اگر مسلم باشد س اگر آب چلو و یا چلو را یکجا جمع کنند چون چند روزی بگذرد ترش و بدبو میشود بازار و را دوباره می پزند و میخورند آیا از چیزهای خبیثه است که خوردنش حرام است یا نه ج بسم الله و له الحمد اولا آنکه بمجرد ترش و بدبو شدن خبیث شدن محل کلام است و بر فرض خبیث شدن بعد از آنکه او را طوری طبخ نماید یا آنکه بریان کنند که از خباثت بیرون رود ضرر ندارد و نظیر استحاله است که محلل و محرم هر دو میباشد والله العالم س لقمه از طعام یا خورده نان که از دهن بیفتد یا ریزه های غذا که در بیخ دندان میماند و بخلال در می آورند خوردن و فرو بردن آن جائز است یا نه ج همه اینها جائز است و از خبائث نیست بلی گاهی از اوقات میشود که لقمه از خبائث میشود مثل اینکه دهن متعفن بوده و لقمه نیز متعفن شده یا آنکه آنچه در بن دندان مانده متعفن شده این وقت از خبائث و حرام است و مجرد آلوده شدن بآب دهن و بیرون آمدن مندرج در خبائث نمیشود خصوص اگر دهن عالم یا معشوقه باشد س اگر شخصی از فرقه اثنا عشریه یوم عاشورای محرم قبل از صبح یا قبل از نماز عصر چیزی از قسم طعام و یا از قسم تنقلات بخورد یا بخوابد ظاهرا قباحتی دارد و معاصی میشود یا نه ج قباحت و معصیت ندارد بلکه اگر بقصد قوت یا فتن بر عزاداری و گریه کردن باشد ثواب دارد و همچنین خوابیدن روزه که چون شب عاشورا احیاء آن شب مستحب است اگر روز بخوابد فی الجمله ضرری ندارد س آب بینی یا آب دهن یا آب چشم یا عرق از بدن از خود شخص خواه از غیر اگر در آب و طعام افتد و مخلوط شود خوردن و خورانیدن آن بانسان و حیوان حرام است یا حلال ج حلال است و مندرج در خبیث نیست خصوص از مقدس خصوص از علماء بلی بعضی از اقسام آب بینی و نحو آن میشود که در بعضی از احوال و بعضی از افراد انسان مندرج در خبیث شود س شخص وارد خانه میشود غذا برای او می آورند بر فرض اشکال در مسئله پختن اجسام طاهره در عصیر عنبی بعد از غلیان و قبل از ذهاب ثلثین که در میان غذا و مربای به و سیب و کدو و غیره آن میباشد آیا پاک و حلال است و خوردن آن جائز است یا نه ج حمل بر صحت و حلیت و طهارت نماید و نوش جان فرماید و سؤال نکند هرچند بداند که تقلید نمیکند یا در تقلید مخالف میباشد والله العالم س خرما و کشمش را اگر در طعام بیندازند که طبخ شود پاک و حلال است یا نه ج بلی پاک و حلال است س خرما که در شیره و شکر جوش بدهند خوردنش جائز است یا نه ج بسم الله و له الحمد ضرر ندارد س خرمای خستاوی و رطب و غیره بهر قسمیکه باشد در جوشانیدن مثل مویز و انگور است که قبل از ذهاب ثلثین خوردن و استعمال آن نباید یا خیر ج بسم الله و له الحمد مویز و خرمای خستاوی و رطب هر قسمیکه باشد جوشانیدن آن ضرر ندارد و حرمت مقصور است در عصیر عنب نه مویز نه خرما بلی ذهاب ثلثین در جمیع این ثلثه بعد از جوش خوردن بهتر است س آیا آب مویز و کشمش و خود مویز و کشمش در میان طبخ طعام چه حکم دارد ج پاک و حلال است هم چنین خرما و لکن احتیاط اولی است والله العالم س اطبا در نسخه مینویسند که مویز و فلان فلان اجزا را در آب یا عرق جوشانیده مالیده صاف نموده بنوشند آیا این چنین نوشتن اطبا را جائز است یا نه و اکثر عوام جاهل مسئله که موافق نوشته طبیب مویز را جوش میدهند یا دواهای دیگر و ذهاب ثلثین نمیشود که میخورند آیا معصیت این بر طبیب است یا بر مریض و در همچو دواها که بواسطه جوشانیدن نجس و حرام شود بفحوای لا اشفاء فی الحرام شفاء متصور است یا نه ج اما مویز پیش احقر ذهاب ثلثین در او شرط نیست بلی انگور ذهاب ثلثین در او شرط است

و اما دیگهای غذا را اگر باطراف زبان از بن دندان بیرون آورد خوردنش ضرر ندارد و اگر با خلال بیرون آورد خوردنش مکروه هست مطلقا چه از دهن خارج شود و چه نشود
محمد حسین مد ظله العالی

لکن اگر بنحوی ممزوج بادویه شود که نگویند عصیر عنبی است ضرر ندارد حتی آنکه اگر عنب را بروغن بجوشانند صدق عصیر عنبی محل اشکال است و کیف ما کان اگر
طبیب دوا را منحصر در حرام دانست تجویزش جائز است و گناهی ندارد و همچنین کسیکه میخورد و لا شفاء فی الحرام مادام حراما مطلقا و ما من شیء
حرمه الله الا وقد احله عند الضرورة وارد است بر این خبر و اگر منحصر نباشد مجوز و شارب هر دو گناه کار میباشند والله العالم س چه میفرمائید
در این مسئله که طبیب هر چیز حرام و نجس یا مسکر را که بجهة مریض حکم کند آیا خوردن ان بر مریض و خورانیدن ان بر پرستاران مریض جائز است
یا واجب یا حرام و در صورت جواز یا وجوب آیا کشتن و اذیت دادن جانوران بری و بحری از پرنده و چرنده و گزنده و درنده که حرام گوشت باشند
برای دوا بر پرستاران مریض یا خود مریض را جائز است یا واجب و در همچو علاج برای طبیب حذاقت و اسلام و ایمان هم شرط است یا نه و طبیب
حاذق شرعا عبارت از چه کس است ج بسم الله وله الحمد در تداوی و استشفاء بحرام و مسکرات خلافست در حال ضرورت از بعضی ظاهر
میشود جواز مطلقا و از بعضی ظاهر میشود عدم جواز مطلقا و از بعضی ظاهر میشود تفصیل بین خوف تلف نفس فیجوز و الا فلا یجوز و از بعضی
ظاهر میشود که محل نزاع در خوردن و ادخال در جوف است حتی با ماله اما مثل اکتحال و طلاء بدن و نحو ان ضرر ندارد و از بعضی ظاهر میشود حرمت
هر دو و از بعضی ظاهر میشود فرق میان مسکرات و غیر ان در اول جائز نیست و در ثانی جائز است و همچنین تفصیلات کثیره ظاهر میشود و حق جواز است
مطلقا و عموم ما من شیء حرمه الله الا وقد احله عند الضرورة کافی است در استدلال و قوله علیه السلام ان الله لم یجعل فی الحرام شفاء منافات
با اضطرار مکلف ندارد چنانچه میدانیم که خدا برای هر دردی دوائی قرار داده و مع ذلک ما مضطر میباشیم بجهة اینکه نمیدانیم که کدام است
بلی مشروط است معالجه بحرام بچند شرط اول انکه برای مرض باشد نه برای حفظ صحت و چاقی و سرخی و سیاه شدن مو و زیادتی قوه جماع
مثلا دوم انکه مرض از امراضی نباشد که محل مسامحه باشد مثل تاری چشم فی الجمله و درد سر فی الجمله سوم انکه علم یا مظنه بحصول علاج
و نفع در آن علاج باشد و حذاقت طبیب در این شرط موثر است فی الجمله نه مطلقا نیز اگر تعارض کند در علاج قول افلاطون با پیره
زن چرخ ریس و مظنه در سمت پیره زن باشد رجوع بطبیب جائز نیست بجهة انکه قول طبیب تعبدا حجت نیست بلکه از باب وصف
مظنه است چهارم انکه یاس نیز حاصل شود از علاج بغیر این حرام پنجم انکه این یاس بعد از فحص باشد ولکن این دو شرط اخیر شرط میباشد
احتیاطا و بر فرض جواز برای اولیای مریض نیز جائز است دوا دادن و اگر اینها اختلاف در اجتهاد و تقلید یا اعتقاد داشته باشند که
بعضی معتقد نفع مثلا باشند و بعضی نباشند در اینوقت هر کس مکلف باعتقاد خود میباشد بلکه نراقی اعلی الله مقامه میفرماید
که گاهی از اوقات واجب است بر هر پرستار مریض یا طبیب یا غیر ان از مسلمانان با اطلاع ایشان بر این فرض و مریض انکه اجبار کنند مریض را بخوردن
دوا و ایشان در حق طبیب فرموده اند لکن مثالش است قال فرع لو علم الطبیب انحصار العلاج فی المحرم واخبر به المریض و لم یحصل له الظن بقوله
لعدم معرفته بحاله فلا یجوز للمریض التناول بنفسه و یجوز بل قد یجب علی الطبیب اکراهه علیه لو تمکن انتهی کلامه و انت خبیر بان الاکراه فی
الجمله لو کان مسلما لکان فی حق المولی علیه الصغیر او المجنون او ولد الصغیر و من له ولایة علیه لا مطلقا فاجبار الطبیب مسلم و اما فی حق غیره
فالاجبار کما تری حتی مع القطع نعم فی بعض صور القطع به یکون مسلما فی نظایره کما اذا اراد احد ان یشرب ماء فیه سم او یشرب الخمر
او یاکل ما یصیر به مجنونا و هو صحیح جهلا بالحال فانه حینئذ یجب علی العالم الزامه بترک اکله او شربه و هو واضح و بیان طبیب حاذق

س ۱ انتقال بعبارت [illegible] ضعیف است محمد حسین [illegible]

س ۳ بر مجوز مخبر حرمت ندارد محمد حسین روحی فداه

فایده درستی ندارد بعد از انکه مدار بر مظنه باشد قول افلاطون بی وصف مظنه بسلامت معتبر نباشد و معنی حاذق ماهر است یقال حجام
حاذق ای ماهر یقال حذق الرجل فی صنعته اذا مهر فیها و عرف غوامضها والله العالم س خوردن شراب در حالیکه اطباء علاج را منحصر دران
کرده باشند چه حکم دارد بیان فرمایند ج در صورت انحصار علاج بشراب و ظن حصول علاج بان اقوی جواز استعمال میباشد س تریاک خورده
اکر قریب بهلاکت رسد بجهت دفع سمیت و بقاء حیات او قدری براز خورانیدن چه صورت دارد ج در صورت انحصار امر بر براز خوردن
و ظن حصول علاج جائز میباشد س علماء هند خوردن آهک سنک را یعنی حجر را جائز میدانند و با برک تنبول میخورند در نزد آن
قبله هم خوردنش جائز است یا نه ج اکر مضر نباشد ضرر ندارد س صدف را سوخته آهک میسازند و در هند عوام با برک تنبول
میخورند جائز است یا نه ج بسم الله و له الحمد جائز است و بعد از سوزاندن اشکال جزئیت حیوان غیر ماکول اللحم بر فرض ثبوت مرتفع میشود و
صدف سوخته داخل در خاک نیست و بعد از فرض تسلیم داخل در خاک مضاف است نه خاک مطلق و بعد از فرض تسلیم حرمت خوردن خاک
مسلم نیست بلکه مسلم حرمت طین است والله العالم س تریاک خوردن هرگاه خوف ضرر نبوده و جسمانی نداشته باشد بسبب انکه سکر ندارد
شرعا جائز است پس اگر کسیکه تریاک بکشد در آلتی که وا پور رش کویند یا در قلیان و سبیل بلکه در هندوستان کاری دیکر میکنند که تریاک
را قوام میکنند و بعضی برک ارا ریزه ریزه کرده در آن داخل میکنند حب میسازند و آنرا در قلیان میکشند و در همین انحاء از معتبرین شنیده
شد و هم بچشم دیده شد که مسکر نیست باین معنی که زیاد کشیدن عقل را زایل نمیکند مثل اینکه برهنه راه رود یا تمیز در میان زوجه و مادر نکند
و یا پدر و مادر و برزکان را فحش دهد و خلاف قاعده بعمل آرد بلکه از زیاد کشیدن البته بیهوشی میشود یا نمیتواند برخیزد و راه رود یا اکر راه رود
می افتد و این صورت با خوردن هم میشود پس تریاک کشیدن در صورت مذکوره بجهت محض مشغولیت یا بجهت نفع دفع نوم و غیره در حالیکه خوف ضرر
نباشد شرعا جائز است یا نه و خلاف مروت و مزیل عدالت میباشد یا خیر ج تریاک را کسی ذکر نکرده است که از مسکرات است[1] و اما کیج
شدن پس در بعضی از امزجه مثل قلیان کشیدن و در بعضی امزجه نباشد کسیکه معتاد بقلیان تنباکو نباشد اکر قلیان بکشد کیج میشود پس آن
سکر نیست ولکن ما بین اغماء و بیهوشی میباشد و احوط اجتناب از آن است و منافی مروت نیست مکر در بعضی از اوقات بالنسبه ببعضی از اشخاص
و اما بعضی از اقسام کشیدن که از بعضی هندیان در طراده دیده ظاهر انستکه داخل در لغو باشد احتراز از آن اولی است بلکه دور نیست که
منافی مروت باشد والله العالم س تنباکو را که هندیها میکشند سوختن تنباکو را که مثل زغال میباشد با زخاکستر نموده از آن
نمک میسازند که از برای هضم طعام بسیار نافع است آنرا خوردن چه حکم دارد بینوا توجروا ج ضرر ندارد مادامیکه مضر ببدن نباشد والله العالم

باب المکاسب در مکاسب

س عکس کشیدن در آلات انکریزی برای کسیکه او عکس را برمیدارد یا برای
آنکه عکس او را برمیدارند برای هر دو جائز است یا نه و کیفیت عکس کشیدن این است که یک شیشه برمیکیرند و بران بعضی از ادویه میریزند
و بعد از آن شیشه را در آلتی که مشابه بصندوق است و در آن یک شیشه مثل دوربین نصب است میکذارند و محاذی شخصی
که برداشتن عکسش منظور است میدارند بعد از یک دقیقه آن شیشه اولی را که در صندوق کذاشته اند بیرون میاورند و بعض
ادویه دیکر بر آن میریزند از ریختن ادویه عکس محاذی آن که نشسته بود پیدا میشود بینوا توجروا ج اکر فسادی از جهت دیکر مترتب نشود

[1] خصوصا اکر شبهه در مفهوم مسکر شود محمد حسین زید عمره العالی

در مکاسب و صنعت و غیره

محمد مکی

مجرّد عکس گرفتن ضرر ندارد و بلی احتیاط در ترک تصویر تمام در فرض مزبور است چون بعضی از علما تصویر مرقوم را هر چند غیر مجسّمه باشد حرام میدانند
هر چند آن ضعیف است و اقوی جواز است **س** عمل قرطاس نمودن که بماند از سلطانی بسلطانی و یا کمتر آیا جایز است که آن وجه در مر
ظلم و عدوان یا غیر آن که طلبی ندارند خرج شود یا اینکه از ید ان ظالم و غیر مستحق بمسلمانی میرسد و از برای عامل و خرج کننده در جهت ظلم بر ائمة ذمه
است یا خیر و یا بلکه اصل عمل جایز نیست و اگر ان ظالم خرج نماید عامل معاقب و مشغول الذمه میباشد یا نه **ج** همه عمل قرطاس مرقوم حرام است
و ابقای ان حرام است و غش و تدلیس است و دادن بعامل و گمرکچی هم حرام است بلکه اعدام و ازاله ان واجب فوری است **س** آیا تحبیب نمودن
میاد و کس و احضار جن یا ملک یا ارواح جایز است یا نه و بر فرض جایز نبودن آیا مختص است بعدم جواز و منع از ان بحالت اختیار و وسعت و یا جایز نیست
مطلقاً حتی در پیدا نمودن سارق و مال سرقت شده و منع از هلاکت و مرض آدمی که جنی شده باشد و مرضی دارد که دوایش را از ایشان مشخص نماید و یا
غایب را پیدا نمایند تا زن خود را طلاق دهد یا نگاه دارد و هکذا و همچنین تحبیب نمودن میاد و کس که عداوت دارند بهم که بسا هست بقای
ان عداوت موجب مفسده میشود و اگر احدهما بر دیگری غالب آید اذیت او مینماید مثل زن و شوهر و یا تعلیم گرفتن چنین علوم بجهت چنین فوائد
یا بجهت محض دانستن ان جایز است یا خیر و هم چنین کشتن جن و یا حبس وی بجهت خوب شدن آدمی که جنی شده و جن اذیتش میکند **ج** عمل تحبیب
و احضار جن و انس و تسخیر ارواح و ملک و کشتن جن و حبس آن هم حرام است و نزد بعضی گناه کبیره میباشد و تعلیم و تعلم آنها مثل سحر است که جایز است
اگر بقصد دفع سحر باشد و عمل اینها در حال ضرورت و دوران امر بین المحذورین اذا کان العمل المرقوم ایسرهما لا انضائقه و لکن التشخیص مشکل
س برای دفع سم عقرب و مار و سگ دیوانه افسون و سورهای قرآن که از معصومین منقول نباشد اگر بخوانند جایز است یا نه و ترک اکل حیوانی
در اکثر ختمها و دعاها که برای قضای حاجت میخوانند جایز است یا نه و اگر کسی تعلیم سحر بجهت دفع سحر نماید چه حکم دارد **ج** جایز است[2] **س** در
جاییکه حکومت انگریز نیست خواندن درس انگریزی و تحصیل علم و زبان انگریزی برای غیر اغنیا بجهت امر معاش و حصول عزت و آبرو و فهمیدن
معاملات و مرافعات برای اغنیا در شرع جایز است یا نه و نوکری نصاری چه حکم دارد **ج** تعلم هر زبانی جایز است چه انگریزی و چه غیر ان و اما
نوکر شدن مسلم شخص کافر را جایز نیست الا بجبر و ضرورت **س** آیا نوکری نصاری یا بت پرست یا ظلام با حکم کردن بقانون ایشان و بی حکم
کردن هر دو جایز است یا نه **ج** مجرد نوکری بمعنی اجیر شدن ضرر ندارد مگر در خلاف شرع مثل شراب فروختن و اما نوکری بمعنی التزام بطاعت
پس آن حرام و باعث تکثیر سواد کفر و ضلال است **س** در نوکری ظلام که جایز نیست بشرائطیکه دستخط فرموده اند یا نوکری ظلام مسلم
و مؤمن هر دو جایز نیست یا نوکری ظلام مؤمن جایز است و ظلام عبارت از چیست **ج** هیچکدام جایز نیست و مؤمن و مسلم فرق ندارند
و ظلام آنهائیکه تصرف در امور مسلمین مینمایند بدون اذن حاکم شرع **س** در نوکری کفار که جایز نیست بشرائطیکه دستخط فرموده اند آیا
نوکری کافر حربی و ذمی هر دو جایز نیست یا نوکری کافر ذمی جایز است **ج** هیچکدام جایز نیست و این واضح است الا بجبر و قصد اغاثه مظلوم
یا تقلیل ظلم **س** اگر کسی نوکری کافر را بکند باین نیت که مال کافر بهر نوع که باشد باید گرفت و نام خود را بجد میخواهد آن خدمت متعلق بظلم باشد
خواه بظلم نباشد در دیوان کافر ثبت نماید و آن خدمت را انجام داده باشد جایز است یا نه **ج** حرام است **س** اگر کسی با وجود علم باین
معنی که نوکری کفار جایز نیست در خدماتیکه متعلق بظلم است نوکری کفار بکند و نام خود را در دیوان کافر ثبت نماید پس پول مشاهره اش

---

[2] ترک خوردن گوشت زیاده بر چهل روز مکروه است
محمد حسین مد ظله العالی

نوکری کفار

[3] و یا اجیر شدن چنانچه بعد میفرمایند
محمد حسین مد ظله

کہ میرسد حلالست یا حرام و آن پولرا میتواند در امور شرعیہ صرف کند ج باین عنوان پول حرامست مگر آنکہ حربی باشد یا در حکم حربی کہ این وقت پولرا بقصد استنقاذ از کافر ضرر ندارد س بعضے کفار بت پرست کہ حاکم و ظالم نیستند از اغنیا و ارباب دولت نوکری آنها بخدمتیکہ متعلق بظلم نباشد مثل نوکری رفاقت و خطوط نویسی و حسابنویسی و نحو ذلک جایز است یا نہ ج این اجیر شدن ضرر ندارد والله العالم س نوکرے نصاری و دیگر کفار برای درس دادن زبان فارسی و عربی باطفال کفار و مسلمین شخص مسلم را جایز است یا نہ ج اجیر شدن ضرر ندارد س اگر کافر مسلم را نوکر بدارد باین نحو کہ نام او را در دیوان ثبت کند و هیچ خدمتی باو متعلق ننماید و بگوید کہ تو در خانہ خود یا هر جا کہ خواستہ باشی باش من مرسوم مشاهرہ بتو خواهم رسانید این قسم جایز است یا نہ و اگر یک دو ماه مشاهرہ ندهد یا نفرستد پس طلب کردن مشاهرہ خود جایز است یا خیر ج ذکر شد کہ اسم خود را در دیوان کفر و ظلم ثبت نمودن خلاف شرع است بلی اگر وظیفہ برای مسلم قرار دهد ابتداءً یا بطلب مسلم ضرر ندارد مثل وظایفی کہ علما و مقدسین از شاه و غیره میگیرند در اینوقت و باین عنوان ضرر ندارد و داخل در جوائز ظالم است س فرق مابین اجیر و نوکر را بیان فرمایند و در هندوستان در عرف نوکران را میگویند کہ کسے را بخدمت معینہ یا غیر معینہ وامیدارند و زر ماهیانہ برای او قرار میدهند پس کسیکہ بخدمت معینہ یا غیر معینہ شهریہ یا ماهیانہ میگیرد آن نوکر است و اجیر او را میگویند کہ خدمتی از کسے میگیرند و اجرت آن خدمت را میدهند و بطریق شهریہ نمیدهند ج این فرق خوب است کہ مرقوم فرموده لکن در اول احتراز از وظایف سلطان نکردن کہ آنهم از سنوتیہ یا شهریہ میگیرند و مع ذلک بازاء نوکری نیست بلکہ اگر این طور بگوئیم شاید بهتر باشد کہ وظیفہ آنست کہ از بابت اظهار جلالت و بزرگی میدهند نہ بازاء نوکری و نوکری پولرا بازاء محض نوکری و اطاعت میگیرند نہ بازاء خدمت و اجیر بازاء خدمت س در باب نوکری کفار آن قبلہ دستخط فرموده اند کہ مسلم را نوکری کفار جایز نیست الا بجبر و ضرورت و در جواب از سؤال دیگر در نوکری نصاری و بت پرست دستخط فرموده اند کہ مجرد نوکری ضرر ندارد مگر در خلاف شرع ظاهراً منافی فتوی است توجیهش قلمی فرمایند کہ هر قسم نوکری کفار جایز نیست یا مستثنی هم هست و اگر مستثنی هست کدام است ج مراد از نوکری کہ جایز نیست این است کہ اسم خود را در دیوان ظالم ثبت کند و هر دفعہ کہ کافر میخواهد جابر و یا جنگ کند یا سفر کند داخل در عداد نوکرهایش باشد این جایز نیست بجهت اینکہ شعار کفر باین نوکری بلند میشود بلکہ نوکری ظالم هم جایز نیست باین معنی هر چند در سفر طاعت نوکرش را بفرستد بلی اگر بقصد دفع ظلم یا تقلیل ظلم یا قضاء حوائج اخوان باشد ضرر ندارد و لکن مع ذلک ترکش بهتر است لانہ فی خطر عظیم بلی با جبر ضرر ندارد و مراد از نوکری در مسئلہ سابق اجیر شدن برای خیاطہ و فعلگی و نحو آن کہ خلاف شرع نباشد میباشد و آن جایز است س وکالت یا مختار کردن از جانب موکل خود در معاملات مسلمین در محکمہ انگریزی جایز است یا نہ ج جایز نیست الا بضرورت و جبر س مواجب و مستمری کہ از دیوان میرسد لکن از رعیت گرفتہ نمیشود از عامل و ضابط حکام گرفتہ میشود حلالست یا حرام و یقین کہ از رعیت گرفتہ شده است ج اگر بدانید کہ از رعیت بوجہ ظلم و غصب گرفتہ اند و بشما میدهند حرام است بر شما گرفتن و باید کہ شما برعیت رد کنید اگر میشناسید والا بحاکم شرع یا صدقہ بدهید و اگر نمیدانید یا انکہ میدانید کہ بطوریکہ حلالست اخذ نموده در اینوقت ضرر ندارد س گرفتن وظایف کہ مال شاهی باشد و برعیت حوالہ میکند حلالست یا حرام ج حلیت آن مشکل است زیرا کہ خراج املاک و خراج مقاسمہ مال سلطان جور نیست س رشوت گرفتن کہ حرام است آیا محض این فعل حرام است یا پول رشوت هم حرام است کہ آن پولرا نباید در امور شرعیہ و غیرها صرف کرد ج هر دو حرام است

وکالت و مختار کردن و معاملات و قضا و مسئلہ رشوت و جعالہ

لعن الله الراشی والمرتشی والرشوة سحت س کسیکه معیشت او همین است که نوکری کفار میکند مطلقا و رشوت میگیرد و دیگر مداخل برای او
میشود به نیت پس هر گاه پول نوکری و رشوت حرام باشد چه طور امور شرعیه خود را بعمل بیاورد قلمی فرمایند ج جوابش گذشت در سؤالات سابقه
که اگر ضرورت باشد مثل ضرورت اکل میته بقدر سد رمق یا جبر باشد جائز است والا جائز نیست س رشوت دادن و رشوت گرفتن هر دو
حرام است یا یکی حرام و دیگری حرام نیست و آیا فرقی هست مابین اینکه رشوت دهنده کافر باشد یا مسلم ج هر دو حرام است و فرق نیست
مابین مسلم و کافر س اگر از کافر به نیت رشوت پول نگیرد بلکه بنیت استنقاذ بگیرد جائز است یا نه ج به نیت استنقاذ از حربی
مضایقه از جواز نداریم والله العالم س آیا رشوت دادن و گرفتن جائی در شرع مستثنی هم هست یا نه و در کمرک حکام جو که بعمال انها
پول میدهند برای خلاصی مال خود یا بجهة تخفیف محصول مال خود آیا این هم رشوت است یا نه ج رشوت منقسم است باحکام خمسه گاهی از اوقات
واجب میشود و آن در عرض و نفس و مال امانت و در غیر این ثلثه از حفظ مال غیر که در تصرف تو نباشد برای دفع ضرر از برادر مؤمن من باب اعانت
بر بر و تقوی مستحب است و بجهة اضرار بر مسلم حرام است از جهة معاونت بر اثم و عدوان و جائز است در حفظ مال خود با کراهت در مال بسیار
کم و بی کراهت در مال زیاد س تعریف رشوت و جعاله را بیان فرمایند و آیا جعاله هم مثل رشوت حرام است یا جعاله حرام نیست ج رشوت بضم
الراء و کسرها و قیل بفتح الراء ایضا هو ما یبذل للحکم او للهدایة الی شیء من وجوه الحکم سواء حکم للباذل الرشوة بحق او باطل و سواء کان الباذل
هو احد المتنازعین او کلاهما او غیرهما و فی معناها الجعل بل و فی معناها الاجرة لان هذه الثلثة مفادها فی خصوص الحکم و بمعنی الحکم کل
غرض محرم من حکام الجور مثل کدخدا شدن و میرها شدن یا حاکم عظیم آباد شدن یا والی بغداد شدن مگر آنکه غرض صحیح داشته باشد که این وقت
برای دهنده جائز است و برای گیرنده حرام است والله العالم س فرق مابین رشوت و جعاله و اجرت چه چیز است ج فرق میانه رشوت و جعاله
و اجرت در خصوص حکم و قضا نیست و هر سه حرام است قال فی شرح اللمعة لا یجوز الجعل و لا الاجرة من الخصوم و لا من غیرهم لانه فی معنی الرشا
انتهی بلی ارتزاق قاضی از بیت المال جائز است والله العالم س ربا خوردن از بت پرست و نصاری جائز است یا نه ج از بت پرست ربا
خوردن بی اشکال است و همچنین از نصاری در صورتی که حربی باشند س در جائیکه یهود و ذمی و نصاری و مجوسی و دیگر کفار به پادشاه
اسلام خواه شیعه باشد خواه سنی خواه ظالم باشد خواه عادل جزیه بدهند یا در حکم کافر حربی میباشند یا ذمی و ربا گرفتن آنجا از اینها
جائز است یا نه ج به پادشاه اسلام همینکه جزیه بدهند حربی نمیشوند اقوی این است که پادشاه اسلام مثل پادشاه ایمان میباشد و جزیه
بسلطان اسلام نیز ممضی میباشد پس ربا با ایشان جائز نیست س کسی بواسطه ضرورت خود مثلا ده تومان قرض سودی گرفت آیا
میتواند این ده تومان را در امور شرعیه مباح صرف نماید یا بواسطه اینکه معامله ربا حرام است این پول هم حرام است ج تا اضطرار نشود
این پول نیز حرام است و اضطرار مثل احیاء نفس و حفظ نفس و نحو آن است س اگر کسی پولی قرض الحسنه نماید و قرض دهنده بداند
که در قرض از پول حرام میدهد این وجه بر قرض گیرنده حلال است یا حرام بیان نموده جواب ج چون میداند که قرض گیرنده متمکن از
دادن و فوق حلال نیست قرضش ضرر ندارد و لکن باداء مال حرام بری الذمه نخواهد شد الا آنکه قرض دهنده بری الذمه
نماید قرض گیرنده را والله العالم س چه میفرمایند آن قبله در این مسئله که زید مثلا مبلغی از عمرو قرض سودی گرفت

وغیره ربا و قرض

بوعده و تمسك از جانب زوجهٔ خود نوشته داد و املاك زوجهٔ خود را اگر زید بر آن قابض و متصرف بود مکفول و مرهون نمود بعد از انقضای مدت وعده زید تمام مبلغ اصل و سود را ادا نموده بعد عمرو خواست که حلیت زر سود از زوجهٔ زید بخواهد آن وقت معلوم شد که زوجه زید عقل و ادراك ندارد و از ورثای زوجهٔ زید دو کس میباشند یکی دختر و یکی شوهرش که زید باشد پس در اینصورت عمرو حلیت از که بخواهد و چه بکند که زر سود مباح گردد و مشغول الذمه نماند جواب بتفصیل و توضیح بعبارت واضح قلمی فرمایند ج تا مادامیکه زوجهٔ زید عقل و ادراك ندارد و نمرده باشد ولایت و اختیارش با حاکم شرع میباشد باید از جهت حلیت سود رجوع بحاکم شرع کرد و حاکم شرع تکلیف را بهتر میداند و اگر دفع سود فی الواقع از کیسهٔ زوج باشد هر چند تمسك باسم زوجه باشد و رهن نیز از ضعیفه باشد در اینوقت حلیت از زوج باید طلب نمود نه از زوجه و اگر زوج در حیات نباشد از وارث و وصیش و اگر وارث صغیر یا مجنون یا غایب باشد یا آنکه مدیون باشد زوج و دیانین دسترس نباشند در اینصورت رجوع بحاکم شرع باید نمود س اگر مال کافر عمداً یا بدست مؤمن برسد برا و آن مال حلالست یا نه ج اگر کافر حربی باشد و در امان اسلام نباشد حلالست ولکن فی کشف الغطاء ولا یجوز للمکاسب التوسل الی الاخذ بانکار الودیعة و العاریة و یجوز بانکار الدین اذا کان عن معاملة لا بالقرض الحسن لئلا ینقطع سبیل المعروف فیه و بانکار الرهن والمضاربة والمزارعة والاجارة ونحوها ولو اخذه المسلم مستامناً فلیس داخلا تحت الایداع فیجوز له جحوده ولو کان الحربی ابا للمسلم او اما فالاقوی عدم الجواز فی حقهما و فی تمشیة ذلك الی الاجداد والجدات وجه قریب انتهی وانت خبیر بعدم الفرق فی کون العین امانة و بین الرهن و المضاربة والاجارة و بین العاریة فلم فصل بینهما و التعلیل لسد باب المعروف استحسان س قرض کافر حربی یا در حکم حربی اگر کسی دانکند در آخرت مشغول ذمه او که نمیماند پس اگر کسی پول حرامی دارد خواه از رشوت و غیرها اگر نزد خود داشته باشد و بخواهد در امور شرعیه و مباح صرف کند این طور بکند که از کافر حربی یا در حکم حربی نقد یا جنس قرض بگیرد و بعد از آن ادای قرض او را از آن پول حرام نماید میشود یا نه ج بسم الله وله الحمد اگر منظور او مال حلالی بدست بیاورد و خرج کند اینوقت اگر از کافر حربی قرض بگیرد جایز است ولکن مال حرامی که باو میدهند عوض قرض فایده در اشتغال ذمه اش بمال حرام ندارد بلکه این شخص که مال ربوی دارد مامور است که بصاحبش رد کند یا نزد حاکم شرع رساند یا صدقه کند از برای صاحبش دیگر بکافر حربی عوض قرض دادن مثل این است که بصحرا بریزد اگر بخواهد حلال بخورد بدون ضرر از مسلم بجز دین قرض کند بذمه و بعین مال حرام نخرد در اینوقت آن مال حلالست حاجت ندارد باینکه از کافر حربی قرض کند و ندهد س اگر کافر حربی در امان و اطاعت مسلم باشد گرفتن مال او بجبر و تعدی بهر نحوی که رضای او نباشد مثل این نمودن قرض و که بر کردن مسلم باشد و نحو آن جایز است یا نه ج اگر کافر حربی در امان مسلم باشد یا زعم امان داشته باشد جایز نیست بلکه باید خالی از امان و شبهه امان هر دو باشد والله العالم س در پیش قریها زمینها لایق بزراعت و اثر تعمیر و تحجیر سابقا در آنها هست اما الآن مالك بالحق معلوم نیست و مردم در اسناد آنها مختلف بعضی میگویند که از فلان است و بعضی میگویند که جای فلان دیگر است لکن از برای ما از هیچکدام علم حاصل نشده و در پشت این زمینها بادیه نشینان هستند بعضی از آنجاها را زرع و شخم نموده اند و بعضی را چراگاه خودشان قرار داده اند اما در اینها مالك سابقی نیستند آیا چنین جای برای دیگران چه طور است ج تصرف شما در این زمینها بتملك میشود و بغیر تملك مثل مجرد

---

[1] س لورود الاخبار فی وجوب الرد ولو الی الکافر حتی قاتل علی و الحسین علیهما السلام الا ان الحق ما علیه الوالد العلامه ره محمد حسین مد ظله العالی

[2] س باقصد وفاء بمال حلال محمد حسین مد ظله العالی

نشستن و بر خواستن و زراعت کردن از هر دو رجوع بحاکم شرع عادل نمائید و اما داعی شما را اذن در تصرف غیر تملّك میدهم چون در این زمینها
اثر تعمیر و تحجیر هست و موات هم نیست تملکش مشکل است **س** در وقت چیدن گندم و جو بعضی خوشها بر زمین می افتد و میرود و مالك
خود یا وکیل او بقدر مقدور سعی در جمع و ضبط و اخذ انها میکنند بعد از عجز از ما بقی اعراض و قطع نظر مینمایند ایا بر چیدن انها جائز است
یا نه و بر فرض جواز هرگاه کسی بر چیند بقصد تملك و عین ان حاضر و باقی باشد میتواند از او بگیرد یا نه و هرگاه بعضی از آن خوشها که
بر زمین افتاده است بعد از اعراض مالك دانه دانه شود و در خاك پنهان شود و شخصی انها را بقصد تملك متوجه شود یا آب بدهد
یا نه مستان از آب باران یا غیره سبز شود و او محافظت آنها بکند و حاصلی از ان بعمل آید ان حاصل مال این شخص میشود یا مال صاحب
اصلی و دانه یا مالك زمین **ج** بسم الله وله الحمد در صورت اعراض مالك بر چیدن خوشها ضرر ندارد پس اگر خوشه ها را بر چیند با قصد تملك
مالك ان از او نمیتواند بگیرد چه ان عین تلف شده باشد و چه باقی باشد و اما ان دانهائی را که آب داده پس اگر بسبب اب دادن او
سبز شده پس آن نیز مال او ست و مالك نمیتواند از او بگیرد هرگاه این آبیاری و نحو آن بقصد حیازت و تملك بوده بلی اجرت زمین را
باید بدهد و اما اگر بخودی خود سبز شده مال صاحب ملك میباشد علی الاقوی نه صاحب بذر زیرا که او اعراض نموده و این انتفاعی
در ملك غیر حاصل شده پس دخلی بکسی ندارد **س** هرگاه دو نفر یا زیاده در ملکی یا طاحونه یا دکانی شریك باشند و یکی از آن شرکاء
در دادن مال الاجاره یا چیز دیگر بدیگری موافقت نکند میتوانند قسمت کنند یا نه هر چند او بگوید که قابل قسمت نمیباشد و من قسمت
نمیکنم **ج** بلی قسمت مینمایند چیزهائی را که قابل قسمت باشد چون اراضی و بیوتات و اما چون طاحونه و حمام که قابل قسمت نباشد
پس طریق تخلص از نزاع انکه اجاره دهند حصه شریکین بدیگری یا بثالثی و یا انکه مناوبت نمایند که یکماه در نوبه و تصرف احدهما باشد
که استیفاء منفعت نماید و یکماه دیگر مثلاً در ید دیگری والله العالم **س** اجرت گرفتن بجهة ختم قرآن در سر قبور حلال است یا
حرام **ج** با تراضی طرفین حرمتی ندارد **س** غنا چیست و در مراثی جناب امام حسین علیه السلام و هم در قرآن و اذان غنا جائز است
یا نه و کیفیت خواندن مراثی در هند این است که قسمی است که مرثیه را در لحن میخوانند ولکن ترجیع در آواز نیست و الفاظ مراثی همه
بتمام هم میرسد و قسمی است که در لحن میخوانند ولکن ترجیع در آواز میدهند و الفاظ مفهوم میشود و قسمی است که هم آواز ترجیع
میدهند و هم الفاظ مفهوم نمیشود که چه میگویند مگر بعض بعض لفظ مفهوم میشود و با این همه این جمله اقسام را کسی نمیگوید که خوانندگی
میکنند بلکه میگویند که مرثیه میخوانند در همه صور در شنیدن و خواندن ان آنقبله انام چه حکم میفرمایند بینوا توجروا **ج** بسم الله و
له الحمد همین که در عرف خوانندگی نیست ضرر ندارد و همچنین اگر بگویند مرثیه میخوانند ضرر ندارد بشرط انکه نگویند مرثیه میخوانند بطور
خوانندگی یا خوانندگی میکنند بطور مرثیه یا خوانندگی میکنند در مرثیه والا حرام است **س** حقیقت غنا در شرع شریف
چیست و دیگر انکه ایا غنا در مراثی امام حسین علیه السلام خواه هندی و خواه عجمی و خواه عربی و هم در قران خواندن نزد جناب جایز
است یا نه **ج** بسم الله و له الحمد غنا این است که در عرف بگویند که خوانندگی میکند و در مراثی بدتر است بلی اگر مرثیه بطوری
بخوانند که نگویند که خوانندگی میکند و نگویند که مرثیه بطور خوانندگی میخوانند ضرر ندارد **س** موافق فتوای علمای دین

در غنا و مجالس قرآن خوانی و مرثیه و غیره

ومغنیان انثی ائمه معصومین لفظ غنا چه معنی دارد بعبارت سهل و واضح ارشاد شود و آن در شرع شریف حرام است یا جائز و بتقدیر اول آیا حرمتش
علی الاطلاق یا مختص بغیر مراثی سید الشهداء علیه السلام است و کیف ما کان تحقق وجود او بشهادت عرف عام چنانچه بنای اکثر مبانی و احکام
بر آن نهاده اند ثابت میتوان شد یا محول بشهادت واقفان رموز علم موسیقی است بهر حال کسیکه غنا میشنود اگر باین نحو عذر بکند که
ما دقایق موسیقی را نمی فهمیم و غنا را از خوب تمیز نمیتوانیم بدهیم این عذر عند الشرع مسموع خواهد شد یا نه بینوا توجروا ج بسم الله
و له الحمد غنا بعبارت واضح خوانندگی میباشد و رجوع بعرف عام که اشتراء کنیزهای مغنیه وارده در اخبار مشعر باین است باید نمود و رجوع
باهل موسیقی و اهل خبره خصوص مقامات و اصوات بیجاست و استثناء در حرمت غنا نیست مگر در عروسی بشرائطش و مگر در حدی
برای شتر و در مراثی و قرآن غنا عذابش بیشتر است بلی اگر شک شود که در عرف عام غنا باشد یا نباشد بنا را بر اباحت بگذارد و گوش دادن
آن ضرر ندارد هر چند احتیاط اکمل است س آیا غنا حرام است مطلقا و در هیچ موضعی استثناء نشده مثل مراثی سید الشهداء و قرآن
و غیر آن یا استثنائات دارد و آیا اجتناب از صوت مشتبه الحال از حیثیت غنا و غیره لازم است یا نه ج حرام است و مدار تشخیص آن بعرف است
که بگویند خوانندگی میکند بلی اگر بگویند که مرثیه میخوانند یا قرآن میخوانند آن وقت ضرر ندارد و استثناء که در غنا شده است و دلیل
معتبری دارد استثناء در عروسی است بچند شرط اول آنکه عروسی شرعی باشد نه آنکه زن غیر را یا در عده غیر با علم و اطلاع عروسی نماید دوم
آنکه غنا کننده زن باشد نه مرد بلکه احتیاط این است که کنیز باشد سوم آنکه تکلم بباطل نکند چهارم آنکه استعمال آلات لهو مثل تار و طنبور
و نی و دف یا صنج ننمایند بلی بی صنج ضرر ندارد پنجم آنکه مرد داخل بر ایشان نشود ششم آنکه اجنبی صوت زن را نشنود هفتم آنکه در نکاح دائم باشد
نه منقطع و ملک یمین و تحلیل هشتم آنکه در حال زفاف که وقت داخل کردن عروس بخانه داماد است باشد یا آنکه در وقت متعارف از عروسی
در بلاد باشد نه آنکه تا یکسال یا شش ماه مثلا طول بدهند هر چند اشتراط بعضی از این شرطها محل مناقشه است لکن احوط است و اما
مشتبه بغنا پس اجتناب لازم نیست علی الاقوی س مراثی در صورتیکه عبارت از غنا است خواندن و شنیدن آن ثواب دارد یا نه و سؤال
دیگر اینکه شخصی که مقامات غنا نمیفهمد و محض بر نیت ثواب که شنیدن ذکر مصائب امام حسین علیه السلام نهایت ثواب دارد
سوز میشود و گریه میکند آیا شنیدن سوز او را ثواب دارد یا نه ج در این دو سؤال رجوع بعرف نمایند اگر در عرف میگویند که این خواننده
خوانندگی میخواند نه اینکه مرثیه میخواند یا آنکه مرثیه را بطور خوانندگی و غنا میخواند حرام است بلکه معصیت غنا در مرثیه بیشتر است
و اگر میگویند که مرثیه میخواند ضرر ندارد س تحریک و تحریر حلقوم در مرثیه خوانی که از سوز خوانی و نوحه خوانی گویند و محض بنیت
و قصد گریستن و گریانیدن باشد و نشستن در آن مجلس و شنیدن جائز است یا نه ج جائز است مادامیکه بطور غنا نباشد س چه
میفرمایند در این مسئله که کسیکه غنا را میشناسد و از غنا ماهر است و میداند که این مرثیه و یا این قرآن که خوانده میشود در آن غنا
شریک است اگر چه در عرف عام و هم در عرف خاص کسی از خوانندگی نمیگویند بلکه میگویند مرثیه میخواند در اینصورت آیا آن شخص را
شنیدن و خواندن همچو مرثیه جائز است یا خیر ج بسم الله و له الحمد اگر قاطع باشد که در عرف غنا میگویند و غنا میباشد و لکن
عرف من باب التسامح نمیگویند که غنا در مرثیه و یا در قرآن و قرائت میکند یا نمیگویند که مرثیه بطور غنا میخواند در اینوقت

احتراز لازم است واگر باصطلاح اهل صوت والحان غنا باشد ودر عرف غنا نباشد در این وقت احتراز لازم نیست ومدار بر اصطلاح اهل
صوت ومزامیر نمیباشد هر چند از شیخ استاد اعلی الله مقامه خلاف مختار ظاهر میشود س صوت طولی مرکب از پستی و بلندی با ترجیع یا
بی ترجیع که در عرف خاص وعام هم آنها را غنا گویند اگر در مرثیه وقرآن واذان داخل کنند وبخوانند خواندن وشنیدن جایز است یا نه ج
جایز نیست بلکه در قرآن واذان ومرثیه گناهش بیشتر است س آیا شبیه در آوردن که مراد از عزاداری امام حسین علیه السلام میباشد
که شمر درست میکنند وطرف دیگر زینب درست میکنند با اینکه مرد است چه حکم دارد ج عیب ندارد بلکه ممد ومعین است اما دامی که
مشتمل بر محرم خارجی مثل غنا ونحو آن نباشد س در بعضی از بلاد هند وستان رسم است که بتاریخ ششم وهفتم شهر محرم الحرام علمها را
از یک خانه بخانه دیگری میبرند وهمراه آنها انبوه کثیر وجم غفیر از مؤمنین وغیران میباشند ونیز همراه اکثری از آلات لهو ولعب مثل دف
ودهل وصنج ونای وغیر آن میباشد وبعد در خانه که میرسند این چیزها را مینوازند تا وقتی که مردم از سینه زنی فارغ شوند سؤال این است
که شریک شدن در این مجمع وهمراه رفتن وشریک ماتم شدن خصوصاً نظر باینکه اینها سامان رقت است وما را بجز از گریه بر مصایب آنجناب غرضی
دیگری نیست گویا بالعرض این چیزها هم بگوش میخورد جایز خواهد بود یا نه ج انشاء الله مثاب وماجور میباشد در شرکت مجمع مصیبت وتکثیر سواد
اهل مصیبت با قطع نظر از رقت وبکاء وسبب بکاء که هر یک بخصوص مطلوب میباشد واما همراه داشتن آلات مرقومه پس اگر
مقصود از زدن آن آلات مجرد لهو ولعب باشد بی شک حرام است واما اگر مثلاً غرض از طبل طبل حرب باشد وغرض از زدن آنها تذکر
زدن مخالفین در روز عاشورا طبل حرب یا طبل لهو ایشان باشد چنانچه معروف است که هر دسته که از مخالفین از کوفه می آمد طبل شادی
میزدند از جهة اعلام اینکه تازه لشکری ومعینی رسیده آنهم انصافاً ضرر ندارد چون مقصود حکایت طبل ایشان میباشد نه حقیقت قصد
شادی وسرور وشعف داشته باشند غرض خداوند منان توفیق ما وشما را الی یوم القیامة باقامه عزای اولاد سید انام زیاد کرداند
س صنج وطبلی که وضع او برای خصوص انعقاد مجمع عزاء سید الشهداء روحی له الفداء ونظم مجمع مجلس تعزیه ابی عبد الله ساخته باشند
ودر عرف وعادت چنین صنج وطبل را آلات لهو نمیگویند بلکه در عرف وعادت از آلات تعزیه محسوب است چنانچه در بعضی اوقات
اهل مصیبت در تعزیه داری در مصیبت موت ولد یا پدر یا موت غیر ایشان هما صنج وطبل را میکوبند آیا کوبیدن چنین صنج وطبل در تعزیه
سید الشهداء حلال است یا حرام ج ضرر ندارد بلکه مطلوب ومحبوب است س ملتم کردن در مجالس عزا در غم امام حسین علیه السلام
ودیگر معصومین علیهم السلام یعنی دست بر سینه زدن وهمچنین دست بر سر وروی زدن وجامه سیاه ونیلی وسبز پوشیدن سوای عمامه وعبا
در غم وعزای امام حسین علیه السلام شرعاً جایز است یا نه واگر جایز نیست کسانیکه همچو عمل میکنند عاصی میشوند یا نه ج ضرر ندارد ومعصیت
نیست بلکه مستحب است س بیان مصایب وفضایل امام حسین ع ودیگر معصومین علیهم السلام در زبان حال وبمقتضای حال یا شاهد
حال جایز است یا نه ودر شق اول ایا بیان کننده را اعلام واشعار از آن بر مردم وقت ذکر واجب ولازم است یا خیر وروایات واخبار و
حکایات در فضائل ومصائب اگر کسی در کتاب غیر معتبر ببیند یا از زبان ذاکری بشنود باسناد یا غیر اسناد در مجالس خواندن جایز است
یا نه وخواننده از خواندن آن عاصی خواهد بود یا نه ج بیان مصائب بلسان حال جایز است بشرطیکه مناسب امام علیه السلام باشد نه آنکه

اگر رجوع کند بجای آن
محمد حسین زید عمرو

وغیره شبیه وعلم

مثلاً بگوید برای تو عروسی نکردم و کاکل تراشانه نزدم و باید اشعار کند و اعلام دهد که زبان حال است و یا جای آن داشت که همچو گفته
شود و اگر کتاب معتبر یا نامعتبر ببیند باید اسناد دهد خواه اسم آن کتاب را معین کند یا نکند مس خواندن اشعار یا نثر که مشتمل بر فضائل
و مصایب اهل بیت و ائمه علیهم السلام باشد و مشتمل باشد بر خوبی و توصیف اسب و شمشیر و تیر و تبر و نیزه و اشعار دیگر برای گریه
مضمونش این باشد که هاتف غیبی چنین ندا داد یا حضرت رسول و علی و فاطمه علیهم السلام چنین فرمودند و هم آن در حدیث و روایت
نباشد محض از طرف شاعر و ذاکر باشد در مجالس عزای سید الشهداء جائز است یا نه ج شعر مدح ائمه و مصایب ایشان ضرر ندارد و هر چند
از بعضی اخبار نهی از شعر در روز جمعه وارد شده حتی با تصریح باینکه اگر چه در مدح ائمه باشد ولکن بمعارضه با اخبار دیگر ضرری نیست و اگر آن
اقوال که مرثیه خوان میخواند چه بشعر و چه بغیر شعر مناسب ائمه باشد و داخل در لسان حال باشد ضرر ندارد و الا بی معنی است و باید قرینه
بر لسان حال بیاورد مس در هندوستان در عشره عاشورا در مجالس عزای جناب سید الشهداء علیه آلاف التحیة والثناء شیعه و سنی
هم جمع میشوند و از سنیها کسی باعتقاد از برای شنیدن ذکر مصیبت میآید و کسی برای شنیدن اشعار مرثیه که لطف شاعری بیشتر در آن
میباشد و کسی از برای تماشا و دیدن جمعیت مردم و سامان عزا که شوکت و شان خیلی میدارد و بعضی از این سنیها عزادار هم هستند باعتقاد
و بعضی بلا اعتقاد حسب رواج و این از اخبارها ثابت است که در مجالس عزای حسین علیه السلام حضرت فاطمه و سائر معصومین علیهم السلام
تشریف میآورند و سنیها که باعتقاد شیعه دشمن پیغمبر و آل پیغمبر هستند آیا از شرکت ایشان در مجالس عزا جناب فاطمه و دیگر معصومین
تشریف می آورند یا نه و بفرض ثانی ثواب مجلس کم میشود یا نه و اگر صاحب مجلس یا بانی عزا با وجود امکان و قدرت سنیها را از آمدن در مجالس منع
نکند و باز ندارد ایشان را در این صورت آیا صاحب عزا مانع تشریف آوردن معصومین علیهم السلام در مجلس عزا شد یا نه و کسی که مانع تشریف
آوردن معصومین علیهم السلام در مجالس عزای حسین علیه السلام شود آن شخص عاصی شد یا خیر و ثواب مجلس برای او هست یا نه ج اعتقاد بنده
اینست که اگر کافر محض در مجالس عزا حاضر شود منع نکنند بلکه کافر اگر چه بکفر بمیرد بجهة همین حاضر شدن او را تخفیف عذاب حاصل میشود
و اگر نمیرد ثواب دنیوی حاصل میشود مثل اینکه رزق او وسیع میشود یا اولادی باو عطا میشود یا رزق تازه باو میرسد یا اینکه باعث هدایت
او میشود و اگر آنکه کافر العیاذ بالله قابل نباشد خداوند منان در آباء و امهات و اجداد و جدات یا اولاد و اولاد اولاد عوض و پاداشی
میدهد و آمدن کافر منع نمیکند حضور ائمه را بلکه ایشان نیز مسرور میشوند بآمدن کفار و منع خوب نیست ولکن معصیت نیست اگر در
جائی باشد که ملک مانع نباشد و الا معصیت میباشد مس در مجالس عزای جناب امام حسین علیه السلام در هندوستان بخانه شیعیان
سنیها میآیند اگر مال باغ فدک و غصب خلافت و از این قبیل چیزها خوانده شود سنیها آماده جنگ و فساد و فتنه میشوند حتی نوبت مرافعه
سنی و شیعه بعدالت انگریزی میرسد در اینصورت این سنیها را منع از حضور مجلس عزا جایز است یا ذاکر را از خواندن همچو روایات منع نماید
ج در این فرض بجهة دفع فساد منع سنیها از حضور مجلس عزا جایز است چنانچه منع ذاکر از ذکر همچو روایات نیز جایز است ولکن اختیار
ثانی اولی است و اقرب بتقیه میباشد چیزی ذاکر نخواند که مخالف تقیه باشد و آمدن سنیها در مجلس عزا خالی از اخبار منافی تقیه
بهتر است مس چیزهای خوردنی که بمجلس تعزیت امام حسین علیه السلام قسمت شود بفقراء و مؤمنین ثواب بیشتر دارد یا محض خیرات

بفقراء و مساکین و مؤمنین ج در مجلس تعزیه صرف بفقراء و مؤمنین ثواب بیشتر دارد س چه میفرمائید در این مسئله که مؤمنی که او امر و نواهی
خدارا چنانکه حکم است بجانمی آرد یا بعضی بجامیاورد و بعضی را بجانمی آرد و عصیان میکند لکن گریه میکند بر مصیبت امام حسین علیه السلام در
مجالس عزا و برای زیارت آن حضرت میرود و بجهة اظهار اخلاص و محبت باهل بیت و ائمهٔ طاهرین علیهم السلام اورا در حالت نزع و در قبر و برزخ و در قیامت
نفع می بخشد و رستگاری او از جهنم میشود و داخل بهشت میکردد و ائمهٔ طاهرین شفاعت او خواهند کرد یا خیر و در شق ثانی پس شهادت
امام حسین علیه السلام که بواسطهٔ شفاعت امت کشته شده است عبث است ج البتّه خداوند منان از برکت تعزیه و گریه و اخلاص
بسید الشهداء روحی له الفداء این بنده را می آمرزد و ائمه علیهم السلام شفاعتش میکنند حتی آنکه در حدیث وارد است که کسیکه بقدر
جناح الذباب یعنی پر مکس بر سید الشهداء گریه کند استحی الله ان یعذبه بالنار خداوند منان حیا میکند که او را عذاب کند و فی الحدیث
ایضاً ان الحسین باب من ابواب الجنة یعنی بتحقیق که حسین در بیست از درهای جنت س در مجلسهای خوشی که افعال و اقوال مضحکانه
دشمنان پیغمبر و ائمه نقل میشود برای خوشی محبان اهل بیت علیهم السلام آیا رفتن در آن مجلس و دیدن و شنیدن آن اقوال و افعال را جایز است
یا خلاف مروت و حرام میباشد ج بسم الله وله الحمد مادامیکه در آن مجلس حرامی را مرتکب نمیشوند حرام نیست بلکه بعضی از اوقات بقصد
سرور اهلبیت و اشتراک در سرور ایشان مستحب میشود س اگر کسی دشمنان اهل بیت و قاتلان و غاصبان حق ایشان را فحش دهد بطوری که
اسم مادر و خواهر ایشان را در فحش مذکور نماید و صریحاً اسم عورت مادر و خواهر ایشان ذکر نماید آیا جایز است یا نه ج سب و فحش مومن حرام است
نه دشمن اهلبیت و مادر و خواهران ملعونان اگر ملعون باشند و دشمن اهلبیت باشند ضرر ندارد س فحش دادن و فحش نام عورت
و مادر و خواهر او آوردن بغیر مؤمن که نزد آن قبیله جایز است پس اگر شخصی عادل و پیشنماز باشد و بکسی که غیر مؤمن باشد فحش دهد و نام عورت
مادر و خواهر او را که ایشان هم غیر مؤمن باشند بر زبان بیاورد در فحش عدالتش میرود یا نه ج عدالتش نمیرود س فحش عبارت از چه چیز است و آیا
فحش دادن حرام است یا سماع و استماع آنهم حرام است و اگر کسی بدون قصد فحش دادن اسم عورت را بر زبان بیاورد این هم فحش است یا نه و نقل
فحش هم حکم فحش دارد یا خیر ج فحش عبارت است از کلام قبیح و تشخیص آن بعرف است و سماع و استماع حرام نیست و نقل فحش فحش نیست
س کسیکه مسائل واجبه را نداند و بزیارت برود چه صورت دارد ج بزیارت برود و مسائل را هم یاد بگیرد (باب البیع در بیع و
متعلقات ان) س حقیقت بیع را بیان فرمائید ج بدانکه بیع را تعریف فرموده اند علماء ما رضوان الله علیهم بتعاریف مختلفه
که اخصر و امتن آن انشاء تملیک عین الی آخر بعوض معلوم است و منتقض نمیشود این تعریف بر هبه زیرا که مقصود از هبه بخشش و مجانیت است
نه معاوضه و نه مبادله و هم چنین منتقض نمیشود بر هبه معوضه زیرا که مراد از هبه معوضه این است که هبه و هدیه میکند عینی را بشخصی
ولکن مقصود او از عوض گرفتن است چه از حال این مطلب معلوم باشد یا اینکه شرط کند مثل اینکه بگوید وهبتک هذا بشرط ان تهبنی
ذاک پس نقل ملک عین و هو به بواسطه نفس هبه شده و نقل مشروط بسوی موهوب له بواسطه شرط هبه و خود هبه شده بلی هرگاه
بگوید و هبت هذا الفرس مثلاً بهذا الثمن و این را هبه معوضه صحیح بدانیم در اینوقت تعریف بیع منتقض میشود بر هبه معوضه ولکن
صحت چنین هبه محل اشکال است زیرا که حقیقت هبه تملیک عین است تبرعاً و بلا عوض و در ماهیت آن نقل بعوض ملحوظ نگشته بلی

فحش

زیارات

در بیع و متعلقان

و توهم اینکه شرط عوض در هبه منافی مقتضی او است پس بالملک و بدو ضم مقابل است بفرق بین اقتضاء عوض و منافات بیع و اما هبه و عدم اقتضاء و منافات در اول است نه ثانی بل الثانی لا اقتضاء علی عوض مجلوده و مع عدم اقتضاء او محمد حسین

صحیح است جعل عوض بواسطه شرط چنانچه بیاید و هم چنین منتقض نمیشود بصلح باعوض زیرا که حقیقت صلح تسالم محض است و هیچ عوض در آن ملحوظ نیست و از ارکان نیست بخلاف بیع که در مفهومش عوض ماخوذ است بخلاف صلح و در جائیکه عوض هم باشد در این وقت تمیز بیع از صلح بقصد است در جائیکه بلفظ مشترک باشد و در جائیکه بلفظ خاص مثل بعت یا صالحت باشد تمیز بقصد مفهوم این دو عنوان در واقع و در نزد اهل عرف واضح است بلی کلامیکه هست این است که انشاء تملیک در بیع که باعث نقل و انتقال است انشاء بائع و مشتری هر دو است و با این نحو که نقل المالک العین و ملکه الی المشتری بعوض و کذلک ملک المشتری العوض بالمالک البائع بتملک العین فتملک المشتری العین و تملک البائع الثمن فعلی هذا یکون کل واحد منهما مملکا و متملکا فیکون البیع انشاء المبادلة من کل منهما و یا آنکه انشاء تملیک از طرف واحد است کما هو الظاهر بان یکون التملیک و المبادلة من قبل البائع وحده و اما من جانب المشتری فالقبول وحده و لکن اقوی وجه ثانی میباشد بحسب سلیقه و وجدان بلکه دور نیست که متبادر از بیع در عرف همین باشد و اما آنچه در بعض کتب معروف است که بیع خرید و فروختن است که تملیک از طرف واحد است بیع نمیباشد پس بیع تملیک است برازای تملیک نه تملیک برازای تملک پس عبارت او خالی از این دقت است بلکه اشاره است که بیع بمعنی شراء هم آمده است که بیع مرة بمعنی فروختن است و مرة بمعنی خریدن است نه آنکه اشاره است باینکه حقیقت بیع مرکب است از دو چیز مرقوم س بیان فرمایند در غیر بیع معاطات که انعقاد آن بلفظ است آیا باید لفظ واحد معین باشد که الفاظ متعدده موجب حصول مبایعه نمیشود یا آنکه شرط نیست ج بدانکه بیع و نحو آن در لسان متشرعه مبادله عرفیه است که ملحوظ شده باشد با امضاء شارع چونکه حقیقت شرعیه در او نیست پس میگوئیم آنچه معلوم است مؤثر بودن قصد انشاء بلفظ با او میکنند یا بهمه الفاظ که مرادف و محصل مقصود باشند مثل انکحت و زوجت و اما بلفظ واحد غیر معین یا بمجموع من حیث المجموع که هر یک جزء دال باشند بر خلاف عرف است و امضاء شارع نیز معلوم نیست بلکه معین العدم میباشد پس اظهر بلکه اقوی اشتراط اتحاد لفظ است پس هر گاه بگوید ملکت و بعت و اشتریت و از مجموع اینها من حیث المجموع لا کل واحد اراده نقل نماید نقل حاصل نمیشود زیرا که انعقاد که یقیناً معهود از لسان شرع و امضاء شارع شده آن حصول نقل بلفظ واحد است و زیاده از آن مقطوع العدم یا مشکوک است پس شک در حصول اثر باعث آن شده که اصالت فساد را مع اصالة عدم النقل و استصحاب ملکیت کل مال لصاحبه را محکم بدانیم چنانچه لازم است که قصد اثر را بلفظ واحد معین داشته باشد که اگر بیکی غیر معین از الفاظ مذکوره قصد انشاء و نقل را نماید نیز مبایعه حاصل نمیشود کما اینکه لابد است که مدلول همان لفظ مقصود باشد که اگر بعت بگوید و مدلول آن مقصود او نباشد صحیح نیست س بیع زمین که حدودش معلوم باشد و جریب و مقدار و مساحتش معلوم نباشد جایز است یا نه ج قد صرح المحقق بجوازه فی الشرائع فقال و یجوز بیع الثوب و الارض مع المشاهدة و ان لم یمسحا پس بیع مذکور صحیح است لکن بشرطیکه مشاهده شده باشد نه آنکه اکتفا بحد و تنها شده باشد هر چند اکتفا بحد و تنها بدون مشاهده در رفع غرر ظاهراً کافی باشد غالباً بلی در بعضی از زمینها و در بعضی از بلاد میشود که بدون مساحت بیع ارض خالی از غرر نباشد س فروش ملک با تعیین حدود صحیح است یا نه ج با مشاهده بیعش صحیح است و حاجت بمساحت نیست و اما بیع ارض بوصفش بمساحت تنها اینهم جایز است علی الاقوی س شخصی را که مستاصل و ناچار کرده باشند و بجهة استیصال و ناچاری مال خود را در معرض بیع در آورد میتوان مال او را خرید یا نه ج اگر او را جبر در فروختن این اموال کرده باشند که عین این معامله

واحد معین که تلفظ صح

و مساحة

احوط است هر چند غرر حاصل از زیاده و نقیصه بمشاهده مرفوع نیست بلی غرر ناشی از اختلاف وصف بمشاهده دفع می شود محمد حسین مد ظله العالی

باکراه

باکراه جابر باشد صحیح نیست والاصحیح است **س** بیع اثمار و غلات و سبزیها و برگ توت و نحو آن قبل از ظهور و بروز جایز است یا نه **ج** در اثمار قبل از انکه ظاهر شود زیاده از یکسال نباشد و بچیز دیگر منضم نشود که شرایط جواز در هر یک منفصلاً در کتب فقه مذکور است و در امثال این مسائل نقل ببیع جایز نیست و نقل بصلح جایز است مطلقاً **س** ایا حقوق قابل عوض شدن در بیع و نحو آن هستند باین معنی که حق را مثل حق تحجیر و نحو آنرا میتوان عوض قرار دهد در بیع یا نه **ج** اما اعتبار عوض در بیع پس محل کلام نیست و اما بحسب عین یا منفعت و غیر آن پس بر چند وجه متصورست اول انکه تعیین عوض بعین باشد و این صحیح است در نزد همه دوم انکه منفعت باشد و این قسم نیز صحیح است اگر چه دعوی اتفاق مشکل است سوم انکه حق باشد[1] و از شرح قواعد ظاهر میشود فساد انکه اگر حق را کسی عوض قرار دهد بالکلیه و لکن حق صحت آنست پس مراد از عوض ماخوذ در بیع مطلق مقابل است سواء کان عینا او منفعة او حقاً فلو بیع الکتاب بسکنی الدار او بخدمة عبد او بحق تحجیر صح البیع و یعتبر فیه ما یعتبر فی البیع لان تخصیص العوض بالعین والمنفعة تخصیص بلا دلیل والعقد کالبیع صادق فیما عوض فیه الحقوق کما لا یخفی پس اقوی جواز قرار دادن حقوق است عوض در بیع و نحو آن و اما افعال پس در مثل خیاطه و نحو آن پس ظاهر اشکال در جواز آن نباشد و اما مثل صلوات بر نبی صلی الله علیه و آله و سلم و زیارة الحسین علیه السلام والصلوة و غسل الجمعة مثلاً فلما لم یرد حکمه صریحاً فی الاخبار فنرجع الی القواعد فنقول المستحبات علی قسمین الاول ما لا یقع عن الغیر کغسل الجمعة والنافلة المرتبة فانهما لا یقعان عن الحی فی حال الحیوة والثانی ما یقع عن الحی کالزیارة اما القسم الاول فمقتضی القاعدة[2] عدم الجواز اذ الافعال المستحبة کالصوم والصلوة والزیارة و نحوها من الاغسال و غیرها یشترط فیها المباشرة بنفسه فکما انها یستحب للبائع فکذا یستحب للمشتری ایضا ولا یعقل کون فعل الشخص فعلا للغیر و نائبا عن الغیر ولو جعل الثواب عوضاً عن العین فهو غلط اذ الثواب اولاً غیر معلوم و علی فرض معلومیته غیر مقدور التسلیم ثانیا و قد اشترطوا فی الثمن ان یکون المشتری قادراً علی تسلیمه نعم یجوز هذه الافعال المستحبة للاموات بجعل ثوابها راجعا الیهم لدلالة الاخبار علی ذلک کما فی باب الحج و غیره و لیس فی الاخبار ما یدل علی جوازها للاحیاء فافهم پس با عدم وجدان دلیل بر جواز اصالة فساد در معاملات محکم است و اما فی القسم الثانی فیجوز جعله عوضاً مطلقا للاحیاء والاموات ولکن الاشکال فی ان الصلوة علی النبی و قرائة القرآن یقع عن الاحیاء ام لا فالاولی جعله للاموات و ترکه للاحیاء **س** طلا و نقره خالص و تارهای طلا و نقره خالص و همچنین کلابتون و قیطان که در ان چیزی از ابریشم یا نخ میباشد و تمام این مذکورات مکیل و موزون است داخل در بیع صرف است که قبض در مجلس شرط است یا نه که بدون قبض در مجلس معامله فاسد است و فرق هست در میان متبایعین که هر دو مسلم باشند یا احدهما مسلم و دیگری کافر باشد و هرگاه قبض در مجلس نشده باشد اشیاء مبیعه قابل تصرف هست یا نه **ج** در همه اشیاء مذکوره در سؤال غیر از کلابتون قبض در مجلس شرط است چه مسلم و چه کافر حربی چه ذمی و بدون قبض تصرف بعنوان بیع جایز نیست مگر انکه اباحه شود و در کلابتون قبض در مجلس احوط است **س** در بیع و شراء طلا و نقره خالص و تارهای طلا و نقره خالص و کلابتون و قیطان هر چند در این دو چیز نخ یا ابریشم چیزی میباشد اگر بکمی و زیادتی بیع و شراء شود ربا میشود یا نه **ج** بلی اگر بجنس ایشان فروخته شود ربا میشود و اگر بغیر جنس فروخته شود یا ضمیمه غیر جنس نماید ربا نمیشود چون شرط ربا در معاوضه این است[1] که مکیل و موزون باشد و در جنس متحد باشند و ضمیمه از غیر جنس نباشد **س** پول سیاه داخل در بیع صرف هست یا نه باین معنی که کسی بقران سفید یا بنقره و طلا پول سیاه را خرید کند و اگر بپول سیاه پول سیاه را خرید کند یا بپول سیاه مس را خرید کند داخل در بیع صرف

بیع منافع یا حقوق یا اعمال

[1] حق مالکیه یبیع باطلاق نبوده قابل نقل باشد محمد حسین مد ظله العالی

[2] یمکن التوجیه بجعل الاجرة التی تبذل فی مقابل العمل عوضاً ولا ینافیه المباشرة کالاجیر یشترط المباشرة الا ان یدعی بان الثواب الا مالیة له عرفا فلا احترام له فتامل محمد حسین زید عمره العالی

[3] بلکه متعین است چنانچه فاضل قمی ره تصحیح فرموده محمد حسین مد ظله

[4] اگر ابریشم و نخ در کلابتون و قیطان مالیت داشته باشد محتاج بضمیمه دیگر نیست ظاهراً محمد حسین مد ظله العالی

۲ بانی هم کنیم افعال را مثل اعمال حج و صلوة علی النبی و آله و نحو آن

میشود یا خیر در کمی و زیادتی ربا هست یا نه ج داخل در بیع صرف نیست و داخل در ربا نیست چون مکیل و موزون نیست س نفع پولی که در برات نوشتن بکفار میدهیم بیع است آنکه مخصوص بحق السعی یا عوض واجرت ایشان میشود یا از ربا هم میشود و مینامند حرام است ج نفع برات را اگر اجرت و حق السعی قرار دهد ضرر ندارد خلاصه باید با تعیین برات در بیع برات دو چیز را ملاحظه نمایند یکی قبض در مجلس را که در بیع نقدین معتبر است اگر بصیغه بیع باشد نه صلح و یکی دیگر ملاحظه ربا اگر در مکیل و موزون باشد و از یک جنس باشد و اگر مقصود قرض باشد نیز ضرر ندارد و لکن شرط صحت قرض که قبض باشد ملاحظه کنند و نفع را شرط نکنند و قصد تبرع یا قصد حق السعی یا قصد های دیگر ضرر ندارد والله العالم س شخصی کاغذ برات بگیرد و بعد از چند روز بفروشد پس چنین بیع برات صحیح است یا نه ج منظور از بیع مهر کاغذ نیست بلکه آن مبلغ است که در آن کاغذ مسطور است و لکن بیع ما فی الذمه چون محل اشکال است در بعض از اقسامش پس صلح نمایند که خالی از اشکال میشود س روغن خوراکی نجس از کفار خریدن بقصد تجارت و باز بهمین کفار فروختن شرعاً صحیح است یا نه و جمیع کفار در این داد و ستدها یکی دارند یا مختلف اند ج بسم الله ولله الحمد با اعلام بنجاست صحیح است و لکن بهتر آنست که مصالحه حق اولویت خود کند و تجارت در آن چیزهائیکه بیعش مشکل است بحق اولویت بکند باین معنی که پول بگیرد بعوض حق اولویت و اگر مشتری نجاست روغن را میداند حاجت باعلام بنجاست نیست بلکه در حق کفار غالباً اعلام بنجاست فائده ندارد چون بدست ایشان رسید بملاقات ایشان نجس میشود لکن چون روایت دارد که چیز یکه نجس است اعلام لازم است در وقت بیع مثل پوستین نجس و ثوب نجس تخصیص بمسلم محتمل است لکن عدم تخصیص احوط است س اشیاء نجس را با اعلام بمشتری فروختن جایز است یا نه و ضمان هم در این چیزها بر ذمه بایع است یا نه ج با اعلام جایز است و اعلام واجب است و قبل از اقباض عین محکوم بضمانت میباشد و مراد از بیع اشیاء نجسه متنجسه قابل تطهیر میباشد نه نجس العین مثل شراب و خنزیر س در بیع متنجس اعلام لازم است حتی مثل هیمه و زغال یا این مخصوص ببیع است آیا در همه عقود لازم است حتی عاریت و اجاره ج اقوی وجوب اعلام است حتی در مثل هیمه و زغال و در بوق بیت الخلا و جاری است این حکم در اجاره و صلح و هبه و عاریت حتی عاریت لنگ هر چند بداند که عاریت کرده که بکر یا جاری غسل کند با رتماس بلی وجوب اعلام شرط صحت نیست و فرقی در این حکم بین نجاست معفوه و غیر معفوه نیست بلکه جایز نیست برای هر ذی الید و متصرف که بکسی شیء نجس بدهد الا بعد از اعلام بلی اگر خود شخص در خانه کسی مثلاً چیزی بگیرد که نجس باشد لازم نیست بر صاحب خانه اعلام بلکه اگر پیش قابض آن شیء محکوم بطهارت باشد باجتهاد یا تقلید و در پیش دافع محکوم بنجاست باشد در اینجا نیز احوط وجوب اعلام است بلی اشکال در این است که نوع نجاست را نیز بیان کند چون در نجاست اختلاف در حکم دارد یا نه اقوی عدم وجوب است بلی احتیاط اولی است چنانچه ظاهر چون یا حکم است در مثل حیوانات نجسه هر چند تطهیر در آنها بزوال عین است بلی وجوب اعلام در بیع مثل عبد و امه که تمام بدن ایشان نجس باشد یا آنکه بعض از بدن ایشان نجس باشد اشکال است اقوی عدم وجوب اعلام است هر چند ایشان در حال بیع نائم یا مغمی علیه یا مجنون باشند والله العالم س اگر اشیاء نجس و حرام را بدست کافر حربی یا بدست زنان و اطفال ایشان بفروشند و پول را بقصد استنقاذ نه بقصد ثمن از ایشان بگیرد صحیح است یا نه و آن پول حلال و جایز التصرف میباشد یا نه ج بطریق استنقاذ ضرر ندارد س شخصی تجارت اشیاء حرام مثل میته و غیره میکند از مال حلال خود یعنی مثلاً ده تومان از مال حلال خود را میته بخرد و بدوازده تومان میفروشد آیا ثمن این مبیعه

کربدهد

[۱] یعنی وجه برات
محمد حسین مدظله العالی

[۲] چون بالکلیه باطل نیست
صلح حق اولویت متفق علیه نشد در دو مورد
محمد حسین مدظله

[۳] از باب امر بمعروف
محمد حسین مدظله

[۴] و همچنین جایز است
بیع متنجس غیر قابل
التطهیر اگر در غیر
مشروط الطهاره
استعمال شود
محمد حسین مدظله العالی

[۵] در جائیکه غش و عیب
باشد و یا استعمال
در مشروط بطهارت بکند
محمد حسین مدظله العالی

اگر بدست مسلم فروخته است حرام است یا حلال و در صورت اولی آیا دوازده تومان کلاً حرام است یا اینکه دو تومان که بواسطه نفع حرام است حرام است و ده تومان
که عین مال است حلال است حرام نیست و اگر بدست کافر حربی یا ذمی فروخته است ثمن اشیاء حرام چه حکم دارد ج میته و خمر و سایر اعیان
نجسه مملوک مسلم نمیشود بهیچ سببی از اسباب املاک و فروختن آن بدوازده تومان نیز حرام است و تمام دوازده تومان حرام است بلی خصوص
کافر حربی را مضایقه نداریم بحلال بودن چیزی که از او بگیرند نه بصورت بیع و تجارت در اعیان حرام معاوضه نمیشود بلی باسقاط حق اختصاص
و حق اولویت تجارت جایز است و عوض نیز حلال است والله العالم س معاملات با کفار حربی از قسم بیع و شراء و رهن و مضاربه و
خیار شرط و هبه معوضه و غیر معوضه و اجاره و استیجار و شهره بودن و غیر ذلک از معاملاتیکه نفع کفار در آن باشد جایز است یا نه ج
مانعی ندارد س جیت و سایر اجناسی که وزن آن میرود و بایع بعنوان اصل و بقای وزن میفروشد آیا این معامله صحیح است یا نه و فعل حرام
کرده یا نه ج معامله صحیح است ولکن مغبون نمودن حرام است و برای مغبون خیار فسخ است فوراً س معامله که اطفال سر بازار میکنند چه صورت دارد
ج باید باذن اولیاء جایز است علی الاقوی س چه میفرمائید در قران یا کتابی که بر آن وقف نامچه نوشته اند و فروشنده میگوید
که وقف نامچه نوشته شده و صیغه وقف جاری نشده است آیا خرید آن قران یا کتاب جایز است یا نه ج بلی جایز است و ذو الید
مصدق است مادامیکه بینه عادله بر کذبش نباشد س چه میفرمائید در قبله که مسجدی مسقف از چوب بود و بسبب کهنگی و پاره
شدن سقف احتمال افتادن و هلاکت نمازیان متصور بود زید چوبهایش را برداشته از سر نو سقف آن مسجد را از خشت و آجر و غیره با استحکام
درست گردانید حالا آن چوبهای پوسیده سابق محض بیکار است چنین لیاقت ندارد که در مسجد دیگر صرف کرده شود بجز سوختن بکار
دیگر نمی آید آیا آنها را فروخته در مصارف ضروریه مسجد صرف نماید چونکه مال مسجد را سوختن و فروختن جایز نیست حالا چه کرده شود ج
بفروشند و در مصارف مسجد از چراغ و تعمیر و اجرت خادم و نحو آن صرف کنند و آلات مسجد که باین نحو باشد بیعش جایز است س هرگاه شخصی
حیوانی را بخرد و معیوب درآید و در این بین بمیرد آیا از مال بایع است یا مشتری ج اگر قبل از قبض تلف شود از کیسه بایع است و اگر بعد
از قبض است از کیسه مشتری پس تلف مبیع قبل از قبض از کیسه بایع است و بعد از قبض اگر در ایام خیار بمیرد از کیسه بایع رفته و اگر بعد از
ایام خیار در زمانی بمیرد یا در خیار عیب بمیرد یا با سقوط خیار حیوان یا با خیار مشترک مابین بایع و مشتری در این وقت از کیسه مشتری میباشد
س چه میفرمائید در قبله در این مسئله شرعیه که در مملکت هند در زمان قحط و گرانی کفار بت پرست اطفال و زن و جز خود را میفروشند
آیا آنها در حکم عبد و کنیز شرعی هستند یا نه و بدون متعه و نکاح با همچو کنیز مقاربت کردن جایز است یا نه ج بسم الله و له الحمد ظاهراً
بقصد استنقاذ و استیلاء بر آنها عبد و کنیز میشوند و احکام کنیز از بیع و آزادی و غیره بر آنها جاری نیست ولکن جماع نکنند تا مسلمان
شوند که کفار بت پرست وطی و مقاربت با ایشان نمیشود نه بعقد دوام و نه بعقد انقطاع و نه بملک یمین و نقل اتفاق بر این کلام جمعی
میباشد والله العالم س زن یا دختر کافر بت پرست از دین خود برگشت باین طریق که طعام اهل اسلام یا دیگر اهل کتاب خورد و
شوهرش یا پدرش بواسطه اینکه طعام غیر قوم خود را خورده است او را بدست مسلم فروخت یا هبه کرد پس زن و دختران کافر بعد
از آنکه پدر و شوهرش او را از خانه خود بیرون کردند و یا او خود پیش اهل اسلام رفت آیا بر ایشان حکم کنیز شرعی جاری خواهد شد یا نه ج بسم الله

با قصد استنقاذ
محمد حسین زید عمره

جائیکه امانت بر ایشان نکرده باشد
محمد حسین دام ظله العالی

۲ زمانی مختص بمشتری
صح

۳ یا نه در وقت صحت بیع یا هبه [illegible]
صح

بیشود یا خیر در کمی و زیادتی ربا هست یا نه ج داخل در بیع صرف نیست و داخل در ربا میشود چون مکیل و موزون است س نفع بولی که در برات نوشتن
بکفار میدهم بیع است که محسوب بحق السعی یا عوض واجرت ایشان میشود یا ربا هم میشود یا منه حرام است ج نفع برات را اگر اجرت و حق السعی قرار دهد ضرر
ندارد خلاصه باید بایعین برات در بیع برات دو چیز را ملاحظه نمایند یکی قبض در مجلس را که در بیع نقدین معتبر است اگر بصیغه بیع باشد نه
صلح و یکی دیگر ملاحظه ربا را اگر در مکیل و موزون باشد و از یک جنس باشد و اگر مقصود قرض باشد نیز ضرر ندارد و لکن شرط صحت قرض که
قبض باشد ملاحظه کنند و نفع را شرط نکنند و قصد تبرع یا قصد حق السعی یا قصد هدیه کند دیگر ضرر ندارد والله العالم س شخصی کاغذ برات
بکیرد و بعد از چند روز بفروشد پس چون
مسطور است و لکن بیع ما فی الذمه چون محل
نجس از کفار خرید بقصد تجارت و باز بهم
بسم الله ولله الحمد با اعلام بنجاست صحیح است
اولویت بکند باین معنی که پول بگیرد بعوض
کفار غالبا اعلام بنجاست فائده ندارد چون
در وقت بیع مثل پوستین نجس و ثوب نجس
فروختن جایز است یا نه و ضمان هم در این چیز
میباشد و مراد از بیع اشیاء نجسه متنجسه
مثل هیمه و زغال یا نفت و این مخصوص ببیع است آیا
و بر بوق بیت الخلا و جاری است این حکم در اجاره
بار تماس بلی و جوب اعلام شرط صحت نیست
که بکسی شیء نجس بدهد الا بعد از اعلام بلی
پیش قابض آن شیء محکوم بطهارت باشد با
در این است که نوع نجاست را نیز بیان کند چون
جو یا حکم است در مثل حیوانات نجسه هر
باشد یا آنکه بعض از بدن ایشان نجس باشد
والله العالم س اگر اشیاء نجس و حرام را
ثمن از ایشان بگیرد صحیح است یا نه و آن پول
حرام مثل میته و غیره میکند از زوال حلال

یا علی مدد

السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

انشاء الله تعالی ۱۲ محرم ۱۳۴۴ھ ہجری روز دوشنبہ شام کے سات بجے
بمکان واقع محلہ دار الشفا مجلس عزا ہوگی۔
شرکت سے سرفراز فرمائیں۔
ملتمس دعا
سید مہدی علی
خلف سید اسد علیخان مغفور
مطبع سیدی

---

۱ یعنی وجه برات
محمد حسین مدظله العالی

۲ چون با کتب یا نسبت صلح حق اولویت منتقل ... محمد حسین ...

۳ از باب امر بمعروف
محمد حسین مدظله

۴ و همچنین جایز است
بیع متنجس غیر قابل
التطهیر اگر در غیر
مشروط الطهاره
استعمال شود
محمد حسین مدظله العالی

۵ در جائیکه غش و عیب
باشد و یا استعمال
در مشروط بطهارت بکند
محمد حسین مدظله العالی

کربدست مسلم فروخته است حرام است یا حلال و در صورت اولی آیا دوازده تومان کل آن حرام است یا اینکه دو تومان که بواسطه نفع احرام بوده تومان
که عین مال است حلال است حرام نیست و اگر بدست کافر حربی یا ذمی فروخته است ثمن اشیاء حرام چه حکم دارد ج میته و خمر و سایر اعیان
نجسه مملوک مسلم نمیشود بهیچ سببی از اسباب تملک و فروختن آن بدوازده تومان نیز حرام است و تمام دوازده تومان حرام است بلی خصوص
کافر حربی را مضایقه نداریم بحلال بودن چیزی که از او بگیرند نه بصورت بیع و تجارت در اعیان حرام بمعاوضه نمیشود بلی باسقاط حق اختصاص
و حق اولویت بتجارت جایز است و عوض نیز حلال است والله العالم س معاملات با کفار حربی از قسم بیع و شراء و رهن و معاوضه و
خیار شرط و هبه معوضه و غیر معوضه و اجاره و استیجار و شبه این و غیر ذلک از معاملاتیکه نفع کفار در آن باشد جایز است یا نه ج
مانعی ندارد س چیت و سایر اجناسی که ونک از میرود و بایع بعنوان اصل و بقای نلک میفروشد آیا این معامله صحیح است یا نه و فعل حرام
بجا آورده یا نه ج معامله صحیح است ولکن مغبون نمودن حرام است و برای مغبون خیار فسخ است فوراً س معامله که اطفال سر بازار میکنند چه صورت دارد
بنا فرمائید ج باذن اولیاء جایز است علی الاقوی س چه میفرمائید در قرآن یا کتابی که بر آن وقف نامچه نوشته‌اند و فروشنده میگوید
که وقف نامچه نوشته شده است و صیغه وقف جاری نشده است آیا خریدن آن قرآن یا کتاب جایز است یا نه ج بلی جایز است و ذو الید
مصدق است مادامیکه بینه عادله بر کذبش نباشد س چه میفرمائید ان قبله که مسجدی مسقف از چوب بود و بسبب کهنگی و پاره شدن
سقف احتمال افتادن و هلاکت نمازیان متصور بود زید چوبهایش را برداشته از سر نو سقف آن مسجد را از خشت و آجر و غیره باستحکام
درست کردانیده حالا آن چوبهای پوسیده سابق محض بیکار است چنین لیاقت ندارد که در مسجد دیگر صرف کرده شود بجز سوختن بکار
دیگر نمی آید آیا بهای او فروخته در مصارف ضروریه مسجد صرف نماید چونکه مال مسجد را سوختن و فروختن جایز نیست حالا چه کرده شود ج
بفروشند و در مصارف مسجد از چراغ و تعمیر و اجرت خادم و نحو آن صرف کنند و آلات مسجد که باین نحو باشد بیعش جایز است س هرگاه شخصی
حیوانی را بخرد و معیوب در آید و در این بین بمیرد آیا از مال بایع است یا مشتری ج اگر قبل از قبض تلف شود از کیسه بایع است و اگر بعد
از قبض است از کیسه مشتری پس تلف مبیع قبل از قبض از کیسه بایع است و بعد از قبض اگر در ایام خیار ۲ بمیرد از کیسه بایع رفته و اگر بعد از
ایام خیار زمانی بمیرد یا در خیار عیب بمیرد یا با سقوط خیار حیوان یا با خیار مشترک مابین بایع و مشتری در این وقت از کیسه مشتری میباشد
س چه میفرمایند ان قبله در این مسئله شرعیه که در ممالک هند در زمان قحط و گرانی کفار بت پرست اطفال و زن و بچه خود را میفروشند
آیا اینها در حکم عبد و کنیز شرعی هستند یا نه و بدون متعه و نکاح با همچو کنیز مقاربت کردن جایز است ۲ یا نه ج بسم الله و لله الحمد ظاهراً
بقصد استنقاذ و استیلاء بر اینها عبد و کنیز میشوند و احکام کنیز از بیع و آزادی و غیره بر آنها جاری است و لکن جماع نکنند تا مسلمان
شوند که کفار بت پرست وطی و مقاربت با ایشان نمیشود نه بعقد دوام و نه بعقد انقطاع و نه بملک یمین و نقل اتفاق بر این کلام در جمعی
میباشد والله العالم س زن یا دختر کافر بت پرست از دین خود برگشت باین طریق که طعام اهل اسلام یا دیگر اهل کتاب خورد و
شوهرش یا پدرش بواسطه اینکه طعام غیر قوم خود را خورده است از آن بدست مسلم فروخت یا هبه کرد پس زن و دختران کافر بعد
از آنکه پدر و شوهرش او را از خانه خود بیرون کردند و یا او خود پیش اهل اسلام رفت آیا بر ایشان حکم کنیز شرعی جاری خواهد شد یا نه ج بسم الله

۱ باقصد استنقاذ
محمد حسین زید عمره

۱ مکرر دید
جائیکه امانت بر اتمام باشد
محمد حسین مد ظله العالی

۲ زمانی مختص بمشتری است
صح

۳ یا نیز در وقت ضرورت بیع یا هبه باید اظهار ... حاجت نیست
صح

وله الحمد اگر مسلمان شد کنیز نمیشود اگرچه مجرد معصیت باعتقاد ایشان که طعام او را خورده باشند یا غیره بیرون کردند قبل از تشرف باسلام اگر مستولی شود بر او و در حکم کنیز میشوند س تعریف عبد و کنیز را بیان فرمائید و زن اگر کنیز و غلام شرعی مجرد یا از ارث یا از جهیز کنیز و غلام باو برسد یا آن زن مالک آن کنیز و غلام میشود یا نه و کنیز و غلام مملوک آن زن میشوند یا خیر و زن میتواند آن کنیز و غلام را بفروشد یا آزاد کند یا بکسی ببخشد یا فرج کنیز را بکسی تحلیل نماید یا نه ج زن آزاد بالاصل یا بالعارض مالک کنیز و غلام هر دو میشود و کنیز را میتواند تحلیل نماید و از برای غلام خود میتواند که بزن دائمی یا انقطاعی بگیرد لکن بغلام خود محرم نیست و نوکر غیر غلام و کنیز است و شرط حصول غلام و کنیز این است که از حربی بغنیمت و اسیری گرفته باشند مملوک شده باشد یا نسل ایشان باشد و اگر مرد است غلام و عبد میگویند و اگر زن است کنیز میگویند و اولاد ایشان که از عبد و مملوک حاصل باشد نیز کنیز و غلام میشوند والله العالم س هرگاه مالک با کنیز خود وطی کند آیا استبراء بر مالک قبل از بیع لازم است و پیش از استبراء نمیتواند کنیز را بفروشد یا نه ج بسم الله وله الحمد بر مالک کنیز که وطیش نموده لازم است که اول او را استبراء کند و بعد از آن بفروشد و اگر مالک ترک استبراء نموده و فروخت بر مشتری لازم است استبراء و اگر بایع استبراء بکند از مشتری ساقط است و استبراء در کنیز حیض بین یک حیضه و کنیزی که بواسطه مرض یا آنکه در سن من تحیض میباشد حیض نمی بیند چهل و پنج روز میباشد که بعد از این مدت وطی مشتری جایز است و جایز است فروختن آن س چه میفرمائید که هرگاه زید کنیزی بعمرو بفروشد و بعد از بیع معلوم شود که آن کنیز حامله بوده است آیا بیع صحیح است یا نه ج اگر این حمل از مولی باشد بیع فاسد است چون بیع ام ولد جایز و صحیح نیست مگر در صورتیکه مستثناء شده است بیع ام ولد و بر فرض تحقق یکی از صور مجوزه لزومش محل اشکال است زیرا که حمل را از عیوب شمرده اند و نقل اجماع نیز بر آن شده پس لازم نیست و خیار از برای مشتری حاصل است س کنیز حامله را فروختن چه صورت دارد بیان فرمایند ج بیع ام ولد باطل است و ام ولد آنست که کنیز در حالتی که ملک مولی میباشد نطفه منعقد میشود در رحم او از مولای او پس با تحقق این شرائط بیع باطل است س ما تقول شیخنا الاکرم فیمن اشتری جاریة وهی حامل من الزنا او غیره هل یجوز الاستمتاع بها بالجماع وغیره قبل الوضع ام لا بینوا ارشدکم الله ج الاحوط الاجتناب عن مطلق الاستمتاع سیما الجماع فی قبل و دبر حتی تضع لاضطراب الاخبار والاقوال حتی انتهت الی ازید من عشرة حتی انه من العلامة فی بیع القواعد ونکاحه وطلاقه ظهر اقوال ثلاثة ولکن الاقوی اختصاص الحرمة بما اختاره المحقق ونسب الی المشهور وهو ما قبل ان یمضی لها اربعة اشهر وعشر او الکراهة بعدها الی ان تضع مع استحباب العزل کما ان الاقوی اختصاص الحرمة بالجماع فی القبل لا بمطلق الاستمتاع ولا بالجماع فی الدبر بل قیل ان الاقوی ان الحمل من الزنا لا حرمة له فیجوز الوطی مع الحمل من الزنا ولکن السید الاستاد فی الدلائل وشیخنا الاستاد فی الجواهر عمما الحمل من الزنا وغیره نعم قد یقوی عدم احترامه من الزنا لو صار بعد ملکیة المشتری وقبل قبضها او بعد قبضها لان الحرام لا یحرم الحلال وفیه ایضا تامل لان ذلک لیس لاجل الاحترام بل لاجل تغذیة الولد وان کان لا ینافی اختصاص الحکم بما اذا کان من الحلال وتغذیة الولد او لا غیره مساوٍ وغیر ثابت الحرمة والله العالم س در بیع مرابحه اگر بایع در رأس المال دروغ بگوید مثل اینکه بده تومان خریده و در حال فروش بپانزده تومان میگوید بعد از وضوح کذبش آیا بیع باطل است مطلقا یا بمقدار ثمنی که محقق است یا صحیح و بر فرض صحت آیا خیار دارد یا نه ج قال المحقق قدس سره لو باع مرابحة فبان رأس المال

علی الاحوط
محمد حسین مدظله

ولو كان المشتري بالخيار بين رده وبين اخذه بالثمن وقيل باخذه باسقاط الزيادة من الثمن مع ربحها وفي الجواهر نقل عن محكي المبسوط انه قيل ان بان الغلط بقول البائع لزم المشتري الثمن باسقاط الزيادة وربحها وان قامت به البينة كان المشتري بالخيار فهذه ثلاثة اقوال ثالثها بعد ان بنينا على الصحة والظاهر ان الغلط في رأس المال والغلط في الاخبار برأس المال بالاقرار او البينة مع التعمد عن الكذب متحد المناط في المسئلة وان لم يكن في صورة السهو والغلط في الاعتقاد وفي الاخبار من دون التعمد ثم ونقل عن المقدس الاردبيلي التأمل في الصحة وفي الجواهر لولا الاجماع على الخيار في الظاهر هنا لامكن المناقشة فيه والاشكال في مقاده لا دليل عليه الا تخلف الداعي هو مما لا دليل على كونه موجبا للخيار اذا اخذ مطلقا الا ان يقال بان تخلف هذا الداعي بالخصوص من بين الدواعي موجب للخيار بالاجماع وقاعدة الغرر يوجب بطلان الخيار وقاعدة الضرر موجبة للخيار في العقد الضرري او كان نفس المعاوضة فيها الضرر كالغبن والعيب وتخلف الوصف والشرط لا في مثل المقام الذي ضرره نشأ من اعتماده على الخبر خلاصه آنچه الآن ترجيح در نظرم دارد اين است كه در فرض سؤال كه بايع دروغ بگويد مبايعه صحيح وخيار ثابت است بل في الجواهر ولا بعد ثبوت الخيار في الكذب بكل ما يختلف به الثمن بل الظاهر ثبوته لعدم الاخبار بما يختلف به الثمن فضلا عن الكذب ولا يخفى ان الكلام فيما لم يكن بيع المرابحة متحدا مع بيع الغبن او تخلف الوصف والشرط بل فرض في خصوص ما كان الداعي لم رضا بالثمن الخاص اخبار البائع برأس المال مع وقع كذا لكنا لا ندعي ان تخلف هذا الداعي من بين الدواعي يوجب الخيار للاجماع ونحوه فتأمل جيدا والله العالم

(در خيار شرط) **س** ملكي بيع شرط بوده و بايع فسخ نموده بعد از رد مثل ثمن و حال معلوم شد كه مشتري در زمان خيار منافع خانه را ملك را مستقل به يكي نموده بمدت طويل يا حال اين اجاره چه چيز است **ج** اين مسئله بغايت مشكل است و اضطراب فتاوى علما و كلمات ايشان ظاهر است بجهة آنكه از بعضي ظاهر ميشود كه مشتري در زمان خيار بايع محجور عليه از تصرف ميباشد و تصرفش صحيح نيست تا اينكه زمان خيار منقضي شود و از بعضي علاوه بر حجر معصيت و حرمت نيز ظاهر ميشود و از بعضي مجرد حرمت ظاهر ميشود با صحت عقود ناقله عين و منفعت و ساير اتلافات و از بعضي صحت تصرفات ظاهر ميشود بدون حرمت و اين طايفه نيز مختلف شده اند از بعضي ايشان ظاهر ميشود كه بعد از فسخ بايع جميع تصرفات مشتري منفسخ ميشود قهرا و از بعضي ظاهر ميشود كه بايع ميتواند فسخ بكند و از بعضي ظاهر ميشود كه بايع رجوع بمشتري نمايد بقيمت المثل عين يا قيمت المثل منافع عين و از مشتري ميگيرد بلكه از علامه در تذكره و قواعد در مسئله اختلاف متبايعين در مبيع و تقايل بتحالف ظاهر ميشود كه اگر اجاره داده مالك بعد از تحالف رجوع باجرت المثل منافع ميكند و محقق ثاني در جامع المقاصد فرموده كه بدل حيلوله عين را در اجاره نيز از مالك كه بعد از فسخ باطل شده ميگيرد و اين قول اقرب بقواعد بجهة اينكه جمع بين حق مشتري كه تصرف در ملك خود نموده و بين حق بايع كه فسخ نموده و حل آن عقد نموده و جمع بين عوض و معوض بنا بشود مقتضي اينستكه عوض عين يا عوض منافع را بايد بدهد نه قيمت مسماه را حتما اينكه حق خيار مثل حق شفعه باشد دليل ندارد مگر قياس **س** چه ميفرمايند كه هر گاه ملكي را بيع شرط كرده اند حاصل آن ملك حالا كه هست در عوض تنكه از بابت حاصل شرطي نشده باشد پاشده باشد **ج** بسم الله وله الحمد اگر شرط شده بمقتضاي شرط عمل نمايند و هر گاه شرطي ننمايند تابع منفسخ نشده حاصل مال مشتري است والله العالم **س** زيد ملكي را خيار شرط نموده بمدت ده سال و در بين مدت مرده وصي هم نداده مگر وارث صغير و نابالغ و مدت در حالت نابالغي صغير منقضي شده آيا اين بيع بعد از مدت خيار باقي و صحيح باشد يا نه **ج** بعد از انقضاء مدت خيار لازم ميشود حقي باقي نمي ماند براي صغير **س** بفرمايند كه در بيان معامله شخص ميتواند كه خيار متعدد از براي خود كه بايع است يا از براي مشتري قرار دهد

بدهد بخیار شرط باین معنی که چنین قرار دهد که اکر مبلغ مال المبایعه تا راس سنه فلانی رسید که بیع لازم و خیار ساقط باشد تا الآن بازهم بیع معلق
باشد تا سنه دیکر و هم چنین الی مدت دو سال یا سه سال آیا جائز است یا نه و در حینی که بیع معلق است نماء مبیع از مال کیست ج خیار
فسخ که حاصل از شرط میشود دو قسم است اوّل آنکه منفصل از عقد بیع باشد دوّم آنستکه متصل باشد اکر منفصل است اوّل و آخرش باید مضبوط
باشد و اکر متصل باشد آخرش باید مضبوط باشد و تردید خوب نیست و اکر خیار فسخ را معلق بشرطی نموده مثل ردّ ثمن بنحوی آن در اینصورت نیز باید
معلوم باشد و نماء مبیع در ایام خیار مال مشتریست چنانچه نماء ثمن در ایام خیار مال بائع است علی الاقوی والله العالم س تصرف غیر ذی الخیار
در مالیکه منتقل شد باو جائز است بدون اذن ذی الخیار یا نه یا فرق است میان خیارات و میان تصرفات ج تصرف غیر متلف وصف یا عین کلاً یا
بعضاً و هم چنین تصرف غیر مانع از ردّ مثل استیلاد امه و همچنین تصرف غیر ناقل عین ملک یا منافع ملک جائز است اشکال در تصرف موجب تلف
عین یا وصف یا منفعت یا ناقل ملک میباشد اقوی جواز است و احوط ترک است و لکن اقوی این است که این تصرف مانع از فسخ نیست بلکه اکر
فسخ کرد رجوع بمثل یا قیمت نماید هر چند در اصل جواز فسخ مناقشه میتوان نمود نظیر جواز رجوع در هبه با انتقال عین از موهوب له بغیر او
س کسی ملکی را مثلاً فروخت بمقداری از مال که باقساط بکیرد و قرار داد که اکر تخلف کرد از قسط خیار فسخ داشته باشد در اثنای قسط صاحب
خیار مرد آیا این خیار برای وارث بایع حاصل میشود یا نه ج مانعی از ثبوت خیار و وارث نیست هر چند این حدوث خیار است برای وارث بایع نه
انتقال خیار از مورث بوارث نظیر انتقال خیار منفصل که پیش از رسیدن زمان خیار شارط مورث بمیرد بلی اکر مورث شرط علی کرده و تخلف شرط در زمان شارط
نشده بلکه در زمان ملمات آن شده خیار اشتراط برای وارث محل اشکال است من حدوث الاهلیة للخیار بهذا الاشتراط و هذه الاهلیة تنتقل الی الوارث
و من ان خلاف الشرط و التخلف عنه انما حدث بعد وفات الشارط و دلیل خیار الاشتراط هو النص و النص لا یشمل الفرض و لیس علی طبق القاعدة حتی یتعدی الی
الفرض والله العالم (باب الاجاره در اجاره) س اجاره بساتین مشجر باشجار مثمره ارضاً یا اشجاراً یا هر دو باهم جائز است
یا نه ج این اجاره نیست صلح است که اجاره اش میکویند س هرکاه زید نفس خود را اجاره داد در عمل معینی و عمل را کلاً یا بعضاً بجا نیاورد
بمیرد و مدیون اشخاص دیکر هم باشد و چیزی بجز عین مبلغ مرهون از برای او باقی نمانده باشد آیا تمام آن مبلغ اکر چیزی از عمل بجا آورده نشده باشد
یا بعض آن مبلغ نسبت بباقی مانده از عمل راجع بمستاجر میشود یا آنکه باید غرماء شوند ما بین مستاجر و طلبکارهای دیکر ج بسم الله و له الحمد اکر در اجاره
مرقومه شرط مباشرت شده باشد بطور تنصیص یا ظهور اشتراط مباشرت اجاره مرقومه بموت باطل میشود کلاً یا بعضاً بالنسبة بمستقبل و بعد از بطلان
عین مبلغ مرقوم بر میکردد کلاً او بعضاً و اکر اجاره باشتراط مباشرت یا ظهور آن نبوده بلکه در ذمه میت قرار کرفته بود که خود بجا بیاورد یا دیکری
در اینوقت اجاره مرقومه باطل نمیشود و لکن اکر چیزی بجز عین مبلغ مرقوم باقی نمانده باشد چنانچه مفروض در سؤال است راجع نمیشود بمستاجر و
نه غرما راجع میشود و اکر باقی مانده باشد بقدر ادای دیون سایر غرما این وقت راجع میشود بمستاجر باین معنی که جائز است که صاحب عین مال الاجاره
اخذ عین مال الاجاره نماید قال المحقق فی الشرائع اما المیت فغرماؤه سواء فی الترکة الا ان یترک نحو ما علیه فیجوز لصاحب العین اخذها انتهی واز
اسکافی قول باختصاص مطلقاً نقل شده و آن ضعیف است س هرکاه زید عمرو را اجیر کرفته باشد باجاره عقدیه یا معاطاتیه که اجیر
مزبور مثلاً دو دفعه یا سه دفعه صلوة هدیه برای فلان میت در لیلة الدفن بکذارد و بعمل او بمبلغ معین الهدیه را آیا این نوع اجاره صحیح است

یا باطل

حاشیه ۱: کذشت که در خصوص بیع شرط محل تأمل است و ملاحظه احتیاط اولی نمود محمد حسین مدظله العالی

حاشیه ۲: اقوی ثبوت خیار بجهت وارث است چنانچه مرحوم فاضل قمی تصحیح فرموده محمد حسین مدظله

کتاب الاجاره

حاشیه ۳: مستاجر مقدم بر سایر غرما است محمد حسین دام ظله

حاشیه ۴: بلسطلشه عمل او بوارث کذشته و وارث است که عمل برای او نماید محمد حسین دام عمره العالی

یا باطل و بر فرض بطلان هرگاه اجیر مزبور همان اجرت مزبوره را از مستاجر مزبور اخذ نموده باشد و همان عمل مرقوم در لیلة الدفن بعمل آورده باشد یا بر اجیر مزبور لازم است که اجرت ماخوذه را بمستاجر مزبور رد نماید یا نه بیان فرمایند که مقام حاجت است ج اولاً باید دانست که مکرر نمودن شخص واحد نماز وحشت را برای میت فی لیلة الدفن مشروع هست یا نه هرچند از شخصی باشد که تبرعاً و لله برای میت میخواهد نماز وحشت بکند بجهت رفع وحشت اقوی جواز است لان الصلوة خیر موضوع من شاء استقل و من شاء استکثر و لان الامر المتعلق بالمستحب غالباً للتکرار و لبیان حسن الطبیعة علاوه انکه در اخبار نماز وحشت اگر او لا برای میت بجهت رفع وحشت صلوة بکنید اگر صدق ممکن نشد نماز وحشت بکنید و تکرر صدقه مطلوب است و نماز وحشت بدل او میباشد و بدل در حکم مبدل است مضافاً الی ان نفس المتکرر احتیاط و تکرر الاستیجار ایضاً کذلک مضافاً الی ان استیجار اشخاص متعدده لا یکون منصوصاً و انما استفاد من قوله علیه السلام و ان دعاء الاربعین مستجاب و نحو هذه الکلمات ایضاً فی الاستیجار المتکرر من واحد خصوصاً اذا لم یکن هناک الا الواحد و ثانیاً باید دانست که این استیجار از شخص متبرع است یا از وکیل و وصی میت یا از ولی یا از اولیاء میت میباشد اشکالی در جواز استیجار از شخص متبرع نیست و هم چنین از اولیاء میت که از کیسه خود اجرت بدهند و هم چنین از وصی میت اگر وصایت مطلقه داشته باشد و هم چنین از وکیل وصی اگر وکالت مطلقه داشته باشد اشکال در جائی است که وصایت مطلقه و وکالت مطلقه نباشد در اینوقت نمیشود حکم بصحت نمود بجهت انصراف بمتعارف پس اگر قضیه انصراف ثابت نبود حکم بصحت مینمودیم پس اقوی جواز است مگر در صورت انصراف والله العالم

باب الصلح در صلح) س شخصی خانه و ملک خود را رهن گذارده نزد زید بمبلغی و تنخواه را ببکر داده صرف نماید و تمام شود و از بابت خدمت و فرار از ادای دین آنخانه و املاک را بعیال خود مصالحه نماید و در حین مصالحه چند نفر شهود گرفته که این مصالحه اصلی بدارد و صوری میباشد و این شخص وفات یافته و صبیه دارد که مطالبه حق خود مینماید و عیال مرحوم با مصالحه نامچه صوری مدعیه است که صلح بمن شده است اگر آن دختر شهود آورد که این صلح صوری است میرسد تقاص حق خود نماید یا نه ج بسم الله والحمد با بقاء رهن و عدم فک رهن مصالحه باطلست باید ادای دین شود از آنخانه یا غیر آنخانه ولی بعد از فک خانه و ملک از رهن و ادای دین راهن دختر وارث اخذ ارث خود مینماید و او محتاج باوردن شهود بطلان صلح نیست بلکه ضعیفه مدعیه باید اقامه شهود بانتقال و صلح نماید بلی هرگاه اصل صلح معلوم باشد دختر مدعیه باشد بر صوری بودن آن باید او اقامه شهود نماید و پس از اقامه شهود نزد حاکم متصدی امر او شود و اخذ حق خود مینماید حتی آنکه نزاع و مسائل بنحو استفتا مشکلست بلکه باید رجوع بحاکم حاسم شود س شخصی در مصالحه یا در بیع خیار فسخ مادام العمر او برای خود شرط میکند آیا صحیح است آیا نه ج احوط ترک است و اقوی صحت آن در صلح مثل تولیت مادام الحیاة هرچند ظاهر بعضی بطلان است بجهة آنکه زمان فسخ اول و آخر شهرش باید معلوم باشد و لکن در صلح جهل مغتفر است نزد در بیع و نحو آن از عقود لازمه که مبنی بر مداقه میباشد والله العالم س زنی بوالده خود مصالحه نمود جمیع ما یملک خود را و خیار مادام الحیاة برای خود قرار داده و بعد زوج زوجه مرقومه دعا نموده که در ما یملک خود وصی تعیین نموده و مصالحه فسخ قرار داده آیا این فسخ حساب میشود یا نه ج اقوی این است که این فسخ است بجهة اینکه وصیت اثبات سلطنت است برای دیگری یا تملیک عین یا منفعت است و با بقاء صلح مرقوم اثبات سلطنت برای اجنبی یا تملیک دیگری بی معنی است و هر تصرفی که نافذ نیست الا با مالکیت رجوع و فسخ میباشد چنانچه در مسئله بیع با خیار فسخ برای هر یک از بایع و مشتری تصریح نمودند که تصرف ذی الخیار فیما انتقل الیه استیفاء خیار است و تصرف او فیما انتقل عنه فسخ میباشد و همکذا صرحوا فی بحث الهبة الجائزة نعم طی کلام با خلاف فی ان الرجوع الفعلی اذا کان بالعقد

در صلح

سوال ۱: یعنی موقوف باجازه است — محمد حسین مد ظله العالی

سوال ۲: در صلح معاوضه با امکان علم و عدم تسهیل تعذر اغتفار مشکل است — محمد حسین زید مره

بالایقاع فهل یصح ذلك العقد فقیل لا لانه مشروط بالفسخ والفسخ لا یحصل الا به صحیحا والصحة فیه لا یتحقق الا بصحة العقد والایقاع وهو
دور محال وقیل بالصحة بدعوی انه دور معی وقد تعرض شیخنا الاستاد اعلی الله مقامه فی هبة جواهره تعرض بعض فضلائنا المعاصرین فی احکام
الخیارات والاقوی فیه ایضا الصحة لرجوع الفعلی نظیر الرجوع بالمس والتقبیل والوطی فی الرجوع المطلقة کما ان الظاهر کلا انا اخر وهو ان الفسخ المذبور انما یکون
مع العلم بالالتفات لما فعله سابقا او مع الشك لاصالة التوقف واما مع العلم بعدم الالتفات فلا کما هو مع الزوج فی السوال المرقوم او تثبت
الوصایة المرقومة ولکن الاولی الصلح لما مر لجلاده مع الاشکال فی اصل هذا الصلح لاشتماله علی الخیار فی الزمان المجهول نعم لو علمنا بعدم التذکر والالتفات
الی الصلح السابق فحینئذ یشکل الحال فی کونه رجوعا س زید ملك خود مصالحه نمود بیکی از اولاد خود ودر ضمن العقد شرط خیار فسخ مادام الحیاة از برای
خود نمود ایا بعد از موت زید خیار فسخ منتقل بوارث او میشود یا نه ج اقوی صحت شرط مرقوم است لکن خیار فسخ مادام الحیاة چگونه منتقل بوارث میشود بعد
از موت بلی اگر اجل مضبوط باشد مثل ده سال وقبل از اجل مصالح بمیرد خیار فسخ منتقل بورثه میشود س چه میفرمایید در این مسئله که هرگاه زید عمرو
را وکیل نمود که ما یملك مرا مطلق چه از منقول وچه از غیر منقول مصالحه نما به برادر من ومنافع مادام الحیاة مخصوص بخود باشد که برادر تصرف
نتواند بکند مادام الحیاة ومدتی هم معین نکرده معلق ساخته منافع را بمادام الحیاة ایا چنین صلحی صحیح است یا فاسد ج بسم الله وله الحمد هر چند استثنا
زمان حیات مجهول است وظاهر جمعی فساد صلح مرقوم است ولکن چون اول بعلم دیدن وعقد صلح متحمل این نحو از جهالت میباشد صحت اینگونه صلح خالی از قوة
نیست والله العالم س هرگاه شخصی ملکی از املاك مزروعه خود را بیکی از عقود شرعیه مثل صلح منتقل نمود بشخصی مسلوب المنفعة که مادام
الحیاة منفعت این ملك مال ناقل باشد ایا این عقد صحیح است یا نه و بر فرض صحت هرگاه فوت ناقل مقارن شود با اوقات چیدن وجمع نمودن حاصل ایا داخل
در ترکه میت است ایا مال منتقل الیه ج ظاهر فقها بطلان استثنا اجل مجهول است بجهة انکه هرجا که اخذ اجل نمودند ضبط نمودند حتی در نکاح
بجهة انکه شرط هر گاه متعلق بزمان شد باید مضبوط باشد ولکن اقوی در خصوص صلح وشبه آن صحت است بجهة انکه اول بعلم میشود و اول بعلم کفایت
میکند وحاصل ملك در فرض ما چیدن وجمع نمودن داخل در استثنا نمیباشد واین واضحست والله العالم س مصالحه نمود زید منافع دو دانك
ونیم زراعت خود را بشخصی از اول میزان تا یکسال بیکصد وهشتاد وپنج تومان بنا باین که در دو قسط تسلیم مالك نماید نصف از او در غره
ربیع الاول ونصف دیگر را در غره جمادی الاولی سنه مزبوره ودر ضمن عقد مصالحه شرط شد که هرگاه خدا نخواسته آفت سماوی از قبیل تکرك وسن وملخ
وملخ خوارکی بمحصول برخورد بتصدیق اهل خبره بعد از مخارج مصالح به هرگاه چیزی باقی وزیاده باشد از مخارج مالك ببرد والا فلا وهرگاه در
مصالح به نقص بهم رسد از عهده برآید مالك وشرط شد که هرگاه وجه مال المصالحه مذکوره تسلیم مالك نشود تومانی ده شاهی از مصالح گرفته
شود و مدیون مشار الیه باشد ج بسم الله وله الحمد بحسب ظاهر مانعی از صحت مصالحه وشروط ثلثه نمیباشد الا اینکه شرط ثالث که هرگاه وجه
مال المصالحه مذکوره تسلیم نشود تومانی ده شاهی از مصالح گرفته شود ومدیون مشار الیه باشد خالی از مناقشه نیست بجهة انکه شرط مشخص
مشروط علیه را تعدید نمیکند مگر اینکه مراد مجرد الزام باداء باشد مسامحة علاوه انکه تومانی ده شاهی بجهة تخلف میباشد زمان تخلف که موجب
ده شاهی میشود بیان نشده که هر روزی میباشد یا هر ماهی میباشد مگر اینکه این هم معلوم ومعهود ایشان بوده باشد والله العالم س زید
از عمرو طلبی دارد نقد وعمرو مقدار معینی روغن بزید مصالحه نماید در عوض طلب او وخیار فسخ بوعده معینی از برای خود میکند آیا صحیح است ج

ان کان الحکم بالرجوع بالنظر الی الزوج حمل فعل المومن علی الصحة فیجب تقیید بالعلم والالتفات ونحو ذلك واما اذا کان الحکم بالفسخ للتضاد والتناقض وعدم امکان الجمع الا برفع الاول فلا یتقید بالعلم ونحوه وبصر
محمد حسین مد ظله العالی

۱ و شرط
محمد حسین دیدعره

صرر ندارد اگر از روی میل و جبر نباشد والله العالم س آیا مصالحه در خمس جایز است که اگر کسی در ذمه وی بیست تومان باشد و یا هر چه باشد
صلح کند با هاشمی به ده تومان مثلاً و یا صلح با وی کند با لیره بقدریکه اضعاف قیمت است و یا جمیع را به هاشمی ببخشد از بابت خمس و در غیب ظاهر بعضی
را ببخشد و پس بدهد و یا چنین معاهده کرده‌اند ج بسم الله و الحمد صلح مرقوم از ساده آنجا جایز نیست بجهة آنکه قبل از اقباض مال لله چیزی نیست و بعد
از اقباض اگر هبه یا صلح نماید بنحویکه اطمینان بر خیانتش در رواج باشد مضایقه نیست و اگر صلح از حاکم شرع باشد ضرر ندارد بشرطیکه خلاف مصلحت
نباشد حاکم شرع عادل و متدین بصیر بتکلیف خود میباشد س مصالحه ادعای مدعی با مدعا علیه بقسم مطلقاً یا بضمیمه مالیه یا صلوات
جایز است برای غیر مجتهد که معنی مدعی و منکر را تمیز داده یا نه ج صلح بقسم محل اشکال است س شخص غیر مجتهد ادعای مدعی را مصالحه مینماید
مبلغ معینی و در ضمن العقد شرط مینماید که مدعا علیه قسم بخورد در حضور همین شخص غیر مجتهد یا در غیر حضور او و یا دعوی بچنین مصالحه و قسم ساقط میشود
مصالحه صحیح است آیا نه ج اگر منظور قسم مسقط دعوی باشد صلح محل اشکال است بلکه سید استاد و جمعی این شرط و این صلح را باطل میدانند والله العالم
س بفرمائید که در مصالحه صیغه شرط است یا نه و بر فرض شرطیت آن باید بعربی باشد یا بهر زبانی که باشد کافی است ج عربی و فارسی هر دو کافی است
و عربیت شرط نیست بلکه اقوی اینستکه اگر تعاطی و تراضی بفعل اظهار شود بعنوان صلح نیز کافی است و لازم است والله العالم س بمجرد صیغه صلح موجب
لزوم میشود پیش از ادای مال المصالحه یا نه ج قبض عوض شرط در صحت و لزوم نیست و واجبست ادای عین در صورت صلح بعوض چنانچه لازم است
ادای عوض علی النحو المقرر والله العالم

۲ مکرر
بصلح با اسقاط حق قسم
محمد حسین ...

(باب الوقف و در وقف)

وقف

س هرگاه ملکی را وقف کند و شرط کند که هرگاه واقف خود
محتاج شود منفعت را خود تصرف کند و بکسی ندهد صحیح است یا باطل ج این وقف باطل است علی الاقوی س اگر در حین وقف محتاج باشد
و وقف بر جهت فقر نماید و نظرش باین باشد که با خود محتاج است آیا بدیگری ندهد آیا صحیح است وقف یا نه ج اگر وقف بر فقرا بکند و خودش مندرج در فقرا
شود یا وقف بر سادات یا مجتهدین کند و خود سید باشد یا مجتهد شود تصرف کند ضرر ندارد و اشتراط اینکه بغیر خود ندهد بیجاست اگر وقف بر نفس خود شود
س هرگاه شخصی ملکی را وقف نموده و ابتدای این کار اسم خود را هیچ داخل در موقوف علیهم محسوب نداشته و بعد از آنکه وقف نموده و صیغه وقف هم جاری
ساخته و بتصرف متولی داده بعد از چندی رفته میگوید که من خود را هم یکی از موقوف علیهم محسوب داشته‌ام آیا بهر متولی هست که سخن واقف را حمل بکذب
نماید یا محمول بصدق است ج شرط وقف اخراج واقف است از وقف پس اینکه میگوید که من خود را داخل در وقف کرده‌ام بحسب ظاهر کلامش مدعی بطلان
وقف است و متولی مدعی صحت وقف اگر معارضی ندارند خود بدانند و خدا ایشان و اگر معارض دارد باید مرافعه شود در پیش حاکم شرع و در مدعی صحت
و مدعی فساد اول مقدم است والله العالم س هرگاه ملکی وقفیت آن معلوم باشد چون یدا بید بهمین قسم آمده است دیگر نه متولی و نه مصرف و نه وقفنامه
و بنا تقدیم بطنی بر بطنی معلوم نیست این مال حال در میان موقوف علیهم چه قسم باید قسمت بشود و سخن در اینست که بعضی که بطن اولند مدعی اند
که در فلان و اموات بلاعقب حصه معینه ایشان مخصوص بطن اول است و بطن ثانی دخلی ندارد و حال سند و حجتی از تعیین واقف ندارند و نیست
بجز وقفیت ملک و موقوف علیهم بودن ایشان ج محصل کلام در مسئله و مرجع نزاع اینستکه وقف ترتیب است بر بطون یا آنکه وقف تشریک است
که هر بطون شریک باشند و قسمت بحسب رؤس باید ببرند و حق در دوران بین ترتیب و تشریک تشریک است تا آنکه خلافش معلوم شود
و دلیل مسئله استحاله ترجیح بلا مرجح نیست چنانچه بعضی از افاضل تمسک کرده‌اند بخیال آنکه اولاد مساوی اند در موقوف علیهم بودن و ترجیح

بطن اوّل و بطن ثانی محتاج بدلیل است بجهة آنکه این بتنهائی ثابت نمیکند تشریک بلکه بجهة اصل عدم تقیید میباشد و این اصل لفظی مقدّم بر اصول
علیه متوهّم در مقام میباشد بل بهذا الاصل المعوّل علیه یوجب صیرورة مدّعی الترتیب مدّعیاً و مدعی التشریک منکراً فعلی مدعی الترتیب البیّنة و لا
فعلی التسویة فتامّل جیداً س اگر وقفی معلوم باشد و ترتیب و تشریک معلوم نباشد چه باید نمود عمل بترتیب باید بشود لاصالة عدم الانتقال
الی البطن المتاخر الابعد فقدان البطن المتقدم و لاصالة تاخر الحادث و یا آنکه عمل بتشریک باید نمود ج عمل بر تشریک باید نمود لاصالة عدم التقیید
و الترتیب تقیید و هو مقدم علی اصالة عدم الانتقال و اصالة تاخر الحادث و بهذا الاصل نقول ان المدعی هو من یدعی الترتیب لا ان مدعی التشریک هو
المدعی لان المدعی هو من یقول بخلاف الاصل المعوّل علیه فتامّل جیداً فانه دقیق و الفاضل القمی تمسّک فی نفی القیود الزائدة من الترتیب باستحالة
الترجیح بلا مرجّح و هو ایضاً متین لو ضمّ الیه الاصل المعوّل علیه و لا ینفع لو لم یکن الاصل المعوّل علیه موجوداً و الله العالم س هرگاه زید و عمرو و بکر
هر سه برادر بوده و املاکی داشته باشند مشاع با غیر خودشان سه برادر حصّهٔ خود را که مثلاً نصف کل میباشد وقف نموده و دو برادر تمام
حصّهٔ خود را وقف اولاد نموده و یک برادر نصف حصّهٔ خود را وقف اولاد نمود و نصف دیگر را وقف تعزیت سیّد الشهداء ع نموده و نصف کل
مال از مال شرکاء باقی طلق میباشد و آن املاک مشاع مشتمل است بر نخیلات متفرقه که هر بیست اصله مثلاً در مکانی واقع است و اراضی چند
که هر خرابه در مکانی واقعست و آن خرابجات مختلفه است از حیثیت طول و عرض و خوبی و بدی حال صاحبان حصّهٔ طلق میخواهند قسمت نمایند آن اراضی
را و نخیلات را آیا بچه نحو قسمت نمایند باین معنی که آیا هر خرابه از اراضی را علیحده کانه قسمت نمایند که وقف و طلق از خرابه حصّه خود بردارند یا آنکه تمام خرابجات
را سنجیده و خوب و بد را در مقابل یکدیگر قرار داده مقوّمین معادل اند باتراضی یا بقرعه قسمت نمایند آیا یک وجه از این دو وجه صحیح است آیا هر دو ج
اگر تراضی باشد هر دو وجه جائز است و الّا وجه اوّل متعیّن است و لکن باید تعدیل سهام و عدم تبدیل وقف را منظور بدارند که وقف را در ملکی
بدل بملک نکنند س آیا ما بین موقوف علیهم یا وقف عام باشد یا خاص وقف را قسمت میتوان کرد یا نه چنانچه ما بین وقف از طلق جائز است ج
بلی جائز است قسمت وقف از وقف در وقتی که دو طایفه از موقوف علیهم باشند و قسمت وقف بین موقوف علیهم جائز نیست و قسمت وقف از
طلق جائز است س هرگاه یکی از مشترکین بعد از قسمت بگوید که حصّهٔ من کمتر است یا پست تر میباشد و من قسمت را قبول ندارم آیا میتواند یا نه
ج ادعای فساد قسمت میباشد باید ثابت نماید و الله العالم س آیا وقف فعلی را جائز میدانند یا نه ج با اکتفا بافعال وقف در منقول
مثل کتاب و قرآن و حصیر مسجد و نحوان و غیر منقول مثل پل و مسجد و مدرسه و مقبره هر چند خالی از اشکال نیست و لکن خالی از قوت هم نیست
س کسی ملک معینی را وقف نموده است که منافع از اصرف افطار مؤمنین نمایند در ماه رمضان یا از برای مسجد فرش تمام نمایند و متولی از برای
آن معین نموده و شخص آن متولی را عادل نداند آیا جائز است برای آن شخص که از آن افطار نماید یا بر آن فرش نماز کند یا نه و بر هر تقدیر فرق است
میان آنکه بداند که خود متولی میداند که خود عادل نیست یا بداند که خود را عادل میداند یا حال او مجهول باشد یعنی نداند که متولی خود را
عادل میداند یا نمیداند ج حمل بر صحت نموده افطار نماید در فسق او نیز مانع نداند بلی اگر بداند که خیانت در جمیع اموال وقف و قسمت مینماید
و این افطار و این قسمت شخصیه از آن قبیل است آن وقت نخورد و هم چنین در فرش نماز و غیره نکند س عدالت در متولی وقف حسب
فتوای سرکار شرط است یا نه ج احوط اشتراط عدالت و اقوی کفایت امانت است س سوای حاکم شرع بکسی دیگر اختیار است که

تقسیم ملک مشترک

کسی را متولی وقف قرار دهد یا نه ج اگر در متن عقد وقف متولی اخذ نشده حاجت بحاکم شرع نیست والا متولی حاکم شرع است یا ماذون از حاکم
شرع یا عدول مؤمنین اگر دسترس بحاکم شرع و دسترس بماذون از حاکم شرع نباشد و هر کسی متولی وقف نخواهد بود س اگر واقف شرط نموده
باشد که باید حاکم وقت متولی قرار دهد حاکم وقت مسلم نباشد بتجویز حاکم وقت در قرار دادن متولی معتبر است یا نه ج این شرط بحسب
ظاهر صحیح است و متولی کافر نیست تا اینکه گفته شود شرط است در متولی وقف اسلام و عدالت و بلوغ و نحو آن بلکه این حاکم وقت متولی تراش است
و جاعل متولی است بلی جمعا بین الشرط والشرع متولی امین و مسلم قرار دهد والله العالم س متولی وقف عام که قسمت موقوفات بدست
او است آیا میتواند خود متولی بان موقوفات بسفر عتبات عالیات برود یا نه ج بلی میتواند بشرط آنکه عبارت وقف نامه ظهور نداشته باشد در
اینکه متولی بغیر خود باید بدهد بلکه منظور صرف در مصرف بر باشد نه اینکه ظاهر باشد در اینکه متولی بغیر خود باید بدهد باید عبارت
وقف در چنین وقف معلوم شود و هر مالی که حلال باشد بان مال جائز است زیارت و متولی اگر حق شرعی یا حق جعلی از قبل واقف دارد و
مقدار حق خود را گرفته است جائز است بان زیارت والا فلا س چه میفرمائید در این مسئله که زید دو خانه داشته یکی در کربلا و یکی
در عجم و هر دو را وقف اولاد ذکور نموده که در خانه کربلا ساکن شوند و خانه عجم را اجاره دهند آنچه عاید شود از وجه اجاره او صرف تعمیر خانه
کربلا نمایند والحال مدت چند سال میباشد که از خانه عجم چیزی عاید نمیشود بواسطه خرابی او و در شرف انهدام است آیا وصی واقف میتواند
که آن ملک عجم را بفروشد بواسطه عدم منفعتش و از پولش در کربلا یک ملک ذی منفعت بخرد و وقف کند در عوض آن ملک ج جائز است
بیع تمام وقف که در شرف انهدام است بشرط یأس از تعمیر هر چند باجاره باشد و بشرط عدم امکان بیع بعض هر چند بجهت عدم اقدام مردم باشد
و بشرط عدم امکان تغییر وضع یا موضوع و متولی وقف یا موقوف علیهم باذن حاکم شرع یا عدول مؤمنین مباشر بیع وقف میشوند نه وصی
واقف نه خود واقف با عدم تولیت والله العالم س مسجد و مدرسه و حمام یا دیگر خانه مثل حسینیه و تکیه و غیره از موقوفات هر گاه واقف
برای تعمیر و مرمت آن وجه مصارف قرار نداده باشد و مشرف بانهدام شود آیا جائز است برای متولی که از اجمع زمین فروخته دیگری مثل آن
از آن حقیر کوچک و کمتر خرید کند یا نه و آیا جائز است برای متولی که همین موقوفات مزبوره را در صورت مسطوره بالکلیه منهدم سازد
و آلات و اسباب از امثال آجر و چوب و تخته و غیره را فروخته دیگری مثل آن از آن حقیرتر و کوچکتر و کمتر در بعض آن زمین بنا کند و بعض آن زمین
خالی را طویله اسب خود یا جای نشستن نوکران خود یا راه آمد و رفت خود و مردم در خانه خود قرار دهد یا نه ج اما فروختن عین مسجد و مدرسه
پس جائز نیست و اما آلات این دو پس جائز است و مهما امکن صرف در این دو باید شود والا ف الا ماثل و اما غیر مسجد و مدرسه پس فروختن بشرایطی
که در بیع وقف مذکور است در سؤال و جواب دیگر جائز است و اما منهدم ساختن و آلات و اسباب را فروختن و کوچکتر نمودن جائز است
و مهما امکن تغییر وضع دهد نه تغییر موضوع بلی اگر ممکن نشود الا بتغییر وضع و موضوع در اینوقت جائز است بزرگ را کوچک کند و دکان را حمام
کند و اگر دکان زیادی باشد که محل احتیاج آن وقف نباشد جائز است که اجاره بدهد بلکه اگر ممکن نشود اجاره بیع بعض آن نماید و اگر
بیع بعض ممکن نشود بیع کل نماید و بمصرف وقف برساند والله العالم س چه میفرمائید که خانه ایست وقف اولاد و اولاد اولاد و اولاد اولاد ما نزلوا
و مشرف بخرابی است که هر گاه خراب شود موقوف علیهم قدرت بر تعمیر آن ندارند و بعد چند مدت بالکلیه از قابلیت سکنی می افتد آیا بیع چنین

خانه و خرید خانه دیگری بجای آن خانه برای موقوف علیهم جائز است یا خیر و کسیکه از اسم خود نیت آن داد که آنرا مدرسه یا مسجد یا مقبره بسازد
و وقف نماید حکم مسئله را بیان فرمایند ج بسم الله و له الحمد بلی بیع و شرای خانه مرقومه صحیح است بچند شرط اول انکه ممکن نباشد تعمیر آن هرچند
باجاره دادن در مدت طویل باشد دوم انکه امید تعمیر بالمره نباشد هرچند بتغییر وضع مثل کوچک نمودن خانه مرقومه باشد یا بتغییر موضوع
مثل اینکه خانه را کاروانسرا کنند سوم انکه اقتصار شود بر بیع همان چیزی که خوف خرابی در تمام خانه باشد تمام خانه را میفروشند و اگر در
غرفه یا حجره تنها باشد اقتصار بر بیع همان غرفه یا حجره و اگر امر دائر شود ما بین انکه غرفه خراب شود یا انکه عموم نیز با غرفه نمایند بجهت انکه غرفه
تنها را نمیخرند نفروشند تمام خانه را مگر انکه خوف خرابی در جمیع خانه باشد بسبب سرایت و نحو آن چهارم انکه ممکن باشد شراء چیزیکه
بدل از وقف باشد در اینوقت جائز است بیع وقف و بعد از بیع جائز است مسجد یا مدرسه نمودن هرچند ترک نمودن بیع وقف بالمره
اولی میباشد مگر بدقت زیاده که بیع وقف مزبور چنان بوده باشد که جمیع بطون در ترک آن ضرر باشد و بالجمله ملاحظه حق واقف
و حق خداوند متعال و حق موجودین از اهل وقف و حق معدومین از اهل وقف بنظر دقیق بشود والله العالم س مکانی از مضیف خانه
که وقف مضیف خانه جماعتی معین بوده جائز است که او را تغییر دهند و مسجد نمایند یا معامله مسجد بان مکان نمایند و فرق میباشد
در جواز و عدم جواز میان اذن متولی و عدم اذن ان بیان بدهید توجروا ج بسم الله و له الحمد تغییر وقف چه بحسب وضع یا موضوع باشد
مهما امکن بدون داعی جائز نیست مگر بجهت سه چیز اول بجهت رعایت مصلحت خود وقف مثل انکه در مسجد متعدد میکنند یا انکه بجهت
خادم مسجد و مدرسه جای بنا میکنند یا مأذنه یا چاه و یا حوض در وسط مدرسه بنا میکنند دوم انکه بجهت دفع مضرت از خود وقف
بجهت خرابی و تعطیل وقف حتی انکه جائز است بجهت خرابی وقف یا تعطیل وقف خانه وقف را حمام کنند یا حمام وقف را خانه نمایند سوم بجهت
ملاحظه اصلح فالاصلح بجهت بزرگ کردن مسجد دیوار مسجد را خراب میکنند و دیوار دیگر میسازند و مثل انکه تعمیر مشاهد مشرفه و تغییر
وضع انها مینمایند ولکن بعضی از علماء ما تغییر موضوع را در غیر مسجد و مدرسه فرموده اند حال اگر تغییر مضیفخانه بمسجد بجهت اندراج
در این صورت باشد این تبدیل ضرر ندارد و اگر در غیر این صورت باشد ضرر دارد و اذن متولی هم بکار نمی اید و در این صورت ثالثه اگر متولی اذن بدهد
بهتر و اگر امتناع از اذن بکند اذنش ساقط است س صیغه وقف را خود ناظر و واقف چه عام و چه خاص میتوانند بخوانند یا حاکم شرع بخواند
و در جمیع مذکورات بر فرض اختصاص بحاکم و عادل اذن از ایشان کافی است یا نه ج در وقف خاص قبول بطن اول کافی است و در وقف عام
قبول حاکم شرع یا ماذون از قبل حاکم شرع باید باشد بلکه در اول هم احوط با نسبت ببطون اتیه اشتراط قبول حاکم یا ماذون از او میباشد
س چه میفرمایند در این مسئله که مسلمی از مال حلال مسجدی ساخت مگر عمله اش همه کفار و از اعیان متنجسه مسجد ساخته شد ایا حکم مسجد بودن
جاری میتوان شد یا نه و در شق اول تطهیرش از ظاهر و باطن واجبست یا خیر و اگر واجبست چگونه تطهیر نمایند هم از ظاهر و هم از باطن بینوا
توجروا ج نجاست مانع حصول مسجدیت نیست خصوص اگر بدیوار مسجد یا سقف مسجد باشد و از اجزاء بیرون قرار ندهد و اگر ممکن است
تطهیر ظاهر و باطن بباران و شمس و نحو ان تطهیر بکنند بلکه بخراب کردن ان اگر با دل معتبر باشد و الا تطهیر ساقط است و نماز
در ان نیز جائز است بلکه در وجوب تطهیر مسلمین غیر از بانی کفایتا با وجود بانی که باعث تنجیس مسجد شد بکفار بمنزله تمکین بانی

از تطهیر ان نیز محل اشکال است والله العالم س هرگاه زید ملکی را به زید عمرو داشت بطریق عاریت یا اجاره وامثال آن زید وقف نمود بر
جهتی و صیغه جاری نمود ولکن قبض واقباض که شرط وقف است بعمل نیامد و متولی و ناظر هیچ وجه تصرفی ننمودند آیا این وقف لازم است یا نه
و مالک رجوع میتواند بکند و تصرف مالکانه نماید یا نه ج قبض شرط صحت وقف است علی الاقوی پس مادامیکه قبض بعمل نیامده یا قبض علی اثر
وقف بعمل نیامده وقف مزبور صحتی ندارد س قبض ناظر در وقف کافی است یا خیر ج ناظر بمعنی متولی است و قبض او کافی است در منقولات
نص رجل کتب بخطه انّه وقف داره الفلانیة وقفاً صحیحاً شرعیاً من دون تعرض الاقباض الذی شرط فی صحة عقد الوقف ولزومه واشهد علی
صحة ما کتبه فهل یکفی ذلک فی ثبوت الوقف ولزومه ام لا ج الذی یظهر من الفقهاء فی بحث الهبة وغیرها ان الاقرار بالهبة والوقف ونحوهما مما
یشترط فیه الاقباض لیس اقراراً بالاقباض ولکن الذی یظهر من المراجعة الی عرفنا الیوم مضافاً الی قرینة الاشهاد ان الاقرار به منزل علی الصحیح
المستجمع للاجزاء المفید لوجود الشرائط کما اذا اقر بالبیع او الهبة او سائر الملزمات باصل الهبة او الوقف او نحوهما ومع ذلک فالالزم فی امثال
هذه المسائل الرجوع الی الحاکم الحاسم والمرافعة عنده ولا یقنع بمجرد الفتوی والله العالم

باب الوصایت در وصایت

س شخصی وصیت کرد باین عبارت که فرزندم میرزا حسن وصی من است با خواهرش حاجیه بیگم که هر دو معاً وصی میباشند و در ثلث من اختیار
با هر دو میباشد و میرزا حسن بعد از خواهرش خواهر دیگرش سکینه بیگم با خواهرش بدانند و شریک در وصایت است با میرزا حسن و بعد از او
نبات خانم شریک در وصایت است با میرزا حسن و بعد از او خود میرزا حسن بالاستقلال وصی من است و بعد از عمر طبیعی میرزا حسن آقا محمد و آقا
هاشم و آقا تقی هر کدام که دیانت ایشان بیشتر باشد او وصی میباشد و بعد از ایشان کبیر اکبر ایشان وصی خود قرار دهند والا وصی من کسیکه
دیانتش بیشتر باشد از نسل آقا محمد و آقا هاشم و آقا تقی و از سلسله ایشان باشد پای غیر از سلسله بمیان نیاید آیا بعد از فوت میرزا حسن حاجیه بیگم
است بالاستقلال یا موقوف است بانضمام یکی از آن سه نفر که آقا محمد و آقا هاشم و آقا تقی است که اولویت داشته باشند و بر فرض عدم استقلال
حاجیه بیگم و احتیاج بانضمام اولی و احق یکی از آن سه نفر است یا موقوف باذن حاکم شرع است یا نه بر حسب وصیت ج بسم الله وله الحمد اقوی در
فرض مزبور آنست که حاجیه بیگم وصی میباشد نه باستقلال بلکه با ضم دیگری چنانچه اقوی در هر دو وصی بالاجتماع آنست که اگر یکی فوت شود
حاکم شرع ضم شخص دیگری بآن وصی باقی باید بنماید ولکن چون در این وصیت موصی گفته که پای غیر از سلسله بمیان نیاید پس لازم است که
از آنها که تعیین شده اند در مراتب متعدد مقرر شود و بهتر آنست که آن حاکم شرع دو نفر را ضم نماید یکی از سلسله آقا محمد و آقا هاشم و آقا تقی
هر کدام که متدین تر باشند و دیگری سکینه بیگم که بعد از حاجیه خاتون ضم بمیرزا حسن میشد هر چند اقوی ضم یکی میباشد لکن کلام در
اینست که اولی ضم سکینه بیگم یا حاجیه بیگم نظر بتقدم اکتفاء انها در نظر موصی یا اولی ضم متدین تر از آن سه نفر که آقا محمد و آقا هاشم و آقا تقی میباشند
چون نظر موصی در طبقه اولی و ثانیه و ثالثه رجل منضم بمرتبه بوده است نه دو مرتبه و اینکه مرتبه بعد است از حیثیت عدالت و امانت آن
مرد و اینکه موصی تصریح نموده که بعد از فوت میرزا حسن یکی از این سه نفر مرد مذکور که متدین تر است وصی است پس ضم متدین تر از ثلثه
متعین است ولکن مع ذلک ضم سکینه بیگم اگر با تدین و امانت باشد بهتر است چون سه مرد مرقوم را طبقه رابعه قرار داده و این سه نفر را
بعد از فوت میرزا حسن واستقلال ان در وصی بودن آن خواسته نه مطلقاً پس اقوی اکتفاء بضم سکینه بیگم میباشد هر چند احوط ضم

مدیّن تر از آن سر نفر میباشد با آن دو خواهر انشاء الله العالم س شخصی وفات کرده حجة الاسلام و خمس و زکوة و صوم و صلوة واجبی در ذمه دارد

اولاد صغیر دارد اجنبی میتواند که از مال آن میت واجبات او را بعمل آورد یا نه ج اگر وصی مطلق دارد این امور راجع بوصی است والا راجع بحاکم

شرع یا بعدول مؤمنین میباشد اگر عالم باشند ببقاء اشتغال ذمه میت از قبیل حج و خمس و زکوة و سایر حقوق مالیه نه مثل صوم و صلوة

والله العالم س هرگاه وصی علم داشته باشد باینکه موصی او مدیون مردم است در هر باب چه تنخواهی که قرض کرفته باشد یا راه دیگر از

قبیل خمس و زکوة یا امانت و غیره آیا میتواند اینها را بدون علم و اطلاع ورثه بدهد یا نه و هرگاه ورثه اذن در دادن بدهند آیا از ثلث باید

بدهد یا از کل مال ج اگر وصی وصی در ادای دین و سایر حقوق نیز باشد و ورثه مطلع باشند بدین کبیر باشند و حاضر باشند با اطلاع

آنها از اصل مال بدهد و همچنین اگر صغیر باشند و اگر کبیر باشند و غایب باشند با اطلاع حاکم شرع بدهد اگر غایب وکیل نداشته

باشد والا با اطلاع وکیل و اگر ورثه مطلع نباشند بدین تکلیف واقعی وصی ادای دین میباشد لکن چون مستلزم ضرر است بر وصی اگر ورثه

امتناع از تصدیق وصی کنند در ظاهر شرع ادای دین بر او لازم نیست مگر از ثلث اگر دین مستوعب ثلث بشود تمام ثلث باید صرف دین شود

و ثلث در ظاهر ساقط میشود و اگر وصی متمکن از اثبات باشد لازم است که اثبات دین نماید و ثلث را بعد از ادای دین بکیرد والله العالم س

چه میفرمائید در این مسئله که وصی اگر قبول وصیت از موصی کرده باشد آیا واجب و لازم است که وصی آن وصیت را بعمل آورد یا نه و اگر قبول

نکرده باشد یا سکوت کرده باشد در قبول و عدم قبول در اینصورت هم آیا واجب و لازم است که این شخص عمل بمقتضای وصیت نماید یا نه مثل

اینکه هند چهارصد تومان نزد زینب امانت داشت و وصیت کرد بزینب که بعد از من یکصد تومان از مال الامانتی من بعمرو بده و باقی را باولاد

من بده و زینب این وصیت را قبول کرد یا سکوت کرد در قبول و عدم قبول در اینصورت آیا بعد از هند واجب و لازم است بر زینب که بمقتضای

وصیت صد تومان را بعمرو داده باقی را باولاد هند بدهد یا نه ج وصی اگر قبول وصیت نموده مهما امکن لازم است که عمل بوصیت نماید

و خلاف وصیت حرام است و تبدیل وصیت نیز حرام است فمن بدله بعد ما سمعه فانما اثمه على الذين يبدلونه و اگر رد کرده باشد

و رد بموصی رسیده و متمکن از ایصاء بغیر بوده در این وقت بر وصی ضرر بود عمل بوصیت لازم نیست و در غیر این صورت در صورت سکوت

لازم است بعد از وفات موصی عمل بوصیت پس بر زینب لازم است که صد تومان زر مرقوم را بعمرو مرقوم بدهد چون وصیت بکمتر

از ثلث و بقدر ثلث لازم است و این در فرض مزبور کمتر از ثلث میباشد س چه میفرمائید در این مسئله که هند در حیات خود جمیع املاک

خود را بنا بر مصلحت در حقیقت بمسماة زینب فرضاً بیع کرده مع قبض و اقباض و هند یک پسر داشت و دو دختر یک دخترش در حیات

خود هند فوت شد و از او باقی ماند یک پسر عمرو نام بعد هند هم فوت شد و وارث گذاشت یک پسر خود و یک دختر خود را و هند در حال

صحت و ثبات عقل بزینب که املاک خود را فرضاً باو بیع کرده بود پیش روی پسر و دختر خود و چند مرمان دیگر بطریق وصیت گفت

که حق دختر متوفاة مرا به پسرش که عمرو باشد از املاک من بدهی تا محروم نماند و این وصیت بر کمتر از ثلث است و زینب هم مقر این

وصیت است در این صورت موافق این وصیت عمرو از املاک جده خود بقدر سهم مادر متوفاة خود اگر در حیات میبود حصه میبرد یا نه

و زینب را میرسد شرعاً که سهم مادر متوفاة عمرو را بعمرو داده باقی املاک را به پسر و دختر هند رد کند یا نه ج بلی عمل بوصیت مرقوم

اگر وارث کبیر باشند اشکال ندارد باشد احوط استیجار صوم و صلوة نماید بیرون سهم خودش از تبرعا

محمد حسین مرتضی الحسینی

لازم است و از ترک عمل باین وصیت گناهکار است پس زینب باید که سهم تقدیری مادر متوفاة عمرو را بطفلش که عمرو باشد بدهد
که این وصیت نیز از ثلث است و مقدار سهم متوفاة کمتر از ثلث است و باقی را باولاد قسمت کند والله العالم س فرق در وصی
و قیم چیست ج مراد از وصی وصی بر صغار است و قیم نیز بر صغار است نسبت عموم و خصوص مطلق میباشد بجهت آنکه وصی مذکور قیم
نیز هست و قیم اعم است از آنکه وصی باشد یا اب و جد باشد یا حاکم شرع باشد یا منصوب از جانب حاکم شرع باشد و اگر وصی مطلق
باشد نسبت عموم من وجه میباشد بجهت آنکه وصی بر ثلث مثلاً قیم نیست و منصوب از قبل حاکم شرع بر صغیر قیم است و وصی نیست و وصی
بر صغار هم قیم است و هم وصی و اگر مراد از قیم مطلق قائم بامر است در اینوقت نسبت میان وصی با قیم باز عموم و خصوص مطلق است که هر
وصی قیم است و هر قیم وصی نیست مثل اب و جد و حاکم شرع و منصوبان که قیم اند و وصی نیستند و این واضح است س در وصی و قیم
بلوغ و ذکوریت و اسلام و ایمان و عدالت شرط است یا خیر ج بلوغ شرط است و اسلام و ایمان هم شرط است و ذکوریت شرط نیست و عدالت
احوط است و امانت کافی است والله العالم س چه میفرمائید در این مسئلهٔ شرعیه که هرگاه زید وصی از جهت حفظ ترکه و مخلفات عمرو
موصی و عدم حضور ورثه مخلفات و متروکات موصی را نقداً و جنساً در نزد ثقه مسلم الامانت والدیانت عند الکل بودیعه و امانت گذارده
من بعد ذلک امین و مستودع مرقوم خیانت و تالف ترکه و مخلفات مزبوره کردیده آیا با این حالت بر ذمه و رقبهٔ وصی مزبور چیزی قرار
میگیرد یا نه ج بسم الله و له الحمد ضمانت وصی مرقوم مردد و چیز فرض میشود از ظاهر سؤال یکی بالنسبت بحصهٔ ورثه غیر ثلث و دیگری بالنسبت
بخصوص ثلث چنانچه ظاهر سؤال آنست که ثلث معین و مقرر نشده پس در ضمانت وصی مرقوم در مال ورثه اگر کبیر باشند یا صغیر باشند و
زید وصی بر صغار نباشد اشکالی نیست بجهت آنکه ولایتی بر زاید از ثلث ندارد بلکه اگر ممکن است رد باینها یا ولی صغار نماید و اگر ممکن نیست
رد بحاکم شرع و اگر ممکن نیست بعدول مؤمنین باید بسپارد بلی اگر متمکن نبوده از امر [illegible] مرقوم و باین شخص که سپرده مسلم العدالت
بوده و بعد از تعذر و یا تعسر حاکم شرع بوده در این وقت ضامن نیست یا آنکه مضطر بوده و بنای سفر داشته یا آنکه استیمان آن شخص را اصلح بحال
صغیر و غایب دانسته در اینوقت نیز ضامن نیست ما علی المحسنین من سبیل و اما در ثلث موصی پس شکی نیست که وصی امین است اما فرض تعدی
و تفریط نشود ضامن نیست پس اگر در عبارت موصی دلالتی بر رخصت استیمان شخص دیگر باشد باز ضامن نیست و اگر نباشد توهم ضمانت میشود
چون استیمان شخص وصی مستلزم رد مال برات یا ثمان غیر او نیست پس ضامن میشود و لکن تحقیق آنست که ضامن نیست چون لازم نیست بر وصی
مباشرت در حفظ مال و انفاذ وصایت چه عاجز باشد از مباشرت چه نباشد و وصی غیر وکیل میباشد چون وصی ولیست نه مباشر و برای وصی
جایز است تصرفی که منوط بمصلحت باشد و مذکور در سؤال این است که بجهت حفظ مال استیمان مسلم الامانت عند الکل نموده و گفته اند
که وکیل نمیتواند وکیل بگیرد الا بقرینه بخلاف وصی بل ذکر بعض السادة من الفقهاء جواز التوکیل مع التصریح بالمنع فی بعض الصور
فقال و لو منع من التوکیل فهل یجوز ام لا جواب لم اجد احداً تعرض لهذه المسئلة والتحقیق ان یقال ان اوصی الیه بالشرط المذکور و لم
یعلم بذلک حتی مات فلا یجب العمل بهذا الشرط حیث لم یقبله و ان قبله فی حیوة الموصی او بعد مماته فالاحوط مراعاة الشرط المذکور
بل احتمال لزوم فی غایة القوة انتهی کلامه هذا مما ترجح فی نظری فی الحال مع ان السائل فی غایة الاستعجال س منجزات مریض از

وصیت نسبت بکسی ... نمی‌تواند
ندارد و وصایت نسبت بغیر [illegible]
قیمومت است بلکه آنکه بجای او
و وکالت و نیابت باشد
محمد حسین مدظله العالی

بلکه قوی است
محمد حسین روحی فداه

اصل محسوب میشود یا از ثلث ج از ثلث محسوب است هر چند قول باصل خالی از قوت نیست وجواب دیگر از این سؤال از ثلث است علی الاقوی
للمشهور ایضاً ودر زاید محتاج باجازت میباشد وجواب دیگر از این سؤال در مرض وفات انچه را که نقل بغیر خود نموده بدون عوض مقابل
بقدر ثلث معتبر است س دختری در سن پانزده یا شانزده سال بگوید در مرض موت که فلان کس وصی من است وتعیین موصی به و
مصارف ان ننموده باشد آیا این وصیت صحیح است یا نه و بر فرض صحت تکلیف وصی در مصارف چه چیز است ج اقوی صحت وصیت است
ومنزل است بمتعارف ومتداول وصایای این زمان که اخراج ثلث باشد واما وصی پس باید مصرف ثلث را در مصارف واجبه قرار دهد
بملاحظه ومراعات الاهم فالاهم از صلوة فائته ومظالم ونحو ان واگر حقوق لازمه در ذمه موصیه نباشد پس در مطلق خیرات صرف نماید
س شخصی در حال مرض وفات وصیت نمود که همشیره زاده مرا نصیب ولا دمن بدهید آیا این نحو وصیت صحت دارد یا نه و بر فرض صحت
آیا زیاده بر ثلث محتاج باجازت است یا نه ج اقوی صحت چنین وصیت است ودر زاید بر ثلث وصیت ممضی نیست مگر باجازت وارث
که اگر وارث کبیر باشند وامضا نمایند ویا انکه صغیر کبیر شود وامضا نماید باطل است والله العالم س فی زید اوصی لعمرو ثم اوصی
لبکر فی مدة قلت او کثرت ثم مات الموصی فقام عمرو وبکر وکل منهما یدعی الوصایة فالوصیة لمن تکون منهما ج ان کان هناک قرینة علی ان
الموصی اراد وحدة الوصی علی کل حال او کان هناک قرینة اخری علی ان الموصی رجع عن ایصاء الاول فیکون البکر وصیاً لا غیر والا فهما وصیان
اذ یجوز تعدد الوصی کتعدد الوکیل علی امر واحد والظاهر حینئذ استقلالهما فی الوصیة وان کان الاحوط الاجتماع والله العالم باب

در وکالت

س شخص ماذون از طرف حاکم شرع در فروختن مال امانتی مستحق حق سعی خود میباشد یا نه ج همینکه حاکم
شرع امر کرد که مال را بفروشد واو قصد تبرع نکرد وفروخت مستحق اجرت است مگر انکه قرینه ظاهر باشد که ان شخص که خواهش کرد
غرضش تبرع بوده است پس اولاً انکه ان شخص رجوع بهمان حاکم شرع که از جانب او ماذون شد نماید نه بدیگری وثانیاً انکه فروختن مرحوم
سبب مطالبه حق سعی واجرت المثل میشود بچهار شرط اول انکه عمل مرقوم بحسب عادت اجرت داشته باشد دوم انکه در شان امر ظهور
تبرع نباشد سوم وچهارم انکه شان مباشر اخذ اجرت وقصد تبرع نیز نباشد والله العالم س زید ادعا نماید که فلان مرا وکیل
نموده در طلاق زوجه اش وبمجرد ادعا زید عمرو را وکیل در اجراء صیغه طلاق نموده وعمرو هم صیغه را جاری ساخته آیا این طلاق چه صورت
دارد ج در ظاهر شرع وکالت ثابت نمیشود الا بدو شاهد عادل ولکن در واقع اگر وکیل بوده طلاق صحیح است والا باطل واین واضح است
س هرگاه زید مثلاً عمرو را وکیل نموده در امر معینی وروانه بلاد بعیده نمود او را از برای ان امر معین وبا وکیل همچنین قرار داد که
در زمان وکالت وکیل مزبور در خرج ونفقه موکل خود باشد وبهمین دستور هم وکیل قبول نمود وروانه امر موکل خود گردید ومطلب بطول
انجامید تا مدتی وموکل هم بحسب قرارداد خود خرج ونفقه از برای وکیل خود ان سال میداشت تا اینکه زمانی قطع خرج ونفقه از وکیل نمود
ووکیل از خود خرج کرده تمشیت امر موکل خود داده مراجعت نمود حال وکیل میگوید که از زمانیکه قطع خرج ونفقه کرده مالی از نناهد اکثر مثلاً مبلغ
ده تومان میشود باید بدهی بحسب قرارداد خودت وموکل میگوید که من از زمان قطع خرج ونفقه ترا معزول از وکالت کرده بودم آیا بمجرد قطع
خرج ونفقه عزل از وکالت محسوب میشود یا نه ج بسم الله وله الحمد عزل از وکالت موقوف است بر بلوغ عزل وتا بلوغ عزل نشده وکیل

در وکالت

مزبور مستحق خرج ونفقه خود میباشد س در وکیل ومتولی وقف ووصی وقیم ووکیل خواه در مرافعات چه در عقود وچه در معاملات و
هم چنین در اجیر برای عبادات ونایب وماذون چه از جانب حاکم شرع وچه از جانب غیر ان بلوغ وذکوریت وعدالت واسلام وایمان شرطست یا
نه ج بلوغ شرط است در جمیع وذکوریت شرط نیست واسلام وایمان در غیر وکیل شرط است وهم چنین در وکیل بر مسلم وعدالت احوط است
وامانت کافی است س اینکه دستخط فرموده اند که در وکیل اسلام وایمان شرط نیست مگر در وکیل بر مسلم مراد از مسلم مؤمن است یا محض مسلم ج
محض اسلام کافی میباشد در وکالت پس جایز نیست که کافر بر مسلم غیر مؤمن وکیل شود ولکن جایز است که مسلم غیر مؤمن را بر مسلم مؤمن
وکیل کنند بلی احوط ترک توکیل غیر مؤمن است بر مؤمن والله العالم س ما تقول العلماء الاعلام کثر الله امثالهم فی رجل وکل عمروا عنه وکیلا
مفوضا علی مطالبات جمیعا وبقی الوکیل مدة من الزمان یتصرف فی الوکالة یقبض ویقبض ویاخذ ویعطی فی اموال موکله یعمل علی مقتضی الوکالة حتی انه
کان ماذونا ایضا فی توکیل غیره یتصرف بمال الموکل ثم ان الوکیل المعلوم الاول قبض من مال الموکل شیئا معلوما ودفعه الی موکله بیده ومات الموکل و
بعد موت الموکل انکر الورثة ذلک فهل یصدق الوکیل لانه امین ام لا بل یجب علی الوکیل اثبات ما دفعه الی موکله فی حیوته ج بسم الله ولله الحمد الاقوی
عدم قبول قوله بالنسبة الی موکله فضلا عن وارث الموکل لان الوکالة تبطل بالموت وامانة الوکیل بالنسبة الی الموکل لا بالنسبة الی وارث الموکل ففی
الودعی المقبول قوله فی الرد حکم جمع بانه لو ادعی الرد علی من ائتمنه یصدق مع الیمین واما اذا ادعی بعد مطالبة الوارث الرد علی المودع بعده فلا
یصدق وفی وکالة الشرایع اذا اختلفا فی دفع المال الی الموکل فان کان بجعل کلف البینة وان کان بغیر جعل قیل القول قوله کالودیعة وهو قول مشهور
وقیل القول قول المالك وهو الاشبه انتهی فکیف یقبل قوله فی حق وارث الموکل والله العالم (باب در احکام اولیاء و

حضانت)

س ولی شرعی یتیم یا وصی شرعی او در بلاد بعیده بوده باشد ویا در بلاد غیر بعیده محبوس باشد وعاجز از تصرف
بوده باشد آیا در اینصورت منفرد حاکم شرع را در اموال یتیم ولایت هست یا نه وبر فرض ثبوت ولایت حاکم شرع آیا در آن بالاستقلال است
یا بالاشتراک وآیا در فرض مذکور با عدم تمکن از حاکم شرع عدول مؤمنین ولایت دارند یا نه ج در فرض مزبور حاکم شرع مستقل میباشد
وبا نبودن آن یا دسترس نبودن بآن عدول مؤمنین ولی میباشند تا آنکه وکیل ثابت الوکالت از ولی محبوس بیاید یا آنکه خود ولی بیاید والله
العالم س چه میفرمایید هرگاه در بلدی حاکم شرع نباشد وعدول مؤمنین هم از خوف حکام جور نتوانند تصرف در امر احدی نمایند وبا
این حال شخصی متوفی شده ونداردا احدی را بجز صغیری که در اینصورت ولی در تجهیز وتکفین متوفی وامورات صغیر که میباشد ولکن صغیر
این دارد که مال واسباب خود را حمل ونقل نموده به بلد دیگر مهاجرت نماید آیا در این صورت خود این صغیر یا بجهت اینکه ممیز هم هست میتواند خود
متکفل امر میت بشود یا نه وبر فرض جواز آیا بر فرض قدرت لازم است براو مهاجرت یا مخیر وبر فرض وجوب آیا لازم است که حکام شرع را از حال
خود مخبر نماید یا نه بینوا توجروا ج ولی میت که وصیت نکرده باشد ووصی نداشته باشد حاکم شرع میباشد وبر فرض نبودن حاکم
شرع عدول مؤمنین واگر عدول مؤمنین هم نباشند امین از مؤمنین واگر این هم نباشد اعلام بحاکم شرع واگر خوف انتشار میت و
تعفن میت باشد در اینوقت اذن از اولیاء ساقط است وبر صغیر چیزی واجب نیست مادامیکه صغیر میباشد والله العالم س
ولی مجنون وغایب آیا حاکم شرع است یا جد وپدر ج ولی غایب حاکم شرع میباشد یا وکیل غایب واما مجنون اگر جنونش متصل باشد

ببلوغ خلاف است وقول ببقاء ولایت اب وجد قویست و با انفصال از بلوغ اختیار با حاکم شرع است و با عدم آن عدول مؤمنین س آیا در
ولایت جد مقدم است بر پدر یا نه ج در تقارن فعل اب وجد در نکاح دایر وانقطاع جد مقدم است و در غیر نکاح در تقارن نیز جد مقدم است
و در صورت اختلاف در تقدم و تأخر مقدم مقدم است خواه اب باشد یا جد والله العالم س در ولی صغیر که عبارت از جد و پدر باشد اسلام وایمان
وعدالت شرط است یا نه ج در ولد محکوم باسلام پدر کافر ولی نمیباشد وعدالت شرط نیست س هرگاه ولی صغیر تصرفی در مال صغیر بکند
که ملاحظه ضرر صغیر نکرده باشد کیرا میرسد که مدعی ولی بشود واین تصرف مثل مبایعه و نحو آن صحیح است یا نه و فرقی هست میان آنکه ولی
پدر باشد یا وصی باشد یا حاکم شرع ج اقوی آنستکه تصرف اب وجد در مال صغیر مشروط بمصلحت نیست وعدم مفسده کافی است و در تصرف وصی و
حاکم شرع باید ملاحظه مصلحت شود والله العالم س آیا واجب است بر ولی که طفل نابالغ را عادت دهد باداء نماز ج واجب نیست مستحب است
که اولیا اطفال غیر بالغ را باداء نماز و قضا آنها عادت دهند س آیا لازم است باولیا که اطفال را از مس نمودن خط قران منع نمایند در
حالیکه اطفال بیوضو باشند ج لازم نیست علی الاقوی بر ولی منع نمودن اطفال از رسانیدن دست بخط قران در حال بیوضو بودن اطفال غیر بالغ
که ممیز باشند و شیخ استاد در رسائل تصریح فرموده اند که ولی باید منع کند بجهت آنکه از ادله استفاده کرده که باید مس غیر مطهر واقع نشود و فرق
نگذاشته ما بین آنکه اطفال باوضو باشند یا نه بجهت اینکه وضو اطفال رفع حدث نمیکند واین استفاده ممنوع است و وضو ممیز اطفال صحیح است
بلی احوط آنستکه منع کنند که اطفال باوضو یا بیوضو مس خط قران واسماء الله واسماء ائمه ع نکنند والله العالم س آیا جایز است که
اولیا صغیر را زینت کنند بطلا و حریر ج جایز است والله العالم س آیا خورانیدن نجس یا متنجس اطفال را برای اولیا جایز است یا نه ج
جایز نیست چه باطفال و چه غیر اطفال بلی اگر آنها خود بخورند یا بیاشامند متنجس را پس لازم نیست اعلام و منع هم لازم نیست بخلاف نجس العین
که در او اعلام و منع لازم است مطلقا والله العالم س اگر صغیر مرتکب شود چیزی را که خلاف شرع است یا ضرر برای صغیر دارد لازم است
بر ولی که او را منع نماید و باز دارد مثل اینکه صغیر مرتکب شود باکل نجس العین و خوردن شراب و خواندن کی یعنی غنا و رقاصی مثل اینها ج
بلی لازم است بر ولی و سایر مکلفین منع علی الاقوی واما خوردن واشامیدن متنجس پس احوط منع نمودن اطفال است هرچند عدم وجوب منع
اقوی است والله العالم س چه میفرمائید در این مسئله شرعیه که صغیر مال دارد که سن او دوازده سال است حاکم شرع خالوی او را قیم
قرار میدهد و سالی مبلغی بجهت خرج صغیر از مال صغیر قرار میدهد که قیم مذکور بدهد مادر طفل شوهر دارد و میگوید صغیر باید در نزد
من باشد اخراجات او را بدهید و خالوئی که قیم است میگوید که صغیر را من خودم نگاه میدارم و اخراجات او را از مال خودم میدهم که ضرر بمال
صغیر نخورد وانچه دارد برای او باقی بماند تو که مادر هستی اگر بخواهی صغیر پیش خودت باشد مطالبه اخراجات از مال صغیر مکن آیا در صورت
خالو که قیم است میتواند صغیر را از ضعیفه بگیرد یا حق حضانت از برای مادر است ج در حضانت مادر مقدم است بر غیر از وصی و قیم
حاکم شرع خصوص اگر خرج متعارف طلب کند نه زاید بر متعارف بلکه اگر زاید از متعارف هم خواهش کند حق حضانتش ساقط نمیشود هرچند خرج
طفل را قیم بکشد بلی اگر فرض شود که تفکیک حضانت از انفاق نشود که تعذر یا تعسر باشد در اینوقت سقوط حضانت مادر وجهی دارد اما
مادر با بودن پدر در جهت حضانت مقدم است بر هر دو در جهت مال وصی و حاکم شرع مقدم میباشند بر مادر و مادر که لابتی ندارد الا در تربیت

واحوط ضم حاکم شرع است چنانچه در باب نکاح خواهند فرمود
محمد حسین رحمه الله

هرچند بعضی ... اقوی و بعد سقوط ... داده اند لیکن در قواعد ... کال کرده ولی در جواهر ... واسطه ... باختیار تعسر بسقوط ... نموده وخالی از قوه نیست
محمد حسین ...

والله العالم س چه میفرمایید در خصوص صغیره که از سن هفت سالگی گذشته و عمویش موجود و والده مرحومش وصی هم ندارد و والده صغیره شوهر کرده حال در اینصورت عمو صغیره را حضانت نماید یا مادر او که شوهر کرده افتونا اجورکم علی الله بالخیر و السعادة ج بسم الله و له الحمد اگر دختر بحد بلوغ رسیده اختیارش با خودش است و اگر ببلوغ نرسیده و پدرش مرده باشد مادرش هرچند شوهر کرده باشد احق و اقرب است از جمیع اقارب قال فی الروضة فان مات احدهما کان الآخر احق بالولد مطلقا من جمیع الاقارب الی ان یبلغ انتهی و بالجمله از کلام بعضی و از بعضی اخبار بلوغ با رشد قاطع اولویت ام است نه بلوغ تنها بلی بعضی اشکال در صورت تزویج ام کرده اند که در این فرض اولویت ندارد ولکن تضعیف اشکال شیخ استاد اعلی الله مقامه و غیره نموده اند باینکه مانعیت تزویج در فرض وجود اب میباشد و با نبودن اب تزویج مانع نیست والعلم عند الله العلیم س حضانت طفل که شرعا با مادر است پس اگر پدر بخواهد که بمجرد وضع حمل یا دو سه روز بعد از وضع حمل طفل را از مادر بگیرد جایز است یا خیر و نفقه طفل با مادرش در مدت حضانت با پدر است یا نه و اگر هست چه قدر است و اگر پدر بگوید با مادر طفل که من حضانت تو را نمیخواهم طفل مرا بده و مادر ندهد باز هم نفقه طفل و مادر با پدر هست یا نه و مدت حضانت را بیان فرمایید که چه قدر است ج بسم الله و له الحمد حضانت طفل در ایام رضاع با مادر است چه پسر باشد و چه دختر و جایز نیست گرفتن طفل از مادر تا تمام شدن مدت رضاع مگر اینکه مادر طلاق بگیرد و شوهر کند و نفقه ایام حضانت با پدر است و حضانت و تربیت با مادر است و نفقه بقدر احتیاج و کفاف عرفی میباشد و حضانت حق مادر است دخلی بر پدر ندارد که بگوید من حضانت تو را میخواهم یا نمیخواهم و نفقه ثابت است و مدت حضانت در پسر تا دو سال و در دختر تا هفت سال است والله العالم س بیان فرمایید که زن خواه دائمه باشد خواه منقطعه در حالت حمل داشتن شوهر او زن مطلقه کرد یا هبه مدت نمود یا بعد از وضع حمل خواه زن شوهر دیگر کرده باشد خواه نکرده باشد قبل از تمامیت ایام رضاع یا حضانت پدر میتواند طفل را از مادر بگیرد یا نه و در شق ثانی نفقه طفل بر پدر است یا نه بینوا تؤجروا علی الله ج اگر مادر شوهر نکرده باشد پدر نمیتواند طفل خود را بگیرد تا آنکه حضانت طفل تمام شود و آن دو سال است در پسر و هفت سال است در دختر و نفقه طفل بر پدر است اگر از مال خود طفل نداشته باشد بمعنی آنکه فقیر باشد که اگر طفل غنی باشد پدر از مال خود طفل انفاق بطفل میکند و اگر شوهر کرده باشد و طلاق از شوهر دیگر نگرفته باشد پدر میتواند که طفل را بگیرد والله العالم

باب النکاح والمتعة والتحلیل (در نکاح و متعلقات آن)

در نکاح و متعلقات آن

س نظر کردن بزن بقصد نکاح بدون دیدن جایز است یا نه و بفرض جواز مواضع جواز کدام است ج جایز است و موضع نظر وجه و کفین فقط است علی الاحوط و نظر بانچه زن در غالب اوقات بان نموده باشد جایز است علی وجه قوی بل الاقوی س ربیب شخص میتواند که زن دیگر پدر خود را بعقد خود بیاورد یا چونکه بمنزله پسر است نمیتواند از آنجا که مسئله محل ابتلا است حکم الله نحوی بید عقد ارشاد نمایید که از عقد اشکالی و مفارقتی بهم نرسد ج بلی میتواند ولا اجد خلافا فی ذلک بل صرح العلامة بذلک فی التذکرة قال ولا تحرم علی الرجل زوجة الربیب ولا زوجة الراب انتهی و هو واضح س هرگاه شخص زنا نماید بضعیفه دختر او را میتواند بنکاح خود در آورد یا نه و همچنین مادر او را میتواند بگیرد یا نه و همچنین پسر زانی میتواند این ضعیفه مزنی بها پدر خود را بگیرد و مادر و دختر او را چه آن مزنیه عمه و خاله باشند یا غیر ایشان ج بسم الله و له الحمد آنچه ظاهر میشود از نصوص کثیره معتضده باصول محکمه و شهرت قدماء و اعتبار عقلی که مؤید است دلیل این است که زنا منشأ حرمت مصاهرت نمیشود

حتی بعمه و خاله نیز دلیل معتبری نداریم پس جایز است پس اگر کسی با زنی زنا نماید میتواند مادر آن زن یا دختر آن زن را بگیرد و اگر نادانسته
عقد کرده عقد صحیح است و تفریق لازم نیست. بلی جماعتی حرام میدانند بلکه ظاهر مشهور است و متن لمعه که متضمن فتاوی مشهوره است
نیز حرمت ناطق است بجهة آن احتیاط در نگرفتن یا طلاق دادن است ولکن مراعات این احتیاط در اینمقام واجب نیست و در ترک این احتیاط
عقاب و عذابی مترتب نخواهد بود والله العالم س نکاح زن سنیه با مرد شیعه و زن شیعه با مرد سنی میشود یا نه ج اول جایز و دوم
غیر جایز است س نکاح زن شیعه که با سنی جایز نیست در صورت تعذر باین سبب که از کفو خود مؤمن یافته نشود و هم آن سنی اقرار بعدم تعرض
مذهب نماید چه باید کرد و در صورت وقوع این معامله و عدم جواز شرعی اولاد او اولاد زنا خواهد بود یا نه ج اگر جاهل بمسئله باشد و مقصر
نباشد گناه ندارد و اولاد او اولاد زنا نمیباشد و اگر مجبور باشد در نکاح در اینوقت نیز گناه ندارد و اولادش اولاد زنا نمیباشند مراد از جبر این است
که مثلا حاکم جابری حکم کند بنکاح مرقوم نه مجرد تعذر عدم وجود کفو مؤمن که این عذر شرعی نیست بلکه باید از آن بلد کوچ کند و زوج مؤمن
اختیار کند یا آنکه صبر کند و شوهر نکند بلی بعضی از مشایخ ما نکاح شیعه بسنی را جایز میدانند و آن ضعیف است س چه میفرمائید در این مسئله
که در هندوستان رواج یافته است که اکثر سنیها بطمع عروسی در وقت نکاح یا قبل از آن شیعه میشوند و در نزد ملا او فقه اقرار بشیعه شدن
مینمایند و تبرا هم نام بنام چنانکه ملا تعلیم میکند میگویند و بعد از عروسی باز بمذهب اول خود معاودت میکنند پس با همچو کس عروسی کردن
جایز است یا نه و اگر جایز است باز که او سنی شد عقد صحیح میماند یا نه و حرامش در همچو حال چه کند ج بسم الله و له الحمد جاهل معذور است
و بعد از وضوح کذب عقدش باطلست و احتیاطا اگر طلاق بگیرد و عده بدارد بهتر است و عده را نباید ترک کرد چون ملحق بمادر است و این
وطی صحیح است بالنسبة بمادر هر چند آن واطی ملحق بزانی باطنی میباشد س ما قولکم فی هذه المسئلة که اگر پدر و مادر یا عمو دختر بالغه
یا بالغه رشیده امامیه را با وجود علم باینکه نکاح دختر امامیه با غیر امامیه در شرع جایز نیست بنکاح مرد غیر امامیه در آورند و دختر هم با وجود
علم بمسئله یا جهل بمسئله و علم باینکه این مرد غیر امامیه است بنکاح خوان اذن بدهد و نکاح منعقد گردد آیا این نکاح صحیح و جایز است یا خیر
و اولادیکه بهم میرسند حرامزاده هستند یا حلال زاده و پدر و مادر و عموی دختر یا خود دختر در این فعل عاصی هستند یا نه ج بسم الله و له الحمد
اقوی آنستکه زن شیعه نمیتواند بمرد مخالف و سنی شوهر کند و ولی هم نمیتواند که دختر صغیره را برای سنی عقد نماید چه عقد انقطاع و چه
دوام و اگر با علم بمسئله و حرمت شوهر کند ولد ولد الزنا میشود و الا ولد شبهه و حلال زاده میباشد و محتاج بطلاق نیست و اگر قبل
از دخول باشد بجای دیگر شوهر کند بدون عده و اگر بعد از دخول باشد عده بدارد و بعد از عده شوهر کند س چه میفرمائید در این
که صغیره را پدرش عقد نموده است و بعد از عقد پدر آن دختر فوت شد بعد از آن آن صغیره بعد از چند روز میگوید که من این عقد را
نمیخواهم حال عقدش باطلست یا نه ج بسم الله و له الحمد صغیره ما دام الصغر حرفش پوچ است و بعد از کبر و رشد و تمیز اقوی آنست
که اختیار رد ندارد و عقد ولی در حق او نافذ و مجری است والله العالم س در صورتیکه ولی صغیر غیر حاکم شرع نباشد
بمجتهد جامع الشرائط میتواند او را بعقد کسی در آورد یا نه و همچنین بجهة صغیر میتواند زنی عقد نماید صغیره کانت او کبیره که آن
کبیره محرم صغیر ممیز باشد یا نه ج محقق و جماعتی منع کرده اند ولکن حقیر جایز میدانم ولکن احتیاطا اقدام باین امر ننمایند

ترک نشود محمد حسین مدظله العالی

٢ طلاق گرفتن را ترک ننماید محمد حسین روحی فداه

کہ عاقبت ندارد و محل تأمل است والله العالم س دختر بالغه مجنونه یا پسر بالغ مجنون بجنون اطباقی را جد و پدر میتوانند بولایت
خود بنکاح دوام یا انقطاع در آورند یا ولی حاکم شرع است و بر فرض ثانی اگر بدون اذن حاکم شرع جد و پدر باذن خود بعقد در آورده باشند
عقد صحیح است یا نه ج اگر با اتصال جنون از بلوغ و بعد از بلوغ بر ثانی بجنون شد اختیار با حاکم شرع هست نه با اب و جد و در اتصال احوط
اجتماع اذن حاکم و اب و جد میباشد س سفیه و سفیهه هرگاه بدون اذن ولی نکاح کنند چه صورت دارد و تکلیف مباشر نکاح در اجرای
صیغه چیست هم چنانکه متداول است که از اطراف و جوانب آمده وکیل میکنند در اجرائی عقد نکاح آیا لازم است که سفاهت و رشد زوج و زوجه
را ثابت کنند یا خیر ج نکاح سفیه و سفیهه بدون اذن ولی در اصل نکاح و مهر صحت ندارد و اذن ولی شرط است و در مسئله ثانیه اگر ظاهر حال
رشد و عقل زوج و زوجه باشد اکتفاء بان جائز است علی الاقوی هر چند احوط عدم اکتفاء بظاهر حال است و اگر ظاهر حال نباشد باید عقل
و رشد معلوم شود بشهادت عدلین مثلاً والله العالم س دختری و پسری که مهر و اصول دین را درست نمیدانند آیا عقد اینها جائز است یا نه
ج بعد از اسلام عقد فیما بین دو مسلم صحیح است و اصول دین ندانستن ضرر باسلام ندارد والله العالم س کسیکه مسلمان است و شیعه
مگر منکر بعض از ضروریات دین میباشد مثل معراج جسمانی یا معاد جسمانی و یا قائل است بوحدت وجود آیا صغیره او را باذن ولی که پدر و جد
میباشد نکاح یا متعه میتوان کرد یا نه ج نمیتواند و ولی نیست با حکم بکفر او چه پدر و چه جد که مباشر امور اولاد صغیر خود شوند بلی اگر
جد مسلمان باشد و پدر کافر ولایت با جد میباشد چنانچه اگر جد کافر باشد و اب مسلمان باشد ولایت با اب میباشد س زنی که
مسلمان باشد ولکن منکر بعضی از ضروریات دین است نکاح و متعه با او چه حکم دارد ج محکوم بکفر است و مرد مسلم نمیتواند بگیرد س
یهود و نصاری که در ملک هند جزیه نمیدهند مگر در ملک عرب و عجم پس اهل هند در جائیکه ایشان جزیه میدهند در انجا نکاح یا متعه
با زنهای ایشان میتوانند کرد یا نه و اگر اهل عرب و عجم در جائیکه ایشان جزیه نمیدهند بروند و بخواهند که باذن ایشان نکاح یا متعه کنند
چه حکم دارد ج نکاح حربیه جائز نیست چه اینکه بالذات حربی باشند مثل افتاب پرست یا باخلال شرائط ذمه حربی شوند و نکاح ذمیه
جائز است بعقد انقطاع والله العالم س زنان لاابالی که مقید بتزویج نیستند تزویج ایشان جائز است یا نه ج ضرر ندارد ولکن مکروه
است والله العالم س ضعیفه زانیه عده دارد یا نه و بعقد دوام یا انقطاع عقدش جائز است یا نه ج اقوی عدم عده است و احوط
استبراء بحیضه است احوط از ان عده میباشد س زید ضعیفه را عقد کرد بدوام و دخول نمود بعد طلاق داد بجهت حیله شرعیه باز عقد
کرد و دخول نکرد و طلاق داد و بدون عده همان ساعت دیگری عقد کرد و دخول کرد چه صورت دارد و هرگاه چند نفر چنین کنند حیله
ظاهر شد از که میباشد ج بسم الله و له الحمد عقد شخص اول صحیح و سایر عقدها باطل و این حیله مذکوره پوچ و بیمعنی است و آن چند نفر
مذکور زانی خواهند بود با علم اینکه ضعیفه در عده است والله العالم س قبل از انقضاء مدت منقطعه و قبل از ابراء آیا جائز است عقد
دوام یا انقطاع یا کمتر از زمان اول یا نه ج مقتضای حدیث ابان عدم جواز است و هو المتبع و الا مقتضای قاعده جواز است خصوص در ثانی
بملاحظه قوله علیه السلام هن مستأجرات و روایت هر چند مشتمل بر این عبارت است که لا یجوز شرطان فی شرط و این در عقد معمول به نیست
بلکه روایت خالی از اجمال در دلالت نیست که معلوم نشد که مراد از شرط التزام است یا عقد است یا اجل است یا مهر است یا تفکیک

احوط در مهر [illegible] جمع است
محمد حسین مدظله العالی

دراراده باید نمود که مراد از شرطان اجلان باشد و مراد از شرط اخر عقد باشد بنابراین عقد واحد دو اجل نمیشود و مانعی نیز در عقد انقطاع
دو عقد نمیباشد نظیر اجاره که دو عقد میباشد بلی اگر زیادتی اجل نکاح را در ضمن عقد مصالحه دیگر یا بیع اجاره یا عقد لازم دیگر شرط کند
در آن اشکال و منع است من حیث القاعده چو اگر شرط مجهول و طی در زمان زاید شده عقد نکاح و شیخ استاد اعلی الله مقامه در جواهر الکلام تعلیل
میفرمایند بعدم قابلیت تاخر اثر عقد نکاح و تحصیل حاصل و این تعلیل در عقد انقطاع بالای عقد انقطاع ضعیف است زیرا که این بالاتر از جمع
بین شاة و خنزیر نمیباشد و تحصیل حاصل در عقد دائم بالای انقطاع با اختلاف این دو در قسم و عزل و سائر لوازم ممنوع است و اگر بگوئی
که زوجه با فرض بقای زوجیت قابل انشاء عقد دوام نیست نظیر تکبیر عصر در اثنای ظهر سهواً جوابش آنست که مدعی عدم قابلیت باید برساند
نه مدعی قابلیت وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ هم دلیل بر جواز است و استصحاب قابلیت دوام و انقطاع دلیل قابلیت
میباشد مگر آنکه منع از حدوث قابلیت نمایند و بطور منفصله مانعة الخلو بدانند لکن چون نقل از مشهور عدم جواز است و در امر فروج
احتیاط اولی است اجتناب نمایند و بعد از ابراء مدت اجراء عقد دوام یا انقطاع نمایند **س** هل یجوز تزویج المطلقة بالطلاق الرجعی
او تزویج المنقطعة الموهوب مدتها للزوج المطلق او للمتمتع فی زمان عدتها ام لا **ج** اما تزویج المنقطعة فی زمان العدة فیجوز
للزوج ولا یجوز لغیر الزوج لان العدة للاجنبی لا للزوج وهکذا فی زمان العدة فی الطلاق لکن فی خصوص الرجعی لا یجوز تجدید العقد
دواما او انقطاعا و یصح الرجوع نعم العدة من حیث انها مدة لیست مانعة بالنسبة الی المطلق بل المانع فی خصوص الطلاق الرجعی انما هو
حق الرجوع لان العقد علی الرجعیة شرعی غیر صحیح مطلقا والله العالم **س** مرد زنی را از راه محبت و رسم و رواج گفت تو خواهر یا مادر
یا دختر من هستی و او را همیشه مادر یا خواهر یا دختر خطاب میکرد هم چنین زن مردی را پدر یا برادر یا پسر میگفت نکاح با ایشان جایز است
یا نه **ج** جایز است بی اشکال والله العالم **س** صیغه اخوت چنانکه میان مردان جایز است آیا میان زنان هم جایز است یا نه و هم چنین
میان زن و مرد و در صیغه اخوت ایجاب و قبول از طرف که باید بشود و آیا محرمیت حاصل میشود یا نه **ج** در میان زنان و در میان زن
و مرد مضایقه بقصد استحباب نیست ولکن محرمیت حاصل نمیشود این اخوت در دین و ایمان و دخول بهشت و نحوان ثمرش ظاهر میشود
پس اگر اخوت واقع میان زن و مرد شود اگر زوج او را بگیرد اخوت باطل نمیشود و ایجاب و قبول از هر دو میشود مثل صلح **س** مرد و زن هر دو
کافر بودند بتائید الهی مرد مسلمان شد و بعد چند مدت زن هم مسلمان شد حالا که هر دو مسلم شدند بنکاح اولی که موافق
ملت کفر بوده آیا الان بهمان زوجیت و شوهریت باقی میباشند یا تجدید نکاح بمذهب اثناعشری نمایند و اگر در حالت کفر
نکاح شرعی اثناعشری کرده باشند باز هم تجدید لازم است یا نه اما عقد کنند و صیغه خوانند هم کافر بوده **ج** همینکه مرد مسلمان
شد اگر زوجه از اهل کتاب بوده نکاحش باقی است در جمیع صور محتمله و حاجت بتجدید عقد نیست و اگر از اهل کتاب نبوده و بت
پرست بوده یا آتش پرست و نحوان و بعد از دخول بوده و زن در عده مسلمان شده باز نکاح باقی است و اگر اسلام بعد از انقضای
عده بوده نکاح شان در روز اسلام زوج منفسخ شده **س** آیا غیر مجنون را لازم است که وقت عقد نکاح اعلام کند زوجه را
از غیر مجنون بودن خود خواه عقد دوام باشد خواه انقطاع یا نه و بعد از عقد اگر زوجه مطلع شد و راضی نشد آیا عقد فسخ میشود یا نه

عقد در عده رجعیه جایز نیست لیکن هل یجب الرجوع بر مطلقه ام لا او یجب مع الفعل اقوال الاظهر الاخیر محمد حسین نیر عفی الله

و قبل از دخول منفسخ نمیشود محمد حسین نیر عفی عنه

و در شق ثانی در همچو صورتی اگر زن مانع شود مرد را از دخول بسبب کراهت آیا مهر زوجه چه در دوام باشد چه انقطاع تمام است یا نصف
ج اعلام لازم نیست و عقد صحیح است و موجب خیار نیست و زن اگر مانع شود از دخول اگر طلاق حاصل شد مهر نصف میشود
والا فلا س کسیکه لیاقت مجامعت نداشته باشد مثل اینکه ذکرش را بریده باشند یا مالیده باشند یا بالمره مردی نداشته باشد
مثل اینکه عنین باشد نظر کردن بر زنان نامحرم برای او چه حکم دارد و اگر همچو کسی با زنی نکاح یا متعه کند صحیح و درست است یا نه
ج بسم الله و له الحمد حرام است نظر کردن او بر زنان نامحرم اگر بقصد تمتع و تلذذ باشد بلکه مثل سایر مردها است غرض اینست که خواجه
با دیگران فرق ندارد در نظر بر نامحرم و نظر نامحرم باو و نکاح و متعه هر دو در حق او جایز و صحیح است والله العالم س چه میفرمائید
که بر دخول خواه قدرت داشته باشد خواه نداشته باشد و در ضمن عقد شرط کند عدم دخول را آیا نکاح یا متعه صحیح است یا باطل و بر
تقدیر اول مهر نصف میشود یا تمام و بعد اگر دخول کرد با وجود شرط عدم با رضاء زوجه یا بدون رضاء زوجه دخول حرام است یا حلال
و در صورت حلال مهر تمام است یا نصف ج شرط عدم دخول در متعه جایز و منصوص است و اما در دائم پس آنچه در نظرم قوت دارد
صحت این است ولکن احوط ترک است و اگر با شرط عدم دخول دخول کرد با اذن ضرر ندارد و بی اذن حرام است ولکن مهر تمام در ذمه مستقر
میشود و بی دخول نصف مهر ثابت است والله العالم س با شرط عدم دخول نکاح یا متعه صحیح است یا نه و بر تقدیر اول هرگاه منکوحه
یا ممتوعه بخانه زوج آمد و موافق شرط دخول نشد بعد از طلاق یا انقضاء و ابراء مدت یا بعد از وفات زوج یا قبل از اینها زوجه
میتواند مطالبه مهر کند یا نه و در شق اولی مهر تمام است یا نصف مثل اینکه با شرط عدم دخول مهر ده تومان مثلا قرار داده بود
زوجه قبل از افتراق یا بعد از افتراق مطالبه ده تومان میکند یا پنج تومان ج توضیح حال در جواب موقوف بر رسم مسائل است مسئله
اولی اینکه شرط عدم دخول در قبل یا در دبر یا هر دو جایز است یا نه ج اقوی جواز است مطلقا چه در دائم و چه در انقطاع و تفصیل را در
سوال دیگر متعرض شدم مسئله ثانیه اینکه با این شرط عدم دخول هرگاه دخول کرده زنا میشود یا نه ج اینست که زنا نیست مسئله سوم
این است که تمام مهر ثابت میشود یا نه ج این است که ثابت میشود تمام مهر مستقر میشود هر چند دخول بنحو حرام باشد مسئله چهارم
انکه با اذن در دخول آیا دخول جایز است یا نه جواب اقوی جواز دخول است مسئله پنجم انکه با شرط عدم دخول اگر فراق حاصل
شود بطلاق و ابراء سبب انتصاف مهر میشود یا نه جواب اینستکه باعث انتصاف میشود بلی در موت خلاف است و در سوال دیگر
نوشتم که نصف را بدهند و در نصف دیگر صلح اولی است مسئله ششم انکه مطالبه مهر در چه وقت است جواب انستکه مطالبه
مهر در عقد دائم مشروط است بدو شرط اول انکه مهر مؤجل نباشد که اگر مؤجل باشد و برضایت طرفین قرار دادند که بعد از اجل ششماه
بگیرد مهر را یا بعض را مطالبه همه یا بعض مؤجل نمیتواند کرد بلکه اگر بر فرض مرد بر ضعیفه معصیة امتناع نموده از دخول زوج تا آنکه اجل تمام
شد باز میتواند که امتناع نماید دوم انکه قادر باشد پس اگر معسر باشد مطالبه حرام است بلی حق امتناع از دخول مرد بر زن در فرض ثانی
معسر باشد زوج حاصل است که میتواند زن نگذارد که بر او دخول کند تا آنکه تمام مهرش را بگیرد علی الاقوی بلی ابن ادریس منع
امتناع زن در فرض اعسار زوج کرده است و آن ضعیف[2] است بخلاف فرض اول که مهر مؤجل باشد که حق امتناع زوجه ساقط است

وطی و عدم وطی

[1] اقوی عدم جواز امتناع است
محمد حسین [illegible]

[2] اگرچه اجماع برخلاف نباشد خالی از وجه نیست و با امتناع واجب الاحتیاط چنانکه [illegible] فاضل [illegible] تصریح بلکه ادعای اتفاق نموده است
محمد حسین [illegible]

ومیتواند که زن را دخول کند وزن حق امتناع از تسلیم بضع خود ندارد بجهة آنکه خودش راضی شد که مهر را بعد از شش ماه یا شش
سال بگیرد پس خودش اقدام بضرر خود نموده که حق امتناع را ساقط کرده **مسئله** هفتم اینستکه در فرض امتناع زوجه و زوج از تسلیم
بضع ومهر کدام مقدم است **جواب** بعضی گفته اند که هیچکدام مقدم نیستند بلکه حاکم شرع امر میکند هر دو را بتقابض پس امر میکند
بزوج که تمام مهر را در نزد امین عادل بگذارد و امر میکند بتمکین زوجه و بعضی گفته اند که زوجه مقدم است در حق امتناع بجهة آنکه ثابت
المال یستدرک بخلاف البضع وهو وجیه ولی در ثبوت حق امتناع دادن مهر را برای زوج قبل تسلیم بضع اشکالست بجهة آنکه نکاح
معاوضه حقیقیه نیست تا آنکه امتناع از تسلیم قبل تسلیم ثابت باشد ولزوم ظلم بر زوجه مقتضی حق امتناع زوجه نیست چنانچه در حق
سبق شیخ استاد در جواهر الکلام گفته که مجرد حکم تکلیفی میاورد نه حکم وضعی که اولویت باشد وفرموده که از قبیل سابق بودن بمکان و شراکت
ظلم است نه جلوس در مجلس او و مکو آنکه ادعا شود که استیلاء بر ما فی ید مسلم ایضا ظلم اخوانت خبیر بان تکلیفه لامحل منع اذ الظلم فرع
حق الاختصاص او الملک ومن دون ثبوت احدهما لایصدق الظلم **مسئله** هشتم اینستکه در منقطعه زوج قبول شرط عدم دخول
نموده پس اگر زوجه مطالبه تمام مهر نماید زوج را لازمست که بدهد یا نه **جواب** چون امتناع زوجه بحق است مثل اینکه مریض
وحایض باشد میتواند زوجه مطالبه تمام مهر نماید بلی اگر تخلف نموده بقدر تخلف در خصوص وطی مهر قسمت میشود در صورتی که بنا
از روی عصیان باشد واما اگر از جهة عذر تخلف شود در خصوص وطی یا سایر تمتعات بمثل مرض وحیض و نحوه زوجه اقوی عدم تقسیط
مهر میباشد والله العالم **س** در نکاح دائم یا متعه شرط عدم دخول از جانب زوج که جایز وعقد صحیح است آیا این شرط عدم دخول
اگر از جانب زوجه باشد که زوجه در وقت عقد نکاح یا متعه شرط کند عدم دخول را باز هم جایز وعقد صحیح است یا نه **ج** بلی این شرط از
جانب زوجه نیز صحیح است وعقد نیز صحیح است و در منقطعه منصوص است والحاق دوام نیز قوی است بمنقطعه والله العالم **س**
با شرط عدم دخول عقد کرده ضعیفه را بعقد دوام یا انقطاع وضعیفه بخانه زوج هم آمد وموافق شرط دخول نشد تا آنکه فراق حاصل
شد بسبب طلاق یا ابراء مدت و انقضای مدت یا موت احد المتعاقدین مهر زوجه نصف است یا تمام خواهد بود **ج** در طلاق
زوجه دائمه و ابراء مدت منقطعه قبل از دخول نصف است و در موت عدم تنصیف خصوص در منقطعه قوی است ولکن صلح باورثه
اولی است در نصف آخر **س** با شرط عدم دخول بدون اذن زوجه وطی کرد بنا بر رای انقبله که وطی حرام است بدون اذن زوجه
با شرط عدم دخول پس اگر ولد آورد حرامزاده است یا حلال زاده واگر حلال زاده است سبب چیست که وطی حرام باشد و ولد حلال
زاده **ج** سببش اینستکه شرط عدم دخول شده واز زوجیت بیرون نرفته است ومدار لحوق بر زوجیت است نه حرمت وطی بالعرض
مثل مسجد وحیض و در مکان غیر خلاصه حرمت ذاتیه منشاء عدم لحوق ولد است نه حرمت عرضیه والله العالم **س** مهر زن
خواه عقد دوام باشد خواه انقطاع در صورت عدم دخول نصف است یا در متعه مهر تمام است **ج** ابراء مدت منقطعه مثل
طلاق موجب نصف مهر است در صورتی که فراق قبل از دخول باشد و در صورت انقضاء مدت و عدم دخول زوج بدون
امتناع زوجه مهر تمام است والله العالم **س** زنیکه معقوده داشته مگر دخول نشد آیا بفوت احدهما مهر تمام است یا نصف **ج**

بسیار وموافق احتیاط است
محمد حسین زید عمره العالی

بسم الله وله الحمد در تنصیف مهر بموت قبل از دخول خلاف عظیم میباشد احوط رجوع بصلح است والله العالم س کسیکه استطاعت ندارد
اگر پنجاه هزار روپیه یا یک لک روپیه دین مهر زن ادا نماید و وقت تعیین مهر ان شخص تصور کند که این زر ادنی نیست برای نام نهادن زر کثیر
تعیین میشود این نکاح جایز است یا نه ج جایز است هرچند صد هزار تومان باشد بلی مکروه است ولکن زوج باید بر فرض قدرت
قصد دادن داشته باشد و اگر قصد ندادن داشته باشد در حدیث است که زانی میباشد و تصور یا قطع باینکه این زر ادنی نیست
ضرر ندارد بشرط انکه بقصد دادن بر فرض استطاعت صد مرتبه و الله العالم س اذا کان الصداق لا بد من تعیینه فهل تقویم
لباس النوم کاللحاف و متعلقاته و امثال ذلک من الفرش و الالبسة کقول الفارسی رخت خواب بسته تو امین و من الفرش بثلث تو امین
و من اللباس بخمسة تو امین مثلاً یوجب تعیین المذکورات و یجوز الصداق بها مع تعیین هذه الاشیاء جنساً و وزناً ام لا بل هی مع ذلک
مجهولة فلا یجوز الصداق بها علی هذا القدر من التعیین ج التقویم المذکور مع تعیین جنس الاشیاء او وزنها صحیح و الله العالم س
شرط عدم تزویج و عدم تسری بر زن معقوده و شرط خروج از منزل هر وقت دلش بخواهد و شرط اینکه طلاق در دست ضعیفه باشد و شرط
استیعاب لیالی قسمت برای خودش و اینکه حقی از برای سایر زوجات که میخواهد بگیرد یا دارد قرار بدهد صحیح است یا نه و بر فرض بطلان
موجب فساد عقد میشود یا نه ج در بحث خیار اشتراط در تجارات در حاشیهٔ شرایع مذکور شد که این شرایط هیچکدام من حیث القاعده
ضرر ندارد زیرا که منافی مقتضی عقد نمیباشند و منافی مقتضی کتاب نیز نیست زیرا که شرط عدم وقوع غیر شرط عدم حلیت او شرط مخصص عموم
فانکحوا او الطلاق بید من اخذ بالساق میباشد مثل البیعان بالخیار ما لم یفترقا با اشتراط خیار برای اجنبی بلی اشتراط عدم حق قسم برای
ضره در حق ضرهٔ دیگر باعث سقوط حق ان ضره بعد از شروع و تنجز حق نمیشود و اما شرط طلاق و شرط عدم تزویج و عدم تسری در حدیث
منع از ان شده پس بمقتضای احادیث حکم بعدم جواز شرط مرقوم میباشد و شیخ استاد در جواهر الکلام شرط عدم قسمت برای ضره و
شرط خروج از بیت هر وقت که دلش بخواهد را نیز مخالف مشروع دانسته اند و محقق در شرایع حکم ببطلان شرطین مرقومین منصوصین نموده
و حکم بصحت عقد نیز نموده و شیخ استاد عماد اعلی الله مقامه در جواهر حکم بصحت عقد نیز نموده مدعی اتفاق علماء نیز شده س ناکح و منکوحه بدون
وکالت اگر خود نکاح یا متعه بخوانند صحیح است یا نه ج بلی صحیح است و توکیل لازم نیست و الله العالم س در نکاح اگر یک صیغه بلفظ انکحت
یا زوجت یا بجمع هر دو یک صیغه بتعدیه بالنفس یا بتعدیه بحرف باء یا من در زوجت خوانده شود کافی است و عقد منعقد میشود
یا نه و بنا بر انعقاد تکرار صیغه بصور مختلفه چرا است و بچه نیت بخوانند ج تکرار صیغه لازم نیست و مجرد احتیاط میباشد چون امر فروج
عظیم میباشد و یک صیغه باید صحیح باشد و در کنش ناکح و منکوحه است باید مذکور یا معلوم باشد و قاعدهٔ تعدی و لزوم را نیز مراعات
کنند تا انکه غلط نخوانند و تزویج متعدی بباء در مفعول ثانی میشود مثل و زوجناهم بحور عین و لکن در انکح تعدی بباء معلوم نیست محتاج
بر تتبع میباشد س هرگاه متعاقدین عارف بعربیت نباشند و متمکن از تالی باشند با مشقت و یا بدون مشقت یا انکه بخواهند خفیه
عمل در میان خودشان صورت پذیر داز بیعی یا نکاحی یا غیر ان ایا لازم است توکیل یا خود در زبان خود بخوانند یا انکه مثلاً میخواهند متعه کرده باشند
و کسی نفهمد این عدم تمکن محسوب نیست یا نه ج توکیل لازم نیست هرچند قادر بر توکیل باشند س بزبان هندی صیغهٔ نکاح یعنی ایجاب و

شرط تعیین [illegible] و وکالت صیغه عقد

با قدرت بر توکیل
احوط توکیل است
محمد حسین مد ظله العالی

قبول وکالتًا یا اصالتًا جائز است یا نه ج با عدم قدرت بر عربیت بزبان هندی و فارسی جائز است حتی آنکه وکیل کردن هم لازم نیست والله العالم س
در جمیع صیغ عقود بصیغهٔ فارسی اکتفا میتوان نمود یا آنکه در غیر نکاح دائم و متعه کفایت میکند و در این دو موقوف بر عدم تمکن است یا خیر و مراد
و مقصود از عدم تمکن چه چیز است ج بسم الله وله الحمد بلی جائز است صیغهٔ فارسی با اجتماع سایر شرائط و در خصوص نکاح با امکان از جهت
احتیاط عربی بخوانند و با عدم تمکن غیر عربی کافی است و مراد از عدم تمکن آنستکه خود قادر بر عربی خواندن نباشد والله العالم س زوج یا زوجه
یا وکیل ایشان هرگاه یک صیغه در زبان خود صحیح بخوانند خواه هندی خواه عجمی یا ترکی و بعد صیغهٔ عربی را غلط بخوانند از حیثیت مخارج حروف
و اعراب و بناء حرکات و انشاء و قصد انشاء هم ندانند نکاح صحیح است یا باطل ج یکی از صیغ همینکه صحیح شد کافی است در هر زبان که باشد با
عدم قدرت بر عربی نکاح صحیح است و صیغ دیگر اگر غلط باشد ضرر ندارد والله العالم س زوج و زوجه یا وکیل ایشان با وجود قدرت بر عربی
نکاح در زبانی اگر عربی نیست خوانند ندانند آیا نکاح صحیح است یا باطل و جواب از احتیاط مطلوب نیست بلکه مطلوب حکم است ج عدم اشتراط
عربیت با قدرت بر عربیت هر چند قوی است ولکن خلاف احتیاط است و احتیاط در امر فروج مطلوب است س زوج و زوجه اگر گنگ
و لال باشند و وکیل کردن هم منظور نداشته باشند بجهة اخفاء امر یا مصلحتی دیگر و یا نکاح خوان حتی در غیر عربی بهم نرسد یا نکاح
خوان هم لال باشد و منحصر باشد میتوانند که باشاره مثل نماز با خودها زوج و زوجه یا وکیل عقد بخوانند خواه دوام باشد خواه انقطاع
هم چنین طلاق و هم چنین سایر عقود ج اشاره اخرس در جمیع عقود و ایقاعات کافی میباشد و حاجت بتوکیل نیست با قدرت بر توکیل و اگر
وکیل اخرس باشد و موکل غیر اخرس هر چند موکل عامی باشد و وکیل اخرس عالم در اینوقت در صحت توکیل اشکال است س تولی عقد چه در
نکاح و چه غیر آن در ایجاب و قبول بشخص واحد و وکالت از هر دو طرف و از یکطرف چه حکم دارد ج تعدد موجب و قابل بحسب اعتبار کافی است
پس یکنفر میتواند که متولی طرفین عقد شود خصوص اولیاء از اب و جد و وصی و غیره س زید مدعی جواز تولی شخص واحد از طرفین در عقد نکاح
مقلد سرکار شریعتمدار است حال زوج و زوجه یا وکیل آنها امر زید را وکیل میکنند در ایقاع نکاح آیا بر زید لازم است که سؤال کند از ایشان
که فتوای مجتهد ایشان در این باب چه چیز است یا زید بتکلیف تقلید خود عمل کند ج لازم نیست که دریافت کند فتوای مجتهد ایشان را و بتکلیف
و تقلید خود عمل نماید مگر در صورتیکه بداند بر این کس حرام است که اقدام بر این نکاح و یا عقد نماید س در عقد نکاح و سایر عقود شخص
واحد میتواند وکیل طرفین در عقد بشود یا نه ج بلی میتواند خصوص اگر ولی صغیر و صغیره باشد و عجب از عراقی اعلی الله مقامه و بعضی از علمای
دیگر که منع نموده اند که یکنفر مباشر ایجاب و قبول هر دو شود س یکنفر میتواند که هم موجب و هم قابل واقع شود یا نه و بر فرض جواز تولی آیا
یک نفر ایجاب و قبول را در جمیع صیغ عقود از نکاح دوام و متعه و بیع و شراء و مصالحه و امثال ذلک متولی میشود یا نه و آیا فرق هست
میان وکیل از یکجانب و از هر دو جانب یا نه و هرگاه وکیل مطلق باشد آیا وکیل میتواند کسی دیگر را وکیل نماید از جانب موکلش یا نه ج بسم الله وله
الحمد یکنفر میتواند که هم موجب و هم قابل شود و غایت ما فی الباب در فرض وکالت از هر دو طرف فضولی نخواهد بود و بر فرض عدم وکالت فضولی
خواهد بود از هر دو طرف یا از یکطرف و قاعدهٔ وکالت بعد ذکر میشود لکن میتوان گفت که ظاهر وکالت مطلقه جواز توکیل نیز هست الا اینکه قرینه بر خلاف نصب شود س یک کس در
ایجاب و قبول از طرف ناکح و منکوحه وکیل میتواند شد یا نه و هم چنین در متعه ج بلی میتواند شد حتی در متعه س شخص بواسطهٔ نائب

با امکان احوط است
محمد حسین مدظله العالی

عقد بوکالت

و از بعضی نقل اجماع بر جواز شده در خصوص نکاح
محمد حسین مدظله العالی

میتواند که اقرار بوکالت خود از زوج و زوجه بحسب اجرای عقد نکاح و متعه بکند و هم چنین در طلاق و سایر عقود یا نه ج وکالت ثابت نمیشود الا به دو
شاهد عادل در اینوقت اگر دو شاهد عادل شهادت ندادند بهتر آنستکه با اسقاط توکیل و با توکیل هر دو بخوانند س آیا چنانکه وکیل او وکیل
برای اجرای صیغه طلاق از طرف زوج جایز است یا نه یعنی که زوج زید را توکیل کرده برای طلاق و زید عمرو را وکیل نمود هم چنین در نکاح و متعه
هم وکیل از وکیل از طرف زوجه و زوج یا احدهما جایز است یا نه و هم چنین در سایر عقود ج قاعده در باب وکالت آنستکه وکیل نکند مگر در
جائیکه قرینه دال باشد بر توکیل غیر مثل اینکه شان وکیل مباشرت موکل فیه نیست یا آنکه دایره موکل فیها وسیع باشد و یک شخص نتواند از عهده
بر آید یا اینکه اذن صریح داشته باشد بر توکیل غیر چه آنکه بگوید از قبل خود وکیل بگیر یا از قبل من وکیل بگیر یا آنکه مجمل بگوید که در اینوقت توکیل
جایز است در جمیع عقود و ایقاع از طلاق و عتق وغیره س ناکح خود از طرف منکوحه وکیل میتواند شد یا نه و همچنین پدر از طرف دختر خود
وجد از طرف دختر پسر خود در نکاح وکیل میتواند شد یا خیر ج بلی میتواند شد بلکه در مطلق عقود هم س آیا جایز است که زوج از طرف زوجه
وکیل شود و نکاح را باین نحو بخواند که انکحت موکلتی نفسه مثلا آباز در جواب گوید قبلت لنفسی یا نه ج صحیح است چون انکحت بدو مفعول
متعدی بنفسه میباشد هر چند شبیه بمفعول ثانی چه زن فرض شود چه مرد متعدی بمن و لام هر دو میتواند س اگر دو زن یک کس را وکیل
کند برای نکاح خود از برای زید و مهر هر دو مساوی باشد یا مختلف آیا وکیل میتواند که هر دو زن را بیک دفعه برای زید عقد کند و صیغه را
باین نحو جاری سازد که انکحت موکلتی فلانه و فلانه موکلك علی المهر المعلوم یا نه و آیا فرقی هست در اینصورت در تساوی مهرین یا اختلاف
مهرین ج این هم جایز است و فرق نیست در تساوی مهرین و اختلاف آن س مسلم غیر مؤمن و غیر اثنا عشری را یا کافر را چه حربی باشد چه ذمی خواه
مرتد ملی باشد خواه فطری وکیل کردن از برای اجرای صیغه عقد دوام و انقطاع و ایقاع طلاق هم چنین در سایر عقود و ایقاعات جایز است و
عقد صحیح خواهد بود یا نه ج اگر بداند کیفیت اجرای صیغه عقد و ایقاع را عقد و ایقاع صحیح است ولکن استیمان او و تصدیق قول او نکند
مگر با یقین با جرای صیغه بوجه صحیح والله العالم س زن ذمیه اگر کافر حربی را یا ذمی یا مرتد ملی و فطری یا شخص غیر مؤمن و غیر اثنا عشری
را برای اجرای صیغه متعه وکیل کند جایز است یا نه ج اگر بداند مثل سابق است س در توکیل بلوغ و ذکوریت معتبر است یا آنکه زن و
پسر که بده سال رسیده و فرق میان ضرر و نفع میگذارد میتواند وکیل شود در اجرای صیغه نکاح یا متعه یا غیر آن ج بسم الله وله الحمد بلی بلوغ
شرط است و ذکوریت شرط نیست ولکن باید که در مقام عمل آنچه را که صلاح موکل باشد بجا بیاورد س آیا زن را توکیل کردن برای اجرای صیغه
نکاح و متعه و طلاق بلکه جمله عقود جایز است یا نه و بر تقدیر اول آیا میتواند زوجه که از طرف زوج وکیل شود و صیغه را باین نحو بخواند که انکحت
نفسی موکلی مثلا آباز بگوید قبلت لموکلی یا نه و نکاح صحیح است آیا خیر ج بلی زن میتواند وکیل شود در اجرای جمیع عقود و ایقاعات چه خود احد طرفین
عقد باشد یا نه س زن صیغه فضولی نکاح یا متعه را برای زوج خود یا برای غیر میتواند بخواند یا نه ج میتواند والله العالم س
چه میفرمایند علماء اعلام کثر الله امثالهم در خصوص این مسئله که در ولایت خارج مذهب قاعده از پادشاه حکم چنین صادر شده است
که بر چند خانه یک ملائی قابل مصدق شود یعنی از تحصیلات پادشاهی داده شود و باو مختص و منحصر شود اجرای عقد نکاح طلاق و احکام اموات
و مولود و غیره هر یک ملائی مصدق یک جلد دفتر داده است و حکم شده است که ملایان اسم ناکح و منکوحه را و اسم اموات و مولود

را بان دفتر بنویسند یا قبول نمودن وچنین ملا شدن بی عیب است او یا حرام و یا لازم است بیان فرمائید ج اسم خود را در دیوان کافر نبشتن و
و نوکر و ملازم او بودن مثل نوکری ظلام و فساق از شیعه هر دو حرام است و اینکه تقیه مشروع شد قبول ولایت از قبل مخالفین
با امضاء شرع مامیباشد بلی اگر نوکری نباشد و اعانت در کفر و ظلم در این مصداق شدن نباشد ضرر ندارد س زید دختر باکره را
بعد از تزویج وطی نموده و افضاء نموده آیا حرام مؤبد میشود و سائر استمتاعات نیز حرام است یا نه و اگر زوجه بعد از اندمال خوف داشته
باشد از ضرر جماع چون در سابق غایطش از مخرج بول بیرون می آمد حالا خوب شده است ولکن اطمینان حاصل نیست چه حکم دارد و قول
قابله یا طبیب یا زوج مقدم است یا قول زن ج افضاء بعد از بلوغ سبب تحریم وطی و سایر استمتاعات نمیشود اگر فرضاً جماع ضرر داشته
باشد سایر تمتعات ضرر ندارد و حرام نیست و اگر تعارض بکند قول طبیب و قول قابله با قول زوجه قول زن مقدم است علی احتمال قوی
سیما اذا قلنا بشمول [illegible] مصدقات لنحو المقام لا فی خصوص العدة والحیض والحمل بلی افضاء قبل از بلوغ سبب تحریم وطی میشود نه سایر استمتاعات
علی قول قوی خلافاً للروضة س زید دختری را عقد دائمی نموده عمرو یقین نموده به بطلان این عقد و او را برای خود عقد نموده و تصرف کرده و زید
تصرف نکرده بوده و بعد به عمرو معلوم شد که عقد زید صحیح بوده و زید صیغه طلاق جاری کرد آیا عمرو ضعیفه را ثانیاً میتواند برای خود عقد
نماید یا حرام مؤبد خواهد بود یا در مسئله تفصیل است ج شیخ استاد اعلی الله مقامه در جواهر الکلام و فاضل قمی اعلی الله مقامه
در سؤال وجواب تصریح نموده اند که حرام مؤبد میشود بلکه شیخ مرحوم ادعای وضوح حرمت مؤبد نموده اند و مع ذلک خالی از اشکال
نیست س اگر کسی زن کبیره وطی کند بالشبهه بعد از فوت شوهرش یا بعد از طلاق و عده طلاق میتواند آن زن را برای خود عقد کند یا
حرام مؤبد میشود ج حرام نمیشود والله العالم س اگر کسی با مادر زن یا دختر زن خود وطی کند بالشبهه آیا زن بر او حرام مؤبد میشود
یا نه ج بسم الله وله الحمد ضرر ندارد که زن حلال باشد و وطی شبهه حرام نمیشود س چه میفرمایند [illegible] قبله در این مسئله که مثلا زید وقت
شب در تاریکی بخانه آمد و رفت برخت خواب خود برای خواب و اتفاقاً در آن شب برخت خواب زنش مادر زنش خوابیده بود زید به گمان قوی
اینکه زن اوست وطی کرد مادر زن خود را بشبهه و فی الفور از خانه بیرون رفت و مادر زن دانست که این شوهر دختر اوست لکن زید را منع
نکرد و نه هیچ کس را از این امر آگاه نمود در این صورت اگر اولاد بهم رسید آن اولاد از طرف پدر و مادر هر دو ولد الزنا خواهد بود یا از طرف مادر
و زن زید بر زید حرام مؤبد شد یا نه ج بسم الله وله الحمد زوجه زید حرام نمیشود و بچه ملحق بمادر نیست بلکه به پدر ملحق است پس ولد زنا
از طرف مادر است نه پدر س چه میفرمائید که زید ندانسته با زن شوهردار نکاح یا متعه کرده و وطی نمود بعد معلوم شد که شوهر دارد
در این صورت آیا از زید زناء محصنه بعمل آمده یا نه و یا زن تنها عاصی بزناء محصنه شد و این زن آیا بر زید حرام مؤبد شد یا نه ج
بسم الله وله الحمد اما مرد پس زنا در حق او متحقق نشده و زن زنا داده است و زناء محصنه که سبب رجم زانیه باشد موقوف است بوجود
سایر شرایط احصان که از جمله حضور زوج و تمکن از زوجه باشد و در سابق گذشت که حرام مؤبد میشود علی ما صرح به فی نظیره الفاضل
القمی وغیره س منظوره یا ملموسه ذات بعل بشهوت حرام مؤبد است یا نه ج حرام مؤبد نمیشود بنظر یا قبله یا لمس بلکه زناء بذات بعل موجب
تحریم ابدی میشود نه مقدمات زناء از بوسه و نظر و دست بازی س زید مثلا با زن کتابیه یا زن کافره بت پرست خواه آتش پرست

حرام مؤبد وغیر آن

زنای محصنه

زنا محصنه کرد بعد از فوت شوهر خود آن زن اسلام آورد در اینصورت زید نکاح با آن زن میتواند کرد یا بر او حرام مؤبد میشود و همچنین
زنا شرعاً چیست ج ظاهراً حرام مؤبد میشود و فرق نیست در سبب زنا بذات بعل از برای حرمت ابدی میان کافره و مسلمه و در حد زنا محض که
صد تازیانه است یا جمع بین جلد و رجم است شهید ثانی فرق نگذاشته میان زنا بمسلمه یا کافره س اگر کسی زنی را بعقد خود در آورد بدوام خواه بانقطاع
و دخول هم کرد یا دخول نکرد و بعد برادران زن او وطی کرد یا زن بر او حرام مؤبد میشود یا نه و همچنین اگر قبل از عقد خواهر برادر او وطی کرد خواهر
موطوء برادر وطی حرام مؤبد میشود یا نه ج در اول حرام نیست و در ثانی حرام است اشکال در این است که اگر خواهرش را پیش از وطی برادرش عقد کرده
و طلاق داده باشد جایز است که این خواهر را دوباره عقد کند یا نه احتیاط اولی است س ما تقول العلماء فی رجل لاط بغلام فهل یجوز له ان
یعقد علی امه او اخته او بنته افتونا توجروا فاذا لم یجز فهل یتسری الحکم فی الام وان علت وان نزلت والاخت وان علت وان نزلت والبنت وان
نزلت ج انما یحرم ام الام وان علت والبنت وان نزلت وخصوص الاخت دون بناتها لعدم ذکرها فی النص المحرم وعدم معقولیة علو الاخت
ولا یحرم بنت الاخت ولا بنتها اختا وهو واضح س چه میفرمایند علماء حقه امامیه ادام الله ظلالهم در این مسئله که وطی در دبر با زن حلال
که بنا بر مشهور در مذهب امامیه جایز است آیا حدیثی در خصوص جواز آن وارد است یا نه و بنا بر اول آیا آن احادیث محمول بر تقیه است یا خیر و بر
فرض تقیه آیا کراهت دارد یا نه و بعضی از علماء که حرام نوشته اند احادیث حرمتش قابل اعتبار هست یا نه جواب آنرا بقلم تحریر مشروح مرقوم
فرمایند که تسکین خاطر فاتر شود ج بسم الله و له الحمد چون جمعی از علماء رضوان الله علیهم حرام میدانند وطی در دبر را حق آنکه در نصوص بسیار
وارد است که محاش النساء علی امتی حرام از این نص فی الجمله ظاهر میشود که بر امم سابقه مثل قوم لوط اگر جایز بوده در حق این امت جایز نیست و در
نصوص غیر نبویه وارد [illegible] اهلبیت رسالت این را مرتکب نمیشویم پس بنا بر این احوط ترک است س قبلة الانام ضعیفه مطلقه اگر محل
وطی بشبهه واقع شود بالنسبت بسوی غیر مطلق و ولدی آورد و تاریخ وطی مطلق و غیر مطلق معلوم نیست که فهمیده شود که ولد ملحق بمطلق است یا
غیر او آیا در اینصورت حکم قرعه میباشد یا اینکه ولد ملحق بثانی است ج بسم الله و له الحمد مشهور الحاق بثانی است هرچند قول بقرعه بحسب
قاعده خالی از قوه نیست مثل وطی بشبهه مزوجه در صورتیکه الحاق بزوج نشود و لکن نصوص وارده در مقام مانع عمل بقرعه میباشد س
طفل از زنی در زمان ما بعد از فوت شوهرش بعد از ده ماه متولد شده آیا ملحق است یا نه ج چون شرط الحاق طفل عدم تجاوز از اقصی الحمل است
و در اقصی الحمل خلاف است محقق ده ماه گفته قال و هو حسن و یعضده الوجدان فی کثیر و اسناد بمشهور داده که اقصی الحمل نه ماه است و
نقل اجماعات نیز بر این شده حتی آنکه سید استاد و شیخ استاد اختیار نه ماه را فرموده اند و در روایت وارد است که اگر یک لحظه زیاده
شود مادر خود را میکشد لهذا جرأت بر الحاق مشکل است و صلح ورثه کبار با این ولد اولی است والله العالم س شخصی سفر رفت
و تا چهارده سال مفقود و معلوم نشد زنش شوهر کرد و حامله شد و سال پانزدهم زوج اول پیدا شد این نکاح و ولد چه صورت دارد و زوج
اول بدون طلاق زوج ثانی با آن زن وطی میتواند بکند یا نه ج اما اولاد در این سوال پس حلال زاده است و آن زن بدون طلاق زوج
ثانی باقی است بزوجیت زوج اول و حاجت بعقد جدید نیست بلی این زن باید که از زوج ثانی عده داشته باشد و زوج اول در
مدت عده مقاربت با او نکند بلکه احتیاطاً ترک جمیع تلذذات از او نماید هرچند اختصاص تحریم بوطی فقط میباشد و احتیاط ترک

۲ واقوی جواز است محمد حسین زید عمره العالی

۳ ترک صلح شود محمد حسین زید ظله العالی

باقی است و علاجی از برای وجهی که زوجش غائب باشد نیست مگر قطع برای زوج نمودن و اگر حاکم شرع مبسوط الید باشد رجوع باو کند تا او فحص کند س اگر زوج مبتلا بمرض کوفت شود آیا برای زوجه خیار فسخ نکاح حاصل است یا نه ج محکی از ابن جنید جواز فسخ است ولکن مشهور عدم خیار فسخ میباشد و حق با مشهور است والله العالم س شخصی غلام خود را بکنیز خود عقد کند و بعد از او غلام مذکور بعد از مدتی فرار کند پس کنیز مزبوره را بشخص دیگر اگر عقد نماید عقدش صحیح است یا نه ج مولی اگر عقد دوام و انقطاع برای عبد خود نماید اختیار ابراء و طلاق در دست مولی میباشد و میتواند که طلاق دهد در فرض عقد دوام و ابراء نماید در مدت انقطاع و اگر بخواهد کنیز خود را آزاد نماید تا اختیار فسخ حاصل شود برای آن کنیز و عقد خود را فسخ نماید بلکه جائز است که مولی تفریق نماید میان زوج و زوجه را بهر طور که بخواهد حضرت نذارد خواه بلفظ طلاق باشد یا فسخ خواه غلامش فرار کرده باشد یا فرار نکرده باشد و حاضر باشد س شخصی کنیز خود را بغلامی عقد کرده و آن غلام گریخته باشد آیا مالک کنیز میتواند که فسخ عقد کنیز خود بکند یا نه ج مالک کنیز نمیتواند که فسخ عقد کنیز خود نماید بلی اگر آن کنیز را بکسی منتقل نماید بهر ناقلی که باشد منتقل الیه میتواند که فسخ نماید بلکه اگر آن شخص دوباره باقاله یا بعقد دیگر منتقل بمولای اول نماید برای او نیز خیار فسخ حاصل میشود علی الاقوی س اگر زن خلاف شرعی بکند شوهر او قبل از نصیحت میتواند او را بزند یا اول باید او را نصیحت کند ج بسم الله ولله الحمد بجهة مطلق خلاف شرع غیر از نشوز زدن بیجا است ولکن زدن مذکور مفصلاً با شرائطش مذکور است در کتب فقهیه در حکم نشوز بتفصیل والله العالم س کسی نفقه و کسوه زنش را نمیدهد آیا تسلط دارد زن که جبراً از او بگیرد یا نه ج حاکم شرع جبر او میکند و عدول مؤمنین نیز از باب امر بمعروف و زن نیز جبر میکند باعانت حاکم یا عدول مؤمنین و زن تقاص نیز میتواند بکند س در دهات متعارف است که کسان زوجه از زوج یا از کسان زوج از نقد و جنس بعد از تراضی طرفین قدر معلومی باسم شیربها مثلاً میگیرند و در عوض [illegible] تدارک که متعارف است میکنند از آرد و گوشت و روغن وغیره و در عرسی بمصرف میرسانند و در غالب از آن نقد و جنس چیزی باقی میماند آیا بر آخذ حلال است یا نه ج ضرر ندارد س هل یجوز للرجل الاستمناء من زوجته فی حالة الحیض والنفاس وفی غیر حالتیهما ام لا ج الاستمناء من زوجته لیس بحرام بنحو التفخیذ والله العالم

(در متعه و متعلقات)

س با زنان اهل کتاب و کافر ذمیه متعه جائز است یا نه ج متعه کتابیه جائز است نه بت پرست و غیر کتابیه نکاح او جائز نیست نه بعقد دوام و نه بانقطاع والله العالم س با یهودیه و نصرانیه خواه جزیه بدهند یا ندهند متعه جائز است یا نه ج متعه با زن ذمیه جائز است و غیر آن از کفار حربی جائز نیست و اگر جزیه ندهند در حکم حربی میباشند والله العالم س آیا متعه با زن یهودی و نصرانی و مجوسی درست است یا نه و اینها کافر حربی یا ذمی اند ج یهودیه و نصرانیه که بر شرائط ذمیه باقی باشند اقوی آنست که نکاح ایشان بعقد دوام جائز نیست ولکن نکاح ایشان بعقد انقطاع و ملک یمین جائز است و اما مجوسیه پس اقوی آنست که ملحق است بکتابیه پس جائز است وطی او بخصوص ملک و تحلیل و عقد انقطاع و اما عقد دوام پس جائز نیست و اما نصاری و یهود و مجوس هر چند بالاصل ذمی میباشند نه حربی لکن در این اعصار خصوص نصاری حربی میباشند و اما کافر حربیه از قبیل بت پرست و آتش پرست پس وطی ایشان جائز نیست نه بدوام و نه بانقطاع نه بملک و نه بتحلیل مگر آنکه مسلمان شود و در این خلافی نقل نشده والله العالم س چه میفرمایند علماء دین در این مسئله که متعه کردن با زن زانیه که پیشه اش زناکاری باشد بدون معائنه

در متعه و متعلقات

عدهٔ متعه یا و جایز است یا نه بیّنوا توجروا ج هرچند حق و مشهور اینست که منی از زنا احترام ندارد لکن چون خلاف احتیاط است بی عده صیغه نخوانند
و بی عده دخول نکنند اولاً یک حیض بربینند و بعقد در بیاورند یا چهل و پنج روز صبر کنند والله العالم س متعه با زن زانیه درست است یا نه
ج بلی جایز است با کراهت علی الاقوی و در روایت است که بعد از گرفتن منع کند او را از زنا و فجور و لکن بهتر آنست که بعد از استبراء رحم او از ماء فجور
او را بنکاح خود در آورد هرچند خود زنا کرده باشد که در اینوقت نیز بعد از استبراء بگیرد والله العالم س با زن فاحشه بازاری که پیشه او زنا
است متعه جایز است یا نه و اگر بداند که آن زن دیشب بمباشرت فلان از متعه یا از زنا بود عده دیدنش ضرور است یا نه و اگر اینچنین زن ادعا کند
که من از زنا تائب شده‌ام پس متعه کردن با او چه حکم دارد ج متعه جایز است ولکن بعد عده احوط است و بعد از توبه بی اشکال است و در بعضی از روایات
وارد است که اگر بخواهد بفهمد که در توبه صادق است یا کاذب او را دعوت کند بزنا اگر اجابت کرد علامت کذب در توبه است و اگر امتناع کرده
دلیل بر صدق است س هرگاه شخص زنی را بعقد در آورد نیم ساعت یا دو روز مثلاً بر فرض عدم دخول آیا بر پسران شخص میرسد یا نه
ج نیم ساعت و یکساعت چون پیش بعضی مجهول است ترک نماید و دو روز و یک روز و نیم روز ضرر ندارد و معقوده اب بر ابن حرام است
در صورتی که عقد صحیح باشد والله العالم س زید با زنی متعه کرد و وطی نمود بعد انقضای مدت با زن دیگر متعه کرد و وطی نمود
بعد ظاهر شد که زن ثانیه دختر زن ممتوعه اولی است آیا هم چنین متعه صحیح شد یا نه و اگر صحیح نشد معصیت ذمه کیست ذمه زن است یا مرد
در حالتی که زن هم از حال مرد خبر نداشته باشد زن و مرد هر دو از عصیان بری هستند یا نه و در همچو صورت اگر نطفه منعقد شد اولاد حرامزاده هستند
یا نه و اگر حرامزاده هستند حرامزاده از یکطرف یا از دو طرف و از این هر دو زن کدام یک بر زید حرام مؤبد شد یا هر دو حرام مؤبد شدند بیان
فرمائید ج حرمت در حق واطی و موطوئه مشروط است بعلم و با فقد از طرفین حرمت مفقود است از طرفین و اگر یکطرف عالم باشد و دیگری
جاهل حرمت مخصوص بعالم میباشد و هم چنین ولد ملحق بجاهل میباشد نه عالم و زن ثانیه حرام مؤبد است نه زن اول والله العالم س
در عقد انقطاع زید ضعیفه را متعه نمود در ده سال مثلاً بده تومان آیا بعد از دخول ضعیفه میتواند مطالبه تمام مهر نماید یا آنکه هر سالی
یک تومان مستحق است ج در نصوص و فتاوی تصریح باین شده است که تمام مهر را بعد از دخول مطالبه مینماید بلی اگر تخلف نمود در بعضی
از زمان بلا عذر شرعی زوج میتواند که بمقدار تخلف استرداد نماید س دو خواهر نسبیه هستند مثلاً شخصی با یکی از ایشان متعه کرد و بعد
انقضای مدت با خواهر دیگر متعه کرد و بعد از انقضای مدت باز با خواهر اول یعنی ممتوعه سابق متعه نمود و همین طور بعد انقضای مدت یکی با
دیگری متعه مینمود آیا این قسم متعه شرعاً جایز و درست است یا نه و هم چنین نکاح دائمی بعد طلاق یکی با دیگری چه حکم دارد بیّنوا توجروا
ج بسم الله و له الحمد تفصیل این مسئله آنستکه اگر بخواهد هر دو را در زمان واحد بعقد انقطاع یا بعقد دوام یا مختلف در حبالهٔ خود در آورد
نمیتواند و اما اگر در دو زمان بخواهد پس بعقد انقطاع جایز است که یکی را صیغه کند بمدتی و بعد از آن قبل از دخول یا بعد از دخول ابراء مدت
کند و ببخشد و بعد از آن خواهر را صیغه کند و هکذا جایز است بالعکس و اما اگر هر دو را بعقد دوام بخواهد نمیشود الا آنکه یکی را طلاق داده
اگر طلاق رجعی است باید بعد از عده باشد و اگر طلاق بائن است اقوی صحت عقد ثانیه میباشد بمجرد طلاق ولکن احوط انقضای مدت عده دخول
شده میباشد و اگر قبل از دخول باشد ضرر ندارد چرا که عده ندارد و اگر سابق منقطعه باشد و عقد لاحق دوام یا بالعکس حکمش از ماسبق معلوم

اگر بمباشرت فلان از زنا بوده و اگر از متعه بوده عده واجب است محمد حسین رضوی فداه

تفصیل اگر بخواهی سؤال دیگر کن والله العالم س معروف است که اولیای صغار دخترهای صغار را بعقد انقطاع در می آرند باشخاص بجهة محرمیت آیا لازم است که از زمان کبر هم چیزی داخل نمایند یا نه بنابر جواز مطلقا و آیا در مهر قرار دادن غبطه صغیره لازم است یا نه و اولیائیکه قبول این عقد مینمایند آیا جائز است از ایشان طلاق دادن همین صغیره یا نه ج بلی جایز است و ادخال زمان بلوغ لازم نیست بلکه در جمله از موارد منجر بپاره از مفاسد میشود و ابراء مدت نیز جایز است از ولی نه طلاق و در ولی اجبار در جواب و جد ملاحظه غبطه در عقد که انقطاعی باشد و منظور محرمیت باشد لازم نیست هو العالم س صیغه محرمیت از برای مجرد مباشرت خدمات بچگونه است ج ضرر ندارد و صیغه اش نیز همان صیغه معهود است و لکن داعی وطی و نحو آن نیست والله العالم س شرط عدم دخول در عقد انقطاع صحیح است یا نه ج صحیح است بلکه در عقد دائمی نیز صحیح است و محقق در شرایع میفرماید که فرق ما بین عقد دائم و انقطاع در صحت این شرط تحکم میباشد بلی حدیث وارد در صحت این شرط را بعضی منزل بعقد انقطاع کردند و حدیث ظاهر الدلالة نیست بلی فی الجمله اشعاری دارد و اگر اذن در دخول داد بعد الشرط اذنش صحیح میباشد و ظاهر اینست که برای دخول علیحده مهری نیست چه اذن در دخول بدهد یا نه و ولد نیز ملحق میباشد هر چند بدون اذن دخول کرده باشد و از بعضی ظاهر میشود که اشکال کردند در جواز وطی بسبب اذن بجهة آنکه عقد موجب جواز است نه اذن این اشکال ضعیف است زیرا که عقد نکاح مبیح جمیع تمتعات میباشد و شرط باعث حق مشروط له شد که منع بتواند بکند و اجنبیه نمیباشد که زنا باشد مثل تحلیل نیست که تقطیع در حلیت تمتع باشد خلاصه این است که شرط عدم دخول در قبل یا دبر بالمرة یا در مدتی در عقد دوام و انقطاع هر دو صحیح است بلکه کسیکه مهارت در فقه داشته باشد و لوازم و غایات نکاح را باخبر باشد میتواند که حکم بکند که شرط عدم تمتع و عدم تلذذ بالمرة از لمس و تقبیل و نظر بشهوت و غیر آن جائز نمیباشد زیرا که ترتب لوازم نکاح از عدم جمع بین اختین و حلیت نظر بام و سایر احکام مصاهرت کافی میباشد و حقیقت نکاح مالکیت حلیت بضع میباشد نه فعلیت و ترتب استمتاع فافهم و تامل جیدا و شیخ استاد تصریح میکند که غایت نکاح منحصر بوطی نیست بلکه آن یکی از غایات میباشد فالعجب من الفقهاء حیث یظهر منهم فی هذه المسئلة بالنسبة الی العقد والشرط معا اقوال عدیدة الصحة مطلقا والفساد مطلقا والحق بالنسبة الی العقد الفرق بین الدائم والمنقطع والفرق بین العقد والشرط س زید میخواهد زوجه خود را مطلقه سازد و بعد او را منقطعه نماید بجهة درک فضیلت متعه آیا محتاج بانقضاء عده است یا نه و مقصود اینکه کراهتی از احد طرفین است یا نیست و مطلقه رجعیه که در حکم زوجه است با وجود این ایقاع عقد متعه مشروع است یا بدعت یا حرام خواهد بود و اشخاص که زوجه خود را مطلقه مینمایند بخیال اینکه نکاح او در ساعت نحس واقع شده و در همان مجلس او را در ساعت سعد عقد میکنند این صورت چگونه است ج تا عده منقضی نشود عقد دیگر بی معنی است چه در دائم چه انقطاع والله العالم س انفصال مدت انقطاع از زمان اجرای صیغه مثل اجاره جایز است یا نه ج شیخ استاد در جواهر الکلام عنوان این مسئله نموده و در اول کلام میل بجواز نموده و فرموده و صریح الفاضل و جماعة ممن تاخر عنه الجواز بل نسبه غیر واحد الی ظاهر الاکثر بلکه از بعضی از این اکثر نقل نموده اند که جایز است نکاح قبل از مدت کما استظهره الکرکی و غیره و از بعضی نقل کرده اند عدم جواز بجهة آنکه صدق میکند که این زن ذات بعل است و المرأة لیس لها بعل آن بلکه حرمت مصاهرت و لزوم تمام مهر بموت هر کدام موت را کاشف از بطلان عقد نگیریم که موت قاطع استمرار نکاح شد نه مانع عقد و نکاح و اجل فی الحقیقه

بشرط قصد زوجیت نه قصد عدم و استکشاف از او محمد حسین مدظله العالی

اجل نفس

ذکر تحلیل و بعض احکام زنای محصنه

اجل نقل ستمتاعست نه اجل زوجیت خلاصه در اواسط کلامش فرموده که لنصافاً حکم بجواز مشکل است بلکه عدم جواز و زیادتی اجل را موید عدم جواز تاخیر مدت انقطاع کرده و احتیاط را در آخر کلام در عدم اجرای عقد نموده س در متعه اجرای صیغه لازم است یا محض تراضی طرفین و قرار داد مهر و تعیین مدت کافی است ج انما یحلل الکلام و یحرم الکلام فلا بد من العقد و لو بالفارسیة س صیغه متعه بزبان غیر عربی یعنی بزبان هندی و عجمی وغیران جایز است یا نه و صیغه متعه چیست و اگر زن کسی را برای اجرای صیغه متعه وکیل نماید چه باید گفت و همچنین صیغه متعه وکالته از طرف مرد چه طور گفته شود بینوا توجروا ج اگر عربی را نمیدانند قطعاً جایز است که بغیر عربی عقد نماید چه فارسی و چه هندی از لکل قوم نکاح و صیغه متعه این است که زن خودش بگوید متعتک نفسی فی المدة المعلومة بالمبلغ المعلوم و زمان معلوم یکساعت و دو ساعت نباشد بلکه یک روز یا نصف اول روز یا نصف شب یا تمام شب مثلاً باشد و مبلغ نیز معلوم یا مشاهده شود و اگر وکالت در میان باشد وکیل زن بگوید متعتک نفس موکلتی تا آخر و مرد بگوید قبلت التمتع یا قبلت التمتیع یا قبلت المتعة فی المدة المعلومة بالمبلغ المعلوم و اگر وکالت در میان باشد بگوید قبلت التمتع لموکلی تا آخر س در متعه یا نکاح اگر بجای متعتک و انکحتک نفسی صالحتک بگوید و در جواب قبلت بگوید نکاح یا متعه صحیح است یا باطل بینوا ج باطلست والله العالم (در تحلیل) س رسم است که وقت نکاح دختر کنیز بجهیز میدهند و میدانند که شوهرش با او هم مباشرت خواهد کرد پس چون جهیز مال زوجه است شوهرش را بدون اجازت زوجه مباشرت با آن درست است یا نه و در صورت عدم تحلیلش زنا محصنه خواهد بود یا نه و اولاد از این زن حکم ولد الزنا خواهد داشت یا نه ج بعد از آنکه مال شوهر نباشد و تحلیل با او از مالک کنیز نشده باشد البته زنا میباشد ولکن بالنسبت بکنیز زنا محصنه نیست چون شرط زنا محصنه در سمت زن این است که آزاد باشد نه مملوکه با شرایط دیگر که در سمت مرد ذکر میشود و در سمت مرد آنستکه بالغ باشد و آزاد باشد و زن دائمی داشته باشد که جماع کرده باشد بعقد دوام یا انقطاع و یا بملک یمین مالک وطی او باشد و هم چنین متمکن باشد از جماع کردن با زن خود که ممنوع از مقاربت او نباشد و بنحوی باشد که متمکن باشد بزوجه خود در صبح و شام پس اگر زوجه مثلاً غایب از زوج باشد بنحوی باشد که اولاً اگر صبح برود بطهران روز بعد با خود برسد و اگر بطهران رود در شام باو برسد خلاصه بنحوی باشد که بتواند هر وقت بخواهد جماع کند که اگر باین شرایط زنا کند زنا محصن میشود که مستحق جلد و رجم هر دو میباشد و اگر واطی و موطوئه هر دو علم بتحریم داشته باشند اولاد ایشان ولد الزنا از طرفین میباشد و اگر از یکطرف مشتبه باشد دون طرف دیگر ولد الزنا از یکطرف میباشد و ولد حلال از طرف دیگر یا نیعنی که اگر مثلاً برای کنیز تنها مشتبه باشد ولد باو ملحق میشود و ملحق بواطی نمیشود س هرگاه کنیز را باذن مالکه اش بصیغه عقد یا تحلیل یا هر دو داده بغلامی بعد همان کنیز را فروخت مالکه بزید و زید فروخت بعمرو و حال عمرو ملتفت از علقه زوجیت شد میخواهد کنیز را از حباله انفلام فسخ نماید و بعد خود بقصد تناسل التفات و اقتدابی شبهه چطور میشود بیان فرمائید ج بسم الله و له الحمد بدانکه هرگاه کنیزی که زوجه باشد یا محلل باشد به یکری بفروشند مالک جدید اختیار دارد که فسخ نکاح و زوجیت نماید فوراً و تحلیل بمجرد نقل نیز بنفسه باطل میشود علی الاقوی و احتیاطاً مالک جدید فسخ تحلیل نماید باحتمال آنکه تحلیل شاید عقد منقطع باشد نیز والله العالم س تحلیل کنیز بدو نفر در وطی جایز نیست یا در تحلیل نظر بالمس و بوسیدن در کنیز بدو نفر یا جماعت جایز است و بعبارت اخری محل حاجت غالباً این استکه بیک کنیز را لمجایز است بدو نفر یا جمعی تحلیل

بیکتهیه مطلق و زنا قبل
محمد حسین مدظله العالی

باعلم بتحریم ادرنا
با جهل با زوجیا با غورتیت
بین مذکور است علی الاقوی
محمد حسین مد ظله العالی

نمایند من حیث النظر یا من حیث اللّمس یا من حیث التّقبیل خصوصاً اگر محلّ نظر و لمس و تقبیل مختلف باشند ج بسم الله و له الحمد هرچند توهّم میشود
جواز آن در نظر که محلّ ابتلا میباشد لکن شیخ استاد در جواهر الکلام تصریح بعدم جواز فرموده این را از مسلّمات و مقطوعات حساب نموده و بمنزله تشریک
دو نفر در تحلیل وطی دانسته و اینهم دلالت دارد که یک زن دو شوهر ندارد فرموده که دلالت دارد بر این مطلب والله العالم س قبول در تحلیل
شرط است یا نه ج اشتراط قبول را در جواهر از مسلّمات شمرده و ادّعای بداهت میکند که تحلیل داخل در ایقاع نیست بلکه اجماع مرکّب هست که
اگر تحلیل داخل در عقد نکاح و انقطاع میباشد قبول شرط است و اگر داخل در ملک یمین هم باشد باز قبول شرط است والله العالم س تعیین
مدّت شرط است در تحلیل یا نه بیّنوا توجروا ج احوط اشتراط و اقوی عدم اشتراط میباشد والله العالم

باب الرّضاع در رضاع

س رضاعی که باعث نشر حرمت میشود کدام است و بشهادت زن ثابت میشود یا نه بیّنوا توجروا ج رضاع محرّم با نبات لحم و شدّ عظم و رضاع
یک شب و روز بی فاصله برضاع زن دیگر و به پانزده شکم خوردن شیر کامل و اقوی قبول زن میباشد با اجتماع شرائط از عدالت و تعدّد و نحو
آنها والله العالم س زنی که مدّت دو سال از وضع حملش بحلال نگذشته طفل غیری و اگر زاید از دو سال باشد با شرائط عدد دو زمانی شیر
دهد باعث نشر حرمت میشود یا نه ج بسم الله و له الحمد باعث نشر حرمت نمیشود والله العالم س زنی که بعد از دو سال از وضع حمل خود
بحلال طفل غیری و اگر کمتر از دو سال باشد با شرائط عدد و زمانی شیر دهد سبب نشر حرمت میشود یا نه ج بلی این شیر ناشر حرمت میشود در طفلی
که بسنّ رضاع باشد و از سنّ رضاع نگذشته باشد والله العالم س زنیکه فرزند بحرام زائید باشد شیر شرا بفرزند حلال خورانیدن جائز است
یا نه و در شیر حرام رضاعت متحقّق میشود یا نه ج خورانیدن شیر مزبور بفرزند حلال زاده مکروه است و مورث رضاع شرعی نمیشود والله العالم س اگر زن
پدر شیر دهد باولاد پسر خود از زن برشوهرش حرام میشود یا نه بیّنوا اجرکم علی الله ج بسم الله و له الحمد حرام میشود بنابر عموم منزله میر داماد علیه الرحمه
بجهة آنکه چنانچه آن مرتضع برادر رضاعی پسر شوهر میشود مرضعه جدّه رضاعی میشود بلکه بمنزله زن پسر شوهر میشود و زن پسر برپدر حرام است ولیکن بنا
بر مختار و حق حرام نیست انشاء الله کما هو المشهور والله العالم س اگر عمّه شیر بدهد ببرادر زاده خود بشوهرش حرام میشود یا نه و مسئله اتّفاقیه است
یا نه ج بسم الله و له الحمد از لوازم عموم منزله میر داماد علیه الرحمه اینکه اگر کسی زنش شیر دهد از شیر شوهرش برادر خود را یا خواهر خود را یا اینکه شیر دهد
برادرزاده خود را زنش حرام میشود بجهة آنکه در فرض اوّل زنش خواهر نسبی ولد رضاعی میشود و در فرض ثانی عمّه نسبی ولد رضاعی میشود و مختار است
که حرام نیست س هرگاه ضعیفه دختری را شیر داده و آن دختر دختر خواهر نسبی آن دختر را ضعیفه میتواند او برای پسر خود بنکاح در آورد یا نه ج نکاح
در صورت مرقومه ضرور ندارد و مشهور نیز بر جواز است و عموم منزله معتبر نیست و دلالت نیز ندارد بر حرمت در مقام والله العالم س زنی هرگاه
شیر داده همشیره زید را آیا زید میتواند دایه همشیره خود را بگیرد یا خیر ج بلی جائز است که زید دایه همشیره خود را بگیرد بجهة آنکه در نسب حرمت
مخصوص ام و زوجه اب میباشد و دایه مرقومه از هر دو عنوان خارج است و این واضح است بنابر حکم بعموم منزله منجرّ بحرمت و لکن قول بعموم
منزله ضعیف است س زنی که بچه دخترش را شیر دهد چه طور است جوابش را بتصریح صدق رضاعت زوجه حرمت دختر بر داماد
و دلیل عدم حلیت تحریر را بیان فرمائید ج لا ینکح اب المرتضع فی اولاد صاحب اللّبن و الرّضاع کما یحرم سابقاً یحرم لاحقاً والله العالم و طهد
رضاع آنوقت میشود که پانزده شکم شیر کامل بخورد و یا یک شب و روز تمام که در میان هردو زنی دیگر شیر نداده باشد یا انقدر بخورد که گوشت و پوست

---

۱ متوالی — محمّد حسین زید عمره العالی

۲ که چهار باشند — محمّد حسین مدّ ظلّه العالی

روئید شوهر چند زن دیگر شیر دهد س زنی پسر خود را بشراکت مادر خود هفت روز باین طریق که در شبانروز پنج شش دفعه مادرش و پنج شش
دفعه خودش شیر خورانید پس در اینصورت زن مذکور بر شوهرش حرام میشود یا نه ج در صورت مذکوره حرام نمیشود زیرا که شرایط عدد که زمانی مقصود است
والله العالم س زنی شیر داد بشر عمرو دختری را بعد از وفات یا طلاق شوهر اول شوهر ثانی اختیار نموده شیر داد بپسری عمرا آیا این دو طفل بیکدیگر محرم
و حرام میباشند یا نه ج مقتضی عمومیت ادله رضاع حرمت میباشد چنانچه مختار طبرسی است لکن مشهور و حق عدم تحریم میباشد لاشتراط اتحاد
الفحل فی خصوص حصول التحریم بین المرتضعین کما هو مقتضی الاخبار الخاصة س چه میفرمائید که زنی دختری دارد و اجیره شده دختر غیری را شیر
داده لکن دختر خودش را شریک نکرده و این دختر غیر را که شیر داده عموئی دارد اگر عموئیش دختران زن را بعقد خود در آورد چه صورت دارد بینوا توجروا ج
بسم الله وله الحمد ضرر ندارد و عموم منزلة ثابت نیست والله العالم س چه میفرمائید که زینب یک پسر دارد و یک دختر بعد از اینکه پسر خود را
عروسی کرد پسری متولد کردید و مادرش فوت شد برای تسکین مادر پستان خود را در دهن پسر زاده خود داده اگر چه از مدتی خشکیده بوده
لکن از مکیدن شیر فرود آمد در این صورت با پسر زاده دختر و دختر خود را بعقد بدهد چه صورت دارد ج بسم الله وله الحمد این رضاع مؤثر نیست
و رضاع مؤثر آنستکه از شیری بشود که آن شیر از حمل باشد و شیر بدون حمل اثر ندارد والله العالم س چه میفرمائید که زید برادری دارد عمرو
نام میخواهد زوجه اش را بر عمرو برادرش محرم نماید زید دختر غیر را عقد کرده است از برای برادرش عمرو بعد دختر را داده است بزوجه خودش شیر
داده است در اینصورت زوجه زید بر عمرو محرم میشود یا نه و اگر زید بمیرد عمرو میتواند زوجه برادرش را بگیرد یا خیر بینوا توجروا ج بسم الله وله
الحمد در این فرض مرقوم محرم میشود بجهة آنکه مادر زن رضاعی میشود و زوجیت نیز فسخ میشود بجهة آنکه دختر صلبی برادرش میشود و عمرو نیز نمیتواند
که زوجه برادرش را بگیرد چون مادر زن حرام است مؤبدا والله العالم س زید خواهر شیری برادر خود را تزویج میتواند نماید یا خیر انچه
از حکم حق معلوم است بیان فرمائید ج اظهر جواز تزویج زید است خواهر شیری برادر خود را بعد از آن که زید از آن شیر نخورده باشد و فاضل قمی
اعلی الله مقامه نیز تصریح فرموده در سؤال و جواب که همشیره نسبیه مرتضعه که شیر نخورده باشد میتوان با آن پسر همشیره او زوجه شود
و اخوه نسبیه هر یک از مرتضعین در اخوه دیگر تزویج میتواند نماید والله العالم س شخص همشیره رضاعی خواهر خود یا همشیره رضاعی
برادر خود را میتواند بگیرد یا نه ج بلی مشهور جواز است و حق نیز جواز است چه جایز است برای شخص ناکح نکاح اخت نسبی برادر ابی
پس رضاعی بطریق اولی و آنچه حرام است بر ناکح که نکاح اخت خود را بکند نه تزویج اخت برادر خود در نسب (؟) و نهی خلاف نیز شده حتی
آنکه بعضی از مانعین از تزویج رجوع از منع کردند و در بعضی از روایات است که ما احب ان اتزوج اخت اخی من الرضاعة و کراهت ظاهر
از حدیث است و کراهت را مضایقه ندارم والله العالم س دو زن میباشند و دو طفل دارند یکی دختر و دیگری پسر پسر شیر دختر
از زن خورد بحدی که با یکدیگر محرمیت حاصل شد و بعد از مدتی این دو طفل فوت شدند و مادرهای این دو طفل هر کدام یکی دختر و دیگری
پسر با هم رسانیدند تا بحد بلوغ رسیدند آیا میتوانند بعقد یکدیگر در آیند یا نه ج نکاح مرقوم ضرر ندارد و مشهور نیز بر جواز است
و عموم منزلة معتبر نیست و دلالت نیز ندارد بر حرمت س شریعتمدارا چه میفرمائید زید برادری دارد عمرو نام و دختر غیری را بدو قبلا (؟) امضا
عمرو عقد کرده است و دختر را بزوجه خودش داده که شیر داده است در اینصورت زوجه زید بر عمرو محرم میشود یا نه و اگر زید بمیرد عمرو میتواند

که زید و عمرو زید را بکیر دیانه بنیوا تو جروا مر الله و رسوله صاحب الشریعت ج بسم الله و له الحمد در فرض مرقوم محرم نمیشود چون محرم شدن فرع مادرزن شدن او میباشد و فرض اینست که زوجیت حاصل نشده نه باذن و نه باجازت بلی اگر باذن و یا امضاء میشد چنانچه در سؤال دیگر فرض شد محرم و محرم نیز میشد بلی اگر اجازت کند و اجازت را نیز کاشف بدانیم نه ناقل در اینوقت محرم میشود والله العالم س چه میفرمایند در این مسئله که نکاح خوان یقین برضاع ندارد مگر مظنه آیا میتواند که نکاح بخواند و بعد از نکاح و وطی اگر رضاع یقینی شد معصیت جمله ذمه نکاح خوان است یا نه بینوا توجروا ج اگر علم برضاع شرعی از برای زوج یا وکیل زوج یا زوجه یا وکیل زوجه که خوانده صیغه نکاح باشد حاصل باشد در اینوقت معصیت دارند والا معصیة نیست و مظنه کافی نیست در حرمت نکاح بلکه با ظن برضاع شرعی در صورتی که ظن معتبر نباشد نه مثل ظن حاصل از شهادت عدلین که معتبر است بخلاف ظن از غیر عادل که با این ظن عقد صحیح است و نکاح حاصل است والله العالم س مایقول العلماء فی رجل تزوج بامرأة واخ تزوج باختها النسبیة فاولد کل واحد منهما ولدا وارضعت کل واحدة من الزوجتین ابن اختها فهل یجوز للولد الذی شرب اللبن ان ینکح بنت خالته التی لم تشرب اللبن وهل تحرم الزوجة علی زوجها ام لا افتونا توجروا ج الاقوی جواز النکاح بین غیر المرتضعین اذا لاخوة تقتضی الحرمة بالنسبة الی هذا المرتضع واخته من الرضاعة لا مطلقا نعم الاحوط عدم المناکحة للروایة واما المسئلة الثانیة فلا یحرم الزوجة علی زوجها لان وجه الحرمة علی ما توهم هو الجمع بین الاختین من جهة ان المرضعة صارت بمنزلة الزوجة وهو کما تری اذ الجمع بین الاختین فی النسب نظیره الجمع بین الاختین فی الرضاع لا مثل الفرض فتدبر والله العالم

باب الطلاق والخلع والظهار در طلاق و متعلقات ان

س بغیر ادای دین مهر شوهر میتواند زن را طلاق داد یا نه ج طلاق مشروط باداء دین مهر نیست قبل از ادا میتواند طلاق بدهد والله العالم س مردی زن خود را مطلقه نموده در سفر منزل او از برای او مثلا بعد از عده و طلاق ده تومان خرجی میفرستاد در هر ماهی و بعد از دو سال بزوجه گفته که من ترا طلاق دادم و ماهی دو تومان را برای تو از مهر تو میفرستادم آیا این طلاق صحیح است و اعلام لازم است یا نه و نفقه بر فرض عدم اعلام آیا لازم است یا نه و این احتساب از مهر صحیح است یا آنکه ضعیفه بخیال نفقه میگرفت ج طلاق اجماعا صحیح است و اعلام لازم نیست و لزوم نفقه بتوهم عموم تعلیل وارد در مفضاة وانه قد عطلها علی الازواج علیل است چون این تعطیل ربطی بتعطیل در سؤال ندارد بجهة آنکه در مفضاة وطی حرام است هر چند مصرحی بلزوم اعلام یا عدم ندیدیم و همچنین مصرحی بلزوم نفقه نیز ندیدیم و در اماء مزوجه و در وجه مفضاة و عتق عبد نکاه بکن و تحقیر هم دوباره میکنم انشاء الله تعالی و اما احتساب مهر پس ظاهر اینست که بیجا باشد چون شرط احتساب از دین اعلام مدیون است تا آنکه برضایت قابض و دافع ادای دین کلی شود و تشخیص یا معاوضه برضای هر دو شخص حاصل شود س اولیای صغیر جایز است برای ایشان طلاق داد بصغیر و ابراء مدت یا نه ج بسم الله و له الحمد اما طلاق پس ولایت اولیا در ان کلام است والطلاق بید من اخذ بالساق فی الجملة مانع میباشد و تفصیلش محتاج بوقت دیگر است و اما انقطاع پس اقوی جواز است والله العالم س چه میفرمایید در این مسئله جائیکه عادلین نباشند و بهم نرسند و در بلاد دیگر هم و کیا کردن ممکن نباشد و یا عسر و حرج داشته باشد و ضرورت طلاق رو دهد چه کند و چگونه طلاق دهد ج علاج ندارد تا آنکه عادلین حاصل شود و در اینجا عادلین بدل ندارد والله العالم س در شهادت و سایر جاهائی که عدلین میباید و بجای

در طلاق و متعلقات ان

۱ در شرحیه اعلام تامل است چنانچه در او اخر هم متعرض شده اند محمد حسین مد ظله العالی

۲ در باب متعه گذشت که ولایت در طلاق ندارند محمد حسین مد ظله العالی

علاوالمد ۵۱

عدل واحد و دو زن عادله معتبر و کافی است یا در طلاق هم بجای عدلین چهار زن عادله معتبر و کافی هستند یا نه ج غیر عدلین چاره نیست و شهادت
زن منفرده و منضمة بکار نمی آید س زید خود را عادل نمیداند و در حقیقت هم عادل نیست لکن دیگران اعتقاد بعدالت او دارند خصوص مطلق
که او نیز اعتقاد بعدالت زید دارد پس هرگاه مطلق خودش طلاق را جاری سازد یا وکیل مطلق یا وکیل وکیل مطلق هرگاه طلاق بوکالت باشد در اینصورت
جایز است زید را که شاهد در طلاق شود یا جایز است مطلق یا وکیل را اگر زید را شاهد در طلاق قرار دهد یا نه و در عکس این چه حکم دارد ج بسم الله
والحمد در اینجا دو مسئله است اول اینکه کسیکه خود را عادل نداند اگر او را در چیزهائیکه مشروط بعدالت باشد بطلبند جائز است اقدام یا نه جواب
اینست که جائز است اقدام او و لازم نیست بر او اظهار فسق خود یا اظهار عدم عدالت خودش مسئله دوم اینست که آیا جائز است که این شخص این زن را
نکاح کند با اینکه عادل نبوده و باعتقاد خودش شرط طلاق مثلاً حاصل نیست جواب از این آنستکه بعضی از علمای ما رضوان الله علیهم مثل ملا احمد
نراقی میفرمایند که در ضعیفه مطلقه ما هفت کس داریم حاکم و اجنبی و زوج و زوجه و شاهدین و وکیل زوج که اگر اینها مختلف در اعتقاد باشند
یا بنفسه [?] که زوج بعد از طلاق دانستکه وکیل طلاق داده در حضور فلان و فلان و آن هر دو عادل نبودند یا آنکه زوجه مطلع شد که شاهدین عادلین
نبودند یا آنکه شاهدین خود را عادل نمیدانند آیا زوج و زوجه و شاهدین چه کنند میفرماید هر کس عمل باعتقاد خود نماید پس هر که این طلاق را صحیح
میداند آثار صحت را جاری کند و هر که فاسد میداند آثار فساد را جاری نماید پس اگر زوج معتقد عدالت شاهدین باشد بعد از عده ضعیفه مطلقه
خواهرش را میگیرد و اگر این زن چهارمی بوده چهارمی دیگر را میگیرد و اگر زوجه معتقد عدالت باشد شوهر میکند همچنین شاهدین اگر خود را عادل نمیدانند
ضعیفه را نگیرند و هکذا حاکم شرع و اجنبی و اما سید استاد و بعضی دیگر میفرمایند که مدار بر صحت طلاق عدالت واقعیه نیست بلکه عدالت عند
المطلق میباشد و عند مجری صیغه الطلاق میباشد و این خالی از قوت نیست[1] پس همین که عند مجری صیغه الطلاق طلاق در نزد عدلین جاری
شد همه میتوانند آن زن را بگیرند و طلاق صحیح است فی حق الکل و اینها هم در جائیست که اعتقاد جزمی حاصل باشد بعدالت یا بخلاف عدالت و اما اگر مجهول
الحال باشند اجماعاً حمل بر صحت نمایند والله العالم س زید زوجه خود را مطلقه نموده و قبل از انقضاء عده رجوع کرده و قبل از دخول ثانیاً مطلقه کرده
آیا طلاق ثانی بائن است یا رجعی ج اقوی و احوط اینست که رجعی میباشد بنابراین در مجلس واحد سه طلاق حاصل میشود بر تحلل و توسط رجوع و اما
اگر بگوئیم که طلاق بائن است نظر باینکه زوجیت هدم عده سابقه کرده سه طلاق در مجلس واحد حاصل نمیشود و انصاف اینست که بائن بودن طلاق
ثانی خالی از قوة نیست و بجهة احتیاط تجدید عقد بار جوع اولی است[2] س آیا زوجه میتواند که خود بوکالت از زوج صیغه طلاق خود را جاری سازد
باین نحو که بگوید که انا زوجة موکلی المسماة فلانة طالق یا نه و طلاق صحیح است یا خیر ج بلی میتواند هر چند بطور غیاب بگوید المرأة المعهودة
طالق والله العالم س چه میفرمایند که زید دو زن دارد هر دو را طلاق میدهد بوکالت آیا وکیل میتواند هر دو زن را یکدفعه در یک صیغه طلاق دهد
جاری سازد باین نحو که بگوید فلانة و فلانة زوجتا موکلی طالقتان یا نه و در صورت جواز در همه حال چهار شاهد عادل باید یا عدلین هم
کفایت میکند ج جمع و تثنیه در صیغه طلاق با تعدد مورد طلاق جایز است و عدلین کافی است س چه میفرمائید در این مسئله
که آیا چنانکه نکاح سنیها و کفار حربی و ذمی که موافق مذهب ایشان میشود ممضی است و لکل قوم نکاح در مذهب ما صحیح است و ما میتوانیم
منکوحه ایشان بگیریم همچنین طلاق ایشان که موافق مذهب ایشان میشود آیا در مذهب ما صحیح است که ما میتوانیم مطلقه ایشان را بعد

[1] بلکه اقوی بست و اخبار هم شاهد بر او است محمد حسین مد ظله العالی

[2] جای تجدید نیست بلکه رجوع است محمد حسین مد ظله العالی

از انقضای عدّه بکیر یا نه و بر تقدیر ثانی هرگاه نکاح ایشان در مذهب ما صحیح است پس طلاق ایشان چو در مذهب ما صحیح نباشد و قاعدهٔ طلاق سنّیها
در هند اینستکه عربیّت و شاهدین عادلین را شرط نمیدانند مگو محض زبانی میگویند سه مرتبه که من تو را طلاق دادم پس طلاق میشود در مذهب
ایشان در این مسئله آنچه حکم شرع باشد قلمی فرمایند ج حق آنستکه اگر مخالف بمذهب خود طلاق بدهد عیال خود را با انطلاقیکه بمذهب خودش صحیح
است چه بمذهب ما صحیح باشد یا نباشد بعد از تمام شدن عدّه جایز است برای ما که آن زن را بگیریم لقوله علیه الصلوة والسلام الزموهم بما الزموا به
انفسهم بلکه اگر مخالف فرضا زن شیعه داشته باشد بنا بر این که نکاح شیعه را با سنّی جایز بدانیم باز هم اگر طلاق بدهد حتی طلاق ثلث در مجلس واحد
بی رجوع باز صحیح است لان ذلک دینهم بلکه از این تعلیل ظاهر میشود که طلاق کفار ذمّی و حربی نیز چنین است بلی شیخ استاد اعلی الله مقامه در جواهر نقل
کرده از بعض علماء که اگر زن شیعه باشد و مرد سنّی در اینوقت آن طلاق غیر صحیح بمذهب ما ممضی در حق زن شیعه نیست و این تفصیل ضعیف است
والله العالم س معروض در وه رفیعه میدارد که زنان عساکر مقهوره واقعه مرو که منقطع الخبر و مرتفع الاثر میباشند منفقی چه شرعا و چه ولایة
ندارند و صبر هم بهیچوجه بر بی شوهری و بی چیزی نمینمایند از بدو امر تا کنون که قریب بده سالست اگر چه رجوع بحاکم شرع خصوص بجهة نبودنش در
بعض از بلاد ایشان و تعذّر و تعسّر نسبت بایشان نوعا کما هو الغالب در رجوع بحاکم غیر بلد جهة تاجیل اربعه سنین و تفحّص نشده ولکن عامه
مؤمنین اولا و کافه مسلمین آن ناحیه بعد از رجوع و استشاره گفته‌اند که باید چهار سال صبر کنید بفتوای جمعی از اعلام تا تفحّص شود و تفحّص هم
از هر کس بقدر امکان از متعلقان هر یک شده و از جمعی بهیچوجه لا موتا و لا حیوة خبری و اثری ظاهر نشده و خوف وقوع نسوان علاوه بر
بی نفقه و کسوت بودن در حرام بلکه ظنّ غالب در غالب هم هست پس عدول آنها لا میتوانند بهمان تفحّص و تربّص در سنوات عشر اکتفا نموده امر شان
با عتداد عدّه وفات نمایند و طلاق هم احتیاطا جاری نمایند یا مجدّدا محتاج بتربّص است و یا حکما رجوع بحاکم با عدم عسر و تعذر ضرور است
و یا هر دو واحد هما چه باید بشود یا نه آن زنان و نه این و تا عمر طبیعی مردم ایام قدیم که صد و بیست سال است باید صبر کنند و یا عمر طبیعی مردم این ایام که
غالبا بهفتاد نمیرسند اگر چه عادة نتوانند صبر بر بی چیزی نمایند و عفت در محافظت و رزند حکم از ابیان فرمائید که نهایت حاجت
است ج بسم الله و له الحمد اولا باید دانست که تاجیل حاکم موقوف است بعلم حاکم بتحقق شرایط تاجیل و این غالبا ممکن نیست و ثانیا باید
دانستکه این حکم مخصوص بحاکم مبسوط الید میباشد و غالبا حکام شرع در این زمان قاصر الید عن الفحص فی المدة المضروبه میباشند و ثالثا
این حکم بتاجیل و مباشرت طلاق یا امر بعده داشتن زوجه مزبوره از مناصب است و مختص بحاکم میباشد و عدول مؤمنین این ولایت را ندارند
هر چند از ملا محسن فیض نقل شده و این هر چند خالی از وجه نیست لاکن خلاف ظاهر نصوص است که بلفظ والی و امام وارد شده ففی موثقه سماعه
عن المعصوم فقال ان علمت انه فی ارض فتبقی منتظرة له ابدا حتی یاتیها موته او یاتیها طلاقه و ان لم یعلم این هو من الارض کلها و لم یات منه کتاب
و لا خبر فانها تاتی الامام فیامرها ان تنتظر اربع سنین فیطلب فی الارض فان لم یجد له اثر حتی تمضی اربع سنین امرها ان تعتد اربعة اشهر و
عشرا ثم تحلّ للازواج فان قدم زوجها بعد ما تنقضی عدتها فلیس له علیها رجعة و ان قدم و هی فی عدتها اربعة اشهر و عشرا فهو املک برجعتها
با وجود این خبر در نسوان در امر فروج جرأت بر قیام عدول مؤمنین نداریم خلاصه این بلائیست که باید صبر نمود س ضعیفه شل یا افلیج
باشد خواهد طلاق بگیرد صداقش میرسد یا نه ج بعد از دخول تمام میرسد و قبل از دخول اگر شوهر فسخ نماید بواسطهٔ عیب مزبور صداق

ندارد

ندارد و اگر طلاق دهد نصف صداق میرسد والله العالم س اگر با مطلقه رجعیه کسی زنا کند در عده آن زن حرام مؤبد میشود بر آنکس یا نه و بر تقدیر اول آیا در عده وفات و خلع و مبارات هم اگر کسی زنا کند حرام مؤبد میشود یا نه هم چنین در سایر احکام رجعیه با خلعیه فرق هست یا نه ج زنا بذات البعل موجب حرمت ابدیت میباشد و هم چنین در عده رجعیه که بمنزله زوجه میباشد و اما زنا در عده وفات و عده خلع و مبارات پس موجب تحریم ابدی نیست س عقد در عده با علم بعده و با علم بتحریم یا جهل و دخول در عده حکمش را بیان فرمائید ج موجب تحریم ابدی چند چیز است اول عقد در عده چه عده بائن و چه رجعیه بشرط اجتماع دو علم یکی علم بتحریم و دیگری علم بموضوع عده و با فقد هر دو علم یا یکی از آن تحریم ابدی حاصل نمیشود بعقد دوم دخول در عده که اگر زنی را عقد کند و دخول کند و این دخول نیز در عده باشد موجب تحریم ابدی میباشد چه هر دو عالم باشند بعده یا جاهل باشند و عالم باشند بتحریم یا جاهل باشند همینکه دخول شد حرمت ابدیه حاصل است و اگر دخول در خارج عده شود تحریم ابدی ندارد اگر چه عقد در عده شود پس اگر عقد را تجدید کند عقد دوم صحیح است و آن دخول مثل عقد منشاء تحریم ابدی نمیشود س عده طلاق از حین طلاق است یا نه و عده وفات هم چنین است یا خیر ج اقوی در عده وفات اینست که ابتدای او از زمان بلوغ خبر است و ثبوت خبر شرط ترویج است نه شرط عده و عده طلاق از زمان وقوع طلاق است نه از زمان بلوغ خبر طلاق و قول باشتراک هر دو عده از حین بلوغ خبر ضعیف است هر چند روایات متعدده وارد شده است شهید ثانی اعلی الله مقامه فرموده است که اگر حداد را بر امه واجب ندانیم مثل مطلقه خواهد بود در عده که از حین وقوع موت است نه از حین بلوغ خبر والله العالم س عده طلاق و عده وفات و عده انقطاع و استبراء امه هر یک چند یوم است و آیا صغیره و غیر مدخول بها و یائسه و زنان فواحش بازاری عده دارند یا نه ج عده طلاق در ذات الشهور سه ماه است که در میانه بالمره حیض نبیند و در حیض بین سه طهر است و عده وفات در غیر حامل چهار ماه و ده روز است و در حامل ابعد الاجلین یعنی هر کدام که طولانی تر است و عده انقطاع در حیض بین دو حیض میباشد و در غیر حیض بین چهل و پنج روز و استبراء امه در حیض بین حیضه واحده است و در غیر آن چهل و پنج روز صغیره و غیر مدخول بها و یائسه که بسن یأس رسیده باشد عده ندارند در طلاق و در وفات عده دارند و زنا عده اش احوط است مثل عده طلاق و لا اقل استبراء بحیضه واحده یا چهل و پنج روز نمایند س قول زن در انقضاء عده در یک ماه و نیم و نحو آن مسموع است یا نه ج آنچه محقق تصریح نموده قول زن در انقضاء عده بحیض در زمانیکه ممکن باشد مسموع است و در حال نزاع یمین متوجه میباشد بر زن و اگر ادعاء انقضاء عده بشهور نماید محتاج به بینه میباشد و شهید در لمعه تفصیل داده در اول مابین ادعاء معتاد و غیر معتاد فهو و حکم تفصیلم قوم قریب است و از شیخ طوسی ظاهر میشود فرق مابین متهم و غیر متهم قال فی اللمعة و ظاهر الروایات انه لا یقبل منها غیر المعتاد الا بشهادة اربع من النساء المطلعات علی باطن امره وهو قریب و اورد علی الشهید بانه لم یرو هنا الا روایة مرسلة عن علی علیه السلام انه قال فی امرأة ادعت انها حاضت فی شهر واحد ثلث حیض انه یسئل نسوة من بطائنها هل کان حیضها فیما مضی علی ما ادعت فان شهدت صدقت والا فهی کاذبة و عن الشیخ حمله علی التهمة و انت خبیر بامکان تغیر العادة سیما فی غیر مستقیمة الحیض و الطهر مع ان نصوص القبول سندا و دلالة و عددا و عملا ارجح فقولها مقبول و ان کانت متهمة بل مع وجود من یشهد بان عادتها خلاف ذلک فان کان الطلاق رجعیا فللزوج النزاع معها و لابد من الیمین و ان کان خلعیا لیس للزوج علقة حتی ینازعها الا علی بعض الوجوه کان ترجع الی البذل هذا فی غیر التوءمانی

واما فیه فالنزاع فی انقضاء العدة بالزمان لا یکون الا فی زمان ایقاع الطلاق والاصل تاخیره والاصل بقاء العدة ولکن الطلاق و هو اعلم
العدة والحیض للنساء اذا ادعت صدقت تصدیقها ولما قیل فی هذا القسم بعد قبول قولها وانه لا خلاف بین الاصحاب فالاحتیاط اولی والاقتصار
الا ان السماع قولها فتبعه والله العالم (در خلع) س آیا در طلاق خلع قبل از رجوع ضعیفه ببذل جائز است برای مطلق نکاح
خواهر زن چهارمی یا نه ج اقوی جواز است و قول بعدم جواز بسبب تزلزل طلاق در بینونت ضعیف است س آیا رجوع ضعیفه ببذل
مشروط است بامکان رجوع زوج یا نه پس در جائیکه برای زوج ممکن نیست مثل آخر زمان عده یا با جهل زوج برجوع زوجه یا بتزویج
زوج رابعه یا اخت او چه باید کرد ج ظاهر محقق در شرایع بلکه ظاهر مشهور عدم اشتراط میباشد ولکن شیخ استاد در جواهر اختیار اشتراط
امکان رجوع زوج را نموده ولکن در نظر احقر قول محقق اقوی است مثل ظاهر مشهور س بعد از رجوع زوجه در بعض از بذل مثل رجوع در تمام بذل
میباشد یا نه ج اقوی این است که رجوع ببعض بذل نیز کافی است پس برای زوج لازم است که بعد از اختیار رجوع بزوجه هم مهر را بدهد
واکتفاء برجوع زوجه ببعض مهر نکند س در جائی که جواز رجوع برای زوجه بوده و رجوع نیز نموده بعضی توهم فرق کرده اند میان آنکه فراق بصیغه
خلع بوده یا بصیغه طلاق که در اول خلع فاسد میشود و احتیاج برجوع مرد نیست و در ثانی خلع فاسد و طلاق حاصلست و محتاج برجوع
زوج میباشد یا این فرق معتبر است یا نه ج این فرق نیز از شیخ استاد ظاهر میشود ولکن محل مناقشه میباشد بلکه فرق غیر متجه میباشد
هذا ما ظهر فی الحال الی ان یقع التامل فی سعة المجال س شرط رجوع برای زوج در طلاق خلع و طلاق بعوض صحیح است یا نه و بر فرض بطلان
شرط خلع نیز باطل میشود یا نه ج محقق تصریح ببطلان شرط در هر دو مقام کرده و متعرض فساد خلع نشده و شیخ استاد در جواهر نحو تردد
در مسئله دارد هر چند در اول کلام خود مایل بفساد خلع نیز شده و اسناد خلاف را با بن ادریس داده و تحقیق هر دو مقام که صحت شرط و صحت
خلع باشد در خیار اشتراط در شرح شرایع گذشت وانجا رجوع نمودن اولی میباشد والله العالم س حق رجوع جائز است مصالحه
نماید یا نه ج جائز نیست مصالحه حق الرجوع والله العالم (در ظهار) س لفظ او بجای مادر مادر است یا خواهر من موجب
ظهار است یا نه و همچنین لفظ تو بجای مادر خواهر منی و تو خواهر مادر منی اگر بزن خود بگوید و ایا در متعه ظهار میشود یا نه ج
ظهار بمتعه حاصل میشود علی الاقوی از جهت اشتراط لفظ ظهر هر چند عربیت را شرط نداینم و از جهت اشتراط سماع عدلین و خالی بودن
از حیض و طهر غیر مواقعه و مدخوله بودن زوجه و اقوی حصول ظهار در منقطعه میباشد بلکه در ملک یمین نیز میباشد بلی اگر مملوکه
را از ملک خود خارج کند یا ابراء مدت منقطعه کند کفاره ساقط است مثل طلاق در دائمه اگر طلاق بائن یا رجعیه دهد
که عده اش تمام شود در اینوقت حلال میشود بعقد جدید با سقوط کفاره و پیش از کفاره ظهار وطی حرام است بلکه سایر استمتاعات
هر چند خود مر جمیع تلذذات میباشد قبل از کفاره و اگر وطی کرد پیش از کفاره ظهار دو کفاره باید بدهد و کفاره ظهار مکرر
نمیشود بتکرر وطی هر چند کفاره وطی مکرر میشود بتکرر وطی در وقتیکه بعمد باشد نه نسیان (باب العتق والتدبیر
در عتق) س در عتق لفظ شرط است یا نه که هر گاه در دل قصد نماید بدون تلفظ عتق حاصل نمیشود یا شرط نیست
و بر فرض اشتراط لفظ عربیت شرط است یا نه ج اقوی اشتراط لفظ و عدم اکتفا بمجرد قصد است بجهت خصوص نصی که وارد است

در خلع

در ظهار

و نیز شرط عدم رجوع در ضمن عقد جائز است محمد حسین مدظله العالی

در عتق

کر لیله الظاهر

کہ لیس الطلاق والعتاق الا ان یقول هرچند در اشتراط ان بصیغه مخصوصه بنحو دیم و بمقتضای قاعده نیز عدم اشتراط است بلکه اجتزاء و اکتفا بکل ما دل علیه است چنانچه استفاده از قول مفصلین بین قادر بر عربیت و عاجز از عربیت میتوان نمود و اما اشتراط عربیت پس اقوی عدم اشتراط است و خبری وارد است که حضرت علی بن الحسین علیهما السلام بغلامی که دیزه نان را خورده بود فرموده اند انت حر لوجه الله دلالت بر اشتراط عربیت بلکه دلالت بر اشتراط خصوصیت این صیغه و عدم اجتزاء بغیر این صیغه ندارد بلی همین قدر استدلال میتوان نمود بر وقوع عتق بان و اما اشتراط صیغه و لفظی در عتق و عربی بودن پس دلالت ندارد زیرا که لسان این بزرگوار عربی بوده بعربی فرموده و بدانکه در تحقق عتق کفایت لفظ انت حر لوجه الله اتفاقی است و مثل صیغه اعتقتک و انت عتیق محل خلاف است و اقوی اجتزاء باین دو صیغه نیز میباشد (در تدبیر) س آیا در تدبیر لفظ شرط است و عربیت نیز شرط است یا نه ج چون تدبیر یا از اقسام وصیت است چنانکه در جمله از احکام با وصیت موافق است و یا از اقسام عتق است چنانچه تحقیق آن است که تدبیر عتق معلق است پس آنچه در عتق گفتیم در تدبیر نیز جاری است از اشتراط لفظ و عدم اشتراط عربیت و نحو آن والله العالم (باب الارث در ارث) س اشیاء حبوه را بیان فرمائید آیا عمامه و پوستین و شد وسط و کفش و جوراب و خاتم در صورتیکه متعدد باشد و کذا انگشتر متعدد داخل در حبوه است یا نه ج حبوه علی الاقوی و علی المشهور المنصور منحصر بچهار چیز است شمشیر و قرآن و انگشتر و رخوت بدن و پوشاک آن و پوستین داخل است و لکن در عمامه و شال کمر و کلاه و جوراب اشکال است و قد صرح فی المستند بدخول جوراب و لکن احتیاط در امثال اینها بصلح و نحو آن میباشد و هم چنین دست کش و عرقچین و بهاری و شلوار سفری و باشلق و پاپیچ و کفش و چکمه و نعلین عربی و خاتم هیچ نه خاتم انگشت مگر اینکه جامع و صفین باشد و همچنین در جامه حریر و انگشتر طلا که احتیاط در آنها بکنند و اگر راضی باحتیاط نشوند اقوی در محل شک عدم حبوه میباشد بلکه عموم ارث عمل شود و ثیاب متعدده ظاهرا همه داخل در حبوه میباشد و اما قرآن متعدد و انگشتر و شمشیر پس بهتر آنست که اقتصار کنند بغالب الاستعمال یا دائم الاستعمال و اگر همه مساوی در استعمال باشند در زیاده بر یکی صلح اولی میباشد س آیا حبوه داخل در ترکه است که باید بموضع ثلث از آن بشود یا نه ج اقوی اینست که اگر تصریح باخراج ثلث از حبوه نموده یا بطور عموم ذکر کرده ثلث از آن موضوع میشود و اما اگر بطور اطلاق وصیت بثلث نموده از حبوه اخراج نمیشود س حبوه که ولد اکبر میبرد در مقابل او از قرض میت چیزی تعلق بر او میگیرد یا نه ج دین میت اگر مستوعب ترکه است واضح است که حبوه هم محل اداء دیون میشود و اگر مستوعب نباشد مقتضای عدل و انصاف اینست که از مجموع ترکه داده شود نه از موضع مخصوص که ضرر به پسر بزرگ و نه بزوجه و نه بسایر ورثه بخصوصه لازم آید و لکن اقوی جواز اختصاص است مثل کفن هرچند ملاحظه توزیع احوط است حتی در کفن والله العالم س اگر شخصی بمیرد و از او عموزاده و عمه موجود باشد آیا وارث آن شخص متوفی عمه است یا عموزاده است و اگر عالمی فتوی داده باشد که وارث شخص متوفی عمه است و عموزاده بی بهره است آیا این حکم مقبول است

وعمل بان جایز است وتصرفات عمه در ترکه ممضی است یا نه ویا انکه عموزاده وارث است ج بسم الله وله الحمد ان عالمی که فتوی داده است که عمه مقدم است حق گفته وبر طبق مشهور فتوی داده است بلکه بطریق اجماع فتوی داده اگر بظاهر سؤال اعتماد شود که عمه مثل ابن عم هر دو ابوینی باشند یا هر دو ابی فرض شود بلی در ابن عم ابوینی با عم ابی مشهور حکم بتقدیم عمه وحجب عمه ابن عم را نموده اند وشیخ طوسی حکم بتقدیم ابن عم ابوینی نموده بر عم ابی مثل عم ابی خلاصه عمه در هر حال مقدم بر ابن عم وابن عمه میباشد وقاعده تقدیم اقرب در این فرض مخصص نیست بلکه در خصوص ابن عم ابوینی یا عم ابی میباشد ومناط تخصیص معلوم نیست تا تعدی شود ودر ارث شرح شرایع بتفصیل در مسوده بیان کردیم س شخص متوفی از او برادرزاده وعمه وخالو باقیست وارث متوفی کدام یک از اشخاص مذکوره است ج عمه وخالو وارث نیستند مال منحصر است که ببرادرزاده داده شود اگر یکی باشد همه را میبرد والا قسمت کنند والله العالم س هرگاه وارث پسر عموی پدری ومادری باشد وعمو وعمه مادری یا پدری تنها باشد در اینوقت کیفیت ارث چگونه است ج اقوی چون پسر عموی مرقوم میباشد پس ارث منحصر میشود بعمو وعمه اثلاثا که دو ثلث عمو میبرد ویک ثلث عمه س هند فوت شد لا ولد وارث گذاشت مادر ویک خواهر نسبیه وشوهر وخاله ویک عم متروکه او از منقولات وغیر منقولات بکدام کس میرسد وبچه طور تقسیم میشود ج خواهر وخاله وعمو با وجود مادر ارث نمیبرند نصف ترکه بشوهر میرسد وباقی بمادر ولکن ارث مذکور بعد از اداء دین ووصیت میباشد وکفن ومؤنت دفن با شوهر است اگر دارنده باشد س چه میفرمائید که زنی وفات نموده است شوهری دارد ودو همشیره از پدر ومادری ویک برادر از مادر خود میراث را چگونه تقسیم نمایند ج بعد از کفن ودفن ودین ووصیت شوهر نصف ترکه را میبرد وبرادر مادری سدس ترکه را میبرد وبقیه مال همشیره پدر ومادری میباشد س شخصی مرده دو خواهر دارد یکی از پدری ویکی از مادری ووارث منحصر بانها است تقسیم ترکه برانها چه نحو باید بشود ج بسم الله وله الحمد خواهر مادری از شش یکی میبرد وخواهر پدری نصف میبرد که از شش سه میبرد باقی میماند دو تا دو یکی در این دو تا خلاف است که بهر دو قسمت میشود هر یک بقدر نصیب میبرند یا مخصوص بخواهر پدری میباشد وقول ثانی اقوی است در نظر ولکن احتیاط در این دو تا که در اندن امر است بصلح یا تراضی والله العالم س چه میفرمائید که زید نامی فوت شد وازاو باقیماند یک پسر ومتروکات او چند خانه وچند کنیز مدخوله ویک غلام وپسر زید بالمره متصرف هیچیک از متروکات نشد بواسطه انکه زید مدیون بود وپسر نتوانست که دین او را ادا نماید پس یک کنیز خودش را حیله مالکه قرار داد پس همان کنیز مالکه کنیزی را بحباله شخصی در آورد ویک قطعه خانه را بکافر بت پرستی هبه نمود که او انرا معبد خود ساخت حال پسر زید میتواند ان کنیز را از حباله انشخص بیرون اورد وخانه را از تصرف کافر بگیرد وکنیزان وغلام واولاد کنیزان وغلام واموال اینها ملک پسر زید خواهد بود یا نه ج در فرض مرقوم همه راجع بر پسر زید میباشد هر چند پسر زید نیز محجور میباشد از تصرف پیش از اداء دین بلی ولد کنیز محکوم بحریت است اگر تزویج بجهت شد وجو نیز جاهل بجاهل بود س ایا ولد

الحیض ارث میبرد از پدر و مادر یا نه و هم چنین کسیکه طواف نساء نا کرده وطی کرد با زن حلاله خود و ولد آورد آیا آن ولد حلال زاده است یا حرامزاده و وارث از پدر و مادر میبرد یا نه ج بواسطه حیض و احرام وطی حرام است نه آنکه زن از زوجیت خارج شده است و اجنبیه شده است تا آنکه با علم بحرمت زنا شود و ولد ملحق نشود پس ولد ملحق است و وارث است والله العالم س زن مسلمه شیعه که از فواحش بازاری و پیشه او زناکاریست در پیش یکمرد سنی نوکر شد و با او همخواب و هم بستر میشد ولکن آنمرد سنی او را در پرده نشانید بلکه همیشه در مجمع نامحرمان می نشست و با یکدیگر حرف و حکایت میکردند و ظن بنکاح هم ندارند بلکه مظنه زنا قوی است بعد مدتی از آن مرد سنی و از آن زن شیعه اولاد بهم رسید آیا اولاد حرامزاده هستند یا حلال زاده و وارث از پدر و مادر میبرند یا نه ج بسم الله وله الحمد تا یقین بزنا نشود حلال زاده است و وارث از پدر و مادر میبرد والله العالم س زید اگر بگوید که عمرو ولد من نیست و عمرو بعد از وفات زید بگوید که زید پدر من بود و من پسر او هستم در اینصورت عمرو ارث میبرد از زید یا نه ج تا ثابت نکند ولادت خود را از او ثابت نمیشود ارث و باید بمرافعه حاضر شود س در این مسئله شرعیه که شخصی متوفی شده و قناتی از وی مخلف شده ذوجه دارد آیا زوجه از قنات ارث میبرد یا نه و فرقی بین ذات ولد و غیر ذات ولد هست یا نه ج از مجری قنات محروم است عیناً و قیمةً و از آب موجود ارث میبرد اگر قبل از وفات بوده و آبی که بعد از وفات در قنات میباشد اگر معلوم است که قبل از وفات بوده ضعیف ارث میبرد و اگر معلوم است که بعد آمده است و از نهر خارج آمده است ارث نمیبرد و اگر استنباط شد از مجری قنات احتیاط اولی است و اگر تاریخ سبق و لحوق در آب و موت مجهول باشد نیز ارث نمیبرد س هرگاه زید فوت شد و دو نفر اولاد ذکور از او بماند یکی از زوجه حره و یکی از جاریه مملوکه و جاریه ذات الولد با ولدش فوت شود ارث او بکه میرسد و هرگاه جاریه قبل از ولد فوت شود حکم آن چیست و هرگاه ولد پیش از والده اش فوت شود و اولی بارث از والده اش که جاریه متوفیه باشد نداشته باشد آیا ارثیت ببرادر پدری که از حره است میرسد یا نه ج هرگاه ولد وارث پدر میباشند و بودن ولد از جاریه مانع از ارث نیست با وجود ولد چنانچه ظاهر است بلکه جاریه را تماماً از نصیب پسرش قرار دهند آزاد میشود اگر مالی غیر از جاریه بوده باشد و جاریه آزاد میشود از حصه پسرش و اگر مالی غیر از جاریه نبوده باشد بقدر نصیب ولد خود آزاد میشود و اگر هر یک از جاریه و ولدش باهم فوت شوند که تقدیم و تاخیری در بین نباشد هیچکدام از یکدیگر ارث نمیبرند و اگر جاریه قبل از ولد فوت شود وارث او ولد او میباشد نه ولد از زوجه حره و هرگاه ولد پیش از جاریه فوت شود وارث او جاریه میباشد که از حصه ولد آزاد شده بود و اگر چنانچه جاریه نیز بعد از فوت ولدش فوت شود پسر یکی از زوجه حره وارث او نمیشود مگر اینکه قرابتی در میانه باشد و برادر پدری که از حره است وارث جاریه نمیشود و ارث ولاء عتق در اینجا راه ندارد و شرط ولاء عتق مفقود است پس وارث جاریه امام علیه السلام میباشد بعد از فقد وارث نسبی و سببی غیر امامت و در زمان غیبت رجوع بحاکم شرع عادل میشود و ایشان اگر ببرادر پدری که فقیر میباشد بدهند مضائقه نیست با عدم اهم از او والله العالم س هرگاه شخصی وصیت کرد که ثلث اموال مرا بمصارف معینه برسانید

بلی اگر فراش را ثابت نماید کافی است وارث میبرد محمد حسین مد ظله العالی

و تعیین کرد که ثلث را از منقولات ص بردارند که اعیان و املاک از برای صغیر بماند حال جمیع منقولات بثلث میرود یا
چیزی باقی میماند یا از وجه میت ثمنیت از تمام منقولات دارد یا نه و در صورتی که چیزی از منقولات از برای مصرف صغیر
نماند وصی میتواند از ثلث برای صغیر صرف نماید و درآیند از مداخل املاک صغیر بردارد و بمصرف ثلث برساند یا نه ج
اقوی اینستکه موصی میتواند که ثلث خود را معین کند در چیزی هرچند تعیین باعث حرمان یا تقلیل ارث وارث شود بلکه
وصی میتواند که کفن میت و مؤنت دفن بلکه ادای دین میت را از نقد نماید هرچند بمذاق جمعی از علماء بلکه احتیاط[1] اینست
که کفن و دین و ثلث در فرض عدم تعیین از جمیع ترکه باشد و در خرج صغیر ملاحظه اصلح باید نمود و این مختلف میشود باوقات
و انظار و اگر مصرف وصیت منافی با صرف در مصرف صغار نباشد که غنی نباشند یا انکه غنی باشند و بعنوان قرض از نقد
ثلث بردارند برای صغیر و بعد از حاصل املاک صغیر قرض را بدهند ضرر ندارد اگر قرض دادن بصغیر باعث تاخیر در عمل
بوصیت نشود س هرگاه میت مدیون باشد و املاک و نقد هر دو دارد اگر ادای دین از نقد کنند زوجه از املاک
محروم میماند و اگر از املاک فقط کنند ثمن ضعیفه بیشتر میشود ایا تخییر برای وارث و وصی ثابتست یا انکه لازم است
توزیع کنند ج انچه بخاطر دارم که شیخ استاد فرموده مقتضای عدل و انصاف توزیع[2] است ولکن بنای معاصرین بر تخییر است
والله العالم س زوجه ذات الولد از ترکه شوهر از اراضی و غیر اراضی حسب فتوای سرکار شریعتمدار ثمن میبرد یا نه ج حق
انستکه نصیب زوجه ثمن و ربع است عیناً در منقولات و در بناء قیمة[3] لا عیناً و در اراضی محروم میباشد عیناً و
قیمةً و فرق نیست در حرمان ما بین ذات الولد و غیرها خلافاً للمحقق اعلی الله مقامه س شرط توارث در منقطعه اثر
دارد یا نه ج قال فی الشرائع لا یثبت بهذا العقد میراث بین الزوجین شرطا سقوطه او اطلقا اما لو شرطا التوارث او احدهما
قیل لا یلزم لانه لا یثبت الا شرعاً فیکون اشتراطاً لغیر وارث کما لو شرط الاجنبی والاول اشهر و از کلام محقق استفاده شده که
شرط ارث برای اجنبی معلوم البطلان میباشد چون مقیس علیه قرار داده و انصاف اینستکه اگر مقصود از این جعل عنوان
ارث میباشد که این شرط محل اشکالست بجهة انکه اجنبی و اجنبیه داخل در اولاد و ازواج نمیشود و شرط جاعل عنوان
نیست و اگر مقصود جعل حصه برای او بعد از موت خود میباشد این منزل بوصیت میشود و از عنوان ارث خارج میشود
و صحیح است بقدر ثلث بی اجازت و در زاید از ثلث با اجازت و بی اجازت   و در زاید بر ثلث اشتراط در حق غیر
میباشد و این اشتراط صحیح نیست این بود حال اشتراط ارث در اجنبی الا ان یقال ان صحة اشتراط الرقیة فی الحر و
العود الی الحریة فی الرق دلیل علی ان الشرط کما هو ملزم کذلک جاعل العنوان ایضا فیجعل الاجنبی وارثا و یجعل الوارث
اجنبیاً الا ان الاخیر مخالف للشرع والسنة وقد مر بعض الکلام فی نذر الاضحیة ثم الشرط الغیر المعتد و شرعاً و فی
العتق فتامل جیداً والعجب من الفاضل القمی حیث تنظر فی اقتضاء الشرط بعموم المؤمنون عند شروطهم اذ لا معنی لوفاء
المیت لشرطه انتهی و فیه اولاً انه یقتضی بطلان الامر بالوفاء فی حال الحیوة بالممات ایضاً و ثانیاً انه یقتضی بطلان شرط

[1] این احتیاط ترک نشود محمد حسین زید عمره العالی
[2] احوط ملاحظه توزیع است محمد حسین مد ظله العالی
[3] واشجار در نخیل محمد حسین روحی فداه

اسید سلیم [illegible]

۳/۴ [illegible] کبریت [illegible]

۳/۸ [illegible]

۲ [illegible]

[illegible]

بسمه ولله الحمد

رضيت زوجة عمي السوانه حصتها ٦ من محمودات وبما يتبعه جميعا

الى ابنى محمد [illegible] من سهما حسابا [illegible]

الولد ذكر [illegible] الوالد

الوصية واما اشتراط ارث در عناوين شرعية بايد از جعل شارع مثل اينكه نصيب زوج را با ولد زوجه نصف قرار بدهد
اين هم بحسب ظاهر مثل سابق ميباشد كه بقدر ثلث ممضى ميباشد و در زايد از ثلث محتاج باجازت ميباشد و
الا لازم مى آيد اشتراط در حق غير واما اشتراط ارث در خود عناوين شرعية كه زوج و زوجه در عقد انقطاع باشد كه
عنوان بودن ان معلوم نباشد پس اگر قول قاضى را اختيار كنيم كه عقد انقطاع را مثل عقد دوام ميداند على كل حال پس شرط مرقوم
ضررى ندارد بلكه شرط سقوط ارث در اينوقت مثل شرط سقوط در دايم ميباشد واگر قول ابن ابى عقيل و سيد مرتضى را اختيار كنيم كه عقد
انقطاع مثل عقد دايم ميباشد مادامى كه شرط سقوط نكرده باشد در اينوقت نيز شرط مرقوم بايد صحيح باشد چنانچه بحسب قاعدة
عموم المؤمنون عند شروطهم صحت اين اشتراط است مگر اينكه معلوم شود كه عنوان ارث زوج و زوجه دائمى ميباشد كه در اينوقت اشتراط
ارث منقطعه مثل اشتراط ارث اجنبى و اجنبيه ميباشد و اثبات اين مشكلست بلكه مقتضاى عموم ازواج و اينكه منقطعه زوجه است
از جهة عدة وجواز تغسيل وجواز نظر بعد از وفات ونحو ذلك اقتضا ارث ميباشد خرج صورة الاطلاق وبقى صورة الاشتراط هر چند
شيخ استاد در جواهر مضعفات عديده ذكر كرده اول انكه هن مستاجرات وقوله عليه السلام فى خبر محمد عن ابى جعفر فى المتعة قال ليست من
الاربع لانها لا تطلق ولا ترث وانما هى مستاجرة ظاهر الدلالة بل صريح الدلالة ميباشد كه ارث مخصوص باربع من الزوجات ميباشد
دوم انكه در حديث وارد است از عبد الله بن عمر سألت اباعبدالله عم عن المتعة فقال حلال لك من الله ورسوله قلت فما حدها
قال من حدودها ان لا ترثها ولا ترثك سوم خبر ابان بن تغلب قلت لابى عبد الله كيف اقول لها اذا خلوت بها قال تقول اتزوجك
متعة على كتاب الله وسنة نبيه لا وارثة ولا موروثة كذا وكذا يوما وان شئت كذا وكذا سنة بكذا وكذا درهما وتسمى من الاجر ما تراضيتما
عليه قليلا كان او كثيرا فاذا قالت نعم فقد رضيت فهى امرأتك وانت اولى الناس بها قلت فانى استحيى ان اذكر شرط الايام قال هو
اضر عليك قلت وكيف ذاك قال انك ان لم تشترط كان تزويج مقام ولزمتك النفقة وكانت وارثة ولم تقدر على ان تطلقها الا طلاق السنة
ضرورة كون المراد بذلك بيان ان المتعة حكمها ذلك كى لا تكون الامرأة مخدوعة چهارم انكه اشتراط ارث از يكطرف وسقوط ارث از طرف
ديگر نيز بايد جايز باشد مع غلبة التوارث من الجانبين پنجم لازم صحت اشتراط مرقوم صحت ارث زوجه و زوج بنحو غير مقرر از شرع است وهو من
المستغربات واغرب منه التزام صحة ارث الزوجة والزوج لا على حسب حالهما من وجود الولد وعدمه بالنسبة الى النصف والثمن والربع
وارث العقار وعدمه من غير فرق لان الشرط يصيرها كذلك ششم انكه عقد متعه بموت باطل ميشود و معدوم ميشود وانه بمنزلة الهبة
بخلاف عقد الدوام فلا زوجية حينئذ بينهما كى تقتضى التوارث بل يكون بالموت كمن وهبت المدة بل لعل ذلك هو السبب فى عدم اقتضاء
المتعة الارث ضرورة كونها حينئذ كموت العين المستاجرة الذى من المعلوم بطلان الاجارة بها ويتفرع عليه عدم جواز تغسيلها
والنظر اليها وعدم اولوية بها فمن الغريب بعد ذلك جرأة من عرفت على الفتوى بذلك فالتحقيق عدم ارثها بذلك مطلقا بل لو
اشترط ذلك فى العقد على غير جهة الوصية بطل العقد بناء على اقتضاء بطلان الشرط بطلانه بل قال فى اثناء استدلاله ولا ينبغى لمن
رزقه الله معرفة مذاق الشرع ان يحتمل ذلك فضلا على ان يكون فتوى انتهى وانت خبير بان الثلثة الاول قابلة للتخصيص

فنقول هنّ مستأجرات ما لم یشترط الارث وان من حدود ها عدم الارث ما لم یشترط الارث وبالتخصیص حصل رد استدلال ابی حنیفة وبعض العامة علی حرمة المتعة بقوله تعالی والذین لفروجهم حافظون الا علی ازواجهم بتقریب ان المتعة خارجة عن ملک الیمین وعن الازواج ایضا بعدم التوارث وقال ابو حنیفة آیة المیراث تنطق بنسخ المتعة فقال له فی رده مؤمن الطاق قد ثبت النکاح بغیر میراث فقال ابو حنیفة من این قلت ذلک فقال لو ان رجلا من المسلمین تزوج بامراة من اهل الکتاب ثم توفی عنها ما تقول فیها قال لا ترث منه فقال قد ثبت النکاح بغیر میراث وامّا مضعّف چهارم وپنجم پس ضعف مضعّف واضحست بجهة اینکه توارث از شرط است نه از جعل شارع ابتداء هرچند شرط نیز از مجعولات شارع است لکن لا ابتداء فهو بحسب جعل الشارط ولا عیب فیه وامّا مضعّف ششم پس آن نیز ضعیف است بجهة آنکه بطلان زوجیت بموت محل کلام است بجهة آنکه بالنسبة ببعضی از احکام مثل نظر ولمس باقی میباشد وبالنسبة بجواز تزویج با خمس و با ربع مثلا باقی نیست ومقتضی الاصل بقاء الزوجیة واحکامها الا ما خرج بالدلیل علاوه آنکه فرق در بطلان بموت میّاد وام وانقضاء ایضا محل کلام است در احکام مثل جماع بعد از موت وزنده شدن بعد از موت بلکه عمومات نیز شامل است پس متفرع میشود جمیع احکام مثل اولویت در دفن وغسل که زوجه منقطعه نیز غسل میدهد زوج را وبالعکس کما صرح به جمع وهو مختاره فی الرسالة العملیة ایضا پس اقوی صحت این اشتراط است وفاضل قمی اعلی الله مقامه هرچند اختیار بطلان این اشتراط را کرده از جهة ترجیح اخبار مانعه لکن قال ومع ذلک کله فالاحتیاط ان لا یترک مع الشرط ویصالح بینهما بشیء والله العالم **س** ما قولکم فی ارث الزوجة ذات الولد هل هی عندکم کغیر ذات الولد فتحرم مما تحرم منه من غیر فرق بینهما ام بینهما فرق عندکم وهل المدار فی القیمة علی حال الموت ولو تأخر التقویم ام علی حال التقویم وهل الماء المتجدد فی الانهار والقنوات بعد الموت ترث منه الزوجة ام لا **ج** الاقوی تسویة ذات الولد مع غیر ذات الولد فتحرم مما تحرم منه من غیر فرق بینهما والظاهر ان المدار فی التقویم هو ملاحظة قیمة یوم الدفع الی الزوجة والظاهر حرمان الزوجة من الماء فی الانهار والآبار بتبعیة حرمانها عن الارض لو قلنا بالتبعیة فانما ترث من الموجود وقت الموت لا المتجدد بعد الموت فانتبه **س** من توفی وله زوجتان احدیهما صاحبة ولد والاخری کالیته فهل لها الثمن عینا او قیمة **ج** الاقوی ان الزوجة تحرم عن مطلق الارض حتی ارض المزرع والمراتع والآبار والقنوات فضلا عن ارض الدار والمنازل عینا وقیمة کما انهما تحرم عن الابنیة عینا لا قیمة وکذا عن عین الاشجار لا من قیمتها کما ان الاقوی عدم الفرق فی الحرمان المذکور بین ذات الولد وغیرها وان نسب الفرق الی المشهور والاحتیاط اولی والله العالم

باب در غصب وغیر آن

س هرگاه شاخه درخت در ملک همسایه بیاید حکمش چیست **ج** در باب صلح ذکر این مسئله کرده اند که اگر صاحب درخت قطع نماید یا آنکه همسایه راضی باشد ببودن شاخه درخت بدون اجرت ضرر ندارد واگر همسایه راضی نشود بگذاشتن نه بعوض ونه بی عوض اینوقت واجبست بر صاحب درخت که شاخه از حد ملک همسایه انعطاف یا قطع نماید ومخرج انعطاف یا قطع بر مالک است واگر ممکن نباشد انعطاف وکج نمودن پس اگر قطع نماید بسیار خوب والا فورا واجب است قطع نماید یا کج کند واگر تاخیر کند واجرت داشته باشد هوای همسایه یا دیوار همسایه باید اجرتش را بدهد واگر وقوع شاخه بفعل اجنبی باشد بدون اذن مالک اجرت باز بر مالک شجر میباشد هرچند قوت دارد بودن اجرت بر اجنبی وتقسیط اجرت بر هر دو که

ولکن اگر شرط شد منزل بوصیت نشود وزاید از ثلث باشد احتیاطا بر صلح ترک نشود محمد حسین مدظله العالی

باب در غصب وغیر آن

اگر مالك و اجنبی باشد اولی است بلی اگر انعطاف بفعل همسایه باشد بر مالك چیزی نیست و قطع نمیتواند بکند و اگر قطع نکند یا
انعطاف نکند خود همسایه مباشر قطع یا انعطاف میشود و حاجت باذن حاکم ندارد و هم چنین است حکم عرق شجره و جدار مایل که واقع
شود در ارض غیر و بعضی گفته اند که حاجت باذن از مالك نیست و بعضی تأمل دارند در قطع در وقتیکه قطع مستلزم قطع جزء
دیگر از مالش باشد س اگر شاخه درخت زید در ملك هوای عمرو باشد با ضرر و بی ضرر آیا در هر دو صورت عمرو میتواند که
شاخه درخت زید را قطع نماید یا میل دهد بملك زید بی اذن و رضایت زید و آیا فرقی بین حالت اضرار و عدم اضرار هست
یا نه ج بسم الله و له الحمد اگر عمرو راضی شود ببودن شاخه درخت زید در هوای ملکش چه با اجرت چه بی اجرت بی اشکال است و اگر راضی نشود
حتی با اجرت با ضرر و بی ضرر اولاً بزید بگوید که شاخه درخت را میل دهد بملك خودش و اگر امالة ممکن نباشد خود زید قطع نماید
و اگر زید مماطله نماید برای خود عمرو جایز است که اولاً امالة بدهد شاخه را بملك صاحب شاخه و اگر خود قطع نماید شاخه را شاخه
مقطوعه را بصاحب شاخه رد نماید و اگر عمرو باذن حاکم شرع یا عدول مؤمنین بعد از امتناع زید این امر را مرتکب شود احوط است
و تفصیل این مسئله را در باب صلح ذکر کرده اند و محقق در اینجا متعرض شده است و در باب غصب هم مناسب است والله العالم
س چه میفرمائید در این مسئله که زید فوت شد و از او باقیماند چند پسر که یکی از آنها غایب یا مجنون است بجنون اطباقی یا صغیر است
و از شخص متوفی ملك و املاك از قبیل خانها و دهات و باغات زیاد باقی مانده است و وصی و قیم ندارد و در آن بلده حاکم شرع و عدول
مؤمنین و هیچیك از اولیاء شرع نیستند لکن حاکم جور و کفار موجودند و الحال ورثه میخواهند املاك را بحکم حاکم جور یا بامر مؤمنین غیر
عادل یا مطابق دیانت و امانت خودشان تقسیم کنند آیا این تقسیم صحیح است یا خیر و بر تقدیر اول سهم غایب یا مجنون یا صغیر را بکه بسپارند
و بورثه و غیر ایشان تصرف در این املاك جایز است یا خیر همچنین تصرف در مال مجنون یا غایب یا صغیر خود ورثه یا غیرها از قبیل نشستن و تما
کردن و غیر آن جایز است یا نه ج همه این تصرفات یا تقسیمات باطلست بلکه هر که مستولی بر این مال و باغ شود ضامن است عیناً
و منفعةً و غاصب میباشد شرعاً و اگر ورثه دیگر نیز تصرف نمایند بقدر حصه صغیر یا غایب یا مجنون نیز غاصب و ضامن میباشند
بلی اگر مجبور باشند در اخذ و استیلاء یا آنکه ضرورت و احتیاج باشد مثل ضرورت باکل میته بقدر سد رمق تصرف نمایند و زیاده بر آن
ضامن میباشند و اگر حکام شرع اذن دهند اشکال دفع میشود انشاء الله س زید خانهای متعدده دارد و یك خانه خود را تبرعاً بجهة
سکونت بعمرو داد بعد چند روز زید مرد و وارث گذاشت صغیر و کبیر و وصی و قیم ندارد و وارث کبیر راضی هستند که عمرو در آنخانه
بماند در اینصورت عمرو میتواند که برضایت کبیر در آنخانه بماند و در حالی که وصی و قیمی باشد حکم مسئله چیست و اگر کبیر بگویند
که ما را هم در این املاك حق است بواسطه حق خود ترا اذن میدهیم که در اینخانه بمانی چه حکم دارد ج با وجود تعلق حق صغیر و غایب
یا مجنون با عدم اذن وصی و قیم یا حاکم شرع نشستن عمرو غصب است و مشغول الذمه اجرة المثل است و اذن کبیر از ورثه
بجهة نشستن عمرو بی مصرف است مگر آنکه از حاکم شرع اجاره نمایند والله العالم س اشخاص بهیئت اجتماعیه برمه
گوسفندی وارد شوند بعضی آمر بعضی مباشر اخذ بعض از رمه گوسفند شوند و بعد از اخذ همه اشخاص مباشرین از آمر و آخذ

یا بعضی از آنها مباشر کشتن و اتلاف گوسفندان شوند و غیر از این اشخاص مزبوره هم تصرف در گوشت گوسفندان مزبور نمایند آیا ضمان تعلق بهمه اشخاص مسطوره از آمر و مباشر اخذ و مباشر تلف و کسانیکه تصرف در گوشت نموده اند میگیرد یا متصرف در بعض از گوشت گوسفند ضامن کل گوسفند میباشد و یا کشنده گوسفند ضامن است و خورنده را ضمان تعلق نمیگیرد یا آنکه شخصی که یکی از گوسفندان از ده رأس گوسفند مأخوذی از مردان تصرف نموده هر ده رأس را ضامن است که در معرض تلف در آمده یا شخص گوسفند خورنده که مباشر اخذ و تلف نشد باید از عهدهٔ بعض از قیمت این گوسفند بقدر حصه برآید و ضامن کل قیمت نیست بینوا اسلمکم الله ج بسم الله وله الحمد اما آمر پس ضامن نیست بمجرد امر الا آنکه نحو حکومتی داشته باشد که مأمور مجبور باشد در امتثال امر او که در اینوقت ضمان بر آمر است نه مأمور مباشر و کسانیکه گوشت در تصرف ایشان در آمده هرچند نخورده باشند نیز ضامن اند مثل کسانیکه تصرف در گوسفند کرده اند و گوسفند را گرفتند ضامن میباشند و متصرف در گوشت ضامن همان قدری است که تصرف نموده نه همه گوسفند مگر آنکه همه گوسفند بدستش رسیده باشد که ضمان ید باو متعلق است هرچند هزار دست گشته باشد و اخذ یک گوسفند از ده گوسفند باعث ضمان کل نمیشود مگر آنکه فرض شود که آن یک گوسفند مثل اسب پیش آهنگ است که بسا میشود که غصب اسب پیش آهنگ سبب اتلاف و تضییع اسبها در بیابان شود و اگر گوسفند را ذبح کرد و بعد از ذبح رد بمالک نمود ضامن تفاوت قیمت زنده و مذبوح میباشد س چه میفرمائید در حق واطی بهیمه مثل حمیر که وطیش بثبوت شرعی و ترافع نرسیده بلکه مالکش هم مطلع نشده بر این امر و موطوئه نیز در ید مالک تلف گردیده و بعد از مضی سنین متعدده آیا مع هذا کله بر واطی هست قیمت آن یا نه و علی الاول آیا واطی قیمت را باید بمالک بدهد و مدیون مالک است یا باید از جهت صدقه بفقراء بدهد و اگر هیچ کدام عمل نکند مشغول الذمه است یا خیر حکم در این باب بیان فرمائید که بر واطی در واقع چیزی لازم است یا نه و آیا بر فرض عطای قیمت به مالک واطی مالک موطوئه میشود حتی میتواند اجرة المثل مدتی را که بعد از وطی در ید مالک بوده استرداد نماید و یا از بابت قیمت آن محسوب بدارد یا نه و علی الفرض اگر مالک مجهول باشد چه کند ج در فرض مرقوم دلیل مساعدت نمیکند بر لزوم غرامت و لزوم اعلام و اشتغال ذمه واقعی نیز معلوم نیست بلکه مصرح بر بعضی از اجلاء فقها نیز هست والله العالم س سرکار شریعتمدار فرموده اند که هر گاه کسی مال غیر را سهواً و نسیاناً او جهلاً تصرف کند و تلف کند ضامن است مثلاً شخصی صد تومان برسم امانت بکسی میسپارد و روز دیگر آن امانت را بر میدارد و میرود و آن شخص امین علم بشیئ نداشته و شرعاً آنچه مأمور بود بجا آورده امانت را بمدعی پس داده بعد زمانی معلوم میشود که امانت آن شخص غصب بوده و مال غیر بوده آیا در اینصورت آن امین جاهل ضامن است یا نه و صاحب اصلی آیا میتواند مال و حق خود را از امین در یافت نماید یا نه ج بسم الله وله الحمد بلی امین جاهل ضامن است باین معنی که اگر مالک مطالبه از او نماید میتواند نه اینکه مشغول الذمه میباشد فعلاً قبل از مطالبه والله العالم س چیزی نزد کسی گذاشته و کسی دیگر که جاهل بحال آن شیئ است بمحض نگاه کردن آن چیز را بر میدارد و نگاه میکند و بجای خود نهاده میرود و بعد معلوم شود که آن چیز مغصوب بوده آیا بهمین قدر از تصرف نگاه کننده ضامن میشود یا نه ج معلوم است که مجرد نظر باعث ضمان نمیشود لکن اگر مستولی شود و بتصرف خود در آورد هرچند بداعی نظر باشد در اینوقت ید

ویدضمان میباشد والله العالم س حکام جور وکفار که مجرمان مسلم را حبس میکنند انها را بکار وامیدارند مثل عالی باقی و دیگر
شغلها و از احکام میفروشند یا خریدن ان واستعمال نمودن در صلوة وغیرها جایز وصحیح است یا نه ومشتری مشغول الذمه اجرت میباشد
یا خیر ج اگر بعض عمل محبوسین در این اعیان باشد هرچند حابسین مشغول الذمه محبوسین در این اعمال میباشند ولکن ان اعیان غصب نیست
واگر محبوسین عینی از مال خود هرچند رنگ باشد در ان اعیان داشته باشند ان اعیان غصب میشود ونمیشود انرا خرید مگر باذن ایشان یا حاکم
شرع بر فرض تعذر یا تعسر اذن ایشان و پول بقدر اجرت ایشان بهمین سیاق یا تسلیم ایشان نماید یا تسلیم حاکم شرع بر فرض تعذر و تعسر
تسلیم ثمن بایشان ودر خصوص اعمال الاشتراک در قیمت بر عین قوی است بنا بر این الحاق رنگ بعین احوط است س هرگاه
کفش با کفش کسی عوض شود یا کازر رخت را با رخت دیگری عوض کند یا خیاط بعضی پارچه های دیگری عوض کرده در قبا بدوزد ظاهر اگر غصب
میباشد این دو شکل دارد یکی اینکه صاحبش را میشناسم ولکن رد کردن یا اجازت گرفتن نمیتوانم بواسطه زحمت ومشقت یا بسبب عدم
دسترسی دیگر اینکه صاحبش را نمیشناسم در هر دو صورت چه میتوان کرد وچگونه استعمال ان در صلوة وغیرها میتوان نمود واگر رخت را
که کازر عوض کرده او رد خواه صاحبش معلوم باشد خواه مجهول بکازر رد کند چه حکم دارد ج در شکل اول اگر بدانی که مال شما
نیز پیش او میباشد در این شکل تقاص بکن واگر بهتر از مال تو باشد تصدق بزاید بکن واگر مساوی یا کمتر است بهتر لکن در کمتر
شما صاحب طلب میشوید واگر نمیدانی که مال شما در نزد ایشان است تصدق بکن یا تسلیم حاکم شرع بکن واگر کافر باشد
ضرر ندارد تصدق کردن وکازر اگر امین است رد باو بجهت ایصال بمالک ضرر ندارد ودر شکل ثانی نیز بحاکم شرع بده یا صدقه
بکن والله العالم (در تقاص) س هرگاه زید از والد بکر مبلغ خطیری شرعا طلب داشته ووالد بکر وفات نموده
ومتروکات ومخلفات او را بکر تصرف نمود وامتناع نمود از دین والد خود حال زید هرگاه متمکن از استیفای حق خود از ترکه ومطالبه از
ولد نباشد وما یملک ولد بدست زید بیاید میتواند بعنوان تقاص از بابت طلب خود تصرف نماید یا نه وهرگاه حاکم شرع نافذ
الحکم ان ولد را محجور از تصرف در اموال خود نمود بجهت ادای دین والد خود وبعد از حجر نقل وانتقال از ان ولد صادر شود صحیح است یا نه ج
تقاص اگر از مال میت باشد ودر دست ولد باشد جایز است اگر دین دیگر نباشد یا اذن از او داشته باشد وهمچنین وارث
دیگر نداشته باشد یا آنکه آن وارث هم ممتنع باشد واگر مال خود ولد بدست زید آمده باشد تقاصش مشکل است هرچند خالی از
وجه نیست که تضییع حق باعث تقاص شود وحجر ولد در مال پدرش قبل از اداء دین حاجت بحجر حاکم شرع ندارد ودر مال خودش حجر
حاکم مشکل است والله العالم س در تقاص مطالبه شرط است یا نه وهل له شرط اخر ام لا ج شرط تقاص امتناع مدیون
یا مماطله میباشد ومطالبه در صورتی شرط میباشد که بمطالبه کشف شود امتناع یا مماطله که اگر بدانیم که مطالبه اثر ندارد
وبا مطالبه نیز نخواهد داد مطالبه شرط نیست وفقد بینه ونبودن مالی که تقاص در ان میشود از امانت بعضی شرط کرده اند
واقوی عدم اشتراط است مثل عدم اشتراط دعوی وبخوان از شرایط س مظنه قریب بعلم بمدیون بودن نیت باعث جواز مطالبه وتقاص
میشود یا نه ج جواز مطالبه بطور جزم موقوف بجزم بمدیون بودن است ومظنه کافی نیست در مطالبه وتقاص در این فرض بمعنی است

احوط اجرای احکام لقطه است از تعریف وبخوان منه مجهول المالک محمد حسین مد ظله العالی

در تقاص

در هبه و ابراء

س آیا بمظنّه متاخم بعلم در خوف از مطالبه دین از مدیون شخص تقاص میتواند بکند یا خیر و ظن در این موارد چه حکمست ج بلی خوف ضرر در مطالبه کافی است در مقاصّه مثل مطالبه از سلطان و نحو آن والله العالم (باب در هبه و ابراء

س اگر بر شخصی حقوق شخصی از اراضی و باغات و نقود و خانه و غیره میباشد که بعض از املاک مدیون غصباً متصرف شده است که عین آن در قبضه او باقی نیست و بعضی در قبض او هست و شخص مدیون التماس کرد از مالک که جمیع حقوق خود را بمن معاف بکن و لفظ معاف در اصطلاح او بمعنی بخشیدن است و آنکس گفت معاف کردم و مدیون لفظ قبول کردم نگفت که حاجت بگفتن لفظ قبول بسبب اینکه قبول کردن ظاهر است از التماس و سؤال و نداشت پس این حقوق برای این شخص حلالست ج اما بالنسبت بآنچه در ذمه تعلق دارد احتیاج بقبول ندارد چه ابراء احتیاج بقبول ندارد علی الاقوی و اما بالنسبت باعیان پس آنچه در قبض او نیست بهبه تمام نشده بجهت آنکه تحقیق اینست که هبه محتاج بقبض است و بدون قبض اثر ندارد و صحیح نیست هرچند فوریت در قبض شرط نیست پس ایجاب و قبول و قبض متاخر سبب میشوند از برای نقل و انتقال و اما بالنسبت بآنکه در قبض او میباشد اشکال از چند وجه است اول آنکه عربیت در ایجاب و قبول شرط باشد و حاصل نشده این اشکال بی وجه است بجهت عدم اشتراط عربیت سیما در مثل هبه ثانی آنکه قبول ندارد یا قبول مقدم شده و این اشکال هم بیوجه است بجهت آنکه قبول فعلی کافی است بلکه شرط بودن قبول در هر قسم از هبه محل کلام است نظیر هدایای مرسله از بلاد بعیده یا همسایه و بعنوان س زید با عمرو مثلاً ادعائی دارد یا در واقع حقی هم دارد و در مجلس مرافعه یا جائی دیگر کسان دیگر دور او را میگیرند که بیا بگو که حق دارم ساقط کردم شخص مدعی میگوید که حقم را ساقط کردم بعد میتواند شرعاً مطالبه حق خود را بکند یا نه ج اگر از قرینه خارجه معلوم شود که اسقاط و ابراء نموده بلفظ اسقاط کردم حق خود را قاصداً اسقاط و ابراء نبوده میتواند ادعا و مطالبه حق خود را نماید و الا فلا والله العالم

س شخصی مدیون شخصی است و شخص مدیون مکرر باو گفت که حقوق خود را از من بگیر و مکرر آن شخص در جوابش گفت که من حقوق را از تو نمیخواهم تا زنده بود ابا نمود و نگرفت بعد از فوت او وارث او از مدیون مطالبه میتواند کرد یا نه ج این کلام که حقوق خود را نمیخواهم بچند وجه است اول اینکه باین قصد انشاء ابراء نموده یا بحسب قرینه مقام ظاهر در این معنی شود اینوقت حقی نمانده که خود یا وارث مطالبه نمایند دوم آنکه مهلت مقصود است یا مقصود تعارف است که یقیناً خود یا وارث از او میگیرد سوم آنکه ندانیم که مقصود چیست و قرینه در مقام نباشد (در این صورت نیز از او میگیرد) و لکن ظاهر این لفظ اینست که از حق خود گذشت و لا یخفی علی المتدبر سیما فی الدین لان ظاهر اللفظ عدم المطالبة عما یدفعه عوضاً عن الحق و الدین و ظاهره عدم مطالبة العوض بالمرة کما اذا قال لا اطلب حقوقی منک ابداً اذ النفی المذکور (ظاهر) فی العموم و کما اذا فرض هذه العبارة فی ابتداء القرض فقال ملکتک هذا و لا ارید ما تدفعه عوضاً فهو ظاهر فی انه اراد الهبة لا القرض لان نفی اللازم دلیل علی نفی الملزوم والله العالم

در قضاء

باب در قضا و قسم و غیر آن در قضاء) س چه میفرمایند در اینکه هرگاه مسلم واضح باشد و احد طرفین با وجود آن اطاعت نکند مجتهد جامع الشرائط را آیا شخصی که غیر مجتهد باشد جائز است او را که از باب امر

بمعرفت خود یا بواسطهٔ بعضی از ارباب اقتدار اجبار آن حق را کرفته بصاحب حق برساند یا نه ج اگر اجبار حاکم ممکن نباشد یا آنکه
حاکم شرع موجود نباشد و شرایط امر بمعروف جمع باشد جایز است بلکه لازم است س شخص ملکی را متصرف است شخص دیکر
مدّعی میباشد که ملک ملک من بوده باشد مدّعی علیه مزبور میکوید که این ملک را بمن فروختی و من بعد متصرف میباشم آیا دعوی
باین حرف منقلب میشود یا نه ج قطعاً منقلب خواهد شد که منکر مدّعی شود و مدّعی منکر میشود و مدّعی باید اقامت بیّنه کند

در قسم

در قسم س چه میفرمائید هرگاه مدّعی راضی بقسم بکلام الله مجید یا قبور ائمّه صلوات الله علیهم یا امامزاده
یا مسجد یا محراب و منبر و امثال اینها شود این قسم مشروعست یا نه و بر فرض جواز مسقط دعوی میباشد یا نه ج بسم الله وله الحمد
بلی اینچنین قسم مشروع میباشد ولکن مسقط دعوی نیست والله العالم س اگر مدّعی بخواهد که منکر را در عتبات قسم بدهد
جایز است یا نه و خرجش با که میباشد ج این تغلیظ در قسم است بحسب مکان و جایز است ولکن واجب نیست بر منکر که اجابت
کند در تغلیظ و علی هذا خرج تغلیظ در قسم با طالب تغلیظ که مدّعی است میباشد و باوجود خرج کشیدن هم بر مدّعی علیه اجابت
واجب نیست والله العالم س بر ترک امر مکروه قسم شرعی منعقد میشود یا نه و این نحو که باذکر آن فعل مکروه را بجا آورد مستوجب
کفّارهٔ قسم شود ج قسم منعقد میشود بر ترک فعل مکروه و اگر عمداً و اختیاراً خلاف کرده کفّارهٔ قسم بدهد و اگر قسم خورد که هیچ وقت
بجا نیاورم این مکروه را دفعهٔ دوّم و سوّم مثلاً کفّاره احوط است مگر آنکه قصد همه آن زمان مستقلاً کرده باشد که تعدّد

یمین بکذب

کفّاره لازم است والله العالم س در جائیکه حق نزاع منحصر در قسم باشد بالتماس طرفین آیا غیر مجتهد را جایز است قسم دادن و القاء
صیغهٔ قسم نمودن در صورتیکه مجتهد در ولایت نباشد یا حرام است و بر فرض جواز چه کند که این قسم مسقط دعوی شود بیّنوا رحمکم الله
ج بسم الله وله الحمد قسم مسقط دعوی منحصر است بحاکم شرع یا بمصالحه یا با برا و یا بهبه و بغیر از این ثلثه نمیشود والله العالم س
یمین بکذب در غیر اذن حاکم شرع موجب کفّاره هست یا نه و چه چیز است کفّارهٔ آن و یا کفّارهٔ یمین در حنث فعلیست که یمین
بآن تعلق کرفته نه در یمین بکذب مطلقا ج بسم الله وله الحمد در حنث فعل یا ترک محلوف علیها کفّاره است نه در یمین کذب

کذب

والله العالم س دروغ کفتن صریح بغیر توریه جائی مستثنی هم هست یا نه و اگر هست کدام جا هست بیان فرمائید ج
بسم الله وله الحمد سه جا دروغ کفتن مستثنی است اوّل در مقام اصلاح خصمین از مؤمنین دوّم دفع ضرر مالی یا جانی و یا
عرضی از مؤمن و خود سوّم وعده با عیال والله العالم س کذب صریح کفتن که در شرع در سه جا مستثنی است چنانکه بقلم
دستخط فرموده اند پس هرگاه که امام جماعت در یکی از این سه جا دروغ صریح بکوید عدالتش میرود یا نه بیان فرمائید ج بسم الله
وله الحمد سبب ذهاب عدالت نمیشود چه در امام جماعت و چه در غیر آن چون کذب در مذکورات جایز است و رخصت از شارع

در شهادت

رسیده است والله العالم (در شهادت) س شهادت زن در دعوی بر میّت بلکه مطلق دعاوی معتبر است
یا نه و بر فرض اعتبار قبول یا عدد بیشتر از عدد معتبر در شهادت مرد است یا نه و بر هر تقدیر قسم هم لازم دارد یا خیر بیّنوا
اجرکم علی الله ج بسم الله وله الحمد شهادت زن منفردةً بل منضمّةً در جملهٔ از دعاوی معتبر نیست مثل حدود و مگر در زنا و همچنین

معتبر نیست در طلاق و هلال و وکالت و وصیّت الیه که وصایت باشد و ذکور بودن شاهد شرط است بلی در چیزهائیکه دشوار
باشد اطّلاع مردان بر آن چیزها مثل ولادت و عیوب باطنه در زنها و زنده متولد شدن طفل و وصیّت تملیکیه شهادت زن
معتبر است هرچند منفرده باشد بلکه در آخر یکی یک ربع ثابت میشود و بدو تا نصف و بسه سه ربع و بچهار تمام پس ذکور بودن
شاهد شرط نیست و در غیر این دو مورد بکمتر از چهار زن چیزی ثابت نمیشود پس میزان شهادت چهار است در چیزهائیکه شهادت
زن منفردةً جائز است امّا دعوی مالی چه بر میّت باشد چه بر غیر میّت شهادت زن منفردةً جائز نیست و با انضمام مرد جائز است
و محتاج بقسم استظهاری بر بقای حق میباشد بطریق اولی والله العالم س شهادت دادن نزد قضاة و حکّام جور و کفّار
چه صورت دارد و در این چند صورت فرض میشود صورتیست که حاکم منحصر است بقضاة جور و حاکم شرع دیگر که در نزد او مرافعه
بشود نیست و صورتیست که حاکم شرع هست و قضاة جور هم هستند و مدّعی عمداً حاکم شرع را بجهة اغراض نفسانیه گذاشته
رجوع بقضاة و حکّام جور مینماید و صورتیست که حکّام جور مقدّمات دعاوی را در نزد حکّام شرع میفرستند که ایشان فصل
دعاوی نمایند ولکن تحصیل و تحصّل حق باعانت حکّام جور میشود و هم چنین در جائیکه حکّام جور هستند و حاکم شرع نیست
و مدّعی مرافعه را در نزد حکّام جور میبرد و نزد مؤمنین تا ایشان فصل نمایند مگر آنکه حکّام جور طرفین را برای فصل در
نزد مؤمنین میفرستند پس شهادت دادن در هر یک از این مقامات را بیان فرمائید و هم فیصل کردن مؤمنین مرافعه سپرده گی
حکّام جور را و جمیع اینصور هم در حال اختیار میباشد نه اضطرار بینوا توجروا ج مرافعه بحکّام جور و کفّار حرام است و شهادت
نیز در نزد ایشان حرام است و اخذ دین بحکم ایشان نیز حرام است بلی اخذ عین مال خود بحکم حکّام جور ضرر ندارد یعنی آن مال
حرام نمیشود و اگر مضطر شود در رجوع بحاکم جور و احیاء حق او موقوف باشد بحکم حکّام جور در اینوقت مرافعه در نزد ایشان
جائز است و شهادت نیز جائز میباشد خلاصه مدار جمیع این صور مفروضه در اضطرار و اختیار میباشد والله العالم س
اذا شهد الشاهدان باشتغال ذمة عمرو لزید الآن بموجب الاقرار فی السابق ولکن یمکن فی حق العمرو انه ادّی ما علیه الی زید
فهل هذا الامکان یرفع الشهادة ولا یجوز للشاهدین مع هذا الاحتمال الشهادة ام لا بل ما لم یعلم الشاهد بالاداء یجوز
له ان یقول للحاکم بانی شاهد بان عمرواً الآن ذمته مشغولة لزید بکذا مع حکمه بامکان الاداء ولا یدری ببقاء الاشتغال
بینوا یرحمکم الله ج الشهادة المزبورة بالماضی لا بالحال و بعبارة اخری بالحدوث لا بالبقاء و بعبارة اخری بکان لا بالآن
ولا یجوز الشهادة الا بما علم والمعلوم ما رقم نعم وظیفة الحاکم الاستصحاب فی الدیون لا فی العین لعدم معارضة الاستصحاب
للید فی العین فتبصّر والله العالم

(باب در قصاص و دیات)

س زید بعمرو در منازعت
لگد بشکم و پهلو زد و بعد از سه روز یا کمتر یا بیشتر بهمان لگد مرد حکم آن چه چیز است ج از علّامه در قواعد و شیخ استاد
در جواهر ظاهر میشود که لگد زدن بشکم و اخذ خصیه داخل در قتل عمد است که بسبب اتلاف نمودن چون بمنزلهٔ آلت قتاله
میباشد و لکن چون آلت قتاله بودن یک لگد یا دو لگد هم محل تأمّل است مگر آنکه زیاد مکرّر شود و قصد ضرب داشت نه قصد

در زنده متولد شدن طفل محمد حسین مدظله العالی

قصاص و دیات

احکام حدود متفرقه

قتل و بهتر آن است که صلح نمایند چون داخل شبیه عمد نیست که دیت تمام بر خویش لازم شود و ملحق بعمد هم نیست که قصاص متعین شود والله العالم س زید اسب خود را در معبر عام نگاه داشته عمرو جلو مادیان خود را گرفته میخواهد عبور کند با صاحب اسب میگوید اسب خود را بکش تا رد شوم او قبول نکرد چون صاحب مادیان خواست رد شود اسب جستن کرد برای مادیان و لگد انداخت مادیان رد شد و لکن کره بود لگد بان کره بر خورد و بعد از سه روز از آن صدمه آن کره مرد حکم این را بیان فرمائید ج جنایت دابه واقفه در طریق عام بر مالکش ضامن است چه جنایت از یدین باشد یا از سر یا از رجلین مگر آنکه دیگری باعث شده باشد که دابه واقفه جنایت کرده باشد و این حکم مدلول علیه نصوص و اجماع است والله العالم س دیت سرخ شدن صورت یا سبز شدن یا سیاه شدن از سیلی بیان فرمائید ج مخفی نماناد که دیت سرخ شدن رو بسیلی یا غیر آن یک اشرفی و نیم و در سبز شدن سه اشرفی و در سیاه شدن شش اشرفی و اگر اینها در بدن حادث شود دیت آن نصف دیت رو میباشد و در امیه سر دو شتر است و در حارصه یک شتر میباشد و اگر در سر باشد نصف میشود و گردن ملحق بسر است عند جمع من الاصحاب والعلم عند الله (در حدود متفرقه) س سب نبی و وصی نبی و فاطمه زهرا و سایر منسوبین بر نبی مثل اولاد انبیاء و اولاد ائمه و ازواج ایشان چه حکم دارد و بتوبه ساقط میشود قتل یا نه و مراد از سب چه چیز است ج در کتاب تجارت حکم سب مؤمنین و هم چنین در کتاب جهاد مذکور شده و مراد از موضوع سب فی الجمله ذکر شده و مصرحی بسقوط یا عدم سقوط قتل بتوبه در این مسئله ندیدم مگر در شرح لمعه در جهت خصوص سب و اما در جهت ارتداد حکم توبه مرد و زن مذکور است در اکثر کتب و لکن حکم قتل در اینجا داخل جهت ارتداد نیست چون که در ارتداد توبه میدهند و در اینجا قتل است و قذف عائشه نیز دلیلی ما میباشد و سب اولاد انبیاء و ائمه اگر بسب خود انبیا راجع شود باعث جواز قتل میشود و الا دلیل الحاق ندیدیم بلی الحاق خصوص فاطمه صلوات الله علیها و علی ابیها و علی بعلها خالی از قوة نیست و قتل بظاهر اخبار واجبست مطلقا حتی در جائیکه قائل با قتل ایمن بر خود و بر مال خود و برادران مؤمن خود نباشد و در کلمات هم فقها مثل بعضی از اخبار مقید شده حلیت قتل بامن از ضرر و باعدم امر شیخ استاد اعلی الله مقامه در جواهر الکلام ترجیح داده اند عدم جواز قتل نه مجرد عدم وجوب قتل را مثل قضیه عمار پس در جواز سب خوف بر نفس مجوز آن میشود و در جواز قتل ساب خوف ضرر محرم آن میشود و اقوی آنست که جواز قتل برای همه ثابت باشد و حاجت باذن امام و حاکم شرع نیست هر چند احوط است و بمقنعه و مختلف اسناد وجوب استیذان از امام داده در کشف اللثام و آن ضعیف است و دعوی شهرت و نقل اجماع غنیه بر خلاف آن شده و این جواز قتل نه از جهت این است که لعن سبب کفر میشود بجهت آنکه در حق کافر این حکم نیز جاری است و اگر از مسلم صادر شود احکام ارتداد را جاری کنند نه خصوص قتل را و در خبری وارد است که جائز است قتل کسیکه گمان کند که کسی مثل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در فضل و حسب میباشد و از این حدیث و ظاهر کلمات فقهاء چنین مستفاد میشود که سب حاصل میشود بهر چیزی که دال بر نقصان بزرگوار باشد هر چند آنچه داعی بحسب وجدان میفهمم از لفظ سب و دشنام هر چند اهل لسان عرب نیستم این است که لفظ یا فعل قبیحی است که بعرض و ناموس شخص تعلق داشته باشد

نه هر لفظ قبیح مثل یا حمار و یا پلید و یا دنی و یا لئیم سبّ نیست نسبت ببرادران مؤمن بلی سبّ است بالنسبت بآن
بزرگوار بخلاف توصیف آن بزرگوار تحقیرا باین قول که محمد عرب چنین گفت یا آنکه محمد صلی الله علیه و آله و سلم کوشا است
یا آنکه خط نداشت یا آنکه سواد نداشت خلاصه ادرؤا الحدود بالشبهات نیز مؤید ما میباشد در این الفاظ اگر احکام کفر را جاری میکنند
مضایقه نیست نه خصوص سبّ را زیرا اگر سب حکم او قتل است بجمیع معاذیر و در کشف اللثام خبری از شیخ طوسی نقل شده که حضرت
امیر علیه السلام فرمود لا یؤتی برجل یذکر ان داود صادف المرأة الّا جلدته مائة و ستین فانّ جلد الناس ثمانون و جلد الانبیاء مائة
و ستون و عن عمار السجستانی ان ابا بحر عبد الله النجاشی سئل الصادق علیه السلام فقال انی قتلت ثلثة عشر رجلا من الخوارج کلهم
سمعتهم برء من علی بن ابی طالب علیه السلام فقال لو کنت قتلتهم بامر الامام لم یکن علیک فی قتلهم شیئ و لکنک سبقت الامام
فعلیک ثلثة عشر شاة تذبحها بمنی و تصدّق بلحمها لسبقک الامام و لیس علیک غیر ذلک و جهل عامل باین حدیث و فقد
شرائط حجت مانع از فتوای بآن میباشد پس عمل بند باین کفاره با ملاحظه تسامح در ادله سنن ضرر ندارد و معلوم است که حکم سبّ
جاری است با احراز قصد و عدم غفلت و عدم خروج از حال طبیعی بلکه فی خبر علی بن عطیة عن ابی عبد الله قال کنت عنده و سأله رجل عن
رجل یجیئ منه الشیئ علی جهة غضب یؤاخذه الله به فقال الله اکرم من ان یستغلق عبده و لکن فی الجواهر و ان کنت لم
اجد من افتی به علی وجه لا یسلب الغضب اختیاره علی وجه یسقط عنه التکلیف و فی الجواهر بعد ان حکم بالتعمیم و عدم الفرق بین المسلم
و الکافر و الرجال و النساء قال نعم قد یتوقف فی قتل الکافر الساب اذا اسلم لان الاسلام یجبّ ما قبله انتهی اقول و منه ایضا یتوقف فی الساب
التائب لعموم قوله التائب من الذنب کمن لا ذنب له و فی الجواهر ایضا و لا اشکال فی ثبوت السب بالبینة و لو اثنان اما الاقرار
فمقتضی اطلاق دلیله کفایة الواحد منه و قد یقال باعتبار الاثنین منه ایضا لما سمعته فی نظائره و الله العالم اقول لو بنینا
علی المناقشة لکان هذا المقال جاریا فی عدم اعتبار الاثنین فی البینة ایضا لما فی نظائره من اربعة شهود و انت خبیر بان سائر
العقوبات حتی القذف و الارتداد یثبت بالعدلین و بالاقرار مرة و هذا الاشکال جار فیهما قال السید المرتضی فی الانتصار و مما انفرد
به الامامیة القول بان من سب النبی مسلما کان او ذمیا قتل فی الحال و خالف باقی الفقهاء فی ذلک فقال ابو حنیفة و اصحابه
من سب النبی و کان مسلما فقد صار مرتدا و ان کان ذمیا عزر و لم یقتل و قال ابو القاسم عن مالک من شتم النبی من الیهود و النصاری
قتل الا ان یسلم و هذا القول من مالک مضاه لقول الامامیة و قال الثوری الذمی یعزر و ذکر عن ابی عمر انه یقتل و روی الولید
ابن مسلم عن الاوزاعی و مالک فی من سب رسول الله قالا هی ردة یستتاب فان تاب و نکل به و ان لم یتب قالا یضرب مائة ثم
یترک اذا هو بریء ضرب مائة و لم یذکرا فرقا بین المسلم و الذمی و قال اللیث فی مسلم یسب النبی انه لا یناظر و لا یستتاب و
یقتل مکانه و کذلک الیهودی و النصرانی و هذه موافقة للامامیة و قال الشافعی یشترط علی المصالحین من الکفار ان من ذکر
کتاب الله عز و جل او محمدا رسول الله صلی الله علیه و آله بما لا ینبغی او زنی بمسلمة و اصابها باسم نکاح او فتن مسلما عن دینه او قطع علیه
طریقا او اعان اهل الحرب بدلالة علی المسلمین او اوی عینا لهم فقد نقض عهده و احل دمه و برئت ذمته و قال الطحاوی

وهذا من الشافعی یدل علی انه اذا لم یشترط لم یستحل دمه بذلك دلیلنا علی صحة ماذهبنا الیه بعد الاجماع المتردد ان سب النبی و عیبه
الوقیعة فیه ردة من المسلم بلا شك والمرتد یقتل واما الذمی وان لم یکن بذلك مرتدا لان حقیقة الردة هی الکفر بعد الایمان و
الذمی ما کان مؤمنا فصار کافرا بل کفره متقدم لکن هذا وان لم یکن منه ردة فهو خرق للذمة واستخفاف بالشریعة و وضع
منها و من اهلها و ببعض هذا یبرء من الذمة التی حقن بها دمه فحینئذ یکون دمه مباحا من الوجه الذی ذکرناه فاما ما یستدل
به اصحاب ابی حنیفة فی الفرق بین الذمی والمسلم و فی هذه المسئلة من روایتهم عن الزهری عن عروة عن عایشة قال دخل رهط من
الیهود علی النبی فقالوا السام فقالت فهمتها فقلت علیکم السام واللعنة فقال النبی صلی الله علیه و آله یا عائشة فان الله تعالی
یحب الرفق فی الامر کله فقلت یا رسول الله ص لم تسمع ما قالوه فقال قد قلت وعلیکم قال المخالف لنا ولو کان هذا الدعاء من
المسلم لصار مرتدا فیقتل ولم یقتله النبی صلی الله علیه و آله بذلك و ما یستدلون به ایضا ما رواه شعبة عن هشام بن زید
عن انس بن مالك ان امرأة یهودیة اتت النبی صلی الله علیه و آله بشاة مسمومة فاکل منها فجیئ بها فقیل الا تقتلها فقال لا قال المحتج
ولا خلاف بین المسلمین ان من فعل ذلك بالنبی صلی الله علیه و آله وهو ممن ینتحل الاسلام انه مرتد یقتل فالجواب عنه ان هذه
اخبار احاد لا توجب علما ولا عملا ولا یعترض بها علی مدلول الادلة وهی معارضة باخبار کثیرة تقتضی قتل من هذه صفته مثل
ما رووه عن ابی یوسف عن حصین بن عبد الرحمن عن رجل عن ابن عمر قال له انی سمعت راهبا سب النبی صلی الله علیه و آله قال لو سمعته
لقتلته انا لم نعطهم العهد علی هذا فلم ینکر احد علی ابن عمر هذا القول فدل علی وقوع الرضا به فاما ابدال السلام بالسام فلیس
بصریح فی سب ولا شتم ولو وقع من مسلم او ذمی ما اقتضی القتل واما الشاة المسمومة فیجوز ان یکون النبی صلی الله علیه و آله اعتقد ان
الیهودیة ما علمت بانها مسمومة وقد یجوز ان لا تکون بذلك عالمة وقد یجوز ایضا لو کانت عالمة و قاصدة ان یکون صلی الله علیه و
آله درء القتل عنها مع استحقاقها الضرب من المصلحة له صلی الله علیه و آله مثل ذلك وانما کلامنا فی الاستحقاق للقتل والمسلم
والیهودی فی هذا الباب سواء س بفرمائید کہ سب مومنین کدام است و کبیرہ است یا نہ و مستثنیات آن چند است و فرق
میان آن و غیبت چیست ج اما السب فی القاموس و مجمع البحرین ان الشتم والسب واحد بل فی مجمع البیان فی آیة ولا تسبوا الذین یدعون
من دون الله المذکورة فی سورة الانعام قال السب الذکر القبیح و مثله الشتم والذم و نقل عن ابن عباس فی نزول هذه الآیة لما نزلت
انکم وما تعبدون من دون الله حصب جهنم قال المشرکون یا محمد لتنتهین عن سب آلهتنا او لنهجون ربك فنزلت الآیة و عن قتادة کان
المسلمون یسبون فنهاهم الله عن ذلك لئلا یسبوا الله فانهم قوم جهلة و فی حدو مجمع الفایدة قال والظاهر ان المراد بالسب والشتم والنیل
شیء واحد وهو ما یقتضی النقص و فی مجمع البحرین ان الشتم ان تصف الشیء بما هو ادنی وانقص و فی کلیات ابی البقاء والغیبة بالفتح مصدر
غاب عن العین اذا استتر بالکسر اسم من الاغتیاب وهو ان یتکلم خلف انسان مستور بکلام وهو فیه وان لم یکن ذلك الکلام فیه فهو
بهتان وان واجهه فهو شتم انتهی کلامه والاولی الرجوع الی العرف والظاهر انه کبیرة والاستثناء لیس الا فی صورة المعارضة بالاثم والفرق
واضح عرفا ولغة لان الغیبة اخبار والسب انشاء قال فی القاموس غابه عابه والله العالم س هرگاه شخصی در مقام غیظ و غضب نسبت

بفرزند خودش حرامزاده یا ولد الزنا و هم چنین نسبت فحش زنا بو وجهٔ خود کند از برای همچنین شخصی حکم شرع چیست و آیا بر او حد لازم میشود یا خیر بینوا توجروا علی الله ج بسم الله و له الحمد اما ولد حرام یا تو ولد حلال نیستی پس قذف نیست و موجب حد نخواهد بود بلکه موجب تعزیر و تادیب میباشد اگر مخاطب باین کلام مستحق استخفاف نباشد مثل فاسق متجاهر بفسق و مرادش از حرام هم مجازی نباشد یعنی که وفا بوعد نداری و دیانت یا امانت نداری و اخلاق ظاهر نداری و اگر منظورش از ولد حرام این باشد که یعنی انعقاد نطفهٔ او در مکان حرام یا در روز حرام مثل مسجد و روزه و حیض و احرام شده است و اینهم معلوم نباشد مستحق تعزیر میباشد مگر آنکه ثابت کند بر اینکه انعقاد نطفهٔ او در یکی از مذکورات واقع شده است آنوقت تعزیر از او ساقط میشود و اما ولد زنا گفتن پس آن منجر بقذف والدین میباشد و باعث حد قذف میباشد و اگر بوجه نیز اسناد زنا دهد مستحق حد قذف میباشد لکن در این دو مثال مخاطب مستحق تادیب میباشد و حد قذف ساقط میشود بتصدیق مقذوف و اقرار او و بینهٔ عادله بوقوع آن فعل و بعفو از قاذف در قذف از او و در عفو از بندهٔ عفو مقذوف کافی است و اخوط ضم عفو از ولی نیز میباشد و بلعان زوجه هر گاه قذف مستند باو باشد والله العالم س چه میفرمائید در این مسئله که هر گاه کسی ملبس بلباس سیادت بشود و گاه گاه هم ادعای سیادت بکند و طلب خمس هم بکند حد برای چنین شخص واجبست یا خیر بر فرض وجوب حدش چیست بینوا توجروا ج اول موعظه و نصیحت بکن و الا بحاکم شرع بگو که او را موعظه کند و اگر اثر نکرده حاکم شرع او را تادیب کند و مقدار تادیب و کیفیت آن موقوف و منوط است بنظر حاکم والله العالم (خاتمه در مسائل مختلفه) س مراد از رفع قلم از شیعیان علی بن ابی طالب ع در بعض اوقات شریفه چه چیز است و هر گاه العیاذ بالله مرتکب شرب خمر یا زنا شوند حرجی نیست ج بسم الله و له الحمد عقل مستقل حاکم است که زنا و کفر و ظلم مثلاً هیچیک در هیچ وقت از اوقات حلال نمیشود و رفع قلم کنایه از مدت امهال است در ترک توبه که واجب فوریست و برای کرامت این اوقات متبرکه کتاب اعمال سیئات در این روز تا سه روز نمی نویسند و بعد اگر توبه نکند مینویسند و در روزهای دیگر تا هفت ساعت یا نه ساعت که الآن در نظرم نیست س در بعض ادعیه زوجنی من الحور العین است زنان چه خوانند ج مجزی است که بگوید واخدمنی من الحور العین یا آنکه زوجنی بگوید و قصد مصاحبت نماید و معنی لغوی را قصد نماید س در کتاب مجمع البحرین و مطالع النیرین مذکور است که فی الحدیث نهی عن قتل عوامر البیوت العوامر الحیات التی تکون فی البیوت واحدها عامر و عامرة سمیت بذلک لطول اعمارها پس از این حدیث عدم جواز قتل مارهای خانگی معلوم میشود آیا این حدیث نزد آن قبله صحیح و قابل اعتبار هست یا نه و بفرمائید که از کدام امام ماثور است و عوامر مطلق مار خانگی یا آنکه حیه خاصه مراد است بینوا توجروا ج بسم الله و له الحمد آنچه در خاطرم میآید این است که این حدیث از نواهی نبوی است و در من لا یحضره الفقیه ذکر کرده و این حدیث در کتاب حلیة المتقین در خاتمه اش گفته و نقل از معصوم نکرده پس گفته که در حدیث است والله العالم س چه میفرمایند علماء امامیه در صورت تعارض امر والدین در امور مستحبه و مکروهه و مباحه که قول کدام یک مقدم است شرعاً که باید مقدم داشت ج بسم الله و له الحمد آنچه حقیر خوش دارم اینست

مسئله زوجنی من الحور العین

مسئله قتل مار خانگی

مسئله اطاعت والدین

خانگی است من مسئله بنحو ... قال سمعت بعض ... وسائل ... سئل عن قتل الحیات ... اذا اذین فال لا باس ... واهرقهن ولکن لا تقتلوا ... الحیاة عوامر البیوت ... الحدیث وفی ابن ... اخبار دیگر مثل ما روی عن ابی رافع قال دخلت علی رسول الله ... واذا حیة ... ان قال فاستیقظ ... الحدیث دلالت ... قتل اگر خوف ... بر عدم جواز بلکه ... و بعض اخبار دیگر صحیح ... بجواز قتل ... گر شاید ... باشد وان بعید است ... محمد حسین مد ظله العالی

اگر ولد مهما امکن کاری کند که والدین معارض هم نباشند و بدست و پا بوسیدن یا پول دادن یا پیشکش چیزی نمودن یا واسطه نمودن شخص
بزرگی که ایشان را راضی نماید و اگر بهیچ وجه راضی نشوند فاضل قمی اعلی الله مقامه مقدم داشته رضای مادر را و این خالی از قوة نیست
بجهة آنکه اخبار وارده در باب والدین بیشترش در بارهٔ والده میباشد و اهتمام بتحصیل رضاء مادر بیشتر است حتی آنکه در خبر است که
اگر ولد در نماز باشد پدر او را در نماز صدا بزند جواب نگوید و اگر والده صدا بزند جواب بگوید و این خبر هرچند معمول به باطلاقه نیست
خصوص در فریضه و خصوص در ضیق وقت ولکن در نافله هم فرقی پیدا است که اگر قطع نافله جایز است برای اجابت هر دو جایز است و اگر
جایز نیست برای اجابت هر دو جایز نیست و در حلیة المتقین این خبر در باب حقوق والدین بطور دیگر نقل شده و آن اینست که از امام
محمد باقر علیه السلام منقولست که در میان بنی اسرائیل عابدی بود جریج نام و او دائم در صومعهٔ خود مشغول عبادت بود روزی مادرش نزد او آمد
و او مشغول نماز بود و او را آواز داد جوابش نداد بار دیگر آمد و او را آواز داد باز مشغول نماز بود و جواب نداد بار سوم آمد و او را طلب
کرد باز سخن نگفت و مشغول نماز بود مادرش گفت از خدای بنی اسرائیل میخواهم که ترا باین گناه بگیرد روز دیگر زن زناکاری که در بنی
اسرائیل بود آمد و نزد صومعهٔ او نشست و فرزندی که داشت زائید و گفت این فرزند از جریج است با من زنا کرده و این فرزند از او بهم رسیده
در میان بنی اسرائیل شهرت کرد که آن کسیکه مردم را بزنا ملامت میکرد حالا خود زنا کرده است پادشاه فرمود که او را بردار کشند پس مادرش
بر روی خود میزد جریج گفت خاموش باش که این بلا بنفرین تو بر من متوجه شده است چون مردم این را شنیدند از سبب آن پرسیدند
جریج آنچه گذشته بود نقل کرده گفتند ما چون بدانیم که تو راست میگوئی جریج گفت آن طفل را بیاورید چون آوردند عابد از آن طفل پرسید
که فرزند کیستی بامر الهی بزبان آمد و گفت فرزند فلانکس که شبانی گوسفند فلان میکند پس از کشتن نجات یافت و قسم خورد که
تا زنده باشد خدمت مادر کند و از او جدا نشود انتهی س چه میفرمائید انقبله در حق کسیکه بسبب عدم تتبع اخبار صحیحه قطع و یقین
بر تشریف آوری جناب امیر المؤمنین علیه السلام در قبر وقت سؤال منکر و نکیر نداشته باشد آیا برای او نقص در ایمان و اعتقاد لازم میآید
و برای او چیزی است یا نه و آیا از این نقص در فضیلت آنحضرت لازم میآید یا خیر و اعتقاد و یقین انقبله در باب حضور آنحضرت در قبر وقت
سؤال چیست اگر آن قبله ثابت و یقین است آیا دلیلش چه چیز است و آیا حدیث صحیح و معتبر در این خصوص بنظر انقبله رسیده است
یا خیر و این مسئله آیا از اصول دین میباشد یا فروع دین و حدیث حافظ رجب برسی شاید در تفسیر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در
این خصوص قابل یقین و اعتماد علماء اصولیین هست یا نه و برای منکر آیه مطلب چه حکم است و بر فرض حضور آنحضرت فی القبر حدیث ما اخاف
من شیعتنا الا البرزخ از بهر چیست و تلقین کردن میت هنگام دفن چرا اگر گفته شود که در حالت احتضار هم که حضور معصومین ع
از اخبار کثیره صحیحه معتبره ثابت است با وجود این چرا محتضر را وقت احتضار شهادتین و دعای عدیله وغیره تلقین میکنند گوئیم
که این تلقین شاید قبل از احتضار و حضور حضرات علیهم السلام باشد تا شیطان مدخلی قبل از تشریف آوردن حضرات معصومین
علیهم السلام بدو راه نکند جواب مفصل موافق مختار خود قلمی فرمایند که خیر و راست بینوا اجرکم علی الله ج بسم الله وله الحمد انچه
در بعضی از کتب دیدم این است که حضور حضرت امیر صلوات الله وسلامه علیه در پنج وقت است و نوشته است که واجبست اعتقاد

بان وان پنج وقت وقت ولادت ووقت انعقاد نطفه و قبر و سؤال قبر و احتضار میباشد حقیر در غیر احتضار بحدیث معتبری
بر نخوردم ولکن در خصوص وقت احتضار احادیث بسیار است ومع ذلک بسید مرتضی اعلی الله مقامه اسناد داده اند انکار اینمعنی را
بلکه ادعا کرده استکه این امر نیست محال بجهة اینکه حضور جسم واحد در امکنه متعدده در زمان واحد محال است باوجود انکار سید
مرتضی اعلی الله مقامه و رفع فی الخلد درجاته میشود کسی بگوید که سید مرتضی طاب ثراه العیاذ بالله ناقص الایمان یا ناقص المعرفة بحق ائمه
بوده و ما در این مسئله و امثال این مسئله سه مقام داریم مقام فهم کما هو حقه بدون تأویل و مقام تسلیم و مقام فهم با تأویل که
دو مقام اخیر اشکال ندارد اشکال در مقام اولست و فهمیدن ان در جهة وقت حضور در احتضار که نسبت باشخاص و اعمال مختلف
است از طول و قصر زمان و یا اینکه جمیع ائمه حاضر میشوند یا تنها حضرت امیر ع و یا پیغمبر ص و یا بی پیغمبر در بعضی اخبار است که با جبرئیل
حضور حضرت مذکور است و یا اینکه برای خصوص مؤمنان است یا کافران بلکه اطفال هم و مجنون و مغمی علیه و کسیکه احتضار ندارد در مثل
موت فجاءة و مقتول و حریق و غریق و نحوان ایا حاضر میشوند این مراتب متعذر الفهم است الا بروئیت انشاء الله تعالی اللهم ارنا طلعتهم
و ارزقنا شفاعتهم بحقک علیهم و بحقهم علیک س چه میفرمائید در حق جعفر کذاب که ایا لعن کردن و بد گفتن او را
جائز است یا نه و ایا توبه جعفر و قبول توبه ثابت است یا خیر و ایا توقیعی از حضرت صاحب العصر ع در باب توبه و قبول توبه جعفر وارد است
یا نه ج هر چند مجال فحص زیاد ندارم ولکن مجملا باید دانستکه اولاد ائمه چه بد باشند چه خوب مناسب ما نیست که قدحی در
ایشان بکنیم مگر ان قدحی که از ایشان رسیده و بقدر یکه رسیده تعدی از ان قدر خوب نیست و قاعده نیست که رعیت با شاهزاده
بیفتد علاوه انکه در نصوص نهی از بد گفتن وارد شده بلکه امام علیه السلام تشبیه جعفر کرده ببرادران یوسف که خدا گناهان ایشانرا
بخشید و یوسف نیز بخشید و قال لا تثریب علیکم الیوم الخ ولی استغفار و دعا کردن برای ایشان است نه لعن و نحو ان والله العالم
س حد ریش و اقل در جه و انتهای ان چه قدر است ج قدر استحباب یک قبضه و قدر جائز هر قدر که باشد و در جانب نقیضه
و اقل انقدر یستکه عرفا بگویند که ریش خود را تراشیده است و مقراض بقدر اصلاح و بقصد اصلاح بی اشکالست و مقراض کلی
که هیچ نماند بمنزله تراشیدن است و اگر چیزی بماند بعد از مقراض و لکن کمتر از قبضه باشد ضرر ندارد هر چند اولی ترک است س
اینکه مشهور است ریش زیاده از یک قبضه در اتش است اصل دارد یا نه و بر فرض اول حد ریش چه قدر است و قبضه از کجا حساب میشود
از اول زنخ یا منتهای زنخ و بر فرض ثانی علماء چرا ریش را تا شکم میگذارند چنانچه دیده ام ج بعضی از روایات دیدم بعضی از امت
پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم داخل در اتش میشوند لکن تا سینه زیاد تر ندیدم و لهذا بعضی از اخبار وارد است که زیادتی ریش در
اتش است و این محمول بر کراهت است نه حرمت و انشاء الله این شخص ریش بلند داخل اتش نمیشود و قبضه از اخر زنخ میباشد س
اینکه مشهور استکه اگر کسی از فرقه اثنا عشریه مخضب بمیرد فرشتگان رحمت برای او دعای مغفرت میکنند صحیح است یا نه ج
بلی صحیح است والله العالم س اینکه مشهور استکه ایستاده شانه کردن و شب شانه کردن پریشانی می آورد و همچنین شب
در خانه جاروب کردن و تراشیدهٔ ناخن در خانه انداختن و تراشیدهٔ قلم زیر پا اوردن و انرا سوزانیدن چه حکم دارد ایا ممنوع است

مسئله جعفر کذاب

مسئله حد ریش

مسئله خضاب کردن

مسئله شانه کردن

بیانه

یا نه ج ایستاده شانه کردن مکروه است و باقی را بحلیة المتقین و جمال الصالحین رجوع کنید س قلیان کشیدن در مسجد مکروه است
یا حرام ج حرام نیست بلکه حکم بکراهت هم نمیتوان کرد س لقطه که قیمت آن یک درهم یا زیاده باشد اگر کسی بردارد و یکسال تعریف
کند و صاحبش پیدا نشود چه کند و اگر بعد یکسال از طرف او تصدق دهد و باز صاحبش پیدا شود و طلب مال کند چه کند ج تسلیم
حاکم شرع یا صدقه بکن و اگر صاحبش پیدا شد باید قیمتش بدهی و ثواب صدقه مال شما میشود والله العالم س چه میفرمائید در
اینکه رد مظالم یا قرض یا مال مجهول المالک یا امانت کسی را هرگاه رسانیدن بصاحبانش ممکن نباشد یا عسر و حرج باشد و در نزد حاکم
شرع یا نایب حاکم شرع هم رسانیدن ممکن نباشد از طرف صاحب مال بفقرا تصدق بدهد یا نه و اگر همه را بیک فقیر که محتاج باشد بدهد
چه حکم دارد و فقرا عبارت از کدام کسانند ج بلی بفقرا بدهد و مراد از فقیر کسی است که خرج سالیانه خود را فعلاً او قوةً بسبب کسب
نداشته باشد والله العالم س چه میفرمائید در این مسئله که اگر حق کسی در ذمهٔ کسی باشد و نمیتواند که بصاحبش یا ورثه اش برساند
بجهة آنکه دسترسی بصاحبش یا ورثه اش ندارد در اینصورت چه کند بینوا توجروا ج بمجتهد برساند والله العالم س بر تسبیح
کرمانشاهی اذکار خدا یا ائمهٔ هدی کردن درست است یا نه و یا حکمش مثل تسبیح چوب و سنگ است بینوا توجروا ج اگر تسبیح
کرمانشاهی بشکل کرمانشاه فقط باشد ثوابی ندارد و اگر تربت حضرت سید الشهداء علیه آلاف التحیة والثناء باشد بسیار خوب است
هر چند در کرمانشاه ساخته شود خلاصه هیچ تسبیح بر تسبیح تربت حضرت سید الشهداء ع نمیرسد والله العالم س خاک کربلا
را اگر بیرون از کربلا ببرند و در بلاد دیگر از آن تسبیح سازند و دانه های او را با آتش بپزند جایز است یا نه و تسبیح که خاک کربلا در
آن نباشد مثل تسبیح کرمانشاه خواندن بر آن تسبیح ثواب دارد یا خیر بینوا توجروا ج بلی جایز است برای استحکام با آتش بپزند
و تسبیح کرمانشاه چون قدری از تربت دارد هر چند کم است خالی از ثواب نیست والله العالم س ابابیل را میکشند و
میسوزانند و آن را با اجزای دیگر سرمه میسازند که بجهة روشنی چشم هر که ضعف بصارت دارد بغایت نافع است آیا کشتن ابابیل
یا زنده سوختن آن بجهة ساختن همچو سرمه جایز است یا نه و آن سرمه که از ابابیل سوخته است پاک است یا نجس بینوا توجروا ج
کشتن بمعنی ذبح کردن جایز است ولکن مکروه است و کشتن غیر ذبح نیز جایز است و کراهتش اشد است و سوزاندن آن اشد کراهت
میباشد از هر دو زیرا که سوزاندن مخصوص خداوند است و هیچ حیوانی را نباید سوزاند و سوخته اش اگر ذغال شود در پاک بودنش
اشکال است و اگر خاکستر شود پاک و با ضرورت و احتیاج قطعاً جایز است و بی ضرورت هم جایز است هر چند مکروه است والله العالم
س اگر کسی مرد مؤمن و مسلمانی را بکشد بلا جرم عمداً آیا جمله گناهان مقتول بر گردن قاتل میرود و مقتول مستحق بهشت میشود یا نه ج
در بعضی اخبار چنین وارد است حتی آنکه تعلیل میکنند باینکه شاید اگر زنده میماند توبه میکرد و لکن این منزل است بگناهانی که حق
الله صرف باشد نه حق الناس اما آنکه مقتول بهشتی میشود بواسطه قتل بی اصل است بجهة اینکه بهشت رفتن مشروط باسلام و ایمان باشد
اگر مقتول از اهل ایمان است بهشت میرود و الا نه والله العالم س شخصی حضرات نبی و ائمه صلعم و دیگر انبیای سابقین علیهم السلام
و بهشت و دوزخ را بعالم رؤیا ببیند باینطور که در عالم رؤیا باشکال دیگر مصدق باشند و نیز از اینکه شیاطین بصور انبیا علیهم

مسئلهٔ قلیان کشیدن بمسجد
مسئلهٔ لقطه
مسئلهٔ رد مظالم
مسئلهٔ حق غیر و تصدق
مسئلهٔ تسبیح کرمانشاهی
مسئلهٔ تسبیح خاک کربلا
مسئلهٔ کشتن ابابیل
مسئلهٔ قتل مؤمن
مسئلهٔ خواب

مسئله خواب

وائمه طاهرین صلوات الله علیهم متشکل نمیشوند پس این رؤیا را صادق دانستن درست است یا نه ج بلی رؤیاء صادقه است انشاء الله ولکن تعبیر رؤیا مشکل و معنی خواب کار هر کس نیست س شخصی بعد از زبودکی صورتی نورانی را قریب خود دائما بیک هیئت می بیند و اکثر از مضار و از منافع و انجام امور مشوشه باشارات و علامات اطلاع میدهد و از بدو ظهور این امر گاهی محتلم نشده و اکثر ساکت و در عبادت خوشنود میدارد و در عالم بیداری دل الشخص را بخود رجوع میکند یعنی ببیا خود می آرد و نمیگذارد که کثرت اکل و شرب یا نوم یا اجتماع مال و زینت دینوی نماید و اگر احیاناً جمع کرد بدزدی و غیره از دست او میرود و بعد از این خوشنود که خود در رفتن مال در رؤیا ظاهر میسازد و اگر احیاناً اراده غیر مشروع کند او را تکلیف بگریه و زاری و توبه وا نا به میدهد و در هنگام سیری و پرخوری دو دو ماه سه سه ماه شوق آب و طعام و نوم و راحت نمیشود و گاهی در امر تشویه بیوتت ربودکی امد و از انجام امور اطلاع میدهد الا این جمله امور باختیار الشخص نیست پس این چه چیز است یا از قسم شیاطین است یا خیر و در صورت احتمال شیاطین چاره آن چیست ج از قسم شیاطین نیست قطعا حدس داعی بر این است که این همزاد شخص است که هر کسی در وقت ولادت خود همزادی دارد آن همزاد چون مؤمن است و شفیق است شما را بخیر وا میدارد و لکن شما گول نخورید که بسا میشود که آن شیطان باشد و شما را میخواهد فریب بدهد پس هر چه مطابق شرع است قبول کنید و الا فلا و اگر نمیدانی که این شرعی است یا نه بعالم متدین رجوع کن والله العالم

مسئله طلب مرگ بدعا

س دعا کردن برای طلب مرگ خود که خدا یا زود مرا مرگ بده شرعا جایز است یا نه و یا انهم داخل تلف نفس است و اگر هم چو دعا کرد و زود مرد بلا توبه یا عاصی و ناری است یا خیر بیّنوا توجروا ج دعا کردن برای مرگ ضرر ندارد و لکن خوب نیست چنانچه دعای طول عمر هم خوب نیست مگر بنحو یکه امام علیه السلام در صحیفه و غیر آن فرموده است که اَللّٰهُمَّ اجْعَلِ الْحَيٰوةَ زِيَادَةً لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ وَالْوَفَاتَ رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ و در جای دیگر فرموده وَعَمِّرْنِي مَا كَانَ عُمْرِي بِذْلَةً فِي طَاعَتِكَ فَاِذَا كَانَ عُمْرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَاقْبِضْنِي اِلَيْكَ و در هر حال طلب مرگ جایز است مگر آنکه بداند که مستجاب الدعوة میباشد و بدانند منشاء تفویت حقوق واجبه از رد امانات و حق الناس حق الله از توبه و غیر آن میشود و بهتر آنست که بگوید اَللّٰهُمَّ اَحْيِنِي اِنْ كَانَتِ الْحَيٰوةُ خَيْرًا لِي وَاَمِتْنِي اِنْ كَانَتِ الْمَمَاتُ خَيْرًا لِي

مسئله جواب حضرت صاحب عجل الله فرجه بعریضه

س در عریضه حضرت صاحب عجل الله فرجه و سهل الله مخرجه که کتبت یا مولای است الی آخر مطلب را بجای کذا و کذا چگونه منویسند که بعد از آن معنی عبارت فیما لا طاقة لی بحمله درست اید ج بنویسند فی امر اداء دینی مثلا او تزویجی او الوزارة او السلطنة او الحبس او الشدة و نحوها فیما لا طاقة لی بحمله س در عریضه مذکوره که آن قبله قلبی فرموده اند مطلب را باینطور بنویسید که فی امر اداء دینی او تزویجی او الوزارة او السلطنة او الحبس و نحوها فیما لا طاقة لی بحمله در اینصورت در امر اداء دین و تزویج و وزارت و سلطنت معنی فیما لا طاقة لی بحمله درست نمی اید مگر در حبس البته درست می اید چرا که اینجا عدم طاقت تحمل بسبب عدم ادای دین و عدم تزویج و عدم وزارت و سلطنت است نه که بسبب خود ادای دین و تزویج و وزارت و سلطنت چنان قبله فرمائید که معنی فیما لا طاقة لی بحمله در هر مطلب درست بیاید ج فیما لا طاقة لی بحمله اعم است از افعال موذیه مثل حبس و ظلم یا از ترسیدن بر محبوب و معشوق و ترک اداء دین که

مسئلہ ضریح

فروقہم کہم الدین ونحوھا واین واضح است س ہر گاہ یکی از گویہای ضریح حبیب بن مظاہر را کہ بر زمین افتادہ بود شخصی بنیّت
تبرّک کہ با خود ببلاد خود برداشت ومیخواہد کہ عوض آن مثل آن یا ازان بہتر تازہ درست کردہ نصب کند یا در ہمانجا بگذارد
جائز است یا نہ ج بلی جائز است لیکن گذاردن باید از خود وبنیّت خود نباشد بلکہ بعوض صاحب گویہائی بگذارد کہ ثوابش راجع
بمالک گوی ودل شود واللہ العالم س بعض علماء العصر قائل بانّ اللہ لا یخلوا عن فعل ابدًا وبعضہم مخالف لہ یقول من قال بہذا القول

مسئلہ قدیم وحادث

فانّہ منکر لضرورة من ضروریات الدین ولعلّ من خالف الاوّل یقول یلزم منہ تعدّد القدماء اذ اوّل ما خلق اللہ نور نبینا المصطفی صلّی اللہ
علیہ وآلہ والمفروض انہ تعالی ہو الازل والازلی لا یکون لہ ابتداء ولا انتہاء وہو تعالی ازلی وعلی قول من قال لا یخلو عن فعل
فیلزم منہ ان النبی صلی اللہ علیہ وآلہ قدیم مقارن لہ تعالی بمعنی انہ خلق ولا المفروض انہ تعالی کان اوّل لہ فالنبی صلی اللہ علیہ وآلہ قدیم
وردّ بان النبی صلی اللہ علیہ وآلہ حادث بمعنی انہ صلی اللہ علیہ وآلہ قائم بالغیر بخلاف اللہ تعالی فانہ قائم بذاتہ فرجع النزاع الی معنی الحادث و
القدیم فبعض قال الحادث ہو المسبوق بالعدم وبہذا المعنی یقول ان النبی صلی اللہ علیہ وآلہ لیس بحادث بہذا المعنی فیلزم قدمہ صلی اللہ علیہ وآلہ وا
لعیاذ باللہ وقال آخر الحادث ہو القائم بالغیر مطلقا اعم من ان یکون مسبوقا بالعدم کسائر المخلوقات او لم یکن کالرسول صلی اللہ علیہ وآلہ
فہو حادث ولیس بقدیم والکاتب الحقیر یتمنی من اہالی الفضل والعلم الفرق بین الحادث والقدیم کی یزول تحیرہ ج بسم اللہ ولہ الحمد
امّا الفرق بین الحادث والقدیم و مسئلة القدم والحدوث فالکلام فیہ طویل الذیل لا تسعہ ہذہ الصحیفة سیما فی ہذہ الایام
ایام التعزیة ولکن نبیّن لک ان شاء اللہ ما تستقیم علی الفہم والاعتقاد اعلم ان الحادث واضح وہو الذی یعبّر عنہ بالفارسیة نبود
وبود والقدیم ایضا واضح وہو الذی یعبّر عنہ بالفارسیة ہمیشہ بود وامّا اطلاق قدیم بر ہر شیء کہنہ وعرجون قدیم کہ شش ماہہ
شدہ یا بیشتر ہم جائز است ولکن جعل اہل الکلام الحادث علی قسمین الحادث بالذات والحادث بالزمان وارادوا بالاوّل ما افتقر الی العلة
وان کان قدیمًا بالزمان کما انہم ارادوا بالثانی معناہ المتعارف المتبادر وکذا جعلوا القدیم علی قسمین قدیمًا بالذات وہو منحصر
فی اللہ سبحانہ تعالی وہو ما لیس لہ علة ولیس لہ بدایة وقدیمًا بالزمان وہو ما لیس لوجودہ بحسب الزمان بدایة لکنہ بحسب ذاتہ
مفتقر الی العلة فاذا فرض مثلا قدم الشمس والقمر بالذات وفرض عدم انفکاکہما عن الضوء والنور فصدق علی الشمس والقمر انہما من
القدیم بالذات ویصدق علی الضوء انہ قدیم بالزمان لا انہ قدیم بالذات لانہ معلول للجرم ولا یعقل قدم المعلول ذاتا والا لم یکن
معلولا وعلی ہذا فالنسبة بین القدیم والحادث [illegible] واضحة وملخص الکلام ان الحادث معناہ الذی حدث ووجد وہو علی
قسمین الحادث بالذات والحادث بالزمان کما ان القدیم معناہ الذی لم یسبقہ العدم وہو ایضا علی قسمین القدیم بالذات
والقدیم بالزمان لان عدم سبق العدم علی قسمین عدم سبق العدم بالذات وعدم سبق العدم بالزمان والقدیم بالذات مع
الحادث بالذات متباینان کما ان القدیم بالذات مع الحادث بالزمان ایضا متباینان واما القدیم بالزمان مع الحادث بالذات
فیجتمعان اذ معلول القدیم بالذات اذا فرض قدمہ یصدق علیہ القدیم بالزمان کما یصدق علیہ حادث بالذات اذ نور القمر
وضوء الشمس اذا فرض دوامہما وعدم انفکاکہما او فرض قدم الشمس والقمر یصدق علیہما القدیم الزمانی لانہ المفروض اذ لہ

يسبقهما العدم زمانا كما يصدق عليهما الحدوث الذاتى لفرض كونهما معلولين والمعلول لا يعقل قدمه ذاتا ولو لم يكن معلولا فالقديم اذا قيد بالذات يباين مع الحادث سواء قيد بالذات او بالزمان ولو لوحظ مطلقا اى مهملا مع الحادث كذلك يكون النسبة عموما من وجه يتفارقان فى الواجب بالذات والحوادث الزمانية مجتمعان فى القديم الزمانى والحادث الذاتى كما ان النسبة بين القديم بالذات مع القديم بالزمان عموم وخصوص مطلق اذ كل قديم بالذات قديم بالزمان ولا عكس وفى الحادث عكسه بمعنى ان الحادث بالزمان خاص والحادث بالذات عام اذ كل حادث بالزمان حادث بالذات ولا عكس فتبصر والكل واضح بعد التصور اذا عرفت ذلك فنقول تحقيق قدم العالم وحدوثه لا يسعه هذا المختصر والاحوط فى هذا الباب الاعتقاد بان العالم اعنى تمام ما سوى الله حتى النبى صلى الله عليه وآله والائمة عليهم السلام روحى لهم الفداء وحتى المشية التى وردت فى الاخبار بانها محل المشية حادث بالحدوث الذاتى والزمانى وان الازلية والقدم مطلقا من خواص الواجب لا يشاركه غيره كما نقل عليه اجماع المليين ويدل عليه الاخبار المتكثرة فى نهج البلاغة وتاويل كلام القدماء او الاخبار بالحدوث الذاتى يحتاج الى دليل بعد ان كان الحدوث الزمانى هو المتبادر وبالجملة الاولى بل اللازم احتياطا الاعتقاد بان لكل شيئ سوى الله وجوده فى طرف الازل متناه بخلاف الله سبحانه وعدم جواز خلو الله عن الفعل ممنوع اولا لان الفعل وعدمه يدور مدار الحكمة والعلم بالاصلح ونمنع ان المصلحة فى القدم وان المصلحة دائمية ويكفى للمانع المنع ومجرد الاحتمال فى الدليل العقلى غير مفيد وغير مفيد ثانيا لان القبض والامساك عن الايجاد وعن الخلق ايضا فعل مع القدرة على خلافه ولا ينحصر الفعل فى البسط نعم لو قلنا بان الله سبحانه لا يخلو من فيض اصلا لتم القدم فى الجملة ولو قلنا بالحركة الجوهرية فالحدوث الذاتى والزمانى من الواضحات كما قال فى شواهد الربوبية وقرة العيون بل من لاحظ الممكن وتصور حقيقته وافتقاره الذاتى راى انه لا يليق بالقدم فى نفسه وانه فقير محض وسواد بحت وليس محضا عدم وما نفسه بحتا الا من جهة تلقاء الرب فهو فى نفسه فى كل ان عار عن الوجود فكيف بالقدم مع انه لو كان ازليا لكان ابديا لان كلما لا ابداء له لا نهاية له (هرچه آغاز ندارد نپذيرد انجام) فح لا يجوز على الخلق الفناء وعدم البقاء وهو ايضا خلاف الاخبار الكثيرة والحال انه قد ورد الاخبار الكثيرة بفناء الاشياء غير الله سبحانه وبالجملة الاعتقاد السالم عن الكفر ما ذكرنا والا فهو اى الاعتقاد بالقدم الزمانى اما الفسق كما فى كلام بعض الفقهاء او الكفر كما فى كلام بعض اخر وقد نقل عن العلامة دعوى الاجماع على كفر من قال بالقدم فالاعتقاد السالم ما ذكرناه والله العالم

اين چند مسئله در ابتداى سنه ۱۲۹۶ هجرى كه از كربلاى معلى از دستخط مرحوم شيخ اعلى الله مقامه الشريف رسيده مرقوم ميشود.

س

بچه وتخم جلال

س حیوان جلال که تخم وبچه اش تازه از شکمش بیرون آمده مثل مرغ وشتر در حکم جلال است که حرام است یا نه بینوا ج بچه جلال
وتخم جلال که در حال جلل منعقد شده اند وقبل از استبراء بیرون اید حرام است س بعد ذبح حیوان اگر بچه مرده یا تخم از
شکمش بیرون اید حلال است یا حرام بینوا ج بچه شکم اگر مو در او در آمده باشد ذبح مادر کافی است در حلال بودنش چون تام الخلقت
شده واگر مو در نیاورده باشد حرام ونجس است وتخم در شکم مذبوح حلال حلال است واما در شکم مرده پس اگر صلب وسخت شده
باشد پوست رویش اب بکشند ودر خوردنش از سفیده وزرده پاک است وحلال است واگر پوست رویش محکم وسخت نشده اجتناب
نمایند ونخورند والله العالم س در وقت تولد نصف بچه از شکم حیوان بیرون آمده ونصف داخل شکم است که حیوان
بد حال شده وبخشش کردند در اثناء ذبح یا بسبب طپیدن حیوان از بچه که نصف بیرون امده بود مرد ایا ان بچه حلال است یا
حرام بینوا توجروا ج ان بچه حرام است مگر اینکه قدری بسیار که بیرون امده باشد که صدق جنین براو بکند نوشته ذکوة الجنین
ذکوة امه براو صادق شود س پیشنمازی که بلا عذر شرعی نماز فریضه را از وقت فضیلت در تاخیر اندازد عادل است یا
وایا این از گناهان کبیره است یا خیر بینوا ج جائیکه تاخیر نماز مستحب است که قریب بر بیست موضع میباشد اول وقت نماز
کردن خوب نیست وجائیکه تعجیل مطلوبست لکن تاخیر می اندازد بجهة اذن شارع وتوسعه انهم ضرر ندارد وضرر بعدالت
ندارد والله العالم س واعظ غیر مجتهد خواه اخباری باشد خواه اصولی اگر موعظه کند در باب نماز جمعه باین نحو که نماز جمعه
در غیبت امام علیه السلم حرام است وانانکه نماز جمعه میکنند در غیبت غاصبند که حق امام را غصب میکنند وطعن کنند
علماء که نماز جمعه بر نیت وجوب تخییری یا عینی یا به نیت استحباب میخوانند ومقصودش از این موعظه این باشد که مردم نماز
جمعه را ترک کنند ونخوانند ایا جائز است یا واعظ فعل حرام کرده وعاصی وفاسق شده بینوا توجروا ج واعظ غیر مجتهد
قولش مثل بولش میباشد در بیان احکام اگر از خود بگوید چه اعتبار دارد ومدار بر قول علما میباشد وحق انست که نماز جمعه حرام
نیست بلی حق اهلبیت علیهم السلام است ولکن نواب ایشان بمنزله ایشان حاکم میباشند اگر این واعظ از مجتهدی نقل
میکند بحث بران مجتهد است نه واعظ واگر از قول خودش بگوید وچند حدیث پشت کتابی دیده واعظ فاسق وعاصی
میباشد والله الهادی س درجائیکه در بین کمتر از یک فرسخ دو نماز جمعه میشود یکی مقدم ویکی موخر وماموین هر دو
امام را عادل بدانند تکلیف ماموین در شریک شدن بجماعت چیست واگر ماموین امام اول را عادل بدانند
ودومی را غیر عادل یا عکس ان تکلیف ماموین چه چیز است ودر همین صورت اگر هر دو نماز یک دفعه شود یعنی تکبیر هر دو
امام برابر واقع شود ماموین چه کنند بینوا توجروا ج مقدم صحیح وموخر باطل ومقارن هم باطلست وتکلیف ماموین
اینست که بنماز صحیح اقتدا کنند وباشک در صحت اقتدا نکنند ودر سوال وجواب ذخیرة المعاد ظاهرا ذکر شده س
ایا ختم دوازده امام از خواجه نصیر طوسی چنانکه متداول ومشهور است که روز شنبه شروع کند وهر روز دوازده مرتبه
بخواند با غسل وبعد غسل با وضو وجامه پاک بپوشد وطیب همراه برداشته باشد واگر در مسجد باشد بهتر است

تخم وبچه ذبح

بچه ذبح

تاخیر نماز

نماز جمعه

نماز جمعه

دو امام

ختم دوازده امام خواجه نصیر طوسی علیه الرحمه

تار و زجمه انکاه یا روده یا ره روز تا یک هفته بخواند و بعد از ختم هر روز یکمرتبه بخواند جائز است باین طریق باین نیتوا
توجهوا ج بدانکه در آخر تحفة الزائر در توسلات ائمه در همان توسلی ذکر کرده خواجه علیه الرحمه آن توسل را بحسب فکر
خود در فقرات آن افزوده و بجهة قضای حوائج از مجربات است رجوع بتحفه نمائید و بخوانید چون خواجه مرد بزرگی بیباشد
بطور تالیف خواجه هم بخوانی ضرر ندارد و ختم بطرق متکثره است بحسب اجازه صاحب نفس هر خوب است و حدیث نیست
والله العالم س در کتاب ذخیرة المعاد در بحث استحاله در باب عرق حاصل از جنب متنجس که قلمی فرموده اند پاک
و حلال است توجیهش بیان فرمائید ج سر طهارت اینست که عرق نجاسات مندرج در اسم آن نجاست مثل بول و غایط
و منی نیست حتی از عرق جنب از حرام بر فرض نجاست اگر زیاد جمع شود و عرق بکشیم نمیگویند که هذا عرق الجنب من الحرام
بل یقولون هذا عرق عرق الجنب من الحرام و اصالت طهارت سلیم از معارض است علاوه آنکه بمقتضای حکمت انقلاب
هوای مجاور بجس عرق شده و این بالذات پاک است و حلال هم هست بجهة فرض عدم اسکار و عدم خباثت که اگر
مسکر باشد مثل شراب حرام است زیرا که هر مسکر مایع بالاصالة حرام است س در ذخیرة المعاد در باب مکاسب جواز آلات لهو
مثل طبل و صنج و غیره همراه علم تعزیه داری سید الشهداء علیه السلام در صورتیکه مثلا غرض از طبل طبل حرب باشد
و غرض از زدن آنها تذکر زدن مخالفین در روز عاشورا باشد که قلمی فرموده اند توجیهش ارشاد فرمائید ج وجه جواز آن
در انصورت ظاهر میشود از وجه جواز پوشیدن لباس زن در تعزیه که مقصود از لباس زن پوشیدن این نیست که خود را مثل زن بدهد
بلکه مقصود حکایت از زن است قولا و فعلا و لباسا فتامل جیدا فانه دقیق نعم لا یجری بالنسبة الی ما هو حرام علی
کل حال و لا یختلف بالقصد کالغناء و بعض الات اللهو مثل تار و نی و نحو ذلک و لما کان الغرض علی ما یظهر من التواریخ علی
ما قیل انهم علیهم اللعنة و العذاب کانوا یشتغلون بالات اللهو وقت مجیئ انصارهم جدیدا و وقت مبارزة الابطال او نحو ذلک فلو فرض ضرب
بعض الات اللهو بقصد حکایة ما کانوا یفعلونه فی تلک الاوقات فلا نضایق من اباحته و عدم حرمته لا خلاف فتبصر و تامل
جیدا فی الغناء و بعض الات اللهو یمکن فرض الکلیة لا یقال ان الحکایة بالحرام محرمة لانا نمنع حرمة هذه الامور بهذا القصد و الاصل الاباحة
والله العالم س جواز فحش دادن بغیر مؤمن بد شمنان و غاصبان حق اهلبیت علیهم السلام و در فحش نام عورت مادر و
خواهران دشمنان اهلبیت و اوردن هر که مادر و خواهر ایشان هم دشمن اهلبیت باشند که در ذخیرة المعاد در باب مکاسب
مرقوم فرموده اند توجیهش بیان فرمائید ج این در بحث تجارت که فقهاء متوجه بعضی از معاصی شده اند مثل غیبت و فحش
و تشبیب و غیر آن متوجه شده ایم و مباحثه نموده ایم و دلیل آن اولا اختصاص دلیل منع سب و شتم و فحش بمؤمن ثانیا امر النبی حسانا
بهجو المشرکین و قال انه اشد علیهم من رشق النبال و یستفاد منه جواز الفحش بالغاصبین بالاولویة لان الهجویة ذات الفحش یؤول تمام
الکلام و الغاصبون لحق اهل البیت اولی بالعقاب و الهتک فی الدارین والله العالم س جواز دروغ گفتن صحیح در سه مقام
یکی وعده با عیال دیگری در اصلاح خصمین سوم در دفع ضرر مالی و جانی و عرضی از مؤمن و از خود که در ذخیرة المعاد در باب الشهادات

مرقوم فرموده اند توجیهش بیان فرمائید بینوا توجروا ج در حدیث وارد است ودر کتاب وسائل عن جعفر بن محمد عن ابائه فی وصیة
النبی لعلی ع قال یا علی ان الله احب الکذب فی الصلاح وابغض الصدق فی الفساد الی ان قال یا علی ثلث یحسن فیه الکذب المکیدة فی الحرب
وعدتک لزوجتک والاصلاح بین الناس و کذب نافع ضرر ندارد و توریه نیز در کذب ضرر ندارد وفی الوسائل عن الرضا علیه السلام قال
ان الرجل لیصدق علی اخیه فینالـه عنت من صدقه فیکون کذابا عند الله وان الرجل یکذب علی اخیه یرید به نفعه فیکون عند الله صادقا
وفی حدیث عبد الله بن بکیر بن اعین عن ابی عبد الله فی الرجل یستاذن علیه فیقول للجاریة قولی له لیس هو ههنا قال لا باس لیس بکذب نعم الاحسن للمؤمن
الکامل ان یجتنب عن الکذب مهما امکن ففی نهج البلاغة عن امیر المؤمنین علیه السلام ان علامة الایمان ان تؤثر الصدق حیث یضرک علی
الکذب حیث ینفعک س احوط مطلق کرد در رساله بیان فرموده اند ترک آن جایز است یا نه ج غالبا آنچه در خاطرم میباشد
احتیاط مستحبی میباشد س هل یجوز للمقلد العمل علی فتاوی الشیخ المرتضی اعلی الله مقامه فی دار البقاء علی جمیع کتبه ام لا وایضا
اذا لم یجد المقلد فی مسئلة حکم مجتهده الذی یقلده الآن ویضطر الیه ام محتاج مطلقا فهل یجوز له ان یعمل علی القول المشهور من کتب
الفقهیة للعلماء الاعلام رضوان الله علیهم ثم علی الاشهر ثم علی الاظهر ثم علی الاصح والاشبه مرتبا ام لا وهل یجوز ایضا الذی
الجناب للمقلد کما اذا اراد ان یعمل علی احکام کتب العلامة اعلی الله مقامه فی دار الکرامة کالقواعد ومنتهی المذهب وغیرهما ام علی
کتب المحقق صاحب الشرائع ام علی کتب الشهید الثانی کالمسالک والروضة البهیة وغیرهما ام علی کتب سبطه کالمدارک وغیره
ام علی کتب السید علی طباطبائی رضوان الله علیهم ج قد ذکرت جواب هذا السؤال فی الرسالة وغیرها بان الاعتماد علی
المشهور وبعض الکتب بل تقلید الاموات فی حال الاضطرار جائز سیما اذا کان علی طبق الاحتیاط س منزوحات بئر
یعنی کشیدن دلوهای مقرره چاه وکیفیت آن از بیان فرمائید ج باید دانست که جمعی از علماء متاخرین چاه را مثل
چشمه وکر وجاری میدانند ومیفرمایند که بملاقات نجاست نجس نمیشود بلی بتغیر اوصاف ثلثه او یعنی رنگ ومزه وبو
نجس میشود ونزح یعنی کشیدن دلوها مقرره چاه را واجب نمیدانند داعی نیز مستحب میدانم وبدین سبب در این کتاب
ودر زینة العباد متعرض نشدم واگر کسی استحبابا یا احتیاطا یا تعبدا بکشد ضرر ندارد واز باب تسامح در ادله سنن
دقت لازم ندارد پس اگر عمل کند بآنچه در حدیقه وغیره مذکور است ضرر ندارد در مردن شتر چه ماده وچه نر خصوص گاو نر
ومنی خواه از انسان خواه از غیر آن وخون حیض ونفاس واستحاضه وشراب تمام آب را بکشند وبعضی ملحق نموده اند هر مسکر
مائع را چون شراب عسل یا مویز یا خربزه ومانند آن وبعضی ملحق کرده اند خون نجس العین چون سگ وکافر وخوک وآنچه فرموده اند
ظهوری ندارد وضرری ندارد بلکه در عرق جنب از حرام وجلاله بر فرض اینکه بنجاست قایل باشیم بلکه در هر ما لا نص فیه اگر
تمام را بکشند بهتر است مثل مردن فیل وغیر آن از ما لا نص فیه ودر مردن اسب واستر وخر وگاو وماده یک کر گویند اکثر علماء
وبعضی در خصوص گاو ماده نیز حکم بتمام آب نموده اند ودر مردن انسان مسلم چه زن وچه مرد وچه طفل هفتاد دلو وبعضی
در انسان کافر حکم بکشیدن تمام آب نموده اند ودر عذره آدمی اگر از هم بپاشد ومتفرق الاجزاء شود چهل دلو وبعضی پنجاه

احتیاط

عمل بر کتب مجتهدین

کشیدن دلوهای مقرره

کفته اند چه تر باشد چه خشك واکر از هم نپاشد ده دلو و بعضی سی دلو را کافی میدانند و در ریختن خون بسیار چون ذبح کوسفند پنجاه دلو و بجهة خون کم چون مرغ و نحو ده دلو و روایت صحیحه ناطق است که بجهة خون کشتن کوسفند سی دلو یا چهل دلو و در کشتن مرغ یا کبوتر یا خون رعاف که خون دماغ باشد چند دلو و بعضی کفته اند که بیست یا سی دلو بکشد و برای باران مخلوط ببول و عذره آدمی و عذره سك که در چاه رود سی دلو و از برای مردن سك و کربه و هر چه در جثه مانند اینها باشد یا ما بین اینها باشد اشهر میان علما انستکه چهل دلو بکشند و از برای بول مرد نیز چهل دلو و از برای ریختن چند قطره نیز چهل دلو بلکه در ریختن بول تمام آب چاه را بکشند احوط است بلکه در بول صبی تمام آب وا لازم است و اکر سك زنده بیرون آید از چاه هفت دلو و همچنین برای غسل کردن جنب که خالی باشد بدنش از نجاست عینیه هفت دلو است بلکه برای دخول جنب و غسل هفت دلو کشیدن بهتر است و بعضی کفته اند که این نزح بجهت نجاست نیست بلکه بجهة اینستکه آب چاه بعد از غسل طاهر است و مطهر نیست پس این نزح برای اینست که غسل جنب موجب شدید نزح موجب عود آدمی ۲ سلب مطهریت شود و در صحت غسل نیز خلاف کرده اند ولکن غسل صحیح است بلی احوط اعاده غسل است و از برای مردن مرغ از شتر مرغ تا کبوتر هفت دلو و از برای مردن موش نیز هفت دلو و اکر از هم نپاشیده باشد پنج دلو و از برای مردن چلپاسه که مار مالی میکویند نیز هفت دلو و از برای بول کودکی که غذای او غالب بر شیر باشد تا بالغ شدن هفت دلو و اکر شیر خواره باشد یك دلو و از برای مردن کنجشك و شبیه ان یك دلو و بهتر سه دلو است و اکر حیوانی که نفس سائله نداشته باشد یعنی خون جهنده از رك نداره در چاه بمیرد چاه نجس نمیشود ولکن بهتر انستکه از برای مار و عقرب و چلپاسه سه دلو بکشند و همچنین اکر فضله حیوانی که کوشت او را میخورند در چاه بیفتد چاه نجس نمیشود و بهتر انستکه برای فضله مرغ خانکی پنج دلو بکشند و پوست مار که در حال حیات از او جدا شود پاك است و همچنین پوست و زغر

تنبیهات

اوّل انکه در جمیع اقسام کشیدن اب سوای کشیدن تمام اب اوّل باید سبب نزح را بیرون اورد و بعد مشغول بنزح شوند دوّم انکه اکتفا میشود بدلویکه متعارف ان بلد است یا انکه متعارف ان چاه است و بهتر انستکه بدلوی که دو من و نیم شاه اب بکیرد تخمیناً بکشند سوّم انکه کافی نیست یك دلو بزرك که مثلاً ده دلو اب بکیرد بجهة انکه شاید بنعان از مادّه چاه بتدریج وامد خلیتی باشد پس در تطهیر چاه بجای هفتاد دلو یا کمتر یا بیشتر یك دلو بزرك که هفتاد دلو اب بکیرد در یکدفعه کافی نیست چهارم انکه مطهر چاه منحصر بنزح نیست بلکه اب باران و اتصال بکر و یا القاء کر نیز مطهر چاه است بلکه اکر چاه را از زیر زمین جاری کنند پاك میشود و چاه نجف اشرف چون غالباً جاری است حکم چاه را ندارد پنجم انکه اکر آب چاه بعد از نجاست فرو رود و بعد از ان عود کند اقوی سقوط نزح است و احوط بقاء حکم است در غنائم و در حدیقه فرموده که اکر در حین کشیدن مقدر هنوز تمام نشده اب چاه تمام شود مشهور انستکه پاك میشود و احتیاج نزح بقیه دلوها نیست و اکر بعد از بیرون امدن آب بقیه را بکشند بهتر است ششم انکه حکمی که معلق بحیوان یا انسان شده صغیر و کبیر در حکم یکی است هفتم انکه اکر اسباب مختلفه در چاه بیفتد مقدر هر یك را بکشند و اکتفا بنزح اکثر یا تداخل نکنند هر چند در جائیکه حکم بر طبیعت شده مثل شراب و بول که بر قلیل و کثیر صادق است تداخل قوی است هشتم انستکه اکر اب چاه متغیر شود بملاقات عین نجاست

مراد چلپاسه بزرگ است وحکم کوچکش می اید محمد حسین مدظله العالی

که طعم ان نجاست یا بوی ان نجاست یا رنك ان نجاست را بکیرد بملاقات نجس العین نه مجاورت ان بی اشکال و بی خلاف نجس میشود
و مطهر او اینست که انقدر بکشند که زوال تغیر شود و اکر نزح مقدری داشته باشد بهتر انستکه مقدر را هم بکشند هر چند
زوال تغیرش شده باشد هشتم انست که به تبعیت آب چاه سنك و چوب و ریسمان و حواشی چاه و دست و لباس ابکش
نیز پاك میشود هر چند نجاست به تغیر شده باشد نهم انست که اکر زوال تغیر بنفسه شده باشد اقوی اینست که حاجت نزح
نیست و لکن بهتر انستکه انقدر بکشند که اکر بود باینقدر زائل میشد بلکه بهتر انستکه نزح مقدر ان نجاست را نیز بکشند
دهم انست که در نزح جمیع دلو خاص معتبر نیست و در ابکش اسلام و عدالت و مرد بودن و قصد و غیر ان شرط نیست بلکه اکر
بحیوان نزح کند کافی است یازدهم انکه اکر نزح جمیع متعذر یا متعسر باشد تراوح کنند باینکه چهار کس یا بیشتر دو دو
بکشند که یکی اندرون چاه رود و دلو پر کند و دیکری بکشد و هکذا از اول صبح صادق تا شام و قبل از صبح مقدمتر و بعد از شام
قدری مقدمتر و مرد باشند نه زن و نه خنثی و نه طفل و نزح تراوح از روز باید نه شب هر چند شب دراز تر باشد و نه
مرکب از روز و شب و در اکل و نماز جمعه اجتماع ایشان جائز است و لکن احوط انست که برای غیر نماز جمعه باهم مجتمع نشوند دوازدهم
انکه بالوعه و چاه که پهلوی یکدکر باشند ضرر ندارد و مظنه سرایت آب بالوعه بچاه معتبر نیست و در حدیقه فرموده که سنت است
دور بودن بالوعه و چاه از هم مقدار پنج کز بکز دست که دو کز و نیم شاه باشد تخمیناً اکر زمین سخت باشد یا مقر آب چاه بلند
باشد یا چاه در طرف شمال باشد و بالوعه در طرف جنوب و الا سنت است که هفت کز دست باشد که سه کز و نیم شاه باشد
س هل یصح تقوی الکثیر الاسفل من الاعلی بطریق الترشح بحیث یتصل ماء الاسفل و الاعلی و لکن لا علی سبیل الکثرة کالمیزاب
و غیره ج الاتصال کاف و لا یشترط ان یکون علی الکثرة س شستن محل نجس چه محل نجو باشد چه غیر نجو آیا غساله ان شرط
است که تمام ریخته شود یا بریختن فی الجمله کفایت است هر کاه باب قلیل شسته شود ج ریختن غساله فی الجمله کافیست و ریختن تمام
غساله شرط نیست در حصول غسل ثانی بلکه اصلا ریختن غساله شرط نیست در تعدد غسل والله العالم س ظرف سفالین
و کاشی هر کاه جای روغن باشد و رطوبت دهنیت داشته باشد بنوعی که روغن خوار باشد و بعد فضله موش در ان بیفتد
تطهیرش چه نوع است ج تطهیرش باب میباشد و احتیاطاً چیزی بمالند که چربی زائل شود و اکر اب کرم داغ بریزند حاجت
بچیزی مالیدن نیست س کاغذ هر کاه بول کربه یا موش روی ان ریخته شده باشد در اب کر فرو برند طاهر میشود یا نه
و هر کاه طول بدهند در زیر اب تا خمیر شود و اکر خط غیر چاپ باشد خط آن محو شود واجب است یا نه ج بمجرد فرو بردن
در آب کر یا جاری یا چاه پاك میشود و حاجت به خمیر شدن و نحو ان نیست س در زمین تر مثل روز باران تا چند قدم
باید رفت که کفش یا قدم پاك شود ج بعد از ازاله عین مسمی مشی کافیست و بعضی تحدید کرده اند انقدر راه رود که اکر
عین نجاست بوده زائل میشد س عصیر عنبی جوش آمده و ریخته شود در میان عصیر عنبی جوش نیامده که پاك است بعد از
ذهاب ثلثین پاك میشود یا نه ج پاك میشود بذهاب ثلثین مجموع س در شبهه محصوره اجتناب لازم است و ملا

در بحث تطهیر کذشت که رطوبت مسریه نباشد و یا رطوبت غیر مسریه بعضی از او یازده وزیع از اره برود محمد حسین مد ظله العالی

تطهیر محل نجس

تطهیر ظروف

تطهیر کاغذ

تطهیر کفش و قدم

تطهیر عصیر عنبی

ان محکوم بطهارت است یا خیر ج اجتناب لازم است و ملاقی ان محکوم بطهارت است هر چند خودش محکوم بنجاست و وجوب اجتناب میباشد والله العالم س شیء محصور تنجس موضع منه ولو یعلم بعینه ای موضع نجس فلو مسه جسم برطوبة موثرة فهل یحکم علی ذلك الجسم بالنجاسة ام لا ج ملاقی الشبهة المحصورة اذا لم یکن الملاقات بالجمیع طاهر س اگر مسلمی اغذیه نجسه بخورد و دست و دهان خود را پاك نکند و غائب شود پس بعد مدت قلیله یا کثیره عند الملاقات در باب او حکم طهارت جاری خواهد شد یا نه ج در رساله است و کلام مجمل اینستکه همینکه احتمال تطهیر نمیرود محکوم بنجاست است و همینکه احتمال تطهیر میرود حکم بطهارت قوی است و احتیاط اگر منجر بوسواس نشود ضرر ندارد والله العالم س دام ظلکم العالی رطوبتی که در بینی است ایا بملاقات متنجس نجس میشود یا نه و اگر ملاقی بعین نجاست شود لکن عینش زوال یابد پس بحکم بواطن ان رطوبت خود طاهر خواهد شد یا حاجت بازاله خواهد شد و اگر باطن دماغ خونی داشته باشد که خشك شده باشد پس هر رطوبتی که بلا آمیزش دم بر موضع دم گذشته بیرون اید نجس است یا طاهر جواب بتفصیل شقوق ذیب قم شود ج رطوبتی که اندرون بینی میباشد بملاقات متنجس یا بعین نجاست نجس نمیشود و همچنین باطن چشم و باطن دهن بلکه رطوبت اگر با عین نجاست بیرون اید نجس است والا پاك نظیر اب امالة که اگر با عین روزه نجس باشد از غائط یا خون نجس است والا پاك است پس اگر باطن دماغ نجاست خشك داشته باشد و آب دماغ بیرون آید بی انکه رنك خون بکیرد پاك است والله العالم س هر گاه شخصی از آب حوض مسجد وضو بسازد و در مسجد دیگر نماز کند نماز ان صحیح است یا نه ج نماز آن صحیح است مگر انکه شرط کند که وضو در اب حوض مسجد بسازد مگر نماز در آن مسجد نماید در اینوقت بنماز کردن در غیر ان مسجد معلوم نیست بلکه بترك نماز در ان مسجد که شرط شده است بلی اگر همین وضو قاصد بوده که وضو در ان مسجد بسازد و وفا بشرط ننماید در اینوقت صحت وضو مشکل است س هر گاه آب غصبی داخل اب مباح بود خواه کم خواه زیاد وضو و غسل بان صحیح است یا نه ج اگر زائل باشد که باعث شرکت شود صحیح نیست و قلیل آن ضرر ندارد س الوضوء بارتماس اعضاء الوضوء صحیح ام لا و علی الاول مطلقا ام عند الضرورة و الغسل فی الماء الراکد بحیث یرتمس بعد النیة و یدخل تحت الماء و یحرك بدنه الی الرجلین تحت الماء هکذا ام لا ج الارتماس فی الوضوء و الغسل جائز و فی الوضوء مکروه و فی الغسل خلاف الاولی لان الترتیب افضل و قال السید اعلی الله مقامه فی المنظومة و الارتماس و هو فی الماء یصح و لیس للخروج وجه متضح فلو نواه بعد ان غمره صح اذا حرك کل البشرة والله العالم س پارچه که از کارخانه فرنگی یا از دکان برزاز خریده میشود مثل چلواری سفید که آهار دارد یا چیت قلمکار با چاپ و پارچه ابریشمی که رنگش خام است ایا تطهیر ان بجهة نماز لازم است یا نه ج تا علم بنجاست نباشد شستن آن لازم نیست والله العالم س هر گاه از حریر محض سجاف بقدر چهار انگشت یا زیاده در اطراف عبا و غیره مثل جبه و حسینی که اهل ایران می پوشند و غیر از ان از البسه مثل کلاه بدوزند آیا پوشیدن ان در نماز یومیه و غیر ان جائز است یا نه ج بسم الله و له الحمد بلی جائز است س هر گاه از کلابتون

مذهب که اصلش نقره بوده باشد، در اطراف عبا و غیره مثل جبه و کلاه و امثال ان کار کرده باشند آیا در نماز جایز است پوشیدن آن یا نه
ج بسم الله وله الحمد بلی جایز است علی الاقوی والله العالم س عرض میشود که شفاهاً با استفاده در آمده بود که لبس مطلا
بپیش خدام حضرتی ندارد و اینجا که رساله خدام انقاق مراجعه افتاد نیز همین معنی ظاهر شد اما نسبت انگشتر مطلا احوط اجتناب نوشته
شده است و چون احوط بعد از فتوی نیست ضرور است که وجوبی قرار دهیم چنانچه مصطلح فقهاست پس افراد حکم انگشتر از دیگر مطلا
را وجهی بخاطر نمیرسد پس امید واریم که بیان فرق نمائید و دیگر اینکه هر گاه حرمت تزیین بطلا در مردان مسلم است پس اینکه
نزد ایشان بثبوت پیوسته است که هیچ مطلا خالی از طلا نیست بلکه طلا را از هر مطلا جدا میکنند چنانچه در جملهٔ اسواق بند
کلابتون کهنه که میفروشند نقرهٔ رخیص تر از کلابتون مطلا است و این نیست مگر بجهت اینکه افراز طلا از نقره میکنند بهر کیف کسانیکه
نزد ایشان این معنی متیقن است آیا بحسب علم خود مکلف باجتناب از مطلا مطلقاً یا نه دیگر جواز اتخاذ ظرف از طلا و نقرهٔ غیر
خالص منصوص رساله است پس آیا طلای ناقص نسبت بانگشتر یا زنجیر پوشیدنی نیز همین حکم جواز دارد یا نه ج بسم الله وله الحمد
انگشتر مطلا نیز جایز است و احوط استحبابی است و اینکه فرمودید احوط قبل از فتوی وجوبی است چنانچه مصطلح فقهاست
مسلم نیست بلکه آنچه داب فقهاست اینست که احوط بدون دلیل استحبابست و احوط فتوی نیست و اینکه ذکر فرمودید این بخصوص اصطلاح
سرکار آقا سید محمد مرحوم است نه اصطلاح فقها چنانچه شیخ استاد شیخ محمد حسن صاحب جواهر الکلام اصطلاح ایشان این بوده
که احوط در رساله اش و کتابش دلیل بر جواز خلاف احوط است مگر اینکه باین عبارت بگوید که وهو احوط ان لم یکن اقوی او ان لم نقل بکونه اقوی
واما اینکه فرمودید که مطلا خالی از طلا نیست مسلم است لکن حرام موجود در اخبار ذهب است نه ماء الذهب چنانچه در روایت است یا علی
لا تختم بخاتم من ذهب و نفرمودند بخاتم من مذهب و اختلاف عنوان باعث اختلاف حکم میباشد چنانچه بحر العلوم اعلی الله مقامه
در منظومه فرموده (واختلف الاصحاب فی المذهب) (والحل اولی لاصول المذهب) بلکه انگشتر که طلای خالص نباشد
و مغشوش باشد نیز جایز است مگر آنکه غش مستهلک باشد که صدق بکند که انگشتر طلا است والله العالم س عمداً یا جهلاً
در نماز بحول الله وقوته شخص گفته بدون اقوم و اقعد نمازهائیکه خوانده باطلست یا نه و اگر من بعد باین قسم بخواند چه صورت دارد
ج باطل نیست و ترک مستحب و قطع آن جایز است جهلاً و یا عمداً س جهلاً کسی قبل از سمع الله تکبیر میگفته بخیال آنکه
بعد از رکوع مثل بعد از سجود تکبیر دارد آیا نمازهائیکه خوانده عیب دارد ج عیب ندارد و باطل نیست ان شاء الله تعالی
س قنوت نماز را هر دعائی خوانده شود چه فارسی و چه عربی و چه دعاء قرآنی چه ماثور و چه غیر ماثور کافیست یا باید ماثور باشد
ج هر دعاء عربی کافیست چه قرآن چه غیر آن و چه ماثور و چه غیر ماثور حتی بفارسی نیز جایز است لکن بهتر ترک فارسی است
در نماز چه در قنوت و چه در غیر قنوت و در قنوت اگر بخواند بهتر اینستکه قصد وظیفهٔ قنوت نکند س ماموم مسبوق
باید نیت تمام نماز خود را نماید و بعد از اتمام نماز امام قصد انفراد نماید یا آنکه بقدر باقی مانده از صلوة امام باید
قصد ایتمام نماید ج قصد تمام بیمعنی است و قصد بقیه کافیست و قصد اقتداء مطلق بدون قصد تمام و بدون قصد

انگشتر طلا در نماز

بهتر آنست که بعد از این تمام بخواند تا موافق با فتوی شود محمد حسین الطباطبائی

نماز

نماز

قنوت

نماز جماعت

باقی کافیست س ماموم در ابتدای صلوة قصد ان دارد که در بین صلوة امام قصد انفراد نماید ایا باید همان در ابتدای صلوة
این نیت نماید یا انکه نیت ایتمام تمام صلوة نماید بعد در بین قصد انفراد نماید ج قصد ایتمام تمام نماز لازم نیست و قصد بعض رکعت
نیز کافیست بلکه قصد مجرد رکوع یا تا رکوع نیز کافیست علی الاقوی چون ازاله لم استفاده شد که نماز جماعت زمانا هر چند بقدر
دقیقه و بقدر یک فعل یا قول باشد محبوبست و نظام الهی میباشد س نیة الامامة لامام الجمعة شرط لصحة الجمعة ام لا بل
هی من المستحبات افیدونا احکم الله ج صرح جمع بالوجوب و شرطیتها لصحة الجمعة وان کان لا یخلو عن المناقشة ولا شک انه احوط س
ایا نماز جمعه که در این زمان غیبت امام علیه السلام واجب است خواه عینی باشد خواه تخییری قرائت نماز جمعه احوط جهر است یا
اخفات و در فریدة العباد و در سؤال و جواب ذخیرة المعاد در بحث قرائت در این عبارت که هفتم جهر در نماز صبح و در دو رکعت
اول نماز مغرب الی اخره حکم قرائت نماز جمعه هم در احوط اخفات داخل است یا حکم قرائت جمعه را معلق گذاشته اند بینوا ج حکم
قراءت نماز جمعه استحباب جهر فتوی میباشد و احوط اخفات است و وجه احتیاط مراعات خلاف بعضی میباشد والله العالم س
نماز عید فطر و اضحی را فرادی یا جماعت بخوانند مستحب است یا واجب یا حرام در این زمان غیبت امام عصر عجل الله فرجه ج
مستحب است بجماعت و فرادی س هل یصح الصوم المندوب لمشغول الذمة بالصوم الواجب باصل الشرع او الواجب
بالنذر والعهد والاجارة و هل یصح لمشغول الذمة بالصوم الواجب او الصلوة نذر الصوم او الصلوة او استیجارهما ام لا
ج الاقوی عند الاحقر جواز کل ما ذکر و الاحوط ترک جمیع ما ذکر بل الاحوط ترک اتیان المستحب ممن
علیه واجب حتی تفرغ ذمته عن الواجب والله العالم س ادام الله ایامکم زید از املاک سوای مستثنیات
فقط همین قدر دارد که اگر انها بفروشد وفا بمصارف راه و خرج عیالش تا برگشتن او میتواند کرد اما بعد از برگشتن فقیر و محتاج
میشود پس در اینصورت نزد خدام واجب الحج خواهد بود یا نه و اگر صنعتی و پیشه دارد که بدان تحصیل معاش بعد از مراجعت برای او
ممکن میشود در این صورت چه حکم دارد بینوا توجروا ج در صورتیکه هیچ چیز بعد از برگشتن پیش او نماند واجب الحج نخواهد بود و اگر
چیزی بماند که از ان اوقات گذرانی کند بدون عسر و حرج میتواند کرد اگر چه باز وسعت نباشد که پیش از این بود واجب الحج خواهد
بود والله العالم س شخصی املاکی دارد که بمحاصل انکه از ان خود و عیال خود میکند اما اگر انها بفروشد قیمتش بحسب متعارف
هندوستان سی هزار روپیه میشود که از ان ده هزار مصارف زاد و راحله حج و عیالش تا مراجعت میتوان شد و بیست هزار
در دستش بعد مراجعت باقی میماند لکن یقین میداند که باز هیچ املاکی بدست نخواهد امد و بعد از انکه این بیست هزار در
در چند سال بمصرف میرسد البته خودش با عیالش محتاج و فقیر میشود هر چند بعد از حج بالفعل فقیر نیست مگر یقین دارد
بعد چند سال فقیر خواهد شد در اینصورت واجب الحج میباشد یا نه ج بسم الله وله الحمد اگر باقیمانده بقدری میباشد که اگر
ملکی باو خریده شود یا بتجارت شود وفا باقل واجب از معیشت او بکند بنحویکه بر او عسر و حرج نباشد واجبست که بفروشد ان
ملک سی هزار روپیه را و حج برود و اگر وفا باقل واجب از معیشتش نکند لازم نیست علی الاقوی هر چند اولی اعتماد بخدا است

برای نماز جماعت نیت امام ضرور نیست

قرائت نماز جمعه بلند

والثانی احوط بالنسبة الی الجمعة ... محمد حسین دام ظله العالی

نماز عیدین

الا الصوم المندوب کما مر فی کتاب الصوم محمد حسین دام عمره العالی

عدم استطاعت

عدم استطاعت

و حج

ثم حج را ترك نكند والله العالم س نزد خدام از املاك كدام كدام شي مستثنى است كه بهر تحصيل مصارف سفر حج نتوان فروخت
ج سواى سكنى حسب حال خود وشأن واملاكى كه بآن قوت عيال تا مراجعت وبعد مراجعت بدون عسر وحرج باشد اشياء زائده را
ميفروشند والله العالم س كسانيكه مالك املاك از باغات وزراعات وامثال آن بقدر مصارف خود وزاد وراحله ميباشند
اگر خواهان زيادتى وسعت شده بنجاه يا صد هزار قرض كنند وازان املاك ديگر خريد يا تجارتى كنند كه از منافع آن سال بسال
قرض مذكور ادا ميشده باشد پس همچو كسانا اداى اين قرض كه محض بهر حصول منفعت زائد از ضرورت خود قرض كرده اند واجب الحج ميباشند
يا همچو قرض مانع از وجوب اداى حج خواهد بود بينوا ج املاكى ومتاع تجارتى كه از زر قرض گرفته اگر قيمتش بآن مقدار رسد كه
اداى دين كرده باز مستطيع ماند واجب الحج ميباشد والا فلا س شخصى مديون اگر املاكى داشته باشد كه از محاصل آن اداى
قرض بتدريج ميتوان شد ودائن مهلت هم دهد ونيز بقدر زاد وراحله ومؤنت عيالهم پيش خود داشته باشد آيا واجب الحج
ميشود يا نه ج اگر قيمت املاك وفا باداى دين كند ونيز زائد از آن بقدر استطاعت داشته باشد واجب الحج خواهد بود والله
العالم س شخص مستطيع هرگاه از بهر كارى كه شرعاً واجب نباشد مثل عروسى كردن اهل هند اولاد را اگر دران مقروض هزارها روپيه
ميشوند مديون كرده ودائن مهلت هم دهد واجب الحج خواهد بود يا نه ج اگر در سال استطاعت اداء حج نكرده سال ديگر مقروض
شده قرض متأخر مسقط وجوب حج نخواهد بود والله العالم س اگر شخص مستطيع مديون مهر زن باشد واجب الحج ميتواند شد يا
دين مهر مانع وجوب حج است ج دين مانع استطاعت است چه مهر دوام باشد چه انقطاع پس تا وقتيكه بعد از وضع مقدار دين
بقدر استطاعت نداشته باشد واجب الحج نيست س چه ميفرمائيد دراين مسئله كه اغنياء دختران خود را جهيز از نقد
وجنس وزيور مال الالاف ميدهند چنانچه در هند متعارفست پس اين دختران باين اموال كه از پدر مى يابند واجب الحج ميشوند
يا نه ج بلى اگر بوجه تمليك داده باشند وزيور از حسب حال زائد باشد كه بحد استطاعت برساند اگرچه بانضمام اشياء ديگر
باشد واجب الحج خواهند بود س زن مستطيعه اگر از محارمش احدى همراهش نرود وراضى بهمراهيش نشود وجوب اداى حج از او
ساقط خواهد بود يا نه ودر صورت ثانيه اگر زن جوان را امينى كه خوف فتنه از او نداشته باشد بهم رسد باز تا ميسر نشدن چنين
كس حجة الاسلام از او ساقط خواهد بود يا نه ج اگر محتاج بمحارم يا امينى باشد با عدم تيسر آن مستطيعه نيست والله العالم
س شخصى يكمرتبه در عمر خود مستطيع الحج شده اما در اداى آن اهمال كرده باز فقير شد آيا وجوب حج از ذمه او ساقط ميشود
يا نه ودر صورت ثانيه حال كه استطاعت ندارد سبيل برئ الذمه شدنش چيست بينوا ج هرگاه مستطيع شود ودران سال
بحج نرود پس اگر فقير شود وجوب حج از او ساقط نميشود بلكه ضرور است كه بهر وسيله كه ممكن شود خود را بحج برساند اگرچه بگدائى
باشد مگر اينكه خوف تلف نفس داشته باشد كه در اين صورت وجوب رفتن بحج ساقط خواهد بود ولكن مديون بحجة الاسلام هست
نظر بونيكه علامت بر اداء دين نداشته باشد والله العالم س چه ميفرمائيد در اين مسئله شرعيه كه هرگاه بكسى حج واجب
باشد بر سبيل استطاعت ورفتن انكس بحج منحصر باشد بمركب اشتر زيرا كه از خشكى براى ان رفيق نباشد لكن در بعضى از

از راه حج لابد است انکس در مرکب اتشی بنشیند یعنی در بعض دریا باید انکس در کشتی کفار نشیند و حال انکه عمله کشتی تماماً از جماعت کفارند و در بعض دریا انکس بمرکب اهلسنت بنشیند و حال انکه اهل سنت دران مرکب اتشی مثل کفار از نجاست اجتناب نمینمایند و برای اینکس دران دو مرکب مزبوره بری شدن از نجاست دشوار باشد خلاصه در مرکب اهلسنت و مرکب کفار مثلاً یکروز دریا دوروز دریا هفت روز یا ده روز یا زیاده برای انکس تطهیر لباس و بدن برای صلوة ممکن نباشد و مع ذالک صلوة را بهمان طور بکذارد ایا اعمال او از حج وصلوة صحیح و مقبول است یا نه حج با انحصار رفتن بمرکب اتشی و عدم امکان رفتن از خشکی اگر اجتناب از نجاست ممکن باشد هرچند بعسر باشد که مسقط تکلیف نباشد مثل اینکه مباشرت بهر دو نجس نکند و همیشه در کوشه با عبائی یا پلاس بنشیند که ان عبا یا پلاس نجس شود و با لباس دیکر نماز کند و نان خشک که همراه اورد بخورد و طبیخ و خورش که محتاج بر آب نجس باشد نخورد دراینوقت استطاعت حاصل و حجش صحیح است و حجة الاسلام بعمل آمده و اکر اجتناب از نجاست ممکن نیست قطعاً یا ظناً یا انکه بنحوی عسر دارد که تکلیف است دراینوقت سفر سفر معصیت است و نماز قصر نیست و روزه ساقط نیست و حجش صحیح است لکن حجة الاسلام نیست اکر استطاعت باقی باشد در سال دیکر باید برود که ابتلا باینها دران سفر نباشد چنانچه می اید بیان
ان فرض ولکن دران فرض که در سؤال است اکر بدین نحو باشد هیچ مستطیع نشده که حجة الاسلام بذمه اش امده باشد مکر انکه براه دیکر مستطیع بوده و نرفته یا بکشتی اتشی دیکر که این طور نبوده ممکن بوده در سال اول و نرفته یا انکه بخشکی بار فیق ممکن بوده و نرفته که دراین سر فرض اقوی سقوط حجة الاسلام میباشد هرچند سفرش سفر معصیت میباشد بخلاف مفروض در سؤال ان حجی که دران سال بعمل اورده محسوب نخواهد بود و اکر در سال بعد استطاعت مالی و بدنی و استطاعت طریقی نیز حاصل شود که سفرش سفر معصیت نشود حجة الاسلام بذمه اش تعلق میکیرد و ان حجیکه بجا اورده در سفر معصیت مغنی از حجة الاسلامی که خدا بر مستطیع لازم کردانیده نخواهد بود بلکه با استطاعت دوباره حج برود تا انکه حجة الاسلام بعمل اید و از همین ظاهر شده حال کسی که در رفتن از دریا مزاجش منحرف شود یا انکه در نماز اختیاری صلوة بغیر اضطراری مبتلا شود مثل انکه باید نماز را نشسته کذارد و خلاف قبله کند بلکه اکر شک عقلائی داشته باشد که بمرکب اتشی رفتن تمکن از نماز و اجتناب از نجاست ممکن است یا نه دراینوقت نیز استطاعت نیست مع الاغماض و سفرش سفر معصیت است چون ظن سلامت در سفر شرط است فتبصر والله العالم
س چه ارشاد است اندر اینصورت که شخصی در بلدی از بلاد هند متوطن بوده و همانجا مرد پس آیا حج بلدی او از همان بلد ضرور است یا از بلد دیکر از بلاد هند حج بلدی ادا میتواند شد یعنی اجیر را ضرور است که از همان بلد که موطن او است بقصد حج روانه شود یا ضرور نیست از همان بلد و در صورت ضرور نبودن از همان بلد رعایت تقارب بلدین ضرور است یا از بلاد متباعده مثل لکهنو و بمبئی که فاصله دو ماه راه دارد حج بلدی میتواند شد و نیز ارشاد شود که حج بلدی از بلد فوت او باید یا از بلدیکه وطنش در آن بوده باشد بینوا ج انچه لازم است حج میقاتی میباشد و حج بلدی لازم نیست و اکر وصیت کرده بظاهر وصیت باید عمل شود که ظاهر مراد موصی بلدی که وطنش بوده بود یا بلد استطاعت و اکر حج بلدی را لازم بدانیم یا انکه در وصیت قرینه بر

در صورت ظن بعدم امکان اجتناب از نجاست سفر معصیت است بعدم تمکن از صلوة با عدم معصیت بودن سفر محل تامل است
محمد حسین بن محمد

۲ قبل از رسیدن بمیقات احرام اکر استطاعت باقی است ظاهراً حجة الاسلام خواهد شد
محمد حسین مدظله العالی

۳ در صورت ابتلای ثانیه باختیاری صلوة بغیر اضطراری سقوط حج مشکل است
محمد حسین دام ظله العالی

حج نیابتی و وصیت

۴ بمجرد شک حکم بمعصیت بودن سفر مشکل است
محمد حسین مدظله العالی

تعیین اراده موصی نباشد درینوقت اظهر اعتبار به بلد استیطان میباشد و اگر وطن متعدد باشد اقرب الاوطان میزان است و اگر از بلد
ابعد از وطن حج بد هند اگر مرد و بر بلد وطن شود بی اشکال است و اگر مرد و نشود شیخ اعتماد اعلی الله مقامه در جواهر الکلام اشکال کرده
و میل بعدم وجوب مرد نموده والله العالم س کسیکه مشغول الذمه بحج بوده اگر وارثانش باو بعد وفاتش حج بلدی یا حج میقاتی
ادا وادا نمایند مجزی خواهد بود یا نه ج بلی مجزی است اگر میت وصیت حج بلدی نکرده باشد و در صورت وصیت حج میقاتی از اصل
مال و مصارف کرا از بلد تا میقات است از ثلث مال واجب خواهد بود والله العالم س چه ارشاد است در اینکه اگر مورث در مال
خود وصیت باداء نماز و روزه و حج ننموده باشد یا وارثانش را واجبست که از اصل مالش او را از شغل ذمه بری کنند یا نه ج از اصل مال وجوب
ادای حج میقاتی نزد حقیر ثابت است و اما وجوب اداء نماز و روزه و همچنین خروج از اصل مال محل اشکال است هر چند قول بخروج از
اصل مال قوی نیست لان کالحج ایضا دین الله لکن وجوب اداء بر غیر پسر بزرگ ثابت نیست و در مقام دیگر بتفصیل متعرض شده ام
بلی احوط انستکه ورثه تبرع کنند که برای خود شان و برای میت هر دو بهتر خواهد بود والله العالم س چه ارشاد است اگر در ادای
حجة الاسلام از میتی معامله اجاره نکنند بلکه ورثه بشخصی بگویند که او تبرعا از جانب میت اداء حج بکند و ورثه میت باو نقد
معین یا غیر معین تبرعا بد هند آیا در اینصورت میت و وارثانش از شغل ذمه بری میشوند یا نه و در صورت وصیت و عدم وصیت
حکم این حج تبرعی متفاوت میشود یا نه ج حج دین است و اداء دین بر تبرع نیز میشود بلکه اگر تبرعا اداء حج شود لزوم عمل بوصیت مشکل است
مگر آنکه عمومی در وصیت باشد که علی کل حال استیجار حج شود والله العالم س چه میفرمایند در اینکه در معامله حجة الاسلام از
میتی اگر سنه ادای حج را مردد کنند در امسال و سال اینده باین طریق که اگر جهاز میسر آمد امسال ادای حج از جانب میت خواهم کرد و نه
سال آینده و این مضمون را مندرج صیغه کنند یا اجاره حج بلدی ازین مفهوم مردد میتواند شد یا نه ج اگر منظور اجاره حج در دو
سال است و لکن ادای در این دو سال مردد شود بسال اول و بسال دوم باختلاف عوارض و حوادث مثل آمدن جهاز و نخواندن صحیح
اگر مستاجر علیه مردد فرض شود درینوقت اجاره باطل است و اما اینکه حج بلدی از او مفهوم میشود یا غیر آن بی ربط است غرض
حقیر انستکه اجاره در فرض اول صحیح و در فرض ثانی باطل چه حج بلدی فرض شود چه غیر آن از حج میقاتی یا اعمال دیگر و مقام
اجاره و قرینه حالیه یا مقالیه بسا میشود که معین غیر آن میباشد شاید با قطع نظر از قراین خارجه لفظ حج از اشخاصیکه دور
از مکه باشند بلدی باشد والله العالم س عرض اینکه کاماست که حجاج بحجة الاسلام در وقت مضیق بجده میرسند که
رسیدن بحدیبیه اهل هند را انوقت متعسر میشود بلکه گاه است که متعذر پس در اینصورت اگر لازم باشد از محاذات احرام بستن
پس کارش مشکل میشود چرا که حال محاذات معلوم نمیشود مگر از گفتن نصاری یا مخالفین که باهم در بیانش اختلاف دارند و دیگر
بر قولشان وثوقی نیست پس درینوقت چه کند یا از محاذات مشتبهه احرام می بندد یا از ادنای حل انچه واجب چنین حاج
باشد ارشاد شود ج گفتن نصاری و مخالفین و اعراب با حصول ظن بقول ایشان کافیست و باختلاف ظن اقوی را ملاحظه
نمایند بلکه حجیت قول در تشخیص مکان میقات در حد ثبات وارد است و اگر فرض عدم شود که نباشند یا ظن بر خلاف باشد در

حج بلدی و میقاتی

۱ دیگر اینکه حج نمودند که بلد استطاعت یا بلد موت غالبا میزان است و لکن اعتبار بلد موت اولی و احوط است محمد حسین مدظله العالی

حج تبرعی

۲ ظاهرا در باب وصایه متعرض شده اند محمد حسین زید عمره

حج در احرام

۲ بلدی میباشد و بسا میشود که معین صح

محاذات

اینوقت احوط عمل باحتیاط است که قبل از میقات و محاذات احتیاطاً محرم شود و اقوی جواز احرام است بانچه متیقن از محاذات است و محاذات
خالی از وسعت و فضا نیست والله العالم س شخصی از اهل مناسک واجب بحساب رؤیت ثلاثین یعنی سی ام نمود بجهت
اینکه رؤیت تسعه و عشرین ای بیست و نهم پیش او حجت شرعیه قایم نکردید بود و بعد گذشتن ایام حج معلوم شد **رؤیت**
که در واقع رؤیت هلال در تسعه و عشرین شده بود پس درین صورت حجش صحیح و از شغل ذمه خود بری گردید یا حاجت باعاده
حج خواهد بود در سال آینده در این باب هر چه حکم شرع شریف باشد ارشاد فرمایند ج جواب مختصر بطلان حج مرقوم است
علی الاقوی و علی الاحوط و لکن تفصیل مقال ظاهر میشود بنقل عبارات اصحاب و توضیح صور مسئله قال شیخنا الاستاد
فی رسالة المناسك ولو وقف الیوم الثامن علی انه یوم عرفة غلطاً فی الحساب و ناسیاً لم یجز و کذا العاشر و الحادی عشر نعم لو
رای الهلال وحده او مع غیره و ردت شهادتهم و وقفوا بحسب رؤیتهم ولو وقف فی غیر عرفة غلطاً لم یجز و کذا من وقف فی النصف
الاول من النهار ولو غم الهلال لیلة الثلثین من ذی القعدة فوقف الناس یوم التاسع من ذی الحجة ثم قامت البینة انه الیوم
العاشر لم یجز هم بل لو حکم من لیس اهلاً للحکومة بهلال ذی الحجة علی وجه یکون یوم الترویة یوم عرفة لم یجز الوقوف معهم
فی الاحوط ان لم یکن اقوی انتهی و فی الدروس جعل خامس الواجبات الوقوف فی الیوم التاسع من ذی الحجة بعد زواله فلو وقفوا **حکم یوم تجهون صح**
ثامنه غلطاً لم یجز و لو وقفوا عاشره احتمل الاجزاء دفعاً للعسر اذ یحتمل مثله فی القضاء لما روی عن النبی صلی الله علیه و آله و احتمل عدم الاجزاء
لعدم الاتیان بالواجب و الفرق بینه و بین الثامن انه لا یتصور نسیان العدد من الحجیج و یامنون ذلك فی القضاء و قوی الفاضل
التسویة فی عدم الاجزاء و الحادی عشر کالثامن و لو غلطت طایفة منهم لم یعذروا مطلقاً و ابن الجنید یری عذر العاذر مطلقا
ولو رای الهلال وحده او مع غیره و ردت شهادتهم و وقفوا بحسب رؤیتهم و ان خالفهم الناس فالا یجب علیهم الوقوف مع الناس
ولو غلطوا فی المکان اعادوا و لو وقفوا غلطاً فی النصف الاول من الیوم او جهلاً لم یجز س کسی برخود تنک بکیرد در اخر سال
اند وخته کند برای زیارت یا خانه گرفتن یا غیر ان خمس باید داد یا وضع میشود ج اقوی سقوط و احوط دادن خمس است **خمس**
والله العالم س هرگاه شخصی خمس بده داشته باشد و شرط بکند همراه سید که این مبلغ بتو میدهم از بابت خمس و این قدر
رد بکن ایا بری الذمه میشود یا نه یا الو لا مبلغ بدهد و بعد از سید پس بگیرد و حال انکه خمس دهنده ملی باشد و یا اینکه
چیزی که بقیمت سوقیه بیرزد ببالا تر از ان قیمت بسید بدهد بری الذمه میشود یا نه ج هیچکدام از اینها بکار نمی اید والله العالم
س مثلاً زید سید نجیب الطرفین است و زن نجیب الطرفین در حبالۀ نکاح او بوده بعد زید از زن طوایف بازاری
که اوّلاً از قوم بت پرستان و رذیل تر بوده و بعد از ان مسلمان شده و از افعال ذمیمه خود تایب گردیده عقد کرده و از هر دو **خمس و سید**
زن اولاد دارد پس شرعاً زید را تفاوت در اولاد از هر دو زن جایز است یا نه و اولاد از بطن نو مسلم هم سید میشوند که خمس
دادن بایشان جایز باشد یا نه و اگر بکر برادر زید از بطن سیده اولاد داشته باشد میتواند که با اولاد زید که از بطن نو
مسلم هستند مناکحت نماید و در نسب تفاوت میکند یا خیر و اگر زید اولاد زن سیده را بر اولاد نو مسلم ترجیح دهد

تشرعاً کنند کار خواهد شد یا نه و در اقوام سادات و شیوخ صحیح النسب رسم است که اگر با زن غیر قوم خواه رذیل باشد خواه شریف نکاح میکنند اولاد آنها در قوم خود نکاح نمیکنند پس اگر چنین فعل با وصف علم بخلاف رسم کند آیا خلاف مروت است یا نه و شرعاً امامت چنین کس جایز خواهد بود یا نه ج بسم الله و له الحمد اولاد زن جدیدة الاسلام نیز سید صحیح النسب میباشند بلی اولاد زن اول نجیب الطرفین میباشند لیکن در سیادت و شرافت هم شریکند و خمس بهمه آنها جایز است و ترجیح در میان اولاد نیز جایز است هر چند مکروه است بلکه ترجیح اولاد غیر سیده بر اولاد سیده نیز جایز است هر چند ترجیح مرجوح بر راجح است من حیث النسب هر چند بسا میشود که بسبب عوارض خارجیه از علم و صفات دیگر راجح شوند و همچو زن گرفتن نیز جایز است بلکه بعضی اعتبارات بسا میشود که راجح میشود چون حسن و قبح بوجوه و اعتبارات مختلف میشود بلی بسا میشود که منافی مروت است نکاح همچو زن لیکن خلاف شرع نیست والله العالم س ارشاد فرمایند که اگر اشیاء حلال با اشیاء حرام که از یک جنس باشد مخلوط شود و مقدار هر دو معلوم نباشد چگونه هر یک را علیحده نماید و اگر مقدار هر دو معلوم هم باشد لیکن بسبب اتحاد جنس تمیز حلال از حرام ممکن نباشد چه طور هر یک را جدا میتوان ساخت ج حلال مخلوط بحرام که مقدار معلوم نباشد و مالک او هم معلوم نباشد محلل او اینست که مجموع مال را از حلال و حرام حساب کند و پنج یک او را که از هر پنج تومان یک تومان مثلاً بدهد حلال میشود و احتیاط آنست که این را برای مجتهد بفرستد و اگر حلال و حرام مخلوطین مثل برنج و روغن و شیره باشد با علم بمقدار در هر دو قسمت کنند و با عدم علم در یکی و علم بمقدار دیگری مشکوک است احتمال میرود بنا بر اقل و هو الاقوی یا بنا بر اکثر و هو الاحوط و بنا بر او و هو الاعدل عمل کند و اخراج خمس در امثال این اجناس با عدم علم بمقدار دو نیست که کافی باشد والله العالم س هرگاه شخصی ادعای اجتهاد نماید بلا گواه دو مجتهد یا خط و مهر یک مجتهد فردا او آیا میشود سهم امام را تسلیم او میتوان کرد یا نه ج بشهادت مجتهد ثابت میشود اجتهاد اگر دو تا باشد و اگر یکی باشد محل اشکال است فضلاً عما کان الادعاء بلا شاهد و در هر حال هست و مال امام علیه السلام باو دادن درست است در صورت عدالت مجتهد والله العالم س نایب مجتهد هرگاه عدالت نداشته باشد بنفسه تصرفات او درست است یا نه ج درست نیست والله العالم س هرگاه شخصی دو خروار گندم در دو جا کاشت یعنی در هر جا یک خروار گندم کشت و زرع نمود بحیثیتی که عرفاً بگویند که دو مزرعه است ولکن در یکی از آن دو جا تخم روئید و حاصلش بحصول آمد و بعد از وضع مؤنت حاصل مزبور بحد نصاب میرسد و در جای دیگر که کاشته تخم نروئید و حاصلش بحصول نیامد آیا تخم ضایع شده جای دیگر را که حاصل او بعمل نیامده از حاصل جائیکه بعمل آمده من باب المؤنت وضع و اخراج میتوان نمود یا نه بیان فرمائید ج قال فی کشف الغطاء الحبوب و الثمرات المتفرقة زماناً و مکاناً کغیرها مما یتعلق به الزکوة فیضم بعضها الی بعض فیحصل النصاب من الضم و ان لم یحصل من الانفراد انتهی پس اگر فرض شود در ده بلد کشت و زرع نماید میتواند دو خروار گندم را که در ده بلد کاشته اخراج کند و همچنین اگر ثمنی را داده برای خریدن آلات تعمیر باغ و بستان یا اینکه قرض کرده یا اینکه از کیسه خود صرف کرده باید ثمن خود را وضع از حاصل بستان نماید من باب المؤنت والله العالم

خمس اختلاط حلال و حرام

[illegible]

خمس [illegible]

[illegible]

اگر ان مجتهد [illegible] ولکن مجتهد که عادل نیست [illegible] اما [illegible] اورا نایب کرده [illegible] نیست که تصرفاتش درست باشد

محمد حسین [illegible]

س زکوة فطره از چه جنس باید داد و وقت آن چه وقت است و مستحقین آن کیانند ج از قوت غالب یا غیر آن قبل از
زوال اخراج کند و اگر ممکن نیست عزل کند و مستحق آن فقیری است که خرج سالیانه را نداشته باشد بالفعل یا بالقوه
مثل آنکه کسبی داشته باشد که وفا کند بخرج سال او بتدریج والله العالم س رد مظالم بسادات میتوان داد یا نه و کذلک
مجهول المالک ج بلی جایز است ولکن بهتر ترک دادن بسادات است س شخصی نذر نموده که هر زمان عملی را مرتکب شود سه
روز معین صایم شود بعد صوم را افطار نمود بفرمایید که کفاره هر روز علیحده است که سه کفاره بدهد یا آنکه یک کفاره
بجهت حنث نذر کفایت از هر سه یوم مینماید بر فرض کفایت یک کفاره آیا یک کفاره کفایت میکند یا آنکه هر دفعه که آن فعل را
مرتکب شده موجب صوم ایام ثلثه شده باشد باید کفاره علیحده بدهد ج ظاهر تعدد کفاره است اگر ایام ثلثه معتبر را
افطار نماید بکفاره افطار نذر صوم معین چنانچه ظاهر تعدد نذر است بحسب ارتکاب آن فعل که هر دفعه آن فعل را بعمل آورد سه روز
را باید روزه بگیرد نه آنکه نذر باشد که یکدفعه که حنث شد دیگر واجب نیست مثل آنکه نذر بکند که هر شب نماز شب بکند که
بتخلف یک شب نذر منحل نمیشود س بفرمایید که کفاره حنث نذر چیست ج احوط و اولی در حنث نذر است که کفاره
افطار شهر رمضان را بدهند خصوص در کفاره نذر صوم که افطار نماید س مقتضای نذر در صوم و غیر صوم در
حیثیت کفاره تفاوت دارد یا خیر ج بسید مرتضی و ابن ادریس و علامه در غیر مختلف اسناد داده اند که کفاره نذر صوم که
افطار کند کفاره شهر رمضان است و در غیر آن کفاره یمین است و کفاره یمین اطعام ده مسکین یا پوشانیدن ده مسکین است
یا آزاد کردن بنده س ما قولکم مد ظلکم در این مسئله که زید با زنی متعه کرد بغیر وکیل یعنی هر دو خود صیغه را بزبان عربی
خواندند و زید با آن زن مقاربت هم کرد بعد زید متنبه شد که زن حروف صیغه را از مخارج نخوانده و چونکه از عربی اطلاعی
ندارد و معانیش نمیفهمید قصد انشاء هم نکرده باشد پس زنا واقع شد بگمان این زید از فعل خود توبه کرده و قسم خورده باین طور
که خداوندا اگر این زن بر من حرام است و حرام کردم قسم میخورم بعزت و جلال تو که با او مقاربت نخواهم کرد یا باینطور سوگند
خورده که خداوندا قسم میخورم بعزت و جلال تو که با آن زن مقاربت نخواهم کرد بعد از مدتی فراموش کرده که بچه طور قسم خورده بود
یعنی چنین قسم خورده که اگر حرام است مقاربت نخواهم کرد یا باینطور که مطلقا مقاربت نخواهم کرد حالا زید میخواهد
که با آن زن باز متعه کند و مقاربت نماید آیا جایز است یا بسبب قسم متعه و مقاربت با آن زن قطعا و ابدا حرام است و در
صورت حرام بودن اگر زید کفاره قسم بدهد و بعد از آن متعه و مقاربت کند جایز و حلال خواهد بود یا نه اگر جایز است
پس کفاره چیست اگر کفاره اش مثل صوم رمضان است پس اگر عوض شصت روزه اطعام شصت مساکین نماید جایز است
یا نه و بالفرض اگر زید چنین قسم کرده که با آن زن مقاربت نکند اگر کفاره قسم بدهد یعنی اطعام شصت مسکین نماید
و بعد از آن با آن زن باز متعه نماید و مقاربت کند جایز است یا نه بینوا ج بسم الله وله الحمد این قسم از چند راه
معتبر نیست اولا اینکه نمیداند قسم بر ترک مقاربت مطلقا نموده یا قسم بر ترک مقاربت مشروطا بالحرمة و باینکه

در تحریم و بسبب حلف حکم بحرمت نمیتوان نمود بلکه اصل اباحت واستصحاب حلیّت مقتضی حلیّت میباشد ثانیاً اینکه شرط انعقاد قسم اینست که متعلّق حلف خلاف اولی بحسب دین یا دنیا نباشد قال العلّامة فی حلف الارشاد اما لو التادیب فی الامور الدّنیویّة فالاولی العفو ولا کفّارة وقال بعض شرّاحه والیمین لا ینعقد بخلاف الاولی منهم و ترک مقاربت خلاف اولی میباشد با وجود میل نفسانی و عدم مانع و مع ذلک احتیاطاً التماس مؤمنین را بانقطاع ان ز ن ضم کنند که بجواهش مؤمن حاجت او شود و قسم بر فرض انعقادش حل شود و کفّاره ندارد و اگر بخواهد احتیاطاً کفّاره بدهد کفّاره عتق رقبه یا اطعام ده مسکین یا کسوت ده مسکین فان عجز عن الجمیع صام ثلثة ایّام متتابعات خلاص متعدّم رقوم جایز است و بجهة اطمینان سائل خویش دارم که بعضی از روایات وارده را نقل کنم که سائل مطمئن شود بملاحظه آنها اوّل خبر زراره عن ابی جعفر قال قلت الرّجل یحلف بالایمان المغلّظة ان لا یشتری لاهله شیئاً قال فلیشتر لهم ولیس علیه شیٔ فی یمینه دوّم خبر محمّد العطّار قال سافرت مع ابی جعفر الی مکّة فامر غلامه بشیٔ فخالفه الی غیره فقال ابو جعفر والله لاضربنّك یا غلام قال فلم اره ضربه فقلت جعلت فداك انّك حلفت لتضربنّ غلامك فلم اراك ضربته فقال الیس الله یقول وان تعفوا اقرب للتّقوی سوّم ما ورد فی قوله تعالی یا ایّها النّبی لم تحرّم ما احلّ الله لك تبتغی مرضات ازواجك والله غفور رحیم قد فرض الله لکم تحلّة ایمانکم چهارم خبر سعید الاعرج قال سئلت اباعبدالله عن الرّجل یحلف علی الیمین فیری ان ترکها افضل وان لم یترکها خشی ان یاثم قال الیترکها اما سمع قول رسول الله صلّی الله علیه وآله اذا رایت خیراً من یمینك فدعها پنجم خبر مرسل محمّد بن سنان عن ابی عبدالله من حلف علی یمین فرای غیرها خیراً منها فاتی ذلك فهو کفّارة یمینه ششم خبر ابن فضّال عنه ایضاً من حلف علی یمین فرای ما هو خیر منها فلیات الّذی هو خیر منها فقط **س** شخصی نذر نموده بعنه معلوم رشد متعلّق نذر ممکن وی بنوده آیا نذرش منعقد است یا خیر **ج** نذرش منعقد نیست **س** شخصی بی تقلید نذری کرده آیا نذرش منعقد است یا خیر **ج** اگر مطابق واقع نذر و صیغهٔ نذر واقع شده و مطابق رای مجتهد شد صحیح است والّا فلا **س** بفرمائید که رضا والده در انعقاد نذر شرط است یا خیر **ج** رضای والده شرط نیست و اگر بجا آوردن منذور بعقوق راجع شود در آن هم وجوب اتیان تامّل است چون در واجب مثل ترك حجّ عقوق بیمعنی است پس باید واجب باشد و بملاحظه آنکه نذر محتاج ببقاء رجحان در متعلّق او می باشد با وجود استلزام اتیان منذور بعقوق والده رجحانی باقی نمیماند پس باید واجب نباشد و عدم وجوب در فرض استلزام عقوق در اتیان منذور اقوی میباشد هر چند منعقد باشد و استلزام بعقوق در اصل نذر اگر فرض شود موجب حکم بعدم انعقاد نذر در فرض عقوق میشود ولکن این استلزام خلاف غالب و خلاف عادت میباشد چه اگر در اصل نذر با وجود اخلال استلزام عقوق بیمعنی است **س** هرگاه قدری پول بحضرت سیّد الشّهداء و یا بحضرت عبّاس نذر مطلق نماید و مقیّد بچیزی ننماید یا شیٔ دیگر نذر نماید آیا همان پول و شیٔ منذور را بچه مصرف باید صرف نمود بیان فرمائید **ج** اولی آنست که صرف زوّاری که کم خرج باشند یا خرج نداشته باشند نمایند یا آنکه اعانت زوّاری نمایند که کم خرجی میباشند.

ومیخواهند پیاده بروند و اگر همه صرف تعزیه و روضه خوانی و شربت در روضه و قهوه و تنباکو و حق خدمت در اقامهٔ تعزیه نمایند بعد
ضرر ندارد خلاصه صرف زوار و خدام و فقرا نمود روضه خوانی و شمع و تعمیر قبور و اعانت مجاورین و فقرا بلکه مطلق فقراء شیعه
نمایند لکن مقدم بدارد نذر زوار و خدام و روضه خوانی و تعمیر قبور و شمع را بر فقراء مطلق و اینها هم در جائی است که از زینت (بهتر آنستکه)
قبور حساب نشود و الا با امکان زینت قبر و روضه شود بلی اگر ممکن نباشد زینت یا آنکه میخورند و نمیگذارند در اینوقت نیز حکم
نذر مطلق دارد والله العالم **س** صیغهٔ نذر همان لِلّٰهِ عَلَیَّ هٰکَذَا است اِنْ کَانَ مُطْلَقاً و باضافهٔ اِنْ کَانَ کَذَا است اِنْ کَانَ
مُقَیَّداً یا لفظ نَذَرْتُ هم لازم است بر فرض لزوم هرگاه کسی نَذَرْتُ را بظاء معجمه بگوید که غلط است نذرش منعقد است یا نه
ج صیغهٔ نذر همان لِلّٰهِ عَلَیَّ هٰکَذَا است مشروطاً و مطلقاً علی الاقوی و لفظ نذرت هیچ دخلی بنذر ندارد و لازم نیست
بلکه وجودش غلط است **س** بیع و شراء اطفال چه صورت دارد آیا جائز است یا نه و اگر کبیری صغیری را بفرستد که چیزی
از بازار بخرد بی عیب است یا نه **ج** در اشیاء حقیره ضرر ندارد و اگر طفل ولی داشته باشد و ولی مطلع بمقاطعه
و معاملهٔ او باشد و ولی نیز بمقاطعه راضی باشد و اذن در تسلیم و تسلّم هم داده
باشد از محل نزاع خارج است با این قیود دار بعدم قوم **س** کسی از کسی چیزی بخرد نه جنس ثمن معین
کند و نه مدت را آیا بیع صحیح است بجهت اینکه مشتری راضی است که هر پولی که هر وقت ببرد بدهد **ج** بیع بدون تعیین ثمن اگر
غالب در بین نباشد و بدون تعیین مدت اگر نسیه باشد باطل است و مراد از نسیهٔ باطله آنستکه قرار مشتری و بایع این
باشد که استحقاق مطالبه نباشد مگر در وقت مجهولی و نسیهٔ صحیحه آنستکه وقت (استحقاق) مطالبه را تعیین کنند **س** چه حکم است
در باب تجارت روغن گاو نجس که ساختهٔ کفار باشد و هم از دست کفار خریده بدست کفار یا مسلمین بعد از اعلام بکونه نجسا
بفروشد بیّنوا **ج** حکم این مسئله نیز از سابق معلوم شده که روغن از تکان دادن خیک و نحو آن حاصل میشود و محتاج بدست
نیست و شاید کافر روغن را ساخته و تحصیل نموده از آلات طاهره یا باعانت مسلمانان خلاصه روغن از کافر گرفتن ضرر ندارد
پنیر و گوشت و پوست از کافر گرفتن ضرر دارد مگر اینکه بدانی که از دست مسلمان گرفته **س** تجارت قند سیاه که ساختهٔ
دست کفار است از دست کفار خرید نماید و باز او را بدست کفار یا مسلمین بفروشد جائز است یا نه و در صورت جواز آیا
شرط است که اعلام بمشتری عند کونه مسلماً نماید یا نه **ج** ساختهٔ کفار اگر مقطوع النجاسة است باید اعلام نماید و الا لازم
نیست و هر ساختهٔ کفار مقطوع النجاسة نمیباشد گاه میشود با آلات طاهره یا آنکه مسلمانان عملهٔ کفار بوده اند و هر چه
مایع و رطوبتی بوده بمباشرت مسلمانان شده و باقی بمصاحبت کفار درست شده **س** چه میفرمائید در این مسئله
که شخصی صد روپیه مثلاً از وجه حلال نزد خود داشت پس پنجاه روپیه از غیر وجه حلال بآن منضم کرده متاعی خرید و
آن متاع را بدویست روپیه فروخت حالا میخواهد که وجه حرام را بدر کرده منفعتی را که حاصل شده بصرف خود آرد پس حلیت
از این منفعت که از وجه حلال و حرام حاصل شده است چگونه ممکن میشود یعنی چه قدر منفعت وجه حرام را اخراج کند

و بر فرض نجاستش گذشت که با اعلام و قصد استعمال در غیر ما یشترط فیه الطهارة جائز است بیع
محمد حسین مد ظله العالی

بیع

تجارت روغن گاو نجس

تجارت متنجس

تجارت از حلال و حرام

تا بقیه

تا بقیهٔ منفعت حلال و طیّب کردد بینوا ج اکر بذمّه خرید منفعت مال خودش میباشد هر قدر که فروخته باشد واکر بعین خرید بقدر پنجاه روپیه فضولی میباشد اکر مالك پنجاه روپیه معیّن است باید اجازه بکند والّا حاکم شرع باید اجازه کند تا حلال شود اصلاً و فرعاً واکر بیع معاطاتی کرده بیع بذمّه نمیباشد خلاصه در موارد مشکله باید رجوع بحاکم شرع شود و بمراجعه با و اشکال رفع میشود والله العالم س زید زری از مسلمی بوعدهٔ دادن ربا بقرض کرفته و از ان تجارتی نموده منفعتے بهم رسانیده و حالا حاضر است که قرض را با ربا ادا نماید پس بهر حلیت بقیهٔ منفعت را از برای زید شرعاً صورتے میتواند شد یا نه ج اکر تجارت بعین مال نکرده هر چند دفع عین مال خود از ربا نموده در اینوقت بقیهٔ منفعت مثل تمام منفعت از تجارت کننده میباشد و اکر تجارت از عین مال ربا نموده در اینوقت محتاج با جازهٔ مالك میباشد بلی حلیت و حرمت عین مأخوذه از ربا در ایهٔ شریفه بتفصیل وارد شده و تفسیر ان و فهم فقها مختلف است و حال مجال تفصیل نیست و شما راهی میشوید والله العالم س چه ارشاد است در این که اکر مؤمنی از کافر تا جو پارچه و غیره خرید کند و قیمتش فوراً بکافر مذکور از وجه حرام ادا نماید ان پارچه و غیره برای ان مؤمن حلال است یا حرام ج اکر از کافر حربی بالذّات یا بالعرض پارچه و غیره بکیرد حلال است ولکن از ان وجه حرام که من باب القیمت میدهد مستخلص و بریٔ الذّمه نشده علاجش ردّ بمالك یا ورثه یا بحاکم شرع است س چه حکم است در اینکه اکر از رعایای کفره خود بوجه صد و رقصورے جبراً و قهراً چیزی بطور جرمیه بکیرد پس ان جرمیه حلال خواهد بود یا نه ج حلال است بادادن خمس ان بحاکم شرع والله العالم س شخصے وصیّت مینماید که فلان مبلغ وجه من وقف سیّد الشّهدأء باشد در صورتے که از ثلث زائد باشد یا بقدر ثلث باشد حکم این مسئله تفصیلاً بیان فرمائید ج پول وقف نمیشود مکر انکه اراده تسبیل داشته باشد یعنی انکه منظور انستکه در راه خدا صرف شود در اینوقت اکر زائد بر ثلث نباشد یا انکه وارث امضا نماید هر چند زائد بر ثلث باشد در اینوقت باید صرف سیّد الشهداء روحی له الفداء شود س اکثر است که در مساجد بهنر کچ مسجد یا خاک و بر برمی اید اخراج کند و مراد از عدم جواز اخذ حصاة مساجد ~~و اخراج~~ چیست واکر کچ و آهك و سرخی یعنی براده خشت پخته حکم حصاة دارد پس برای اکتناس مساجد بهنه که کناسه اش جز اشیاء مذکوره نمیباشد صورت جوازی نخواهد بود ج بسم الله و له الحمد اوّلاً بدانکه انچه وارد شده اخراج حصے از مسجد است و این حدیث هم انچه دلالت دارد دلالت بر ردّ همان مسجد یا مسجد اخر است بلکه بعضے از علماء ما مثل علاّمه اخراج را حرام نمیدانند و ردّ هم لازم نمیدانند بلکه در شرح لمعه تقیید کرده حرمت اخراج حصے را از مسجد باینکه فرش باشد یا جزء از مسجد باشد امّا اکر قاصر باشد مستحب است اخراج او و تراب مساجد را مثل قمامه ضرر ندارد غرض اینستکه چیزی که بجاروب کرده میشود داخل در این حکم نیست و ضرر ندارد س در وکالت همین قدر موکّل بکوید که تو وکیل منی در فلان امر مثل عقد نکاح و متعه کردن و غیرهما کافیست یا نه ج در ایجاب لفظ کافی است و ختم قبول هم بان شود عقد وکالت بعمل آید والّا اذن صرف

بقصد استنقاذ با اخراج خمس محمّد حسین زید عمره

مراد از کافر حربی است محمّد حسین مدّ ظلّه العالی

میباشد س هل یصح تولّی الشخص الواحد طرفی العقد ام لا و علی الثّانی مطلقاً او مقیداً بالقسم الخاص کالنکاح مثلاً ج
یصحّ للواحد مباشرة الایجاب و القبول سیّما فی الاولیاء حتی فی النّکاح علی الاقوی حتّی فی الدّائم کالمنقطع ایضاً س اذا
وکّلت البالغة الرّشیدة فی العقد مطلقاً و لم تعیّن احداً فهل یجوز له ان یتزوّجها عن نفسه ام لا ایضاً لو وکّلت احداً
فی تزویجها منه من اللفظ بان تصرّح بالاذن له فی تزویجها من نفسه ام لا بالاشارة بحیث یرتفع الشّك فحینئذٍ هل یجوز
له ان یتزوّجها عن نفسه بان یکون النّاکح وحده موجباً وکالةً و قابلاً اصالةً ام لا و هل یجری هذا الحکم بالمنقطع ام یختص
بالدّائم ج یجوز التزویج لنفسه اذا کان هناك قرینة علی الانصراف بان کان المقصود حصول الزّوجیة من دون تعلّق
الغرض بخصوص الزّوج و مع الشك یکون النّکاح کالفضولی محتاجاً الی الاجازة اللّاحقة و الله العالم س شخصی عقد
میکند صیغهٔ عقد و نکاح بلفظ انکحتُ و زوّجتُ انشا میکند امّا مقصود ان زن در آوردن ضعیفهٔ معینه است
از برای مرد معین و اصطلاح فقها درست ندارد یا قصد آن اصطلاح نمیکند همین قدر کفایت میکند یا نه ج همین قدر
کافی است و الله العالم س چه میفرمائید در این مسئله که حکام روسیه شخصی را بقانون خود شان مقصر نموده باقصای
ولایات روسیه فرستاده مدّتی مدید در انجا محبوس کرده اند و معلوم نیست که بکدام ولایت برده محبوس ساخته اند
نه حیاتش معلوم و نه مماتش و لکن زوجهٔ او مانده که ولی آن مفقود و نه متبرع زوجهٔ مزبوره را نفقه میدهد و برای
ضعیفهٔ زوجه بسیار تنگی و عسرت میکند و حاکم شرع ندارد که ضعیفهٔ مزبوره امر خود را باو رجوع نماید تا حاکم شرع
او را چهار سال مهلت داده از زوج مفقود او تفحص نماید و بعد از فقدان خبر ضعیفه را طلاق داده امر باعتداد نماید
در چنین صورت یعنی بفقدان حاکم شرع آیا عدول مؤمنین میتوانند مباشر و متولّی تدبیر اینگونه امور ضعیفهٔ مسطوره
شوند یا نه ج قال شیخنا الاستاد اعلی الله مقامه فی الجواهر بانّ ذلك من اعمال الحاکم و من مناصبه فلیس لها و لا لغیرها
شیئ من ذلك فقال بعد الطعن علی المحدّث البحرانی تبعاً للکاشانی فیما اختاره انّ الحکم لا اختصاص له بالحاکم فلا اشکال فی
انّه مع فقده او قصور یده لا ینتفی الحکم المزبور فیجوز لعدول المؤمنین القیام بذلك حسبة کما قاموا مقامه فی غیره قال
و هو واضح خصوصاً بعد ملاحظة الاحتیاط و کون المسئلة علی خلاف مقتضی الضّوابط و الله العالم خلاصه اولی در حق
شما بالنّسبت باین زنها اوّلاً موعظه و خواندن احادیث وارده باین مسئله برای ایشان است که کلام این بزرگواران تأثیرش
بیشتر است ثانیاً اهتمام در خروج ایشان و دعا در تسهیل امر ایشان و اینکه این مصیبتی است و لکل مصیبة انا لله و انا الیه راجعون
س چه میفرمائید چند نفری عن آباء و اجداد در سلك ملّاها منسلك شده و از جمیع تحمیلات دیوانی معاف
و مرفوع القلم بوده اند و قتیکه دولت روسیه بولایت اسلامیه تسلط یافته دفتر نفوس ترتیب و قرار داده اند ملّاهای
مذکوره را بدفتری معاف و مرفوع القلم ثبت نموده اند رعیت خراج گذار را بیك دفتر و غیر از ابدفتری دیگر ثبت نموده اند
و حالا پادشاه روسیه و حکام روسیه من باب الاکراه و الاجبار حکم نموده اند که در هر محله از ملّاهای مزبوره که هستند

بوکالت زن نکاح

نکاح

بایدبرای خودشاه دفترها ترتیب وقرار دهند وبرای هرکس ملّاهای مذکور اجراء نکاح نمایند واسامی ناکح ومنکوحه را
در دفتر نکاح ثبت کنند ونیز برای هرکس اجراء طلاق نمایند واسامی مطلّق ومطلّقه در دفتر طلاق ثبت وترقیم
نمایند وهر مولودیکه در آن محلّه بوجود اید نام مولود ووالدینش را در دفتر مولود تحریر کنند وهرکس که در ان محلّه بمیرد
نام موتی در دفتر وفات بنویسند وحکم پادشاه روسیه است که هرکس از ملّاهای مذکوره که مباشر این اعمال و
افعال نشود اورا از زمرهٔ ملّائی خارج نموده داخل در زمرهٔ رعیت خراج گذار نمائیم وتحمیلات دیوانی از او بگیریم
وبعد از اخراج قادر نیست که برای احدی اجراء عقد نکاح وایقاع طلاق نماید درینصورت آیا برای آن ملّاها جائز است
که من باب الاکراه والاجبار بحکم ایشان گردن نهاده مباشر این اعمال مزبوره شوند یا نه بیان فرمایند ج مخفی نماند که
مجرّد ثبت وضبط در دفتر اسامی هر مرقوم را حرمتی ندارد بلی التزام بحکم کافر واسم خود را در دفتر دیوان کافر ثبت نمودن و
نوکری کردن ایشان حرام است وحرمت این واضح است لکن بعد از فرض اکراه واجبار که مفروض در سؤال است حرمت
آن دفع میشود بلی تقدّس وورع با امکان مقتضی این است که این التزام را نکند وبرای احدی اجراء عقد نکاح وطلاق ننماید
یا آنکه از ان بلد با امکان کوچ کند ببلد دیگر وبا تعذّر وتعسّر التزام این جائز است بلکه بسا میشود که واجبست بجهة آنکه
اگر ملتزم نشود خلاف شرع شریف در آن محلّه نمیشود ویا کمتر میشود والله العالم س هل یجوز للرجل النظر علی وجه
المرأة الاجنبیة شابّةً کانت ام عجوزة خالیاً عن التلذذ والریبة ام لا ج المرأة الاجنبیة لا ینظر الی وجهها وفی العجوزة
لا باس به س رؤیة المرأة فی المرآة جائزة ام لا علی الثانی لما لا انه لم ینظر الی ذاتها وعینها بل انّما انتقش علیه مثالها
وعلی الاوّل کیف یصحّ ذلک لانّ العلّة المانعة من المخافة الفتنة مشترکة بین الرؤیة فی المرأة وغیر المرأة بیّنوا مفصّلاً ج
قد ذکرت فی بعض الشروح والحواشی انّه یستفاد من بعض الاخبار جواز النظر فی المرأة والاحوط عدم الجواز مطلقاً بل فی حال
الضرورة ینبغی جواز النظر بالمرأة کما فی حدیث الخنثی والله العالم س اختتان واجب شرعاً حدّی از برای او هست یا نه ج
حدّ آن کوفتن غلفهٔ حشفه است وفاضل قمّی در سؤال وجواب خود متعرّض است بتفصیل که اگر مقدار قلیلی بماند چه باید
کرد لکن اگر بسیار کم بماند ظاهرا دلیلی بر وجوب قطع در صحّت طواف وامامت نیست والله العالم س تعریف غناء منیه
عنا آیا محض تلفظ الفاظ باطله است یا محض ترجیع صوت یا محض طرب یا معهما یا معها بنا بر ثانی مراد از ترجیع آیا محض
ارتفاع وحضیض صدا است یا تکریر وتحریر بنا بر شق اول منجر بعسر وحرج میشود وبنا بر شق ثانی دیگر فروع موسیقیه که
الدّوار غب از تکریر میباشند خارج میشوند واگر صدای مطرب است پس مراد از طرب چیست اگر کیفیتی است که موجب
سرور یا حزن شود چنانکه در منهاج است پس حسن صوت که مستحسن بل مامور به فی التلاوة والدعا وغیرهما من العبادات
است حرام میشود واگر موقوف بر عرف است پس آیا عرف اهل موسیقی است یا غیر این طائفه اگر اهل موسیقی میباشند
پس موضوع فن موسیقی هر آوازی است که از فضای دهن بیرون آید خواه تکریر داشته باشد یا نه واگر مراد غیر اینطایفه است پس

عرف اهل زمانه است یا زمان شارع علیه السلام بنا بر اول عرف جاری بر آنست که قرآن خوانی و مرثیه خوانی و روضه خوانی
را خواندن نمیگویند اگر چه ترجیع مع الاطراب داشته باشد و اگر عرف زمانه شارع علیه السلام است پس معلومیت آن
باید میخواهم که هر شق از این شقوق را مفصل و مبین و اوضح جواب التفات شود و ما اجر کم الا علی الله ج حقیقت غنا بنوعیکه
تشخیص جنس و فصل جامع مانع باشد نه خود فهمیده و نه کسی را دیده ام که فهمیده باشد و بخیالت نرسد که ترجیع مع الطرب
یا تعاریف دیگر بیان حقیقت است تاماً بلکه از قبیل سعدانه نبت میباشد و ایضاً بخیالت نرسد که رجوع بعرف و اصطلاح
اهل موسیقی باید چنانچه شیخ استاد اعلی الله مقامه میفرماید زیرا که واضح است خطاب منزل بعرف عام است این همه اخبار وارده که کنیزک
مغنیه بیعش حرام است و تجارت با و جایز نیست چگونه منزل بعرف خاص میباشد و استثناء حدی و عروس هم دلیل بر این است
که واضحات عرفیه است چنانچه از سؤال و جواب ائمه علیهم السلام معلوم میشود خصوص حدیث ان لی جیراناً و بخیالت نرسد
که خصوص عرف زمان حضرت مراد است بجهة اینکه این در وقتی است که تغایر عرفین باشد و عرف زمانه ائمه علیهم السلام
غیر عرف ما باشد و بخیالت نرسد که جهل بماهیت از خواص غنا است که بر ما حقیقتش معلوم نیست بلکه مرا اعتقاد
اینستکه بیع و صلح و اجاره و هبه و ید و شیر و نحوان حتی آب حقیقتش بر ما معلوم نیست بلکه برای علماء نیز واضح نیست علامه
اعلی الله مقامه ثلج منجمد که بقدر کر باشد میفرماید که منفعل نمیشود بجهة آنکه حقیقت ماء در او ظاهر است و این عدم توجهی واضح است
بلکه باعتقاد بنده غیر امام علیه السلام احدی حتی افلاطون نمیتواند که یک حقیقت از حقایق عرفیه واضحه عند العرف را بتواند
تشخیص کند که جامع مانع باشد مگر آنکه باز متوسل بعرف شود مثل آنکه بگوید الماء ما سمی ماء مطلقاً و هکذا و آنها که داعی ذکر کرده
از واضحات است در پیش خبیر فهیم بعد از آنکه غنا عرفی شد مثل سایر الفاظ پس باید که رجوع بعرف شود و بعد از مراجعه بعرف
چند قسم است اول آنستکه یقین میکند که این غنا است باینکه عجم مثلاً میگویند که خوانندگی میکند و عرب میگویند که یغنی
در اینوقت حرام است و در حکم این قسم است که در عرف عام میگویند یغنی فی مرثیته او فی قرائته او فی اشعاره او فی مدحه یا اینکه
بگویند یرثی غناء و اهل عجم بگویند که بطور خوانندگی قرآن و دعا و مرثیه میخوانند که این نیز حرام است مثل سابق مادامیکه برای
عروس نباشد بشرایط مذکوره و در حدی نباشد که این دو جا استثنا دارد و در غیر این دو جا استثنا ضعیف است قسم
دوم اینستکه یقین ندارد مظنه یا وهم یا شک دارد در این قسم حرام نیست و اصل اباحه محکم است قسم سوم که در حقیقت قسم
پنجم است اینستکه یقین دارد غنا نیست نه ذاتاً نه وصفاً و نه حالاً این حلال است جزماً و احوط اقتصار در سماع اصوات مشتبهه
بعد از مراجعه عرف علم این است که اقتصار کند در سماع بقسم سوم که پنجم است فی الحقیقه والله العالم و هو الهادی س
بنا کردن نقل ضریح حضرت خامس آل عبا سید الشهداء علیه الاف التحیة والثناء در هند رسم شده است شرعاً
چگونه است و در اکثر قریات ساکن کفار بت پرست بسیار و اهل اسلام کم هستند و قتیکه مسلمانان نقل ضریح را گردش میدهند هنود
کفار خنده میکنند نظر بر این ترک آن اولی است یا نه و اگر بنظر گریه و بکاء نقل ضریح ساختند یا شرعاً دفن کردن خواه در آب

نقل ضریح سید الشهداء علیه السلام

اندختن

انداختن خواه مسلّم و سلامت نکاهداشتن کدام یك از اینها بهتر است بیّنوا ج بسم الله و لله الحمد بنای شبیه ببنای ضریح
روضهٔ مطهّرهٔ حضرت خامس آل عباء بلکه جمیع انبیا و اولیا و فاطمهٔ زهرا صلوات الله علیها و علیهم اجمعین بلکه علما و اخیار
از وجوه عدیده ممدوح و مستحسن است کافی است در حسنش حدیث مروی در زاد المعاد در زیارت عید مولود که هرگاه
خواهی زیارت حضرت رسول صلّی الله علیه و آله کنی شبیه بقبر مبارك حضرت بساز و اسم مبارك حضرت را بر او بنویس و امّا نقل
ان بکوچه و بازارها و محلّه‌ها و قریه‌ها پس انهم جایز بلکه ممدوح و مستحسن است بلکه باعث بکاء و ابکاء و زیارت و لعن
بر اعدای انحضرت و تذکّره و زمان عاشورا میکردد و خندهٔ بعضی مضرّ نیست و ضرر بر خودشان است نزد دیگری انّما الاعمال
بالنیّات لکلّ امرء ما نوی قل کلّ یعمل علی شاکلته ای نیّته و در دریا انداختن و دفن کردن و باقی کذاشتن تا سال آینده
مخیّر میباشی و باقی کذاشتن بهتر است و خراب کردن و صرف آلات در جائی مناسب هم جائز است و حکم قبر شبیه بقبر حضرت
نیز معلوم میشود که مخیّر است ما بین باقی کذاشتن و خراب کردن لکن خشت و سایر آلات را در جای خوب صرف کنند والله العالم
س اعانة النصاری باخذ الاجرة فی دواوینهم بحیث تشتمل علی ارتکاب بعض المحرّمات کمعاملة الربا و الخمر و غیرهما لاجل تحصیل
المعاش فی حدمتهم غالبًا فی تلك البلدان و فقدانه فی غیرهم غالبًا جائزة ام لا ج لا یجوز الاعانة فی المحرّم و یجوز فی المحلّل و یجوز
الاجارة و اخذ الاجرة و لا تجعل نفسه مکتوبًا فی دیوان الظلمة و لا یجعل نفسه من خدامهم نعم یجوز ان یجعل نفسه اجیرًا لهم فی الخیاطة
و الحیاکة و البناء و غیرها والله العالم س ما قولکم دام ظلّکم در اسقاط جنین مرده که زائد از چهار ماه است وقت
غسل ایا ناقش باید برید یا نه ج ناقش را نبرند و بهمان طریق غسل دهند و دفن کنند مثل ختنه که بعد از مردن
ختنه نباید کرد والله العالم س چه میفرمائید در این مسئله که اکر کسی کتابی از تالیفات و تصنیفات خود در علم
فقه یا دیکر علوم شرعیّه جایزه یا کتابی از تصانیف مجتهدی از ان مجتهد کرفته باذن او طبع نماید بجهة فروخت و
جلب منفعت خود و بر ان کتاب موافق قانون انکریزی بنویسد که کسی تا ایمدّت یا هیچ وقت این کتاب را بدون اجازت
من طبع ننماید این ممانعت نوشتن جایز است عند الشرع یا نه علماء هند که بجواز ان فتوی داده اند رای ان قبله در این
چیست بیّنوا توجروا ج بی شك جایز است بلی بمقتضای ملاحظه انکه بکثرت چاپ برادر مؤمنش ضرر کند دیکری
اکر تا خیر چاپ نماید بهتر است و این واضح است والله العالم س چه میفرمایند جناب الشیخ دام ظلّه در اینکه زید
پول حرام از نوکری حکومت نصاری و غیران از وجه ناجایزه کرده و ان بصاحبان و وارثان صاحب مال نمیتواند جمع
کرده است میخواهد حج برود از ان پول ایا میشود و مستطیع است یا نه بیّنوا ج بسم الله و لله الحمد بعد از انکه پول حرام
شد چکونه استطاعت بان حاصل میشود بلکه در اخبار وارد است که همچو شخص وقتیکه در احرام لبیك بکوید
خداوند میفرماید لا لبیّك مال حرام را اورده بخانهٔ من و لبیك میکوئی والله العالم س در صورت مستطیع
نشدن از این پول راهی بفرمایند که رفتن بحج تمتّع از این پول جائز باشد و مستطیع شود بیّنوا ج پول حرام کردد

یعنی اگر دیگری بکوید مقصد در طبع و نشر کتاب خود و این واضح است محمد حسین عفی الله عنه

نوکری نصاری

بریدن ناف بدن مرده [illegible]

مسئلهٔ طبع کتاب بدون اذن

مسئلهٔ مال حرام در حج

ان بمالك یا وارث ممکن نیست تحلیل ان منحصر است که تسلیم مجتهد جامع الشرایط شود واو تکلیف را بفهماند
واکر بخواهد به بذل یا به بخشش تا حد استطاعت شرعیه او را مستطیع میکند والله العالم س زید پول ناجایز
از نوکری حکومت انکریزی وغیران مال ناجایز از مسلم وکفار بوجه ناجایز کردان بصاحبان و وارثان مسلم
نمیتواند جمع کرده است واز همه جهة مستطیع حجّ است مکر پول همین ناجایز دارد ایا میشود که زید بمقدار ان پول ناجایز
پول از کافری بوعده بصیغهٔ قرض بکیرد به نیّت استنقاذ واز نام قرض ان پول را بقبضهٔ خود در ارد وباز بحسب ظاهر
دنیا قرض کافر را از پول ناجایز ادا کرده از این پول که از نام قرض بنیّت استنقاذ از کافر کرفته حجّ برود صحیح وجایز است
ومستطیع میشود یا نه بیّنوا ج اکر غیر از وجه نقد از املاك وجواهر چیزی دارد که بان مستطیع شده در اینوقت اکر از
وجه حرام مکه برود معصیت کرده وحجّ او صحیح است وحاجت بپول کرفتن از کافر بقصد استنقاذ ندارد در جهة حصول
استطاعت بلی اکر نخواهد که در راه حجّ مال حرام بخورد پول کرفتن از کافر بقصد قرض خوب است واکر غیر از وجه نقد ندارد
ومیخواهد قرض از کافر بقصد استنقاذ مایهٔ استطاعت قرار دهد این مشکل است اوّلاً اینکه در قرض قصد
استنقاذ نمودن بعضی اشکال کرده اند ثانیاً اینکه وجه حرام حلال نشده بمنزلهٔ قرض و دین است باید استطاعت
ملاحظه شود بعد از دین بلی علاج در سؤال خوب است والله العالم س زید پول ناجایز از نوکری حکومت نصاری و
وغیران که بوجه ناجایز از مسلم وکفار کرفته است ومال مسلم بصاحب و ورثه اش رد کردن نمیتواند جمع کرده است میخواهد
بحج برود ومستطیع شود از این پول ایا میشود که زید این پول را بحاکم شرع بدهد ومصالحه کند باینکه حاکم شرع ان پول را از طرف
خود باو بدهد ورد کند تا او بحج برود ومستطیع شود وعوض این مصالحه زید برای حاکم شرع چیزی مواجب از پیش خود
معیّن کند وهمیشه باو بدهد یا نه بیّنوا ج بلی این علاج علاج واقعی میباشد وکذشت که حاکم شرع میتواند که او را مستطیع
کند بدو نحو یکی به بذل ویکی باستطاعت وعوض مال المصالحه باقساط بشرط حیات یا مطلقاً معلوم نماید س در صورت صحت
مصالحهٔ مزبوره ایا میشود که زید مثلاً در هند است وحاکم شرع در کربلا زید در کربلا بذریعهٔ خط مهری خود یکی را از طرف خود وکیل
کند که از حاکم شرع مصالحهٔ این پول نماید باین طور که وکیل زید بحاکم شرع بکوید وصیغه جاری کند که هزار تومان ناجایز مثلاً از
نوکری نصاری وغیره که نزد موکّل من است در هند من از طرف موکّل خود وکالتاً بشما دادم وحاکم شرع قبول کند وباز حاکم شرع همان پول
را که نزد زید در هند است ومصالحه ان با حاکم شرع مزبور شده از طرف خود بزید هبه یا رد کند بواسطهٔ وکیل زید و وکیل زید عوض این
مصالحه ورد یا هبه از طرف موکّل خود چیزی مواجب برای حاکم شرع مذکور معیّن کند که همیشه موکّل او یعنی زید بحاکم شرع ان مواجب را
داده باشد بیّنوا ج بسم الله وله الحمد میتواند ولکن وکیل وکیل مطلق شود بالنسبة بعقد هبه یا مصالحه چون مال غایب هبه
بحاکم شرع نمیشود پس حاکم شرع میتواند مصالحه نماید میتواند هبه نماید چون مال در پیش موهوب له میباشد والله العالم

الحمد لله که تمام شد کتاب مستطاب سؤال وجواب بید المتمسک بوثیق الاسباب محمد علی لاری ابن مرحمت وغفران پناه اقا محمد کاظم لاری فی شهر رجب المرجب سنه ۱۳۱۶

کذشت که اشکالی ندارد وتعلیل باینکه سدّ باب معروف میشود مجرّد استحسان است والله العالم
محمّد حسین روحی فداه

نمبر ۵۷

فهرست کتاب ذخیرة المعاد المرتبة بطریق السؤال والجواب

صفحه		صفحه	
۱	مقدمه در اجتهاد و تقلید		
۱۷	باب الطهاره	۸۳	امور جان کندن
۱۷	احکام التخلی	۸۵	توبه و دعای توبه
۲۸	احکام خانه	۸۵	احکام غسل میّت
۳۲	احکام وضو	۸۸	احکام شهید و کیفیت ان
۴۰	نواقض وضو و باعث وضو	۹۰	کیفیت غسل میّت
۴۷	احکام وضو مستحب	۹۲	کیفیت تیمّم بدل از غسل میت
۴۹	مستحبات وضو	۹۳	مستحبّات غسل میّت
۵۲	مکروهات وضو	۹۴	مکروهات غسل میّت
۵۳	احکام جبیره	۹۵	احکام محرمات غسل میت
۵۶	اغسال واجبه	۹۵	احکام حنوط میّت
۵۶	احکام غسل جنابت	۹۶	وضع جریدتین
۶۵	محرّمات جنب و کیفیّت ان	۹۷	احکام تکفین میّت
۶۶	مستحبّات غسل جنابت و کیفیت ان	۱۰۰	وجوب کفن زن بر شوهر
۶۷	مکروهات جنب	۱۰۲	مستحبّات کفن میّت
۶۸	احکام غسل حیض	۱۰۴	مکروهات کفن میت
۷۱	کفارهٔ وطی حائض	۱۰۴	تشییع جنازه و ثواب ان
۷۳	احکام غسل استحاضه	۱۰۶	احکام نماز میّت و ثواب ان
۷۶	احکام غسل نفاس	۱۱۲	کیفیت نماز بر مصلوب
۷۷	احکام نفساء و کیفیت ان	۱۱۳	کیفیت نماز میّت
۷۷	غسل مس میت	۱۱۵	مستحبّات نماز میّت و کیفیت ان
۸۰	احکام مریض و میت و فضیلت و ثواب مریض	۱۱۶	احکام دفن میّت
۸۱	ثواب عیادت مریض	۱۱۸	مستحبّات دفن میّت و حکم ان
۸۲	حکم تنقیه در فصل بهار و ابله کوبی اطفال	۱۲۰	تلقین میّت

فهرست کتاب ذخیرة المعاد المرتبة بطریق السؤال والجواب

صفحه	
١٢١	مکروهات تلقین و دفن میّت
١٢٣	نماز وحشت
١٢٣	نوحه و عزاداری بر میّت
١٢٤	احکام نبش قبر
١٢٦	حکم زن حامله و بچه و غیر آن وغیره
١٢٧	در اغسال مستحبّهٔ زمانیه مثل غسل جمعه
١٢٩	غسل رمضان و شب قدر
〃	غسل شب و روز عید فطر و غسل
١٣٠	شب و روز عید اضحی
〃	غسل شب و دعای ترویه و یوم عرفه و
〃	غدیر و مباهله و غسل روز مبعث
〃	و روز مولود و شب جمعه و نیمهٔ رجب
١٣٢	و دحو الارض وغیره
〃	اغسال مستحبّهٔ مکانیه مثل دخول مکه
١٣٢	و مشاهد مشرّفه وغیر آن
١٣٣	اغسال مستحبّهٔ فعلیه مثل کشتن چلپاسه
〃	غسل توبه و غسل دیدن مصلوب و
〃	غسل نماز کسوف و خسوف و غسل در امر
〃	شك حدث و غسل بعوض غسل ناقص و
〃	غسل منی در ثوب مشترك و غسل بعد
١٣٣	رفع جنون وغیره
١٣٤	غسل میّت جنب
〃	غسل زنی که خود را رنگین و خوشبو کند برای غیر
١٣٤	شوهر و غسل صبی تازه بالغ و غسل شرابخوار

صفحه	
	اغسال مستحبّهٔ فعلیه قبل از فعل مثل
١٣٦	غسل دخول حرم و مشاهد وغیر اینها
١٤٣	احکام تیمّم
〃	اقسام آبها مثل آب جاری و باران و چشمه
〃	و آب ایستاده و چاه و مضاف و آب استنجا
〃	و غساله و آب مجتمع از غسل و وضو و آب
١٤٤	شور و آب مشتبه بغصب و نجس و مضاف
١٤٥	تغیّر چشمه و چاه و حوض
١٤٦	آب باران و احکام آن
١٤٧	آب برف و مضاف و حکم آن
١٤٨	مقدار کرّ و کیفیّت آن
١٤٩	مطهّرات
١٥١	وسواس و کیفیت آن
١٥١	تارك الصلوة و حکم آن
١٥١	نجاسات
١٥٥	کفر و اسلام وغیره
١٦٠	نجاسات معفو در نماز
١٦١	اوانی طلا و نقره وغیره
١٦٦	تطهیر ظرف و لباس بآب
١٧٤	در غساله
١٧٥	تطهیر بآفتاب
١٧٦	تطهیر بزمین
١٧٧	تطهیر بانقلاب و استحاله و انتقال و جذ
١٧٩	تطهیر باسلام و تطهیر بنقص وغیره

تطهیر م

صفحه	
۱۸۰	تطهیر بہ تبعیت
۱۸۱	تطهیر بہ برطرف شدن نجاست
۱۸۲	تطهیر بغیبوبت مسلم
۱۸۲	تطهیر باستبراء حیوان جلّال
〃	باب الصلوة واقسام صلوة واجبہ و
۱۸۳	وجہ تسمیہ پنجگانہ اوقات صلوة
۱۸۹	نماز مدیون در وسعت وقت
۱۹۰	معرفت قبلہ
۱۹۶	کیفیت مکان مصلّی
۱۹۶	اقسام اذن وغیرہ
۲۰۰	احکام کشتی و ریل کاری وغیرہ
۲۰۱	تقدّم زن بر مرد در صلوة
۲۰۲	صلوة در روضات مقدّسہ
۲۰۲	مکروهات مکان مصلّی
۲۰۳	حکم تصویر
۲۰۳	لباس مصلّی ولباس مامات هو ولباس ابریشم وغیرہ
۲۰۷	حریر وخزّ وسنجاف
۲۰۸	طلا ومطلا وغیرہ
〃	لباس غصب وغیرہ وجوراب وکمربند و
۲۱۰	محمول در نماز
۲۱۱	نماز با اجزای غیر ماکول اللحم
۲۱۲	ستر عورتین
۲۱۴	نماز عادی
۲۱۷	مستحبّات لباس
۲۱۸	مکروهات لباس

صفحه	
۲۱۹	مقارنات صلوة
۲۲۰	واجب رکنی
۲۲۰	واجب غیر رکنی
۲۲۰	محرّمات ومبطلات نماز
۲۲۰	مستحبات افعال نماز وکیفیت ان
۲۲۱	مستحبّات کیفیات نماز
۲۲۲	مکروهات نماز وکیفیت ان
۲۲۲	مواضع جواز قطع صلوة
۲۲۲	ایتان چیزهای مباح
۲۲۲	سلام بر مصلّی ورکن نماز
۲۲۲	اذان واقامت نماز
۲۲۳	غلط در اذان واقامہ
۲۲۴	مواضع سقوط اذان واقامة
۲۲۶	کیفیت اذان زن ونابالغ
۲۲۷	بطلان اذان از اجرت وغیرہ
۲۲۷	فصول اذان واقامت وغیر ان
۲۲۷	قیام صلوة
۲۳۲	مستحبات قیام
۲۳۳	جواز نشستہ خواندن نماز مستحبی
۲۳۳	قنوت
۲۳۴	نیّت
۲۳۵	تکبیرة الاحرام
۲۳۵	قراءت صلوة
۲۳۷	واجبات قرائت ومحلّ جهر واخفات
۲۳۹	دعاء قنوت

صفحه	
٢٣٩	ادای حروف وغیره
٢٤٠	حکم قرأن وغیره وکیفیت ان
٢٤٢	صلوات وتوجیه ان
٢٤٣	زیارت عاشورا
٢٤٤	رکوع
٢٤٦	سجود
٢٥٠	سجده شکر وسجدهٔ تلاوت
٢٥١	تشهد
٢٥٢	سلام ومستحبات سلام
٢٥٥	نماز جماعت
٢٦١	نماز خوف ومسافر
٢٦٥	قصد اقامه
٢٦٧	کیفیت کاری اتشی وغیره
٢٦٧	کیفیت نماز ایات
٢٦٨	کیفیت نماز قضا
٢٧٢	کیفیت نماز استیجار
٢٧٣	احکام شك وسجدهٔ سهو وخلل در نماز
٢٧٤	احکام شکیّات نماز وتوجیه ان
٢٧٥	طریقهٔ نماز احتیاط وغیران
٢٧٦	کثیر الشكّ وغیران
٢٧٧	سهویات وکیفیت ان وسجده سهو
٢٧٨	طریق سجدهٔ سهو وغیران
٢٧٩	خلل در نماز
٢٨	نماز شب وغیران مستحبی
٢٨٣	نماز عیدین وکیفیت ان

صفحه	
٢٨٣	نماز جمعه
٢٨٥	باب الصوم در ثبوت هلال
٢٨٨	صوم یوم الشكّ
٢٨٨	اقسام وکیفیت ان
٢٨٨	نیّت صوم
٢٨٩	مفطرات صوم موجب قضا وکفّاره
٢٩٧	مفطرات صوم موجب قضاء تنها
٢٩٨	مکروهات صوم
٣٠٠	صوم مسافر ومریض شرائط صحت
〃	صوم وتوجیه ان
٣٠٠	صوم مسافر وحکم ان
٣٠١	صوم مریض وحکم ان
٣٠٢	صوم پیر وعاجز وکفاره قضا وکفّاره صوم
〃	وکیفیت ان
٣٠٢	قضا وکفاره
٣٠٥	روزهای حرام
٣٠٥	روزهای مندوب
٣٠٦	صومهای مکروه
٣٠٦	کیفیت اعتکاف
٣٠٦	شرائط اعتکاف
٣٠٧	مکان اعتکاف
٣٠٨	اعتکاف بنده وکنیز
٣٠٨	مکث دوام در اعتکاف
٣٠٩	احکام اعتکاف وکیفیت ان
٣١١	محرّمات اعتکاف وحکم ان

صفحه	
۳۱۲	باب الخمس والزکوة
۳۲۰	نصاب زکوة طلا و نقره
۳۲۲	زکوة اموال و نصاب ان
۳۲۶	زکوة مال و فطرۀ صوم
۳۲۷	باب الحج و در استطاعت حج
۳۳۱	نیابت حج وغیره
۳۳۴	در احرام حج
۳۳۵	در طواف وغیره
۳۳۶	رسالة فی احکام الحج والعمرة و در عمرۀ تمتع
〃	و احرام عمره
۳۳۷	مواقیت و احکام ان
۳۳۸	ثوب احرام و کیفیت ان
۳۳۹	احکام تلبیه و کیفیت ان و محرمات احرام
〃	در عمره
۳۴۲	طواف عمره
۳۴۲	نماز طواف
۳۴۳	سعی ما بین صفا و مروه
۳۴۳	احکام تقصیر
۳۴۳	احکام حجّ تمتع و احرام حج
۳۴۴	وقوف بعرفات و وقوف بمشعر الحرام
۳۴۴	رمی جمرات و قربانی در منی
۳۴۵	در حلق و تقصیر در منی
۳۴۵	احکام طواف حجّ و سعی و نماز طواف و طواف
〃	نساء و نماز ان و کیفیت عود بمنی و بیتوتت
۳۴۶	احکام کفارات احرام

صفحه	
۳۴۷	باب النّذر والعهد
۳۵۱	باب الصید والذباحة و کیفیت ان و غیره صید
۳۵۲	ذبح و نحو
۳۵۴	تسمیه و کیفیت ان
۳۵۶	مکروهات ذبح و توجیه ان
۳۵۶	باب الاطعمة والاشربة
۳۶۱	باب المکاسب و صنعت و عمل وغیره
۳۶۲	نوکری و اجیر شدن
۳۶۳	وکالت و مختاری و مواجب و مستمری
〃	و وظائف شاه و رشوت و جعالة گرفتن
۳۶۴	کیفیت ربا و قرض و احکام ان
۳۶۵	حیازت و قسمت و احکام ان
۳۶۶	قران خوانی و مراثی در غنا
۳۶۸	شبیه و علم و مجالس
۳۷۰	جلسه خوشی و لهو و لعب فحش وغیره
〃	و احکام ان و زیارت خوانی
۳۷۰	باب البیع در بیع و متعلق ان
۳۷۲	بیع بالجبر وغیره
۳۷۴	بیع کنیز و غلام
۳۷۵	بیع مرابحه و متعلق ان
۳۷۶	خیار شرط در بیع
۳۷۷	باب الاجاره
۳۷۸	باب الصلح
۳۸۰	باب الوقف
۳۸۱	تقسیم ملک مشترک

صفحه	
۳۸۴	باب الوصایت
۳۸۷	باب الوکالت
۳۸۸	باب در احکام اولیاء وحضانت احکام اولیاء
۳۹۰	باب النکاح والمتعه والتحلیل ومتعلقان
۳۹۴	عدم دخول مهر وغیره
۳۹۶	عقد بدون وکالت وکیفیت صیغه وغیران
۳۹۷	احکام عقد بوکالت
۳۹۹	حرام مؤبد از وطی اجنبیه بالشبهه وغیره وحکم ان
۴۰۰	الحاق ولد وغیره
۴۰۱	متعه ومتعلق ان
۴۰۴	تحلیل وشرائط زناء محصنه وغیران
۴۰۵	باب الرضاع
۴۰۷	باب الطلاق والخلع والظهار
۴۰۷	طلاق ومتعلق ان
۴۱۰	عده واحکام ان
۴۱۱	خلع وظهار وکیفیت ان
۴۱۱	باب العتق والتدبیر
۴۱۲	تدبیر
۴۱۲	باب الارث
۴۱۷	باب الغصب وغیران از نقاص وغیره
۴۲۰	نقاص وحجر ونوحیه
۴۲۱	باب الهبه وابراء
۴۲۱	باب فی القضاء وقسم وغیران وتوجیه ان
۴۲۲	قسم ویمین کذب وکذب
۴۲۲	شهادت وکیفیت واحکام ان

صفحه	
۴۲۳	باب القصاص والدیات
۴۲۴	حدود متفرقه
۴۲۷	خاتمه در مسائل مختلفه در اخر کتاب
〃	وکیفیت ان مسئله رفع قلم از شیعیان
〃	ومسئله زوجی بحور العین ومسئله قتل
〃	مار خانکی ومسئله اطاعت والدین و
〃	احکام ان
۴۲۸	مسئله حدیث قبر وکیفیت ان
۴۲۹	مسئله جعفر کذاب وکیفیت ان ومسئله
〃	حد ریش واحکام ان ومسئله خضاب
〃	ونوره وثواب ان
۴۲۹	مسئله شانه کردن وثواب ان
۴۳۰	مسئله قلیان کشیدن وکیفیت ان
۴۳۰	مسئله لقطه وحکم ان
۴۳۰	مسئله رد مظالم وتصدق وغیره
۴۳۰	مسئله حق غیر وحکم ان
〃	مسئله تسبیح کرمانشاهی
〃	مسئله تسبیح خاک کربلا ومهر نماز وغیره
〃	وکیفیت ان
〃	مسئله کشتن ابابیل وحکم ان
〃	مسئله قتل مسلمان وحکم ان
۴۳۰	مسئله خواب ودیدن خواب وکیفیت ان
۴۳۱	ایضا مسئله خواب
〃	مسئله دعای طلب مرگ
〃	مسئله عریضه صاحب الامر ع

صفحه	
۴۳۱	ایضا عریضه بائمّه معصومین علیهم السّلام
۴۳۲	مسئله کوی ضریح وکیفیت ان
۴۳۲	مسئله حدوث وقدم وحکم ان
۴۳۴	مسئله تخم مرغ وبچه حلال وحکم ان
〃	مسئله تخم وبچه ذبیحه وحکم ان
〃	مسئله بچهٔ ذبیحه وحکم ان
۴۳۴	مسئلهٔ تاخیر نماز واجبی
〃	مسئله نماز جمعه وثواب ان
۴۳۴	ایضا نماز جمعه وکیفیت ان
۴۳۴	دوازده امام خواجه نصیر الدین طوسی ره
۴۳۵	توجیه مسئله عرق نجس ومتنجس وتوجیه
〃	مسئله طبل وصنج همراه علم وتعزیه وتوجیه
〃	مسئله فحش وتوجیه مسئله کذب
۴۳۶	اجتهاد وعمل بر کتب مجتهدین
۴۳۶	منزوحات بئر
۴۳۸	تطهیر محلّ نجس وتطهیر ظرف وتطهیر کاغذ
〃	وتطهیر ته کفش وقدم وتطهیر عصیر عنب
۴۳۹	ملاقی شبهه محصوره وور نجاست و
〃	طهارة اغذیه وملاقات نجس
۴۳۹	وضوء از حوض مسجد وضو وغسل باب
〃	مخلوط بمباح وعصب وضوء از تماسی
〃	ولباس وسجاف حریر
۴۴۰	انکشتر مطلّا وزنجیر ونماز قنوت ونماز
〃	جماعت
۴۴۱	نیت نماز جمعه وقرائت نماز جمعه برای پیش نماز ونماز ورورزه ونماز عیدین ونماز مستحب ججهه مشغول الذّمه بنماز وروزه واجب

صفحه	
۴۴۱	مسائل حج از روی استطاعت
۴۴۲	مال ودین وراه وجهاز اتشی
۴۴۳	حجّ نیابتی ومیقاتی
۴۴۴	احرام ومیقات وحج در اختلاف
۴۴۵	اختلاف حجّ در رؤیت هلال
۴۴۵	مسائل خمس
۴۴۶	خمس اشیاء مخلوط بحرام وسهم امام ع
〃	وتصرفات نائب مجتهد
۴۴۶	مسائل زکوٰة
۴۴۷	زکوٰة فطره ورد مظالم ولقطه ومال
〃	مجهول المالك
۴۴۷	مسائل کفّاره نذر وقسم
۴۴۸	ایضا مسائل نذر
۴۴۹	مسائل بیع وتجارت روغن کاو نجس
〃	وتجارت متنجس
۴۴۹	مسائل تجارة از ذر حرام
۴۵۰	تجارة از ربا وجرمانه
۴۵۰	وصیت ووقف وخاکو بر مسجد
۴۵۱	نکاح بوکالت وغیره وقصد انشا وامر
〃	زوجه شخص محبوس مفقود خارج بلد
〃	ومسئله مقرر شدن ملاها از طرف
〃	حکام جور برای نکاح خوانی وغیره
۴۵۲	نظر بزن اجنبیّه ونظر بزن اجنبیّه در
〃	ائینه وختنه
۴۵۲	غناء در مراثی وحقیقت غنا

صفحه	
٤٥٣	نقل ضریح حضرت سید الشهداء علیه السلام
٤٥٤	نوکری نصاری و برید ن ناف جنین مرده
″	زاید بر چهار ماه و مسئله ممانعت نوشتن
″	برای طبع کتاب
٤٥٤	پنج مسئله در حج از زوجه امر تمت

مخفی نماناد که سؤالات در این کتاب با ملحقات جمله قریب دو هزار و ششصد و ده سؤال است ٢٦١٠ و مسائل که هزارها است یعنی اکثر سؤالات متضمن چندین مسائل است

مخفی نماناد که این کتاب مستطاب سؤال جواب تا بحال چند مرتبه در ایران و هندوستان طبع شده و از جهت عدم توجه طبع کنندگان و کاتبان جمیع نسخها بسیار مغلوط بلکه از مسائل نیز خیلی سطور افتاده بود لذا این کتاب را با کمال دقت و اهتمام اولا کتاب را از روی نسخهٔ اصل تصحیح نموده و ثانیا بعد از نوشتن بمرکب چاپ جمعی از علماء با کمال غور و رسیده گی مقابله فرموده و ثالثا بعد از انداختن بر سنك چاپ تصحیح فرموده اند و قریب سه سال این نسخه از استنساخ و تصحیح و طبع بیرون آمده که سبب تطویل مدت همانا بلحاظ صحت بوده و بحمد الله الکنون بطور دلخواه بحلیهٔ طبع محلی گشت و صدق این مقال بعد از موازنه و مقابله با نسخهای مطبوعهٔ ایران و هندوستان ظاهر و هویدا خواهد گشت آنوقت معلوم میشود که چه قدر در این باب اهتمام شده است خلاصه از جمیع مؤمنین بانی و ساعی و مصحح و کاتب التماس دعا دارند

کتبه المتمسک بوثیق الاسباب محمد علی الاری الشهیر بنخبة الکتاب سنه ١٣١٩ هجری

قد طبع فی المطبع دت پرساد بمبئی